

مكتوبات

الشيخ حواجه محمد

١-٣



Y. Islâm Enstitüsü Kütüphanesi

Kayıt No. ~~136/1-3~~ 136/1-3

Konu No. T. 816 MÂS

A

فهرست الجلد الاول من مکتوبات الشيخ الشیخ خواجه محمد معصوم

فلسفه العالمی

۲	مکتوب	مراتب خلایق قطع ایدوب معارج نهاییه
۳	مکتوب	النهایه به عروج بسیار ننده در
۴	مکتوب	بعضی از واقف مخصوصه بسیار ننده در
۵	مکتوب	انکشاف نسبت عزیزی بسیار ننده صدور یافته در
۶	مکتوب	اصل لاصله متعلق مقام حصولی بیانند
۷	مکتوب	نسبت سابقین حصولی بسیار ننده در
۸	مکتوب	فنائی تم و بقای اکل بخشند در
۹	مکتوب	مطلوب ادراک کنه عجزی بسیار ننده در
۱۰	مکتوب	اذواق و تلویح ظاهر و مخبر و بی درکی بیانند
۱۱	مکتوب	موعظه و تذکیر بسیار ننده در
۱۲	مکتوب	نعت شریف نبوی بسیار ننده در
۱۳	مکتوب	یدی عدد سؤاله جواب در
۱۴	مکتوب	فنا و عدی و وجود فنا و وجود عدم و فقراری بسیار ننده در
۱۵	مکتوب	عظمت مطلوبی و الله اسم عظمتك
۱۶	مکتوب	عالمیاتی بسیار ننده در
۱۷	مکتوب	بوطریقك طالبه لازم اولان بعض
۱۸	مکتوب	مشایخ و کالات نماز بسیار ننده در
۱۹	مکتوب	اعظم حج طایفك نفس اماره کی بیانند
۲۰	مکتوب	الصوفی کائنات کلامك مفهوم و بسیار ننده در
۲۱	مکتوب	قصود عالمی ملاحظه نک لزومی بیانند
۲۲	مکتوب	مولای محمد صدیقك عرضیه لایحه جواب در
۲۳	مکتوب	حضرت مجدد و الفائینك مکاشفه رخ و بیان اید در
۲۴	مکتوب	فلك بعض اسرار غیبی بیان و اشعار اید در
۲۵	مکتوب	محبك خاصیتی بسیار ننده در
۲۶	مکتوب	مولای محمد حنیفه جواب مکتوبه که ایجاد سننه و امانت بدعتی تحریر در
۲۷	مکتوب	توحیدك اقسام و صفات و فوائد بسیار ننده در
۲۸	مکتوب	حقیقت کعبه و حدیثی که مع الله و حقیقت سر و کائنات علیه افضل الصلواتك
۲۹	مکتوب	تفضیل تفصیل بسیار ننده در
۳۰	مکتوب	هر بقعه نک حکم خاص و هر زمینك بر فیض مخصوصی اولد یعنی بسیار ننده
۳۱	مکتوب	مرتبه جمعی و فرقی بسیار ننده صدور یافته در
۳۲	مکتوب	ذات ممکن عدم اولوب حسن و جمال عاریت اید یکی بسیار ننده در
۳۳	مکتوب	استفسار اولان احوالک شرح و بیانند
۳۴	مکتوب	مذهب صوفیه ترک در دیندلی و اسقاط عمل فاسدن قابل اولدلی رد ایدوب
۳۵	مکتوب	امروزی خیالی اید یکی بسیار ننده در
۳۶	مکتوب	ما عندکم ینفد کریمه سنك اسرار بسیار ننده در
۳۷	مکتوب	اهل غریب دن بری درویشان تعریف ایدوب بخیر اید یکی مکتوبه تعریف در
۳۸	مکتوب	حضور حق جل و علاه دین خالص بی شرکت مطلوب اولد یعنی بسیار ننده در
۳۹	مکتوب	مدار کاشی کماله محبت و منت نسبت متابع در
۴۰	مکتوب	حیات دنیا ایله حیات برزخ صغری بسیار ننده اولان فرقی بسیار ننده در
۴۱	مکتوب	قرب و لایته و قرب نبوده لازم اولان اشیا بسیار ننده در و کاکا و اولان
۴۲	مکتوب	تشبه بسیار ننده در
۴۳	مکتوب	اثبات ظاهر و باطنی بیانند صدور یافته در
۴۴	مکتوب	ذکر حقند صدور یافته در
۴۵	مکتوب	لوازم طالبان طریقت خواجهکان بسیار ننده در
۴۶	مکتوب	دفع شبهه خصوصند و اولد اولد
۴۷	مکتوب	وقت بکه نصیحت ضمنند صدور یافته در
۴۸	مکتوب	مرشدك رضاسنی طلب لازم اید یکی بسیار ننده در
۴۹	مکتوب	بعض سؤاله جواب و فقرك فضائل بسیار ننده در
۵۰	مکتوب	قربا لهینك محصلاتی بسیار ننده در
۵۱	مکتوب	صلطه مستقیمه هادیك معناسنی بسیار ننده در
۵۲	مکتوب	حضرت یرك بعض مکاشفات بیانند
۵۳	مکتوب	اتباع سنی سنی به و محبت شیوخه

فهرست الجلد الاول من مکتوبات الشيخ الشیخ خواجه محمد معصوم

فلسفه العالمی

۱	مکتوب	تربیه در
۲	مکتوب	تسلیم طایفک طریقی بیانند صدور یافته
۳	مکتوب	الزام ذکر مولی جل و علاه بسیار ننده در
۴	مکتوب	بعض نصایح بسیار ننده در
۵	مکتوب	سؤالات در جواب در
۶	مکتوب	فضائل صورتی در اعراض و کالات باطنی
۷	مکتوب	ترغیب در
۸	مکتوب	بیان تقوی و ایکی ایت کریمه نک تاویلی بسیار ننده در
۹	مکتوب	بعض کالات مخصوصه بسیار ننده در
۱۰	مکتوب	حسن ایلام محبوب و اسرار عشق بیانند
۱۱	مکتوب	محمد حنیفك مکتوبه جواب اید در
۱۲	مکتوب	مراقبه سکر کیفیك کثرت ظهور نک سزیدر
۱۳	مکتوب	بعض واجید دن اولان سؤالات جواب
۱۴	مکتوب	نسبت باطنی بسیار ننده در
۱۵	مکتوب	نیازه و نفی وجودی الزامه ترغیب در
۱۶	مکتوب	شریعت جمیع کالات اصلی اولد یعنی بسیار ننده در
۱۷	مکتوب	تسلیم طریقت بسیار ننده در
۱۸	مکتوب	مقام رضا بسیار ننده در
۱۹	مکتوب	حلی طریق التمثیل حق جل و علاه نک خلقه اولان نسبتی بسیار ننده در
۲۰	مکتوب	جهاد اصغر و فضا ئلی و جهاد اکبرك معارفی شرحند در
۲۱	مکتوب	تولک شویف و اراداتی نفی بیانند در
۲۲	مکتوب	محمد صدیقك عرضیه سنه جواب در
۲۳	مکتوب	کلام الهی و مذهب علمای بسیار ننده در
۲۴	مکتوب	بعض مراتب اصول بسیار ننده در
۲۵	مکتوب	عارف بالله بسیار ننده در
۲۶	مکتوب	احوال قبر و بشارت حضرت محمد کالت فانی بسیار ننده در
۲۷	مکتوب	هوا به متعلق مرضی دفع بسیار ننده در
۲۸	مکتوب	فضا ما الهی به رضایه ترغیب در
۲۹	مکتوب	اولان سؤاله جواب در
۳۰	مکتوب	ظلاله هنر و ادبیه اصلدن مستعار اید یکی بسیار ننده در
۳۱	مکتوب	ذکرده به غرض و واجید و احوال شائیه می و لویه
۳۲	مکتوب	سوره اخلاصی تاویلده در
۳۳	مکتوب	درجه کماله علامتاری بسیار ننده در
۳۴	مکتوب	رابطه و فضا فی الشیخ و اتباع سنت و اختیار صحبت شیخ کامل بسیار ننده در
۳۵	مکتوب	تحقیق عبودیت و سوره قل اعوذ برت الناس تا ویلند در
۳۶	مکتوب	عبودیتک اراده تله تضادتی و روضه حضرت یرك و سرهندك مدحی بیانند
۳۷	مکتوب	ترک کثرت بوطریقك شرط اولد یعنی بیان اید در
۳۸	مکتوب	مطلوب و اصل و لوق بسیار ننده در
۳۹	مکتوب	احوال باطنیه بسیار ننده در
۴۰	مکتوب	توسطک و انتها نک احوالی بیانند در
۴۱	مکتوب	حضرت مجدد الفائینك کلامی حل اید در
۴۲	مکتوب	نسبت قیومی و غیری بی بیان اید در
۴۳	مکتوب	بعض امور صوریه نک توصیه و تنبیی
۴۴	مکتوب	معارف قرینیت و اسرار حیرت طریقت بسیار ننده در
۴۵	مکتوب	جامعیت عارفان بسیار ننده در
۴۶	مکتوب	عدمیت عارفی بسیار ننده در
۴۷	مکتوب	طالب یرینه و انک اصحابه اظهار محبت بسیار ننده در
۴۸	مکتوب	طریقت عبودیتك و ملاحظه عجیبك بسیار ننده در
۴۹	مکتوب	مقام فنا و کاکا علم کونا اولد یعنی بسیار ننده در
۵۰	مکتوب	صاحب زهره نک ادا ایلد یکی شیهه دفع اید در
۵۱	مکتوب	نسبت خواجهکانی تحصیل ترغیب در
۵۲	مکتوب	خواجه محمد کاکا طریقت نصیحت در
۵۳	مکتوب	میر محمد خان ظاهر کاکا دوستاندر
۵۴	مکتوب	طریقت عبودیتی بسیار ننده صدور یافته در
۵۵	مکتوب	ضبط اوقاتی بیان و تحریر صدور یافته
۵۶	مکتوب	طریقت علیه صوفیه نک حاصلی بسیار ننده

۸۶	مکتوب	صوفیه ساداتك حصوله نسبت بیاننده	۱۰۲	مکتوب	ایمانك مراتبی بیاننده در
۸۶	مکتوب	معرفت تحصیل بیاننده در	۱۰۲	مکتوب	تذکیر و نصیحت بیاننده در
۸۸	مکتوب	افلاک رحمت و قصور بیاننده در	۱۰۳	مکتوب	شاه حواجه ترمذی به استخارج و جمیع
۸۸	مکتوب	فناء نفسك تحقیق و ادب شریعتك	۰	مکتوب	کالاتك شریعت غرامه مند و بیانی
۰	مکتوب	الزاحی بیاننده در	۰	مکتوب	بیاننده در
۸۹	مکتوب	فقر و فناء به ترغیب در	۱۰۳	مکتوب	حقیقت محکم و فناء حقیقی بیاننده در
۸۹	مکتوب	محبت فائده جلال جمالان زیاده	۱۰۳	مکتوب	حالات و احوال بیاننده در
۰	مکتوب	لذات بخشنده در	۱۰۴	مکتوب	مولانا محمد صدیق و واقعه سنی تعبیر
۸۹	مکتوب	عظمت مطلوب عز شانه بیاننده در	۱۰۴	مکتوب	جمیع کالات سرور کالاتك اتباعه
۹۰	مکتوب	محمد فاروق ابن حواجه عبدالمقور	۰	مکتوب	مختصر ولد یحیی و باطن مرشد در
۰	مکتوب	نصیحت در	۰	مکتوب	استفاضه مریدك محبت قدر و اولاد یحیی
۹۰	مکتوب	حالت موت و قیامت و وفود و بقعه	۰	مکتوب	بیان ایدر
۰	مکتوب	ظهور ایدن نسبت بیاننده در	۱۰۵	مکتوب	فناء قلب و نفسك تحصیل به ترغیب
۹۰	مکتوب	شیخ ابوسعید ابوالخیر و با عیسی	۱۰۵	مکتوب	نصیحت بیاننده در
۰	مکتوب	شرح ایدر	۱۰۵	مکتوب	محمد صدیق جوابد که الحوائج تضمنند
۹۲	مکتوب	محمد صدیق پشورینك احوالی بیاننده	۱۰۶	مکتوب	بوطریقك بکارنی و انارك بعض سرور
۹۳	مکتوب	شیخ محمد شریف کابلی به خطا سنی تنبیه	۰	مکتوب	بیاننده در
۰	مکتوب	ورضا و مرشدك طلب طالبه با ضرورت	۱۰۶	مکتوب	منصب قصدا امر مشكل ولد یحیی کالات
۰	مکتوب	لازم ایدنی بیاننده در	۱۰۶	مکتوب	مناجاة الهیه نصیحت در
۹۱	مکتوب	الله نور السموات والارض کرامتك	۱۰۶	مکتوب	بعض سرور قاضیه بی جمال و زور بیانی
۰	مکتوب	تا ویلی بیاننده در	۱۰۷	مکتوب	اعلاء همت و اسرار توحیدی بیان ایدر
۹۵	مکتوب	علومك و محبتك و خیرك فضیلتی	۱۰۷	مکتوب	عارف کمالك حقیقتی بیاننده در
۰	مکتوب	بیاننده در	۱۰۸	مکتوب	مناجاة سرور کالات و اولاد بیاننده در
۹۵	مکتوب	تأزیه محبوب حقیقه عز سلطان بیاننده در	۱۰۸	مکتوب	موجود حقیقتك وجود موهبه جمیع نسبت و اولاد
۹۶	مکتوب	وراثت حق جل و جلالی بیان ایدر	۰	مکتوب	بیاننده در
۹۶	مکتوب	فناء قلب و نفسك تحصیل به ترغیب	۱۰۸	مکتوب	احوال و کالات بعد از اولاد بیاننده در
۹۶	مکتوب	مقام مشیخت بیاننده در	۱۰۹	مکتوب	طالبارك خدمت شیخ کماله وصولی
۹۶	مکتوب	حضور نقشبنده به بیانی و بعض	۰	مکتوب	موهبه صرف اولاد یحیی بیاننده در
۰	مکتوب	سؤال لره جوابد در	۱۰۹	مکتوب	معامله اصل و فلاح بیاننده در
۹۸	مکتوب	محمد خلیفك عریضه لرنه جوابد در	۱۱۰	مکتوب	کلمه توحید و فصاحت نافع بیاننده در
۹۸	مکتوب	اصل الیه ظلك بیاننده صد و ریافت	۱۱۰	مکتوب	جلال و جمال بیاننده در
۹۹	مکتوب	محمد صدیق پشورینك احوالی شرح	۱۱۱	مکتوب	تعبیر اوقات و قضا و حاج و حسن
۰	مکتوب	و استفسار لرنی بیاننده صد و	۰	مکتوب	خلقك فضائلی بیاننده در
۰	مکتوب	یافته در	۱۱۳	مکتوب	قیح و شرارت مرآت حسن و جمال ولد یحیی
۱۰۱	مکتوب	اجلا مهمته ترغیب و احکام شرعی	۰	مکتوب	بیاننده در
۰	مکتوب	اولان شهودن شایسته ها	۱۱۴	مکتوب	خرک بویارده لزومی و نسبتك احوالی
۰	مکتوب	تفضیلی بیاننده در	۰	مکتوب	بیاننده در

۱۱۴	مکتوب	فناء و بیاننده در	۱۲۹	مکتوب	اعتماد شایان اولان احوالی تحقیق ایدر
۱۱۴	مکتوب	قوت نسبت باطن احکام شرعی ایدر	۱۲۹	مکتوب	کسب علوم و شریعت و احیاء سنی
۰	مکتوب	تخلی سبب اولاد یحیی بیاننده در	۰	مکتوب	ترغیب در
۱۱۴	مکتوب	حضرت خواجه نقشبند کالاتی شرح ایدر	۱۳۰	مکتوب	شریعتده استقامت و مرشد محبت
۱۱۵	مکتوب	فناء بقا و صفاء عبودیت بیاننده در	۰	مکتوب	و حصول نسبت بیاننده در
۱۱۵	مکتوب	میرزا عبدالمهک سخنی شرح ایدر	۱۳۰	مکتوب	حضرت مجدد الف ثانی کالات خصائص
۱۱۷	مکتوب	ظواهر و تعبیری باطنك تقریبه ایدر	۰	مکتوب	بیاننده در
۰	مکتوب	بیاننده در	۰	مکتوب	مقام جمع و فرق و جمع بیاننده در
۱۱۷	مکتوب	بعض فوائد و کالات صلاح و حضرت	۱۳۱	مکتوب	میرزا عبیدالمهک احوالی و حضرت
۰	مکتوب	خواجه بزرگ نقشبند کالاتی شرح	۰	مکتوب	نخستینک حالی و بعض دقایق اسرار
۰	مکتوب	ایدر	۰	مکتوب	و حقائق بیاننده در
۱۱۹	مکتوب	حضرت پیرك محبت و نسبتی بیاننده	۱۳۷	مکتوب	بعض تحقیقات حضرت ایشان و اسوله
۱۲۰	مکتوب	لقا و دار خیرك طلبه دلالت ایدر	۰	مکتوب	و احوال حقائق بیاننده در
۱۲۱	مکتوب	شکریت و تحذیر من المکره در	۱۴۰	مکتوب	اعمالك قصوری و نسبتك انکشاف
۱۲۱	مکتوب	احوال ظاهری و باطن بیاننده در	۰	مکتوب	بیاننده در
۱۲۲	مکتوب	عظمت مطلوب و علوه و دلالت بیاننده	۱۴۱	مکتوب	سالك عدمیتی و ممکن ماهیتی
۱۲۲	مکتوب	مطالب حقیقتك سالك نصیبی	۰	مکتوب	بیاننده در
۰	مکتوب	بیاننده در	۱۴۱	مکتوب	کال قرب بیاننده در
۱۲۲	مکتوب	بعض سرور غامضه و ادق خاصه	۱۴۱	مکتوب	انسانك خلقتك مقصود در
۰	مکتوب	بیاننده در	۰	مکتوب	انی بیان ایدر
۱۲۳	مکتوب	طالب حق در دمنه اولاد یحیی	۱۴۱	مکتوب	مرید پیرك مرآت کالاتی و لدی بیاننده در
۱۲۳	مکتوب	طریقت طیه لك مصطلحی اولان بعض	۱۴۲	مکتوب	حضرت ایشان حقنده اولان بشارت
۰	مکتوب	کالاتی شرح ایدر	۰	مکتوب	بیاننده در
۱۲۵	مکتوب	حافظ عبدالمهک احوالی شرح ایدر	۱۴۳	مکتوب	محمد و مراده محمد سیفا الله پیر و سکر
۱۲۵	مکتوب	تأزیه مصوب و همت مغرب بیاننده در	۰	مکتوب	استماع اولان معافتی ذکر ایدر
۱۲۶	مکتوب	آغاز شیدایه فانی بیان ایدر	۱۴۳	مکتوب	کالات عارف بیاننده در
۱۲۶	مکتوب	عبدن مایوس و بی بیاننده در	۱۴۳	مکتوب	محمد عبیدالله بشارت در
۱۲۶	مکتوب	ذکرده جمیع غرض شایسته سی و طامق	۱۴۳	مکتوب	حضرت مجددك بعض کالاتی بیاننده در
۰	مکتوب	بیاننده در	۱۴۴	مکتوب	حضرت شیخ کدینك بعض مقامات
۱۲۷	مکتوب	الحاج محمد افغانه نصیحت در	۰	مکتوب	خاصه سن حدیث ایدر در
۱۲۷	مکتوب	کمال حقنده اولان دوام حضور	۱۴۵	مکتوب	حضرت خیر البشر حضرت ابراهیم
۰	مکتوب	بیاننده در	۰	مکتوب	علیه الصلو و السلام ملته اتباعه
۱۲۷	مکتوب	خواجه ابراهیم جوابد در	۰	مکتوب	سری بیاننده در
۱۲۸	مکتوب	خلاصه سلوک بیاننده صد و ریافت	۱۴۵	مکتوب	مقام رضانك فوقی بیاننده در
۱۲۸	مکتوب	مشاهدات و فحیلاتك نفی بیاننده در	۱۴۵	مکتوب	بعض اولان سؤال لره جوابد در
۱۲۸	مکتوب	فنا فی الله طریقك شرعی و لدی بیانی	۱۴۶	مکتوب	اخذ قبض بوطریقده رابطه ایدر
۰	مکتوب	ایدر	۰	مکتوب	اولاد یحیی بیاننده در

۱۴۶	مکتوب	الحاج حسینک اذواقی بیان ایدر	۱۶۰	مکتوب	اولدنی بیانشده در
۱۴۷	مکتوب	دوام ذکر و عزت و فاقصا بکن تعلیم	۱۶۱	مکتوب	احیاء و امانه بدعتی ترغیب در
۱۴۸	مکتوب	طریقته اذن و رقیب بیانشده در	۱۶۲	مکتوب	حضرت پیر و سنگبرك بعض ملاماتی
۱۴۹	مکتوب	ملاحضه حنیفه نسبتی بیان ایدر	۱۶۳	مکتوب	بیان ایدر
۱۵۰	مکتوب	حافظ محمد شریفه نصایح در	۱۶۴	مکتوب	حضرت پیرزاده محمد عبید اللهك
۱۵۱	مکتوب	فنا و بقای و جماعت انسان کاملک	۱۶۵	مکتوب	مکتوبه جوابد که نتیجه اسرار و حقا
۱۵۲	مکتوب	دقائق بیانشده در	۱۶۶	مکتوب	جسم معدر
۱۵۳	مکتوب	فقر مکنی و غناء واجبی بیان ایدر	۱۶۷	مکتوب	حضرت محمد دك سکا شفه سی بیانشده
۱۵۴	مکتوب	وراثت حق جل و علا و لایات ثلثه	۱۶۸	مکتوب	فنا فی اللهی بیان ایدر
۱۵۵	مکتوب	و کالات نبوت بیانشده در	۱۶۹	مکتوب	در ویشانك خدمت و محبت لربنده
۱۵۶	مکتوب	بعض کالات اشارت ایدر	۱۷۰	مکتوب	اولان فضیلتی بیان ایدر
۱۵۷	مکتوب	شیخ عبد اللطیف شکر خانی به نصیحتدر	۱۷۱	مکتوب	خواجه محمد کاظمه تعزیه در
۱۵۸	مکتوب	محمد یوسف خادمه حضرت ایشانك	۱۷۲	مکتوب	محمد و مزاده محمد سیفا الدینه نصیحتدر
۱۵۹	مکتوب	مکاشفه سیدر	۱۷۳	مکتوب	صلواتك سرارنی و مزایدر
۱۶۰	مکتوب	نصیحت و مدح طریقت علیه بیانشده	۱۷۴	مکتوب	حضرت ایشانك بعض مقاماتی
۱۶۱	مکتوب	صلک ایکی قسمتی بیان ایدر	۱۷۵	مکتوب	بیانشده در
۱۶۲	مکتوب	میر محمد خانی به نصیحتدر	۱۷۶	مکتوب	محمد و مزاده حواجه محمد اشرفه
۱۶۳	مکتوب	عزائم اموری بیان ایدر	۱۷۷	مکتوب	بشارت بیانشده در
۱۶۴	مکتوب	عالم امری و عالم خلقله مناسبترین	۱۷۸	مکتوب	حضرت مجدد الف ثانی دن استماع
۱۶۵	مکتوب	بیان ایدر	۱۷۹	مکتوب	اولان معارفك شرح و بیانشده در
۱۶۶	مکتوب	ذکری بیان ایدر			تمم
۱۶۷	مکتوب	موتله نور حیاتله یقطعه بیانشده در			م
۱۶۸	مکتوب	فنا فی الله ترغیبدر			م
۱۶۹	مکتوب	وجود باننده علماء صوفیهك			م
۱۷۰	مکتوب	و کندنك مختار لرینی بیان ایدر			
۱۷۱	مکتوب	حارفك ترقیسی بیانشده در			
۱۷۲	مکتوب	شهود بشرک شهود ملک او زده			
۱۷۳	مکتوب	فضیلتی بیان ایدر			
۱۷۴	مکتوب	کفایت خجاء و فاقی بیانشده در			
۱۷۵	مکتوب	حارفك بلند همتی بیانشده در			
۱۷۶	مکتوب	و قد مسا الی ما عملوا من عملک			
۱۷۷	مکتوب	تا و یلیدر			
۱۷۸	مکتوب	کیفیت انکشاف بیانشده در			
۱۷۹	مکتوب	توحید دن اولنا سؤاله جوابدر			
۱۸۰	مکتوب	محمد حارف بعض مقاماتك تفصیلیدر			
۱۸۱	مکتوب	بعض لوازم مشیخت بیانشده در			
۱۸۲	مکتوب	در و محبت و سیله تمیز اخیرت			

تمم
م
م
م

۶۹	مکتوب	از کاد و او داده ترضیب و اخذ طریق بانگردد	۹۹	مکتوب	صوفی سعد الله کابل به جوابد
۷۰	مکتوب	صفاته مختار مجدد الف ثانی و بیان اید	۱۰۰	مکتوب	بعض مشاهداتی متضمن مکتوبد
۷۱	مکتوب	مولا راجه دارک واقعه سنی تحسین	۱۰۱	مکتوب	اولسان سوال لره جوابد
		و سوال لره جوابد	۱۰۲	مکتوب	الحاج سلیم بلخی به جوابد
۷۲	مکتوب	میر محمد زمانک مکتوبه جوابد	۱۰۳	مکتوب	شیخ بابزیده جوابد
۷۳	مکتوب	سید میر محمدک سوال لرنه جوابد	۱۰۴	مکتوب	بعض اولسان سوال لره جوابد
۷۴	مکتوب	فنا نقش علی شفا و تحقیقات و کالات مکتوبه	۱۰۵	مکتوب	شیخ محمد باقر لره مورینک سوال لره جوابد
		بیان شده در	۱۰۶	مکتوب	شیخ ولی جهت طرفه مکتوبد
۷۵	مکتوب	نصایح و سیر صالحین بیان شده در	۱۰۷	مکتوب	محمد کابلینک سوال لره جوابد
۸۳	مکتوب	در طلبه ترضیب	۱۰۸	مکتوب	سید علینک مکتوبه جوابد
۸۳	مکتوب	محمد میرک ایمن نصایح	۱۰۹	مکتوب	جواب مکتوبد
۸۴	مکتوب	بی بی ماهه طریقت بیان شده در	۱۱۰	مکتوب	جواب مکتوبد
۸۵	مکتوب	مولا بدرا الدینه طریقت بیان شده در	۱۱۱	مکتوب	محمد شریف لاهورینک مکتوبه جوابد
۸۶	مکتوب	واقعه رقصین نده در	۱۱۲	مکتوب	مولا ناصح حنیفک مکتوبه جوابد
۸۶	مکتوب	سواله جواب و زوال عین و اثری	۱۱۳	مکتوب	سید ابوالخیر شاه ابادینک مکتوبه جوابد
		تحقیق ایدر	۱۱۴	مکتوب	سید میر محمد ابراهیمک واقعه خلیه
۸۷	مکتوب	حافظ محمد صادق مکتوبه جوابد	۱۱۵	مکتوب	بنه سید میر محمد ابراهیمک ارسالد
۸۸	مکتوب	شوق و محبت بیان شده در	۱۱۶	مکتوب	بودن سید میر محمد ابراهیمک در
۸۹	مکتوب	میان عبد الاحدک سوال لرنه جواب	۱۱۷	مکتوب	سید محمد اسحاق جوابد
۹۰	مکتوب	شیخ حسین منصورک سوال لرنه جواب	۱۱۸	مکتوب	بودن سید میر محمد جوابد
۹۱	مکتوب	شیخ ابوالقاسمک جواب و خط بیانده در	۱۱۹	مکتوب	محمد امین حافظ ابادی به جوابد
۹۲	مکتوب	مولا موسی ک مکتوبه جوابد	۱۲۰	مکتوب	خال محمد ک کولابی به جوابد
۹۳	مکتوب	قول تاجی سماعتن آیدر	۱۲۱	مکتوب	محمد شاهه جوابد
۹۴	مکتوب	هفت خانه نصایحه صدور یافته در	۱۲۲	مکتوب	میرک معین الدینه صدور یافته در
۹۵	مکتوب	ذکر و تفکر بیانده صدور یافته در			
۹۵	مکتوب	مولا فصیح الدینک واقعه سنی تعبیرده			
۹۵	مکتوب	میر محمد امین بخارینک واقعه سنی			
		تفسیر شده در			
۹۶	مکتوب	شیخ محمد فضل الله نصیحت در			
۹۶	مکتوب	شیخ ابوالقاسم نصیحت در			
۹۶	مکتوب	فضائل قرآنی و تعبیر و قیام بیانده در			
۹۷	مکتوب	خواجه عبد الله کولابینک سوال لرنه			
		جوابد			
۹۷	مکتوب	بعض فوائد جلیله بیان شده در			
۹۸	مکتوب	عزیزه به جوابد			
۹۸	مکتوب	احوال ظاهر و باطن و تعبیر و قیام و خط			
		و محبت و قرآن مجیدک فضائل بیانده در			

م
م
م

۲	مکتوب	لواز و شوق و محبت ذکرده حقیقت	۲۲	مکتوب	اداء لوازم طلب و محبت بیانده در
		و صله اشارت اجمالیدر	۲۳	مکتوب	تعبیر و قیام و احوالی شرح بیانده در
۳	مکتوب	حضرت مجدد الفکرت مکاتیب اولان	۲۴	مکتوب	منال عطاء الله نصیحت در
		عباراتی شرح و بعض معارفی متضمن است	۲۵	مکتوب	شیخ نور محمد صوفی به نصیحت در
		فریبه و اجوبه بیانده در	۲۶	مکتوب	و ما خلقنا لک این کرمه سبیله اناعرضنا
		الممانه کرمه سنی شرح در			
۶	مکتوب	محمد و مژده کرامی خلیل الله برادر	۲۷	مکتوب	شیخ منصور جلند رینک فنائی سبیله
		الشیخ محمد سعیدک مناصبیدر			
۶	مکتوب	طریق اهل الله و خلاصه سیر و سلوکی			
		و لطائف فنا و بقا سی بیانده در	۲۸	مکتوب	خواجه عبد الصمد کابل
۶	مکتوب	طریقت طحا و صوفیه و زره اروح	۲۹	مکتوب	معرفت و ایمان حقیقی
		شهد حدیثی شرح بسیار شده در	۳۰	مکتوب	درت ذکرده مشهور اولان و حدیث حقیقی
۹	مکتوب	سلطان موعظ و لدای شکر کتب بیانده در			
۱۰	مکتوب	کلمه طیبه توحید و واقعه اولان شیشه			
		بی حال بیانده در	۳۱	مکتوب	نصیحت و ترغیب علی تحصیل معرفت در
۱۱	مکتوب	خواجه عبد الله اسلام خاندینک	۳۲	مکتوب	حقیقت فنا و بقا و حقیقت اطمینان
		سوال لرنی حل ایدر			
۱۱	مکتوب	قاضی عنایت الله غائبانه تعلیم طریقت	۳۳	مکتوب	نفس و تجلیات بیانده در
		و بعض نصایحی تفهیم در	۳۴	مکتوب	جذب معانی محبت و لدای غنی بعض لوازم
		مذموم و ذکر و تحصیل فائز بلخی ترغیدر			
۱۲	مکتوب	بعض نصایح و احوال اجازت بیانده در	۳۵	مکتوب	طریقت بیانده در
۱۳	مکتوب	حافظ محمد شریف لاهوری به نصیحت در	۳۶	مکتوب	طلب حق جل و علی بی بیان و ترغیب ایدر
۱۴	مکتوب	موعظه بیانده در	۳۷	مکتوب	تعبیر واقعه و نوشتا
۱۵	مکتوب	خواص عشقی بیان ایدر			
۱۶	مکتوب	لواز و امور خرق بیان ایدر	۳۸	مکتوب	خصائص طریقت فاروقیه بی بیانده در
۱۷	مکتوب	بعض نصایح ضروری و ترقی و وصلات	۳۹	مکتوب	عدمیت ذاتیه انسان بیانده در
		مذازی صحبت و زوره اولدینی بیانده در	۴۰	مکتوب	سلطان عبد الرحمن فی تحصیل رضا حقه
۱۸	مکتوب	صوفی پاینده محمد کابل به نصیحت در			
۱۸	مکتوب	محمد کابلینک سوال لرنه جوابد	۴۱	مکتوب	ترغیبیدر
۱۹	مکتوب	شیخ محمد فاروقی به بعض ذواق شرح در	۴۲	مکتوب	صوفی سعد الله کابلینک واقعه لرنه جوابد
۱۹	مکتوب	نور بک صوفی به نصیحت در	۴۳	مکتوب	حوادث کونیه راده طلیه ربانی به جوئی
۱۹	مکتوب	طریقت علیه صوفیه مدح شده در			
۲۰	مکتوب	شرح اذواق و تعبیر و قیام بیانده در	۴۴	مکتوب	بیان شده در
۲۰	مکتوب	منال مشافیه و ی و اتبع مسئله	۴۵	مکتوب	کالات فنا و بجا و مدار کار فضل و زور
		حنیفایت کرمه سنی و لا شیشه بیانده در	۴۶	مکتوب	اولدینی بیانده در
			۴۷	مکتوب	سید نوره موعظه در
			۴۸	مکتوب	هستی و نیستی بیانده در
			۴۹	مکتوب	طریقت خواجگان و ایشانک ممتاز
			۵۰	مکتوب	اولد قاری خصائصی بیانده در
			۵۱	مکتوب	زمین سر هندی ک کاتبی بیان و دوام

۳۳	مکتوب	مطلب مطلوب حقیقی و لایان افاق و انفسه	۴۶	مکتوب	میرزا امان الله برهان پورینک بعض
۳۴	مکتوب	کذا را تمام لازم در	۴۷	مکتوب	احوالی ذکر در
۳۵	مکتوب	الحاج مصطفی بنکالی به نصیحت	۴۸	مکتوب	سید علی به کالات محبتی بیان ایدر
۳۶	مکتوب	و تفقد احوال در	۴۹	مکتوب	میان معنوی حرمین شریفین زیارتیه و غیبه
۳۷	مکتوب	طالب وحدت و لایان نازک کشت	۵۰	مکتوب	فنا و بقا و توحید شهودی و وجودی
۳۸	مکتوب	اولوب ستمه اتباع لازم در	۵۱	مکتوب	و تجلی بیان شده در
۳۹	مکتوب	رفت یکی بعض احواله ترغیب در	۵۲	مکتوب	تعبیر وقایع و یافت مطلوب انفس و فاک
۴۰	مکتوب	بعض فوائد بیان شده در	۵۳	مکتوب	و دانی ولد یعنی بیان در
۴۱	مکتوب	تمیز و عدم تمیز بیان شده در	۵۴	مکتوب	و ذر و اظا هر لایم و باطنه کرمه سنی
۴۲	مکتوب	لواز و اسلامیة دن بعض فوائد بیان شده در	۵۵	مکتوب	بیان ایدر
۴۳	مکتوب	میرزا ابوالحسن لایانک مکتوبه جواب	۵۶	مکتوب	کله توحید که فوائدی بیان شده در
۴۴	مکتوب	و بعض فوائد جلیله بیان شده در	۵۷	مکتوب	خواجه محمد حنیف کالی به تنبیه و ترغیب
۴۵	مکتوب	الحاج حبیب الله حصاریک و اصفه سنی	۵۸	مکتوب	باینده صدور یافته در
۴۶	مکتوب	تعبیر ایدر	۵۹	مکتوب	خال محمد بک کولای به عجز بیان شده در
۴۷	مکتوب	بعض فوائد لازمه بی تحریر و افاده در	۶۰	مکتوب	تعبیر وقایع و قبض و بسط بیان شده در
۴۸	مکتوب	صوفی سعدا للهک و افعه لریخ	۶۱	مکتوب	علوهیت بیان شده صدور یافته در
۴۹	مکتوب	تعبیر و صدیق اکبر که بعضی تصاویر	۶۲	مکتوب	حضرت پیر دستگیر مضعفه
۵۰	مکتوب	بیان شده در	۶۳	مکتوب	مظهر نیک فضا نلی بیان شده در
۵۱	مکتوب	فرع واصله متعلق فوائد در	۶۴	مکتوب	سلطان دگری و بعضی حالات بیان شده
۵۲	مکتوب	واقع و تعبیر ایدر	۶۵	مکتوب	صدور یافته در
۵۳	مکتوب	بعض جل شهبات و رفیقه متعلق	۶۶	مکتوب	تعبیر و اوقات لزومی بیان شده صدور
۵۴	مکتوب	بعض فوائد بیان شده در	۶۷	مکتوب	یافته در
۵۵	مکتوب	محمد مبارک مکتوبه جواب و فنا	۶۸	مکتوب	طاعات و عبادات ترغیب در
۵۶	مکتوب	و بقا بیان شده در	۶۹	مکتوب	تفرقه صورتیک موجب جمعیت
۵۷	مکتوب	روضه مقدسه نبوی به متعلق	۷۰	مکتوب	معنوی ولد یعنی بیان در
۵۸	مکتوب	و ولایت ثلاثه بیان شده در	۷۱	مکتوب	محبت شیخ و یاد کرد و یاد داشت
۵۹	مکتوب	فیوض و برکات روضه منوره و سائر	۷۲	مکتوب	معنای بی بیان شده در
۶۰	مکتوب	فوائد بیان شده در	۷۳	مکتوب	قضای رضایی بیان شده صدور یافته در
۶۱	مکتوب	برادر کبری شیخ محمد سعید اظهرا	۷۴	مکتوب	درجات سلوک و کسب حال و نیت صلحه
۶۲	مکتوب	شوق و الم بعد بیان شده در	۷۵	مکتوب	بیان شده در
۶۳	مکتوب	خواجه ضیای وود و دی به بعض	۷۶	مکتوب	صلواتان و خاتونه نصیحت و تعبیر
۶۴	مکتوب	فوائد و تعبیر وقایع بیان شده در	۷۷	مکتوب	مقدم نور حضرت ایشانک رکات خ
۶۵	مکتوب	طاعات حاصل و لایان جمعیت	۷۸	مکتوب	بیان ایدر
۶۶	مکتوب	صوری نسبت معنویک انحر	۷۹	مکتوب	الشیخ حضرت مجدد الف ثانیانک
۶۷	مکتوب	ولد یعنی بیان در	۸۰	مکتوب	کالات و بعض فوائد بیان شده در
۶۸	مکتوب	خواجه محمد شریف بخاری به نصیحت	۸۱	مکتوب	شیخ امام الدینه نصیحت و بعضی حالت
۶۹	مکتوب		۸۲	مکتوب	بیان شده در

۶۰	مکتوب	وقایعه عدم اعتبار اربابه ارشاد پورینک	۶۱	مکتوب	خواجه امان الله حائلی شرح و کالات
۶۱	مکتوب	فضیلت استقامتی باینده صدور یافته در	۶۲	مکتوب	تمیزی بیان ایدر
۶۲	مکتوب	حقیقت فنا و دقایق شریک تعفید در	۶۳	مکتوب	جمله الملکی جعفر خانی معارفه ترغیب در
۶۳	مکتوب	رها بیان شده در	۶۴	مکتوب	شیخ علی حلال آبادی به شکر بیان شده
۶۴	مکتوب	کرمی محبت و فاضله و برکات طالبان	۶۵	مکتوب	صدور یافته در
۶۵	مکتوب	بیان شده در	۶۶	مکتوب	اذواق و احوال بیان شده در
۶۶	مکتوب	کالات و ولایت و نبویه متعلق کالات	۶۷	مکتوب	جاده سنت احمد و شریعت مصطفوی
۶۷	مکتوب	بیان شده در	۶۸	مکتوب	اوزر و ثبات ترغیب در
۶۸	مکتوب	حافظ اسحاق نصایح و تعبیر وقایع باینده	۶۹	مکتوب	تحصیل نبات و تعبیر اوقات تحریر در
۶۹	مکتوب	کال فنا و نیستی و بومعنائک حضرت	۷۰	مکتوب	شرح احوال و اشارات عالییه بیان شده در
۷۰	مکتوب	صدور اکبره صدیق اکبره کالی بیان شده	۷۱	مکتوب	مناجیه باقر لاهوری به مکتوب
۷۱	مکتوب	محبت ذاتیه نیک علامتی و قبض و بسط	۷۲	مکتوب	جواب ایدر
۷۲	مکتوب	و منافع صحبت بیان شده در	۷۳	مکتوب	مناجیه باقر لاهوری به شرح احوال در
۷۳	مکتوب	سلطان و فقه فضا نلی بجهده به ترغیب	۷۴	مکتوب	مناجیه امین حافظ آبادی به مکتوب
۷۴	مکتوب	و بعض فوائد ذکر بیان شده در	۷۵	مکتوب	و بیستار در
۷۵	مکتوب	سر سیر و عشوق و جامعیت قلب عارف	۷۶	مکتوب	صدیق ابن شیخ صلیک و افعه سنی
۷۶	مکتوب	بیان شده در	۷۷	مکتوب	تعبیر ایدر
۷۷	مکتوب	بعض اربانک احوالی شرح و تعبیر واقعه در	۷۸	مکتوب	قدری سر هندی به نصیحت در
۷۸	مکتوب	صلواتک خاصه سنی و لایان بعضی بیان شده	۷۹	مکتوب	یستقل من رجوع کرمه ستمه متعلق
۷۹	مکتوب	تعبیر واقعه و شرح حدیث معراج در	۸۰	مکتوب	معامله بیان شده در
۸۰	مکتوب	خصایق نماز و رفع آثار بشریت و اسرار	۸۱	مکتوب	علوهیت و مساوی محبوب حقیقی
۸۱	مکتوب	محبت و احوال تلاوت بیان شده در	۸۲	مکتوب	عزیزانه اولیة عدم التفات بیان شده در
۸۲	مکتوب	محمد باقر لاهوری به احوالی شرح و مقامات	۸۳	مکتوب	مطلبک عالی و لوب طالبک عاجز
۸۳	مکتوب	علیه ایله بشارت در	۸۴	مکتوب	اولد یعنی بیان شده در
۸۴	مکتوب	خواجه ماه ابن عبد الرحمن نقشبندیه به ترغیب	۸۵	مکتوب	نفی و اثبات مقامی اعلام ایدر
۸۵	مکتوب	و ترغیب شریعت و نصیحت در	۸۶	مکتوب	ایمان بالغیب بیان شهودی
۸۶	مکتوب	شیخ منصور جلندریک شبهه سنی	۸۷	مکتوب	اوزرینه ترجمه صدور
۸۷	مکتوب	حل و بعض فوائد بیان شده در	۸۸	مکتوب	یافته در
۸۸	مکتوب	جواب مکتوبه و بعض مراتب بطیالات	۸۹	مکتوب	ذکر کرد کوری بیان شده
۸۹	مکتوب	بیان شده در	۹۰	مکتوب	صدور یافته در
۹۰	مکتوب	قبض و بسط رزق و سائر فوائد بیان شده	۹۱	مکتوب	اسرار محبت و فضائل
۹۱	مکتوب	احوال سائر شما نیک رعایتی بیان شده صدور	۹۲	مکتوب	احسان بیان شده در
۹۲	مکتوب	یافته در	۹۳	مکتوب	شیخ عبد الحامید جلاد آبادینک مکتوبه
۹۳	مکتوب	سید نعمة اللهک و افعه ستمی باینده	۹۴	مکتوب	جواب ایدر
۹۴	مکتوب	عادل باک طرفه نصیحت در	۹۵	مکتوب	سیده علی ایمان بالغیب بیان شهودی
۹۵	مکتوب	محمد حسین کالی به جواب عرضیه در	۹۶	مکتوب	اوزر و ریح اولد یعنی بیان شده
۹۶	مکتوب	جواب عرضیه در که معارف غریبه	۹۷	مکتوب	صدور یافته در

۸۰	مکتوب ۱۳۲	خان محمد باک کولایینک سوالنامه جواب در	۹۲	مکتوب ۱۶۷	سید نورک استفسارینه جواب در
۸۱	مکتوب ۱۳۳	کالات قلیا لندانی بیاسنده در	۹۳	مکتوب ۱۶۸	امان باک بدخشینک واقعہ سنی تعمیر در
۸۱	مکتوب ۱۳۴	حقیقت صلاتک حقیقت قرانی ولان	۹۴	مکتوب ۱۶۹	احوال فیض بیاسنده در
		تفوقده اولان شہرہ حل و شہب قوت	۹۵	مکتوب ۱۷۰	محمد بجای کالیہ شرح احوال در
		بیاسنده در	۹۶	مکتوب ۱۷۱	ولسوف بطیک زبک کریمہ سنی معانی
۱۲	مکتوب ۱۳۵	احوال مکتوبیاسندہ صدور یافتہ در			سوالنہ جواب در
۸۶	مکتوب ۱۳۶	حضرت پیرک مرقہ مطہرہ نک فیض	۹۵	مکتوب ۱۷۲	نصیحت و تعبیر واقعہ در
		ویرکائی بیان ایدر	۹۵	مکتوب ۱۷۳	شرح احوال و تعبیر واقعہ در
۸۲	مکتوب ۱۳۷	محمد صادق بنی بی جواب و سوال در	۹۶	مکتوب ۱۷۴	کالات محبتہ ترغیب در
۸۳	مکتوب ۱۳۸	شیخ محمد مؤمنک سوال لرنہ جواب در	۹۶	مکتوب ۱۷۵	فضیلت فقرہ واستغنا بیاسندہ در
۸۴	مکتوب ۱۳۹	فضیلت ذکر بیاسندہ در	۹۶	مکتوب ۱۷۶	نصیحت و تعبیر واقعہ در
۸۵	مکتوب ۱۴۰	شیخ پیرد ہاویک احوالی شرح در	۹۷	مکتوب ۱۷۷	نصیحت و محافظہ طریقت و اہل حقوہ
۸۵	مکتوب ۱۴۱	شیخ عبدالحلیم جلال آبادی بی جواب و سوال			خدمت بیاسندہ در
۸۵	مکتوب ۱۴۲	خان محمد باک کولایہ شرح احوال در	۹۷	مکتوب ۱۷۸	تعلیم طریقت انیقہ و ماخلفات الجنت
۸۶	مکتوب ۱۴۳	یموریک کولایہ خدمت ذاتیہ نک			والا شکریمہ سنی حل در
		ظہور فی تحقیق ایدر	۹۷	مکتوب ۱۷۹	خواجہ مرحومک تغزینی و اہل حقوہ
۸۶	مکتوب ۱۴۴	شیخ محمد باقر لاہوری بی شرح احوال در			خدمت بیاسندہ در
۸۷	مکتوب ۱۴۵	خواجہ محمد شریف بخاری بی شرح واقعہ	۹۸	مکتوب ۱۸۰	شرح احوال و حقیقت فنا فی نفس بیانہ
۸۷	مکتوب ۱۴۶	شیخ باقریدہ تعبیر واقعہ و شرح احوال در	۹۸	مکتوب ۱۸۱	میرغزنی طلبہ ترغیب در
۸۸	مکتوب ۱۴۷	تغزیت و بعض نصایحی فادہ صمیمہ صدور	۹۸	مکتوب ۱۸۲	اقسام فنا بیاسندہ صدور یافتہ در
		یافتہ در	۹۹	مکتوب ۱۸۳	طریق و صولک سہولت بیاسندہ در
۸۸	مکتوب ۱۴۸	خواجہ محمد حنیفک فرزند لرنہ ترغیب	۹۹	مکتوب ۱۸۴	وفضلنا ہم علی کثیر کریمہ سنہ متعلق
۸۸	مکتوب ۱۴۹	تعبیر واقعہ و حقائق ثلاثہ بیاسندہ در			سوالہ جواب در
۸۹	مکتوب ۱۵۰	خواجہ عبدالصمد کالیہ موعظہ در	۱۰۰	مکتوب ۱۸۵	فنا و عدتیت ذاتیہ ترغیب در
۸۹	مکتوب ۱۵۱	شیخ محمد باقر لاہوری بی بعض لرنہ	۱۰۰	مکتوب ۱۸۶	وصالت بروجہ کال اخذ واقع
۹۰	مکتوب ۱۵۲	منلا محمد خانہ جواب مکتوب در			اولد یقنی بیاسندہ
۹۰	مکتوب ۱۵۳	میر محمد ابراہیم و میر محمد اسحاق شرح لرنہ	۱۰۱	مکتوب ۱۸۷	استمرار حالت عدمیہ نک تحصیل غیبہ
۹۰	مکتوب ۱۵۴	حاج حبیب اللہ حصار بی بیان بعض احوال	۱۰۱	مکتوب ۱۸۸	لنساء صلحا تادن رنہ موعظہ در
۹۱	مکتوب ۱۵۵	حقیقت فنا بیاسندہ صدور یافتہ در	۱۰۱	مکتوب ۱۸۹	شیخ یوسف کورنیک مکتوبہ جواب در
۹۱	مکتوب ۱۵۶	مدار افادہ واستفادہ صحبتہ اولیغ	۱۰۲	مکتوب ۱۹۰	دقائق عجیب وریادن خلاص بولق بیانہ
		بیاسندہ در	۱۰۲	مکتوب ۱۹۱	نصیحت و بعض کالات نماز بیاسندہ در
۹۲	مکتوب ۱۵۷	حقیقت فنا فی قلبی بیان و فنا فی نفسہ	۱۰۳	مکتوب ۱۹۲	حافظ عبدالحلیمک مکتوبہ جواب
		ترغیب در			و ترغیب مطلوب در
۹۲	مکتوب ۱۵۸	سوال لرنہ جواب و تعبیر وقایع و شرح	۱۰۳	مکتوب ۱۹۳	جواب مکتوب و بعض فوائد
		احوال وادہ واقعہ در	۱۰۳	مکتوب ۱۹۴	ذکر و طاعتہ ترغیب
۹۲	مکتوب ۱۵۹	اسرار محبت بیاسندہ در	۱۰۳	مکتوب ۱۹۵	شیخ محمد باقر لاہوری خانک صاحب
					نحانہ بہ نسبتی ولدیغنی بیاسندہ

۱۰۱	مکتوب ۱۹۶	محمد دوم زادہ شیخ خلیل اللہ شرح حال در	۱۱۵	مکتوب ۱۶۰	سلطان وقہ اطہار محبت و رابطہ معنوی
۱۰۴	مکتوب ۱۹۷	کالات نماز دن برشمہ بیاسندہ در			و بعض فوائد بیاسندہ در
۱۰۴	مکتوب ۱۹۸	تعبیر و فیاض و حقیقت فنا فی قلب و فنا فی	۱۱۶	مکتوب ۱۶۱	منلا شرف الدین سلطان بوری بعض
		نفس بیاسندہ در			احوال بالاتماس بشر حد در
۱۰۵	مکتوب ۱۹۹	فناء قلبک علامتی و تبدل صفاتک	۱۱۷	مکتوب ۱۶۲	تعبیر وقایع و بعض فوائد بیاسندہ در
		حقیقت بیاسندہ در	۱۱۷	مکتوب ۱۶۳	محمد علی ملانی بی احوال سنجیدہ شرح در
۱۰۵	مکتوب ۲۰۰	کثرت طالبانک حذر و زورہ اولیغ	۱۱۷	مکتوب ۱۶۴	سید میر محمد ابراہیم بن شیخ شرح احوال
		و مکر خدا دن قورق بیاسندہ در	۱۱۸	مکتوب ۱۶۵	سیادت پناہ میر محمد اسحاق بشارت در
۱۰۶	مکتوب ۲۰۱	شیخ حسین جلدی بی احوال نکات	۱۱۸	مکتوب ۱۶۶	سلطان وقہ معارف بیان ایدر
		شرحی و بعض سرارہ متعلق در	۱۱۹	مکتوب ۱۶۷	دوست محمد بکہ صدور یافتہ در
۱۰۶	مکتوب ۲۰۲	حضرت پیرد ستیکرک بعض خصائص	۱۱۹	مکتوب ۱۶۸	پیر خواجہ عوض مراری بخاری بی صادر شدہ
		نسبتی بیاسندہ در	۱۲۰	مکتوب ۱۶۹	استفسار احوال و شرح مافی انبال بیانہ در
۱۰۶	مکتوب ۲۰۳	تعبیر واقعہ بیاسندہ در	۱۲۱	مکتوب ۱۷۰	سلطان ذکر بیاسندہ در
۱۰۶	مکتوب ۲۰۴	بقای حقیقتک آخرہ موعود اولیغ	۱۲۲	مکتوب ۱۷۱	شیخ سید الدینک احوالی شرح اثنا سندہ
		و کالات نماز دن برشمہ بیان ایدر			بعض اسرار بیاسندہ در
۱۰۷	مکتوب ۲۰۵	تعبیر واقعہ	۱۲۲	مکتوب ۱۷۲	منلا شایشا وری بی فوجہائی ترغیب در
۱۰۷	مکتوب ۲۰۶	ولایت محمد و تعین جویہ تعلق ایدن امور	۱۲۳	مکتوب ۱۷۳	حوادثک ارادہ حق جل و علایہ ارجاعی
		قضاہ راضی و لوق و عایہ منافق اولیغ			بیاسندہ در
		بیاسندہ در	۱۲۳	مکتوب ۱۷۴	منلا قاسم بن صوفی غریبہ صادر اول شدہ
۱۰۸	مکتوب ۲۰۷	خواجہ ماہ نقشبندک شرح کالات در	۱۲۳	مکتوب ۱۷۵	میر عثمان کولای بی جواب مکتوب در
۱۰۹	مکتوب ۲۰۸	قضاہ رضائی ترغیب و فضیلت فقرہ	۱۲۳	مکتوب ۱۷۶	خان بکہ تعبیر واقعہ و سائر فوائد بیانہ
		بیاسندہ در	۱۲۴	مکتوب ۱۷۷	شیخ محمد باقر لاہوری بی شرح احوال در
۱۰۹	مکتوب ۲۰۹	احوال طلبہ بہ رعایت و مکر خدا دن	۱۲۴	مکتوب ۱۷۸	محمد دالتانی حضرت لرنیک مرقومہ
		عدم و امنیت بیاسندہ در			سنت انواری و بعض معاملات بیانہ در
۱۱۰	مکتوب ۲۱۰	شرح احوال بیاسندہ در	۱۲۵	مکتوب ۱۷۹	محمد پیرک پشی حافظ محمد صادق احوالی بیان در
۱۱۰	مکتوب ۲۱۱	نصرت خانہ نصیب حد در	۱۲۵	مکتوب ۱۸۰	حافظ محمد کالی اجارت باندہ سوال مجاہد در
۱۱۱	مکتوب ۲۱۲	صلاح آثار صوفی محمدک مکتوبہ جواب	۱۲۵	مکتوب ۱۸۱	سلطان وقہ احوالی بیان و بعض ماریفان ایدر
۱۱۱	مکتوب ۲۱۳	عدمہ و اصلہ متعلق احوال بیانہ در	۱۲۶	مکتوب ۱۸۲	خواجہ سید الدین صدور در
۱۱۲	مکتوب ۲۱۴	خواجہ عبدالصمد کالی بی جواب مکتوب در	۱۲۶	مکتوب ۱۸۳	خواجہ محمد نقشبندک مکتوبہ بعض اسرار
۱۱۲	مکتوب ۲۱۵	میرزا محمد صادق بن نصر خان ایلچو نصیحت			احوالی جواب در
۱۱۲	مکتوب ۲۱۶	شیخ خلیل اللہ ازوایہ ترغیب در	۱۲۶	مکتوب ۱۸۴	خواجہ محمد حضرت لرنہ عریضہ نکات استر و تصدیق
۱۱۲	مکتوب ۲۱۷	سیادت پناہ سید شریفک سوال لرنہ	۱۲۷	مکتوب ۱۸۵	نور دینی حصول صحبتہ دستار دست در
		جواب در	۱۲۷	مکتوب ۱۸۶	شیخ عبد الاحد بعض اسرار بیانہ در
۱۱۳	مکتوب ۲۱۸	کالات محبت بیاسندہ در	۱۲۷	مکتوب ۱۸۷	شیخ محمد باقر لاہوری بی جواب عریضہ در
۱۱۴	مکتوب ۲۱۹	سوال لرنہ جواب و شیخ عبد القادر	۱۲۷	مکتوب ۱۸۸	شیخ محمد فضل الہک عقیقہ احوالہ جواب در
		قدس سرہ نک قولی توجیہ در	۱۲۸	مکتوب ۱۸۹	طریق توجہ و توجہ بیانہ در
۱۱۵	مکتوب ۲۲۰	شیخ سید الدین لرنہ بعض احوال بیانہ			مکتوبہ

ترجمہ جلد اول
از مکتوبات حضرت محمد
مغضوف علیہ مکتوب رطل
مغضوف و شمس حضرت
احمد یک دست و شیخ مراد
شیخینہ بشفاعت
آمین
یا مسیحان



بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله العلي الاعلى والصلاة والسلام على رسوله كما يحب ربنا ورضي وعلينا له وصحبه كما يليق بعمله
 شانهم ونجرتهم اما بعد بولاني منشوره وجواهر منشوره في شناوران بحر عرفان في قهر بخر غيبه
 غواصي جذبات حديث ايله برار ودره ساحل تحرير وكوهكان غواصي امكان سرادقات واحداثك نشه
 رياضت بلكه سابقه موهبت ايله كشيدة سلك نقر بر الشلدر صدف جوامع الكلد مكنون
 وكنين جامع الحكد ترموز وعزون متفنن اسرار خفته وطور بدعيه مشتمل شواهد عجيبه ومعاد
 غريبه كالسرا انواع كال دبستان ازهار وصال شكوفه كلستان علي ونوباوه بلغنستان هدي
 تحلل حفايق تشبيه ومفتاح دقايق تزيير شرح مراتب ولايت وبيبين كالات نبوت توفيق شريعت
 وتوقيع حقيقت تفسير بيتات محكات وناويلات مشابهاط اطوار علما انك مباديسدن پيدا
 واحوال صوفيه كبرا انك مقد ماتندن هويدا در زينك منازل متاخرين وعزت مدارج متقدمين
 دائرة نقطة اصول ونقطة دائرة وصول تفصيل مقامات فيقوت وتخلت واجمال مراتب
 محبت ومحبوبيندر شعر في كل لفظ منه رقص بالمخي وفي كل سطر منه عقد من
 آذرت قدس الله اسرار مظهره وادام بركات مظهره وهو الانسان الكامل والفرد
 الجامع آية الاوليا ومجزة الانبيا سلطان ملك الولاية ومالك سرير النايه فارس مضار
 الكمال وحارس اسرار الجمال والجلال نجم سماء الهداية وشمس افق النايه باسط اليد بافاضة
 الاذواق وناشر الابدادي من الوجد والاشواق الجوهر من بين الاعراض والذات للعالم الذي
 هو ظل الصفات رباعي اي انك جو ذات خود سرا بان بر سر خلافت بشر برهان عالم
 عرض وذات نواز آجوهتر اي جوهر وان زكدي كاني وقوام العارفين وارث الانبياء والرسول
 شعر لا يترك الوصف المنطري خصايصه وان يكن سابقا في كل ما وصفنا الفائق النسب
 والمجدي السبب القدسي المختار والشرهدي المولد وهو الشيخ محمد المعصوم
 ابن الامام الرتاني والاوليقي الزحاني كاشفا لاسرار التسبع الثاني والمجدد الفال ثاني
 الثاني كتاب رسول الله والمهدي مهدي حبيب الله كالشيخين وزين المستنير صاحب
 الولاية الاصلية وعزير الانوار الالهية خزينة الرحمة ودفينة الحكمة الصلة بين القرون

اي جوهر وان زكدي كاني
 وقوام العارفين
 وارث الانبياء والرسول

والمع بين الفتيين رباعي اي ناطقة راكيل كال نوكليل بر حال نوم حال نورها و دليل
 حست تلك حبيب زانجا رايق با فند مضطفي سرخوان خليل الامام الصمام حجة الله في الانام
 الشيخ احمد رضي الله عنه ورضي هو عنه سبحانه طالبان يقين وساكنان راه منينه هويدا وركه دوستا
 حضرت ذو الجلال وباده نوبشان نهمخانه وصال تخلفوا باخلافا لله حكمته انقيادا فاتبعون
 بختيار الله امرته افتتالا كلام الهي جل شان و ففجده وسنن مضطفوي على مصدرها الصلوة
 والسلام طبقيته متكلمدر وچونكم بفنل بر كبريا و بهدي بر كبريا صفت كلام ربان اولعله
 لاجرم حديث نبويه دخی كذلك اضلال واهدا ظهور ابلدي واول خواجه اخبارك متاجري ولان اولياي
 كارك كلامي دخی اول كمالك طبقيته واقع اولدي بلكه بوركزبان كمال جاهد وافي سبيله وفقجه
 كندی وجود بشري لرسي راه حق سبحانه ده افنا يدوب وجود موهوب حقان ايله بقا بولش ورتانلي
 شجرة موسوي حكمتي اخذ ابلشدر كع زبان زما بود كويته الحق ينطق على لسان عمره حديث شريفي كا
 كواهدر پس هوشندان اولوالابصاره اشكاره درك بواكا برك كمالني كوش قبوله منكوش وانك
 نرانه مترصد اولوب اعترافدن خاموش اوله و بعض علوم ومعارف كال لطافت ونازه ليكي
 سبيله فهم ايله مزار ابله متشابهات بران كني تا ويلي جوي اولوب وياخذ انك على فائده توفيق
 ايله كوي اولعله ايشانك نمايندن بمره و حقيقت امرى بينا اوله هذا هو الحق فذا بقا الحق
 الا الضلال وچونكم بومكوبات قدسي باليك جمنه نارنج اختتام ايجون كوش هوشه شرويش غيبتدن
 جمع كليات نبوت نداسي رسیده و منكوش اولعله اگر بودرة التاجي بونا مراميله شبيه ايله رشايته
 اولسي موايد اول الا انها مدره مكشوب اول مراتب ظلال قطع ايدوب شعاع نهايه المآلير
 عروج بيانه درك كندی پير بزرگوار رينه نوشته در رضي الله تعالى عنه ذروة عرض خال نشينان استانه
 علياير رسیده قلنان عرضه داشت بنده كثرين محمد معصوم بودرك بوجدودك احوال واضع
 خدمه سي مستوجب حيدر ميرزاخان ايله ارسال ولتان سرافراز نامه عاليلندن بوعاشي مجوري
 تا قابل دوز ازكاري انواع عنايات ايله سر بكنند قلندر ورودي شرفياب ابلدي نظم
 من كه باشكم بران خاطر عطر كدزم لطفها ميكني اي خالك درت ناج سرم فله كاها حق تعالى لك
 احسان نري نيجه تحير اوله و فقي جوارح ايله انك مكافات شكري ادا و نقر اوله مكرنوك
 ادا ايله كه كند بي خالك و افنا ايله بلكه كند بدن نامر و نشان قاليه هنوز حق ادا ايله بنه ادا ايلش اوله
 بوطرفه منسوب اولان هربادت البه قصور وعب و نقصان ايله متسدر الله لا اخصي
 شانه عليك انت كا اثبتت على نفسك مكوبات ومعارف شريفة جديده برادر خواجه محمد هاشم
 اكره دن فرستاده ابلدي انك علو درجه سي اوله ثابته ده دكدر كه بر مكي هر بر سر بخامه آن فهفه
 ابيه و مندرج ايد كيا افراد عالمه بالجله ظلال اشيا وصفات واجبي عز شان در پس بالجله اغراض
 ايلش اولور كه انك ميان نلنده هيج جوهر كائن اولماز كه انك فيا مي اول جوهر ايله اوله پس
 ذات اقدس انك بر زماندن غيري نصيبدي ولماز نصيبدي صفاتدن غيري دكدر مكرنوك ذات
 عارف الى آخره بر كچه تراويج نمازي نشاسته بومعاني مراقبه ده مطالعه واقع اولوب مشاهده اولنك
 اعراض بركشه نك ذات ايدى كندى اصله غود البليب اندن هيج نامر و نشان قاليوب وكندى
 اصله تمام غور ومضجل ومثلا شى اولور ايدى هر نقد سيرا يسه بالجله كندى صولنه واصول
 اصوله الى ماشاء الله روانه اولوردي ومشهد اولديك هرنه مقامه روانه اولورسه بالجله
 وجوه واعتبارانده سيرا يديك اصل اولوردي وبواصولدن واصولاصولدن ذات مجرده وحو
 محالدر اصول بالجله انقطاع قبول ايدى وذات عز شان ما وراء الوردركه اطلاق اصل ولا خسر
 جل شان ده سافطدر آخر الامر معاملة يا سه رسیده و يقين اليقين ايله معلوم اولديك منك

حرما
 محروم اولقي

و منسوب
 كندى بمره
 كندى بمره
 كندى بمره

اصلا صفات واعبارات اولدغي وفنده انده سچك نهايي . كندكي كنداي صولكده مضحک وملاشه
ايدرسين اصلده اضحلا لدن صكره اصلدن كذا رايلك بمعنيدره . اترديكر . كتر كدر كه حضرت ذات جل
سلطان دن نصيب اخذايته . اولوفنده . خاطره رسیده اولديكم . شيخ محيى الدين ابن عربى قدس سره
خوش بيورر كه . وما بعد هذا لا العدم المحض . يعنى فنادن وصوله . اضحلا لدن صكره ابجى شدم
محض واردره . زيرا الصولك انقطاع عن غيري اول حضرت را حى بوقدر . وذات مجرد . وراء الوادر
تاكه اكا ذات . عطا بيورلدنجه ذات تعالى به رسیده اولم محالدره . حضرت ايشان عير بيور مشر
ايديك . بوقسم بزرگ بر عرصه متعددا اولماز . بوسخن ياس مدكوره علاوه اولدى . واولقدر . عجم
وقصته ظهورا بديك قابل تحيرد كدره . واول ياسده كاهي خاطره كلورديك . متبوعك جميع كا لا
تدن تابع كا ملك نصيب واردره . پس عدم تغذ . نه اعتبار ايله اوله . ايا فرق اصالت و تبعيتيدره . انا
بوقسم خواطر . اول اضطراري لشكن ايلدى . بر محرم بوق ايديك . درددل اظهار اوله . آخر الامر
رضا استيناسل ارشئل وقلنا انهم قد كذبوا بآءاهم نصرنا . كرمه سى وفقيه مكاتب جلد ثالثدن بوقفیر
تامرزد اولان سكتا بر محيى مکتوبك آخريته مطلع فيلدلر . هر چند اول مکتوبه مكررا نظر اولمشيدى .
اما كوييا بوسره اطلاع مضط دكل ايشكه . اول محلدن چشم پوشيده كزار ايدرايدم . الحاله هذه
توجه شريفراي ايله ايدوارميك . بومقادن فغ بابا اوله . عين تحير ايله چونك بوامره اطلاق بولدم
تقبيل وزره كندمه مطالعه به قدرت بوقدر . ان شاء الله تعالى . ايشانك توجهي ايله بهره وز
اولورزو العبوديه . ايجي مکتوب . بعضا ذواق مخصوصه و شمول عنايات حق
سجانه بيانده دركه بودخي پير بزرگوار رينه در رضاي الله تعالى عنه . موقوف عرض ساكان عتبة
عليه به . عرضه داشت كترين بندها . محمدمعصوم وزره وار بودركه . بوجدودك احوال دعا كويان
. بمن توجهات عليه ايله مستوجب حمد در . الامرفق ومها جردن . غيري ندوه واقع دكلدر . نظم
خيال وصل نوتا حال زنده ميدارد . وكتره باغم هجران حيات يعنى چه سرفرازان مة كرامى . معارف
واسرار ساي ايله بى در بى واصل اولوب معامله حضيضدن اوجه رسیده ايدره . تجليات ثلاثى متميز
اولان مکتوب بوشاده واصل . واستعداد مرفدرانندن بهره حاصل بلكه . بعده نور صرف ذاتى به مشتمل
بر مکتوبك وروديله دخی مشرفا ولوب . حين مطالعه سنده اول نور صرفدن شعور بولوب . وبلكه
انكاه فتادخي فهم اولتوب . وافر مدت انده استغراق وزره اولوب هر چند وقت كابتد اول نسبت
مستوردره . وجهي اوله . حضرت سلامت مك معروفى بودركه حق تعالى عنايات نجه تحير وعيان
واحساندى نه وجهه بيان اولنه كه . كشان كشان سيران ايدردره . هر چند سيري نه مقامه درونه
محل ابعال ايدر ريليز . اما بوشاده ظهورايدن التذاذات وكيفياتك بيان ممكن دكلدر كه ذوقيدر
بيان دكلدن . نظم من نه باختيار خود ميروم از فقاي او . آن دو كمند عنبرين ميسر دم
كشان كشان . حق سجانه و تعالى توجه عاليلرى ايله علم . وتبذير كا مل عطا بيوره . ركب زير فيل
بوندن اقدام بر قاصدايله . بر واقع تحير و فرساده قبلمشيك . اكر انك صحت وسقي ممتاز اولد
كمال بنده بزور يدزه . والعبوديه . اوجي مکتوب انكشاف نسبت عزيزي حقند
بودخي نره در . ذروه عرض آستان بوسانه عرضه داشت احقر الخدمه . محمدمعصوم . بودركه
سعادت حضور شرفدن مجبور اولد بغم كوندن برى اول دركاهك خادمانندن بوشكسته باله
بر خبر رسیده اولدى . خبلى زماندر نكيرانم . بومقامك احوال خادمان مستوجب حمدر .
وجعتله اوقات گذاردر . حضرت سلامت . بويكه كه ربيع ثابتنك يكرمى الشفي شب شبه در . ميان
شيخ مرقل ايله بوداردن رحلت ايلدر . خوش كوچد بيلر . وقت دفته اول حضرتك بويته ده اولان
كلاه متبركلر ايله اول حضرتك بويته به مخصوص عنايت بيورد قلى كلاهك غيريدر . اول كلاه ايشانك

سلامت
امرات
و كنه
نك

سرينه لباس اولندى مجر كيدريك ايله . ويا زلحه صكره اول حضرتك نسبت عليه خاصه سى ايشانده جلوه كز
اولدغي مشاهده اولندى . وبوعزى بالتمار اخذ واحاطه . وبعده مقبره بى انك نسبتى احاطه وبلكه
نمازا اول اطراف ونواحى نور ايله مالا امام فيلدى . فيك من قبل بلا علقه . دزد بى مکتوب
اصل الاصله متعلق مقام عالينك حصولي بيانده بنه انله خبر اير اولمشدر عرضه اقدسه نياز مند درگاه
والاولان . محمدمعصومك . عرضه داشتى بودركه . بوشكسته باله احوالى . اول كچه امان و امانك
بن توجهي ايله بزوجه استقامت اولوب . وعزيت اموره . هيج بر كونه فنور . رهيا بابا ولما مشدر ايدواريك
اول حضرتك طفيل نظر عنايتي ايله عارت . فالان چند نفننده دخی فنور ظهور ايلته . ثانيا معروض بودركه
فقير وافر مد ترمقبوض ومغموم ايدم آخر الامر . توجه عاليلرى ايله بسط عظيم فلهور ايدوب . واول
بستنده زياده شگرف بر مقام عالينودار اولوب اول وفنده بويته معلوم اولديك بومقام . باجله مقاما
ظلالك فويدر . واصل الاصل مقابدر كه شايه ظليت اكار رهيا بابا ولما مشدر بالتمام كندى اول مقامه
داخل بولوب . وكندى سربى اول مقامك مركبته داخل . وكنديك باقيسنى نه كز كزده اكا محاذى كوزدم
و اول وفنده بعض شيردخي مشهور اولدى كحضورده اولدى بچل كه عرض اولنوردى . شيخ
مکتوب . نسبت سابقين حصولي بيانده بنه والد بزرگوار رينه فرساده فيلنشددر . ذروه عرض
خاكشنيان درگاه عرش شياهه . عرضه داشت بنده كترين . محمدمعصوم . بودركه هودل سرايدن
ارسال اولان سرافراز نامه كرامى واصل وافرده جانله سروركا مل حاصل اولوب . ومرد دله ستر
تودن حيات جاودان ارزان بيور مشر جدا الله سبحانه كه بوطر فده اولان مقلقان اولضلكه دن
عافيت وزره در . مولانا محمد صديقك سفر اخيرا ايلديكي او انله نظر فقيره چندان زيا كورنمشر
ايدى . نظم بايرى روي اكر در خانه باشد كسى . ميل بيرون چون كند ديوانه باشد كسى .
مولاناك استعدادندن وبلند همت ولد قلندن ناشى بوغرم عجب كورندى كرك ايديكه بر افرديكى
وسيله ايدركه انصراه رسیده اوله . افرديكه متوجه اولور لرايدى . ثانيا كندى احوال شكسته بى
عرض ايدم . حضرت سلامت بوقفري اول ياردن كه عالمه نزول ايلشرايدى . نشانه . ووقت عروبه
مشرفا بلكرى نسبت مانه بولورك . بين تساردن بيكانه در . و بين ويسارك اول نسبتدن نصيبى
فيلدر بلكه هيج مناسبى بوقدر اول نسبت سابقانه مخصوصدر اصحاب بيت دخی اصحاب يساركى اول
كالدن حصه ياب دكلدر . وارباب ظلالك دخی عوامر مؤمنين كى . بومقادن نصيبلى بوقدر . محبت
ذاتيه كه اول مقام ايلام مجوبدر هنگام از يادده انك اول مقامده محقق اولان انعامه نسبتله محبت
بخش ايدر . و چونكه كندى ذوق ووجدانه رجوع ايلد كده . بى تكلف بر حلق و حلاوت بولور . وبلكه ايلام مجو
وفنده . برازد ياد محبت بولورك . هنگام انعامده بوقدر . دخی مجوبك ايلامنى حضورايلك بر فرح و سرور
بخش ايدركه نفس انعامده اول فرح و سرور بخش ايدركه نفس انعامده اول فرح و سرور ثابت دكلدر .
ديك همكدر . زير محبت ذاتيه ده هر چند فرح و سرور شايه نفسانيته دن منزله ومبرا اولوب .
آئيت واكليت بيد ايدر عالمي بالتمام اعراض بولورك . بوى جوهرى استشمار ايلامشدر . ويزا قيام
انك حقنده ثابت دكلدر . بنوم جميع اشيا حق تعالى در انالفظي ايله . وبلكه جميع اشارات ايله دخی مشار ايله
اودر زير امكن ايجون ذات بوقدر . وعرضه اشارت ايلك انك فيومنه اشارتك عنييدر . مكان ايجون
اشباح زياده بيلزل اراء خارجيدن انله زياده تصور ايلزل حق تعالىنك قدرت كامله سنى
ملاحظه ايلك كركدر . بواراءت كه محض حس وهم مرتبه سنده در . برنج اوزره ثبات واستقرار
وبرمشدر . زوالدن مصون ومغفوظدر . ومعامله ايدى اكار بوطدر و اعراضك قيامنى برنج .
اوزره بولورك شايه حالت وعليتدن پاك ومبرا در . بولنشدن مقدما شيايك ثبوت ونقير
حق تعالى ايله ايدى چون قلك بيان احوالده اولقدر بر شى وار كه مدر كه انك ضبط و بر داشت ايجون اول

نماز

نماز
نماز
نماز

انصاف
انقطاع

سوى
بار و نسبت
و شايه نقصلا
نك كوزدر

لاجره قابل وزره افشارا ولوب با قیسی وقت دیگره موقوف بلندی و العیودیه ^{بیمه} السجی
 مکتوب . بنه انره فهایم وبقای کل بنشده در . ذروه عاکفان آستانه عالیشان عرضه داشت
 مجور ملازم عالی محمد معصوم بود که . متوم اولان حسن وجمال چونکه عادت واما اندر اهل خانه
 منصرفا ولوب وشر و نفعدن غیر هیچ نشسته باقی قالمز حضرت سلامت بوخریک اثنا سنده کورر که
 اندن غیر هیچ ظاهر کل ایدی استناره متوجه اولوب اصلنه رجوع ایدن کالات جلوه کرا وبلغه باشک
 بواشاده بر عینیت ظهورا یلیوب کورر که خلی دمدر که طهارت اولی دز مشرب طبعنده برینا نلق ظاهر
 اولوب وشدت وزره فی کلمش ومشاهده ایدر که هر یک وپوسیندی حتی طر فکله طر لرندن دخی
 ماده اخراج ایدر و چونکه افات بولدقده کورر که مدعی بالتمام دفع ایشدر واول کالاتدن غیر برینه
 ظاهر دکل وکندی بغایت لطیف و نوران بولور وبعده کورر که اگابقا بخش ایشدر کندی اصلنه
 رجوعه شروع ایدوب . واصل اصله ملحق ولور و ظهور اولی حضرتده اصالت و حقیقت طریقیله
 پیدا اولوب . انفعال بی کیف حاصل ایدر وپوزمانده آنا که عدمدن بالتمام منفصل واون کالاته ملحق
 اولمشیدی اول مقامده اطلاق بولوب و ظاهر که مظهره نسبتی عالم خلقک عالمه نسبتی یکی .
 بولوب حقیقت کالات انفعالی بومقامده ظاهر اولور و بومقامده بعض موردی دخی معلوم اولور
 لکن غیر بری ممکن دکلدر انشاء الله تعالی دولت حضورا یله مشرف وند قدس عرض ولور
 بدینی مکتوب ^{مطلوب} ادراکنده عجز با بنده در بودنی نره در . ذروه عرض
 عاکفان آستانه علیایه کمرین عباد محمد معصومک عرضه داشتی بودر که بوجدودن احوال
 و اوضاع خدمه سی مستوجب حمد در خدمه عتیبه علیه نك اخبار فرجنده انار سلامتی استماعه
 زصداری هواره دامنکر ایدر . دولت حضوره و مولنه اشتیاق بجه شرح و بیان اولنه وسوز
 وکزار افراق بو وجهله نمایان قلنه ^{نظم} : دوتم خون شد آخر چند جوشم می اندر آئینه
 چند بوشم . قله کاهای عجب کاربار و طرفه غنچ و دلاندر که عین آرامیت حرمان و نفس وصله هر
 نمایاندره و نمی یابد و نمیدان که چه میاید وجه نمی یابد . یعنی موجودی ندر و مفقودی ندر .
 مقهوری و معلومی دکلدر . قیادت در تضاد در و تناقض در تناقض در بر و بر لذت بخش
 ایدر که هزاران لذت و آرامه انک جنبیده رجوا یله تحریار اولما زروانک عوضنده بر پیشراخذ
 ایلمز لرع آنجا که باشد نقل روی بیکار بست این کارها اگر انک شکرند عمر لر صرف اولشه بنه ادا
 ایلمز اولور و اگر انک طلبنده اوقات تلفا و لنشه بیسابقه فضل الهی جمع حاصل اولما مع ذلك .
 حرمان هر وقتده دامنگیر و دوری و مجوری هواره دستگیر در . ^{نظم} : حبش غایتی داره
 سعدی راستن پایان بمیرد نشسته مستقی و دریا انجان باقی زیر مطلوب غایت نزه و رفعتده
 و طالب نهایت پستی و منفعتده در انک ایچون بونکله شرکت و بونکلیچون اکا نسبت بوفدر . بونک
 ادراکنده عاجز و اندن ادراک اولتان نشسته قاصدر بر پس میانندن ولور و جسدن و یا شرکت جهنم
 و یا خود اسم طریقیله نسبت موجود اولما مقله . لاجرم درک ادراکندن عاجز اولق عین ادراک
 ولوب و کنتهی چهل معرفت ولدی و چون بومعنا بی کندی ذوق و وجدانله بولوب و تعمق
 نظر ایلله فهم ایدوب شکلف و تصنع بوزندن حاصل اولما مقله اگابناء جریت و کستاخلق اولند
 پتاره ندر مطلبه عنو همت ایلک لانددر دشت ادراک انک دامنندن کوتا هدر زیر هر نشسته
 اندن حاصل وله اول دکلدر بلکه انک شیخ و مثالیدر . وظله کرفار لوق غیره ابتلا در اگرچه هر چند
 نمودار ایدر انانی شایسته ظلیت اولمز و اصلک کرفار لرینه نقطه ظلیت کوه عظیمدر . و کذا
 مشاهده اندن روگردن ولوب احادیث صرف توجه اولمشدر . ^{نظم} : ان و جفت و جی لای قسط
 الکسویت و الارض حینقا و ما تا من اکثر کین ^{بیمه} سکرینی مکتوب ^{بیمه} جناب ارشاد

ماده
مقامت و باره
منتهی در کل
السنه

بنه میر محمد فغانه اذواق و تلویظ ظاهر و نمکین و پیرنگی باطن بیاننده در . بنسبه الله الرحمن الرحیم
 خند و ماصبا و ندن ناشی تکرار بو بیچاره نك نهادنده شور و قو له ابداع ایلدیز . اوائلده بواواری
 طبیعتی حمر عشق و شراب جنون ایله تخیل ایشدر ایدی . لکن مدرک نك ضعیف جهنمه . و شهوات
 طبیعت نك غلبه سی سبیل اول طبیعت اصلنه مستور کچی ولوب کاه کاه اشکار و اکثر اوفانده مخفی
 اولور . اما بومعنا به اندن تکرار ابقین حاصل ولوب و هواره انک سترندن بوندا ظهور ایدر ^{نظم}
 مدور ایلله ظهوره شروع ایدوب فوت پذیرا ولدی . که . ^{نظم} : لا ارا حزبت الله هم الغالبون حکیم
 بویا مدعی بی باشند زو نازه اولوب چندین طبل و تغییر ایلله سرکش اولمشدر دماغه مخصوص شوریه
 لک و سرده سودای تازه پیدا اولمشدر ع در ستر مسودای شیرین دلبر نیست ع جنون من حبیب
 ذوقون ^{نظم} : گذشتن نکه چون افسرده چند . دلم بودی بخواب خور دخرسند .
 کون دل رازمان حق پرستیت . حریفی عشق را آغاز مستیت . اول سبیدندر که دستمه قلم آوی
 بر عزیزه بنار نامه عجز ایدوب . و توجه و دعادر بوزنه ایلک مراد ایلدیکه وفنده در و ندن جوش
 و خروش ظهور ایدوب قلبی بر طرف انوب فارغ اولور ^{نظم} : بی دل چون کفزار هواست
 می دیگر بچشمش از دهاست . و اگر چند کله نامه در رو سپاه ایلسم مشکلم ایلله خاطبک وقت و حاله
 فقل ایده میوب باعث ملال اولور ^{نظم} : لیل و موی مشکبهر کسکه دیدش مویم . داندک
 زنجیر از چه رود کردن بچون بود . بس خطا طبلو کمر بوزندن بوقسم شوریده کاری معذور
 بیورب . و انک سبکها رفته نظر ایلله لر . بیچاره مشتاق ک کاری نه ایسه اکا مغلوب و مغفوندر
^{نظم} : بچون عشق را دیگر مرو زناشت . کاسلام و دین لیل دیگر ضلالتست . بیلر که
 هر کسک هوا سی با سفته . و هر دیده نك بینا سی دیگر در . بر طافه نك منظوری مخرقات دنیا
 و بر کوهک مطمح نظری تنجات عبادر . و بوفرقه نك دخی همتی مولی بغالی . مقصود در ^{نظم}
^{نظم} : نو و طوبی و ما و قامت باره نکر هر کس بقدر همتا وست . اصل سر سخته کله لیم
 مشتاق مسکین . کاهی مغرور وصل . و کاهی مقفون فضلدر . رزمان حق تعالی نك الطاف و عنایا
 نظرایدوب مباحات و افتخار ایدر و زمان دیگرده دخی کندی کردار و اعمالنه با قوب مناجات و افتخار
 اوزره در بروفته دخی کند نك اول جناب مقدسه کالاته وزره عدم مناسبتی ملاحظه ایدوب
 مقبوض و ما بوسدر ^{نظم} : آماده کشته ام نظرا مشب نظاره را . پیوند کوه ام جگر
 پاره پاره را . اگر شادان ایسه انگله شادان . و اگر غمگین ایسه انگله غمگیندر ^{نظم} :
 جانان غم خود دواند اندر برمن . من شادای خود فدای جانان کردم . بالجمله کندیته نظر
 بعید واکا نظر هر چند نفسنده هالک و لاشیدر واکا نظرله قائم و حیدر ^{نظم} : شعر
 انی لاصم و اذانودیت با سنی و اذانودیت بعیده لسمیع . زمان اولور که قاصدر . و هتکام
 اولور که مقصود در . هم طالبدز . و هم مطلوبدر . و لهذا فلی الوان ایلله متلون و اداری افهام
 متناقضدر عباراتی بیچ اندر بیچ و معاملا بی هیچ در هیچدر بوهیچدن نه کشاده اولوب ونه
 افاده ایدر ^{نظم} : بکوی بادن همان مارا . که آخر چند سوزی جان مارا . طالبیت
 بوزندن فاقد . مطلوبیت جهنمه واجددر که بوضو رده اودر میان دکلدر لکن صورت
 اولی ده در میاندر ^{نظم} : بویشلش تارسم صدارا زپا افکند شوقم . که نور و ازم
 و شاخ بلندی شبان دارم . معلوملری وله که بالجمله بواختلافات کل بومعنا فی شان ^{نظم}
 مقلنا بیجه انک صورت و ظاهرینه نسبتله در . انک حقیقت و باطنی . الان کاکان مویچده
 متکین و بکرنک اوزره در . بلکه تکین و بکرنکدن کجوب بی رنگی بی پیوسته در . سبحان الله طی

شده مقبوضه
و سنو نور و ناز
ای بی طلب کرم
و ای بی نوا
و هتکام اولور
کندی شوقه نظر
دوب مسود
و حیدر و ایدر
نظم ح

آلوه تعصباته عذرا بلك استبدكه تفصير برزخه اولور . انك استغفاري دخی استغفار كنبره محتاج
 نظم : بلك آفشی نشانند از چشم خونریز . كه سوي ديكرش ز آتش تيز چاره ندر انك مرضي
 لا داور و علق قابل شفا دكلدر . ما بالذات لا ينقذ عن الذات . تا بجا اطناب خواه اولوب و وقت
 شريفري بقاء قبلته . نظم : عمر بگذشت و حديث درد ما آخر نشد . شب باخر شد كنون كونه كنه افتارا
 . والسلام عليكم وعلی من لذتكم . طغوز بخی مكنوب . عبد المطففه وعظمتك كبره
 اولاعين شطير وبعده ترجمه سي تحريروا وندی . الحمد لله العلي الاعلى . كما يحب ربنا ويرضى . والصلاة
 على رسوله محمد المصطفى صاحب قاب قوسين او ادنى . وعلى آله وصحبه البررة ألفتى اقام بعد
 فان ادعوك الى الرفق الاعلى . واتباع الهدى . ان الى ربك الرجعى . واعلم ان العذاب على من كذب وتولى
 فعلبك بحاجبة النفس والشيطان والهوى . فانذرتم نارا تلقى لايصلها الا شقى . والجزم
 الورع والتقوى . والتقفة على المساكين وذوى القربى . وسيجبها لآفتى الذى يؤمن ماله بتركى
 ولا تمدن عينيك زينة الدنيا . ولا تركز الى الذى ظم والذى عوى . ولا تنس المقابر والى والجنة
 وما حوى . والنار وما بصل . وتفكر فى الليل ذا بغشى والنهار اذا بجلى . وسارع الى امثال او امر الله
 تس . وآنس غمانى . وآنس الشفاعة الكبرى . بؤم لا ينفع مال ولا بنون للذكر والاخى . ان
 هذه تذكرة لمن يحشى . والى الله المشتكى . من قلب معرض عن الهوى . الم يعلم بان الله بصرى .
 واليه الرجعى . وانه يعلم السر واخفى . فيا جتدا لمن ارتقى . عز السقى . فتوجه الى العلى .
 والى خطبته بكى . فى ظم الدنى . وعلم ان الى الله المنتهى . وانه على العرش مستوى . وما زالى
 تاثير قدرة للورى . واستيقن بان الله هو اعنى واقنى . واخلك وابكى . وانه هو امانت و آخى
 فينذ فنى . عن نفسه ويرى بقى . فصار شديدا القوى . ما زاغ البصر وما طغى . لا يحزنه
 القامة الكبرى . وجوزى بالجزاء الاوفى . يوم يذكرا الانسان ما سعى . وان له قريات وزلفى
 اذا برزت الحجة لمن يرى . وفي ذلك فليتنافس المتنافسون ألفتى . ويبدل جهده التقى . والتلا
 على من اتبع الهدى . والترجمه متابعه المصطفى عليه وعلى آله الصلوات العلى الى يوم الجزاء م . بؤم مكنوب
 ولاده اولان حسنا . وبلاغت ملا ترجمه وادى تركى به تبديل ايله فدا اولمىوب . اولاعين شطير
 وانها وبعده ترجمه سنى ذيلته كتب وانشاء ايلك صواب ديد اولى التلى اولغله اقام بعد كلامند
 فضل خطا ببايدوب ابتدا اولندى . وفقنا الله تعالى . اى طالب يسالك راه مولى بن سنى رفق اعلى
 واتباع هدايه دعوت وندا ايدرم . مرجع ومصير جملة وراحق تعالى در معلوما وله كه عذاب عقى به
 ارباب كذب واعراض القاء اولنور بيس . نفس وشيطان وهوادن اجتناب التزام ايلك ولى در كه سزى
 نار ذات لهب ايله انذار ايدرم كه انصار صاحب شقا كا الزم واحرار و ملازم ورع وثقوا اولوب
 مساكين و افرى با نفاق واكسا ايله كه روز جزاء اندن دورا ولتر حضرت صدق رضى الله تعالى عنه كى
 مبالغه ايله مستشيت دامن تقوا اولوب ماللرينك زكا تى اعطا ايد ندر ورزىه دنيا به منى واستحسانه
 باصره كى القاي ايله وصاحب ظلم وغوايت اولنره ميل ايدوب وفاتكى هبا ايله قبول كروانده اولان افناى
 وبنك احوا ايلدى ونا ره القا اولنان جان و انسانى قلبك دن انسا ايله وشب مظلم ومستورى .
 وروز فیروز بر نورى تفكر ايله خالق تعالى به حمد و ثنا ايله او امر الله امثاله و نواهيستدن اجتناب
 وانتهايه مسارعته نفسكى الها ايله . ورجال و نسا به حطام دنيا نك بى نفع اولدغى يوم جزاءه شفاعت
 كبرانى ابتها ايله اشته بومواد موى ايلها اهل خشية تذكر و انهادر بعبه هدا و قريب هوا اولان بى
 نوانك اشتكاسى الحق تعالى به در معلوميد كه الله تعالى بيدار و رجوع دخی كا در كه نهات
 وهويدا معلوم خدای دانادر . اى طالب سالك غبطه فرما شول ذات صاحب نها در كه سفلا
 علايه توجه وارقا ايدوب كاهرينه لياى دجاده بكا ايلوب . معلوم اوله كه مرجع ومنتهى

حكم والاسى عرش مجيد دن بالا اولان ذات كبريايه در . ووراك تاثير قدرتى سلب ايدوب بيقن ايد كه لغا
 واقنا ايدن و اضحاك و ابكا ايدن و امانه و احيا ايدن فى الحقيقة بارى تعالى در . اشته بواوصاف ايله
 متممها ولد قد قنا وبقا ايله محلى شديد القوى اولور و زنج و طفيان بصرون معزا و طامة الكبريات
 احزانندن مبز اولوب انسان احوالى تذكر ايلدى كي روز جزاءه جزاء او فى ايله جزا اولوب اهل عصاة هجيك
 ابرار وانها اولدغى مده بالخاصه مظهر فرات و زلفى اولور بى رغبت ايدن اهل تقوا نك مظهر اولدق
 بواكرام بالغ العلانك شايان رغبت اولدغى بيلوب ميل و نسا قس ايله بذل مقدور ايدوب سالب فنا
 و جالب بقا اولسونلر والسلام على من اتبع الهدى . والترجمه متابعه المصطفى عليه وعلى آله الصلوات العلى الى يوم
 الجزاء . اون بخی مكنوب . خواه دينا ره نوشته در نعت شريفدر الحمد لله وسلام
 على عباده الذين اصطفى . يقد سعادت دارين متابعت سيد كوينه وابسته در عليه وعلى آله الصلوة
 والسلام اكر نار ددن نجات ايله متابعت سيد الأبرار مربوط و اكر دار القاره بخولايسه دخی اتباع
 قدوة الاخياره منوطدر و اكر رضای پروردگار ايله دخی رسول مختاره بشو اولغله مشروطدر بؤيه
 و زهد . وتوكل وتبتل اكا بتعت ده بولند بجه نامقبول و اذكار و افكار واستواق . واذواق دخی كا
 نوسل اولند بجه غير ما مولدا و ليا انك بحرى بايانندن برجرعه ايله قانع و متلغ و انبيا انك سرجه اب
 حياتندن سبراب و متمتع در ملك انك طفلى . وفلك انك خويليد در شنة وجودا كا وابسته و سلسله
 ايجادا كا مربوط و ظهور در بوبيت اكا منوطدر كا ثبات بالجملة انك در خفا سى و مكنون كا ثبات دخی انك
 طالب رضا سيدركه وارد اولمشدر . وانا اطلب رضاك باجهد . نظم : نماند بعضيان كسى در كركه داره
 جنين سيد پيشرو شعر : ان الرسول نور يستضاء به . مهتد من سيوف الله مسلول . صلوات الله تعالى
 و تسليما و تحيانه سبحانه وعلى آله وصحبه كلما ذكره الذاكرون وكما غفل عن ذكره الغافلون صلاة تكون لك رضا
 وحقه اداء . پس جوانان سعادتمند و طالبان هوشمند ايجون لازمدر كه ظاهرا و باطنا اكا اتباعه سقى وكوشش
 ايدو لى و بود ولته منافى اولان هر شيدن چشم سروسرى پوشيده ايدوب و يقين اليقين ايله بيله لركه اكر شخص
 هزاران هزار حوراق و فضاى صاحب اولسه و متابعت مدام اولسه انك صحبت و محبتى سم قائلدر
 و بر شخص كه هم بوخوارق و فضاى اولسه انك اتباعه قدم را سى صاحب اولسه انك صحبت و محبتى
 زياق نا فعدر . نظم : مجالست سعيدك راه صفا لوان رفت جز در بى مصطفىا . عليه الصلوة
 والتسليمات والبركات العلى . اون بر بخی مكنوب . بدي سؤاله جوابدر كه قلى الله ايجون صادر در
 بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على سيد المرسلين وآله اجمعين . اسوله زيبا
 و اشعار دلگشاى متضمن اولان صحيفه شريفه ايله مشرف اولوب اندازة فهم قاصر اوزره هر ريك حلقه جز
 نشنه تحريروا وندى . والله سبحانه الموفق للتد . سؤال اولك حاصل بودركه . سبقت رجعتى غضبى
 كلام شريفك مقتضايه اولدر كه اهل رحمت اهل غضبند جوقا وله لرحال نكه معامله برعكسدر . زيرا ان
 و جنك عصاى انك صلحا سندن زباده در و اهل تكليف دخی بوايكى نوع اوزره در بى رحمتك سابقا و لم
 نه كونه راست كلور و اكانه وجه اوزره اثر نسايدن . جواب : دنيا در رحمت خدا وندى جل سلطان
 مؤمن و كافرك حاله شاملدر كه . ورحمتى وسعت كل شى . كريمه سى كا دالدر . و فر داي فيما مندر رحمت
 مؤمنه مخصوص اولوب كا فرلاندن محروم اولسه لركه كدركه . فسأكتبها للذين يتقون ويؤنون الزكوة
 كريمه سى كا شاملدر . ورحمتك غضبى سابقا و لمى دنيا در جله به شاملدر و آخرت اهل ايمانه مخصوصدر .
 و مؤمنرا ايجنده كسب معاصى سبيله مستحق غضبا اولان جماعتى كو كال زاف و رحمتندن مغفرت و داخل
 جنت ايدرسه انك ماده سنده رحمت غضبى سابقا و لور . و اكر رحمتك غضبا و زده سبق اولسه . بزم كى
 كهنا كانه دنيا و آخرت ايمد خلاص و نجات بوقدر رحمتك سابقا و ليدنددر كه بومقدار بارگاه ايله زوى
 زمين اوزره سيرا ايدز و هلاك اولوب بوا نواع نعم و نغم ايله روز قيامت ايد و نجات اولور

افشا
 قاف ايله كندوب
 قناعت مرسته
 شتى و برمت

تحويل
 خانه بخت
 تصحيح

حديث قدسيه

نظم عربى
 بات سجاد و بلكه
 معروف قصيده
 گروه دن بر
 بيدر
 مظهر
 رسول الله صلى الله عليه
 و آله و سلم و اهل بيته
 شريفه و اهل بيته
 كهرون خلاص ايدوب
 ان جمله برتق و كبره
 جوهر ايدوب

الرحمة
 على
 محمد

و اگر رجعت غصبی و زره سابق و لمسی مرحومان و مغفورانك عددی اعتباری بیه اخذ ایدرسك كه مسائل
 ذهنی دخی كاذاصبا و نور دژستدر . زیرا اهل رحمتدن مراد اشر و جند اهل طاعت و تمام فرشتگان اولور و اهل
 و اهل غضبیدن مقصود كفار اشر و جن اولور . و شك بوقدر كه عدد ملائكه مجموع اشر و جتك عدد ندن اضعا
 و مضاعف زیاده در و اهل رجعت اشر و جند اهل طاعته تخصیص ایدوب ملائكه كرامی ندن اخراج ایللك
 بیعتیدر . زیرا جمله سی ما مور اهل حق در و اهل طاعتدر لا بعضون الله ما ترهه و بعضون ما نور و
 و هر كه كه ما مور اهل حق در و اهل طاعتدر و اهل تكلیفنددر و اهل تكلیفی بومعنا كه مطیع و عاصی اهل طاعتدن اولور و
 اوزره قرار ویرمك مستوعذر . تسلیم اولسه دخی اهل تكلیف نوعه حصرا و لمسی مسك دكلر كه ظاهر اهل حق اهل
 اشر و جند غیر اهل طاعتدن عبادی اولوب مطیع و عاصی بی منضم اولوب و كندی عملی مقدار اشر
 معذب و مشاب اولور كه كذا اخبارده وارد اولشدر و عدد اهل رحمتك زیاده لكی انلك مقدار بجه اوله
 و ما تعلم بخود ربك الا هو . ایچنی سؤالك حاصل بودر كه روز قیامت الی بیت بیل مقداری اولسه كركدر
 تا اول كون تا مراد بجه . انبیا علیهم الصلوات و التسلیاتدن و غیریدن بهشته هیچ كسند داخل اولسه كركدر
 قبلد بیونيك حسابی الی بیت بیل مذكوره ثوبت اولشدر و انشوخو خصوصا مؤمنه عدالتدن بعد كورسور . جواب
 حساب مذكوره قبله ده اولسه كركدر . البید و السافه . تا كذا بده بی و اولشدر كه اول كونه فضل نصیب
 ساعت مقداری زمانده در . و بیضا . و هو اشر الحائسین . كریه سی نفسیدن بجله خلاقی بر حق صابو
 قدر و قده محاسبه اولسه كركدر . ربك حساب دیگر بی حسابدن اشغال ایلر دیو نضیح ایدر و بجله روز قیامت
 طولی عظمت و علو و جاه و جلال و استغنا حضرت . تا لك یوم ایدین . طریقله در كذا در كذا اشر و جند
 اشر را استغنا و جاه و جلال مقدار بجه در كذا ایدر كه اول كونه اولان شدت عذاب كره و فسقه . مخصوصدر كه حق
 تعا بیور . و كذا یوم ایدین عسیر . انبیا علیهم الصلوات و البركاتدن و اولیا و سائر اهل طاعت و تقوی
 كی مقربین اول كونه . و شدت عذابدن امین اولور . لا یخسرهم القزع الا كبر و ثقلهم الله كذا
 انلردن بعضیاری سایه عرشده و بعضیاری نوردن متبرلر اوزره و بعضیاری كسیر اوزره و بعضیاری كشی
 مسك اوزره و بعضیاری سجد رده بجله ارایسته اولان مقام رده لذت قرب ابله متلذذ اولوب اهل جنتدن
 مائده اروا شربه بهشتدن ابرقار انره رسیده اولسه كركدر بعض كسند لر شنده و نجه لری بهشته روانه
 اولوب تكرار عرصانه كنورسه لركر و بعضیاری اول كون اولقدر شذن و طولی ابله فرض نمازك و قی قدر كونا كده
 كركدر و هر چند اهل طاعت دخی اول كوند رو ایدر كه بر زمان كلوب اول زمانده اندر دخی هولناك اوله لراما
 هول بیونیکه و عذاب و شدت دائم نصیب اهل طاعتندره ابرك معامله سی با شقه در هر قنده اولسه لر
 كرك عرصانه یا بر زخده و یا خود بهشته دخی انلرمات فربه در هر بلا كه وارد اهل عصیانك جاتنه در
 و اول روز نما اولد بجه بی آمدن كرك انبیا علیهم الصلوات و البركات و كرك غیریدن هیچ كسند جنته كتمز
 دیو تحسیر و انشیدك عیانه محلدن تحسیر اولشدر و اهل طاعت ظاهر ندن فهم و لنان انك خلا فیدر كه
 قرآن كریده حق تعا . ان احكام الجنة الیوم فی شغل فاكهون . سوره و بر جمله دخی . ان احكام
 الجنة یومئذ خیر من شجرة و احسن مبیلا . سوره و قاضی بیضاوی بركریه نك نفسیدن یازر كه اول كونه
 نصیفند حسابدن فراغت و لنوبا هل جنت جتند و اهل نار نادره قتلوله ایدر لرو بوباده احادیث جوفدر
 بعضی ابراد اولنه بدور سافره ده مصر حدركه ابن المیارك و طبرانی و ابن حبان حضرت عمر دن تخریج ایدر
 انلردن سرور انام علیه الصلوات و التسلیاتدن روایت ایدوب . فخر عالم صلی الله تعالی علیه و سلم بیورر لركه
 روز قیامت خلا یق جمع اولد فقه برینا ظهور ایدر كه بواستك فقراسی فقه در انلردن قیام ایدوب انلره
 خطاب وارد اولور كه عملكز ندر انلردن یارب بزرگ مبتلا قلدك بزرگ صبر ایللك اموری و سلطوق
 بزلردن غیره تقویض ایللك دیدك ندره حق تعالی انلر قوی كرده صادك ندره ندره ناسدن بر
 مقدار زمان مقدم داخل اولوب شدت حسابده اموال و سلطنت صاحبی قالور دیو بیورر د فزنده

البدن و السافه
 في احوال امور الناس
 سبيل السور
 حومكدر
 ۱

كرب
 و نور و ابر
 اوله

اصحاب كزین سؤال ایدر كه آیا مؤمنرا اول كوند فقه در . فخر عالم صلی الله تعالی علیه و سلم دخی بیورر لركه
 انلر ایلچون نوردن متبرلر وضع اولنوب و غما ابله مستظل اولور و بكون مؤمنرا ایلچون بركونك بر ساعتدن
 اقصر اولسه كركدر بیورر لركه وینه بدور سافره مسطوردر كه ابن جریر سعید صوفدن تخریج ایدر سعید نقل ایدر كه
 بكاسند صحیح ابله بالغ اولدك مؤمنین اوزرینه بوقیامت قصیر اولور حق عصر ابله مغرب میانده اولان زمان
 مقداری اولور و ناسك حسابدن فراغت در انلر باض جتند قبول ایدرلر و بوحق تعالی لك . ان احكام الجنة
 یومئذ خیر من شجرة و احسن مبیلا . كریه سی بیان ایدر دخی . و الی بیت بیل تقدیری كا فزرا اوزره اولان شدت
 اعتباری ابله اولنی ممكندر . فی یوم كان مقداره خمسین الف سنة . كریه سنك نفسیدن قاضی بیضاوی دیر كه
 اول كونه طولی و لمسی كذا رسته ان ایلچوندر با خود اول كونه حالات و محاسباتك كزین ایلچوندر و باقی الحقیقه
 اول وجه اوزر طولدر . و تفسیر كواشیده اول كونه مقداری كذا رسته ان ایلچون الی بیت سنه در . حال انكه
 اوكون مؤمنیه صلات مكثوره كسیر بیورر و كذا كواشیده اول كریه نك نفسیدن قاضی بیضاوی ایدر كه یا خود
 یا خود معناسی دیر كه خلافتك امر لری و تدبیر لری بوقیامت ایلچوندر و مقداری الی بیت بیلدر و بومعنا
 نظر له الی بیت بیل دیمك یعنی كا فزله اول مرتبه مستند اولور كه طولی كوا الی بیت بیل قدر اولور و حال بوكه مؤمنه
 انشا اولوب صلات مكثوره مقداری و قی كی اولور دیمكدر و بدور سافره ده مصر حدركه احمد و ابو بعلی و ابن حبان
 و بیضاوی سند حسن ابله ابن سعید رضی الله تعالی عنه دن تخریج ایدرلر . ابن سعید بیورر لركه . رسول الله صلی الله
 تعالی علیه و سلم حضرت ندن مقداری الی بیت بیل اولان كوندن یحیی ان سؤال اولنوب . ما أطول هذا اليوم . دیدر
 فخر عالم صلی الله تعالی علیه و سلم جواب ایدر كه تقسم انك دست فزنده اولان ذات باكه قسم ایدر كه . تخف على الخفق
 اول كون مؤمن ایلچون تخفیف اولور . حق دینا ده ادا ایلدیكی صلات مكثوره دن اهون اولور بیورر لركه و بر
 روایت دخی مؤمنین اوزرینه اول كون ظهر ابله عصر ك میانده اولان وقت مقداری اولور بیورر لركه اكر
 فی الحقیقه الی بیت بیل قدر زمان اولسی تسلیم اولند دخی دیرر كه . حق تعالی نسبت ابله هیچ عدالتك خلا فی
 و ظلم انلور نشنه بوقدر اكر جمله بی دوزخه فرستاده ایلسه هیچ ظلم دكلر كه . بونصرف كندی ملكنده در
 غیرك ملكنده اذن اولد بجه تصرف ایللك ظلمدر حق تعالی مالك علی الاطلاقدر ملكنده كيف یشاء تصرف
 ایدر . لا یسئل عما یفعل و هو یسئلون . و ایچنی سؤالك حاصل بودر كه . بحق لقلم بما هو كائن
 حدیث نفیسك مقتضا سجد كركدر كه حق تعالی كندی تقدیر برك مجبوری اولد پس ك رغبیله كشیده اولور و دخی
 كل یوم هو فی شأن . كریه سی و یحیی الله ما یشاء و یثبت . كریه سی . معناه اولور . جواب معلوم اولر كه
 حق تعالی ازلده تقدیر بیورر كندی راده و اختیار امل اهل اوقات مختلفه ده شوبله و بوبله ایلسه كركدر دیمشدر .
 پس تقدیر ازل طبعی حق تعالی همیشه كندی اختیار امل ابله كاره در و تعطیل و هیچ جبر دخی بوقدر كندی اختیار امل
 ایلسم كركدر دیو بوقدر بارزلی اختیاری مؤمن در منافق كدر و كتاب محو و اثبات لوح محفوظدر و انك محو و اثبات
 دخی ازلده مقدرا اولوب و قلم جتك اولشدر . و عینده امر الی كتاب . دیو تحسیر و اكا یشاء اعتراض ایللك خطا در كه
 قرآن مجیدده . و عینده امر الی كتاب . واقع اولشدر . مع هذا برزك . جفا القلم . تغییر برزك نسبتده در كه قید
 زمانده مقتدا و لنلر برزك و حق تعالی زمان یكاری دكلدر ماضی و مستقبل و ازل و ابد انك عندنده آن واحد
 بر تقدیر و خلق برانده واقعدر . تقدم و تاخر اول حضرتده . كذا یشدار دكلدر . در دخی سؤالك حاصل بودر
 سید عالم صلی الله تعالی علیه و سلم كندی رده مقام محبوت بیت حاصل ایلچون مقام حیرت ارزو ایدوب . رب رده
 تحیر ایللك . بیورر لركه جواب معلوم اوله كه حیرت معرفندن كایتدر . اعرفهم الله الله الله اعرفهم خیرا فیه .
 پس خیرك زیاده اولسی سؤال ایللك معرفتك از یاد اوستی طلبدر كه معرفتك با یان بوقدر . حبان و محبوبان
 با جملله معرفتك زیاده اولسی طلبدر مع هذا برزك حق معرفت واقع اولوب و معرفتك با یان وارد دیو
 تسلیم اولند دخی تقدیر اوزره ممكندر كه اندك نكره دخی معرفتك درجه كمالی طلب ایلله كه انك فوق متقو
 اولیه . و یا خود بود عابرای تعلیم امت اوله . بیچنی سؤالك جواب بخود و كمال محبتك مقتضایه

معنا صلی الله
 و اوله و الا حقیقه
 فخر عالم صلی الله
 معنی رده و انك
 در هر سنه نك
 ایدر كه دخی رده
 اسباب بختدر و انك
 بر حق تعالی
 قوی بیورر
 قوی بیورر
 لركه

حجت ايله محبوبك مياننده رفع ايشه بيشتريند و امكاندن وانك احكامندن اخلاص نامدرا مكاندن و بشتريند
ممكنه هر نه قدر از باقى ايسه حجاب مطلوب اولقدرد و اخلاص و رفع انانيت ممكن دكلدر كه شيخ عطار بيورر
نظمه **بهره** بخيلى كه شاهي چون پيغمبر . نيافتا ز فقر كل نورخ كز بزم . اكا بناء . با نيت رت محمد لم بخلق محمد
بيورر مشراوله لر . ودخى . لا احصى ثناء عليك انت كذا انيت على نفسك . ديشراوله لر . هر قدر كه ممكن امكان
باقى ايسه واجب لذاتيه كه هوشانن عجزى وارد و چونكه معرفت ديدكلى . فنا فى المعروف در . پس حق معرفت
اولمان زيرا فانك كالى . رفع انانيت ايله در كه وجوب ذاتى مستلزم مدر پس لاجرم . ماعرفتك حق معرفتك
وارد اولدى . مع هذا بزرگ . سرور كائنات ع . وعلى اله الصلوات والتسليمات حضرت نردن بو حذيك بنوتمنده
شيخ وارد در . ودخى كلبى يا حبيب . وارد فوئيك ورودى هنگامنده در كه طاعتك وجودى رفع ايدر بشترين رفع ايدر
پس كندى امور ديكر ايله مشغول ايدر كه تا اول بار دن بر ساعت تخفيف بوله . وذلك وفكر كشيده اوليه .
مؤلى بيورر نظم اين نكته هاى من در شعر من . كلبى يا حبيب منست . منقولدر كه عبدالله
اصطفي سبكانره همراه اولوب بر آى ماشا صحرايه روانه اولور ايديكه . بر ساعت بار وجود دن آسايش بوله
الشيخ سؤال . متبك روحانيته اوچى و يا اوچى كون طبع طعا مايدوب . اوچى كون . كل ارسالك ننددر .
جواب . مجدوما الله ايجون نرستم و رباطعا موزمك . وثقائيتيه ارسالك زياده خوبدر و عظيم عبادت
اما بقيان وقت حقنده اصل معتد عليه ظاهرا و اما مشدر و اوچى كون كل ويرمك رجال بيننده عيشه بلى نماند
خوشبوى بر بنده اوچى كون كورمك رفع كدر ايجون واقع در كه منكوحه دن غيرى قرباد اولنرا و اوچ كوندن
زياده سوگوار اولق مشروع دكلدر . پس اوچى كون بر خوش رايجه لى نشنه ويره لكه متبك منكوحه سندن غير زنان
كدرى دفع ايدى لر **بهره** بدخى سؤال . شيخ زاده لكه ايش ايله بدركى فوتنده جا نشين اولوب وناسى مريد
ايدكريد . **جواب** . مجدوما بذكر مقامه قائم اولوب ومقتدا اولغله وراشت معنوى لازمدر كه . ولادت
معنوى به منوطدر كه بدريك كالان ايله تحفقدن عبارتدر . ولادت صورتيك نتيجه سى وراشت صورتيك
بدريك مال و متاعى اخذ ايدكدر . وراشت معنوى دكلدر كه ارشاد و نك اوله پس حجة ولادت صورى سبيله
وراشت معنوى به مداخله ايلك خطر در . رسم و عادت اوزره برك و مريد نكدن كار فغ اولما زه طفلدن سؤال
ايشدر اكر بر كمال فراسله فهم ايدوب بو طفلدن بعد البلوغ بومعا ملة نك نظا منى ما مولد يوب وراشت معنوى
رسیده اولور ديو كا وسعت و بروب كندى جانشين ايدرسه ممكندر و الله اعلم عليه **بهره** اوچى كوني
خواجه مؤمن جذبه به فنا وعدى فرقى بيا ايدر . بعد الحمد والصلوات و بليخ الدعوات جناب كالان ايشدر
خواجه محمد مؤمن جذبك حقيقه شريفة سنى مطا لعه ايله ابتهاج و سرور حاصل ايشدر . مندرج ايديكه حضرت
صاحب زاده كلان بكا بشارت تحريرايدى سندى اول ياده متوجه اولوب نشنه تحريرايده سين ديو با زلش
جواب . مجدوما انردنى تحريرايدكلى برده احتياج بوقدر كه غيريسى دخا و لحره تحريرايده و با توجه
ايد . بر فطيا لا فطيا بقدس الله تعالى سره الاقدس حجت و خد متنده بر كمنه كه صدق رسیده اوله . بواشر
وانك امثالى مورى تحريرايدوب وانك حجت و سقامتى استفسار ايلسه انك حقنده استبعاد اولمز و سز
دخا ول حضرتك مقبول نردن ايديك . سرزدن متوقع و ما مولد ولتان اندن زياده در . همتى بلند ايدوب و اوقاف
معمور ايدى سز بكون بعض شيردن برده رفع اولدى ايسه اميد در كه يارين كنده اولور . انقباضك كزيت
دلنك اوليه سز . بوجه كمال بسند و لقا نك موطى ريشندر . اميد و اوله لر . فان مع العسر يسرا ان مع
العسر يسرا . ابن عباس رضى الله تعالى عنهما بيورر كه . لن يقرب عسر بشرين . بوايامد فنا و عدمك معنا
ويا نلرنده اولان فرق تشويد اولنديك بو طرفيك طالبينه ان بيلك ضرورتان دن . چونكه سرك مطلبكوه
مناسبى اولغله ان دخا بومكوبده درج ايلدم استماع بيوريله بوسلسله عليه اكارينك عبارتنده واقع
اولان عدم . هستى اسم الهى جل شانك و رودندن عبارتدر كه عارف مبدأ تعيندر . پس برده لردن
جذب و جنت طريقيه مدر كه اوزره كه هستى سالك انك جنبه مستورا اولور و سالك كندى ف و كنه اوصا

تفسير
معدوم و بوله سز . وجود عدم اول مستى ايله تحفقدن عبارتدر . يعنى بروجودك عدم اوزره مزيندر . و لقا
وجود عدم حالت عدمه ايله تحفقدن عبارت اوله . يعنى ضعفيت عدمك سالكه بنده اولسى بگذرد . و بوعدم و بوجود عدم
و فنا و بقاءك اولكى معنا سنه در . جنت جذبه ده بو ظهور و دوى بوقدر . پس كا مرتب اولان فنا و بقاء
دخا دائى اولمز . و وجود بشريته عودندن امين اوله سز . اول ظهورى ما را مكه كاشدر هستى سالك مشوا ايدر
و چونكه ظهور مشواى اوله وجود بشريته عودت ايدر . فناى حقيقى بارقه هستى مطلوبك سبلا سندن عبارتدر
عارف كندى و صاف و اخلافي مطلوبك اوصاف و اخلاق بر نوى بولور . بر خدا اوزره كه جمله بى بدسى اول چنان
قدسه حواله بيورر و جمع منسباتدن . لى اولور و جمع نسبت اكاره با اوله من وجود فنا شول بقادن عبا
بوفنا به مرتب اوله . و ولادة ثابته ده وجود موهوب ايله موجود اوله و بوفنا و بوبقا ايجون دوام لازمدر
و وجود بشريته عودندن اميندر . صورت اولاده سالكان ستارى وارد در . صورت ثابته ده انقباض
وارد در كه ميانلرنده فرق جوفدر زيرا مستر كا هى ظاهر اولوب و عودت ايدرا اما زائل عودت ايلز اول
مطالبدن دكل و ولايت اكا مربوط دكلدر . وثائق مطالبند و ولايت انك مشروطدر جوف واقع اولور كه
طالب اول ثابته به مختلط قبول كندى وجود عدم ايله فائى حقيقى ظن ايدوب و كامل بيلور . و بوفقه هدا
يتب با اوله مژك سالكانك بو عمل مذاق اقدامنددر بومقا مده عنايت خداوندى جل سلطانه ايله طريقيه
وسلوكل بكيلى ايله دخا برونشيا فقه اولوب برساندر رسیده اولش بيركا مل و ممكن كركدر كه بويچاره دست و پا
كركه ده بى بوروبه دن خلاص ايدوب و نقضائه دلالت ايدى و فناى حقيقى به رهنمون اوله . سؤال اكر
دبر لرسدك ايكى صورتده دخا هستى مطلوبك ظهورى اولد بى زمانده بيجون رينك دواى وار و بونده د و ام بوقدر
وبرى از الله منسبات ايدوب و اثبات ولايت بيورر و برى بوله دكلدر . جوابنده در كه صورت اولده كراندن
عدم ايله تقير ايدر ل طالب هنوز اصل مطلوب و لما مشدر . و چونكه جذبه سى سلوك ضم اولما مش ومقام قبلدن
ترقى ايلما مش و مقلب قبله بنوتمنده دكلدر حجب در مياندر . لكن راه جذبه و محبت ايله اندراج الهيا به فائى ليدايه
طريقيه پس برده دن بر نومطوبك باطنه ثابته و آن كنديدن ربا بنده ايدر و چونكه حجب در مياندر . دوى
بذير دكل و وجود بشريته عودندن امين دكلدر . و ظهور برده ده واقع اولور و دخا چونكه ظاهرا اولان شى
ظلا لمطلوبدن بر ظلك صورت و نمود جاتندن بر نمود جدر نفس مطلوب دكلدر و ظلا نمود جك صورتك
اولقدر قوت بوقدر كه سالكانك اوصافى و منسباتى سلب ايدوب و فناى حقيقى رسیده ايلكه قادر اوله
لاجرم سالك كندى و صاف و منسباتدن رهنما مده خلاص اولوب و فناى حقيقى به رسیده اوله سز .
ولايت چونكه جذبه و سلوك مجموعنه مربوطدر . فقط جذبه ايله اكا اسم ولايتك اطلاقي صادق اولمز . و صور
ثابته ده عارف مقام قبلدن خلاص اولوب مقلب قبله بنوتمنده در . و معامله جذب و سلوك انجامه رسيد
ايشدر . مطلوب بى برده در اغوش ايدر لاجرم ظهور انك حقنده دائيدر و عود مذكور دن اميندر زيرا
مياننده برده قالم مشدر كه . محبوبيت متصور اوله و چون ممكنه انسابى اولان وجود و كالات . مطلوبك
وجود و كالانك ظلا ليدركه مطلوب بدن غيبى هنگام مكن اول كالان كنديدن فهم ايدوب اماننده
خيانت ايله دعواى رياست پيدا ايشيد . اصلك طلوعى و فتنده ظل ايجون محو و متلاشى اولوب اصله ملوقدن
غيرى چاره بوقدر عارف دخا بوهنگا مكن ظلالى اصله حواله ايدوب و منسباتدن خالى اولوب رختى حياى
عدمه كشيده و فناى حقيقى ايله مشرف اولور . و اكا مرتب اولان فنا و بقاء سبيله اسم ولايتى كندوبه دست
ايدر و بوجمله عاريت مشاهده ايدوب و اصله سپارش ايلك مجلى صفاتندر و انك كالان مجلى ذات سر
بوقدر كه هر مقامك تمام اولسى اول مقامدن گذارا ايلكه مشوطدر م **بهره** اوچى كوني مكنوب
حافظ محمد شريفة عظمت مطلوب و الله اسو ما ركنك علوشان بيا ننده در . حضرت حق سبحانه كالك مرتبه
عاليه سنه رسیده ايله . شفقنا نارا مطلوب حقيقى چونكه اوها م وافها مكن . و تفكر و تفقك وراسيد
اول حريم افندسه معرفت نكار ردر و علم دخا جملدر چونكه او جلوه بيورر مشاقق بياره عدمه توجه ايددر .

حجت ايله محبوبك مياننده رفع ايشه بيشتريند و امكاندن وانك احكامندن اخلاص نامدرا مكاندن و بشتريند
ممكنه هر نه قدر از باقى ايسه حجاب مطلوب اولقدرد و اخلاص و رفع انانيت ممكن دكلدر كه شيخ عطار بيورر
نظمه **بهره** بخيلى كه شاهي چون پيغمبر . نيافتا ز فقر كل نورخ كز بزم . اكا بناء . با نيت رت محمد لم بخلق محمد
بيورر مشراوله لر . ودخى . لا احصى ثناء عليك انت كذا انيت على نفسك . ديشراوله لر . هر قدر كه ممكن امكان
باقى ايسه واجب لذاتيه كه هوشانن عجزى وارد و چونكه معرفت ديدكلى . فنا فى المعروف در . پس حق معرفت
اولمان زيرا فانك كالى . رفع انانيت ايله در كه وجوب ذاتى مستلزم مدر پس لاجرم . ماعرفتك حق معرفتك
وارد اولدى . مع هذا بزرگ . سرور كائنات ع . وعلى اله الصلوات والتسليمات حضرت نردن بو حذيك بنوتمنده
شيخ وارد در . ودخى كلبى يا حبيب . وارد فوئيك ورودى هنگامنده در كه طاعتك وجودى رفع ايدر بشترين رفع ايدر
پس كندى امور ديكر ايله مشغول ايدر كه تا اول بار دن بر ساعت تخفيف بوله . وذلك وفكر كشيده اوليه .
مؤلى بيورر نظم اين نكته هاى من در شعر من . كلبى يا حبيب منست . منقولدر كه عبدالله
اصطفي سبكانره همراه اولوب بر آى ماشا صحرايه روانه اولور ايديكه . بر ساعت بار وجود دن آسايش بوله
الشيخ سؤال . متبك روحانيته اوچى و يا اوچى كون طبع طعا مايدوب . اوچى كون . كل ارسالك ننددر .
جواب . مجدوما الله ايجون نرستم و رباطعا موزمك . وثقائيتيه ارسالك زياده خوبدر و عظيم عبادت
اما بقيان وقت حقنده اصل معتد عليه ظاهرا و اما مشدر و اوچى كون كل ويرمك رجال بيننده عيشه بلى نماند
خوشبوى بر بنده اوچى كون كورمك رفع كدر ايجون واقع در كه منكوحه دن غيرى قرباد اولنرا و اوچ كوندن
زياده سوگوار اولق مشروع دكلدر . پس اوچى كون بر خوش رايجه لى نشنه ويره لكه متبك منكوحه سندن غير زنان
كدرى دفع ايدى لر **بهره** بدخى سؤال . شيخ زاده لكه ايش ايله بدركى فوتنده جا نشين اولوب وناسى مريد
ايدكريد . **جواب** . مجدوما بذكر مقامه قائم اولوب ومقتدا اولغله وراشت معنوى لازمدر كه . ولادت
معنوى به منوطدر كه بدريك كالان ايله تحفقدن عبارتدر . ولادت صورتيك نتيجه سى وراشت صورتيك
بدريك مال و متاعى اخذ ايدكدر . وراشت معنوى دكلدر كه ارشاد و نك اوله پس حجة ولادت صورى سبيله
وراشت معنوى به مداخله ايلك خطر در . رسم و عادت اوزره برك و مريد نكدن كار فغ اولما زه طفلدن سؤال
ايشدر اكر بر كمال فراسله فهم ايدوب بو طفلدن بعد البلوغ بومعا ملة نك نظا منى ما مولد يوب وراشت معنوى
رسیده اولور ديو كا وسعت و بروب كندى جانشين ايدرسه ممكندر و الله اعلم عليه **بهره** اوچى كوني
خواجه مؤمن جذبه به فنا وعدى فرقى بيا ايدر . بعد الحمد والصلوات و بليخ الدعوات جناب كالان ايشدر
خواجه محمد مؤمن جذبك حقيقه شريفة سنى مطا لعه ايله ابتهاج و سرور حاصل ايشدر . مندرج ايديكه حضرت
صاحب زاده كلان بكا بشارت تحريرايدى سندى اول ياده متوجه اولوب نشنه تحريرايده سين ديو با زلش
جواب . مجدوما انردنى تحريرايدكلى برده احتياج بوقدر كه غيريسى دخا و لحره تحريرايده و با توجه
ايد . بر فطيا لا فطيا بقدس الله تعالى سره الاقدس حجت و خد متنده بر كمنه كه صدق رسیده اوله . بواشر
وانك امثالى مورى تحريرايدوب وانك حجت و سقامتى استفسار ايلسه انك حقنده استبعاد اولمز و سز
دخا ول حضرتك مقبول نردن ايديك . سرزدن متوقع و ما مولد ولتان اندن زياده در . همتى بلند ايدوب و اوقاف
معمور ايدى سز بكون بعض شيردن برده رفع اولدى ايسه اميد در كه يارين كنده اولور . انقباضك كزيت
دلنك اوليه سز . بوجه كمال بسند و لقا نك موطى ريشندر . اميد و اوله لر . فان مع العسر يسرا ان مع
العسر يسرا . ابن عباس رضى الله تعالى عنهما بيورر كه . لن يقرب عسر بشرين . بوايامد فنا و عدمك معنا
ويا نلرنده اولان فرق تشويد اولنديك بو طرفيك طالبينه ان بيلك ضرورتان دن . چونكه سرك مطلبكوه
مناسبى اولغله ان دخا بومكوبده درج ايلدم استماع بيوريله بوسلسله عليه اكارينك عبارتنده واقع
اولان عدم . هستى اسم الهى جل شانك و رودندن عبارتدر كه عارف مبدأ تعيندر . پس برده لردن
جذب و جنت طريقيه مدر كه اوزره كه هستى سالك انك جنبه مستورا اولور و سالك كندى ف و كنه اوصا

تفسير
معدوم و بوله سز . وجود عدم اول مستى ايله تحفقدن عبارتدر . يعنى بروجودك عدم اوزره مزيندر . و لقا
وجود عدم حالت عدمه ايله تحفقدن عبارت اوله . يعنى ضعفيت عدمك سالكه بنده اولسى بگذرد . و بوعدم و بوجود عدم
و فنا و بقاءك اولكى معنا سنه در . جنت جذبه ده بو ظهور و دوى بوقدر . پس كا مرتب اولان فنا و بقاء
دخا دائى اولمز . و وجود بشريته عودندن امين اوله سز . اول ظهورى ما را مكه كاشدر هستى سالك مشوا ايدر
و چونكه ظهور مشواى اوله وجود بشريته عودت ايدر . فناى حقيقى بارقه هستى مطلوبك سبلا سندن عبارتدر
عارف كندى و صاف و اخلافي مطلوبك اوصاف و اخلاق بر نوى بولور . بر خدا اوزره كه جمله بى بدسى اول چنان
قدسه حواله بيورر و جمع منسباتدن . لى اولور و جمع نسبت اكاره با اوله من وجود فنا شول بقادن عبا
بوفنا به مرتب اوله . و ولادة ثابته ده وجود موهوب ايله موجود اوله و بوفنا و بوبقا ايجون دوام لازمدر
و وجود بشريته عودندن اميندر . صورت اولاده سالكان ستارى وارد در . صورت ثابته ده انقباض
وارد در كه ميانلرنده فرق جوفدر زيرا مستر كا هى ظاهر اولوب و عودت ايدرا اما زائل عودت ايلز اول
مطالبدن دكل و ولايت اكا مربوط دكلدر . وثائق مطالبند و ولايت انك مشروطدر جوف واقع اولور كه
طالب اول ثابته به مختلط قبول كندى وجود عدم ايله فائى حقيقى ظن ايدوب و كامل بيلور . و بوفقه هدا
يتب با اوله مژك سالكانك بو عمل مذاق اقدامنددر بومقا مده عنايت خداوندى جل سلطانه ايله طريقيه
وسلوكل بكيلى ايله دخا برونشيا فقه اولوب برساندر رسیده اولش بيركا مل و ممكن كركدر كه بويچاره دست و پا
كركه ده بى بوروبه دن خلاص ايدوب و نقضائه دلالت ايدى و فناى حقيقى به رهنمون اوله . سؤال اكر
دبر لرسدك ايكى صورتده دخا هستى مطلوبك ظهورى اولد بى زمانده بيجون رينك دواى وار و بونده د و ام بوقدر
وبرى از الله منسبات ايدوب و اثبات ولايت بيورر و برى بوله دكلدر . جوابنده در كه صورت اولده كراندن
عدم ايله تقير ايدر ل طالب هنوز اصل مطلوب و لما مشدر . و چونكه جذبه سى سلوك ضم اولما مش ومقام قبلدن
ترقى ايلما مش و مقلب قبله بنوتمنده دكلدر حجب در مياندر . لكن راه جذبه و محبت ايله اندراج الهيا به فائى ليدايه
طريقيه پس برده دن بر نومطوبك باطنه ثابته و آن كنديدن ربا بنده ايدر و چونكه حجب در مياندر . دوى
بذير دكل و وجود بشريته عودندن امين دكلدر . و ظهور برده ده واقع اولور و دخا چونكه ظاهرا اولان شى
ظلا لمطلوبدن بر ظلك صورت و نمود جاتندن بر نمود جدر نفس مطلوب دكلدر و ظلا نمود جك صورتك
اولقدر قوت بوقدر كه سالكانك اوصافى و منسباتى سلب ايدوب و فناى حقيقى رسیده ايلكه قادر اوله
لاجرم سالك كندى و صاف و منسباتدن رهنما مده خلاص اولوب و فناى حقيقى به رسیده اوله سز .
ولايت چونكه جذبه و سلوك مجموعنه مربوطدر . فقط جذبه ايله اكا اسم ولايتك اطلاقي صادق اولمز . و صور
ثابته ده عارف مقام قبلدن خلاص اولوب مقلب قبله بنوتمنده در . و معامله جذب و سلوك انجامه رسيد
ايشدر . مطلوب بى برده در اغوش ايدر لاجرم ظهور انك حقنده دائيدر و عود مذكور دن اميندر زيرا
مياننده برده قالم مشدر كه . محبوبيت متصور اوله و چون ممكنه انسابى اولان وجود و كالات . مطلوبك
وجود و كالانك ظلا ليدركه مطلوب بدن غيبى هنگام مكن اول كالان كنديدن فهم ايدوب اماننده
خيانت ايله دعواى رياست پيدا ايشيد . اصلك طلوعى و فتنده ظل ايجون محو و متلاشى اولوب اصله ملوقدن
غيرى چاره بوقدر عارف دخا بوهنگا مكن ظلالى اصله حواله ايدوب و منسباتدن خالى اولوب رختى حياى
عدمه كشيده و فناى حقيقى ايله مشرف اولور . و اكا مرتب اولان فنا و بقاء سبيله اسم ولايتى كندوبه دست
ايدر و بوجمله عاريت مشاهده ايدوب و اصله سپارش ايلك مجلى صفاتندر و انك كالان مجلى ذات سر
بوقدر كه هر مقامك تمام اولسى اول مقامدن گذارا ايلكه مشوطدر م **بهره** اوچى كوني مكنوب
حافظ محمد شريفة عظمت مطلوب و الله اسو ما ركنك علوشان بيا ننده در . حضرت حق سبحانه كالك مرتبه
عاليه سنه رسیده ايله . شفقنا نارا مطلوب حقيقى چونكه اوها م وافها مكن . و تفكر و تفقك وراسيد
اول حريم افندسه معرفت نكار ردر و علم دخا جملدر چونكه او جلوه بيورر مشاقق بياره عدمه توجه ايددر .

همتی مستیهای نجات و لذات و مهمی نفوق آفرین و اتباع شهوات در اگر زیانده استغفار و آریسه قلبند
 هزارگاه مذکور و اگر چشم سری عمار مدن بسته ایسه . ناخره بسیار . انک چشم سری ایله منظور در . اگر ذکر
 وورد ایله اشتغال و زره ایسه . صاحب الوزر ملعون . حدیث شریفک موردی . و اگر واد واز کار ایسه
 تارک الوزر ملعون . کلام لطیفه مصداق در . بالجه طالب دنیا . و تارک عقیده کندی حاجنه ایله یکی معامله
 اهل خدعه و استهزا معامله سیدر . نظم . کس نکند با کس بیگانگان . آنچه تو با حضرت حق میکنی . ظاهر
 مدعی محبت در . و حقیقتده معامله سی معامله کافر نکند در خیال ایلم کر کرد که . بونوع دعوی نه مجازات و لور .
 و بوقسم معامله نه مکافات و لور . عصا دیکر بوجله سیاه کار لغه شبی بوقدر . و معامله ده اولان کد
 سا زمعاصی ایله بیجه مسا و ان اولور . رباعی . بخواره و خود پرست و قاسق بودن . بر کام و هوای نفس عاشق بودن .
 در کوی خرابات موافق بودن . به زانکه بحر حقه در منافق بودن . تصدیع و املا لدن مقصود هر آن الهام
 چونکه بوشمند کارک اعزّه احباب کمال حسن ظن یوزندن اوضاع صلاح اوزره یقین و اول عنوان ایله
 قرار و یقین ایستدر . الحاله هذه بوسطوری بعد الملاحظه چونکه بومغز و رک فی الحقیقه کسادینه و قوی
 اوزره اطلاع پیدا ایدوب بوا واره حقیقتده ایله کازی خیال سابق سودا سی سر لردن دفع . و عنوان مسطور
 ایله تصور بیورد لر و انکله آشنا اولمقدن هراسان اوله لر ع صدمرحله بکریزیدای اهل چیمان آزمون .
 چونکه کال ظنی اوزره کسند لردن کندی حالمی ستر ایلم داخل خیانتدر . اکا بناء حقیقتی کابنی اظهار ایله
 ناکه دوستانم اکا د اولوب و بیجه ساده . دلائل اکا اید لکه مجرنا می سماع ایله برکسند شد رحل عزیمت .
 و مقامدن حرکت ایله . نظم . شیرین مثلست کشته مشهور . آواز دل خوشست از دور . والا برکت
 معامله سی بوسر حده واصل اولدقه خامه جنبان و سخن پردا ز اولق حدی و لیدی عیاند . رباعی . کرعاقلی
 حدیث خود کم کنی . فقل در کفت کوی محکم کنی . ماتم زده چند فرام کنی . رکفته بکوی و ماتم کنی . فصل
 بالخیر . محیر نیاز نامه دن صکره خاطر کدی که . چونکه حقیقت کساد کدن تخری ایلم اگر مشاهده ایلم بکفت
 حق تعالی دن دخی بر مقدار بوقیمه ده درج ایلم شاید داخل کفران اولدک اکابناء . و آقا بیتمو ربک خفایت
 موجبده لذن دخی برشته اظهار اولور مخد و ما بوخرابی و بنا هکاری ایله اولقدر معلومدر که . بوخاکرا هک
 طیننده نقیه ایلم کازی معنای عارف اولمک که . و دیعه و نهاده اولمشد . اول معنی حق تعالی نک منظور نظر
 خا حیدر و هر جاننده عنایات خفته و اقدرد . بوندن زیاده نصیر و بقضیه قادر دکل که . متکلم تاب نکلی و متا
 اکا هوش استماعی بوقدر اول سیدندر که زمان سابقده بومعنا نک ظهورندن مقده کند مده جذب معنوی
 و عشق و محبت بیکینی بولوردم . طبعم خلقدن کربان و حلوت و صحابه رغبت و میلان ایدوب کند به بدرمک
 « نظم » نه تنها بی چنین مائل دلم چیست . وزین تنها نشن حاصل چیست . و بوجبتک هیچ متعلق ظهور
 ایلم . و بوعشق کیمه در . و بوجذب کیمک ایچوند . معلوم دکل ایدی . نظم . میدید چشم خود غباری .
 در دیده نهفته خار غباری . اکه نکزد دامن کیست . و آن غنچه زخار کلشن کیست . در جیب کلشن که
 این خستک ریخت . در چشم دلش که این نک ریخت . آنشکه بسقف خانه در زد . وین فتنه زدامن که سر زد
 . این تلومنه چیست در شکیش . جادوی که میدهد فریبش . شور نیست ز عشق در سراو . تیغست نهان
 بکوهراو . از جنبش غمهای خوف . دارد نگرانی . درون . جان بسرخیا ل میداشت . چشمی بره مثال
 میداشت . سرمست نظاره سوسو بود . در رقص نشاط موبو بود . هم دیده بر آه آرزو باز . هم
 گوش قمیش بر آواز . کن قافله رسد صدایی . آواز بیرون دهد در آبی . و جوق مدت بو حالک معلو
 اولوب آرزو ایدرد مکه بوعشقک بر متعلق ظهور اید . و بوشورش واضطرابک . معشوق معینی بدید اول
 . و هر چند اول عشق معنوقات سفل . ترغیب ایدردم . رغبت و تنزل ایلمزایدی . بر سودای جنون آمیز .
 و بر شوق فتنه انگیز ایدی لکن چون انگیزی و آتش افروزی بکدر معلوم دکل ایدی . کندی کارمده حیرت
 نما ربوایات ایله زبان عالم کو ایدی . نظم . داند که موبوم آزار . در ناخن کیست جنبش ناز .

مستمای
 سید حسن بی قایله
 بلذت معامله
 در کسکه بکال لره
 دی بر این بولور
 معامله و سبقت
 پارسه بکدر

تنها بدیل خلد کران سوی دا زخلد برین موی . در دیده متکه میزند برق . و زشعله کیست دشنه برق
 از سوز که این شرار بر خاست . و زره که این غبار بر خاست . بر هر من امجدانک ایست . در هر نگه جدا
 بیار ایست . ان کیسکه در درون سینه . بشکست هزار آینه . این باد ز دامن که بر خاست . و دین دوزخ
 نخرمن که بر خاست . این مرغ که بسپرد برین بار . وین بوسه که میدهد بیغم . این عشق ندانم از کجا خاست
 کز هر رک ویشته اربلا خاست . آن روز که خاک من سرشتند . سودای جنون بسر نوشتند . از طره بی فکده
 دامست . لیکن نشنا چشم کد امست . ناعشقه شد مساعد من . و اندر کف کیست ساعد من . از خنده یکت
 نور بار . و زنا نک که خار خار . این عشق ز عاشقان عجب نیست . معشوق شناسی ز ادب نیست . ای عشق
 خوش آمدی چنین جست . در دل بنشین که منزل است . بنشین بنشین نشین از نیست . جان و خرد و زن و دل
 از نیست . روز از تو شب سیه مرابس . تحت از تو و خالده مرابس . پذیر بخفه جان و نشین . بکشا کر از میان
 و بنشین . بنشین و ز عقل خوش نشان . و ز خون هوس خوش نشان . از آمدن چو کل شکستم . دامن دامن
 بهار رفتم کل کرد بهار بخت امروز . بر کل بنهید تخت امروز . اصل سر سینه کله لم . بعده اول معنی مکنون
 مرور شهر ایله بر تو انداز اولوب . اول معنی روج کمال معروض ظهوره کلزدن مقدم . اول بختک متعلق کیم
 اولد بی معلوم . و اول بخذاب و جذب نه طرفه و آریسته اولد بی مفهوم اولد لغایت حسن و نهایت رفونده
 بر خوب محبوب مرغوب بدید و هویدا اولدیکه . اول غایت حسن و جمالک فوق تصور دکل و بلکه لطافت منزلی
 اول مثابه ده که اول حرم متعالی حسن و جمال کیم اطلاق یکن کد لک هر کال و جمال اول بارگاه طریقیله در هر
 مقامده که رکال نمایان اولد انک از ی بولوب و هر نه طرفه که حسن و جمال منظور اول . اول حسن و جمال نمود
 مشاهده ایدوب . یقینا ایلمدیکه محبوب اولد شایان اودر . و مطلوب اولدغه سزاوار اودر . پس جمله دن روگردان
 و عنان عنایتی انک جاننده عطف و میلان و کرم حق انک خدمتده بسته ایلمد کورد مکه اول طریقه عطف
 عنان ایلمد رهکشاد کل . و بیلد مکه اول خدمت اول حرم مقده سه شایان و سزا دکل و هیچ کوشش و سعی ایلمد .
 پس هیچ کسند دن درمان فیدنده اولوب معامله بی کاحواله و زله ایلمد که زیبا رفتار در خوش بیور .
 « نظم » مرا که نوسن دل نیست در راه . کند لقا و هم نیست کوناه . عنایت از لیبی رسیده اولوب کد
 الطاف ایلمد بولور . و مجبوره نوازش . و سابقه فضل و کرمی ایلمد بوافاده خاک کندی حوالی حرم قدسند زویر
 پرورش بیوردی آمدی اول معنی مضرو اولان مستور اول بارگاه بر نورده . روز و ظهور ایدوب صدآب و تاب
 ایلمد سخن کلزاره آرا . و رقص و نشاط جا وید ایلمد بر و آفر رفدی ناز ایلمد رفع . و بر قدی دخی نیاز ایلمد وضع
 و کال حرم و فرخنده ایلمد هر اغوش بوی وصال . و بنده لک برله سرمست باده لایزال . و بوزن ایلمد مترجم
 حالدر . نظم . هر از در باز کردی یاد نوروز . که من بوی کل خود دارم امروز . مده پیش شب از قد بادم اکنون
 که من با مهنوش خود شادم اکنون . که اول میر بود از کیه آیم . کون خوش میرده در باده خوابم . اگر کدو
 عاشق اولور سه دخی بختدر که نوازش محبوب اولد . و کد حسته شیفنه دخی اولور سه محلد که منظور مطلق
 اوله . ای عزیز اول بوی معنیر حاجی اولان آن معبرک بوبدن چرکین ایلمد مناسبی بوق . و اول معنی علونک
 بویگر سفل ایلمد بیجه مسا و ان اوله که . آواره و پشمانده و بیچاره در و یاردن جدا و دیار عذایه کوفتار و مبتلا
 بویگر عنبرید که یاد بهریت و حسرتده سرا سیمه و سر کشته در دل بریشانی آنک او بخته موی عالیشان در
 شش جھندن بعد و هجران اکا طبایحه زنان اولمش و حواس خستک زاب بجای آن غبار آلود و حیران قیامت .
 نظم . هم باد زده طبایحه بر زوی . هم خاک فشرده بیجه در موی . کاردن واد کاردن فرموده . و سر کزی
 و شوقدن دست افشاند و زلوه خوله بجلوت و افشرد عنان همتی لدن . و کمر خدمتی بدن رافش غایت
 حیرتندن بر کاره قادر دکل . و نهایت سراسیمه نکندن هیچ کسند دن دیوید ایلمد مشکدر . هر چند اندن تو
 بوجله واقع ایدی لکن انک بر لب رخساری و آریه که . بعد مذکور دن بر قاج مرحله دخی بعد اولسه و بلکه
 میانه بعد المشرقین واقع اولسه سزاوار ایدی . رباعی . از با دصبا دم جو بوی نو کفت . بکداشت را و ججو

ایک فصل اولدغی
 و روادی سابقه
 عنایت بولوب
 سعی کوشش
 در کار در

نوگرفت . اکنون زمن خسته نمی آید باز . بوی گرفته بود خوی نوگرفت . او تحت مرصع اسن او زره قدمنهاد . و بوی
 پیکر خالت نیره ده فناد . در . او هم آغوش مراد اولغله فخنده و سناد و بونک خیر نیدن سینه سی حیرت نامه بر باد
 اولش او جدا استغنا و ناز ایلده موصوف و معروف . و بوهزار زاری و نیا ز ایلده مآلوف دره او کال و نیا زی سبیلده
 رازی کندی ایلده کویا . و بوهزار از زایلده اول رازی جویبار . و بوی پیکر سفل اول معنای طوی به دبر که . نظم
 من بی تو بخاک ره مژه باز . تو خواب کزین به بستر ناز . من بی تو ز خون دیده کلبار . تو خند زانان بعضی کلزار
 . من بی تو بخون کشیده دامان . تو غنچه بقطع کل خرامان . من بی تو بخاک غصه بامال . تو فرصت کان بیانک
 خلخال . من بی تو چو رسته تاب در تاب . تو رسته کسل چو در نا یاب . من بی تو بسوزد لکدازی . تو عاشق خود
 بحسن بازی . من بی تو گرفته ترک هستی . تو کرده بخوش ناز و مستی . **تنبیه** ای عزیز
 کباب اول آخرینه متدافع . و ظاهر استاقض فهم و ظن اولمشو . زیرا هر که ممکنه منسوب را و دخی میکند . اول
 جستن قابل رد و طعن در اول حضرت بیجه شایان اولور . معامله فضل با شفه در که کاردن بو وجهله دور اولو
 کسینه به اگر نوازش ایدر لسه کال بنده نوازیدر . و فی نفس الامر بنده نک علی بحق مسطور اولدنی وجهه او زره
 عنایت و کرمی بو طبیعتده اولان کسینه به وابسته دکلدر . مع هذا برز که . ما سبغه وارد بدن بر وارد ذکر
 اولمشید که چون بو وارد غالب اولد فده کندیك جمع اعمال و طاعتی نفس الامر ده هر نه اولور سه اولمشو قابل
 لمن و طعن ظن ایدر بو خیر اولمشید . و آخر کابده دخی بو وارد مسطور ایدی برینک دیگر بنه هیچ تدافع و متناقض
 بو قدر . اول اکا مغلوب ایدی . اندن صکره بونک مغلوب اولدی اولکی مشاهده به موافق کاردن بری دیشدر که
 . کاتب شمال من همیشه در کارست . و کاتب بمن حسنه نمی یابد . تا بروی کاغذ بنی نماید . بو کارخانه عارف بحق
 مشاهده سنده در . بو مشاهده به بر منشا وارد در که معاملات کا وابسته در . انک دخی ظاهر بدن رسته ذکر اولور
 قاصداستعمال او زره اولغله تفصیلده قدرت بو قدر . و مشاهده دیکه دخی اول بزرگ موافق در که جای دیگر ده
 بیورده کاتب شمال خود را نمی یابم . کلنا به بین . حکیمه شمال بمن حکمی پیدا ایلندر . زیرا که شمال مقتضیا
 عدم در . و چونکه عدم عینی و اثری ایلده عارفدن زائل اولد فده . انک حقیق شمال فالمر . و تخلقوا باخلاق الله
 اثرینک تحقیق موجب شمال بمنک حکمی اخذ ایدر و بو مشاهده به منشا وارد در . معامله اکا وابسته در . و بو
 خبر بر ایلندر . معلوم اولد که هر نه که اول جنان فده منسوب اوله خبر و کالدر و کال اینه ذکر در که انک خبر بحق
 انده ظهور ایدر . و آینه بحق منبیک نقاب بنده اولور . و خبر و کالک مقابل شر و نقصدر که ع بضدها شتمیر الانشا
 دیشدر در . و ظاهر بود در که مرات هر قدر رکندی مرات بنده زیاده کمال ایشه منعکسه نک ظهور دخی انده زیاده
 تا اولورده پس هر چند مشاهده شریعت عارف زیاده اوله انده ظهور خیرت دخی زیاده اولور . زیرا که ممکن
 فی نفسه منشا هر شر و نقصدر . زیرا انک ذاتی عدم دره . **ما اصابک من حسنة فمن الله وما اصابک من سببه**
فمن نفسك . و خبرینک ظهور بنه مشاهده شریعت کافدر . من تواضع رفعة الله . بالجله هر خبر و کال و هر
 حسن و جمال که صفحه کائناتده هویدا و آشکار در . جمله سی مرتبه وجودن مستفاد و مستعار در ذات ممکن
 عدم در که جمع بو قدر . جمع دن غیری همچون نه پیدا اولور و نظم . از دست طلسم این خزانه . من هیچ بیم درین دنیا
 از شیشه شست این بجانات . من خالک بلب در آتش و آب . هم کچ زشت هم نوگنور . من دست نهی مناندم
 از دور . معنی نو دهی چنین شکر . من جلد کباب صوت و حرر . من ذره خالک استاتم . تو میطلبی راسخاتم
 از موجده فیض شست این جوش . من مهر بلب نهاده خاموش . از جوش و خروش خود چه گویم . این باده نوبی
 و من سبب . ولیکن هذا اثر المکتوب . زیرا لا توادع فان کسبنا او اخطانا . الحمد لله اوله و آخره . و الحمد لله
 والسلام الايمان الاكلان علی رسوله محمد آتانا و سرمدنا . و علی الاله الاطهار . و صحابه الاخبار . و علی جمیع الانبیا
 و المرسلین . و علی الملائكة المقربین . و علی اهل الطاعة اجمعین . حاج الحرمین شیخ حسین . تو بخاندن بهره
 و را و لوق امید بله خدمت رسیده در . نظم . این دمکه تراست باده در جوش . از خشت لیان مکن فراموش
 و کذالك یاران دیگر دخی ما مولدر که صحتدن سیراب و ممتنع اولد . بزم زدگی نصیب عباداد . نظم

از کرمی مجلس است بر دور . تو ساقی و اهل بزم مجور . و السلام علیکم و علی سائر من اتبع الهدی . **اول سکر بنی**
مکتوب . مولا تا محمد صدیق بشنویتک عربیه لینه جوابدر . **بسم الله الرحمن الرحیم** . و به نستعین .
 الحمد لله و سلام علی عبادہ الذین اصطفی . بر برینک عقبتده ای مکتوب مرعوب رسیده و خوش و وف ایلدی .
 سرور کائنات علیه و علی اله افضل الصلوات و اکل التحیات کورمک رحمت و بشارتدر . و سبب خوفدن سؤال
 ایلک عین تسلیمدر . لسانا تسلیخ اخبار بیورسونلر کسینه بیورسونلر . **و ما ارسلناک الا رحمة للعالمین** . خبر
 اولمشک . بو خوف و اندیشه و حزن برنج او زره استیلا ایلندر که . قوت و همتی بالکلیه سلبا ایلدی . و قرآن
 و سنن و واجباتدن غیری عبادان ادایه قدرت فالمدی . **جواب** . خوف خاتمه و اندیشه اخروی توفیق
 طاعتده زیاده به باعث اولوب . و نوافل اعمالک از یاد بنه سلبا و لوق کرک ایدی . **نفسا اولسنی بیجه موجب اولون**
 و هر چند نفسده بر خوف اندیشه دخی عباد اندنددر . و غفلت و معاصی به مانع اولور در که . عطار شیل . رحمة الله
 سبحانه فرق سنده کویان اولدی . و جانب آسمان نگران اولدی سبب کیه سندن سؤال ایلدیر . قبرک خوفدن . و حق
 هیئتدن بکا ایدر مردی . اولو فنده جانب آسمان عدم نظرندن سؤال ایلدیر . کاهمدن شرما ایدر . خوف کاه
 ایلدر . و مجلسده جوق خنده و فقه فقه ایلدر اندن شرما ایدوب بالایه نظر اندازا و لما ز بدیه . متغولدر که فی
 متوجی النشیل بکا ایدی که . رخسار بار کندن کونیت و بونیتی برزان اولدی آخرته انتقالدن صکره ای خوانده
 کورده یسوال ایلدیر که خدا تعالی سکانه معاملة ایلدی بیوردر که مغفرت ایلدی اما اول زمانکه بنی بالایه ایضا
 ایلدیر فرمان صدور ایلدیر که دخی زیاده بالایه تر فیه ایدک چون عرش الله ایصال ایلد کندن سجده ایلدر . اما از ان
 و ترسیان ایدر خطاب کلدیک ای فتح بیچو بو قدر بکا ایلد . بزم غفارا و لذتخیزی سکر بلری ایدک . باشی سجده
 قویوب دیدمیکه الهی سنی غفار بیورم . اما قنرک خوفدن و قیامتک هیئتدن و ملک الموتک شستندن بکا ایدر
 ایدر که . اول حدنگاه به حال نه کونه اولسه کرکد ریش اول کریمه سبجی بله سنی مغفرت ایلدر و بفرمان شاد را
 دیدی امتد بو کونه و بو خوف که سزک نصیب کرد . نعم الهیه دندر میمون و مبارکدر برقی بخشدر و منور باطندر
 شکر خداوندی جل سلطانه و ایلک کرکدر . و انک استیلا سندن دلتک اولیه سر . حلیتده وارد اولمشدر
 ایکی خوف برآمد مده جمع اولما زری دینا ده خوف . و بری عقاده خوف . یعنی خوف آخرت که دینا ده نصیب اوله .
 آخرتده واقع اولاجق خوف دفع ایدر . بو دیوانه لکلر و شور و شرو وجهه لر و غره لر و کیه لر و منوفکر سزک نصیب
 و فکر در و بلا طلب سزدن ظهور ایدر . بو قسمه و قندن بر لمح ظهور ایدوب و قوت جذبدن ناشی جوق و جود
 غالب اولوب و ظاهر و باطنی رساعت ماسوادن بیکانه قیوب و خلاصا یلسنی ناسر از و ایدر لر . بزم کبی
 سندر لکرو خوشیچ چشمه بومعدان رفاح مرحله بعد در ع هتیا لار باب النعیم نعیمها . و تحریر اولمشکه
 بر کون جالس ایدم نهادمدن بر جوش و خروش ظهور ایدوب فریبا ولدیکه صبحه ایدم . تکلف نام ایلد کندی
 صبحه دن حفظ ایدوب بو سبیدن در دسینه و در دهلو ظهور ایلندر . **جواب** . سکر ایدر که بو طو
 او زره جوش و شور شدن جانک سلامت او زره فالمش صوفیه دن اکثری بو طور و فنده قابلی جانندن نهی ایلندر
 نقل اولور که ابراهیم خواص قدس سره بر کون مرور ایدر کن بر جاعتده مصادف ایلدیکه ذکر الهی جل سلطانه به
 اشتغال او زره ایدیر اول جاعتک ذکرندن ابراهیمده بر مرتبه ذوق اثر ایلدیکه رقص ایلدیکه باشلیوب بک کون
 و بدی کیمه بوموال او زره اولدی بعد عقل کلوب تجدید وضو ایلد . و ایکی رکعت نماز قیوب باشی سجده به
 وضع و اوج کوه یا الله دیوب سربنی سجده دن رفع و تسلیم جان ایلدی . **نظم** . عاشق بهوای دوستر
 سهوش بود . و زیا دعت خویش مدحوش بود . خبریبر اولمشکه سن مکتوبنده اصل کار بجهتدینجه و اصل او
 دیودرجه ایلشیدک . بومعدان جوق جوق الم رونقا و برقع اندوه و غم پیدا اولدیکه باشی فالدرمغه قدر
 بو قدر دیو نوشته ایدم خند و ما عیدر که سزی خجته منفرد کور بنه بو کله بی خبریبر ایلش اولام هر چند
 تا مقل ایدرم خاطره کلر که بوسختی یا ز منشا اولام لکن چونکه یا ز مششراشته لار مدر که نه وجهله تمدن ظهور
 ایلش اوله . و نه معنی مراد در که بهر حال سزک تا لکوه سبب اوله ع بلای دردندان از دور دیواری اید

بشور
 بر سر مرده سینه
 کینه سینه

سین بران ایلشی
 دخی و او سر عطار
 شیل واقع اولمشدر
 سبب نظارک عفت
 بوجده سنج عطار
 و سنی سلی و بو
 و ایدر لر ایلد
 ک
 حله انده اولان
 صبر معذور

ایکی
 خوف جمع
 اولد

هیچ خاطر کتور نیز مکه سرك مجتهد بهیدر که جای سخن دکلدر و السلام علیکم **مکتوب** **اول** ظهوری مکتوب
 حافظ عبد الرشید بهر دستگیر می حضرت مجدد الف ثانی که مکاشفه لری بیان ایدر قدس سرم . بسط الله و تولا
 علی رسول الله اخبار نبویه ده وارد اولشدر که چونکه بر شخص وفات ایدوب وانکه اوزرنده حقوق عباد دن بحق بولشدر
 مثلاً دین کی و غیر کی انک روحی بالایی سانه روان ایلر . ویز قیدن ممنوع قیلورلر . ناکه اول میتک جانیندا کاک
 حقوق و لایحه دک و چون حقوق ادا اولند فده بوجسدن خلاص بولور . حضرت ایشان مافدس مرتبه لغورن بومعنا
 جوق متفکر اولور لایدی . آخر کار فضل پروردگار جل شان ابله حضرت ایشانه بوجمله منکشف ایلد بیکه بوجکم
 اولشقه منجود رک انک روحنه بوداردینا ده ترقی واقع اولمش اوله . اما اگر کمالی جل شان ایله داردینا ده
 بونفقات موجود اکن انک روحی ترقی ایشا به موندن صکره دخی کار ترقی واقع اولور . بمشبهه سحانه کن . اگر شخص
 بودارد مجبوس و در قفس ابله انک وفاتندن صکره ترقی بونفقاتدن خلاصنه موقوفدر و السلام **مکتوب**
بکری **مکتوب** **الحاج** **عبد جان** طالقان به مضغه فیکه بعضی اسرار بی اشارتدر **بسم الله الرحمن الرحیم**
 الحمد لله و سلام علی عبادہ الذین اصطفی . مضغه قلبیه چونکه اجزاء عشره دن ترکیب اولمشدر . هر یک ترکیب
 و ضغیه مسند و آند متوقع اولان کمالک حصولندن صکره هیئت اجتماعیه پیدا ایدر . پشانه ظلیت اصلک
 ظهوریه قابلیت عوید اولور . ظاهراً هر چقدر در اند شیخ و مثالیدر عین کلدور که حقیقت جامع قلبیه دک
 انک ظهوری ظلی اولدی بکیدر . اما بومعامله نظر عاقلدن خارجدر **نظم** « قریب حافظ ابن هره آخر هرزه
 بنست . هم فیه عجیب و حدیث غریبه هست . لفظ ظهورک بوموطنده اطلاق میدان عیارک تنک اولد بقنددر
 والا انده ظهور بوقدر فافهمه هک المرحه الشریفه فانها قاضی الله تعالی بها بعض الخواص . بومعرفتک کابنی
 تفصیل حضرت مجدد الف ثانی مکشوباشندن جلد ثانی ک مولانا محمد صدیق اسمنه عزیر اولان مکشوبده طلب
 اوله ک بودکر اولان کال . قاب فوسمین مقامده وابسته در هنوز معاملة اذان در پیشدر بومقامدادر
 اورمده قدرت بوقدر بصیق صدق و لا یظلم لسان ع قلم انجار رسید و مریشکست الحمد لله الذی هدانا لهذا
 وما كنا **بکری** **برجی** **مکتوب** « شیخ محمد جواد خواص مجتهد کرا ایدر . **بسم الله الرحمن الرحیم** الله تعالی
 مراتب کال واکاله زبیر ویرب . وجاده ست سنبه اوزره مستقیم و مستقیم ایلیه . حقیقه کرا ایلری بر برینه
 لغاف ایدوب مسرت بر مسرت مجتهد ایلدی خدا تعالی سبحانه که عاقبتده اولوب و فراق با د ایلکدن فارغ دکلدر
 بوطا الله نک مجتهد اول طاشقه ایله بیله در که بر عزیز بیورو . خداوند ارازم قوم کردان و یا از نظاره کان
 این قوم کردن ک قوم بکرا طاقت ندارم . حق سبحانه بوطا الله علیه نک مجتهدی کرامت بیوره که . انکه فوج
 بر کاندن بهره تا مرخص ایلیه . وایشانک اسرار و معانی خفیه سندن سیراب و شاداب ایلیه . رابطه مجتهد که
 مجتهدی محبوبه قریب ایدوب . و انک صفات کامله سیله موصوف ایدر و طالعی مطلوبک رنگه کتورر جوش
 عشقده که سالی هوا به وجود بشیرندن سبکک ایدوب و شککای نایندن رها دار ایدر آن کندودن زباینده
 و فانیبیت حرم قدسده جا دهند و منازل قریب رسیده ایدر . بل پیشکا هدن بوبله کلش و سبب تحریک سلسله
 وجود اولمشدر و حیدر که باعث ظهور و اظهار کون مکنون عرصه بروزه آشکارا ایلشدر . اولافول تعین اید
 شیخ جدر که حقیقت سرور کاشنا تدر علیه و علی اله الصلوات والتسلیات زیرا بوجیب سبیل حیب ربنا العالمین
 اولمش و سا زکاتنا افقنا یجندن و جوش مجتهدن وجود و ظهور کلشدر **نظم** « کرم عشق نبودی و غم
 عشق نبودی . چندین سخن نقره که کفنی ک شندی . والسلام بودوزار کاری کاهی . دعالرند یاد بیورمگر
 مامول و مرفعدر **بکری** **ایکجی** **مکتوب** « مولانا محمد حنیفه جواب مکتوبدر که احیای سنت و امانده
 بدعتد عزیر رجا صبت سنتک متابعت و مجتهد زغب ایدر . **بسم الله الرحمن الرحیم** . حامداً و مصلياً
 علی رسولہ الکریم . اقامد فجاری نامور مشکوره . المسؤل من الله سبحانه عافینک واستغافنک علی جاده غم
 انشربده العلیه . والستة الستة . المضطربة علی مصدرها الصلوة والسلام والخیر . حمد و ما هنکا
 قریب قیامندر . و وقت زکام ظلالدره عالم بوکر داب ظلمات فناء در . جوامیز ذکر کدر که بوطور زمانده برستی

لیا و برید عی اما نفا ایلیه . طریق مستقیم بولق و از سنن نبویه اولد فده امر حلالدر . و نجات مبستر اولق اطوار
 بنون التزم ایلد کج شخص خیا لدره سلوک طریقه صوفیه و وصول مجتهد زانیه حیب رب العالمینه ایتاعسر صو
 بولان فلان کنته یحیون الله فایعونی **مکتوب** **کریه** سی شا همد قدر . بویا بده کنته سعادت اول سروردر
 و دنیا به امور دن برامه نشسته ایلد کج شخص ایلد ککر در علیه و علی اله الصلوة والسلام اول مرکک عاداتدن
 و کرکسه عیادندن و کرکسه معاملاندن اولسون عالم مجازده بر شخص محبوب کسبه به نشسته ایلد کده مجتهد نظریه
 هنر بلا اولور سه محبوب و زیبا کور بیورو مرغوب و رعنا کاور و کدک دوستاری دخی محبوب و عزیز در . و مبغض
 مبغوض و مبغضوبدر پس کالات صوری و معنوی انک مجتهد مربوطدر و انک میرانی ابله وزن اولور ایچو افضل
 طاعات اولیا به موالیت و اعدایه معاد ایدر اولدی زیر ابرو معنی مجتهد صرفدن ناشیدر که کشتی محبوبه یعنی سودی کشته
 مجتهد بدنه دخی مجتهد و اکا دشمن اولشدر عداوت ایلد که با اختیار در و بویا بده جنون دخی نموداردر . لن یؤمن کذلک
 حتی یفلا **مکتوب** « هر یک که جنون اولیه مجتهدن فیضی در دخی توفیق نبوی نیست ممکن . تیری بومقامدک
 ذکر ایدر کن صحابه کما حقیقه دکلدر کدک بعضی موالات حضرت امیر کرم الله وجهه اکابر صحابه دن تیری ایلد ک
 متصور اولمش ایدر لر غلط فهم ایلشدر موالانک شرطی عداوت تیری ایلد ک اعتباردن تیری دکلدر حضرت حق سبحانه
 اصحاب کرام ایچون . رجاء بینهم . بیوردی . رجاء ایچک حیدر که مبالغه صیفه ایدر در پس ککر کدر کور بزرگواران
 بر بر لری ایلد کال مجتهد اوزره موصوف اوله و چونکه صفت مشبهه استمراره دلاکت ایدر ککر در ک بوالکله مهربان .
 صفتی . اول بزرگوارانک . مبالغه در دوام و استمرار اوزره اولوب . متافق رحمان اولان بغض و کینه و حسد و بر بر لینه
 عداوت ایشاندن بسبیل دوام و موقوف اوله حدیثده وارد اولمشدر که انتم ائمتی یا مئتی . ابو بکر برکسته کرا رحمان اوله
 اندن ائمه نسبتله کینه و عداوت بجه متصوردر . اصل سخن کده لم . سخن مذکورک مؤیدی بودر که . موالات
 اولیا و معادات اعدا افضل طاعتدر که اخبارده وارد اولمشدر که جناب باری تعالی موی علی السلامه خطاب ایدر
 هیچم ایچون رعنا و امیدر بیورد فده کلیم الله دخی بارت صلوة و صیام و صدق و ذکر کم سنک ایچوندر دیک
 حق عز وجل بیوردیک صلوة سکا برهان و تومرجنه و صدقه سایه و ذکر نوردر ک مخصوص اولان عملک ندر
 موسی دخی بارت سکا مخصوص اولان عملک بی دلاکت ایلد کده . یا موسی . قلنا لیتل ولنا و عادت بی عداوت
 یعنی هم ایچون برول به مجتهد و بدشمنه عداوت ایلد کدی دیو بیوردی . پس کلیم للهک معلومی اولدیکه حبت و بغض
 ایکیسی دخی فی الله اولق ککر در . مثلاً نمورک کتور دیک مکتوبده مندرج ایدیکه بریکجه فالقوب شکر و وضو دن صکره
 ال فالقوب عجز نام ایلد دعا و حضرت ایشانک وفلان عزیزک نسبت خاصتی رجا ایدر . آن گذار ایلدیکه ظاهراً
 اولوب کذا و کذا بعض مشاهدهندن صکره آرا نزل ایلد شکر خداوندی جل سلطانه ادا اولندیکه مجرد دعا
 ایلدک اثر اجابت فهم اولوب و نسبت خاص ظهور ایلدی جواب لکن عجب بودر که بیکر دستگیر اکن عزیز دیکر
 نسبتی دخی ارزواید سین . مع هذا معززدر که اگر جای دیکردن سالک بر نسبت رسیده اولور سه آن بهره راجع
 قیلوب قبله توفیقی منشور و بریشان قبله دیشدر . شاید که سرك مراد بیکر اول حضرتک نسبت خاصتی اول برنگه
 اول حضرت رسیده اولان نسبتی اوله پس بوقدر اوزره نسبت حضرت ایشان اولور و دخی نوشته ایدیکه باران
 و خوشبختی کندی خانه لینه تکلیف ایدر لر اول خلوت و انذا فالمرید بوحضورده دخی سز بومعانی اظهار ایدر ک
 دیوب چاره سی سوال و لفتش بخدوما اجابت دعوت سندن ایتان ست ایلد کله حلا و نه فتور نه کونه پیدا اولور
 لکن انک شرائطی وارد که . کتب شرعیته ده بیان اولمشدر . مثلاً طعام و یا و سیمه طریقیله اولیه وجه حلالدن
 اوله و مجلسده لهو و لعب ولیه . و دعوت عام اولیه کذا و کذا اگر دعوت مسیح شرائط اولور سه اقامت مشه
 یقی ایلد اجابت و افع اولوب و اکل طعام و خصوصیت منظور ایلد ایتددر که نسبت باطنده فتور ظهور ایلد
 روایده کلشدر که . و یحضر اولیه یسیر اقامه الستة دون اکل الطعام . و سفیان نوریدن مریدر که
 برکسته بر شخص طعامده بلا بنته دعوت ایلد اگا بر خطیه با زیور اگر اول شخص اجابت ایدر سه اکا ایکی
 خطیه عزیر اولور بیوردی . و اگر شرائطدن بری موقوف اولور سه اکا اجابت ایلد مسنون دکلدر

کاسکی
 سوره
 سوره
 مجتهد
 اولیه

زیر لازم دکلر که ان ارنگا بایله کله حلاوت باطنه خلل کله . و دخی محترایدیک بطرفک باران و اخوان بوسفره
 عنایت ایلدکاری نسبتدن بنهره بابا ولد یزدنشنر عجب دکلر ع و ولد نرین کائس الکرار بنجب . و شیخ عوض
 نکار بود و زادگاه حقه و قایم منبیره کورب . و اول سرور نام علیه و علی له الصلوة والسلام دن و مشایخ دیگر
 عنایت و الوفا نلورن و مشهوری اولدیق که منلا یوزک و میر نوروزک مکنو بلرنده مندرج ایدیه . امیدوار اولوب
 و شکر خداوندی جل شان ادا اولمشدر و اول یک جوان حقه حقه تحریف اولان اخوال . احیل و عالیدره . اللههم اکثر
 اخواننا فی الدین . فرزندیکر کوشه نلر کمالنی باز منسلر . انا لله وانا الیه راجعون . حق سبحانه و تعالی بنم البدن
 عنایت ایلده . و فضایه صبر و رضاء عطا ایده . قائما الحق من سر التواب . و حدیثک وارد اولمشدر . عیبت
 من فضلاء الله اللّٰه من انما به خیر تحدره و شکره . و ان احابه مضیبه حیدرته و صبر یوزک المؤمن فی کل شی
 حتی للقمه الّٰتی رفعها الیه امراته . و السلام علیکم وعلی سائرکم . بیکر انجی مکتوب
 منسیردن جانانه نام خاتونه توحیدک افشامت و سائر خواندی بیان ایدر . بسم الله الرحمن الرحیم
 حامدا لله العظیم و مصليا علی رسوله الکریم . الله تعالی عذومه محترمه مشفق مکره نلک ذات باریکائی مشمول
 الطاف سبحانیا ایلدی . مقامات فزیده . ترقی و بره . ع از هر چه میده همدیخن دوست خوشترست . استماع
 بیوره لکه توحیدیکر توعدر . بری توحید عوام . و بری توحید خواصدر توحید عوام لا اله الا الله . کله سنک
 مضبوطی تصدیقدر که . معبودات باطله کفره بی نفی ایدوب . و معبود باحق اثبات ایلدکر . حق تعالی بخت
 و ابتلا ده . و دید و دانسته ماسوایه شریک ایلک دخی نفی اولوب و نفس ماره نلک چلشنده و دیعه اولان انکا
 و منازعه بی دخی نفی ایلک لازمدر . و توحید خواصده تصدیق مذکور موجود اولدقن صکره ایکی درجه سی وارد
 درجه اولی حق سبحانه نلک ماسوایه حجت و کفرنا اولدقن و بدو دانندن فلی تخلص ایلدکر . نظر
 توحید بقرنی صوفی صاحب سیرت خلیص لار توجیه اوست بغیر . اند بیانی . بودر که چونکه سالک رشید
 ذکر و فکر مداومت ایدوب و اقبال و توجیهک روانه منافق اولاندن اعراض و مجانبت ایلوب و عنایت زلی
 طالبک شامل حال اولدقده تدریج اوزره انک باطنی سلطان ذکر استیلا ایدر . برحد اوزره که ذکر باطن دوام
 پیدا ایدر و تکلف با ذکر دن رها باب اولور . و ظاهرک غفلتی باطنده سرایت یلر . ظاهره ایله مشغول اولور
 کوننا قل اولشو و حاضر اولشو و کرک بیدار اولشو و ناتم اولسون باطن هواره ذکر و حضورده اولور . و خلوت
 و جلوت باطنه سنبله بکساندر . نظم . از برون در میان بازار مره و زدبون خلوتیست با یارم . و چونکه
 باطن دوام حضور واکا هی ایله موصوف اولدقده ماسوایه اولان محبت و ابتلا آهسته آهسته زواله متوجه
 اولور و انده اولان شقای علی و جتی حق تعالی نلک ماسوایه کسسته اولور . بر مرتبه که نسیان ماسوایه کلیتاً
 ما عدادن دخی شقطاع دخی صورت بولور بر توج اوزره که اگر تکلف ایله ماسوایه با دایله زلفنه خلطور ایلده
 است بوزمان . شاد دخی چشاید شاد دونه انک غی ایله غمکین اولور . زیرا ماسوایه نسیان قلیده حاصل اولمشدر
 بوجاه فانی قلبی ایله معبر و کانت ولایت کمال و لیدر . معلوم اوله که بو کاله هر چند باطن ایچون دوام حضور
 و ابتلا ماسوایه وارسته در لکن نفس حاضر و انک حضور بی رجا و منازعت و انانیته برپا در توحید خواصده
 ایچنی درجه اولدر که نفس حاضر و انک حضور بی کندی ایله بیلر زائل و انانیته و دعوی ریاست و شرکی خلل ایدر
 رکنیدن انا ایله بغیر ایلکه قادر دکلر که انانیته و خود اندن زائل اولمشدر بوزمانه اگر توجیه و حضور و اریسه
 خود بخود در که عارفان نام و نشان قائما مشدر لکن اول معنا به دکلر که عارف اول وقت عین حق اوله و ذات
 حق سبحانه ایله بر اوله بویله دکلر انا الحق دیمک بومقامه عدم موصولدن ناسیدر . زیرا فنا و نیستی تقدیر
 اوزره . انا نلک زوالده انا الحق دیمک بمعنیدر . و سبحانی ایله تکلیف قادر اوله من . نظم . خیال منبر اینجا
 ویناس . کسی کور خدا کم شد خدا نیست . بو حاله فانی نفس برلر حقیقت فنا بوموطلده در فانی اولک
 حاصل بقوت ماسوایه موصول صور ماعدن مرات باطنی تخلیه در اول ماسوایه افاق و کرکسه انفسی اولشو
 بو کال و آسته بخیل افعال در فانی نان که عارفک شقای ع حضور بی سبیل انفسا سیدر بخیل صفاته مبرور .

بسم الله الرحمن الرحیم

و کالی بخیل ذات منوطدره امشله هل الملهک حاجل سر و سلوکری بودر . اهل کمالک نشخه حالنده مجال سفر بسیاردر
 بیکر دخی مکتوب . میرزا امان الله برهان پوری به عربیه زی جوانده حقیقت کعبه معظمه
 و حدیث لمع الله و حقیقت سرور کاشانک تفصیلی تفصیل ایدر صلی الله علیه و سلم . بسم الله الرحمن الرحیم
 حامدا لله العظیم و مصليا علی رسوله الکریم . جناب اخ اعز مره سلمه الله سبحانه عن اولاد و اولاد فانتک صحیفه شریفه به
 برادر میرضیا آلین حسینک عدا یای محترمه سیله و اصل اولوب خوشوقت ایلدی . حق سبحانه ابواب فیضی همواره
 مفتوح و کندی عنایان و جذبات ایله سربلند ایلده . شیخ عظیم الله رحمه الله تعالی رحمة واسعة نلک بنیر . سی مولانا اولمشدر
 باینده محرم اولمشدر انلر کورنلر که کویا حضرت ایشان اکا مشیخه اولمشدر اودخی کندی لباسندن عریان اولوب لباس
 دیگر پوشان اولمشدر و حضرت بیور مشرکه . و زوق یازا کوراندند . و واقعه دیگرده دخی بیور مشرکه . ما این را بخود
 گرفته ایم . بونده دخی کار دیگر در زیاده ایدر را میدر که اول حضرتک نسبت خاصه سندن حقه دار اوله لوبو و فقه
 سزه نسبتنه واقع اولان عنایانه شکر خداوندی جل و علا با ایده سز که بشارت عطا در استیلا یی . و عدم درک اظهار
 ایدوب حالت دیگرک اکا مشایخ بوقدر . و جمله نلک و راستیدر دیو بخیر اولمشدر . بی ورا . الوریه نخل ایدن نسبت سار
 نسبتلر و راسیدر . و غیر و عدم در ایدن غیر نلک نصیبی ندر . و منشا حک کور دیکر و آنچه لر و شندر ظاهرا فیه
 و فقه خیل مناسبی وار و انک انوار و برکاتندن میت وارد حق سبحانه قودن فقه کتوره واقعه لر بشره زور بر
 یکا رطریقنک انده اعتدالنا ملری بوقدر بقظه ده ظهور ایدر سه مغبردر . نظم . جو غلام افغانیم همه زافان کوی
 . نه شمشیر نسب پریم که خیال خواب کویم . شول واقعه که بنهر خدا صلی الله تعالی علیه و علی له و سلم کورب . و سز که
 سائر حضرتانکه بالای کعبه معظمه ده قائم . و کعبه نلک دیوار بی انما ایلده امر بیور قاری که سزه نخل ایدر . و
 ونا اندضکره جامه بی سن پوشیده ایلده بیورب چاشمه کعبه مکرمه . انلرک امداد لر ایلده الباس ایدر بقده جمه
 مبارک با دیوبه صافه ایلدکاری رقیب زیاده عالیدر که اندن کعبه معظمه . مناسبت نامته فیهما و شورش چا
 انک حقیقتندن نصیب رزاق بیوره . حقیقت کعبه حقایق مخلوقات ایله حقیقت واجبی جل سلطانه میانده برزخ
 احدیت ذات تعالی مرتبه سیدر . زیرا کعبه خلایق ایچو مسجود ایدر و انک حقیقتی سائر خلایقک حقا بقندن البته
 کرکدر که متناز اوله زیرا مسجود ذات حق سبحانه در بس کعبه اول مرتبه مقدس دن نشانه و لوق لازم کور . حضرت
 ایشان ماقداست الله تعالی بستره الاقدس اوج جلد مکتوبانندن خارج بر مکتوبنده محترم بیور مشرکه . حقیقت
 کعبه ذات واجبیت تعالی حجه مسجود فی الحقیقه همان مرتبه مقدسه است . معلوم اوله که مسجود هر چند ذات
 بیچوندر . لکن اعتبار مسجودیت اکا ملحوظ اولمشدر . لاجرم احدیت ذات مرتبه سندن که مراد ر نسب و اعتبار اندن
 منزل اولوب . و دید و دانیش و کفرنا ریده منبر اولور . و واقعه دیگرده حضرت ایشان سرفقیری دفع و خیل وینا
 فقیری تقبیل ایدوب خیر دار اول بیور دیر . و فقیر کورور که تمام عالمک کرک افافی و کرکسه انفسی بوجبی بالتمام فقیر
 ایلدر . سنبله که اگر توجیهن قالسه لر بالجله متلاشه اولور و کورور مک حلیه . فقیر . هو هو حلیه حضرت ایشاندر .
 و بوجاهت مشاهده اولشه حیرت دخی زیاده اولور که مراتب اولان یکمدر و بوشاهده ندر که نمایان اولدیق وجه اوزره
 ایچنی بر در بر ایدر دیو یاز مشرحد و ما اگر خارجه دخی اول واقعه کورد کاری کی اولسه قطب لاقطاب غایبه
 و تمام عالمک بوجبی بو طریق . اکا نخل ایدر . غایه مافی لباب . کاه اولور که مرید صادق فنا فی الشیخ حکیمیه شیشک
 حالت مخصوصه سنی کندوده احسا ایدر . و منبر ایله اتحادی وقتنده کندی مرآتده . کالات شیخی مطالعه ایدر .
 پس شیشک موصوف اولدیق معنای قطبیتی بو فقه اگر کندوده بولسه عجمیدر و کاه اولور که قطبک اعوان
 بو معنای کندورده مشاهده ایدر . هر چند بالا لاله بو خدمت قطبه وابسته در لکن اکا طفیلی و تبعیتنه
 انک اعوان دخی اولخدمنده شرکدار در و مثلاً عالم مجازده بومعه وزراء عظامدع نایندر که منصب وزارت
 با دساهدن بشخصه مقصودر اما انک ارکان دولتی دخی انک کی مرجع خلا بقدر معلوم اولد که جماعت کند بیری
 خوابده و واقعه ده بادشاه و بانود قطبیت کوردر و بقطعه ده انلر دن هیچ برشی ثابت دکلر . و بویله که
 با دشا هلق و با قطبیت معلومه انلرده کاشندر لکن ضمیر ندر که عالم شهادت ظهور ایلد که شایان دکلر بقدر

سبحانه و تعالی
 و غیره قاری
 سینه نلک
 در کالر

نکبت
 مفهوم
 بونک و دخی و فقه
 یعنی تبدل طوری
 کانیدر
 یعنی بر بون کندی
 اخذ ایلدک

مقام
شهرت
و بزرگوار

یکی حال دل خالی دکلدره اگر اول معنی قوت پیدا بدوب و عالم سها دنگ ظهور پیدا ایلکه منایان اولورسه بقدر
الله سبحانه عالم سها دنگ خیر یا دنگ اولور و هم قطب اولور و اگر اول قدر قوت پیدا ایلد یسه قوت قدر ظهور ایدوب
اول ظهور منایان ایله کفایت واقع اولور که اضعف ظهور ایدوب و طایبان طریق کور دگری و افحات دخی بوقیلد
کند بیدری مقامات عالیه ده بولور و از باب ولایتک مناصب ایله سرفرازا ویش کورلر حضرت ایشان مافد سنا
سجده بستره افتخار بندن بر شخص اول حضرت عرض ایدر که عالم عیندن قطب لافظا باقی ایله بنسارت اولندی اعلی
و از بندر بوقیلد زید کده اول حضرت جوابنده عزیز ایدر که بوسنارت مقام قطبیتک حصوله در منصب قطبیت
دکلدره که علم ایله مشروط در برابر صاحب منصب صاحب علم در برابر اولی و اول واقع نک ذیلند محضر اولمشکه
حقایق و معارف کثیره توجه ایدوب و واقع اولور و هر سیرینک حقیقتنه مطلق ایدر اگر اذن برشته اعلایا اولمش
خلل نظا عالم اولور و فلم ایجا رسید و سیرینکست دویور مشر بل خواص بندکاندن سیر نظا هر اولور که
حصوله عوامدن پیر و در که آن عوامدن ستر ایلک لازمدر اگر ظاهر اولسد سبب فتنه و هساد اولور و بعض
امور اول قبیلد در که خولندن این ستر ایلک لابد در که بعض خواصه مخصوص در که اگر تحریر ایدر و بودزه
بیمقداره واقع اولور و تقی بان ایله عرض و اعلان اولمشه قول و فعلدن صادر اولندی کورلر که بالجملة صفات
قولی و فعلی و حتی و سیرینک ستر و علائق جای دیگر دندر که بوقیلد کل و پیکر اگا میتا بوقدر بوقالت باشد
و بونک در که دخی قابلدن جدار و بونک و بالجملة عالمک عدیتی هویدا و چشم بومعانی در که ایلکده اتحاد
سها بدک قابل و سیرینک مراد انسانک مجموع ظاهر و باطنی اوله که ظاهر صرف مراد اولمشه که قابلدن سها در ایدر و
زیر بوصفات و الحقیقه باطن ایله قائمدر ظاهر ایله دکلدره چونکه عارف کشف عدیمت ذابنه سنی و انا و بیبا
اولوب و حالت فنا ایله موصوف اولد فده باطنی دخی ظاهر کی صفاتدن خالی بولور و عدد و صرف و جماد محض خیاک
ایدر و در که شعوری یکسندن دخی مسلوب کورلر بلکه الحقیقه فنا و بقا اینجی صفات باطندر عارفک ظاهر
همواره صفات بشریت اوزره در و در بین دن و ارستیه و توحید و بیوسیتیه اولمشدر باطن مراتب مرتب
و ظاهر سرفاچ مرحله اندن دوزر و ظاهر حقیقه کال و اولدر که احوال باطنه اخلای اوله احوال الحقیقه
باطنکدر و احواله علم ظاهر کدر اگر سالت ارباب علم ایله و چون ظاهر بولور خالی اولد فده قلق و اضطراب
قالور انا یبلغ الیک بالجملة نوشته ایدیکه مساج نمازینک فرضنده بر وارد ظهور ایلدیکه هیچ ساز و فده
واقع دکل ایدی ستر نمایان اولدی بواول حالندر که محضر صادق صلی الله تعالی علیه و علی اله و سلم لی مع الله
وقت قول شریفی ایله آن خبر ویز مشر در شوبله علاما ایلدیلر که بوخالت و نسبت سرور نام علیه و علی
الصلوة و التسلط جنانا بلیتیه مخصوصدر که ملک مقرب ایله نبی مرسل درجه سنک فریاد که اولجا بده اسم دخی
اطلاق اولماز و بودولت اولو التزمیک نصیبدر و اندر دخی اول حضرت طغیاند علیه و علی اله الصلوة و التلا
امتدن هر که بود و لکن نوازش ایدر رسنه اول نعتدن نواله رسیده اولور دیو بار مشر بخند و ما جازدر
کمال سنک بعضی اراده کندی پیغمبرینک دولت خاصه سندن تبعیت و وراثت طریق ایله نصیب اوله که خاگاه
خائن کندی صاحبینک خاچه خالصندن ریزه چین و امیدوار در لکن کاه اولور که بومعامله علی سبیل
الحقیقه اولور و کاه بر سبیل شنباه اولور که ظلاله اشباه ایدر آنک بیان بودر که لی مع الله وقت
خبرینک ستر بواول که اول سرور انا علیه و علی اله الصلوة و التسلط حقیقی سائر موجودات ممکنه نک
حقایق اوزره نفوق صاحبدر کر که حقایق انبیاء مرسلین اولسون و کر که حقایق ملائکه مقربین اولسون
و کذلک اول حقیقت کل منزله سنده در و سنا تر حقایق آنک اجزاسی کبیر ممکن عیندن عرصه ظهور و صد
نک کلن لی حقیقت محمدي صلی الله تعالی علیه و علی اله و سلمدر و عین نخستین مرتبه لائقین دخی اولدر که
تفریق جتید وجود و مجاز بالجملة جتید متفرعدر و کف و شنودحت و محبوب دخی اندن نا شیدر زیر لیدر که
فصل غیب آئینی کشود ایدوب و کارخانه وجود و ایجاد توسیع و کف مکنون ظهوره کنور مشدر و جوش
مختبردر که اسرار محبوب بطنی فیلسدر و خورش عشقدر که آنک جمال و کالنی بزرده کندن خراج ایلندر اگر بعین

و قیچی
ایک کورمک

نفس و قضا و بطراب
نار و اولمشه نک

اولمشه جمال لم یزیدن کیم بزرده کشا اولور ایدی و او از کالنی کوش جهان و جهانیه کیم رسیده ایدر ایدی نظمه
کر عشق نبود و غم عشق نبود و چندین سخن نغزه که کفایت کشنودی بومقامدندر که حسن بی بزرده لذت استر
و جلاله ستر مستوری اولماز ع بری رویان مستور ندارند زیرا حسن ایچون عشق ضروریدر و جمالک محبت
دامکبیردر و نظمه هر که احسن مینا ایدر و می نه سربسجده عشق آسوی اصل سربخته کلوبدیرر که
بویا ندن مقرر اولدیکه حقیقت سرور نام علیه و علی اله الصلوة و التسلط ذات قدر بقالی اولان قرین حقیقت
دیگرده بوقدر پس لاجرم آنک وقتی ممتاز اولوب و هیچ بر پیغمبرک و فرشته نک اندکجا بشی و لماز بلی اگر
برینک حقیقتنه اول حقیقه الحقایقه طفیلی و یا بتبعی سبیله الحاف و لفظا قی حاصل و لسه ممکندر که طفیلی
اولمشه اول دولته شریک اوله لکن چونکه فرق احوال و تبعیت همواره با قدر شرکت من جمیع الوجوه منصفدر
بلکه اگر شرکتی اولسه دخی شرکت صوریدر و فی الحقیقه شرکتی بوقدر خادمک مخدومه شرکتی نذر و طغیانه
اصیل ایله مساوان در و حقیقتک بوالحاق و اشادی کل کمالک بعضی افرادنده ثابتدر و چون بوحقیقه الحقایق
مراتب تزلزلده ظلالی و ظهوراتی متلاقی و اوزر پس سالت اول ظلالدن بر طله چونکه رسیده اولوب و نظر
ایل ایلک میان پیغمبر قادر اولسه خیال ایدر که اول حقیقتنه رسیده اولوب و اول وقت خاصه شرکت
پیدا ایلش اوله بوبله دکلر بوظلک اصله اشتباهی فیلسنددر سؤالت لی مع الله وقت مقامک
ظلالی دخی اول سر و نه مخصوصدر و دیگر که اکا شرکتی بوقدر پس اول مقامک ظله رسیده اولان کسینه اول
مقام خاصه دخی حقیقه شریک اولور جواب غزانا نام علیه و علی اله الصلوة و التسلط سائر
انبیاء کرام و ملائکه عظام علیهم الصلوة و التسلط اوزرینه فضل اول مقامک اصل اعتباری ایله در که بالجملة مقام
قربک فویدر اول مقامک علی اعتباری ایله دکلدره فوقیت اول مقامک مفقوددر زیرا هر چند انبیا
و ملائکه نک مقامک ظلالی اول ظلالک دویندر لکن ممکندر که انک اصول مقامان اول ظلالک فوق اوله
سؤالت اگر در برسه که اول ظلالک اوزرینه اول ظلالک نفوقی اصول دیگرانک نفوقی موجودا لکن دخی آنک
دیگران اوزرینه موجب فضلدر علیه و علیهم الصلوة و التسلط و البرکات جوابنده در بر که اصول دیگرانک اول
ظل اوزره نفوقی موجودا لکن اول ظلالک اوزرینه نفوقی ظل فضل جزین بی موجود فضل کلی بوقدر که
مختندن خارجدر زیرا هر کس کندی مقامک خصوصیتی اعتباری ایله دیگران اوزره فضل صاحبدر اما بوقدر
جزیندر هر چند فضل جزیندن فضل جزین بی فوق واردر که بوظلک سائر ظلالک فویدر و اندر دن اجتماع مع هذا
نظر بوفضل جزین نک اصولدر و اول سرور نام علیه الصلوة و التسلط لی مع الله وقت بیورد فازی
اصل اعتباری ایله در که سائر مقامات اوزرینه نفوقی واردر ظل اعتباری ایله دکلدر که نفوقی اول مقامک
بوقدر پس سالت مقامات ظله توحید شرکت پیدا ایلش ظلالک اصله اشتباهی فیلسندن اولور سؤالت
بواکا برک هر برینک حقیقی دیگرینک حقیقتدن ممتازدر و هیچ کسینه ایچون دیگرک حقیقتنه بالاصاله
شرکت بوقدر پس هر برینک وقت ممتازی اولور که آنک وقت خاصه دیگرک مدخل اولمش پیغمبر ما علیه و علی اله
الصلوة و التلا ایچون اولان خصوصیت نه نوع اوزره در که اول اعتباری ایله لی مع الله وقت بیور مشدر
جواب وقت خاصه دیگرانک هر بری ایچون شرکت شخصی مفقوددر اما شرکت نوعی واردر که موجب
ماننددر زیرا هر حقیقت ایچون حقیقت دیگرده بزمایه الاشتراک واردر و بالجملة حقایق حقیقه الحقایقه
مندرجدر حقیقه الحقایق سائر حقایق ایله مایه الاشتراک بوقدر که آنک انرا ایله شرکت نوعی اوله
اوله و شرکت شخصی دخی بوقدر جواب دیگرده در بر که سرور نام علیه و علی اله الصلوة و التسلط
حقیقی حقایق الحقایق و دیگرانک حقایق آنک اجزاسی منزله سنده در و مقرردر که هر کالکه جز ایچون
ثابت اوله کل ایچون دخی ثابتدر لکن برعکس دکلدره پس کالات دیگرانده بر پیغمبرینک شرکتی ثابتدر لکن
آنک کالندن دیگرانک شرکتی بوقدر و دخی لی مع الله حقیقی صادق و ثابتدر بلکه در بر که شول کسینه رکه
اسماء کتبه آنک حقایق اوله اول اسمانک جزیشانک جز ثنائی ایله در بر پیغمبرینک دخی انده شرکتی واردر

لازمدر که . اسلامک حسی مجلی و ظاهر اولوب و کفر و فسقک قبی هوید اوله . و لکن حبیب الکریم الایمان و زینة
فی قلوبکم و کرم الکریم و القسوق و العقیق الکریم هه ازانیدون فضلا من الله و رحمة . کرمه سی بو معنای
مقیده در متبع بریز دیو خیر ایشله . بل بالله حق تعالی نک صنی و خلقید ز لکن حق سبحانه کند نک بعضی معنوی
و مخلوقانندن را حیدر و آتی حسن قیلمشدر و بعضی بکردن راضی کلا ران فیج ایشله در عارف کامل اخلاق الله ابله
مخلوق اولوب و معارف مذکوره دن کلا زایل کده بویه بولور و حسن شرعی حسن و قبح شرعی فیج کوزر الله
از انصاف بقی الاشیاء کاهی . و خلصنا عن الاشتغال بالمالی و السلام علیکم و علی من لدیکم . بکریمه بیکجی ممکن
مشا . نعم الله قادری به ذات ممکن عدم اولوب و حسن و جمالی عاری اولدیغی بیاتدر . بس لله حامدا لله العظیم
و مصلیا علی رسولہ الکریم . اما بعد بو ذرة حقیر هر چند بحسب مشوره شرف حضور دن دور و نیل صید میسر
لکن اهل اللهک خاکسار اولوق بنشیننه نائل و حضور و غیبتک حلقه بکوشان حلقه سنک داخلدر . امید و آرزو
کاه کاه بود ز انکا ز کوشه خاطر عطرده قرار ایدوب فیوض و برکات معنویه ایله نوازش . و اذواق خاصه لرند
نصیب ایله پروریش ران سیور ایله . فقیر قلیل البضاعه لاحتیاجدن خبر نه اظهار ایده . و در نوزده کار لغد
ماعدانه نمود ارقیله انک فقر ذاتی و فاقه سی سزمیدر مطلوب حقیقیدن نصیبی استیلاک و اولون روزه
نیایدن حظ و حصصه اضحلالدر پس کالی کونه فه ایدوب و حسن و جمال دن و حصه خبر اوله ذات عید
و بودی دخی نابود دزد . خیر و کمال انک حقدن عاریتی و حسن و جمال انک سیدز بو کال عاریتی و بوجا انک
ایله کندینی خبر و کمال خیال ایدوب بو نمودی بنیاد اوزده بنیاد در اوضع ایشله و ای اگر رحمت دستگیری
اولوب و شایقه کرم امتداد ایلر سنه کال انک حقدن انقای کال و خیریت دخی سلب خیریتد خوشدیمشدر .
نظم : مغشوق اگر چه کشت مخانه ما . ویرا تراست از اول ویرانه ما . اگر خیر و کال کند و به نیت
ایدوب و اضل ایله همسرک دعوت ایدر سه خابندر . مکرکه بقدا لقدم حبک وجود و ولادت ثابته ایله مولود
اوله اول وفته لایجل عطا یا الملك لا مطایا . الله تعالی بر کجی نهجور لری بو معانی یا ایل ایله شرفیات ایلله .
وسرک کی شهباز لره طفیل و لغله بو مشربدن شرب اشک ایده . بالقی و اله الامجاد علیه و علیه الصلوة و السلام
و الخیات و البرکات . بکریمه سکریمجی ممکنوت . شیخ محمد عظیم جلال آبادی نک و بار انک عریضه لرند
درج اولنان لغو الی شرح و بیانا ایدر الحمد لله و سلام علی عبادہ الکریم انطقی . اخ امر شیخ محمد علیک صحیفه سی لای
و خوشوقنا بلدی خاطره قلبیه بر نوع اوزره رفیع ایشله در کلف ایله دخی خطور ایلر دیو یا زمشر بخدوما بو معانی
فتای قلبی ایله معبر در و کال اولدر و شرط کالات دیگر دزد و دخی هر ایدیکه کند اختیاری و رضای حق سبحانه نک
اختیار و رضا سنک کمالش بولور و دیشلر بودید دخی فتانک شعبه لرند در چون بو معامله انجا رسیده اولدقه
هیچ ساحه سینه ده بر مراد فالز کذلک واردات دخی مرادات کجی رخت و جود صحرای عدمه کشیده ایدر بعده فتاد
بقایه کلوب بوزمانده آن صاحب ارادت ایدر و کندی عند لرند عطا بولور زل غر بز اولنک عتاب و کرم حق
عز اسمه در کزت اوزره مشاهد اولور بوندن مقدم اکثر از مانده کندی ذاتی مظهر ذات حق تعالی بیلوب
وصفا می مظهر صفات حق سبحانه بولوریم . الحاله هه معلوم اولور که . من هیچ بنشتم و هم ازوست . دیشلر
بو معامله بقایه وابسته دزد . لکن مقدم ایلد کلمی مشابه فاب قوسین . و حالا معلوم کلا اولان حالده . اوادانیه
علامت وارد حق سبحانه حقیقت اوادانادن نصیب اوزرانی سور که تحریر اولنان حالت اندراج طریقله ظاهر
اولشدر و شکر خداوندی جل شانیه ادا ایده لکه حبیب لری قلت وزره ایکن بونوع و ایدانک موددی اولشدر و کند
یا رانرینک احوالی محیر و لفتک اکثری ذکر قلب و یاد داشت صاحب لری دیشلر سقا بند که یاد داشتن مراد
دواما کاهی قلب اوله . حضرت ایشان مافد سنا الله سبحانه بستره کندی مکاتبتدن بعضی سنده تحریر
ایدوب و کمال منتهیانه مخصوص در بد کلمی . یاد داشت بود کلا . و منلا بار محمد حقدن یازد قلمی که خاطره
انک قلبندن بر نوع اوزره مرتفع اولشدر که تکلفه دخی کلز و در ایدیکه کندی قلمدن ذلت آفتاب کجی
کورمکه جوش ایدر اکثر اوقاتده کندینی کمالش بولور و کندی قلبی کاهی بر نوع و وسیع بولورمکه اگر عالم و مافیه

اکا وضع اولنسه ممکن اولور دیو سورر . بخدوما بو طریقله رفیع خاطره قلبیه ظهور اوارسان و صفای وارداندر
دکلا در نانیای نزهی . قلبنده ذرات آفتاب منی مشاهده سی دخی بو طریقله در و قلبی وسیع بولوق دخی اول طریقله در
زیرا بو عالم اول اوزر جنبده نه اعتدادی وارد بود اول بارینه بلند فطرت و استعدادی وسعتده اولدیغی
مخبر در . العلم عند الله سبحانه اول بار اکر بو واحد کلا رور هندی سیر ایلله ظاهر اید اولما زایدی و دخی بوند
اقدوم بوقیر منلا حسن علیک ممکنوت مقدما ذون اولد قلمی عددک ایلکسی قدر عده اذن و بر ایله دیو خیر
ایشیدم . الحاله هه در شان اول قدر عددی تعلیم و تعیین ایده لره . والسلام . بکریمه طغوزنجی ممکنوت .
میرزا غیاث الله بیکه صادر اولوب مذهب صوفیه نفرضی زکدر دیناری و اسقاط عمل کجی مفاسده قائل اولشدر و ایدوب
و امر و نهی و جماد حقدن احادیث بیابدر بس لله الخیر الخیر . الحمد لله رب العالمین . والصلوة والسلام
علی سید المرسلین . محمد و اله و صحابه اجمعین . بخدوما میانه اهل زمانه ده زیارت و مناجات اولشدر که . صوفیه علیک
مشری بودر که خلق دنیایه نفرضی ترک ایدوب و کسسته به بدک ایلله لچونکه بو صحن خلافت واقع و مفاسد کثیره ی
متضیق و جامعدر . پس خاطره کلا بیکه بویا بده کلمات تحریر اولوب و انک مفاسد اظهار ایدوب و بو تقریب ایلله امر
معروف و نهی منکره و حب فی الله و بعضی الله فی سبیل الله جهاد غزاه فضیلت و مجاهد لک علوق ربه لرینه و شهادت
مقدورجه لرینه نعلیق ایدن احادیث براد اولوب و صوفیه کرامدن بو مقامه مناسب و جاده شریعت غزاه اوزره
استقامتی بخبر و موجب بعضی نقول سرد و اعتدال اولوب و کندیلر بیوطانقه علیه به منتسب عدایکله ریفقه شریعت
حقه دن سرکش اولنرک ردی دخی درخ و افراد اولوب و دوستانه ارسال اولنه . و من الله سبحانه العفیة و التوفیق
مکرما بو معنای معتقد اولان کسسته صوفیه ذوق حق جماعه مراد ایلدی معلوم دکلا در زیر سیر لریمز که مشایخ نقیبه
انک طریق لایسه اتباع مستر و اجتناب بدعتدر که کتب و رسالت لرند دخی ظاهر و هوید در و امر مفرد و نهی منکره
و بعضی الله و جماد فی سبیل الله درک سن مقررده مضطویه دن و بلکه انک دیننده واجبات و فرائضدر علیه
من الصلوات افضلها و من الخیات اکملها . بتر امر معروف ترک ایلک بو طریقله علیه بی ترک اولور . حضرت خواجه
نقشبند قدس سره سیور مشدر که . طریقه ماعروه و تقاضاست . کذلک حضرت رسالت صلی الله تعالی علیه و سلمک
ذیل منابعتنه شنبندر و آثار صحابه کرام علیه رضوانه افند ایلکدز بو طریقله عمل قلیل سبب ایله فتوح سبب و ایدر
اما متابعت سننه رعایت ایلک کار عظیمدر زیر بو طریقته در و کوزان اولان کسسته خطر عظیم صاحبدر . اگر صوفیه
علیه نک مشرب نفرضی ترک ایلک اولنسه حضرت خواجه نقشبند که صوفیه نک ریشدرندن و بو طریقله علیه نک
راسیدر کندی پیری حضرت امیر کلال که جای ادب و عدم نفرضه حق ایلک طریقته حضرت امیره اولان ذکر چهار اید
بیچون امر معروف ایدوب و علای بخارا ای ایشانک پیشکاهن جمع ایلدی لر و ایشان دخی حسن نشاء مسلمان و کال حقایق
طریقله . حضرت خواجه رافول کردند . و جهر ادر ذکر گذاشتند . بد کلمی منقولدر . و طریقه سلف و صوفیه و شیخ
مستقیمک طریقته سیور دخی بوابدی صوفیه کرامک بالجله سلوک و ریاضت و موعظه ده بود قلمی بحر ایشله و مهلکا
و منجیات و لغو اوزره قرار و بر مشدر امر معروف و نهی منکریدر و باغیر شیخیه ریشدر و باخود ترک نفرضیدر .
حضرت خواجه معین الدین چشتی کند بیزدن نقل ایدر که طریق محبت ضیق و منظر کرد که خلقه نصیحت ایده سین .
و خوف ایده سین بیور مشلر شیخ عی الدین ابن عزلی قدس سره وحدت وجود اهلنک بشوا سید ریشچون کند و فتنده طریقه
سماع و رفق اوزره اولان صوفیه به مانع اولدی و ترکنه دلالت ایلک انک بعضی ریش رجوع ایلدی و کندی طریق
ترک ایلدی دیدیلر و بعضی ترک ایلدی دیدیلر لکن کند نفرض و فقهینه اعتزاف ایلدی دید کلمی نه شیخ بعض رسالتند .
تحریر ایشله غوث صمدان شیخ عبدالقادر جیلانی بعض رسالتند امر معروف و نهی منکر براب عظیمده بسط ایدوب و دقا
بیا بوز مشلر و اول امر خطیرده احتیاط رعایت و اول مقامه بویه اراد و کاست ایدر که نهی منکر عدم قدرت سببیه و بیت
اولدیغی ثابت اولسه کند نفسته خوف ظنی غالبی اولدیغی و فتنه نهی منکر ایلک جازمیدر زیر عند مرده نهی منکر
ایلک جازمیدر و افضلدر اگر اهل عزیمت و صبر دن اولور سه نهی منکر ایلک کفار ایلله فی سبیل الله جهاد ایلک کبیر کجی
الله تعالی امان علیه السلام فتنه سنده بیوزر . و امر بالمعروف و نهی عن المنکر و احب علی ما احبک انک یزید

علاو حق
روضا و معنای و بد
ما وید

خصوصا سلطان جازر عنده اوله ویا خود کله کفرک ظهور نیدن ایمان اظهار چون اولورسه جائز و افضل در زیر افقها بود که
ماده اتفاقا نایله یز بر مایه انکه میانشده اولان اختلاف بواجبی موضعک غیریده در یوزدیلر اضافایک کز کدرایشان که
پیشوائی اهل ولایت و مفتادی صوفیه ایدی اگر مشربلری ترک قرض اولسه امر معروفه و بمسالمه بدین بجه ایدر لایک و دخی
حضرت شیخ بیورمشکه امرک و یا خود انکارک بقلق ایلدی کشته ایکی قسمد را کرکایه و شسته و عقله موافق اولورسه
معروفدرا کراندر مخالف اولورسه منکر در بعده ایکی قسم منقسم اولور و بعضی ظاهر درک عوام و خواص میانشده معروف
و مقولوم در صلوات خمس و شتر مضانک صومی و زکوة و حج و غیر بیک و جوی کبی و منکر اندن دخی زنا و شرب خمر و شر
و قطع طریق و ریا و غصب و غیر بیک تحریکی بوضاحت کارای خواص علما و زریه واجب و لدینی کی عوام اوزریه
دخی واجبند و ایکی قسمی عوام بیلر انجی خواسته مخصوصد که مثلاً باری تعالی :- اطلاق و لدینی جائز اولان و اولیا
شیرکی که انکارک علما به مختصدر اگر علما نیک بری ان عوامدن برینه خبر و ورسه جائز و اکا عند القدره انکارک
واجب اولور و بوضوح ایشلر :- فضیل عیاض که اکا بر صوفیه دندر بیورمشکه بر کسسته صاحب بدعته حجت ایلسه الله تعالی
علنی جسط ایدوب و نور ایمان قلیندن اخراج ایدر بر کسسته نیک صاحب بدعته منقض اولدینی حق تعالی نیک معلوی اولدیده
هر چند علی قلیل ایلسه دخی موجود که الله تعالی آن مغنی ایلید :- و دخی انشاء راهده بر بسته راست کلک واقع اولسه
طریق دیگر راهی اول دیوب وینه فضیل بیورمشکه سفیان بن عیینة رضی الله تعالی عنه دن مسموعم اولمشدر که بر بسته
بجانه سنه تابع اولان کسسته رجعت ایدنجیده دکر برد و اما الله تعالی نیک مخطئه در و سرور نامر علیه الصلوة و السلام
لعتنا بدوب بیورمشکه :- بر کسسته بر امر جدیدک احداث و اختراع ایدوب و یا خود بر امر محدث ادا ایلسه الله تعالی نیک
و ملائکه و ناسک بالجله اعتدای نیک اوزریه اولسوندن صرف و عدل دخی مقبول دکر بیورمشکه دکر بیورمشکه صرفدن مراد
فریضه در و عدل ایلله ناهله مراد اولمشد روحیده وارد اولمشدر که :- یا ایشده ان الذین فرغوا دینهم و کانوا شیعا
کریمه سنده اولان طائفه اصحاب بدیع و هوادز انرا ایچون توبه یوفدزین انلر دن بری ییم و انلر سندن بریلر دزیور دقلر
طبرانی اوسطنده حضرت عمر دن تحریج بیورمشکه کرامت مشربلر ترک قرض اولسه بیچون صوفیه نیک ریسلرند
ری بوبله بیورمشکه میا صوفیه نفاواقع اولدینی کونده غیر یوفدزین بیلر شیخ الاسلام دیشدر که نفاصوفیا کر :-
میکر در یعنی شوکارا بیله عمل ایلله و بوضعی ارتکاب ایلله ده دیوار و نهیدز پس حاصل معنی بودر که بر کونک صوفیا کندی
میانلر ده افر معروف و نهی شوک ایلید و مدها هته ایده ل اولخیر دکر خوشیبه تا اخل ایلک کدر در مفرضه قائل اولد
جماعت اغمال متبته باینده قرآن مجیده و احادیث صحیحه ده وارد اولان مواعد سندی و ثواب و عذاب اخروی و
قبول ایدر لرسه پس بیچون برنا مرادی مهملک عظیمه دن خلاص ایلر و عذاب سختدن نجات طریقنی اکامایان ایلر و
اگر راعمالک طریق اوزر برجاه و یا بر مار اولسه و یا بر کسسته مهملک دبنوی به فئاده اولان اولسه ظاهر بودر
بر جماعت آن منت قبیلر و راه نجاتی اکامایان ایدوب و آنک حالته قرض ایدر لرسه بیچون اشد و باقی اولان مهملک
اخروی :- اکاه ایلیم و راه نجات دلائل ایلر لرسه متعین اولدیکه قبول ایلر لرو قیامته و حشره و نشره و انده اولان
لحواله معتقد دکر در اعا ذنا الله تعالی عن اعنفا دم السوء اگر قرض خلق ترک ایلک حق جل و علا نیک مرضی اولسه
بیچون انبیا علیهم السلام بعت اولنور و شریع شرایع بیورمشکه و دین اسلامه دعوت ایدوب و اسلامدن
ما عدا ایان دیکر بطلانی بنیایدلر و بویوز کوارانک :- دعوتی قبول ایلن کسسته رام سابقه ده کونا کون
عنا بلر که فنا را اولورلر و هلاک و استیصال اولنور لرایدی کرک ایدیکه خلق کند طور لری و زره ترک ایدوب
و هیچ قرض ایلید و مکرره خری و عذاب هلاک وارد اولر ایدی و دخی یوفدزین اوزره جهاد بیچون فرض قلیند
هم مسلمانلره ایداق قلی متضمن و هم کفار ایداق قلی متضمن در جهادک و مجاهدلرک و شهدای فی سبیل اللہک
بالجله بوضفیل و عزتی نصو قطعیه ایلله ثابت اولمشدر که بعضی ذکر اولسه کرکدر بیجه اولور که ناحق برده انشاء
قرض و ایذا ایلر اولور و دخی نفس انسان حق سبحانه نیک مخلوقا شندندر اکا بیجه عزت و معامات ایلله امر
اولنور ایدیکه انک جهاد بینه جهاد ایدر دزیورمشلر و کندی فریبی بوجهاد مریوط فیلسلر که :- عاد نفسک فانیما
ان تصلبت بیکه دانی :- وارد اولدی آن دخی کندی کالی و زره ترک ایلک کرک ایدیکه پس معلوم اولدیکه بونلر

اعدا الله در و حق سبحانه اعدا سندن اخذ انلقا مایدر :- و الله عزیز ذو انقاصه کمال رحمتدن بالاصاله انبیا
و بالتبعیه اولیای دغوت ایلله و نرساده و انلرک زبانلری ایلله نواب و عذاب علامه و افاده بیورمشکه مخالفان اولر
حجتی درست و زبان عذر لینی بند و سست ایلدی :- لئلا یكون للناس على الله حجة بعد الرسل :- چشم پوشی و حق
نمرکوشی ایلله به کارخانه عظیم القدر مرفوع اولماز هیچ کسسته آن دفعه فادرد کدز :- ان عذاب ربك لواقع
ما له من دافع :- اگر مراد ایدر سه جمله بی نوراسته هدایت و افاده و دارا تسلیمه فرستاده ایدر و لولس الله
اجمعین :- لکن ارادتا زلی بوبله هویا و حکم بزل بوبله افضا ایلدی :- و لکن حق القول منی لا ملأون جحیم
من الجنة و الناس اجمعین :- مؤلمه حقیقی حقیقی حقیقی بیچون بوبله ایلدک و شوبله ایلدک دبو سوال حلی دکر
لا یسئل عما یفعل و هم یسئلون :- نظر :- کر از هر که انکد ازیم او کنا بد زبان جز نسلم او :- قال الله تعالی :-
فل هذه سبیل اذ عوا الی الله علی بصیرة انا من انبئی :- پس نیک منا بعاری دعوتده و امر معروفه انک شربکدر و هم
بیکه نایرک امر معروفد تابع دکر در انصاف لازمدر اگر فساق و کفار حق جل و علا نیک مغضوب و عدوی اولسه لری بعض
فی الله و لجات دیندن اولر و افضل مقریات و مستکمل ایمان اولیم و ولایت و رضا و قرب خداوندی جل سلطانه نیک حصو
سینا و لری بیکه انجی بیچون ایدوب عین الجموعه مریدر :- فخر عالم صلی الله تعالی علیه و اله و سلمدن استماع ایلشکه
عبدک حجتی و بعضی الله اولدجایان انک حق صریحی اولماز :- حق و بعضی الله اولدینی و فله الله عز وجل جابندن و الخیفة
ولایت مسخری اولور و سوزمشلر ارا ما مدد مریدر رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم بیورمشکه حجت و بعضی و اعطا
و معنی الله اولان کسسته حقیقته تکمیل ایمان ایلدی یوزد قریح بودا و دخی بیچون ایدر بینه ابودا و دخی بیچون ایلله ان در دن
مرویدر که رضی الله تعالی عنه فخر عالم صلی الله تعالی علیه و اله و سلم بیورمشکه افضل الاعمال الحی فی الله و انفس فی الله
ینه احمد روائی ایلله معاذ بن جبل رضی الله تعالی عنه دن مرویدر که بیخبر صلی الله تعالی علیه و سلمدن اغضل عال دته
دبو سوال اولدنده محبتک و بعضی الله ایچون اولوب و لسانک ذکر الله ده اعمال ایلدکدر دبو جواب بیورمشکه
یا رسول الله حب و بعضی الله اولقنه طریقه اولور دبو معا ذ سوال ایدوب جوابک کندی نفسک ایچون حجت ایلدیکه
نسنه به ناس حقیقده دخی حجت ایدوب و نفسک مکروه عدا ایلدک شنی دخی انلرک حقیقده سکا مکروه اوله بیورمشکه
و دخی حدیثه وارد اولمشدر که اهل معاصی به بعض سبیلله الله سبحانه به تقرب ایدک و انلر وجه عبوس اظهار ایدک
و انلر بنا عدا ایلکله الله تعالی به تقرب ایدک بیورمشکه این شاهین و دبلای این مسعوددن تحریج ایلدک و کز
خفیده مصر حدیثه خبرده و ازا اولدی حضرت موسی علیه السلامه الله تعالی خطاب ایدوب بنه ایچون هیچ رعزل
وجوده کوردکی دینی حضرت موسی دخی اهی صلا و صوم و صدقه و ذکر بالجله سنک ایچون در بدکده الله تعالی
بیورمشکه صلات سنک برهانک و صوم سکا حجت و صد قزل و ذکر دخی نوزد زکا مخصوص عملک ندر بیورمشکه
موسی دخی اهی سکا مخصوص اولان عمله بی دلالت ایلله دیوب جناب حق تعالی دخی یا موسی برولی به بیچون حجت
و برعد ویریم ایچون عدا و ایلدی بیورمشکه :- پس حضرت کلیم الله سیدیکه مقصود باری تعالی حجت فی الله و بعضی
فی الله در :- و بالاده فضیل قدس سره دن بویا بدنه بر نقل دخی کذا ایلشک :- الحق که حجت دوستانه بیچون و عدا
دشمنان لوازم حجتند در حجت صادق بویا بدنه اختیار میسلوبدرو اعماله بکرده محتاج اولدینی کسب و نعلکه
بونده محتاج دکر در محبوبک دوستی بلا ایلله دخی زیبا کور بیورمشکه این شاهین و دبلای این مسعوددن تحریج ایلدک و کز
بومعنی مجازده دخی ظاهر و هویدار هر کیکه دعوی حجت و لنورسه نادشمنلرندن بتری ایلدیکه مقبول دکر
منافق اولمشدر شیخ الاسلام دیشدر که ابولحسن سمعون ایلله مانزده برودت واردر که :- هم اوستادم حکم
رجیده ایدر و هر کیکه سنک بریکه رجیده ایدوب و سن اندن متکدرا و لبه سین کلب سندن بهیتر اولورمشکه
قال الله تعالی :- فذا سنک لک انسوة حسنة فی ابراهیم و آلهم معه اذ قالوا لعلهم ینکحونکم و انک
تعبدون من دون الله کفرنا بکرم و بدأ ینکحونکم العداوة و البغضاء انکما حتی تؤمنوا بالله و حده
و آیت اخرا ده دخی کلدز که :- لقد کان لکم فی رسول الله اسوة حسنة لمن کان یرجو الله و الیوم الآخر
پس بویکیمه دن معلوم اولدیکه طالب حق جل و علی ایچون بوشیری و بعض و عداوت ضروریدر و دخی بیورمشکه

عورده مدکورده . انا کما نبت لا تحرك الا اذ حرکت . بولا ملک قائل اولان کسنه نک حالتی سئلدن سؤالت
 ایدرین جو ایدر بولا ایچکی کشینک ربیبی سویلرکه با صدیق و با خود زندیق اوله . زیرا صدیق بویخی کویا اولغله
 انبیا نکه الله سبحانه و تعالی ایله قوامنه اشارت ایدوب پنه احکام حاضوله و حدود عبودیتیه رعایت ایدر لکن زندیق
 بولا مرابله تکلم ایدر کده . انبیا نکه الله سبحانه به حواله ایدوب لایمده بقستندن اسقاط و بدیدن و رسندن متعلق
 اولور سیوری عجب کار و بار در مشربکم آزارتی صاحب اولوب و جلوه فوفه لایله صلح کل اختیار ایدر جماعتدن کافور
 و جودان و جوکیه و بر اجه و ملائمه و زنادقه و ارمی و بونلرک انبیا نکه الله سبحانه زیارتا معان سنت رسول الله صلی
 الله تعالی علیه و علی له و سلم اولان فرقه ناجیه اهل سنت و جماعتدن غیر ایلر ایلر طوائف صلح و محبت و انبیا و انبیا و
 ایدر لر فرقه ناجیه حقه . الذین هم علی ما انا علیه و انصحابی . وارد اولشکن اول جماعت نلر ایلر غلظت و عداوت ایدر
 و غیر ایلر ایلر مصلحه ایدر لر . و بونلر ایدر اواز و تحریک مقامندن بونلر لر عجب صلح کدر که پیشواری رحمت عالی
 اولان محمدیان ایلر غلظت و عداوت اوزره اولور لر و محل غلظت اولد قاری نصو صفران ایلر ثابت اولان طائفه ایلر
 محبت و مودت ایدر لر بلی الکفر ملة واحد خوشجه ناه . ملا اولنه . نکه تعرض خلق کو خود و مودخ اولسه امر معروف
 و نهی منکر واجبات دین متبندن اولما زایدی و حق سبحانه بواسته بر امر جلیل القدر لبرایه سبیل به خیر اتمیه
 بیور مزایدی . قال الله تعالی . کنتم خیر امة اخرجت للناس تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر . و جای بکرده
 مقام مدخله بیور . الا امرؤن بالمعروف و الناهون عن المنکر و لکن یقولون لئلا یؤدوا الله . و دخی بیور مش . و المؤمنون
 و المؤمنات بعضهم اولیاء بعض تأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر . و انبیا علیهم السلام و صحابه و تابعین و تبع
 تابعین و سایر سلف صالحین امر معروف و نهی عن المنکر انبیا نده نه کوشش ایلر . و بوا مرکه تحصیلنده نه اذالر
 چکشارد رعیت اولان امره اولقدر جهاد بدوب و اذیت چکک سفاهت محضدر اکر ترک فرض مستحق اولسه بیور
 منکر شرعی انکار فبی به اضعاف ایماندر بیور لای . نکه مسلم روایتی ایلر صحت صحیحین وارد اولدیکه بر کسبه بر امر
 منکری کورسه آتی ضرب دستی ایلر تغییر ایلر اکر استطاعتی یوغسه نشا ایلر منع ایلر اکر اذی قادر دکل ایلر
 قلبی ایلر انکار ایلر اضعاف ایماندر بیور دیر و بیخون بلاد دن . سئل بلده اولان تارک امر معروف
 سبیل اول بلده نکه اهلن دخی نکه عداوت داخل ایدر لر و ان زبرد ایلر کده انلری دخی شریک ایدر لر که بیور
 خیر و جابر روایت ایدر . رسول الله صلی الله تعالی علیه و سلم بیور دیر که . الله تعالی جبریل علیه السلام
 فلان شهر اهل ایلر زبرد ایلر دیو و شیطان در جبریل امین دخی یارب اول شهرک شکان میانده سنک فلان فولک
 طرفه العینده سکا عصبیا اولدی دید کده نه باری تعالی امر ایدوب آتی دخی نلر ایلر معا قلبی ایلر که بر ساعت بیور
 انک و جمعی متغیر اولدی بیور . سؤالت . اکر در لسه که . یا ایها الذین آمنوا علیکم انفسکم لا یضرکم
 من قبل اهلهم و نهی منکر و نهی منکر دلاله ایدر . جوابتک . دیر که بوسوال منکر
 زبرد ایلر واقف اولان اهتدایک معناسی امر معروف و نهی منکره شاملدر که . مفسرین تحریر لر اوزره معناسی
 چون سنک اعمال صالحه بی برینه کنورت و امر معروف و نهی منکر ایدر . سائر لیک کله اولمسی هزاره زیارت
 و زبرد یک اولور . و بوا نیک نشان زولی بومعنا بی مؤتد که چونکه اهل اسلام کفرون و کفارک عدم انقیاد لرند
 نکوشا اولد قلدن حق تعالی اهل اسلامی بواست کرمه ایلر تسلیم بیور که بعضی منکر چونکه کندی کار بکرده
 اولوب . و بزره ره راست اولوب کفر طغیاندن خوف ایدر . پس بعد انلرک اول کفر لادن سزه مضرت رسیده
 اولور دیمک اولور . بو کرمه بی ظاهری اوزره نکه ایدر لر . ان امر معروف و نهی منکر منسوخ قلمندر در و مر و بدیکه
 ابو بکر صدیق رضی الله تعالی عنه خطبه ده بیور دیر که ای ناس جانب تقوی ایلر استیاس ایدر سئل بوا نیک
 قرأت ایدر سز . یا ایها الذین آمنوا علیکم انفسکم لا یضرکم من قبل اهلهم و نهی منکر . زیرا رسول الله صلی الله
 تعالی علیه و سلم دن بن استماع ایلر که تحقیقا نامن منکری کورده که آن تغییر ایلر لفرقیده که انک عتقا
 الله تعالی نلر نهی ایلر بیور دخی بن مباحه و زمذی روایت و تصحیح ایدر لر و روایت دیگرده اول منکری
 کورب و تغییرینه دخی قادر اولسه بعد تغییر ایلر لکه انک عقابی انلر دخی تحمیل اولمق و فیدر بیور لکه



و اولایت کریمه حقه ابوذر رضی الله عنه بیور . آگاه اولک که والله تحقیق اول ایچی رسول الله صلی الله تعالی
 علیه و سلم دن بن سؤال ایلر بیور دیر که معروفه متابعت و منکر دن بجا نیت بدک . پس نخله سطح اولوب و هویت
 تابع اولغله دنیا بی دین اوزره اختیار ایلر ناسه غلبه ایلر کی زمانه مالحظه نسکی لزام بیخی اندر دن عزت ایلر
 و طریق خواست عدول ایدر عامه ناسک امر و حال و شانلری نکه ایلر که زیرا زمان آیه ده و قوی حق اولان ایلر
 صبرده صاحب جبر قبض جبر ایدر کسنه کی مشقت مشاهده ایدر . اول یا مده عداوت اولان کسنه به سائر ایلر
 اول عتقا اصحابندن الی کسنه نکه اجری وارد بیور د قلدن یار رسول الله اولی کسنه نه انلر بیدر بوسوال
 اولوب جوابتک سز لدن الی جلت اجری عطا اولور بیور د قلدن زمذی و ابن ماحه تخریج ایدر لر . سؤالت
 اکر در لسه که . امر معروف و جهاد فی سبیل الله طریق انبیا کر امدر علیه و علی اتباعهم الصلوات و التسلیات و طریقه
 اولیا ترک فرض و عدم امر معروف که کذلک بوقفا هلندن بعضی دخی بویه دیر لر . جوابتک . دیر که بوا مر
 فرضیتنک وجوب و انبیا نکه اولان فضائل و ترکده اولان مواعد . خصوص ایلر ثابت اولمندر و فرضیت و وعد
 و وعید کافه انا مده نسبت ایلر در بعضی اشخاصه خصوصیتن بوقدر خواص و عوام و انبیا و اولیا اتیان فراتنده برار
 ولایت و محبت و معرفت و قرب الی جل شان در هر تحصیل به بر سه انبیا علیه السلام متابعتی و طفیلی ایدر
 ایدر لر راه وصول اتباع و تکرار نه مخیردر . فلان کسنه بیخون الله یا یعول بخیبک الله . بونلر غیر هر طریق و در
 ضلالت متوجه دکر سبیل شیطاند . فاما بعد فی الاصل . کرمه بی بومعنا به دلیل مباحدر و دخی ان هذا فیراطی
 مستقیما فایحیه و نه شیعو انبیا فتنری بکر . اکا شاهد عدل و ایدر احد و داری تخریج و عبد الله بن مسعود رضی الله
 عنهما روایت ایدوب بیور که رسول الله صلی الله تعالی علیه و سلم بن نهیجه و سلم بن نهیجه ایچون نشو و نشو بدوب بر خط
 مستقیم چکوب طریق حق بودر بیور که بعد اول خط مر سولک بین و شمالنه دخی خطوط منفرقه رسم ایدوب بیور دیر
 اشته بونلر طرف شیطاند که هر بر ایچون زشتیطان وارد که اکا رعیت و دعوت ایدر بدوب بواست کرمه نه فرات بیور
 ان هذا صراطی مستقیما فایحیه . الیه پس هر کس که بن متابعت انبیا راه حق جل و علا به داخل اولوب و کلا له و اصل و لقی
 استر سه کراه اولمندر غیر کاسنه حاصل و لکن اکر اولور سه استدر ایدر که نتیجه سی آخرت خیرلر و خیر قاند
 . و من ینتج عن الاسلام دینا فلن ینزل منه و هو فی الاخر من الخائیرین . نظم . محالست سعدیک راه حقیقا
 توان رفت جز در مضطفا . جنبه بعد ای قدس شریک ربی صوفیه . و سید الطائفه در بیور ایدر که . من لم یحفظ
 القرآن لم یکتب الحدیث لا یفتد به فی شانک هذا کان علما مقبدا بالکتاب و السنة . حکایت اولور که حضرت خولعه
 عبد الحاقن غجدوانی قدس سره دن بر دویش سؤال ایدر که . روید کای نه بعضی سالکان طریق اولنلر هیچ شیطان
 فرشت بولور بی خولعه دخی جوانده هر سالک که سرحد فانی فتنه رسیده اولیه چونکه خشم ایلر کده شیطانا کا
 رهیا اولور . اما اول سالک که فانی فتنه رسیده اوله انک خشمی اولماز غیر اولور پس صاحب غیرت اولان کسنه
 شیطان کربان اولور بیور که . دخی شول کسنه نکه صفتی مسلم اولور که طریق حق تعالی به توحی اولوب کتاب الله
 صاغ الیه و سنت رسول الله صلی الله علیه و سلم طریقه بواست حقیقه روشناسیله سلوک ایلر . حضرت خواججه خلد
 منقولدر که اکر تمام احوال و مواجیه به عطا ایلر لکن زححق فتنری اهل سنت و جماعت عقاید ایلر مقلد
 بوحالی خرابقندن غیر بیلم . و اکر تمام خرافات برده جمع ایلر و حقیقتی عقاید اهل سنت و جماعت ایلر لطیف
 ایلر له هیچ خوفنر بوقدر بیور مشددر انصاف ایلر کد که بنیوت ختم بولش و زمان و حی منقطع اولش و در
 کال بولش و نفی تمام اولندر . الحاله هن فتنی حجت ایلر و نه مستد ایلر بویه دین معنی بر کسنه رفع ایدر و بیور ایدر
 و دخی اختیار ایلر مثبت و متیقن اولان کله متفق سنی کدی خواب و خیالی ایلر تحویل و تبدیل ایلر عقل
 دور اندیشه کار فکرا ایلر فرمان ایدر لر و کد شیخواب و خیال لرینه مخر و زاونلر و سبیل شیطاند دور
 اوله لر و صراط مستقیم سنت سبیل نکه ایلر که اتباع انبیا الیه سبیلکات و مقرر رکاتدر و اندن عیبت
 بالجملة خطر دزخدر . فالحذر کالحذر . نجات فطری طریق نکه ایدوب راه خضره قدس نهاده و در
 شیطان لعین فاده و کد دخی معرض هلاک سرمدی به رسیده ایلر ک ضرر عطلدن زیاده مستقیم در شیطان

سید محمد
 حیدر
 صاحب
 کتاب
 سوره
 الفاتحه
 و سوره
 البقره
 و سوره
 آل عمران
 و سوره
 النور
 و سوره
 المائدة
 و سوره
 النحل
 و سوره
 النمل
 و سوره
 القصص
 و سوره
 الزمر
 و سوره
 المجادله
 و سوره
 الحاکم
 و سوره
 الممتحنة
 و سوره
 النبی
 و سوره
 النازع
 و سوره
 البدر
 و سوره
 التین
 و سوره
 الفجر
 و سوره
 الشرح
 و سوره
 الفلق
 و سوره
 الناس

حفظ

حقیقت خلافت اولاد وجد و حال و خواب و خیال اکثر بقیعته بحسبها اقلیمات مائة کریمه سنه مالدن
چونکه نوبت کار خدای تعالی به رسان و ظهور فیه و قیامت نمایان اولفته و حق قطعی ایله ثابت اولان متابعت
انبیاد غیر هیچ برشی فائده ایلر و دستگیر اولماز بلکی اگر احوال و مواجید و کشف و الهامات بومتابعت ایلد
جمع اولور سه نور علی نور اولور و چونکه انک کالنه رسیده اولوب صحابه کرام و سلف صالحین و مشایخ مستقیم
الاحوال کجی معامله بی صورت شریعتدن حقیقت شریعت واصل اولفته و درجات قرب الهی جل جلاله به طریق وصول
مقرر اولور. رزقنا الله سبحانه وایاک هذه الدرجة القصوى. کولک قرب نبوت و کولک قرب ولایت ولسون
و واصل اولنر انبیا اولسونلر و کولک اولیا اولسونلر. راه شریعتده مخصر درک بیخبر خدا علیه وعلی آله
الصلوات و النجاة اول طریقده دعوت و ندا ایلشدن و انکله ما مورا ایلشدن. قُلْ هَذِهِ سَبِيلُ اللَّهِ أَدْعُو إِلَى اللَّهِ
عَلَى بَيِّنَةٍ وَأَنَا مِنَ الْمُسَبِّحِينَ. کریمه سی و دخی قتلان کشته نجیون الله قَاتِلُيُونِ حَيْكُمَةُ اللَّهِ. کریمه سی کاد کلا
ایدور. و بوندن ما عدا هر طریق که وارد در ضلالت متوجه درو مطلوب حقیقتدن مخرجدر و هر طریق که شریعتدن رد
ایده زند قدر. إِنَّ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ قَاتِلُيُونَهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السَّبِيلَ فَتَفْزُقَ بِكُمْ. کریمه سی و دخی قاتل بعد الحق
إِلَّا الضَّلَالَةَ. کریمه و ابن مسعوددن روایتیله بالاده ذکر اولنر خفا مستقیم حدیثی. و دخی کول بزرگمه ضلالت
حدیثی و سائر احادیث بومعنا به شا هدر و بعضی کابرک عبارتنلرند واقع اولشدن که بجناب قدس خداوندی جل
سلطانه به موصی اولان طریق ایدر برسی قرب ولایت تعلق و بری دخی قرب نبوت متعلق درو بیابا ایلشدن
بر تحقیق مخرجه منافان بودر زیرا او ایکی طریقک جمله به داخل اثره شریعت غرادر و اول غریک ایکیسی دخی
متابعت انبیایه منوطدر که شرائط مستقیمدر علیهم الصلوات و البرکات. پس احکام شریعتیه بی اجرا و متابعت
انبیا ایلد کجی بوا یکی قرینک بری ایلد مطلبته رسیده اوله مزو کثره و غایت و خاسر اولور و کذلک الطرق الی الله
بعد انقاس المخلوقات. در ستر در برابر ظل ایچون کند یا صحنه شهرهای و هر مخلوقک باشغه عین ثابت
و از درو مشهور اولشدن. ما نحن فيه ایلد تدانی بودر زیرا بالجله و صول حضرت اولان طریق احکام
شریعتیه نک ابراسیله مشروطدر هر کجی که بود اثره شریعت غرادر خروج ایدوب و بوطریقک برندن واصل
اولق اشترسته بولده فالور و مطلبته رسیده اوله مزو کثره اولور پس بالجله طریققره منشأ شریعت اولوب
وطریققره بعد متوجه ایکن جمله بوطریق اولدی طریققره اتحادی وارد دیمک منشأ اعتباریله و حد دردی
ناشته اعتباری ایلد در و طریقک ایکی ولسی طرف کلبه اعتباریله و بسیار اولدی بوطریققره اعتباریله در. معارج
الهدایه ده مخصر درک. بعضی بیور مشر جناب قدس تعالی به طریق وصول مخلوقانک نفسلری عدد بنده در و کول
جمله سی دائرة شریعت کبراه مندرج. و مندرج و منطوی و منکسدر که شریعت عظمایی محمدری بوجایل ایدر
و بوطریققره شریعت ارکان. و اصول و فروع و غروق و لغضا. و اوراق. و انوار و مقامند در
انلردن غیر شیدر دبسمز و انلره میان اولان امور دزدینلر. لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَشَوْقُ الْبَيْتَةِ مَا وَدَّ
الْحَبِيبُ أَنْ يَبْنِيَهَا. و الشريعة للنفية الكبرى الا ببيان الضلال والعبي. فما بعد شرائط الحق القويم وسبيل الله
المستقيم الْأَسْبَلُ لِلشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ. الْمَطْرُودُ الْإِنْتِزَاعُ الْعَقِيمُ. فَمَا ذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالَةُ. قال الله تعالى
إِنَّ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ قَاتِلُيُونَهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السَّبِيلَ فَتَفْزُقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَاكُم. وَضِيكُم بِرَافِعَتِكُمْ
تَفْقُونَ. عوار فده مذکور اولدیغی اوزره مقلونلردن بر طاقنه وارد درک نفسلرینه ملائمه تسبیحه ایدور
وصوفیه منسوب اولق ایچون لباس صوفیه فی لایس اولشدن و حال انکه انلر صوفیه دن بر شیده حقه دارد کلا
بلکه غرور و غلط اوزره ثابت اولوب لباس صوفیه ایلد استناد ایلکله بعضی کمره نقیه ایدوب و کاهی مد
اولوب اهل باحت طریققره سالک و الله تعالی ایچون خالص البال اولق نغمه مالک اولورلر که انلرک
عند نده مراده ظفر یاب اولق فقط بودر بیلوب و مراسم شریعتیه ارتسام ایلکله فصولها مصلحت
اولوب و تقلید ایلد مضیق فدا به مخصر اولان عوامک ربه سیدر در لر اشته بوزعم و اعتقاد عین
الحاد و زندقه و ابعاد در هر حقیقت که شریعت آن رده ایلد زند قدر اول مغرور ربو فضیله دن غافل

و جاها در درک حقیقت شریعت حق عبودیتدر. و حقیقت دخی حقیقت عبودیتدر. پس اهل حقیقتدن اولان کشته مشغول
عبودیتله. و حقیقت عبودیتله مقید اولوب شول امور و زیادان طلبکار اولور که اول مرتبه به واصل اولما ایلر که
مطالبه ایلر. اشته حقیقت کار بودر بوحسه بقیعته تکلیفی رقیعته اطاعتدن خلع ایدوب و باطنی ذبیغ و تحریف
ایلد ستر ایلک دکلر بیور. فصل مرونی. امر معروف و نهی منکر و جهاد فی سبیل الله حقیقتیه احادیث
نبویه علی صاحبها الصلوة و السلام و النجاة ابراد اولور خوشیحه مطالعه بیوره لر. رَمَذَى حَذِيقَهُ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى
عَنْهُ دَنْ تَخْرِيجِ ایدر مفهومی بودر که خیر عالم صلی الله تعالی علیه وسلم حدیثده بنم فطنتک بد قدر زینده اولان ذل
تعالی جیچون ایکی امرک برسی کاندنر. یا امر معروف و نهی منکر ایدر سکر. و یا خود عذابی الله تعالی سزک اوزر بکره
بعث و ارسال ایدر اول و فنده دعا کر. مستجاب و لما زیور و ابوداود عرس این عبره دن تخریج ایدر مفهومی
بودر که رسول الله صلی الله تعالی علیه وسلم حدیثده نوری زمینده بر خطیته یعنی سینه عمل اولدیغی و قد
اگا حاضر اولوب لکن آن انکار ایدن کشته اگا حاضر اولما مشر و غایبده بولمش کیدر و دخی ندن غایبده بولوب
و حاضر اولما بولوب لکن اگا راضی اولسد حاضر اولمش و انکار ایلما مشر کیدر بیور. اما بقوی شرح المسته ده نصیر
ایدر که حدیثی بن عدی الکندی کندی معتمدن تحذیر و اول دخی حدیثک جدی عمیره دن سماعه روایت ایدر اولدی
رسول اکرم صلی الله تعالی علیه وسلم دن استماع البشر که تحقیقا الله تعالی ناسک اکثرینه اقلنک عصبیا سبیل
عذاب ایلر مکر که اکثر ناس میانلرند ظاهر اولان مکر کوربانکارینه قادر لکن انکار ایلر لایسته اولد
وفنده اول مکر وجود کثور ذکر نده الله تعالی ناسک اکثرینه و اقلته عذاب ایدر بیور دیر رمدی و ابوداود
تخریج ایدوب عبدالله بن مسعود روایت ایدوب بیور که خیر عالم صلی الله تعالی علیه وسلم حدیثده و فناء کجی
اسرائیله محاسبی واقع اولوب اولا علمای دخی جملسارینه داخل و معانارب و آکل اولدی حق تعالی دخی عاصی
شأ متلری سبیلده علی اولیا نلرک دخی قلیارخی تسوید ایدوب عاصیله دخی نلره مهتیا اولغله سکوت ایدر
داود و عیسی بن مریم آساندن لعنت ایلدی اشته بولمش انلرک مباشره و معاشره عصبیا و حد اعتدالی تجاوزدر
سبیلده در بیور بلر. راوی دیر که بعد رسول الله صلی الله تعالی علیه وسلم منکی و مستدایکن جالس
اولوب بیور دیر که بن نفسه انک دست قدر نده اولان ذات پاک جیچون ظالم اولدر کشته حقی اذعان
و مظلومدن ظلمی دفع ایلد کجی معذور کلا یعنی عذر لری قرین قبول و لما زیور دیر. ابی داود دن روایت بکره
والله فی الحقیقه امر معروف و نهی منکر ایدوب و عند البی سائر ایلد ظالمی منع و حق اوزره مضمون ایدر سکر و
بعضی کزله بعضی کزله. مغلط اولوب یعنی بالاده مذکور اولدیغی اوزره مباشره و معاشره عصبیا ایلکله بنی
اسرائیله واقع اولان لعنت کجی سزله دخی حق تعالی اشته ایدر بیور دیر و دخی حدیثده وارد اولشدن که ظالمی ظلمدن
منع قادر اولما کشته انک قریندن و دبعث و لنور یعنی کاهجرت میسر اولور و بقی تخریج ایدوب تملقار
روایت بیور که خیر عالم صلی الله تعالی علیه وسلم حدیثده آخر زمانده اشته سلطان نلردن مختلر
اصابت ایدر اول مختلردن فقط شول کشته بجات بولور که علم و عملک بیننی و کال و نیکلک میان جمع ایدوب
و فروعدن تفصیل اوزره دین حق تعالی بیلوب و امر مشر و حق مقتضایه اوزره نفسی ایچون علی ایلد
و دین حق تحسیده نشا و دینی و قلی ایلد مجاهده ایده اشته اول کشته سعادات سابقین قاتر اولغله مقلد
اولور و دخی شول کشته خلاص بولور که دین حق تعالی عارف اولوب سکوت بیلوب اکو خیره مباشر اولان
کشته بی کورسه اگا محبت ایلته واکر باطنی فاعل اولان شخصی کورسه اگا بغیر ایدوب انکله الحق قطع ایلد
اشته بو کشته دخی بطان سبیلده یعنی هل خیره محبت و اهل شره بغضی اهل زمانک و ایمانک ضعیفی ایچون
اضها راید میو دروننده اضهاری سبیلده بجات بولور بیور دیر و دخی احمد مسند نده تخریج ایدر این
مسعود روایت ایدر حدیثده وارد اولمش که بندن مقد مرتبت اولنر ان پیغمبر انک اشته ایته حواریون و
وارد درک ستر بیخ ایدوب و امرینه اقتدا ایدر لر بعد انلرک خلقی فاعل اولدی قلیری علی قاتل و ما مورا
اولدی قلیری فاعل اولور انلر ایلد ضرب دستی ایلد مجاهده ایدن کشته مؤمندر و سائر ایلد مجاهد اولان

مسکون لفظ حدیثی
قدسه و انبیا حق
مشا و قدس و کون
نار و قدس و مشا
سبیلده راجع
الوجه



ذات دخی مؤمن و قلبی ایه دخی جماد ایدن شخص مؤمن در اندک و راسته ایمانند حبه خرد مقدار دخی داشته
 یوقدر بیور مشل در و اما مطهران اوسطند ای هریره دن تخریج ایدر حدیثه و اورد اولمشدر که بر خطبشه پیدا
 و اظهار اولند فده ضرری فقط صاحبسته عانددر و ظهور ایدوب تغییر اولدینی وقتند عامته به مضر در بیور
 و دخی این عدی کا ملایع و بیهقی شعبه الایمانه تخریج ایدوب ابوامامه روایت بیور حدیثه و اورد اولمشکه
 بر امر مکرری کوزده که تغییرینه قادر ایدمیکر وقتند جبر ایدک الله تعالی آن تغییر ایدر بیور مشل و دخی ابونعیم
 و دخی تخریج و مسطور روایت ایدر حدیثه واقع اولمشکه مادامکه منهنک مثلی سزله دخی تیان اولمقد
 خوف اولند بقه امر معروف و نهی منکر ایدک سزله واجبدر که خوف مذکور موجود ایه سکوت ایدک سزله
 حلال اولور بیور مشل و دخی بیهقی شعبه الایمانه و ابن سعد انفاش مجنده و ابن بخار تخریج و حضرت اش
 روایت ایدوب حدیثه صادر اولمشکه اکاه اولک سزله اول قولک احوالخی خیزوره هم که انرا نبیا و شهدا
 دکلدر مع هذا انک جاب حق تعالی دن عطا اولنان منازلنه انبیا و شهدا غبطه ایدرلر نور دن منبرلر
 اوزره قعود ایشدر و عبادی لله تعالی به و الله تعالی بی عبادینه باعث محبت اولندر و وضع و بند ایچون روی
 ارضده مشی و دروستیه ایدر دردیو معروفدر بیور قدرنده بعضی سزله سوال ایدوب اللهک بنده لرینی
 کندوبه وسیله محبت اولمق نیجه اولور دیدیلر خدا تعالی نک مرضی و محبوب اولان افعال ابله امر ایدوب و ایدر
 مرضیسی اولیوب مکرهی اولان کاردن نهی ایدرلر پس اندر اطاعتند بولند قدرند الله تعالی نک محبوب اولور
 دیو جواب بیور مشل و دخی طبرانی کبیرنده ارسلمه دن تخریج ایدر حدیثه صادر اولمشکه امینک بینند و
 معا ظهور ایدوبی وقتند جناب حق تعالی دن جزا اولنان عذاب عموماً امته واقع اولور بیور قدرند
 سوال اولندیکه بین الناس اول وقتند حالخیر بوقدر پس جراب بیورب ناسه اصابت ایدن عذاب الله
 دخی اصابت ایدوب بعد جناب حق تعالی نک مغفرتنه و رضوانه مظهر اولور بیور مشل و دخی ابونعیم
 تخریج و ابن مسعود روایت ایدر حدیثه ثابت اولمشکه بشرا القوم یعنی قوم بد اولطافند درک شبهات
 سبیلله عزمان مسفل اولورلر و دخی بد و کره در اول کره که امر معروف و نهی منکر ایدرلر بیور مشل
 و دخی ابن عساکر ابن عمر دن تخریج ایدر حدیثه و اورد اولمشکه صاحب بدعتی تحویفایدن یکمسنه نک
 حق تعالی قلبی امن و ایمان ایله ملو ایدر و برکسنه صاحب بدعتی لشهر ایلسه الله تعالی آن فرع اکبر دن ایدر
 ایدر و برکسنه صاحب بدعتنه اهاش ایلسه الله تعالی جنتده درجه سنی رفعا ایدر و برکسنه صاحب بدعتنه
 ملاقات ایدکده بشاشت اوزره ملائیت و ملائمت ایلسه محمد رسول اللهک اوزرینه نازل اولان حکم شرعی
 استخفاف ایش اولور بیور مشل و روایت دخی کلشدر که صاحب بدعتنه بغض ایچون اندن اعراض ایدک
 کسنه نک قلبی الله تعالی امن امان ابله ملو ایدر و دخی صاحب بدعتنه فرصت بولسه یعنی وارسه و یاخیر
 بشرو سر و ایله ملاقی وانک باعث سروری ولان نشنه ایله استقبال ایلسه محمد نازل اولان حکمی تحقیفا استخفا
 ایش اولور بیور مشل و دخی ابونعیم حلیه سنده تخریج ایدر و اشرا و ایدر حدیثه کلشدر که برکسته عسری
 لسان ایله تحقیفا رفع ایلسه اجری یوم قیامتده دیک اول کسته ایچون جاری ولوب نواب اول کسته ایچو
 اولنسه کرکدر دیو بیور مشل و دخی ابوالشیخ و ابونعیم تخریج و عبد الله بن عمر روایت ایدر حدیثه و اورد اولمشدر
 برکسته مظلوم ایله معاف حق ثابت اولنجیه دیک مشی و سعی ایلسته اقدامک منزله اولدینی کوند الله تعالی آن
 ثابت قدر ایدر دیو بیور مشل و دخی ابونعیم تخریج و عبد الرحمن بن عوف روایت ایدر حدیثه واقع اولمشکه
 و الله تحقیق بینم انمندر برکه معاویه مداهنه زی سبیلله و نهینه قادر لربکن نهی ایدک لری جلدن انفر لند
 فزه ده و خنا ز بر صورتک خروخ ایدرلر دیو بیور مشل و دخی ابونعیم و دخی تخریج ایدوب ابن مسعود روایت ایدر
 حدیثه صادر اولمشکه آخر زماند بر قوم ظهور ایدر که مجلس سلطان حاضر اولوب اللهک حکمک خلاقی
 اوزره حکم ایدرلر و نهی ایدرلر اللهک لعنتی نلرک اوزرینه اولسون دیو بیور مشل و دخی حکیم بن حسین
 تخریج ایدوب حضرت علی کره الله وجهه روایت بیور حدیثه و اورد اولمشکه مؤمن اولان کسنه لایق کلا

عاصی اولان گیمسته بی کوره واکا انکارا بلیه بیور مشلر و دخی خطیب بغدادی تار بجنده ابی سعید درن خیرج ایدر
حدیثه صدور ایشکه صاحب جور اولان سلطانک و با خودا میرک عندند کله عدلی ذکر و انقا ایلک افضل چنا
بیور مشلر و دخی بودا و دخی ایلک حدیثه و رور ایشکه افضل لا افعال الحب فی الله تعالی . و برر وایتد
ان احب الاعمال الی الله تعالی فی الحب فی الله و البغض فی الله تعالی و افع المشر و فحیدینه کیشکه ذره بنت ابی الحب
سقا ایدوب بار رسول الله فاسک خبر لیلی کبدرد بد کده الله تعالی ایچون انقا ایدوب و صله ریم ایدوب
و امر معروف ایدوب و منی منکر ایدن گیمسته در دیو بیور قاری بوالشیخ و بییهقی روایت ایدر و دخی صفحا
روایتی ایلک حدیثه و ارد اولدیک . لا اله الا الله . کله سی کندنی قائل وذاکرا و انلره شفاعت ایلکدن
زانل اولماز و مادا مک حقی استخفاف ایلدیکه انلردن عذابو نعمتی رد و دفع ایدر بیور قاری . سؤالت
اولنوب بار رسول الله انک حقی استخفاف ایلک نه محتایه در دیکلرند الله تعالی عصبی ایلک عمل ظهور ایلک
ان انکار و تعجب ایلر . دیو بیور دیر . و دخی ابن جبان خیرج ایدر حدیثه و ارد ایشکه فی عالم صلی الله تعالی
علیه وسلم بکا خبر فمندن بر قاج حضرت ایلک و صیت بیوردی بری بودر که جناب تعالی بی تعلق ایدن سورده
لا ائک نومندن خوف الیم . و بر لبی دخی مغضنازا و لدقه کلامی مرتضی اولورسه کله حقه تخصیص ایلیم دیو
ابو ذر روایت ایدر . و دخی ابن صبره روایتی ایلک کیشدر که بزم مسموعه اولدیکه روز رستاخیزده بر رجل بر شخص
تعلق ایلدیکه اول شخص ای رجل سکا نه اولدیکه بنله میانزده معارف یوقدر دیوب اول رجل دخی سن عالم
دیناده بی فعل خطا و کار منکر او زره کور رایدک و بی ائدن نهی ایلر ایدک دیو مدعی اولورددیکنی زین ذکر
المشدره فضیلت جهاد . اما بخاری روایت ایدر فی عالم صلی الله تعالی علیه و علی اله و سلم بیور مشلر که حقی
فی سبیل الله جهاد ایدنلره جند نهوزد رجه خلق و احضار المشر که هر بدر رجه نک میان آسان ایلک زمینک عیا
قدردر بیور مشلر در معلوما خوان خلان اوله که فضیلت جهاده بو مکتوبانک صاحبی فاروقی زاده حضرت محمد
معصوم قدس سره نک سرد ایلدیک احادیث شریفه نک مفهومی بالجمله جهاد و غزایه رغیب و لغنه تبرکابینه املا
اولنوب ترجمه ایلک پیدا اولان اطاب و املا و بکثیر سواد ایلک هوندا اولان کلال نکا لند نکول اولندی *
و هدر حدیث است مثل المجاهد فی سبیل الله کتل لقاتم القات بايات الله لا یغتر من صیام و اصلاح حتی یرجع
المجاهد فی سبیل الله متفق علیه و هدر حدیث است و الذی نفسی ید . لولا ان رجلا من المؤمنین لا تطیب نفسه
ان یخلفوا عتی ولا اجد ما اتملته علیه ما غفلت عن سرية فخر فی سبیل الله و الذی نفسی ید لودت ان
افل فی سبیل الله ثم اخی ثم اقل ثم اخی ثم اقل ثم اخی . متفق علیه . و هم در حدیث . رباط یوف
سبیل الله خیر من الدنيا و ما علیها متفق علیه و هم در حدیث است . لغزوة فی سبیل الله اوردوخته من الدنيا
و ما فیها . متفق علیه و هم در حدیث است . ما اخرجت فدا معبد فی سبیل الله فقتل النار . واه البخاری
و هم در حدیث است . لا یجتمع کافر و قاتله فی النار اذ ابرؤاه مسلم . و هم در حدیث است . ما من احد یدخل
الجنة یحب ان یرجع الی الدنيا وله ما فی الارض من شیء الا الشهد بمنی ان یرجع الی الدنيا فیقفل عشر
مئات لما یری من الکرامة متفق علیه و هم در حدیث است . یفعلک الله تعالی الی رجلین یقتل احدهما الآخر
یدخلان الجنة یقاتل هذ فی سبیل الله . فیقفل ثم یقول الله علی القاتل فیستشهد . متفق علیه . و هم در حد
است . من سأل الشهادة بصدق بلغه الله منازل الشهداء و ان مات علی فرأشه . واه مسلم *
و هم در حدیث است . من مات و لم یغفر له نفسه مات علی شقیة من نفاق واه مسلم و یزاعده
جاء رجل الی النبی صلی الله علیه و سلم فقال لرجل یقاتل للجنة . و الرجل یقاتل للذکر . و الرجل یقاتل
لیری مکانه فی سبیل الله قال من قاتل کون کله الله هی العیا فهو فی سبیل الله متفق علیه و هم در حدیث
کمل میت یختمه علی عمله الا الذی مات مرابطا فی سبیل الله فانه یحیی عمله الی یوم القیمة و یأمن فتنه القبر
رواه الترمذی . و ابو داود و الاران و هم در حدیث است . من قاتل فی سبیل الله قوا ناکة فقتل
و حبت له الجنة و من جرح جرحا فی سبیل الله او نكب نکبة فانه یحیی یوم القیمة کاعز ما کاست

بوتله راویسی اند.

بوتک و ایسی جوہر وادو

راوبسی ابوهره در

راویسی اور مرید

2001-2002

و چون سالت مستعد محض فضلند کندي قرین ايله توانش ایلد کلامی زمانه بومعنی کا عطا بیوردر که کند بدت
اعراض و جناب مقدسه اقبال پیدا ایدر و هر بویکه مبارک نک تکراری ايله هر ساعت کالات عاریتی اصله حواله
ایدوب شریک خفیدن و همنسرتک دعواستند دها یا یا ولور و اما ننده خاشی اولماز و بجه قدیمی کالات کالات
شرکت پیدا ایدن حادثه جدا ایدر خوشه میشتدر . نظم . وصافی خود بزعم حاسد تاک . ز فوج چنین مشاع کاه
تاک . نرمنده وی خیال عشق از تو . باشد فاسد خیال فاسد تاک . بشنخی مرتبه سی . حقیقت افراد درون فیدن انشا
کلیک و طریقتدن حقیقت پیوسته اولقدن . و کالات عاریتی اصله ملحق کورمک و کند بدی که بویک لاند مرات ایدی
مقدوم و بولمق و جاد و حس و حرکت مشاهده ایلد کدر اشته بویک لانی نفس ابله معبر و نتیجه بخلی صفا ندر .
البشی مرتبه سی بودر که . مرات کالات اولان عدی اول کالات اصله الحوقله نضکره عدمه مطلقه لاحق بولقدن .
زوال نفس حاضرک کالی بومرتبه ده صورت بولور که نه وجود و حکم کالور . و نه عدم و انز . لا یبشی ولا تدنر .
بویک لانی هر چند بخلی صفاتک منها سید اما انک حصول بی بزین جل . ذات مبستر کلد . زیرا هر مقامک تمامه
ولسی مقام فوق بونویا و لید فیه نور اندر کلد . و دخی معلوما و لیک فانی نفسده افکار مزباده متفا و تدن
نفی صاحب و لندر که انک حقیقتنه رسیده اول . هر چند بومعنا و جوی تو و تعقل ایدر ز و مراقبه ده اول
دربار دین بر کور حرا جیل ایدر ز و قلیل اولان تخلص و خلاصی غلبات شوق و محبتده با اندراج طریقه و یا خود
بهر کمال و مکل رتوی ایلد کثیر اولما و زره خیا لایدر ز اما بونخلص کالی ایلد علی قدر الطافه البشریه متحقق
اولان کشته لیکر قلیل و لدر . و تاکه بونخلص و فانی حقیقتنه رسیده اولد بقیه و لوانجا تا ولوعی سبیل لندره
و یا بعضی لطفانفایچون و یا خود انواع انبیا دین بر نوع ایلد کند کالویشنی مادامک بالکلیه فان و راسخلا مر بولند
اثبات ایدر نقل ایدر لکه بادی ده . بر عزیزک رهگذر ایدر بر عقیقه سخت نمایان اولور اول عزیز دخی اگر وعقیقه دن
بجای بولور سم حق جل و علا بهر کز باد ایلد دین دین ایدر . الفقه خلاص بولوب شهره کلوب سیرا کلا بدوب
و وفات ایدر . شیخ الاسلام دیر که اول کشته نذرده صاد قدر زیر اکو صاع فاسه ذکر ایلد ایلامک ایکیسی دخی
مشکلا بدی . و دخی شیخ الاسلام دیر که هر کز ان باد ایلد دین دین کندی باد ایلد کدن عار ایلد کجسته دیشد
زیرا که بویکسته نک ذکرده هیچ زکونه اول جناب قدسه لیاقت بوقدر بسز کوری کند و عا ئد اولور حضرت شیخ
محمی الدین ابن عربی قدس سره . قَالَ مِنْ شَيْءٍ الْإِبْشِيرُ بِحَقِّهِ . کریمه سنک بیانده بحمد لفظت اولان ضیهر شیخ
کله سنه راجع اولمق ممکنه دین بویور و مشدره یعنی هیچ رشی بوقدر لا کندی حدی ایلد تسبیح ایدر . زیرا انک
تسبیحینه اگا عا نددر و مرتبه تقدس و فقر هه شایان دکلدر . معلوما و لیک که جو که اشخاص عالم اسما و صفاته
ظلالیدر . و هر راسم خداوندی جل و علا ایچون ظلال کثیره در میاندر که تربت اول شخصه کله پس هسکا مرتقدن
سا نک مبدأ تعینی اولان اسبک ظلالندن بر ظلال ایلد فنا و بقا حاصل پیوسته اولمق استیوب و منسبان اول
اسم که ظلالدن بر ظلال روحاله ایدوب و اول اسبک اوصاف ایلد متحقق ایدر زیرا هر اسم جامع اسم و صفاتدر اول اسم
ایلد متحققدن صکره خونکه قوه متوقیه اولقدن . ظل فوقانی ایلد که اول اسم اصلیدر اول اسم کی متحقق اولور .
و بواسطه متناهی بیکوبانک اصلی اولان اسم فوقانی پیوسته اولور . و کذلک اصل نابندن اصل ثالثه و اصل
ثالثدن رابعه و رابعدن خامسه و اندن سادسه و سابعه اما مشاء الله تعالی بقا بولور نفی صاحب و لندر که
بالجمله بومرات ظلالدن کذا ایدر و انبیا اشته و اصل اوله حضرت خواجه نقشبند قدس سره بیور ایدر که
بدی سنه مولانا عارفه همراه ایدوب اصلدن آگاه اولمقله نکا بوا یلیوب اوج کره سفر جازره رولتر اولدم
اگر مولانا بکی و بامولانا نک حبه سی قدر رکسته بی اول مقامه و اصل و لسم هر کز عودت ایلر ایدر بیور
معلومه و لیک که اسبک ظلالنه وصول و انک مرتبده سیرک حصول ولایت صفرا ایلد معبردر که ولایت ولایا
و اسما و صفاتک اصلنده سیرک حصول ولایت کبرایه منوطدر که ولایت انبیا در علیهم الصلوات و البرکات و بوی
ولایت هر بری الظاهر سینه متعلق ایدر بوا سندن کذا ایلد که الباطن اسبدر که ولایت ملاه اعلادر و لظاهر
اسمی ایلد الباطن اسمیک فرقی قطب المحققین حضرت ایشان قدسنا الله سبحانه بستره الا قدس مکتوبات قدسیانده

مستوردره بالجمله الظاهر اسمی را سدر که ذات انده ملحوظ دکلدر . و الباطن اسبده ذات برده اسبده ملحوظدر
مثلا علمه واقع سیرا ظاهرا سبده سیردر و عیلده اولان سیر مثلا الباطن اسبده در . و الباطن اسبندن کذا ایلد که
جانب عروجه کالات بنوقت دیریشدن . علی تفاوت مراتب الانبیا . و اتوسل علی اجمعهم عموما و علی خاصهم خصوصا
الصلوات و البرکات بویک لاند خطوبه بالاصاله انبیا به مخصوص و تبعیت وراثت ایلد هر که توانش ایدر در لوسه
اگا دخی حاصلدر قافله و بالاده فناء نفسده ایکی مرتبه یقین اولمشید کاجمال و کلیت اعتبار ایلد و ولایت
ظلال و اصولده مستور اولان فانی لاسم مراتب توحیددن بر مرتبه در بدی مرتبه سی ذات تقاضی صفا
و اساستدن افراد ایلد که زیر انک محبت ذات شرکت صفاته را خدی کلد هر چند ذات تقاضی صفا انک انکاک
متصور دکل ذات تقاضی صفا تندن هیچ بزوجه و حالده جدا کلد لکن المرء مع من أحب . مقتضا سنجده محبت ذاتک
ذات ایلد . حتی وارد ریکه صفاتدن بومقامده جمع ملحوظ بوقدر صفاتدن ذلالت انک کالی بدی محبت در که معیت
مذکور بی غرض در که خا رجوع و نفس لاهمه انک و راسی بوقدر . مشعر . و من بعد هذا ما ید و صفاته . و ما کله
احق لایه و لیل . نبيه . چون معامله مراتب ظلال و اصولدن بالایه روانه اولقدن . اصلی دخی ظل کالی کذا
ایدوب کال علوق . و عد مرتب سببیله انجا می حیرت و جملده رسیده اولوب کله طبعیه به مربوط اولان معامله آخر
اولور . و بویکله مبارک نک تکراری اول مقامده نتیجه بحث اولور . اول حضرت زرقی علی تفاوت لدر شایان ایلد
و تلاوت قرآن شیدا ایلد . ولور حضرت ایشان قدسنا الله سبحانه بستره الا قدس سببیلدن استماع اولمشد رکه
اول و قدن . اگر کله طبعیه نک تکراری لفظ قرآن اولمق عنوان ایلد اولوب و بقوه ایلد ابتدا اولنور شد تلاوت
قرآن جمید که نتیجه خیر و ربوب و انک فائده سی فاده ایدر . و لیکن هذا آخر المکتوب الحمد لله اولا و آخره . و الصلوة
و السلام علی رسولہ دایما و سیدنا . و علی آلہ اکرام و صحبه العظام . و صلی الله علی جمیع الانبیا و الملائکه
و الصالحین فرف سکرینی مکتوب . میر محمد خان به التا مر ذکر بیانده جد و ریافته دره بخدا
محل نظر مولاجل و علا فلد . دل پاکیزه طویق کر کدر . و متفخر حق سبحانه بن منظر خلقدن زیاده زیون و رب و زینده
اندن کتر و دون نمون لایق دکلدر . دل پاکیزه اولمق ذکره و ابسته در در فکره مدا و اوله ز و سبق باطنی عزیز
بیلد لروجناب قدسه و صف بیستی ایلد دوام ایلد . الذی یفقدن عذابه . اول بار کاه متعابه کرفنا راولمق ح
غرام اموزدن اولمق و زره بصورت ایدر ز . مشنوی . هر چه جز عشق خدا ای حسن است . کوشک خوردن بود
کندن است . و السلام . فرف حقورینی مکتوب . دخی انور ضایحدر . حضرت حق سبحانه و تعالی بحصول
مطالب کونین سربلند دارد لذت و متعانت فائده نک معالجه سی احکام مشربته نک ایاتنه منوط و اوامر و نواهی
الهیته نک امتثال مر بوطدر . اگر بوامتثال و انقیاد در دنیا اولما زسه اول لذت مز مقصد در و معتبردر کلد و مزه
مستحل و عقوبتدره . فلاح حقیقی سستیقای لذات مهضا ممکن ترک ایلد که در مرتبکنا و لذت دخی نک معالجه سستی
لازمه اولمق و زره بیلور رسه انک مضرتدن دها یا یا ولور . قَوْلُ لِمَنْ تَكْبِهْهَا وَأَفْلَحَ بِجَلَدِهَا وَلَمْ يُعْلِلْهَا بِمَرَارَةٍ
إِلَّا وَرَقًا لِنَوَاجِي . و انهم فی السلفیات ولم یرفع رأسه الی العلی . فیا خسرنا علی ما فرغ فی جنب الله و اتبع الحق و اتوا
الحیوة الدنیا و اعرض عما هو خیر مما بقی . التم یغم یان الله یری . و ان العاقبة للغوی . فاذا جاءت الطامة انکبری
یزم تذکر الانسان ما سخی . و یا حیدر الممن از فقی . ان ربه . ولم یلطف الی لوری . ولم یذعبه الی زهره الحیوة
الدنیا . و خاف مقام ربه و منی لنفسه عن الهوی و امراهه بالهتلق واضطرب علیها . فطوب له و بشری . و السلام
علی من اتبع الهدی و التزم متابعة المصطفى علیه و علی اله الصلوات و البرکات العلی فرف حقورینی مکتوب .
شیخ اسد الله افغانک سکر عدد سواله جوابدر . الحمد لله و سلام علی عبادہ الذین اصطفى . برادر عزیزم
شیخ اسد الله مکتوب و اصل و صفای وقت حاصل ولدی انده مندوج اولان سوالک حل انذاره فیه قاصر
ایلد تحزین ولندی استماع بیوریلد . اولکی سوال مسعودیک بیورزیکه . نظم . رفت ز مسعودیک جملده
صفا بشر . او که هه ذات بود باز همان ذات شد . هر کس ده بوحالت خیر و ایدوب و همیشه دوا و زوره
بوخه کاه . کاه و ولور . جواب معلومتری وله که بعضی طالبانده کاه کاه در و به غیرینه بوحالت دایمده

در کتب
مکتوبه
مکتوبه
مکتوبه

مکتوبه
مکتوبه

که ملین و اهل الله عند نده معتبرا اولان حالت دوا و پذیرا اولانند بوحالت اولشو و غیره و لیسون دانی اولیان حالتک
چندان اعتباری بوقدر. مگر که اندن زنی حاصل اولوب و بلند اوله بیلک کرکد که بوحالت منشأ غلبه سکون. و اقرا
بجند که نیبزی سالک دیده بصیرت مند رفیع الیمن. و مکی عین واجب بقا و لوق و زره کوشتر مشد بومعامله
فقط سالک شهودنده در و الا حقیقت قلبی محالدر. نظم. تو او کشوی و بیک کجهد کنی. جای برسی کن
نوقوب بر خیزد. بوطریقده توحید شهودی در کار دزد. توحید وجودی هیچ لازم دکدر کرکد که سالک مشهود
و معلومی و مطلوبی. احدیت ذات تعالی دن غیر هیچ نشنه اولیه که. حق قنار و نما اوله آتش محالدر. ایکنی شوال
بر کسته به که سیر انفسی حاصل اوله. شیرا قافی همچون محنت چمک لازمیدر. جواب. معلوم اوله که و شو
مطلوبه قرار داده اولان کسته کمال سیرا قافی و انفسی دن سیرا قافی بمطالبدن عذایا مشددر بستر هر کیک و فضل
مطلوب اوله مطلوبدن غیر به همچون سعی ایدوب محنت چکر و منزل و وصولدن صکه. هوس طریق نیجه و افق اولور
مع هذا دیر که هر یک جذبه سی سلوکندن مقدم اوله سلوک انک جذبه سی ضنده. حاصل اولور سیر انفسیک
ضنده سیرا قافی صورت بولور زیر اجذبه سیر انفسیدن عبارندر و سلوک سیرا قافی دن کاتندر. اوجی سواک
خوار قی فضیلدر. معارفی اگر معارف فضل ایسه پس بالجله فاسق و فاجر معارف کوی اولور و بیان ایدلر
و خوارق بولوعدن دکدر. جواب. معلوم اوله که معارف الهی تعالی خوارق عاداتدن و کشف معنیات
مخلوقا تندن افضلدر زیرا که معارف کشف سر ذات و لایحی تعالی و نقد شدرا اما خوارق کشف احوال مخلوقا تندن بر
معارف ایله خوارق مینانده اولان فریق. خالق ایله مخلوق فرقی بکی تصور اولمق کرکد که. اولی خالق تعالی
متعلق و نافی مخلوقه تعالی ایدر و دخی معارف صحیح کالایمانده داخلدر و انک از یادینه سبیدر لکن خوارق
بویله دکل. و کالای انسانا کا و استیسه دکدر اول قدر و از در که بعضی کماله حاصل اولور و دخی اهل انبیا
تفاضلی معارف الهی جل سلطان ایله در ذات و صفات حق تعالی انک اسرار بی کشف ایله در کشف و کرامات ایله دکدر
خوارق عادات اگر معارف ایدر افضل اولیدی یا ضایات سبیل اظهاری خوارق ایدر چونکه و براهه کرکد ایدر
معارفه قدیمی راسخ صاحبان اولان و اظهاری خوارق اللغات جودیا و خالق تعالی به توحیدی موجود ایکن احوال
مخلوقک کشفنه توحید ایلکی کند بیره نزل نذایان کل اهل الله دن افضل اوله ایدر عیبا نه سوال ایلشدر
خوارق عادات هیچ کالک و قرب الهیست دکدر زیرا اهل بطلان دخی حاصل اولور انک مدادی جوع
و ریاضت اوزره در قرب و معرفت ایله کاری بوقدر و کشف و کرامات طالب اولان کسته ما سوا طالب
و کفر خاردر و قریب و معرفتدن حصه دار دکدر. نظم. زایل سر لعلین بی سعادت. شود پیدا هزاران
خرق عادت. کھی از در در لید کا. از بار. کھی در دل نشیند که در اندام. رها کن زهات و سطی و طامات
خیال نور و اسباب کرامات. کرامات نوا ندر حق پرستی مجرای کبر و ریا و عجب و هستی. یعنی مرتبه انسا
کال فنا و منستی ده در. و طاعت و عبادت و سلوک و ریاضتدن عرض فی الحقیقه اولدر که. سالک کنیدی عدت
ذاتی ستد عالم و بیبا اوله. و هستی و انک نوا بی بالاصا لمرتبه و جویبت تعالی انک خاصه سی و لدیفنی بیه. و ک
کرامات و خرق عادات اظهاری ایدوب عوامی کند و به مختلف ایلک فضا ایدر سه و کنیدی بوسبیله ساستر
خلا بقدر ممتاز فیلق مراد ایدر سه. هر آینه موجب کبر و عجب و هستی اولور. و عبادتک و سلوک و ریاضتک فائده
بیهز. قالور و عرو و اولور و راه معرفتی ستا ایدر. نعو باله سبحانه من ذلک. سلطان و فتیخ ابو سعید ابو
الخیر قدس سره به نقل ایدوب فلان کسته روی آید. سیرا ایدر دیر. جواب. سیرا در برغ و صغوه دخی شو
نور بیدر. و بنه فلان کستر هواده بر نوا ایدر دیر. جواب. زغن. و ممکن دخی رهو ایدر ایدر دیر بویور
و دخی فلان کس بر شهر دن بر شهره بکلیظه روانه اولور دیر کارند شیطان دخی بک نفسده مشرفدن مغر و اهل
اولور بیدر بیلر بیلر بیلر امثال شیلر قیمتی بوقدر مره اول کسته در که بین الناس ساکن اولوب و زاده و سید
ایدوب و خلق ایله آمیزش و انشا ایلد. و بیک لحظه کنیدی خدای عز شانه دن غافل اولیه حضرت شیخ النبیخ
عوارقده خوارق و کرامات ذکر و بیان ایلد کد بیکر بیور که بالجمله بوقوارق و کرامات قلبی ذکر ایله بخور

سیرا قافی و کرامات
دکدر

سیرا قافی و کرامات
دکدر

اهل انبیا
فقیه کرامات
ایلر دکدر معارف
ایلر

محمود
سیرا قافی
دکدر

و ذکر انک وجودی مرتبه سندن فرور یعنی دوقدر بونصریح ایدر شیخ الاسلام هر وی قدس سره بیور لک
فرست اهل معرفت اولدر که حضرت حق سبحانه به صالح اولان کسته لری صلاحیت لری اولیان کسته لردن تمیز
ایدلر و حضرت حق سبحانه ایله اشتغال اولوب حضرت جعده رسیده اولان اهل استعدادی بیلور لری و اهل جوع
و ریاضت و مرتبه و لایته رسیده اولیا اهل بطنیه و خلوتک و استلری کشف جود و زره و معنیان دن خبر و بیک
بونلری کشف و اخبار ایلک مخلوقا نه خاصدر که بوجاعت حضرت حق سبحانه دن محیی بلور و اهل معرفت چونکه
اشتغال لری معارف و واردات الهی جل و علا ایله در لاجرم اخبار لری اول حضرتند در و اهل عالم اکثری چونکه جناب
قدس سره بیکانه لردن لری دنیا به مانند. پس صورت کشف و معنیان دن خبر و بیک انلری عند نده زباده عزیز
و انلر اهل الله اولمق اوزره بیلور لری و حق جل و علا انک معرفت ایدر بوعده ایدر و کشف اهل حقیقتدن اعراض
ایدلر و بونلر حقدن و برد کبری خبره اغنا ذایغر لری و دیر لری که اگر بونلر اهل حق اولسه بچون احوال مخلوقا تندن خبر و بیک
بیر احوال مخلوقا نک کشفنه قادر اولما دقیری و فنده اندن برتر و عالی اولان امورک کشفنه نه کونه قادر اولور و نه
و جملد معرفتدن اولور لری بویوقیاسا فاسد ایله اهل الهی کج بیا ایدر. بیلر که بونلر که ماده سنده حق سبحانه نک
اهتمام و غیرتی قوم کونلر خلقک احوالی ایله مشغول اولوب و حق تعالی انک ما سوا لری مخلوقا لری اوله و اگر
لحوال خلقه متعزرا اولسه لری اول مرتبه علیایه شایان اولما لری ایدی بشر خلق شایان حق تعالی اولدی بکی اهل
حق دخی شایان خلق دکدر در کار اهل حقیقت و انلر کشف صورت اللغات ایلسه لری لردن بونلر ایدر
و چونکه اهل صفوت و ریاضتک فراسی حق سبحانه نک عند نده بقیذره. لاجرم مسلمان ایله بهود و بشار انک
و سائر طوائفک انده شریکری وارد. و اهل الله مخصوص دکدر تا بومقامه دک محمول کلام شیخ الاسلام در
قدس سره. بلی بعضی اولیا بعض حکم و مصالح جهنمه اظهاری خوارق ما ذون و ما مؤز ایدر لری عجب هزار عجب کد
خوارق معارفه نسبتی نیجه تصور اولمشک. بوقسم سوال ساقطه جراتا لیشل معارف الهی اهلنک غیر بی بی
ایلده که معارفه معارفه هیچ نقصا کز و انک و زرنه بخت درست اولور مثلا جوه نفیس کاسی خسیسک دسته
ماده اولش کیدر که انک جوهریت و نفاسته هیچ نقصا دخیاب اولر پس معارفی فاسق و فاجر بی ایدر دیو خرنری
دخی منافع اولدی. و خوارق بویله دکدر. مع هذا دیر که بومقدمه مشترک الا لزامدر خوارقده دخی حق
و سطل شریکداردن پس خوارق بوضندن دکدر دیر کبری راست کز. و دخی دیر که کلام معارف و اسرار انفسیک
کشفنده در که اهل اهل انکله ممتاز لردر که بر بطلان تقلید ایله معارف بیای ایلسه کشف و حال ایله اولسه بچندن
خارجدر. سوال. اگر در رسه کبطلان اکثری معارف ایلده کشف و حال دعواستی ایدر و توحید و احاطه
و سربان ذاتی کشف ایله ایدر. جواب. دیر که دعواستی تسلیم ایلک تقدیری اوزره بطالان سوا کز
معارف الهی اولوب و توحید و سربان و احاطه ذات حق و شون ذایته حق تعالی نیجه مشهود لری اولور و سوا لیشل
بهر و سوا احاطه کردن بیرون. کنیدی اهلته کلوب و یا طبعی عنوان حقایق ایله نمایان اولوب و غیر حق اولور
اوزره بیلر و رب و انک احاطه و سربانی انره حقل احاطه و سربانی دیونه طریقیه تفهیم ایلدی بکی دن معلوم
اولور تعالی الله عن ذلک علی اکبر. طریق غیبی لعینه در اندن هر بزرگه انا الحق دیوندا ایدر زهر بر خن و خانا
کنیدی عبادت دعوت ایدر و آبی و جفا کریم ایدوب دستگیر اولما زسته و بوهای هلاک اولان و زطله زدن خلوه
بیور مرتبه حضرت ایشان ماقدنا الله تعالی پسر الا قدس بخیر ایلشدر که اکثر یا سالک سرتیه عامه ایل
منکشف اولوب علاقه لطافت بیچون واسطه سبیله حق ذات تعالی اولمق اوزره بیلور و انک لاجسا اولان اظهاری
و سربانی دخی حقل احاطه و سربانی اولمق اوزره مشاهده ایدر و مرات کزنده انک مشهودی مشهود و حدیث
دکترت تصور ایدر اشته بوطریقک سا لکریه بوطریقک سا لکریه بوسر مغلطه عظمه در دیو بیور لری مشا
منقده بیندن بر عز و بولور سسته خدادر دیو روحه بر ستن ایلد دیو بیور مشد اول حضرت قدس سره نک
مکتوبات قدس سره مطالع ایلشدر که مشایخ و فتندن بری و حضرت خیر کونندوب کنیدی احوالی شایان
و بر مشفنا و محویت به جای رسیده اولدیکه اگر کجاست زمینه نظرا بسم زمینی بولیم و کجاست آسمانه نظرا نذر اولیم



نسبت حاصله شروع واقع اولوز و کذلک بزم کار ملک نسبتی معشوق دل با حکمت در هر قدر را کافیه و نوبه
 ایدوب و مراقب اولش عشوه ایدوب کندنی بر طرف جکوب و محب و اولوز و چونکه آن کندنی ظهور و اوزره ترک ایدوب
 جلوه نما اولوب و مقدار بجه ظهور ایدوب و السلام علیکم و علی من لدیکم **آلی سیکرینجی مکتوب**
 میرزا غیب الله بعض مواجید که جوابی تحریر ایدوب الحمد لله و سلام علی عباد و آل الذین احبطنی برادر اعز
 و اگر ملک متافا ایکی صحیفه شریفه لری واصل و فقرای دور افتاده بی یاد بیورد قلدن ناشی مشرت نام حاصل
 اولدی محبت محال موجود بکن الحمد لله سبحانه که رابطه فقرایه و اذواق باطنیه به فتور و هیات و لما مش
 و صحیفه ده مندرج اولاد احوال سینه و مطالعه دن نلذذ حاصل اولدی مکتوب خیره ده مندرج ایدوب کار و اوز
 باطنیه مقلوب بتمیز موجود بکن ظاهری بینه شریعت غزایه مطابقه بلکه مرآت شریعت مشاهده اولنات
 مواجید اوزر لا یمکن غلظت غلظت و بشیر ذوقی فزون اوله حق سبحانه بجات اخروینک مدارق و حق فطری ایدوب ثابت
 اولان شریعت حقه مربوط و کندنی قربی اتباع سنت سینه به منوط قلمشدر که **قُلْ اِنْ کُنْتُمْ یُحِبُّونَ اللّٰهَ**
 کریمه سنی آن مشهور و دخی بعض سالکانه اثناء راهه ظاهری طور نبوتی مخالف اولان امور ظهور ایدوب اگر
 مقبول اند و اولور سد انک ظاهری حکما و شرعیته ایدوب محلی و ورطه مهیا لکدن محافظه ایدوب و وجدانک
 خلافت اولان علی ایدوب و بعض جماعتی بوشهود دن خلاص ایدوب حقیقت کاره هدایت ایدوب در کمال اسلام
 حقیقتی و اول مقام مرده کشف و کلمه شریعتیه به مطابقه و اوزر و بعض گروهی دخی تا آخرینه ذک بوشهود ایدوب
 ما لوف ایدوب مقبوله حالت تسلیم تولید بیوزر الحمد لله مراسلات لطیفه لریک مطالعه سندن محظوظ
 اولدی تحریر اولان اصالت نسبت ده مهتم امکان داتره احکامدن بیرون اولمق واقع اولما مش و هر حکمت
 لطیفه ذک بر ذوق خاتمی حاصل ولوب و مواجذری بالجله سنت سینه به مطابقه و اولمشدر و تحریر اولمشکه اگر
 فرشتند و جدایت و ایدوب سندن دخی اول معنی تفصیل طریقیله در دیشدر بوجیدن معنی صاحبک کالی بخیر
 و چون کمال الحاله رفیع واقع اولوز فرشتند موجود اولان معنادن نوافله نشان بوقدر تحریر ایدوب که قرآن مجید
 فرشت و فتنده نالی کندیمی بولیم و حدیث محمد در و بوجیدن بنسبت ده دخی رحمتی دیگر وارد در دیشدر بی لایحل
 عطا با الملک الامطایه بومعنایه اشارت ایدوب سنج الشیوخ قدس سره عوارفته بیورده فالتوفی لما لاحت
 له ناصیه التوحید و الفی سعة عند سماع الوعد والوعید و قبله بالتخلص عما سوى الله تعالى صابین بدی الله
 سبحانه حاضر شهید بری لسانه و لسان غیر فاللواة کثیره موسی علی نبینا و علیه الصلوة والسلام حیث الله
 نقا منها خطابه ایاه باق انا الله فاذا کان سماعه من الله و سماعه الی الله صارت علیه بصره و بصره سیمه و
 و علیه علیه و عاده اقرله آخر و آخر اوله و السلام **آلی سیکرینجی مکتوب** مولانا الله داده محافظه
 نسبت باطنی بنیا ایدوب الحمد لله و سلام علی عباد آل الذین احبطنی اخ اعزتم میان الله دادک مکتوب مرغوب
 واصل و صفا وقت حاصل اولدی که که بینه بومنون اولوزره احوال لری تحریر ایدوب که رابطه معنوی به سبب
 تقویت و باعث توجیه غایبانه اوله نسبت باطنک محافظه سیمه ما مدندر و ما سواها لثقاتدن نکاه داشت
 سزا شرف مقابله در دشدن فارغ اولد قدنضکره بکون بر کجه ده بایکی وقت برای خلوت مقرر اولوب
 بیزاحیه اغیار و فائز اذکار و افکار ایدوب اشتغالده اولوب بومودی بوددن وجودی و توابعی نفی ایدوب
 بر عزیزه بشدر که وجود بشریتک نفینده بر ساعت کوشش ایدوب متعبد لک ستمین کثیره عبادت لردن اولوز
 و السلام علیکم و علی من لدیکم **آلی طقورینجی مکتوب** مولانا محمد صدیق بشوری به نیازی و نفی وجودی
 التوا مه ترغیب ایدوب حضرت حق سبحانه و تعالی مراتب رشد و ارشاده رفیع بخش ایدوب سز که و داعمه و فتن
 بری سزدن بر مکتوب کله خاطر بزم منظر در که کونه وضع ایدوب زندگانی و کبر له حجت ایدوب سز هیچ کیسته داخل طریق
 اولدیمی اولدیمی اگر اولدیمه نه کیفیتله اولمشدر اجمالا معلوم اولد که اوقاف ضابط ایدوب و آراستی خاص
 سز که نهادیکرده و دیمه در که باعث غبطه دوستان اولمشدر حمد الله سبحانه علی ذلک امید در که اوضاع نامرات
 و شکستگی اوزره مستقیم اولد و حوادث و زلزله دن مدبذبت اولمشدر که خوشدیشدر که **نظم** مزید

و شکستگی و درد دست چون دوست دل شکسته مبادد و دست و نفی وجود بشریت ایدوب تغییر اوقات
 سیمه ایدوب تا معامله انتفاع کرب و ظلمدن ایدوب واصل و کوشدن آغوش رسیده اولد قدنضکره سز که واقع
 اولان معامله دیگر ذک خوشدیشدر **نظم** چکه مشک تر از دستم کران کیسو بچک فند و مدد صبح از کربیا
 کران مه در کار ایدوب **و السلام** **آلی سیکرینجی مکتوب** خواجه محمد فاروقه شریعت جمع کالانک اصلی اولدینی
 بیان ایدوب الحمد لله و سلام علی عباد آل الذین احبطنی ع از هر چه میرود سخن دوست خوشترست بخود
 کالان ولایت صورت شریعتک بقیه سی و کالان نبوت حقیقت شریعتک مژده سید ریس ولایتک و نبوتک کالان
 بر کال بوقدر که داتره شریعتدن بیرون اولوب و شریعتدن استغنا حاصل اولد فالیک کالان مسطوره تک و راسی و لا
 بعض معاملتک حصولک اعتقاد و علق تا بیری بوقدر انک فاضله اولمشی بفضل و احسان طریقیله در و اول معاملت
 بالاصال بنیاء مرسله مخصوصه در علی بنیا و عیلم و علی جمیع الانبیاء الصلوات و البرکات و اذن صکره اول معاملت
 انک فیضان بفضل و احسانک فوق اولان محبت طریقیله در بالاحاله ضعیف جیب و کیدر علیها الصلوات و التحیات
 و محبوبیت ذابنه به تعلقی اولان معاملت حضرت حبیبک خاصه غزایه سیدر علیه و علی الله الصلوات و التحیات و بومعاملت
 هر چند داتره شریعت غزادن بیوردر لکن چونکه شریعت اصل و بنیاد در هیچ بر کونه اذن استغنا حاصل و اما معلوم لری
 اوله که بومعاملت مسطوره هر چند اصالت ایدوب که بر مخصوصه در لکن رواد که کمال تا بعا انک وراثت طریقیله اذن نسبت
 اولد و متبوع کی کا طفیل و لعله الخ آغوش و لست خاصه اولد ع مدد صبح از کربیا کران مه در کار ایدوب چونکه
 تابع همواره کا طفیل و لعله متبوعک همسر لینه نسبت ایدوب انک مساوات و افضلیتی توهم اولمق مدفع و رفوع
 بومعارف حضرت ایشانک اسرار خاصه سندن و تابع کاملدن مراد اودر و با خود انک مثیلدر بزم کی بوالهوسر
 بوا مورک حسن قبول شریعتک گفت و شنودی دخی غنیمتدر و کا ایمان ایدوب داخل کالدر **رَبَّنَا اِنِّمَ لَنَا نُورٌ نَّشَاءُ**
وَ اَغْفِرْ لَنَا اِنَّکَ عَلٰی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ **و السلام** **آلی سیکرینجی مکتوب** مولانا حسن علی به تعلیم طریقی بنیا ایدوب
 الحمد لله و سلام علی عباد آل الذین احبطنی مولانا حسن عینک مکتوب مرغوب واصل اولدی حسن الله سبحانه
 و صلا ما له حضرت حق سبحانه طریقیله مرصیه اوزره مستقیم ایدوب و حصول مطلوبک موافقتدن حفظ ایدوب تحریر
 اولمشکه نه علومه اشتغالدن مشام جان بوی جانان رسیده اولوز و نه ذکر و فکر دن دماغ جان بزلت فتنده
 اولوز **مُذْنَبٌ بَیْنَ ذَٰلِکَ** نقد و فتندر دیشدر عذومنا نسبت به عدم طریقیله نسبت باطنی مطلقا نفی ایدوب
 ممکن ذکدر زیر اکثریت و افعدر که باطن ایچون بوشایه مناسب بر نسبت حاصل اولوز و ظاهریک اصلا کا اطل
 بوقدر و نفی ایدوب هر کدارده فلق و اضطرار ایدوب اوزره در **فَتَا مِّنْ عِلْمٍ وَ مِّنْ جَهْلِ** پس سز که کی کسینه
 نفی علم ایدوب نفی اصل ایدوب اولاد و کذلک بودا ز چونکه دار عذر و در جزا ز بیشدر کندی و وظایف اعمال ایدوب سز
 کریم ایدوب و مدبذبت طریقیله ما مورده نک نتیجه سیمه واصل اولمشه سنی ایدوب که کدر وقت عله اجر طلب ایدوب و لکن
 قالمق کندنی اجزدن مخروم ایدوب کدر لقای حقیقی مقام در بیشدر **مَنْ کَانَ رِجُولًا اَللّٰهُ فَاِنْ اَجَلَ اَللّٰهُ لَا یَبْغِیْ**
 بوموطنه مطلوبه مجتهدن ناسی اولان انظار مطلوبه استغراقدن بهر ذره ذرا علق رینه سنی اولد و رفیع شد
 و لکن ایچنی ربه ذک در دنا دیکر موعود در و موعود اولان تسلیم جهیله طایفه نمونه و انک ظلالدن بر ظلال
 آرام و بر زره و بعیدیه بوارامی دخی و بر میوب اجر موعودده نقصا ایدوب بر عز حضرت رسالت بنیه صلی الله
 تعالی علیه و سلمی روایده کورب یا رسول الله توجیه ندر دیوسو ایدوب جوابنده **کَلَّا هَمَّ بِاَلِکَ اَوْ خَطَرٌ فِیْ جَانِکَ**
 فانه تعالی بخلاف ذلک بیور و سز مکر که مطلوب بوشاده در آغوش ایدوب و عنقای فتنده دار ایدوب سز
 مشکدر **نظم** عناق شکار کس نشود دام باز چین که آیدها همیشه با دیند سست داکرا و دخی بوشه ایدوب
 مقام مشیخت و ارشادک شرائطی وارد در طایفه قابلیت و استعداد لینه اطلاع کی و اندره انارینک حصول
 کی بیشدر معلوم لری و لکن تعلیم طریقیله اجازت ایکی نوع اوزره در بری بودر که بر کامل بر کماله خلافت و بر
 و شجاعت مقامه اجلاس ایدوب ما نحن فیه ده بوجورت بودر که شرائطه رسیده اولمق لازمدر ایچنی بودر که بر کمال
 برنا فتنه اجازت و بر و اول کسینه نک مسرشد لریک بعض منافعی انک ضمنتد ملحوظ اولور و بوضوح مجموع

تذکره دکتور حضرت قطب الحقیقین ایشان ماقتدنا الله سبحانه بستره الاقدس رسالتا مبدء و معادده نصیر
ایوب بیور در کاه اولور که رکاب مل برنا فقه اجازت و ربوب بقلیم طریقنا بله امر ایدر و اول ناقصک مرید لربنک
اجتاهای خسته اول ناقصک کار بنی انا عابد و دیوبیان ایستدر در دخی اول حمله یا زمشکره نقص هر چند اجازت
منا فیدر اما کمال و مکمل برنا فقهی کنی ناب منافی ایدوب انک دستی کنی دستی اولی و زره بیلوب نقصت
نری تعالی ایلا الله سبحانه علم بقایق الامور کلها و سوره و بریلان اجازت بویکی نودن دخی و دودن که اشتیاق
معدود ایلد مفیدد که شغل و مراقبه ده بالکرم فالیوب بر قاج کسسته ایلد شریک اول ستر که بوطریقه نلبه ده بومنا
اش عظیمی و از دوز و بر بر رنده فان اولی شریطه صحبت ایلک عزت مطلقدن بهتر در که صحبت برینک فیوضی
دیگره فاضل اولور بر نوق و زره واقع اولان اجازت سفارت محضدر ستر آن مشیخت و امر عظیم تصور ایدوب
اندن احتراز و تحیر ایلد بیکر که بویه کسسته مریدک اخلاقی تبدیل ایلک قابل دکلر را کیشکک هوسای و لیس
بهتر در که کذلت غریزان میا سند مشهور در دیوب بوری باعی تحیر اولمشن رباعی باهر که نشی و نشد
جمع دلت و از نور هید نحت آب و گشت زینهار زحمتش کر بران میاش و نه نکندر و غریزان
بجاست و محذ و ما بر کسسته به تلقین ذکر یلمد بیکر نک حاله ندن یقین کلد بیکه انک خوالی تبدیل ایلک قابل
اولیه و صحبت دلانک حقت حاصل ایلد فی المیز قد رجهت اول قدمه همتی لدن براغوب لایق و لیان
کاری ارتکاب ایلد و فقه اجتاهای اولاجی و نه نتیجه و بر مکی معلومدر نقطه اگر کوبیکه بتوانم قدم درینک
بتوان و اگر کوبیکه نتوانم بر زمینیکه نتوان مرشد لک تغیر احوال لزد سزه حاصلدر سترک مباحی اولمقدن
غیری مدخک بوقدر اگر اجازت و برن کسسته رسوخ و اعتماد بیکر اولسه هر کز بوسیا فاو زره تحیر ایلد بیکر
معلوم اولد که بوقدر کوا از زو هی و زره دکلر بومحله صفا کالده در بلکه ستر سنده نسبتله مرشد ضروری
اولان مواقع خطاسنی تنبیه ایلک حتی بله در والسلام علی من اتبع الهدی انش ایچی مکتوب ملاحمد
قلی به مقام رضایا سند در بسط الله و سلام علی رسول الله مقاماتک مستهائیه اولان مقام رضاده ایکی اعتبار
وارد اعتبار اول حق سبحانه دن عبدک رضا سید و اعتبار دان عبد دن حق سبحانه نک رضا سید را اعتبار دان اعتبار
اولک فو فیدر زیرا اول رضای حقدر بعد رضای عبد ذر که حق سبحانه بیور و رضی الله عنه و رضاعنه
والسلام انش ایچی مکتوب حضرت غد و مزاده بلند درجه جامع کالات صوری و معنوی شیخ
شبهه صیغه الله ایچون صا در در که مثل طریقله حق تعالی نک خلقه اولان نسبتی بیان ایدر که و لایه المثل لا علی
حق سبحانه نک عالمه اولان نسبتی نقطه جواله نک دائره موهومیه اولان نسبتی کبیر در که اول نقطه نک سرعت
دورانندن نشانه ایلد لکن الله سبحانه عالمی و وجود ایلد موجود قلد بیکر کنی ظل وجود بدر بر خارج ایلد و
خارجیدر که اول خارج انک خارجک طلبدر حالانکه حق سبحانه نک عالمه نسبتی معارف اولان احاطه و مریات
طریقیلد دکلر لکن بن معلومدر که حق سبحانه محیط عالمدر بر احاطه ایلد که بزما فها مزارک ایلد و حیظه او
ها مزمه داخل و لماز معلوم اولد که نقطه مذکوره دائره مسطوره ده داخله دکلر و اندن خارجه دخی دکلدر که
مراتب وجود ده اختلاف وارد در زیرا وجود نقطه مرتبه سنده دائره دن اثر بوقدر دائره انجق و همد در بش
نسبت خروج و دخول منصور دکلر مع هذا دائره نقطه دن غیری برشی بوقدر حالانکه عینی دکلدر رشته
بیان صد دنده اولد بضمز ماده دخی کا قیاس اولنه پس حق سبحانه وجود ده اقرب و وجداندن ابعدر ابدی بر
وسلوک فقط دائره عالمی استعدادی قدر قطعه بلکه نقطه واجبه و اصل اولد که معلوم اولد که مؤمنینک
حشری دائره عالمدن بر نقطه اوزره اولور که انک نقطه اصله قرینتی و اردر که درجه لربنک تفاوت اوزره
بعضیسی نیستند اویند حضرت ایشان رضی الله تعالی عنه بیور لاید بیکه بن سیرم الان بر نقطه به واصل
ولیدر که نقطه اصله اقرب نقطه در و آنک فوقن سیر منصور دکلر پس اچار حشر دخی اول نقطه اوزره
میشر اولور بر ایدر انک فوقن نقطه منصور دکلر و لیس و راء عباده آن قریه ظن ایدر مکه و فاند نصیره
و روزیامند و بهشته بومقامک منتهی اولوب و بومقامه تعلق ایدن بعض امور فاضل اوله و کذلک

روافط طریق
احمد

بودارده منصبه ظهوره کلوب و بودارده شانری ستر اولان بعض علوم و معارف کرم خدا ویدی جل سلطان ایلد
ظهور ایدوب و متکشف ایدر و بومقامک شانری ستر اولان حقایق و فایق غایت کثرت اوزر در که اگر ایا
بیان اولمشه اجتاهای دوز و زور و زان اولور و السلام علی من اتبع الهدی انش ایچی مکتوب شاهزاده
دین پناه سلطان مجاورت زین طرفه صد و ریافته در که جهاد امیرک فضا لای و جهاد اکبرک معارفی شرح و بیان
ایدر الحمد لله و سلام علی عباده الذین تعطفی اما بعد عریضه ذره احتیوید که اول حلقه علیه خوش وقت و خوش نماز
بوامر خیر و بومر عظیمه بهجت اوزره کسخدمتی بند ایدوب بوسفر صبی شوق ایلد اختیار ایدر که فی الحقیقه مترخیرات
وبرکات و وسیله ترقی در جهاندر رسول خداوند علیه و علی الصلوة والسلام مدینتد خنده بوزرجه وارد در که اعلاسی
فی سبیل الله جهاد ایدرله عطا اولمشدر ایکی درجه نک میان زمین و آسمانک مابین فدر در بیور دقلمی بخاری خنجر
ایلمشدر و بوسریه روایت ایدر که رسول خدا صلی الله تعالی علیه و سلم حدیثند فی سبیل الله بر ساعت توفیق ایلد مکذ
خیر الاسود یا ننده لیله قدری قائم اولمقدن خبر لیدر بیور دقلمی سیهقی و ابن جان صحیحده ایراد بدر بوجده نک بیان
علا بیور لیکر ایدی بر ساعت توفیق ایلد بوزیکر که بیکر آنی قائم اولمقدن خیر و لیس و لوزر ایلد قدرلک
مکده قیامی غیری حمله بوزیکر که بیکر آیه معادلدر دبدیلر و اسر رضی الله تعالی عنه روایت ایلمشدر که رسول
خدا صلی الله تعالی علیه و سلم حدیثند فی سبیل الله جانب مسلمین جارس و لیدی جالده بر یکجه مرابط اولسه کنیدن
ما عدا صاتم و قائم اولنر که لیری کا عطا اولور بیور دقلمی طبران اسنا جید ایلد روایت ایدر علما دبدیلر که بوحده
دلالت ایدر که برو اینک محل ولا یستد و کرسی مملکده حامی سبیله امین اولد قلمی حاله الله تعالی به عبادت بدن
کسسته لک اعمالیکه اول والی به دخی خدا تعالی کتب و انشا ایدر بوفضل عظیم عی عطاء خیر و لیس ایلمشدر
افسوس و حیف که بود و راد کار بوقدر فتمت خوشکواردن بحسب احوال هر چه و مدر و بعض عواقب و مواضع جید
بوجهاد فی سبیل الله من مجبوردر یا لیتینی کنت معهنه فا فوز فوز عقیما لکن باطن یوزندن کندی ایلد
مجتهد ببله از و و طیفه فقرا اولان دعا و توجه طریقله امتداد و اعانته تصور بیور زیرا که اهل عزت اولان فقر
نیجه سال ریاضت ایدوب و بر بختیکر که از بوملک طرفه رسیده اوله مزاول مقامه و قوه کن طاعت و جهاد
عزیزده واقع اولان طاعتانند اضعا فاو زره زیاده در اول موطنده اولان ذکر و تسبیح ثواب دیکر و اردن و لای
جایده ادا اولنن نمازک باشقه ربه سی وارد در اول عالمه اولان صدقات و نفقات درجه عایه سی وارد در
اول معرکه ده ظهور ایدن امرضک باشقه نیجه سی وارد در رسول خدا صلی الله تعالی علیه و سلم حدیثند ستر
اول کسسته لایچون در که فی سبیل الله جهاد اشنا سنده ذکر اللهی کا ر ایدر لایر اول و فقه اولان ذکر هر یک
مقابل سنده بنشینیک حقیقه وارد در هر رحسته ستر عند الله اولان فضیلتدن اون فایز زیاده در دیوبیور
دیعنی طبران خنجر ایدر و دخی حدیثند و اردلوشک بن مسجد ادا اولنن صلوات اون بیک صلاته معادلدر و مسجد
حرامده قبلان نماز بوزیکر صلاته عد بدر و اضرباطله ادا اولنن صلاه ایکی بیکر که بیک نماز بدل اولور
دیوبیور دقلمی ابوالشیخ و ابن حبان خنجر ایدر و دخی بیور مشر که صلاه ریاضت بیور نماز معادل و انده دینار
و درهم اتفاق ایلد غیری حمله بدیور المون اتفاقدن افضلدر و دخی فی سبیل الله برجاهده و باخود عیش
بر غازی به و بارقه سنده بر مکانه اعانته ایدن کسسته فی الله تعالی فقط کنی ظندن غیری سایه نک وجود
اولد بیکر کونده مستقل و سایه نشین ایدر دیوبیور دقلمی احمد و سیهقی خنجر ایدر لایر و دخی ابن بخاری خنجر ایدر که خنجر
وارد اولمشدر فی سبیل الله توفیقک انده سل سبب و طمن ریح و ری سبب واقع اولیه انش ایچی عباددن افضل
انده طریقه العین عقیما واقع اولمشه بیور مشر و دخی ابن بخاری خنجر ایدر حدیثند وارد اولمشکه فی سبیل الله و کوندر
مجموعه و با بعضی سنده و باخود بر ساعت مقداری خسته اولان کسسته نک ذنوبی مغفور اولوب و بوزیکر قو
ازاد ایلد عدد بجه احرکایت و امشا اولور که هر بر فو لک قیمتی بوزیکر اولد بیور مشر و مشک بوقدر که توجه
ایلد کوی بومخدمت هم جهاد فی سبیل الله در بود و دخی ابن عباسدن مرفوعا خنجر ایدر لایر که اخر زمانه بر حق
صو را ایدر که رافضیه دیوبیویه اولور و سلامی رفض و زک ایدر لایر قتل بدک که بر مشر کلد بیور مشر

و در افق تخریب رعی روایت بدرد شد و در اول ششکه بدن صکره بر فومر کسه کرد که انزلی تری صاحبید و انزله رافعه
 در بر لوسن یا علی نری ذالک ابد رسن قتل ابله انزله مشرک در بد بود و در قلمت علی دخی یا دشول الله انزلک علیک
 ندر دیوب جوایت سنده موجود و لیان شی ابله افراط ایدر زل و سلفه طعن ایدر زل بود بر بوحیدت دار فطنی طریق
 تخریدن دخی تخریب ایدر و کذلک انزلدن شیری بر طریقین دخی تخریب و یوکلای دخی زیاده ایدر که اهل بیت و
 انتساب دعوا سنده اولوز لرحال آنکه واقع دکلر و انزلک علامتتری بود که ابوبکر و عمر و سبنا بدرد دیوب
 بیورلش رضی الله تعالی عنهما فصل بالخبر رجعتنا فی الجهاد الاضمر فی الجهاد الاکبر حدیث قدسید
 کلمت در که عا د نفسک فاینها انصببت یغیا ذالک نفس اماره تصدیق قلبی و اقرار لسان موجود ایکن ینه کذلک
 کفر و انکار و زره مضر در احکام مساویته اعتقاد ایلر و او امر الهی جل سلطانیه انقیاد ایلر و مطلبی بود که کندی
 بر کسینه به منافق اولیوب و جمله سی کا انقیاد ایدر از دعوی ریاست کندی به ممکن و نا کار کیم و نداسی نهادن
 سر زده در انجکون آنکه معاد تا بیک مرضی و مقبول اولوب و شریعت غرا و فقیه آنکه جهاد و مخالفت ایلک
 جهاد اکبر اولدی اندای فای ایلر جهاد ایلک کاهی انفاقا واقع اولور لکن دشمن درون ایلر جهاد ایلک دائمیدر
 ارحم الراحمین کال رافت و رحمتی ایلر حصول ایلر و عذاب مخلد دن بخانده تصدیق قلبی ایلر اکثافا بیوردی
 و اذعان نفس ایلر تکلیف بیورمدی نظم چشدار مکه دهد اشک مرا حسن قبول آنکه در ساخته است
 قطره بارانیا فی افراد انشایدن بعض کل اولور که انزلک نفسی اماره لکدن خلاص اولوب اهل بیتا پیوسته
 و احکام انجی به منقاد اولش و انده مجال مخالفت محال اولوب رضی و مرضی اولمدر که یا ایها النفس المطمئنة
 ایجی الی ربک تا حینه مرتبته کریمه سیانک منانده وارد اولمدر ایمان کامل و اسلام حقیقی ر موطون
 صورت بند اولور و بویان زوالدن محفوظ در و خلدن مصون رکن ایمان سابق اگا عا تقدیر که خل و زوال
 محفوظ دکلر رسول خدا صلی الله تعالی علیه و علی اله و سلم دخی متنه مقام تعلیم بویان طلب بود
 الله تعالی اشک ایماننا لیس بجده کفره وارد اولدی یا ایها الذین آمنوا بالله کریمه سنده و دخی
 و الذین آمنوا بالله و رسوله اولیک هم الصابون و الشهاد عند ربهم کریمه سنده اشارت کومیا
 بویان در و دخی لن یؤمن احدکم حتی یتکون هوا یتکون ما جیت به حدیث نقیسنده دخی بویان مراد در
 صوفیه علیه نکه طریق سنده مطلوب اولی اسلام حقیقین حصول در که نفس اماره نکه انقیاد ینه مربوط
 و احیانا تدن مقدم محض تصدیق قلبی ایلر حاصل اولان اسلامه اسلام مجازی دیر لوز و بوکا حقیقی دینور
 انجاز بنفی و الحقیقه ثبت اطمئناندن مقدم و هو کلا ن ارکان اسلام نماز و زکات و صوم و حج و جهاد
 و سایر اعمال حسنه کی کویا صورت اعمال را کای صلاات ایدر سه صورت نماز در و اگر صائم ایسه صورت صوم
 و سایر اعمال دخی کا قیاس اوزره در زیر انفسا اماره هنوز سرکش در و کندی نکاری اوزره در حقیقتا عا
 نه کونه صورت بند اولور و چونکه نفس اطمئنان رسیده اولوب و سرکش لکدن و طغیاندن فارغ اولدقه
 حقیقتا اعمال بر نه کلوب نماز و صبا ملک و غیر ایلر حقیقی ادا اولور و جنا نکه دخی در جانی و نفسی
 و رقیب اخرویه در جات قرب بوضورت و حقیقتنک تفاوتی مقدار بجده نور و امنی کر کدر که جنات
 مقربینک جنات عوام مؤمننه نه نسبتی و ادر قطره نکه دریا به نسبتی و ادر و ابکیسی بر جسد ندر و انزرا
 مایشه دن مرکب در تفاوتی جزا الینک کثرت و فلتی سببیه در و صورت حقیقه هیچ نسبتی بود که اما غزالی
 قدس سره ان تخریب ایلشد پس اهل صورتک و اهل حقیقتک هر ریک رؤیت غیرت کفیه لری قیاس اولمق کر کدر
 نسبتی ندر نظم بود که صدقشیا ن بار کا قبول کند کوشه چشمی با اهل صفت نعال بوضورت
 و حقیقتک هر ریک در داخل ذره شریعت علیه در و من صورت و انوار معنویه بنویه دن ماحوذ در بر مری شریعت
 صورتی و بری دخی حقیقتی در پس مجموع کال آنک معدن شریعت غرا اولدی و شریعتک و راسته بر کال قائم
 اکا احتیاج ظهور ایلر معرفه الله که ادرک بسیط معناسته اولمق اوزره اهل الله عندنده قرار ده و کال انشا
 اکا منوط ایلشد در نکه دخی تمام اولوب و کال بولسی نفسک فنا و اطمئناننه مربوط در نظم هیچ کس را ناگزیر

حدیث تا شک
 مذهب اولی و ثانی
 با و کت ایلر ایمان
 حق و نصیحت
 ابله دران نسبت
 خیر ایلر
 و بکدر

نیست ره در بارگاه کبریا بهر اصحاب بصیرت و لان عقلا حاصل کار نرند و کندی نقد وقت روز کار نرند
 تا مل شان ایدر هر کیم بود و کلت مطلوب نکه صاحبید سعادت و بشارت انجکوندر که انک کتک خلقند مقصود
 اولان بر نه کنور مشر و نمانک حقتد تمام اولمدر اول دوله و اصل دکل ایسه انک طلبیدن قانع ایلر و هر مقام
 که مشامته بر رایحه رسیده اولور سه انک و مصلحت طلب و سوا ایلر نظم ترسکه یا رجا یا نا اشنا نماند
 فادامن قیامت از غم بمانند و السلام اولو انرا الله انش یسینی مکتوب مولانا
 حسن علی بن شویقی نکه و ادران نفی ایلکه ترغیب ایدر حقیقتا الله سبحانه و ابا که بحقیقه الشریعه
 المصطفویه علی صاحبها الصلوة و السلام و الحقیقه و غلصنا عا بشغلنا عن المغررة الاحیة مخدوما غرنا انش
 ایا میجواید رهنکار نظام قوی جواح گذران ایدر و با رذل عمر رسیده اولور حیف و افسوس که اشراف شیا که
 معرفه الله در موهوم مختل اولان ازل غم حواله اولنه و اشراف عمر ازل اشیا اولان هوا و هوسه صرف
 اولنه هلاک المستوفون خلقت ثقلیندن مقصود و شفاء فاینه ده بومر نکل تحصیلدر و مولای حقیقتک
 بومر نکل بشیره ده رضاسنی تحصیلدر بر مکی بوالفوسلر بهوده ارز و زلک طلبیده اولوب ناک بود و کلت
 عجب اولام و فاجد نفس و شیطانتک رضای ایلر رضای خداوندی جل شان دن دور و مجور قالا له انیان
 للذین آمنوا ان تحشع قلوبهم لذكر الله وما نزل من الحق مغرقتن حاجر حشین و مانع قوی و متین کافر و
 و هوا پرور و لقمدر و لا ظالم اولان ارز و زلر و پیوهده امینته لدر هر چه مقصود است مجوده است شیوه
 اولمدر افرات من اخذ الله هواه نصر فر ایدر نظم عشوه البیس از بلیس است در و بیک
 بک ارز و ابلیس است چون کنی بک از روی خود تمام در تو صد ابلیس اید و السلام الله انش
 البی مکتوب مولانا محمد صدیق بشورینک عریضه سنه جوابدر که در عظیمی مشغولر الحمد لله و سلام علی
 عا دة الذین اضلونی محتاف شریفه لری بر بر نه نقابت بلدی و احوال سنجیده و منح بودی قارب زدن عا
 جیا نمازنده سزه ظهور ایدن وارد قوی که سزه صترف تمام اولوب سزی سبنا بلشت و دخی واقع اولدی سب
 لذات روحانیه اولر جدا الله سبحانه علی ذلک و علی جمیع نعماته تقاضا یدک شون الهی جل شان دن رنجانی شان
 اولر که سزک مبدأ تفتکر ایلر اولان مناسبت صالت جهندن ظهور ایلش و سزی کدی بکر دن رنوده ایدر و
 زیانکرده اشرار و معارف اجرا ایلش و کندی ایلر بقاعطا ایلش اولر ان الملوك اذا دخلوا قرية افسدوها و جعلوا
 اعزاهم اهلها اولر و بلخود نشان ایلر متلبس اولوب بغی و ایلش و فساد و فتنه ایلش ایلر و مکندر که بومعامله نکه
 ظهور واقع اولان واقعه نکه بقیری اولر که بر دیوار اوزره صعود ایلش که هذا جدار العشق دیر لوز ایدر دکل غیل
 ایلشد بکر بومعامله کویا اولر یوارک طرفه بکینه تغلق ایدر و اولد یوار بر رخ ایدر بکر مبتدا نقیتر زیر مبتدا نقیتر
 عا شقایله محشوقک مبانده بر زخدر و راه وصول اکا محض در و اول و فنده چونکه قوت باطن اولمدر و
 اولم مغله اول دیواردن رهوا اولمدر بکر و انک فوقه استعلا واقع اولمدر ایلدی الحالت هذه قوه متوجه اولر
 استعلا نمایان اولمدر اول وارد مذکور ظهور ایلشد و شیخ حسنک چونکه سزه نسبت محبتی در نستر و بجهل که اندراج
 طریقیه بونشیدن اگا بر بر نو فاده اولر معلوم لری اولر که شان کال ذابیدن عبارت در ذات تعالی دن زیاده سی بوقه
 و غیب العینیه منید محدر و چونکه عا حق سبحانه کدی کالات ذابنه سنه تغلق بکده عله مندمجه اولان کالات
 تمیز و تفصیل بولدی و مبادی تعینات بوکالات مفصله دن عبارت در و هر کال انشا صندن بر شخصک مبتدا تعیندر
 و حضرت ایشان ما قدس سره طوری اوزره صفات سبعه و یا ثمانیه نکه وجود عیلدن غری خارجیه دخی بنویز و ایدر
 مذهب اهل سنت و جماعت شکر الله تعالی سعیم دخی بویه در باجله اول کال مندمج فی الحقیقه کال علینک ایلشد
 و بوکال علی انک ظیلدر اما اول کال مرتبه بطوندن ظهوری بوکال علی سببیه در مکندر که بر عز بر بوا اعتبار ایل
 انشا د ایلش اولر که شعده ولدت اقی باها ان ذامن العجب دیوب کندی عین ثابته سنه مادر دیمدر که کدی
 مبتدا تعیندر و کندی صلی اولان شان الهی به اول مادرک بدیدر دیمش اولر و چونکه عین ثابته اول شان مرتبه بطون
 ظهور ینه سببدر انک سبب ظهوری اولان نسبت ولاد طرف نماندن دخی ثبات ایلشد و السلام الله انش

بوقدر و خفاست عايات اوزره جت چاك اولوب. و اوجاع و امراض و زهره صبر و شكيبا بيه لر و كرم حق سحر
 دن عاقبتى طلب ايدنه لر و خلايق دن هچ كس نه ي و واسطه كور ميه لر و جله دحق سبحانه و خايق دن بيله لر و انك
 دفعى دحق ندن طلب ايدنه لر كه انك تقديرى و ليدنه كس نه يه ضرر ايلكه قادردد كدر و انك ادادن اولد
 هچ كس نه دفع ضرر ايلكه قادردوله مراضه طريق عبوديت بود. **بسم الله الرحمن الرحيم** متدحسنى على ميرزا
 عبيدالله مكنونه ايلديكى سؤلك جوابيد. **بسم الله حامداً ومصلياً** برادره ملاحسن على حسن الله
 سبحانه حاله و حقل آمله. برادره عبيدالله سرك مكنونه نوشته اولان شبيهه انك جوان طلب و شكر بود حسن
 و قبحك مبانه. فرق و امتيازك لر و مقام شريفه در ديوب كذ لك برسالة ده مصلحه اولمشركه طرفنده سرك
 صلح و رجله ايله دوستلقدرك شريفه انك خلايق كه اولمقامت دوستان ايله صلح دشمنان ايله جكر دبو
 اول رساله ده مصراع ايش: **بسم الله الرحمن الرحيم** و احي در كه طريقك شريفه نجه تقابلي و مساواني و نور شريفه غراكم اسلام
 ريب و سنك اولمق ممكن اوليان و حق ايله ثابت اولمشدر و انك احكامي همچون اصلاح و تبديل بوقدر ناهيا قيامت
 بواحاكم باقدروانك مفضله اوزره عل ايلديك عوام و خواصك جمله سنده لازم و ضرور بدير طريقت هر كه انك
 احكامي رفع و اهلي نك ايت شريفه دن ازاد ايلز اهل سنت و جماعتك عقايد فضيحه لرند ندر كه عبد هر ك
 نك ايت شريفه كند بدن ساقط اولمق رجه يه رسیده اولماز هر كچكه بون خلافتي ملتقد در اثر اسلام
 برون در بر جماعتك حق سبحانه كند و به دشمنان اولمق مفرق و شريفه و انك غلظت و شدت و جهاد و قتال ايله امر
 بيور مشددا و لجماعت ايله آشتي و دوستي خلق ايلك قاعده اسلام دن خارجد خدا تعالى نك و رسول صلى الله
 تعالى عليه و على آله و سلمك دعواي محبتى ايله جمع اولماز زير اطاعت محبوب و محبوبك دوستان ايله تولى
 و دشمنان دن تبرى ايلك مقام محبتك لوازمند ندر بل بوطريقك بعض سا لكارتد ظاهر كآب و سنده مخالفت
 امور ظهور ايد و جوق وارد اولور كه آخر انك كذا ايد لر اول وقتك سر رشته شريفه دن چيقار ميوب و سنده
 شك نشينا بوب كندى كشف و وجدانك خلافتده اهل سنت و جماعتك تقليد ايله اعتقاد و عمل ايدنه بوطريقك
 حسن و خاشاك. **اِنَّا لِلّٰهِ** هدايه ايله رزم ايد لر و سالك بچاره و مطلب علا دن عوق ايدوب كندى بر شسته
 دعوت ايد لر سالك مستقيم اول هكاه كه كدر كه متابعت خليل الله جوا اولوب. **لَا اُحِبُّ الْاَقْلِيْنَ** ايله
 كوهام نك اولد. **وَحَسْبُ وَجْهِ** كرمه سى موجب غيب لغيت متوجه اولوب متابعت حبیب الله اوزره اولوب
 زنج بصره كفتار اولد عليه و على اله الصلوة و السلام و على الخليل و سائر الرسل الصلوات و البركات و كاه اولور كه
 كند بدن افضل و لد قارى اجماع ايله ثابت و لان كس نه لره مساوى بيلور و كاه افضل كور مسجد و بوخانه يي بگا
 خيال ايد و اسلام و كثرى راي بولور اكر اعتقاد و عمل سر رشته كآب و ستنى الدن راقشه معذور در زير كفت
 و وجدانه اختيار بوقدر. **والتلاوا ولا آخر** **بسم الله الرحمن الرحيم** حقايق كاه شاه نعم الله قادد
 ظله هرنه و ارايه اصلدن مستعار اولد بى بانه در. **بسم الله حامداً ومصلياً** بوجاهله نامزد قلنان عنايت
 نامه نامى و حقيقه كرامى ايله شرفياب اولدق ايد و ارميكه بومنا لا اوزره بود رنگارى كاه كاه ضمير مهر نور
 حاشيه سنده رها بيايدوب واذواق خاشه لرا ايله نوازش بيوره لر. **بسم الله الرحمن الرحيم** بسم الله بومنا نك عين
 كرم نردن وارد اولمقى نمت غير مترقيه اولمق و صولندن كشائش و زفير ايد و انور بلى بركان سابق
 و كرم دحق كرميه لايقدرع در خانه بكد خداى مانده هچيز. **بسم الله الرحمن الرحيم** بيشكاهدن بوبله كمش و اشرفوق اصله
 منسوب اولمشدر بيات مبادن و اغاز اصله ندر بحبته و بجهت. **ظلى** اولان خير و كمال اصلدن مستفاد
 و مستعار در ظلك كند يه هچ استقلال بوقدر اكر خبر و كالى كند و به نسبت ايد رسد خاين اولور كه اصل ايله
 قشرك دعوا سى ايد ر كالى انك خفته انتفاى كالد و خبريت مثلب خير ينده در اصلدن انك نصيبى
 منتسبان ردا ايد كدضكره محو و تله مشيد هر نفد ظهور اهل زباده ايسه ظله دحق و تلاش اولمق در
 نياده در اول بچاره كه اصلدن بهره سى انتقادن غيرى وليه انك كاندن بجه استخبار و كالدن اولدخى نه كونه
 خبردار اولد نكلم كيرمكه بختانه ما يا رخرا مذك. كوحصله خلافت در باره داره. ايد كاه با بوجير و زمك

زمان بعد عهد نبوت و اوان قلت انوار سنت و احسان از اخلاص بدعتد سركه كى شاهبا از لك وجودى غنيت
 بر مكر كوشه كير زاويه خول و ليدنه كچ كاشيده هزار رشت چكسته لر و دست و پاى هتله كوشش و سعى ايلته لر
 دل سلاطينده ازى نمايان اولان ركله حقه برابز و بلكه فرينبا و له مرق سبحانه عالمده سلاطين جسدله روح
 مثابه سنده فليشدر كه صلاح روح صلاح جسد و رفساد روح فساد جسد و كذ لك اصلاح سلاطين اصلاح
 قمار عالمده كونه عملدر كه اك معادل اولد مكر ماصلاح انار شيخ محيى صالح كه بحال و معارزه ايشانك ثنا كاش
 و اوصا جيله ايله باعنا نشنا ريدرو اخلاق و احسان انك بيا و اخبارى زباننده جاريده چونكه اول حدوده متوجه
 اولمقله عدم قابليت ايله برايكى كله نامر بوطى باعث نك كير خاطر عاطر لرا ايدوب مصلح اوقات شريفه اولمشدر
 ظلال افاده و ارشاد مبسوطا. **بسم الله الرحمن الرحيم** ميرزا ظاهر بيكه صدور يا فته در كه ذكرده هچ
 عرض و مولجيد و لحوال سنايه سى دخا و ليه ديوبور. **الله تعالى رقيت** ماسودان ازاد ايليه و مدارج قوت
 ترقيدر و به بنده مقبول اولد كه دوام ذكر ايله موصوف اولد و بركى غفلت و هواى نفس ايله مافوف اولد و ذكر
 كندى عزى ايله آلوده ايله و بخلصر اولد بلكه احوال و مواجيد دحق ذكرده ملحوظ و مخطوط اولد. **اذكر انك**
 كرم سى متظنا سينا ايله نه طريق ايد اولد ايسه و نه كونه غيبه ايله نوازش فليشدر اولد و جله ياد ايدنه لر
 بلكه اولمقله **اذكر انك** باجى دحق منظور و ملحوظ اولد. **خلوسينه** و خلوص امينه ايله متوجه و حاضر اولد لر
 بلكه حضور برونه اوزره اولد كه نفس حاضر دحق ميانه ده اولد و رخت و جودى بيمارى عدمه كشيده ايدنه و كند
 حضورى بيه كند و به متوجه اولد اين كار و ولست كون تا كرامد و السلام على من اتبع الهدى و نزهه متابه
 القسطى عليه و على آله من الصلوات افضلها و من التسليمات اكملها. **بسم الله الرحمن الرحيم** ميرزا
 امان الله بر حاشورى به سورة اخلاص تا و بيله در. **بسم الله الرحمن الرحيم** محمد و سنى على
 الكرم ع ارجه بيور و سمن دوست خوشترست. **حق عزوجل بيور كه** **قل هو الله احد**. **هو كاه سى كويك**
 عيب هويتد اشارت و ذات تعالى سنون و اشاران دن حق قيد اطلاقدن دحق اطلاقدن و الله قابليت اولد
 و وحدت دانه در عبادت و ذات تعالى ختم و وجع و صاف كال اياه انصافه قابليت دره و اخذ احديت مجرده دن
 كابدرك. صفات و اعتباران دن بخر ايله مفيد در. **الله** را مدته اشارت در كه صفات افعال دن و ساق صفات
 دن و سنون و اعتبارات دن در اوصاف كال ايله انصاف مرتبه سيدر زرا صديده بوانصاف ضرور بدير انچون هويتد
 مقامده به انك و ايدرك بوضاه قابليت بومرته به محصوره. و هوايه بغير و افع اولان مرتبه ده سر
 زخيت كبرى كه مفق و محذور و مستط بديركه بوقابليت اصلاح ملحوظ دكدر نه بديده و بولد و كى كى احد
 صفات سلبيه به و تنزيهات و تمجيدات ذاتيه به ش رندر كه نقصيدنى و كذ لك شون نبوتيه نك دحق نقصيدنى فقط
 واحد غير اولان الله تعالى بيلور پس بسورة عبثه نك قصري رقت القاضى و ارايكى مراتب و جوى جامع و سائر
 و معارف اخليه بى حاويد و لفظ مباركه صدم مرتبه و جوبك شون و كالاتى مستجمع اولد بى كى مراتب كونه و بيا
 كانه به دحق ايا وارد زرا صديت احتياجى مستعيد در بس سورة آدن خبر و بريمه ان قرآن ايدن كسته به
 لازم در كه سر سرى و انك معان و اسرار ايت بخبرى ايلته و كاز صفات ملاحظه دن و جمال لايزالى شاهده دن بپرو
 قائليه و اخلاق كال ايله خلق و اوصاف جمال ايله تحققدن حبه باب اولد و هويت ذات تعالى به ايقان حاصل ايليه و به
 اجمال و تفصيلدن استعدادى مقدارى بهره مند اولد و اوز حضرت جلالت عظمتك صديتتى ملاحظه و كند خيا
 ذات و فقر جلى سنى مطالعه ايليه و اوصاف خير و كالى انما رحق تعالى به سنسوب و مخصوص بيله و ثابت اماره
 بالكلية رهايا باب اولد. **اشته** اولز مانده كندى خلقندن مقصود و سورة نك خانه سى انك اوزر به اولان صفا
 تر بيه و نقد يسيته دن مراد نه ايسه انجاي حاصل اولور و هئنانك حفته ثمار اولور. معلومى اولد كه سنا
 هر چنه معارج عروج صعد ايدوب و قرب بيدا اولوب و فنا و بقا ايله مشرق اولسه دحق نبوتيت و بكانه لك
 نقد و قيدير و اول حضرت ايله هچ بكونه مجانست و اتحاد بيدا ايت و ذات و صفاتده مشاركت حاصل اولد
 زرا بنده هميشه طوق عبوديت ايله موقوف در حق سبحانه هواره تنزيه و نقد بس ايله موصوف در. **مال للرب**

سالك اجمال طريقت جمع
 در باب و حقيقت و سنا
 فاشد ركنه
 وسوده
 ح

مختصر در بوقیور ملک لازم در حدیثی که در میان اولی و بیارکاه قدسه بول بولده ز رتبا انما من لدن
 رتبه و هیئت کما من کفرنا رتبه سگستان مکتوب میرزا محمد فاروق عبودینک ارادته قضای دینی و روضه حضرت
 ابی طالب سر هندی مدحی بیابان الله تعالی حصول مرادات با مکرر ایه بلکه جمع مرادات خالی بی یوب کند اراد
 ایه قیاس میسر ایه مقام عبودیت که بنی و بخود بد و صفای رادین رفع ایدر بر ارادت هستی و خودی بی مشهور
 و نفعه هستی و انانیت سیند محبا و زده کوه قاف و سد سکندر در که انک دفعی بی سابقه که امکان پذیرد کلدی مجرب
 اعمال صورتی جذبه قوی معنوی اولدجه بوکیرا بدن تخلیص ایه من و ناکه نائرة آش شوق باطن مستعمل فیلد
 و عشق شکرگشوز اولدجه بوبار کردن نجات و تخلص محالدر مادامکه سالک کند ارادین بندده اولدجه
 مرید در وجود ارادت و مراد بدن رها بولوب و حق تعالی نک ارادین ایه اقام اولد خده مقام ارادت در خلاص
 اولوب مقام مشیخته شایان اولوز بومعنا که کالات ولایت اولی کالیدر و کدک ولایت سائر کالاتی بویتر
 و زمانده فدوی کبار حضرت پیر مستکبر قدسنا الله سبحانه بستره العزیزه مرار فارترا الانوارلرندن مفاخر و مستفا
 در و اولوز روضه منوره نک مجاورلی و بلکه صداقله و نیاز سودا سیله اول سده سنتیه به اطراف و احکامین
 کلن طالبیدر کراولان دولتلر دن مستفیض و مستفید اولوز و بیک نوش ایه صد جوش و خروش ظهور ایدوب
 کند برین ترک و مطلب عا یلرینه واصل اولوز شدی بقعه سر هندی فیوض و انوارلر کثر تله و ظهور اسرار
 و غیرتله هندی و غیر بلادک رشکا ویدر اولقایی هنددن یلرلر زیاردریجه ولایتدر حاله هند آت ولایتله
 سرشته و یاده محبت و باخوابیون جمع انک طینتی ایه آینه در لاجرم جوش سکر ایه اول مقام ملک طالبلرندن
 عین و اثری رفع البیوب و اول جایک رقاصلرندن سرود ستاری روده البشادر و خوشدیشدر نظم ازان
 اونی که ساقی در می افکنده حریفانه سرماندند دستار مع هذا مشرب جمع المجدن شیراب و شیر محمود عود
 نروانه در باجله بوهادیت و رشاد انلناری و بودید و داد انک رفقا اولوزدر نه وقتله دیک بوبقه ناک لطافت
 طینتی بیان و انک فیوض و اسرارینی وجود و اینارینی ظاهرومایان ایده لک طالبان هوشند مخفی دکل و مصفا
 صفا کشدن بوشیده دکلر انک بجای اسرارندن بوکوه ظهور ایدر که سائر مقاملرده کجا بدر و انک تخنانه مدت
 دماغ مشتاقانه مشرب رسیده اولوز که آفاق و انفسدن اخرج ایدر نظم پس که خود بزرگتر این بست
 یانک دو کد و مار کرده کسست و التلا و لا و لا و لا سگستان برین مکتوب رفت بیکه صدور یافته
 در که کثرت بو طریقت شری اولد بقی بیانده در قول الله ثم درهم وحدت اینه کثرت بر برینک ضدیدر طاب و حد
 ترک کثرت ضروریدر هر قدر جهات کثرتله مالموایسه اولفرد و زور و مجوزدر هم طلب و محبت و هم علم و ارادت بوزندن
 و خداق اول که مناسب پیدا ادوب و مرآت وحدت اولوب توحید حقیقی رسیده اوله سین التوحید شت طرک ادا
 سگستان اونی مکتوب محمد کاشفه مطلوب واصل اولمق بیانده در ماعتد که ماعتد اینه
 یاق حق جل و علا نک طالبی ناکه لباس عاریتدن متخلع اولیه و ما سوا سندن رها یاب و متشیانک نهی قائله و کدی
 یکجه جناب قدس حق سچانه بول بولده مز و اخلاق باقیه ایه مخانی اوله مزع با ما رسیده نشین و با خود مشیر
 سگستان اونی مکتوب خواجه عبدالقده احوال باطنی بیان ایدر بسم الله الرحمن الرحیم
 الله تعالی ابواب فتوح همواره مفتوح ایه سیر و سلو که اهل اللهک تمامترین عبارات بویات کریمه در ماعتد
 بند و ماعتد یاق طالب صادق ناکه جمع متشیانک نهی اولیه انوارلر ازال ایه بقا بولماز هر چند بومعامله
 عده باطندر و فنا و بقا بالاحیا لمانک و صافنددر لکن امتعه صورتی نک زوالی و اسباب معیشت و اسقام و خود
 ظاهری نک فسادی معاملات باطنیه به امداد ایدر و زرفیات معنوی نک سبیلدر بر شاه باز کر که بویات کریمه
 بجای اسرارندن غوامض و رسل و اولوبانک واقع اولان یکی کلمه مانک عمومندن بهره و زواله والسلام
 سگستان در دینی مکتوب مولانا محمد صدیق بسوری به توسطک و انشانات احوالی بیابان ایدر الحمد لله و
 علی عبادہ الذین اضطقی اخ اعترم مولانا محمد صدیقک صحیفه شریفه سی واصل و صفای وقت و لذت حاصل
 اولدی نده مندرج ایدیکه بوندن اقدم بر شوق کریمه نوار ایدیکه الحاله هنر بخوف بکار و اراد در وقت و صف

بنسبتی به مراقبه اولوز ایدی شهبازی حاله حیرت و سرگردانلقدن غیری شی بوقدر و بوندن اول نسبت و ملاوت
 واردر هر حاله مراقبه دن نسبت و اشرا و معارف عاری و بری و لوب ایدی حیرتده و جنبه نکارتده سر در کدر
 نه کفر ارتقا و نه غلبه بقادر نه جوایان حضور و نه بریان شهود دزد بومسطور ایدی محدودیا شوق و حلاوت و مراقبه
 و نسبت و نسبتی بالجله توسط احوالده در آخر کارده خوف و حیرت و سرگردانلق و عدم حالت و عدم نسبتی بول کار اصل
 الاصله فناد و بلکه اصلی ظل یکی ترک ایدوب و کند عدم مناسبی ایه اول ذروه علایق اخسار ایدر سنک اول
 شوق و حلاوت و خیال لک لکله مالموایه اولد یفک اشرا و معارف زوالد توجه ایدوبانک مقامه خوف و حیرت
 و عدم حلاوت و حیل و نکارت کلور لکن عوانک نصیبری ولان حیل و نکارت دکلر برامدر که ناکه متغی
 اولد بقیه فتنه اولان اول حیل و نکارتدر که علم و دانش و زره هر ران مزین و و شول خوف و حیرتدر که شوق
 و حلاوت و زین و جوهله را جدر بواطلاقات مدح یا بنسبتی الهم فیلند ندر سالت مادامکه اصولده در شوق
 و حلاوت و معرفت بولوب اشرا و معارفک بیانده و نسبت حاطه و سربان و اجالت و ظلمت و علمیت و انانیت
 انیاده زیانده زارلق قابل و ممکن لکن چون معامله اصولدن بالا به روانه اولوب اصلی دخی ظل یکی ترک ایده کده کل
 ساحل و لوب و نسبت مستوره استاره توجه ایدر مالموایه و رب الارباب بومعرفت و حلاوت متغی اولوز
 موصوف اگر علم و التذاذ و ارایسه غیری یا بنددر برامدر که اندن حیل و صیثا بله تغیر اولمق انشیدر من لم یکن
 م ایدر هر چند بعضی عیارنک مستطوره ولان معنای ادا المیز و فالجله بوجلدن ابا ایدر لکن امیددر که اول حواله
 حسنه دار اوله و دخی المیز من آت حکمه بونشبتک اهل ایه معیت حاصل اوله و دخی بحریر البشادر که بغیر بقی
 ایه فهم اولدیکه غبار خواهر و زوایله مرات دل ترک الود اولدی و انک حسنه برفع حلاوت و لذت خد
 البشادر که نما عمرده بوفهم حلاوت رونما و لما مشدر عین التذاذ خاص الحاصد کوش هوشه بوندن القا ایدر که
 ماعتد ایه تمام التذیب و التواضع لکن بعد کندی نور صفت بولوب و یکیف کوردم دیوبیان و انش لکن لفظک معنی
 خیریت کش و شرب و حلاوت بحریر بشدر لکن لکن لفظک معنی استقامت خاطر رسد اولان بحریر اولندی که مناسب اولان
 لکن مطلوب حقیقی و حصول بولمق تفصیل ایدر کرمی ماده نک وراسیدر دیک اوله و دخی مجلس سرور کائنات علیه افضل الصلوات
 و اکل الخیانه و اراد اولان نخب نخب لکن مستقیم معنای استفاده البشادر در مکدر که بومعنا ایدر جمع اوله یعنی لکن انک
 اولزین مستقیم اول که مطلوب اقبای ارتقا ایده سین دیک اوله و دخی بالاده ذکر ایدوب مطلب علایه و حصول بولمق
 ماده مذکور نک ما وراسیدر دیوار ادا و انشیدی زیرا که تسلیم و رضا و فناء ارادت شریطه و ارتفاع موانعه داخله
 کمال ملک اقدامک تقاضی امور دیکر ایه در بوفهم امور قدر مشترکدر که لا بد دزد سوال اگر دیورسه که مقرر
 مقام رضا جمع مقامانک فوقدر دیشدر در که اول مقام قوی و لخری رضادر پس مقام رضادن ارتقا ایدر که نه کونه
 مستطوره اولوز جوابنده در زک مقامات سلوکک منهاه به بودر که انک حصول کسب و ریاضته مربوطه مطلقا
 مقامات عروجک منهاه به دکلر دخی بحریر البشادر که بواقعه منکشفه و ایدر بقی زماندن برین کرمی کشته در که بر کشته
 استقامت و لیدی ظاهر بو خطاب ایه مخاطب اولما زایدی که حاصلی تحصیل محالدر دیشدر هیچ تحصیل حاصل دکلر که استقام
 لفظ مستقیم در استقامت حاله منافذ کلد که بیخبر علیه السلامه خطا با حق مقال فاستقیم کما امرت بیوردی
 بل استقامت مشکل کاردر و برامدر که کثرتی کند رخصت ادا صلی الله تعالی علیه وسلم شیبی سورت هود بیوردی
 و واقعه لند فقیرک اعترافی مشاهد ایدوب و انقیاد و تسلیم کردن صکره و لا اعتراض چندینه متبدل و انش کویا
 سرت انقیاد و تسلیم کوی معنادر رتبا ایم لکنا نورنا و اغفر لنا انک علی کل شیه قدير سگستان یسینی مکتوب
 حضرت پیرزاده خواجه محمد عبدالله طرفنه فرستاده در که حضرت مجدد الف ثانی نک کلامی حل ایدر
 بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله و سلام علی عبادہ الذین اضطقی خصوصا علی سید الوری ما مارا لکنی محمد الاضطقی
 صاحب قاب قوسین او ادنی و علی له شمس لدی و صبحه بخور ایدر اما بعد بوفقرات مستقیمه نعمات
 نرین باندن ترتیب ایدوب و بوروبات لطیفه نجات نقد بساندن نشتم ایدر لواحد احدیتدر که لمعات فلو حاندن
 بر و زالبیوب و موانع قدسیه در که رشحات عطیاندن ظهور ایدر عقل علیه مدا و اولان الهام از روح

شهابی عدم نسبت
 و عدم حلاوت
 ۸

بسم الله الرحمن الرحیم
 الحمد لله و سلام علی عبادہ الذین اضطقی
 خصوصا علی سید الوری ما مارا لکنی محمد الاضطقی
 صاحب قاب قوسین او ادنی و علی له شمس لدی
 و صبحه بخور ایدر اما بعد بوفقرات مستقیمه نعمات
 نرین باندن ترتیب ایدوب و بوروبات لطیفه نجات نقد بساندن نشتم ایدر
 لواحد احدیتدر که لمعات فلو حاندن بر و زالبیوب و موانع قدسیه در که رشحات عطیاندن ظهور ایدر عقل علیه مدا و اولان الهام از روح

جمله دفع و جیات و لان انما ملزوم حل مشکلات بچون کلمات و اویه و غیره و بضاعت مزاجات دن ترشح ایدن هذیه
 حصره در که بخود و اگر جامع الکالات المتبحر فی جلیب الشوق والوجد والذات مؤرد الخبایات و مهبط العنایا
 القاص فی المعقولات الخاضعة دیا بق الصوف والانیات طرف باهر الشرف لیدن و ستاده قلنان رساله شریفه
 جلیله معارف علیته و اسئله غریبه و مضیق و لغله اندن احسن دیکل بلکه اکا کفایت مقداری دادنی و حقیق
 نظر مشکوره مع هذا یتوایحسن فیها اوردوها و اردا و لشدن لکن قصور فهم و خصوصاً بادی بی مراه
 اقدام و بادی کذل آوای آنها و لان اسرار الهیه ده قلت اذراك سبيله مقابله سندن صریحاً و کایه تحریر مقاله
 عنان عنای صریحاً به رسنه تأخیر و لنوب جواب سطر اولندی لکن اول محذور و مرکب مکاتیب مکرره سنی
 ظهور ایدوب نقر بر جواب ایچون امر و الخاج و ابرار و لغله یا ضروره اخذ قلیم و استعانت انوار قد مرادوبت
 ما لا یذکر کله لا یذکر کله مقتضا سجنه تحریر جواب به شروع و ارسال جانب جنباب مستطاب و قیوم بود
 ولیله الامر جله و منه عقده و حل و فاکه اول رساله مرسله بی تا مل اید که معلوما و اید که بعض مسائل
 علم طبیعی و بعضی ریاضی و بعضی دینی و صوفی و فی بعض متعلق اولوب طبیعی و ریاضی و دینی اید طبیعت
 ایدک و فاعتر و اشرفی باعث تضییع و سبب ملال و داریتد مالایعنی به اشتغال و بلکه بوعلم و اید که کثرت ثمر است
 مورث و هین عقاید بنیه اهل سندر رسول الله صلی الله تعالی علیه و سلم بیورد بلکه علامه اعراض الله تعالی
 عن العبد اشتغال به مالایعنی به اگر بود کرا و لان علم طبیعی و علم ریاضی به قیوم نفس الامر ده اعتدای
 و اعتماد اولوب بر کمال و لسه آن صاحب شرع اقبال ایلز و سلف صالحین اندن اعراض ایلز و تحصیل رغبت
 و تعلیمه رغبت و همت ایلز ایدی چون انک رغبتی متعد برسانده کمال دینی معدومدر و رضوفه تعالی اید
 مسائل دینی بعضی وحدت وجود مسئله سندن شرحه و خلق اید حق تعالی و قدس برانده اتحاد ایدک بیانه متعلق
 اولوب اول مسئله اهل وحدت و لان صوفیه نک کانلر نک مفصله بیان اولوب زمر مشرب سندن بعید اولغه ترک اولکه
 و انده اولان مسائل بعضی دینی شیخنا و امامنا و قلنا الحب الربانی و المجدد الف المان حضرت لریک بعض
 معارفه متعلق اولغه انده تکرار شروع اولندی معصایا لله العزیز القوی و متوکلا علیه لا اله الا الله و مستغفر
 الله و لا حول و لا قوة الا بالله مکتوب برنده درج اولان کما ندن بری بود که وجود و واجب اوزره زائد اولدی و یلانی
 انک عینی اولدی انک عند نه ثابت اولدی زائد اولدغه کوه عینیت دلاله ایدن بر اچین عقلیه دن نه کیفیله خلوه
 ممکنر که کثرت و شهرت نه بناء بومقام ذکر اولندی حالانکه مخالفین اول براسنی فضیله در دوزخ ایدرز
 دیو کثیر بیور مشرب ایدی جوانند دیر که بومقام شق ثالث وارد بود که حق سبحانه نفسه ثابت بر با لوجود
 دکلر بر ذات عالیه تحقیق کافدر و وجوده حجاج دکلر و وجوده انده کرک عین و کرکسه زائد اولمق
 طریقیله مدخل بود که تحقیق ان شاء الله تعالی قریباً کلسه کرکدر بر مهابت و زره زائد اولان وجود ایدله
 موجود و لمسی نفی ایدن ادله رد اولان سوال حق سبحانه نک بنفسه موجود و لمسی ایدله و دینی وجود نفس ایدی
 و لمسی ایکسندن مرجی برده که مذهب صوفیه علیه دینی بود و زرا وجود عین زائد در یک وجوده ترتب ایدن
 نشسته ذات تعالی به دینی ترتب ایدر یکدر جواب حال بویه دکلر زرا حق سبحانه بنفسه موجود در دین حق
 سبحانه نک حقیقی نفسند وجود و را سیدر که انا وجود که اگر ترتب کافدر یکدر حالانکه وجود بومرینه
 علیادن منظر لریک قریباً تحقیق ان شاء الله تعالی شیخنا و امامنا قدس سره حضرت لریک تبیین ایدکن ابرار
 اولنور وجود نفس زائد در یک حق تعالی نک حقیقی وجود در یکدر حالانکه انک انک تحقیق لیدن مستفاد اولن
 وجه اوزره دکلر بر بر بومرینه مقدسه به وجود اطلاق و لمق انک عند نه حقیقتر عینیت وجود ایدله
 بومعنی مراد اولشه که یعنی وجوده ترتب ایدن اکا دینی ترتب ایدر یکدر اولسه حق سبحانه به وجود اطلاق
 اولمق مجاز و تشبیه و نظیر طریقیله اولش اولو ایدی حالانکه مجاز منق و لغله اندن وجود نفی
 صحیح اولوب حق تعالی نک ذات نفسنده وجود غیر اولش اولو که عینیت وجوده قائل اولان صوفیه ان
 تجوز ایلز که کلام لریک تنیم و اطوار لرینه واقف اولنره خفی دکلر اندر لریک حق سبحانه نک حقیقی وجود تجوز

لیسایه و سلب الشی غیر نشسته حاله معنی سندن بر مبنی سلبا و لمق محالدر بر حق تعالی به وجود اطلاق اولمق
 انک عند نه حقیق طریقیله اولسه عینیت وجوده قائل و لریک مهابت اید اولان اختلاف معانی محلی اولمق
 ایدر که وجود مطلق اولوب و یا خود فرد اولمشده اختلاف بمشاور اولمق عند نه اول مرتبه علیا به وجود بطریق
 المجاز اطلاق اولمق نجه خا ترا اولو حالانکه و خدوت وجود مسئله سندن متناسبه حق تعالی وجود مطلق و لمق و زره
 مع هذا عینیت کدر ده سی مدخل در و غیر فاعتر و در و فضی و لریک منوعدر و محال لغوی و فسی و لمق و زره زائد
 بزه مضرد کلد و دینی مکتوب لریک سوال بمشاور که شیخنا و امامنا و قلنا قدس سره الا قدس حضرت لریک ذاهب
 اولد لریک عینیت وجودی وجوده عینیت رویا خود وجود خاصیدر و یا وجود مطلقیدر و یا استفسار لریک جواب
 دیر که بعضی صوفیه عینیت وجوده تحت تشبیه اید کلدی مرتبه که انک مرتبه لایعنی و لمق و زره زعم ایدر لریک
 عند مرده ذات عالی مرتبه سندن منظر لریک و نقتی سندن بر فقیه در کرکسه اکا وجود خاص و یا وجود عام و یا
 خود وجود مطلق تشبیه انستونلر و دینی اکا وجود مطلق دینک بعد دکلر لکن قید اطلاق مطلق محتای
 دکلر که زرا متعین منظر و بواطلاق لا یفته مناسبه لریک فتود دن مطلق و اطلاق اید مقیده در بر مبنی وجه
 مطلق و بر وجود دینی مقیده در مرتبه و خدوت دیکلری کی غبار رانیاب بوند بود زرا بر لریک که فی الحقیقه بود
 نزد غیر سید در زرا اگر مطلق بله مطلق حقیقی مراد و لنور سه نزد حضرت مقیده دکلر و اگر مطلق اضافی مراد اولد
 هر تردید عدم انحصار اید اولوب و هم ابطاله براد اولان دلیل مضایق دکلر که قریباً بیان اولشه کرکدر
 و اگر ایکی معنای دینی شامل اولان معنی مراد اولنور سه مدعان دلیل ناقصدر زرا دکلر بر سبب یکی فقیر اخیر
 کوره تقریب نام دکلر رود دینی مکتوب لریک ذاهب اید کلدی قول لریک اقله کوره زائد اولمق لایدر بر بر سبب
 اوزر مضاف حقیقی بود و زرا کاین عربی و اشعری رضی الله تعالی عنهم دینی کذلک ذاهب اولد لریک صادر اول
 الحق وجوده ایدر بلکه نسبت عموم و انبساط لریک بمشاور ایدر زرا کخلافه اید تعالی ممنوعدر زرا انک وجود
 عانت وجود مطلق عدم مقارن اید حکم ایدلر و زرا عین اولک ذات اوزره زاده اولوب و اکا مغایرتنه
 قائل لریک و نسبت زیاده اولسی خلاف رفیع ایلز زرا نسبت وجود عینیت و بونفصل و بیاندیکر دینی داخل اولد
 بلکه نسبت عموم و انبساط لریک قول لریک زرقینک رکاکتی خفی دکلر و دینی اولمق لایدر لریک و لریک کوره مرتبه
 سابقه ده اولان عینیت حاصل اولمق زرا ذات اوزرینه بر مبنی زیاده اولدی دیشلر بر زرا دینی زرا ذات عالی نفسند
 وجود ک غیر اولدی و فتنه ذات اوزره بر مبنی زیاده اولدی دیکلری جمیعدر و دینی دیشلر که بلخود وجود وجود
 مطلق اولدغه کوره غیر متعین اولدی فی ظاهری زرا دینی در زرا مطلق اضافی عینیت مت فی دکلر و زرا دینی اولان
 مطلق لفظند مراد اولان معنای بومعنی ایدر که زرا وجود متعینک محتمل سندن و ما مطلق حقیقی مراد
 اولمق طبع سلبه جدا متافیدر زرا متعین اضلاع غیر متعینه محتمل دکلر بر سبب وجود متعین اولمق و زره مذهب
 خصمی سلب اید کلد شکوه سندن بومعیندن مراد غیر متعینیدر و یا حق ایدر در سوال قیاحدر و دینی
 مکتوب لریک و یا خود وجود خاص اولدغه کوره ذات محضه نسبتی ایدله به وجود در بر غیر حقیقی و یا خود
 غیر اعتباری و مستلزم اولیان نسبت انده غیر ذات و یا اجاب ایلز دیشلر و کلا ملزوم بحث متعدد وارد امنا
 بحث اول بود که نسبت نفسیه نسبتی اعتباری مستلزم دکلر و وجود دینی ذات مقدسک غیر بر بر نسبت
 سزک زعم کیده نسبتی محصلدر و اما بحث ثانی بود که علم سزک عینیت عینیت و انک ذات نسبتی
 محصل فقیه و اما بحث ثالث بود که زرا نسبت غیر اعتباری و یا عدم استلزام غیر متعدد در دینی معلوم اولد
 بر مبنی زره وجود ذات عالی به نسبتی صادر لریک مصدره نسبتی در زرا ذات نفسنده وجود دن عینیت و بنفسه
 موجود در بر بر بونفقد وجه بوکلا ملزوم محتمل بود که مکتوب لریک اگر بوقیق وجودی ذات اوزره غیر باشد
 اولنور سه میان دن خلافه اید تعالی بقریب ایدر بمشرب ایدی بر سبب متعین بالوجود کلا سندن معنای
 انک وجود اولدی حقیقتن دیکر لکن لایق اولان بود که وجود وجود عین اولد زرا هو هو نسبتنه کوره خصوص
 ایدن هر مکرر اول کلامدن مراد انک وجود اولسی و یا خود موجود اولسی و له مع هذا وجود زرا دینی

و اینست که در این کتاب
 و اینست که در این کتاب
 و اینست که در این کتاب

و بوسید دکلر که بویه مراد اولمق ذات تعالی که من حیث هو غیر وجود اولمق ایجاب اید برین و بوجوه
اولمق دلائل ایدن براهین رد اولمق و کرسه وجود خاص اولمق و کرسه وجود عام اولمق و کرسه انتها
مقالات بود و پس معلوم است اولمق که بود لیلای که اکثری مدخول در و حق الحقیقه بر ملام و مقالیز که ردی
موجب کلد و بوقیعتنک زائد اولمق دخی رد اولمق و دخی تعین وجودی زائد اولمق ممکن اولمق دخی سبق اید
دیشلر بلی آنک جوابی دخی بالاده سابقا یا افاده اولمق دخی اداره فکر اولمق و دخی مقالیز آنک زائد
اولمق دخی بوجه علمده و باخارجده موجود دخی و باخود معدوم دخی و دخی برز که بومقامد شیو
آخر دخی وارد در که بوقیعتنک ظل خارجده موجود اولمق دخی که نفیته دلیل محتاج در و دخی دیشلر که نفس
الامر علمدن و خارجدن خالی کلد بر دخی برز که بوسخن ممنوع در زیر کلی طبیعی مشتمل بر خارجده و نفیته
قطع نظر بقس الامرده متفق در که آن بعضی افاده و تحقیق باشد برین آن امتناعه ابراد اولمق دخی دلیل مد
خولدر و کلد آنک که خارج ایلک علمک و راسه مراد اولمق دخی برز که بوسخن ممنوع در زیر کلی طبیعی مشتمل بر خارجده و نفیته
وارد که بعضی فوق بعضی در پس ذات مقدس اعلا مرایته و وجود دخی ذات تعالی دن دن اولمق مرایته
ده در پس مرتبه واحده ده دکلر دخی و اگر اندن مرتبه ذات مراد اولمق دخی که اعلا مرایته پس علمده
و خارجده حصص منقسم در زیر برز که علی تحقیق وجود علی و خارجده وجود مطلق اقسامند در و وجود
دخی و دخی اقسامند برین لایق اولمق بود در که وجود علمک و خارجده و راسه اولمق و دخی ثابت اولمق دخی
بومعنی کشفنا بله و فراست صحیح ایلک مؤید در و دخی دیشلر که اولمق نظر له صفت اولمق لازم کلد
پس وجود آخری قضایا ایدر بر دخی برز که بوضووت وجودک غیریده مستلزم وجوده ممنوع در و دخی
ذیلند دیشلر که ثان به نظر له مرتبه وجودده نکیر لازم کلد بر دخی برز که خارج ایچون مراتب مختلفه
اولمق چاثر اولمق و مرتبه وجود مرتبه ذات تعالی که غیر اولمق چاثر اولمق ایچون در که مرور باشد
و دیشلر که برهان قطعی آن رد ایدر برز که وجود ایلک مراد مذکور بر دخی برز که ممنوع در زیر ابتدا ذات تعالی
و وجود ذات علی عنیدن افاضه کالانه واسطه در اما صوفیه نک وجود هر خبر نک له مبتدا در دیکلد
کلامک بر مرعندیزده معناسی بود که هر خبر و کال حق سبحانه دن فاضل در و وجود اولمق دخی و وصوله واسطه
دیکلد برز که حق تعالی بوجودی بلا ملاحظه کندی ذات مقدسی ایلک غنی عن القایته و دخی دیشلر که
اولا و ثانی مبداء اولمق لابد در و الا برین موجود اولمق زاید پس وجود زائد در بوجبه ایلک آنک عینیت
مستلزم مدور زاید اولمق دخی بوجه ایلک مبداء اولمق و الا واجب بالذات اولمق زاید حال آنکه واجب بالذات
تقدی محالدر و اگر مبداء ذات مع الوجود اولمق مبداء اولمق و کل اشین یعنی امکا افضا ایدر داشته بومق
براهین قطعیته مشهوره دندر که ذکره احتیاج معدوم و برز که ذکره جاری اولمق دخی برز که
علته تا مکه نک ترکی و لیس سنک تقدی سیجیل دکلر و بلکه و افعدر فاعل ذات واجب عز وجل در و وجود ایچون
واسطه در و بریلدر برز که کوره مبتدا اولمق دخی و نفیته تا س بوقدر و ثانی به نظر له تعد ممنوع در
و دخی بیا نکرده دیشلر که بوجبت بومقامد مناسب در که نفی اولمق دخی زائد عبارت در که موجود اولمق
اندن لابد در برز که متعین و متمیز اولمق دخی موجود اولمق و معنای لایق بوقیعتنک تعینات دیکره عدم مزاجه
بلکه اگر عدم انحصار بدر و دخی نفی برز که نفی اولمق دخی جمع صفات اجمالا جامع اولمق
حقیقت او در که فعلیه و کرسه انفعالیها و کرسه اجمالا دیکلد برز که صفتی و فعلی واقع اولمق دخی
ضمیمه متناهی حاصل اولمق و دخی ایلک برز که صفات فعلیه ایلک مقتدا اولمق رب در بعد دن متمیز در و کلد صفا
انفعالیته ایلک مقتدا اولمق بعد در دیشلر متمیز در و حقیقت واجب تعین اولمق دخی استندن نزلند نمکره بوجوب
ایلک نفی ایدر مع هذا بوجبت آنک نفی اولمق دخی استندن اولمق دخی اولمق دخی اولمق دخی اولمق دخی اولمق دخی
دکلر لکن غیر زائد در که تقریر اولمق دخی و صوفیه نک بعض عبارتی که فی الحقیقه نفی اولمق دخی علی اجماله
دیشلر برز که ایلک بیکره مخالفه کلد در برز که اندن مراد حقیقت واجب فقط علم اولمق و بعد نزل ایدر صفات

آخر اولمق دیکلد برز که بومرایته عین علم اولمق دخی که کلد ذریع و ارادت و غیر برک دخی عینیدر و باخود نفی
حقیقت علمک و دسیدر بعد نزل اولمق دخی حقیقت علم اولمق دخی بلکه انرا جمع صفات اجمالا جامع اولمق دخی حقیقت
علم تغییر ایدر که برز که صفتانک بومرایته ده شون کلد اندر ایچون کرسه اندماج اولمق دخی و نبوت تقد فقط علمده
اولمق و کلد علم دخی علی وجه الاحاطه عین عالم و عین معلوم اولمق دخی که حقیقت علم من حیث هی هر معلومک
عینیدر پس کا حقیقت علم تغییر اولمق چاثر اولمق دخی ماصفات دیکر بویه دکلر برز که مثلا قدرت من حیث هی عین
ارادت دکلر و عین مقدور دخی دکلر پس نفی اولمق دخی اولمق دخی اولمق دخی اولمق دخی اولمق دخی اولمق دخی
علمک غیریدر و بومرایته ده تعینات کثیره وارد اندن بری نفی علمده که نفی ارادیدن و غیریدن متمیز اولمق
حقیقت در بونظور ایدر مقتضی بواجب المریدین اوزره بومرایته اولمق دخی و خطایه تبیه بومرایته تبیه
بوجبت طولیک جوانده برز که بوقیعتنک مستفاد و حاصل اولمق دخی بود در که ذات تعالی و تقدس مراتب تعیناتده
مختصرا و دخی ذات عالی ایچون تعیناتدن غیر بر مرتبه نک و فوعی منفی اولمق و دخی لایق نفی تعین معتبه
عدم انحصار معناسه اولمق پس نفی اولمق دخی اجمالا و تفصیلا جامع اولمق دخی حقیقت در که وجود نشیه
اولمق دخی پس بومرایته نفی وجودی اولمق دخی و نفی علی جملی اولمق دخی اما وجود اولمق دخی بر حقیقت حق عز وجل فقط
وجود در و بومرایته فوقه ایلک بر مرتبه دخی ثابت دکلر و اما علی اولمق دخی بر علم و علی وجه الاحاطه عین معلوم
و عین عالم در اما س صفتانک خلافیدر که بومرایته دکلر پس خلاف مرفوع اولمق دخی و بیکر فیه نک عندند دخی
نفی اولمق دخی واحد اولمق دخی که علم دخی تبیه ایدر و کرسه وجود بوشیه اولمق دخی و بیکر فیه نک عندند دخی
مذهبی نفی اولمق دخی تبیه اولمق دخی که خصلتیک را ضیعی اوزره اضلاع ذات الیقین اولمق دخی و تعالی تعالی تعالی
و بومقامد ایجاب کثیره وارد در بحث اولمق دخی که فی الحقیقه نفی جملی و تفصیلی آنک عندند مقرر اولمق دخی
اوزره ایچون دخی علمده برز که واجب تعالی موجودات علیه دن اولمق دخی و تعالی تعالی عن ذلك
بود که شکی کندی علم نفسنده مؤید اولمق دخی محال اولمق دخی اولمق دخی اولمق دخی اولمق دخی اولمق دخی
تعینات خارجیه بوقیعتنک متأخره در حاد ندر بحث فاک بود که حقیقت وجود موجود علی اولمق دخی و فیه نک
تعینات بیجه خارجیه اولمق دخی انرا نفی جملی تفصیلدن غیر بی تعینات خارجیه در برز اما آنک عباراتند
مستفاد اولمق دخی اوزره اگا علم نشیه اولمق دخی برز که بوقیعتنک حقیقت علم اولمق دخی و فیه نک
اولاد برز که آنک عندند مقرر اولمق دخی اوزره بومرایته ذات تعالی ایچون کندی علمک حضور نفیته یا معت برز
و باخود دکلر معتبر اولمق دخی کوره بومرایته به علم اطلاق اولمق دخی بطریق حقیقه اولمق دخی برز که بوقیعتنک
نظر له خارجده موجود اولمق دخی ذات علم اطلاق اولمق دخی آنک نفی ایچون حضور ندن قطع نظر چاثر اولمق دخی مستدل کلد
برز که علم عین عالم و عین معلوم اولمق دخی آنک عالم و معلوم اولمق دخی اعتبار ایلک انرا ایچون عین اولمق دخی معناسه در برز
حکمک مشقه عقلی علی مشعره برز که خارجده موجود اولمق دخی ایچون زید فی الحقیقه علمده در برز پس نسب
و اعتباراتدن نه کفایت چاثر اولمق دخی مع هذا بومرایته دخی سا فیه در پس بومرایته ده علم اطلاق اولمق
مقرر تغییر اولمق دخی عبارات صریحه ای دلائل ایدر که اوزره ظاهر اولمق دخی اهل تتبع اولمق دخی دکلر که انرا
تغییر ذات بذاته دیرزا ایچون عقل و دخی حضرت علیه و علم مطلق وجود مطلق نشیه ایدر که معناسی
ایلک مقتدا اولمق دخی وجدان صحیح در دیکلد نفس فصوصده مصرحده و همن المعرفة معرفة کلیه جملیه
دیشلر و فصوصده دخی و اولا للتعینات المتعلقة بالنسبة العلمیة الذاتیة بتعقل وحدة الحق و وجود
و وجوده و مبداء آیه و یستلزم من حیث ان علمه نفسه و ان علمه بنفسه سبب فعله کل شیء و بوب
و جای دیکره بوقیعتنک وجدان ایلک تغییر ایدر و بیه فصوصده دیشلر که غیب هویت الحق اشاره الی اطلاق
باعتبار الای تعین و وحدت الحقیقة الماحیت لجمع النسب والاشیاء والاضافات والاعتبارات عبارة عن تعقل
الحق نفسه و ادراکها من حیث نفیته و کذلک فصوصده مصرحده و هو عبارة عن صورة علمه بنفسه من حیث
نفیته و تعقله و بوجبه انک امثالی آنک کلامه حقه قد اذن خارجدر و اما ثانیاً دیر که برز که علمک

ذات او زده اطلاق و انفسی کا مجاز طریقیده اولسه ذاتن علت نفی اولسی دخی جائز اولور ایدی مع هذا انك عند
عدم جواز خفی کدر و اما تا نا در بر که زبر اعلک عالم ابله و معلوم ابله اتحادی فقط علی حضورین در و بر علیک
بعض صفات بعضی سدن انکه متمیز اولور انک حضوری و لسی ند در یککه اشته بوعلم علی حصول فیلند در
معلوماتک و اعیان ثابتیه نک صورتهای انکه حصوله کاور انک حضوری و لسی سدی اولسه دخی انک ذات بجایله
کندی ابله بر اعتبار ملاحظه اولمفسرین اتحادی ند در بلکه محقق بود که علی حضورین دخی کذلک ذات اعتبار
با ندن بر اعتبار ابله ابله ملحوظه در ذات بخت دکلر که بعض محققین آن افاده ابلشدر در و اما در بعد از که
زبر اعلک شئی دیگر ابله اتحادی برینه مخلص اولان اسنک اولدیکه اطلاقک جواز فی مقضیه کدر مشاهد
اولناز میکه ماشی وضی مکن هر بر مثلاً انسان ابله مقدر مع هذا ان انسانک ماهیتی او زده من حیث هی
اطلاق ایلک جائز دکلر و دخی برز که زبر فی الحقیقه مقید و جزو مطلق و کلی ابله متحد در مع هذا برینه من
حیث هو مختص اولان اشیا و احکامه بکری او زده من حیث هو اطلاق ایلک جائز دکلر که بوجه او زده صوفیه
و غیره محقق ابلشدر در ک حفظ مراتب کنی زندگی و اما خاصا درز که زبر اصفانک عله نقد دی حقایق
مدرجه و مندرجه دن هر بر صفتله علی اتحادی مقضیه در ذات نقالی ابله اتحادی لازم کز که حتی انک او زده اطلاق
جائز اوله سوال بومرته ده صفت ذات نقالی دن متمیزه دکلر پس یکدن بری ابله اتحاد دیکری ابله اتحاد در
دیکر . جوابت . زبر ابله درز که اول حضرت تمیزک ارفاعی منافقه با شمل در زبر جائز در که انده بونیز
علیکد غیر بر تمیز مجهول الکفیت موجود اوله و کیفیتی معلوم اولسه و بونیز علی اول تمیزک اثری اوله زبر
علک هر برینه با شفه با شفه نفی ان مؤید اولور و نسیم اولسه دخی برینه اولان علم دیگر نه اولان علیک می
اولدنی نسیم اولناز بلکه ذات من حیث هویه علم صفت من حیث هی به علیک غیر بد هر چند ذن صفت متمیزه
دکلر ابله ده اربانه خفی دکلر زبر ایلک اختلاف سببیه علم مختلف اولور سوال قادره متعلق اولان علم
مثلاً ذات ابله صفتک معاً یکسده علم زبر اقلادک معنایی ذات که القدره در پس بومقام دخی جائز که
اول قیلدن اوله و ذات بومرته ده مع الصفات ملحوظه اوله و لولمخاله و صفات دخی ذاتن معاً اولیه
جوابت ابکی وجه او زده در بری بود که بونیز برجه ذات بخت ایچون مرتبه اولیه زبر اول مرتبه نک فوقه بر مرتبه
دخی ثابت اولدی و ابکی بود که قادره نفق ایدن بوعلم ذات و صفت و بلکه فقط صفتیه دخی علم اولسی نموده
زبر مشاهد اولناز میکه ارباب محقول ثبات ایدوب شیشه من وجه اولان علمه علم فقط اول وجه در بدین
پس شیکه ذاته نسبتله جمل محقق اولدی و اما سادسا درز که زبر اطلاقک جوازی نقد برینه خارج موجو
اولان ذاته علم شیمیه ابله برینه باعث یوقدر بخت دایع بود که اگر ذات نقالی نک مراتب نسبتانک انحصار اولنه



پس درز که بر دخی معلوم اولسه که صفاتندن بر صفت نسب و اضافان معاً اولان ذات ایچون نقین اولمینی
نه کیفیتله سکر ابلدیز بلکه اظهر اولان بویه دیکدر که بونیز صفت علیک نقیندر و مرتبه ثابتیه ده ظهوریدر
و صفت و الحقیقه موصوفک غیریدر و دخی ذاتک بوصفله نقیندر دیکر مناسبت دکلر زبر ذات بوصفله نقین
ابنتر و ارباب محقول دیدیر که شیکه بوجه ابله علمه معلوم اولان فقط اول وجه در پس شیکه ذاته نسبتله جمل
محقق اولور ایدی بر بونیز بریزدن معلوم اولدیکه بونیز تفصیل وجوده متمیز و متعین اولان وجودک
حصه لندن بر حصه در لکن حصه لک اجمیدر ان دخی صفت حیات سابقدر و حیات دخی وجود اجمالی و تفصیل
مرتبه لری سابق ایدوب وجودی دخی خلقت سابق ایدوب آن دخی حیات سابقدر و حیات نقین اول و اعتبار استبقدره
پس نقین علی حلی نقین اولدن التي مرتبه و مافوقدن بدی مرتبه متناز لدره و دخی معلوم اوله که نقینک بر
عند بر ده معنایی حق عز وجل متنازل ایدوب حیات و یا خود وجود اولم دکلر بلکه نقینک معنایی صدور در
تزییه آلیق و لسان انبیایه انشبه و افقد علی جمعه عموماً و علی خاتم خصوصاً الفلق و التیاج و التیاج و التیاج

و در این مقام
باید دانست
که اینها
فقط در
این مقام
است و در
مقام دیگر
تفاوت دارد

فوق
اول
بعد
اول
بعد
اول
بعد
اول
بعد
اول
بعد

سکنا النبی مکتوب مولانا محمد حنیفه نسبت قیومیت و غیری بیانده در . ان شاء الله و سلام علی عباد الله
اصطفا . اخ اعز مولانا محمد حنیف بومشکین ضعیفک دعا و سلامی مطالعه دن سکره معلوم اوله که حضرت مجدد
الکافان قدسنا الله سبحانه بستره الاقدس کندی مخلصاندن در و دیشته خلقت قیومیت ابله نورش و نور مظهر ابله
سرافراز بیورد قلمی هنکا مده اولدرویشی خلوت چکوب بیور مشرکه . بوجعش کاهنه بنم علاقه ارتباط دخی بومقام
قیومیت ایدیکه آن سکا عطا ایلدیر و مکنونات شوقله بالجله سکا توجه ایلدیز الحاله هذه بنم ایچون بوجان فایده
بقایه سبب بوله هم دیوب . بوجان بر نشیدن کندی ریحاً لربک قرباً و لدیفی دایم در بولر اول در ویش در بولر
بشارت مسطوره بی مع هذا استماع ایلشراکن جگری کباب و دیده سی برآب اولوب کالام و تدو ابله کتدوب
عشای گوی نه زباننده کفنان قدرت و نه سامعه سنک استماع کلامه قوت فالدی چونکه اول حضرت بونیزی
اول مشیکه مطالعه ایلدک نهایت کرم یوزدن بیور دیکر منقول اوله الله سبحانه نک سنت و عادت بویه جائز
اولشدر که بری کندوب دعوت ایدوب دیکری اگا جانشین ایدر و کال تطفندن ناشی نفاذده ایزاد اولنان
اول غریزک عبارتی زبان مبارکندن ایزا ایلدیر که غفر عالم صلی الله تعالی علیه و علی اله و صلیه و سلم رضیک
ابو بکری نک جانشینی ایلدیز و ابوبکر انشا للربدن سکره عمری نک فائضی ایدوب و عمرک ریحاً لندن
سکره عثمان . و عثمان نک رحلتدن سکره علی نک جانشینی ایلدیر ایدی بیور در اول در ویش چونکه کندی
هیچ برکونه بومعنا به قابلیت بولدی . و ام مذکور دخی خاطرینک مذکور اولمخله . لا و یا خود دفع دیوب کشا
اولفا قادر اولدی و کشف اولسی طلب ایلک ضروری لازم اولان اموری دخی استخبار و استکشاف ایده مدی
اول امور بایده چونکه اول حضرت اشیا سنک قیومیتک زیاده راضی و خشنود در دیوب بیور دیکر قیومیتک
دخی سوا اله جرات ایلکه قادر اوله مدیکر جمع و فرقی نه وجهه در واندن نه مرتبه به رسیده اولور . شاعر خوش
دیشدر . نظم . و حتی گذشت بار نکودی حکایتی . ای خاتمان خراب زبان نویسنه بود . چونکه اولدیک
اندوهی کزشت او زده کورب بیور دیکر بنم ارمخالده دخی مدت قلیله واردر . اما کوره که دینارده علاقه در
دیوب متوجه اولدیر بلحه و لحظه دضکره بیور دیکر تا بن ایاام وصاله دکن سنک فیامک بن ابله و افراد عالمک قیای
سنک ابله در دیوب مقامه قلیله ابله اول مسکینک متلی و خاطر حزینا و لدیلر . بوماجرادن سکره برسته و اوج ای و چند
روز مرورندن اول حضرتک وقعه رحلتی ظهور ایدی بوکف نکوبلک اونوزایکی سنه سی ذی الحجه سنک عشا اولندن
ایدی و اولها دی کالک ریحاً لیلک اونوزدن سالی صفرینک بکری مسکینی کون ایدی بر خلعتک عیانندن اون
سنه و یا خود اون برسنه مقدمه اول در ویشک پی اولاناده اون درت سنه به و لیل ایدی معروض شریفی
قبولوب دیشدیکه بن کند مدن بر نور مشاهده ایدر مک تمام عالم اول نوردن منور در و اول نور ذات عالمدن هرز
ذره ده ساریدر . آفتاب کبی که اول نور زائل اولسه عالم ظلمان اولور ایدی . بونک جوانک اول عال حضرت اول
در ویش بشارت ایدوب سن کندی و فنکده قطبا ولور سن بولام خاطر نشانک اولسون دیوب بیور مشر ایدی
اصل سر سخته کلوب درز که قیوم حق جل و علا نک بوعلمک خلیفه سی فناء منابدر . افطاب و ابدال نک دائره که
ظلالنده مندر جلر و افراد و اواناد انک محیط کالک مند عدد افراد عالم بالجله اگا متوجهان و قبله توجه جهات
اودر بلسونر بلسونر بلکه عالیا نک قیای نک ذات ابله در زبر افراد عالم چونکه مظاهراسما و صفات در ذات
انک میانه کالک دکلر بالجله اغراض و اوصاف در ذات و جوهر کدر که انک قیامی انکه اوله چاره بوقدر
و عادت الله جابدر که مزین متطاو له دضکره رعافه ذاندن نصیب ایزان ایدوب اگا ذات عطا بیور در که
نیابت و خلافت حکیمه قیوم اشیا اولور و اشیا انکه قائم اولور لر معلوم اوله که نسبت قیومیتک حصولی تاکه
اصالندن حصه دار اولمقیه میسر دکلر اول عال حضرت و متعالی منقبت در ویشنه نسبت قیومیتک حصولی ابله
بشارت ایلدکندن نشا اصلک بنون ابله دخی خبر و یروب آن مزیند ایلشدر و بیور مشر ایدیکه اصا لندن هر نه
قدر حصه باب ولور سک اگا موافق نشا محبوبیت سنک نهادنده و دیعه اولشدر بیور مشر یعنی محبوبیت ذات
و کال نقالی نک حقتدن نشان داده در . و ما ذلک علی الله بعزیز . سکنا بنی مکتوب

در ویش
فایده کندی

و در این مقام
باید دانست
که اینها
فقط در
این مقام
است و در
مقام دیگر
تفاوت دارد

میر منوره بعض امور ضروریه نک توصیه و تنبیذ . **الحمد لله وسلامه علی عباده الذین اتبعوا** . جمله و مکرای
 اهل اسلامی کفر و ارتداد دلاله ایدن کفار اهل کاتبه تعریف طریقیله فرستاده اید کفری آیت کریمه و کند بربری کنیدی
 ز علم یحیه مسلمان و ریختن و لوق او زده فرزند و یوب و طرف نان به اغوا و اضلاله بهود و ابلیس لعین قبله قاری واضح
 اولدی . **حَسْبُكَ اللَّهُ وَفِيمَ نَوَكِلُ** که سز مسلمان و دانه درویشانه اولوب سزی و یاد بکری راه حقندن مانع اولمش
 اولم . بویا بده سز که ابله بزم میا نغزده بر سر فسخ مذکور اولدی بهمانا نک دخی خدی واد زور و بزم صحبت مزده منور
 و کافر و کثرا بکیز و دخی بواجوادن وارتاده دلا لئدن مراد یا عوایت وارتاده و شریت و یا خود عوایت وارتاده
 طریقتی که مقرر اولدی و ازده اطاعتدن و طریقت شیخدن خروجدن عبارتند اولکی نوعی مراد دکلر و اگر مراد
 ایدر زمره چاره ندره فالیکه نان طریقتیله بقدر که نصیبت و قدر معلوم شریت و در که بز اول و فله بود یارده دکل
 ایدر که سیره و کثرت اولمش و بوقدر دلاله ایدن کیم اولدی معلوم دکلر نان کاهنی زه نسبت ایلک معقول
 دکلر و دخی بواجبتدن مقدمه غریب و یا خود صوفیه علیه نک لازمه طریقتی و اولان غریب میانه ده هم حاصل اولما
 و حال آنکه سز مرتبه نایبده سز که بدایه مخالفه واد با عا و لور سز دنا ی مسلمانان ذای قلبنده یحیه ندر معلوم
 اهل نه و ایما ایلک نه کفیلله اولور غیرت خداوندی جل سلطان دن خوف ایلر میسکه فتنه خفته بیدار ایدر
 فقط بوماده معلوم کن اولدی که بیدر که برینک مقبول جمله نک مقبولید و برینک مرد و دی جمله سنک مرد و بیدر
 بر حعدن منقطع اولد فده ترقی و وصول هوسنی خاطر شریعتدن اخراج ایدر سز هر چند روادر که استدراج طریقیله
 صورت کشا بشن و ترقی نمایان اولور اما آنک حقیقت و معناستدن و بهتر در شیطان دشمن قویدر آنک مکرر
 هیچ گسسته امین دکلر . **فَالْحَذَرُ خَمُّ الْحَذَرِ** سخن جای دیکره در که کشا بشن و ترقی کا مفرعدر . **فَالْحَذَرُ خَمُّ الْحَذَرِ**
 چونکه سز سلسله جنبان اولدیکر اول سیدن بومقدار نفیر اولندی و الا ۱۲ مورا هم دیکر دیشدن بوقسم نفیر
 و تحریره نوبت بوقدر و دخی حقوق استنای دخی اقلنا ایلکه بده فقه حقیقت کا رابارخ اولندی و السلام
 سگستا سیکرینی مکتوب **مولا نا محمد حنیفه معارف افریت و اسرار حیرت طریقت** بیانده دره . **الحمد لله و علی**
علی عباده الذین اتبعوا سعادتنا . برادر مولا نا محمد حنیف بومقدار ضعیفک استفتا ایلوب اول تقریبیله
 آنک بر قاج سطر حلی تحریر اولور کوش هوش ابله استماع اولنه . **وَلَمْ يَمْنَعْ قَائِلٌ . وَخَمُّ أَقْرَبُ إِلَيْنَا مِنْ جَبَلِ أَوْرَبِ**
 ذات حضرت واجب اولور جل سلطان نک کالات ذایته سی بنده دن افرین اولدی که بتر بومرانه تعلقی ایدن
 سیر دخی و رای نفس و اقا اولور و دخی و رای جذبه و سلوک اولور زیر اسلوك سیر اقا قیدر و جذبه سیرا نفسیدر
 سیرا اقا قیچون بقدر در بعد دیو و پور مشرور و سیرا نفسیه به هر چند قرب دژر دژر دیشدر لکن اول قرب
 ظلیدن بوقرب و اتحاد دن گذار ایلک کرکدر که نامعامله افریت رؤما اوله . و دخی حصول اشیا زوال فنای
 قلبیدن عبارت اولوب و سیرا اقا تمام اولد فقه مکن اولما بوب و سیرا نفسیه به شروع ایلد کیم میسر اولدی که کذلک
 بر شخصک زوال علم حضور یعنی که آنک ذات و صفاته متعلقدر و فی الحقیقه فنای نفسدر سیرا نفسیه که انتباهسته
 و مرکب فریتنه دخول مر بوطدر و سیرا نفسیه عارفک علم حضور یعنی بز جاد زرا نفس بومقام حقا یت غزل
 پیدا در نان قیدندن نما مانع مر بولق حصوله بنیوسته دکلر که حق مطلوب حقیقی به وصول پیدا اوله زرا مطلوب
 کریمه سابقه موجه و رای نفسدر و نفسیده نمودار اولد آیات ذالده دند زرا افران مجذبان اشعار ایدر که **بِقَدَرِ**
سَمْعِهِمْ أَيْتَانِ فَإِلَّا قَرِيبًا نَفْسُهُمْ حَتَّى يَكُنْ كَمَا أَنَّهُ لَمْ يُولَدْ . و چونکه علم حضوری عین عالمذنا چار آنک
 زوالی ابله نفس عارف زائل اولور و اندن اثر فالما زو علم حضور نک زوالی ول معنایه در که ذات عارفه تعلقی ایدن
 علم مقامندن قویوب و واجب تعالی به تعلقی ابله و عا ضر اولم وطنه حق سبحانه اولور آنک ذاق دکلر بونک
 بیان اولدر که ممکنه نمودار اولان هر کال که وجود و حیات و علم و قدرت و بونک امثال بالجمله مرتبه
 و جوب تعالی دن مستفاد و مستعار در مکن بوکالا کند بدن ناشی فهم ایدو یا مانده خیانت ایشدر و چونکه
 محض فضل و کرم ابله بومشاهد نک عارفی اولم سبیل عارفه نوازش اولد فقه تکرار اقا در اولور که **إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى**
أَنْ تُوَدَّ الْأَمْثَالَ كَأَنَّكَ أَنْتَ حکیمه اما نئی دشت آنک هلنه سپارش ابله و چونکه آنک علم حضور یعنی

الفقه نامه
 سیرا نفسیه
 جذبه

مطلوب حضور دن سندن برینک بود بر سار کالات کنیدی اصولد ملحق اولد قاری کجی بوحضور دخی و جسد
 ذات به ملحق اولور بوهنکا مده عارف کنیدی خانی محض بولوب و بدم سز ملحق کور کنیده نزد کاحشا اید و نه
 یحیه و نه وجدان و نه حضور بل جمله اصل برینه ملحق اولور زرا اگر اصله خوفدن صکوة وجدان و استسخر
 بخود در و اگر حضور ایدم دخی خود بخود دژر لان الحادث اذا قورن بالقدم لم یبق له اثره . بوموطنه که
 فنای نفس مقامیدر عارفدن آنک کله سنک اطلاق بر وجه کال زوال اولور عارف کنیدی دن آنک ابله یحیه قادر
 اوزد سز ویرا که آنک کله سنک مقرر اولان نفسک فناستدن سکه آنک نک موردی فالمر که آنک اطلاق ابله کیم
 اول معنایه دکلر که انا حق و زره اطلاق اولوب و کندی حق مشاهد ایلد زرا خودی میان ده قائما مشدر و انا
 بر کانه و زانلدر و دخی حضرت ایشان قدسنا الله سبحانه بسر الاقدس جمله اولک بعض مکتوبانده آنک کله سنک
 زوالی سکرند در دخی سیرا بلشدر که حیوه ده بونک امثال کلات منقور دکلر دیوب سیرا نفسیده تقریر سیرا بلشدر که
 فنای جذبه ده در که سلوک ناما کا منظم و لما مشدر زرا که بوموطنه آنک کله سنک موردی هنوز برینا در لکن
 منشأ سکر اولان محبتک علیه سی جهنمه مستورا و مشدر بوضه زائل دکلر آنک زوالی ایلد حکم ایلک محض سکر
 اگر حیوه کاور لشته آنک موردی بولور و انا زوالند سکر ایلر زرا که اول ستره نامی ولایت سحرانک نامی ایلد در
 پس بوقدر اوزده سیرا نفسیه به مربوط اولان ولایت صغر آنک کالاتده دخی آنک کله سنک ستاری درجه کالات
 مشرندر دیو مکتوب بیان مرور ایدن کالات کبر آنک کالاتند در که و ران نفس و فاضل متعانه و فاضل سندن
 حقیقی اول مقام منصفدر و بوموطنه آنک کله سنک موردی بختدن برکنده اولمشدر که انا عودت مستور
 دکلر و فضا و بقا و صحو و سکر . **اَلْاَبْسَاطُ لَا يَجُودُ** . فنای نفسک حقیقی و ول مقام منصفدر در بدم
 زرا که فنای نفس فی الجمله ولایت صغریه دخی حصول بنیوسته در لکن آنک کالات بوموطنه در که جلد نایبک مکتوب
 آنک محقق بنیو و چونکه عاشق بچاره کنیدی آنک کله سنک ورودینه سز و اربوب و خودی بی سرب کور
 و انا بختدن باک اولوب نری ایدر که **عَلَّ جَرَاءُ الْاِنْجَانِ اِلَّا اِلْحْسَانُ** موجهه مستوف فصل اولک
 بوزدن اول کشنده کنیدی ناسه خلوتکا هند بر و روب و عاشق صادق جمله دن بوز بوبید بخود ایلد چالده
 کعبه مقصودک حرم خاصنده اعتکاف ابله لکن عاشق معشوق عینی و لوق و نجی و زره دکلر . **نظم** .
 کج میرا بیا و بشتا س کسی کور خدا کم شد خدا نیست . بوموطنه عاشق در مند دن از بوقدر معشوقدر که خود
 بخود جلوه کرد و عاشق میانه دن رفع ایشدر . **سؤال** . علم حضوری عین عالم اولوب و اول علم بعد ایلک کد اصی
 اولان علم حضوری واجب یعنی اولدی و قلند و مقرر در که هر کال کنیدی اصله خوفدن کالاتدر اصله میان برام
 ملحق دکلر لازم کاور که هر شخصک حقیقی و مبتدا یعنی علم اوله و حال آنکه حضرت ایشان ما قدسنا الله بسر الاقدس
 طوروی و زره سار صفات دخی خلا بفق مبادی تعین ایدر که نکون حضرت آدمک مبتدا تعینی و کلام حضرت موسی
 مبتدا تعینی و قدرت حضرت عیسا نک مبتدا تعیندر . علی نبینا وعلیه الصلوات والتسلیمات و بوزر کوار آنک ولا
 یارتد داخل اولان جاعتک مبادی تعینان بوصفا نک جزئیاتدر و بوصفا نک جزئیاتدر . علی تفاوت
 الدرجات . **جواب** . حقیقت مهدی علی مصدرها الصلوة والسلام والحقه بوطا نقد نک مقرر لری اولدی وجه
 اوزده اجال حضرت علیدر و سار خلا بفق حقایق بواجبک تفصیلدر پس بومعنا به نظرله دیمک میکند که
 جمیع خلا بفق حقایق علیدر زرا بالجمله حقایق ارحضرتک ظهوری و تفصیلدر علیه و علی الصلوة والسلام
 غایبه ما قال باب علم حضرت اجماله اندراج و اندماجاری اولان کالات مفصله سی انداز سبیل اول حقیقت جلک
 مرتبه تفصیلده حصه لری لا یحصا در پس اول سرور نامدن شیری شفاصدن هر شخصک حصص عیندن بر حصه ک
 واردر که تعلقی علدن ناشی اجمالک کالات مندرجه سندن بر کال سبیله حاصل اولمشدر مثلا ابو البشر علی نبینا
 وعلیه الصلوة والسلامک مبتدا تعینی علدن بر حصه در که آنک تعلقی صفت نکونیه در که اجماله مندر ایدی
 حصوله بنیوسته ایدی و سار حقایق دخی کافیا س اولنه لکن چونکه حصص حقایق میانک تمیز اولمش
 کالات ابله اولمغه هر شخصک حقیقی اول شخصک نسبت خاص اولان کالاتدر بر کال ابله شیه اولمشدر

در حاد و نف قدیمه
 عارف دخی مادی دن اول
 عدد و بقا سی مستوفه
 دیکدر

انکه حسب تبری و نوبت ما بان اولدی پس علم صفاتنا شرفی و لوب و انک برکاتی جمیع موجوداته سنا مل اولدی .
 جواب دیگر . بود که بر شمسک حتی دیگر ایله اتحادی حتی اول شی تا بنک حقیقی اولمی مستلزم دکلدر . مثلا
 خاصه نک ماهیت به نسبت اتحادی و در مع هذا عوارضند در . سوال علم ذات و حقیقت انسان اولدی
 مقدر به جمیع موجودات حقایق حقیقت محذرتک تفصیل در یک نه کونه راست کلوز بر حقیقت محمد علیر .
 حوسنه در بر که لازم دکلدر که اجمال ذات تفصیل اوله زیر حیوانک تخشده مندرجه اولان انواع احوال تفصیل
 مایشی دیکل ممکن در هر نفدر ما شتی انک ذی بسی دکل ایسه ده و اگر تسلیم اولسه دخی بر که حقیقت محمدی مجموع
 حقایقه اجمال دکلدر دیکل علما و لحقایقی شتی و جامعیتی اعتبار به در مع هذا بر که بویه اولم دخی
 ممکن در که حقیقت محمدی جمیع کالات ذاتیه دن عبارت اوله که علی وجه اجمال علمه متعلق در منجبت هونص علم
 دکلدر لکن چونکه اول مرتبه ده علما و لک لادن نمیزی بود و حوض و انکشافدن عبری بر امر و لوطه
 هویدا و مفهومی دکلدر انکون اول مرتبه به وحدت دیزل و قابلیت محض دخی بر زن و دخی اکثر محققان طورری
 اوزره علما معلوم ایله اتحادی کاشند ناچار اول حقیقتدن علم ایله تقبیل ایدزل انکون مرتبه تفصیل دخی
 اول کالات متمیزه سائر اختصاصات حقایق بر و بونفدر اوزره اجمالک تفصیل نقایم تکلف واقع ولور
 و اندن غیر ایله بویه دکلدر و بونوجیهی مؤید در که حضرت ایشان مافتنه الله سبحانه بسمه لافلس عندند حقیقت
 اجمال مقین وجودیدره تقین حتی ایله به که تقین علمی اندن بر فاج مرتبه پایا ندر که تحقیق بی دیگره ثبوت یافته در
 سوال کرد بر سه که بعضی کابر کلامی ناطقد که علم حقیقت انسان در کذلک حضرت مولوی قدس سره حضرتی در
 منوی ای برادر توهمی اندیشه المخره و حضرت ایشان دخی بعضی یافته اند . لکن علی مجموع اولمدر جوابد بر
 ممکن در که اول کار بخور و مبالغه طریق به بویه بیور مش اوله لکن بمنی علم مستوفی و اندیشه در که در که مطلوب
 حقیقتک غیر بی صرف و انیه بالکمال اول جناب مقدسه مصروفه و بومقام مع تحقیق بود در که حضرت
 ایشان بیان بیور قری محله بویه افاده بیور مش در که بویان دن لازم کلدیک علم حضورید دخی صورت معلوم
 نفس معلوم حضورینک وجودی ایله کاشند که حاضر اولان نفس معلوم خالص کلدرا که اعتبار از غیاب اولمدر که
 نفسدن صورت کلدشدر که هر کسک نهی بوفته رسیده اوله مرقا ذات بجه و اصل اولد بجه بود فقهی فهمد یک
 فایده کلد بر بویور . فصل بالخرای برادر بوفتدن علی استفا اولمان عقد که حضرت ایشان مافتنه سره بلند
 طریق یافته نسبت بهل و حیرت غالب و دزلک کثیر اولمسته شنبه در دیشتر سبب بود که تحقیق ساقیدن لایح اولدی
 اوزره بر که اول حضرت نسبی و رای فای و نقد و افریتیه متعلق در اولاده کذر باشند که معامله افریت علم
 حضوری به تعلق ایدر علم حضوری به متعلق دکلدر معلوم در که یافت و انداز علم حصولید در علم حضوری دکلدر هیچ
 کسسته مسیوع دکلدر که کندی یافت و حضوریدن متلذذ اوله علم حصولید اگر یافت و انداز و اراسته متعارف اولان
 یافت و انداز قبلندن دکلدر بریا و فیدر که مجهول الکفیه در و لهذا اگر کسسته کندی احواله مطلع اولوب و کسسته
 کالات ذاتیه و صفایه سنی بیلک سترسه کندی ذات و صفایه مخارج اولوز و انشز کندی ذات و صفایه اوله
 اولما و کندی کنندن فاقد بیلوز حتی زماندر که دوز بین اولمی نادت باشند حضور ذان بی علم ظن ایلم و نا که انک
 مدرکی ندن مزایله پیدا ایلدیک هر نفدر مزایله تصورده ایسه دخی فهم یک ممکن دکلدر . سوال اگر دیزره که معلومه
 افریتیه مزایله و مایه کاشند بر افریت استینت ستر کن اتحاد مزایله بوفتد و انشیدن بریدر بر که در
 سیرا نفسی علم حضوری به مفهومی اوله که اتحاد و رفع استینت اول موطنه صورت بولوز معامله افریتیه دکلدر
 و رای فای و انفسدر و سیرایله متصور دکلدر . جوابد . در بر که چونکه مراتب نفسده مشهود مطلوبک خلافتدن
 رطلای کالات اولان آبانندن بریدن ناچان نک حضور و شهودی و لماز هر چند سیرا نفسی صاحبی ان مطلوبک
 غیرک . لکن افاقه حقیقه غیر در پس اصل مطلوبه نسبتله حصولی اولدی زیر حضور ظل حضور اصل دکلدر
 بلکه مراتب نفسدن اول مشهوره نسبتله دخی علم حصولی کاشند بر افریت اولم ظاهر اولان صورت نسبتله
 حضور دکلدر هر چند صورت ظاهر نک وقت شهودند مراتب تخفید و مشهود دکلدر لکن فی الحقیقه مراتب

در مرتبه
استینت
اولم
راز
نقدان روح
حضور
و شهود
نسبت

حالت اصلیه سی اوزره در انک زوال فقط نظرد و ارتفاع فقط شهودده در . زیرا که حقیقت محال و مقید مطلق
 اولمی محض خیا لدر معامله افریتیه مزایله و دوری ایله حکم ایلم احکام و همدند و مراتب بازی صورده صورت
 منعکس نک مزایله سنی که اول مزایله دخی و همدند در دوری به مضاددن اولدی و فقه اتحادیه که افریدند
 مزایله اولمز و افریتیه که دخی زیاده ناز کدر و دوری و مزایله دخی زیاده مفقود در هر چند استینت اولوز اقبال
 و مزایله اولمز بومعامله طور عقلک و راسیدر عبوس عقیده عقل اولان کسسته بوسری فهم یک مشکل در کشف صحیح
 و مشکلات بنودن مقبلس اولان نور فاست و بومشردن بر شرب کدز که بومعانی ایمان حاصل اوله و تسلیم و تقوی
 نقدیری و زره دخی بر که دیشتر دخی موجب اولان مزایله دخی بعد و دوری طریق به پیدا اولان مزایله در راه افریتیه
 نوبم اولمان مزایله دکلدر که فهم و در کدن و نسبت اتحاددن دخی بعد در مع هذا بر که علم حضوری به معامله افریتیه
 تعلق اولمعنا به دکلدر که نفس عارف هنوز برجا و علم حضوری بی پیرا در مع ذلک اصل مطلوب علم حضوری بی پیرا در
 و بر شیشه حاضر در که بومعامله با خود نفس حاضری عین مطلوب تصور ایدوب حضور نفی انک عین حضوری اولم اوزره
 بلشدر که بومعامله سیرا نفسی به مناسبدر بلکه بومعنا به در که عارف کنیدن معدوم اولوب و کنیدی حضور دانندن
 تخلف اولمش انک حضوریک حضور و لیبی جل سلطان دن بر توفیق حضور حق خالی به ملحق اولوز و لطف تمامدن صکوه
 انک حضوری شکله اولور که عارفدن و انک حضورندن بر ارفا لکن نسبت باطن در کدن بعد واقع اولوز و نسبت علیر
 حضوریدن عدم با فایله که بلا ذکر یافت متصف اولور فاهمه اصل بر صحنه کله لم علم حصولینک صاحبی متاثل
 و صولک مراتب قطعنده کال شوق و ذوقده در و کنیدی کشف و شهودی ایله متلذذ و شاد اندر و همواره استیلا
 حضورده مستلکد و حقیقی جذب بخش و عشق آمیز و کیر آوز و وجدانکیز در شول کسسته که معامله سی و رای فای
 و انفسدر و شوقدن کچمش و فیدر شهودن و مشهودده استغرافدن و ارسته اولمشدر انک معامله سی و رای فای
 و کالاته سی طلا دن بر توفیق زیر اظهاری شایسته ظلمت دکلدر و ظلمت نهایت نهایت انفسه دکلدر و بیرون انفسه
 ظل بوفتد هر نفدر مراتب بی عدا و لورسه حجتی بعینه حجت اصحاب کرامدر طیه الرضوان بویز کوراتیک
 حجتانده هیچ مسیوعک اولدی که تواجد نمایان اولمش و ذوقه شوق بخش اوله لکن و بیلک و شهوددن در اوره لکن بویز
 کزید کالات ارا مری طاعات ذی الاغمار جل و علاده و فرخنده لکلی حق تعالی انک عبودیتدن ایدی انک کار لری
 دوام نیاز و کال لذتی در نماز ایدی . افریتی بایلا ل . حدیث شریفی و دخی قوت عینی به التلویق ارا طیفی انک
 معامله رینه شاهد در ارباب طلا له آخر کارده میسر اولان حال بویز کوراتیک قدم اولیدر اصله وصول بویله
 مسر و حقیقت وجد یافت دخی بویله میسر در بوجود یافت عالم دیگر در وسایق الذکر اولان وجد و یافت و رسته
 و رتایل لک حشمتها جامع و حی قمر الکتاب . مقام سابقه اگر وصل و ایسه صورت وصله را یافت بولنورسه
 دخی صورت زیر علم حصولی علم حضورینک طلا له منزله سندنده بالاده ذکر اولمان جهل و حیرت لفظندن خیالات
 اولمیه که بونسبت علیه نک اربابی کنیدی نسبتلرینه علم صاحبی و لیه لک حاشا و کلام حقیقت علم و یافت بوموطنه
 نایندر لکن چونکه افهامه بتا دز ایدن و بلکه عوامک عندند که انرا اسفل سافیننه مترلدر در محقق اولان علم و یافت
 فقط صورت معلومک حصول ایله در علم حضوری کویا اندر عندند علم دکلدر اکابنه اول معامله بی جهل و حیرتله
 تغییر باشند در و لکن که اول نسبتک کاهی فهمی هر چند حاصل اولوز لکن علمک و کال معرفتک قوت و کثرت اولم
 متعسدر اولنسبی فهمک طریقی یا بویله در که حق تعالی بر عارفه بر نفع اوزره حدت بصیرت عطا بیور که
 بمحصل صورت معلوم اف تمیزه قادرا اولوز هر چند عقل عقیل ندن خبردار دکلدر لکن عطا یا الملك الامتلا
 و یا خود بوطریقیه در که صورت مثالیله اول معامله مجهول الکفیه بی نمایان ایدوب یا الهام ربانی و یا خود
 اعلام ربه حقایق و یا غیر ایله معلومی اولوز یا تقین حصول نسبت و یا اکا مترت اولان لذت عطا اولور
 و در که بوفتد و رفا در که بعینه اول معامله حاصل اوله و اکا هیچ بوطریقیه علم حاصل و لیه احوال و مقامانک
 تفصیل علم هر که عطا ایلمز حالی حال اراسته عطا بیور دن و سائر لره انک علی ایله اکثا ایدزل لکن ایکه
 دخی نفس و صولک برابر در نقا و نری علم ایله وعد علم ایله در که فضل جزئی قبله ندر و علم دخی مراتب مختلفه و

مضاد
شبه
دخی مقامه
حق تعالی

بالجمله مطلوبیت حصول نفس عظمادرا کما علم هر قدر اولوسه دخیمتات زائده فیلند ندرکه فن بلا غدر
محسنتات بدیعت کبیر . ولیکن هذا اخر المکتوب . الحمد لله اقلا واخرا والصلوات والسلام علی رسولہ دانا و
و علی آلہ الیکرام وصحبه العظام الیوم الیقین . سکننا طهور بنی مکتوب . مولانا محمد حنفی
جامعت عارف اشارت ایدر . بقدر الحمد والصلوات وتبلغ الدعوات برادر جناب برینہ ایصال ولتود که بوجدود
احوال فقرایه مستوجب حمد در مسئول من الله تعالى عافیتکم واستقامتکم علی جادة الشریعة المرضیة والسننة السیة
المصطفویة علی مصدرها الصلوة والسلام والخیرة وترقی درجاتکم النوریزة والمعنویة والنور بالستعدادات الاخریة
الایدیة والخلیة والفناء والانقطاع بالکلیة فاذا غلظت وفتیة حق الخلیة والفناء ویت یولج لا یجلی فی کل
شیء جمالت وما را العالم السطی والعلوی ما بالانورک وبها تک ومظاہر حسنک وکالت وکت مرکز واجمال للعلوم
ظاهرا فی کل شیء خلیفة واماما فی الخلق ویک فی حقک النعم فانظر الی آثار رحمة الله کیف یخفی الازهر بعد موتها
بومکتوب بنما مه عزیزا ولتوب بنده رتبه اولندی بعین وفنا که فی الحقیقه غلبه وفنا ایدر سن متفق اولد قد
سکا بر نور جمالا عطا ولتور که هر شینده سنک جمالت بخلی بنا وعالم سفلی وعلوی سنک نور و بهالت ایچون مرابا
اولوب وحسن وکالتک مظاهرا ولور و سن عوالتک مرکز واجمال وهر شینده ظاهر و بین الخلق خلیفه وامام سنک
حقنده نعمت بما اولور برین آثار رحمة الله نظر اعتبار ایدر امعان کر در که زمین مره بن نه کیفیتل زنده ولتوبا
ایدر دیکدر والسلام . طفسا بنی مکتوب . خواجه دینار عذیت عارف بیان ایدر یتم فی حقک الرحمة
الحمیدیة وسلام علی عباد الله احظنی . سعادت نایمان دینار بومسکین خاکسار دن مطالعة دعوات
بیور که بوجدودک احوال فقرایه مستوجب حمد در اجته دوز افنا ده نک غیر یقینی که حضرت و هاب جل سلتا
دن سؤالا ولتور اجابت فرین اوله ممکن بیچاره که مطلوب حقیقین نصیبی استهلاک و اضیالادن غیر دکلدر
انک کمالی ذرا کده عاجز و قاصر در و چونکه انک بارگاه وحدت واحد بنده انفا مرویلا میدن غیر نقد وقت
بوقدر پس انک حسن و جمالتی فهن وادرا کدن تی غیر اندر . نظم . کبر مکرم بغم خانه ما بار خرا مده
کر حوصله و طافت دیدار که دارد . شول ذاندر که الکبر تاء ردگان . خلوتنگا هنت کندی کالت کده شاهد
وانت کا انیت علی نفسک . بز مکانه کندی چالنه کندی ناظر در فهو الادی جدانه بذات و انشی علی کالاصفا
فهو العارف والمعرف وهو الشاهد والمشهد عاشق بیچاره بوجوه کاهد رخت وجودی صحای عدمه کبیده و هنت
دانش و قدرین اهلنه حواله ایشدر . نظم . بیچسم همه اشک کشت و چشم بگریست . در عشق تو بیجسم همه
باید زبست . طفسا بنی مکتوب . شیخ طاهر بدخشی به حضرت بیزد سنک برینه وانک اصحابه اظهرا
محبت باینده در . حضرت حق سبحانه برات قرب و رشاد ترقی بخشد خدمت معارف کاه دور افاده لری فراموش
بیور میته ز چونکه المرء مع رجبته . موجب همه مقامه ارتباط حق در دنیا اوله معیت معنوی دخی اولان نازه ایدر
نابیندر ایدر که نمادی ایا مقاربت نسبت سابقه سبب فلور ایدر بلکه ذکر اولان ارتباط حق کردخی
زیاده قوی اولوریه که دوستاندن متوقع و ما مؤلدخی بودر نسبت مسطور دخی ولیکن آری اولور .
حضرت قطب المحققین قدوة طالبان خدای معین حضرت ایشانک خدمت لری و بابوسلری شرفیله شرفیاب
اولان جماعت هر برینه بوفیقیک با شقه نسبیتی واذر نظرده عالمدن جدا در در بر کسته ایدر مناسبه
دکلدر ز برابو جماعت مرابای مجوبند . واولن نشاندن نشاندن وادری وادری محبوبک خدمتی خصوصا انک غنیق
وقلنده غایت مجوب و مرعوبدر و الهان و شیفکاک عندنده بوجاعت قدری زیاده عالدیر . هر چند
بوجاعت بی بیزوا اولوب و ارتباط مسطورک لوازمندن دور در در ما بر معند مزده زیاده عزیزن و خدمت
و محبتی بر ما و ز برینه لازمدر بهر حال عادن غافل اولوب و نوبه بیور که روز محشرده اول حضرتک
خادمان و حجتان زمره سبکه معاشورا اولام . ولوای مبارک بخند بر بولام . ربنا انتم لنا نورنا و اغفر لنا
انک علی کل شیء قدیر . طفسا بنی مکتوب . شیخ حمید احمدی به طریقه عبودیت و معالجه
عجب بیاننده در محبت انا برادر شیخ حمید دعا و سلام اولور و بر احوال لردن فارغ اولیه لسنه

و طاعات و عباداتک ادا سنده مردانه اوله از و خدمت مولاجل و عباد کمر همتی جست و چایک بنده لروفا
وقت کار در روز اجر بوم فی امتد زمان کارده اجره منظر اولوق فی الحقیقه کندی خیردن عارف ایدر ادای خدمت
مقید لذات اولیه لکر لذت عطا ایدر لرسه نقد و اگر لذت بخش اولر لرسه طاعتی نکر ایدر لرسه بوجدودن مقصود
حمت و مشفقدر که نفس ایله عداوت و هوا به مخالفدر . بوحسه هوای نفسک متی ایدر بی عیش و راحت دکلدر اولت
لذت و راحت با شقه در که اول طرفدن عطا اولتوب نفس و هوالتک اصلا انده مدخلی اولما ز که نفس بوضو زده غیر
لذته ایکن ناله و افغانده در لکن بولدت چونکه موهبه در طاعت انک مفقود اولسنه موقوف قلبیه از تحصیل
طاعتانده جان ایدر کوشش ایدر از و چنان حق تعالی نک محض رحمتدن امتداد ایدر از و طاعت انک رحمتک از ی
اولوق اوزره فهنا ایدر از و انک توفیقته عاندیله لروکدی حول و قوتک اضلا انده مدخل بوقدر بواعث اذ انک
لا زمر که حتی بعدن خلاص اوله لکر اجابا نا حول و قوت کندی عاند کور لرسه اندن نادم اولوب استغفار ایدر از
ناکه طاعت ضایع اولوب و انده مبتدا اولیه و لکن بویانه ایدر اعمال و طاعت ان ایدر از هر طاعت ایدر لرو اول
طاعتدن استغفار ایدر از و ان جناب مقدسه شایان و لایق کوریه لرو میدوا و اوله لکر بوندات و استغفار
رفقه رفقه کندی حول و قوتی کورمک در دینده علاج ایدر و باعالتی قبوله قابل قبله . نظم . چشم دارم که
دهی شک مرا حسن قبول . ای که در بساخته فطره با آریا . کاردن ری دیشدر که . اعل واستغفر بوقدر که
ایست . اللهم مغفرتک اوسع من ذنوبی و رحمتک ارحم عنیدی من علی . نظم . دادم ترا کعب مقصود نشان .
کوما ز سیدیم و ثوباری برسی والسلام . طفسا بنی مکتوب . شیخ نور محمد فنا واکا علم نه کونه اولوق
بیاننده در . بیت . الحمد لله و سلام علی عبادہ الذین اضطی . معارف سکا
خدای بوشکسته اواره نک دعوات مشتاقانه سنی قبول بیورده از ع از هر چه میرود سنی دوست خوشتر
. سوال . فنا نشیان ما سوا و زوال علوم یا سمرها در پس فنا حاصل اوله بغی نقد رتبه اگر کندی فنا سنه علی
وارایسه فنا حاصل دکلدر و اگر بوغیسه نه کوییلور و فنا حاصل در دیکر ارباب فنا نک فنا ی خبر و در کوری و افند
. جواب . زوال حالت مذکوره دن صکره بیلور که فنا حاصل اولمشدر . بر خبر و بر و حضرت شایان مافد ساقه
سبحانه بستره الا قدس مختاری اوزره فنا نک دوا می تقدیر رتبه در زک بونقدیر اوزره بقا فنا نک لازمدر عین
فنا ده با قدر و عین بقاده فانیدر . پس بوموطن عارفک صفات و افعالی کندی بدن فانی اولوب صفا و افعالا
واجبی نقالی ایدر تحقق اولور . مثلا علم ممکن کندی بدن فنا بولوب علم واجب تعالی و تقدس ایدر بقا بولور .
و سایر صفات دخی کا قیاس اولنه پس اگر عارف فانی بومقامده بعض اشیا ی علم باقی ایدر فهم و درک ایدر کندی
علمک فنا سنه منافی دکلدر ز بر اشیا ی اول فنا یافته اولان علم ایدر فهم ایدر که حتی محذور لازم که . از ازل لایق
بوعلم دیکدر که اشیا ی نکه درک ایدر بوعزیزدیشدر که عرف الله بالله و عرف الاشياء بنور الله . انک اشیا به
بوجهله اولان معرفتی انک اشیا ی نشیانه منافی دکلدر مع هذا در زک فنا لطافتا نشیانه دن بر لطیفه ده
وانک علی لطیفه دیکدره حاصل اوله با خود در زک فنا باطن ایچون اوله که انک کار بدر و انک فنا سنه علم ظاهر
اوله ز بر فنا نک دوا می تقدیر رتبه فنا دن صکره دخی عارفک حالی فنا دن مقدم اولان شیخ اوزره در که زن و فرزند
و سایر دستای رسم سابق اوزره فهنا ایدر اگر کندی بعض احوال باطنی دخی فهنا بدوب واکا مطلع اولوریه
محل نجب دکلدر . سوال . اگر در لرسه که محل دانش قلیدر و چونکه قالب فانی اولد فده کر که در که ظاهر دخی
دانشدن بی نصیب اوله جوابنده در زک اگر بوسخندن مراد لری دانش قلبی ظاهر دن دانش مطلقا مضروفا
و دانش قلبیه مقصود زدیلمک ایدر منوعدر ز بر ایدر بیلور که قلب ما سوانک دید و دانشدن مطلقا
خلاص بولمشدر مع ذلک ظاهر بنده دانش اوزره در و اگر معنای دیکر قصد اولوریه زمر مدعا مره مضر دکلدر
و محقق بودر که فنا ی قلبک تحقیقندن صکره اکا تعلق بدن دانش جای دیکر انشغال ایدر و محل دانش اول جای
اولور و السلام و الا و اخر . طفسا بنی مکتوب . حقایق و معارف کاه شیخ عبدالحی طرفه در که
صاحب زرقه نک ابراد ایدر بی شبهه بی رفع ایدر . بسم الله الرحمن الرحیم . الحمد لله رب العالمین والصلوات

واره واره
کیده کیده
دیکدر ندرخ
ورقیدت
کاشند ر

سؤال حضرت شایان
مقصودک بواطنه
توبه در

والسلام علی سید المرسلین و له الطاهرین بوماجور عاصبتک دعای و فبسی معرض قبوله و اصل اوله بوفقرانک
احوال تافیه مفروند رحمت الله تعالى سبحانه علیک المستول سلاستک واستقامتک بخدا و صاحب زهکة نیک
باب فناده رفیع ایلدیکجا شکالک حلتده رفاج سطر رفیقیا ایلد املا و التمسیدی الحاکم هذه انک مضمون هدیه
طریق ایلد اول عزیر الموجوده ارسال اولندی . سوال صاحب زهکة درکة . نظم . کوبند عنان خود چه نالی
که نشود که چو ک شوی بیایی . این نکته نمود نا هوایم . چون کم شود انگی چه یابیم . یابنده اگر کسی دیگر خواست
. آن کم شدیم پس وجه بخواست . بجواب . بجزای تو زک که اولی ما سوا به نسبتله ذرو یافت حق جل و علا
نسبتله در پس مقامات بوقدر و جواب مفصلی دخی بود که کم اولی مقام فناده مخفند که عین البقیین مقام
. زیرا علی بو . و طنده منافی عیند رو یافت دخی مقام فناده صورت بند اولور که حق البقیین موطنیدر پس هر
ایکسی وقت واحد ده جمع اولور رسد دخی که اولی یافتک شرطی اولدی بشرا شکال دخی بوقدر و بوقدر اولور
نقدیر اولور در که . یافتند ادراک بسیط حاضر در که مفرا اولدی اولور و زره غریب بود . رباعی انحضرت ذات
پیشره استهلاکت . استهلاکت که از حضور پاکست . این معرفت است نامشادراک بسیط . انجلیمه محل دانش
و ادراک . و بوقدر اولور دخی شکال مند فندره زیرا فاضل شهودیدر وجودی دکلدر فناءک وجودی و لمسی
فرض اولندی دخی قدر برجه دخی جوان بود که . شقا فله مسطور اولدی که وجود سوهو با ایلد ایجاددن سکره که ولاد
ناتیه به مربوطدر یافت حاصلدر پس کم اولقدن مراد یا شهودیدر و یا وجودیدر و یافتدن مراد دخی با بسیط
و با مرکبدر پشتر نقدیر اولور و عذور سر فوعدر زیرا اگر شهودی مراد اولنورسده که مفرا وجود دخی بود یافت
فنی سنی مراد اولنورسده مدعا ثابتدر لکن ادراک مرکب مراد اولندی دخی قدر برجه یافت البتاه متاخردر .
و بسیط مراد اولندی دخی صورتده معیت حاصلدر اما فندم ذاتی اختلافی بشماردر بعضیدر بر که . ناتیار
زهی . و بعضیدر دخی سیر که . تا زهی بنایی . و انک تحقیقی جلد ثابنتک مکتوباتند طلب اولنه و اگر که
اولقدن وجودی مراد اولنورسده دخی یافت لفظندن متبادرا اولدی و زره یافت ایچون دخی تاخر و ادراک
ذکر سیر و ایلد پس پشتر نقدیر چون کم شوی بیایی . درست کلور و السلام علیکم . طفقنا البقیین مکتوبات
خواجه جذبی بی بونست خواجکان تحصیله ترغیدر . بعد الحمد والصلوات و تبلیغ الدعوات . برادر اکرم
جنا بدینه و اصل اولدی که . بوفقرانک خوانی من جمیع الوجوه مستوجب حمد در احبابک خیر بشری مسئول و مایه
مکتوبار و اصل و بوطرفدن ارسال جوابده نقضیر حاصل اولدی معذور بودره زیرا بهرحال دعای فخر الغین
فراموش ایلد . و کیفیندی تحریر ایلد . و وظائف طاعتان قدم را سخ صاحب اولدی و مطلوب حقیقی جنبه
دوام اقبال پیدا ایلد . که شاهدیت و مشهودیت وصفی اولیه زیرا اول موطنده توجه و حضور خود بخود در
و عارف ایچون استهلاک و انجیل اولدی غیری ضعیف بوقدر و بعد بونست ترشایدن مژا اتم مرتبه اولدی
و دوستانه دخی بومعنا در یوزه ایلد و السلام علیکم . طفقنا البقیین مکتوبات . خواجه محمد
کاظمه فخردر . ترخورد در سعادت انار فرة العین خواجه محمد کاظم صوری و معنوی عافیتده اولدی
بوجود اولی احوال فقر سی مستوجب حمد در . المسؤل لامتک واستقامتک احوالی تحریر ایلد و بعضی نیست
وصفی ایلد جناب قدسه د و اقبال و نکران پیدا ایلد که سعی و کوشش ایلد و بود و لئنه هر نه که منافی اولور
اندن کماره کبر اولدی و قوه شبانی وظائف عودیتده صرف ایلد که بوموسم بغایت غنیمتدر بوقوه فتور
کد که ن سکره انک قدری معلوم اولوب حسرتکش اولور و بالجمله بوفقی لا طائل اولان امور صرف ایلد
بر اندر که انک تدارکی ممکن دکلدر و السلام . طفقنا البقیین مکتوبات . میر محمد فناء اظهار
کلمه دوستانه در . الحمد لله و سلام علی عباده الذین اصطفی سیادت و نقابت بناهک خدای عافیت صوری
و معنوی ده اولدی و حجتان دور افتاده در یاد بودره زیرا صاحب تدر لدر نخرین اولنه انک شایان قبولی
اولیه خلاصه سخن بنده اهل انقطاع اولان اول معدن وجوددن انک جوانک ظهوری قابلدر هر چند عنان
فکر مذکورده شنوا و انک اولدی که بر کوه دست آوزا اولوب خفته اهل بصیرت قبله لکن میسر اولوب نیستی

مرکب مراد ایلد و و اگر ادراک بسیط
مراد اولنورسده که اولدی دخی جنبه اولدی
ع

دست و اصل ساحل اولوب اخر الامر بجز اعتراف و تفتی محال دن فراغ کلوب و رایگی کلمه تاخر بوط ایلد کندیمی
خاطر فیض ما نزلینه تذکیر ایلد مرع حافظ وظیفه تودعا کففت و پس . و اگر کاهی دعا و توجه ایلد دخی یاد
اولنورسده بیعت اولینه هر چند و تفتی محال و لمفده تفتی سابقدن زیاده قدم را سخ صاحبدر خست الله تعا
بعد هذا و نعم الوکیل . طفقنا البقیین مکتوبات . مولا نا حسن علی به طریق مرصیه عودیتی بنایید
بعد الحمد والصلوات و تبلیغ الدعوات . سعادت انار برادر مولا نا حسن علی . و اصل اولدی که بوجدودک لنوال
فقر سی بعد الله سبحانه عافیته مفروند را حجاب دور افتاده انک خیر بشری مامول و مسئوله و کد در که احوال
عزیز و وفای تغییر ایلد و و اقراموره صرف و ستر و علاینه ده تقوی و خوف اولور اولدی و قوت شهاب طاعتان
مصروف و احیای لیا فی غنیمت عدایده و لیا انک منطله فا ذکر و افکار و کرب و زاری و فیرک و حیا متکاف
ایلد مشور ایلد و و منها تمکن سننله علی ترک ایلد و و بتدعندن و مبتدعندن احترا ایلد از وسیعی ایلد که
دوام و حضور مع الله سبحانه بهر احوال حاصل اولدی و اکا دخی صرف همت ایلد که میانه دن نفس حاضر
دخی رفیع اولوب تا که انک حضوری بنده انک ایلد صورت بند اولدی و انک اوصاف و اخلاق و صفات و اخلاق
جانشینی اولدی و انابت امانه زواله متوجه اولدی شاعر خوش بندر نظم . مراد دیگر بجای من نه بینی . جویا
این بجای من نشینی . تو بی زهر و عالم از زویم . ترا جویا فتم از خود چه گویم . بالجمله اگر نجات مطلوب ایلد
حق جل و علا نیک مراد لینی کنی مراد انکه ترجیح و اختیار ایلد بالکله کنیدی بالجمله متنبه دن نهی کور .
لامتوانه بالله . کریمه سنی دن استماع ایلد . انچه جمیده . طریقت عودیت بود . انک البشیر کلک غیر
و هو علی ما یشاء . قدر بر با اجابة جیدر . امید در که بویا اصل حسن خاقه سنک سلامتی دعا سلیله یاد ایلد که
دعای فخر الغینا جسته اقریدر . طفقنا البقیین مکتوبات . خواجه محمد فاروقه ضبط اوقان بیان ایلد
. عذومما مکوما نوع . عیادی ایجاددن مطلوب اصل چونکه معرفت مانع جل و علا فی تحصیلدر و مقرر و معر
فنائی معروف حاصل اولدی به معرفت صورت بند اولور پس بر مکی محبوبره لازمدر که عمر کرامی بود و اولت مطلوب
مصروف و و بوزندگانی فایده فنادن متدرفان اولوب یافت حقیقی عزیر حانه نیک بقاسنه شتاب ایلد
حیف و افسوسدر بر کسند دن طلب ایلد کلری ادا ایلوب موردیکه سعی ایلد و تحریری مراد ایلد کلری غیر ایلد
فیدنده اولدی و سرمایه و وقت غریزی لذات فایده نیک استیفا سنده مصروف ایلد رسول الله صلی الله تعالی علیه
و علی اله و سلم بیور مشد که . انک و انتقم فان عباده الله لیتنوا بالمتینین . کمالجات و انفعالا در که بومشک
نیلده ده مطلوب اکا دعوت دخی موجود ایکن اغوشه کشیده ایلد و واجبات ایلوب بود عوینکاهدن رخت
اقامتی رفع ابدوت عذاب جمیدن بر تراولان بعد و حجاب کند بلرینی فرار ایلد ایلد لرو لذت قرب و وصالدن
محروم قاله . انک و لیتنا علی من عرض الله و ولحسنا علی من وفی فی جنب الله کتبنا به کلک بوقدر . من کان فی حال
اعنی فهو فی الاخر اعنی فاضل سبیل . نظم . رسم که یار یا مانا اشنا بماند . نادامن قیامت این غم بماند . بالذ
کارده بولمقی کر کرد کفتکودن بر طریق کشاده اولمازا میدر که بود و رازکار فنددن اول دیارک صلحا سنده
توجه و دعا در یوزه ایلد و السلام . بونی مکتوبات . میرزا لطف الله خریقه علیه صوفیه نیک
حاصل میانش در . الحمد لله و سلام علی عباده الذین اصطفی . محبته کرامی وارد اولنورسده شرفیاب ایلدی .
نه فنددر که عنفوان جوانی و تفتی اسباب عیش و کامرانده سودای مطلوب حقیقی سوبدای دله پیدا اولدی
و هوای هوبت غیب جبین جاندن هویدا اولدی محبت درویشان انک ازیدر و نیازا ایشان انک بیته و اخیریدر
بیرا فضاقد سر سهره بیور . الحی حبست این که دوستان خود را کردیکه هر که ایشانرا شناخت زیافت و نیازا
ایشانرا شناخت . بوطانته به محب اولنور دخی بالجمله انلر ایلد در که . المرء مع مزاجه . مسموعی و لمسد
سعادت انار بوجوان و فراغ موسمی غنیمت ایلد و و انک فتنی مولا علی الاطلاق خدمتدرینه صرف ایلد
هنکا مکار همان بوموسدر بر لکده و قوتلرک سست اولدی زمانه کمال و قوه دیک حیات و فراغ نقدیر
اورده الدن نه کلور معلومدر . بخاری و مسلم و غیره . روایتی ایلد حدیثه و اردا و لسندر که سابق حق تقدیر غیر

کولکه اولد بقی کونده بدی کسه ظل یاریده اسوده در بری باد شاه عادل و ابی بکی الله تعالی به عبادت ایچندن
 نشاء بابا اولان شایب و اوچینی قلی شیخه معلق اولان کشته و دردی بیکی کسه در که الله ایچون برلر
 حجت ایلدوبانک اوزرینه اجتماع و افتراق واقع اوله ویشی جای نهاده الله تعالی به خاطرینه کورسوزینه
 باشکله و التبی برکسه در که اف منصب و جمال اهل اولان برزن زنا به دعوت ایلد که بن رب العالمین
 اولان الله تعالی دن خوف ایلد و دیوب اکا رضا داده اولیه ویدی بیکی به شخصدر که بر صدقه شهید قایلده
 بر مرتبه اخفا ایلده که حق ییفلنک اتفاق ایلد کسه شهادت علی لاحق و واقف اولیه دیوبور مشد سبی پوره لکه
 صکر کی التی عمل اولنده قائم اولوب و نیابت باد شاه ابله عدالت اوزره مستقیم اوله از معلوملری اوله که بریکار
 قدس الله سبحانه با سر اهرام علیه ناک حاصل طریقنری بسته اتباع و بدعتدن اجتناب و صفت بجز ویشی ایلد جنان
 قدس سبحانه به دوام نوبت و تکران در بر مرتبه که ماسوائی حق تعالی دن قلبه با تقطاع نافی حاصل اوله و اشیا دن
 مغلق علی و جتی کشته اولوب و در قیبت ماسوادن آزاد اوله نه انک سرور یله شادان ونه غیله غمکن اوله
 و دخی مطلوب حقیقی به قلبک حضور و اکاهی رفوع اوزره پید اوله که انک قفا سنده غیبت اولیه غیبتی در قفا
 اولان حضور بواکارک عند نه منبر دکلدن ناک حضور و اکاهی ملکک اولیه و سمع صفت سامعه و بصیر صفت
 با صره اولد بیکی که انک و خیف ذاتیسی اولیه بودنست شریفه منصور اولو و دخی نفس حاضری نفی ایلد کدر ناکه
 بفضل الله سبحانه به اتمام مشغلی اوله و مطلوبک حضور و شهودی خود بخود پید اوله اشته شاهدیت و مشهودیت
 و صفی معدوما و له بی حاله شهود بوهنکا مدد در بیده من قیلته فانا دیته مقتضای سنجه وجود موهوب ایلد
 موجود اولو و سیر معشوق در عاشق بوهنکا مدد در خوشد بمشدره نظم آینه صورت از سفرد رست
 کان پذیرای صورت از نورست و بالاده بر یکار ملک حاصل طریقنری به در مرزیا انک حقیقنری بوکفونک
 وراسیدر بر سر درک انک غیبری بوعیا ناک امثالی ایلد متعبر بیکه متعذر در من لم یذقم یدر معلوما و له که
 بومعان مسطوره ناک ذوق و وجدان ایلد درکی بوطریق عالینک اکابر نه خدمت و طول صحبت اولد فیه دشوار در
 سائل فقیردن سوال کید ربوطا نفع علیه به حجت طریقله بومعان به ایمان حاصل اولمشدر چونکه مجتهد نافع اولد
 مجتهد رتب اید ندره دخی نافع اولمش اولو و زیر اجتهده محبوب اطاعت لازمدر المحدث لمن بهواه مطیع چونکه
 بواکارک اطواری کندیده قلت اوزره اولد بی و فنده اکا نفع ایلد ندره کونر بوجه کال بولنور بی انا عند ظر
 عینک و حدیث قدسی منضای سنجه بوفرای دوران کاره چونکه حسن ظننر اولد فده بجهلکه ظننر مقد
 سزه معامله بیوره لز نظم میتوانده که دهد اشک مرا حسن قبول انکه در ساخنه است فطره بارانیر
 و السلام علیکم و علی سائرین من اتبع الهدی و التزم متابعه المصطفی علیه و علی اله الصلوات و البرکات
 علی یوزیر بیکی مکتوب سیاده پناه میرجه نما نه صوفیه علیه ناک حصوله نسبی بیانده در بسم الله
 حامداله و مصلیا علی رسوله اکرم الله تعالی ذات بربر کالتیه الطاف علیه سنی شامل ایلوب مستندار ایاری
 ایلیه و هستی موهومدن مخلف قلوب دوام نیستی ایلد موهوب ایلد ناک هستی حقیقی جلوه فرما اولوب خور
 بخود حاضر اوله لر بومعنی ذوقی و وجدانندن غریز و غریز ایلد راست کلس و مضروفکر ایلد بومعنی کشاده اولماز که
 تکلیف سماوی موجود ایکی نابود اولمق نه معنایه در وجود و نابودن وقت واحد ده نه کونه اولور عرفدن
 بجمیع الاضداد بوعریز بدیندر که هرچیده رحمت وارد الا عشقه بوقدر قتل ایدر لر و مقلودن دیتا ستر لر یعنی
 کال اولمش کسنه دن احکام عبودیتی رفع ایلر لر و بومشک ماصد فی احکام مشرعه ایلد بحلی و ترنیزد زیر ایلد
 فانی و اطمینان نفسه رسیده ایلد و نفس مطمئنه دن ظهور ایدن موافقتدن غیری دکلد و شریعه مخالف و
 اولوب و دعوی شریعت ایلد ندره بومشک تحصیل ایلر لر غیری ایلد مرلر حاصلری دخی استدراج طریقله در و من
 بفتح خیرا سلامدینا فلن یقبل منه وهو فی الاخر من الخاسرین امید در که بودور از کاری عام خیردن فراموش
 ایلیه لر و اوقات مرجوه ده انک استقامتی بیجا ایلد لر زیر استقامت فوق کرامتدر و السلام یوزر ایکی مکتوب
 اکبر ایلده اولان احباب و میرمذکوره معرفتک تحصیل بیانده در الحمد لله و سلام علی عباد الله الذین احفظوا

معراج
 ان المحدث من مجتهد
 مطیع

اما بعد بوخته دل افکاردن احباب هوش بره نیکار دزد فاعتری و اولی کتبهار معلوملری اوله که آفرین
 انساندن مقصود معرفت حق جل و علا و تحصیل در معرفده اقدام یعنی مراتب متفاوت در بعضها فوق بعض
 که استعداد لر تفاوت اعتبار یله در هر کس مترفده کند غیرقان قدر سخنا ز اولمشدر انا بوطا نفع علیه نه
 عند نه بجمع علیه و قدر مستترک و مدارج فریده لایه اولان اوله که معرفت فنا فی المعروف حاصل اولد فیه صورت بند
 اولماز مشغلی بیکی انا نکرده اوفنا نیست ره در بارگاه کبریا ربانی از دست حجاب نویفتنست شرط همه
 ره روان نیست میسر و مکیو منتهی نیست میباش و میباش مشکل نیست پس باران هوشمند لازمدر که
 کندی حاصل کار لر ندره و بقدر روزگار لر ندره خوشی نامل بیوره لکه هر کیم بومعرفت مسطور حاصل ایلد طوبی و بشر
 کر که در که بوحاصلنه امور غیر حاصلین صرف ایلد و اکاهت ایلد که اصل دخی ظل کی ترک ایلد هر کیم که طریق معرفتی
 اکا کشاده ایلد لر و بود و ناک در طلب و فقیدنی دخی عطا ایلد لر فاولر لکل الویل که انک خلقندن مقصود
 اولان ادا ایلوب و بودناده اندن مظلومیا و لان امری تحصیل ایلما مش و امور دیگرده مشغول و مشغول و لور
 و غیر بیکی مراد ایلد کربنی بغیر ایلوب و سرمایه عمر کراس بره و اولای یعنی به صرف و انش و زمین استعدادی اشیا
 حصول موجود ایکی معطل فیلش و لور کال لانتعا لدر که مطلوب بومهلقت فیلد ده اکا دعوت و انش ایکی آغوشه کت
 ایلوب بود دعوت کاهدن رخت قامتی رفیع بیوب یارین روز قیامده بینگاه حضرت صده نه یوز ایلد روان اولوب
 و نه حیل ایلد زبان کشای عذرو بهانه اوله لر قرب و وصال لذت جئات غمک لذت ندرن زیاده اولد بیکی بعد و غیر
 عذاب عظیم عذابندن ترسدر لر قیا و قیلا علی من اغرض عن الله و با حشر تا علی من فرط فی جنب الله نکرار دنیا به کلک بود
 من کان فی هذه اعنی موفی لآخره اعنی و اصل سبیل نظم ترسکه یار یا ما تا اشنا بماند تا دامن قیامتین غم
 بماند نقل ایدر لر که ابوعلی دقاق قدس سزه وفات ایلد کدر نکره استاد ابوالقاسم قشیری رحمه الله علیه
 ان رقی باده کور که زیاده و قرائن اولوب و کبریا ایدر ابوالقاسم در که ای استاد بیچون مضطرب اولور سیر
 مکر نکرار دنیا به عودت ایلد استرسن دید که ابوعلی دخی جوانده بی و لکن مصلحت دنیا ایچو و عقد عیلم
 ایلد ایچون دکل بیکه انک ایچون دنیا بی سزمکه دامن در میان ایلوب و عصا دستمه لوب هر کون برز
 بر عصا مار ایلد خانه لک با بیری دقایق و بید ایدمکه ای ناس اولیه که بلیته سز که کیدن مجبور سیر دیوا که
 ایدم یعنی کشی میدا و معادن البته بیک لازم اید بیکی اعلام و تنبیه ایدر ایدمدر نظم صاحب خاندر
 هم آواز کر بیچم مانده از همه باز عمر یکدشت در بریشان بنکر کزجه باز میمان پس بر مرکبی متجور لر لایه
 عمر کرای بومعانی بدیهه ناک تجربه صرف اولنه و بوزند کافی فایده اولما حوالت فقهینه حکمت و حصولی طلب
 ایدوب و سیر جالمین و کفنا رعارفندن بومعانی بیانی و بوجدنک نفس برنی جواب اولوب ناک طلبنده جان
 ایلد کوشش ایدوب و هر نه مقامد که مشاهیرانه انک رایحه سحر سید اولور سه اکا بیتر اولام هر چند دست
 طبع بوکچینه ناک نقدندن غیایسه ده باری طلبندن و درد فقداندن فارغ اولیه لم و مترد لک دآره سندن
 بیرون اولام شاعر خوشد بمشدر نظم بجه مشغول کم دیده دراکه مدام دل ترا میطلبد دیده ترا میجوید
 طالبه لازمدر که طلبنده کند و به آرام و بر میه و همواره مضطرب اوله ابوبکر طستانی قدس سزه دیشدر که نه
 اضطراب در چونکه سکون کله تصوف قانر حجت محبوب سز قرار ی بوقدر و هیچ برکونه اندن غیری ایلد اشرف القات
 ایلد مز بدیشدر که مرید اولنره بوصفت لازمدر که کلام مجیده مسطور در حق اضا فاعل علیه الارض با رحمت
 و صاف علیهم انفسهم و طمأن ان لا ملجأ من الله الا الیه چونکه طالب اواره بوضفا و زره اوله ثم تأت
 علیهم یتوبون مصداقچه امید در که بحر شیش جوش ایدوب و عاشق صادق بوخوشدن خلاص بولوب معرفتدن
 باطنده بر در پیجه کشاده ایدوب اولی نشان بدید و نمایان اوله و رجال لانه به تجارت ولا
 بفتح عن ذکرو الله کریمه سز آره سته ادخال ایلد و دخی لا یصیبهم ظأ ولا نصب ولا تحفة فی سبیل الله
 صفی ایلد متصف ایلد نظم پس کم خود زبر کار این نیست بانک دو کردم اگر درده کست دوستا مقبول
 مأمول بودر که بودور فائده بی دعوات اوقات استجاب لرند مثنی قلیوب ناک حقیقت معانی مز بوره ناک حصول

در توبه ایده از آنکه قریب مجید. ربنا انما لنا نورنا واغفر لنا انك على كل شئ قدير. وصلى الله تعالى على سيد المرسلين
كنا ذكره الاكرون وكلما غفل عن ذكره الغافلون. وعسى اليه وجهه وسلم تسليلا كثيرا. وعلى جميع الانبياء والمرسلين
وعلى ملائكتنا المقربين وعلى عباد الله الصالحين. بوزن اوتحيى مكتوب. بوزن اوتحيى مكتوب. بوزن اوتحيى مكتوب. بوزن اوتحيى مكتوب. بوزن اوتحيى مكتوب.
دينى رفعت بپاينده در. الحمد لله وسلام على عباده الذين اصطفى خدام بجات وبقابت دستكاه بوطرفك لجات
دور افتاده سبى دعای خیردن متنبی بپورمیه از بوقبرك جنا بلمینه اولان رابطه حب معنوی وسوق ملاقات
صوربى محتاج تحریک دکلر چونکه قلبدن قلبه بول وارد رکندى حقیقت جامع له ربه رجوع بیوره له. الحاق قطره
الحقیقه بومقامده زیاده عالی رسیر وارد. ان الله خلق آدم على صورته اول سترک اظهارى بود لا فکارك کارى
دکلر که. ان الله بحول بين المزمع وقلبه. کریمه سندندر اگر اول سردن خبردار اولق سنا بدمکانك انك اول کریمه
برترى پایا ندر اند شتا ورتك لازمدر که فراتر روز کاره دسترس مکن اوله. ان في ذلك لذكرى لمن كان له قلب
سبحان الله کندی حوصله ندن سخن خروج ایدوب برجا. به رسیده اولدیکه هنوز کند مر اولجا به سالکم. بزمکى بو
الموس کسینه لک بوقسم مختل ايله نه مناسبتى وارد. بر شمسک لجة عصيا مستغرق اوله فکره انا ومام ذنوبى
فکاريلک بوکون اکا بالجله اموزدن اهدر يارين برز برطبا بجه موت روى حیات خوشکاره رسیده اولوت
ومعاملات فبروقا مت ظهور ایدوب ودفتر اعالى عیوب ايله ملو علام الغیوب حضورنده اشکارا وحقیرته انک
بدمعامله سى هویدا اولوز فباختلنا على ما علمنا وباحسرا على ما فرطنا. ريتا لا نواخذنا ان شئنا او اخطانا
بوزن اوتحيى مكتوب. ميرزا عبد الله طرفه فنى انفسك تحقيقى واداب شريفك التزامى بيانده در. بعد
الحمد والصلوات وتبلغ الدعوات رسیده فلتور که برادرمك حقیقه شریفه لطیفه واحوال پسندیده لر بى مطالب
ايله خوشوقت ولذتیا با ولد و تحریک اولمشکه قلب نامور اولدینى کازدن آنا بپذیرد کلدور وبالجله افعالی
کندوبه نسبتله اضافت نمت وهیبدن غیرى بیلز وکندی وجود بى وجیع وجود لری اول وجود که لا و دخی حیاتك
نفی واثباتده بر قاج مرحله پسانده لردندر انك تحت قهر ما نیستند مضحل بولور اداى وامر واجتناب نواهیده
تکلیف ايله نمایان اولان کار قهر اللوفت ایدور دیو یا زشار مخدوما بومراقبه وبومشاهد لطیف واصلدر وبومراقبه
کالی اولد که اوصاف افعالی کندیوب بوسنبت وهیستى دخی کورمن وبوافعال ووصاف درست احله حواله ایدر
وکنند بى مدد صرفه ملحق بولور و تهمی محض ونیستى سادج کور رجنی کند بدن انا ايله بغیر قادر اوله مز علامتى اولد
کندیده نه ذکر بولور و نه توجه و نه همت و نه حرارت کور و ولدن تحریک ذکر و توجه مذکور مطلقا سلبوب اولو
اگر احیانادله بر حرکت وتوجه وحرارت فهمیدرسه مراقبه مسطوره نك عدم صفاسنه استدلال ایدر بقلبه
ارام ذکرى اول هکامده اولور که نفس کوناست اولوز ذکر وتوجه مباحدن وکان مباینتى مشعر در وجون بوکان
میانندن مرتفع اولد قد قالمز الا الواحد القهار اول معنایه دکلر که مکن ولجا اوله واول حضرتله اتحاد پیدا ایدر
بوغیر واقعدر بلکه اول معنایه در که ممکن قالمز وکندی خلعت موهوبه سندن تحریک بولور وواجب کندی صرفه
اطلاق وزره کا کان اولوز وفاقا لوز افعال ووصافك اصله خوفند نه که اگر ذکر وتوجه اولورسه خود بخود
در که خوش بپسند شمر ولوجه من وجهه قمر ولینه من عنده کل. و تحریک ایدر کلى ذوق دیگر بالجله
بهتر وجهه سنک بهتر بى دخی بومراقبه در که ذکر اولندی کد که جمع واردانده ادابه وحدود شرعیه به خوشیه
رعایت ایده از اولاد بدن برادبك ترکنده مساهله ایلته از ومقرر علما نك خلا فی ارمظاهرا ولورسه سکر
وغلبه محبت طریقیله اولد بقیض بيله از وحق سبى دخی علما نك بیان ایدر کلدیر سیر وسلو کدن مقصود فنا ونیستى
ومطلوب حقیقتك ماسوا سى کرک آفاق وکرکسه انفسى ولسون اکا ابتلا نك زوالدیر تاکه دیده بصیرتده هیچ
هیچ ضنه منظور ومشهود اولیه حقا سما و صفات دخی مشهود مجتده ذات مجرده شریک اولیه از احدیت مجرده
گفتار اولنر برامک شرکته راضی کلدور و مجموع مشهودان کرک اسم اولسون وکرکسه صفت لا تحتند ادخال
ایدوب نفا ایدر لوسرک تحریک بکر بود که صور خیالیته نك وجودن شئون صفاتك ظلالی بیلوب انك نفع
باعث انحلال وقت عدا بیدرو یقین مبین ايله نصب عین علی اولمشد که محضی ومصیبك هر برى فرمان قهرمان

وجودك تحتند در وانك نلوین ملون دیگر در دیو زشتی غدوم هر چند جله سیه هر مان وجودك مانك
تحتند در لکن کد که نمرینه طلب و محققه متعلق اوله که هیچ نسبت واضاف اول ذر وعلیا به رجا باولیه
ورای مشهورات و مختللات اوله ظهورات وظلالدن بوزن جو بوب بومراتك وداسی اولان ذات ظاهر دن غیرى شئ
مطلع همت اولیه کد که نك مجموع مشهودان لا تحتند ادخال ونفا ایدر از مجده الله سبحانه که بومشهودا لک امثالی نظرد
بست کورندیکى تحریک لردن ظاهر دن بالجله بوکشا کش عدم وصولدر ماسوا دن خلاصى بند کافى خدا وندینک توحید
التماس ایدر از. اللهم اننا الحق. ودخی اکر امر ایدر بوزن اولورسه قلبى تابع وفنا ایدر دیو یا زلش مخدوما هر وار که
ظاهرا اوله انك شکریخا ایدوب انده مکن حاصل اولد قد نه که اندن زنى طلبند اوله له. وهل من مرید کویان
انك وداسته بویان اولد از نظم. نه خشنش غایتی دارنده سعدى راضی بایان. بمیرد شنه مستحق ودریا بچنا
باقى. ان ان يبلغ الكتاب اجله. بوزن اوتحيى مكتوب. شمع محمد صالحی فقر و فناء به رغبت ایدر. اخ اعز شیخ محمد
صالحك مکتوب بر غوی واصل وصفای وقت حاصل ولدی روزگارک مضایقه لری تحریک اولمش حق سبحانه نك فعلنه
واراده سنه راضی وبلک مئلذ اولق کرکدز. وحقق فقرى وتلحق فاقه بى نعت خوشکار بیلوب ان جميل على الاطلاق
فعلنه ومقتنه مرات تصور ایدوب وشبوه مرهقه حب خداوندی جل سلطان بیلک کرکد که خلقدن مقصود وورکر
داثره خلعت و محبتدر. الفقراء الصبر جلساء الله خدا توفرا لقیه. حدیث نفیسمو على اوله حیات دینى چند روز
زیاده دکلر بوفرصت یسیره ده فیکر و قیامتک فکری لابد در وعلت معنویکه ماسوا سى حق سبحانه ابتلا دن عبارتدر
انك علاجى هم مهامنددر بر دیکه گرفتار غمرا اوله اندن بوقع خبر بجه اولور سلامت قلبک بوطریقك واکى شرطیدر
اول وقتده متحقق اولور که ماسوا کرکد جا وکرکسه علما قلبه صفایه بر حقیقه که اگر اشیاى تکلفا ايله یاد ایدر لراما
قلبه حاصل اولان شیا سببیکه خاطر نه کلته اشته بوزماند قدیمك مورد اسرارى ومهبط انوارى ولوب وبتلیا
غیر متکیفیه محل ولورع این کاردولست کون تا کارسد. وفي ذلك فليتنظروا نشأته ونشؤن. والسلام
بوزن اوتحيى مكتوب. خواجہ محمد فاروقه صا در در که تحت ذابنده جلال جلادن زیاده لدن تحتندر بیور الحمد لله
والشكره والقرآن والصلوات والسلام على سيد الانبياء وآله الاصفياء اولعزیز روزگار بوا یا مد رسیده اولان
مصیبت احباب دور افتاده نك باعث المردى ولسند. ان الله وانما اليه الرجوع. لکن چونکه فعل حق جل وعلل
کندی فاعلنه دلالت خاصى وازدرد وولتند ان ایچون اول جناب عالینک وصولنه وسيله اولوت بومرات صورت
حلاوت معنویه نك سبب کزیتدر. نظم. من تلخصت جور کلعداران که هر چندش خوری باشد کوران. فراتر
کان بیفرقه نیت سیم. خیللا زا بود باغ زاهیم. محبوبك جلالی وایلا طریقیله اولان لذت عاشق صادق اولشده
انك جمال وادخاى لذتندن زیاده در زبیر اولکى لذت حظ نفس ثابته سندن مبتا در. ومحبوبك مراد خالصدر
لکن ایچون لذت انك خلا فیدر بوکا لحت ذابنده دن تاشیدر بلکه محبت ذابنده دخی باشته خصوصیت وارددر که
مطلقا محبت ذابنده نك مقتضایه ایدر ايله انما ملنا استواسیدر وایلا ملک زیاده اولمشده باشته شتا وان دیکواردر
خوشدیشدر. نظم. ان دارذان نكاز که است هرچه هست. انرا طلب کیند حریفان آن کجاست. صحائف شریفه
بى ذری رسیده دره لکن جوابلر نه نقصیر اولندی مفذور بیور از اولحدوده قاصد عازم معلوم اولما غله اگا بئله
تحریکدن تقاعد اولنور والسلام. بوزن اوتحيى مكتوب. سناه فضل الله برهانوری به عظمت مطلوب بیانده در
بسم الله الرحمن الرحيم. خواره عنایات رحمانیه جل سلطان ايله ممتاز اولد از احباب دور افتاده بیه
نه تحریک ایدر کلى معلوم لری دکلر لطائف محبوبانن زیاده در که بوهزه کویک زیارتى اوله ونفا بى معشوق
اندن بر تر در که بوبوالموس خیالینک قلبى کازر جان اوله هرکاه اولد قایقك تذکر وخطوری هوشر با وخیال وفکر
اندیشه انك تصورندن لغزیده با اولور محل ولور که زبان اولاسرارک میدان ترجمانسنیده بى شرموب پاك
وفلم دخی انك تغیری وادبسنده جاك جاك اوله. بپیاره مشتاقك معامله سى برجا به رسیده اولور که انك تصور
وخطورنه دخی اول مقامده مساعده ایلز سا زلری انك حقیقه وصول بجه مکندر. نظم. دلها هه آب کشت
جانها هه خون. تاجیست حقیقت از بس برده برون. بلى معشوقك غم انك حقا مقدار بجه در هر چند احسان زیاده

باز بقیامت کونند
فقرى صابرين الله
نفا انك جسدك
دیکدز

اولورسه غیرت دخی مزداد اولوز . بوز سکرچی مکتوب . محمد فاروق ابن خواجه عبدالغفور سمرقندی به نصیحت
 بنخوردار سعادت ناره . بوز فنادن دعا اولوز کر که در که تحصیل علوم دینیته ده کو شیش بلغه رعایت ابدوب
 وسیله اید که انک طیفه عمل حاصل اولوز . و بنسبت اهل نرفقه و اهل بدعت صحت نردن احتراز اید له و باطنی نسبت
 ناخوذه دن . مورطونه لر و انک دوامته سنی ابدوب انک دوامته متاف اولان هر شیدن اغراض اید له نه نمند که
 ظاهری حکما مشرعینه ایدله متخلی و باطنی اول نسبتله معور اولوز و بولک برادریتک صحبت و خدمتی غنیمت عدا یوب
 و شملی انک مجلسنده تازه لیوب و انک دلالت ایدله کی طریقه منها ممکن رعایت اید له و احوال ترقیه و محبت فخراده
 مستقیم اولوز و انکلام . بوز طغوزی مکتوب . در کادر حالت موت و قیامت و نومک و یقینه ده ظهور
 ایدن نسبت و بعضی کلک دنیا لینی آخرت حکمت ایدله که بیانده در **بسم الله الرحمن الرحیم والصلاة والسلام**
على رسول الله و علی من تبعه فی سلوک المنهج القويم . مخدوما استماع اولنیکه تمهید و فاته سنی بلخ اوتوب
 حتماً ممکن امور لایق دفع ایدر میش . جل الله . بجانم علی ذلک نه نمند که ایا مجوابنده و اسباب کامران اما
 ایکن جناب قدس سبحان به متوجه اولوب جمعیت و فاته سنی اولوز و نعمت عظمایک شکر کنی را ایدله که از یاد ایدته
 گوش اید له . **لین مکتوبم** که از یاد کنی . و معلوم اید له که ظاهره و باطنیه اولان جمعیت صوری نسبت مغف
 ایدر که نصیبه باطنی و لازمه که در که نسبت باطنی که ظاهره جلوه گرا اولوز . زیرا اول نسبت معشوق منزل
 سنده و ظاهره انک عاشقی مشایه سنده در هر چند باطن ظاهره امدادی ایدله ترقی ایدر و مدارج و عروج و سکون
 اودر کن مشکل بود که معشوق فید عاشقه کله که کزینیه لازمه معشوق در و جانک دامنک ایدر بچاره عاشق
 هر قدر که معشوقه مشایه و واله اولورسه اولقدر معشوقه نازی فزون اولوب عاشقن کرد نکش اولوز .
 نفع . عاشقان از نصیب از معشوقی بجز خرابی و جانکدازی نیست . بجهی معامله در که هر چند ظاهره باطنک
 خد مانند گوشش و انک زقیسنده سنی جلیه رعایت ایدر لکن باطن اندن زیاده بیکانه اولوب انک اغوشنندن
 آیدر اولوز . زیرا ظاهره طاعات و مجاهدان باطنک حسن و طراوتنه سبب از یاد در روانک معشوقیتک
 و صفتی که ناز و استغنائک لوازمند در کاله رسیده اولوز و مقامند در که انشاده نسبت باطن در کردن ایدر واقع
 اولوز بر غیر زیور در که نسبت باطن هر چند بجهالت کشد زیور بود . صدیق اکبر رضی الله تعالی عنه بیورده بیکه
ع الجحش عن ذلک الاذله اذ ذلک و ظاهره اولان بونقطش و یافت مادامکه کارخانه ظاهره زیور اودخی
 دائم و ایدر و چونکه اول کارخانه به حل کلوب و ارجل نداسی رسیده اولد فده نسبت باطنی متدانی خالی
 بولوب صذاب و نابا ایدله جلوه ظهوره کلوب و مذکر که هم آغوش نسبت باطن اولوز که انک جان اول نسبت
 ظاهره ایدر که ارجل ایدله . و دخی چونکه موت مقدمات قیامتند در مشهور اول مقامند اتم و اکلدر
 و طاعت و در و احوالنده خربیدر و چونکه موت ایدله اخون و مناسبتی و اندر و بعضی و لغند لره حین نومک
 بر حالت روم اولوز که حالت موت سببه بقظه تفوق صاحب اولوز ع زهی مراتب خوابی که بی زیور ایدست .
 بومعامله انک تفصیلی بوجیه جای دیگرده تحریر ایدر اول ملحدن طلبا اولوز معلوم اید له که چونکه برنج
 گبرای روم اولوز و اجزای منشره و عظام ریمه بجمع ایدوب معامله خللدر رها بابا اولوز اول وقتک
 دولت فریب یا لاصاله بدن عنصری بچون اولوب . و زیور انک من علی الذین استضعفوا و الارض و جعلهم ائمه
 و جعلهم الازنین . که به سنی مصداقیه بودن عزون نامراد که هزار عمن و شدند دنیوت کور مش و خلقک جفا
 و اذ سنی چکش و اوامرو و نواهی بخنده عاجز قالمش و مرادست خوف ذات اولوب و فترده شرمند اولمش و انش
 فراق و سوزش اشتیاق ایدله باغشدر ان صدعز و ناز ایدله معرکه خلافتده سریر سلطنته اجلاس و کال رفعت
 و جاه ایدله امام قلوب و انک امری بینوای لطافت عالم ایدر که و معامله دنیوت ده که باطن معامله فرینده
 اصله و ظاهره انکا تا بعد از انک عکسی او زره ظاهره اصل اولوب و باطن انکا تابع اولوز لکن اول معنایه دگر که
 باطنندن نسبت سلبا اولوب ظاهره و بریلوب و ظاهره تابعی اولوز بلکه اول معنایه در که باطن نسبت سابق
 ایدله ممکن اولوب و ظاهره برام و بریلوب و بر فریب و منزلت بخش ایدر که باطن کند سنی معامله سنی موجود ایدر

حرکت معانی
 بیکامه سده
 سید فقه
 سید روح

ظاهره تابع اولوز و آرزو ایدله طالب اولوب و کندی نسبتی انک نسبتی عندنده محو و مناسبت کورره اولوز
تمهید الله بطل مشرعینی . تنبیه . بعضی کاملین وارد که بود نشاده بولده قرینی ساز لری نشا انرا ده بونوز لری
 و دنیا ده انک ظاهره باطنی او زره مزیت و یروب آن متبوع و یون تابع قبولر و دنیا لینه آخرت حکمت و برزق
 یکن انک آخرت لینه عطا اولنان حکم ندر قیاس اولوز که انک حضرت ایشان مافدر سزوی . دنیا ی زاکم آخرت داوم
 خطا ایدله مشرف ایدر و نه نظم . اگر چه این لحظه ممکن کار شیب نیست . زینت مقلان اینم عی نیست . معلوم
 اوله که قرب بقوت عالم خلقه تعلقات ایدر و قرب ولایت عالم افره متعلقدر هر یک که قرب بقوت ایدله نوازش ایدر لسه بولک
 انک حقنده ثابت اولوز و این کار د و نشست کون تا کوارسد . یعنی جای بیکه روانه اولدی مقصود بود که جمعیت متو
 اولوب . **المؤمنین احب** . مقضا سینه کندی زر که انک محبت طریقه محبت پیدا ایدله و احباب دوز افشاده و دعا
 ایدله یاد ایدله . **و انک سلام علیکم و علی من لیکم** . بوز و اونی مکتوب . فقیر حقیر محمد عبدالله عقی عنه طریقه
 تاروت بلند سیر شیخ ابوسعید ابوالخیر قدس سره انک رباعی سنی شرح ایدر . الحمد لله و سلام علی عباده الذین احفظی
 رباعی زلفش بکشی شب در آن ایدر و چون بکد اری چکل با آن ایدر و کر یک که از بیج و شمش کشای عالم عالم شاه
 طریز ایدر و نه نقل ایدر که بوز رباعی ابوسعید ابوالخیر قدس سره ستر قضا و قدرده سولشدر حاضر فازه انک حلی
 بر فاج و صله خطور ایدر و لکی وجه بود که حضرت حق سبحانه کندی حکمت بالغه سنی ایدله کندی قدرت کامله سنی
 برده حکمتده مشهور قلمشدر و مقضای حکمت اولان اسبابی زیور قدرت باطن و وضوح قاطعه ایدله کندی قدرت
 دعوت ایدوب و دخی سب و حکمتک ابقا سنده دلالت بیور مشدر و کالی سبب ایدله مسبک میانی جمع ایدله که تا
 قلمشدر حضرت یعقوب علی نبینا و علیه الصلو و السلام را یکسینک میانی جمع ایدله بیک سیدن کاب مجیدندن
 آن ستایش ایدوب بودر . واته لذو علم لاطنا و لیکن اگر انک سلاسل بعلون . پس هر یک که نظری عالم حکمتده مقصود
 اولوب و در بند اسباب اولوز و مسبب حقیقی جل سلطانک قدرتندن خبر دانا اولیه ضال اولوز و عالم کزنده ایدر
 و هر یک که سببی میانندن مطلقا رفع ایلوب و حکیم مطلق عز برهاننک حکمتندن چشم پوش اولوز کارخانه برزق
 خداوندی عز و جل و محفل ایدوب و کاری اهل عالمه بند ایدر و هر یک که سبی در میان ایدوب و جمع اشیاده مؤثر
 حقیقی فعل حق جل و علای کوره مرکز حقه هدایت بابا اولمش و ایکی مهلتکه دن دخی خلاص بولشدر و عالمی هدایه
 کشیده ایدر زلف که مجازده روی مجوی سازدر حضرت بخش رباعی سنده کویا حکمتندن کایتدر که بوشرف
 رندر اگر آن روی قدرت بکشی یعنی حکمت و قدر انکله مستور ایدر سن و باخود آن کدوبه حکمت و اگاه خلق
 ایدوب قدرتندن خبرک بونیسنه . شب دراز ایدر و نه یعنی ظلمت ضلالت که نور هدایت راهی دگر اندن بدید اولوز
 چون بکد اری یعنی اگر حکمتی اسباب ترک ایدر سن چکل با آن ایدر و نه یعنی وسعت و بسط متوجو ایکن تنگی و انقباض
 پیدا اولوز . کر یک که از بیج و شمش کشای یعنی اگر سببی مقامند ابقا ایدوب و انک کویچ و خچکه عالم انکا سنده
 اولمش و انک بندندن رها بابا اولمش و حقیقت معامله شتاب با مشدر ان کشاده و بندندن ازاده اولوز
 و حقیقت شتاب ایدوب ایجاد اسبابده و دبعه اولان اسرارک بوزندن کر می کشاده ایدوب اولی شاره اطلاع بولوز
 سبب که ایکی طریقک ضیقندن خلاص بولوب و شاره و صول حضرت ذوالجلاله و اصل و عالمه رهمن اولور سبب که
 حضرت شیخ بیورده عالم عالم مشک طریز ایدر و نه یعنی هیچ کبرک سببی ضلالتی اولان زلف بوقنده و سببه
 هدایت و رهنا اولوز که مشک طریز تعبیری اندن کایتدر و باخود بوقنده اول کسینه انک حاصلی که مشک طریز
 در نیجه مشک طریز صدای خوشدر که آفاقه منتشر اولوب و عالمی نکل ضلالتدن عدا یته رسیده ایدر ایکی وجه
 بودر که خالق افعال بنده عز و جل و علادر بر زلف عبدک کسیندن عبارتدر بونقدیر او زره زلفک اکا اضافی
 بولک بنا در که عبدک کسی انک دخی قدرت باهره سینه مستند در اکوان روی فعله و باخود کندی که چکه سبب
 و فعل عبدی عبدک مخلوق سببه سن که مذهب قدری بودر ضلالت او را اولور سبب و اگر بنده انک کسی مطلقا
 منظورک اولوب و جبره سالک و نورسن چکل و افع اولوب طاعات و عبادتندن فالور سبب و اگر روی کسینه
 کر فکشا اولوب اولی مانده صنع حق مطلقه ایدر سن و عبدک و فلیتی خی سبحانه من خلق ایدله عبدک کسی جموعه

جامع جلد بودر
 و فایان سجد

جنم بوش اولوز
 افاض من ایدر

اولی ازین بلورسین و جبرایله تقویض بیننده متوسط اولان راه حق اختیار ایدرسن هدایت یابا ولورسین و عالی
 هدایت ایشا لایدرسین اوچینی وجه بود که اگر وحدت حقیقی رُبوش اولان کثری روی وحدت و زره چکوب شد
 کثرت سببیه شهود وحدتدن فالورسین ظلمات کثره بکثرته فناده و نور وحدتدن محجوب اولورسین و اگر کثری متنا
 رفع ایدوب و مرتبه جمعه مُستهلک ولوب و افعال متکثره بی فاعل واحد فعلی بیلوب و عبادت حرکت خیاریه لری
 حرکت مرتش رکنده بولوب و اسباب میانده کورسب و کفر حقیقی ایله محقق اولورسین . لاجرم چکل بازه و جند
 صیاده کلورسین و کابینی مقام ارشاده لایق اولورسین و اگر کثرت که حق تعالی نک مضموعیدر و مرتب
 در کندی برنده قیوب و اکایند و کفر اولمقدن رهایاب اولورسین و یا خود کثرته و دبعه اولان اسرارک بوزند
 که مکشار اولوب و مرایای کثرته اشراغینی مطالعه ایدرسن که برین مشاهده ایلک مانع شهود دیکرا ولبه
 و جمدن جمع الجمعه کلوب و فرق بعد الجمع ایله متصف اولوب و اسباب میانده کورب و افعال عبادی اهل حقک
 قوله موافق بولوب و ستر قضا و قدره مطلع اولوب و کفر حقیقی اسلام حقیقی ایله مشرف بولوب و مقام
 دعوت که انبیا علیهم الصلوات و التسلیات مقام ایدر اکا اصل اولورسین . النهایه هی الرجوع الی البدایه
 دیشدر عالم مشکطرازا ایدزوه و اوله مطلوبدن بعد و زمانه سبب اولان کثرت ایلک قریب وصاله سبب
 اولوب ایلک سببی ایله مقام تکمیل و ارشاد حاصل اولوردر دینی وجه هر چند تحمل و تکلف ستر قضا و قدره
 مناسبندار دکلدر اولدر که زلف برده فیتدن کتا بتدریک روی غیب هوبت ذات تعالی اوزره اعتبار ایشارده
 و لا یغنی غیب نما ایدر اکا اول برده میاندن بکشی چکوب و رفع ایدوب و ایلک و راسته بویان اولورسین ظله
 غیب بدید اولوب و کثره ایدر زیر بیان ایلدکاری اوزره غیبک ما و راسته که لا یغنی در سبب و معرفت
 و شهود مفقود در و خرماتدن غیرت اول مرتبه علیان نصیب بود . چون بگذاری چکل باز ایدزوه یعنی اکا
 برده فیتتی حالی اوزره ترک ایدوب و آن طلب ایدرسن سنی صید ایدرزل و ما سوادن جد فیلزل و اکا اهل اول
 و چون طالب صاف اول مقام ذات بختدن و غیب هوبتدن جز مان مطلق و محجوبیت صرف فهمه ایشدر ایلک
 جهت تسلیتی بیان ایدوب . کربک که از هیچ و خش بکشی . سور یعنی کربتینک حقیقی کاهی بولوب و ایلک
 که دو مانسته با قیوب و اول غیب ذات حق خالده محض اوعتبار اولد یعنی و متعین اوزره اصل زیاده سی
 اولد یعنی و دخی بوبرده کند و به منسوبک انکشاف و نمایان اولسته سبب ایدیکی معلومک اولور که کذلک .
 مولانا جامی قدس سره سور رباعی با کله خ خولیش کفم ای غنچه دهان ، هر لحظه موش چهره چون عشوه
 دهان ، زرخنده که من بکس خوابان جهان ، در برده عیان باشم وی برده نهان ، عالم مشک طراز ایدزوه
 یعنی اول برده دن دیکر چون خرماتدن رهایاب و بوضیبا و لمقدن خلاص ایدوب و اولدن نشاندن نشان لکنا
 و مطلوبی مکشوف و نمایان ایدر لسه مشک طراز اندن بدید اولوب و بوی وصال بخش ایلکله مدهوش باده
 لایزال ایدر زده بکند و السلام علی من اتبع الهدی بوزان و بریحی مکتوب مولانا محمد صلیق بشور و ایلک
 اخوانی شرح ایدر بسم الله خامدا لله و مصلیا علی رسوله الکریم صحائف کرامی تعاقب و نوالی اوزره واصل وصفا
 وقت و نلذ حاصل اولدی صد شکر که فقرای ذکر دن فارغ دکلر و نظر هم تملری یلک مطلبته نکران اولوب ظاهر
 کاهی ایلک خیال وصال ایلد شادان و بر زمان ایلک و هم فقدان ایله مهمت و بریشانده خوشدیشدر . نظم
 جانان غم خود دواند اندر بر من . من شادای خود فدای جانان کردم . استیلا خوف خاتمه سی تحریره
 نکبر ایدرسن مخدوما بو رغدر که تافتره دکل همراهدر مسلمان اولم کر که دکل بوغدن قلیل و کثیر خال
 اولیه شق نان عطا اولورسه کالیما نه دلالت ایدر بوغدن شکر بی ایدره لزه . لکن شکرتم لایزیم
 حصول ایمان بایند بر بشارت میسر اولدی بو تحریر اولمش خدا لله سبحانه که سوال ایمان کامله بشارت
 حاصل اولمش نیز مکتوبلر دن حق سبحانه و تعالی ذره ایمان نصیب ایلسی همواره استندعا اولور ایدی
 الحاله هذمه ماه رمضانده روفا اولان خسته لکده ملهله و لد فکه بزمرد کا هزده برکسته بود که
 ایمان کا مل طلب ایلد دیو تحریر اولمشیدی و کرم اولان کسته کندی عتنده اولان امری سواله دلالت

ایلی نشانه عطا در و اگر بشارت صریح بولور لسه دخی چونکه قطعی دکلر نفس امارا بقدر و خوف دا
 منکر در هر چند ایهامدن ایهامه فرق وارد و دخی تحریر ایشدر که اول خسته لکده بعضی اسرار حاصل اولد
 تحریر اولدی . بقیق صدری و لا یطیق لیسان . کرمه سی بواسطه حساب حالدر هر چند منکشف و اظهر
 من الشسر . اما تحریر و تقریر مطلقا راست کلمه دیشدر ایلک مطالعه سندن زیاده ذوق ایلد .
 الله عز و جل لکن اول اشارت قبیلدند زوینه متعلقدر عقل صرغه وابسته میدرو یا خفقی نوعندیدر اگر اول
 قدر تحریر اولدنه ممکندر صوفی محمد شریفک بی داب اولد یعنی نکران تحریر ایشدر محمد و ما ایلک ایلدی
 آد ایلک یا لکتر سزه دکلدر بوسلسله نک بزرگانه دخی ایشدر چون سز ایلک پیری اوله سز اندن آرزوده
 اولد قد برهانکه هیچ وجهه اشنا لغز فالن قوت انشامیه بوفقیده کمتر در غیرت بوزندن اکا ایلک
 تحریر اولمشدر اکا متنا اولورسه چها و الا کندی بلور و ایلک کاری بجلوت اولسی علوهت طریقه
 میدرو یا خود قصور استعداد نمیدر دیو یا زلیش مخدوما نسبت باطن هر قدر زیاده بلند اولورسه اول
 قدر جهلله اقرب اولوب ظاهر بیجلوت ایدر زیر باطندن ایلد واقع اولور و یکانه اولور عارف
 هر قدر معرفت علوم برته صاحب اولورسه اولقدر زیاده فقد و کاردن حاصل اولور و هر قدر زیاده
 قریب اولورسه اولقدر زیاده دور واقع اولور . فهو الواجد الفاقده وهو الغریب البعید . هان رسن
 ثابت شاکر دیکر فقه سیدر که استادینه خطاب ایدوب هر قدر کارم زیاده اولورسه اولقدر سندن زیاده
 اولورسه اولقدر سندن اوزا قد و شرف دیش و دخی معلوم اولدیکه رجوع خلاق کاله وابسته دکلر دیو
 اولمش بل ایلد در قبول خلق حاصلدر دلیل کاله کونه اولور و السلام علیکم بوزان و ایلک مکتوب .
 شیخ محمد شریف کا بله خطاسنی تنبیه و مرشدک رضاسنی طلبطایله ضروری لازم اولد یعنی بیانده در . بعد
 الحد و الصلوات معروض بود که بواشاده مسعودر که سزک بیری اولان مولانا محمد صلیق ریحین ایدوب و کست خلق
 و بیاد ایلک اظهار اولمش و سلوک سابقه فقیر واقع اولمش و مولانا عظیم ریحین اولمش بر مرتبه که معامله بیری
 و سلب رخصنه و ارمش سز دن تو ضلع و نسبت و طالب حق و لمقدن ظاهر اولمش ایلک بوا موزر باره مستبعد و خجل
 تجدد ببردن که منقطع اوله سز که بنویسته اولورسین مکر که خدا جل و علا دن دخی منقطع اولم سز سز که مرید
 خاطرینه نسبتله ببردن انقطاع ممکندر رضای مخلوق جهیله خالق تعالی دن انقطاع نیجه ممکندر بلاد عالمات
 حقوق دفع اولدی سز که بمریدن بوضم حرکات ناملازم پیدا اولد قدضکره باراندن و اهل ارادندن دخی اعتماد رفع
 اولم لازم کلور هر کسکه نشو و نما پیدا ایدوب و بر سرینه قبول رسیده ایلوب و صفای وقت کو زمک مشرسته
 ببردن اعراس و اشنا لغز ایلک استر . انا لله وانا الیه راجعون . کر که در بوا موزر مشاهده ایلک سببیه
 رابطه محبت و بره اولان عقیده نک رسوخ دخی زیاده اوله و ایلک سده و آستانه سنه انکساری و خاکسار مزاد
 و ترقی بولمقله بود و لست و سمعت بولکه صفا و قبول ایلک انوار و برکاتنددر نه آنکه کرد نکش اولوب و رعیت اظهان
 ایلد که منیف و طایله ایلد صحت ایلک بوفقله محرمات طریقتندر عجبدر که ایمان سلامت اوزره قاله طلبه ایلد
 صحت ایلک باشقه برامدر نفیاده برعزیدن منقولدر که هر کسکه سنلک بیری ریحین ایدوب و سن اکا بد اولیه
 گلب سندن بهر در دیشدر نه آنکه کندی مریدی بیری ریحین ایلد بد فیه اوزره اولمشر عجمه تبارک ایدوب
 و مولانا بی کندی هر نه طریقه اولورسه راضی ایدر بویندن فیری علاجی بوددر اگر مولانا راضی اولورسه بزر
 دخی راضی اولور و الا بزدخی راضی دکلر بزم رضامز مولانا نک رضاستک فرعیدر . بر شخص ایدیکه سزهنده کلد
 مراد اولمش مولانا نک رضاسته اولد بکه سزک ایچون سزهنده کلد عیشدر که نکوار بشاوره کیدوب و راضی
 اید سز اگر مولانا بزره فلاندن راضی اولدق دیو تحریر ایدرسه بعد بزدخی راضی اولور کزک ایلد و کرک
 زوند اولک مخدوما بو تحریر سزه دوستلق و ایلک طریقه در سوء ظن ایلد . نظم . من آنچه شرف
 بلا غست با تو میکوم . تو خواه از سخن بند کبر و خواه ملاز . نصیحت ظاهرده تقدیر سعادت اولد که
 ان شکر کی نشا و کایدوب و حلاوه معنودن بهر باب اوله چونکه مولانا دن مکاتب کثره ده سز دن انواع

سکایا و نخله اکابیه غریبا و نمشدرنهارها ز زنها که پوشید در میان اوله نادر اولوب مولا نانک رضاسته
 جان ایله سعی ایده یتر **بسم** یوزاون اوچینی مکتوب حضرت محمد مراده عالیقدر جامع علوم و ضاهری و یاضی
 خواجه محمد تقی سید سله الله تعالی به الله نور السموات والارض کریمه سنک تا و بیدر بسط الله الرحمن الرحیم
 حدیده وارد اولدیکه اول ما خلق الله نوری حق سبحانه که ابتدا خلق بلدیکی شسته نور محمد ایدی علی صاحبه الصلوة
 والسلام و النقیه و علوات و سفلیاتندن سائر بالجله مخلوقان اول نوردن پیدا ایلدی و حق تعالی کویا کندینی
 اول نور ایله سنایش ایدوب **بسم** الله نور السموات والارض ای ذونور السموات والارض یعنی حق سبحانه و تعالی
 اول نورک خداوندیدر آسمانلر و زمین و انلرک مشتمل و محیط اولدینی اشیا اول نور ایله پیدا اولمشدر مثل نوره
 حق تعالی به منسوب اولان نورک صفی و اول نور کویا نغین اولدن و حقیقت محمدیدن کایندر علی صاحبها
 الصلوة والسلام کشکوة فیها مصباح ناجیه ده اولان چراغ کبیر کاف تشبیهک مشکوة اوزرینه دخول
 مشکونک مصباحی شتالنه بناء در و مشکوة اول سرور نام علیه و علی آله الصلوة والسلام ملک بدن عنصری
 تصور ایلک کرکدر **المصباح فی زجاجة** اول چراغ آبکینه دن تمذبل ایلچند آفرینته در و اول فذبل کویا اول
 خلاصه موجود انک باطن مبارکیده که اول نور انک باطنی طریقیله بدن عنصریسنه نعلق ایلشدر علیه و علی
 آله الصلوة والسلام و باطن انک قلبی ایله یا هیئت و خدایسنی ایله در که عالم خلق ایله عالم امرک اجزای
 عشره می ترکیبندن حصوله پیوسته در بندر زک زجاجة نغین وجود بدن کایندر که نغین ثابتدر زیر نغین اول که
 نغین جتیدر بره نسبتله نغین وجودی ایله محفوظدر و مکندر که زجاجة نغین عیدن کایت اوله ملک خیر عالم
 مملی الله علیه و علی آله و سلمه بر خصوصیتی و اذ که صفت دیگرده بوددر و انک محبوبیتنه بوصفک برتری وارذ که
 سازنی اکا محمد کلددر و لهذا محبوب ترین صفات حق تعالی عندند حضرت ایشان ما قدسنا الله تعالی بستره لافند
 طوروی اوزره بوصفندر و یحتمل که زجاجة نغین وجودی ایله و مشکوة نغین علی و له بالجله الزجاجة اول ایلک
 در که تا و بولات مذکور دن هر نه معنایه اولورسه اولشور کا لصفاف و نضارتندن گاهها کوکب دری کویا بر
 سناره درخشاندر معلوم اوله که نغین اول و حقیقت محمدی حضرت ایشان ما قدس سره عندند نغین جتیدر
 مرتبه اطلاقدن و کج مکنوندن ابتداء عرصه ظهوره کلوب و متعین اولان شسته جتیدر که مبتدا اعتبار وجود
 در که بوحید قدسی کا دلالت ایدر **کنت کزنا محفیا فاجبت ان اترق خلف الخلق لا عرف** بوفیق حبیکه
 اول سرور نام علیه و علی آله الصلوة والسلام منشا محبت ذاتیه سید مرکز دانه در و انک محبتی خلندر که
 حقیقتا بر ایهنیدر علی نبینا و علیه الصلوة والسلام حسن مرکز که حسن ملاحظه مناسبی وارد در حسن محیط
 حسن صباخله قالوز صباحت حسن نفسیلدر که مغرض بیان کلور که مثلا عالم مجازده اندن رشافت قدر صباحت
 خد و لطافت چشم و آرزو و انلرک امثالی ایله تغییر اولنور و ملاحظه بر حسن در که معنوی و براندر که ذوقدر که حیطه
 تغییردن بیر فندر و ذکر اولنن رشافت و لطافتک و را سیدر که اندن تغییر اول حسنله نمایان ایدر که شام
 خوشه بمشدر **نظم** آن دار آن نگار که آنست هر چه هست آنرا طلب کنی در حقانکه آن کجاست
 و بومرکز و محیط نغین و احد در که انک اجزاسنک اشرف و اسقی ایله مستاد در که مرکز در یعنی حق و نغین ثان
 وجودیدر زیر ایدر که سبب وجود و ایجاد اولمشدر و نغین علی نغین وجودیدن دون و انک حصه لرندن بر حصه
 لکن حصه لک اجمی در که انک تحقیقی جای دیگرده ثبوت با فنددر اصل مرتبه کلوب در زک اول مصباح افروز
 آبکینه در نوقد آفریننده اولوب و انک نوری زیاده نمایان اولور **من شجرة مبارکة ریثوتیه** درخت بارک
 کبیر الشعدن که رخت زیتوندر که زمین مقدس شامک رسته در بوشجرة مبارک کویا حقیقت خلعت حضرت زهرا
 کایندر علی نبینا و علیه الصلوة والسلام و چون اول حضرت شجرة انبیادر و قرآن مجید ده انک حقد و بارک علیه
 و علی اسحق وارد اولمشدر اکابیه شجرة مبارک ایله اندن تغییر ممکن اولور و زیتونک اکا مناسبی بودر که منبت
 زیتون زمین شامدر و درخت مبارکدر زیر منقولدر که تمیض عدایغیبر اکا برکت ایله دعا ایلشدر که
 انلرک بری حضرت خلیلدر و درختی برادر ایدر که طوفاندر که ابتدا رسته اولان درخت زیتوندر و حضرت زهرا

دخی طوفاندر صکره منصبه ظهوره کلن اولو الزهر بیغمیز لک اولیدر و چونکه حقیقت خلعت طبقات زمین و آسماندر
 بر دره انک چون لاشرفیه و لاغریه بیورلشدر **بسم** یوزاون اوچینی مکتوب حضرت محمد مراده عالیقدر جامع علوم و ضاهری و یاضی
 بنفسه روشن ایده اگر رسیده اولماسه ده کندویه آتش یعنی حقیقت خلعت درخشان اوله ده و هد ایده بر منای
 در که آتش محبت اندن اشتغال بولمقسنین روشنای محبت ایدر و صباحت بیخ ملاحظه راهبر مظلومدر و چونکه
 ولایت زراعی و ولایت محمدی ایله جمع اولدق ناره محبت خلعتدن آفریننده اولور و بولایت صباحتی اول
 ولایت ملاحظه آفران بولور و محیطک کالان مرکزده و نما اولوب نور علی نور نور اوزره نور افروز
 ایدر و نور صباحت نور ملاحظه ایله بر بر کلوب و نور زراعی نور محمدی ایله جمع اولور و ملاحظه صباحت
 منصیغ اولور علیه الصلوة والسلام **نظم** بدر نور و بشت نور نیست مشهور این جافهمر کن نور
 علی نور بواجتماع نورین و اقتران سفدن دن مقام محبوبیت محمدی درجه علیایه رسیده اولوب و معنی
 ابکی طوف عبودیتدن بر طوف کلور و ملت زاهیم علیه السلامه اتباع ایله امرن مقصود ترقیه کال
 ظهور رسیده **و کاهلیت** دطایع اجابت تامله پیوسته ولدی و بولک انک حقدن علی وجه انکال احکام
 و مدعوی مستجاب اولدی علیه و علی آله الصلوة والسلام **المدلله سبحانه علی ذلک و علی جمیع نعماته جدا کبیر**
 بومعامله نلک حصولندن صکره بوکتی کانه لرت حاله اولان کندی نوبتی کین اولوب افراد مندن بر فردی
 انلرک حرا سئلرینه نغین و خلوتخانه خاصیت کندی محبوبی ایله حکوت بلمشدر علیه و علی آله و اصحاب الصلوة
 و التسلیات و البرکات و النقیات بومقامده اجمالا ذکر اولنن بعضی امورک تفصیل حضرت ایشان ما قدس
 سره نلک مکتوبات قدسی بابتداء طلب اولنه و السلام **یوزاون در دینی مکتوب** محمد صدیق سوز
 علوهنک و محبتک و عزتک فضیلتی بیاننده در **بسم** الله الرحمن الرحیم برادر عزیزم مولا نا محمد صدیقک صلیقه
 کرامتیی و اصل و صفای وقت حاصل اولدی عنایات و برکات و عنوهرت و نقطش و جنونلرک و رودی درجه
 ایشدر مطالعه سیله منلذد اولدق جوهر آدمیکه حق تعالی و فقیه در و هر نقد جوهرک یعنی زیاده اولور
 اولقدر زیاده محبوب و مرغوب اولور اولسیدندر که حدیده **ان الله يحب معالي افعاله و يحقر مسا فلهما**
 وارد اولشدر چون انسانی محبت و جنون ایله جمع اولوب و حزن و عشق برجا ایده اولدقده نور علی نور و نغین
 برقیقت زیاده و نغین طریقی مبالغه ایله کثاده ایدر **من ردا الله به نبرا جعل فی قلبه نایحه** دخی وارد اولشدر
ان الله يحب کل قلب حزین غرض الا نام علیه و علی آله الصلوة والسلام بر حدیث بیوردیر که **لوان حزینا کرف**
اقه لرحم الله تلك الامة بیکانه ای شادی آن دلکه در آن دل غم نشت عشق و دزد در که انسان سنا تر مخلوق
 ایلچند فضل و بریش و دولت قرب و معرفتله نوازش بلمشدر شایسته و چوندن خالی اولان آدمی حیوانانه ملحقده
 اگر فضل قرب انسان مقرر عشق و محبت ایدر سه که بلای خوب و زیاده بند عقل غفل اوزره اولوب و اول بندده
 بر مقدار هابیا و لغی طلب ایلک لازمدر بونیدن برجا بر رسیده اولق دسواردر **نظم** دل اندر زلف
 لیلی بندو کار عقل بمنون کن که عاشق ازبان دارد مقامات خرد مندی **مخدوما** مثلا محمد شریف کابلی بویانده
 خیلی صلاح اولدینی نقل و لنور و اوضاع سابق تغییر ایلش بونقد تراوزره اندن ظاهر اولان زلات عشق
 امکانده اولور چونکه صحبت رسیده اولوب مؤثر اولغله بواهر خطیره ایصال ایدوب و تعلیم طریقت بخوبی اولنه
 و چونکه فقیرن زیاده انک اطرافیه سز و افنا و لغله تا ملسانی و استخاره اولوب قلبک تابا لند نصکره
 ان شرحلقه ایدوب و تلقینه اجازت بیوریله اخلاص و ارادتدن هر نه دره جه ده ایلسه غنیمتدر ظاهر اندن
 برسی ظهور ایدر که اندن بهترا اولور **سز بخوبی ایدر که نصکره** فقیر دخی کا موافق بعضی شسته بی کاخ را ایدر
 و السلام علیکم و علی من لدنکم **بسم** یوزاون اوچینی مکتوب **منبع** عبد اللطیف لشکر خان به تریه محبوب
 حقیقی جل شانده در **المدلله** و السلام علی رسول الله دعا غریبان این مسکین و سبله فیه ابواب باذ
 حمد الله سبحانه که بونواجبتک احوال فراقی بیخ صلاح اوزره در و یک نکر ایدن غیری بیخ و جسد نکران بوددر
 و ابتلا موری منعد موجود دین فی لقیقه ابتدا واحد در هر چند اولی نشانده هیچ بر نشان الله دکلدر

ما عبادن عبارتند. اگر اشیا نك علاوه بر اینست زوالی است نه فانی قلندر و اگر علم حضور نیست زوالی است نه فانی نفسد. بونشیان نفس لامرزه هم قرب و لایت کالدر و هر آنک فوقی اولان کالات دیگره شرط در دخی صلا التذات اشتها نك حصا بصندن اولدیندی و دخی تحریرا و لنتشکه نهایت سیرنا بقا بالله در پش اندن کذا را باید که بشکوه نهایت غیری نشسته به تعلق ایدری و اول نشسته ندر معلوملری و له که معاملا فنا و بقای کذا را باید که بشکوه اصول و اصولا صوله تعلق ایدر و کار جمل و صیرنه فاده اولور لکن متعارفا اولان جمل و حیرت دکلدر که نقصدر بواول جمل و حیرت که علم و معرفت اوزره هزاران مرتبتی وارد در منزل یذقی لم یدر و اندن دخی کذا را باید که بشکوه نسبت بمجهول الکفیه معامله سی رومنا اولور. کذا و کذا ثم کذا و کذا اشارتد غیر بومعاملاتدن سخننا اولمق محالدر حضوره هر چند ارزا ایدر در مکه بونک امثالی سخنری سرت ابله مذاکره ایدر لکن سرت عنان شوق کوی اندن مصروف کویب بندخی عنان سخن اندن صرفا ایدر در محال هذ چونکه معامله دائره ستره و اصل و مغله ریک اشتیاق چندش ایدوب مرا مکوه موافق چند سطر دیگر سخنری اولندی استماع بیوربله معامله فنا فی نفس که بالاده ذکر اولنشدیدی بجلی صفاتک نتیجه سیدر اندن صکره کاروبار بجلی ذاتدر بونجلیتک معامله سی کفار دن خارج و ذوقی و وجداندر بیانی و ترجافی دکلدر اولقدر وارد که بونجلی ذاتد ایدر که الذات بجلی استعاره. زیرا ذات بجلی اولد قده مستز اولماز بومقامدن معلوما و لیکه صوفیه نك دید کلمی بجلی برقی ذات فعال نك تجلیسی کلدز ذات فعال نك شؤندن بر شانه تجلیسیدر و حضرت شیخ ابن عربی اول بجلی ذات بوعبارت ابله تعبیرا المشر. الجلی من لذات لا یكون الا بصو المجلی له فان المجلی له ما رأى سوى صورته في مراتب الحق وما رأى الحق ولا یکن ان راه . و شیخ قدس سره بونجلی به منتهای تجلیات در بیور که فلا تطمع ولا تنصب ان ترقى من هذا الدرج من البقی الذان و حضرت ایشان ما قدسنا الله سبحانه بستره الافلاس. بونجلی شؤن ذات فعال دن بر شانه بجلی سی اولمق اوزره تقریر بیور مشلدر که اول شان سالک مبتدا نمیتی اولان اسمک اصولندن بر اصلدر و بوضا فقه ایدر صورت عارف اینه دارا اولوب و انک رنگند ظهورا بلندر بجلی ذات فعالی دکلدر بلکه بجلی شان دخی مصله تزییهی اوزره دکلدر مراتب صورت ابله مقید در و انک حکمقا اخذدر و دخی توجه غایبان نك طریق نه در بیور سوا البشارتو چند حضور و غیبت بکساندر بومعامله ده نمده اولان و عدان اولقدر و نوجوات شتادان کند بجلی جمع ابلکدر و دخی یازمیشد که مرشد لک احواله عدم علم موجب نقصانیدر دکلدر معلوملری و له که اختیار احوال سلوک و تشبیهه بر ایچون مرید لک احواله علم و کذلک مرید ایچون کند احوالی بیک لازمدر و بر هر طریق در که طریقه اصحاب کرام علیهم الرضواندر نه جانب برید و نه جانب مرید ده هیچ لازمدر دکلدر زیرا فاده و استفاده بوطریق انصاف و انصاف ایدر مرید شیخ کاملک صحت و محبت و فانی الشیخ مقدار بجلی هر ساعت انک رنگنه کبر بوسورت کوا فاده ده و کوا استفاده ده هیچ علم در کار دکلدر خبر بوز که تایش خورشید ابله بخشنه اوور خبر بوز نك بخشنه و خام اید بکنه خورشید ده هیچ علم لازمدر دکلدر بوطریق ده هر قدر شیخ ابله وجوه مناسبی زیاده پیدا اولور سه انصاف انک حقتده اولقدر زیاده پیدا اولور و وجوه مناسبستک شخصی ظاهر و باطن شیخه اتباع طریقده در که سر موکندیده بحال مخالفت و اعراض بولیه زیر اسب سدر راه و موجب خسراندر و دخی بکار قوم بیان بیور قری اوزره انک خدمت و رعایتی آدابی ابله در و دخی بیره محبت و اعتقادد رسونمی ابله در. نظم . زان روی که چشم تستلخول . معبود تو پیرست اول. و دخی تحریر اولنشد که مرشد نوافتای قلبیک شوق محبت سببیه حصولندن صکره ارقبل فهدا ولور و جندان ادراک اولماز در بمشرا محمدوما نسبت بزرگان کال ملوجهندن بحالت و حیرت اقریدر نسبت هر قدر قید خلا لدن رها بولوب و اصلانته کلور سه اولقدر زیاده مظان علم و معرفدن دور واقع اولور قنوه المحققین حضرت ایشان ما قدسنا الله تعالی بستره الافلاس بخریز بیور مشلدر که نسبت باطن هر قدر جهالت کشید او لور سه زیبا تر اولور و مرشد لک و ضا نفاذ کار و طاعات ابله سر کوه ایدوب ادای خدمان و رعایت آداب ترغیب اولنه معطل ترک اولنیه .

بجلی برقی بجلی ذات
دکلدر

بوتربک
مکتوبات فایده فیه
جله نالک و انتر شده
منه لا تحریر و ترجمه
و بیان اولندی

مرشد
طریق تشبیهه در
مرید لک احواله
لازمدر دکلدر
بوتربک

امید در که نسبت خاص بزرگان ندن بهره با با اوله. مقصود نسبت حبسیدر ان علم امر دیگر در که اگر عطا اولور فیه و غنت و لایتم دکلدر نسبت چونکه تاق و غنی ابله حاصل اوله عز و القدر اولور لکن سهولت و بتر حصوله کلن نسبت اولقدر قدر و عز و لایتم اگر بکنه استیصال ایدر سه بونفوسد رهاب دکل و مقابل صحت دکلدر مرده دبیای دیته نك طلبنده نه خستار جکر طلب حقی و علا کادخی اقدر بزرگان بوطبقه و با خستار جکوب و غیره لبتنا بلشدر و نظم . اوحدی شصیت سال سخن دید. تا شبی روی بیکجی دید. بر ستر و پای چله داشته ازه. انی اخر الشرح. فانی قلبی بر مرطریقزده سهولت با بر سهولت حاصل اولور مثلا بکنشده به کوز بی فیا دویب و بیکار نك منزلده رسید ایدوب و جندین ساله طریق خطره العینه قطع ایدر بر هزاران احوال و مولید و تلویحات و منشاءات الوان و انوار متلونه و غیر متلونه و کشف و واردات که مطلب حقیقی چندان کار کزدکلدر اکا شیان رسیده اولماز و بومحان نك حصولی طابا حقتد امر سهل بلیه لک و سیرالی الله تا تره سنی بالما قطع ایدک که الی بیک بلیق بول نقدیرا بلشدر آسا بلیوب و قانما تلویحاتدن خلاص اولوب و کنگنه و صولی امر محضیا ابله لک. بلی قما مله انک فوقی اولان کالات دیگره نسبتله قطره نك دریای محیطه نسبتی حکمت در. نظم . آسمان نسبت بر شامد فرود. و ربه بس عالیست بیش خاک بود. حضرت شیخ الشیوخ قدس سره کاتب خواننده خوارق و کرامات ذکر ایدر که بشکوه تحریر ایدر که بونک جمله سی و هاب المجد ر جل شان بعض جماعتی انکه مشرق ایدر و کاه اولور که بر جاعت نردن عالی ایکن اندره هیچ بوخوارق و کرامات بوقدر دویب بعد نه تحریر ایدر که با جمله بوخوارق و کرامات ذکر ذات تعالی دن و دخی نکلده قبلک بخورنندن دو ندر دویب الی آخر ترتیب بیان ایدر و دخی تحریر ایدر که مثلا عبدالله بر هفتده فانی قلبی رسیده و بر ایدن صکره زمان ذکرک انداسندن کندی نایان اولان احوالی با جمله فانی نفس ابله ظاهر اولدی و بوشنا نك علامان ظاهر اولقد در دینش محمدوما بوحال جمله نوادر و غراشدن در بواجب دویب بولیه نیز مکره خطای به میسر اولمش اوله. و دخی نوشته ایدر که مثلا ادر سیک احوال زیاده عالی و صحیحی مؤثر در استخاره در صکره اکا اشخاص معدوده ریختی و بر لیشدر بمشرا ایدر محمدوما بوعدی چونکه مشارا الیه انما مه رسید ایدر که عدد اولک مضاعفته و دخی زیاده به تجوید ایدر لک و اگر اوضاع شرعیته و بطور صوفیه اوزره اندن استقامت فهد و لوب و معامله فنا و فکین منا اولند بقی و فله. اگر صلاح معلوم اولور سه استخاره در صکره سفارت طریقده بخصص خطیقه و بره لک سن سنینه اوزره استقامت شرط ابله. علی مصدرها الصلوات و التسلیات و دخی صوفی محذوف که مرشد لک در کابلدن کلدیکه و بتم نسبت و حامدن انک نسبت و عالی فوق اوزره اولمسی فهد و ولور دویبا ز مشلدر محمدوما فقیر دخی اول غریب ابله بر علسد محبت ابله مخیل محظوظ اولدم لکن تفوق محل توفقدر زادنا الله سبحانه و ایاک و سائر لک کرامه و ترقیا و توفقا. زیرا انتم لنا نورنا و اغفر لنا انک علی کل شیء قدیرم. بوزیر کما و بجلی مکتوب. میرزا عبد الله اعلاه همت ترغیب و احکام شرعیته ده رومنا اولان شهودک سائر مشاهدات تقضیلی بیا نك در. الحمد لله وسلا علی عبادہ الذین اصطفى. برادر اعز و ارشد ملک مکتوب مرغوب. میر دوست محمد بدبله و اصل و صفای وقت حال اولدی الله تعالی غایت و ترقیات ابله موصوف ابله انضای شهود موجود ایکن غیر غریب حد کمالده در که مغایرت ظلیت و اعتباری به دخی رضا و بر میوب بلکه نظره کفر کورینور که وجود دیگری بیا ندر و رعایت عبودیت و عبادت بر جاد در وظواهر شرعک اطوارندن علی قدر امکان دقیقه فوت و لمان در بوخبر و لفتش. شکر خداوندی جل سلطانه ادا اولنه که باطن با جمله بوقسه حالک مغلوب اولوب و ظاهر دخی آداب شرعیته اوزره مستقیم اوله حتی سبحانه روز بروز استقامتی افزون ابله که بجات متیقن انده در و انک ما ورا سنده خطر وارد همتی بلند ایدر لک و بواحوالی معذات و وصول ببله لک و زنها رصعود تصور ابله لک و مطلوبی و زانورک اولمق اوزره طلبا ایدوب و مشهود و مشاهده دن بیرون جستجو ایدر لک پیغمبر خدا صلی الله تعالی علیه و علی اله و سلمی ر عزیر و یاسنده کورب یا رسول الله توحید ندرید کده. اکا جوا بزننه بیور دیگر که کل ما هجس بیا لک اخط و فحبالک فالله سبحانه بخلافه لک. و دخی تبا و لنتشکه حضرت خاتمت علیه من الصلوات و مهمها و من التبا انما نك حقیقتنه محبت اکمل مراتب طریقده در و غواض احکام شرعیته صور خاصه ده یکجیت بجلی اولوب

بجلی برقی بجلی ذات
دکلدر

خطای
ناقص کبر
از سلاطین

مرشد اولن کده
در و دخی بیا ندر
صلوات و اور سلاطین
ناقص ایدر و انک
لک سن سنینه
بوتربک خواصده
اکر کال ایدر و سلاطین
مطلوب اول سلاطین
مطلوب اولن و رشت
و بیور ایدر و سلاطین
بوتربک

بوتربک
مفهوم ترکیب ایدر
سجانه و تعالی سیک خاگر
خوارا دن هر شیخ
خلا قدر بیکدر
منه

وبقا معالیه ندرانک تحصیلنده سعی و کدلتانی در بوزه ایلکاته مهامندند که ولایت اکا مربوط در دخی ایجاد
 انساندن مقصود اولان معرفت حق سبحانه اکا منوط در دخی مجازده ظهور ایدن ولوله شوق و نازنه عشق
 فسمی حقیقتدن لازم کلدرد که اول عشق و محبت چونکه متعلق بیکدیگرند و بچونیدن حصه دارد رانچوندر که
 بعضیها اکا اوده طاعت دیو بخیر ایدرز که اولور که محبت کسوة چون ایلد بدیدار اولوب و نغره و زاری پیدا ایدرد
 و کاه اولور که بومط اوزره ظهور ایلر و فی الحقیقه بیکضا اولور بلکه رواد که بعضی واقفانده اول محبتی تقی ایدرز
 و حال آنکه فی الحقیقه محبت بزکال اولور مشاهده اولماز میکه عالم مجازده هیچ کسینه به کندی نفسندن زیاده
 محبوب فتنه یوقدر زیر امال و زین و فخر دنیا ایدن هرینه که محبت اید کندی نفسی ایچون محبت ایدر و کندی محبتده
 هیچ نغره و شوق در میان دکلدر عالم مجازده دیو فید ایلد رز بر عالم حقیقتده محبوب حقیقی کندی نفسندن
 زیاده محبوبدن رانچون فنا بومحبتک زنی ولدی ع کراین سودا ایچان بودی چه بودی و دخی رسول خدا تعالی
 محبتی دخی بوفیلدند رحد بنده و ایدر اولمشدرد که لَنْ يُؤْمِنَ أَحَدُكُمْ حَتَّى أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ نَفْسِهِ وَ أَهْلِهِ وَ أَلْبَانِهِ
 جیقا . و شیخ طریقت دخی چونکه نائب مناب رسول الله در واسطه وصول فیوض الهی رانک محبتی دخی بومط اوزره
 اولوق کر که رسول الله تعالی علیه وسلم مَنْ بُوِيَ بِكَ فَيُفَوِّضْ بِيْ مَكْتُوبٌ مولانا محمد صدیق واقعه سنی غیرده
 دره الحمد لله و سلام علی عباده آلذین اصطفی مدت مدیده در که اول برادر دینی طرفندن بر مکتوب کلدی خاطر
 نکر آندرسرحا لجمیت اوزره و کالای انسان به رسیده اولر احباب دوز افقاده بسمعت غامه ایلد دعادن
 فراموش ایلد زبوندن اقدم بخبر ایلد کلدی که دویاده کور مشد که غایت رفیع و ضعیف بر یک دیوارک بالاسندن
 ایدر ترسان و لرزان هببت قنایا ایلد اول دیوارک اوزرندن عبور ایلوب رکز و بالایی که مقداری ول دیوار
 دن قاشق ایدیکه اول دیوارک اوزرندن دوشوب و نکرار مستحکم اولوب و کتر سعی بسته ایدوب صدعت ایلد
 دیوارک نهایشنه وارد فده نبشت دیواره نگاه انداز اولدم فم جلی ایلد اول دیوارک طرفا علامه چند سطر
 تحریر اولمشد که هَذَا جَدَارُ الْعَشْقِ وَ سَبْقُ الْحُبِّ مجر دبو کلان کوزمکه فقیرک دروندن بر نغره ظهور
 ایدوب و کندی هوا به علق بولدم و بوا نشاده افان ظهور ایلدی دیوای آخره یاز مشل ایدی محدوم و مکنکدر
 بودیوار سترک عین نایبه کزل تمثیلی ایلد که اصل ولایت اکا و ضوله مربوطدر و کاه وصول سالک نعتن امکا
 بندن فناسنی و وجود موهوب حقائق ایلد بقاسق موجبدر ناچار سیف محبت اولور و چون نعتن عین نایبه
 بومحبت روی طلاق اوزره برده در پس جدار عشق اولوب معشوق برده اولور زباعتشوب یعنی معشوقدر
 فجا ترکه عشق عاشق حناسنه اولد و جدارک عشقه اضافی بیاینه اولد و بومرینه به عاشق اطلاق اولمنی
 عاشقک اولمرتبه ایلد تحققی و بقاسق چمنندن در و بونعتن هر چند وجود موهوب ایلد حاصل اولمشدرد لیکن
 تنگای جزیتدن خلاص بولما مشدرد و اطلاقدن منزلدرد و عاشق هرینه مرتبه ده اولور سه اولش و حجاب
 معشوقدره أَنْتَ الْغَاثَةُ عَلَى شِمْسِكَ فَأَعْرِفْ حَقِيقَتَكَ و انک بالاسنه عروج بونعتن و شهود مرتبه اطلاق
 رفع جماندن و نرو جندن کایتدر و یا بونعتن بالکلیه کذا ایدوب انک فوقده خرام ایلکدن کایت
 و یا خود نرو لدن عبارتدز که سَيَرَّ عَنْ اللَّهِ بِاللَّهِ اِلهَ مَعْبُودٍ سیر فایله دن مکره حصوله بنیوسته
 بونعتن اول دیواری نعتن امکان ایلد بغیر ایلکدن انشیدر و بونوا فقه نک بر غیر دیکری دخی اوزدر که
 زیاده عالی و قدوة المحققین حضرت ایشان مافدستنا الله سبحانه بستره الا قدس جنا بربنک جمله ابرارندن
 اول معنایه سزک حوصه کز تحمل ایلر الْآنَ بَشَاءَ رَبِّ شَيْئًا وَسِعَ رَبِّي كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا چونکه بونعتنک ایلد
 سزک محبت کزد رستند زامیدوار اولر أَلَمْ تَرَ مَعَ مَنْ لَحَبْتَ محبت اجمال موجود لیکن تقصیله شوق فکر موقوف
 در اول دخی نایبستفنا ایلد در غیبت عدا و لوب زیاده اولفقه طالب اولر لَا رَبَّ زِدْنِي عِلْمًا نظر
 فریاد حافظ این همه آخر هرزه نیست . هر فضا غریب و حدیث عجیب هست . و السلام علیکم وعلی اهل
 مه يُؤْزَاوُتُورُ بِيْ مَكْتُوبٌ خواجه مجید فاضل سلم طرفنه در که حصول جمیع کالات اول سود کاتا
 علیه الحب انت اتباعه منحصر اولدنی و یا هن مرشد دن استغافنه مریدک محبتی قدر اولدنی بیاینده در

چون دخی
 و کوه نیک جله اولد
 ابرو نغری کسوت
 کاه سینه
 دمندر

بعد الحمد و الصلوات و تبلیغ الدعوات جناب شفقت نازره رسیده اوله که بوجدودک احوال و اوضاع فقرایه مستحج
 جدر المستول من الله سبحانه سلامتکم و استقامتکم علی جادة الشریعة المرضیة و الستة السنية المضطوبة علی عهد
 الصلوة و السلام و الخیرة کالات صورتیه و معنویة دائرة شریعت بیضاده مندرجه و اتباع خاتم الانبیاء یخصر
 علیه وعلیه الصلوات و البرکات و دخی خذیه و سلوک انک نازندن مرجو فنا و بقا انک اطوارندن مؤجل
 و ولایات نلا نکه صغری و کبری و علیا در انک بجارنک قطره لری و نبوت و رسالت انک نازندن مأخوذ و مقلد
 قرآینه نلا استمرارنک رموزیدر صلی الله تعالی علیه وعلیه و انصاره بودوزاز کار و دور افقاده به نامزد بیور بلا
 صحیفه شریفه ری و اصل و صفای وف حاصل ولدی اید بودر که بوضیفته رعایت و سلسله ارتباط معنوی
 تحریک ایلد لکه دنیا به و توجیه غائبانه سببدر و همتی اکا صرف ایلد لکه بوسلسله زیاده قوی اولوب و کماله
 رسیده اوله زیر امرارنک باطندن افاضه برکات بوارتباط انداز سبله مفید در طابک باطنی بوزبطک
 انوار ایلد هنر نقد زیاده روشن اولور سه باطن مفیددن صورت فیضیه نک ظهوری و لقد ران اولور خیر
 دیمشدر عین رایت حسن تو میما بدروی . دوستاندن سلامت خاتم ایچون دعا ما مولد و السلام
 یوزاز نور رحیمی مکتوب دینه حافظ محمد شریفه فنای قلب و نفسک تحصیلند زنجیدر الحمد لله و سلام علی عباده
 اصطفی . حافظ انکلام الحیدر جنا بربنک خدامنه بودور افقاده دن دعا را اولور دعای خیردن منشی جوریمه
 و غیر واقفانه سعی یدر زو ستر و علائیه ده ورع و تقوی ایلد متصف اولر زو قبری و قیامتی نصیب عین ایلد ز
 فذکره و حضور مراقبه به اولقدرد مداومت ایلد لکه بومعنی حضور صفت راسخه قلبا اوله و یاد کزد تکلف
 رعایاب اوله لکه مثلاً سمع صفت سامعه اولوب و بصر دخی با صره نک صفتی اولدنی کجی اوله و چون اول حضرت
 عزیمه دین خالص ستر و شریکته راضی دکلدر سعی ایلد لکه ماسوای مذکور ساحه قلبدن رحت قائمی رفیع ایلد
 و کندی نعلیق علی و جیتی ماسودان مرفوع اوله بر حد اوزره که دلده حاصل اولان نسبتا ماسوا واسطه سبله
 اگر ماسوا تکلف ایلد یاد اولنشته مبسر اولبته اشته نوزماندن سالک فنای قلبی به رسیده اولور و بعد اگر محض
 فضل ایلد نفس حاضر دخی میاندن رحت اقامتی رفع ایدوب و کوسرحلی ضرب ایدر سه و کز و توحید و حذر و کز
 خد بخود اولور سه فنای نفس ایلد مشرف اولوب و فرب و معرفته قابلیت پیدا ایدر نظم . و ادیم زاز کجی
 مقصود نشان کرمانرسیدیم و نوشاید رسی . و السلام و الا و اخر نَفْسٌ يُّؤْزَاوُتُورُ بِيْ مَكْتُوبٌ
 دخی اکا فیضیدر برادر محافظ محمد شریف جنا بربنک حفظ اوقات و نسبت باطن شریفه مشرف ولوب اولت
 کفایتک زاده دینه سعی یدر لزد کربلیبک دوی تحریر و نشر مبارکدر سعی کرکدر که ذکردن مذکوره واصل و
 و قدالدن مدلوله و سول حاصل اوله و صورتدن حقیقتنه کشیده و لفظدن معنایه رسیده اولر زخوش
 دیمشدر . نظم . قوم ز وجود خویش فان . رفته ز حروف رمعانی . بوندن زیاده به وقتک علی بوقدره
 نظم . أَسُودُهُ شَبِيْ بِأَيِّ وَخُوشِ مَهْتَابِيْ تا با تو حکایت کم از هزبابی . و السلام و الا کرام يُّؤْزَاوُتُورُ
أَوْخِيْ مَكْتُوبٌ مولانا محمد صدیق جواد که حالان شفیقدر بعد الحمد و الصلوات و تبلیغ الدعوات
 مکتوب رعوب و اصل ولدی اوانل حاله کندی شغل ایل اولان جماعتدن غلبه محنده ممتاز بولور ایدم دیو
 و دخی حاله هذه کندی برقع اوزره حالی و کاردن دور بولور که جمیع مخلوقاتدن کتر عدا ایدوب و هیچ برکونه
 کند مده راجعه قبولیت فیه ایلد و کندی شغل و اذکار و مراقبه ی لاشی فیه ایدر مدیو بخیر اولمش ایددر که
 بوندن زیاده دخی خراب و خالی و عدم صرفه ملحق اوله لکه زهر و فنده فقر ذاتی منظور اوله و امانت اهل امانت
 واصل و عدم دخی عدم دیکر حاصل اوله تغییر اوقات و وظائف طاعات و ریاضات هرینه که الدن کلور سه
 غنیمتدر و مجود در و ترقی بخشدرد و منور باطندر اما اثری قلت اوزره فیه اولور و فوق و لذن بالفعل
 در که کلر و دخی لها ایلد خطرات موهوسنه نک میاینده اولان فرق استغنا اولمش معلوماری اوله که
 لها مردخی خطرت جله سندن در لکن مایه الامتياز لها اولان شیده حصول یقین یا خود غلبه ظن در وانک
 انشراح باطندر آن صاحب لها فهم ایدر که الْقَائِلِينَ لکن خطره به مشتاً فقط اول کسه نک نفسیدر

الذین

الافه الذین الخالص

حضرت خواجہ نقشبند قدس سرہ پور کہ بدی سنہ عارفک صراحتی اولوب اصلدن اگاه اولوب ایچون اکانکابو
ایده و اوچ کره سفر حجاز رو نه اولدما کر مولانا ناک مثلثی و یاخود مولانا ناک جبه سی قدری اولقماق بولسه هرک
اول مقامدن عودت و رجوع ایلمازیدم دیشلر پس بزم کی منجوز لره ضروری لازمدر که جان و دل ایله بوطلبدن
ستی ایدوب و هر مقامده که مشام باطنه بود ولندن بر ریاضه رسیده اولورسه اکانکابو اوله نه و السلام
بؤز فرق پیشینی مکتوب : کله توجیه و تقاضا نافعہ ذکر ایدر : الحمد لله و سلامه علی عبادہ الذین
اضطفتی . صحیفه شریفه خوشوقت ایلدی حضرت حق جل و علی ماسوائه ایلادن بالکلیه نجات و رها و یوق
مدارج قربند زقیات عطا ایلدوب و کله طیبته ناک برکاتدن سیرایشا بلیته اهل الله میانده مقرر در که
تنویر باطنک بوکله مبارکه دن انفع برشتی یوقدر بوکله ناک جزء اولی ایله سالک مستعد مطلوب حقیقینک ماسو
نقی ایدوب و ایچن جزن ایله دخی معبود بالحق اثبات بیوره که خلاصه تمام سلوکر . نظمه . تا جاربوب لازمی
راه . زمی در سرائی لا الله . تهذیب اخلاق و مشتمل اولان نضایح طلب و انش عذ و ما کتب شریعه و احادیث
بنو نبی علی صبرها الصلوة و الخیة بروجه کال بوامری تکفلدر شریعت غرائک مقنضاسیله عمل ایدوب و ستم
مضطلفی علیه الصلوة و التمسک بالجملة اموره پیشوا ایدر که نجات اخروی و درجات قرنی الهی جل شانہ و وصول
بولق کامر بولدر و تعمیر اوقانده جلد بقیه رعایت ایدر که وقت بغایت عزیزدور یعنی صرف ایلته ز و خلق ایلته
ضرورت قدر اختلاف ایدر ز قدر حاجتدن زیاده مردما ایله صحبت ایلک بوطریقده و در تدره منهلکد روحتا ایلای
و کریمه سحر غنیمت و لذات فانیته ده استیلاکدن احتراز ایلک کرکدر که باطن مکرر و رفیع اولسه و هر کس ایله
خندان و کشتاده ایزوا وله ز و امر معروف و نهی منکر دن احسن وجهه کندی در رفیع ایلته ز و طعام و منام و کلا
حد و وسطه رعایت ایدر ز نظمه نه چندان بخور کدهات براید . نه چندانکه از ضعف جاندر ایدر . و حوصله و علا
طلبینده مضطرب و ارام اوله لره ابوبکر صلی الله علیه و آله و سلم در که نصوفاضطربید چون سکون کلکده اضطراب
قالمر عجب ایچون محبوب قرار یوقدر و هیچ برکونه ماسوائه انش و التمسک بالجملة اموره پیشوا ایدر که نجات اخروی و درجات قرنی الهی جل شانہ و وصول
اولان بوصف اوزره اولق کرکدر : سحی اذ احضرت علیکم الارض تیارجت و صفات عیة انفسهم . و ایتام
جوان غنیمت بیلر ز و ناک قوتنی خدمات مولانا ناک ز و صرف ایدر ز و وقت پیریدر . بر تقدیر حیات و فراغ الدن
نه کلدی معلومدر . سبب نشانی عیادة الله . حدیثی گوشزد لری اوله و صحبت مستعد دن دوز اوله ز و امور
بدعتدن اجتناب ایدر که نجات ستمده در و حق سبحانه دن همواره سؤال ایدر که صحبت کامله واصل بلیته
ناکه جوهر استعداد مصلی اولوب و کال انسان ظهور ایدر و صحبت ناقصه کوفرا اولیه لره ناقصدن کامل کلز
وسالک استعدادی فیلد اولور و دخی خیر ایدر که عقیده و خدات راسخ اولدی اوزره ساعت بساعت قلب
سربان فیض حقیقینک ملاحظه سیله مثلاً اولوب انورده خدا یه قوی کلی واردر مکرکه بعضی مورد دیوبالی
آختر بیان اولمش عظیم نعمدر شکر خدا و ندی جل سلطان ادا اولنه و بود بدازد یاد اولمش طلب ایدر ز ناک هر
جائده انک جالنی مطالعه ایدر ز و جلدر ناک مرای کالی و نقی و زره فهم ایدر ز و حول و قوتدن بالتمام
کندی انجراج ایدوب مجموع امور کا مقصود سیله ز و کند بدن معدوم و انکله موجود اوله ز و انک ذاتی و زاه اول
نصو ر ایدر ز و دخی کورب خیر ایدر که واقعه بغایت پستدیده و روشن در و مناسب نامه دن خبر و بر
حق سبحانه و تعالی امور باطنی قوتدن فخله انجراج ایلدر اتقرب بحجت نظمه پس کم خود بر کال این بسنه
بانک دوکر در کردره کست و السلام علیکم : بؤز فرق پیشینی مکتوب . مولانا محمد صدیق جلال قالا
بیانتند در . الحمد لله فی السراء والضراء محبوب حقیقی جل سلطان دن هر نه کلورسه محبتک نظرند بلکه نفس
الاحمره رعنا و زیاده محبانک انعامدن لذت اخذ ایلدی که ایلامندن دخی مثلذ اولور . برینه انک ظهور
جالبی کوزر و دیگرینی مظهر جلال کورب و ایکسینی دخی صفت کالی اولق اوزره فهم ایدر ز و صفی موصو
زینتی کورب و صفندن موصو متوجه اولور فرزند چکر کوشده ناک ارغانت رضا و صبری هم ایدر ز
بلکه چونکه فعل محبوب حقیقیدر اندن لذت خفا ایدر لرو فعلی فاعلک و صولته دلیل بیلر لرجین جبین

و بی صبر اولق نیجه ممکندر فرزندان وجودندن متمتع اولوب ان نعت حق تعالی ناک ظهوریدر ز و تصور
ایلدکاری کی فقداندن دخی کرکدر که خوش وقت اوله لرو کندی حقیق ان تربیت جلالی بیلر لرو کند سعادت
صاحب حقیقی جل سلطان ناک در ریحه رضا متذ اولان بودرد و انک فهم ایدر ز و بوجانک مصیبتی هر چند
ظاهریه خراشتند و جراحتدر اما باطنه نظرله مهر و راحتدر و سبب قرب و ترقی اندر خوش و بشدر که
رباعی . پادرد بسا ز چون دوی تو منم . در کس منکر جواشتی تو منم کر بر سر کوی عشق ما کشته شوی
شکرانه ایدر که خون بهای تو منم : بؤز فرق پیشینی مکتوب : میر محمد خان : تعمیر اوقات و قضای حاج
و حسن خلقک فضائی بیانددر . در . نیتنا الله سبحانه و ایاکم علی متابعه سید المرسلین و حبیب رب العالمین
علیه و علی الله الصلوة و التسلیمات افضلها و اکملها . شفقت آثارا . حیات دنیوی بغایت قلیدر و معاملات ایدر
و ستمدی کامر بولدر . سعادت شول کمسنه در که بفرصت بسیره بر غنیمت بیلوب کار آخرتک نظامنی
انده کورب و توشی سفر درازی مهیا ایدر . و چون حق تعالی سزی خدایتدن بر جاعتک مرجع ممان قلمند
شکر خدا و ندی جل سلطان ناک ایدوب کمر همتی مخلوق خدا ناک حاجت رواسی اولقده جست و جاپلک بند ایدوب
و کند صاحبک عبیدر و اما پسینه خدمتکار اولق و سیله نیل درجات دنیوی و اخروی نصو بیوره سز و حسن
سلوک و اخلاق حسنه و طلاق وجهه و خلقه حسن خلق و معاملات رفیق و سهولت ایلدی در نیجه رضا متذ
مولای حقیقی جل سلطان بیلر ز و سبب نجات و واسطه ترقی درجات فهم ایدر ز و حدیثده کلمشدر که . الخلق
عیال الله فاحب الخلق الی الله من احسن الی عیاله . مسلما ناک حاجت لری فضا و انره سرور القاسمک فضیلتند
و حسن خلق . و رفیق و ناک ایلک فضیلتدن ایراد اولنان احادیث خوشیه ناک اولنه و اگر بعض حدیثده خافیه اولور
بر مشدین طالب علدن آن حل ایدر ز و بیخبر خدا صلی الله تعالی علیه و آله و سلم حدیثده . تو من مؤمنک فرزند ایدر
اکا ظالمین و برکسنه مؤمن فرزند ایلک حاجتک سعی ایلته الله تعالی ناک حاجتی روا ایدر و برکسنه بر مسلم
بر شدنی تفریح ایلته الله تعالی دخی ناک بوم قیامتک شد تدرندن برینی تفریح ایدر و بر مسلمی سرور ایدن کسنه
الله تعالی دخی سرور ایدر . دیوبور قریبی بخاری و مسلم روایت ایدوب مسلم روایتند . برکسنه مؤمن فرزند ایلک
اعانتند اولدخه الله تعالی دخی عوننده در دیوبور قریبی دخی موجود در و دخی حدیثده وارد اولدی که حق تعالی
مخصوص مخلوق وارذ که انری ناک حاجت لری ایچون خلق ایلشدر که ناک حاجت لری ظهورند انره فرغ و حال
عرض ایدر ز و انرا عذاب الله دن امینلدر دیوبور لری طبرانی روایت ایدر . وینه حدیثده وارد اولدی که الله تعالی
نک مخلوقدن بر طائفه واردر که منافع عباد ایچون انری ناک حاجت لری مختص فیلمشدر . مادامکه انر بدل ایدر ز و قرارده
اولور ز منیع ایلدکاری و فنده الله تعالی اول نیت لری نازع ایدوب غیر یاره بخوب ایدر بیور یعنی بن ابی
الدنیا و طبرانی روایت ایدر . وخی حدیثده صادر اولدی که برکسنه مؤمن فرزند ایلک حاجتک سعی ایلک اولت
سنه اعتکاف ایلکدن خیر لیدر و برکون الله رضای ایچون اعتکاف ایدن کسنه ایلدر ناک حاجتک بیننده الله تعالی
اوچ خندق اثبات ایدر که هر خندق خافین میاندن ایدر دیوبور یعنی طبرانی و حاکم روایت ایدوب صحیح الاسناد
دیدی وینه حدیثده و زود ایلشدر که برکسنه بر مؤمنک حاجتک فضا و انجه ماضی اولسه حق عزوجل تمسک
بیک ملک اکاسایتان ایدوب اگر صباح و قی ایلته اخنامه دکر و اگر اخشام صبا حه دکر اکا رحمت ایلدر دعا ایدر ز
و هر رفد مینی رفیع ایلدی که بر خسته محو و بر درجه رفیع ایدر بیور یعنی بن حیان و غیر یار روایت ایدر ز و دخی
حدیثده کلمشدر که برکسنه بر مسد فرزند ایلک حاجتک سعی ایلته نامفارفت ایلدی که جایه رسید اولدخه الله تعالی
هر بر خطوه سنه بنیم حسنه لسان ایدوب و بنیم کاهنی محو ایدر اکا اول حاجتک سعی ایلر روا اولورسه
بجموع ذنوب مغفرتا و لنوب بوم و لای کالی اولور و اکا اول ناک اخیره کشته بغیر حساب جتنه داخل اولور
بیور یعنی بن ابی الدنیا روایت ایدر وینه حدیثده صد و ایلشدر که برکسنه بر مسد فرزند ایلک بر سلطات
ذیشان خبری بلاغ و عسری تسبیحه و صولته سبب اولسه الله تعالی بوم قیامتک اقدامک تر ز و وقتند
صراطدن اول کسنه ناک جواز اعانت ایدر بیور یعنی طبرانی روایت ایدر و دخی حدیثده وارد اولدی که

بوصف
من فیلته ناریته
مضمون

مضمون
من حق تعالی عیاله
خلق صانع احسن
سبب جفا ایلشدر
فصل کسنه در
نکدر

اعمالك افضل مؤمنه اذ حال سرور در كه عريان است ثواب و بر بزرگ خود رنج غلبه ابد بيشه اشباع ايدوب و بنا
 كركسته حاجتي فضا ايلسون بيورد فلاني طبراني و ابو الشیخ روايت ايدوب و بنده شده طبراني روايت ايله كند
 فرائضدن ما علاولان اعمالك زياده محبوب بر صله سرور القا ايدوب بيورد و دخی حديثك كند در كه بر كشت
 بر مؤمنه اذ حال القا ايدوب سرور دن الله تعالى بملك خلق ايدوب الله تعالى به عبادت و توحيد او قور و قنا
 اول كسند قهره داخل و لدقه كلوب اول كسند سن بن بيلور ميسن ديد كده سن كمين ديوسوا ايدوب
 اولدني من سنك فلان كسند به القا ايدوبك سرور كه بوكونده انيس وحشتك و لوپ تلفين حجت و سني
 قول ثابت ايله انبیا ايدوب و مشاهد يوم قيامته سكا شهادت و جناح حق تعالى دن سني شفاعت و سكا
 جنتك منازلك ارادت ايدوب ديشه كركدر بيورد دغني بن ابي الدینار و ابو الشیخ روايت ايدوب و بنده شده
 وارد اولدكه رسول الله صلى الله تعالى عليه وسلم دن سوال اولدكه جنتك ناسك كثر دغني بنده سني
 اولان اعمال نذر اند دغني جوابارنده نقوی باری تعالى و حسن خلقدر بيورد يار و ناره ناسك كثر دغني بنده
 سبيدن سوال اولوب جوابارنده و فرجدر دغني بيورد فلاني رزمي و ابن حبان و بهی روايت ايدوب و دخی
 حديثك كند در كه ايمان كامل صاحب اول مؤمندر كه حسن خلق صاحب اولوب و اهله نصي زياده اوله
 ديوب بيورد دغني رزمي و حاكم روايت ايدوب و بنده شده صا دار اولمندر كه حقیقت جند حسن خلق سني ايدوب
 آخرنده درجه عظيمه به و شرف منازله بالغ اولور حالا نكه عبادتك خنجه قهره و بنده عده سوء خلق سني
 درجه سفلای جنتك بالغ اولور بيورد دغني طبراني روايت ايدوب و بنده شده و رد اولدكه اگاه اولدكه
 عبادتك ايتري و بدنه استك صفت و حسن خلقدر بيورد دغني بن ابي الدینار و ايدوب و دخی حديثك در و
 ايدوب كه بيغیر صلی الله تعالى عليه و علی اله و سلم مقابله سندن بر كسند كلوب بار رسول الله صلی الله
 ديد كده حسن خلقدر بيورد يار و بنده بميلري جانبندن كلوب بنه كالاقل سوال ايدوبكه بنه جوابارنده
 صا دار اولد اندن صكره تمالري طرفندن كلوب اولدكه سوالی بنه ايراد ايدوبكه بنه حسن خلقه جواب بيورد
 بعده ارقه لری جانبندن متوجه اولوب اولدكه سوالی تكرار ايدوبكه رسول الله صلی الله تعالى عليه و علی اله و سلم اولد
 كسند به التفات بيورد بخون تفقه و فقه ايدوبكه حسن خلق كركادر اولور سني حسن خلق ايدوبكه بيورد
 محمد بن نصر المروزي روايت ايدوب و بنده شده صا دار ايدوبكه ريب و مرار بر كسند محي دخی اولور سني ترك ايدوبكه جند
 برجا بنده بريته كني و مزاج طريقتك دخی اولور سني كذا يلكي ترك ايدوبكه كسند ايجون جنتك و سندن و حسن
 خلق صاحب دخی جنتك علامنده بريته كني بيورد فلاني ابو داود و ابن ماجه و رزمي روايت ايدوب و دخی
 قد سیده كند در كه بنم نفسم بچون اختيار ايدوبكه دين مبني فقط سني ايله حسن خلق خلاص ايدوبكه مادامكه
 صحت دين اوله سني اگاه اولدكه بنسند ايله اكر ايدوبكه بيورد دغني طبراني و بنار روايت ايدوب و دخی حديثك كند
 حسن خلق خطايان اذ ايدوب آب جلدی اذ ايدوب و عوايد كي كس و سوء خلق دخی مفسد عملدر نكه حل مفسد عمل
 اولدني كي ديوب بيورد دغني طبراني روايت ايدوب و بنده شده واقع اولدكه الله تعالى هر فيقدر هر كارده رفت ايله
 محبوبيد بيورد فلاني بخاري مسلم روايت بيور و دخی حديثك صا دار ايدوبكه حق عز وجل ريب ريب و كركادر
 راضيد و معيندر غنه معين دكدر بيورد دغني طبراني راويد و بنده شده كدكه اگاه اولدكه ناره كركادر
 اولوب و ناردخی كند و به كركادر اولان كسند و سني خبر و به هر شخص كه هيئن و لين اوله اكانا كركادر
 ديوب بيورد دغني رزمي راويد و دخی حديثك كند تان الله تعالى دن و عجله شيطا نديكثير المعاذير فقط
 حق تعالى در و سندن زياده الله تعالى محبوب ريشي بوقدر بيورد فلاني بونعي روايت ايدوب و دخی حديثك
 صا دار اولدكه تحقيقات عبد جلي سنيك صائم و قائم اولان كسند نك درجه سني اذ ايدوبكه ديوب بيورد دغني
 ابن حبان راويد و بنده شده واقع اولدكه عقيب غضبه حلم ايدوبكه الله تعالى نك مجتبي واجب اولد
 بيورد دغني اصفهان راويد و دخی حديثك و رد ايدوبكه اگاه اولدكه الله تعالى بنيان شرفيا ايدوب
 و در جاني دفع ايدوبكه سني اولان اشياي خبر و به هم ديوب اصحاب كرام دخی بار رسول الله اخبار بيور

در جاني دفع ايدوبكه سني اولان اشياي خبر و به هم ديوب اصحاب كرام دخی بار رسول الله اخبار بيور

در جاني دفع ايدوبكه سني اولان اشياي خبر و به هم ديوب اصحاب كرام دخی بار رسول الله اخبار بيور

در جاني دفع ايدوبكه سني اولان اشياي خبر و به هم ديوب اصحاب كرام دخی بار رسول الله اخبار بيور

ديد كرده معلومك وليان كسند به حلم ايدوب و سكا ظلم ايدوب تحضي عفو ايدوب و سني محروم ايدوب كسند به
 عطا ايدوب و سندن منقطع اولان ذاته سن صله ايدوب سين يعني بوا فعالدر بيورد فلاني طبراني و بنار روايت ايدوب
 و دخی حديثك واقع اولدكه سندن اولان كسند عصا رنده شد ايدوب سني معتبر دكدر بلكه غضبي و فتنه فتنه
 سالت اولان كسند به سندن ديك لا بقدر بيورد فلاني بخاري و مسلم روايت ايدوب و بنده شده مذكور دكدر
 خلافت وجه ايله ناسته سلام و بر ملك صدفدن معدود در بيور دغني بن ابي الدینار راويد و دخی حديثك
 كند در كه مؤمن فرزنداشك بوزينه نيك ايلك سكا صديق در و مر معروف و نيك ايلك دخی سنك ايجون صديق
 وارض ضا لده بر كسند ارشاد ايلك دخی سكا صديق در و تولد موجود اولان حمر و شوك و عظمي طريق در
 ناسد دفع ايلك سنك ايجون صديق در و سنك دلوكدن مؤمن فرزنداشك دغني افرانك دخی سنك حفته شد
 مقابله در ديوب بيورد فلاني رزمي روايت ايدوب و بنده شده ذكرا و لشمكه جنتك بر غرق و وارد كه خارجي الخلد
 و داخلي دخی خاچندن سيران اولور بيور ابو مالك اشعري بار رسول الله اول فتر كه مخصوص صدر ديدكه اول كند
 اول كسند به خاچدر كه كلاي خوش اوله و اطعام طعام ايله و ناس خواب راحنده ايجون قائم اوله بيورد دغني طبراني
 و حاكم روايت ايدوب و احاديث علم حديثك اولان كتب معتبره دن كتاب ترغيب و ترهيبه ايراد اولمندر الله تعالى
 مقتضايه عمل كرامت بيور كند صفحه حاكمي بواحد نيك مضمونه موازنه ايدوب حاله موازنه كدكه شكر خدا
 جل سلطان انا اولنه اكر موق اولمدره عجز و زاري ايله كندی حال نيك توافق حق سبحانه دن سوال ايدوب و اكر بالغا
 علمه موق اولمدره به نزال كندی بنصيريه اعترافك نقد و قی اوله اودني فتنه العباد بالله سبحانه كه اكر
 علمه بوفيق اولوب و كندی مقصود دخی بلمرسته سلامه قبل المقيد و نظم هر كس كه بيافت دغني بيافت عظم
 و ناسكه بيافت در دن بيافت است و بنده بوزن قسري ككوب و جناح بيافت دغني مبرج خاچدر
 فتح و شربت مرآت حسن و حال اولدني بياسته دن الله تعالى ذات بركا تلمني مشال الطاف ايدوب مسند راوي
 رت ايدوب و فخر افتاد في البر و الفخر يا كسند بديا لمارس و بزرع امارت شامی ايله ايك سنده در كه خلق مبتد
 خنك كرفا زرد دن سني سني جند يار و بود و زاد كار دخی نك ميانده ايدوب كثر بار كدكه ايله بيافت ايدوب
 بويلا نك و رودي انك اعمال سني سنك نيك سید دن نك وجودندن بركت طالميد و سندن دفع بلايه دن
 يوز ايدوبكه حال نك حيف حاله واقف دكدر در ظلم حكام دن ناله ايدوب و لایسته كندی عالنه بوظي نيك ايدوبكه
 بونك جند ان صبا مشور خاچدر محدوما بالمله بونقصيران ايله اعز احباب مائل دن اميد و اردر كه انك
 حاله ريم ايدوب و زلاتك عفو بنی باز ايدوب و كثر معاصي سبيله آن مجور قبله زهر جند عاصيدر اما ايدوب
 و آرد خند در ارم الراحمين دخی عاصيان راجنك حاله نظر مبحث بيور شفاعت دخی روز قيامته نصيب اصبا
 اولسي و ارد اولمندر و مر و بركه بيجي بن زكريا عليهم السلامي كورب انك ديوانده هيج تعصيت بولنده ان ديوب
 عاصيان احبار ايدوبكه تاكه انلور حساب اخذ ايله صفت غفران رأي اهل عصياندر و ستار ذوب و موق عيو
 و عفت دخی نقصيران استر خيزيك ظهور بنه شربت كرك و خداوندی به عبوديت لازمدر و نظم ممت كاستار
 و استاد كرم غلام خواجه را ازاد كرم پس هر چند وجوه قبح و نقص و شر زياده اولور سني حسن و كمال و خير
 ظهور و اينه دار لفي دخی زياده اولور سبحان الله قبح و نقص بومقامه معنای حسن و كمال نيد ايدوب اعدا
 وجوه شران ايله بيله جونكه وجوه خيريت عارضی صاحب اولدقه اسما و صفات اينه دار لفي ايدوبكه
 عدم مطلق كه بوجه ايله خيريتي بوق و شر محضدر وجود بحت تعالى به تقابل صاحبدر و اول مرتبه مفضله به
 اينه دار اولمندر قائمدر نظم غلام خوشنم خواند لاله رخساري سياه و به من كرد عاقبت كاري عرفان
 بيكه دري قرون مطاوله دغني بركه بواك حصول ايله نمازدر و عدم صرف نزول بيور اسما و صفات دن معزا
 حضرت ذات تعالى نك اينه داری اولور و انك نور هادي عرشدن نافرشته دك احاطه ايدوبكه بونك خاچدر
 كندوبه سبب رفعت و خواص خاچانده قدسيان اوزره فضل و بر شرف سني جای ديگره روانه اولد
 مقصود بودر كه بودر از كاري اوقات مر جوده دعا ايله ياد و زلاتك عفو بنی سوال ايله لست

مفيد

بهره و نفع و سودی بکوب . مولا تا عهد صد بقیه خزنک بودارده لزومی و نسبت احوالی بیانده در . الحمد لله و سلاطین
عباده الذین اصطفی . رادر اعز مولا تا عهد صد بقیه مکاتیب شریفه لری رسیده و صفای وقت حاصل ایلانی زاد کماله
سبحانه و تعالی . یوفی فی آخره ایام کبری شکر و شکایت واضح اولدی بخد و ما دنیادار انقدره محل بقا در پیشدره من
کان رجولیکه الله فان اجل الله لا یوتی . کریمه بی بو معانی مشهور در بستر طالع حق تعالی بوشاده سوز و کد از ایلد
و حزن و فکرا ایلد موصوف اولقدن غیری چاره بوفدر حبیب الله علیه و علی اله الصلوة و السلام مک صفتی و وار حزن
و توأصل فکرا اولدی بقیه و فتنه ساز لرینک حال لری ندر غایت لاهرط لای سلبیت طریقله بعض امور موعوده بی نک باطنیه
جلوه کرا بد زرع بلا بودی کرا این هم نبود می مهان نو . گنگرده اولد بفتدن الم اظهار اولمش خوف بوفدر اگر ظاهر
مستورا و لو نرسه باطنیه بقی اولور فتنه ابراد اولمشدر که . ابو محمد جریر بر روی بدیک بساط اشد ایدم
بکا بستندن بر باب کشاده ایلدین کنته مقامدن لغزیده اولد و واندن مجموع ضایع ایلدیک حاله و صولک طریق
و زنی کایضا ایدن زاده دالات ایلد دیوالقاس ایلد که . ابو محمد کریان اولوب ای برادر چله بی بودرده کرفنار
بودا فتنه مبتلا لدر لکن سکا بر فاج بیث او فوری که بو طاقته دن بعضی بی دیشدر در انکه منسل اولدی دیگر شتر
فت با لربار مهاده انارطم . نیکی الاجته حشره و شوقا . کم قد وقت بها اسایل بخبر . عن اهلها و اصداق
او مشفق . فاجابی داعی الحقوی فی رتبها . فارقت من نهوی فقر الملتفی . یوز الی الی مکتوب . شیخ محمد
کالی فی فتنایانده در . الحمد لله و سلاطین علی عباده الذین اصطفی . برادر اگر کم مولا تا عهد صد بقیه بودور اذ کار
دعای خیردن متنبی فلیته ز . و سنت بنوی علی صاحبها الصلوة و السلام و زره مستقیم اولد ز و هستی موهوم
بالتا مرتفع اولوب وجود موهوم ایلد محقق اولد ز و دما و شقی ایلد حیدر شقی اید ز و ظهور هستی و انک توأبو
کار شقی حاصل و لم یجد مبشر کدر و اخلاق محب ایلد بخلاق ایلد متسبب انک فتنه روزا و لم یجد مکر . دکرده
انک فتنه ساثر کالرجو قدر لکن چله بی بوفنا ایلد مشروطدر نظر هیچ کس را ناکرد اذ اوقنا . نیست در
بارکاه کبریا . پس فتنه قدم اول قدمدر شتر و من بعد هذا ما بدق صفاته . و ما کما احتفی لایه و لعل
یوز الی بر شقی مکتوب . مثلا نفع الله فتمت نسبت باطن احکام شریعه ایلد خلی سبب اولدی بی بانه در . زک
مولا تا نفع الله مکمل بری و اصل و صفای وقت حاصل بلدی . جمیع استقامت و زره اولد ز زبرا استقامت
کرامت فوفدر و هستی موهومدن خلاص اولوب دوام شقی ایلد موصوف اولد که هستی محقق جلوه فرما ایل
و سالی کندین زبده ایدوب خود نبود حاضر اولد بو معنی ذوق و جدایدن شریز و تحریره راست کز و نظر و فکر
ایله بو معنی کشا ایشر بوم که نکا نفع شریعه باقیه ایکن نابودا و لقی نه معنای اولوز و بود و نبود زمان واحد نه نه
جمع اولور . عرف ربی جمع الاضداد . بر عزیزد بشکه هر شده رخت باز در لا عشقه رخت بوفدر کشته ایدوب و نه
کشته دن دیت استرا . یعنی کم سئو دن احکام عبودیتی اسقاط ایلر بی معامله در هر قدر بونست عارفه غای
کشته احکام شریعه ایلد انک تخلص زیاده اولوز زبرا نفس ماره که احکام شریعه دن بالذات ایدر انقیاده توجده ایل
و کال شکی کالاطمانا ندر بونستی دعا ایدن مدهن شریعت حقیقت نیستدن بهر در مغزون جفا و یوست ایلد فتنه
زبرا بونست کالاطمانا سیدر و علامت احسان احکام منزله کالالباعدر بر اتباع اولد بقیه احسان دخی اولر بنشأ
الله سبحا و ایا علی کالمتابعة صاحب الشریعه علیه و علی اله الصلوات و التسلیات و الخیات . یوز الی الی مکتوب فی
خان شیر بکر حضرت خواجه نقشبند کلامی شرح ایلر بسم الله الرحمن الرحیم سقالات البشر که حضرت خواجه بهاء الدین
قدس سره بیور مشرکه روزه ما فقی ماسوس . پس معلوم اولدیک ماسوا واردر اماندر فی الحقیقه موجود میدرد کجدر
اگر حقیقه وجود صاحب ایه زرقیمز ایلد منفی اولر اگر حقیقه صاحب جود دکلایسه نفعیه حاجت بجات حضرت خواجه
قدس سره سبها نه نفعه جفا لرینک نفع ماسوا دن مراد لری و الله اعلم بالصواب ماسوا به تعلیق و انک مقصود بقیه بیک ماسوا
اولان شهود و شعور نفیدر که فنا و فوجید شهودینک حاصل بودر که بو طریق شریطدر ماسوا بحقیقه موجود اولشور که اولد
نفعی جود ماسوا بلک ایچر توحید وجودی هیچ درکار کدر توحید شهودی لازمدر که منازل قریه و اصل و لقی کاموفوق
کدر که سالک دیده بصیر بنده ماسوا دن نام و نشان قابلیه و ماسوا به اولان تعلق علمی

شیر بوز
ارسلان باورسی
بسی زرقیمز
ماسوا به
ایک

دخی گشته او بونستی خوریدم ظهور بقیه قابلیت بند اولد و بارگاه قدسه بر بول بوله و آشنه محالدر مغز در
رسته . زرقیمز بیانی . زرقیمز وجود اشیا ایلد بحد کارم بوفدر مانع و موانع و لان مرض باطنیک علاجی زرقیمز
ده اهر مهامد ندر که تعلق و گرفتاری اشیا بشود و شعور ماسوا در طول ولایت اوزره علوق کون معرفت الحق جل شاد
ایله جمع اولر و شهود کثرت دخی بشود وحدت ایلد برره کلر سالک لانددر که لازمدر که لاکله سی ایلد باموری نفعی
شیر . ماسوا به و فتنای بدید و هویدا اولد . نظر . تا بخاروب لاروب راه . زرقیمز در سرای کال الله و دخی بونست
ایدر که فی الحقیقه صاحب وجود دکلدر در دیر لایسه مکر وجود مجازی جواب اولد بوجود مجازی دخی گندی مرتبه
سند و ارمیدر بوفیدر اگر وارایسه زرقیمز نفعی ایلد بکزدن فتنه ندر و اگر بونست معدوم نفعی اولنار . جواب انک
نفعیه فاعده بودر که وجود مجازی چونکه ذهاند و وجود حقیقی عنوان ایلد مذکور اولمشدر سالک انک عنوان حقیقی
نفعی ایلر که مجاز عنوان حقیقه ظاهر اولنه و حق جل و علانک وجود حقیقی ایلد مشارکت بند ایلنه و سالک سدره
اولیه . الحقا زینتی . مسموع لیدر و دخی باز مشر ایلدیک اکر اصل بوفدر بنورسه مکر وجود موهوم مراد اولنه چونکه
چونکه ضلوه موهوم اولمش . نمودی بود دن عبارت و دن تربیه و هه علم الله ده کار و ثابتدر بوقا
اولی بکن اولماز ایلدی چا زدر که حق سبحانه عالمی بومرینه ده که کندی علمدر در خلق بیور و غار جده اصل اولنه
بومعنی انک حقیقی کتب اکا زده مذکوردر و دخی حیر ایلدیک اگر وجود نفعی ایلد جواب و بریلورسه پس من وجه و ز
بر و جودن دخی بوفدر و بونستی نظر اولمش نیست هست نما بقی و ابوب و وار کورینان و حیده در لجرم نفعی نفعی
ایله بقاء اولوز جواب نیست هستنار سالک چونکه هست حقیقی عنوان ایلد تصور ایدوب و بنیاد و زرا
بوفی بنیاد و زره وضع البشدر انک عنوان هستی حقیقی نفعی ایلر که حق ذوق و حال بوزندن انک نیستی نفعیه
نمودا اولد و هست حقیق صعوده وسیله اولد وظلدن ایلد بر شراه کشاده اولد . یوز الی الی
مکتوب . الحاج حسینیه فنا و بقای و صفای عبودیتی بیان ایلر . بسم الله الرحمن الرحیم حاج
الحرمین الشریفین . خدمتربنه بومعنی ذوق فتنه دن سلام عافیت انجام رسیده اولد صحیفه شریعه لری وصول
ایله مشرت حاصل اولدی احوال پسندیده و اذواق و مواجید سحیده لری مطالعه مشرت زمرت بخش ایدر
الله تعالی ترقیات بناناره احسان ایلد و علوم و اذواق ناره بخشا بن سوره . مخدوما چونکه بودار در علمد و کت
و نه مخدوم کثرت علمه سبب ایلر ایدوب انک کیت و کیفیت زیاده اولمشد کوشش اید ز فنا و بقا دن مقصود ماسوا
حق تعالی تعلق و گرفتاری زایل اولمشدر که معبود حقیقی جناب قدسه دوام اقبال و دخی اعمال و طاعتانک
حسوده و دخی دقایق غفیدن . نفعه عبادت ماعذر فتنانک دبد عدیمتک حصولدن بینه رجایه روانه اولما
و معدوم مطیع اوامر و ربه عبودیتدن سیراط اعنی تخلص اید مز و جات بقا دخی دخی حق جل و علایله نفس
اکره بر اولماز و مخدوما مکر مقصود صفای عبودیتدن و حق سبحانه ایلد معامله احساندر که بومعنی فتنه و ز
در و فتنه چونکه دیدا خاد واردر . انا عند حضرت عیسی . مقضاضا کویا حضرت معبود تعالی بوسه ایلد ملقب
و ابوب و عابدیتد فهور ایلندر و مغزدر که هر نه کال و لجناب قدسه منسوب اوله اسم و کلد ر . لا احیی
نار عیسی انت کما کنیت علی نبیک . پس رعبادنک هنگام بقا ده اوله اسم و کلد اولوز . یوز الی الی
مکتوب . میرزا عبیدالله شختی شری ایدر . الحمد لله و سلام علی عباده الذین اصطفی . شیخ نور الدین در بوز
ایله ارسل اولان صحیفه شریعه لری و اصل و مطالعه سندن دوقر حاصل اولدی تحریر ایلشدر که بوا یا مده
ادای نما زده رحلت ظهور ایدر که بوزدن مقدم موجود دکل بدی و ظاهرا و لیک جسم حرا نده جسم دیگر
تا بعدر مثلاً جانه نک بدنه تابع اولمش که واصل بوحال نظردن پوشیده اولما زهر و فتنه خارج نما زده حرکت
و سکونده جمله بوحال اوزره در مخدوما بوجالت بغایت صیلدر نما زدن غیری اوزره تفوق اولدی بکی حالت
صلایه نک دخی صلابه اولیان حالت اوزره تفوق و واردر و تحریر ایلد کوری جسم دیگر متبوع مشا بد که وجود موهوم
صورت مثالیته سیدر که ولادت نایبه به مربوطدر که انک عبدا غیبی اولان اسم ایلد تحق و بقا دن صکره اولر وجود
حاصل اولوب و باطن نارف دخی میل ایدوب و انک عالم خلق و امرینک لطافت عشره سی اکا نسبتله ظاهرا و ایلندر

ماسوا

نایبند

بالجله بوانوار دوستان حق سبحانه تک برکت نظر ندر و در حق ظاهر او ظاهر عبادتک داد سبیل و لان بوج
صوری نسبت معنویاتش از بدو که باطن او زینته اند که باطن ندر تا بان اولش در حضرت قبله حقیقتش شرف خد متدر
وسادت با بوسلای به مشرقا و لان جاعت بغایت عز و مجتهد و زیاده شریف و مرغوب در زبیر بولر کالات حجویه مران
اولی اجل پاکه یادگار در هرند که اول جماعتی کورسته ز رحالت رعدا اولور که کویا اول قبله طالبان خدند حال
مبارکتی مشاهده اید که و بوجبت و اول جماعتی که الله ایدی عالمک مثل مقورا و لما مشدروا و لما ز خطور اید که
دیده بی بربان و بکوی کانی اید ز بولر اید اولان صحت و حرف و حکایت آرزو ندر عائد در لکن حیف و افسوس که بوج
روز بروز فلتند در بوقت موجود این بر رزندن دور واقع اولش در . نظمه زهر دوستان خون سدر درون
سینه جان من فراق هم نشینان سوخت مفر استخوان من . الحیر فیما صنع الله سبحانه هر مقام اولور رسه غنیمت
ع بیا دکاریمان که بویا و داری . بوسوخته فراق دل شده مشتاق حال بود که اول حضرتک شمع وجودیه
بروانه و انک نیر نوحه یکانه سته هدف و ار نشانه اولیوب و انک شکارا داور غار محبوبانه سی و بسته فراق قد
عنای نازکانه بی بولر بی و چشمان میگون معشوقانه سنک کشته بی و بسته دلبرانه سنک عاشق سرکشته سی و بسته
و کندینک جبین نازنینک استانه علیا سنده کال شوق و آرزو به سیایده و در که هنک خاک کای سگان کدینک
نویسای چشمان اولغله مالیده اولیوب و انک خط عیودینک نشان جبهه سی و زره پیدا و اول در که علامت
سلسله سی کدی کردن جان و نده هویدا اولیان کسسته اید همنشین و آشنا و نکه نما اولان چاره اید لم بی بول
خلق بلسته کدی اختیار مده دکم دیوانگان محبت هرنه عجله اولور بسته محبوس بولوب جان فدا اید که و هر بزرگ
محبوبک نشان مشاهده ایدیه از بوز فرسخ اندن کرمان اولور که بوا واره به مائل و طالب اولور بویه اولور
کر که روالا واره از اید آشنا ندر و بجه هم نشین و طالب اولور که اکثر یا حاضر کلور که رنج از و اختیار اید
و تحت الارض بر خیره اتحاد اید و بوجتی بوا و صاف مذکور اید متعین اولیان جماعتی کوریم و انک سخنار جیانی
ایلم محدودا بوشنیتی شریفه و وقتک نمکه قدرن بوق و قرب قیامت و زکات ظلمات واسطه سبیل روز بروز
بوست علیه استارده و انک انوار خفاده در و بالجله زاویه نحر ده از وادن غیری عیسی بوقدر لکن او
دخی کدی اختیار مده دکل . خداوند از این قوم کردن و با از نظاره کان این قوم کردن که قوم بکر و طاقت نده
و انک مملکت و ملک من لکم . بوز الی سکرین مکتوب . مولا تا حقه حقیقی لقاء دار انک طلبنده دلالت اید
بیش الله از حق الحق . الحمد لله و سلام علی عباد الله الی صلی الله علیه و آله و سلم . سعادت نادر برادر مولا تا حقه حقیقی
بوقدر انک انار دعوات مشتاقانه سنی قبول یوره لکم مکتوب مرغوبی بوا شده مرغز لا هور دن ایضا
و مطالعه بی خوشحال اید خوی مکتوبانندن جاذبه شوق پیدا و حرارت طلب هویدا در الحمد لله سبحانه علی ذلك
هر نقد کجرت حرارت آل و بر رسته نغمه دکارا اولور که حذو نونه و اصل و ماسودان بالکلیه تخلیه دلحام
اوله کن بومن احکم محکم یقا لایة یحیون . بوجنون نصیبه دوستان کرام اوله و ابشانه طغیانی دند نوشان
اولان اندن بر جرعه اید شیرین کام اوله بود یاره استیاق اظهار و بوا واره به طلب اظهار و انش محدودا
بود یارک اهلند چونکه خیال دیا را ترسودایه و اردن دوز اوله قرینه همنواره معناده سوگوارد
و دوستان دخی بود یاره دلالت اید که هر چند هیچ اول دیاردن نشان پیدا دکل و از دیارینک اتری هویدا
دکلدره هجران و بعددن غیری اندن نصیب و اصل دکل . و سوز و کدازدن ما عدمه حاصل دکلدره شعر
فستی القری و الساکنه و ان هم شبهه بین جوانی و ضلوعی بلی اگر بوموطنه عبور ایدوب ماتم زکاتک
شربک درد هجران و لوب و بز و حرق و فقدانک تلخ نوشان اید جرعه کشاندن اولور رسه مانع بوقدر
لکن بالجله بود در بند و سوز هجران اید عنایات اید دخی زیاده کثر نه و الطاف دخی عنایات سابقه دن افزون و
و فرته در که بود در اید بوس و سوز و کداز اید ما نوسر ایدوب . نظمه دین دیاربان زنده امر که کاهی
تسیم عاطفی زان دیار دخی آید در و دیاردن پاک و مبر اولان مقامه دار و دیار اطلاق اولی صفت مشاکله
و با خود کایت طریق اید در که کلام مشایخ کرام انک مثل واقع در . و انک نظمه لاهوزان سرای روزی . بار کشت

و زینت حلقه
نوعه - صند

بسم الله الرحمن الرحیم
یا ارحم الراحمین
یا خلیف الله فی الارض
یا خلیف الله فی الارض
یا خلیف الله فی الارض
یا خلیف الله فی الارض

حبیب و کیسه می . م بوز الی مقورین مکتوب . شیخ حسن شکر کتب و تحذیر مکر یا ننده در بقیه انج
الحمد لله و سلام علی عباد الله الی صلی الله علیه و آله و سلم . شیخ حسن شکر کتب و تحذیر مکر یا ننده در بقیه انج
سلام عافیت انجمنی قرات اید لک نوبقیری و حکایت طالبان کرام کرام اولور . اوضاعک استقامتی و سلفه
ذکر و فکر . استمرار و استقامتی خبر لری دوستانه سبب مسترت و بابت جد و شکر و خیرت اولش در بوج
زمانه که هنک و قرب قیامت در مرد خدا بی بوقسم جمیع و الله فی الله صحت ایدک دخی جلیه دندر . نظمه استار
سجده کند بهر زمینی که در او . یک و کسر یک و دو نفس هر خدا بخشیند . کدی کار زنده سکر کرام اولور و مکر
خداوندی جل شانیه یا دایده لک . لکن شکرم لازیم . و مکر الهیدن زسان و لزان اوله لک و کید شیطانی
امین اولیه لک و هوا و هوا حسن نفسانیدن و دقایق شرک خفیدن حذر او زره اوله لک . بزم مقنن لک . و ما
ایرئی نقیبی . بیور قری و فته زره و ای صحت حقد در بالجله محبت و بزرگان اولان رابطه معنوی بی حکم
ایده لک . و غروره و نقای سز بنوی بی ترک ایدیه لک علی ضد رها القبله و السلام و النجیه و جناب قدس حضرت
لم یزل . دوام الحیا و استمال و قرض و زاری ملک الزمان زنده اوله که حق اید بخانه صورت پیدا و دوش
موقع و ماثول که بود و زان کاری دعای خیر اید یا دایده لک فرساده اولان مکتوبی و اصل اولدی الله
نعال معین و اضری اوله . بوز الی مقورین مکتوب . شیخ عبد الطیف شکر خان بی احوال باطن و ظاهر
یا ننده در . حضرت حق سبحانه و تعالی کالات صورتیه و معنویه اید محلی و بر مطلبه مبتلا اید که انک ماثول
بالجله انک جنبه نحو و ملا شاوله تا که انک محلی . المزمع مع قریب متعینا سیاقا فاق و انفسه و ذاع اید و بوج
اولما حقد جولان ایدیه و طلبند برمت عطایوره که انک تجلیات و ظهور اندن جنبه بسته اولوب ظاهر
و مبتلی بی جوان و طالب اوله بحر حق با زاع بقصر و ماطنی علیه و علی الله القبوله و التسلیمات و البرکات علی . بوم
احوال و اوضاع فقرایه مستوجب مدح حق تعالی دره لک الله و المنة علی ذلك . المسؤل من الله سبحانه سلامت و عافیتک
بومسحک کدی ماده سنده و سازد و ستان خنده متعین اولور که هنک بی کلنا مطلوب حقیقی جناب قدس
صرف ایدوب و بود و کت عظمایه هنره که منافیه بفرایشه اندن اعراض ایدیه لک اولیه که باطنک مهور و سبیله کفا
ایدوب طهری غفلت او زره لک اید که بودی دایره شریک خفیدن خارج دکلدر . مرغز بوزور که . و اقبل مشی علی الله
مده عمره تم اعرضه لحظه کان ما فاته اکثر ما ناله اما چاره ندر جمیع از روز مبر دکلدر . مقتضیات بدیده دن
و خلط خفدن خلاص بولغله چاره بوقدر . بلی اولقد معلوم اولور که ظاهرک بولا بد اولان غفلتی نخی کوبت حقایق
مقرون اولور سه غفلتدن عدا و لما ز و ذکره ملحق اولور . مثلا نوم که سر بر غفلتد را کرا عا نده واقع اولان کلی
دفع ایدک نیته مقرون اولور سه ذکر اولور . نوم انکاء بجا ده مسهوری اوله و مرد را به اختلاط ایدک دخی اگر
انک حقوفنی و ایدک نیتیه اید اولور سه اذخی کرد در که واجب و مستحق داسیدر علی هذا القیاس ذکر
ذکر لسانیه مختصر دکلدر هر عجله که رضای مولاجل و علی ملحوظ اوله دخی ذکر دره ان هذه مذکره کفنی شاء اتخذ
المره سیلا . بویا دن لایح اولد که دوام حضور که علی سبیل الاستمرار طرد غفلتدن عبارت ندر ان باطنه نسبت
ایدک کرای کبی ظاهرده دخی نایدن لکن ظاهرک دوام حضوری جمیع اعمال و افعالک نیت صالحه به مقرون اولسندن
و جمیع امور ملحوظ رضای مولا تعالی قندندن عبارت در حق ظاهر غفلت نما بان اولان امورده باطنک دوام حضور
لا زید لکن عکسی در کار دکلدر . بولک از خصوص خلصا ندر که هر عجله نصیح نیت اید نصیحتدن رها و اولشدر
و انر نیلاری فنا و بقای کل اید به نصیح اولشدر در مخلصان مکتوب الام بولک دن قلیل النصیحه و المختص علی خط
عظیم . بویا ز کواران که حقیقت خلاصه رسیده اولشدر و لازمه طریقت اولان نصیحه و تکلفدن خلاص اولشدر در هر
کارده اولور رسه خدا تعالی بچوندر و ندرن هنره ظهور اید رسه الله سبحانه بچوندر نیت ایدسونر که کسه ایدسونر
نیتک از وی محتمل اولان سیده دره متعینده نصیح نیت حاجت بوقدر زبیر انک نفس لری خدای مولا تعالی اولشدر
و نا کله سنک کدی بینه اطلاق شریک سیلورز برهنه کارده اولور رسه حق تعالی به عا نده اولور که اقلا هنره اید
کدی نفس لری بچون ایدر و نیت حاجت دکلر ایدی شریک دخی لا اولدر . معلوم اوله که بویه عارفه ایدوب

رسو ادب ابلت حق سبحه به اینا و ستود آیه مخبر و نور زیرا که بومور شده است نسبت و نثار و تکلف
 جناب حق تعالی به منتسب و نور و صراحت او عارفان را می بیند و کلام دیگران لکن فی الحقیقه حق تعالی کند
 تا ترکه اعمالی که نسبت به واقع او نه و جنبه عائد او نموده و بوقیاس او زره اند و مولا سی جل
 و تعالی به تقیم و طاعت و انوین و بواعث ارایه کلام مجیده وارد او می شود که من یضی رسول فقد اطاع
 الله . نفعه . پس که خود زبک را این است . بانکه دو کرده و کرده است . و استلام او را و خرا
 یو . یوز . تینین برین مکتوب . سقا بقا که خواهی بود صدیق کشی به عظمت مظلوم و علوه به دلائق
 لیا ایدر . الحمد لله و سلام علی عباده الذین اصطفی . بواشاده ارسال اولان الثقات نامه گرای واصل و مطا
 لغت سیده بخت و سرور حاصل اولدی سلامتده او نه و سفر حج مبارک باد . بوفیقیری دعوات مستجاب فرزند
 منشی یور مدقربینه یقین حاصل و می شود . بخدوما . هت باری که معروف و اوله که مطلوب حقیقیدن هیچ
 نشسته حاصل بیاید و انکه وصل و نصیحت از دور هیاب اولیه رزایقین البقیین ابله معلوم اولست . که اندان هر
 حاصل و نوریه و اصلک حوصله سنک خلقی قدر در و انکه استعدادی و فهمی ابله مقبدر و مضبوطیاسه بو
 تقدیر اندن منزله و مبرادر و بوقیودن صفای و معزادر پس کرد که مطیع هت بر مرتبه به مقهور اوله که فیود
 اور کردن و تقید است استعداد دن بر تر اوله . نظمه اگر ندی بکت دامن باره . گرفتاری کسی دیگر نداده زیرا که
 ماد نیکه قنبد امکان ابله مقبدر مطلق حقیقیدن بجه حصه دار اوله و بشریت و امکاندن اختلاص نام مقصود
 دکلر که شیخ عطار ربور . نظمه . منی بینیکه شاه چون بنمیر . نیاف و فخر کل نورخ کمر . الا ان یقنا
 رب شیئا وسیع رب کل شیء علی . بحسب معامله در بومقامد مطلوبیک نه هر سخی استرل و نه انت وصلک طالب
 او لورک . مع هذا ما یؤنس دخی دکلر که بوکال معامله یا سدر . عرف ربی یجمع الاضداد . و رفع انتقاض . بوکال
 نشاء عجوبینه و ایستاده در بر حاجت که همواره شهود محبونه طالبش در هر وقت وصل و انصافی آرزمند در .
 بجه قادر و له که مجبوند بر بر نوانه ظاهرا و لوب و کندی حفظ ابلت ممکن اوله . بر عز زد که . نظمه . بیوی
 نواز جاجیه مست و بخود . زهر سوک آواز پای براید . محبت محبوبک اثار و افعاله و صفای و جمال و جلالت
 و حسن خذ و حالته شیفه در محبوبر که اصلدن نشان صاحبی و گرفتار ذات من حیث هو در و بواشاندک
 غلبه سی سبیلد امور مذکوره به الثقات ابله . و قبله توحیدی برانکه قلم . قل هذ سبیلی ادعوا الی الله علی
 بصیرة انا و من اتبعنی و سبحان الله و ما آفا من المشرکین . بوقسم او زره بلند هت اولندر . من تو اصنع
 رفعة الله . حکیمه نشاء اخرویده امیدری وارد که سائر لری بچون بوقدر . ان هذا تذکرة من نشاء الله
 الی مرتبه سبیل . یوز التیش ابله مکتوب . جناب ارشاد پناه میر محمد نعمانی مطلوب حقیقیدن سالک
 نصیبی بیاننده در . الحمد لله و سلام علی عباده الذین اصطفی . بوتا
 مجبور و بساکن زاویه خمولک دعا و نیازی مغرض قبوله اوله . یلمر که نه خیر ارایه لطافت محبوب و بوزره کوبد
 زیانزدی و لشدن عالیدر و نقایس معشوق بو بوالهوسک قلبی ترجای اولمونیانندن بر تر در . لا یجمل عظامنا
 الملك الامطایا . بویجاره نک نصیبی استهلاک و اختلاک را کر کند و به خبر و کال نسبت ایدر سه مشرت
 طریق در و خاتر امانند . وقیمت الی ما یملکون من عمل یجعلنا هباء منثورا . بواوایه نفسنده جمع متبانی
 تمیدر عدی وجود ناد . و تحسبهم یقاکا و هو رفود . انک فتری ذان و فاقه بی سزمیدر امانات دخی همواره
 امانانک اهلته نشات ابلندر . بر بیجاره که انک کان عدم و جالی نیستی اوله کندی مولا سته محض اولان هستی نجه
 خبر دار اوله . و انک کال و یکالنه نه کونه اطلاع بونه . هو انما یفقد المعروف . ستری بومقامد هویدار حضرت خلیل علی
 الاضلاق بر مکی دور از کار اولند و بمعنا انک یمانی عطا و بومشربدن بر شرب روزی و رونمایند . یوز التیش ابله مکتوب
 دخی ناله بعضی سارری نامه از و ان حاجه بی بیاید خدام سیادت و نقایس سکه عیان صمیمینک همواره ذکر نه اوله
 دکلر لغت ابله معاون اوله و بوجد و دل احوال فقرایه مستوجب حمد در المسؤول من الله سبحان سلامک و استقامت
 علی جاده شیوخ فانیان ملاک الامر و بدو نه خرم الفتاد بوعاصبتک حقه واقع اولان غایات شامله دن خبر

اولنه ع داد او را قابلیت شرط نیست . قبل من قبل بلا علة . اگر تفصیل و نشه بختی که قلده اکافت اولوب
 و کاغد دخی سوزان و منکله و مشتی بهوش و حیران اوله بده کیم سوبل و کیم دیگر شاعر خوشد بشتدر نظم ملای
 آشتی و مشت قلع کوبد کوی برکن که خواهد سوخت ساغر نانو و رجاء خواهی کرد و کذلک اندک لطافت و علوشان را
 عقد ایدر . یقیق القدر و یطلق اللسان . نظمه . سخن از لب تو گفتم . بسمه معنی که شده . بپس کرد که مستعجل
 منکملک عذر لری قبولی بده . و جنسیت طریقیله انک ذاتنه جویای راه اوله . تا که ذات بیچون حقیقیدن حقیقه با
 واکاه اوله . هر چند ذات منکملک ذات مستعین ابله هیچ جنسیتی در میان دکلر زیرا انک ذات بیچون
 دن حقیقه بابا و می شود و ذات بیچون حقیقی اتصال و نسبت حاضر تینا الملس بلکه دیگران بیچون اصلا ذات بوقدر .
 عارفک ذاتنک کونه خبر دار و لور که عارفک خالقنک ذاتنک وراسیدر بهر حال معنی ادوب و هشواره بوزر
 ابله مترجم اولم و کرد . نظمه . مفسا بنم آمده در کوی تو . شیء الله از جمال روی تو . الله یجعل حیلک احیالک
 ال و یجعل حیلک اخوالک اشیا عندی و قطع عین حاجات الدنیا بالشیء الی لقائک و اذا فزت عین اهل الدنیا
 بدنیافاز عینی بجایانک . یوز التیش ابله مکتوب . تربیت خانه طالب حق در دمندا و لمو کر اولدی بی
 نیانده در . الم فرقی خبر اولان حقیقه مکرملری مشرف بلدی . چاره ندر دنیا سراسر محل فراق و اندوه در . موطن
 لغاتر در حق سبحانک اعلی ابله سرگزار ابله تا که اول جایک لقایه صورت بند اوله . مطلوب حقیقی حق تعالی نک لغات
 اولفامده اولم و او زره مؤعود اولدی بقی وقته سائر لک لغات حق سبحانک نک فرعیدر زیرا که نشاء دنیوتیه
 رفع اولدی لغات حق تعالی بوجه کار و امان و لهذا طایمان حق تعالی بود نشاء هشواره بکر کباب و دیده . بر آیدر
 و هر وقته بر کادار و سوز و کدازده بیقر در کجه زده . آفتابا عینک طلوعینه انظار ابله بیدار و کوندره .
 ما هتیب هویتک هواسنده متعطلن و بیقرار در . نظمه . متاعی کرین رهگذر سبیرند . لب خوشنک و مژگان زبیر
 . انسر آرا ابلرک و ما سوا ابله الفنا ابلرک . و بو سترانه ابله کاخ مترغدر . نظمه بجه مشغول کم دیده دلر که
 مدام . دل را می طلبد دیده ترا می خواهد . ستوریده کار از و آشفته جاندر در جهان و عالمی و عالم اندر
 مع هذا فی الحقیقه عالمه بونلر ترجا و سائر افراد عالم بونلر ابله بریا در دولتمندان بوجا عتدر و آزدگان دخی
 اندر که هیچ کشته و نفسشینه دخی بوندلری بوقدر . نظمه غلام زکمن مست تو ناجدارند . خراب باده لغا
 تو هو شیار اند . اگر سرمایه و حاصلری و ارایسه انک بیچوندر و اگر تکلم و خطابا بدر رسنه دخی انکه در .
 هر چند ظاهره بر وین منکله و مخاطب لکن فی الحقیقه حدیث در و مشکوه اندوه . انکه در بوجدیدن دخی
 زنجاندن غیری دکلر در . ایما استکوا بئ و حزن الی الله و اعلم من الله ما لا تعلمون . خوشد بشتدر که خداوند
 مرا ازین قوم کردن و با از نظاره کان این قوم کردن و قوم بکرا طاق ندر ایدر . شاید که شربت در دنیای
 بر جاشنی نصیب باطلری اولمشدر که فز و بجزیدی از و ابلشدر . بلی نظمه هر کسی کوبد و رماندا اصل خویش
 به زجوبد روز کار و وصل خویش . جوانان مستعدانه حیف و افسوس که کندی فطرت عالیه بی وفای دفته
 مصر و فایدوب و ظاهره بوقته غذا ره مستغوف و لشتر و جواهر نفیسه به خرف ربه قلیلی بدیل فیلشدر در
 جمال مطلق تابان و آماده و راه آمد و رفت کشاده در . و بر مکی بیست فطرت اول جمالدن محبوب و محبوب
 نظمه در جهان شاهک و ما فارغ . در قدح جمعه و ما هشیار . رباعی . آمد سحران دلبر خوین مکران . کفاز
 یوز خاطر من بار کران . شربت بادا که من بسویت نکران . باشم تو منی چشم روی دیگران . و السلام علیک و علی
 من لدیک . یوز التیش ابله مکتوب . شیخ الیاسه بوطریقه علیه نک مصطلحی اولان بعض کالان شرح
 ایدر . الحمد لله رب العالمین و الصلوة و السلام علی سید المرسلین . محمد و آله اجمعین . اما بعد چونکه
 صلاح آثار و اساس شیخ الیاس بوطریقت علیه دینا زرد و آثر اولان بعض کلامک شری خیر اولمونی بوقدر
 دن طایع الناس ابلد که مسؤلنه اجابت اولوب اندازة فهمه قاصر من ابله نوشته قلمدی و الله سبحان
 الملهم للصواب سفر در وطن سیر انفسیه عبارتند که اکاجبه دخی بوزر کوارانک ندای معامله ری
 بوسیر دندر و سیراقا و که سلوک اندن عبارتند راق بوسیرک ختمنده قطع ایدر و سلاسل بکرده کاره سیرافاده

بوزکب بوجه
 مکتوب مقصود

شروع اید و از آنها به سیر نفی به دگر و کاره سیرا نفسیدن شروع اولی بوطریق خاصه سیدر و بداییده نهایت
 مندرج اولی دخی بومعایه درک سائر اولی سیرا نفسی بواکارک بداییدر سیرا فانی مطلوب و کندید
 خارج طلبا بکدر و سیرا نفسی کدوب و کندید فلیک طرفتی و زایل کدر بومعایه دیشارد نظم هیچی نیما
 میرحسوی دست با تودر زیر کیم است هرچه هست خلوت در انجمن یعنی محل تفرقه اولان انجمنه باطن طریقته
 مطلوبیایله خلوت اینوب تفرقه بیرونی حجره درونی به رهاییا ولیمه نظم از بیرون در میان بازارم و زردرون
 خلوتیست با بارم ابتداده بومعنی تکلفیایله درون انشاده بی تکلفدر و بوطریق بومعنی چونکه ابتداده ظهور
 ایدوب و انک حصو ایچون بطریق وضع ایشارد هر قدر طرق دیگرده اولان منتهیه دخی ظهور ایدر سه ده بوطریق
 خصا بصندن اولشدر و بومعایه دیشارد نظم از دقن شواشنا و از بیرون بیکانه و ش ایچین زیبا روش که میبندد
 جها نظر بر قدم انشای طریقته حین مروره نظری قدمک و از رینه راست و مخصوص اولمقدن عبارتدر که محسوسا
 مشاونه ایله راکنده اولیوب جسته اقرب اوله زیرا که ابتداده قلب نظره تابعدر و نظرک بریشان اولمستی قلبه تا بر ایدر
 خوش بشدر که نظم بجه مشغول کیم دیده و در که تمام دل را مطلبیده ترا میخاوه هوشن دردم کندی نفسنه
 واقفا و لمقدن عبارتدر که عقلیله خروج ایلیه اوچنی کلد افادقن ظهور ایدن تفرقه دفع ایچون و بودر دخی کله
 تفرقه انشایی دافقدن یا دگرد و یادداشت سالک مادامکه طریقته و مستعد در و حقیقته و ملکه حضوره بیسته
 دکلدر یا دکرده مقامنده در نظم دارم همه جا با هم کس در همه کار میدارن هفتنه جنم دل جانب یاز چونکه حضور
 دوام پذیر ولوب و یاد کرد تکلفدن رهاییا ولقد مملکه پیدا اولور که نفی ایله منفی اولان یادداشت بودر
 نظم دارم همه جا با هم کس در همه حال در دل زوآر زوآر و در دیده خیال و یاد داشت ایچون بومعنی دخی وارزدر
 بغایت عالیدر و اولمستی بومکتوبک تخلی نو قدر و قوف قلبی اولدر که قلبه کمران و کاف و توحی و نظری کا اوله که
 ذکر دن قطع نظر تفرقه اکاره بایا ولوب و نقوشر ما سوا ایله منشش اولیمه زیرا دیشارد در دل بیکار دکلدر
 یا ما سوا ایله آمیخته و با خود منسلوبه و آمیخته در آدم ماد مکه بیدار اوله خواش ظاهره که جواسیدر رانجا عالمی
 قلبه رسیده ایدر و جوفی ناه اولدقه اول کار حواس باطنه نکدر که قلبی بریشان ایدر و چونکه صاحب دل کشته قلبه
 متوجه اولدقه کویا قلبک اطرافنه اول توجه دن بر حصین پیدا ولوب اخبار عالمک قلبه و صولنه مانع اولور
 بوهکا مانع دل مفصد افصایه غفلت ایدر زیرا بیکار فانی که حقدن مفقوددر و چونکه بولمقدن منع اولدقه اول
 طرف توجه دن غیری چاره بوقدر ذکر و توجه مذکور احتیاج نالز دل دشاندر صرف ایدر دستک عاننه حاجت بوق
 و انک آینه ظهور نوردن غیریک نصیبه می میند کلدر حضرت ایشاندن مشغول اولشدر که ذکر قلبی اخذ و انکه ماز
 اولیا کشته ذکر دن منع ایدوب حجره و قوف قلبی ایله اغرایده از و توحیات کددر که حتی ذکر تا بر ایلیه دیوبور دیر و قوف
 عدد ذکر نفی و انانک عدد دینه بوطریقته معهود اولی بی هیچ اوزره واقف اولمقدن عبارتدر که هر نفسیده نک اوله
 جفت اولیمه خرافیه تر قیدن مشقندر و ترقب نظاره دیر بر مراقبه خواش ظاهره و باطنه بی نظار مطلوب جمع ایلکدر
 نظم همه جنم که تارون ای همه کوشمکه تاجه فرمای بر عزیز بشدر که مراقبه بی کرب دن تعل ایلمد و مراقبه نک زمنا
 دخی وارد که عبد آگاه اوله و بیلکه حتی بیکانه کتد و بیدار اطلاع و حضور و از در سلطان ذکر اولدر که ذکر تمام بدن
 حاضر بون قلبی هر رخصه دخی ذکر و مطلوبه متوکیا اوله نظم هر دم هوای شست دمنش هر مؤثر کسوسم بر برون
 رابطه صورت بیز حفظ ایلکه رخصه مشغولیه اثر از قدس سوره رابطه به اشارت ایدوب بر حمله بودر که ع سائر رهبر
 با ست از ذکر حق یعنی بطریق ذکر دن زیاد نافع در بیان بودر که مرید بچاره چونکه عالم سفلی به کفرادر و عالم علوی
 مناسبت بوقدر که حتی بلا واسطه اول حضرتدن فیوض و رکان اخذ ایلیه بر متوسط کرکدر که یکی جهنک دخی خداوندی و اول
 عالم علویدن حصیه دار اولوب عالم سفلی به دعوت وادشا دجهتیه توجه بشا اوله و مناسبت اولی طریقته عالم عیند اخذ
 فیوض ایدوب و عالم سفلی با اولان مناسبت ثانیه طریقندن اول فیوض مستعد لوه رسیده ایلیه و مریدک حقدن اول
 واسطه بیدر که غیبیه انقبالی ایچون صالحو اولوب عالم شهاد رجوع بیور مشدر پس مبدل هر بقدر
 بر ایله وجوه مناسبتی زیاد اولور سه الک باطنندن اولقدر زیاده اخذ فیوض ایدر نظم

در این کتاب
 از سیرا نفسی
 و از سیرا فانی
 و از سیرا باطنی
 و از سیرا ظاهری
 و از سیرا باطنی و ظاهری
 و از سیرا باطنی و ظاهری و باطنی و ظاهری

زان روی کجسته شست اخول معبود تو بر ست اول و بر ایله مناسبتی بخیل ایدن شیلز بره مجتدر و خمددر
 و فلاهر و باطنک انک ادایه رعایتد و عادات و عبادت انک اکا بتجدر و کندید مراد دخی انک مراد اننه تابع فیلقدر و کندید
 انک حضورنک کاملت بین بدی انکسار کورمک و بیزده فان اولمقدن و لهذا دیشدر که فانی شیش مقدنه فانی الله
 در و طریقته رابطه بومورک اصلا سیدر و بره اشده مناسبت پیدا ایدر و مناسبتی بحسبیه باعث اولان امور مسطورین
 تسهیل بدر و چونکه نسبت رابطه غلبه ایلد که کندید بر یک عینی و انک باطنی و بعضی به کندید موصوف بولور و هر زده
 ناظر و لور سه صورت بیری کورر نظم در و دیوار جو آینه شدا ز کز شوق هر کجا مینکمر روی تری بینم توحید
 الفات ماسودن و مشهور و مشهور ما عدان قلبی بیکانه قلوب تفرید و بخلصد نظم توحید بقرن موقوف صاحب سیر
 تخلصیل از توجه اوست بختی عدم همت جذبه فانی اولمقدن که کندید و کندید رصافنه عدم شعور دن عبارتدر
 وجود عدم فانی مذکور و زده ترتیب دن بقادر بوقتا و بقی چونکه جهت جذبه در سلوک اکا ختم اولما مشدر و چون
 بشریه عوددن آمین دکلدر پس ولایت بیکانه حصوله کلز ولایت حقیقی اولان فنا و بقایه مربوطدر و عود مذکور دن ایدر
 و انک دخی اولمزد فانی حقیقی ماسوا حق محالی نک شیا بیدر و ما عدا دن زوال عیدر حضرت ایشان ماقدر سه سیه
 مشدر که اگر شیا نک علم حصولینک زوالیایسه فانی قلبیدر اگر علم حضور پسینک زوالیایسه که نفس حاضر دن عبارتدر
 فانی نفسدر وجود فنا اول بقادر که فانی مذکور ترتیب در ولادت ثانیه ده وجود موهوب ایله موجود اولور
 حضرت خواجه نقشبند قدس سره دخی بومعایه بیور مشدر که وجود عدم بوجود بشریت عود میکند اما وجود فنا
 بوجود بشریت عود نمیکند بازگشت ذکر نفی و انانکدن صکره طریق معهود اوزره زبان قلبیایله خداوند مقصود
 من توی و رضای تود بیکدن عبارتدر نور انیش الینجی مکتوب حافظ عبد الکیمک احوالی شرح ایدر الحمد لله
 و سلام علی عاده الذین اضلغی اخ اعز مولانا عبد الکیمک مکتوب مرغوب واصل و موجب مشرت دلا ولدی جدا
 لله سبحانه که جمیع واللذ اذ معنوبین خالی و فرائد ذکر دن دخی فارغ دکلدر که ذکر کینه بومشوال و زده تحریر
 احوال ایدوب و اوقاف و وظائف و مراقبات ایله معهود ایدر و زوال و فلا دن اصل و مدلول حقیقی به توجه ایدر
 و عیدن حیرت و کفاردن سکوت رسیده اوله و بوسیتدن مغز و لفظدن معنایه مائل اوله از خوش دیشدر نم
 قوم زو جود خویش فانی رفته زخروف درمغان هر چند مطلوب حقیقی و دای لفظ اولدیدی کیم بیرون معنا
 و دخی پوست و مغز دن برتر در نظم لاوهوزان سری روز بهی باز گشتند حبیب و کبسه شعی اصل دخی
 اول دولتسردن ظل کیم پسانده راهدر چونکه بولسبت علیه نک اهله و الجله محبتی و ارادی درست ایلد که
 ایدر در که اولمقدن بومعنا نک جالندن نقاب کشاده و بومشردن بر شرب عطا و افاده بیوره از کمر او نشمکه
 نفی و انبات ایله ذکر و فتنده کا که کندید لاشی محض بولور دیشدر لاشی محض بولمقدن ایکی مرتبه و از در
 بری بودر که منتسبان وجود دن و تواب وجود دن اصله حواله ایدر و کندید عدم صرفه ملتی بوله و انا ایله
 نصیره قادر اولیمه از بر حالت خابت اصلدر و فانی نفس ایله معبر و کعبه مقصود و صولایله مشدر ایچنی بودر که
 اولحواله موجود دکلایکن شهود مسطور متفق اولور بود دخی بیک و خوشدر که حالت اولی نک مقدماتند در
 هر چند مقدماتدن مقدما تفرق بوقدر و دخی نوشته ایلد که نکندید شعور فانی و نکندید عدم شعورمه
 شعور فانی لور دیشدر بوحالت فانی قلبه با مشافهه ذکر و انشادی حاصل اولش زیرا قلبک نشیا دایمیسی
 هنگامنده ما سوا شعور فانی لور و عدم شعور شعور فانی و ظاهره بوحالت دخی معتبردر و هر نه که
 دائمی اولیمه حیز اعتباردن سافطدر و السلام اولا و اخره نور انیش الینجی مکتوب دخی کادریز
 مطلوب و اعلاء همت مرغوب اولدیدی بیاننده در حضرت خنسیانه و غالی بر مطلبه کفرایلیه که انک دامن غصه
 دکرایلیسی نوت منی و زوایله ملوت و لیمه و انک طلبین بر همت عطا بیوره که اندن هر نه ظاهر و نورنه ظاهر و باطن
 اندن چشم بوش اولوب اکا الفات ایلیه بیکه سوز و کداز اوزره اولوب هیچ بر نشنه بی طالب و بر امره ملتفت اولیمه
 بوزماندن نه حجره طالب و لور و نه وصله راغب اولور هر مجبونی کونه طالب اولور و انک و صلی دخی انک ایچون
 استر که نیرا بقی البقین ایله معلومدر که اکا وصل و انصا له کدی حوصله می مختلدر و انک استعدادی و ظمی

توحید
 عدم
 وجود عدم
 فانی حقیقی
 وجود فنا
 معنای ترکیب
 وجود عدم وجود بشریه
 عودت به اولی وجود
 بازگشت
 مفهومی
 یارب به مقصودم
 سبیل و سلک
 رشد کند و یکدر

و بدعت شیوع بولش در علومک تحصیل و نشری بطور اورد و وقت غلامی به امها مددند و جای سنت محمد علی
صاحبها الصلوة والسلام والحقه ایلک اعظم مقاصدند در کمره حق علوم شریعه نک کسبند و نشرند و لیک است
معطوفه ده جایک بندایدوب زاویه نامرادی و جناب قدسی بزدی عز برهانه به دوام نکران وصف نکر و نیستی ابله
نک ابله نه و غیر احوال و مولی که هم فکر ابله نه از انک کالی آخرت مره بوطدر و صوفیه و فک فتنه ایلد کالی امور
سراب بقیه بحسبه الظمان ماء . قبلند در و با خود اندر تسلیت بچون بیکه بری نمایان ایلش در
خوش و بدمشدر که . نک خیالات ترقی بها اطفال الطریقه . بودار دار علمدارای طاعات مرده اوله و زوایر و او
عنیت بیل نه و امور معاش موری رزاق ذوالقوة المین حضرتینه با شایده لر و جعتی نک تد بری نک ایلد
بیل نه زبر معامله تدبیر و جمع اسباب دور و تسلسله کشیده اولور اندن جمعیت نام حصول کلک حال عاید
و دخی بد عز بیکه فاعله قراءت اولندی . آتاه و آتایه رجوع . حق سبحانه کندی رجعتی منام ایلله و سیر
بسمانه لر دخی قضاسته راضی اولوب فاعله و صدقه و استغفار ایلله همواره یا د ایده سیر . بود تیش ضفون
مکتوب . خواجه محمد صدیقه شریعت استقامت و مرشد محبت و حصول نسبت بیا نک در . بعد الحمد و الصلوات
و تبلیغ الدعوات مکتوب غریبی جزء نیاز ایلله بیلله مره بعد آخری واصل و دور و دراز مقدمات واضح اولدی
مخدوما بوجانک بمقاسبه کاده در خاطر بیکه غبار رهبا با و لمشون افشرد لک اعدایه نصیب اوله سر کندی کار بیکه
سر کمر اوله سز و هر وضع کزده و اما فیالی وصف نیستی ایلله ترک ایلله سیر و حضرت حق سبحانه دن استقامت طلب ایلله
الاستقامه فوق الکامه . سیمو عک اوله فقیر دخی سزک حفر کزده در یوزه ایلد مرا میدر که اثری ظهوره کله اکثر
احوال و مواجید هیچ ظاهرا و لمزه دخی شریعت و زره و حضرت ایشانه و فقر استه محبت و زره اولور لسه خوف
بوقدر و حقیقتدن بی نصیب دکلدر و اگر معامله برعکس ایلله استدراجدن غیری بیلله لر اگر سر رشته بی جا
حکم اخذ ایدر لسه بزم بزرگان نک نسبتی زیاده نالیدر . وجعه دانشدن بیرون در هر چند حاصل اولور . لکن
مشکلدر که دست اندازک بیکایک دامانده رسیده اوله که حصول باشقه امر دروا کاتم باشقه در یعنی علم حصول
نسبت باطن ایچوندر که علم و التذاذ دخی انک نصیب ایلله مخلط ایلله که کذ لک ابتداء باطنک علم و انذا
ظاهره دخی حکم جوار ایلله سرایت ادوب و ظاهر دخی واجد و ملذ اولور . و چونکه کاری انشهایه رسیده اولوب و باطن
ظاهردن مفارقت بدوب و حق جوار مرفیع اولد فده ظاهره بیکاره نک دولت باطندن بهره سی کتر اولور و کندی
خال و بی نسبت بولور بیکه کاه اولور که باطن ایلله عدم مناسبتی کاده اولد بصدن ناشی مستدی رشید که انشهاد
چاشنی بی حکم اندراج ایلله بولش و مقام مجذبه و لان قبلدن نقل ایلوب و لان مقلیده بیوشته اولما مش و ظاهر
ذوق و وجدان ایلله موصوفد راق کندی کمال ایلوب و کندی دن نسبتی نفی ایدوب آن صاحب نسبت بیلور
بومقامد ندر که بوشنه مبتدینک و متوسطک صحبتند ظاهر طالع رشدی کزتا و زره استفاده و وجود و التذا
دخی زیاده کور چونکه انک مرشدی ذوق و وجدانله مثلذ در نشند دخی بویکیت بر تو فکن اولور شیخ الاسلام
دیشدر که اگر خرقان و عهد قضات بروقتد بولنسه لرین سز لری کا اوسال ایدر دمر خرقان به سوق ایلر ایدر که
قضات خرقانندن زیاده سزه سود مند ایدی یعنی خرقان منشای ایدی مریدک اندن بهره بی قلت و زره اولور ایلد
راق و زره بهره دن مرادی وجد و انش ایلله اولان بهره در مطلقا بهره دکلدر بهره کمال اولدر که منتهمینک
صحبتک حاصل اوله اولی بهره نک بهره ایلله مناسبتی ندر اول صورت بهره در و بوحقیقت بهره در .
لکن کال عاوندن نایله چونکه انک نسبتی از انک متعارفدن بیرون در ظاهر طالع رشدی دخی بویکیتله ظهور ایلر نسبت
اصحاب کرام بولله ایدی علیهم الرضوان . فلا تکن من المترین . بوز سکستان بی مکتوب . حقایق و معانی
اکاه شیخ محمد نجیب حضرت مجدد الف ثانی نک حصا یصنی ذکر ایدر . الحمد لله و سلامه علی عبادہ الذین اضبطی
مخدوما مکتوب اخیرده مندرج ایدیکه اول حضرتک بعض معارف خاسته بی که بالمشافه دخی ذکر اولنشدی مثلا
معارف نوچید دن کجوب و مقام جذبه و سلوکدن بالایه روانه اولو کی بی تکلف انک تسلیم و تصدیق نمایان اولور
دیشدر ای عزیز اول حضرتک مزایا و ما به الفاضلی که فقیر تحریر ایلشید مرا مورد بیکه دیده عطف و فهم انک در کده

خبره دار و زبان خیال انک بیاننده لای ز کفر فارد و سزک معض بیان اورد و بیکه بو کال بر دینه در که اول کال
و مزایایه و سبیله صعود در بیکه بو کال که کالات و لایند در کالات بنو نه منفی اولان امور نه شسته هم اعتبار
و اعتدای بوقدر کاشکی در پای محیطه شسته فطره حکمک اولیکه بو کال علوم لایق الاظهار قبلند در و اولم
سرا لایر استنار قبلند در معلومدر کستلوسن اسراره شنبی ندر و اول حضرت قدس سره نک خلفنده و انک
اولان معامله باشقه در ذات و صفاتده بحر ایلد کالی سرارود قایق و لطائف و علی حده بیان بیورد قلی تحقیقات
و مقالات مفرد و معاملات اصالت و خلقت خاتم الرسلدن بقیه طینتک تجری نیجه بیان اولور علیه و علیهم
الصلوات و التسلیمات و اول حضرتک مقام محبت و محبوبیت ذاتن ناشی اولان و لایندن و ایشانه خصوصیت
اولان حقایق هویتدن شکره نشان و بریلور و اول حقیقت نامتناهی اولان رحمتک غریبدر که انک رجسته بی
نشانه بشنده جاری و جشدر بیکه نشانه دیکه ذخیره اولشدر و صف رحمن و ارحم الراحمین دخی اول حقیقتدن
اتباع یافته در و کده نک نقین اولدن ترقی اثبات ایلشدر که دیگران اندن متع ادوب سیر و سلوکک منتهای تا اول
جایه دکر دیشدر و اول مرینه نک فوقی اطلاق و لا فقی و ذات بحت تصور ایلشدر و سیر و سلوک و علم و معرفتی
اول حضرتک منع ایلشدر که اول حضرتک بالاسنده مراتب و قیقات کثیره اثبات بیورمشدر و نقین اولر راج
مرطکه بالایه ایصال ایلشدر پس لایقته و وصول نیجه اولور و حقیقت محمدینک و حقیقت فایتنک و حقیقت کعبیه
ربا بینک و حقیقت صلاتک و دخی بوحقایقک فوقی اولان حقیقتک و دقایق بیان ایلله اول حضرتک ممتاز در که مکتوب
مسطور در ولایت محمدی و ولایت ابراهیمی و ولایت موسوی و ولایت احمدینک کالات حقیقتی و کالات انبیا
و خصوصیات رسول . و مزایای اولو العزم و اول بزرگوارانک هر برینک مبادی قیقات و خصوصیت حضرت روح
الله و حضرت مهدی و مبادی قیقات ملاه اعلی و حضرت صدیقک و لایق و مبادی نقیق رضی الله تعالی عنه بولری که
بالجمله بیان بیورمشدر زره دخی بحر بحر ایلشدر علی سائر الانبیاء و الملئکة الصلوات و التسلیمات
و علی شایعهم و کده نک حقیقت صلاته و عمل و لنورک تقاضا قیاق و بومقام مذمیت انبیا و بوزر کوارن علیه الخیات
صوفاربعه س و فرائد مجیده اسامی متبرک لری مسطور اولان انبیا علیهما الصلوات خصوصیتی و دخی اولر سر
انام علیه الصلوة والسلام مقامی بالجمله بومقامانک و ذریته سرور اولدنی و بومقامدن اول حضرتک ثابت اولان
نصیب و حضرت مهدی موعودک اندن نصیبی و کندی منشأ حالت و ولایتی و حالت حضرت مهدی علیه الرضوان
نیجه شرح اولور و مرض موده بیجا جور قلی سرارود قایق و اولر سرور کاتنا نک اهل بیتک کالان علیه و علی الخیات
و البرکات و ندره نسبتله کندی و شایسته اولان بعض خدمات نه طریقله معقول و لدی و حقایق قبولیت و دقایق
مقام خلک و مزایای محبت و اسرار صلاحت و ملاحت و ابوابی حسنک امتزاج مطالعه اولشدر و اسرار مقطعات
الامه اندن بر دیمز مرور ایلشدر بر دیرای بی با ندر که کف و ششوده صفا مشر و سرشته فالشدر و دخی مکتوب کرده
محرر ایدیکه کندی مکتوب فائمی و حضرتک معارفند برابر بولور و دیشدر کلام اول حضرتک معارفی فیهل المکده در بیکه
شیخ ابن عربینک اصفا دخی فهمده در که بر قیاق مرحله اندن دور در برابر اولسنی جستجو ایلک خیال محضدر که
نادان و خام خیال و بقدن ناخبر رجوع نادان وارد که جمل مرکب اولد قلی جندن کندی بعض دقایقنه اعتدای و
نوهات فاسدهیه فناده اولوب و اسنان اضلال و ضایع ایدر جنوا فاضلو اضاعوا فاضاعوا بر اثر اولو ادر ادر ادر
و بیکه تصورک فرعیدر که وقته کلامشدر بر اولو و مسامحت و انجما اولور ع بخواب اندر مکر موشی ششدر
و السلام . بوز سکستان بر بی مکتوب مولانا جمال الدینه مقام جمعی و فرق بعد الجمی بیان ایدر . الحمد لله و
علی عبادہ الذین اضبطی صحیفه شریقه لطیفه لری ایلله مشرفا و لدق استعار نکرین و عبادات دکنشدری
ضمینده اولان موجد و ذواق و تلویات و استواق مطالعه اولوب و محظوظ اولدق ع ای وقت تو خوشک
وقت ما خوش کردی . مخدوما بولوله عشق و جنون شوقک امثالی که سالکله ظهور ایدر انجن جمعک
سکوف سیدر که شمش حقیقتک استوائیه هنگامند غنچه سویدای قبلند سر بر اورد و اولور و غمازی بوقد
استوده مرفوع بیلور و نک لایق شریعه بی زنجیر دست و پای محزون بولور و خیال سقوط نک لایق ایدر

در ذکر لطفه و ذنب فهمید و در هر که توبه العوام من الذنوب و توبی من قول لا اله الا الله و دخی ذکر الله بسوءه
 القلب و بزاد المتکلمه و الذنوب و در مذهب و ملت با به یقین در طرف انا علی مذهب رن . ترانه سیه متر قه
 و نماز سیم منی قلیل و فیما و فمودن کلیل و لوب . و لا صلوة للؤمن الا فی قلبه . دیوب بویق قرائت ایدر نظم
 بکفر و با سلام بکسان نیکو که هر یک زد بوان و د فزیست . هر چند ظاهرده حد و شرعیه دن بخا و زایل و نماز
 و ستر احکام و ایله مقید در و اگر ان دخی ترک ایله ملحد مرد و در که مجنون خارجد محقق ایله مبطک میان
 فاروقه لا یتان احکام شرعیته در و التزام ملت مصطفویه در علی صدرها الصلوة و التسلم و النجیة و بوقیر
 اوقاف تمیزی و اعلی صالحه فی شوق و رغبتله ایتان کی ترغیباً بلدیکم شینر مقام حج الجمعه و فرق بعد الجمعه
 مناسب در که مقام محمود و بوقیده آرام عبودیتده و الا ذلذا عانده در . ارجی یا بالاله . بومقاد بر زمردن
 و قره عینی فی الصلوة . بومتنایه براسنا رندر بوکال مقام بنوتدن ناشیدر . شطی و لا یتدن ناشه بالاده
 گذار ایشید بیکه بوا سلام حقیقتدر و اول کفر حقیقتدر دیدم انک بوکا نسبیت در بای محیطه فطره نک بیکه
 نینه قشک و بیکه موجوده موهومک نسبیتدر حقیقت معامله بومقام هوباد در اول مقام شیخ و بنونه
 دن غیر بوقدر و شش حقیقتک نشاندن غیر لبی اندن حاصل دکدر خوشدیشدر که نظم توازن خوب نمیک
 بجامه . مرا هر کجا کنی در اغوش چونکه بوکال بر تواندا اولد فده کال سابقا ستاره بوجه ایدوب و اندن نشان
 فالماز بیکه اکانامد و مستغفرا و لور نماز بوضو و مقصود دکدر . عالم غیب لغیبدر بر حقیقتی وارد در که حقا
 فویدر . تا اول حقیقتیه رسید اولد بجه انک کالی بجه فهمید و اول حقیقت بوضو و مقصود دکدر . عالم غیب لغیبدر بر حقیقتی وارد در که حقا
 محسوق در باد در کویا انک صورت زیبا سی عالم مجازده بوارکان مخصوصه ایله رو نما و انک ادای رعنازی
 بوقیام و فعود و آداب و ششوع ایله هوبدا و لشدر اول صورت و آله اولیان کسسته بوارکان حقیقتی
 بجه فهم ایدر و انک اولینه فریقته اولد بجه بوقیام و فعود حقیقتی نه وجهله درک اولنور . نظم چکد
 مشک ترا ز سیم جوان کیس و بجه افنده و مد صبح از کریا تم کران مده در کار اید و السلام علیکم . بوز سکتا
 ایکتی مکتوب . میرزا عبید الله الخانی بیان و حضرت خضرک خالی عیان ایدر . الحمد لله و سلام علیها
 الذین اصطفی . مطالعة صحیفه کرامی مسرور و خوشوقتا ایلدی . تحریر اولمشکه اول مقامدن استخلاص بولوب
 کنده مضافه اولان نسبت و همیه با جمله حواله ایدوب اکثر اوقات نظرده و شجیدن غیر شئی واقع اولان
 تا اقل قلیل و فغانده متجه علم دخی و بیکه عدمه علم فالز دیشدر ایدی جدا لله سبحانه که کوجا تنکدن شهرام
 و اصل و بلدن اصله شتاب حاصل و لش بوکا لکه حضرت ایشان ما قدسنا الله بستره الا قدس طوری و زره اصله
 منشیانک لحوقندن صکره سالکک اغدا منه و ایشده در و بجلی صفات ایله معتبردر و بوجلیتک کالی بجلی
 ذاته و ایشده زبیرا هر مقامک نمای اول مقامدن گذار ایلکه مربوطدر تاریخی . زاندر در که منشیانک اصله
 لحوقندن صکره نظر عارفده بنایان اولان شیخ و جاد دخی زانل اولوب و عارف محو صریق و متلاشی مختصر اولوب
 و اول شیخ و جاد عدمه و لشدر که انگاس کالات واسطه سیله سائر اعدامدن متمیز و لش ایدی
 و چون کالات امانی اهل اماناته ملحق و ملغله بوعدمک اول اعدامدن مایه الامتیازی فالمدی پس
 ناچار اول عدمه مرات کالات وجودی اولوب و بوجموج ذات ممکن اولوب عدمه مطلقه ملحق اولوب .
 بوزمانن عارفدن نه عین فالوز و نه اثر . لا یبقی ولا نذرده و دخا قلیل اوقاتده شجه دخی علم فالز دیو خرب
 اولمش سنا بیکه بوکال مقدمه سی اوله زبیرا ذات چونکه مجلی اوله فی الحقیقه انک ایچون استنار بوقدر .
 و دخی عارفدن اصلا ذکرک و حضورک و توجک انتفاع و انا کله سنک موردنک راسا زوالی بومقام
 علاما تدرندن رکالاتک اصله لحوقندن صکره حضور خود بخود در و عارفک بومقامدن نصیبی
 استهلا کنند غیر و قیود و همیه دن استخلاصندن ماعدا و شرک خفی و مرض محنوی اولان جمل
 مرکبیدن خروچندن غیر بوقدر و دخی محرر ایدی و وجود بوندن مقدم
 دانفته بر جاشنی وحدت و سیر ایدی و عین حق تعالی و لقا و زره معلوما و لور ایدی

یعنی عوام من الذنوب
 که هر یک زد بوان
 و د فزیست
 و بیکه

یعنی عوام من الذنوب
 که هر یک زد بوان
 و د فزیست
 و بیکه

یعنی عوام من الذنوب
 که هر یک زد بوان
 و د فزیست
 و بیکه

شندی یقینا ندن اوصاف کی نظرد و بغایت عالیدر و هل سندن اولان علمای حقیق فولدینه مطابق و حضرت
 ایشانک مذاقته موافق در شکر الله تعالی سیمهم و بونعین وجودی و حضرتک طوری و زره تعین علی جلیتک
 فویدر که سنا ترک طوری و زره تعین وجودی و حضرتک طوری و زره تعین علی جلیتک
 بل جهل و حیرتدن عبری و حضرت جل عظمتده دن نصیب ندر هر چند درک و اردر اما درک درک اولداز ع
 الهی عن درک الا ذلک ادرانه . اول مقامک نشان حالید بوجهل و حیرت که منشی معروف و زره هزاران
 مزیت صاحبدر اعلای مقاماتنددر زبیرا اسفله میل بلیدر و او جودن حقیقتیه تکرار کلیته ل و آیدن
 سر آیه فریقته اولباه ل و خوشدیشدر . نظم اکنده هی کف دامن باره . کرفشاری کسی دیگر ندارم . بل هیند
 کذا ایلک عقله راست کز و ظاهرا سینه سخی ایلک در لکن چاره ندر عرف رقی جمع الاضداد هستی و نیستی
 ایکسی دخی چونکه اعتبار انددر بپس اول حضرتدن منزل اولوزل . نظم لا وهوزان سرای روز بهی باز
 کشته جیب و کیسه تی . سزک فیت و تحریک . محله در تعین علی جلیتک فویدر سیر و سلوک و علم و معرفتی
 بخوبز ایلد کمری و فنده که فویدر که طوری و زره دخی بوقیت حضرت وجود ایله مسبقدر بپس حضرت وجودک
 فویدر که کونه نسبت علی ایتان ایدر زبیرا درک طوری و زره دخی بوقیت حضرت وجود ایله مسبقدر بپس حضرت وجودک
 اوزره انک یقینا ندن بر یقیندر شیخ محی الدین عربی قدس سره قصصند ابرار ایلد بیکه کلام بودر که الخ
 من اذات لا یکنون الا بصورة المجلی له فان المجلی له ما رای تصویرته فی مراتق و لا یکن ان براه . و شیخ قدر
 سره بوجلی به منتهای تجلیا ندر دیوب بیور . فلا تعلم و لا تسب فان رقی من هذا الدرج من الجلی المرات
 وینه بیور در که . و ما بعد هذا الخلی الا العدم المحض انشی . زبیرا عالم اشیاء و صفاتک ظهوریدر سنا و صفات
 که ارا بیک کندی عدمه سخی ایلد در لکن معلوما و له که . الم مع من آت . موجهه محب چونکه آفاق
 و انفسک و نسب و اعتبارانک و راسیدر کک نسبت علم اولش و کرکسته نسبت وجود و لسون بپس بچار
 تحت ایچون بومعیت حکیمه آفاق و انفسدن بیرون و دخی نسبت علم و هستینک و راسه کدر که وظل و اصلک
 و راسی نظر که اولدی هر مرتبه نک فنا و بقا به انک فویدر که روانه اولمغه امداد ایدوب و دلیر ایدر و اصل و
 ظل که اثنای راهد ترک ایدر بپس ندن تقاعد بجه تصور وفات بجه کفر را اولان کسسته اندن غیر ایله
 نه کونه منسل اولوز چاشنی فلال و اعتبارات طالب ذات تعالی نک ذائقه سنه لذت و برز و اطفال بیک بولدت
 اجنای به و حسن عارضی به فریقته اولماز و لب تشنه شراب سیم . موج سرب ایله سیراب و مقیم اولماز . و زبیرا
 من شیم عینا بشر بپس المقربون . شخص خواصک یا نلنده مایه القاضل و لمقامنددر و کل کلک نظارنددر
 تقاوت اول مرتبه ده پیدا و ملغ و تحمل تقب طلب دخی اول حضرتده زیاده و فویدر که فتنافس شتافس و محذو
 مباشرت سبب متاف . نوکل رب الا زیاب دکدر تا بیری حق سبحانه دن بیلوب وثقه و اعتماد اکا اولوب و سب
 متیقنی در میان ایدر لکه حین نوکل و نور . بل اسباب موهومه بجه در انکا بدن ناشه اکو نوکلدن دور در در
 نمکندر اما اسباب متیقنه دن خلاصه چاره بوقدر آشی با قوب و تاشیری احراف حق تعالی دن بجه روضه انوار
 ایدوب سیر ایلک اندندردیه لک اگر وقت حاجده بوقسم اسباب بدن تقاعد ایدوب و بوطریقله مضرت رسیده اولوب
 عاصی اولوز اسبابا و ح نوعدر موهومه سی لازما لکدر و متیقنه اولش واجب لاینا ندر و مشکوک و مظنونه
 اولش جازن الطرفین در حق سبحانه مشورت ایله امر بیور بیکه اسباب بدن و بعد نوکل ایله امر بیور بیکه قرآن
 مجیده . و سنا و زهر فی الاخر فا . عزمت فلوکل علی الله ان الله یحب المتوکلین . وارد اولشدر اعمال خیره ده
 نوکل بمعیندر که جهد و کوشیش ایله مأمورا اولد بفر مقامده خوف و خشیت محب و رضیدر که . بدعوی بهم
 خوفا و طمعا . بومعناده اتمد و فضل و کرمه اعتماد ایدوب و اعمال ظاهره و باطنی و انشای بواهدر
 ترک ایلته لک طریق عبودیت و حقیقت نوکل بودر و طریق بوکا مختصر در و دخی سوال ایشدر که عیده بومقامده
 ایدر که کندی دن دوا و اوقات ایله فارغ اولوز که مزاجه اصلا فالوری فالزی دیشدر و ما بومعنا مؤدی
 فنادر که اول مقامده کندی دن و بیکه جمیع ماسودن دوا و زره فراغ حاصل و نور لکن فنا و بقا لوال باعد

یعنی عوام من الذنوب
 که هر یک زد بوان
 و د فزیست
 و بیکه

یعنی عوام من الذنوب
 که هر یک زد بوان
 و د فزیست
 و بیکه

یعنی عوام من الذنوب
 که هر یک زد بوان
 و د فزیست
 و بیکه

ظاهرا بوضاه مادامک بر باد ضرورتات بشریه به محتاج اولوز اندن فراغ حاصل اولماز و کذلک سؤال اولونک
 کشف خواتر و علم مغیبات و استجابات دعوات بوطریق علامات مقبولند بیدر دین بشری و ما امور مسطوره
 وانک امثالیکه خوارق عاده اندن در دلائل قبولدن دکلدرکه اهل استدراج دخیانده مشترکدر و باطنیه دخی
 مشروطه دکلدر در ریاضت دخی هر کس حاصل اولماز اولوزسه دخی قلیل اولوب خوارق دخی قلیل اولوزکه ولایت ریاضت
 ابله و کرامات ابله مشروطا ولیدنی که انک دخی کثرت ظهور ریاضت ابله مشروطه دیک ممکندر شیخ الشیوخ
 قدس سره عوارقه خورق و کرامات ذکر ایدوب بعده بیوردکه انلکه اربابنک فوقده بعض کسسته لواندیکه انلر
 کند بلده بر شیخ بولنا زدیوت الی آخره تحریرا ایدر واکثر خواص اولیا عجبند محفوظلردن زیر افتای تم بنیا دخی
 و بی واقعیه ده ظهور ایدر اگر عالم بقضه ده بدیدار اولوزسه خوارقنددر والا لا ودخی خیال اگر بر اعمی
 دست فکرة المقایده اذعان و ایقان قلب اکا مساعدا ولورسه شایان اعتماد دیر والا لا خاطری
 برکسته به توجه وحواله المستند عند انک جانبیه جمع همدرد صام و منام قتل و زره اولوب مرغوباننددرکه
 استفاده محتاج دکلدر لکن حدی بودرکه طاعتدن تأخیر سبب اولبه و دماغی حسسه و خیالات ابله
 و سایر ریاضات و صیوباتدن هر کشتی که موافق سنت اوله مبارکدر و زبانت غمندن اولوز لا زهباتیه والا لا
 کشف جمیع احکام خایله دن دکلدر بلکه اشکام الهامیه دندرکه مؤثره فلبدر بل بعض کشف وارددرکه اکا خیال
 ماشا اولوز بوجه اولان کشف شایان اعتماد دکلدر زیر تصدیق قلب اکا منظم اولما مشدرکه ذکر کذار
 ایلدی اولقدر وارددرکه و هم و خیالت ادراک امور غیبیه ده دخل تا مری وارددرکه انلکه امداد لری ابله برفهم
 ایدوب ممکن اولوز و همدرکه رب تعالی ابله مریدنک میانک ثابت ولان الی سبک یلیق طریق حضرت العین قطع
 ایدر و خیالدرکه لحوال باطنیه و امور غیبیه و علوم رادیه یا تصویر و تمثیل ابله خوش تفهیم ایدر و ارباب بخیل
 ارباب علم ایدر بفرجه کندن ناشی استقلال یوقدر و انلکه بالاستقلال اولان احکام لرینه اعتماد اولماز لکن
 بوطریقده اندر خدمت شایسته وقوعه کلور طری ارضیه بر جماعتی بعض ادعیه به مربوط بیوزر بچین کدر
 اسماء الهیه ناک اندن دخی زیاده تأیری وارددرکه بعضی بک جازدرکه بعضی بک توفیق ابدیه سیر اوله و دخی نمازده
 اعضا جسمیه نک خرد و حقیر کورنی و کاه جمعی نمایان اولدنی زیاده خوشدر نمازده ظهور ایدن حالت ابله
 و صلابت و ایمان حالت اوزره مرتبئی واردر سغایده وکه انداز و جمعت نمازده پیدا اوله که صلوات اولان
 التذاد علی الخصوص که صلابت مفروضه ده اوله علامات انتهای دن نمازی مرتظیم بینه ز اوقات مسخته ده جماعت
 و سایر شرائط و مستحضری و مقیدل رکان سکون و وفای ابله ادا ایدر اربوحدنک مغفون مستحضری اولمشدرکه
 نمازده مصطفی ابله برورد کارینک میاندن جماع بر رفیع اولوز بیور مشلر و دخی الساجد یسجد علی قدی الله فلیستل
 و لیرغیب وارد اولمشدر و دخی کونا کون صور منالیه نک کشتی وانلر ابله صحبت ابله کلری تحریز اولمشدی خوشدر
 مبشر عذر اما مطلب حقیقی ابله کارزی یوقدر و چونکه محل نسبت باطنی دکلدر خوف یوقدر بلکه کابلده ظهور اید
 کیفیت تحریز اولمش محفوظ اولدق الله تعالی ذوق و شوق فکری زیاده ابله و حضرت خبیه علی نبینا وعلیه الصلو
 و السلام دن استغنا اولوب کتب کلامیه ده نک جانی معتقدان دن عنا بملارد دویا زلش مخدوما علما دن بو
 مسئله ده قبل فالری وارددر معتقدات کلامیه نک قفیسند یا زلش اوله . بویا ده نقول شواذ جوفدر که جمله سی
 قابل اعتماد دکلدر و بعض مشایخ کرامدن اول حضرت ابله ملاقات و صحبت و حرف و حکایت منقولدر و صحیح ولید
 مقدر و زره جباتی اثبات لیر زیر انلکه روح لری دخی جسامت کارینه قادر اولدنی و فکده اجسامدن و فوکه
 کلن امور انلکه روح لری معتقد اولوب وقوعه کورر لسه امور مسطوره استبعاد اولماز اگر انک حیاته
 دخت ایدر بونقل صحیح وارد اولمش بسته نقول سابقه نک دخی اثبات جیات ابله دخی تسلط ولور و دخی
 منافات قالماز زیرا بک که اولد وفنده قید حیاته اولوب الحاله هذی الشکال ایمن اوله از حصه

علی بن ابی طالب کرم الله وجهه دن وارد اولان نقل که . ببقیر علیه الصلو و السلام انتقال بیورد قد غریب
 و فتنده برکسته کلیدی حتی استماع اولوز لکن شخصی شهود اولما زایدی . السلام علیکم یا اهل البیت و زجر
 الله و برکاته . کل نفس افسه الموت و انما توفون الجورکم یوم القیمه . ان فی الله غزاه من کل مصیبه و خلقا من کل
 حالک و درکا من کل مافات فی الله فتموا وایاه فارجوا فان المصائب من جملة الثواب . کلامی براد ابله کلامه
 علی معتقدان اولنده بوقا بل کیدر معلومیکر دکلدرکه . خضرا ایدی دیوبور دیر بوروایت دخی بزم کلامی ناید
 ایدر زیر اسماع حس و عدم رؤیت شخص دلائل ایدر که خضر علیه السلام عالم ارواح اوله و بعض روایات دخی
 وارد اولمشکه اصحاب کرامه بر رجل طویل واسع المنکین کلدی دیو الی آخره بر حدیث غریب دخی روایت اولمشکه
 ابوبکر رضی الله تعالی عنه بیوردیر که موجودر که بوخضر اولوب فخر عالم حتی الله تعالی علیه و سلم ایچون بزم غریب
 ابله کلمش اوله بیوردیر . بوروایتی بخاری و عقیلی تصنیف ایدیک . الاصابه فی معرفه الصحابه . نامر کلامه
 مذکوردر ابوبکر النقاش نفسیردن علی رضا ابن موسی نکا خلدن . و محمد بن اسمعیل البخاریدن نقل ایدر که .
 ان الحضرمات . و دخی بخاری به حضرت حیات سؤال اولند قد حیاتنی نکا ایدر و بحدیث ابله استدلال
 ایدیکه . ان علی رأس مائة لا یبقی علی وجه الارض من هو علیها احد . بوحدیث شریفی بخاری صحیحند تحریج وارد
 ایدوب ابن عمر دن مریدر که خضر موتنی مشک ایدوب و باقی اولدنی نکا ایدر بزمه عذر و دخی بولفسن
 ابن المناوی خضر ترجمه سند جمیع ایدیک کابنک ابراهیم الحری دن نقل ایدر که . ان الحضرمات . دیوب و یوفو
 اوزره مذکور ابن المناوی جز مایلدی . و ابن جوزی دخی خضر حقیقت جمیع ایدیک جز . ده ابوالکلام ابن الفراء الخلی
 دن بعض اصحابی خضر وفات ایلدی دیو سؤال ایدر کلدن ابوالعلاء دخی نیم دیو جواب و بر دیکنی نقل ایدر و انک
 مثلی ابی طاهر البیاض دن دخی کابنک اولدی دیوب بختی و سندی بو ایدیکه اگر جاتک اولسه فخر عالم صلی الله
 تعالی علیه وعلی اله و سلمه کلور ایدی دیر ایدی وینه ابن جوزی استدلال ایدیک مع هذ زمان موسی علیه السلام
 و دخی اوله موجود ایدی اگر حی و لسه جسدیک مقدار اول زمانک زمانک جسد لرینه مناسب اولوب و بر
 جسد لرینه مقدارینه مائل اولما زایدی رؤیت خضری دتا ایدر سائر خبر لردن خضر جسد انلکه جسد لرینه
 نظیری اولدنی دلائل یوقدر دیوب و بعد احمدک محالدر یقندن تحریج ایدیک حدیث ابله استدلال ایدیکه
 غلام شجیدن و شعبی دخی جاردن روایت ایدر رسول الله صلی الله تعالی علیه وعلی اله و سلم بیوردیکه . و انک
 نفسی بیده لوان موسی کان حیما و سعه الا ان یبعثی . موسی علیه السلام حقیقت کفیت بویه اولمجه
 خضر اگر زند اولسه اگایجه اتباع ایلز ایدی . وجهه و جاعاندن معیت ابله ادای صلاتنک توجه اولمجه بولمجه
 ولوی شریفی بختن بولوب مجاهد ابله که کونه ترک ایدر ایدیکه کذلک عیسی علیه السلام حقیقت ثابت اولمش
 بوامتک امامته اقتدا و خلفتک صلات ادا ایلسه کر کردر و ابوالحسن ابن المناویدن خضر معرا و نبی
 و با فیدر دکلدر ان سؤال ایدر کلدن بیوردیر که بویا دن اولان روایتله نظرله اهل اعتنا کزی
 بقا سنی معترف لردن بویا ده اولان احادیث مرفوعه واهیه در و اهل کابیه اولان سند لری ساقطدر
 دیوب ذکر اولنا نلردن ماعدا اولان اخبارک دخی کلیسی واهیه الصدر و الامجازدره حالی یکی امرک برندن
 خالی دکلدر با استغفالا ثقاته ادخال اولندیر . یا خود بعضی دخی قصدا و لیش اوله دیوب . و ما یحکمتا لیر
 من قبلک الخلد . کریمه سق قرأت ایدر و با خضر جاتده اولسه رسول الله صلی الله تعالی علیه وعلی اله و سلمه
 تخلف ابله که و شعت و بر لرایدی . و اکا هجرت ایدر دیوب بیوردیر که بعض اصحاب بزمه خبر و بر دیر که خضر معر
 اولدنی برجه الحریدن سؤال اولند قد مجباتی نکا ایدر دیوب و میفادما الموتدر دیو جواب و بر مشلردن بمقامه
 اصابه دن نقل اولنان کلام مقام اولدی . و دخی کبریا اولمشکه برعیز خضری مقدمات سلوک جمله اسامی سندن
 نقد ایدمشکه سالک لردن هر کیم که اول مقام رسید اوله خضر اسمیه موسوما ولور و اسکندرک رفیق اولان خضر
 اول وفنده بکشد دیوب بعده به یا زلش ایدیکه لو تحقیق فی الحقیقه خضر اثباتک تحقیقه و اقوال سلفک نظیقه
 عذ مقدر دیشلرایدی اول مقام خضر اسمیه و لشمق محل خدشته . و زیر خضرده اولان اخلاق معتقد و خضر

حقا بقول مكدن عروج اعتبار به در ملك انجمن كندى حقا بقصدن عروج بوقدر . و اما شأنا الآله مقام مقول و ما
عنى به ده دنى بومعنى ظاهر در و دنى عالم آخر عالم خلقت فوقيد و فضل عالم خلق بچوندر رتبا و ب عالم خلق صليده
و عالم آخرك فرب ظليدر عنصر خاك لطائف خلق و امرك اسفل واد و يتدر انك بشت و لد بى كديت سبب رفعت و لو
و خاك كره مضمون اولان فرب قدسيده بوقدر . نظم . زمين زاده بر آسمان ناخن . زمين وزما ترايش انداخته .
فانسه . و لا تكن من القاصرين . سؤال اگر در رسته كه . اول حضرت قدسنا الله تعالى بستره الاقدس . شيخ ظاهر
جونيورى به سخن رايد كبرى مکتوب كه مکتوبات قدسي آيات جلد نده داخل و لما مشدر انده مفرج بيور مشركه
حقيقت كجه ذات بچون واجب اوجود جل سلطان دن عبادت كه غبار ظليت و ظهورا كارها بآب اولما مشدر و شايان
مسيوديت و معبوديت در بچون فاني عبادتدن بوحقيقك صفات حقيقه و حقيقت فاني نفوق لا زكركه كه تحقيق
سابقك خلا فدر . جوابنده در بركه تحت تدبري و زره چونك مقرر قونيد كه مراتب بقتنا لك فوقك مراتب ظلال
و ظهور اند مرتبه ذات اطلاق بچوندر اكا بنا اول حضرت دنى بومرته دن ذات بچون ايله تقيير بيور مشدر و بوحقيق
و تفصيلي كه بخت علي و وجودي و حقيقك فوقيدرا ند مضمون افاده بيور مشدر و وفا نيا دنى در بركه مكنندركه حقيقه
ذات بچون ديوجا ز صاحب البيت بيه ملائسه سى اعتبار به بيور مشدر اوله لى رتبا مسجود و الحقيقه ذات
بچون تعالى در و ثبت واسطه دره و بومقامد باعث سخن اولان حقيقه معنى بيتت ملحوظدر و نالنا دنى
در بركه مكنندركه ذات بچوندر مراد معبوديت و مسجوديت و انلك ما شدى ايله مقيد اولان ذات اوله ذات مطلق
دكلكر كه نسب و اعتبار دن معزاد كه كذلك مكنونك اؤشده مسطور اولان سلطان در خانه بيتت لفظي دنى
بومعناي مشدر در بچون سلطان خانه به نسبتدن قطع نظر بچون ادب و بواعيا راندن برون طلب ايلك كركه
و صفات حقيقه نك و كذلك اول صفات اصول بچي اولان شونك سائر اعتبارات ذات دن نفوق و اردركه عبارت ايله
مقيد اولان زانده ملحوظ اولان همان اول اعتبار در ذات دكلكر كه كذلك علم الشئ بالوجه ده ارباب معقول و بشرد
معلوم اولان همان اول وجه در شى دكلكر و حقيقه فاني جميع كالات ذاتيه بچا معزادركه اول مرتبه صفات بلوك
شان كلامه فاضل اولوزن و نالنا اول مقام دن عالم افاده به كلور و اول حقيقه بوشانك توسط ايله صور
افقلى اخذ ادب جلوه كرا و لما مشدر كذلك حضرت ايشان ما قدس سره العزيز بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر
كذات اوزره زانده دكلكر در الا شان كلامه اعتبار به دره بشرد بومعناي مخصوص اولدى و كالات دن مرتبه شونك
و شون مرتبه سند محقق اوله شان كلامه فاضل اولدى و اول شانك لما حقيقك حاصل فقط بوقر اؤز
بوعبارت عزى و ترتيب معهود ايله در و مصحف دره مكنودر و انبياه منزل اولان اولان هر كتاب بوقر اؤز
اجرا سندن بچون در انك بعض عباد راندن بعض وجوه ايله مستفاد در و جميع مكنون من الاول الى الاخر مخلوق
دنى اندن مستفاد در . انما قولنا لشيء اذا اردناه ان نقول له كن فيكون . كجه سى بوقولك مصداق در و الله
سبحانه اعلم بجه سال ايدركه بوقد شتد خاطر ده مكن ايدى و خيالن و بريدى و كاي بى نك حلتنه اهتداهوندا
اولما مشيدك . الحمد لله الذى هدانا لهذا وما كنا لنهتدى لولا ان هدانا الله لعداء ت رسل ربنا بالحق صلوات
الله تعالى و تسليما تر سبحانه و بركانه عز و جده على نبينا و على جميع الانبياء و المرسلين و الملكة المقربين و سائر
الصلحين اجمعين امين . بوز سكتنا در دى مكنوب . مير محمد نعمان اعمالك قصورى و نسبتك انكشاف
بيانده دره بعد الجهد و الصلوات و ارسال النيات خدام نقابت و نجابت دستكاه و اصل اوله كه بوشاده
صحيحه شريفه لى مشرفايدوب كس نفس بوزدن تحريش اولنا نلر و بوجد و لك فراسندن در بوز لى
نمايان اولدى نغذوما بومجنونك بچونر بشتنه قابلي بوقدر و كدي بى بچونر بركه بركانه نسبت ايلك قادر دكلك
نظم من بچون و كز بچون همديسارى . و زبج كه از بچون بيايد كاري . تحريش و لشمكه مزار فاضل
الا نواره توجه ايله اركه . طلبه به شغل تلقين ايلك و حلقه نشين اولمق مرصميدر
دكلكدر اگر رضا بوعينه بومرئى ترك ايله لم بيور دكلكرى اوزره دوضه
منوره به روانه اولوب امرمز بور جانب ايشان دن التماس اولندى

بوامر خطيرك تركه بچونر بركه اول حضرتك رضاى ظاهرا و ليدى و بواشغال مرادك مبالغه نامر فهم اولندى
بواشاده سرك علوشيك و انك نلاطه انواي منظور و شاه اولندى و الله عند الله سبحانه و المستد عليكم
و على من لدكم مسجد . بوز سكتنا كينى مكنوب . ميرك عطاء الله سائلك عدمتى و مكنك ما بى
بيانده در . حضرت حق سى نه حصول مطالب كوين ايله سربند ايله . نغذوما لطائف مطلوب بقرين بوز
و نغذوما بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر
اوبديدار اولده عاشق بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر
واسطه . سيله نمودن بود بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر
اولده كالات انك بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر
موجودن مخرجه اولور اشته بوزمانده فنى حقيقى ايله مشرف اولور . بچونر كه مطلوب دن نصيب سبب و اصل
غبرى بوقدر انك كاي بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر
كو حوصله طاقت ديدار كدركه . حضرت حق سبحانه بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر
و بومشردن بر شرب نصيب ايله . بالنبى و آله الامجاد . عليه و عليهم الصلوات و البركات الى يوم النشاد .
بوز سكتنا ايلي مكنوب كالات قرب بيانده در . بسم الله الرحمن الرحيم . حامدا لله سبحانه و مصليا على
رسوله الكريم . حضرت حق سبحانه مرتبه كالات و كالات علسته رسیده و اماره و اطمینان تحویل ايله اطمینان
مقدم نفس صورت شريعتك مثبته در مثلا اگر نماز ادر سه صورت نماز در وصايم اولور سه صورت روزه
و اطمینانده بچونر حقيقه شريعتك صعود ايدر و ايمان و نماز و روزه و حج و زكاة و غير برك حقيقى ايله
متحقق اولور بچونر كالات اطمینان نفس قرب بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر
نا ندر اما كالات بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر
كرد . هر كز صفات خود نكرده . قرب بچونر حصول دن صكه انك اصالى وراثت و بتقدير اسرار
صفات سببه و رديه دن مخالفت نمايان اولماز و مخالفت كلا و اسرار اندن مرتفع اولوز و لطائف عالم
امر بى مستغرق و مستهلك مطلوب اولوز . مسهل كدن مخالفت هویدا اولماز و قابندن خلاق بچونر بچونر
بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر
محقق اولمق كالات بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر
انبيا و مرسل و اولوا العزم و خاتم الرساله عليهم التحيات و الصلوات و التسليمات ميانلر ثابت اولان خصوص
درجه لك تفاوتن اوزره باشقه در و ورای صورت و حقيقه شريعتك در هر چند شريعتك اصل در و بنياد دره
بوز سكتنا ايلي مكنوب . انما عباد الله انساك خلقتدن مقصود بيانده در . بسم الله الرحمن الرحيم
الله تعالى ابواب فري مفتوح ايله . قال الله تعالى . و ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون . حق سبحانه ادى كند
عبادى و عبود بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر
حيث اعتبار دن ساقط در حضرت و بنازه . شايان قبول اولان عبادت و لذركه عبادى ايدن ميانده در .
اوليه و بومعنى معرفه مؤيد دره بچونر معرفه فنا فى المعروف و كدركه اذراك بسببدر بچونر معرفه شريعتك
اولدى و عبادت و معرفه صورت بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر
و مطلوبدر بچونر معرفه الله دنى خلقت انسان دن مطلوب اولدى معرفت حصول دن مقدم اولان عبادت
معرفه مطلوب نك و ساقط در بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر
عارفدر كه ميانلر دن فرق عظيم و اردر رتبا اتم لنا و نورا و اغفر لنا انك على كل شى قدير . بوز سكتنا
سكز بچونر مكنوب . خواجه عبدالقادر كاي بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر بچونر
اولدى سركم ياران طريق تحقيق و انش بعضبارى حضوره واصل اولوب نفى خطر اندن خبردار در و بچونر بچونر
حمد الله سبحانه على ذلك جدا كبر . سرك يارانك سرك آينه ريكز در سرك احوال كدركه اول آينه زده منعكش اولندى

کند که ریزد و سرکه اولوب هر آنکه لحواله نظام و کند و حواله کرده برای وقت خلوت نجس ایدوب کلمه نفی و انافی
تکرار و رغبت و اهتمام این سیر و دخی ابله مرادات و مقاصد نفی ایدوب و وجودی و انک توابی کند بدین سلیله سر
بنامه منفی اولی از عدمیت ذات و تفرجیل روفا و حقیقت عبودیت و کمال خداوندی جل شاناه جلوه فرما اولی : **بُورُ طُفْسَانِ مَکْتُوبِ**
طُفْسَانِ مَکْتُوبِ حضرت مخدوم زاده عالیقدر شیخ محمد صبغة الله حضرت ایشان حقند اولان بشارت بیانند
الحمد لله رب العالمین . و الصلوة والسلام علی سید المرسلین و آله و صحبه اجمعین . حضرت امام ربانی مجدد الف
ثانی حضرت ایشان مافدس ستره الاعلی تبشیر و انشمار دکره : دنیای ترا آخرت گرد آیندم . بوعبارت علیه نک شرحند
و بومکاشفة غیبیه نک حلقه . چندی سطر زرقم اولندی کوش هوش ابله استماع اولند . مغلو اوله که هر نه که دنیا
مشهود اوله . بنشانه ظلمت دکلدر زیر اسلک بی شانه ظلمت ظهورینه دنیایک تاب و طافنی بود و ظهور اصله
مومنی آخرتدوره و چونکه ایشانک دنیا سنی آخرت حکمنی خدا ابله کله ناچار موعود آخری بوشاده جلوه کراولدی :
واصلدن نصیب . بنشانه ظلمت حصوله نبوسته اولدی و دخی مکندر که بوشاده فایه نک بعضی ثلثان که درجات
آخریه نک موجب تنقیصید ایشانک حقند بوبله و بلیه بلکه فی آخرت ابله تمنع موجب ترقی اولدی بیک بودنی باعث ترقی
درجات اوله بیان بود که بهشتک اعتبار و انهار و کذلک اول مقامات حور و غلمان حق سبحانه نک معانی تزیینی
و تمجید بسته مظاهرد که بوداده اول معان کسوة حروف و صور کلمات ابله پیدا اولمشدر . نلاسجان الله بکی
ودخی الحمد لله بکی و بولکانه دارد نیاده مباشرت موجب ترقیدر اول فواکهدن بهشتک تمنع کیدر که اول لذائذ و فیه
مباشرت رفیع درجهان و ترقی مقاماتی موجبدر و چون کمالی علم حسانه ابله ایشانک دنیا را آخرت اولدی بومقامک
تمنع نصیبی اول مقامک لذائذینه مباشرت کجی اولدی و دخی مکندر که بوطریقک سالکی هر چند قطع منازل وصول ایدر .
و اصل اصول الاصول اولور و تجلیات ثلاثه ابله مشرف و دخی مشاهدات متکفیه و غیر متکفیه و سایر لوازه
ولایتی حاصل ایدر اما بوجها نک قید زندگانی سنده در و ننگنای جسد . مجوسدر مقید جل الخیال در و فید
خیالدن بودار دنیا ده بالکلیه خلاص بولق محالدر که . مولاتای روم قدس ستره اخبار اولر بیه رب بومشدر
مشوئی من مشوهریان زن او از خیال . تاخرام در نه بات الوصال . یعنی قید خیالدن تخلص ننگی جسد در
خلاص بولد بقیه مکن دکلدر و چونکه دنیای ایشان حکم آخری اخذ ایلدی لاجرم مطلوب بوشاده تحت خیالدن
متزده و اختراع و هندن مبرا جلوه فرما اولور و دخی مکندر که رویت موعود آخری بدور و اندن دنیاده هیچ کسینه
ایچون نصیب بوفدر مکرکه سرور دین و دنیا صلی الله تعالی علیه و سلم ایچون اوله و حضرت ایشان ماحقیق بومشدر
نجا ایچون اولان هر کال آنک کل تا بعائنه دخی بتعیت و طغیلت ابله ثابتدره پس اگر آلوده خوان نفت هینه اولان کسینه
دخی بر نصیب از ان قیلنسه شایسته ذره هر چند روث و الماز که اجماع امت ابله غیر اقدردر که شیک حصول اصله
باشقه در و اندن حصه بابا و لقی باشقه کذلک اول حضرت تحریر بیور مشدر که هر چند روث نیست اما کال لقیه
است . فافهم فان کلامنا اشاره و بشاره . و مکندر که اول عبارت شریفه نک حلی بوجله اوله که دنیادار
عمل و کسیدر و آخرت دار جزا و اجردر . پس بوداده انفع اولان لهما ندر که مقرباندر و ترقی بخشدر و اگر عکس برآ
اولان میزان مکاسبدن برشته بوداده عنایت بیورلته مرآینه درجات آخرینک تنقیصی موجب اولور و لهذا بو
بوداده ثمرات عطا اولتان بعضی کسینه لر مشاهد اولور که عند الموت بواوردن اولما سنی منی ایدر و اشسته
صحابه کرام رضوان الله تعالی علیهم اجمعین حضرتانده کثرت اوزره لحواله عدم ظهورند سر بودر مع هذا انسر
ولایتک درجه عالیه سنده دیکه حق تعالی نلرک دنیا را آخرت قیلقله بوشاده انرا ایچون میزانک حصول درجات
آخرتدنه باعث تنقیص اولان که کذلک حق تعالی جل جلاله بیورز علی نبینا و علیه الصلوة والسلام . و آیتنا
اَبْرَهُ وَ اَلَّذِیْنَ وَاَنَّهُ فِی الْاٰخِرَةِ لَمِنْ الصَّالِحِیْنَ شاید و جی بواولر که فی الحقیقه بوزمان آخرت و دنیا و لغله اک منفی
اولوب آخرت مخلص اولان حال آنده ظاهر اولدی کن بوحکم بوسعدت عظمی و دولت فکری ابله مشرقا و زن کت
مخصوصدر که محقق سبحانه ابله بومکده ادخال اولتان کسینه دن غیری بر احد نفسنی کا قیاس ابله جائز دکلدر که
کذلک حضرت ایشان مخدوم مکر شیخ محمد سعید ابله بوفقر ماده سنده بیور مشدر ایدیکه شاهر و راد غلله

ساختند . الحمد لله رب العالمین علی ذلک و علی جمیع نعماته کثیرا طیباً مبارکاً . **بُورُ طُفْسَانِ مَکْتُوبِ** . مخدوم زاده
محمد سیف الله بیور مستکبردن استماع اولتان معرفتی ذکر ایدر . الحمد لله و سلام علی عبادہ الذین اصطفی حضرت ایشان
ما قدس ستره الاعلی بیور مشدر که . صلات بخدا ایدم کورد مکر بر لای عظیم بنم سینه مدن جیفوت و آشیانه سنی دخی
اول بخندن اخراج ایلدیز و انک اضرافنده اولان ظلمات دخی و راولوب و سینه مه بر حجت انشراح ظهور ایلدی .
بعده معلوم اولدیکه بوسواس خناسدر که قرآن مجیدره انک شرتدن استعاذه ابله کله از بیورلشدن را صوره بیده
پیدا اولان خطرات و وسوسه نشا دخی بوخناسدر که سینه ده آشیانه سنی اولوب هر وفنده بیشتر و سوسه اوو
شرح صدر نک کال آنک دخی و لمدقه مکن دکلدر و بوماجرادن بر مدت صکره بیورلدر که حلقه ده استماع قرآن مجید
ایدم کورد مکر انشای استماع کند مدد بعضی وسوسه و مناسیب بولدر استغفار ایدوب خناس را بل مکر که بیه عود
ایلدی بومحقر اولدم کورد مکر سینه بیه اول صراف و لطافت اوزره در بقده ظاهر اولدیکه بوخناس سینه ده اولاد
خناسک عزیزدر و آشیانه سنی قیلده دنا انک رفیعته منوجه اولوب کورد مکر بوخناس دخی بشر اشره قیلدن خروج
ایلدی دیمشدر ایدی . **بُورُ طُفْسَانِ مَکْتُوبِ** . فقیر حقیر محمد عبید الله کالات عارف بیاننده در . الحمد
له و سلام علی عبادہ الذین اصطفی . بر مرغیب و بر مردیق و عجب مکن بطوندن منصبه ظهوره رسیده اول
سرا پاکوش اولوبنا استماع اولنه چونکه عالم اعراض مجتمعه در و ذابت و جوهریتانده کائن دکلدر که اعراضک
قیامی آنکله واقع اوله پس بواوصاف ابله منصف اولان عالمک فیامنی تا امر المیزه اولان عارفک ذات موهوبه
عطا ایدوب ان اثره مقوم ایدر و اول ذات موهوبک بیچویندن نصیبی اولور که کذلک بویحشک تحقیق مکاتب
دیگرده بیا اولمشدر و چونکه بیچویندن نصیب پیدا ایلدکن دبدوز ایشدن بیرون و فهم و و هندن خارج اوو
عقل سلیم هر چند ان جسطحا بلشه هیچ اندن برشته تحصیل ایدر و دخی سرعت سیر کند بیده موجود اولوب
هر نفردر و رادور کسینه هیچ اندن خبردار اوله مزوراء لوزا بولور جوهریت و امکان ابله حکا امکا قادر
دکلدر هستی چیکدن غیری حکم دیگر قبول ایلر و السلام علی من اتبع الهدی و الزم متابعة المصطفی علیه و
آله و صحبه الصلوات و التسلیات و القیامات و البرکات الخلی . **بُورُ طُفْسَانِ مَکْتُوبِ** . دخی کا
بشارتدره بسلام و سلام علی عبادہ الذین اصطفی حضرت ایشان مافدس ستره الاعلی بیور مشدر که ستره دین
و دنیا علیه و علی الصلوات و البرکات الخلی چنانک خلقندن بریقته قالمشیدیکه آنی اولانک دولتمندان
اقتندن زرقده عطا بیور مشدر و انک طینتی اندن تمیز ایلمشدر و بوطریقله اول فردی اصلاندر بهر مشد
ایلمشدر اول بقیه دن اول فردک تمیز طینتندن صکره دخی بقیه قیلله قالمشدر ایدیکه اول بقیه اول فردک منشی
بریک نصیبی و انک طینتی اندن تمیز بیور مشدر و اولقدرا صالندن دخی حصه بابا و لمشدر . انک بیک و اتبع المیزه
منابده حضرت تمیز موعود علیه از منوانک اصلانندن نصیبی حضرت عیسی طریقیله اوله علی نبینا و علیه الصلوة
و السلام و دخی اول عالم حضرت و متعالی منقبت بیور مشدر که چونکه محفل عالی به رسیده اولدم بعضی عقل انبیا کز
علیم السلامه و اصل اولدین اهل مجلسک از حامندن ناچه اندر بر کسینه نک فتودینه دخی امکان بوعیدی
حضرت غلیل علی نبینا و علیه الصلوة و السلام که اول جایده نشان خاصه باجوب ایدی اول مجلسک اهل خطاب
نقش خوان فی الجلال . دبو بیور دین اهل مجلس غی جیش و حرکت ایدوب برای فتود بر جای وسیع پیدا ایدوب اوله
مقامه آرام ایدم دیو خبر و بر مشدر ایدی . نصیه . بعضی افراد امته طریق بتعیت و ورامدن کالات نبوت
حاصل اولقله انلرک نجا اولدی و با پیغمبره مساوی اولدی پیدا اولق لازم کلز زیر کالات نبوتک حصول
باشقه در و منصب نبوتک حصول دخی باشقه در که کذلک بومعنا نک تفصیل اوزره تحقیق مکتوبات قدسی آیات
حضرت ایشان مسطوردر . و السلام علی من اتبع الهدی . **بُورُ طُفْسَانِ مَکْتُوبِ** . مولا ناجده فضله
حضرت مجدد الافک بعضی کالات بیاننده در . الحمد لله و سلام علی عبادہ الذین اصطفی حضرت ایشان
ما قدسنا الله سبحانه بتره الاقدس جنا برینه مرض موندن مقدم رخصا و سعال عارض ایشیدی اولمیرند
بر فاج کون صحت کلدی و حالت ابله برینه . ابی تکلف مسجد حاضر اولدیر و بر تی قدر زمانه فکده بیه ختا

عازم اولدیکه . اندن النی کون مکره دارا سروره رحلت کزین اولدیلم مرض پیشندن افاقلری یامند سوردیکه رسول الله صلی الله تعالی علیه وعلی له وسلم اهل بیتک کلاشته بن مستقر قریب اولد صغیردن کلاستشد ایله بیان یورد مشر ایدیکه . بنی باغ اهل بیتده شتراده و اولد موطنک عجایب و غرائی مشرف و افاده ایلدیلر دیوب و اندن بر مقدار عرض افشاره دخی اشکار سوردیلر . و حضرت امیر کرم الله وجهه نیک بعض حصایص و کلا لای که دین فکر و وهما ندیشه اندن خبره داندیلر مشروح و بیان و کذلک حضرت فاطمه زهرا و حضرت حسنینک کلا لای بیان یوردیلر و بوقیاسا وزره سارا و نایک ایاکامامک کلا لای انها و بوقریبایله حضرت شعیبک و حضرت ذی النورینک کلا لای و نصایصی هویدا یوردیلر و خلفای اربعه دن و دخی اهل بیتدن هر ریتک اول سرور نام علیه وعلی له وحبیه الصلوٰه و السلامه اولان نسبت و منزلتینی شرح غلظت یورپ و کندینک و توعه کلان بعض خدمات شایسته سنی دخی در میان ایدوب و حضرت شیخ عبد القادر جیلا کما نندن دخی بر مقدار بیان ایلدیلر . کذلک مرضا خیرلرین بودقه حقیقه بو سارک بعض قابل اظهار اولتدین خیربایله دیوب و میت یورد مشر ایدیکه بوقریب دخی مفضلهای و صیدلری وزره اول حضرتک تغریبا یامند چشم کرمان و دل ریش و نالان نریه منوره لری مواجعه سنه رسیده و اول درنا سغنه لری سله نظره کشیده ایدوب اول حضرتک مکتوبات قدسی یاننده محرم و مکتوبات جلدنا لک ختمی اولد مرقومات ایله مقرر و معتبر اولد م بوظفسان در دخی مکتوب مهر حضرت محد و مزاده بلند درجه خواجده محمد نقشبند کندیکن بعض مقامات خاصه سنی محد بشا دره . بسط الله الرحمن الرحیم . و اما بقیه ربان لغت . بیک فرق برسته سی ماه شعبانک اوچین سه شنبه کون صلات عمرده بسط عظیم عظیم و منزلت عالی و کیفیت شریف ظهور ایلدیکه هرگز انک مثل رومنا اولما مشیتک بلکه منظور و متصور دخی کلایدی انک شرف و ورودی بله مشرف اولوب و دخی لا عین رأت ولا دن سمعت ولا نظر علی قلب بشر . مصداق بقیه بعض امور در میان اولدیکه نر باندازه آن قدرت تقریر و وفایده نادر تحریر و از در نظر فریادها فظان هر آخر برهنه نیست مهر قصه غریب و حدیث عجیبست . نلن ایدر مکره انک حصول نشا اصالت و محبوبیت و ابسته در سنا بد که اول مقامک کاتبه خصوصیتی اوله که اول بارگاه معلا ده کذ منفرد بولور کلمه طیبته نک و سارا الفاظ ذکرک مثلا تسبیح و تحمید و تکبیر کی نتایج انک کتبا بشی بوله م . اگر کتبا بشی را یسه قرآن مخصوص و قرآن علاقه سبله نازک دخی کتبا بشی وارد در تلا و تفران مجید دن وادی غارده غیری نسبت اول مقامک فقط تعظیم و بیکارلق بولنوب و فهم ایدر مکره بونست علیه نک حصوله هیچ کت و علق مدخلی یوقدر موهبه صرف در فقط سابقه غایت کرکه نشا بد که ریاضات و عبادتک عبادی و بولایند مدخلی اول نامولده و احسن احوالده سیر واقع اولدینی زمانه دک اعمال صالحه سوخته مند و نتیجه بخشد که سالک متعدد اولد و سبله ایله ترقیات ایدر و نفی و نبات کلمه سنک تکرار ایله خلدن انک اصله طریقی کشاده ایدر و اصولدن اصولی اصوله عروج استفاده ایدر . بود کرا و نالان قریب نبوت خلق ایدر که اول مقامک اصل دخی خللا کی بیما نده رات و ریاضات شافا بچون اول بارگاه معلا نک حوالیسنه کشایش راه بوقدر اول مقامه وصول موهبه محض ایله و یا عبت صرف ایله در خصوصیت و بر احدی بچون عدم شرکت که بالاده مذکور ایدی چونکه حوشجه ناملا و لنه اندن کذ ارا یلدیکی مشهور اولد هر کس که بومنزله رسیده اوله کندی بر مقام مخصوص صاحبی اولوز که بر احدی بالاصاله انده شریکی یوقدر هر چند اول مقامک و اصلدرا قل فیلدر زجله حضرت ایشانک اول جایده مدخلی اولنوب غایت عظمت و نهایت است بله منظور اولدی معلومه اوله که عالمی حضرت حق سبحانک علی بیلوب و یا خود انک مرآت تصور ایلدک و موهوم کورمک و ظلال کلا لای منکسه سق اصله سیار ایدوب و وظلی خالی بلکه معدوم فیه ایلک بفتاح ان کلا لای اصل ایله متحقق بولوق بالجله قرب ولایند فیه و لتور که طلدن حد بنیوسنه اولمقدرد بده صلی دخی ظل کی بولن کذ ارا ایدوب و اول حرم قدسک حوالیسنه رسیده اولمقدرد بوا امور هیچ لازم دکلدر بلکه متصور اولن اول مقامی ظل ایلک و اوصافا صله حواله ایلک و کندی قاف و مستهلک کورک بوقدر اصل ایله بغل متحقق پیدا انک مشهور اولن اول موطنه و بولوق طریق باشقه در

عظیم
اصل بنی کلام
روحانی و افصح
اول شد رساله
ایچیندر
۲

بوظفسان بنی کتب . دخی ناره دیو که حضرت خیر البشر حضرت ابراهیم ملتته ابناءعتک سرتی و بعض فوا تدر بیان ایدر ایدر علیها السلامه بسط الله الرحمن الرحیم . و السلامه علی رسولہ الکریم ملت حضرت علیه السلامه ایتا ایله کلله بر منبر بر علیه وعلی له الصلوات و التسلیات حضرتلری مرا و لمقدرد مقصود اول منور کاتبات علیه الصلوات و البرکات حضرت ابراهیم صلوات و برکاتنه مانله بولوب یورد قل نندن مراد لک اول سرور ایچون بر مقامک حصولدیکه اکا و اصل اولوق مقام حضرت ابراهیم کذ ارا یلدیکه میسر دکلدر و مقام حضرت ابراهیم دخی و جلالک متابعت ملتته مربوط در زیر اول ملتته متابعتن غیر مقام کدی طریق یوقدر اولایکی غامدن برینک دیکرینه نسبی محرابک سنبده نسبی کبیرد و متیقند که مخبر بر سیده اولو که مقام امامدوره بقعه سنبده مسافه سنی قطع ایلدیکه متصور دکلدر زیر مقام اول مرکز در و مقام نا فاول مرکزک خطیدر و نظر کشیده مرکزک محیط اوزر نفوق دخی بوقسم اوزره کورینور و مرکزک وصول مسافه محیط قطع ایلدیکه میسر حصول دکلدر و چونکه بود عاتک وقت اسبابی رسیده اولد فیه حضرت سیدنا ولین و لایقز علیه افضل الصلوات و التسلیات اول مقامک انک شریفه از ذات یور مشر ایدی عروج یوردیلر و شوق ثابته مقام حضرت ابراهیم علیه السلامه رسیده اولدیلر اول مقام عزیزده توقف یوردیلر و سارا لازم لایتنای جله سندن اولان امور ظهور ایلدی بقده اول حضرت متابعت حضرت ابراهیم مربوط اولان مقامه داخل اولدیلر اول مقام زیاده سیکرک و عجب مقامدر که هیچ بر رسولک انک ملتته بر مقامی یوقدر چونکه اول مقامک مستقر اولد و نریته قنبا نده لک حاله نظر لری کز اولوب با لکلبه متوجه جناب قدس اولدیلر خلوتخانه خاصه محبوبایله خلوت ایلدیلر و دخی محسوس اولدیکه چونکه اول حضرت صلی الله تعالی علیه و سلم عروج صد دن اولد بعض اصحاب کرام علیه الرضوان دخی ناره بقیت یلدیور و جده شریک ایدیلر و چون اول حضرت داخل مقام خاصه اولد فیه اصحاب کرام مقام حضرت ابراهیم علیه السلامه انک زیر قدم مبارک لریته فالدیلر و مقام خاصه به قدرت یولدیله بقده نرن اولدیکه اول حضرت علیه السلامه متوجه اولوب حضرت بوکر صدیقی چکوب اخل مقام خاصه لری قبلدیلر رضی الله تعالی عنه و ماده حضرت عمرده نرد و وارد یا داخل ایلدیلر یا خود داخل ایلدیلر اما شین غالب اولدیکه انک دخی مقام خاصه بیکتایش بابا اولدیلر و السلامه . بوظفسان ایچین مکتوب حضرت محد و مزاده مشیخ محمد صغنه الله مقام رضانک فوقی بیان ایدر . الحمد لله و سلام علی عبادہ الذین اظفوا حضرت ایشان مامکوبات جلدنا نندن بر مکتوبک تحریر و بیان ایلدیلر در مقام رضانک فوقده قدم یوقدر مکره خاتم الرسل ایچون اوله علیه وعلی له الصلوٰه و السلامه بومعرفنا اول حضرتک معارف سابقه سندن دره و بقده یوردیلر که بن بوقدره انبیا علیهم الصلوٰه و السلامه ایدر مکرور دیکه انبیا علیهم السلامه یا جمعه سندن کندی مقاملرین عروج یوردیلر و بوزر کوارانک هرری مقام رضانک فوق اولان مقامه بر قاج واسطه ایله ملحق اولدیلر و سرودین و دنیا علیه وعلی له الصلوات و التسلیات حضرت ابراهیم علیه السلامه متابعت ملتته مربوط اول مقامه عروج یوردیلر و اول مقام عزیزه ملحق اولدیلر . الحمد لله ربنا العالمین و السلامه . بوظفسان ایچین مکتوب . ملا سجاد لک بعض سوالاتیه جوابدر بسط الله الرحمن الرحیم . بعد الحمد و الصلوات و تسلیات الدعا و اصل اولد که اغ عزیمک مکتوب مرغوب و اصل وصفای و فحاصل اولدی حمد الله سبحانه که عافیه اولوب نسبت باطنی و رابطه معنوی برینه فتور عارض اولما مش بلکه امیدد که روز بروز دخی زیاده قوت بولش قوت رابطه دندر که حضورده و غیبتده اولان وارداتک تفاوت فیه و لماز و یکتایش تصور اولور تفاوت حضورده و غیبتده غالبا نابتد لکن قوت نسبت تفاوت قلت و زرد در و هر قدر قوت زیاده اولور سه قلت دخی زیاده اولور اگر بوقسم قبل عنوان معدوم ایله ظاهر اولوب و حضور و غیبتده بیکان کورینور سه مستبعد اولماز سوال اگر در بر سه که کاه اولور که طالب رشید غیبتده ترقیات یلد و حالت حضوردن زیاده بلند کدر بر واردات غیبتده انک حقد و واردات حضوردن افزون و زیاده اولور جوابنده در زک اگر حضورده اولور سه بکندر که اول رفیدن دخی زیاده نمایان اولد و دخی باز مشر ایدیکه مقدما حضور حق جل و علای کند مدن برون بولور در

شدی گندی در وقت بولور مرد بمشربلی بوطافقه علیه نك عندند معتبر اولان شهود انفسیدر کند بدن برون
 اولان شهود چندان اعتبار ایله زود بشود در که . نظم همیو نابینا مبر هر سوز دست . بانور در بر کلمه است هر
 هست . لکن بوشوده گرفتار اولماق کر کرد و آن مطلوبك ظلالدن برضال و لقا اوزره نصویر ایلد کر کذر
 حضرت حق سبحانه و دای آفاق اولدنی کی انفسك دخی و رسیدر . پس آن دؤن و بیرونك و آفاق و انفسك
 بیرونك جستجو و طلب ایلد کر کرد بومعامله عقل عقیده معقولد کلد و ارباب و لایت ظنك كشی ایلد مکتوف
 و مدرك اولن و بومعانی مستکوة بنودن مقبض اولان نور فراست درك ایدر . و دخی بخن آفریننده منجیل اولد
 کریمه بومعانی كشی بنورده فرض نازك اداسه و فتنده رونما اولان حالت عالی و اچیلدر انك مطالعة
 ذوقیاب اولد لرحمیر اولمشید یکه بود بارك خلقیش وقت نازك هر برنده صکره ال قالدربوب فاتحه اوفوز لر
 و بوعملی کند بلره لازمیلور لر و انك تارکنه زیاده اعراض ایدر لایدی دیشلر بخدوسا بوزنه فاتحه قرآن سیز
 کبار مرک علی دکلدر و بغير خدا صلی الله تعالی علیه و علی اله و سلم حضرت نيك اعانلند هیچ منظور مر اولدی خزانة
 الروایده خلاصه دن نقل ایدر که . لاجل الملمات فرا نهندن صکره فاتحه اوفوقی بدعتر دیومضرد و دخی اولد یاز
 متعارف مصاحفه که جمعه نمازند صکره ایدر لاندن سوال اولمشلر بخدوما مصاحفه نفسند مسنوندر و عمل عالیدر
 وقت تعیین ایلد بدعتر پس بوعلمك هر وجه حسنی و هم وجه قبیعی وارد نهایت کار آن اگر ابا حنه کشیده ایدر
 بعضیلر دخی کاذا اهل اولمشلر در غنیمتدر خزانده مصرعدر که شیخ محی الدین النوری اذکارند سوزر که هنر ملاقاتند
 مصاحفه ایلد سنندر اقامت ناس صلات صبح ایلد صلات عصر دن صکره مصاحفه عادات ایلد کربنك اصلی یوقدر .
 و لکن باسور یوقدر زیرا اهل مصاحفه سنندر و ناسك بعض احواله ان محافظه ایدوب و بعض وقتده مصاحفه
 اوطاظرلی حقنده شرع ده وارد اولان مصاحفه دن اخراج ایلن دیونصریح ایلشد . بوز خفسان سیرکچی مکتوب
 اغازشیدایه بوطریقه علیه ده اخذ فیوض رابطه تحت شیخ اولدنی و بعض فوائد بیانده در . بسم الله الرحمن الرحیم
 حامدا لله و معیلا علی رسولہ . الله تعالی رفیت ماسودن تحریروا اذ ابدوب مدارج رفیت رقیات و بره
 صحیفه کرامی مشرف ایلدی حمدا لله سبحانه که فقرای ورافاده خاطر دن خروج ایلدوب و نسبت جتی و ارتباط
 معنوی کندی حالی اوزره در بوطافقه نك محبی انلر ایلد بیلده دره المزمع من احب . بر مرقمقرده درجه کاله
 مدار و حصول شیخ مقتدایه رابطه به مربوط رطاب صادق اتحاد ایلدیکی شیخه اولان محبی طریقله انك باطنی
 اخذ فیوض و برکات ایدر و ساعت ساعت نك رنکته کبر مقرر در که فنا فی الشیخ مقدمه فنا فی الله در که
 ذکر دخی هنر چند اسباب وصولند لکن غالباً رابطه محبت ایلد و فنا فی الشیخ ایلد مشروطدر بوطریقک سالک
 ایکی نسبه ضروری لازمدر . بر بسی آداب محبت رعایت ایلد محبت شیخ مقتدا وری دخی دوام ذکر در ذکر
 قلبی به بر وجهله مداومت ایدر که دوام پذیر اولوب و غفلت در فقا و در غفب اولیه و تکلف باز کردن
 رها یاب اولوب و حضور ملک دل اوله سمع صفت سامعه اولوب و بصردخی صفت باصره اولدنی کی انك
 صفتی اوله اشته بوقنده ظاهرک غفلت حضور باطنه سرایت ایلن و نومصوری توجه معنوی ایلد جمع اولور
 و بویکی صفت حضور غالب اولوب و قوت پذیر اولور و نفس حاضر میاندن مرتفع اولور و رخت وجودی صحرای عدمه
 کشیده ایدر بوزمانده حضور خود بخود رونما اولور و دخی لایذکر اتمه الا الله . جلوه فرما اولورع این کاره دولت
 کون تا کردهند . بخدوما شرافت و عناد و فحیو توجه اولمشیدایمید در که بخدولا و له نور و السلام . بوز طقتان
 حنوز بنی مکتوب . الله الحاج حسینك اذ وفی شیخ ایدر . بسم الله الرحمن الرحیم . برادر الحاج حسین طرقتان
 صحیفه کرامی و اصل وصفای وقت و سرور حاصل اولدی کند لک فنا و عذیق تحریر و انش نظم بل هر جاشود
 مهر آشکارا . سهار اجزیهان بودن چه باره انوار احذینک هنگام طلوع الطور کزمت موهوم مضحک و ستهلك
 اولمشنده ریت و شک بوقدر لکن بوعدمیت و اضلاله اقدام سالک انك تفاوت جوقدر از جمله محمدی مشرف
 بوفنا و استهلاک عین و انك ذهابنه رسیده ایدر کذا و کذا و دخی نوشته یدیکه تشخیص اولمشدر که
 بالجملة واردات و حرکات و سکات عدم اوزره در که حق سبحانه و تعالی کنگ قدرت کامله سبیله ظاهر

قلمشدر . کار خود بخود دره و غریب و عجیبیلری بوسعد و ما اوزره وارد بومشدر که خیره کلر . بل اسقاط
 اضافات و منسبات ایدوب و اهله حواله ایلد کدن صکره معامله خود بخود در که اگر حضور ایلد خود بخود
 و اگر توجه ایلد دخی خود بخود در بومعانی عارفك نصیب استهلاک و اضحلال و انعدامدن غیر یوقدر
 و دخی نوشته ایدیکه بویانده بخدوما مثال ظاهر اولمشدر که هر اند تمام عالم معدوم اولوب و انك مثل وجوده کلور
 بویانده حیرت زیاده اولمشدر بطریق بخدوما حضرت ایشان ماقدسن الله سبحانه بستره الاقدس مکتوبانده
 بومعانی ایلد اکر انك حلی مطلوب ایلد انده مطالعه اولنه و دخی بعض مقامات سیر زینک و بعضیاری شیر
 کی ظاهر اولمشدر بطریق بخدوما واضح و معقول و اولدی بالجملة احوال و مواجید درست و بلند در حق سبحانه رقیات
 نصیب و قنایله و دوستاندن دعا رجا اولور . ایکی بوز بنی مکتوب . بویکی صوفی نورینک طرفه دوام ذکر
 و عزت و ناقص یکن تعلیم طریقته اذن و روقایا بیانده در . بسم الله الرحمن الرحیم . الحمد لله و السلام
 علی عباده الذین اصطفی الله تعالی بواب فوئح راهمواره مفتوح دارا ایکی مکتوب مرغوب معابر در کرامی
 مولانا نور محمد دن و اصل و صفای وقت حاصل اولدی کر کرد که ینه بوموال اوزره احوال ظاهر و باطنه لاندن
 اجتهاد و رفاذ و فی مطلق ایدر از مسبق باطنینک تکرارندن جدا و لنوب و نفی و اثبات دخی تکرار اولور و بوحسین
 اولمشلر نيك و مبارکدر تکرار ذکره بر نوع اوزره مقید اوله لکه ماسوای مذکور ساحة سینده دن رخت فامتی رفع
 ایلد و اسم و رسم ماسوایینه دلدن محو و متلاشی اوله اکثر اوقات زایه نامراد ایدر عزت اوزره کذا ایلد
 خلق ایلد اخلاط قات اوزره اوله و ذکر قلبی و لسانیه مشغول اوله لک و ذکر ایلد که هیچ بر عرض مثلا
 خلقك قبولی و احوال و مواجید حصولك حصولی که ملحوظ اولیه . و غرضانه ذکر ایدر لک وقت دن شاطعه اولو اجابت
 اولنان کسسه لک تلقین ذکر ایدر لک نکر سفارت طریقله در اصالت و خلافت طریقله دکلدر و دخی تحریر
 ایلد کلری شرائط اصالت تلقین اولمشدنی تقدیر اوزره در اگر سفارت ایلد بعض کسسه لک تلقین ذکر اولمشد
 بر شرائط لازم ذکر در که سز منجز اولمش اولور سز غیر دکلدر و بویلقین ذکر دخی جبر ایلد دکلدر سزک اختیار یکر
 ایلد در اکر تکلف قبول و اشراح صدق اولور سز تلقین ایدر لک و الا هیچ در کار دکلدر . لابد اولان ذکر و مراقبه نك
 دوام پذیر نك تکلیفی کندی کالربنک فرعیدر و بواشیا صمد و ده نك اجازت اول واسطه ایلد در که بر قایح
 کشی جمیع مشغول و لقا بهر ذکره فیضی بر برینه منعکس اولور و دخی تحریر اولمشد که اگر واقعه ده سز
 سالکته بیز تلقین تلقین رخت و بر سز و بر زکات گذشت نك دخی رواج ظاهر اولسه اول سالک ایچون بخیر
 تلقین و انمیدر بوقدر بخدوما تعلیم طریقته ایلد که اجازت بر اعظمدر خواب ایلد واقعه ایلد صورت بند
 اولمانه تا بیدار ایلن اجازت و بر لکجه صورت پذیر دکلدر . و کذا لیا احوال و مواجید و غطیت و فردیت .
 و غوثیت و انك امتالی که مقامات و وقایعه ظاهر اولور بواکا برک عندند معتبر دکلدر اعتبار بقظه ده
 رونما اولان احوال و مواجید در قطب و غوث اولد کسسه در که خارجه و بقظه ده بویکی منصب ایلد سرفراز
 اوله اگر بر کسسه کندنی بخاید بادشاه اولمش کورسه تا که خارج بادشاه اولدنی بادشاه اولمش و لماز نظم چو غلام آقا
 همه آفتاب کویم . نه ششم نه شب برسم که خیا خواب کویم . اولمقد و اورد که صلحه اولان وقایع و مقامات مبشر اندر
 و انك استعدادن مجرب و جو فواقع اولور که اول معانی استعدادی ظهور کلور و اکثر بامیر مظهر کلر جان فدا ایلد
 کر کرد که معامله قوتدن فغله و کوشدن آغوشه کله تخمیند بولنوب و حسنیان تحریر اولنان عزیز بوقنده نیا
 عنیندر کندی حضرتن توجه و فاتحه رجا ایدر لک اولعزیر حقدن توجه اولنوب و از یاد توفیق ایچون فاتحه قرآن
 اولمشدر اجابته قرین اوله . ایکی بوز بنی مکتوب . بخدوما حقیقه نسبتی بیان ایدر . الحمد لله و السلام
 علی عباده الذین اصطفی الله عز و مولانا حسینك صحیفه شریفه سی و اصل و صفای وقت حاصل اولدی حمدا لله سبحانه
 که عافینده اولوب و دور افتاده لری یا ذیلکدن فارغ هوس مطلبدن خالی دکلدر خاطر سزک جانکزه ناظر در
 بیلور که نه روش اوزره زندگانی و نه اطوار اوزره کاره سز . نظم . خوابم بشد از بده درین فکر جگر سوز کانوش که
 شد منزل آسایش خواب . بدوست یدیلد بواشاده اول صوبیدن بر مکتوب رسیده اولدیکه سزک اطوار یکر انك اطوار

و انشکرت نام که تحریر اولیا مشرکین غالباً سیزه غریض چون در وجه لاشکایت غریض دخی و اربادی فی قرآن بلده که
 حاضر زیاده مثلاً اولدی که سزدن نه کورد بلکه تحریر ایدیلر. هر چند ظاهرین و لکن چوینکه
 سزه طبیعت محبت و میلان و اورد و حاضر سزه که لکری ستر منی قیل سیجی ایلد تخلف پیدا ایدر تحریف مکتوبی ایلد
 یا طنز که توجه اولوب نسبت مأخوذه فی معنوی بولوب. و ما سولدن زیاده فهم ایدیلر همی حاضر غبار کلبه. الحمد
 لله سبحان علی ذلک و علی جمیع نعماته. زنها را اهل حق و ارضای اهل کده. بزفوع اوزره حرکت ایدر که صاحب
 حقیقتنک مد مرخصانه مجزا اولیده. الله سبحانه نیک حق جمیع حقوق غالباً ذلک حقیقت کمال اوزره و سائر
 حقوقه دخی رعایت ایدر. و قدری بیضی ضبط ایدر. و اهل عقلت و اهل دنیا ایلد قهراً امکان اخلاط
 ایلد. و احوال طلبیه به خوشیچه مرعات ایدر. و سبک کشته بیضی انوب و اندن مرضی و غیره رفیع ایلد
 جمع هتدر و وحدان التوجه اولمقدور. و اگر بوقسمه امور در میان دکل ایستد جمیع نقصان دکل در ولایت
 اکا منوط دکلدر محسنات زاشده دندر و السلام می. ایکیوزا ایکی مکتوب. حافظ محمد شریفه نصا
 یغیور. برادر محافظت خدای طرفه بود و رافشاده دن سلام عافیت انجام و اصل اوله دخی خیردن
 فرا مؤش ایلد. و بوعمر چند روزه بی همه اموره صرف ایدر. و انجای لیالی و کثره سحر فیهت عتد
 ایدر. و لیالی منظمه یا نوا ذکا را ایلد روشن ایدر. و بخار تدریج صدقاً مامنه رعایت ایدر. و
 ان الله یحب التاجر الصدوق. حدیث شریفی مسموعی اوله و بخار شده عقود فاسده دن احتراز ایدر
 و بوبانده ناکید تمام اوزره اوله لکزه. علما نیک دخی محل مدلقه لبیز فتنی عالم وارذ که بوزمانده
 بوعقود دن خالی اوله مکرکه الله تعالی مقهور ایلد. علای متدین دن همواره بوعقود بیخسترا ایدر
 بوجمتک تحقیقه سنی ایدر. و حق سبحان دن زاری و فریاد ایلد. بوزخه مهله دن نجات طلب ایدر. و
 و السلام علی من اتبع الهدی. ایکیوزا فتنی مکتوب. ارشاد دپناه میر محمد نعمانه فنا و بقا جامعیت
 انسان کاملک دقایق بیانشده. و الحمد لله و سلام علی عباد آئین الهی. نقابت دستکها جامعیت نشان
 کاملدن برشته تحریر اولندی استماع بویله عارفدن انا غیرینک موردی اولان حقیقت عدیده نیک دهمانده
 مربوط اولان فنای آمدن صکره چونکه اسم الهی جل سلطان ایلد بقا پیدا ایلوب و حقیقت نبویه حقیقت
 نیک جانشینی اولدقه انده مدبر و متصرف همان اولاسته اولور و اولاشک اوصاف ایلد متصف و متغی اولور
 و اولاسک جهان ایلدی و علی ایلد عالم و سمی ایلد سمع و بصیر ایلد بصیر و کلامی ایلد. تکلم و ادا دخی ایلد مرید
 و قدری ایلد فا ذرا اولور. زیرا هر اسم الهی جل سلطان اسما و صفات متغی و چونکه اولاسته ظلال ریاضقه در
 و اولاسک جزئیاتندن بزجره در عارف طریق ظلال اهل پیوسته اولوب و اسنه سابق رنگند اسم لاحق
 اوصاف ایلد متصف و اولاددن بواصله ملحق اولوب و اصل نایندن اصل نالته و نالته دن رابعه و نامسه
 الی ما شاء الله تعالی متحقق اولور و چونکه هر اسم اسما دیکر ایلد مشارکتی و ادراسای دیکر ایلد اولان
 سبب الاشترک مزبیلده دخی که انزل اصوله مبادر بقا بولور و بالجه بواسطه لایحه و لایحه عارف لبراسی کی
 اولوب الی ان ینشی حضرت ذات غالی و تقدس و عادت الله جاردیکر بعد از قرون بیکده برقی بقای ذات ایلد
 ایدر. و بچویندن حصه باب بر ذات اوله مرتبه مقدسه دن عطا بولور که کشته عارف اولوب و بالجه بواسطه
 و بلکه افراد عالم دخی اول ذات ایلد قائم اولور. زیرا افراد عالم چونکه اسما و صفاتک مظاهریدر انلر ذات
 کائن دکلدر پس اول عارف خلقت حکیمه قیوم عالم اولور و اکا حکم و زبر عطا اولور. فانظر الی تارجه الله کید
 یحیی الارض بعد موتها. بوزمانده اول ذات حقیقت نبویه مقامتک اولوب و مدبر و متصرف اولور بو
 مقام مدن عارفک جامعیتی فهم بلیک کز کد که سائر افراد عالم انک جنبه جز محرف حکمت دخی دکل قطره
 دریا به منشی و ادر انزل کاشنی بوقدر زیرا اوصافک ذات منشی تلاخی و استهلاکدر ذکر ایلد بکی رفته
 کویا صده هزاران زبان ایلد ذکر ایدر و عارف انلر کل منزله سنه در تحریقه بند اولدینی و فنده کویا بوقدر
 بیک شخص تحریقه بند اولور. بعده بالجمله اول اشخاص قرآن ایدر. و رکوع و سجود ایدر. و بوعتاد

امکان اکثر حقایق عارف مذکور ایلد بواموده شریک اولور. سائر لری بک زبان ایلد ذکر ایدر چونکه اناهیت
 اماره دن پاک دکلدر اول ذکر انلر عائددر و شایان جناب قدس دکلدر و بوعارف چونکه اناه بدن خلاص بولشد هر از
 زبان ایلد ذکر ایدر و هیچ بر بسته کندی در میان دکلدر و عوام ظاهرین ایکی سنی دخی ذکر و عابد بولور و حقیقتدن قیل
 یوق واکاه دکلدر بلکه عارف تمامه حضور اولش و غفلتدنه دخی حاضر در دخی علم حضور بد غفلت هر وقت مقفود
 و غافلاندن غافلدر پس عارف مذکور غفلتدنه دخی حضور اوزره در و سائر لری عین حضورده دخی غافلدر و رونقور
 اوزره در که و جی کذا را ایلدی و کذلک انلر غایت حضور لری حصولده در و حصول عین غفلتدر و عوام بولری حاضر
 و ذاکر بیلوب و ان غافل صانورن هدا الله سبحانه سواء الغراط. نظم بری نهفته رخ و دبودر کشته و ناز
 بسوخت عقل زحمت که این جد بوالعجبست. برد فیه و ادر کوشش شوق ایلد استماع ایدر که چون عارف
 کندی ناکله سنک اطلاقی و لغتندن پاک و میرا قیلوب و انانیت اماره دن بالتمام رها بابت اولدقه. هلا
 جزاء الاحسان الا الاحسان. مفضا سخته. معشوقک احسان رسیده اولوب اولکم شده بیکندی انا
 سیده بزر و برب و اول عاشق صادق کشا کشا غبردن وارسته و غلو نخانه اناه معشوقه آمار ایدر بوطافده
 بر جماعت و ادر که معشوق کندی ناستده آمار ایلد ممکن اولدینی استر. و کندی خراب اباد و ویرانه اولان
 انالریته نزل ایلد. و انکه قانع اوله. و بیلر که ظلال مظلومدن بر ظلال ایلد آمار ایلد و اولی پایا بدن
 حاصل و نمایان اولان شی نمودن غیری دکلدر. نظم نوا زخوب نیکی بعالم مرا هرگز کجایی در اغوش اصل
 تر سخته که. عارفه موجب اولان ذالک چونکه بچویندن نقیبی و ادر انک جامعیتی بادی نظره درک چو
 کلز انا عارفان اجزا سبکی اولان اسما و صفاتک مجموعندن زیاده فی الحقیقه اجمعه بیکده بوجا معیت اولجامعیه
 نسبتله قدس بوقدر. و انک جنبه متلاشی حکمت در سبحان الله و بچویندن بویله ملک وسیعه بی شخص محفوض
 ایلد نمایان ایلد. و بالجه بوزخه ان ملک و ملکون یو خرا به بقدر و قیمته و دبعه بیور شددر و بالجه
 یوحسن و جالی بوزخه و انوار و اشراق بیکی یونکر ظلال ایلد مانه منیندن بر برینه رسیده و نقیه ایلد و ما ذلک
 علی الله بجزیه. و بوشترده حکمت انا و اخبار دره لیمز الحیث من القلب. عارفک باطنه و حقیقت نفوذ ایدر
 کشته انک بر کاتندن ملو و سیراب اولور و هر یکک نظری انک صورته مقصور اوله و صورت کی بی حقیقت نبوی
 ایلد انک بر کاتندن محرف مقالور و خسران ایدی ایلد موسوم اولور بلکه بوعارف تمامه بوزخه فتنه خا کد کلا
 و فتنه بی تمام لته متقلب و ایلد و سائر لری بالجه فتنه ایدر لکن چونکه اول فتنه متقلب فتنه بی اوزره ابقا
 ایلد در فتنه بی ایلد هرقده انکه مشارکت صوری صاجید رو بومشا رکت صورتیکه فتنه بی ایلد و ابسته در قالب
 شکسته اولدقدن صکره باقید ریحون بزرک چشم ایلد خالک القا ایدوب دوسلری بخود اولد قری حاله حفظ ایدر
 اولیان تحت قیام لایع فهم غیری. فل هذین سبیل ادعوا الی الله علی بصیرة انا و میرا یحیی و سبحان الله و ما آت
 من الشریکین. ایکیوزا فتنی مکتوب. اسد الله بیک طرفه فقر ممکن و غنای واجب بیان ایدر عز و جلال
 بسیم لقرا لرحیم الله تعالی حسن و جمال نیستی و عبودیتی آینه باطنه جلوه کرایله و هتدر و خداوند اولور
 دعواستدن نجات برب رها بابت ایلد بحرمه من محقق بکمال عبودیه و اظهار اسرار توبیه علیه و علی له و ابنا الصلوة
 و البرکات و الخیات بند. هر قدر احکام عبودیه زیاده ثابت اولوب و نشستی ذات و فقر جلی نیک شهودی کند
 زیاده غالب اولور. هتدی و کالات وجودی که ظهوری انک حقیقت اولدقدن زیاده اولور. تراغ بیهذه انیمز
 الاشياء حسن و جمال و غنی و سائر کالات. بوزخه کال لم یزل و لا یرال در بحر نیستی و ذل و فقر و فقر کد که انک
 ظهوری بونکله اوله خلقی ذل و نیستی و احیاناً صفی ایلد خلق ایلد و کالات وجودیسندن دخی بزرگافنده نقیه
 بیور شددر هر یکک کندی بوکال عاریت ایلد و غنوی بوزخه کمال و غیر خیا ل ایدر سه نفس اماره نیک بندن فائز و سعادت
 فریندن محروم و داغ بعد و حرمانه گرفتار و ایلد فائز لکل الویل و دخی هر یکک کال عاریتی نیک اهلته سپاس ایلوب
 کندی فقر و نیستی ذاتی ایلد متحقق اولور. و دولت قریب. و وصاله هدا بیتیاب اولوب
 و دایم نیستی ایلد صید هتدی ایدوب دل ضریقه عزه و اصل اولور. فطوبی له و بشارتی

کندی خلق شدن مقصود اولی درین کتب و تحت آنکه حقیقت تمام اولی و آخری کان متناهی فاحینه و متناهی نورانی
 و التالیی کریمه سی انک حال بیان و دخی منقلبه فائادینه حدیث شریفی انک شایع میان بدو کال سید کونین علیه
 و علی اله الصلوٰه و السلامه کال و زده اشباع ایلکه مربوط الیهم ارزقنا کمال متابعت و الثبات علی محبت و یرحم
 الله عبدا قال آمین آمین ایکیون شیخی مکتوب میرزا اما الله برهان پوری به فوائت حق سبحانه بی و لایات ثلاث
 و نبوتک کالانی بیان در پیغم الله الرحمن الرحیم حامدا لله اولی و آخری و مصلیا علی رسولہ و اله دانا و سرمد اما بعد
 صحیفه شریفه و وصول بولدی درج اولی ان احوال سنیه و واقعات علیه لراذواق معنویه و لذات عقلیه به سبب
 حصول اولدی الله تعالی مزید بر مزید ایدوب نور علی نور کرامت ایلکه یارانک عمر یار و انان حازت و واقعاتی مطالعته
 دخی صفار و غما اولدی الله اکثر اخوانا فی الدین و ثباتا و اناهم علی متابعت سید المرسلین علیه و علیهم الصلوات
 و البرکات الی یوم الدین امید در کینه بوموال و زده ایجه دور افاده بی بدایین لرو تاره اذوق و واردا انک رسالی ایلکه صفا
 وقت مزید اوله منت بلند صاحبی اوله لرو واقعه لری میشره بیله لر سید را یکی هر نه ظهور ایدر سه اکا اعتبار ایدر لرح
 از هر چه میرود سخن دوست خوشترست خد و ما بزود و سزود بونشا فانیه ده طلب ایلکه کرمی معرفت حق جل و علازه
 و چونکه مطلوب حقیقی آفاق و انفسک و رسید رانک طالبی آفاق و انفسک کذا ایلکه معرفه رهیاب اوله مزه
 و آفاق و انفسک یکجای بر امر و جنانیدر که کسسه اندن کذا ایلکه آنک معناسنی کا هو خقه فهم ایدر خیر کزید و
 لریدر بوضبت علیه نسبت جذب و سلوکک و معامله دخول و خروجک و ایصال و انفصالک و قرب و بعدک و غیبت
 و حضورک و یوحید و اتحادک و لفظ و معنائک و قهر و حیالک و رسید حق سبحانه و رآه الی و اوتی و رآه الی و اوتی و رآه الی و اوتی
 جانب قریبه در جانب بعدده دکدر هر نه که تصور اولی و سه حتی که بو کسسه نک دانند دخی زیاده و تریدر عقل
 عقل مشکدر که اندن خبر دار اوله و هر و خیال آق محال بیلور و کندی بدن زیاده و فوجی تصور ایلکه فادر دکدر
 جانب بعدک و رایشی جولانگاه و هر در پس حق سبحانه وجوده اقرب و جدا ندن ابد در بو کال و لایات کبریه
 کالاشندن در که ولایت انبیاء علیهم الصلوٰه و السلام و ولایت صفرا که ولایت و لیا در مراتب قرب منحصر در که قربک
 غایب غما و زرف انبیا در معامله اقربیت بوندن دخی زیاده نازکدر اغا ددن کذا ایلکه کرکدر که تا اقربیت و غما
 اوله ع لذت حق شناسی غما تا غشی کالات عالم امر بومقامد انقطاع پذیرد و حقیقت و اطمینان نفس بوموضع
 حصوله پیوسته اولور ولایت کبریه ولایت علیا در آن کذا ایلکه کن صکره ولایت ملا اعلاد و بولایتک کال
 تند نصیب نامر عناصر ثلاثه ایچوند که عنصر یک غریبدر بوضه بر باک نصیبی مرتبه نبوتک کالاشندن بو
 ولایت سکا نه بی کذا ایلکه صکره نبوت انبیا نک کالاشنه شروع واقع اولور که بالا صاله نصیب انبیاء و بتیت
 ایلکه انلر و اولرینه دخی اندن نصیب و ادر بوموطنده عارف صورت شریعتن حقیقت شریعت ارتقا یورور
 و صورت اعمالدن حقیقت اعماله و اصل اولور ترقیات مقدما صورت اعماله و انک نتیجه سنه مربوط ایدی
 و بومقامد عروج حقیقت اعماله منوطدر و حقیقتک ثمرات و شایع ظهور ایدر اشته بومقامدن فهم اولنه که
 ولایتک کالانی ایلکه نبوتک کالاشنک میاننده تفاوت نذر هر چند ولایت انبیاء دخی و لور سه طیم الصلوات که
 صورتک جنب حقیقتده نقد اعتباری و ادر در پس هر رینک شایع دخی بوموال و زده در و بوماجر ایدر
 ایلکه کن صکره بر معامله دخی ظهور ایدر که جوارح و قلوب ایلکه اولان اعمالک اندن اثری بوقدر و صورت
 و حقیقت کسبانه راه اولور اول موطنده ترقی و فاضله کالات محض فضل و احسانه و ابسته در بوقدر
 عارفک شریعتن استغنا سه لازم کاور دینلر هیچ کسسه هیچ بوقدر شریعتن مستغنی دکدر در ادر بزرگه منوع
 اولان سقوط تکالیف شرعیته در که الله سقوطی غیر واقعدر زیر اکل عرفا دخی عوام کی همواره محکوم حکم الجبر
 و اتیان اولورن و انشای مناجیدن خلاص بولمغه چاره بوقدر مع هذا دیر که شریعت معامله نک اصلی
 و بنیاد بدر و اصل بنیاد هر وقتده محتاج الیه در درخت هر وقت بلند و معمور و بالا اولسه بیج و بنیاد ذکر کاردر
 چاره بوقدر و بومعامله بالا صاله انبیای اولوا العزم علیهم الصلوات و التسلیات حضراته و طفیل و تبعیت
 ایلکه بوزر کوار اندن هر یک بود و لست ایلکه نوازش ایدر لسه انلر مخصوصدر و چون معامله تفصیلدن

بالله روانه اوله فاضله کالات اول موطنده محبت ذاتیه طریقه در و محبت ایک کال و ادر در بری محبت ذاتیه که
 بالا صاله نصیب حضرت کلیم الله در و بری دخی محبت ذاتیه ذکر بالا صاله حضرت خاتم الرسل و شفیع الامم خانیه
 نصیبدر علیه و علی جمیع الانبیاء و اتباعهم الصلوات و التسلیات و البرکات فقی صلیه و لندر که ایشان طفیل اولمده
 انلر کال لوندن بهره باب و برزخ حاضرین جزمه کش انتخاب اوله نظمه در قافله که اوست دایم ترسم این بسکدر
 ند و زبانه ترسم بالجله بود رجاء قرب و مغفدر هر درجه دیکه نصیب از انیده لر یغت عظماد و همواره
 دیده بی اشک بران خوان کریمان قیوب و صاحب اول لوندن همیشه امیدوار اولمده ککر درع با کریم کارها
 دشوار نیست . نظر جشدارمکه دهد اشک مرا حسن قبول . آنکه در ساخته است فطره بارانرا و السلام
 عیبه و علی سار من تبع الحق . و التزم متابعت المصطفی علیه و علی اله الصلوات و التسلیات و القیات و البرکات
 الی . ایکیون شیخی مکتوب . حقایق کا خواجه محمد هاشم کشمیری به بعض کالات اشارت ایدر . بخدا
 و الصلوات و تبایع الدعوات . حقایق دستگاه و معارف کاه خدامنه و اصل اوله که بوجدوده اولان
 فقر انک احوال مستوجب حمد در المسئول من الله سبحانه سلامتک و استقامتک علی جاده شیوخک ظاهرا و باطنا
 فانه ملاک الامر و مدار القیوس و بدو نه خط الفناء بوا یامک سائر ارباب بینه اکا و لوب و اول کجیه لردت
 بکوهر تحفیل ایچون ارباب بسارک چشم انتظار لری بولده در امید در که کرم بوزدن آن در پیغ ایلکه لرو فزاید
 صامیه لر و لنگامره کندی خوان کریمانه لری فنده ایلکه نوازش ایدر لر نظمه در سر مسودای شبرین دلیر
 کفکاما ترا بشیرین سربست . بخیل که چون نوبت اهل بساره رسیده اوله و اول سز و نشانه معامله سی منصفه
 ظهوره کله بالجله آن متخی پذیر که انلر غبار و هکذا لرینی کندی کل بصیر نری قیوب و ایشانک خوان حسن
 و انلری نمکدن بر زده در پیوره لیده لر نظمه آن داران نکار که آشت هر چه هست از اطلب کینه حقیقت
 ان یکاست بالجله انفسه بقرائن املات بل بسیمانه قضیه مقرر در انک مقضا سبغه قادر اوله قریب ایدر
 و شیخ ایلدن و یوزون علی انفسهم و لوکان بهم خصاصة و الاحسب الله دیه رک نغم صباحت و سرچشمه خلقت
 نسیم ملاحت و جرمه محبت ایلکه اکتفا ایدر لر شکره هیتا لارباب انعمه بغمها . ولعاشق المسکین ما یجری
 و السلام اولوا و آخر . ایکیون شیخی مکتوب . شیخ عبداللطیف لشکر خان به نصیحت در که عزت الاستیلا
 بعد الحمد و الصلوات و تبایع الدعوات بوعبارتی کندی نفسی و ثانییا سائر ارجیه سی حقیقت دعا و رجاء آفاندن
 بجات و تحلیه و تعلقات و انقطاع مقیدات و تخلص سفلیات و وصول علویات . بستر اولمده و دخی کل
 المکونات علیه افضل الصلوات و اکل القیات و اشل التسلیات و اتم البرکات چنانک ترینه اقفا الملکه حشر
 صفاته و اندن ذروه ذات علو در جات حاصل قلیق در خواندن موجود که اتباع هوا و شیطان سبیله لقای
 رحمت نسیان نمایان اولیه . و اقران صحت و امانت کثرت ذکر رب متان ایلکه قائم اولوب تلاوت قرآن ایچون
 دخی زمان تنبیه اولنه و معلوم اوله که نفس اماره و دنیا مکاره در و مجوبه و لذاتها مرغوبه در و آخرت و دخی
 نیمی منسبه در و شیطان ترویج نقد و تحریف فقر و فقدا بملکه در معاومد کلیدر که دنیا و انک متاع عود
 این وفای و عاجله در و منع آخرت قوت و امان و باقی و آجله در کل امری یا کتب رحیم کندی ایچون رفیق و قور
 یا شیطان لعین و یا خود خور عین در شغل اولان کاره حیف و المده و الغیاث ثم الغیاث مواد ثلاث فوائده
 ثلاث اوزره ترجیح اولوب تعب نفی و شغل قلبی و تغل حسابی راحت نفس و فراغ قلب و خفت حساب
 اوزرینه اختیار ایلکه بدن فانی بی شغل ایلکه عمارت و نفس جان بی اشباع ایلکه حمایت ایلکه و توکل
 روحانیه بی جناب سبحان به نسبت و الها و قلبک افکار لذات فانیه ایلکه املا ایلوب امیه اخوینک حصو
 سکار و غما اولدی عی عاقل اولان کسسه امور عاجله به نیجه اهتمام و تدبیر ایدوب و امور اخرویه بی بارش
 نقد بر ایدر بیلر میکه امورد یاده تدبیر سقاط تدبیر در و امور آخرتند تدبیر بجه و ترک تقصیر در
 و استملع ایلر میکه مطلوب اولان بالجمله حاجات دنیوی ترک و ما خلق له اولان کاره سعی کثیر در
 پس و کل و جفا اولان کسسه لر که مطمئن دار غرور اولوب انده سرور ایلکه مغرور اوله لر و وحشت قبول

و شدت بوردن شوی شبان ایل باطله بذل مقدور ایدوب کتاب سطور رقمشوردن اعراض ایله دور اولوب
 ملاهی به سعی و فوری ایدوب و راعب بیت معور و ایتله از افلا یعلی اذاجتر ما فی القبور و حصل ما فی القصور
 ان ربهم بهم يومئذ خبير و السلام علی من اتبع الهدی . ایکوز سکر نخی مکتوب . محمد یوسف خادمه
 حضرت بشارت مکاشفه سیدره بسم الله حامدا و مصليا حضرت بشارت ما قدس سره الاعلی جنا بارت عشت
 و اختلاطه لازمه اولان بعض فقره ظاهری نیک و نفیل کور نیکه غزلت و از و اقصه ایدوب و یورد بیکه نصیح
 نیت و تقیین موضع ایچون جنا بختی سبانه به النجا و نضیع ایلده بواشاده بویه ظاهرا ایدوب که محبوب و مرغی
 و انشب و ایلان طریق سنک هنوز انک اوزرینه اولد بیک طرف قدر از و اعزلت طریقی دکلدر دبو انها و انک
 بواشاده نظر مر سیده فناده و دوچار اولوب کورد مکه بومقام برجاء عقیق اسکند اندن هیچ نشسته جیقا ر
 فافهم و السلام علی سیدم الانام و اله و صلیه العظام . ایکوز طغوز نخی مکتوب . میرزا اسمعیل بیگ
 ایچون نصیحت و مدح طریقت نقشبنده در اسرار اهلها مخدومادینا در اعلدر و موضع کیش و کار در
 عیش و فراغت محلی دار آخرتدر و انک ایچون اعداد و احضار اولمیشدر بنده مقبول اولد که بوجیات چند روزی
 و ظافت طاعات ایله معمور اید و غفلت ایله کذا ایلده و عیش و تمت ایلده مشغول و ایتله زبیر انو حالک
 آخرتد نتیجه بی فقط حسرت و ندامت در وی سیودیر ذکر قلبی به اویله مداومت ایلک کرد که دوام
 بذرا اولوب و دخی سمع صفت با صره اولد بیکه دیک صفت لازمه بی اوله و بومعنی طریقه عیته
 نقشبنده سهولت عمل ایلده میسر در زبیر انو کوزان سیری عالم ایدوب و نهایت بدایتده
 درج بیور مشارد و بسط ایلده و اولان کسسته به بوطریق عالی به اختیار ایلک اولی و انشب کورینور که
 میسر برکان و منیع تحت ذایتده در که اهل سلوک ذروه طیار سیدره بومعنا به مشاهد بویات کریمه در فل
 ان کنته یحیی ان الله فانیعون یحیی کذا الله و السلام اولا و آخر . ایکوز اونی مکتوب . میرزا عباد الله
 ابن قاضی محمد زاهد کابلی به علمک ایکی مضمینی بیان ایدر . الحمد لله رب العالمین و الصلوه و السلام علی سید
 المرسلین و آله اجمعین علم که انکشافدن عباد زبیر ایکی شهید بری انکشاف حاظه ایلده در و بر دخی خض انکنا
 قدر و احاطه یوقدر ممکنه تعلیق ایدن علم قسم قلده داخلدر و اجبه متعلق اولان قسم ناینددر و بوجه
 ادراک بسیط دیرلز و عدم احاطه نیک نشان اولد که کیفیت ذکر کلبه و رفیق اخروی قسم نان به مانل
 صلندر که اول مقام محض انکشاف در بر کیفیت معلوم و ملز و نه کونه معلوم اولور که اول حضرتده کیفیت
 یوقدر نقالی شان و عز برهان و السلام . ایکوز اونی مکتوب . میرزا عیسی به نصیحتدر بسم الله الرحمن الرحیم
 حامدا و مصليا ای برادر عزیز و وفایه عزیز در اعتراف و اشرف اشیا به صفا و اتمی کرد که خدمت مولای حقیقیدر
 جل شان و کسب مرتبتات حق سبانه در و محرماتدن و محظورات شرعیه دن اجتنابدر و مایع حقیقینک فرماته انقاد و اطاعت
 لذتی محرماتک لذتندن زیاده بیلک کرد که مولای یم جل و صلا بر کسسته دن و آنک کارندن راضی و اتمی نغشته نه خوشکو
 رک بریسی بر ازل اوله من و عدم رضاسندن زیاده دخی بر اتم یوقدر لذت وصال جنات عظیمک لذتندن زیاده و اتم فراق
 دخی نابجهدن بر ذکر در فطوبی الموفقین و دبل للموفقین و السلام اولا و آخر . ایکوز اونی مکتوب . معنی
 بشارت و منلا کل میله عزایم اموری بیان ایدر . مخدوما امر خطیره اعتبار و خدمت عظیم اختیار اولمش انک عهد سندن
 کلمه خصوص بویه وفده زیاده مشکدر علم و کمال و فقاقت و وفور تقوی و تدین و دخی بوا مر عظیم حکامه و اهل داخله
 موافقت لازمدر زمانه اهلک قلبه مدامنه اولقدر متکین اولمشدر که امر و نهیه رعایت ایلک زیاده دشواردر ترش و ازل
 اوله از ظهور الحقی حیرت ختم . مسموعی اوله و دخی اجرام علی الفوی اجرام علی النار حدیث کوشندری اوله بویه امر ازک
 عقلا نیک خناری و اتمی عیدر هر قدر معلومزد کل ایتده ظاهر نیت صالحه را و اتمی احتمالدر خصوص قوت
 رعایا واسطه سبله هم بر عاقل بخور ایلر که کند وی بوطور اوزره مهله عظیمه به الفا ایلدر سبچاره دیکر اتمی
 کرد که الله تعالی استقامت کرامت بیوره و ربنا لا یزغ قلوبنا بعد اذ هدینا و هب لنا من کذلک رحمة انت
 الوهاب . ایکوز اونی مکتوب . الحاج محمد عارفه لطائف عالم امری و عالم خلقه مناسبترین بیان ایدر

الهدی و سلام علی عباده الذین اضطفتی برادر کرامی الحاج محمد عارفک مکتوب مرغی و اصل و صفای وقت
 و تلذذ حاصل اولدی حق سبحانه همواره ابواب ترقیان مفتوح و کنای رضاسنی کسب ایله سر بلند ایلده فقای
 لطائف حصرتی تحریر اولمش حد الله سبحانه علی ذلک معلوم ایلر اوله که ولایت بش درجه در که بچکانه عالم امری
 قطع ایدوب و هر برینه مناسب اولان کالانه و اصل و اذن هر برینک فقای و بقاری حاصل و لغنه مر بوطدر هر چند
 تقیید ولایت اول لطائف بعضی سنک فاسسه و آیتده در لکن انک کالی سائر لطائفک دخی فاسسه متوطدر و دخی
 نمکدر که لطیفه قلب و روحک فقای حصول بولوب و ولایت حاصل اوله و لطیفه سیر دولت فنادن بی تر اوله
 و دخی فقای سیر ظهور ایدوب لکن فقای خفی و اخفا واقع اولیه و چونکه روز فراده حقایق اشیا ظهور ایلدکن بوشا
 فنا و بقایه رسیده اولیان لطیفه فنا و بقایه ترتیب ایدن نتایج و ثمران دن بی بهره اولوب طبع ده نایچه قالمش دانه
 خام کبی کسه که در من کان فی هن اعنی فیه فی الاخره اعنی دخی نوشته ایدیکه سیرت لطیفه دخی و ضوید پیوسته
 اولدی و قلبد نیکه انک ربی نکوندر خللال نکونیک دائره سنی قطع ایدوب واقف ذات ایلدیلر و قدرتن و دارادتن
 تا ذات بخته و رغبه بوقسم اوزره در و چون علم آشیاده سیر واقع اولد قدس عجایب دائره علی بولدمک جمیع اشیا با حاطه
 ایلشدر دیومند رج ایدی مخدوم اصول لطائف خمس دن اصل قلب و روحده که افعال و صفات زانن در واقع
 اولان سیر تحریر اولمش و لطیفه سیرک اصل که شتون ذاتیه در کاد دخی عبادت نمکدر لکن اصول رابع و خامسده که
 خفی و اخفا در سیرک و قوی هم تحریر اولما مش ولایت عیسوی خفی به تعلیق ایدر و ولایت مجدای اخفا به
 متعلقدر علی صاحبها و سائر التبتین الصلوات و التسلیمات معلوم ایلر اوله که عالم آمده اولان
 لطائف خمسک هر برینک عالم خلقده اولان لطائف خمسک هر برینه مناسبی و ایدر لطیفه
 اخفانک لطیفه خا ک ایله و لطیفه خفینک نار ایله و سیرک با دایله و روحک آیه تعالیه نفسده مناسبتر
 واردر چونکه لطائف امر و آیتده اولان معامله انجامه رسیده اولد قدس سیر انرلی اصولنه و اصول
 اصولنه منتهی اولور کالات عالم خلق و انرک اصولن سیرانندن صکره در لطائف عالم امرک کالات
 ولایت مناسبی و لطائف عالم خلقک کالات نبوتله ملائمتی زیاده در و دخی فی الحقیقه فقیده کشف
 اولندیکه بوفقیه متبدا ایلدر و کندی علمده بولدم و اسم علی کنیدی باشده یا زلمش کورد در دیو محر
 ایدی مخدوم و ما فقیر دخی بر که بوقسم اوزره بولوب و یا زلمش کورد مر ایدی الله تعالی بوشان
 عظیم الشانک بر کاشندن بهر فنام عنایت بیور فقیر زاده لرک حقده تحریر اولان بشارت و اخفا
 حق سبحانه نیک کر مندن بعید دکلدر . انه قریب مجیب . ایکوز اونی مکتوب . دخی ذکر ایدر
 بسم الله الرحمن الرحیم اخوان کرام مولانا محمد صدیق و منلا حسن علی معارج کمال و کماله رفیق و متعلق و کمال
 نیی ایله موصوف مصلی اوله لر و اعمال آخرت جان ایله کوشش ایدر لر اذکر الله جالتا لاجل جفقه تبعتها الزاد
 ذکر شغل ایلک کرد که موت زیاده قریبدر خلقله اختلاطدن مهابا ممکن از و ایلر لر و ایلر نامرادی
 غنیمت عدایده لر صحبت اشراردن فرار و صحبت اخیار ایدر لروا الله سبحانه دن منقطع اولیه لر
 نظم کج غاری خلوت کزیم از همه خلق کران لطیف جهان یا رغا رما شد و السلام اولا و آخر . ایکوز اونی
 بشی . مکتوب مخدوم زاده شیخ محمد صبغه الله موت ایله نور حیات ایله یقظه بیانده ذرا محمد
 و سلام علی عباده الذین اضطفتی الموت چسرو سئل الحیبت الی الحیبت دنیا دار عملدر و دار لقا آخرتدر و معامله
 آخرت شروع ایلک موتدن من مات فقد ماتم قیامت پس قرب و دخی موت هتکامنده و صکره روفا اولان
 حالنک حالت دنیویدن بر قاج مرتبه تقوی واردر بعض کمال واردر که التورخ الموت مصداقیه انره وقت
 خوابدر بر حالت ظهور ایدر که حالت بیداریدن بهر در سوال خواب سراسر غفلتدر اول و قلدر قرب و هتک
 ظهور ایلک نه معنایه در و بیدارلق که هتکام عبادتدر نومک اکا تقوی نه کونه راست کلور جواب خواب خواص
 مطلقا غفلت اولوب و عبادتدن خالی اولدیقی متوعد نور العلماء عبادت مسموعی و لمشدر من لم یدق لم یدر
 معلوم اوله که نسبت باطن هر قدر در ذلک ظاهر کلیوب و آنک آغوشندن دورا و لورمه اولقدر زیاده منجی اوله

دست
والت
تربیه

والله
بجل
محیط

باطن ظاهری هر دو آنک اطلاعند استیلا اید هر چند بودند اکامداد لر سیده اولور لکن حیا و ناز
و استغنا معشوقه لازم در باطنک ظاهره نسبتی معشوقک عاشقه نسبتی در که خوش دیدش در نظم
نه تنها اوقتم زیبایی اوست بلای من زنا پروائی اوست ظاهراً همواره باطنن نالان و گریاندر و آنک ناز
و استغنا سندن جگر کباب و دیده بر آیدر مع هذا انک خدمتنده جانایله سعی ایدر و هنکا و خوابده ظاهره
نوعاً غفلت عارض اولمغله نسبت باطن میدانی خالی بولوب حسن تام ایله خوب و عجباب منصفه ظهور
رعیاب اولور و صداد و تاب ایله پرده نازی یوزندن دفع ایدوب سخن کلزاره بروز و خرام بیورر سوال
لازم کلور که حالت نومک حالت نماز و زره تفوق اوله حال آنکه نماز معراج مؤمندر که آنک اداسی وقتنده
دنیا دن آخرت وصول مقرر در جوابنده دیر که لزوم منوع در زراحت نومک فقط حالت یقظه اوزره
تفوق وارد بر یوحسه نماز و آنک امثالی و زره تفوق هر تقدیر یقظه ایله جمع اولور سه دخی یوقدر و التلا
علیکم «ایکیوز اون التبی» مکتوب فتایه ترضیدر سعادت آثار میان مریخان بود و واقعا دکانی بر مرتبه
فراموش ایدر لکه کاهی بر سلام و سپار ایله یاد ایدر لکه بهر حال معیت ملک متعالده اوله لرجل شانه و ماسونده
اوضاع ایدر لکه لکه آگاهی و حضور مع الله سبحانه پیدا اوله بر خدا و زره که ماسوا سی هرگز محظور
اولیه بر نوع اوزره که اگر تکلف ایله یاد ایدر لکه ملاطافه طریقه کلیه و بعد بوضف حضوری دخی
کنیدن نفی ایدر لکه لکه حضور مطلوب خود بخود میسر اوله و میانه ده نفس عارف قائمیه اشته سیر و سیر
خلاصه سی بود در این کار و ولست کنون تا کرار شد «ایکیوز اون بدی» مکتوب ارشاد بنیاه مریخه نعمانه
وجود باینده علماء صوفیه نک و کنیدنک مختار لری بیاندن درع از هر چه میروید سخن دوست خوشترست بخند و ما
وجود و کالات تابعه وجود خاصه رب معبود در جل شانه و مکتوبه اول مرتبه علیان مستعار و مستفاد در
بر جماعت چونکه بولالاتی ممکنه معاینه ایدوب و علاقه اصالت و ظلیت انور پرده کشا اولما مغله کالات مستور
هر چند صنف قادر قدیم مستند فهم ایدر لر سه دخی آنک اصالت طریقیله در بیور لر و وجود مشترک معنوی
و بعضی مشترک لفظی در لر و طائفه دیگر که اهل سلوک و ریاضت در صفای باطن سبیل و بلکه موهبه محض ایدر و چون
و ساز که لک خصوصیتی واجب الوجود تقایه اولدینی فهم ایدر لکه بلکه هر کالی آنک عینی بیور و وجود مطلق حق
یه قیاس ایشلار و صفه کائناتی اول مطلق ظهوری و تقیاتی تصور میور شد و چونکه مطلق عین مقید در بیور شد
وجودی و اتحاد ذاتی به قائل و لشار و رو مکتوبک سناتی و ذاتی واجب تقای آنک صفاتی و ذاتی ایله متحد بیور لر
و فرقی اطلاق و تقیایله بیان ایدوب دیر لکه رباعی بر شکل بیان و تفریق عشاق حقیقت لایک عیان در همه آفاق حقیقت
بود زوی تقیید بیها والله که همان زویه اطلاق حقیقت بیور لکه مطلق مراتب مقیدانده عین مقیداندر و مقیدات
مرتبه مطلق در رباعی مستحک ظهور میکن در همه شی خواهم که بری بسوی او باقیه بی روبری جبار اینک جنانی
وی برداندر وی وی در وی و فرقه دیگر سابقه عنایت و محض فضل ایله وجود و ساز که لک اختصاص صند طائفه ثانیه
شریک در لکن اکامین ذات دیر و ذات تقای آنک و راسی و لقا و زره اثبات ایدر و وجود محتاج بیلر لکه کذلک آنک
تحقیق معنی تفصیل ایشلار و رو مکتوبک وجودی و صفاتی اول وجود اول کالات اول کالات اول کالات اول کالات
اولان مراتب عدمه منعکس اولوب غود پیدا ایشلار پس یوقدر اوزره ذات ممکن عدمدر که انعکاس کالات و طریقه
ساز ایدامدن امتیاز بولشد بلکه علم واجبی جل شانه ده انعکاسدن مقدم دخی ممتاز لری و صفات کالات در رعایتی در
غیری دکدر چونکه مبدأ خیر و کمال وجود در مبتدا شرف و فساد عدمدر پس خیر و کمال باجمه اکا عاندا ولور عزوجل و شرف و نقص
بالتام ممکنه راجع اولور که آنک مقتضای ذات ایدر ما اصحابک من حستة فنائه و ما اصحابک من سینه فنفسک آیت کریمه سی
آنک مصداق در و طائفه ثانیه نک عندنک شلارت ذاتی هم بر شیده کانه دکدر و اگر واریسه نبی اعتبار ایدر و دخی علم
لاشی محض اولوب و کالات مراتب اولوقته معنایه در آنک تحقیقی متحد و مزاده خواجه محمد عبدالله بواحق لکه خیر ایدر لکی
مکتوبده درج اولنشد و اگر شبهه قالدیسه اکا رجوع ایدر پس یور کوار آنک طوری اوزره ممکن ذات واجب تقای ایله
متحد اولما مشد زرا منشاء اتحاد ذات واجب و ذوات مکتوبک وجودات مقید سنه وجود مطلق دیکدر

وایشانک طوری اوزره هم بولایک امریک بری شوعه پیوسته دکدر و هر چند وجود دیگر در میان اولما مشد و وجود واحد
درک ظلیت طریقیله یوقدر ظهور میور شد پس فرقه ثالثه فرقه ثانیه ایله وحدت و حقیقت در شریکدر لکن انور
اتحاد اهایلر و بولدر دکدر وحدت وجود ایشانک طوری اوزره بمعنایه درک وجود خاصه حضرت معبود دره
ممکن نفسند وجود در تهر در عدمدر که انعکاس کالات سبیل نمودی پیدا ایشلار لکن چونکه صنف خداوندی
جل سلطانایله در خلدن محفوظ و معامله ایدی اکا مزو طدر پس وحدت وجود اولور و ممکن ایله واجب نقالی
هیچ بربری ایله متحد اولما زلر خوش دیدش درک نظم نه آن این کزد دونه این شویان همه اشکال کرد و بر تو آسان
و یوعدم اتحاد دن هشت و شریک و مساوی و لغی مستلزم و موجب اولان تغایر دخی لا زمر کز زرا نیست هستایله
نکونه قسش اولور و شرف و نقص خیر و کالات ایله نیجه شریک و مساوی اولور لکن بود اولسی نمودن غیریده دکدر بولیه
بودن نه پیدا بولیه اولان نمودن نه هویدا اولور اگر خیر و کالات ایسه اول حضرت ذوالجلاله نمودا و باجمه
اندن مستفاد و مستعار در «ایکیوز اون سکرینی» مکتوب عارفک ترقیسی بیاندن الحمد لله و سلام علی عباده الذین
اصطفی طاعات و عباداتن مقصود و سلوک و ریاضاتن مطلوب فی الحقیقه اولدر که سالک کندی عدیث ذابقی
عالم و دنیا اوله و دخی هستی و کالات ایله اولان کالات حق جل سلطان دن غیر ایچون دکدر و هر نه محله که توکم اولور
آنک اثری و نمودن و اولدینی و جلدان خاصیله فهم ایله پس حدید البصر اولان کسته یه هر جایده هستی اشکار اولور
و آنک مستند خبر را ولور و هر برده حسن و کمال بولور و آنی حسن و کمال لایزاله دلیل ایدر بلکه شرف و نقایص
دخی آنک قدرت باهره سنک اثری اولوق علاقه سیله وسیله تأثیری بیور و صورتده سالک ایچون مطلوب حقیقی
هیچ برشی مانع و حاجب دکدر و خطرات که موجب تقریر در اثر و مؤثر اولوق علاقه سیله مقصده بر طریق و جمیعته
وسیله در نظم در دل مانع دنیا غم معشوق شود باده کر خام بود پخته کند شیشه ما شایده و اگر بکذابت
کریمه سنده بومراقبه یه ایما و اشارت وارد دینی موجب شیان و غفلت اولان سنه یه حاجب عنوان ایله نقص
ایله که ناسیلردن و محجی برون اولور سین بلکه آنی علاقه مذکوره سبیل و وسیله صعود مطلوب ایله دیکدر
پس یوقدر اوزره اذاسیت دیمک اذباشرت اسباب النشیان معنایه یعنی نیایه سبب اولان شیلره مباشر
ایله یکک و قنده دیمک اولور نور العلماء عباد دخی بمعنایه اولوق مکتدر زرا دیکر آنه سدر آه اولنر بوناره هادی
و شهر اهدر و هیچ برنسنه انلر اندن تأخر نیه سبب اولان و هر سنه یه وسیله وصول ایدر لری جلال لایله
تجارت و لایع عن ذکر الله انلر حال لری بیاندن دخی لایصیبهم ظلم و لاینصب و لایخصه فی سبیل الله کریمه سی آنره
نشاندر انلر دنیا لری آخرت حکمتی اخذ ایشلار پس آخرت لری نیجه بیان اولنر قادرا و لدیقه بود و لک عظمای الدن برقیقه
و هر محله که بوموهبه دن رایجه استنهام ایدر لک اکر پیر و یو یان اولدر دنیا ده هر شی الدن کلور و مطالب بیلر راه آمد
و رفت کشاده اولور عقبا ده ابواب سدا و لوب و کار فطرت معطل و مسدود اوله قده یه فائده ندامتن ضری حاصل یوقدر
والله یحق نحق و هو مکتوب التبییل خوش دیدش در رباعی در جهان شاهی و ما فارغ در قلع جرعه و ما هشیار بعد از آنست
ما و امان دوست بعد زین کوش ما و حلقه یاد و السلام علیکم و علی من لکم «ایکیوز اون مکتوبی» مکتوب کزین در ویش
محمد عبید الله شهید بشرک شهید ملک اوزره فضلی بیان ایدر بر عارف که قطع منازل وصول ایدوب کند اصوله و وصل
بوله میچونکه آنک عالمه عود و رجوعی مراد ایدر کزنده جت بدایت و ارشاده شرفیاب نزول ایدر شعله انوار قدمدن
بر نور آنک در ریحه غیب هویت اولان قلبه وضع ایدر و مرتبه وجودن مستفاد اولان اول نور ایله بقا اعطا ایدر لر
تاک عارف مذکور بالتام کندی اول نور ایله متکون ایدر و صیغ الهی جل جلاله ایله منصب اولور و طایلی دخی اولر که
کفر و و تاک اول عارف بوجان قید حیات ایله مقید و تعلقات بدنیه یه متعلق اولدیه اول شعله و دیده ایله و کلیدن
جزئی ایله قاندر و دخی الحجاز قطره الحقیقه حکمیه مجاز ده دخی چونکه عشق کمال لک رسیده اولوب معشوقدن
عاشق کند بده بر نشان بوله و خرابه عاشقده آثار معشوق ظاهر اوله ممکندر که همان اول نشان ایله قانع اولور و معشوق
اعراض ایله که نقل اولنور یچون عامری یه لیلی کلوب الفت و صحبت مراد ایدر که بدن بعد ایدر که سنده محبت بیسنه
مستغول ایدی دیدی نظم کفرت و زور که آیتنام من که بجز عشق نوای نکار فرزانه آیتخان کزد و زدم خانه که تراهم

شیخ
نقطه سز ساد
و باو غین ایله
بویا ورنک

که تراهم غاند کجای بعد ازین خوشتر به تنهایی اصل سرسخه کلوب دیر که عارف مرجوعدن برز و ولد مقتضی
ایسه انعامه رسیده اولوب وقت وصال کلدکه بدن که آنکه بر مدت الفتا یلشیدی آنک رفقاقتدن اعرض اید و
اللهم الرفیق الاعلی دیونا ایدر یوزمان الموت جسر یوصل بحیب الی الحبيب و فقیهه کنیدی بالکلیه متوجه جناب
قدس ایدر غفلت بخلاله و تنگای شهود جتیدن خلاص و عرصه شهود کلد که بخت خاص ایدر معلوم اوله که ملاکه
گرام علی نبینا وعلیهم السلام هر چند مشاهد اصلدر همیشه شهود کنی صاحب ارادت انا انما بومرته ده مبتدیان
شهود فوق شهود ملک در بلکه عارف دنیا ده واقع اولان شهود هر چند جتیدر انا اند اولان خصوصیت منکه
یوقدر بود که مشهور جزئی انسانی آنک جزئی کنی بشلر و انسانی کنیدی نفسندن کچر و ب اول جزئی یله بفاجشر
ایشلر و مشاهد ملک بویه دکلدر که طشره دن نظاره ایدر و کنیدی مشهور ندن حاصل یوقدر پس یکی
مشاهده نک میاننده فرق جلی نمایان اولدی ایشا ایشا بالاده مذکوراه لدیکه مشبه د انسان مراتب نزولدن
مرتبه اولده بریزه در مراتب نزولدن بشرک باعث امتیازی اولان خصایصدن برشته اگر دیر عرض بیان برده و نشه
افضل خلایق اولان انسانک کالات محفیه سنی و سرار محفیه سنی جلوه کایدوب و قریب اولندر دخی طالع
اولسه لر بیدار و ساز و وصالدن دخی راه هر یو بیان او نور لر شعر و من بعد هذا ما یدق صفاء و آنکه احتلی
لدیه واجب و السلام علی من اتبع الهدی ایکوز بکریجی مکتوب ارشاد پناه مولانا محمد صدیق که آنک جزای
وفاق بیاننده در بشم الله الرحمن الرحیم الله تعالی بدرجات کمال و اکمال رساند مکتوب مرغور بند مستدرج ایدیکه
استیلا ی شهود فضل و احسان حق جل ذکره باعث استجاب تقاض کفار اولور و سنجابک دخی چون اولندر
خاطره کلور که بوقصدیده دخی رحمت و اورد بوقصدی آنک ماضی ایله معذب اولما زلر که بریز یورر نظم
زور بوقصدی و شکر بهشت باید گفت که این نبرد سکا فات من بهشت منست خود و ماضی سیمانه قرن مجیده
کفارک عقوبت لری یچون جزا وفاق دیو بیدر یورر شد پس بویکه شلرک مستحق اولد قلمی درجه تقدیب
و عقوبتدن نقصان ایلر و عملرینه موافق اولان سزایرینی رسیده ایدر لر حق سبحانه درجات تعدیلک جمیعته
قادر اولوب و بونلر دخی مستحق و رحمتدن شایوس اولد قلمی و قلم پس رحمت اندر یچون واصل اولوب
و درجات تعدیلک حقلرندن نقصان واقعه ایلر نه طریقله اولور و ایلد و رزخه روانه اولان اهل توحید
حقندن بوقول ظاهر امکندر زرار حمتدن مایوس دکلر و امید وارلور دیت مذکورک قائل اولان عزیز
چونکه اهل توحید دندر و امید وار رحمتدرا کر بویه دیسه مستبعد دکلدر الله سبحانه به حمد و لیسون که یخ
مکتوب متنبه اولوب یاز مشلر که چونکه اصطلاح شرعده بواطلاق جائز دکلدر بوقصدیده و بواستجاب
استغفار اولندی دیشلر و واقعه ده رسالت پناه جلی الله علیه و سلمی کورب و سز خلت اعطا بیورب
و سز برق خالط کجی صلی طی کنار و خلایق دخی صراطلندن امراره مازون اولد بیکر زیاده عالی و روشندر
ویشار و در حق سبحانه قوتدن فعله کنوره الله قریب بحیب محرم مکتوب و قنده متوکل اولدیکه بر خلت بوجانید
سز رسیده اولدی لکن ثامن شافی واقع اولدیکه بو خلت نه باشد ندر ظاهر بود که خلعت مدارت و ارشاد
لکن مدارت و ارشاد جزئی در و بر بقعه ایله مقتید و غیری بقعه به شامل اولما و مدارت مطلقه دکلدر
و السلام علیکم ایکوز بکریجی مکتوب ارشاد پناه میر محمد نعمان عارفک علومتی بیاندن بسم الله الرحمن الرحیم
بعد الحمد والصلوة و تبلیغ الدعوات سیادت و نقابت دستکاه خدمت مخدومی ملاذی به و رسول بویه که بوحده
احوال فقرای مستوجب حمد در حق سبحانه دن جنابک سلامت و عافیت و استقامتی مستویدر بونشاه فانی ده
اولان معاملندن آنکه متسلی اوله لکه میفرض بیانده بو وجهله ایراد اولنشد در که شجندن غیری دکل و نمونه لکدن زیاده
نصیب یوقدر و دانه انرا ناندن خارجه قد مشاده اولما مشدر عالی همت اولان کس بونک اشانه شیفته و مفتوح
اولما و قلم من مزید کویان شترخ مت جانبیه یو بیان اولور هر چند بود دخی بر بقیدر بونسخه حق سبحانه و راء التبریر اندر
اما چاره تدکر میدن عبارت تنکدر و الله واسع علم و چون مترخ منه احاطه اولنم طوق بشرین خارجدر
ولا یحیطون به علما بر ناچار اول مرتبه دن همت حاصل اولور و الله استعاده و در ایله مقتید اولور مطلق

بابت
لایق و مناسب
معناست در

شبهه نایله
حاجیه قایم
بالجمله
معتبر نه دخی
اقامه درند

بویق درن معرا و بوقصدیده دن مبتدیان پس مقتضای علومت حصولی و وصولی عدم مقتیدر زیا و وصول دخی
و اصلک حوصله سی انداز و مقدار بجه درع آن لقه که در دهان کجند طلب و دخی ظاهر در که هر چند ممکن کید
زسته و کنیدی صلیته پیوسته اولوب و فنا و بقا ایله متحقق اولور سه دخی ممکن استعاده و ایدر آنک ایله مفید
اولان شی مطلق صرف دکلدر زیا آنک اصلی دخی بی تقید دکلدر و اصل الاصلک دخی حالی بویه درال مشاهله
تعالی و اگر قرون متلا و لد دن صکره بیکده برینک حقیقته اول سرور نام علیه و علی اله الصلوة والسلام
حقیقی ایله انطباق و اتحاد حاصل اولور سه و قای اکلدن صکره اول مرتبه علیا ایله بقایید ایدر سه چونکه
اول حقیقت دخی اطلاق صرفدن متزلزل اطلاق صرفدن دخی بهره سی کمتر اولور زیا اول سرور نام علیه و علی
اله الصلوة والسلام اول علوشان ایله امکان ذاتین رسته اولما مش و وجوب ایله متحقق اولما مشدر پس ناچار
آنک حقیقی حقیقت واجب لذاته دن متزلزل اولور و امکاندن هر تقدیر که ممکنه باقی ایسه انده اطلاق صرف
عدم حصولی و نقد رکاشد شاید نول سرور نام علیه و علی اله الصلوة والسلام چونکه علومتده فرد کامل
اولمقله اکا حاصل اولان بوکالات و علود درجات ایله قانع و سرور اولوب ناچار آنک حالندن بویه سیر
ویر مشدر که رسول الله صلی الله تعالی علیه وسلم دائم الحزن و متواصل لفکر ایدی زیا مقتضای کمال بحسب خبیایله
خبوبک میانندن رفع اثبتیتدرو بوجالدر و قلب حقایق مستلزم در پس حزن دائمی و متکبر اولور شبح عطار
بیورر که نعمتی بینی که شاهی چون پیتر نیافت او فقر کل نورخ کم پتر فقر کلیدن مراد بشریت و امکاندن اخلاص
نامدر سوال معاصیه اودادی ده عدم بعین و اثر کیدن زائل اولوب هیچ اند وجود صرفدن غیری قائم زیا که در که
وجوب ایله متحقق اوله زیا امکان شوب عدمه مربوطدر جوابنده دیر که مقدمه اخیره ممنوعدر زیا که صفات
واجبی جل سلطانها شوب عدمدن مبتدیان در مع مذ چونکه ذات واجبی تقاضیه احتیاج صاحب لری در امکان ذاتین
مبتدیان دکلدر و بوجارک وجودی صفات اضافیه مرتبه سندن کاشدر هر چند آنک وجودی سائر افراد ممکناند
جداد و مشارکت بیوریدن غیری میانلونده ثابت یوقدر و بومقامک تحقیقی بود که عدمک زوالی و وجوبک
حصولی بوجارک حقلده چونکه کسب ایله در که سیر و سلوک ایله و فنا و بقا ایله حاصل اولمشدر وجوب لذاته دکلدر
انقلاب حقیقت لازم که وجوب بالغیر داخل دائره امکاندن و استحاله سی یوقدر و بالاده مذکور اولان کال و علو
همت نشاء محبویه مربوطدر زیا راجح که همواره شهود محبوب آنک مطلوبیدر و آنک وصل و انصالی هر زمان
چو یاندر بجه ممکن اولور که محبوبدن کنده بر بر تو ظاهر اولد قد کید و بی حفظ ایلکه قادر اوله بریز یورر نظم
بیوی تواز جاتیم نشت و یچود زهر سوکه آواز پای بر آید محب محبوبک آثار و اضافانه و صفات جلال و جلانه
شیفته در محبوبدر که اصلدن نشان صاحبیدر و موردیکه بویه ابتلا ایله التفات ایلر و بویه عزیز یچون نشاء اخراده
امید لروارد که ساء یچون یوقدر اصل سرسخه کلوب دیر که اول سرور دین و دنیا علیه و علی اله الصلوة والسلام
هر چند بونشاه ده دائم الحزن و متواصل لفکر ایدی اما امید ایدر که نشاء اخراده اکادر میان قیلان معاملات بوجز
و فکری رفع ایدر زیا اول موطن موطن خزن و اندوه دکلدر و موطن خزن و اندوه بونشاه فانی ده در بوموطنک الحزن و کلا
هر نه قسم خزن و اندوه اولور سه اول موطنک فرج و سرورینه و سیله در اخبارده و ارد اولدیکه یکی خزن بر لیده جمع
اولما زبانی دنیاده خزن و عقبا ده خزن دیکدر هر چند رفع اثبتیت محالدر اما برام عطا بیورر که اول علومت و فطرت
ایل اول سرور نام موجب سرور و متسلی و رضا اولور علیه و علی اله الصلوة والسلام اگر چه اول امر بندر بومعلوم
دکلر لکن و لاخره خیرک من الاولی و لسوف یعطیک ربک فترضی کریمه سی بومعنا به شاهد در و اول موطنک رضا
کریمک موعودی و آنکه مبشر در خزن و اندوهه منافیدر هر چند مطلق رضایک آنکه منافاتی یوقدر و مقرر در که
هر کال که یچون حاصل اوله اند کل تا بعلری یچون دخی اول کالندن وراثت طریقله نصیب واردر بونشاه دنیایک
کالی اولسوز کر کسه اول نشاء نک کالی اولسون و ظن ایدر که بومعامله نک مقدمه شرعی موندن اولور که
الموت جسر یوصل الحیب الی الحبيب و اول معاملده دن برز تو و انمودج اگر نمازده دخی متحقق اولور سه ممکنه که در هیچ
مؤمندر و دنیاد کسسته و اخرا پیوسته اولمقد و وجدشید و اردا و لمشد که ادای نماز و قنده عبدایله خدا جلی

وعلانیة میانده اولان حجاب رفع اولور و نمازك خارجده کویا بیار و معطلدر مکرکه بیرون نمازده دخی حاله صلاوة
بر بر تو قاله بالجملة محل وصل و شادی خرد و روح در در و فقدان دنیا در مومطنك متاعلرتك بهرتی درد و اندوه و
بو مقامده آرامی آرام اولقد در مومطنك آرام و وصل طلب یلك و آنكه قناعت یلك بحاصلدر محل لقاً آخر در یونشاه
اول نشانیك منزله سیدر غیری دکلدر مومطنك زراعت هر قدر افزون اولور سه اولقدر ثمرات بقیایه مانقد
بودار در عملدر در جزا عقیددر عمل و قنند طلب جزا لعل در و السلام علیکم و علی من لدیکم ایکیوز یکری ایچنی
مکتوب دخی اکا و قد منا الی ما علوا تا و یلیدر که عرفا لاسا ویدر انهدله و سلام علی عباد الله الذین اسطغی المسئول
من الکرم القهار ان یجعل الاخلاق المنسوبة بطولج احدثیه جلالة هیا منشور و بقدر و مجملات الرحمن و وراثت نشانی
هذه الحزیه مسکونا معمورا و ان کرمین وارد اولدیکه و قد منا الی ما علوا من عملجنداه هیا منشور پس منتسباندن
تخلص و غفل و اق اولدقد منتصبه عیننده مستقر اولوب و اغیاردن فارغ اولدینی حالده حمله عرو سندن قیلوله
ایدر اصحاب الحق یعنی اوطان قیود لردن بیرون و جنت وصال و اطباق قصیدایندر یومشده یعنی روز تخلص و انقطاع
خیر مستقر یعنی استقرار یمنندن خیر لیدر در بر سر بر عیان وزره قرار داده اولوق مراتب استعدادنده کمالدر و احسن
مقیلا یعنی قیلوله سی دخی زیاده که حبیبی اولان ملک متعال ایله خالی اولدینی حالده در آنکون و تحببهم ابقا غلا
و هم رفو و نفلهم فالت الیمین و ذات الشمال و ارد اولدی پس مقلب و احوال و افعاله متصرف اولدر بر آنکه
سمیع و بصیر و آنک لسانی اوزر متکلم اولور در بر بیوردیکه یوم تشفق النعماء یعنی آسمان عوایق و طلبایک بالتمام
غلام ایله یعنی سرادقات عز و کبریا نك و رودی منشق اولدینی کونی و نزل الملكة یعنی و روات ضییه و الهامات
عینیه نك تنزیل یعنی اماناتی اهله رذ ایلدکد نمسکه کندنی جانندن حیاتی و اخلاق و اهاب و لان تنزیل ایله تنزیل
اولدینی وقتی سز تذکر ایله که حدیث قدسیده نزلت قانایده وارد اولشد در یومشده اوزر طابع متغله بملکده
بر احدا ایچون بقدر یوقدر الا حق قالی به مخصوصدر که فاعل اولدر اندن غیر فاعل یوقدر فعله اندن غیر آلت
یوقدر الملك یومشده یعنی مقتولك دینی کوننه ملک الحق الرحمن الله تعالی ایچون ثابتدر که قوالری هو لرتك فعله آلت
اولدرک خلافت در پس بقالی سابق الهیدر جلالیدر که قران کریمده وارد اولشددر که اذ الملوك اذا دخلوا قرية افسدوها
وجعلوا اعزاه اهلها اذک و یو یجلی رحمانیدر و اهاب الحق و البقادر و لکیده علمک و عینک هر یخا آخرینه حجابدر
و ایچنینک حاصلی ارتفاع حجاب و غشوق لک لیا بدر و السلام علی من تبع الهدی و التزم متابعة المصطفی علیه و علی اله
الصلوات و البرکات العلی ایکیوز یکری ایچنی مکتوب شیخ فیض الله بنکالی به کیفیت انکشاف بیاننده در الحمد لله
و سلام علی عباد الله الذین اصطفی معلوملری اوله که هر بر یخبرک کندنی پروردکاری ایله معامله سی و ستری باشقه
در که هیچ بر احدک اول معامله ده بالاصاله شرکینی یوقدر مثلاً سید الاولین و الاخرین صلی الله علیه و سلمه مخصوص
نسبت و قرب آنک غیر ایچون میسر دکلدر و کذلک حضرتت ابراهیمه خاص اولان قرب دیکری ایچون یوقدر سائری
دخی یوقیاس اوزر در اما اول نسبت و قرب بجهول تکفیه در و چونکه بر عارف اول اکابرک هر بری ایچون ثابت اولان
اول نسبت و قرب علی ایله سرافرا یلک مراد ایلسه لراول قرب و نسب صورت مثالیده اول قرب مناسب اولوب
نسبتک مثابه سندن اولان بر اتمز ایله ظاهر ایدر لر زراول نسبتک حقایقنه صورت مثالیسرا اطلاع متعسر در
غایت قرب و انقبالی صورت مرکز ایله و قرب دیکری صورت محیط ایله نمایان ایدر لر علی هذا القیاس اما معلوم اونی
کر که اول مشهور قابل نقی دکلدر زراول عارف یوقدر کند و به ظاهر ایلدکری سنه اول معامله نك صورت
مثالیسیدر آنک حقیقی دکلدر و آنی بلور و بصورتک ظاهر اولان شی نفس الامر و مطابقا بدر پس فی فی ایلک ممکن
اولان لکن صورتی عین حقیقت خیال ایدن و شی صاحب شجک عینی سلب شخص آنک خلافتدر که آنک مشهوری
قابل تفیدر و السلام و الاکرام ایکیوز یکری در دخی مکتوب میرزا عبید الله بیک جانبته جواب سؤالدر بسم الله
الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و الصلوة و السلام علی سید المرسلین و اله و صحبه اجمعین صحیفه شریفه لرک
مثلاً قانای ایلده و اصل و تاز و اذواق و مواجیدک مطالعه سندن لذات معنوی حاصل اولدی حمله سبجانه که
عروة وثقی شریعت غری الدن بر اقیوب اندن ما خور اولان اعمال و عقاید اوزر استقامت غودار و و ردا قی

میزان شرعیه سنجیده و عیار اولوب مغایرت قلت اوزر اولدینی بدیدار در محرز اولنشکه پیشتر واحدیتک
حصولی و بلکه لجة احدثیه استهلاک موجود ایکن دوی دل مافوق طلبدر فارغ اولماز دیوب و دخی محرابدیکه
اول حالده امتیاز و قوت حواله و اسقاط و شعور ظل ایله و اصل ایله دکلدر پیشتر شد و ما سالک مادامکه اسما
و صفات و کندی مبادی نقیثانده ستر ایلیه اصولده و اصول اصولده ستر صاحبدر و چون معامله سی آندن
بالایه ترقی ایلدکن بر اسمله مستی اولماز و اصولی دخی ظلال کجی شای راهده کذا ایدر پس ممکندر که غلکه و اصله
آنک عدم شعوری یومطریقله اولدکه اصالت و ظلیت در میان دکلدر اصل دخی ظل کجی بود و لکنشدران پشمانده راهدر
و بو حالت بر اسم ایله نه کونه مسی اولور که بالجملة اصما و اعتبارات بو مقامدن ساقطدر و چون کلام مجیدک اولبارک
مدخل تاقی و غلله ناچار بو حالت تلاوت سبیله قوت بولوق کر که رودخی یا زلشکه حقیقت روح و نفس بایت
مرایتدن واضح اولور و الا فی الحقیقه موجود ایکن دکلدر اگر مصدر شرایسه نفس ایله موسوم و اگر خیر ایله روح ایله
ستاد و ستر و خفی دخی یوقیاس اوزر در دیمشدر بل بعض کجی اراکا ناهب اولشددر لکن حضرت ایشان ما قد سنا الله
سجانه بستر الاندس عندده غنار اولان اولدر که بولطائف سنه نك هر بری عناندر به کجی باشقه حقیقت صاحبک
و بر لرینه تغایر حقیقیلری وارد و هر برینه علی حدی معامله مربوطدر و جواهر خمسة عالمه هر برینک و لایق باشقه
و هر برینک ستر و سلوک و فنا و بقای باشقه در و یونلرک هر بری ایچون انبیای متوعینندن هر برینه بر خصوصیت
خاصدر و لایات پنجگانه فی طی ایلدکد نصکره معامله اطمینان نفسه کلور کذا و کذا که طریق جدیدی بیاز ایدن کتوبده
آنک تعصیلی و اخدر و دخی نویشته ایدیکه بو نسبت اسقاط اصناف سیدار ایکن واقع اولدینی کجی خوابده دخی اولوق
لازمیدر دکلدر بخند و ما اگر اصنافک اسقاطی و ردی کسب ایله و نقل ایله واقع اولور سه که اکا طریقت شمیمه ایدر لر
پس خواب ایله یقظه یکسان دکلدر و اگر کجی نقل و بی تکلف ایله مقام حقیقتدر پس یکساندر که فنا و یقارب عند میزده
مانعیدر و دخی مرقوم ایدیکه اولیای و محمدیه نك ولایتی ایله انبیای سابقه نك طریق ولایتده فرق ندر علی اجمهم عموما
و علی افضلهم خصوصاً الصلوات و التسلیمات و البرکات بخند و ما بو استفسارک جوابی حضرت پیر دستکدر
مکتوبات قدسی یا سندن طلبا و لنه سن تفصیل اوزر مذکوردر و دخی بعض کسسه لر طریقه نقشبندیه دت
ما عدا طریق دیکری استدعا ایدر لر دیوباز لشد بخند و ما اگر بطالب طریقه قادریه بی استدعا ایدر سه حضرت شیخ
عبدالقادر قدس سره نك روحنه متوجه اولوب اکا خرقه و شجر و دخی ویره لر و السلام ایکیوز یکری ییجنی
مکتوب محمد عارف بعض مقاما نك تفصیلدر بسم الله حامدا علی رسوله الکریم اخ اعتراف اثر الحرمین الشریفین
الحاج عارف که مکتوب مرغوبی خوشوقت ایلدی سرور کائنات علیه و علی اله افضل الصلوات و اکل الحیات حضرت
کرب و انلردن مشاریت اولند قاری و ضوچه پیوسته اولدی حمد لله سجانه علی ذلک حملا کثیرا و دخی محراب اولنشکه
هر کیمکه کذبیک قیامتده بخانی طلب ایله حضرت ایشان ما قد سنا الله سجانه بستر العزیزک دازر سنه تشبث
ایدلرک دامننی کندی الی ایله تمام اخفا یلسون دیومکرزا الهام اولندی دیمشدر بوالهامه موافق اول حضرت دخی
بویه ملهم اولشدرا ایدیکه غفر لک و لمن توکل بک الی بوسط او بغیر و تسطیل یوم القیمة و دخی عزرا ایدیکه حقیقت
نمازی که التماس ایدر لر آنک ادا سنده بولذت حاصل اولور که شرحی ادا اولنق ممکن دکلدر تکبیر اولی وقتنه محویت
روغما اولور و مشاهده حق تعالی دن غیر یه شعور دخی قالماز و بعض اوقات قلبدن بر نور ظاهر اولور که کویا
تمام عالمی منور ایدر دیوباز لشد بخند و ما نمازده الثنا ذیق جلیله دندر حضرت ایشان ما قد سنا الله بستر الاندس کتوبده
قدسی یا سنده تحریر یور مشدر که نمازده الثنا ذیق منتهیدن خبری به میسر دکلدر علی الخصوص فرائض صلوده اوله
زیرا که نهایتک ابتداسنده نافله نمازک ادا سی ایله مثلاً ذاید لر و نهایتک نهایتندن بونشت فقط فرائضه منق اولور
ع این کار و ولست کنون تا کراهند و دخی اول حضرت بیور مشدر که آدای صلات وقتند ظهور ایدن الثنا ذیق نك
اصلاحی یوقدر عین الثنا ذیده ایکن ینه ناله و افغانده در سبجانه الله نه مرتبه درع هنیا لاریاب النعم نفیها و دخی
تحریر یور مشدر که نمازک دنیا ده رتبه سی رؤیتک آخرتدن رتبه سی کبیر و دخی تطهیر یور مشدر که سائر عبادات
نمازک وسیله لیدر و نماز مقاصد دندر دیوباز لشد ایدیکه اکثر شایخ دیکر نوازش یور لر و فقیر جمله بی بوجا ایدن بلور

مکتوب
عبدالقادر
قدس سره
نک روحنه
متوجه
اولوب
اکا خرقه
و شجر
و دخی
ویره
لر و السلام
ایکیوز
یکری
ییجنی
مکتوب
محمد
عارف
بعض
مقاما
نک
تفصیلدر
بسم
الله
حامدا
علی
رسوله
الکریم
اخ
اعتراف
اثر
الحرمین
الشریفین
الحاج
عارف
که
مکتوب
مرغوبی
خوشوقت
ایلدی
سرور
کائنات
علیه
و علی
اله
افضل
الصلوات
و اکل
الحیات
حضرت
کرب
و انلردن
مشاریت
اولند
قاری
و ضوچه
پیوسته
اولدی
حمد
لله
سجانه
علی
ذلک
حملا
کثیرا
و دخی
محراب
اولنشکه
هر
کیمکه
کذبیک
قیامتده
بخانی
طلب
ایلده
حضرت
ایشان
ما
قد
سنا
الله
سجانه
بستر
العزیزک
دازر
سنه
تشبث
ایدلرک
دامننی
کندی
الی
ایلده
تمام
اخفا
یلسون
دیومکرزا
الهام
اولندی
دیمشدر
بوالهامه
موافق
اول
حضرت
دخی
بویه
ملهم
اولشدرا
ایدیکه
غفر
لک
و لمن
توکل
بک
الی
بوسط
او
بغیر
و تسطیل
یوم
القیمة
و دخی
عزرا
ایدیکه
حقیقت
نمازی
که
التماس
ایدلرک
آنک
ادا
سند
بولذت
حاصل
اولور
که
شرحی
ادا
اولنق
ممکن
دکلدر
تکبیر
اولی
وقت
نه
محویت
روغما
اولور
و
مشاهده
حق
تعالی
دن
غیر
یه
شعور
دخی
قالماز
و بعض
اوقات
قلبدن
بر نور
ظاهر
اولور
که
کویا
تمام
عالمی
منور
ایدلر
دیوباز
لشد
بخند
و ما
نمازده
الثنا
ذیق
جلیله
دندر
حضرت
ایشان
ما
قد
سنا
الله
بستر
الاندس
کتوبده
قدسی
یا
سند
تحریر
یور
مشدر
که
نمازده
الثنا
ذیق
منتهیدن
خبری
به
میسر
دکلدر
علی
الخصوص
فرائض
صلوده
اوله
زیرا
که
نهایتک
ابتداسنده
نافله
نمازک
ادا
سی
ایلده
مثلاً
ذاید
لر
و نهایتک
نهایتندن
بونشت
فقط
فرائضه
منق
اولور
ع این
کار
و ولست
کنون
تا
کراهند
و دخی
اول
حضرت
بیور
مشدر
که
آدای
صلوات
وقتند
ظهور
ایدن
الثنا
ذیق
نك
اصلاحی
یوقدر
عین
الثنا
ذیده
ایکن
ینه
ناله
و افغانده
در
سبجانه
الله
نه
مرتبه
درع
هنیا
لاریاب
النعم
نفیها
و دخی
تحریر
یور
مشدر
که
نمازک
دنیا
ده
رتبه
سی
رؤیتک
آخرتدن
رتبه
سی
کبیر
و دخی
تطهیر
یور
مشدر
که
سائر
عبادات
نمازک
وسيلة
لیدر
و نماز
مقاصد
دندر
دیوباز
لشد
ایدیکه
اکثر
شایخ
دیکر
نوازش
یور
لر
و فقیر
جملة
بی
بوجا
ایدن
بلور

وهره مقام که فیض رسیده اولورسه بوطرف نسبت ایدرم دیشلر ایدی بی بویه کرکدر که قبله توجه پراکندن اولیا
هرکه بجاهاه جاسم و طری و لشدر سلامت خاتمه ایچون دوستاندن دعا ناسولدر و السلام علیکم وعلی سائرین
الهدی و التزم متابعة المصطفى علیه وعلی الیه الصلوات و التسلیمات و البرکات العلی ایکیوز بکری ایچنی مکتوب
مولانا محمد صدیق به بعض لوازم تحشینی ذکر ایدر بسم الله حامدا و مصليا علی رسولہ الکریم اتابعه فان مجاری الامور
مشکوره و المسؤل منه سبحانه عافیکم و استقامتکم علی جادة السنة المصطفویة علی مصدرها الصلوة و السلام
و المحبة و ما میان حمید دوستاندن در آنکه طریق مودت رعایت اولنه صوفی محمد شریف قدوسی اشارت و نشر
فقر دخی آنک حقند حضرت حق سبحانه ندن بومعنی استدا ایدرم که ظهور ایدی حمانه سبحانه علی ذلک
یار کابل ایچون پیراهن طلب اولمش ایدی وقت ارسالده استخاره اولنوب بادی نظرد بوا مع جندان اقبال قلب
ظاهرا و ایدی و منور دخی معلوم اولدی بهر حال پیراهن سزه ارسال و لشدر ایچون اول یار تکرار سزک صحبت کره
رسیده و بر مقدار وقت کجروب و اوصاف عنده استقامت فهم اولنورسه و ندیادن بروود و استعداد آخرت آنک
اطوار ندن لایح اولوب و آنک صحبتدن طالبلره نفع رسیده اولورسه استخاره لردن و اقبال قلبدن صکره پیراهنی کا
عطا ایده سز و تعلیم طریقک اجاز شدند هر قدر تان واقع اولورسه انسیدر زیر اچوق واقع اولور که اندراج طریقله
ابتدای احوالده انهار و نما اولور اما اول احوال زوالدن امین اولماز و دخی چوق اولور که اوضاع شریعت و طریقت
اوزه مثر استقامت اولماز تا نیده امتحان وارد که زوال و عدم زوال و استقامت و عدم استقامت معلوم اولور
الشیخ فی قومه کالتبی فی ائمه مسموع طری و لشدر و السلام ایکیوز بکری یذبحی مکتوب میرزا اما الله در
و محبت و مسیله قهر آخرت اولدینی بیانده در بسم الله حامدا و مصليا علی رسولہ الکریم بوشناه بیدارده نیت
خوشکوار تقطش و استغفار در و شوق حدیثدن ناشی بی آرام و بی قرار و لمقدرو هوای احدیتده درد و جزع
و اضطراب ایدر که کجاردن بری دیشدر که تصوف اضطراب ایدر چون سکون کدکه تصوف نایابدیر بوشوق
واندوه سر طایفه سعادت اندر و بواضطراب و التهاب سر چشمه یافت در یاد در بسیار چون دوائی نوسم بخدا ملک
ساز اجناس موجوداندن امتیاز و مزیتی عشق و درد طریقله درج در در اجزادی در خورد نیست و انسان فرقه
مورد درد و محبت اولورسه معیت و قهر و اولقدر زیاده کامل اولور المر مع من احب معیت هیچ دقیقه خوت
ایلمر که یحی صادق نصیبی اولیه سرور کائنات مغر موجودات علیه وعلی الیه الصلوات و البرکات محبوبیت
ذاتیه صاحب ایچون دوام حزن ایل و تواضل فکر ایل موصوف ایدی وارد اولمشدر و بودر دخی بی نصیب اولان
کسته انعام حکمنده در بلکه انعامدن دخی زیاده ساقط و کمر اهدر زرا قالیتی موجود ایچون زمین استعداد دخی
معطل و بیکار قیلشدر و غریب ایلکه نامور اولدینی شینک تعمیرینه سنی ایدر بوشناه فانیه ده کدیدن طلب
اولان نشسته ای ادا ایلر یارین نه وجه ایل حضرت صمدیته و ارسه کرکدر و نه حبله ایل جوابک عهده سندات
کلسه کرکدر قیا و یللا علی من عرض عن الله و یا حیرتا علی من فرط فی حب الله ایچی کره
دنیا به کلک یوقدر مکنان فی هن اعنی فیه فی الاخرة اعنی و اضل سبیل و درد و محبت ناس متعارف اولان حاله مختصر
دکدر هر کیمکه تعمیر آخرت اشتغال ایلده بودر و محبت ایل موصوف در زیر آنک باطنه محبت استیلا سندن
ناشیدر که نیک ایله مألوف و لشدر و نفسک خلا فی وزره آنک تعمیرینه دلیر قیلشدر هر چند بیلر که سبب ندر
پیغمبر خدا صلی الله تعالی علیه وعلی الیه و سلم او من کان میتا فاحیینه و جعلنا له نوراً یمشی به فی الناس کریمه سنک
بیانده پیور مشلدر که نور صدره داخل اولدق فحش پید ایدر صاحب کرامدن بعضی نری دخی یار رسول الله
آنک علامتی وار میدردید کمرندن دارغورردن اجتناب و دارقراره میل وارز و ایلکدر بوجواب پیور دیر پیر
اول سرور انام علیه السلام استعداد آخرتی و ندیادن اعراضی موده ترتیب ایدن نور و حیالک علامتی قیلدیکه
موتدن مقدمدر که اکا معرفت دیر لر زیر معرفت انلرک عندنده فانی المعرفدن عیار تدر و بوموت و معرفت
نتیجه درد و محبت در ر قنا الله سبحانه و اتاکم قطرة من هذه المحبة و جرعة من هذا الخمر و تحافیا عن دار القور
و تأهباً لدار القرار آمین ایکیوز بکری سکر بخی مکتوب مولانا محمد صدیق در که احیای سنت و امانه

هر که بجاهاه جاسم و طری و لشدر سلامت خاتمه ایچون دوستاندن دعا ناسولدر و السلام علیکم وعلی سائرین
الهدی و التزم متابعة المصطفى علیه وعلی الیه الصلوات و التسلیمات و البرکات العلی ایکیوز بکری ایچنی مکتوب
مولانا محمد صدیق به بعض لوازم تحشینی ذکر ایدر بسم الله حامدا و مصليا علی رسولہ الکریم اتابعه فان مجاری الامور
مشکوره و المسؤل منه سبحانه عافیکم و استقامتکم علی جادة السنة المصطفویة علی مصدرها الصلوة و السلام
و المحبة و ما میان حمید دوستاندن در آنکه طریق مودت رعایت اولنه صوفی محمد شریف قدوسی اشارت و نشر
فقر دخی آنک حقند حضرت حق سبحانه ندن بومعنی استدا ایدرم که ظهور ایدی حمانه سبحانه علی ذلک
یار کابل ایچون پیراهن طلب اولمش ایدی وقت ارسالده استخاره اولنوب بادی نظرد بوا مع جندان اقبال قلب
ظاهرا و ایدی و منور دخی معلوم اولدی بهر حال پیراهن سزه ارسال و لشدر ایچون اول یار تکرار سزک صحبت کره
رسیده و بر مقدار وقت کجروب و اوصاف عنده استقامت فهم اولنورسه و ندیادن بروود و استعداد آخرت آنک
اطوار ندن لایح اولوب و آنک صحبتدن طالبلره نفع رسیده اولورسه استخاره لردن و اقبال قلبدن صکره پیراهنی کا
عطا ایده سز و تعلیم طریقک اجاز شدند هر قدر تان واقع اولورسه انسیدر زیر اچوق واقع اولور که اندراج طریقله
ابتدای احوالده انهار و نما اولور اما اول احوال زوالدن امین اولماز و دخی چوق اولور که اوضاع شریعت و طریقت
اوزه مثر استقامت اولماز تا نیده امتحان وارد که زوال و عدم زوال و استقامت و عدم استقامت معلوم اولور

انعام
محمد طری
نور در حیوانه متعلق
اولان مال اکثری
دوره ده هر
مستعمله

بدعت و طریقه عبودیت بیانده بسم الله الرحمن الرحیم حامداً لله العظیم و مصليا علی رسولہ الکریم
بوقلده نبوتک بعدی و قیامتک قری تقریبی ایلده بدعت شایع اولوب و آنک ظلماتی عالمی حااطه ایلشدر
وست غریب اولوب و انواری سستور و لشدر کمره سنی سن متروکه بیاحیاده و علوم شرعیه و نشر و انوار
چایک بنما ایدوب و آن کمال رضا مند حضرت خداوندی جل سلطانیه و وسیله ایده لر و قرب بارک
محمدی بی بوعلدن طلب ایده لر معنمون حدیث که برکسته بنم متروک العمل اولان سنی احیا ایلده تحقیقا
اکا یوز شهید ثوابی عطا اولنور پیور مشلر احیانک افرکی مرتبه سنی اجرا و اتیاندر و آنکه عملدر و کال احیا
آن شرا ایدوب و سائر دخی آنکه عمل یلسته سنی ایلکه رابهم خاتمه نک درد و جزع و جزع همواره اظهار ایدر
یرنده در بوا بهام کمر شینکدر قلیل و کثیر بودر دن خالی کیم وارد و دخی یاز لشدر ایدی که قبولیتدن یقین
و جزو ایلده بر اثر کندی حقه مشاهده ایده در دیشدر و ما بوقسم امورده نیز و یقین نزول و حی زمانه
ایدی ندن غیری زمانده اطمینان قلبه سبب اولان علامات و آثار و بشارات کاشدر و چونکه وهم ایهام
در میاندر درد و اضطراب دخی دامنکدر و دخی نوشته ایدی که کندی عبادات و طاعاتی شایسته قبول
بیلر اکا بناء بعض اوقاتده آنک اتیانندن تکامل و تکامل ظهور ایدر و بوشناه ده عمل مطلوبدر
و ضروریدر قابل قبول بیلش و آنک کرکسه اولما یلک عمل ایلوب و اندن استغفار ایلک کرکدر و زاری ایلده آنک
قبولی طلب ایلک لازمدر که شایسته قبول اوله و نورانیت پیدا ایده لر عمل و استغفر طریقه عبودیت بودر
و سائر نعمتک نشویندن ناشیدر و بوقتی سز اولان محبت و توجه خاطر ی نجه اظهار اولنه که
سزک بزه اولان محبتک اثر ایدر فرعه هر نه که و ارایسه اصندن کلشدر قیدندن دخی بویه در محبتهمه
و محبتهمه کریمه سنده و دخی رضی الله عنهم و رضوا عنه کریمه سنده کندی محبت و رضای انلرک محبت
و رضای اسی وزره ما بقدر و آنا انهم لاشد شوقا حدیث قدسیسند شوقی کندی ایچون ثابت قیلشدر
ایکیوز بکری طقوز بخی مکتوب محمد مزاده خواجه محمد شرف حضرت پیرد سکرینک بعض ملهمانی
ذکر ایدر قال الله تعالی هذا کما بنا یطق علیکم باخو انا کاشتنیخ ما کنتم تعلمون علی کرام بواسنساخن مراد
استساخ ملکدر بوب اسناده مجاز ایدر در لر حضرت ایشان مایور لر که بن بروقتن بوی کجرا ایدر در
خاطره کدیکه حضرت حق سبحانه و تعالی استساخ کندی جناب قدسه نسبت پیوری آنک بر حقیقتی
وار میدر و یوقمیدر پس مشهور اولدیکه اول مرتبه مقدسه ده دخی استساخ ملکدن غیری بر استساخ
ثابتد بوقتی سز مروضی اولدیکه ایا اول مرتبه معادک استساخ بعض اشخاصه مخصوص میدر یا خود
عامیدر پس پیور ولدیکه انلرک میانده مخصوصه و بعض امور واقع اولور که حضرت حق
سبحانه اکا ملک مطلع اولدینی استسز ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء و الله ذو الفضل العظیم و کذلک الله
تعالی پیور که الله یتوفی لانیفس حین موتها توفی کند و به نسبت اولندی مع هذا ملک الموت کاریدر که آیتها
اکا دلالت ایدر زرا بعض خواص ایچون بلا توسط ملک اولیق احتمالدر قاندیکه بعض اخبارده ملک مذکورک
بعض خواص ایچون توسطی وارد اولمشدر آنی آدی تا و بل ایلده بومعنا به حل ایلک ممکندر که بعض کاملرک
حین وفاتلرندن ملکک حاضر اولسی سبب توفی به مباشرت ایچون اولیه فانیل ایکیوز و نور بخی
مکتوب حضرت پیرزاده خواجه محمد عبیدالله مکتوبینک جوابدر که حکایر و کالات غازی ذکر ایدر
بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و الصلوة و السلام علی رسولہ محمد و اله اجمعین عنایت نامه سانی
حضرت محمد مزاده کرامی سکه ربه بوعاصی بی مشرف و ممتاز ایلدی اشفاق پناه مسئله وحدت وجود
بزم بر مسئله موروثه مزدر که با عن جیه بوم مسئله عزیزه بزه رسیده اولمشدر تکرار بوجا صلرله آنی القایلمک
تخصیص حاصلدر و کرامانه ریزه فرستاده ایلکدر بقصد مع سابقدن مقصود بودر که بومعرفتک و راستن معامله
دکدر دخی و ارایدیکه معلوم اوله که بونکه آنک میانندن اولان نسبت قشرا ایلده لیک نسبتیدر بومشفقک معقو
دکدر و آن محال و کذاب تم تو پیور مشلدر و حسب الله و نعم الوکیل تحریر بکری بوا ایدی که تجلی ذالده نصکره جمله نک

کمر شینک
خوشاق و غری
بیعتی کمال
اضطرار بدن
کایتدر

بلکه تعظیما و مشرقا
اوله
مسئوده

کرامان
قوردر
و بزه
و فانیستنه بملک

کاروباری تجلیات صفاتی ایله دراکا نهایت بود در تجلی، ذالند سکره عالی همت اولان لازمه در که ذات تجلی به طالب اولوب و وای تجلیات اولان معامله به گرفتار و له تجلیات صفاته بیخون نزل ایدر و دخی منقول ناسد نصیحه مدعو حقیقی کال اطلاق و نیزه ایله ذرات وجودک هر مرتبه سندن لایح اولور پس بوند نصیحه اکابر و ت ایلک زیاده کرانده دیو یازیش اول مشهور ک مطلق حقیقی اولدینته و ذات حق جل و علی دخی اول معامله ایدیکه ندن یقین کیشدر ع بخواب اندر مکر موشی مشرب شراب کو نردن حاصل لری سرباز غیر ک دکلر و غیر ندن و غیر ندن مطلق حقیقی بی تنزیه ایلکی تعیناته منحصر قلمقدر شاید بود که مبتنی اوله که مطلق حقیقی بیخون سقیدات و تعیناتک صفتنده وجود متناهی بود و در و بمعنی نفی ذاتی مستلزم مدرقتا عز ذلالت بونک تفصیلی اول محد و ملک مسا نل کثوره بی متضمن اولان مکلف بیک جوابنده ثبت اولنشیدی و جوابندن نازل تقدیری اوزره بر شخص که مطلق من حیث هو مطلق ک گرفتاری اوله هر کز مقیدات ایله هر قدر اناست عینی اولور لرسه دخی قناعتا بلز مقیدات هر چند عین مطلق اولسه نردخی لکن هر بیک احکامی علی حده و معا ساز و با شقه در برینی دیگر به خلط ایلک و برینه گرفتار لکی دیگر ایتلا نل عینی بیک حکمت نظرون بید در هر چند تمیز اول مرتبه ده مفقود در ا قایکی ایتلا نل میانند فرق جو قدر حیوان من حیث هوایه مطالب اولان کسند هر کز ماضی ایله و فرس ایله قناعتا بلز هر قدر اناست میانند ایتلا نل اندک اتحاد کال اولوب و مرتبه حیوانده مفقود ایله دخی قانع دکلر حضرت خواجه بزرگ قدس سره نک کلامی توجیهده بیون نظر ک غیردن مراد غیر معلومیدر غیر حق عزیر هله دکلر دیشلر ما سبقه منافی در ذرات وجودده مشهور اولان کال اطلاق و نیزه ایله مطلق حقیقی اولدینی و قدده غیر مطلوب نه کونه اولور و نه وجهه قابل نفی اولور و غیردن غیر اعتباری مراد ایلک خلاف متبازل بی اول حضرتک مشرب با نخرم وحدت وجود اولسه بویه تخلفاتی ارتکاب ایلک ممکن ایدی و الا لامع هذا یرز که عبارات شریفه ده واقع اولان مطلق در مراد اگر لا تعین و غیب هویت مرتبه سی اولور سه که عبارتندن دخی تبادر ایدن بیدر زرا کال اطلاق و نیزه ایله مطلق حقیقی الحق اول مرتبه به مناسبت ایلر اول مرتبه بو طائفه نلیه ناک طوری اوزره علم و معرفت و شهودک متعلق اولمندن بر تو عالم ایدر انچون اول مرتبه مشرقه بی طلب و شوقدن منع ایدر لروا ناک طلبی تضییع وقت عدا ایدر لریس ذراتدن هر مرتبه ده آنک مشاهده سند قائل اولق جمعیدر و دخی غیر ندن مانده اولدینی و قدده جمیع مشاهدات آنک مشاهده سی اولور پس آنی شوق و طلبدن منع صورت بند و لما زو اگر مراد مرتبه وحدت ایلکه کلام قوم دخی آنی مشعردر که وهو مشهود الک و هو التجلی الذان وله مقام التوحید الاعلی دیشلر در هر چند اکا مطلق حقیقی دیکده چندان مناسبت یوتدر بمرتبه من وجبه مطلقدر کال اطلاق مرتبه فوق اچوند ریس دیرز که مطلوب هنوز آنک و راسیدر و سناک اشارت راهده در مطلبک یولنده بناد اولوب قالمق طلب کاملک مقتضای سی دکلر در هر چند بوقیتی متعین اوزره زانده بیلر اما تعین تعیندر عالی همت اکا فریقته اولما زو و عذی المشرب که محبوبینه افریدر ا کله قالمار و جمیع اشیا اچون بوقیتک عینیتی و غیر ندن تنزلی ایله لا تعینی طلبدن فارغ اولما زع فراق دوست اگر اندک است اندک نیست سؤال اگر بر لرسه که بوقیتن عین متعیندر پس برینک درک و شهودی دیکری ذرک و شهودک عینی اولور جوابنده دیرز که پس بیخون آنک ما فوقندن ترسان اولوب و آنک طلبی منع ایدر لکه آنک درکی بمرتبه بی درکدن با شقه در انچون او ممنوع اولدی و بمنوع اولمندی سؤال اگر در لرسه که اول مرتبه نک وصولی و درک محال اولدینی و قدن پس بیخون اکا گرفتار اولوب تضییع وقت ایلسونلر جوابنده دیرز که تسلیم تقدیری اوزره عشق و ابتلا امر اختیاری دکلر که مقد مات عقلیه ایله اندن منع ایدوب و عاشق صادق عال لوصول اولان محبوبی طلب ایلکدن تا خرابیده لر نظم با سر زلف تو ما را سرسویای هست وصل هر چند محالست تمنای هست عاشق بیچاره نک تمنیسی ولدر که کندی طلب معشوقه سوزان و بر باد ایله و بلکه کد بدن تکام و نشان قومیه و آنک غیر ایله قانیه کر که معشوق

بوقیتک درکی
صفتنده حاصل
اولور پس بوند
اودلا اوزره ایلک
در لریسی

برشی حاصل ولسون و کر که عتاب ورد ایلسونلر که اولر دکلر بیکه نازدر خوش دیشدر نظم اگر ندی بکف دامان یارم گرفتاری کسی دیکر نذر عاشق درد مند بودک ل ایله دخی قناعتا ایدر که معشوق بوا واره نک طلبندن اکا و بیچاره نک درد و فرقتدن انباء صابجی اولدینی بیله فان لم تکن نزه فان یزاد اکثر عاشقندن مطلوب اولان مجز دزد و غدر و وصل هر کز منظر اولما زو بودر طلب حقندن بیجه تضییع و قددر لری اول مجزون و مبتلا نک سرمایه عمری بودر و آند و هدر نظم بی غر و درد نوصد حیف ز عمری ک گذشت پیش ازین کاش گرفتار عنت می بودر و دخی بومعرفتک خاصه لری و صلا متلری وارد دیر و بوسر مشر چونکه توحید نفس لامرده شهودیدر وجودی دکلر پس بوعلامت ایله تحقق درک دکلر با بیلک بوکارخانه سالکک شهودندن در فاشحقیقه آنک صفاتی دخی اول صرفت تعیند اوزره در صفات واجب بقالی اولما نلر قلب حقیقت محالدر ک صفات ممکن بلا تفاوت عین صفات واجب اولسه لکر که هدایت نمیده و هدا خداوندیده تفاوت و لمیه پس آنک لا تهیدی من آخبت و لکن الله بهدی منیشا کریمه سی نه معنایه اولور و دخی نتج اعلی بد نیاکر حدیثک و بیجه اولور زرا که عیو خداوندی عزیر هله ده بویه دیکلر ممکن دکلر و دکلر و نوکنت اعلی الغیب کریمه سی و دخی لا دیری ما یفعلی و لا یجزم کریمه سی نه اعتبار ایله اولور بوشودده سالک مستعد اچون منافع کثوره و اوردن زرا سیر و سلو کدن و ریاضات و مجاهدتدن مقصود ما سوا ی حق تعالیه ایتلا نل زوالیدر که بوشه ایله حصه ایله بیونسته اولور و بونکا بودن مطلوب حصول عبودیتدن رو کیدنک عجز و افتقاری و کونه ایله اولدینی مشاهده ایلکد رناه آنکه عبد حاشاکه ریته عبودیتدن سرکش اولوب خدا اوله و آنک کالات ذاتیه سی ایله متحقق اوله زرا بو مورکال خودی و انانی مشعرد حضرت خواجه بزرگ بیور مشلدر که شدکی با خواجگی راست نیاید و دخی مرتبه وحدتدن فای حقیقی بو طائفه نهایتدر دیو یازیش ایدی ارباب وحدت وجود چونکه همواره انفسه گرفتار در بر وجه کال قنایه ایله بیخون بیجه اولور که فنا ما سوا ی حق تعالی دن ایتلا نل زانل ولسیدر و جماعت هروقت نرا ندن هر مرتبه گرفتار در هر چند عنوان غیرت ایله بیلر اما فاشحقیقه غیرد کال بقرید و نیستی ایله بروقتل صورت بند اولور که بوکر ایدن خلاص بولوب و ورای آفاق و انفسده بیان اوله نر مع هذا یرز که ذکر اولان خواص و علامات ایله تحقق یوفانک حاصل اولدینی و قدن ثابت دکلر که اول تحقق مقادیر بقاده در زرا حکام و فاه هیولای ممکنات اولق یوقدر و صورت جوهریت و غرضیت ایله متمثل اولق یوقدر پس بوقیتد بر اوزره رواد که مرتبه توحیدک نهایت رسیده اوله که فای حقیقی در و بوعلامتدن هیچ انده و لمیه و اکسر بوعلامت ایله تحقق نهایت و کمال اولسه پس فای نهایت دیکلر نه کونه راست کالور اصل سر سخته کله لم قنایه و جودی اولدینی تقدیرجه ممکنات بیخون وجودی اوله آنک دوقعی شهوددن غیریده دکلر امانات همواره اهل امانا ندندر بو مقاسده علمک تبدلندن غیر یوقدر لکن انا عند ظن عبدی بی مقتضای اوزره بوکالک مقدار بیجه اکا معامله بیور لروا نلر و علامات مسطوره بی آند پیدا ایدر لرو تسلیم اولدینی تقدیرجا سا نلرندن بو معاملا ناک نفی نه کونه معلوم اولور دیران هنوز راه توحیدده اولدق لری ندن بیلشدر مع هذا نک در بابی حقایقده ینتا و ر خاص و دقایقندن غواص اولوب بمرتبه به واصل اولور بو مسئله نک اعلا ی تحقیقنه و ذریجه قصوای تدقیقنه رسیده اولور لرو و کرا ایدر خداوندی جل شان ایله اندن کذا ایدوب و علوه و زانده بیونسته اولور لرو مشفقاً معارف توحید وجوددن هر نه که بیلور سه محرابیده لکه حال شریفدر بو مقامده تکمله کیم قادر در که اکا برا هل الله انکله سخنان اولشدر در هر چند سکر و غلبه محبت طریقه سولشدر در جدم قدس سره حضرت لری بو مقامده قدیم راسخ صابجی ایدی و تصانیف عالیه تالیف ایلشدر ایدی لکن آداب شریفی الدن برا قما شلر ایدی ک طور محققین دخی بودر اما نفی دیگران ایلک و حتی کندی علمک مخصوص فلق و آنک و راسنی محال بیلک آنک امثال دن سدوری خلی محل بقیدر و نلک حضرت شیخ ابن عربی بی خاتم ولایت عذی اولق اوزره تعین ایلک کندی طریقی نقشب دیرده اولان

بیکد معنی
و مانا بود که
بیدر بیتا لوهت ایل
ستقیم اولماز
دیکلر

اولد مبرور د یو بختون کړ اول حضرت اخلاقی نشافعی دینسه مکرر بیور مشردرک اول وقتن شویله معلوم اولدیکه حق یوایک ما مدن خارج دکلدر کر حقیقت حق فوت اولدیه شافعی اخلاقی و مشافعیلن تجاویز ایلاش دیوب بومعاده مبالغه تاء بیور د یو وکدک بیور د یو کدک حقیقت ایکی ویا اوج حقیقت سیمایا اعظمه مسلمان وکدک ویا رفیع شافعی ایلدر و السلام علی من اتبع الهدی ایکیوز او نور ایکی مکتوب میر شمس الدین علی خلایا یه فتای انها ایدر بسم الله الرحمن الرحیم حضرت حق سبحانه و تعالی برآواره لری اتباع مصطفوی علیه و علی اله الصلو و السلام حقیقتی ایله متخی ایله بوخلعت موهومه که اکا التفات وتوجه ایلك کدی خواص شیه کاف عندت شرکد روا ویز نفسزدن کایند که حجاب و پرده مطلوب دیر بلکه مطلوبیت والو هیئت ایله کدینه دعوت ایدر که ات الغمان علی شمسک فاصرف حقیقتک دیمشردر الکلیه بزود خلق ایله تاک مطلوب حقیقتی یه یزاحمه اغیار مطاویز بیلوب و برستش میسر اوله وکدی غلامز او زره کندیزه پرده اولان ابر باره بی میان دن رفع ایله وظهور آفتابک شعشعانی جنبنده آنی محو و تلاشی ایله که اکا طالب اولنلر نام و نشان بیولیه لرو و مرکز آنکله سنک توری کالیه لکن اول معنایه دکلدر که بووقده کندی بی موی تعالی نک عینی بقصور ایله بلکه اول معنایه در که کندی میان دن رفع ایدوب بیولیه موی مولادر اغیاری جمله عروسدن اخراج ایله عروس و سدر نه آنکه اغیاری عروسک عینی بقصور ایدوب سین و مشاهد جمال عروسدن اغیاری مشاهده سببیه کیر و قاله سین و چون خداوند تعالی بنده بی بوقسم غنا ایله مشرف ایله که بو طریقه قدم اولد ر بنده دخی از الله یاسر که از نور والا مانا الی اهله حکمجه اما نانی اهلسه سپارش ایدر یعنی عاری اولان کانی صاحب کالات حواله ایدوب وانلرک ملای اولان عدم مقتدی عدم مطلقه سپارش ایدر هر چه بود مشهود انکاس و عاریت دخی فقط اعتبار توهمی و تبدل علیدر که فی تحقیقه هیچ کال اول حضرتدن مشفک اولنا مش و عدم دخی نفس الامر ده عدم مطلقدن جدا اولنا مشدر زبوانکاس توهمیکه کدی کامل و خیر بیلش ایدی چونکه نظری کدی اصبات فاده اولوب و خوشجه ملاحظه ایلده که کوردیکه جمیع کاند اول مقامده ثابتدر یو مقامده ایزادت و هی و انیقاش قدردن زیاده هیچ نشسته بووقده که مثلاً بصورت آینه ده منعکس اولور چون کدی اصبات نظر انداز اولدق بیلور که صورت بیرون آینه در آینه ده هیچ صورت ثابت کلد بوزمانده اندن نام و نشان قائما ز زیر حقیقت ممکن دخی اول علم ایدیکه فی تحقیقه جهل مرکبدر ع ای برادر توهمین اندیشه پس بووقده والذین جاهده و افیالها یتیم سبلنا کریمه سی حکمیه آنی جناب اقدس یول بولمغه شایان ایدوب و بقا بالله ایله ودخی قدر ثانی اولان بجای ذات ایله مشرف ایدر لرو مادام که ثوت عدم ایله ملوئید اول حضرتک قرین لایق دکلدر بلکه عدمدن بر راجحه آنک حقیقتی ایله آینه اولدجه بود ولندن قلیل النصیب و السلام علی من اتبع الهدی ایکیوز او نور ایچنی مکتوب شیخ عبدالهادی ده درویش آنک خدمت و محبتلر دن اولان فضیلت بیاننده در بسم الله الرحمن الرحیم بعد الحمد والصلوات و تبلیغ الدعوات بآلان زمان اشتاق پناهی میرساند احوال فقرایا بن حدود ورجب حد است المسؤل من الله سبحانه سلامتکم واستقامتکم برمدتدر که احوال خیر ما لیرینه ایللا ع بحث اولد بیلر موافق بغير ياد نه نعمتدر که حضرت حق سبحانه و تعالی بنده و تقابنده سخی کیر سین و آوازین ضعفده آثار قبولیت دوستانی ایله نجلی ویز ایله و نور جبهتاری شاهد عدل قیله شفویله که بر فاسق توتند نصکره بر شخص رفیاسنده کوربا حوالندن سوال ایلدر مقرر حق خبر ویر اول شخص نجیب ایدوب مغروره مسبا ولان عذبه مسؤل ایدوب جوابده اول فاسق بیکه بر کون بایزید بسطای محلات عسردن صکره ال قالد بروب دعا ایدر ایدی بن دخی اول دعاده شریک اووب و رفیع نید ایدوب آمون دید اولد عایه طفیل و لمغله بخم غفرت ایدلر دیمشدر پس سلك ایکی اولان عزیز لره غبطه اولمق کر که کدی موی سیاهی دوستان الهی دن بری خد شده سبیلد بیلوب و کدی که آنک قلیده بر و بر لدی بوا مر عظیم القدر قلیل خیال اولغیه و هیچ برعل بوجعل جزل لاجره مساوی نصرو اولمیه که بوعملک جزای حق سبحانه در سا ترا مالک جزای آنک قرینه رسیده اوله من اعمال دیکرک حاصل بوعملک حقیقتندن بی آگاه اولمق در که صورت و قشری تجاویز ایلر بوعملک حقیقتدر که لب ایله متحقق ایدوب لب الهاته رسیده والدن فوقه دخی دلالت ایدر بوا مرک حقیقتدر که نفس اشارت بی طقیان دن و سرکنکه انقیاد و اطاعت نه کتوب فنا و بقا ایله مشرف ایدر و یو کارک حقیقتدر که اعمال دیکری صورتدن حقیقتیه ایصال ایدر

مشرف
یار

منقبه

لب الیاب
اوب دخی
حوسن و لور

مثلاً نماز و صوم و زکوة و حج و سایر اعمال ظاهره ابتداء اولون هر نه که واقع اولور سه صورت اعمالدر حقیقتگاه واصل اولد قد نصکره حقیقت اعمال اولونر مثلاً حقیقت نماز اولونر و حقیقت صوم علی هذا القیاس پس بوقسم نعمت عظمایک ادا سنده جد بلیغه رعایت ایدر لرمع هذا کدی آنک حق ادا سنده قاصر بیلر لرو بویز کوار آنک حق صحت و خد متنی ادا ده واقع اولان تقصیر آنک تلافی و تدارک بی کر حق تعالی دن تمام تضرع و زاری ایله سوال ایدر لرتاک اثر جابجی معلوم اوله زینا انم لنا نورنا و اغفر لنا انک علی کل شی قدير و السلام علیکم و علی سائر من اتبع الهدی و الزم متابعة المصطفی علیه و علی اله و صحبه و اخوانه من الانبیاء والمرسلین والملائکه المقربین و سایر الصالحین الصلوات و التسلیات و البرکات العلی ایکیوز او نور دیر بی مکتوب خواجه محمد کاظم ابن محمد هاشم پدری حقیقت تقریر در بسم الله الرحمن الرحیم قره العینین و مسرة الازنین خواجه محمد کاظم مع الاخوات والاخوان اقات آخر زماندن و مکر مشیطان دن حضرت حقیقت و نشانک خز و اماننده اولوب و مقام صبر و رضا و تسلیمده اوله لریلکه برادر مر محروم کالات دستکاهی واقف سرار الهی جل شانیه تقریباً بیچون نه غیر ایدر اولد کاشف معاملات معنویک غم و درد فراق بصوریسی نیجه شرح اوله بومسکینک دل حزینده و اول خواجه سریع التبریکند پروازده بر بریزه محبت طبعی و تعلق عزیزی و اریدی و آلان حالت حیائنده کی کی بنه موجود در آنک مفارقت میسر سندن دخی دل اضطرابده ایدی الحاله هذه که بوقسم فرقت در میان اولغیه خیال ولنه که دلده نه نوع اوزو آیم خرق مستولی و لشدر نظم میان ماکه پیراهن بدی یار دو عالم در میان شد چون شود کار دوستان خج کل شانیه نک مامنی سازناسک ماملری کی بیلیه لرماتم دیکران زمینک بر جزئنده در لکن بونلرک مامنی نماز زمین و آسمانده ماتم دیکران جسمانیانک بعضیسنده در و بونلرک مامنی جسمانیان و روحانیان شامدر ماتم دیکران ظاهره و صورت مقصود در و بونلرکوار آنک وجود لری چونکه فیوض معنویه و افادات باطنیه واسطه در پس ماملری ظاهر و باطنی استیلا ایدر لکن بویله ایکی بنه چونکه بالجه بوقسم امور فعل جیل مطلق و لمغله ع هر چه خوبان کندیخو آید لحنیان و مشاهد آنک نظرنده آنک فعلی کر که در هر وقتن زیبا و مستحسن کورینه و بر کسنه یکه بومشاهد اعطا ایدر لربواب فیوضی باطن دوستانندن اکا کشاده ایدر لرو فید صورتدن رها یاب ایدر لریزیرا معنایه ناظر و باطن باطنه یککندار در اکا سدا ولان آنک صو قنده و ظاهره ابتلا سیدر چون فعل و تکون حق جل و علی جلوه کراوله دلکه محیل گرفتاری صورتدر گرفتار لعدن خلاصا ولور زیرا برزخ و حقیقت جامعده اولان قلبک فنا سی تجلی فعله منوطدر که فعل دخی برزخ جامعدر قلبک آنکله مناسب تاته سی وارد در و بونلرک فعل سبیلده اول کسنه یقیناً بیلور که افاضه فیوض و برکات آنک فعلیدر میان ده اولان و سا نطک وجودی بهانه دن زیاده دکلدر موت و حیات متوسط یکساندر بوزمانده اموادن دخی احیا کی بنه و زوال و لورع کردری بسته شدای دل دیکری بکشایند فی تحقیقه مفیض با شقه در اکرا حیایک توشطی و لما زسه توشط اموات اولسون و چونکه بونلرک کماله رسیده اولد قد و واسطه نک وجودی مطلقاً نظر دن مرتفع اولوب و خلوتخانه محبوبده بیزاحمه شهود اغیار ساکن اولورع بعد زین خوشتر به تنهایی سخن جای دیگره مجرا ولدی مطلب اولدر که فعل حق تعالی یه راضی و شادمان اوله لرو جاده شریعتی حکم اخذ ایدر لروست بغير خدا ایله علی اختیار ایدر لرو صلی الله تعالی علیه و علی اله و سلم و کدی والد لریک اوضاع سنجیده سنی ترک ایله لرویش وقت نمازده و قنک اولنده حاضر اوله لروالده لریک و سایر اهل حقو قک رضا لری طلب ایدر لرو مویم شبابی غنیمت عذایده لرو وراضی حق جل و علای تقصیلده حید تاته رعایت ایدر لرشابک قوتلری کدی صاحبک خدمت لریه صرف این لرو ضعف و پیرلک انیامنده الدن نه کار کلور بوا یای مساهله ایله کذا ر بیلوب و لهور لوبه صرف ایله لرو عیشه فاده اولمیه لکه عیش و زینبشدر اللهم ان العیش عیش الاخره بوقت و وقت کار در کسب خیران کمر همتی چایک بند ایدوب سوادق و بعضا سندن ضری و طلب اتحاد ایله لرفقر و مسکنی جاننه دوست ایدر لرو و فرامراد لرو و در مند لرایله صحبت ایدر لرو صیلا و درویشا ذل و جانندن عزیز طوته لرو و لرایله مجالسه بی اختیار ایدر لرو و اصبر نفسك مع الذين يدعون ربهم بالغداة والعشي يريدون وجهه ولا تعد عيناك عنهم تريد زينة الحياة الدنيا

عزیز
مقطعه یه و یقینه
و ا و نقطه لی رایت
طبیعی ماست

جوید اتحادیه
وارد

و اهل دنیا و آنکه منبر قائم کوشه چشم ایلد دخی تکاه ایلد لروانی محروم و ناجیز ایلد لروستم قائل تصور ایلد لروطلبه
حققت مندر متلری مکان قدر کند یلری ایلد لرو قادر اولدجه سائر تجلیل ایلد لرو اگر سترهند سیرینی مرقد مطهر
نورنا الله سبحانه بانوار الساطعه به خدمت ایلد یقی ایلد اولورسه مبارک بیلد لرو کند ی خانه لری تصور ایلد لرو
و بر مقدار و قوتی تریه متوره نک مجاورتیده صرف ایدوب و بعضی کالات کسب ایلد لرو اهل غفلت ایلد و مخالفت
طریقت ایلد صحبت ایلد لرو عیال و اولاده حسن سلوک ایلد معامله و معروف و زره مجامله ایلد لرو انا انرا ایلد
موانست تام پیدا ایلد لرجناب مقدس مدن اعراض موجب اولوب انه کان فی امله مسرورا و عیدینه سور اولیلد
بالجمله هر نه که جناب مقدس خداوندی جل سلطانه به دوام اقبالی منافی اولورسه شوم و نامبارکد و بویله اولیلد
مجموعه و مبارکد را مورکبه بود کرا و لانا نلرد کند یلرک و جماعتک سائر احوال ظاهر و باطنی نخر ایلد لرو السلام
علیکم و علی من لدیکم ایکیوزا و نور ییجی مکتوب محمد و مزاده محمد سیف الدینه نصیحت در پشه سبانه کرم
خداوندی ایلد و طفیل رسول الله صلی الله تعالی علیه و علی اله و سلم ایلد و یمن توجه پیرد مستکبر قدس الله بستر الاقدار
ایلد معامله تسلیک و تکلیف بغایت تسهیل اولوب و راه وصول اقرب اولمشد و کارد مور ایا و مشهور ایلد مقرر
و مقدور اولمشد هر چند مسترشد لرو کیمتلی مقتضا سبجه بومعامله قلت و زره در زیر ابوقلک انلرک کثرته
تحلی بود لرو کیمتلی جهتیه افزون و بغایت زیاده در مسترشد لرو بری و اسطه ایلد ابتدای تعلیم طریقتند
یدجی کونن فناء قلبیدن آنده نشان عیان اولدی و شیر بیان ایلدیکه کویا فناء نفسک حواله یسنه رسید اولمش
و ما ذلک علی الله بغیر و فقر لرو اکثر مجاذلی کند ی مسترشد لرو لیک احوالی بیان ایدر لرو سرعت و وصول لرو لیک
قبیه لرو ییجی شرح ایدر لرو که غیره قالورم نظم اگر بادشته بر در پیره زن بیایدنوی خواجه سلبت ممکن معلوم
اوله که مرئی حقیقی حق سبحاندرع ازما و شایسته بر ساخته اند تنبیه بالجله برافاضه انور و افاده اسرار موجود
و برقرار ایلد یمن بود لرو کاکار ی روز بروز خراب و پریشان و حاصل روز کاری بعد و حراماندر و غفلت و کسب
مخاصی تداید و زره و لجه حیرته افغان و تکر خداوندی جل شاندر دن ترسان و لوزاندر فریای قیامت اکانه معامله
ایدر لرو وقتی کرونده داخل قیولر معلومی دکل درینا اغفر لنا و اسرفنا فی امرنا و ثبت اقدامنا و انصرنا علی القوم الکافره
ایکیوزا و نور البخی مکتوب فقیر حقیر محمد عبید الله صلاتک اسرار یمن مشهور سبانه لرو لرو لرو لرو لرو لرو لرو لرو
حدیده وارد اولدیکه قف یا محمد فان الله بصلی علی حضرت متعالی منقبت حضرت ایشان ما قدس سره الاعلی مرتبه
اخیر لروندن مقدس و کذلک مرض موتلرند حقایق و اسرار صلات و انبیا و کمال اولیا نک صلات و انبیا نک سائر کمال و زره
اولان خصوصیتی و صفوف اربعه انبیا و ملائکه ملاه اقل که اقدام ایلشدر و بویز کوارانک صف بشته اولد قری
و قرب و منزلت جهتیه کند ی میانلرند اولان تفاوت درجه لری و انلرک صف اولنده بولنا نلر کیملر و کلام مجید
سبحانیده اسمی مذکور اولان انبیا نک اول مجعده خصوصیت کورسور دین و دنیا نک مقام خاصی سائر لرو لیک مقام
اوزره سرور و بزرگ اولد یی و اول مقامک و معنی و بواسطک ساقبلرند کیمدر که طفیلیت و تبعیتی سبیل اول مقام
وصول ایلد مشرف و مستشدد رو کند ی مقامک تقیتی و آنک خصوصیتی و محمد و راستادی بیاننده بود و لندت
نصیبک حصولنده بیورد قری کلمات و دخی بوعاصی آواره حقیقه ایلد کاری بشارت و بود و لندت حصولندن
طریق احصا ایلد طریق ضمیمتک میانخی فرق بیورد قری و اکا مناسب اولان شیرینی معروض بیان کور مشلد در فکر
و عقل و قلم و خیال اول مقالک ادراکدن خیران و سراسیمه اولور و چونکه امور مسطوره نک اکثری جمله اسرار لرو
الاستنار در کابناء بومقامک تفصیل و ذکر ی اجاله اقتضار اولندی و السلام ایکیوزا و نور ییجی مکتوب
محمد و مزاده خواجه محمد نقشبند حضرت ایشانک بعض مقاماتی اشارتدر الحمد لله
و سلام علی عبادہ الذین اصطفی حضرت پیرد مستکبر قدس سره اسرار بر کون بیورد یلرکه
زمره ساقیقین که حضرت حق سبحانہ انلرک شانلرند شکله من الاولین و قبلین من الاخرین
بیور مشدر انلر نظر ایدوب کند یی اول کرونده داخل کوردر و کند ی منتسبیلرمدن برینی دخی اول
مقامده بنم ایلد بولم در بویور و انلرک کبی اسرار و مشایهات دخی حیرت ایلشدر که مشایهات معاملاتن کاستدر

مخالفت طریقت
حذر
اعراضی
بیاض

مکتوب دخی
به بحثه داور

تعیین
مقامنده تعیین
دخی مناسب ایلد

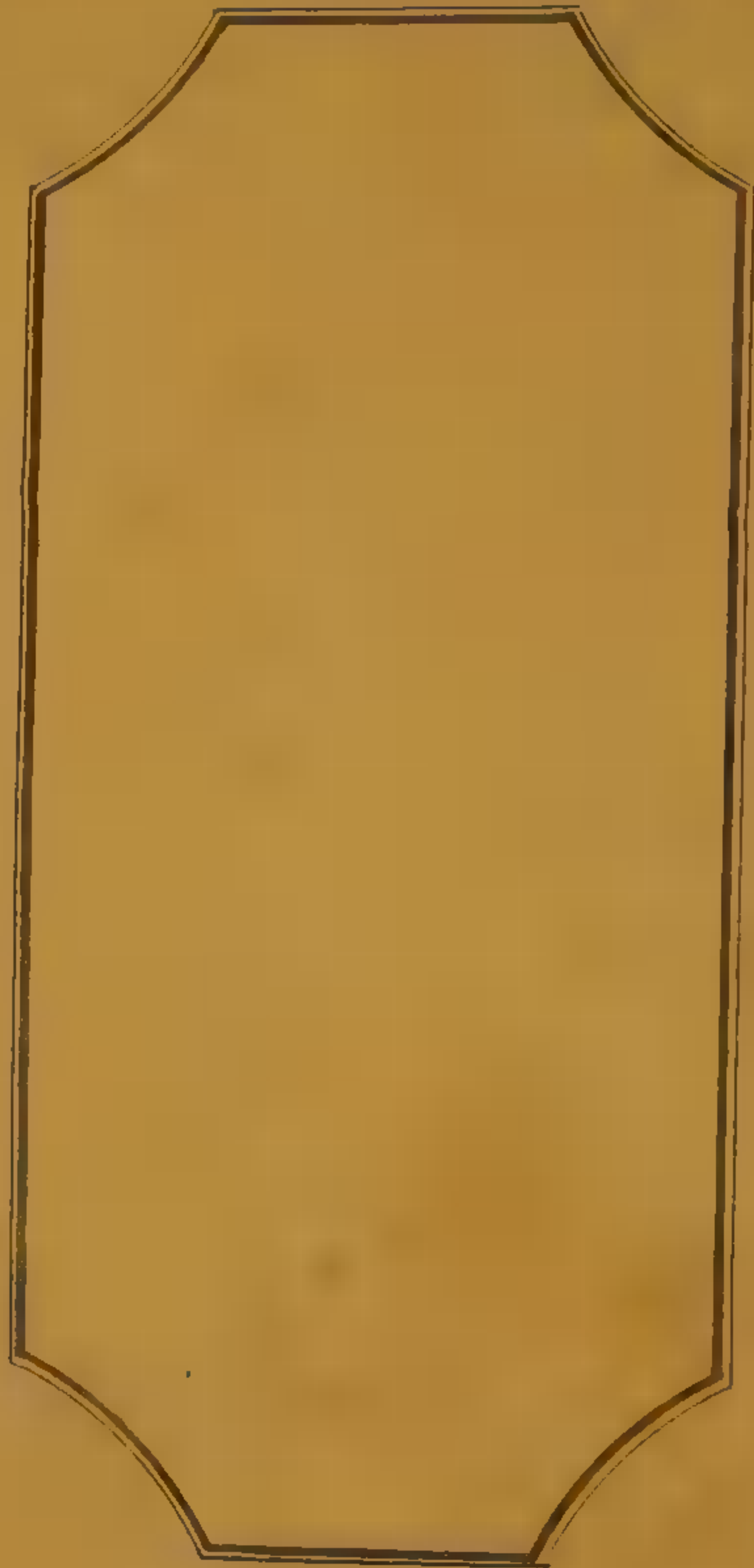
رواد که بر شخص ایچون معامله حاصل اوله و اول معامله به علم حاصل اولیه بومعنی کند منتسبیلرمدن بر فردده مشاهده
اولمشدر دیکرانه رسیده اولان در نقطه سعادت است اندر برده غیب نکه کن تا اگر برزند در حقیقت الحمد لله
اذ هبنا الخزن ان ربنا لغفور شکور و السلام ایکیوزا و نور ییجی مکتوب دخی محمد و مزاده خواجه محمد اشرفه
بشارت بیاننده در بسم الله حامدا و معصیا بر کون حضرت ایشان ما قدس سره الاعلی طیفه عضرا ایلد هرا
اولوب اجیس سفرینه توجه دن مقدم اشائی راهدن ایا و شریفده که موسی علیه السلام خریف ایدی فتا و یقائنک و زره
عین و اثرک دقایق کند ی طریقه صلی و زره بیایوز مشلد رو کجه مقصوده وصولدن و انک نشانندن سخن
زبان مبارک لری و زره جریان ایلدی و برای دن زیاده اولمشد بیکه بوقسم معارف در بیان ایدی روز بروز انک
عزابت و دقایق کشاده اولوب و بویجور اول حضرتک توجه شریف لری ایلد اولد زره غواض اولوب و حضرت
ایشان همواره ثوبقرب بالک و صلاتی نقیض و بنین ایدوب و تر قیسته رقت اوزره ایدر و اکا توجه ایدر لرو لیک
ناکه دقایق مستوره ی بیان ایلد کاری وقت کلدکه فقیر دن غیر خدمت شریفده کیمسته بولنا ایدی بود
از کارک حاصل روز کاری استفسار دیکر انک حقیقه نوازشلر ایلد یلر و معاملات مزوره نک حصولنه بشا
بیورد یلر و بویجی انک شاندر زبان الهام ایلد کند ی رجای ایلد یلر نظم مور مسکین هوسی داشتک در کجه
دست در پای کور زره ناکه رسیده حمد الله سبحانه علی ذلک و علی جمیع نعماته تعالی و السلام و الاکرام ایکیوز
او نور طقوز ییجی مکتوب میرک عباد الله و لد قاضی محمدزا هدا کبلی به حضرت مجدد القدن استماع اولنا معرفت
شرح زره الحمد لله رب العالمین و السلام علی سید المرسلین محمد و اله اجمعین اخبار بنویه علی مصدرها الصلوة و السلام
و التجهده وارد اولمشدر که بر عالم کند ی ملک مقضایه اوزره علی ایلد اول علم انک اوزرینه حجت اولوز و اکا
مناسب علمای کرام دیمشدر که تارک علی اولان عالمی جاهل منزله یسنه تنزیل ایدر حضرت ایشان ما قدس سره بومنا
متفکر ایدر لرو آخر کار فضل و زودگا نابله اول حضرت بویله منکشف ایلشدر که بوحکم اول عالمه مخصوصدر که انک علی
حاله منقلب و لما مشاوله اما اگر علم عالم فضل ایزدی هم احسانه ایلد له منقلب اولدده هر چند اول علم ایلد عل اوزر
دکل ایسه دخی اول علم انک اوزرینه حجت اولما زایشان قدس سره دن استماع اولنا مقالک محمول تمام اولدی بوقیر
در بریکه شایده که ملک حجت اولما دخی بومعنا یه اوله که تارک علی اولان عالم ایچون ایکی مواخذ وارد بری مواخذة نک
عل و بر ییجی مواخذة علدر یعنی علم موجود ایکن علی ترک ایلدی ملک حاله انقلابدن صکره مواخذة علی رفوع
و مواخذة نک عل مشیت اوزره در مراد ایدر سه عفو ایدر و د بر سه مواخذ ایدر و بومقامک تفصیلی بودر که
ذنوب که عارفدن قبل الولایه صادر اولمشدر معرفتک حصولند بیکر امیددر که اول ذنوب محموله اگر چه اول
ذنوب مقام و حقوق عباد قبلندن دخی اولورسه زبیرا مطلق الاسلام ما قبلنی حجت و قطع ایدر و حقیقت سلام معرفت
بالله سبحانه در مطلق الاسلام مظالم و حقوق عبادی محو و قطع ایستد یکن شبنک حقیقتی و کالی ایچون بر مرتب وارد نک
مطلق شی ایچون بودر و اگر عارفدن معرفتک صکره صغیره صادر اولورسه که اولیا کما ایزدن محفوظلر در امید بودر که
آن انکله مواخذ ایلر لیک اول معنای دکلدر که کاهه مضارونه و مواخذ اولیمه که بومذهب ملاحده و زناد قدر
خدمت الله سبحانه و تعالی که اول معنای دکر عارف تیر منته و اکاه ایدر لرو حق توبه و استغفار ایلد انک تدارکنده اولور و یالا
بر اسلام حقیقی مظالم و حقوق دخی محو ایدر دیکر زبیرا که حق سبحانہ مالک علی الاطلاق و عبادک قلوبا صابندن ایکی
اصتبح میاننده در نه کیفیت بله مراد ایدر سه نقیض ایدر پس امیددر که اول عبادہ نعم المبدل عطا ایدوب اول عارف قدر
ایلد و اول حقوقدن فارغ اوله فائده شایده که ملک حاله انقلابنک معنایه بواول که معرفتدن مقدم علومک
اخذی دله شرعیته دن و استدلال طریقیله اولدیغی کبی معرفتک حصولند بیکر اول علوم کشف طریقیله و
سبحانه دن تلقی ایلد اوله و السلام علی من اتبع الهدی و التزم متابعة المصطفی علیه و علی آله
الصلوات و البرکات العلی

تست ۴۴

الاسلام
ما قبله الحلیت

فوسل
من اجاب
الرحمان
یقلی
کیف
یست
خدی

بحمد سبحانه و تعالی یام ربان
 مجد الف نانی خواجہ زکوار الشیخ احمد فاروق
 حضرت نیک نیک کریم و طبع سلیم و ادب جمیدی الامام الهام هادی
 الانام الشیخ المکرم المرحوم خواجہ محمد معصوم حضرت نیک نیک زائر
 معارف لدن فایزہ لری حاوی مکتوبات قدسی الکلیات
 کتاب مستطابین ترجمہ بدیعہ سندین جلد اول و لا ینک طبع و تبیل
 معین الغلاء و الطالین شاد من الغلاء و الصالحین صحاف الخ
 علی توفیق نیک جمیل عزت و حسن اقدام و جلالہ مطبعہ
 لطیف آبادہ نیک ایکوئر یمن نیک سنہ ہجری
 صفیر الخیر و قایم نیک ختار نیک اولادہ
 خیر یقین الفقیر الخ الخ مصطفی
 ساری





بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جناب قدس قدوسی افند برتر و اعلا در که دست اندیشه دلمان خند و فغانه رسیده اولی ممکن اوله لا انچه
شما بلیک انت کائنات علی نفسک ممکن و جسد نه و جمله کویا و متاهی نامتناهیدن بجه جویا اولور فسطاط الذی لا
یغیر البتة سیلا الی غیر من معرفه و فناء فی ههنا الاغراف بالبحر و الغفور کالی المعرفه و عین الله

و طریق کمال حضرت قزاقان علیه افضل الصلوة والسلام اندن بلند و بالا در که مرغ فکر آنک کتکه نیت و سنانیده
بر و از ایلمکه فاد اوله لولاک لما خلقت الافلاک حضرت رب متعالی آنک و منیع حال و دخی لولاک لما ادرین
الرفیقة انک شرح کالیدر ذات سعادت تماسی باعث ایجاد کائنات و طالب رمناسی مؤید مکتوبات اندن نظم

شاهی که نیت قوت بازوی مرغ فکر
آنرا که در کتاب شکفت ذوالجلال
هر چه سلات بخند و شایه پیعد

شایسته عروج براج کمال او
کاید از من و فو شایسته حال او
از مایه رخ خیز او یاد و ال او

انا بعد امتع الله القوی شرفا لیلین حسین ابن مرید عمار الدین خلد الحسینی المروی احسن الله سبحانه عاقبتهم اولا
عزیز و انما ایدر که چونکه بومکتوبان قدسی بجات که هر بری کنوز منقذین بر کز و لا و خزان و ختمه بر خزینه
بیمه نادر و نه بایات و لا بایات بیان و کالات بقونک ترجانیدر و اسرار امثال اندن پیدا و مقدمان بنو بیت دخی
اندن هویدا در حضرت فدو و اولیاء امام الاصفا سند المحققین برهان المذققین الخلیع بیلعة الغیومیة
المشرف بشرافة الامالة صاحب الولاية الامتلیة وارث الانبیاء بالوارثة المعنویة الهادی الخلق الی سبیل الله
المخیر الطاهر رسول الله صلی الله تعالی علیه و سلم واقف اسرار المنشاهات عالم رموز المعطیات سطلع الانوار الالهیة المحقق
بالولاية احمدی سریح الانوار قطب الارشاد الانکامل والفرد الجامع الشامل الامام الممام علیفة غامم الانبیاء فالانام الفاروق
نسباً و المهدی حسبا الشریعتی مولد و وحید نظم آنکه ناشر بریان بر دهم از بیاد بیت کتبه ذرات تتم
جمله بنامش کویاست لیک و انما که زبان نیز سفاد ملایب است کویان نام شریفش تر سامه زیفاست
قطب حق مادی دین خولیه محمد معصوم آنکه پیشتر بتوین قد افلاک دوناست ظاهرش جمله بانوار شریف روشن
باطلش خلد با سر حقیقت داناست قطع شد بر قد او غیبت قیومیت آری ابن خلعت فلیخر یحیی قد زیات
ادام الله تعالی لال ارشاده علی مفارق العالمین و متعنا باقواره بحرته سید المرسلین صلوات الله تعالی علیه و علی اله اجمعین
جناب و الانضا بلربیک فلم فیض رقلیندن تحزیر اولان جلد اول نام و حسن ختام بولکه که اسرار عجیب و غلو غریبه سلت
حکم از این بوندن باقیات حیرانکادن بیرون در سر برده غیب آندیندن منعة ظهوره جلوه فرما و خالیات
دولتند و مستقیمانیت بلند ایچون قوت دل و قوت بیان سعادتمون فیکند نظم نامها نانیم و افغاناست
نافه از سر نهج و علا هر کی توکل رکش فیض هر کی کوهی و کان عطا هر کی رخت و ابر کرم کرده سر
سبز کشت سید و سفا هر کی مثل این دخت کشته نازل و آسمان وفا الخیر امر و اهریقین هدایت و دوز

غریب بر خیزد که دست و دامن از باب نهایت و کمال آنک غلبان ایادن خالی و دایر و انتخاب کشف و مشهور و دخیار باب
نظم و انشد که فی اذک و اذ عاند عاجز و فامردز اگر چه بیه جز ناچیز ده و بجه لیاقت و شایسته کندن هیچ
برو نه جمع بگویند و اول امر خطیره اقدم و بعدی به قدرت ناباب آید لکن بجه که مخدوم و مخدوم فادیه
عالمی بکرت متعنا منعت الذی لا یغیر و العارف الا فیه نتیجة الاولی السلامه لا متعنا منظر انوار دایان نظیر اسرار
شیخان کشف حقایق حلال و فایق کمال مهابی محصل و نه بایه کاله و وصل و تجلیات جمال و جلالة نائل قطعه حضرت
نقد معرفت نقد خزیده شرف معدن کوه صفا کوه مرتعد کمال نور لطیف از کوه مادی راه احمد نظیر سیر سمدی
منظر فیض ذی الجلال المستغنی عن توصیف الوصفین سیفی فی المله و الدین شیخ الله المسلمین بقیضه المبین بوجاهت
حقیقه نظریات و بود و در اذک استلاح خالی بایند فیه شریف انشوری به طاوله مکتوبات منفرقه فیکد کایه
و اولیایان تربیت اولیایان و در که فو افره نباشت فی الحقیقه و بایند سیمایه سعادند در نیت و وفویض
و کایه و غیض بوز منعه امثال از لری بر سر و دیده منت بلوب بوا و بیلله بیا و اوله امید و ارمیکان
امثال عاجلا و آجلا و اند حال او انچه بکوه فزار و غیبی خود کان به تنکای خودی و خود بر سید قنایق و دما غنای اوله
و بکتاب شیطانک نامی و جنتیک نایب اختا که وسیله السعادت در الحقیقه و وسیله و سبیل و سبیل
سعادت اوله قرآت و امتناع ایدر باب کرامتد انشور و انور و کوه بوا سر و غیبتیک ملک مطالعة سبیل خوش رفت
و سیر اوله قلزده آنک بایسته دعا و فاعله ایله دستگیر اوله که آنک بختندن معصومیه آخرت و مصبر در
وسیت اولنور که بکتابتیا بجا از اسبابک دقت لفظی و علو معنی سبیل فیه و اذک اولنیا موازک علی قائله
رایج فله بر د و انکار ابله وسیله ستادن کذب بک وسیله شقاوت ابلیه که بولانده علیه نیک منکر کوفت و اعدا
ایدی و مبتلا یخسار و سرمدیدر هذمه الخی فاذا بعد الحق الا الصلال نظم

باز بجه کتب شیطانیات
نیت وصال حکم را
کوه بوشیست طیار
نعلشکه دقینا کحل
مرصقه اولیه کام جانست
مردی او که دلپندست
صاحب نظران فدای اویند
از نفعه این کل امل دولت
خفاش بود همیشه نوید
خوردنید اگر چه بی حاجت

کوه و در بشت فتح بابیت
شرحیست جوامع لکلا
سربا بقدم کوشه و تاز
چون طایه مشوشان نسل
چون سخته روی دلبرانت
چون ابروی شهوه شایندست
جان باختن در هوای اویند
بایسته نسیم باغ جنت
از شمع جمال خورشید
رغایت نور در قیامت

مفتاح کتوفه مکتوبات
جانخش تر از ذلال جنون
افکنده بر مشاعر مشکین
معشکه هست بلای جان
هر سطر از جوی کوشه خود
مت از بی دفع هرگز ندی
دلها شده در نظاره اش
و انکونظر و دانش کورشت
آفاق زهرشده منور
ناشر و قیقدن و ارادت

مکتوب اول اوج ذات ان الاستیاء مادی و اولش در که حقیقتک بیان بایند جواب سوال المریدر بسم الله الرحمن الرحیم
حامد الله العظیم و صلی علی رسوله اکرم اللهم فاطر السموات و الارض عالم الغیب و الشهادة انت حکم بین عبادک بما کانوا فیه
تخلفون اخوان کرام مولانا محمد صدیق و مولانا حسن و محمد امینک صحائف شریفه لری متعافیا و سید و معصومانری
واضح اولد باران نصیحت ایدر سترکه نازده قننه بی تسکین ایدر لر و خالفکد انالینیه صبر ایدر ب انلری بر کانت باطلنه
حواله ایدر لرحد باد و دکشات هر که در افتاد بیضا اهل ارادندن بوملور او زره ملتان ظاهر اولد بی و افتد خالفات
طریقند نجه شکایت ایدر لم حسبتا الله و نعم الوکیل بوندن مقیم تحزیر و الهدایه ابله نسیر اولشده که ماده شبهه
حسن و قطع ایدر انشاء الله تعالی آنک و مولایه قننه تسکین اولنور ماده نزع فالماز خوشیحه مطالعة اولنوب و آنلش
کنهنه رسیده اوله لر و مکتوباتک جلد اوله انکجو مظلوم زنی مکتوب که سیر محمد همان نامبله معصومند و انی دخی مطالعة

Handwritten marginal notes in Persian script on the left side of the right page.

ایده نکه شفا شد حاصل اوله باجله چونکه سؤال اولش تا آخر جواب لازم بود و بعد از آنکه خال دکلدز سؤال
حقیقت ایشان منافذ سره الاغلی خفته بر انلا ایشکه حقیقت کعبه ربانی حقیقت محمد بنک فوقیدر بومقامد
لازم کلود که حقیقت کعبه ربانی حقیقت محمد بنک اوله حال آنکه اول سرور انام علیه وعلی اله الصلو و السلام فضل
مخلوقانند و از او ایشد که اگر وجود کلمه افلاک خلقیدر و در بوبینک اظهار ایشکار اولما ایدک جواب
اول بود که حقیقت کعبه ربانی مقام معبودیت و مشهور بنیدن ناسیدر و اول سرور انام علیه وعلی اله الصلو و السلام
جنا بربینک کمال مقام عبادیت و عابدیت ایدی بومقامد مکدر که حقیقت کعبه ربانی الهی جل و علا سلطان اوله که فی
الحقیقه انک معبود و معبودیدر معنی بر حقیقت کعبه ربانی بوسور نک متناهی و بیانی اولمشدر و شک بود که اول حقیقت
ذات خدای عز و جل همان پیش از کربو حقیقت کعبه ربانی اورد و تفوق و تفعلی اوله ز محذور و از در و بوسور نک تحقیق
ان شاء الله تعالی جواب را بعد کلوب و حقیقت کار ایشکار اولور سؤال اولشکه حقیقت کعبه ربانی صورت کعبه ربانی که در
مکان اوله و لیب نیکونه اولور جوابده و برز که بوطافه علیه نک عندند حقیقت ذات شعی دن و مایه الشی هو هود
عبادت دکلدز بلکه انک مبداء فیوض وجود و فوایع وجود پسند عبارتیدر و اول شعی آنک خلق کید در مقرر قومدر که
حقیقت خدای عز و جل صاحبها الصلو و السلام و الخیر فاین اولیدر که وعدت ابله مناد و سائر نکات حقایق که اعیان
ثابت در فاین ناسیده اثبات ایدر که واحدیت سیمیه اولمشدر و بویاکی فاین هر برینه و جزو بریز و قدیم سلور که
کذلک مقدمه نقش خصوصیت بویه دیشدر و امکان هو الموجد الممتنعین فامکان من حیث تعینیه و وجود بر من حیث حقیقتیه
پس حقیقت کعبه ربانی بی مراتب وجودیه اثبات ایدر که بی مقام اصطلاح قومه نبیند و حقیقت کعبه ربانی ممکن اید
دیوخر نیز اید که بی مقام اصطلاحه نبی دکلدز تحقیق بیکر و مقالة مفروده در سؤال اولشکه صورت کعبه ربانی
اول صورت ظاهر میدر یا خود شعی دیگر میدر جواب بخند و ما حضرت ایشان اقدس سنا الله بستره لافدس تحریر سید
صورت کعبه ربانی و کلونید عبارت دکلدز که اگر فرماجر و کلون در میان اولسه دخی کعبه کعبه در و خلاصه انجور
سید ابله در بلکه صورت کعبه ربانی حال آنکه عالم خلقتن اینک حقایق ایشاکی بر امر مبطل در که حیطه حق و خیاله
بیر و ندر عالم محسوسند و هیچ محسوس دکلدز و ایشا انجور متوجه ابله در و هیچ قوجده دکلدز بر هسند که بار
نیستی پوشیده و نبیند که کسوة هستی ابله کدینه نایشر رسیده در جهده بیجهت و ستمده بی ستمدر باطله بوضو
حقیقت متیش بر انجور و روشد که عقل آن تشخیصده عاجز و ستر کردن و عقلا آن نقیبنده حیراندر کویا یا انجور
و چیکو کیدن نمونه و بیضیه بی نمونیدن انده نشانه نقیه اولمشدر انهی و ثابا بودر که بر حقیقت کعبه ربانی
اورد و تفوق حقیقت اولی صاحبیک حقیقت ثابیه صاحبی اورد و فضیلتی موجب دکلدز زیرا که حقیقت
مختار صاحبیک حقیقت فوقانی اوردینه عروجی اولوب و مراتب قرب ظهور ابله و حقیقت فوق صاحبی کند
حقیقتده محسوس اولغله اندن عروج ابله و آنک اوردینه مدار فضل اولان مراتب قربی تحصیل ابله مشاهده
اولنا از سیکه ولایت ماز اعلی ولایت خاتم بشری فویدر حال آنکه فضل خاص بشره مخصوصد که خلاصه ملکدن عز و جل
اعتبار ابله در و ملک انجور کندی حقایق بنیدن عروج فویدر و ما ایشا لاله مقام معلوم شرح موافقه مذکور در که
ان ملائکه و ان کافور فوق البشر فی بعض الامور لکن لا فضیلة بمعنی کثرة الثواب للبشر و دخی عالم خلقتن و فضل الحقیقه
عالم خلق انجور زیرا عالم خلقتن قرب ایدر و عالم آخری قربی غلبه در عنصر خاک لطائف خلقتن و عالم آخری جله سندن
کثرتدر و آنک بیستی اولد یعنی سبب رفعتی اولمشدر و خاک کرده اولان قرب قدسیانده بوقدر نظم زمین
زاده بر آسمان آخته زمین و زمان پس آذ آخته و ثابا بودر که حضرت ایشان اقدس سنا الله بستره لافدس تحریر سید
حقیقت محمد اوج تزییه و تقدیدن نزول نهیه مقامات کعبه ربانی مقامات عروج کعبه ربانی نهیه تزییه
اورد حقیقت محمد بنک عروجیه قدیم اول حقیقت کعبه ربانی در نهیه عروجیه خیر سناندن غیر کسینه مطلع دکلدز پس
بوقدر اورد و فضیلتدن قطع نظر تفوق دخی من کل الوجوه ثابت اولد و ایشا بودر که بر نهیه غیر سیمیه ابله سنا ایدر که
محمد واحد در علیه وعلی اله الصلو و السلام و هر برینک باشقه ولایتی وارد و آنک وجود عنصریسی و بوعالم ظلماتی انکار
اعتباری ابله آنک اسم مبارک محمد در و بواسطه مبارک ولایتی اسم ایدر ناسیدر که مناسبی بوعالم ستمینک نهیه سنا

و حقیقت کعبه ربانی
صورت کعبه ربانی
اول صورت ظاهر میدر
یا خود شعی دیگر میدر

و حقیقت کعبه ربانی
صورت کعبه ربانی
اول صورت ظاهر میدر
یا خود شعی دیگر میدر

و حقیقت

و حقیقت محمدی ابله سنا ایدر و آنک وجود و جانیسی اعتباری ابله که عالم ملکوت و روحانیاتک متبییند و وجود عنصری بدن
مقدم اول و جویا ابله نبی ایدی که حق بود و جسد نکت نبیا و آدم بین الماء و الطین بنور مشدر در آنک نام پاکي انجور و بوی
نام پاکي ولایتی بر شانجامدن عبارتدر که حقیقت محمدیه به مبداء و اصلدر و حقیقت انجور ابله سیمیه اولان
عالم نورانینک تربیه سنا سنا سیدر و دخی حقیقت کعبه ربانی تغییر اولمشدر و بر شویکه نشاء عنصریه بخلق ایدر
و حقیقت انجور اعتباری ابله اوله خصوصیتی بر حقیقت دکلدز و آنک ربی بوقریبه ده اول شاندر و هر سیمیه اول شاندر انجور
بوقریبه ده دعوت دعوت سنا ایدر در اول دعوت عالم امر و عبادت مقصود در کن بوقریبه نک دعوت خلقه و امر شامده
و خیر عالمی الله تعالی علیه وعلی اله و سلم انک اسم مبارک اعتباری ابله بویاکی حقیقت هر بری انک مکان طبیعی منزله سنا
در و بویاکی حقیقت فوق انجور عروجات لایعده و لا یخشا ذکره آنک نهایی عالم النبی سلور و مدار فضل و مسامحه
اصطلاحه آنک اوردینه تفوقدر بوحقیقتدن لایع اولدیک حقیقت کعبه ربانی علیه وعلی اله تعالی علیه و سلم کالانجور
و رایت سنی و آنک خلق و امری جمع ایدن حقیقت جامع سندن بر جزو در و دخی ظاهر اولدیک محل سنا قش اولان
بوقریبه فی الحقیقه اول سرور نک بعضی کالانک بعضی دیگر اوردینه تفوقدر معلوم اولد که حقیقت محمد انجور
اول حضرت کلانده ابله اطلاق وارد در بری اولد که مقابل حقیقت انجور و حقیقت کعبه ربانی ده ذکر و نندی
و اطلاق ثانی بودر که حقیقتینک میانجامد و بویاکی حقیقت هر بری انک بنشیند و حقیقه الحقایق ابله معتبر در
سؤال جواب اولد حقیقت کعبه ربانی مقام معبودیت و مشهور بنیدن متقی ایدر و ذات حق جل و علی مقرر فیلد
و کمال محمدی بی مقام عابدیتده مختصرا ایدر و معبود و مشهور کعبه ربانی و سنا ایدر اورد و بومقامده
حقیقت کعبه ربانی حقیقت محمدی بن جزو در دیوب بسط و تفصیل ایدر که ظاهر ایشا یکی میانه تدافع وارد و وجه
ندر جوابده بوشکینک خاطر فاینده و هیاب اولان بودر که حقیقت کعبه ربانی ذات حق جل شانه دیشدر که
اول موقوفه ذات ابله شوندن بر شان ابله و اعتبار ایدر بر اعتبار ابله مأخوذ اولور نشیدن مقرر ذات
دکلدز که اول مرتبه غلیظانک الله غلیظی ذاتیسی وارد و معبودیت اعتباری و یا آنک مانتدین جلا خطه
اطلاق ذات ظاهر سنا کعبه ابله نه مناسبی و نه وجهه اکانسیتی وارد برش حقیقت کعبه ربانی که تراعیان و بوی
شان ابله مأخوذ ذات اوله و ایشانک مقصد اولان ذات شوندن بر شاندر و اکاماسب ارباب معقول میاینده فوایدند
شیتک بر وجه ابله علم اول وجهه در سینه دکلدز و بریز و مقرر در که حقیقت محمدی جامع جمیع شوناندر علی
صاحبها الصلو و السلام و الخیر پس بوشانکه حقیقت کعبه ربانی اول دخی آنده داخل اولوب و آنک جزئی اولوب
و تدافع دخی تدافع اولور زیرا بالامقدر اولدیک حقیقت محمدی انجور ابله اطلاق وارد و جواب اولد که حقیقت کعبه ربانی
معبود حقیقت محمدی دیو فرار و برایشید اطلاق اوله میند که مقابل حقیقت انجور در و بومقامده که حقیقت کعبه ربانی
جزء دیشدر اطلاق ثانی میند که حقیقت الحقایق در سؤال اگر بر لرسه که تسلیم ایدر که حقیقت محمدی
جامع جمیع شون و اعتبار ایدر لکن اول شون اطلاق اعتباری ابله دکلدز بلکه علمده خصوص اعتباری ابله در و آنک خلق علی
جلی ابله نقیدی اعتباری ابله در بریز حقیقت محمدی علم جلیدن عبارتدر و حقیقت کعبه ربانی علم ابله معلومات اتحاد اعتباری
نفس شاندر و حضرت ایشان اقدس سنا الله سنا بستره لافدس تحریر سید دکلدز در جوابده و برز که
ار حضرت بنر ایشد که حقیقت انجور که حقیقت کعبه ربانی ابله معتبر در بومعنا به بر که مبتدأ وجود اعتبار شان
علمدر و مکندر که بومعنا که مبتدأ در همان شان ابله مأخوذ ذات اوله پس حقیقت محمدی اطلاق ثانی ابله حقیقتین
میانجامد اولور و کعبه آنک بعضی کالان اولور بی حقیقت محمدی اطلاق اول اعتباری ابله بوشان جامع دکلدز بلکه آنک
صورت علمده سنی جامعدر قند بر و لکن من العاصرین بوحقیقتدن اصل سؤال اصطلاح فور اورد و خامسا جواب
دخی ظاهر اولدی زیرا حقیقت کعبه ربانی هر چند تفوق صاحبدر لکن احاطه علم و اتحاد علم و معلوم اعتباری ابله حقیقت
محمدی مندر جدر پس فضیلت معلوم اولدی زیرا انجور که تقدیمی وارد بر که مستلزم فضیلت دکلدز و جواب
اولده اول سرور علیه وعلی اله و سلم کالی عیدیتده و عابدیتده در دیو ذکر اولمشیدک پس برز که
عبدیت و عابدیت بر کالد که اول سرور کائنات علیه وعلی اله الصلو و السلام انک تعین اسمک سنا و آنک اطلاق

حقیقت کعبه ربانی
صورت کعبه ربانی
اول صورت ظاهر میدر
یا خود شعی دیگر میدر

حقیقت کعبه ربانی
صورت کعبه ربانی
اول صورت ظاهر میدر
یا خود شعی دیگر میدر

حقیقت کعبه ربانی
صورت کعبه ربانی
اول صورت ظاهر میدر
یا خود شعی دیگر میدر

چون بدانی بنویسد از نخست سوی انحضرت لب کردی درست و آنکه دانستی که نعل کیستی فارسی کردی و کمر
زیستی و هر یک که بود و نعلت مظلوم حاصل دل ایسه که کرد که آنک طلبت فارغ اولیه و هر یک مقامه که بطلب بدست نام
چنانچه دایمه رسیده اولورسه اکابر و اوله نخبه بی طلب ایله کمری شینک نخبه سنی ایله لر و عدم اذراک ایچون
نخبه و زاری و فراق ایچون ماتم همواره کادی اولوب و قرسان و قران اوله لر شاید که مظلومی اغوشه چکمدن الرحیل
تداسی جمع یانه رسیده اوله و بنوشده اندن مظلومیا اولان کا حاصیل اولوب و سزی فانی دخت اقامتی رخ ایدو روز فرداده نه
یوز ایله حضرت محمد بنه آماده و نه جله ایله زبان عذری کشاده ایده لر ایکی که دنیا بکلیت یوقدره نظم * ترسم که بار بار مانا
اشتباه مانده ناز از قیامت این غم بمانده معلوم اوله که راه حق جل و علایه سلوک و شینک ایچون بهترین طریق طریقه علیت
نقشید و در قدس الله تعالی اشرا اهلایها ذرا بوطیقه علیه نک اکابر سنت ایله علی اختیار و بد عتدن اجتنابی در کار بیلشله
بر طریق کرکه که اقرب طریق اوله و البته موشل اوله و نهایت آنک بدبشنده مندرج اوله و درجه کاله و سولند نصرت انزل
آگاهی سازلرک فوق اوله * نظم * نقشید به عجب قافله سالارانده که برند آزره پنهان تحریقه قافله را بشمارا حق جل
سلطان ایچون انست و اول اولان بوطیقه اختیار ایله کرکه طریق فریذر و البته موصلد الله تعالی رفیع لر اول اکابرک
برکاتندن حصه باب و سرچشمه فیضیدن سیراب ایله و السلام علی سائرینا و آلها و سلم و التزمنا به المصطفی علیه و سلم
اله و الصلوات و الذلیکات علی او ان ایچون کتوب محمد صالح کالی به نصیحت در لیم الله الرحمن الرحیم
برادرم محمد صالح صلاح و تقوا ایله آراسته اوله لر مکتوبی و اصل وصفای وقت حاصل اوله شرمیده و محیل اوله قری تحریز
اولش باب نوبه مفتوح و حق تعالی روف و رحمت در نصیحت ایدن هیچ کسه خالی دکلدر آنک عفو و مغفرتی طلب ایدوب
و زاری ایله استغفاره اوله لر و ذکر و فکر ایله سرگرم و اوقات و طائف طاعات و تقربات اعمال ایله مشغول ایده لر و بویانید
کمال صفات و ایدوب و بیج طریقه کید یله کدورت دنیای اولیه تحریز اولش که مقبول لرده می داخل باخود مرده و در دینیم
بیلر و ایدر لر می یوشه طلبی ایدر لر دیوالی آنره بسط اولش عذو و مابونهم کجاده مرده و ایدر یواندیشنه دن کیم فایزدر
مکرکه مرده و اوله امید وار اوله لر * او ان ایچون کتوب * خواجه محمد خیفک مکتوبه جواب و ادب منجبت بیانده در
لله و سلام علی یاده الدین اسطی برادرم اعظم مولانا محمد حنیف بواشاده فرستاده ایله یکی صحیفه شریفه و اصل وصفای
وقت حاصل اوله بوندن مقدم اول تحریز در رسیده اولان مکتوبه کندی سرشد لرینک احوالی تحریز ایله ایچون محمد هاشمک
احوالی سنجیده و اصل از مدت قلیله ده طالیلرون بوقسم احوال ظهور ایله کده بویه طالیل غلیل ایله لر کار اوزره مقید ایده
و انزلر تریه سنده بد نامه رعایت ایده لر جوهر نفیس گیار ایدر عجز طوطیه لر و هر یک که شعله طاب اوله مشغول ایده لر
و خلقی سرگرم ایده لر و ذکر تائید ایلمن کسته بی ذکر دن منع ایدوب مجر و فوفایله امر ایده لر چون بر مدت بوطیقه
اوزره مداومت ایله کده امید در که ذکر سبیل اخذ ایله و لکن فیتحاج اندن درج ایلیوب و باران طریقه بعضی ادب
ضروریه و دلالت ایده لر طریقه فیض و برکاتنک حصو آداب رعایت ایله کده و میسر دکلدر مشغول لر اولشدر که بیج بری
ادب خدای جل و علایه رسیده اولامشدر آداب عدم رعایتده جانب ضرر غایبدر و نفع موقوف در کرکه ضبط اوقات سنی
ایدوب و اهم امور مرف ایده لر بطالنه مانل اولیه لر و خلقه کثرت اختلاطدن احتراز ایده لر که نسبت باطنک رویتنی
ازاله ایدر و نیت صالحه اولدقچه خلقه صحت ایلمن خالق تعالی دن سبب انقطاع در بر عجز در که لا تعصبا لا شراد ولا
نقص عن الله بصحبه لایخا یعنی بد لر ایله صحت ایله و انخا ایله دخی بر نفع صحت ایله که حق جل و علادن منقطع اولیه سبز
و مرید و مسترشد لر بویه تسلیم ایده لر که نظر نرنده مهیب و موقر کورینه لر و جرات و کسنا خانه حرکت لرینه سبب
اولوب و کارخانه لرنده خلل پیدا اوله جو مرینه انبساط اشهار ایله لر و دخی حواس شینک و متفرقه و غیره شینه آنک
نظمه قدرت نایا ایدر بویستد هجرتیک که بیلد الی ذی نجده سبدر بد بخت و شنبه کیمه و انده لری آخره عزیمت
ایله و بیده لری بکر کباب و دینه برآب نک ایله وجود شریفی و سبیل سعادت کونین و در بیعه رضامندی رب
المش فین ایدیکه لحاله هذه ان کسیدن بوطیقه حرمان ظهور ایشدر ان الله و انالیه راجعون باران و درستان
نهم ایدوب چشمش بک کرکه طبعیه لاله الله فرات اولوب نوابی روحانیت ایشانه اهد ایده لر و السلام
اولا و اخره * او ان در دینی کتوب * شیخ عبد الکرم کالیلینک مکتوبه جواب و نصیحت در لیم الله الرحمن الرحیم

نوعیه
منزل خدای
در دین
ایچون
نوعیه

سعادت آثار مولا عبد الکرم همواره ترفیده اوله سزایستقامت اوضاع کتوب و غم اولوب سبب مسرت اولد نازک الله
تعالی ایا استقامت احوال و ترقی کتوب متعین اولان مکتوب لایح و مقبولی و اصل اولدی حد الله علی ذلک کتوب کار بیکر ایده
مکرر اوله سرور و نما اولان حالک شکرین ادا ایده سر و قلمنیز مکتوبان انکه قانع اولیه سز و اندن ترقی و بایده سز
ان الله یحب تعالی الهم تعالی همت اولنله دوست ایله عزت و ازوایزه یاده و لب اوله سر و تعلیم طریقت ایله بکسر
کسته لرک احواله نظام اوزره اولوب انزلر تعلیم طریقه بخارا اولد قری عدد کتوبام اولدیه آنک مثل قدر عدد دیکر ایله
دخی طریقی نفهم ایده لر و السلام * او ان بشتی کتوب * خواجه عبد الرحمن نقشبندی به قنای عارف بیانده در
یتیم الله الرحمن الرحیم الله تعالی مدوم زاده نک ذات برکاتنیزه کندی الطاف و عنایتی شامل بیوب و ترفیات صورتیه
و معنویه ایله ممتاز ایله بر فقر آنک ذمتده اولان حقوق بزرگان ایشان خیر تقیر و تحسیر به مقتدر کلددر سلوک طریق
اهل الهی اول بزرگوار اندن اخذ ایشدر فنا و بقا انزلر صحت لرنده موجود و سیرالی الله و سیرالی الله انزلر تحسیر
ما خود در اتباع سنت و اجتناب بدعت که مدار کار و بومعاملیه بنیاد و محل استقرار و مقیم فیوض و اسرار یحیی و یمنندار
در اول سرچشمه و لایتن نور هدایت لرندن اقتباس ایشدر در طریق دیگر بدعته متعلق اولان امور دن عالی دکلدر
و بوا کابرک طریق بیعت طریقه انتخاب کرامدر علیم الرضوان انکون بوطیقه اقرب طریق و البته موصلد و نهایت
دیکر بدایت ایشانده مندرجدر * نظم * نقشید به عجب قافله سالارانده که برند آزره پنهان بحرم قافله
را باجمله اگر ظاهر ایسه بویزرگوار آنک اطوارندن آراسته و اگر باطن ایسه دخی اندک انوارندن پیراسته در
خوشدیشدر * نظم * شکر فیض نرجین چون کندی ابرهار که اگر خار و اگر گل همه برورده شست بود و بیش لریش
عدم لیاقتی چشندن مجلس بزرگانه قابلیت نایا ایدر اگر ادای حقوقده اندن بر نصیب ظهور ایدر سه عفو اولش
حقوق سر نایا در وان ادا بوسکت حوصله سنده بیدار کلددر مکرر بمان کرم یوزندن عفو سوره لر و نایا قابل
عدم قابلیت ایله قبول ایده لر ع باکریمان کارها دشور نیست بل از لدن بویه کلددر ممکن معیوب شرف
قبول ایله و اجبا لوجود تعالی به اقبال ایدر لر که بر عجز سرور * نظم * نور علی ازل مرادید دیدی
آنکه بعیب بخیریدی نور علی ان و من یقرب یمان رد ممکن آنکه خود بسندیدی و اندن زیاده عجز در که وارد
اولدینی اوزره آشد شوق اول حضرت منسوب و شد درع هذکال عن واستغنا موجود در نیجه منسوب اولماز که هر یک که ایله
رایج و مرتبه وجوه منسوبدر اشد و اذیم اولور ع در خانه کدخدای ماندجه بیز منسک شوق و لب تعالی نک شوق
جینده محو و تلاشی چکنده در زیر امکنده خبر و کال قیمن و وجود و توابع وجود در مرینه موجود ایسه باجمله مرتبه
و جویدن مستغفار و مستعازدر و آنک ظل و بر نوریدر ظلال اصل ایله مساوی نیجه اولور ظل بر اهره کدیدن مستغفار کلد
اگر عاریتی اولان خبر و کال کدویه نسبت ایدر سه امانده خانددر و اصل ایله فخر و شریک اولور و عوایس بیلا ایدر
کال آنک خشنده نق کلددر و غیرت دخی سلب خیرینه در کالات عاریتی بی کدیدن بیلوب و کندی بوظن فاسد ایله
خبر و کال تصور ایدوب و اولی بنیادک اوزرینه بنیاد در وضع ایشدر در دینی مدایخی خود بر تخم حاسد ناکی
ترویج چنین متاع کاسد ناکی نومعدومی خیال هستی از نو فاسد باشد خیال فاسد ناکی و چون سابقه کرم ایله
بر صاحب دولته بوشه و ایله نوازش اولدقده ذوق و حیا ل یوزندن فخر و درک ایدر که کدویه منسوب اولان
کالات باجمله مرتبه و جویدن مستغفار و مستعازدر و آنک کالاتنک ظلال ایدر * نظم * بنیاد درم از خانه
چیزی شخت نورادی همه چیز و منچیر شست اشته بوزمانده سر زشته سعادت اله کبر و ب و کرداب
جمل مرکدن امید بخات حاصل اولور که حضرت مولوی بیوزر * مشقوی * چون بدانی نوحه را از شخت
سوی انحضرت لب کردی درست و آنکه دانستی که نعل کیستی فارسی کردی و کمر زیستی بومقامدن چونکه
ترقی ایدکده نمیکند در کالات منعکده بی درست ایله سپارش و کندی اول کالاته مرآت ایدوب عده صترف
ملحق اوله بوزمانده عارفدن نه نام فالور و نه نشان قعومیل معه ماعومیل ع قله انخا رسیده و سیرینک
و السلام اولا و اخره * او ان ایچون کتوب * خواجه محمد حنیف سبیه ترغیب ایدر لیم الله الرحمن الرحیم
حامد لله العظیم و مصلی علی رسوله اکبر مکتوب مغرور آیم اعظم واصل وصفای وقت حاصل اولدی تحریز

و ایدر اولان حدیث
الاحمال شوق لایح
الانفاس و انالیه
شوق عالم

چیز نایا مقامده
خبر دخی شخدر

اولان واردات خوشد و عايد و قل زيب ندي غلام كندى كار كرده و مستر شد لرك كار كرده ستر كرم وى آرا
اوله ستر و دوت وى دماغ اولو نصيب اعدا اوله بكار لرك ديمشدر كه نصوف اضطرار بدو چون سكون كلكده ۵۰
نصوف قالملاز مالت اولان كنسبى اضطرار و دلتها ب دكل و عارف دنى بيدرد وى حزن اولان و نصوف خوشدات
عليه افضل صلوات و اكمل نصيبات دنى وارد اولدنى اوزره و ديام فكر و فواصل حزن ايله موصوفا ولدنى وقتده
سازلره نه سامل اولور السلام عليكم و على اهل بيتكم * اون بدني مكنوب * مولانا غازى سترهيد بنك سوال لرك
جواب و سلب نسبت بيان ايدر بيم الله الرحمن الرحيم حامدا و مصليا صحيفه برادر كرامى مولانا غازى رسیده
و خوشوقت ايله خدا الله سبحانه كه عايت اوزره اولوب فخرانك ذكر ندين فارغ دكلدر در ملاقات وقتنه موقوفه
حق سبحانه مستبلا سبب تحصيل ملاقات اولور بر سبب ايجاد الملكه فاذر در خيرا و لشكه برهانورد
آسوده بخشكر اولادندن بر عزيز وارد اوج كون آنك فبرنده قائم اولدم اوج كوندن مكره كه موطون ترك
ايدر سن برون سكا نصيب وارد در ديونا ايله بلر بعدد فقير اول و نصيبه روانا و لغى ترك ايلدم اما بگفتكونك
مذعاسنى فهم ايلدم كه ندر ديشلر عذر و ما مكندر كه گفتكده سترى امتحان ايلك مراد ايد و ازمايش ايلش اوله و دنى
عزير اولمشكه بر عزيرك نسبتى سبب ايلدم اما كند مده اول سلبدن ميج زياده فهم ايلزم و اول عزيرده ميج نقصان
مفهوم اولدى موجب نراوله عذر و ما مقدمه اولي كه كند كرده بولدم بغير موقوفه زير سلكه بر شخصدن
حق نسبتدر نسبت سلبونك سالبه شونى سستلر دكلدر اما مقدمه ثابته محل تا ملدر بر سلب سلبونك
عنه ده نقصان سستلر بغير سبب نقصان فهم اولدى ديو خيرا بغير مكندر كه عين نسبتك سلبونك
اوليكه سلبونك اولوب و آنك ازى هنوز باق اوله و آن بگير و كاست عين نسبت فهم ايد لرك مثالا بگير
ايلنا ايد لرك و از حواصلى انده باقى فالور و احتمالا دركه مقدمات سلبى سلب اولوب اوزره فهم ايلش اوله لرك حقيقه
سلب موقوف اوليه و دنى خيرا و لشكه تهجد نمازندن مكره فعود ايدوب كند مده نه توجه و نه شغل افلاشدن
غيرى ميج بيش بولام عذر و ما خالت مذكوره فقر و افلاس ذكر كند مده نمودار اولان هر كمال عارى و افكاسيدركه
مكر بوديدى بنياد ايله و بودوبى بود كمال و غير خيال ايلشدر و اول بى بنياد اوزره بنياد دار و وضع ايدوب
كندى حاجت كالانده دعوى شركت پيد ايلشدر چون سابقه عنايتله بيلور لرك آنك ذاتى عدمدر و بود كالات
بالجمله عاريت و امانتدر ناچار كالان اصله ملحق بولوب و امانتى اهل امانته سپارشايدوب و كندى فقره اتيسى
و افلاسر جيليسى ايله متفق اولور و دنى نمازده اولان حصه رخصده فودر بودر ديو خيرا و لشش عذر و ما بوجاهات
ايلدر و كينيت صلايتك سلايتك اوليان كينيت اوزره نفوق و اودرم * اون سكر بى مكنوب * مولانا
حقيقه حقيقه تعير اوقات ايله توصيه در بيم الله الرحمن الرحيم برادر كرامى مولانا حقيقه حقيقه بودر و فخرش در ليشات
سلام ايت ايجامى و اصل اوله بر مذكور كه طرقلردن بر خبر رسیده اولدى خاطر يكر ايدر عذر و ما وقت كار در
هنگام گفتار دكلدر ليالى مظلله بى كرى و استغفار ايله روشنى ايدوب و كله طيبه نوحه تكرار ايله همواره
و طيبا لانا اوله لرك تلاوة كلام مجيد دن وقت و حاله موافق خط و نصيب اخذ ايدوب و طول قنوت ايله نماز دن
خالى اوليه لرك و تعليم و تعليله حريص اوله لرك ايمان الرقيقه تنبها آراوقه * اون طغور بى مكنوب * دنى نلره
جوابدر بيم الله الرحمن الرحيم الحمد لله و السلام على عباده الذين اصطفى صحيفه شريفه نك و صوم و سرور و صفائى
و فخر و خصوصيت سر اولدى خدا الله سبحانه كه عايت اوزره اولوب دشته بخت و رابطه معنوى همواره قوتده
بعضا زولرك خصوصيتا احوال و معاوف و حقايقك تفصيل اوزره على و تفصيل احوال طلبه نك كنى و غير بلكى
التماس اولمش ايدوب اوله لرك و نصيب وقت ايله شكار اوله لرك ليق شكر كرم لاريد كرم عبدك آرزوايه كارى ندر
حق واقع اولور كه ننى ايلدى كرم كند شقند مذكور دكلدر حضرت عليم بليتنا و عليه الصلوة و السلام رؤيت
طلب ايلوب بالفعل و فوعه طيب يا مومنى انى استغفرك على الناس بربنا لاقى و يكلامى خدا ما اتيتك و كن من
الشكرين ديو حكم واقع اولد و دنى خيرا ايد بگير بر سنده فرسيدركه تا سلاطه طريق اختلاطى مضايدوب و بلكه
خاندان كجوب بر كوشنده فرار ايدوب كندى عصيان ممانت ايدم بو آرزو و اكثر با واقع اولور اما سزون خوف

استغفار و توبه و عذر و ما

سبب

ايدرم ديشلر عذر و ما بختون خوف ايدر ستر كينيت قلبنده آرزو بودر عزيت ميمون و مبار كدر اكر حقوق خلق
ضايع اولماز سه و صحت الله فانه اكر احيانا واقع اولور سه غرض عزيت منافى دكلدر الغزلة شبيهه الصديقين
شمس طر اوله خوشد ميشدر * فلقم * بگير غارى ملوت كزيم از همه خلق كران لطيف جهان بار غارتن بارشد
مثلا عليك و مثلا عند السلام احوال امل و دنى بكار بنسبت زوئما اولور ديو بوب مفضلانها اولمش مطالعه سيله
مستز فراوان حاصل اولد احوال بلند و سستد در و انجام كارى مشعر در مثلا باينده عجز كن كندى احوالى
سزه نيتنا بچون ياز دى مكنوب دنى رسیده اولد بخر ايد بگير بر سبب يكف و بغير نك حاصل اولوب و كالات
ترت ايدوب و نفس مازده نك تملى و اول نسبتك تمام وجود شمول و املاطه سى و محويت و فلاش اولوسند
كجوب لجه و بعدد استخوانه و اصل اولوب و آندن مكره محويت ظاهر دن باطنه سرب ايدوب وى تاب اولوب الهجده
كرده اتم كه مرانست و نابود ساختى ديو بغيره اورد دنى و دنى هذا جذبه سريه بان الحق شاد باش كچه نراينست
ساختم اما كارت نيك ساختم ديو الهام سستو اولوب و بعدد بكار هذا لطف ن لطافى الحق و هذا مقام جمع الجمع
لا وصف له و لا بيان له ديو ملهم اولدى و عدم و محويت عرشدن فرشته لك تمام موجودات احاطه سى و لا يقينه نفوذ نظري
و بعدد بنه شهو و كجوب نهايت معامله تو ايجاب بود ترا خيرا ساختم ميان نسبت بندك و آزادك ديو ندلى استماع ايلدى
و ستر و دنى دنيا عليه الصلوة و السلام عجز ديتك اختياري ايله بشارت بولدى و دوى و بجاندن مكره نزول ايدوب
و واقعه كور ديكى بالجه و وضع بولدى عالى و دلبذير خبر لور و دنى مكنوب بيزد مثلا على عذر بولدم مكنوب نصير
و ارسال ايله بگير اشارت اولمش اول مكنوب بوجه رسیده اولدى و وضع اوله * بگير مكنوب * ميرزا غفره
نصبتدر بيم الله الرحمن الرحيم عذر و نصلى على نبيه كرم بودر دك احوال و اوضاع فقر سى مستوجب حمد در
اميدركه اول عزير دنى عايت و جمعيت اوزره اولوب جاذبه شريعت عليه و سست موقوفه اوزره مستغفر و سست
اوله لرك على مصدرها الصلوة و السلام و فشر دن ليه و لغفلدن معنايه و اصل و له و دوى و مراقبه و دنى خطا بركوشش
بلغ ايد لرك حضور مع الله ملكه دل اولوب ايلك صفت لازمه سى اوله و بر حضور كه غيبتى در قفا اوله نرم بغيره
چندان اعتبارى بودر بالجه برفا كجونك عمر زياده غيبتدر خلفدن مطلوب اولان بوفرت يسيرده تحصيل
ايلك كركدر و الاخسرت و ندامتدن غيرى ميج بنسبت بودر وقت كار كذا ايلكدر خبر شطردر بودر افتاده بى
سلاطه خانه دعاسى ايله يار ايدوب لرك * بگير بى مكنوب * مثلا حقيقه نصبتدر بيم الله بعدد ليد و ليد
و ارسال الحقايق معلوم اوله كه بودر دك احوال و اوضاع فقر سى مستوجب حمد در رسول الله سبحانه سلامتكم و عاف
و استقامتكم على طريقه المرئيه و السنه السنه و زقى در جاكم المعنويه عذر و ما موت بر نوا ندر اولد و اجل ستمى
وصول بولدم و ميج آنك ستر ايجامى بودر بوفرم سفر و درازن اسبابى اخبار ايلك ايدن كلر باه الموت بحدافير
بنات الرقيقه تنبها الرأفة آفوس و حيف كه اشرف عمره و هو لوسده ضايع اولدى ازل عمره نقدكار
مكن ايديكى معلومدر و بوفرتك عمنه بجه اعتبار اولور و حاله سوكى اولوب زبان عذر قالمدى خوشد ميشدر
* فلقم * كيون چو عذر كاهان خويشدين خواهم زشر مخرن جكم ازيدن بجاى عرق سعادت آثار فنها نلريك
دوستان صبيحه ندر كابله توجه البشر لازم دوستان بى اظهار لوى ماملدر خوليه عذر و مضاد دى باران
طرقتدر باطنه توجهى معى بوره لرو السلام افلا و آخر * بگير بى مكنوب * دنى نلره در بيم الله الرحمن الرحيم
برادر كرم عذر حقيقه بودر و افتاده دن دعا اولور بجان امورد مشكوردر ايددر كه اول برادر دنى
جمعيت و عافينده اوله لرك و جمعيت باطنه منافى اولان سستلر طرف اوله و قوت و زور معى سعى ايله كند بلر بى
بريشان ايليه لرك حقيقه حقيقه و تعالى آرزاق عباد مكنولدر اكر سى قليل ايله تحصيل مكن اولور سه فيها و اناك
آرزوبه و وشيه لرو اهل غفلتك صحبتى ايله كارخانه باطنه خال و بر ميه لرو بجاى قد سه و دم نوحه و اقبال
رايجان الدن برقيقه لرك و هر بقدر باطنه اقبال دائمي و اربسه ظاهر ايدن خدا ايله لرو السلام * بگير بى
اوج بى مكنوب * مولانا ابو الفضل كشميرى به اخلاص تحقيق ايد بيم الله الرحمن الرحيم صحيفه شريفه نك
و ستر نك سبب حقا اولد خدا الله سبحانه كه عايت ايد اولوب فقر باي تذكر دن فارغ اولوب و شوق تطلوب

استغفار و توبه و عذر و ما

استغفار و توبه و عذر و ما

استغفار و توبه و عذر و ما

و منم حقیقتی در دوز اولیه سزیم سلطان و کما در بیرون شرم و جیایده سزیم لیا شعبه من لایمان آخر جمله سندن حق
نیتان جانیه توتیه ایدوب و جمله بی کاسپار شایده سزیم کن بی فائده سزیم سزیم آخری اختیار دیوبله اولیه کرد
سزیم چون شیدی اختیار ایدوب و جمله دن فارغ و دامن عز و نازه سزیم شیت الجزیر قفق کوشه و آرد ز که کج نامرادی
برای اولی ممکن اوله خوشدیشید * نظم * اگر هزار غمت از جهان بر دل همین بست که او عتکسار ما باشد
کج غاری تملو کزیم از همه خلق کران لطیف جهان بار غار ما باشد بوکتوفیده بعضی امور ضرورتی نک دینی لازم اید
لکن وقت تنک اولمغه تخریم کن اولمغه با نجله دغان فارغ اولیه لر و احوالی تخریر اید لر و دانه مکوب منلافتا
حضرت مخدوم ملان اخوان سنان سنان مخصوص خدمتکار لرندن اولمغه خاطرینه رعایت و امور معروفه ده
حمایت و صیانت ضروری در و السلام * بکرمی سکرچی مکوب * سیادت پناه مبرمجده امین بنیادی به حصول
نمکینه دلالت ایدر لیم الله الرحمن الرحیم الله تعالی ابواب فیوضی هموار مفتوح اید صیفه کرمی مشرف ایدوب قلم
جمعیدن و فقه و آرد اندن شکایت لری غمایان اید مکرما هر چند رجعت ظاهره و قور و اردر اما امید در که
معامله باطنی زنی و نژایده اوله کثرت و ارادت و نلون احوال مقام نلویدن خبر و برر حضوره عطا اولنات
نسیان ماسوا و رفع خطرات قلب مقام نمکند ندر و اردات و احواله قلم بومقامه موجب قصور و کلد زبر بومقام
مطلوب و مصلک در نتیجه سیدر انشای راهده ظهور ایدن امور بومقامه اولماز هیچ فکوره اولیه لر در پیش و لان
امرایله سرکرما اوله لر و وظائف طاعات و اذکار و مراقبات اشتغال اید لر و دخی لاله الا الله کله طیبه سزیم اید مران
و مقاصد نفی و وجود و آنک کالات نابعه سزیم کنیدن نفی اید لر که حتی عذیمت ذنبه جلوه کراوله و انانیت اناده
ذواله توتیه ایدوب و دعوی سزیم و شرک خفیدن رها باب اوله لر ممکن نفسنده عدم و لاشیدر جمل حرکت طریق اید
کنیدن خبر و کامل تصور ایدوب و اولی بنیاد اوزرینه بنیاد در از وضع ایدر در خوشدیشید * نظم *
و ضافی خود بریم حاسند تاکی و روح چین منافع کاسند تاکی و ای اگر رحمت دستگیر و لیوب و بوجاری بیو و رطه
نمکینه دن خلاصه سزیم سزیم و السلام اوله و لخر * بکرمی طغوز سزیم مکوب * عزت و از و بیاننده در *
اش اعظم شیخ عرب جناب لرینه بود و پیش در بشدن سلام عافیت انجام و اصل اوله احوال مستوجب حمد در المسلمون الله
استقامتک ظاهر و باطن اخذ و ماسرک فالکمز و باطل کربنه سزیم توفیق اولمشدر استخاره و نصیره مظهره که اقبال قلب بی
تکلف اوله آنک موجب ایدوب سزیم عزت زبانه و غبت و غلغدن منها امکان نیت اید سزیم و طاب لک و رودندن
ترسان و آزان اوله سزیم اید که حبه و ریاست پیدا اولوب و کامل حق رسیده اولمغه کارخانه بزرگه خلل طاری اوله
عل خیری سزیم خاطر و خوفدن ناشی بک ایدک جوینا و لیا اعل و استغفر * اونیوز سزیم مکوب * مولانا محمد حنفی
خفاظه و فقه رعیت ایدر بعد الحمد و القبول و تبلیغ الدعوات معلوم اوله که بوسه و دده اولان فضلک احوال و اوضاعی
مستوجب حمد در المسلمون الله سزیم عافیتک و استقامتک علی جاده الشریعه المربیة و السنة المطفوئیه علی عهد
القبوله و السلام و القبه امید در که و فقه رعایت اوزره اولوب وقت و حالدن گذران و محول حاله بویان اوله لدر
و استعدا دلقای مطلوب بی همت ایدوب و هر که اقل اولوب و پاینده اولیه سزیم امتعه صورتیه اولسو و معارف
معنویه اولسون اندن اعراض ایدوب و بویله دیر که اینی رتبت و سزیم لای فطر السموات و الارض حنیفا و ما اناس لشرکین
و السلام علیکم و علی اولیکم من اخوان الدین * اونیوز سزیم مکوب * مبر زانچده شاهی ملوخته دلالت ایدر
لیم الله الرحمن الرحیم الحمد لله و سلام علی عباد الله الذین اصطفی الله تعالی کما کنت ماسوا سنان دقتندن از ادایله
مخدوم ماسوا حنیف و علایه کوفتا اولی اشد امراض قلبیه دندرتک ازاله سزیم فکر ایلک آیم مماندند ع
در خانه اگر کست بکرمی بست مکوب معنوب برادر کرمی واصل و صفای وقت حاصل اولدی ذکر حق جل و عل اید
سرکرما اوله لر و وصف نیت اید و ام حضور مع الله که و موطنه حضور خود بخود در کاسی اید لر و تخریر و لاشک
تا نتیجه اذکر که حق سزیم ناک انیم متکلم اید بخلی سندن عبادت اید اوزرینه مرتب اوله دیشدر و ماسا
بلند همت اوله سزیم و ذات تعاد غیری انیم و صفت طالب اولیه سزیم و زوره دن حصینه تفرل ایدیه سزیم اذکر که ده
مخدوم و بویله ایدک بخلی سندن تفصیل ایدیه سزیم الله صبت معالی الیم و السلام اوله و لخر

* اونیوز سزیم مکوب * خواجه احمد بخارینک و قایمینه جواد لر لیم الله الرحمن الرحیم الحمد لله و سلام علی عباد الله الذین
اصطفی الله تعالی اذ رقت ماسو سزیم حنیف و لیا و النون و الضاد صیفه کرمی سزیم و در خوشوقت اید کور دگری واقعه روشن
که انده ملتب کبرای اولیادن گذار و مراتب غلبای بنیاده قرار ایلک بشارت فهم اولمش و بر واقعه ده دخی حضرت ایشان
قد سنا الله سزیم سزیم عزیزی کورب واقعه سابقه بی اول حضرت عزیزی اید کوری زیاده خوب و عالی در آنک مطالعه سی
خیل مخلوط ایدوب * نظم * میتوانکه دهدانک مرصع قول آنکه در ساخته است قطره باران بر لکن مغاولی
اوله که آنک امثالی بشو لر در اید و اوله که حق سزیم بومعانی توتدن فعله کثوره و کوشندن آغوشه رسیده اید
و بر واقعه ده دخی کور و سزیم کوب ایدر کجک ایدر و لخر کاکا غالب اولمشدر دخی خوشدیشدر و الله تعالی دشمن لعنه غالب
ایدوب اسلام حقیقی به رسیده اید ذکر نفی و اثبات تابو زبره رسیده ایدم اگر حکم صد و راید رسه اگر دخی اضاف
ایدرم دبوخیز اولمشدر و مازاده صفت جملش حق تعالی ازی آنک اوزرینه مترقب اید اگر بی تکلف اضاف ممکن اولوز
اید لر بعضی یاران بوندن زیاده ایدر لر و دخی باز سزیم که بر شخص سزیم کثایتنک و لایت دلند در جانب قلبه سفید
اوله دبوکنا توصیه ایدک دیشدر مغاولی اوله که دیکر انسان حقیقت جامعه در و لطافت غایم خلق اید لطافت عالم اید
میاننده بر زخدر و عالم خلق اید عالم اید کالانی جامع در بده و فیتامندن فیوض و رطه اید کده اوله قلبه کوب آنک توطی
اید عالم خلقه رسیده و آنک زبان ترجمان اولوز مع هذا سزیم کانه لطافت عالم اید هر بری ایچون کالات مخصوصه و باشقه
معاملات وارد در هر برینک و لایق دیکرندن ممتاز در ظاهر سزیم حقیقت جامعه قلبیه اید مناسب سزیم زیاده در مطلب
حق تعالی به وصول در قی طریق اید اولوز رسه اولسون ناهنگام ملاقات دیک و وظائف طاعات و اذکار و مراقبات اید مشغول
اولوب احباب دور افتاده بی دعای خیر اید یاد اید سزیم و السلام * اونیوز سزیم مکوب * بعضی آرداد و ادعیه
تاثر بیاننده در لیم الله الرحمن الرحیم غصمت پناه عفت دستیکه تمثیره دینی سیده بی بی بوجانیدن سلام
عافیت انجام و اصل اوله مغاولی اوله که دنیا جای عیش و آسایش کلد محل کشت کاردن و موطن طاعات و عبادات
بروز کاز در عیش و آسایش آخرت توفیق اولمشدر بونده اولان صفت اخراول مقامه سزیم دیشدر پسر کرد که
وظائف طاعات و عبادات اید سزیم اولوب و اوقاف ذکر و فکر اید معنوی اید لر اولقدر ذکر قلبی اید لر که قلبک
ماسوا دن انقطاع نامی پیدا اوله و ذکر و حضور قلبک صفت لازمه سی اوله که هر کزاندن سنان اولیه و دخی
لاله آنکه سزیم سزیم حضور قلب اید آثار اید لر تسبیح اید و با خود تسبیح سزیم اولسون اگر تسبیح و عدد اید اولوز رسه
سیکندن تابش بیکه و در اینجا هر قدر ممکن اید ذکر اید لر و دخی زیاده اید در رسه استغفر و تسبیح و اشراق
و صحنی و اوابین و قیام لیل نماز لر ادا اید لر و هر فرض نماز دن صکره و وقت خوابده دخی ایه الکرمی و قیوب
اونیوز اوج کرمه سزیم الحمد لله و اونیوز اوج کرمه الحمد لله و اونیوز دورت کرمه الله اکبر و اوج کرمه استغفر الله الذی
لاله الا هو الحق القیوم و انوب ایه دیر لر و سورة اخلاص و معوذتین دخی فرات اید لر و هر صبح و شام بود کرمه
سزیم الحمد لله و سزیم دیر لر و دخی بود کرمه سزیم الحمد لله و بود کرمه الحمد لله و بود کرمه الحمد لله و بود کرمه الحمد لله
و اونیوز کرمه الحمد لله و بود کرمه الحمد لله و بود کرمه الحمد لله و بود کرمه الحمد لله و بود کرمه الحمد لله و بود کرمه الحمد لله
و فتنه شمس کرمه سزیم الحمد لله دیر لر و دخی صبح بود عاید اوقیه لر اللهم ما اصبح من خلقک فینک
و حدک لا شریک لک فک الحمد و لک الشکر و هر ختام بیه بود عاید اوقیه لر لکن ما اصبح مقامده ما مسرور دیر لر و هر کون
بوکلاتی بر کرمه اوقیه لر سزیم الحمد لله القایم الدائم سزیم الحمد لله القیوم سزیم الحمد لله القایم الدائم سزیم الحمد لله القایم الدائم
سزیم قدوس رب الملایکه و الروح سزیم الحمد لله العلی الاعلی سزیم الحمد لله العلی الاعلی سزیم الحمد لله العلی الاعلی سزیم الحمد لله العلی الاعلی
دیر لر و دخی کرمی بش و یا کرمی یدی کرمه اللهم اغفر للمؤمنین و المؤمنات دیر لر و استغفاری دخی کرمی بش کرمه
هر کون اید لر استغفر الله الذی لاله الا هو الرحمن الرحیم الحق القیوم الذی لا یموت و انوب ایه رب اغفر لی و استغفاد
جلیل العذره بزرگان روز و شب مدلومت ایشدر در و منافع و فوائد بی زیاده کثرت و وقرت اوزره مشاهده المثل
حدیثک وارد اولمشدر که هر کیم بواستغفاری کرمی بش کرمه کجبه ده و کوند زده دیر سه هم کنت خانه سنده و دانه
و شهر زده بر مکروه کورمیه و قضای حاجات و کثایتنک مشکلات ایچون لاحول و لا قوه الا بالله کله سزیم بشو کرمه

من الله
سزیم
مشو
آخر کرمه

نامش انداید نه خورش و مستحق نورینور لکن بزرگ ندن طریقه بقیله مستحق اهل دیسه اول طور اوزده ایشلردور
و پیله بر صلی الله تعالی علیه و سلمی بوخنده شریعت فیلد قلیزیک باشنه وجه و جیهی و اورد که حضرت ایشان
ماقدس سره الاعلانک مکتوباتندن جلد نائشک یکری یدینی مکتوبنده واضع و لا یحیدر اکراول مکتوب
مطالعده و لینه اکثر شباهات حل اولوراید و بوختم صول حاجات و کشفایش مشکلات ایچون بوطریق اهلتک بیننده معول
و مانورور * بدینی سوال پیله بر صلی الله تعالی علیه و سلمدن مکره میفرماید چسده برینه دخی واقع مسیدر
دکلیدر و عروج روحی ملافیه میدور و چشم کشفاده ایلد میدور * جواب معراج چسده غیری ایچون بوقدر و عروج
روحی بیفتله ده و چشم کشفاده واقع و خوابده واقع اولور و نیز اعتباردن ساقطدر * نظم جو غلام آفتاب
عده ز آفتاب کویم نه ششم نه شب پرستم که خیال خوب کویم * سکرشی سوال اولدر که شرح دیوانده و کتب ناریخده
مذکور در در که بخونکه حضرت امیر کرم الله وجهه بعضی لک و بنده عداوتی معاینه ایلد که بش وقت نمازون مکره
معا و نه بدی کیش کسند به لغت ایدر ایدک و انلور دخی بوخبری استماع ایلد کدن مکره بش کیشنه به که حضرت
یزید و حضرت حسین و عبدالله بن عباس و مالک ازدر رضی الله تعالی عنهم بش وقت نمازون مکره لغت ایدر
اولد بلر خلفای بنی امیه ده بواحر شیعی شایب ایک خطیده ده اهل بیت لغت ایدر لر ایدک تا که عمر بن عبدالعزیز
انی دفع ایلوب آتیک مقامده ان الله یأمر بالعدل و الاخیان آیت کریمه سنی مقرر ایلدی دیو مصر حدرد آتایو
قضیه نامرئیه فی الواقع بویه میدور دکلیدر * حضرت امیر کرم الله تعالی وجهه که سراپا رخت ایک حاشا
و کلاکه منسلما لک اذ ادنا سنده لغت ایلد قنده فالدیکه معاویه حقتده اولد که اصحاب پیغمبردن پیغمبر
صلی الله تعالی علیه و سلم انک حقتده دعای خبر ایشلدر و حضرت امیر انک شائنده و انک بیعتده اولان
جماعت حقتده اخوانا بقوا علیکم لیسوا کفره و لافسقه بالمؤمنین انا و بیل یوزیشلدر در بوجماعین کفر و فتنه
نقی ایلد کفری و فتنه ایچون بر منسلما لغت ایدر لر دین اسلامده هیچ کسندیه حتی کافر فرقه که لغت ایلک عبادت
دکلددر بش ایچون حضرت امیر بولعنی صلوات محمد دن مکره که عمل ذکر و عبادت کند عداوتی واسطه سبیل
کندیده و رد ایلد حضرت امیرک نفسی که کال فنا و طمئنان ایلد موصوف ایدک و انانیت و غرور بدن دسده ایدی
کبت و بغض عداوت ایلد موصوف اولان کندی نفس افاده لر کبی خیال ایشلدر در که بوقسم نه نشان و افترا و اول
حضرت نسبت ایدر لر حضرت امیر فانی الله و فانی عجت رسول اللهک صلی الله تعالی علیه و سلم له و سلم درجه
علیا سنده رسیده ایدک و جان مالی اول سرورده فدا ایشل ایدک دشمنان خدا و دشمنان رسول که اول سرور دین
و دنیا صلی الله علیه و سلم له و سلم افواج جفا و اذارسیده ایشلدر در انلره لغتی ایچون کندینه و رد ایلدی
حق یاکنه من انا و بیل لغتیه عداوتی نقی ایلدک و بود لیلدر که بوجاربات و منازعات عداوت و بغض طریقیله
دکل ایدک بلکه اجتهاد و ناول یوزندن ایدک که بجای لغت اولمقدن قطع نظر جای ملامت دخی کلددر اگر نکسندیه به
سب و لغت ایلد که حسن و عبادت متعاسی اولسه ابلیس لعین و ابو جهل و ابولهب و کفار قریش که رسول خدا
صلی الله تعالی علیه و سلم افاسم جفا و اذیت و دین متبینه افواج اهانت ایشلدر در انلره سب و لغت
ایلمک واجبات اسلامدن اولور ایدک پس معنای حسین موجود دکل و لوازم اسلامدن اولور دخی مغفور در
فخر عالم صلی الله تعالی علیه و سلم له و سلم یورد بیکر که شیطان لغت ایلد بیک و فتنه شیطان دیر که بر ملعونه
لغت ایلدک بش ائدن جناب حق تعالی به استعاذه ایلد بیک زمانده شیطان دیر که کسرت ظهیری و حدیث
آخرد وارد اولمشدر در که شیطان سب ایلد بلکه شترندن الله تعالی به استعاذه ایلدک دیو یورد پس معلوم
و مبرقن اولدیکه بومعنی حضرت امیر نه نشان و افترا در پس لغت معاویه بی نقل ایدن کسند حضرت امیر
و حضرت سیدتی و غیر بیکر بولعنه مستحق فیلق معاویه به دخی افترا اولور و تحریف اولمشکه آتایا فی الواقع بوقضیه بویه
میدور دکلیدر اگر بویه ابسه معاویه به و غیر بیکر لغت نیجه دیو اولماز و اگر دیو اولمازده پس عبارت کشف
نیه حل اولور * جوابده دیر در که دیو اولماز زیر مذهب اهل سنت و جماعت بود در که معاویه حقتده
طعن روا دکلدر و دیو آکا افترا در و بویابده نقل صحیح دخی بوقدر اهل نواریخن سخنی ثابت اولدیغی نقد برده

三

والله اعلم
بما فيه

دولت شاهانه
اول ماه و اول
روزان مقام در ابتدا
ملوک لرستان افتاد
لری ۱۲۸۰ او را
کشته و سرش بر
امیر فرستاد
استان لرستان
سید علی
استقلال لاری
سید ابوالفضل

فخرت سہری
جاسر ملک
جی زیادہ
ملک
مچھدر

باید بجه سستد اولور و مدارین اهل نایجک قوللریه اعتقاد اولرک اولرک ممکن دکلدر بومقامده ابوحنیفه نلک
واصحابک قوللری معتبر در اهل نایجک کلاملری معتبر دکلدر و کشفانک نقل ایلد کلمی عبارتده حضرت امیرک
و بلاغ معاویه نلک فی سطور دکلدر و هر کز اول ایکی عزیزک بر بر لرینه نلک ایلد کلمی دلالت الجز عبارت داشتد و جمیع
بزم مطهره ضالقی بود که کجیل حسته خنجا اوله بل غلغای بی امیه منبر اورد و اهل بیت بجه سال سب و لغز ایلد بلر
و عمر بن عبد العزیز نلری استیصال ایلدی جزاه الله سبحانه عتافیر بلر لکن معاویه نلک ایلد و دخل واسی متوعدر
نه بلاد که اگر معاویه ملعون و ملعون اولسه صحابه کرامدن جمیع غیر و مخالفان و محاربانده آنکه شریک ایلد بلر
و انلرک بعضیلری عشره مبشره دن ایلد بوا کاره طعن الی انلرک واسطه سبله بزه رسیده اولان شطردینک طعننی
موجب اولور و جمیع مسلمان انی بخو نایجک متحد و مانخن فیه ده مذهب ایکیدر بری مذهب اهل سنت و جماعت و ایکینی
مذهب شیعه در مذهب شیعه اهل غلغای ثلاثیه و معاویه به و غیر بلر سب ایلد لر و دخی پیغمبرک بر قاج کسه
دن ماعدا جمیع اصحاب پیغمبر صلی الله تعالی علیه و علی اله و سلمدن سکوره مژند ایلد بلر بر لر و مذهب اهل سنت
و جماعت بود که جمیع اصحاب پیغمبری حسنینادن غیری شی ایلد باد الی الکی و جمیع انلرک رینه قیم اسناد الی الکی بخو
الجز نلر قمن اجهتم فی حقهم و من ابعضهم فی بعضهم انلرک نازعات و محارباتی عامل حسنه به حل ایلد و ب
هو و مقید تبعید کر دکلدر امام نووی شرح میلده نصرت ایلد که اصحاب کرام و محاربانده اوج فرق ایلد بر جماعت
حقینک جانب امیرده اولسنک اجتهاد ایلد شریادی پس کتد اجتهاد لری ایلد عمل ایلد و ب حضرت امیرده نصرت الی الکی
انلر و واجب ایلد و بر کر و ده دیگر دخی اجتهاد ده متوقف ایلد بلر انلر توقف الی الکی واجب ایلد و بر طافه دخی حقیقت
جانب مخالفده اولرک و اورد و معلوملری اولمشیک پس بوطاننه به اجتهاد لری اورد و جانب دیگرک نصرتی لازمه
ایلد پس هر بری کتد اجتهاد لرینه موافق عمل ایلد بلر طعن و ملات جمله سندن مرفوعدر دبو سیوردر لکن حضرت
امیراجتهاد ده مصیب ایلد مخالف اولان جانب محلی ایلد اما چونکه بوخطا اجتهاد ایلد و ملات و طعندن و اورد
و بر درجه ثوابه ناللر و مصیب اوللر ایکی درجه ثوابه و اصللر در امام شافعی سیوردرک نلک و اما طهر الله عنها
ایدینا فلنظرنه عنها السنن ابو عبارت شریفه دلالت ایلد که خطا ایلد دخی تکلم اولنیوب حسنینادن غیری
ایلد باد اولنجه چونکه مذهبک ایکسی دخی حادوم اولدیه پس معاویه به فقیع و طعن ایلدن جماعت مرفقد سائر
اصحابی تحسین ایلد لر دخی اهل سنت و جماعتدن خارجلر و اگر مذهب اهل سنتده بومسئله ده شبهه
واقع اولور سه مانلرک کتب عقائد لری معتبر و متفرد در اکام جماعت ایلد لر و اقوال شاذ و ضعیفه به التفات
ایله لر و شیعه که بوجاعتدن خشنود دکلر و غلغای ثلاثیه به سب ایلد لر پس انلر نه سئید و نه شیعیدر
مذهب ثالث صاحب لریدر طغوز بی سئوال عقیده صحیح بود که خایمه مذهبکدر اگر برکسه کندیکنک استغاده
ایلد یکی پیر مرشدینه اخلاص و اعتقادی جتشدن انلیک خایمه سینک سلامت ایلد حکم ایلد صحیح مبدد دکلیدر
* جواب ضعی حکم اولنیه که وجه منوطدر ظن غالب و علم اطمینان اگر آکایر دینک سلامت خایمه سنه دلالت
اید رسد ممکندر و کذلک الهام ایلد دخی خایمه نلک حسنی و فقی قطع اولنماز زیر الهام ظنیدر لکن ظنندن ظنه
اولان فرق زمین ایلد آسمان میانشده اولان فرق کیدر او بیخی سئوال سیراقافی و سیرافنشدن استیضاز اولنمش
* جواب سلوک سیراقافیدر و جذبه سیرافنشدن حضرت خواجه حرر سیوردرک سیراقافی بغدادی بغدادی
و سیرافنشی قرین و رفیدر سیراقافی مطلوب کندیکندن بیرون جستجو ایلد کدر و سیرافنشی کندویه کلوب قلبک
اطرافنی دوران ایلد کدر دیمشلدرد که یافت مقصود برافنسن است بیرون از خود هرگز یافت نیست * نظم
چون جلوه آن جمال بیرون ز تو نیست باد دامن و سر پیچ اندر کش * نظم دیگر چون اینا امیر هر شود دست
بانور در زیر کلیم است آنچه هست و حضرت ایشان مافده سیره الاعلانک بومقامده بر مقاله مفرده سی و اورد
سیوردر که مطلوبک و صولی افاق و انفسک و رسیدر که انفس دخی افاق کجی پسمانده راهدر سیراقافی
و انفسیدن خارج بر معامله در و سیرافنشی و رای بذب و سلوکدر ع لذت می نشیناسی بخدا ناخشنی
* اون بر بیخی سئوالک تقریری و جوابک تصویر حضوره نقل ایلد اون ایکینی سئوال بود که کندی باشنه

ابراهيم بن محمد بن احمد
 رست سلامت
 ابو حمزه قمي
 المودع الهادي
 زار و محفل النور
 انوار اسوده
 ابدالم
 واكد

یعنی قلب مطهر و اولی
چشمند حاصل
اولان علم

یو یا ہدہ

عسا و طریقه ایله ضرب ایلمن حصول مقصود و موجبیدر جواب عطیه وصوله دکن و غمزه اولان ذکر و و مشیخ
مفتدایه رابطه صفت در تحریک امور اگر چه بی نفع دکلدر لکن لازم دخی دکلدر اون و بیستی سؤال ذکر د
حسین نفس بدعتیدر دکلدر اگر بدعت حسنه در در بر لسه پس حضرت ایشان مافذ سنه الله سبحانه بستره الاعلا
ملو و اوزره هیچ بدعتده حسن بوقدر پیش بوجعل بدعتد نیجه خلاص بولور جواب ذکر محمد داننده سنون و حسنه
قاله که انده حسن نفس بدعت اولی اول و فقه اولور که بوجعل مصلحت مصلحت اولور اولی بوابه منوعه
و دخی و طریقه حبس سر سلسله خواجگان اولان حضرت خواجه عبدالخالق حضرت حضرت تقی ایلمن اولور که علمه
بدعت ایله حکم ایلمن ممکن دکلدر حضرت خلیفه مافذ سزه نک ملفوظانندن منقولدر که سلسله چشمتیه و سهروردیه
مرفوعه منقن حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم اسناد ایدر لکن ذکر منقن بیان ایلمن اولور استا
سلسله نقشبندیه و کبرویه ذکر منقن حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم واصل اولمشر حضرت صدیق
اکبر و حضرت امیر خیدد و رضی الله تعالی عنهما الی یومنا هذا و سائطه فخر ظهور ایلمن اولور بیوردیلر اول
محالده بری سؤال ایدوب سلسله علیه نقشبندیه طریقه رابطه حضرت صدیق اکبر و طریقه ذکر حضرت امیر
المؤمنین علی رضی الله تعالی عنهما واصل اولمشر در بر لر بویه میده دیکده جوابیده بیوردیلر که بویلیله ده
طریقه معهوده اوزره که مثلاً حبس نفس کی و محمد رسول الله کله سلسله ختم ایلمن کی واقع اولان ذکره و خوف عدد در بر لر
حضرت صدیق اکبر و منقن رسیده در رضی الله تعالی عنه و طریقه صحبت دخی انلردن واصل اولمشر زیرا که ایشان
مستزاده و حضرت اول سرور عالم صلی الله علیه وسلم ایله همواره ایدی و محبت طریقه فیضیات اولمشیدی
اون در دخی سؤال اولیانک زیارت کعبه کلور می کلور می اگر کلور سه اشکال لازم کلور که اول زمین کعبه نک
دیوار لرندن اول مذنده خالی فالور جواب زیارت کعبه کلور و هیچ اشکال بوقدر حضرت ایشان مافذ سنه الله بستره
الاعلان فرجه بیوردیلر که کعبه سنک و کلور خند و سفت و بقدردن عبارت دکلدر زیرا که سفت و بقدردن
در میان اولسه بینه کعبه کعبه در و مسجد و خلا بقدردن پس بر تقدیر اوزره کعبه زیارت اولیا کلور و دیوار لر
یرندن اشکال لازم کلر اون بدی سؤال بود و شرف اوزره ذکر و اضاف و دینه که بوطریقه معهود در
اولا قتی شیخون پیدا اولمشر صدیق اکبر و فتنه دخی وجودی ایدر بوفمید اگر اول و فقه معدوم ایسه
پس بوطریقه نیجه آکامست اولور جواب خواجگان قدس الله انهم و حضرت تنک سر سلسله سی حضرت خواجه
عبد الخالق بقد و انیدر و بویز و کوار آنک جذب لری که استهلاک طریقه بدعت منقن قیومیتده مأخوذ و آکا بوطریقه
جذب قیومیت در بر لر حضرت صدیق اکبر حضرت خواجه به وصول و بوجذب بی برای حصول بوطریقه انلردن منقولدر که
اول طریقه و خوف عدد دیدر پس اصل نسبت حضرت صدیق اکبر و آکا و بولن طریقه حضرت خواجه دن کلشدر و حضرت
خواجه مافذ ستره الاعلانک ملفوظا تندن بالاده ذکر اولان نقله نظر ذکر دخی حضرت صدیق اکبر
رضی الله تعالی عنه دن واصل و نوب و ممکن در که حضرت حضرت صدیق اکبر و انندن دخی ذکر اولند بی
اوزره حضرت خواجه عبدالخالق رسیده اوله و جذب دیکر که معیت ذاتیه دن مأخوذ و آکا بوطریقه جذب
معیت در بر لرانک مبداء ظهور حضرت خواجه نقشبند قدس ستره و حضرت خواجه علاء الدین عطا در که حضرت
خواجه نقشبند اولکی خلیفه سی و کندی و فتنه قطعی دخی اولمشر بوجذب نک حصول ایچون بر طریقه وضع
ایلمن و آکا طریقه علیه علائیه در بر لر ایشان عیارانده و اقددر که آق طریقه طریقه علیه علائیه در
بوجذب نک اصل حضرت خواجه بزرگ قدر و آنک طریقه حصول حضرت خواجه علاء الدین ندر اون بدی سؤال
بی هر چند ولیدن افشند اما اولی معارفدن سر سلسله نبی نک معلوم اولور لازمیدر دکلدر و کذلک
نبی نک معلوم اولان هر معارفی بر سلسله نبی نک لازمیدر دکلدر جواب اولیانک اوزرینه فضل کلی انبیایه
مخصوصه در علیم الصلوات و التسلیات و هیچ بر ول مرتبه نبی به رسیده اوله مزلکن فضل جزئیه منافسه
بوقدر که بعضی مزایا و معارف دخی ول به مخصوص اولسه فضل کلی بی موجب اولماز جائز و بلکه و اقددر و ول
و نبی ده فضل جزئی واقع اولد بی و فقه اگر نبی رسوله نسبتله بعضی مزایا به مخصوص اولور هر چند فضل کلی

مرسله مخصوص ایسه دخی اولی بالطریق جائز اولور که مثلاً حضرت موسی ایله حضرت خضر قضا سنده انی تحریک
ایلمن در علی نبینا و علیها الصلاه و السلام اون بدی سؤال انبیایه و مصلک عدد دخی تعیین در نسبتیدر
دکلدر بویاده صوفیه ندر بر لر جواب صوفیه کر آمدن بویاده بر نقل منظور اولد لکن علمای تعیین عدد انبیای
منه ایلمن در زیرا که بوقیین دلیل قطعی ایله معلوم ایلمن اولمشر دلائل ظنی در بر لر دلیل سز تعیین عدد ایله
حکم اولنسه ظاهر انبیایه و ایلمن نبیدر دیش اولور و باخود نبی اولان دکلدر دیک لازم کلور و انبیایک بیانیدر
رسول اولنلر که عددی و ایچون اون اوج اولور اوزره معروف و مشهور در بومقامدن مخدود سابق لازم کلر
زیرا که رسول انبیان خارج دکلدر و دخی بخبر اولنسه که اگر بوقیین پیدا ایسه لری بهتر اولور ایدر دیشلر
بوجاری دن یک مناسب دکلدر دخی غالی نک هر کاری خوبدر و مصلحتدر مستوفی تکالیف اولان خیر ایله دخی
و عا ایله لرحق قالی دن عاقبت طلب ایدوب تکالیف انیان و اجراسنه نوقیق دجا ایدر لر اونور بدی سؤال
سائل اولمشر اولان صوم و اباحت بیانیدر در بسم الله الرحمن الرحیم صلاح آثار منافع ایدر سؤال ایلمن که
مقدور در که بر کسند نک قوت لیلی اولسه آکا سؤال ایلمن حلالدر یا بوجم رخصت جنتدن عزیمت آنک
و راسمیدر دکلدر جواب مخدوم بوجم رخصت و جیم اوزره در عزیمت منما ممکن سؤال نک ایلمن که در
سؤال ایدم ایلمن لر غایتی شدت احتیاج متکامنه سؤال مباحدر آکل یتیم کی و آکل یتیم خنزیر کی که حاکم فقهیده
مباحدر لعیای معلومه مصرعدر که سؤال مضطر ایچوندر که جامع اولان کسنه نفسانه موت و بیلور بر مرص
اساختندن خوف ایدر که در بویزه کار اولور و دخی غریبان ایچوندر که بدن مکشوف و آن سزا ایدر جن شریف
قدردن بوقدر آکا دخی سؤال ایلمن مباحدر اگر بقیه شروط دخی موجود اولور سه که سؤال ایدر کی شنی مباح
اوله و سؤال ایدر کی کسنه آکا اعطایه اذول و رضی اوله و سائلده دخی کار و کسندن عی و بویزه اوله اگر بویزه
اولیا نبیه بقالدر سؤال ایلمن آکا جائز اولماز مکر که طلب علم کندی اوقاتی احاطه ایدر و یکمکه صاحب خط اوله
کتابت ایله کسبه قادر در شرح مشکانده مصرعدر اما صدقه نطقی سؤال ایلمن کسبه قدردن اولیان کسنه
ایچوندر لکن کسبه مانع غری شنی اولور سه قوت بومی سؤال جائز اولور اذخار ایلمن و اگر کسبه قادر اولوب
علم اشتغال سببیه ترک ایدر سه مال زکات و صدقه نطقی سؤال ایلمن جائز اولور اگر کسبی ترک سبب
نطقی عیالات و میامه اشتغالی اولور سه زکات طلب ایلمن جائز دکل و صدقه نطقی مکر و هدر اگر بر کسنه
و باخود بر جماعت بر بقعه ده ساکن اولوب طاعت و در بامیت انفسه و تقییه قلوب مشغول اولسه لرا سنده
صدقه نطقی مستحب و انلر که حقه کثرت خیر و انلر اعطای لیا ساحتدر دیومصرعدر سؤال اوج فعلی
متضمندر که هر بری فیجدر اولایق قالی دن شکایت اظهار ایدوب و نعمتک قصور بی بیان وارد در که
بوصورده حرامدر الا ضرر و قد مباحدر که آکل یتیم کیدر ثابیا الله تعالی دن غیره نفسی دلیل ایلمن و ادر
مؤمن کندی نفسی حق تعالی دن ماعدا به اذلال ایلمن جائز دکلدر مکر ضرورت اوله ثالثا کیدر سؤال ایدر
اکثر یا آکا اذتی متضمندر و اذیت حرامدر مکر که بالضروره اوله انچون اهل تقوی سؤال مطلقا ترک
ایلمن در منقولدر که بشیر حافی سیری سفطیدن غیره کسنه دن بر شی اخذ ایلمن ایدی قدسرها سببی
سؤال اولمشر قد مال دستندن خروج ایدر که سیری مشر و اولور تن آنک محبت ایدر کی شیده آکا اعانت
ایدوم در ایدی و بشیر بیان ایدر که فقر اوج فمدر بری سؤال ایلمن و اعطای اولنسه اخذ ایلمن بوقدر
علیه نه در عانیانه رفیقدر و بری دخی سؤالی ارتکاب ایلمن لکن اعطای اولنسه اخذ ایدر بوقدر جنتات
برینده صادقیه فریندر و بری دخی حاجت و فاقه و فتنه سؤال دخی ایدر بویزه اولان فقیر اصحاب
بمندن صادقین ایله هر نشیندر دیویشیر ایدر حاصلی بی ضرورت سؤال محرم و مذمومدر بالضروره
و فاقه و فتنه مباحدر لکن درجه و مرتبه نک انجیل طریقی موجد بود کرا و انلر معامله مونه و مبه اولد بی
و فتنه در اگر معامله مونه رسیده اولور سه سؤال حلال بلکه عزیمت و بلکه واجب اولور فخر عالم صلی الله
تعالی علیه و علی اله و سلم حدیثنده بیورد که من کفعل لی ان لا یستل اناس شیئا فان کفعل له یا یحیی شیئا

در دخی سؤال

در دخی سؤال

مستحق که تو بآن رضی الله عنه بومدشک و درود نده بن تعهد ایدرم دیوب برکسته دین برشی طلبیده اولدی
 بوحديث شريف خصامه و فقر ايله مقتدر لکن کونفسنه موت خوف اولورسه مستحق ادرکه الضرورت
 بفتح الحفظ و ان بلکه سوال ترک و امر ایدوب موت واقع اولسه غاصی اولور الحاله هذه بر فاج حدیث
 شریف ايله سوال دم و قدح اولور ای هریره دن مرویدرکه رسول الله صلی الله تعالی علیه وسلم حدیثنده سورد
 داود علیه السلام بیورمشکه سوال برادرک اغرنیه برکسته دستنی مرقنه دک ادخال ایدوب بر فتنه بی
 اخذ و اخراج ایلکدر و دخی وارد اولدیکه فی عالم صلی الله تعالی علیه وسلم حضرت عمره عطا و هدیه ارسال
 ایلکده ان غیر ذلک سببی استفسار بیور قلرنده بار رسول الله سن خبر ویرد که بزره خبری اولان
 خصلت برکسته دن برشی اخذ ایلما مکدر دیو جواب ویروب نخر نام علیه و علی اله الصلوٰه والتسکیر ویرکه
 بنهر خبر حین سوالده اولورسه در بلا سوال اولورسه الله تعالی نک اعطا ایلدیکی رزقدر دیو بیور
 حضرت عمر دخی والله برکسته دن برشی من بعد سوال ایلیم و بلا سوال لهور ایدن عطای ایدرم بیور
 دقلربی مالک روایت ایدر وینه حدیثده کلشدرکه تکثیر و ذخایر بچون ناسدن مال سوال ایدن کسسه نادر
 طلب ایدر تنفیل و تانیر ایلسون بیور دقلربی مسلم روایت ایدر و دخی حدیثده اولمشکه سوال معنادی
 اولان کسسه نک یوم قیامتده لم و جمع مفقود اولسه کرکدر بیور دقلربی استحقاق معدوم ایکن لسان مقال
 و یازبان سال ايله مقدار قوت بومدن اکثری طلب ایلکله مقتدر و دخی حدیثده سادر اولمشکه سوال
 برکار و درکه انکله کشتی کندی وجهتی مجروح ایدر اکا راضی اولان سائل اولور و لا ترک مکروه اولوا الامر بر امر
 حقه دیم اولنه که رز اولنیه بیور دقلربی ابوداود و ترمذی و نسائی روایت ایدر و دخی حدیثده صدور
 ایلشکه برکسته یه فخر اصابت ایلکده ناسه عمر احتیاج ایلکله خلاص بوله مزیناب حقه نیاز مند اولد قده
 غنائی تغریب ایدر بیور دقلربی ابوداود و ترمذی روایت ایدر لر حضرت عمر رضی الله عنه دن مرویدر که
 ایها الناس معلومکن اولسونکه طمع فقر در و باس غنا در برکسته برشیدن مایوس اولسه اندن مستغنی
 اولور دیو بیور دقلربی رزین روایت ایدر و دخی حدیثده سادر اولمشای ذر بیور که رسول الله صلی الله
 تعالی علیه وسلم بنگاد عابور و بر شرط بیان ایلدی که ناسدن برشی سوال ایلیم بن دخی تعهد ایلدم حتی
 بیور ویرکه نازیانه دخی لکده اسافط اولد قده کند نک نزول ایدوب اخذ ایلکه آخر دن سوال ایلله دیو بیور
 دقلربی احمد روایت ایدر و دخی حدیثده کلدیکه بعضیلری بار رسول الله سوال ایده بمی دیکده نهی بیور
 اگر ضرورت ظهورت ایدر سه صاحبندن طلب ایلله دیو بیور دقلربی ابوداود و نسائی روایت ایدر و
 دخی حدیثده و درود ایلدیکه برکسته یه جوع غلبه ایدوب احتیاج ظهور ایلکده ناسدن کم ایدوب
 الله تعالی یه توبه و نیازده اولسه بر سته لک قوتی فتح ایلک الله تعالی اوزرینه حق اولور یعنی البته فتح
 ایدر دیو بیور دقلربی طبرانی اوسطنده و صغیرنده ابی هریره دن تخرج ایدر و دخی حدیثده وارد اولمشکه
 برکسته نک صباح و احتشامده یعنی برکون و برکیجه یه کفایت مقداری قوت موجود ایکن سوال ایلسه نارجعتی
 تکثیر ایدر دیو بیور مشلر و دخی حدیثده کلشکه سوالده محدوده اولد بقی که معلومکن اولسه بر احد
 بر شینک سوالنه جسارت ایده مزد دیو بیور و حدیثده لوحه الله سوال ایدوب ومنع اولان کسسه
 حقه لعنت وارد اولمشدر و حدیثده وارد اولدیکه دنیاده سوال ارتکاب ایدن لک یوم قیامتده
 یوز لرنده لم موجود اولسه کرکدر که سوال ایلله خلق ایلشدر برکسته غنی ایکن کندی نفسنه باب
 سوالی فتح ایلسه الله تعالی دخی اکا باب فقری کشار ایدر دیو بیور دقلربی ابی هریره دن مرویدر وینه
 حدیثده کلدیکه ایها الناس سوالده عقیق ایدن که اهل عفت حفظ خدا تعالی ده در عقندن استغنا ایدن
 لعنت حق سبحانه بر مظهر اولور و الله عیدن صبر دن اوسع رزق یوفدر دیو الی آخره بر حدیث طویل
 ابو نعیم علیه سنده ابی سعید دن تخرج ایدر و دخی کلوب سوال اندکده اعطا اولان شی فونیده کویسا
 نادر که نارجعتی اهلنه منقلب و ابصال ایدر دیو بیور دقلربی ابی سعید دن مرویدر و اونوز سکر بی مکتوب

مثلا ابوالفضل کابلی به نصیحت و حجاب اعظم بیانده در بسم الله الرحمن الرحیم الله تعالی ابواب ترقیان کشار و
 ایلله طالب ایلله مطلوبین میانده اولان حجاب لک اعظمی طایبک نفسیدر دغ نفسک و قلال انت الغماک
 علی شمسک فاعرف حقیقتک سالک نفسی میان دن روانه اولقی بر اقر ذوقی و وجد ایدر که تغیر و تزیین
 ایلله و مطالعه کتب ایلله راست و حاصل اولما سابقه عنایت و جذب الحی جل شانہ کوکدر و عالم استیابانه کامل
 و مکملده فنا شرطیله آنک صحتی لازمدر سزک صحتک قلیلدر که بعض امور ضروریه دخی در مباد
 و اعلان اولنقله فرصت بولما مشید و اگر دایمه معنوی قوی و محبت درست ایلله امید در که باطن غیضات
 اولقدر فیوض و برکات حاصل اولوب و یوقی اولان کالات بر تو انداز اوله المره مع من احب حدیث نبویدر علی
 صاحبها الصلوٰه والسلام قطم چشم دارمکه ده داشک مر احسن قبول آنکه دز ساخته است قطره باران برا
 اونوز طغوز بی مکتوب شیخ ابوالفضل و محمد شاه تعزیت و شینک طریقه متابعت بیانده در بسم الله الرحمن الرحیم
 الله تعالی برادران طریقه بواقعه میانله دن صبر جمیل و اجر جزیل کرامت بیوره وجود اهل الله سال حیا نلرنده
 و بعد المات دخی رحمتدر که حال حیا نلرنده مفاض و مستفاد در و مونلرندن صکره دخی ان اقبال و اراولقی
 کرکدر معلوم اوله که بوفیوض و برکات اول زمانه دک فائزنده که طریقه شینده بر احدث واقع اولیه چونکه
 بر طریقه که امور معدوم پیدا اوله و شیخ جیاده اولیه راه فیض مشدود اولوب دینده پیدا اولان بدعت
 کی اولور که اول سببیه بعض سنت قنک پذیر اولور پسن بزم یار نغمه ضروری لازمدر که کنت شینک رینک
 طریقی خوشیچه محافظه ایده لر و آنده احدث ایلله لر و بر نوع اوزره زنده کانی ایده لر که بر لرنده فانی اولوب
 و حلقه ذکر طود سابق اوزره تسویه و اقامه ایده لر و اوقاف عمارت و کسب خیرانه مبادرت و ایلان طاعتده
 سبقت ایده لر ساینوا الی غیره من ربکم و تجتذ الایة و قرئان اینسانک خدمتی کند و یه سعادت بیله لر
 وجه مشروح اوزره رضا ربی امیر عظیم عدا ایدر و بوفیبری دعای ایمان ایلله یاد ایده لر انشاء الله تعالی ماه ذی
 الحجه ده بوجایندن سفر حجاجه انتقال واقع اولور و الباقی عند التلاق ان شاء الله الباقی والسلام اقلا و آخر
 قر فی مکتوب شیخ حسین خلوق رومی مدنی بحق تعالی به دوام اقباله تحریض ایدر بسم الله الرحمن الرحیم
 الحمد لله و سلام علی عباده الذین اسطیع انما بعد کتاب کریمیکر نومسکین عذیمکر و اصل اولدی حفظ خدا ده
 رانم و دوام اقبال و اشتهالده قائم و ماسودن انقطاعه ملازم اوله سز قلوب عارفان آنک نارهوسنه سوزان
 و اکبار و تحیات آنک زلال نماسنه متعیش و حیراندر اندن غیری غنی اولیان کسسه لره سعادت و آنک
 ماعداسنه شعوری اولیانلره بشارت اولسون فیا و یلتا علی من اعرض عن الله و یا حشرنا علی من قرط فی
 جنبنا الله طلیحی تعالی ده وحدان و مهابسی طلب و طاعتده اومدی اولوب و یلوان و یلوانده ذکر و مراقبه یه
 مداوم اولقی لازمدر که اقصی المنا یانه و اصل اوله سز و الصلوٰه والسلام علی افضل المکونات فرق بی مکتوب
 عرب اسلوب اسوة العلماء المحدثین السید زین العابدین جنابه فنای عارفی تعریفده در بسم الله الرحمن الرحیم
 حامدا لله العظیم و مصليا علی رسولہ الکریم السلام الکامل الثام و الغنیة الوافرة بکمال الغنی و الاحترام اخضر به جناب
 العالی و الکوکب المکلال نعمة الانام و اللبالی السید الفاضل الکامل المحدث العالم العامل لازال شمس مدینه طالعده
 و ما انتک انوار افادته ساطعه اما بعد طریق احوال مردن لطفا استخبار و تفقد اما المیز ایلله تفضلا استفسار
 بیور بلور سه حیر و عافیتده اولوب لغای احبابه شوق و نادر محبتلرنده شوق اوزره اولوب جناب رب کریم در
 مسئوله که طول بقاری و مشرف لغاری ایلله سلیمی مشرور و مشرف ایلله فضل عظیملرندن مأمولدر که خاطر لرنده
 اخراج و دعالرندن ارجاع بیور مه لر که بر لرفقاری محتاجلر زیرا امکان کلیسی فقر و احتیاجدر ممکن فقری
 ذاتی و فاقه سی سزمیدر و مطلوب حقیقندن نصیبی استهلاک و اول ذروه علیار دن حظ و حصه سی فنا
 و اضمحلاله دس کالنی اوزک پیداکل و کتبه جلالتی درک ایلکه طریق فویدنا دکدر کندی عدم و حقیقی نفیدر
 خیر و کمال آنک خفته عاریت و حسن و جمال خلقی و انعماسیدر حال آنکه بوکمال مستعار و کمال مستفاد
 ایلله نفسی کامل خیال ایدر که خیال فاسددر و غیر و جمال دعواسنده اولور که دعواسی باطلدر و بینا و فاسد اوزر

و اینک
 و اینک
 و اینک

عانت وجماعت ايله . ايچت ايله بلر وپداينه ديوچكه فقير شهابتد تيز شريف ايله بلر كه مشتاقا زير بار انتظار
و زان يا كچه مقصود و كاشندن ايد و اولردن . نشان آشناداري بيازديك من بشين و السلام اولواخر
اللهم مكتوب . محمد عارف لاهورينك مكتوبه جوابد . لست الله الرحمن الرحيم الحمد لله ذي الانعام والصلوة
و السلام على رسوله سيد الانام و اله الكرام و صبه العظام شوق لغايب خبر و الام مهاجرني مشغول و لانت
مكتوب شريف رسیده و خوشوقت و ذوقين ايلدي زادكم الله سبحانه شوقا و ذوقا تحزير اوليان احوال
پسندیده نيکه كند يلرني ذات و صفات و افعال و عادي بولوب بر خذده كه آنگاه سني اطلاق ايلان
بومولنده مفتود اولمش و نفيس جاسرون عبارت اولان علم حضورينك زوال دخی اظهار اولمش مطلقه سله
مخفوفه و مثله ذابلدی و دخی ظهور و مبین و احاطه ذات و آنك ذوك آيات متشابهات كجی اولديني دخی
واضح اولد ذات و صفات و افعال في الحقيقة حق تعالى فك غيري بچون عاربت طریقه بله در دید كمری محل
نا . املد و زير امكان بچون ذات بوقدر باجماله وجوه و اعتبارات ذاتیه در عدمه كه لامشيد ممكن ذات اقدس
حق تعالى سنده قليل التمسيد بل صفات و افعال كه آنك ذات منزله سنده در عاربتد بل و اورد كه
بر عارف كامله فتای آتمده نيكو كندی جانبدن بر ذات عطا بورد كه افراد عالمك قیامی اول ذات ايله
اوله و بوقسم عارف بر عتقده متعدد اولماز بلكه قرون متطاو له و ازمنه متبا عده دن مكره ظهور بورد و دخی
تحزير بيور لمشكه حق متشابه غير و آنك غيري متشابه بورد زير معدوم مطلق در معدوم مطلق در
بخش شمسار اولور بولور بولور دخی نا . املد و زير امكان باجماله اعدام مقیده در معدوم مطلق دكلد
بل عارف كامل متسبان اصوله و ایدوب و كمالايت مقیده نك اطلاقه لموقدن مكره كند
ذات منزله سنده اولان عدم مقیدی عدم مطلقه و نفی صرفه ملحق بولور كه آنده قید و من وجه اعتبار
بوقدر زير بوعدمك سائر اعدامدن تمیزی كند بده ظهور متقنيات و انعكاس كالان واسطه
در چون كالان اصوله لایق اولد قده عدم مقیدك سائر اعدامدن مایه الانبیا زی قائم دی وعدم
صرفه الحاق اولد و تحزير اولمان واقعه كه صفات ذمیمه نك اخراجی و صفات حمیده نك ادخالی
و واقعه دیگر كه من از قوبدا نیست و نه از من جدا نیستی دیوندا استماع اولمش بولورك قنبر لری دخی
بو تحزير اولمان احوالدر واقعه دیگر كه پیغمبر صلی الله تعالی علیه و سلمی كورب بیور مشكره شیخ فوهمه
من طعام بیور و مباوكره چونكه بود و اركا را بچون دخی بشارت وارد و مشكره دخی و ندی جل سلطان
اد اولور الحمد لله الذي هدانا لهذا وما كنا لنهتدي لولا ان هدانا الله لقد جاءت رسلنا بالحق
عليهم وعلى آل كل القبلة والتسليمات والبركات . اللهم برحمتك ارحم الراحمين . صالحت اهل طریقه دن بر ذات بعض
عادات شریفه نبویه بیانده در علی صاحبها الصلوة والخیرة . لست الله الرحمن الرحيم الحمد لله و سلام علی
عباده الذين اسطقني . سؤال حال حیاته كندی قبری خفا ایلان طریقه مستنونه میدور و كلید
جواب حضرت رسالت خاتمیت علیه و علی اله الصلوات والتسليمات و خلفای راشدين و سائر كبار
صحابه دن بوكارشونه پیوسته دكلدر رضوان الله تعالی علیهم اجمعین بل بعض سلفدن عمر بن عبد العزیز
و غیري كی نقل اولمشدر كه كندی حیاته قبرا اتخاذ ایلشدر و علانك دخی بویاده قبل وفاتی واردر *

علام

تبيين
قبر

معام زیاده محبوب ایدی ابن معبدی كرب و رايش ايله ثابت اولمشدر كه فخر كاشان علیه و علی اله الصلوات
و التسليمات بیور مشكره ملو اولمش جنتدن بطن اومیدن زیاده ظرف شریف قدر و سزاك قدرت بر فاج
لغ تشاول ایلان بی آدمه كافیدر كرم صبر ایلان ممكن اولمشدر بطنندن نشانی اكل ایلدیكی طعام بچون و ثلثی دخی نوش
شوروب بچون و ثلثی ثالثی دخی تنفس ایلان بچون تعین و بوقسم حكمت ما له رعایت ایلیه دیو نصیحت امت
واقع اولمشدر و شروع طعامده بسم الله . دیمك سنت مؤكده در دخی بیور مشكره تشاول طعامدن مصكده
الحمد لله الذي أطعمني هذا الطعام و ذقني من غير حول مني ولا قوة . ديسه ما تنزيم كاهلری مغفرت اولنور و بتر
رواينده ما تقدم و ما تأخر و اورد اولمشدر . و اول حضرتك نومی حذو اعتدال اوزره ایدك حال انكه . قلب
مبارك لری ناظم اولماز بلكه چشم سعاده نری خواب كود اولور ایدك و آنك اون بدخشی و یا اون طغوزنی و یا كرمی
برخی كونی فتنه ایندر در ایدك و یا ساری نفع متعدد اوزره ایدی لباس نفیس دخی لایس اولور لر ایدك و پیغمبه
دخی استعمال ایدر لر ایدك باجماله لباسده تكلف ایلان عادت شریفه لری دكل ایدی حاضر اولان قبول بیوردر لر
ایدك و یامه قطع ایلان بچون كونی تعین ایلان ثابت اولماشدر و غیر البشر علیه الصلوة والخیرة جنانا بلیك
ولاد نری و وفات لری دخی و دشنبه كونی واقع اولدی كه كونی آخونده انتقال بیورب سینه شنبه كونی
حفظ اولوب و چهار شنبه كچه سینه شنبه كچه و بتر و ایدك اول كچه دفن اولدك علیه و علی اله افضل
الصلوات و اهل البركات . شیخ باخبر من دقت في الترتيب اعظمه فطاب من طيبين القاع والأكبر . روحی
الغدا القبرانت ساكنه . فيه العتاق وفيه الجود والكرم حضرت حبیب رب العالمین صلی الله تعالی علیه
و علی اله و سلمك سینه مبارك كردن سؤل اولمش معلوم اولد كه اقوال كثیره اوزره روایت اولمشدر بر
قوله التمشی سینه نك باشنده انتقال بیور دیر و بر قوله التمشی سینه ایدككه آتبع اقوال بود
و بر قوله دخی التمشی سینه دخت واقع اولدی علما بوقالک سبانی جمیع و توفیق ایلوب بیور دیر كه
التمشی سینه دایم اولنور سال ولادت ايله سال وفات حساب ایلدیر التمشی سینه در دیور وایت
ایدنر اول ایدك سینه دخی عدا ایلدیر التمشی سینه در دینلر عشراق قدا ایدوب كسوری شما ایلدیر
و السلام علی من اتبع الهدى . اللهم ارحم الراحمين اما بعد اخ اعز و ارشد جانتك مكتوب مرغوب لری رسیده اولمشدر شادان اولوب
بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله الذي هدانا لهذا وما كنا لنهتدي لولا ان هدانا الله لقد جاءت رسلنا بالحق
عليهم وعلى آل كل القبلة والتسليمات والبركات . اللهم برحمتك ارحم الراحمين . سؤال بعض مكشوب
واقع اولمشدر كه هر برایم الهی اسم و صفی جامع اكر بومقاله دن مرادی اسمك هربری اسم و صفات
ایله متصفدر دیمك اولور سه تقدید ذوات و باخود عرضك عرض ايله قیامی لازم كلور و كذلك اواسمك
اسمی دخی اول اسمك كی جامع الاسماء والصفات اولمش لازم اولور و كذلك اسمك اسمك اسمی دخی اله
غير المهای آنی اقضنا ایدوب شمسلی مستلزم اولور جواب صفتك و صفة الصفتك ایکسی دخی
ایکسی دخی ذات و بسی تعالی و تقدس ايله قائم اولمش جائزدر پس انقلاب و دخی عرضك عرض ايله قیامی لازم
كلر كه بقای عرضده بیان ایلشدر و حال انكه عرضك و صفت اولان بقانك ایکسی دخی جوهر ايله قائمدر
و بچون اسم ايله مراد علم و اجبی فعالده متمیزه اولوب و مبادی تعینات خلافت اولان سماء اولمشی جاشدر
اولوبده انلرده مندرجه اولان اسمابوله اولیه مع هذا برزكه كالان الهیه غیر متناهی در پس اسماء
مندرجه نك دخی جامعده اولمشدر استعماله بوق و تسلسل دخی محلد كه تسلسل سور غیر متناهی نك
ترتیب در لوكه بومقامده مفقوددر و كذلك اسمك اسماء و صفات جامعیتی ايله مراد انلر ايله متصف و اولمشی
دكلدر بلكه اسمك صفات تعالی و صفات ايله مشروط اولمشی كندیده مملو اولمشدر و نظیری بودر كه علمك
اجمع اسماء اولدی بی جمعینه تعلقی اعتبار ايله در و تكون جامعده علم و قدرت و ارادت و غیره بلر كی
صفات كال ايله مشروط اولمشی اعتبار ايله در آتیه تمام اولماز كه كویا آنده مأخوذه در و قدرت و ارادت
حیات ايله مشروط لرد علم بچون مستنوع و ملزوم لرد پس جامعه علم بوصفانده مأخوذه در و كلام انلری

مقدم من هدی
كرب جامع الصلوة
مقدم من هدی
كرب جامع الصلوة

ما تقدم و ما تأخر
كاهلری و شهددن
مكره ایدك جنت
كاهلری
بشنبه
بوكردن اقواب

روزه لادت
و رحلت
مكره اولان
فصله كشیخ
بوكردن

تسلسل

مستقل ولد یعنی اعتبار ابله با معذور و مسوفیه موخده و بدیهه با آنکه ذات حق با جمیع اسما و صفات ابله
 جمیع اغیان علیته و غایبیه ده متعلق اولدی دیوب انجمن کل شیئی فی کل شیئی دیدنر ^{سؤال} برکتی و واقع
 اولمشکه سالک انجمن فنا و بقاء فی الحقیقه فقط کندیکن مبتدا و تعینی اولان ایسم ابله در و یا خود اول استیلا
 اصول ابله در ذات حق ابله دکلدر پس طالب ذات حق و اولان سالک ذات در غیر ابله متعلق اولتی و صبر
 و ثبات تکمیلشکه ممکن ولور جواب طالب مذکور کمال استیجاب طلبان و نورانیدن خلاص بولوب و بصیرتدن
 استنارک دفعیدر که حتی کندی و بهر حال حاصل اوله یونسه عنانک متبک کبی نهایی ادرالت
 اولنمیان شینک احاطه ابله قیدی دکلدر که آنک حقیقه بوشعیر فارسیده خوش دیشدر ^{نظم}
 عنقا شکار کس نشود دام باز چین کا نیجا همیشه باد بدست دامن و بومقامده بر سر دخی و از در که
 بالمشافیه نهجه تعلق ایدر ^{سؤال} سالک مقصد اعلا سی بتلای ماسودن خلاص بولوب و رفیت
 ماعدادن عز و ازاده اولمقد و ذات تعالی ابله استیلاک و اضمحالدر که حتی و رطه شریک خفیدن رها
 بوله و لهذا اکثر صوفیه علیه همه اوست کله سنی قائل اولمشدر و حضرت ایشان ما شیخنا و اما ما همه
 از پوست سقینه ذاب اولمشدر و حق بودر که سالک نفسی و معادنی فی ایلک و شهود و شعورنده حق
 تعالی دن ضری ایضا بلماک بومقصدک حصولنده کافیدر معدوم صیرفی موجود صیرفی جل ایدوب همه
 اوست دیکه حاجت بوقدر لکن بوخداش و ادر که بومقامه مناسب اولان بودر که همه نیست موجود
 اوست دیکدر زیرا قلال کندی اصولنه لاحق اولد قده همه نیست موجود اوست دیک سالک لازم
 دکلدر پس همه ازوست قوی هر چند شرک خفیدن خاریدر لکن شرک اخفا و رطه سندن خلاص بوله
 علماک شرک خفیدن خارج اولمد قلری کی مکرکه بوشن اهل بتدایه نسبتله اوله جواب ذکر اولان
 استیلاک و اضمحال توحید شهودی ابله معتبردر که موطن فنا و ماسوای حق جل و علای شهود دن
 شعورک زوال محلیدر پس بوحالک صاحبک همه اوست و همه ازوست کله لری کله بحال بوقدر زیرا
 سالک وحدت حقیقه بی مشاهده ایلک سببیکه کثرت و افراد عالم نظرندن راسا مرتفع اولمشدر
 پس بو افراد عین حق تعالی در و یا غیریدر دیون کینیتله حکم ایدر که بومقام حمل و میرندر بو کلمان استالی
 ابله تکلم علی و تمیزی متغیری بلکه صاحب فناک مطلوبنه دخی ادراک بوقدر ماسواسنه شعوری
 نیجه اولور و بو کلمان استالی کله تکمیلشکه قدرت بولور ^{نظم} ان معرفت ناست ادراک بسیط انجا
 عمل دانش و ادراکست بله نیست موجود اوست مفهومی هر چند حاله فریدر لکن وجهی بیان
 اولندی و اوزه بو کلمان استالی کله بحال بوقدر هر قدر حالده نقصان و اطوارنده شرک نمایان
 اولسه دخی کله قادر دکلدر زیرا بومقام عین الیقین مقامیدر و علم ابله عین بومقامده بر برینه
 حجابدر که عند القوم مقرر در و بومقامده همه اوست کله سنک صاحبی دایره علم الیقیندن خروج
 ایلوب و شهود کثرتدن خلاص بولوب و فنا و صیر الیقین ابله متحقق اولد بی کیمک معلومی ولور
 هر چند کثرت عنوان حقانیت ابله منصور در مشهودی کثرتدن وحدت دکلدر و سنک بالاده فنا به
 و ماعدای حق تعالی دن زوال شعوره که مقصد اعلی و مطلب افشار در دیوب حکم ایدر بیکر بوحال مقصد
 اعلا به و مصلک فقط شرطیدر مطلب اقصی آنک وراسیدر ^{نظم} هیچ کس را فاکر در او فنا نیست
 ده در بارگاه کبریا تار می نیاید دیشدر و فی ذلک قلینا فی المشرقون تنبیه سالک بوفنا
 و عیندن عروج ایدوب و بقاء حق الیقین ابله تحقق و سکون و عدم شعور دن صحر و شعوره ارتقا
 ایدر که علم و عینک هر بری آخره حجاب اولماز و ولادت ثانیه ابله مولود و وجود موهوب حقان ابله موجود
 اولور و عالمی حق جل و علادن متمیز اولد یعنی حالده مشاهده ایدر بومصورنده همه ازوست دیوب حکم
 ایدر و بوحکم انقسام شریکدن بری اولور که زیرا سالک فنا سببیکه محبت ماسودن تخلص بولور و
 رفیت ماعدادن عز و ازاد اولور و مکاید اماره دن خروج ایدر بلکه انا لکی مطبئه اولوب و تعلق

باخلاقیه عزوجل ابله متصف اولور و عالمه تکمیل و ارشاد انجمن رجوع ایدوب و عالمی حق تعالی نک مصنوعی
 و مظهر کالافی اولد یعنی مشاهده ایدر پس مظاهرک حق سبحان دن مدوری جنتدن البته همه ازوست
 دیوب حکم ایدر و دخی بوحکم اهل بدایه نسبتله دینش بل ابله در لکن نهایت بدایه رجوعدر دیکلری
 کلامه نظریه بوشن بدایت و نهایت اهلنه نسبتله اولمش اولور و شهود عالم انلرک نصیبیدر و متوسط
 اولنلر که سکر حال اربابیدر استغراق و استیلا کوری سببیکه شهود عالمدن استیلاک ایدر لر و علم ماسوا
 و شعور ماعدانلرده بوقدر که عالم حق تعالی نک معلوم و شهود اولد یعنی بیلر پس آنک علی و شهودی
 صفات کالدندر بل کاحیت و تعلق مقصود و شرک خفیدر پس عالمی عوامک شهود ابله اخس خواست
 شهود میاننده اولان فرق ظاهر اولدی عوامک شهودی بالجه کاتعلق و آنک حینه مقارندر پس لاجرم
 مجبوب و محروم اولور لر و اخس خواستک شهود بونعلق و جنتدن خالی و بریدر پس انلر مریض محبتدن
 بجات بولوب و صفت کمال ابله متحقق اولد بیکر که علم و شعوردر و خواص هر چند مرض تعلقدن رها یا با بولوب
 لکن بوصفت کالدن خالیلر در که زیر استیلا و قد و ثبات کذلک همه نیست موجود اوست کله سنه قائل اولدیکه
 کلامی نتیج ایدنلر حق دکلدر و دخی بالاده علای ظاهر شرک خفیدن خارج دکلدر دیشرا ایدی عجبدر که
 علما دخی کذلک همه ازوست کله سنه قائللر در انلرک شرک خفیده اولملری ابله حکم و همه ازوست قولی
 قائل و حکم صرفه مائل اولنلر شرک اخفی ابله حکم و اعراض ایلک حقیقت حاله عدم علمدن و کتبه مقاله عدم
 وصولدن ناشیدر والله المستعان المتعال ومنه الفیض والتوال ربنا لا تؤخذا ان نسئنا او اخطانا ^{سؤال}
 اولمشکه صفت اوده زوال اولتی بی و دخی ولی به نسبتله محمود مبدد یونسه خاضه ولی به نسبتله
 مبدد جواب صفت اوده نک زوالدن مطلوب متعلقات فیجیه سنک دفعیدر طریق ولایتده آنک
 متعلقاتنک دفعی صفت اوده بقا ده ایکن متعشر و بلکه متعذر اولمغه لایحرم اهل ولایت نفس اوده
 زوالنده جهدا ایدر لر بلکه آنک زوالی اطوار ولایتک شرطیدر آنک بیانی بودر که زیرا قرب ولایت
 طلبیدر و قرب ظنی قوی دکلدر که نفس اوده باقی ایکن آنک متعلقاتنی رفع ایلیمه لکن طور نبوده متعلقا
 تنک دفعنه جهدا ایدر لر نفسی دفعه سی ایلر لر زیرا ارادت نفسنده صفت کالدن آنده اولان فیج
 متعلقات فیجیه سندن کلهشدر پس متعلقات فیجیه سی مرتفع اولد قد نصکره نفسی دفعه حاجت قالدی
 زیرا قرب بقوت ایدلدر و هویدر که نفسی باقی ایکن متعلقاتنی دفعه قادر اولور پس طریقه ولایتده اوده
 زوال بولوب مطلوب و محمود در لکن طریق نبوده بویله دکلدر بر سائل دیوسنکه ارادتک بقاسی رضا و عیودیت
 مقامنه منافیدر زیرا بوسؤال ممنوعدر که آنک متعلقات فیجیه سنده اولان منافات رضا اللهک خلافتی
 مراد ایلکله در نفس اوده انجمن دکلدر اگر آنک مرادق ارادت باقی ایکن مرضی حق تعالی نک وفقی اوزه
 اولور سه منافات بوقدر ^{سؤال} جواهر خسته که لطائف عالم اقردر آنک فنا سندن استیلا و انواردن
 دخی استفسار اولمش جواب معلوم اوله که بولطائف خسدن هر برینک مراتب وجودده بر اصل و ادر
 و هر برینک فناسی اول لطیفه کندی اصله و اصل اولوب و آنده استیلاکنه منوطدر پس قلبک اصلی صفات
 افعالند و فناسی بخی افعال مربوطدر و اصل روح صفات حقیقه دندر و فناسی بخی صفات متعلقدر
 و اصل سیر مشونده در که اصول صفاتدر و فناسی بخی شونه موقوفدر و خفینک اصلی صفات تنزیهند
 و فناسی بود رجه فضویه و مصل ابله در و اصل اخفی مقام حمل و میرنددر بخی ذابیدن نشأت ایدر
 پس فناسی اول بخی به مربوطدر اما لطائف انواری بیان ابله کوری اوزه قلبک نوری اصغر و نور روح
 انجمن و نور سیر ایض و خفینک نوری استیلا و نور اخفی احضدر ^{سؤال} طالب وصال سالک قلبیه
 پس قلبیه فنانی اتم حاصل اولد قد نصکره مطلوب واصل اولان ندر و عدم شعورندن صکره صاحب
 شعور یکدر اگر فنانی اتم نصکره بوقلب و درک و شعور دن غیری بوقلب و درک و شعور اعطا اولوب
 و قلب اخیره واصل و واقف اولور دینور سه بومصورنده طالب مطلوبه واصل اولماش اولور جواب

مطلب اول: یقین واصل اولان دخی همان قلیدر و صاحب شعور دخی کذلک اورد پس عدم شعوری ماسو
المعصوم: سینه شعوری مطلوب ایلده در یعنی ادراک تسلط در که بقادر نصیر آکا ادرایک مرکب ماسو اولور
بوسوال صاحب شعور نلک اعتراضه فریبدر که فناء قائل و ملتد نومه اعتراض ایدوب شعور ایدی
ایله دیشدر که نظم گویند عینان خود چه نابی کم شوکه چو کم شوی بیانی این نکته نمود ناسو اید
چون کم شوم انکه چه باهم یابنده اگر کسی دیگر خواست اذکم شدیم پس ایچه میخواست بعضی مکتوبین
بوشبه نلک حلی ایدر اولمشدر اید طلب اولد سوال مؤثر حقیقی تعالی نظر ایلد و دخی اسباب ظاهر
و مکتوب سودیه نظران ایدده در واقع اولور پس ویدان اتم فقدان اکل ایلد نکیشتله جبه اولور جواب
مؤثر حقیقی بی بالکل اشیا حقیقیه بجل کورب والله تعالی نلک اثری خلق ایست اسباب کندیك اسباب
مباشرتدن مکره علی عاری بولورسه ویدانه منافا اولماز و فقدان دخی حاصل اولماز بجه منافا اولور که
بعض اسباب انیان واجبه در که نلک ایلده عصبانی موجبدر سوال ذکر فی واثباتک فواند دخی سوال
ایله نلک زمان کثیر در بری اسم ذاته منوط اولوب فی واثبات احتیاج زائل اولمشد الا ان اسم ذاته دخی احتیاج
کذلک زائل اولد پس فوتمه صرف و مراقبه انلک مقام برینه قائم اولور می جواب بوطر بقولک کلیسی
موسله اشترج سدر و تحویل رقی فنی سینه اولورسه انکله اشتغال ایدد لکن تکرار فی واثبات نلک
اولماز که انک منافا متوقفه در تمام اولماز سوال ذات واجبی سبحانه و صفات و فضائل و
نصیب فقط مختبر و شتر و اتم و فرقیتمیدر جواب بلی کار بوجمله در ممکن واجب کتبی بجه ادرایک ایدر
و حاد نلک قدیمی اساطره سی سنجیدر پس خرمایان دخی لبته مقدر در مالک لای و رب الارباب اول مرینه
مقدسه در نصیبی حومه و استعدادی قدر مندر و وصولی فید تعین ایلد مقید و معتبر در مطلق
بوقدر در منزه و متبر و بوقتیید در مستعان و معتز در که بوشعور فارسی بی خوش دیشدر نظم
نواز خوبی نمیکشی بعالم مژهر کز کما کفی در اغوش و لیکن هذا اخر المکتوب والحمد لله اولا و آخر و الصلوة
و السلام علی رسولہ دایما و سترمد و علی اله الکرام و صبه العظام و علی سائر الانبیاء و الملائکة و الطالحین
اللی و یحیی مکتوب الحاج شریفین سنو اللزیمه جوابدر الحمد لله و سلام علی عبادہ الذین اصطفی برادر اعظم
الحاج محمد شریف جانبندن صد و ایدر سوال لک جوابلریدر هر بری کوش هوش ایلد استماع ایدد لر
دوام آگاهیده خواب و تلاوت و نماز و بونلک غیر می جکساندر بوقدره حضور و آگاهی مکتوب اولوب
و انک صفت لازمه سی اولور که هرگز انکاک پذیرد کلد در حضرت موسی علی نبینا وعلیه الصلوة و التسلیما
که قاضای آن بقول بیوردیلر تبلیغ رسالتدن عذر و اباد کل ایدی بلکه بیان حال ایدد و دخی بن قتل
اولد قد نصیر تبلیغ رسالت کما هو حق ادا اولماز اندن خوف ایددم دیمکه اشارت ایدی اکر
عذر و ایا اولد بچون و احلل عقد من لیسان یفقهوا قولی و اجعل لی وزیر من اهلی من اولی ائمتد
پ ازی و انک که فی امری دیوبوردر و دخی اللهم اغفر لحد دعا سینک و دخی اللهم اجعل من اکریم
عبادت دعا سینک ثمره سی دعا اید نلره ثواب و درجات حاصل و ملتد مشاهده اولماز میکه حق تعالی
ان الله و ملائکته یصلون علی النبی سیورب مؤمنلره بعده تکرار حکم ایدر که اللهم صل علی محمد و آل
و دخی اندن مکره بویه دیمک مافوردر و ابغثه مقام محمود الذی وعدته انک لا تخلف المیعاد
و حق تعالی نلک وعدته البته و اقد در که آکا دلیل دیکل اندن روایت ایلدی حدیثه و ادر اولمشدر که
یوم قیامت اموال و شد اندن ای ناس سز لرون اکثری ایچون سبب بخاکیزیم اوزریمه دارد نیاده
کثرت صلاتکدر الله تعالی نلک و ملائکه نلک هر چند صلاتلری کفایت ایدر که ان الله و ملائکته یصلون
علی النبی سیورب دی بعده صلات ایلد مؤمنینه دخی امر ایلدی انلک محتاج اولد قلی جهنم
اولویشلری بیانی ایچوندر ممکن ایچون هر چند مستقل وجود و هستی بوقدر و هر نه که ممکنه و ادب
عادیستدر لکن حق تعالی بوهستی عادی بی کند کمال قدرندن ثبات و استقرار و بر مش و آیت

اوزرینه احکام صاد قای مترتب قلمش و بومرینه ده تکالیف شرعیه ایلد امر بورد مشر و عذاب و ثواب دائمی آکا
مربوط اولمشدر که آن هر کیم انکار ایدر سه ملتد و زندقدر و باطله اشیا به مالک حقیقی و در لکن ظاهره
کندی بنده لرون هر کیمی مالک ایلد سه مؤنزه اکارت ایدر فلا تکر من القاهرین کما صلیت علی ابراهیم دیو
سائر انبیاء میاند حضرت ابراهیمی تخصیص ایلک انک شانه تعظیم ایچوندر که اند نصیر مکن هر بفسر
اول حضرت متابعتد ماسور اولمشدر ایتع مکتوب ابراهیم حقیقا بومعنا به شاهددر و بوباید اولان تفصیلی
حضرت ایشان مافدس ستر نلک مکتوبانندن جسیق ایدد لر و اسلام ایلد ایمان فی الحقیقه بر در لکن هر حال
که اسلام ایمانک اوزرینه عطف اولمش اول ایماندر مراد بقدر قلبی و اسلامدن انقیاد صور اولور که
اعمال جوارحه تعقی ایدر که اطلاقات شرعه ایمان و اسلام بومعنا به دخی ملتدر لکن نصیر که الله یبدد و
انتم اذ لکم کریمه سندن مقصود قدر نمتدر و انلره منت ایلکدر و انلرون طلب شکر در که کذلک
فانقوا الله لعلکم تشکرون کریمه سی کال دلات ایدر نه خبردر و نه فائده خبردر دوام حضورده اگر ظاهر
غفلت واقع اولوب کاه ادرکاب ایدر سه ممکن بلکه و اقد در حضور باطنده قصور بوقدره الی و دخی
مکتوب شیخ محمد علی جلال آبادی به دوام اقبال حق تعالی و انقطاع ماسوایه ترغیبدر بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله و سلام علی عبادہ الذین اصطفی خصوصا علی سید الوری صاحب قاب قوسین اوآدی و علی اله
و صبه بررة التی اتابعذات نعیمه داعی اولان کاب کریملری و اصل اولد عنایات اللهم استلمدن عدم ذوال
و حق تعالی دوام اقبال و ماسو اسندن انقطاع و انحلال ایلد بزدوام اولد لر قلوب عاشقان آنک نار هوسند
سوزان و آکاد محبتان تمای لغاسنده متعظش و حیران اولمشدر اندن غیری ممتی و لیان کسینه به
سعادت و انک ماعداسنه شعور قلیان ذات بشارت اولسون قیاحد المن و فیق لمزینات الله و یا خسرنا
علی من قرأ فی جنبنا الله حق تعالی دن اعلا دیجانه وصول کرمسؤل و اقصای غایبان شهود کرم ماسولدر بحیث
افضل لرسل و اکمل المکونات علیه و علی اله اشمل المملوات و علی البرکات متحد و معا برادر دینی شاه حسین
بر قاج کون بونده ایدد انک صفتدن خلی مخلوط و ذوقیاب اولوب سزک اجازت کرمی بزدخی اجازت
و بر در کوقفه الله سبحانه لمرضا نبون سزک محبت قدیمکدر و طریق شفقت و محبتد انک حقدده زیاده
دعایت اولد که الی بیتی مکتوب الحاج سلیم بلخی به کندی طریقی التزام ایلد نصیبتدر بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین و الصلوة و السلام لا یمان علی سید المرسلین محمد و اله و صبه اجمعین بوسکین دوزر
افتاده نلک سلام و بیتی اخ اعتر حاج الحرمین الشریفین جنابلرینک مظهر مطالعه سی اوله و طائف اذکار
و طاعات ایلد ستر کرم اولوب و راه مراسله بی کشاده ایدد لر که سبب توجه غائبانه در و یاران طریقه عزت
ایدد لر بر لرندد قانی اولد لر رحمتیتم کریمه سی قرائت اولمشدر و کندی طریقی التزام ایدد لر و طریقتده
بر امرا حداث ایلد لر مادامکه بر طریقتده که بر امترا حداث اولنیه طریقت فیوض و برکان فائزدر و اجازت
تعلیم طریقت دخی بواحدانک عدمی ایلد و اتباع سنت ایلد و محبت شیوخ اوزره راسوخ ایلد مشروطدر هر چند
بوحیث باطن شیخدن فیوضن اخذ ندن اقدمدر چون جهر بر طریقتده بوقدر یادان جهر دلات ایلد لر
و خلفه جهری عقد ایلد لر و السلام علیکم و علی سائر من اتبع الهدی و التزام متابعة المصطفی علیه و علی اله الصلوات
و التسلیات و التحیات و البرکات و العلی الی الشیخ مکتوب جناب ارشاد پناه حقایق و معارف آگاه خواجه
عبد الغفار بلخی جانبندن رقیه سنه جوابدر بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله العلی الاعلی و الصلوة و السلام
علی رسولہ محمد خیر الوری صاحب قاب قوسین اوآدی و علی اله و صبه البررة التی اتابعذات حضرت ولایت پناه ارشاد
و افادت دستکاه بودرة احقرک عریضه سیدر که شفقت و محبت جهنندن بوی حاصله نامزد بیور دقلری
عنایت نامه نامی و صحیفه کرمیند و رودی مستعد و سربلند ایلدی ع بوسیدم و بر سر دین دیده هام
امید اولور که بنه بومسئول اوزره بودوزار کایچون کاه کاه حاشیه نمبر مهر تنویر لرینه راه کشایش
و ذوق خاتمه ایلد نوازش بیوردر لر بو عنایت نامه عین کرم و وود و بی سابقه مراسله نعمت غیر مترقبه

مکتوب شیخ محمد علی جلال آبادی
بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله و سلام علی عبادہ الذین اصطفی
خصوصا علی سید الوری صاحب قاب قوسین اوآدی
و علی اله و صبه بررة التی اتابعذات نعیمه داعی اولان کاب کریملری
و اصل اولد عنایات اللهم استلمدن عدم ذوال
و حق تعالی دوام اقبال و ماسو اسندن انقطاع
و انحلال ایلد بزدوام اولد لر قلوب عاشقان
آنک نار هوسند سوزان و آکاد محبتان تمای
لغاسنده متعظش و حیران اولمشدر اندن غیری
ممتی و لیان کسینه به سعادت و انک ماعداسنه
شعور قلیان ذات بشارت اولسون قیاحد المن
و فیق لمزینات الله و یا خسرنا علی من قرأ فی
جنبنا الله حق تعالی دن اعلا دیجانه وصول
کرمسؤل و اقصای غایبان شهود کرم ماسولدر
بحیث افضل لرسل و اکمل المکونات علیه و علی
اله اشمل المملوات و علی البرکات متحد و معا
برادر دینی شاه حسین بر قاج کون بونده
ایدد انک صفتدن خلی مخلوط و ذوقیاب اولوب
سزک اجازت کرمی بزدخی اجازت و بر در کوقفه
الله سبحانه لمرضا نبون سزک محبت قدیمکدر
و طریق شفقت و محبتد انک حقدده زیاده
دعایت اولد که الی بیتی مکتوب الحاج سلیم
بلخی به کندی طریقی التزام ایلد نصیبتدر
بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین
و الصلوة و السلام لا یمان علی سید المرسلین
محمد و اله و صبه اجمعین بوسکین دوزر
افتاده نلک سلام و بیتی اخ اعتر حاج الحرمین
الشریفین جنابلرینک مظهر مطالعه سی اوله
و طائف اذکار و طاعات ایلد ستر کرم اولوب
و راه مراسله بی کشاده ایدد لر که سبب توجه
غائبانه در و یاران طریقه عزت ایدد لر بر
لرندد قانی اولد لر رحمتیتم کریمه سی قرائت
اولمشدر و کندی طریقی التزام ایدد لر و
طریقتده بر امرا حداث ایلد لر مادامکه بر
طریقتده که بر امترا حداث اولنیه طریقت
فیوض و برکان فائزدر و اجازت تعلیم طریقت
دخی بواحدانک عدمی ایلد و اتباع سنت ایلد
و محبت شیوخ اوزره راسوخ ایلد مشروطدر
هر چند بوحیث باطن شیخدن فیوضن اخذ ندن
اقدمدر چون جهر بر طریقتده بوقدر یادان
جهر دلات ایلد لر و خلفه جهری عقد ایلد
لر و السلام علیکم و علی سائر من اتبع الهدی
و التزام متابعة المصطفی علیه و علی اله
الصلوات و التسلیات و التحیات و البرکات و
العلی الی الشیخ مکتوب جناب ارشاد پناه
حقایق و معارف آگاه خواجه عبد الغفار
بلخی جانبندن رقیه سنه جوابدر بسم الله
الرحمن الرحیم الحمد لله العلی الاعلی و
الصلوة و السلام علی رسولہ محمد خیر الوری
صاحب قاب قوسین اوآدی و علی اله و صبه
البررة التی اتابعذات حضرت ولایت پناه
ارشاد و افادت دستکاه بودرة احقرک
عریضه سیدر که شفقت و محبت جهنندن
بوی حاصله نامزد بیور دقلری عنایت نامه
نامی و صحیفه کرمیند و رودی مستعد و
سربلند ایلدی ع بوسیدم و بر سر دین دیده
هام امید اولور که بنه بومسئول اوزره
بودوزار کایچون کاه کاه حاشیه نمبر مهر
تنویر لرینه راه کشایش و ذوق خاتمه ایلد
نوازش بیوردر لر بو عنایت نامه عین کرم
و وود و بی سابقه مراسله نعمت غیر
مترقبه

الحق
المتوسط
المتوسط
المتوسط

مرویدنه حضرت عمر رضی الله تعالی عنه رحلت ابله کده ولید انجیدی عبد الله بدینک تعزیتی آیامده صحابه
منورنده یور دیکه مات شیعۃ انشایر العلم حضرت عبد الله بولکلامی تکلمنده بعضی صحابین فوقف وعدم ه
تسلیم مشاهده ابله کده بنرمزاد علم بالله در حبس و فاس علی دکلدر دیوبوردی بطن سلاسل جملہ سی
اکامنیہ بدر مشایخ و اهل سلاسل شیخترین توسطی ابله نسبت معنوی یانندن اخذ ایشلدر و سکتی الله تعالی
علیه و علی الله و سلم بطن نسبتی کتد اختراع لری دکلدر بلی بونست اینچون اسم وضع ابله مثلاً فنا و بقا
و جذبه و سلوک و سیرالی الله و بونلرک امثال صوفیه نک اختراع اندند فحاشا مضرحد که فنا و بقا ایستد
تکلم و بواسطه لای وضع ایدن ابوسعید الخدری در قدس ستره بطن اصل نسبت مشکوف بنویدن مقبوس و آکا
اسم وضع اولنق شد کدر و کذلک علما دخی ذکر ابله یلرکه فخر عالم سلی الله علیه و سلم بعثندن مقدم ذکر
قلی ابله مشغول ایدیکه مرویدر و دخی احدیت صرفه توبه و نفی و اثبات و مراقبه زمان فخر عالم سکتی الله
تعالی علیه و علی الله و سلمده و زمان اصحابه اولدینی سلم دکلدر بلکه مفرانام علیه الصلوة و السلام
بیکر نندن فلان اولان بود که بواسطه ابله بنام دکلرک فخرانام علیا
الصلوة و السلام کلامی رسکون و توجیهی و مراقبه و امثالی و فکره شروعی ذکر تفکر باطلدن جانب
حقه روانه اولقد در تفکر ساعه خیر من عبادۃ الف سنه بواسطه صدور اولده معدوم اولسی نه کیفیت ابله ه
حکم اولدینی عجبدر و دلیل نه در و دخی فقط محترعات اولیاد ندر دیکلری حیز متعده در ویزم طریقه زده
معمود اولان حبس بنس ابله ذکر نفی و اثبات حضرت علیه السلام خواجه عبد الحالی بنجدوانی به نقل ابلدی قدس
ستره بطن حضرت حضرت علیه السلام بر شیکه بدعت اولوب و آند نوروضیا اولیوب و علیه شفا اولیه اقی تعلیم
ایلر سقوال نسبت بالکلیه مفرانام علیا و علی الله افضل الصلوات و اکل النبیات انوارندن مأخوذه
و اسرارندن مفرقیه اولدینی و قدده معو و سکرو تلوی و تمکین و شیطانیات ابله تکلم و عدمی و بونلرک
امثالی ابله نسبت اختلافی و طریقی که بنای نه وجه ندر جواب آنک وجهی استعداد لک اختلاف ایدر
و محالک لغامری و اوعیه نک و مظاهرک بنای ندر و نسبت مأخوذه ده دخی اختلاف امکنه نک آثار ندر
که آنک اختلاف ابله بواسطه دخی مختلف اولور مشاهده اولنار نسبه غذا و احدک و دوائی واحدک آثاری
اشخاصک و امریه نک اختلافی ابله مختلف اولور و شتمن واحدک دخی الملواری مظاهر و مریاتک اختلاف ابله
مختلف اولور ع بقدر آینه حسن بنماید روی بطن جله سی کمال مفکارت بنویدن اخذ ایدر لکن استعداد لری
و فقیه اثری مظهر و محله مطابق ظهور ایدر حال آنکه پیغمبر علیه الصلوة و السلام دخی معانی و اسرارک تلقیسی
استعداده موافق و آویجه به مطابق اولنق اوزره تعبیه بیورب کلمه الناس علی قدر عقولهم وارد اولدی
و بنه مرویدر که مفرانام علیه الصلوة و السلام ابی بکر ابله اشتراره متعلق کلام ابله شخصاً از ایکن عمر کده
اسلوب کلامی تغییر و بیان اسراری تبدیل بیور دبلر و فتاکه عثمان کده کده کذلک اسلوب تغییر و علی کده
دخی طریق آخر ابله تعبیر بیور دبلر رضوان الله تعالی اجمعین بطن بوحالت دلالت ایدر که استعدادک اختلافی
مقرر و تغایر فطرت واقع و معتبر در جواب سقوال ثانیدن بود که مشابهت سلسله لری که امام جعفر
صادق منسوبدر رضی الله تعالی عنه ایکی نسبت ابله در نسبت بری آباء کرامی جانبندن حضرت علی بن منهید
کریم الله وجهه و بریسی دخی مازدی طرفندن ابعادندن صدیق اکبردن مأخوذه در رضی الله تعالی عنه
اشته صوکر و معنوی بواکی ولادن اعتبار ابله حضرت امام بیور مشلر که ولدن ابوبکر سترتین و ایمامده
بواکی نسبت متمیزه ایکی امامده اولان نسبت صدیق اکبر رضی الله تعالی عنه مشایخ نقشبندی و اصل و سایر
سلسله لری مشابهت انددن نسبت علی کریم الله وجهه حاصل و لمشدر و سکتی الله علی سیدنا محمد و علی الله
و اصحابه و سلم * التمشیح مکتوب الحاج سلیم بلخی به جواب مکتوب و بعضی لوازم طریقت بیانده در
بسم الله الرحمن الرحیم بعد الحمد و الصلوات و ارسال النبیات میرساند که احوال و اوضاع فقرای این حدود
مستوجب تحذیر است المسؤال من الله تعالی عافیتکم و استقامتکم علی جاده الشریعة العلیة و النقة السیة

و اوعیه
نک
۱۶

المستغنی علی صاحبها الصلوة و السلام و النقة احوال پسندیدن متعین و لای مکتوب مرغوب لریک مطالعه سق
بجهت و فرخند اولدی تخریر اوله شککه باب خاتمه کده کور دیکم جوان حلقه ذکرده بولنق فقری جالبه ستره توبه ایلان
آگاه مسجده حضرت ظاهر اولوب و بکامتوبیه و لدیکر نسبت عالی بکامتوبی انداز اولدی بواشانه آیتک اون
وزدی بکی و بلکه اندن دخی زیاده روشن و درخشان بر دثره منظورم و لوب کندینی اول دانه ده ستهک
بولدم بر پنج اوزره که کندی وجود مدن هیچ بولدم دیشلر بخند و ما مکندر که بودانه نودنی ستره ستره
بیشک اولان اسم القیدن عبارت اوله و وجود دن اثرک نایاب اولسی اول ایتمده فنادن نشاندر معلوم اوله که
بواسطه وصول و آند فنادن حشو مرتبه اشانک کمال دکلدر و لایت آکا مربوطدر لکن بو و مولده مراتب
کثیره وارد و بواسطه اولقدر غلال وارد که هر بطله و اصل اولدینی هنگامده عنوان اصل ابله نمایان
اولوب و سالی مقله خلله آنداخته ایدر فنی صاحب دولتدر که اصله و اصل و غلالدن بالتیام رها باب
اوله بومقام مزلق اقدامدن و غلطات سالکان ناکامدن در حضرت خلیفه نقشبند قدس ستره بیور مشلر که
یدی ستره مولانا عارفه همراه اولوب بکامتوبی ایدر که اصلدن آگاه اولم و اوج کره سفر جازه روانه اولدم
اکمولا نانک ملتی و باخود خجسته سنی آند بولسم مرکز بومقامه عودت ایلزدم دیشلر و دخی تخریر اولنمشکه
بعد حاضر اولوب کور دیکم فقیهک لطافتی دخی مقام اخذده جمع اولدیلر و سینه ی جا ک ایدوب غایم علوی
پرواز ایلدیلر و جسد فقیر مسجده خال قالدی طیفان هفت آسمان ترتیب ابله کجوب کتکره عرشه رسیده
و آند فوقف ایلدیلر اتماع عرشه الثقات ایلدیلر و تکرار اول مقامدن دخی عرشه فوقف اولددر طیاران
ایلدیلر که عالم لامکان اولدینی فخر ایلدم و آند مشتهک اولدیلر و هیچ اندن برانز معلوم اولد که کذا و کذا
و بعد اندن تکرار عالم سقوال به رجعت ایدوب متوجه بدن اولدیلر و مقام اخذده کلوب بعد کتد مقاملرند
قر ایلدیلر بخند و ما لطافت عریبی و بدندن طیاران و بدن تخلیه سی اشرف احوالدر و فناء جسدی ابله
معتبردر که تفصیلی حضرت ایشانک رساننده مذکوردر و بعد و ما لطافت بچکانی عالم اشرف عالم صغیرک ایدر
که انساندر انلرک اصغر عالم کبیرده در که ماسوی انسان اولان علویات و سفلیاتدر و اول اصولک ظهور
فوق العرشدر که لامکانیتدن حظه دارد و مشابهت بیجونی آند وارد اول لطافتده بوبدن ملو نه نقشب
و ابتلا وضع و عطا ایشلدر و بوسیددن اول لطافت نورانی بویکتر طلاق ابله تعلق خاص جمع ایشلدر
کذلک اول لطافتدن هر برینک جسد آدمیده مکان معینی و باشته آشیانسی وارد و اعلا یعلیندن
استغنی ساقینه نزول ایشلدر و آتی اکبر بوقصد محبوس قلوب و عالم سقوالینک بنده ابتلا سیددن
رها یاب اولیوب و سفر بخطر دن مراجعت ایلزسه افسوس و حیف اولنک کالانعام بله فخر اصل و اولنک فخر لغافلون
هر کجه سعادت اولی دستگیر اولور سه بوللکده بندندن خلاص ایدوب و شوق اجل آنک دامنگیر اولوب
کشان کشان کند و ابعمال ایدر مشغولی هر کس کوزد و ماند از اصل خویش باز جوید روزگار و صل خویش
بویان ابله کبری عروج لطافت اول انجیدی اثری و تذبذب اصلدن ناشیدر و چونکه بولطانتک امکنه طبیعت
و ان ظهور فوق العرشدر که محل ظهورشان دانه امکان بولطانتک نهایت اصوله منتهی اولور و سالتک آنک
منتهی است وصول ابله فنا حاصل ایدر که طی دانه امکان به منوطدر و سیرالی الهی انجامده رسیده ایدوب
و سلوک تمام ایدر بعد معامله جذب ابله در که سیر فی الله ابله معتبردر و سالتک مبتدا تعینی بونده دخی
مردوددر تقسم بوصلش ناسم مد باران با افکند شوقم که نوپر و ازم و شایخ بلنک اشیان دارم
کرمی هنگامه طالبان بیان اولنمش و انلردن احوال عجیبه نک ظهوری اظهار و بیان فیلمش شکری خدا
و تذل شانه دار ایدر و احوال بری حسن زبیه اوزره اولدیلر و انلرک حقیقه نوجهمان در کار ایلدیلر
و حلقه ذکر میمور ایدر لکن بوجعیت و اجتماعدن ترسان و کرزان اولدیلر و همواره التیا و تضرع ایدر
که برکسته نک بواجتماعده خرابی مطلوب اولیه و بوکثرت فله سر و حدت باطنده خلل ایدر ایلیمه
و اجتماعده ظهور ایدن بعضی و سانس نفسانیه دن توبه و استغفاری التیاه ایدر لکن بالجمله هر کارده

سزگرم اوله لر و هم خوف اوزره و لوب استغفار ایده لکه بزرگان ایمیل واستغفر دیشلرد اوقاق ذکر
و فکر ایله مهور ایدلر و خلوت و اغب اوله لر و نفی و انبانی و لغد و تکرار ایده لکه وجود دن و آنک توابعدن
بر اثر قلبیه و حسود خود چنود ظهور ایده و دخی لا بد کرائه الا الله برفق انداز اوله لکن اول معنای دکلر کده
بووقده عبه حق جل و علی وله بلکه بود که بنده مستی مومودن متخلع و انانیت اماره چنودن منقطع اولوب
معشوق خود بنود جلوه کر اوله دوستاندن سلامت خانه دعای ممولد و التسلام علیکم و علی سائر من اتبع
الحق و التزم تابعه المصطفی علیه و علی اله الملائک و الملائکات و المبرکات علیهم السلام التمس برین مکتوب
فغانا بآب مافظ ابوالقاسم بن محمد مراد لاهوری به معرفت علما ایله معرفت موفقه نك میان میبیز و بیان ایدر
بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله و سلام علی عباده الذین اصطفی صحیفه کرامی مشرف ایدوب و مستر بخش اولدی
چونکه مضودی مشاهده و اعلان اولوب و سابقا و حالا اولان حوال و اطوار لرینه ناستف نمایان و وصوله طاق
از دوسی عیان اولمغه مستر بر سرزت زیاده اولدی حق بنظان بودید مضوری از دیاد و عجب و پند از دست
خلاص اولمغه امداد ایلوب و انیش شوق مشتعل و ایقاد و موافق و وصولدن آزاد ایدوب طلب و مجتهد یکجهت
و بکرم قبله شاد ایله این قریب غیبت خود و ما شغف آثار طلبا علما بوشا دیناره تحصیل معرفت حق
جل و علادن و معرفت ایزد نود در نوع اول علمای عظام ک بیان بیورد قلمی معرفت در نوع ثانی به معرفت در که
صوفیه اکرام آنکه ممتاز لر در اولک نوع نظر و استدلال مربوط و ایکنی نوع کشف و شهود منوط در نوع اول
دائرة علمیه داخله که تصور و عقل فیلند ندر و نوع ثانی دوزخ حلاله داخله که تحقق چنند ندر نوع اول
وجود عارفی فنا ایلمز و ایکنی نوع وجود سالکی فنا ایدر زیر معرفت و طریقه فنا فی المعروفدن عبارت در
مشتوی قرب نه بالا و بستی رفتنست قرب حق از قید هستی رست نیست اولک نوع علم حصول قیامت ندر که
ادراک مرکبدر و نوع ثانی علم حضوری فیلند ندر و ادراک بصیطدر زیر حاضر بومولنده حذر که نفس
سالت فنا بولند ندر نوع اول حصول معرفت در حال آنکه منازعه و انکار موجود در نفس موطنده کندی صفات
و ذبیه سی اوزره در که طبیعتده اولان اماره لک و نمرودن و چلنددن اولان سرکشک و طغیاندن فارغ دکلدر
بومولنده اگر ایمان و ادبیه صورت ایماندر و اگر اعمال صالحه و دخی اولور سه صورت علمدر زیر که نفس هنوز کندی
کفری اوزره در عدوت هیولانیسی بر باد که حدیث قدسیک کلشد عاید نفسک قللتها نصبت بمعاد اف
آنکون ایمانه ایمان بجایز دیر بر ایمان زوال و خلل دن محفوظ دکلدر الحیا زینتی و معرفت نوع ثانیسی چونکه
وجود سالک افنا ایدر و اسلام نفسی متخیر لاجره ایمان بومولنده زوالدن محفوظ و خللدن ماموند
حقیقت ایمان بومقامده و حقیقت اعمال صالحه بوحملده مستحق در حقیقت منقنی و لماز و آنک بقای لازمدر
اللهم انی استلک ایمانا لیس بعدة کفر حده نفیسده و دخی یا ایها الذین آمنوا آمنوا بالله و رسولہ کریم سنده
کویا بومعنا به اشارت و ادراک امام احمد حنبل بومعرفت طالب ایدی که بوعلم و اجتهاد ایله رکاب بشیره
و ادوب آفندن بومعنا نك سبب سئوال ایدلر که دیدیکه بندن خدای پهنتر فهم ایدر ایدیکه امام اعظم
کوفی آخر عمر زده ایکی سنه اجتهاد و اینستینا بطی ترک ایدوب عزلت اختیار ایدلر یکی شاید آنک ایچون
اوله زیر سئوال اولند قدده جوابنده لولا المستعان لملک النعمان بیورد بلر بومعرفتی تنهیم و تحصیل و اول
معرفت ثمره سی اولان ایمانی تکمیل ایله که سی ایدر لر ایدی و الا اعمالده درجه علیا صاحبی ایدی بر عمل و ادبدر
اجتهاد و استنباط درجه سه و اصل و بر طاعت و ادبدر که در سر و تعلیم پایه سی ایا حاصل اوله معلوم اوله که بر وجه
کالی قبول تعال کمال ایمانه کوره در و نور نبوت اعمال کمال اخلاص ایله در ایمان هر قدر زیاده کامل اولور سه عمده اخلاص
دخی و لغد تمام اولور و دخی نور و قبول پیدا ایدر کمال ایمان و تمام اخلاص معرفت و ابسته در چونکه بومعرفت
و ایمان حقیقی فناء و قبل الموت موفقه موقوفدر پسر فناء قدیم راجع صاحبی اولان کسبه نك ایمانی اکمل اولور لاجر
ایمان سذبئی کبراشنک ایماندری اوزره راجع اولور لوازین ایمان ای بکرم ایمان امتی ترجیح ایمان ایمان ای بکرم
زیر ایمانی بکرم رضای الله تعالی عنه فناء فرد کامل ایدی من اراد ان ینظر الی میت مشی علی وجه لا یرى قلبه فی نظر الی

مجموعه
نفس

ای قافه حدیثی بومعنا مؤید در زیر که فنا ساز صحابه ده دخی حاصل ایکن حصول فغانی ای بکرم تحفیه صراحت
دخی اند بومعنا نك کاتبه دلیدر رضای الله عنهم اجمعین بواضا لدن مقصود و بواضا لدن مطلوب اولدر که
هوشیاری و اهل فطانت اولدر ضروری لازمدر که کندی حاصل کار لرنده و نفی روزگار لرنده تا مل سادق
ایده لکه هر یکده ذکر اولان معرفت حاصل بیه سعاد و آکایش ایدر که افرینشیدن مقصود اولان
اد ایدوب و ما خلقنا لهن و لا نرسل الیهن و لا یبعثون ای لیرفون مقصود سبیله عمل ایلشد و زیر اعباد نك کالی
معرفت منوط در حیات بومعرفت حصول ایچوندر که ذکر که اینک طلبه جان ایله سی ایده لر و مطلوبیدن
رایجه هر یکدن رایجه اولور سه آکایش و اوله لر افسوس و حیف اول کسبه به که بوشا فانی ده آندن
طلب ایدلر کاری اد ایلوب و امور دیگر سی ایله و تحریب ایله مامور اولدیغی شینک نمیزنده اوله
آیا نه سبیله ایله زبانکشی عذر اولسه کرکدر نظم رنکه بار یلاینا انا اشنا بماند نادامن قیامت این غم
بماند التمس ایکنی مکتوب الحاج مصطفایه مقدسات ولایت و نفس ولایت بیاننده در یشتم الله الرحمن الرحیم
مامانده تعظیم و معصیا علی رسولہ اکرم الله تعالی ابواب فیوض همواره کشاده ایلیه مکتوب مغروری و اصل و مستر
حاصل اولدی و بعض آفاق مطالعه سبیله ذوقیاب ایدی بعض مطالب صورت نك عدم حصول درج اولمش
تخیر فیما مشع الله بنیانه جمله اموری حوقل و علایه توفیق ایده لر و آنک حصولده تعب و زحمت حکیه لر
الیس الله کفای عید انسانک عرف ایمان و معرفتده در مال و جاه ایله دکلدر تکمیل ایمانه سی ایدوب و آنک
معرفت حصولده بعد نك رغبات ایده لر بومطلب علانک تحصیلده هر قدر کوشش و لاشه زیاده و شغف
که حدیث وارد اولدی من جعل الهیوم فما و احد امر الآخرة کناه الله فهو مة من شغف به الهیوم من احوال الدنیا
لم یبال الله فی آتی او دینها هلك تحصیل معاشده اگر بکسبه صبره قادر اوله مرزیه بر خله و سی ایله اکو حاصل
اولور سه فها و الا آکا بیزه و اولیه لکه دوز و ششله و اصل و نقد و فقه بریشانلق حاصل اولور سئوال
اولمش که مریدک بولند بغی ولایت شغری میدر کبزا میدر غلبا میدر جواب شخ و ما بواشیا نك
علم دخی کند یکنی موهبه در هر چند مقدمان کسبیه در صاحب معامله کندی و بعدان ایله بو ولایتک
تخصیص ایدر و بر بسندن دیکرینه کندی نك انتقالی اگر صاحب تفصیل علم ایسه فهم ایدر و کذلک صاحب
علم اولان مریدک ولایت و بر ولایتدن ولایت دیکره انتقالی مشاهده ایدر اگر مرید صاحب علم دکل ایسه بیعلم
دخی کفایت ایدر بالجه و لا ینک حصول واق اولور اگر آنک علنی دخی عطا ایدر لر سه نعمتدر و الانفس ولایتده
هیچ نقصانی بوقدر فغانی علم و متامن چکل اگر بوعلم موهبه ایسه اندن بر شمه نغیب اولمسنه فو نه ایده لر
دوبو تحریر اولمش ان شاء الله تعالی توفیه اولور بوعلم ارشاد و تکمیلک شرطی دکلدر هر چند مستحسنوز
لکن بو ولایتده ستر ایش اولان صاحب کمال تکمیل و ارشاد ایچون آکا نزل ایلمک نصیب اولد قدده جمع
همن ایله بواشیا خطیره متوجه اولور و صاحب تفصیل علمک تو جهانی و لماز اغلب اولدر که طالب لک
احوال لرندن و فیض و کمال لرندن و بر ولایتدن ولایت دیکره انتقال لرندن و کوفی الجمله خبردار در و بعض
اماران واقف و بواشیا خطیره لازم اولان بعض امور اعلام خداوندی جل شانله ایله مطلع اولور
لکن نوکاد بکف کاردن کن خود کار بکویند نك ان کن و التسلام علیکم و علی سائر من اتبع الهدی التمس ایکنی مکتوب
عرب اسلوب شیخ آدم قضای فوائت بیاننده در بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله و سلام علی عباده الذین
اصطفی مرینک بعض ایام مرینده قوت اولان سلوان مفروضه نك و سائر موفقه نك عددی معلوم اولسه
بعد الا فقه آخر عمرینه دل انری نوافل مقامنده فغانی ایله حال آنکه ایام مرضی سنه واحده به بالغ اولدیغی
معلومی اولسه بونوافل حقنده و ادراک اولان ثواب جزیل دخی حاصل اولور و لماز می جوابنده دیر که ظاهر
اولان بودر که قضای فوائتی انما مد تکرر حاصل اولور زیرا بوصولت نغله منقلب اولور و نوافل موفقه
نصیب نیست شرط دکلدر پس نوافل موفقه دن اولور التمس در دخی مکتوب شرف الدین حسین لاهورینک سئوال
جوابدر بسم الله الرحمن الرحیم ابواب فیوض همواره مفتوح باد مکتوب شریفک مطالعه سی شمع و مسرور ایدلر

دو سجده اولی که به اوست مقدمه سی قلعه است و غالباً اولدی او شکرسته یا شربت ملاحظه سیله تمام می
بود که بوباید هر که امری بگوید سه و سه قدر آنک اوزرنده مستقیم اولام ع مکی بخانه و کعبه
کبریا پیرمغان گوید عندوما بمقدمه و امثالی غلبه بختیدن و سکردن نشأت ایدر بختد که بخت
نظرندن محبوبدن غیر بی رفع ایدر و قریط شوقدن ناشی کثرتی مرآت جمال و عدت کوسنور نظم
دو و دیوار چون آینه شد از کثرت شوق هر یکا میسر کم روی تری بینم و مقصد در که مرآت شهودت
مختص در ظاهر همان صورت در لاجرم بوقوع و حدوث وجود ابدی حکم ایدر و کثرت غفلت و مستور اولور
و بوزمانده سالک لایمده که شریعتی نیک ایلوب و تکلف با به کندی احکام عبودیت محکومی ایده و باطنی
مستهلک و عدت و ظاهر انفعالی احکام شریعت اوله ع این کار دولست کثرت ناکر اسد چونکه سکردن
محو کلدن جمعدن فرق و اصل اولوب اول زمانده اسلام حقیقی ایدر شرف و دعوت و ارشاده شایسته
اولور انشای شریعت مکتوب دخی کاهنت عالی بیاند در **بسم الله الرحمن الرحیم** بعد الحمد و الثناء
و ارسال النیات حافظ نهضت ایدر ارسال اولان مکتوب مغرب رسیده و سبب سرت اولد نوشته ایدیکه
جمعه نیک دید و دانشی بنیاد اولمق اوزره بولوب و جمله نیک کالی قصور و اوق اوزره مشهور اولور و بنیاد
حمد الله سبحانه که هر طریقی هدایت بولمشر و شاهراه انبیا به کاشلورد پیغمبر صلی الله تعالی علیه و سلم
بر عزیز دنیا سنده کورب بار رسول الله نویدند و دیوسول ایدر که کل ما فیس بیا لک و اخضر فحیالک
فالله سبحانه و راء ذلک دیو جواب پیور مشر بلذیمت اولدر و بوطبقه هر ظهور ایدن شنبه فناء عیالیه
بولمشر هر جس غاشاک ای انا الله ندا سی ایدر نغمه سزا و سالک بچاره بی کندی بر سنجیده دعوت و ندا ایدر
بر شایسته ایدر پروا کرد که ذیق بهر مبتلا اولموب لایب لایقین ترانه سبب مکریم اوله قری و بخت
و بختی لایق فیض التوفیق و الارض جنتی آیت کریمه سنی کند و پیشوا ایدر ما ذاع البصر و ما لکفی سفت
حبیب الله در و دخی لایب لایقین منزله خلیل الله در علیها الصلو و السلام و محراب ایدیکه سبب عینک
ایله حق تعالی نیک بختی فرق ایدر **نظم** بنشیتیم و باغم نوسازیم پنهان زانو باغوش تباریم دیو
الی آخره تفصیل و لغزش بل حق جل و علا نیک بختیدر که راه پیور و مرشد متعقد در مآخیزم قیچی آفتاب
حدیث نفیسی بومعنا به شاهد در خوش درمشد که **نظم** یک نغمه نشسته دزد و پرده یک نشاء
دو با ظهور کرده پیغمبر خدا صلی الله تعالی علیه و سلم و سلی خولده کور در کمری بخیر و لغزش معالعه سی
خوشوقت ایدر حق سبحانه ایشا نیک کالات خامنه سیندن بهره مند ایدر **التمش النبی مکتوب**
شیخ عرب بخاری به جواد **بسم الله الرحمن الرحیم** اخ اعظم شیخ عرب بود و بشیر دریشک سلام عافیت انجاسی
قبول ایدر لارسال اولان صحیفه نری و اصل و صفای وقت حاصل اولدی المده سبحانه که عافیت صوری
و طراوت و جمیت معنوی ایدر متصف فرورد الله تعالی ترقیلر و مزید بر مزید عطا ایدر من استوی بوماه فهو
مخبون اوقان و طائف طاعت صرف ایدوب و بوقیست بسیره ده باطنی قیمر و نشویره سعی ایده لرهبان جهان
نعمیر ظاهر تحریب باطنه سبیدر و عکسی دخی بویله در زیور الواسلر و قیمر ظاهره قائم اولوب پسر باطنیه
نیمه خبر داد اولور و حدیث دارد و لمشد که بن دنیانک خرابی بچون بعث اولدم عمارتی بچون ارسال
اولدم دیو پیور مشر و دخی دخی اولمشدیکه صلوات خمس اشنا سنده کیفیت نادره ظهور ایدر
و دیدن پیور دوام طریقیله در عل المنصور ذکر و مراقبه و قننده نه وجود و نه عدمان بر اثر مشا هده
اولمناز اراده هیچ قلبه کلز عندوما احوال سنجیده و پسندید در خصوصها ادای نماز و قننده ظهور
ایدن حالت زیاده اصیلدر و آنک لذاتی انهادن خبر و بر و السلام اولو آخر **التمش النبی مکتوب**
صلاح آثار و نیکبته آیدست و تلاوت حقیقه بعضی احادیث ذکر ایدر **بسم الله الرحمن الرحیم**
بعد الحمد و الثناء و تبلیغ الدعوات بخت طریقیله بویستیکه خامنه قننان مکتوب مغرب وارد ه
اولمغه بهجت و مستر حاصل و لکه چونکه احوال علیه و اذواق سینه بی منتظران و لغله مستر

مکتوب پیور که
فایده آنکه هر که
طریقی خالصه و باطنیه
اشیای حله است
حق تعالی را در هر حال
فکر و خفا و ملاحظه
جمله بی باطنیه
در هر حال

بر مستر

بر مستر بخش ایدر مکتوب ایدیکه بوندن مقدم معامله فنا و بقایه مربوط ایدر عجایب احوال و اذواق و احوال
اولوب و غریب حالات و کیفیات هویدا اولور لاله هذه معامله جمله کشیدن اولوب بخت و آنک ساردن غیر نالده
و هر یکا واقع اوله اتی لایق د و طریقی بیلوب کند بی هیچ برو حمله اول جناب مقدسه شایان بوله تم و خالقیت
و مخلوقیت نسبتدن غیر بلم و بنیادیکه معلوم اوله که مادامکه سالک اسولده و اسول اسولده و دالی ماشالله
نعالی نسبت فنا و بقا و اصالت و ظلیت و مرآتیت و آنک امثالی منقود در و اشواق و اذواق و لذات و کیفیات
و وصل و ایصال کائنات و ثابت در و چونکه معامله اسولدن بالایه روانه اولوب و اصل دخی نظر کجی سمانده راه اولوب
و کالات نبوت بر توانداز و فقه امتیاز پیدا اولد فقه جمل و نادان بدید اولوب و حیرت و عجز مزید اولور و شوق
و ذوق بولده قلوب و خیال وصل و انشای بالکلیه بر طرف اولوب و نسبت اتحاد و ظلیت و مرآتیت استاده متوجه
اولوب و میرر نسبت خالقیت و مخلوقیت جلوه نما اولور و دخی مسطور ایدیکه کاه کاه بر نسبت پیدا و نور و عرف
هویدا اولوب و کندی اول نوره منجیل و متلاشی بولورم و کندمدن نام و نشان اول وقت فیه ایده مکر
اول مرتبه به نور اطلاق ایلک دخیان حقیقتی عدم فیدن ناشیدر و الا بر آیدر که بختی بر تخریر و فقر پردن
پیور و در و هیچ برشی ایدر آن تعبیر فادر دکل و عجز و حیرتدن غیر اول مرتبه مقدسه دن فقه و قیوت
یوقدر در پیشتر عند و محضر ایشان مافد سنا الله سبحانه بسر الاعلی مایب تقیبات فوقنده بر مرتبه اثبات
ایدوب و آن نور و عرف تعبیر ایلشد و اکا حقیقت کعبه در دیو پیور مشد اگر سرت تخریر و فهم ایدر بجز اول
حضرت بیان ایدر حقیقت ایدر پس دخی سعادت کبری طوبی لک و بشیری و بوحقیقتک فلانندن بر ظن
دخی ولور سینه غنیمتدر با جمله هر نه ایدر کبریت استمرد اصالتدن و علو سیندن در و مفوم ایدیکه
بونیبیت اوقات نمازده در و خصوصاً نماز فریضه که جماعتله اولونه و نماز دن فارغ اولد فقه نصیحه
دخی محل نمازده توقف اوزره اولد فقه اول حالت باقیدر بعد استاده متوجه اولور و بنیادیکه
نماز که معراج مؤمندر موطن ظهور اصیلدر و نمونه سالت معراجیه در التابید بسجده علی قدیمی الله
فلیسجد و لیرغب حدیثی سمعنا و ایلشد و دخی حدیثیکه کلدشدر که عید یوزینی روی زمین و منع ایدر
ساجد اولمسنن زیاده الله تعالی به محبوب بر مات بوقدر و دخی مدیده وارد اولمشد که عید صلاته داخل
اولد فقه الله تعالی اکا اقبال ایدوب نماز دن خروجنه دیک بود و نه نالدر فراتر صلوات بچون باشقه
خصوصیت وارد و جماعت نور علی نور در رسول خدا صلی الله تعالی علیه و سلم پیور مشد که اوقات
مطلوبه مساجده راهی اولان کسینه لر الله تعالی بوم قیامت نور ساطع اعطا پیور و بینه حدیثه
صاوار اولدیکه ظلام ایلده مساجده ماشی اولان کسینه لر رحمت حقه مخصوص ایلدر و دخی حدیثه مدور
ایلدشدر که جماعتله نمازی ادا ایدوب حاجتی سؤل و نیاز ایدن کسینه نیک حاجتی الله تعالی البته روا ایدر
و بینه حدیثه و روادیکه خانه سندن ادای صلات ایدن کسینه فقط اول صلاتک ثوابه نائل اولور و اگر
مسجده ادا ایدر سه یگرمی بش صلات ثوابی عطا اولور و جمعه نمازی ادا اولان مسجده ادا ایدر سه
بشیر نماز ثوابی و بریلور و مسجد اقصاء ادا اولان نمازک مقابله سنده بشیریک وقت نمازک ثوابی حاصل
اولور و بنیم مسجدیده قیلان نماز الی بیک وقت نماز ثواب بختندن معادل اولور و مسجد حرامده ادای
صلات ایدن کسینه نیک نمازی یوز بیک صلاته مقابل اولور دیو پیور مشر و بینه حدیثه کلدیکه بش وقت
فرضا اولان نمازی جماعتله ادا ایلکه محافله و اهتمام ایدر سرطانی بتداء برق لامع کجی بجا و ایدوب و الله تعالی
آن سابقدن ذمه اولاده حشر ایدر و فی سبیل الله قتل اولان یوز شهیدک اجر کجی ثواب اعطا اولور
و دخی حدیثه وارد اولدیکه اشباح و منو ایدر احسن وجهه اوزره آیدست اولوب مسجد فقط نماز بچون
حاضر اولان کسینه البته اهل غایتک کندیدن مقدم مرده سی کلدیکجی استنبش اولور و دیو پیور مشر
و دخی صریح ایدیکه تلاوت قرآن مجیده فهم اولان ترقی سائر شیلدره قتل اوزره در خصوص ماطول قنوت
ایله اولان نمازده واقع اوله دیشلر بل چونکه معامله اسولدن بالایه روانه اولوب و تمیز مغفود اولد فقه

بومدیت طوبی
جامع الصلوة
مسطور و ایدر
سبب دید

اولمغه بهجت و سرور حاصل اولدی و ذوق طلب و شوق مطلب اظهار اولمش حق سبحانه بود دی دخی زیاده و
ناثره شوق مشتعل بلوب ماسودن بالکلیه آزاد و آنک تغلق علی و عینی سوزان و پاک و فنا و نیستی به
رسیده نبلغه فرحناک ابله نظم هیکسرا تا نکرد داو فنا نیست ره در بارگاه کبریا مخدوماکامی قلب
و اطلاق ابدوب آنکه جامعه قلبیه بی مراد ایدر که عالم امر دند و ذکر و نثار و ایثار و سکر و فنا
و استهلاک که بر برین تغاق ایدر آنک کاریدر و کامی اطلاق ایدوب مغنقه مراد ایدر که انسانک
مبول جانیده و افتد که عالم خلقت دند و حقیقت جامعه قلبیه نک بومغنه به تغلق خانی وارد که کویا
آنک آشیا سنی و مسکن و ماسیدر و میانلرند بر دفع و زور و اتحاد کاشد که امتیاز کویا مغفور و انش
و حقیقت جامعه نک ذکر دند مغنقه ده دخی تحریک پیدا و موجود اولمشد مثلاً روح کبی که عالم امر دند
و عالم چویندر حقیقه دارد بدن فانی به تغلق واسطه سبله بدنه تغلق و آنک احکامی ابله انصباغ و تحقیق
پیدا ایدوب و نوسط بدن ابله سمیع و بصیر و متکلم و لذت بدن ابله متلذذ و المی ابله دخی متالیم
و آنک تحریک و سکونی ابله متحرک و ساکن اولمشد بشر امل لئله حاصل اولان ذکر قلبی و لا حقیقت جامعه
ذکریدر و آنک فرستنی و مجا و زنی ابله مغنقه دخی ذکر و متحرک اولور و بالجه بر ذکر ابله مستنوب در که
انصاف و اتحاد لری و عدم امتیاز لری جهنیه برین ذکر و دیکرینه مستنوب و برین تحریک ابله دیکر
دخی متحرک در که حضرت مولوی مشنوی معنویسن بیور مشنوی چونکه اولمشد کوش و چشم درست
و پاخیزم در چشم بندی خدا نره پوشود حاصل اولور اگر روح ایچون و قلبا ایچون که چویندن حصه دار لرد
بومعامله در میان اولسه بعید دکلدر و دخی باز مشلر ایدیکه بعضی کارلر عبادت لرنده واقع اولان ذکر
معه نه معنایه در و ذکر دل ندر و آنلرک میانلرنده امتیاز نه و جمعه در مخدومامعه نک محلی باشقه و
قلبک بری باشقه در محل معده دن ظهور ایدن ذکر و تحریک معده به منسوبدر و محل دلدن ظاهر اولان ذکر
دلدر بر میانلرین امتیازی مکانلری اعتبار ابله در بخش برین مکتوب شیخ مظفر زهران بوری
فرع ابله اصله متعلق بعضی نصایحدر **بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله وسلام علی عباد الله الذین ابسطنی الله**
تعالی ابواب فیوضی واده کشا ابله مصیغه کرای رسیده و سبب منسرت اولدی اشتیاق ملاقات اظهار
اولمش بوجانیدن دوستان دخی شتاق ابله انا لیزم لاشد شوقا اشد شوق کبریا و استغنیای ذات موجود
ایکتر اول طرف به شوق اولور زیرا اصله هر نه که منسوب اولور سه امالت و غلبه سی وارد و فرع طفیلیدر
کنیده اولان مرتباً اصلدن مستفاد در هیچ برامده کنیدی استقلال یوفددر و کنیدن شوق و حجتی
بوجانیده اولان شوق و محبت بر تویدر و آنک بر یکرای شوق دند بر قطره در عز بهانه **نظم**
ادان حق محبت عنا نیست زدوست و کره عاشق مسکین هیچ خر سندانست شوق فرع شوق و محبت
اصله نجه نسیتی و مساوانی ولور آنک از محبت در که عرصه کشتای کیم عدمدن اخراج الجش و سله و جود
و ایچاده بخشش و برمش و غیب هویتک مستور زبئی عرصه ظهوره کنورمش و کنیدی کمال و جمانه مرآیا قیلند
آنک جاذبه حبیدر که محبت بی پروای کیرد اب علا یقندن تخیلیر و سرادقایت عظمت و کبریا بی رسیده
و تخفیر بلشد و الی بین بللق طریق مده قلیله ده قطع ایلمکه وسیله در و لایحج بجاده نک سنی
و کوششندن نه ماسل و حجتی نه ماسلدر نظم مراکز قوسن دل نیست در راه کند ذلت اوهم نیست
کوناه حقن جای دیکر منزه اولدی شجاع طلب و انشیه مخدومای شجاع سنده جان ابله سنی ایدر لو
سزور دین و دنیا علیه و علی الله العنا و السلامه عادات و عبادتده جزق و کلی ششهی سعادت عظمی و مغریر کا
بجز حاجت علیا مستور ایدر محبوبه شته ایدنلر دخی محبوبلر و اکافند ایدنلر دخی مغریرلر در ان کنتم
تجیون الله فی تعویذکم الله کریمه سی بومعنایه کواندر و اوقاتی عمارت و خلوتی رغبت ایدر لر نمازی
طلول قنوت ابله دایمالی مقله بی کبریه و استغفار ابله روشنا ایدر لر و کله طنبی بی اولمدر نکوار ایدر لر که
جمیع مرادلر دخی فائز و مراد حق جل و علا ابله فائز اولور و وجودی آنک کالات تابعه سنی کندیده سب

نقاید لرکه بالجه انتقاد ایدر و عدمیت ذاتیه روفا اولوب آنایت اماره بیچندن منقطع و کالاتن جمله سنی اصله
عاند و دایع اوله حتی ذکر و حضور دخی قالمیوب لایذکر الله الا الله در میان اوله و دخی کوب تحریر ایدر کبری
واقع لر خوش و روشندر مبشر ایدر و السلامه اوله و آخر **بخش اچینی مکتوب محمد سعیده بلشد**
همت اولوب مشاهدات و مکاشفاته عدم الثقات اوزره نبیندر **بسم الله الرحمن الرحیم حامداً لله العظیم**
ومصلیاً علی رسولہ الکریم الله تعالی ابواب فیوضی همواره مفتوح دارد مکتوب شریفی متعاقباً رسیده و مستر
بخش اولدی ملاقاته اشتیاق و درد فراق اظهار اولمشد ایدر که بوانش شوق سربلند و شعله عشق
ترقی متداوله و ماسودن بالکلیه رمانمایان و آنک تغلقات علی و حجتدن پاک و سوزان اولور بوهشتی موقر
جباب فیضی و حقیقتی در مرتفع و ناپیدا و فنا ی حقیقی و نیستی تحقیقی روفا اولور و بودام نیستی ابله صید
مستی ایدر لر مخدومایزم کبار بزرگ طریقنده افاده و استفاده انکاسی و انصباغیدر مرید صادق شیخ
مفتدایه اولان رابطه محبتی سببیله ساعت ساعت آنک رکنه کبر و حضور و غیبتده بوجاذبه عشق
واسطه سبله آنک معانی غنیه سنی اخذ ایدر بومعنی معلوم اولسون کرکه اولسون نکن حضورک و صحبتک
تا ثیری دخی زیاده فویدر و دخی تحریک ایدیکه ذکر کذرا ایدن فی و اثباتدن معلوم اولور که معانی مذکور به
و اصل اولور دیشلر مخدومایمکاشفات و تجلیات سالک راه اولنره ظهور ایدر آخر کارده جمله سندن
کذا ایدوب بجهل و تحیر که کلور لر عالمی همت بوظهورانه فریفته اولماز و بوقسم مشاهدات ابله مطلب
اعلا دن کبر و قالمای حضرت خواجه نقشبند قدس سره بیور شلر که هر چه دیده شد و شنیده شد و دانسته
شد این همه غیراست بحقیقت کله لایق باید کرد قادر اولدجه فی و اثباتن نکوار ایدر لر جمیع مشهودات
و تجلیات لافتنده ادخال ایدر لر چون مغنوب اولوب و شهود غالب کلدکه و سزی سزدن الیقان امر دیکر
و دخی تحریک اولمشکه اکاعیت و باخود صوری و باخود صوری شوق و لذت ذوقی و یلم دیشلر چون بوهشتکام
غیبت ماسوا و حضور حق تعالی متکامیدر و صورت شوق و لذت ذوقی بوعیت و حضور سببیله حاصل
اولمشد هر چه دینور سه ممکندر و دخی اکثر اوقاتده سکود متکبردر دیشلر ایدی هم بوعیت نک شکر
اد ایدوب و هم قل من قرید کویان آنک و دانسته بویان و مقام صحو و عبودیتن بویان اولور **بخش اچینی**
مکتوب شیخ بایزیده احوال باطنک علی محسنات دند اولوب نفس وصوله علم ابله جهل مساوی اولدی بی بیانده در
الله تعالی ابواب فیوضی همواره مفتوح دارد مکتوب شریف واصل و صفای وقت حاصل اولدی مقدسات فقد
ویا س محراب اولمشیکه چاره ندد سزک علندن نصیبکز قیلدر باطنک نسبت مأخوذه ابله معور و مراتب قریه
مجزر و حضرت ایشان مافذ سنا الله تعالی بسره الاعلی بیان و املا بود مشکه نسبت باطن هر بقدر زیاده بلشد
اولور سه اولمدر جهالنه اقرب اولور غنائک اولیه لر و ذکر و فکر ابله همواره مشغول اولور و نسبت باطنه
نقویت و بره لرکه ترقی باطن اعمال ظاهر و ایسته در ارباب علم ابله ارباب جهل نفس وصول و قریه بر اثر لرد
فرقاری وصوله و قریه علم و عدم علم ابله در که محسنات زانده دند اگر سزک علیکز قیل ابله دیکر علی ابله
کفایت ایدر سز عدم خواب و خیالندن واستخاره ده برامک عدم ظهور دند بار فیکر ده اولیه سز ولایت و قرب
اکامربوط دکلدر و هیچ برین فقدنی کالده سبب نقصان اولماز بلندی همت اولوب مقصد انصباغ تغلق
و تشبث ایدر سز محسنات زانده کرکه بولمسون **نظم** قومباش اصل کمال نیست و بس زود و دکم
شو وصال نیست و بس اگر حقیقت کاردن سوال ایدر لر سه ذات مقدس مرتبه سندن هر کس فقد و جهل
ابله موصوفلرد و ارباب علم و جهلک اول ذروه علیان یا سر د متکبریدر علم و شهود و گفتنک بالجه
مراتب تلاذده در مراتب اوصاف و افعاله و مرتبه ذات مقدسه حیرت و جملدن غیری شسته یوقدر **بخش**
بسم الله الرحمن الرحیم **نظم** ازین خانه آواز یابی نخواست همین دست من حلقه بر در شکست و السلام
اوله و آخر **بخش دوردچی مکتوب** دخی انلره در سفر حج و سایر فوائد بیانده در الله تعالی رفیت
ماسودن تحریک و آزاد و خدمات معنویه ابله متلذذ و خوش وقت و اباد ابله صحیفه کرامی وصول و مستر نه

فنا شدند مکره اولور و بزوجه کمال فناسی دیو نبیرا ولندی ذرا فانی نفسک شروی و آنک اطمینان
 اسما و صفاتک دائره فلاذد که ولایت صغرا دره سیدر لکن فنانک صورتی بومونده در و حقیقتی در
 اولنان اصول ثلاثیه و آبسته در ولایت صغرا که اهل دخی فانی نفسند و اطمینان دخی خبر و بر لر لکن
 چونکه بومونده حقیقت فنا بوقدر لاجرم دیر لکه نظم هر چند که مطمئن کردد هرگز صفات
 خود نکردد و حقیقت فانی رسید اولور دیر لکه فنا و اطمینان ندن مکره سیر موانده مخالفت غایبان اولماز
 و بواقیاد و استیلا بدن غیری آنک کاری بوقدر و التلایه سکنان بشقی مکتوب شیخ پایزیده اطمینان
 نفسی قریب و واقعه لرینی تغییر ایدر بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله و سلام علی عبادہ الذین اصطفی مکتوب
 محبوب و اصل و سرور حاصل ولدی نوشته ایدیکه ذوال عین و اثر کمال ولایت کبریا و فانی نفسک ولایت
 ستیاده و فنا اولور ایکسنت میانده اولان فرق ظاهر اولدی اید و ارمکه بوقدر هذابتیاب اید لر
 دیشدار ایدی غد و ما فانی نفس ازل و عینک زوالنه منوطدر اما برینی ولایت کبریا و دیکریه ولایت
 صغرا به شخصیک ایلک نه محله مشاهده اولنگ و کمدن منمونددر بوقدر سوبلدم و حضرت ایشان
 ما قدس ستره الاعلانک مکتوبانده بوقدر هر کمدن استماع اولندی ایه حلی دخی اندن انما اید لر
 بل شروع فانی نفس ولایت صغرا در و آنک کمال ولایت کبریا و اصل اولغه مربوطدر بلکه عنایمیر
 اربعه نک اعتدالنه منوطدر که کالات نبوته و آبسته در که بر مومنانی مراد ایدر لر سه در دستدر ذرا
 ولایت صغرا در هر چند نوعا فنا و اطمینان اید اولور لکن نفس بالکلیه کندی اوصاف قبضه یسندت
 چیتوب و بالتمام و بالکمال اخلاق دیر دن مضمحل اولق سرحذینه و اصل اولماز انکون بو ولایتک اهل دیر لکه
 نظم هر چند که مطمئن کردد هرگز صفات خود نکردد و حضرت ایشان که ولایت کبریا رسید و بلکه
 کالات نبوت ایلک مشرفدر بیوردر که نفس چون فنا و اطمینان ندن مکره بحال مخالفتی قالمش و ستر مومنانی
 مرضی اندن متصور دکلدر و منتهاک و مشرفدر که کندوب و غیری به شعور بوقدر رسول خدا صلی الله
 تعالی علیه و سلمی و حضرت امیر کرم الله تعالی وجهه ی کورد کلری و فایض و مبارکدر ظاهر سزک حضرت
 امیر المؤمنین نصیبکز وارد و تکرار اول سرور انام علی نبینا و علیه الصلو و التسلیم ازواج مطهرات
 ایلک کورب و امهات مؤمنیندن محبت مشاهده ایشلردر کویا بونلرک فیوض و برکا نلرندن دخی بهره مند
 اولمشلر و کالات ولایتی کالات نبوت مناسب اولان کالات ایلک جمع ایشلردر و دخی دیر یاده فقیرک سزه
 استیاضه و بیروب و آکا شوار ایدوب کندیمه همراه ایدیکم و حضرت میکائیلدن محبت و عنایت
 مشاهده ایدوب و آنک سزه قنداشم جبریل سکاجوق ملاقات ایدر دیدیکم نشاء محبوبیندن در
 و ملکوری صورت زیبا و لباس فاخر و عنایله کورب و پیشکامکره فاده اولوب و انلرک زخشات
 اولد فلرندن روی زمین دخی روشن و لدینی زیاده روشن و عالی واقع لر در و بعضیلری ظاهر
 سزک نقد و فکرا اولان حالدن دخی زیاده برتر در و بانجه واقع لر مبرشره لر در نظم چشم دارمکه
 دهمی اشک مرخص قبول ای که در ساخته قطره بارانیر و التلایه اولا و آخر سکنان البقی مکتوب
 سیادت پناه میرمنظر حسیه عشق و شوق و محبت بیانده در بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله و سلام
 علی عبادہ الذین اصطفی سیادت پناهها شوق عشق و ولوله شوقدن مرقوم اولوب و در ذریه فرقتدن اظهار
 بیوریلان سخن روشن و لذت بخش سرور افکن اولدی نظم خوشانکه براه عشق جان داد
 عشقکه جان با و توان داد الله تعالی نازده شوق سربلند و ناز عشقی شعله مند ایلک و قید آفاق
 و انفسدن بالتمام رها و مطلوب ایلک محبت خاص پیدا اوله محبت حقیقت صادق نصیبندن هیچ دقیقه
 فوت ایلر مع مناجات هر قدر محبت قوت بولور سه محبت دخی کامیلا اولور از د یاد محبت
 حسن جمال فهم و ادراک از یاد قدر در د قابق حسی و لطافت جمال و جمال فهم و ادراک هر قدر
 زیاده اولور سه آتش شوق و شعله محبت زیاده و نیز اولور نظم آنرا که بحسن دیده نیز است

این عشق

این عشق بلای خانه خیزست عشقک حسن زاد و امیدد و از لدن عهد مصاحبتی کائن و هر کامیدر که
 کنت کثر تحقیقا حدیثی آنک کوا میدد نظم هر یکا احسن میباید روی میسند سربسته عشق آشوب
 آنک آوازده حسندن جهان مالا مال در لاجرم آنک در و آوازده عشق همواره کثاده بالدر نظم افسان احسن
 او هر سه سوی دیوانه عشق و پیر کوی در و جهان ایلک باد افقاده اولمیه لر ع بنادیکی در و ن آبجاست
 بوموطنک فرقنی عین و صلت و جلی نفس معرفتدر اعرف الله استقامت خیر فیه بل حقیقت وصول و احاطه کنت
 معروف طوق بشردن خارجدر و هر کس بوعده ادراک در دینه مبتلادر بشریتدن انخلاع و طلاق ایلک
 تحقیق ممکن دکلدر کخی کمال اطلاق ایلک بهره مند اوله شیخ عطار در که نظم نئی بینی که شاهی چون بخت
 یافت اوفقی کل نورج کم بر ممکن و اچی و مفید مطلق نیجه فهم و ادراک ایدر اندن هر نه حاصل اولور سه
 ذر و طلاقدن منزلی و حقیقت فیده داخلدر آنک طالبی کنیدی با سه قرار و بر مکردن غیری چاره بوقدر
 و اول بچاره نک نهایی بودر که کنیدی کم و بخوایدر و کندیدن نام و نشان ترک ایلر نه آنکه عنایم شکار
 و سیریش دامه گرفتار ایدد نظم عفا شکاک کس نشود دام یا زین کایجا مینه باد بدستت دام و آ
 بوشام فراغک صبح وصالی توقع اولنم بحال و مبهات که بوغک پایان و بودر در که در مان معدوم و مآلدر
 نظم همه صبح و صبح جوان من و شام نا امید که سیاه بخت مجرم شب من سحر دارد عاشق آرزو مند
 و معشوق دخی استغنا ایلک سربلند اولدینی خبر و انفس بل یوایی صفت لوازم عاشقیت و معشوقیتند
 انکاکلری بوقدر عاشق در دمنده آرزو و بهره جانیدر که جان بر دخی قالدینی زمانه در ترک ایلر و
 قدینه مناسب جامه و سربینه موافق نامه در و معشوق جمیع اوقاتده استغنا ایلک موصوف و ذوات
 پذیرا و لدینی معرفتدر نظم بنام این چه استغنا و نازت کدازم این چه امید در اوست هر چند
 استغنا در معشوق زیاده بی پروا اولور سه عاشقندن جوش و خروش آرزو و امید دخی زیاده افزون
 اولدینی هویدادر نظم نه تنها آفت زبانی اوست بلای من زنا پروای اوست بوی پروبالدن
 در یوزده کال ایشلر بو آواره نیه قادر در هر نه اولور سه باطن بزرگاندن ظاهر در بلبله و اصل
 اولد قلری بعضی ریت کالک شکری ادا ایدد لر و مراتب دیکره انتظار ایلک امید و اوله لر ذرا المومع
 مناجات حدیث شریفدر از دیار محبت سیم ایدد لر که حتی معیت بروجه کمال حاصل اوله و التلایه علیکم
 و علی سائر من اتبع الهدی و التزم متابعة المصطفی علیه و علی اله المثلوات و التسلیمات و البرکات العلی
 سکنان البقی مکتوب فقیر حقیر شرف الدین حسین بنده لرینه در حقیقت مطلوبدن یأس و غیبه
 شهود و تفضیل و صلاتک بعض کالات و حقیقتی بیانده در بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله و سلام
 علی عبادہ الذین اصطفی محدوم و مرقوم اولان شرح احوال و تبیین اذواق و اضع و اندک لذات
 منویله لایع اولدی الله تعالی ابواب ترفیق مفتوح ایلک بلند همت اوله لر هر شکی ظهور ایدد آکا سرفرو
 ایلک لر ع آن لغه که در دهان تکبیر طلبیم ممکن و اچیدن و مفید مطلقدن هر نه حاصل اولوب و باشهود
 و درک ایدر سه درجه اطلاقدن منزلی و آنک استعدادی و ادراک ایلک مفیددر مطلق قبول در
 مغزا و بودر در و شهود دن میرادر پسر اول مرتبه مقدسه دن حصه سی یاسدن غیری بوقدر نظم
 عاشقان و نصیب از معشوق جز خرابی و جانکدازی نیست شهود و مشاهده فلاذله و آبسته در و درک
 و وصل دخی اطلاق اصل مقامده در و چون غلالدن کدرا ایلک کده اصل دخی ظلال کی پسمانده راه اولد
 و کار و بار غیبه و حصول بولد قدح معاملات سابق بقاء منشوره محول و ایمان شهودی ایمان غیبه
 مبتذل اولور و لذت و حلاوت و اشواق و اذواق منتطع اولوب بل من و بی چاشنی اولور و در و حزن
 کلور رسول الله صلی الله تعالی علیه و سلم را هم المزن و متواصل الفکر ایدی بو بزرگوار آنک لذت
 فقط محبوبک طاعتنه و انلری دخی آنک عبودیتنه مضمردر آینه یابالال اکایما و اشارت و دخی
 قره عینی فی المملوه آکا مزن و دلالت ایدر دیگران لذت شهود ایلک مثلذ و خیال وصال ایلک مغرور

شرق الدین
 و جلالک
 با امیدد

بهر حدیث
 شرفی
 معریفدر
 هم

و خبری از آن کس باشد و فرزند و خلق و مانند آن که هیچ مطلقاً سبب امتیازی ریاست که جعل
 و باب و ماحول را برپایه کندی پنداری مقامند و اولان میدانند شرارتند سابق و شریکه بر مرتبه متحقق
 و مانند که عدم بجایه اگر چه سال آنک شاکردی و لسه و سرحده رسیده اولغه قادر دکلدر و آنک
 بو شکرشانی ده و شرارتده استادی بلیس لعیندر لکن و شرارتده پیشقدم اولوب و بلیسدن شکرشانی ده
 و آنوقتده بر قاج مرحله کذا و باشد در ابلیس اثر المید عصیان ایدوب و آنک نهادن انا خیرینه نداسی
 ظهور ایلوب آدمی اغوا میسوزن سکره اندن تبری ایدوب انا بری منک انا خیر الله رب العالمین
 دیدی لکن انا زکی لکن انا خیر الله رب العالمین دیدی که بینلرند اولان فرق عظیم نمایاندر بستر ابلیس آنک استادی
 ابلین تلبیدی مرتبه سنده فالدی نمایان و پیشوا بکن کابشرو اولغه شایاندر سبحان الله بوا متاده
 دخی هر چند بو شرارت و زمانی ابله اطمینانندن و شرح سدد و نمکره رئیس لطائف عالم ایزد و لشدر که
 پاک و بیالی و لایق و زده موصوفلر در و مدارج قرب و معرفتده انله نفوق پیدا ایشدر حضرت ایشان
 مافد سنانده سجاد بستره الاقدس و بوجه ایلوب مطهره که شرح سدد که حصولد نمکره که ولایت
 کبریا آنک اوزمندن کندی مقامندن عروج بیروب تحت سدد و ارفقا و اول مقامده ممکن سلطنت پیدا
 و نمایان قریب استیلا بیور و بوخت صد که فی الحقیقه مرتبه ولایت کبریا به جمیع مقامات عروج فرمود
 اکامعور ایدوب بوخت نظر ابطین بقلوب نفوذ ایدوب و مطهره ده مخالفه امکان و شکرشانی که جمال فالماش
 و مطلوب کلیله متوجه و مقصوده بالتمام گرفتار اولمشدر رضای پروردگار جل سلطانده دن غیره متنی
 نابود و آنک طاعت و عبادتندن ماعدا مطلبی مغفود در دیو بیور مشلر در و دخی تحسیر اولمشدر که بعض
 او فائده کندی اول فدر که اولمش بولورم که کویا هباء مشور موهومدر باطنده لباس توهم تحسیر
 غیری ملبوس اولدیغی از آنک اولماز و بعضی آخیا نده هر چند مالیش نمایان اولور شاید اند اولان
 خبره ناک اثری اوله و تکلم و استماع دخی بومنوال اوزره در دیوالی آخره تفصیل و لشمش بخد و ما بوشاهید
 عدیه که علاقه اسالت و ظلیت سببیلده در مبارک و میموندر و معتدله و وصول و بلکه نفیس و موصول
 تانیای زهر کباردن بری دیشدر که آتش بری عداً لا عوداً ابداً نتیجه ذکر و فکر و ثمره سیر و سلوک اولدی
 سالک کندی نیک عدیه ذاتیه سینه بنی اوله و هستی و آنک کالات تابعه سنی در دست املدن بیلده واسله
 سپادش بیلده مولوی قدس سره بیور مشور چون بدانسیکه ظل کبستی فادعی کرمردی و کوزیستی
 و شی زوال عین و اثر باینده تحسیر لریکه بو زوال و فنا معامله سنن تعلقی نفسک صفاتده در ذاتیه
 دکلدر که آنک ذات با قید و زوال و تبدل آنک فقط ذاتیه در و بو تبدل و صافی ابله آنک ذاتی
 مرتبی و مطهر و ایزدینان برور اولور دیشدر ایدی بل غنیفدر که فنا و بقا و صافی رذیه و اخلاق
 سینه نیک اخلاق حسنه به تبدلدر لکن افراد عالم با بجهله ظهور اسما و صفاتدر انلرک میاتنده ذات
 کائن دکلدر بستر بو متحقق اولدیغی تقدیر اوزره انلرک وجود لری بالتمام وجوه و اعتبارات اولوب بی ذات
 اولور که فنای صفات تقدیری اوزره عین و اثرک زوالی حقیقت طریقه اولور بجا طریقه دکلدر که
 کذلک تحسیر اولمشدر و شیخ محی الدین ابن عربی رضی الله عنه دخی عالم حقیقه اعراس جمعده در دیشدر
 بستر آنک مذهبی و زره دخی فردا هم بپوز ذات نابود در اگر اولسه اطلاق و تعقید وجود قضیه سی
 اوزره همان ذات حقیقی و علی اولور بستر اقرا و ممکنات با بعضی اعراس در و یا زاید و یا خود اول اعراس
 ابله در سوال نفس صفات ذنبه مباحی اولدیغی صفات حمیده سی دخی وارد و مثلاً علم و قدرت
 و ادرات و امثال کبی بستر صفات رذیه نیک منا و ذوالی تقدیر بجه صفات حمید با قیدر که عین و اثرک
 ذوالیه منافق در دیر لسه جوابده در که نفسک ذاتی شرارت و نقص در صفات کمال کندی در دکلدر
 مرتبه وجوددن مستعار در که جعلدن ناشی اول کالات کندی دن تصور ابلش و کندی بو طریقه خیر و کامل
 و مبدع ایزد بپاش و کندی صوابله دعوی شرکت پیدا ایدوب اماننده خات و ایشدر بستر آنک حقیقی

همان جمل مرکب و علم کاذب در که کندی شرارت و انا نیتیه منشأ اولمشدر که حضرت مولوی بیور مشور
 ای برادر تو همین اندیشه الی آخره آنک نیتیه بوی خیرین بو قدر پس جمل مرکب فنا و زوالندن و دید
 عاریتینک استیلا سندن سکره اندن اثر فالماز و حقیقت کویا منقلب اولور و آثاره کندن اطمینانده و
 بولور و دخی عین و اثرک فنا و زوالنده واقع اولان کلام اکابرین قیاد ایدن دخی بو معناد و نفوس
 دخی بو اشعاردن خالی دکلدر من فتنه قاتل دینه اومن کان میتاً فاحیینه والسلام طقسنا
 ابجی مکتوب شیخ حسین منصوره بعضی احوال شرح ایدوب بسم الله الرحمن الرحیم الله تعالی در مدایح قریب ترقیات
 بی اندازه کرامت بوده بو مسکینه نامزه قیلان مکتوب مرغوب و وصول سترنک سبب حصول اولدی طلبه به
 نسبتله واقع اولان ناثر فوختات تحسیر و لشمش و بوا مخطیره اولان قوت و قدرت و منوره پیوسته اولدی
 شکر خدایندی جل شانده اولونوب آن نعمت شکر فایله لر و ماشاء الله لافقه الا بالله کریه سنی قرات ایده لر
 و دخی مندرج ایدیکه اولاکدی احوالی تفحص ایده بم کندی ولایت کبریا بولدم و هر چند که فوکه متوجه
 اولدم قادر ایلوب مدت مدیده انده ایدم لاله هذه متوجه اولوب کندی ولایت علیاده بولدم کزن ابله
 ملاحظه ایدوب و تاکید ایدم بوا مده بر شکر ذوق عارض اولدی دیشدر بخد و ما بوجال ایددر دیشدر که
 سالک صحنک علامتی یقینک بر وجه کمال حصولیدر بو فقیر دخی متوجه اولوب و اول ولایتده ملاحظه ایدوب
 سزک شهید بکره موافق بولدم حمد الله سبحانه علی ذلک و علی جمیع نعماته دخی تحسیر اولمشدر که اول لطائف
 عالم امری و عروجی واقع اولوب شمدی لطائف عالم خلق دخی معلوم اولور که نفس و غنا و پیر از بعه در دیشدر
 عدد و ما لطائف عالم خلقت بو عروج و جانی شهید مؤیددر ذر عروج عالم خلق ولایت علیایه ملا بدمدر الا
 لطیفه خاک که آنک کمال کالات بنونه منوطدر و لطیفه نفس لطائف عالم امری ولایت کبریا فنا و بقا ابله مشرق
 و کمال اطمینانده رسیده اولور با بجهله کالات ولایت علیاده ترقی بالاصاله لطائف عالم خلقتد عنا صر ثلاثه نیک
 نصیبدر که غنصر آبی و غنصر هوای و غنصر نار ایدر دوستاندن دعا ممولدر والسلام اولا و آخر
 طقسنا اوجی مکتوب نذیر بیک سمر قدی به در که ذکره مرغیب ایدر بسم الله الرحمن الرحیم حامداً لله العظیم
 و مصلياً و سئلاً علی رسولہ الکریم الله تعالی همواره کندی معینی عطا ایدوب رخصه غیره رخصت و بر میه
 محبت طریقه ارسال اولنان مکتوب لری رسیده و خوشوقت ایدی ممولدر که بینه بومنوال اوزره اعلام
 احوال خبر مال ایده کر که نوبه غائبانه به سببدر ضعفایه سعی جمیل لری محل ثوابدر حق سبحانه جزا و پیر ابله
 درج اولنان واقعه لر با بجهله روشن و خویدر و بیشتر اندر کشت کار لرنده شکر کرم اوله لر احوال باطندر
 و ذکر و فکر دن و اکارتب ایدن احوالدن تحسیر اولنما مشر کر که اولان یازوب و سائر خبر لری اکانابع اید
 ح طیفیل دوست باشد هر چه باشد با بجهله ذکره اولقدرد مداومت ایده کر که ذکر و حضور ملکته دل اولوب
 و آنک صفت لازمه سی اوله که نفی ابله منقنی اولیه و ماسوای مذکور ساحة سینه دن دخی اقامتی دفع ایدوب
 و حق سبحانه دن غیری هیچ بر مراد و مقصد فالیه ع این کار دولست کنون تا کرا دسد دوستاندن
 سلامت خاتمه دعای ممولدر والسلام طقسنا در دخی مکتوب خواجه امان الله و خواجه محمد مؤمن
 برهانوری به فنا و حقیقت ذکر و حالت صلابه بیاننده در بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله و سلام علی عباد
 الذین اصطفی سعادت آثار خواجه امان الله و فقه الله سبحانه لمرضااته کندی احوال و اذواق و وقایع و مقدماتی
 ترقیم و افاده و بو مسکینه فرستاده ایدیک مکتوب واصل و صفای وقت حاصل اولدی و دخی محبت اطوار
 خواجه محمد مؤمن حصل الله تعالی اماله نیک احوال و وقایع متضمن اولان کاغذک ظهوری دخی بجهت افزا اولد
 اول ایکی عزیزک احوال لری سنجیده و اذواق لری پسندیده و وقایع و منامان روشن و مبشر و لسندر
 و فنای نفس و فنای قلب تحسیر اولونوب و قلب و دماغ و وهم و خیالدن خاطر نیک رفی و شهود
 نیستی و عدمیت و مود کله انا زائل اولی و ذکرک انتقاسی و آنک اثری و عدم ادراک مذکور
 و دخی لا یدکر الله الا الله مقامنک حضور اشادت اولنمش اکاهل و حدیث وجود دخی قائل لرد و وفای

ماله علالت
 صفت
 لقا نیک عالم ایزد
 قلب
 روح
 سیر
 خلق
 حق

آنکه نشکره دخی بوحالت ظهور ایدر لکن یکی مقامک میاننده اولان فرقی زمین و آسمان قدر در وحدت وجود
ارباب تعین امکان برحق در لور وانلرک تلفظ ایلد کبری الله لفظ مبارک دخی اول تعین اوزده اطلاق اولنور
اول تعینی بوحالت تحقق بلزدن مقدم عنوان حقایق ایلد مشاهده ایدر لور خوشدیشد ع بخواب
اندر مگر موشی شتر شد ماضن فیه ده فناء آمد نصکره بوقیتدن اثر فالما مشدر و ذکر و توحه و حضور
دخی اول جناب مقدسه منسوب اولمشدر و ذاکر دخی رخت وجودی صحای عدمه ارسال ایلشدر بستر
میانلرنده فرقی عظیم نمایاندر حقیقت لایذکر الله الا الله بوموطنده صورت بند اولور و ذاکرک وجودی
در میان اولدیغی موطنده الا الله اکا اطلاق اولنوب و قی عنوانه راجع اولور و دخی دماغدن و هم
و خیالدن خاطر نک رفی که مخز ایدی محل تا ملدر بوخبر اولنان و قایع و احوال بالجملة خط ایدر که هم
و خیال طریقله روی کاخده تصویر اولمشدر مادامکه بوششاه برادر چنگال و هم و خیالدن خلاص
بولمشدر اشکال وارد که کذلک مولوی دوم قدس سره بیور مشغولی من شدیم غریبان دخت اولان خیال
می خیرام در نهایت الوصال بلی بعضی کاملر وارد که انلر بوششاه فانییه ده فیدخیالدن رها و دایم و هم
خلاص هویدا اولور و مطلوب بی جهت خیال در اغوش ایدوب سائرله فریده موعود اولان نعمت کامل
اول بزرگوار آیه بوششاه ده حاصل اولور و قلیل ماظم نظم اگر چه این لحظه ممکن کاد شب نیست
زنجیت مقبلان اینهم عجب نیست بلی خاطر نک رفی ممکن بلکه واقعد بومقامده قلبدن خاطر برنوع
اوزده منتی اولور که اگر هزار سال عمر یو قلبک ساسبه اعطا اولنسه دله حاصل اولان نیان ماسوا
واسطه سبله بجلی افغالت نتیجه سیدر و فناء نفس بجلی صفاته منوطدر و بوفنائک کمال بقی ذات
و آبسته در زیر امر مقامک کمال اول مقامدن کذا ایدوب و مقام فوقه وصوله مربوطدر و بوجلیات
ثلاثه دن هر بیک آثاری و علامانی باشده در و هرفنائک احکامی علی حدیقه در وفناده معتبر و قدر مشر
اولدر که دائمی اوله دوام پذیر اولیان فنا خیز اعتباردن ساقطدر و دخی محذ ایدیکه بوانامده بوفقرک
اد ایلدیکم نمازده حلاوت و محبت و خشوع و خضوع پیدا اولور و خضوع نمازده هویدا اولور و کاه کاد
ظهور ایدن حال وقت بیان اولنق بحالدر دیشدر زیاده اخیل و عاید حالت صلابت نک سائر مالتلر
اوزدینه نفوقی وارد حدیده کلشد که عیدک نمازده شروعی وقتند ابواب جنان تعظیما فتح اولنوب
و یاری تعالی ایلد کتد میاننده اولان جبابلر رفع اولنور دیو الی آخر الحدیث تفصیل اولمشدر و دخی بعد الفنا
کندی نور بولوب و نورانی کورد کوری آثار بقادان در که اومن کان میتا فاحیینه و جعلنا که نور آتشی
فی النار کریمه سی آکا ایدر و السلام علیکم و علی سائر من تبع الهدی و التزم متابعه المصطفی علیه و سلم الیه
الصلوات و التسلیات و التحیات و البرکات البلی طقنا بشیخی مکتوب سید علی باره اخلاصک
و امیشتان نفسک صحبت صوفیه کرامه نوقی بیاننده در بیتم الله الرحمن الرحیم بعد الحمد و الصلوات و تبلیغ
الدعوات جناب بخت آتیه و اصل اوله که بوجدوده فقر نک احوالی مستوجب حمد در المسلمین الله سبحانه
عافیتکم و استقامتکم علی جادة الشریعة العلیة و السنة النبویة صلیفة کرامی وصول بولوب ستر بخش اوله
مشوق لقا اظهار اولمش وقت موقوفدر یکل ایلد کتاب دنیا محل فرازدر دعا ایدر که حق سبحانه افرده جمع
ایلیه انک لغاسی دخی آخرته موعوددر من کان یرجو لیاة الله فان اجل الله لای موت مقدمان آخرتند و لفرده
موعود اولان شیلرک در بجه سی موند دنیا فقط قرآنه در محل عملدر علیه هر قدر که اخلاص ایلد سی
ایدر لسه ثمرات و نتائج اخروی اولقدر متوقع و در جات قرب دخی زیاده مامولدر عمل کتب شرعیته دن مانود
و عملک حقیقی و اخلاصی که اسلام حقیقی به و امیشتان نفسده موطدر صحبت صوفیه کرامه و آبسته در عمل
بی اخلاص قالب بیروح مانندیدر و السلام علی سائر من تبع الهدی طقسان البشی مکتوب سید نور محمد
ترغیب معرفت بیاننده در بیتم الله الرحمن الرحیم الحمد لله و سلام علی عبادہ الذین اصطفی جناب سیاده
پناه بومسکینک سلام عافیت انجمنی قبول ایدر لرحمت طریقله فرستاده ایلد کوری مکتوب و اصل و صفای

وقت حاصل

وقت حاصل ولدی مامولدر که بنه بومول اوزده احوالی ظاهر و باطنی تحریر ایدر که سبب توحه غائباندر
مخد و ما اشرق نمکره موسم جوانیدر فوت اولوب و از دل اشیا اولان هوس و فو و زینت دنیا به صرف اولنک کرکدر که
وقای ذکر و فکر ایلد تعمیر دلداده و توشه آخری آماده ایدر لروا السلام علیکم و علی سائر من تبع الهدی
طقنا بشیخی مکتوب مولانا محمد جان ایچون مدور یافته در که ولایت ثلاثه و سائر فوائد بیاننده در
بیتم الله الرحمن الرحیم الحمد لله و سلام علی عبادہ الذین اصطفی فضیلت ماب برادر ممولانا محمد جان معلوم اوله که
تقیسک فناسی و امیشتان که اسلام حقیقی اکامر بوطدر هر چند آنک شروعی ولایت صغیراندر لکن کمال ولایت
کبریا حصول کالانته مربوط بلکه اصول ثلاثه که دائرة اشیا و صفات و شئون و اعتباراتک فوقیدر
اکامر بوطدر ولایت کبری بواصول ثلاثه نک مجموعیدن عبارتدر و بود اثره در و بود اثره عالم امرک اصول
خمسه سنک منتهای عروجیدر و اول عالم امرک فوقنده کدر کاه بوقدر نفس اول اصول ثلاثه نک کالانته
امید وارد حقیقت امیشتان و شرح صدر بوموطنده حاصل اولور حضرت ایشان مافد سنا الله سبحانه بستره
الاعلی فصیح بیور مشدر که مطبیه شرح صدرک حصولدن مکره که ولایت کبریا نک لوازمیندر کندی
مقامین عروج بیور تحت صدره ارتقا اول مقامده ممکن سلطنت پیدا و تمایل فریه استیلا بیور
اول تحت فی الحقیقه مرتبه ولایت کبریا به مقامات عروجدن جمله سنک فوقیدر سؤال مقام نفس
دماغده در و آنک صدره نفوقی وارد در پس ایلد صدره کلی ظاهر تنزدر اکا ارتقا تغییر اولنق بیچ ممکن
اولور جواب دربر که دماغ هر قدر صدر اوزده صوره و ظاهر نفوقی و اریسه دخی اما فی الحقیقه معاد
بر عکسدر که معناده صدرک دماغ اوزدینه نفوقی وارد در زیر اغز و خودی و تأتینک محلی و نرق و تفکر
و خیالات فاسده نک موضعی سزدر و ایمان و الهام و واد دایک محلی و انوار و استمرار موطی صد در آفت
مخرج الله صدره لا ایشام فهو علی نورین ریم کریمه سی و دخی نور ایدر داخل لصد در انفس حدیث ملویلی
آنک دلیلدر و نفس چونکه اوصاف ذبله دن پاک و مبرا و دعوی ریاست و تأتیندن ثابت و معزا اولوب
و مطبیه و مرتبه اولدده و دخی دینا آخر جنانیز هذی القریة الظلیر اهلها کریمه سی مقتضا سیفه کندی
کوب و زمین متعیندن محبت و جوار مطای اختیار ایلد که که لطائف عالم ایدر دخی ایلد و فی الجاهلیت
نیازکم فی الاسلام اذ یقتهوا مصداقینه لطائف عالم امرک زبسی اولور و تحت صدره استدر اولور
و ممکن و سلطنت پیدا ایدر چونکه هستی و تأتیندن غریب و نیستی به کلوب و کندی مانوسان و متبنا
تمی و بر طرف ایدر فانظر الی آثار رحمة الله کیف یخی لارض بعد موتها بومسکامده اوصاف ذمیمه و اخلاق
سینه مقامده اکا اوصاف حمیده و اخلاق حسنة عطا اولنور که حسنة دن غیری شیاندن صادر اولما و حقه
دعوت بیور اولنک بیدل الله سیتانیم حسنات و کان الله غفوراً رحیماً مخد و ما بواوصاف مذکوره کالان
ولایت انبیادندر علیهم الصلوات و البرکات و اول بزرگوار آنک نبوتلرینه تعلق ایدن کالان آنک و رسید
و اول یکی کالک میاننده اولان نسبت قطره نک دریای محیطه نسبیدر زبهر چند ولایت انبیادخی
اولور سه کالان نبوته نسبتله هیچ اعتداد و اعتباری یوقدر اولیا انبیایه مدعولدر و اقریشدن
خلاصه مقصود دخی انبیاد هر دو لکن ظهور انبیایچوندر اولیا انلرک طغیبل و بر بر جنان خوانلیدر
اولیا نک حقتدر کال اولدر که انبیایه کندی ایمانلرینی در دست ایدر که حتی فراده بخت بوله لروانلرک
سایه رایه لرند رابه جا کرا اوله لر قال الله تعالی ولقد سبقت کلنا لعیادنا المرسلین و انجندنا لهم
انجالبون پس کرکدر که انلرک افضلیلر نبوت طریقله اولوب و ولایتدن نبوت هر چند کتد ولایتلر اوله
دخی و فی الجاهلیت اوله ولایت کبری نبوتک دخی عروجی و نزولی وارد عروجده توحی حق تعالی به در و نزولنده
توحی خلقدر نه انیکم ولایتک توحی حقه و نبوتده توحیه خلقه اوله که اکثری بویه خلق ایدر لرای برادر
کالان نبوتدن حظ وافر عالم خلق ایچوندر عالم امرکندی نصیبی کالان ولایتدن مستوفی اخذ ایلش و فنا
و بقایه رسیده اولمشدر شمد نبوت عالم خلقه کلوب ذلکند و نک سبب دفعی اولمشدر نظم

لفظ فردا رسیده
ترجمه یارین دیکدر
که بوم فیانندن
کتابند
۲

خاک شو خاک تا بر ویده کل که جز خاک نیست مظهر کل معلوم اوله که عالم خلق بالتمام ملهات و اعتدالی بوکال
 منوط در هر چند بولماتند بعضی سینه ولایت کبر و ولایت غلیظه دخی طهارت حصوله پیوسته در لکن
 مجموع لطافت اعتدالی بومقام حالبه حاصل اولور جز ناری که آفاق برینه نداسی آنک نهاردن ظهور
 ایدر و جزه اوستی که دناآت وخت ایله موصوفد بوراقلدن پاک اولوب اعتداله کلور لر غدوما نلاوت
 قران مجید و ادای مبلوات بومقامه ترقی بخش و سودمند در که سازا کارک مثلاً کله طیبیه نیک تکرار
 و ذکر قلبی و مراقبه ولایات ثلاثه به تعلقی ایدن مقامدره نافع و نتیجه بخش اولدی بیکدر چون بومقام
 عانیدن ترقی اولدقه افاضه کالات اول موطنده محض فضل و احسان ایله اولور اول مقامده علمک و اعتقاد ک
 اثری بو قدر عارف بومقامه کنیدی دانه شریعت غزادن بیرون کورد لکن چون شریعت اصل و بنیاد در اول
 مقامدن استغنا متصور دکلد که اگر بنیاد خلل پذیر اولور سه ستونلره و بنایه دخی ملل تاثیر ایدر و چون
 اول مقامدن دخی بالایه روان اولدقه معامله تفنیلدن بخته تبدل ایدر و افاضه کالات بخت سببیه اولور
 تفنیل و احسان باشقه و عشق و محبت باشقه در ع قلم بنیادرسید و سزینکست بومعان به ایمان تحصیل
 سعی ایدوب و عودمان سابقانندن استعدادی مقداری بهره دار اولغه همت ایدر و والسلام علیکم وعلی
 سائر من اتبع الهدی طاعتا سکرانی مکتوب حافظ شریف لاموری به نصیحت در **بسم الله الرحمن الرحیم**
 مدارج قریبه ترقیات بی اندازه نصیب ایله صحیفه کرامی واصل و صفای وقت حاصل و کسب الله تعالی
 سبحانه که عافیت اوزره اولوب لکن ضعف فرصت موجود ایضا میدد که فرصت کلی مبسر اوله فطرت پاکتر
 اوقانده تکرار در عود و معبودیت سلامتی طلب ایدوب و ستر فرو ایدکدر و کندی ارادتندن بالتمام اخرج
 وحق تعالی آنک مرادی ایله قائم اولمقددر محبوبدن هر نه که رسیده اولور سه مجوبدر و انعام اولور و کرکه
 ایلام اولور شجاعت عندند مرغوبدر بختی بخوبیه فدا و محبوبک بالجله افعالی و کرداری صحت نظر بختنده رعنا
 و زیبار آنک وفاسی و جفاسی لذت بخش ایدر اول طرفدن رسیده اولان هر نفسی و آلم آن شکر کی شیری نکلام
 ایدوب مقتدر **تقلم** می تقدیرت جود کلید ازان که هر چندش خوری باشد کوازان حدیده دخی و در اشته
 بخت من قضاء الله للؤمن ان اسأله غیر حرجه ربه و شکر وان اسأله من صلیبه حرجه ربه بوجوه ثلثون فی کل شیء حق
 فی القدره التي یزعمها الی هم امراته والسلام اولاً و آخراً **طاعتا طغوز بختی مکتوب** سید نورجوه فصیح ضنده
 یاد داشتی تحفید در **بسم الله الرحمن الرحیم** الحمد لله وسلام علی عباد الله الذین اصطفی مکتوبه مغوب سیادت
 بشاه رسیده و بخت افزا اولد حمد الله سبحانه که اوقات ذکر ایله تمیز و ذکر نفی و اثبات دخی الی بسعدینه
 رسیده اولمش شکر خداوندی جل شانهدا و از دیاری جویا اولور ذکر و مراقبه به اولمقددر مداومت
 ایدر کرکه ذکر تکلم دل اولوب و حضور دخی فلیک صفت لازمه سی اوله بر مرتبه که نفی ایله منفی اولیه
 و تکلف یاد کرددن دها یاب اولوب صورت یاد داشت در میان اوله صورت تغییر اولمغه سبب ذرکه
 حقیقت یاد داشت مقامات سلوک تمامه منوط و نهایت کاره مربوطدر و دخی بوضوح اوزره که
 اندراج التهایه فی البدایه مقامیدر یاد داشت اطلاق واقع اولمشد که مقابل یاد کرد در **تقلم** دارم
 همه جایا همه کس در همه حال در دل ز نوآر زوودر دیده خیال اتباع اهل سنته سعی ایدوب و بدعتدن
 و اهل بدعتدن دور اولور و صحبت ضلما و فقر و متشیعینه راعب و خلاف شرع اولان کاری کورد کردی
 محلدن کربزان و مجتنب اولور **تقلم** با عاشقان نشین و همه عاشق کزین با هر که نیست عاشق هرگز
 مشوقین و عاشق صادق اول کس نه در که پیغمبر متابعتد راسخ اوله صلی الله تعالی علیه وسلم
قل ان کنه تحبون الله فأتبعونی بخصیکم الله کریمه سی بومعانی مؤید در والسلام علیکم وعلی سائر
 من اتبع الهدی **بوز بختی مکتوب** سیاده پناه امیر خانی تحصیل معرفت ترغیب ایدر **بسم الله الرحمن الرحیم**
 الحمد لله وسلام علی عباد الله الذین اصطفی رفع الله تعالی قدرکم و شرف صدركم و یسر امرکم بحرحه سید البشر
 المظهر عن ریح البصر علیه وعلی اله من المبلوات افضلها ومن التسلیمات اكلها ع از هر چه میر و دشمن

دوست خوشترست خد و ماکرما بزدن و سزدن بوشاة فانیه ده مطلوب اولان کار بند ستر افکنده اولوب
 عبودیتک و طاعتی را و تکبیل و عبادت و طاعتان تحصیل و مقدر اهل الله در که هر طاعت و عبادتده که
 عابدک وجود در میان اوله معلولدر و شایان قبول خاصر دکلد شایان قبول اولان عبادت بود در که
 وجود عابدانده موجود اولیه و بومعنی مؤدی معرفتدر زیر معرفت فنا فی المعروفدن عبادتدر پس حقیقت
 عبادت بی تحقیق معرفت متصور دکلد و کمال طاعت بی حصول فنا متحقق اولمق میسر دکلد پس عاقل
 و مومنند اولنره بالضروره لازمدر که معرفت حصوله جان ایله سعی ایدوب بود ولتدن مشام جان
 رایحه رسیده اولدی بخت اقبال ایدوب و رغبای اولور **تقلم** ازشت حجاب توفیقین شریزه و هزوان
 هینت افسوس و حیف که بومهلث قیلده ده رکست کندیدن طلب اولان کاره سعی و تدبیر ایلیوب
 و امور دیگره تمایل ایله و تخریبی مطلوب اولان شینک تمهینه کوشش ایدر روز قیامده حضرت
 صدیقته نه وجهله و ادوب و در حله ایله زیانکشی عذر اوله بردخی دنیا به کلک بو قدر **تقلم** ترسمه
 یار باما نا اشنا بماند نادان قیامت این غم بماند دولت صوریه و معنویه در ترقی باد بحرحه البقی
 و اله الاعباد علیه وعلی اله المبلوات و التسلیمات و البرکات **بوز بختی مکتوب** دخی کار در که
 اذکار و ادعیه نیک فضا ئلی بیانده در **بسم الله الرحمن الرحیم** بعد الحمد و المبلوات و ارسال التحيات
 جناب سیاده و نقابت پناه بخت و تعالی دستگاه واصل اوله که برحدوده اولان فزائک احوال
 و اوضاعی مستوجب حمد در المشاول من الله تعالی سلامتکم و استقامتکم علی جادة الشریعة العلیه
 و السنة النبویه المعطویه علی صاحبها الصلوة والسلام و التقیه و ترقی در جاتکم العنویة و المعنویه
 نامه نامی و صحیفه کرامتین و رودی شرفیاب ایدر سلامتده اوله لکر مکرما فقیه دلالت ایدیکم و بلکه بو
 مقدردن خالی و لما مق اوزره نصیحت ایدیکم ادعیه و اذکار بو طریق شرانظندن اولمق عنوان ایله مضبوط
 و سلوک طریق کامنوط و بلکه بومقدردن خالی و لما مق ایله دشروطدر و حصول صحت دك اوقاق محمود
 ایدر لر و غفلتده دور اولیه لر بو فقیر بر رساله تحریر ایدوب انده مؤقت و غیر مؤقت اولان اذکار
 و ادعیه ماثوره بی جمع و کتب معتبره احادیثدن بعضی فضا ئلک دخی ذکر ایمللا و تسطیر اولمشیدک آنک نقل فرستاد
 اولد مطالعه و استفاده بیوره لر و قادر اولد قنری قدر آنکه علی ایدر لر زبان فارسی ایله بر رساله جلیده در
 فوائد کثیره بی مضمتدر اگر تمام رساله بی مطالعه بیورسه لر بهتر اولور شد سراد قات قریب بر کعبه آستر
 و منازل قدسک بر بحر مؤمیل کنایدر غوامس کرکه در آنک فزندن جواهر نفیسه به واصل و شینا و زلایند
 در شهر مطلوبیه نازل اوله مکتوبلر نه مفهوم ایدیکه صحت هر چند بوکار نه مدا و عالیه سیدر لکن بوسلله
 علیه ده غائبانه دخی بریم افاده و استفاده بی کرم ایدر لر که مثلاً حضرت ایشان ایله و حضرت خواجیه خجده باقی
 قدسنا الله سبحانه با سر راهمایا نلرنده ارادت درشت قیلند قد نصکره طریق افاده و استفاده لر
 مراسلات ایدی و اول مکتوبلر ایشانک باعث سلوک اولدی دیویدر مشلر اشفاق پناهها سلوک مقام
 ولایت و وصول منازل قربیت باینده حضرت ایشان در کار اولان حالات با بجه حضرت پیرک حضورنده رونما
 اولوب و مراتب کمال و تکمیل و وصول آنک صحت بر نورنده میسر اولمشد که کذلک بومعنی اول حضرتک طریق قدیم
 بیاننده اولان مکتوبندن واضح و لایحدر غایه الامرامام سلوکدن مکره چونکه استقلاله رخصت بیور دقه
 میانلرنده مراسلات و مکاتبات پیدا و استوله و اجوبه مؤید اولد اگر آنک ضنده افاده و استفاده دخی
 رونما اولور سه بختدن خارجه در کالات و مراتب سلوک حصولدن مکره در لکن نفیس حصول کمال و کتب
 منازل سلوک بچون صحت بالضروره لازمدر اول یکی بزرگوارک میاننده واقع اولان افاده و استفاده
 طرفینده مرتبه کالات حصولدن مکره ایدیک نلرک مکتوبلرندن دخی روشنددر مع هذا حضرت ایشان مانیت
 محبوبیت صاحبی ایدیلر اگر غائبانه بی صحت پیر دخی اخذ فیوض و برکات ایله لر ممکندر و محبوبلرک معامله لر
 باشقه در انری طریق اجتبادن کشان کشان منزله رسان ایدر لر ع کرکه ایدنجوشه موی کشانش آرسند

آنکه برین امر دخی تو سطر اوله اندری ایصال ایدر لر بسمانده راه ابلزلر میدل طریق اذ بتله واسلر در
و پیر ظاهر که محبتت محتاج ایدر و وصول ایلد ایصالک میانند فرق جو قدر و حضرت ایشان نسبت محبوتیت
حضرت حوامه مذکور که حضورنده مقدر اولمشید و حضرت خاتمه حضرت ایشان حقنده بویایق قرادست
ایدر لر ایدی فکلمه عشق معشوقان نهانست و سیر عشق عاشق باد و صد طبل و نقیر لیک عشق عاشق
تر زه کند عشق معشوقان خوش و فریه کند و بوفعیر ترغیب صحبتده تخریر ایلد یکم انابت طریقیه در که
راه مرید ایدر آنکوند که غالباً ترقی اکا منوطدر دیو محتر در ملاذ استیفا سعادت آثار ابرار درم مثلاً
عبد الحافه بواسطه ریخت و وطن لازمدر انشاء الله تعالی طریقتدن استخاره لر که موافقتدن صکره
مشاور ایلد صحت اولنوب و دلالت اولناب شیلر ایلد عمل اوزره اولدر و کثرت اوزاد و اذکار
کندینک صلاحی ولد یغنی فاده ایدر لر و بزم طریقتدر معلّم طریقتدن مأخوذ اولان ذکر و شغل ایلد اوقاف
مستغرق ایدر لر و فرض و مستندن غیره شنه ایلد مشغول اولسی تجویز بیورلیه اول صاحب کرمک
اشفاق کریمانه سندن مامولدر که بودوز از کاری سلامت خاتمه دعاسی ایلد یا ایدر لر و السلام علیکم
و علی سائر من تبع الحید و التزم متابعة المعطی علیه و علی اله الصلوات و التسلیمات و البرکات العلمی
پوز ایکنی مکتوب شخه و مرزاده عالی منقبت شیع ابوالقاسمه جواددر که حقیقت کعبه بی و مجد الف
ثانی قدس سره نک کلامنده واقع اولان یکی شبهه بی حل ایدر بینم الله الرحمن الرحیم الحمد لله و سلام علی
عباده الذین اسطیع فرزندم ابوالقاسم تخریر اولمشک بویامده کندی نور صرف بولورم و اول نور لست
بر مرتبه لمعانی و مشعاعان وار در که چشم باطن آنک شهود دندن خیره دار در که دیده ظاهر رؤیت آفتابدن
خیره دار اولدی بقی که کا دخی نظر ایلک ممکن دکلدر و بونوری خلاصی بچون سنجود ایلد ظن ایدرم دیشلر
معلوم لری اوله که بوشهود آثار بقادر در که فنا ی آتم اوزره مفریدد اومن کان مبناً فاقبینه و جعلناه
نوراً یبشیر فی القایس کریمه سی کا ایماد و اول نوری سنجود ایلد ظن ایلد کلری اشیک مستایه اشیشاهی
قبیلند در که بقا اسم ایلد و علامت اصالت و ظلمت ایلد تحققد و اصول و سنجود ایلد حقیقت مستاد
و بر مرتبه در که اصل دخی ظن کی اول مقامدن بسمانده راهددر لکن چونکه اسم سمانک مرآتیدر وقت شهود
مرآت تحققد و ظاهر اولان همان مرآتده نمایان اولانددر براسله تحققات و سمان ایلد تحققات ایدر لر
و بواسطه و الخفای مرآت سبیلده موفیه دن جیم غفیر صفت عین زاندر دیر لر و زانندی علمه راجع فیلور
لکن حق اولان بود که صفات خارجه وجود زاندر ایلد موجود لر در که کذلک حق اولان مذهب اهل سنت دخی
بودر شکر الله تعالی سببیم و بعدد مستقل کا غده محتر ایدیکه بوشهوده منشأ ایدر دیو متخیرا ولوب برندا
هویدا اولدیکه آنک سبی بود که چونکه سکا حقیقت کعبه ایلد فنا و بقا حاصل اولمشد که نور صرف
و سنجود ایلد خلاصدر پس اول سببند کندی کلا آن عینی بولوب و آنک صفتی ایلد متصف ظن ایلد دیشلر
بوشهر لری دخی واضح اولدی معلوم اوله که بومعامله و بورؤیت شهوده تعلق ایدر لکن بوشهوده آثار
نخیره ترش ایدر و صفت ایلد تحققات زیاده عالیدر حق تعالی نک کرمدن مستبعد دکلدر که برنامر ایدر بوملر
و اصل بوشهود شرفنه نائل ایلد نفکرم میتوانیکه دهد اشک ملحق قبول ای که دژ ساخته قطره
بارانیر و دخی محتر ایدیکه حضرت مجد الف ثانی جلد ثالث مکتابتدن بر مکتوبنده چون عارفک
معامله سی ذات تحت رسیده اولد قدده تحققی رؤیت جفیم ستر ایلد و یا چشم قلب ایلد اولماز دیو تحققی
ایشلر پس بوفقد بر اوزره کرکدر که وصول ذاقه علم دخی و لبه زیر طریق علم بویایکی امر دن خارج دکلدر
جواب طریق علم رؤیت چشم و بارؤیت قلبه انحصاری خیر منعه در و ایدر که حق سبحانه و تعالی بر شخصی
بو و وصول بیکینی ایلد مشرف ایلد و بو و وصوله علم ضرورتده پیدا اوله و هیچ رؤیت در میان اولیه اکثر
علوم که پیدا و حاصل اولد مشایخ و عطش و حرارت و برودت و صحت و سفک علی کی و بوندرک
رؤیت فتنه منقیدر براعتی مکه به سفر ایدر مکه به و مولنه علی حاصلدر و رؤیت بوقدر بل برینست

رؤیت علم طریقیه در لکن انحصار بوقدر رؤیتدن ماعدا اسباب علم بسیار در که کتب کلامیه ده مبین و اشک
و دخی محتر ایدیکه حضرت ایشان قدس سره شیعانه بستره حقیقت صلاتان فوق ذات تحت مرتبه سیدر قدس
اول مقامده کجایش بوقدر لکن الله تعالی به حجاب و لیسو که نظر اول مقامدن منع بیورلما مشدر و استعداده
کجایش و بر مشدر دیو نصیر بیور مشدر بویان ایلد تحققی سابق میاننده توفیق نه و جمله اولور جواب
معلوم اوله که بومقامده نظر اطلاق اولنوب ترسبب تشبیه و تمثیلدر حقیقت طریقیه دکلدر که اول جلدک
بر مکتوبنده نوشته در اول مقامدن بالاسی ذکر اولنوب و وصول نظری بالاصاله نصیب حضرت خیلدر و وصول
قدم بالاصاله نصیب حضرت حبیدر دیو بیور مشدر اول معنایه دکلدر که اول مقامده شهود و مشاهده نک
و با قدمک کجایش اوله اول مقامده مؤید بچون کجایش بوقدر قدم نیجه اولور بلکه بروصولدر که مجهول
الکفیه در اگر صورت مثالیه ده نظریه شیشم اولور سه وصول نظری و اگر قدم ایلد اولور سه وصول قدمی
دیر لر و آنظر و قدم اول حضرتده ایکی سی دخی و آله و خبر ایدر و السلام علی من تبع الهدی پوز ایکنی مکتوب
سیاده پناه مبرمفاخر حسیه انفس و آفاقه متعلق بعض معارف بیانده در بینم الله الرحمن الرحیم
بعد الحید و الصلوات و ارسال التحیات سیاده پناه مبرمفاخر حسینک بومسکینه تخریر ایلد یک مکتوب و وصول
و ستره سبب حصول اولد کفیه فراق و حدیث اشیاق ایما اولندی اوزره و صوحه پیوسته اولد الله تعالی
بوناظره شوقی مشتمل و قد آفاق و آنشدن بالکلیه تخلیه نائل و طلب اقبایه و اصل ایلد چونکه مطلوب
آفاق و آنشدن و رسیدر آنک طالبی دخی کرکدر که آفاق و آنشدن کذر ایدوب و کندی علم حصول و حضور سنان
خلاص بستر اوله لکن کندی حق تعالی و ملق اوزره بولوق مناسبه دکلدر بومعامله انفسه و آنسته در و علم حصول
هنوز بر جاد لکن آن حقایق عنوانیه بیلشدر انفسی بسمانده راه ایدوب و علم حضوریدن خروج ایلک
اندیشه عقله و خیال فکر دست کلز و عدم حضور مدر که به مستقبل کورینور آنکون موفیه کرام ادرک
مطلوب انفسه مختصر بیلشدر و آنک سیرینه شرب در قرب دیشلر و وادی آنشدن تحققات
اولما مشدر در فکرم چون جلوه آن جمال بیرون زنونیت باذر دامان و سر پیچ اندر کش و شهود آفاق
اعتبار ابلزلر و آنک سیرینه بعدد در بعد دیر لر و بیرون انفسی آفاقه مختصر فیلشدر بل بیرون انفس
جانب قریده در که تحققات ایلد کریمه سی کا ایمار که انفس اول معاملیه به نسبتله بعدد آفاق ممکنده
حقیقت ادرک اول مقامده در آنفسدن اولان ادرک صورنی و آنموجیدر لکن آنک تصویرنده عقل
حیراندر و وهم و خیال آنک تصویرنده سراسیمه در کندن افر اولان ادرک قادر دکلدر بلکه استیاله
حکمنده قریدر آفاق و انفس جولا نکاه و همد بومقامک مشهور و هم تختنده خلاص بولوق مشکدر و بو
معامله ده طایر وهم و خیالک بر و بالی شکسته و بسمانده راهددر بل ترکب عقلدن نزول و رفافیت و قم
و خیالدن عدول ایدوب و پیچنه دانش و ادراکی دامن استیاله به تعلیق ایلد قیچ شام جانی راجحه مطلوب
معطر و کلشن و صلدن کلچین و ملق بستر اولما ز نوبه دژ بوزه اولنوش چونکه رابطه معنوی و رشتنه عبت
قوی اولد قدده بمشینه تعالی روا فاضله مفتوسدر علی الخصوص که نوبه دخی کا علاوه اوله نور علی نور اولور
پوز ایکنی مکتوب سیاده پناه مبرمفاخر اذکار و اوداده ترغیب و طریق اخذک و صحبت شرافطی بیانده در
الحمد لله و سلام علی عباده الذین اسطیع فرزندم ابوالقاسم جواددر که حقیقت کعبه بی و مجد الف
ایدیخیه نک لا اله الا الله کلمه سته زیاده مشغول اوله لر و حضور ایلد اشتغاله سعی بوره لر لا اقل
اول کلمه بی تکلم ایدن کسسه کندی زیاشدن خروج ایدن ندر انی بیلد و بیکدن بشیکه و ایدیه مرقد
ممکن اولور سه ذکر ایدیه و فرستاده اولان رساله اگر ممکن ایسه اولندن آخرینه نک مطالعه بیور یله
وانک مواظ و نصایح خوشجه نامتل ولنه هنر مقدار اولور سه و توفیق رفافت ایدر سه آنکله غزل
ایلمکه سعی ایدیه لر مالا یدر کلا لایتر نک کله بعض اذکار موقته اوزره سترخ نقطه لر وضع اولمشدر
آنکله عمل ایدیه لر و دخی زیاده به قادر ایدیه اختیار ایدیه لر بودا کار موقته نک فضائل بورد ساله ده

اولمق محبوبید و کفر سفاهتند ناشید و دیو بودی الی آخره ابراد بود مشهور و بر و اینده دخی کبر حقه جهالت
 و ناسه اغماض عین ایلکند در دیو واد اولشد معلوم اوله که بعض احادیث و روایات کراهت تزیینت دلاک ایدر
 و احادیث سابقه و قل من حرم ذنبه الله الی آخره اخرج لیهاده و الطیبات من الرزق کریمه سی و اکابرک دخی عمل بلسی عدم
 کرامت و بلکه استیثباته دلیلدر و دخی حدیث مرفوع ابله ابن عباسک بو بایده و ارد اولان قوله نطق ابلک
 می کند که مشکوکه ذکر اولند یعنی اوزده ابن عباسدن مروید که یور مشرک کل ما شئت و لکن ما شئت ما شئت
 اثنتان سرف و حقیقه بود دخی بخاری ترجمه بایده و روایت ایلدی و قمر و بن شعیب یدردن اود دخی جندند
 روایت ایدر رسول الله صلی الله تعالی علیه وسلم یور مشرک کلوا و اشربوا و تصدقوا و ائیسوا ما لم یغایط
 ایشرف و لا حقیقه احمد و عثمان و ابن ماجه روایت ایلشد و دخی خبر اولمشکه مبتدع و مرتشی اولوب
 و انواع فسوق و معاصی علیک و ان کسبه اولان کسبه نک خانه سنه و ادوب و لغه سنی کل و طعام عشق تناول ایلک
 آیا سباح اولور می و لما ذمی خند و ما بویه لغه دن و بویه خانه به و ارمه دن بونتره اولی و آتشید بلکه طالب
 طریق اولوره لاندردیمک می کند الا ان شقوا من غیر نفقات مواضع ضرورات مستشادر و یاخورد بر اهل حاجت
 کار و یاخون واقع اولور قالدیکه لغه ده اباحت شرعی اکر اول لغه نک و جد حرامدن اولد یعنی معلوم اولورده
 آن تناول حرامدر و اکر وجه سلالدن اولد یعنی معلوم ابله اکل حلالدر و اکر هیچ معلوم دکل ابله شبهه لیلدر
 و آن ترک اولدر و دخی بعض منکر لدر بر لکه بوطریق مخصوص اوزده مرید ایلک بدعند دیو محرم ایدر
 خند و ما حق جل و علا به طالب اولوب و راه بین اولان پیری ره و اهل اولمق اوزده اختیار و داعی اولمق ماموران شرعی
 دند که حق تعالی یور و اتبعوا الیه الوسیله و طریقه افاده و استفاده که مؤذی پیری و مریددر پیغمبر انام
 علیه الصلوة و السلام زما شندن بو هنگام دک امر سلوکدر و مشایخک اختراع ایلد کبری اقرید کلدن انلرک سلسله لدر
 اول سرور انام علیه و علی اله الصلوة و السلامه رسیده در سلسله علیه نقشبندیه صدفی کبر طریق بندن
 و سائر سلسله دخی حضرت علی طریقیله و اصل لدر و رضی الله تعالی عنهما پس نه گونه بدعت اولور بلی پیر و مرید
 لغتی جندند و الفاظ اعتباریه دند و اکر بولفظلر دزمیان اولسه دخی ربط معنوی و افاضله باطنی پندمال
 اوزده در بوطریقده مرید ایلک بدعند در دیکلری کلامدن مراد ایلد کبری طریق معلوم دکلدر بزم طریقیده
 تعلیم و تعلیم ذکر در و ذکر ماموران شرعی دند و ذکر خفیه ذکر چهردن افضلدر و حدیثدر و ارد اولمشدر که
 الذکر الذی لا یسمعه الخفیه افضل من الذکر الذی یسمعه الخفیه سبعین نطقاً و اول ذکر فیلدن و سائر
 لطافتدن باطنک ذکر اولد یعنی معلومدر و مروید که پیغمبر خدا صلی الله تعالی علیه و علی اله وسلم بعثندن
 مندم ذکر قلبی یا اشتغال اوزده ایلک پیش اول منکر کلامی کویا صمیم بخاری قرانی و هدیه در سید عتدر دیمک
 کیدر و السلام علیکم و علی سائر من ابع الهک بوزید یعنی مکتوب میر محمد زمانک مکتوبه جوابدر
 بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله و السلام علی عبادہ الذین اصطفى خصوصاً علی سید الوردی صاحب قاب قوسین و ادنی
 و علی اله و صحنه نجوم الهک کمال شوق و محبت چمتندن اسال اولنان مکتوب و اصل و مستر حاصل اولد و چون احوال
 و اذواق سینه ی متعین اولغله مستر بر مستر زیاده اولد الام فرقت اظهار اولغش دنیا محل فزاد حق شهادت
 دوستان دال سلامده جمع ایدوب و فراق دوقنا اولیان بقای میسر ابله آنه قریب یحیث تحریر اولمشکه بر کون
 مراقبه ده لطیفه قلبیه به متوجه ایدم بویه ظاهراً و لیک دیل مستورینک دوندده بر قلب دیکر دخی وار اول قلبک
 ایچنده دخی بر قلب و ادبش الی دل مثلاً ایینه نک ایینه دیکره عکسی مزین اولد یعنی کج نمودار اولور و النبی قلبه
 برو سعت موجود که اکر زمین و آسمان و انلرک مشغول اولد قلری اشیا اکا وضع اولسه اصلاً منافی کلمه و جملی نه
 مشهور اولدی و کذلک فنادی لایق اولدیکه انک فو فی مشهور اولمازد و مشرک معلوم اوله که بومشاهده زیاده عالیه
 اکر حضورده اوله لزانک بعض خصوصیات بیان اولنور ایدی مطالعه سی زیاده ذوقیاب ایلک اللهم زد و بخی
 خاص الخاصده نیجه سکنش از اولمق می کند که لکن بیغنی قلب عبک المؤمن شرف ابله اول قلب مشرقدر و فنا
 موافق تخلید هر چند بخی خاصدر بطن فاده دخی خصوصیت اولور و کتد و الله لرینک احوالی تحریر ایلشکه

ترجمه باب
 دخی بلامتداد اولمق
 ایلد کبر باده دیمکدر
 حدیث مرفوعه لکن
 ان اولی ایدله حدیث
 مرفوعه بلامتداد
 شرح

مفهوم حدیث
 ماد کبر سرائی و کبر
 مرتبه سنه و میل
 اولد بجه ماکولات
 و مدو سائده اجزی
 مراده دخی اوز
 ابله دیمکدر

خاصه دلت دفعی و انک دماغده فلهوری واضع اولد طافه نساوه بوقسم احوال غنیمتدر کندی کار لینه مشغول اولد
 و طایفه اوزیاد اوله لر و السلام اولاً و آخراً بوزید یعنی مکتوب سیادت و نقابت بنه میر عبادک سؤاله جوابدر
 بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله العلی الاعلی و الصلوة و السلام علی رسولہ و جیبیه سید الانام و علی اله الکرام و
 صبه العظام اما بعد سیادت و نقابت بنه میر عباد بود و بیش در بندن واجب الوجودک حقیقت موجود دینی
 و انک ممکنانه نیستی استفسار ایلشدر بایده معلوم فرید کتابتدر ابراد اولد خوشچه تأمل یور بیه موجو
 حقیقی واحد تقاریر زیاده دکلدر و ماسوکه عالم شمییه اولمشدر معدوم موجود ندارد یعنی حقایق افراد
 عالم اعتدادر که کالات و جویینک مراد ایلد انفسک واسطه سبله مؤذدر و تحسینهم افعالاً و غیره و قد
 و متبردر که وجود مرغیر و کاله سبده و عدم هر شتر و نقصه منشادر پس خبر و کال باطله جناب قدس حق تعالی
 به عانده و شرو نقص بالتمام ممکنه راجع اولور که ما اصحابک من حسنہ فی الله و ما اصحابک من سبده فی نیک
 کریمه بومعنان مؤید در مستور علی اوله که حقایق ممکنات عدمات اولوب و کالات وجودینک انفسک سبیل
 موجود نما اولد قلری و قد بر وجود عالم بر مرتبه ده اولور که مرتبه و هیه شبیدر و انک وجود و وجود
 تعالی نک جبینده موهومات و مختلاند داخل اولور که کل شیء هالک الا وجهه کریمه اکا دلیلدر مرتبه
 و هیه شبیدر دیو تغییر اولمشد زیرا که ارتفاع ابله مرفیع اولماز و معالیه ایش و عذاب و ثواب سزمد اکا بوطی
 پس عالمک واجب جل و علا یه نیستی موهومک موجود نیستی اولور و معلومدر که موهومک موجود ابله هیچ تدافو
 یوقدر هیچ حد و نهایت موجود چون موهومدن ثابت دکلدر زیرا موجود بر مرتبه ده در که موهومدن نام
 و نشان اول مرتبه ده ثابت دکلدر نظم خوشتران باشد که ستر لبران گفته اید در حدیث دیکر دانه
 موهومه نقطه جواله دن نشأت ایلشدر هیچ حد و نهایت اول نقطه ایچون بود نره نک حد و شندن پیدا اولماشد
 نقطه بود نره نک نمیننده و یاخورد سارنده و یا فوق و یا تحتدر و یا انک قداس و یاخورد خفیدر دیمک
 ممکن دکلدر و دخی نقطه عین دانه در و یا انده داخل و یاخورد اندن خارجدر و متصل و یا منفصلدر دیمک
 امکانده دکلدر زیرا نقطه نک نیست مسطوره مرتبه نقطه ده کان اولان امتیایدر و دانه نک امتیالاً
 اول مرتبه ده کینونی فقط و هیه در و نقطه موجود در پس دانه نک حد و تقید نقطه بی موجب اولماز
 و میانه ده اولان تدافع مدفوع اولور و چون ایمان نظر و دقت اولسه دانه امتیانت و اشراق و سائر صفات
 هر ابله مشغول ابله هر چند و هیه در لکن نقطه دن ناشیدر نظم نیا و زدم از خانه چیزی شست
 نو دای هر چیز و من چیز شست میا بلرنده اولان بعد مسافر مغفوددر و هر نه وجهه بیان اولسه نقطه نک
 دانه یه اندن زیاده اقریبیتی موجوددر نظم ای کان و تیرها بر ساخته صید نزدیک و نو دور انداخته
 پس قرب و معیت و احاطه ثابت اولور لکن موجودک معدوم ابله اولان مبت و احاطه سی قبیلدن اولور
 و بو احاطه و معیتد محذور دخی یوقدر بلکه محذور ایکی موجودک میانه بونیجی اثبات ایلکده در و دخی
 مسطور ایدیکه بعضیلر ان الله بکل شیء محیط اعتباریله همه جا اوست دیر لر دینش محذور و ما بو احاطه دن
 جسم جسم اولان احاطه سنی فهم ایلشدر که همه جا اوست لفظی دخی آن شعردر پس غلطدر که معیت مکانیه
 و اکر احاطه دن بالاده مذکور اولان معنای مراد ایدوب همه جا اوست کلامدن همه جا ظهور اوست قصد اولسه
 سمد و دخی بعضیلر دن حق تعالی عالمک غیری و عالم اندن حالیدر دیو نقل ایلد کبری دخی محل حد شده در زیرا که
 یوقدر اوزده حق تعالی عالمدن خارج اولمق لازم کلور و حال آنکه مقرر در که حق عزیزهانه نه داخل عالم و نه خارج
 عالمدر و نه متصل و نه منفصلدر و دخی قولا اذا بلیت الخلقوم کریمه سنه نام علم یوقدر دیو احاطه علین
 ابراد لوی محل خنددر زیرا کریمه ده هر چند علی بصر یوقدر لکن علم ماده سنده ابراد ایدوب و تحقن اقریب
 الیه غلام مراد اولمق می کند سسوال و دخی محذور ایدیکه علم الیقینک بصادق مخلوق ابله کاری یوقدر پس
 و لکن لا تبصرون نه طور اوزده راست کلور جوابدر دیر که احاطه علی ندری اوزده و لکن لا تبصرون
 دوست در زیرا علم الیقینک بصادق مخلوق دکلدر زیرا شنیدن شیخ سب ایلک امکان ثبوتی افضنا ایلر و دخی سسوال

میر عباد حبیبی ضلیق
 نویسنده کتاب
 علام مشهوردر

اولی که بر جاعت اعتقاد لری بود که ذات تعالی و تقدس بر دیوار عالم اول دریا نیک جابید در بیشتر بوعبارت دند
منیاد اولان بود که حقیقت واجب تعالی نیک حقیقت ممکن ایله اتحادی اوله ذرا حقیقت جابید آید و حقیقت ذذیا
دخی آید ایکسی هر چه ده کاشنورد زیرا وجود جابید و وجود ذذیا مرتبه سنده در کذلک بالاده مذکور ایدیکه
بمعنی که اعتقاد لری بود که همه با اوست دیرلر وحدت وجود ناظر و اتحادی مشعر در محدود و وحدت وجود
قائل اولان طائفه حق جل و علایه مطلق دیرلر و خلق اول مطلق نقیذ آید دیرلر و شان بود که مقید ایله مطلق
میانند نسبت اتحاد کاشنورد که بینلرنده صفت حمل وارد لکن بومقامده اشکال وارد در ذرا کومطلق مرتبه مقید اند
منضمیلود لرسه و اکا وجود دیگر اثبات ایله لرسه که اکثر ملامده بوعتقاد اوزده در پش لازم کلور که حق
سبحانه وجود ده و سائر صفات کالده ممکنه محتاج اوله مثلاً کلی طبیعی کی که افرادینه منضمیلود و لغله وجود ده
افزاده محتاج در بلکه بوعتقاد فی الحقیقه واجب تعالی نقیذ در که دکلدر اکثر صریحیدر و اگر مرتبه اطلاق مراتب
نقید آنک و راسی و لوق اوزده اثبات ایدر لرسه و مطلقه وجود متامیل دیر لرسه پش میانلرنده نسبت اثباتیت فایده
اولوب و وحدت وجود باطل اولور زیرا الاثبات متغایران پش بواسطه کالدر نقیذ بود در مکره ای کالک شق فانیسی
اختیار اولنه و بوقدیر اوزده وحدت وجود ایله حکم ایلم ظهرویات وجود ک تنوعی اعتبار ایله در مثلاً بر شخص
زیدک آینه ده صورت منعکسی کورب بن زیدی مرانده کوردم در باجماله شینک مظهرینه شینک عینیدر
دیمک تغایر موجود ایکن آینه درای و لوق علاقه سیله ممکنه پس همه اوست معنی پیدا اولور و چون شینک
مظاهری من وجه عین شی ومن وجه دخی غیر شیدر غلبات سکون ناشی مجتک نظر نده و وجهه عینیت نمایان
و وجهه غیرتیت مستور و نهان اولوب لاجرم عینیت ایله حکم ایدر و دخی وحدت وجود لازم کلور که چونکه ممکنه
حقیقتی واجب تعالی اولوب و وجود میرف اولد فده پش مکانک دامت کبری اولان شتر و نقضه متشانه اولور که شکر کنی
و طغیان که نهاده اماره ده کاشنورد نندن کلور زیرا وجود غیر محض و کمال صرف در شتر و نقضه نیجه مید اولور سوال
شرارت و نقض هیچ بر شیدر ذاتی دکلدر اگر و اریسه یشی و اعتبار ایدر که مثلاً کفر و معاصینک فیج اولسی ایمان
و طاعتان نسبتله در که دیشلر نظم بکفر و باسلام یکسان نک که هر یک زدیوان اور فترت و نفستنده
صفات کالدر که دیشلر نظم پش بدی مطلق نباشد در جهان بد بینیت باشد انراهم بدان جوابنده
در ر که بوقول ظاهر انصوصه مخالفدر حق تعالی کفر و معصیه سینه در دیش و دخی ساء و یش لفظ لری ک
اطلاق بیورم شد و سوزن منیاد اولان ذاتی اولمقد ریشی و اعتباری دکلدر و کذلک اگر کفرده سنن
ذاتی اولسه آنک مرتبکی نیجه مستحق عذاب اولور ایدر و عدم مغفرت و یاس رحمت که نصوصه وارد اولمقد در آنک حقیقه
نیجه اولور ایدر و حق تعالی نیک عداوت ذاتیسی کفره و اهل کفره نه وجهه اولور ایدر آنک حسن ذاتیسی نیچون کار با لیلو
رحمت و مغفرت سبب و عداوت ذاتی بی مانع اولماز ایدر که کفره که مذهب حیانتده مذاق فرقی چشیده و آنلش
اسلوبه مناسبی رسیده ایش اوله هر کز حکم کفری و لوبویه نمایان ایلهز و فیه و شرارت ذاتی ایله حکم ایدر
زیرا طریقه و لغن و تحطی و غضب و رحمتدن یاس دلیل فیدر و حسن ایله جمع اولماز ادبای سکر که بویه شط
ایله سخن ساز اولور لرسه ظاهر معذور لور لکن انلره تقلید ایدر لری محل مؤخذ در و التلام اولوا و آخر
بوزمقوتی مکتوب شیخ منصوره فنی نفس و بخل صفات و ذات و بعض کالات صلاویه بیاننده در فیض الله الرحمن الرحیم
بعد لیدر و العیون و تبلیغ الدعوات معلوم اوله که مکتوب مغرور رسیده و سبب مسرتن اولدی چونکه احبابک
سلامتی مشمل و احوال و ازانی مجبیه و سنجیده بی محتوی اولمقد مسرتن بر مسرتن بخشایدی ع ای وقت
توخوش که وقت ماخوش کردی مسطور ایدیکه معامله بر جای رسیده اولدیکه وجود و توابع وجود اصلنه
سپارش و احکام عدمی عذمه فرستاده و عین اثر ذائل اولوب الحاله مذه اند اولان یشیت کان الله و لم یکن
معه کئی و الاکان سزیدر و بومغلوبیت باطن موجود ایکن ظاهرینه باجماله شریعت غراطیقه دایره امکامده
ببرون قالماز دیو یا زلش محدود و تخریر اولنان احوال مجبیه در و حالک غلبانده بینه اوضاع شریعت اوزده
استقامت آیدلریم خداوند جل شانده در بوعطیه نیک شکر کنی ادایده لرح میباش و مباحش مشکلی نیست دیکر

دخی بومعایه در یعنی انتقا و عدیتک ظهور منکامده بینه احکام عبودیتی ترک ایله که منکام ظهورده لوازم عبودیتی
الترام و اتیان احکام ایله قیامده اول و ذان اولان کتد انتقا و عدیتک اطلاق نام حصوله اهتمامده اول در مکرر
بر غریز دیشلر که در هر چیز رحمت لاد در عشق رحمت نیست می کشند و از گذشته دیت بخواهند یعنی عاشق
بیچاره بی قتل ایدر لری و آن آندن اولور و احکام عبودیتی اندن اسقاط ایلهز لرشه بواخبار اولنان حالت فانی
نفس ایله معتبر در و نتیجه بخلی صفات در هر چند آنک تمامی بی بر تو بخلی ذات دکلدر ذرا عدم مقیدک عدم
مطلقه لوقی اثر بخلی ذندر که کذلک مرات عدمه منعکس اولان کالات و صفات کتد اصوله لوقی کال
بخلی صفات ندر ذرا اصل بخلی صفات اولد که صفات و کالات کندی صفات و کال واجبتک ظلال ایله
معلوم اوله که هر مقامک تمامی مقام فوقک ظهور ایله در پس بخلی صفاتک تمامی بی بر تو بخلی ذات صوت بند اولماز
و فانی نفس که بخلی صفاتک نیجه سیدر آنک کال بی بخلی صفات ذات حصوله پیوسته اولماز و دیشلر که
بوی بخلی برقی خاطف کیدر یعنی منتهیلر بیچون بخلی ذات بی بزه صفات و نما اولوب و ساکنی پید آفاق و آنفشدن
و هاباید ایدوب تکرار برده صفات کتور شیخ علا الدوله قدس سره بومقامه اشارت ایدوب بیور نظم
آن و تم بود کز تودوی بر خیزد ایکن وحدت برده روی بر خیزد کز لطف خدا دزد دسد آرد و هب شایدک
ذمی از توفیق بر خیزد و حضرت ایشان ماقذ سن الله بسره الاقدس عندند بوی بخلی برقی دانی اولور دیکر آن
کالبرق اولان حال ایشان دایمیدر بلکه بخلی برقی فی الحقیقه بخلی ذات تعالی دکلدر ششوندن بر شانک بخل سیدر
سریع الاستاد در و ذات مجتک اولد فده آنک استناری بوقدر شاید که حقیقت معامله لری بر جاعتک بواوله
انلر مقام صفاتده توفیق ایدوب و آنک منتهاسنه رسیده دکلدر بوی بخلی انلر حقیقه بر قیدر که می بزد
صفات میاندن مرتفع و کامی برده صفاتده مقتضی اولور اما مقام صفاتدن بالتمام و هاباید اولمش و آنک
قوت ایله شکوت بولش کسنه نیک حقیقه بوی بخلی دایمیدر و بالاده اثر بخلی ذندر دیو تعبیر اولمشید
ذرا اصل بخلی ذات آنک و راسیدر حق سبحانه اول دولندن دخی هر چه متد ایله بلکه بخلی اندن کذار و ذات
مجتک یک رفتار ایله و دخی مکتوتده و نما اولان انیذا ذک تخیری نیجه ممکن اوله دیوب و بعده بینه تطهیر
اولمش که بواشناده فراغندن نمایان اولان معانیدن نشان نوافله عیان اولماز دیشلر محدود و نمازده ظهور
ایدن حالتک صلاویه اولیان حالات اوزده فوقی وارد و نمازده نمودار اولان التلا علی الحضور نماز فرستاده
اوله مبشر کالدر اکمال صلاویه جذنامه دعایت ایدر لری و سنن و ادبی تحفیلده کوشش بلیمه همت
ایده لر حدیده وارد اولمش که منکام ادای صلاویه بنده ایله خدا تعالی میانده اولان جابیلر مرتفع اولور و
قیام و رکوع و سجود بی نظویه اگر امام دکلر اریسه داعب اوله لر حدیده کلندر که نمازک افضل طول قنوت
ایله اولاند و قیام ایله طول قنوت سکران موق تخفیف ایدر و اگر امام اولدیه امام حقیقه وارد اولان
قد و مستون اوزده اکتمایده لر و قومه دعایت ایدر لر و سوره بی بر دکتده تکرار ایلم نوافله بجز اولمشده
و رکوع و سجودک عدد شیمانتک نهایتی بدیدر و بعض روایانده طغوز و اون بر دخی وارد اولمشدر و اگر
بوندن دخی طولی و لمسی مراد اولنور سه رکوع و سجودک مآثور اولان دعالرینی قراءت ایدر لر و کتد تکرار
اولنسه جائز در عوف بن مالکدن مریدر که بیور در سول الله صلی الله تعالی علیه و علی اله و سلم ایله نماز
قیام ایدم و فتاکه رکوع ایدک سوره بقره قدر مکت ایدوب و رکوعنده بوسبب قراءت ایدر لر ایدی
سبحان ذی الجبروت و المملکوت و الکبریا و العظیة و برروایتده بعده سجودده دخی توقف و آن قراءت بیور
امام نووی ذکر ایدر که صحیح مسلمده حدیث خذیفه طریقتدن نایبدر که رسول الله صلی الله تعالی علیه
و سلم سوره بقره و آل عمران و سنا تلاوت اولمقد قریب طویل ایله کبری رکوعنده سبحان ربی العظیم دیدر
و بر دخی معتبت ایدوب سبحان ربی العظیم تکرار ایدک دیو خذیفه نقل و روایت ایله یکی سنن ابی داودده
و غیریده و کذلک صحیح مسلمده ثابت اولمشدر بوحیدیت که بونفسیر ایله واقع اولوب و بزم علما در دخی عدد
شیمانتک اکثری بدیدر و طغوز در و اون یزد دیوب و هو الاکل دیو حکم ایله یلر ایکی قولک میاندن آیا

و به توفیق نذر قضا اولان بود که انزل بوحک و بجه و پیروی و مسند معتمدی اوله و دخی سؤال اولنشدیکه
کیا د برون منقولد که مارچ الا من طریق ومن وصل لا یصل اگر بر سالک فنای قلبی ایله مشرف اولور سه فی الحقیقه
انک رجوعی جائز میدد د کلید و فنای روحی و انک فوق ناخفایه د بونلورده حال نه منوال اوزده در جواب
مخدوم فنای قلب صاحبی سیرالی الهی تمام ایدوب کندی اصله واصل و تلویندن نمکینه و مصل حاصل اولدیه
امیدور که قول مذکور اوزده رجوعدن امین اوله و سائر لطفانک دخی فنانسده حال بویه در بلی عدم که بجه
جذبده فنا در جائز در که انک صاحبی رجوع ایلویه زیر اهنوز اشنای طریقده در و انک جذب سلوک نم اولمشد
بومقامد ندر که حضرت خواجه بزرگ بیور مشد و وجود عدم بوجود بشریت عود میکند اما وجود فنا بوجود بشریت
عود نمکند و فنای قلب و بر فنا در که جذبیه و سلوک ترتیب ایدر انک چون حضرت ایشان مافد سنا الله سبحانه
بسر الا قدس مکتوباتنک جلد نالشد و تحریر بیور دخی اوزده بوفنا نصیب اولیاد و معلومد که ولایت
بی جذبیه و سلوک صورت پذیرد که انک اجزاسیدد و دخی اول حضرت متعدد محالدره دخی بویه
تعبیر ایدر که اگر انک غیری از رساله و فایله دخی ماسودن قلبده حاصل اولان شیان واسطه سبله هرگز
ماسوانک قلبه خطور ایلر بوعیاد نلورن دخی فها اولنور که بوفنا انک صاحبیه رجوع بوقدر و دخی بیور در که
بوفنا انک صاحبی تلویندن کدشته و نمکینه پیوسته در بلی اول حضرت مکتوباتنک جلد اولده بعضی
احتمالی اذاته بیان بیور مشد که زهار سلامت قلبیه مغرور اولیه سین که رجوع احتمالی وارد بوعیاد نلور
خوف ایلک لازمدر هر چند میکند که بوسالمت حقیقتیه انک عدم و مصلی فها ایدوب انک نقصانیه و عدا
وصولیه دلالت ایلش اوله و دخی نمکند که بوفنا انک عدم رجوعی متیقن اولماملش اولوب رجوعی محتمل اوله بعد
انک خلا فی اوزده نبوت پیدا اوله وینه ممکندر که اول حضرت اول مکتوب باز دخی کسینه نلر امور دنیویه به
کثرت اشتغالیه مطلع اولوب اکا زنجیر طریقیله رجوعی احتمالی تحریر بیور و احتمال وقوعی مستلزم دکلدر و اذره
احتمال رسیدد اول جملته انک جاد و همسایه طریقتدن احتمال زاهب اولدیلر سؤال اکر در لرسه که
فنای قلب بی فنای نفس حاصل اولور نفس اول موطئه هنور کندید اولان دعوت و اثابیت و اثاره لک
و سائر ذل اوزده در پش سلامت و رجوعدن امنیت نکرده اولور جوابیده در که امیدوار که فنا قدرتیه
اوزده سلامت اولوب نفس اماره لک و سائر ذمای ایدر نا تیر ایلویه و شیانیه خلل انداز اولیه یا خور در بر که
نفسک اماره لک و سائر ذل اوزده اولمسی فنای قلبدن صکره ممنوعدر زیر که محبوس اولوب بوفنا صکره
نفسک کد سوز فی اوزده فالما ذل قلب حالیه و مطلوبیه استهلاک و استغراقی مشاهده ایدوب و جلیس صاحبک
دولت مصاحبتدن ناشی اکثر اوصاف ذیل سته نام اولوب هر چند حد فنا و اطمینان واصل و لما ذل لکن
دانه صلاحه داخل اولور بچون صلاح پیدا ایلر که فنای قلب ختمده کال قلبی ایله متحقق ایلش و صلاح بولمشد
فنای قلب ختمده دیو تعبیر اولندی زیر که قلب جامع لطائف انسانیدد بمشورد عالم کبیره اولان عالم صغیره
دخی ثابتدر که انساندر و عالم صغیره اولان دخی یا لکن قلبه کاشند که اکا عالم اصغر بر لر حدیده وارد
اولشد که از جسم این آده لمضغه از اصلیت سلب ایلشد که و اذ اشدت فسد ایلشد که آله و هی اقلنسب
و القیبت عند الله سبحانه و فوق کل ذی علم علیم سؤال اولنشد که فنای قلبی و روحی و غیره ایچون دوام
حضور مع الله خوابیده ویدار لقه لازمیدد د کلیدر جواب لازمدر زیر فنا و بقایزم عند مجزده دائمیدر
د واهی اولیان شی چیز اعتباردن ساقطدر معامله فنا و استهلاک حضوردن بر تر و نازکدر استهلاک و اضحلال
مقامنده اطلاقی حضور عاردر فناه شیان و عدم خطور ماسوا بالضروره در دوام حضورده ماسوانک
شیانی و عدم خطور هیچ لازم دکلدر حضور دائمی حضور ماسوا ایله جمع اولور مثلامه جادینک بوزند مقرر
و خاشاک دخی روان اولور و انک جریانه خلل و بریز و دخی تحریر اولنشد که شوا و صاف ایله موصوفه بر عودت
سزک بجانب سترنده و توجهمکر و قنده خوابیده کور شد که سز جامه خوب کیوب و جواهر له مرهم النون زنجیر
ایلله سزک ایا قلیکر قید اولنشد اول زن سز به حالت ندر دید که سز دخی کابولیا س جامه پیغمبر اندر

یعنی
رجوع اولور سه
فنا اولور سه
و لا ایدوب و سلوک
ایچون رجوع بوقدر
در بلی عدم

یعنی
رجوع و عدم وجود
بشریت حاکم ایدر
لکن وجود فنا و رجوع
مقدور و بوقدر
در بلی عدم

معموم حدیث
قلب سبب اولدیلر خطره
لمد که سبب اولدیلر خطره
صلاحی انک خلاصه بر ایدر
و عساری دخی کال
موسود و ایدر
در بلی عدم

او کما یایدن انفس
و سزده اولور لکن
فراموشیه و سزده
عین لطف اولدیلر
معموم اولور
مانند بر ایدر
در بلی عدم

و بومقید اولان زنجیر پیغمبر اندر و رجوع و بر مشی سز معلوم اوله که جامه پیغمبران کوبیا بوزر کوزانک نسبتدر که
انک حصول بشارت اولنشد و زنجیر دخی شریعت ایدر که سز قید ایلش و انک حدوددن خروجه مساع بوقدر
و نمکند که بوزنجیر سلسله عینیه نقشبندیه دن عبارت اوله که اکا داخل اول قیده نالدر و بومسلسله به
سلسله الذهب دیور حضرت خولیه مافد سز بیور در که از طلا مانسب این خانه افتابست جز بوسلسله
حضرت صدیق اکبره واصل و انلر دخی بونسبته رسول الله صلی الله تعالی علیه و سلمدن اخذ ایلله نال و لغله
بوزنجیر پیغمبر اندر و دیمک دست کلور و بوقدر اوزده جامه دخی شریعت انبیا ایلله تعبیر اولنور و علیهم الصلوات
و البرکات و یکنوز هذا آخر المکتوب و رساندن سلامت خاتمه دعا مامولدر و السلام علیکم و علی سائر من تبع الهدی
و التزم متابعه المصطفی علیه و علی اله الصلوات و التحیات و البرکات العلیه بوزر اونی مکتوب صلاح آثار
عبد الحامیم لاهوری به نصایح و سیر صالحین بیانده در ای برادر صحت ناجسدن و مخالف طریقیه احترام
و بحالت مبتدعدن اجتناب ایلله یحیی بن معاذ راری قدس سز بیور در که اصناف ثلاثه دن تجتنب اولر که
علمای غافلین و قزاق مداهنین و متصوفه جاهلین در بر کسینه که مسند مشیخانده اولوب و انلر
عقل شت رسول الله صلی الله تعالی علیه و سلمه موافق اولیوب و حلیه شریعت غزالیله متخلی اولیه زهار هزار
زهار اندن دوز اولوب فرار ایلله و انک ساکن اولدنی شهر دن هجرت ایلله شاید که مرور ایام ایلله قلبده ابتلا
پیدا اولوب کارخانه اعظمی خلل یوزد اوله زیر بویه اولان کسینه اقتدایه شایان دکلدر هر چند اندن انواع
خوارق عادات کورب و دنیا به ظاهره بی تعلقی بولور سین لکن بر سارق پنهان و بزی شیطان بر دام ناند
انکله صحتدن اولساندن زیاده فرار ایلله سید الطائفه جید بغدادی قدس سز بیور در که طریقیه لکسی
سدود الا نذر رسول الله اقتفایدن کسینه به کشاره در صلی الله تعالی علیه و سلم و دخی بیور مشد که
قرآن حفظ و تقریر و حدیث کتب و تحریر قیدنده اولیان کسینه شان صوفیه ده اقتدایه صالح دکلدر زیر ایزم علمین
کتاب و سنت ایلله مقیددر دیوب وینه بیور در که سادات مقربین صادقین سابقینک طریقیه کتاب و سنت
ایلله مقیددر که فی الحقیقه صوفیه اندر و شریعت و طریقت ایلله عمل ایدن علما اندر و پیغمبر خدا علیه و علی
اله الصلوة و السلام و انلری دخی نلور در که احوال و اخلاق و افعاله اکا اتباع و اقتدایه ایلش در افاض الله
سبحانه علینا من برکاتینم و تکرار تحریر بیور مشد که تمنا و آداب نبوی و ترک سنین مصطفوی علی معصدها
الصلوة و السلام ایدن کسینه بی زهار عارف خیال ایلله و انک انقطاع و تخیل و عارفی عاداته فریفته و زهد
و توکل و معارف توحید یسینه شیفته اوله زیر ایهود و نصاری و یحویه کبی باطل فرقه لر دخی بو
امورده حق اولان جماعت ایلله شریکدر دیو تنبیه ایلشد و ابو عمر و بن نجید رضی الله عنه دن منقولدر که
هر که علمک نتیجه سی ایلله هر چند جلیل اولسه دخی انک صاحبیه ضرری فغعدن اکثر در دیو بیور و نفوذدن
سؤال اولند قد امر و نهیک ختمده شدت فرج و سروردر دیو بیور دیلر مدار کار اتباع شریعت اوزده در
و معامله بخت اقتضای اثر رسول الله مر بوطدر صلی الله تعالی علیه و سلم محقق ایلله بیطلان میانده فارقی
عدل دخی بواشیاع پیغمبردر زهد و توکل و تبطل اکا تابع اولدیه مقبول دکل و اذ رکاد و افکار و شوقلر
و ذوقلر اکا توشل ایلله که لطف مامول دکلدر خوارق عاداتنک مداری جوغ و ریاضت اوزده در معرفتله کار
بوقدر عبدالله بن مبارک رضی الله عنه بیور مشد که آدیده تمنا و نکاسل ایدن کسینه سندن محروم
ستند تمنا و ایدن کسینه فرائضدن محروم و انده دخی تمنا و معرفتدن حرمان ایلله معاقب اولور انک چون پیغمبر
صلی الله علیه و سلم بیور دیکه المعبرید الکفر سلطان وقت شیخ ابوسعید ابوالخیر قدس سز به فلان کسینه روی
آیده سیر ایدر دید کزنده اساندر برع و موقوفه دخی صوا و زنده روان اولور دیکه وینه حکایت اولنوب
فلان شخص مواده بر تو ایدر دید بیلر دغن و مکش دخی بر هوا صیران ایدر ایدی بنه نقل اولنوب فلان کس
بر لحظه ده بر شهر دن بر شهره واصل اولور دید کزنده شیطان دخی بر نفسده مشرقدن مغریه واور بونک امثالی
اشیانک قیمتی بوقدر مژده اولدر که خلق میانده ساکن اولوب ناز و میستد ایلله و نا اهل و ناسر ایلله آمیزش

این کتاب
در بیان طریقتیه
و اخلاقیه
و سیر صالحین
و سلسله الذهب
سلسله الذهب

نقشون

خوارق معجزه
دکلدر

و فائزوری

برع
نورضا
رع
جلاوق

ایدر که کند ایله مشغول اوله زجی بن معاز دلائی قدس ستره بیورد سنک انهم اولان حجتان قدر خلق دخی
سکا عبت ایدر وسنک الله بن خوفن قدر خلق دخی سندن ترسان اولور لر والله عز وجل ایله شغلن هر قدر
اولور سه ناس دخی سنک امرنده اولور قدر مشغول اولور لر دخی بیورد که الله تعالی نك خدمتی برکسته بی
مسرور ایدر اشیا نك مجموعی دخی نك خدمتی شاد ایدر و برکسته که الله تعالی ایله قریر العین اوله مجموع اشیا
کا نظر ایلکله قریر العین اولور لر بالجملة حق تعالی به متوجه اول والا کسسه به توجه ایله و نفسک مشغول اوله
پرورد کا دخی نك فتنلندن غیره اعتقاد ایله ابو محمد راشی رحمة الله تعالی علیه بیورد که حق تعالی ایله سنک
میاشده اولان حجاب اعظم سنک تدبیر نفس ایله اشتغال کدور وسنک کبی عاجزه سباده اعتقاد کدور صوفی
صوفی اوله مزحی زمین ان ناسن نظرند قلیل کوسر وپ و آسمان دخی ان ناسدن سقا ایدوب و میان خلده
بی قبول اولوب وجهه احواله دخی حق تعالی به اولد بچه و دخی بهال و اولاد میاشده حسن سلوک اوزره اولوب
و ضرورت معذاری اختلاط و حق تعالی ادا ایدر و انرا ایله انیسیت نام پیدا ایلله و زمان بتغله حدود شرعی
خوشیه دعایت ایدوب تغییر وضع ایلله و حکام قبضه امید و اوله دکنک و ما یوسر ایلله ان مع العسر یسر
ان مع العسر یسر شدت و دغاده یکنک اولغه قصد ایلله و وجود و عدمه طور واحد اوزره اوله بلکه عمدت
مستخرج و وجوده مضطرب اوله ابو سعید اعرابی قدس سره دن اختلاف فقرای سؤل ایلد یلر عند الفقر سکون
و عند الوجود اضطراب ایدر و هموم ایلله انیسیت و فرج عندند و حشدر و حوادره عدم تدبیر و عیون ناسه
نظر ایلوب بلکه همواره کندی عیونیه ناظر اوله هیچ بر مسلمان اوزره کندی بجا افضل ایلله و جمله بی کندی بدن افضل
عذابیه ستری سقلى قدس سره بن هیچ کسسه دن افضل دکم دید که مختلرون دخی فضل دکلین دید یلر
انلرون دخی فضل یوقدر بیوردی هر بر مسلمان خنده بویه اعتقاد ایدر که بنم کسانیش کادم شاید که
انک نفس دعا برکتی ایلله اوله دیر و اسیر اهل حقوق اوله که بومضمونه حدیث شریف وارد اولشدر وینه
حدیثه کاشد که بواج شیدن استکفاف ایلین کسسه حقا مؤمنند خدمت عیال و فقر ایلله هم نشین اولوب
و خدمتکار ایلله طعام اکل ایلک بوافعال علامات مؤمنین دند که الله تعالی انلری کتاب کریمه وصف ایدوب
بیورد اولنک هم المؤمنون حقا و سلفک سیرت لری هر وقتده ملاحظه ایلله و غیبت و فقر و سکت اهلنک
ضعیف دغیب اوله و هیچ کسسه بی غیبت ایلله غیبت ایدن کسسه بی دخی هم انک منع ایدر و آخره معروف و غیبت
منکری کندی ویه شیوه و طبیعت ایلله و اتفاق ماله حریف اوله و حسنات ایلله عیله خوشوق و مسرور و ادبکاب
ستاندن دوز اوله عین علیا قدس سره دن بنده سندن خدا تعالی نك رخصانه علامت ندر دیو سؤل
اید کزنده ملاعانه نشاط و معاصیدن ثلث پیدا اولتدو دید حدیثه کاشد که من ساقه سینه و ستره
حسنة فهو مؤمن و فقر دن خوف ایدوب شکست اولله ل انشیطان ییدکم انفقروا یا مکرر بالفتشاء و قلت
معیشت سببیه یاد اگداری مختل اولله لکه هتکام عیش در پیشدر اللهم ان العیش عیش الاخرة بونده اولان
مضایقه اول دارد و سعتی منیع اولور که پیغمبر خدا صلی الله تعالی علیه وسلم بیور مشاکره برکسته قلت ذوق
و کثرت عیاله مبتلا اولسه و نمازین احسن ویه ایلله او ایدوب و اهل سلاهی غیبت ایلله بوم قیامتده بنم ایلله
معاشر اولور بواجی ایستع کبی دیوب ستیا به ایلله و سطلای اشارت بیورد یلر و دخی بیور مشاکره سعادت شول
کسسه ایچیند که بی ایلله عزیزک ثوابیه نائل و نه اول کسسه بر بیل مسنود در که صاحب عیال و اهل عفت و دنیا
بختندن قلیل ایلله قناعت ایدر و عیالنه دایما ضاحک و بنشوش کورینه اشته بواوصاف ایلله شصاف اولانک
والله بی ایدوب و فی سبیل الله غزاهند در یعنی بیغ و غزاهر و ثوابه نائل و اوصالدر و دیکدر و دخی فقرا
و اخوان دینک خدمتده کندی معاف ایلله جعفر صادق رحمة الله تعالی علیه بیور مشاکره احرار دن اولنلر
اخوانلری ایچون سنی ایدر لر نفس لری ایچون سنی یلر لر ابو عبد الله حنفی دیر که باراندن بری بکافیه ان اولوب
اکا اتفاقا فخر علی عارض اولد آنی در کنار ایدوب و خدمتده اولوب و صیلمه دک انک لکینی نفهمیدند
اولدم برکزه فخر قلیل بکا عارض اولد اول مهان مرض بکا فخر ایدوب و بیچون نام اولد خدا تعالی سکا لعنت

ایلسون دید بکینی بعد به ضحایه نقل ایلد که اجاب دخی اول علل سکا لعنت ایلد بک هتکامده کندی نفسک نکرده
بولد که دیو سؤل ایلد یلر جوابده الله تعالی سکا رحمت ایلسون دیش کی بولدم دیک و دخی واصل اولد بک حاله
بی قریب شخص از اوله ابو عمر زجاج دیر که برکسته واصل اولد بک حاله تکلم ایلله کلاهی سامعوله فتنه اولوب
و کندی قلبنده دعوی تولد ایدر و اول حاله بلوغدن محروم اولوب واصل اوله مز و دخی صوفیه به اربان اوزره خدا
ایلد که حتی انلرک برکاتندن بهره دار اوله سین الطریقه کلاما ادب هیچ بی ادب واصل رب تعالی اولد بک محو کدور
اوله بوطیقنک بعضی آدینی برکا غده مستقل خیر ایلک خاطرده در حضرت ایشان ماقده سنا الله بستره الا قدس بوباده
دساله تحریر و بختن آداب ضرورتیه ایدر و دخی و سطر ایلشدر اگر واصل اولوب میسر اولور سه ان مطالعه ایدر سین
باجله خاک و بیوجود اولوب بولرک خدمته بالکینه اقدم اوله و الا بویز کواران ایلله صحبت هوسنده اولیه سین
بوصورتده احتمال ضرر غالب و نفع موقوفه اوبیور کین سندن دخی الله تعالی عتد بکشد که من صبی لهنو فیه قلبی عظیم
بلا نفیس و لا قلب و لا ملک فنظر الی شی من اشیا نه قطعده ذلک من بلوغ مقصده یعنی هر کسکه مصاحبت صوفیه بی
انخیا ایلله پس انلرک سبت لرنده بی نفس و بی دل و بی ملک اوله اگر کندی نك اشیا مذکوره سندن برینه نظر
ایدر سه مطلوبیه مانع وصول اولور و دخی حق جل و علاهی طلبده بی آرام و مضطرب اول اوبیور مستطانی رضی الله
تعالی عنه دیر که تصوف اضطراب در چون سکون کلد که تصوف فالماز محبت بی محبوب آرام و سکونی و ماسوا
ایلله انش و الفتی یوقدر و همواره انک سترندن بوند ارسیده اولور که نظم بچه مشغول کم دیده و دل
که مدام دل ترا میطلبد دیده نرای بیند مرید ایچون بواج کریمه مذکور اولان صفت لازمدر حتی اذ انما
عظیم الارض بما رحبت و مناعت عظیمه انفسهم و تلتوا الا متلوا من الله الا الیه چون انک تعطفی بومرته به بکوب
و تمام روی زمین بوسعتی ایلله اکا یلر یلک و تین اولد که بختل که بحر رحمت چو شایدوب و اول شیفته خانما
پریادی کندی بدن آلوب و خلوتخانه و حدنده ذویه کبر عزلت ایلله نور و نم نظم دادیم نرا کج مفهود
نشان کره از سیدیم و نو شاید برسی بوسکینک سزک کبی دوستاندن التماسی بودر که بومجهود عامی دعای
مستجاب لرندن فراموش اولم یوب کرم حق تعالی دن نیاز ایدر لکه بوکنا هکار تهنیکاری فردای قیامت قطاره
عاصیان محرومه داخل ایلله نظم کجا ما و کجا بجزیر زلفش عجب دیوانکی اندر سرافتاد سبحان ربک
رب العزیز عما یصفون و سلام علی المرسلین و الحمد لله رب العالمین بوزاون برنجی مکتوب محمده حسین کابلی
بی در دطلبه ترغیب در بسم الله الرحمن الرحیم ضحی و نصلی علی رسوله الکریم الله تعالی جاده شریعت علیه
وست سنیه اوزره مستقیم ایدوب ترقیات معنویه ایلله مکرم ایلله بخد و ما بوقشاه بیقرارده نعمت
خوشکوار تعطفش و انتظار و شوق احدیتله التهاب و شعله دار اولمقدر و هوای هویتده خزن و اضطراب
و اضطراب در بر عزیز دیشدر که تصوف اضطراب در چون سکون کلد که تصوف فالماز بوشوق و اندوه ستانیه
سعادت و بواضطراب سرچشمه و صلت در عباد در بساز چون دوی توتم انسانک سائر موجودات مزیت
و فضلی عشق و در دطریقله در عباد در راجزادی در خورد نیست انسان هر قدر مؤرد در دخت و محبت
اولور سه معیت و قربده اولمقدر در باده کامل اولور المزمع مع من احبت معیت محبت صادق نصیبند
هیچ دقیقه فوت ایلر المنة فی القی الوردی و السلام علی من اتبع الهدی بوزاون ایچینی مکتوب محمد میرک
ایچون ضایعدر بسم الله الرحمن الرحیم بعد الحمد و الثلوات و ارسال الغیثات معلوم اوله که بومدودده اولان
فقرانک اوضاع و احوالی موجب حمد ذی الجلالدر المسؤول من الله تعالی عافیتکم و استقامتکم ظاهرا و باطنا
مخد و ما بوحیات چند روزه زیاده غنیمتد که اتم امور صرف اوله و همت دخی اشخاصه نسبت ایلله نفاذ
اوزره در مبتدی به برام مناسب و متوسطه دخی برام و منتی به دخی امر بیکر موافقد بوامود ثلاثه دن اگر
بربسی موسندن غیریده ادا و اجر اولسه داخل تعطیل و بیکار ایدر و داخل اعمال ابرار ایدر اعمال مقربین دن
دکدر مقتضای وقت و حال اوزره اشتغالده اوله لر و ابواب ترقیاتی کشاد و زاید آخری رضای مولای حقیقی
جل شانه اوزره آماده ایدر لر و تظن نفس ما قدمت لعیله و احسن زاد عقبی و دغ و نفوادر اعمال خیری اتیان نفسه

للتفرقة سبباً الى القلب فحدثت في القلب قوتة الى المطلوب الحقيقي لان تعجيل في حق القلب مفتوحة فاذا شد عليه طريق خطوط ماسون فلا جرم يتوجه الى المطلوب واليه اشار بعض الكبراء حيث قال خل القلب عن الاعداء فلا حاجة الى طلب الاجابة الرابع المراقبة وهي مشتق من الترقب وهو الانتظار فالمراقبة جمع لمواس الظاهرة و الباطنة في انتظار المطلوب ولها معنى آخر وهو علم العبد وشعوره بدوام اطلاع الحق سبحانه وتعالى ظاهره وباطنه يعني يتصور التالك ان الله تعالى مطلع على جميع احواله ظاهرها وباطنها في كل زمان قال الشيخ الاجل خواجيه نقشبند قدس سره يمكن وصول التالك الى انبساط الاله والاعتراف في الملك والملكوت بالمراقبة ويتجمل بها الاشراف على الخواطر وتنوير الباطن واللمعية من الخواطر ودوام قبول القلوب الخامس الرابطة وهي عبادة عن قصور صورة الشيخ في القلب قبل بالفارسي ع سايه ومبره است اذ كحق يعني حفظ صورة الشيخ للربيد انفع من الذكر لان الشيخ واسطة الوصول الى جناب الحق سبحانه فكما يزداد وجه المناسبة مع الشيخ يزداد به اخذ النور من بطنه ويسهل له مطلبه ومرايه ثم اعلم ان اللازم للربيد ان يتقن في الشيخ حتى يصل الى الفناء في الله فكلمه وان روى عنه چشم تحت احوال معبود قوي پرست اول وطريقه الرابطة تختص للفناء في الشيخ وعبة الشيخ ورعاية آدابيه و متابعت في العادات والعبادات يتقوى هذا المعنى يوزاوان بشي مكتوب واقعه لرفع برنده در عالم الشيخ خديجيه شيخ ولي عهده تخريرا وفتشدر المجد لله وسلام على عباده الذين اصطفى بومسكنه تخريرا ولان مكتوب مرغوب وسول ومستر حصوله كلدي نسبت رابطة نك دواي تطيرا وفتش وظهر ايدن واقعه كه برلقه مقامك درونته فتاده اولوب معدوم اولد ديو يازمش بوجانب ايله مع ورايه لر جناب قدسه وصف نيسي ايله دوام اقبالي ترك ايله لر وكجيه اوقاف وطاقات اذ كاد وطاعات ايله مع ورايه لر جناب قدسه وصف نيسي ايله دوام اقبالي ترك ايله لر وكجيه لوده بيدار ولاق غنيمت عداولنه وسوره كبريه واستغفار غريم اموردن فهايده لر وكلة طيئه لي تكرار ايله كنك مقامد وراي داني في ايدوب ساحه سينه ده حق سبحانه دن غيري هيچ مراد ومقصود قالمه مرادان ومقام ستره ونجيب مطلوبدر مقام عبوديت وصف ارادتي دفع ايد كنك اراده سندن خروج ايدوب اراده حق تعالى ايله قائم اوله لر والسلام على من اتبع الهدى تخريرا وفتش واقعه نده آفتاب ظهور ابلش بن سؤال ايدوب شمس طلوع ايلدي نماز فليق مكفيد ديدم تكرار بن جواب ويروب مكند ديو ب امامت ايلوب و نماز فليدق ديو افاده اولتش عتد وما بوطلوع آفتاب كوي يا تجليات رحمانه دن بر شيلدر و نماز كه خضوع وتسليلت عبادت اول وقتده مناسب وملايمدر ان الله اذا ابتلي خفيع له كل شئ ودني وقايح ديكره مشاهد اولتشكه بر شخص سرك خيره دار اولان ديد لر كيز روشن اولمشي چون ايكسندن دني اب سياه اخراج ابلش بود دني خوشدر اميد دك كه چشم دل روشن ولوب وبصيرت كر كتابش بولوب ناملكوت وجبروت تماشا ايد سز معلوم كر اولد كه واقعه لر صاحبك استعدادي مرده جيلرد و فوتدن ففكه قريب اولدني اشيا ايد لر سز قرد كر دك كه معامله فوتدن فعله وكوشدن اغوشه رسيده اوله نكلم جو غلام آفتاب هم ز آفتاب كويم نه شبم نه شب پرستم كه حديث خواب كويم يوزاوان الشيخ مكتوب مولانا محمد امين لاموري به جواب وزوال عين و اثرى تحقيق ايدر بسم الله الرحمن الرحيم المجد لله رب العالمين والصلوة والسلام على حبيبه سيد المرسلين واله الطيبين وصحبه الطاهرين اجمعين صلاح آثار ابرار مولانا محمد امين بعض سؤالك بازمش جوابلري مقداري فهم و دانش او زده متويد اولتش سبحانه لاعلم لنا الاما علتا انك انت المعلم الحكيم سؤال اول و فائينك جوابلري بود دك چون سالك منازل سلوك طي ايلد كد نصكره كندنيك متبداه تعين اولان اسم رسيده اول اسمده فان و مستهت اولوب زوال عين انك حقنه متحقق اولور لكن بعد نظر اولنه كرسالك مخدني المشرب دك ايسه انك متبداه تعين مقام صفاتند در پس انك اثرى باقيد دك انك اصليدر واكر عتدي ايسه انك سبدا تعين مقام مشرؤندند وزوال عين و اثر انك حقنه ثابتدر ذير اعلم ضلال صفاتند ظلال مشؤن دكدر بل كرسالك غيري عتدي جاذبه صحت سبيله و فقيه شيخ مخدني المشرب واسطه سبيله كنك مقامند ترقى ايدوب وكند اصلي كذار مشؤن ذلته به واصل اولور سه زوال عين و اثر انك حقنه صور بذر اولور

شبهه
فري اولمش
ويا اولمش
اولمش

سؤال اثر كعين بابت اولدني زمانده كه مقام صفاتند در پس زوال محال اولور ولا علم جمله منقلب اولور جوابده دير دك بومقامده ظلكم سالك انكه بقا بولدي صفتدر وانك لحوق اصله در كه شاندر وبولوف زوال دكدر كه سبب نقص وانقلابدر بلكه وجود كالدر زير اطلان حقنه كال انك اصله لحوقيدر مع هذا بزرگمكن دك فنا وزوال عين و اثر شهود اوله وجود اوليه پس علك جمله انقلاب لازم كلز وزوال عين و اثر كبر معتاد دني واردر عين شينك حقيقت وماهيتندن عبادتدر و اثر اول ماهيته ترتيب ايدن آثار دن عبارتد مشلا ماهيت ناده ترتيب ايدن اضاءات و اشراق و اخراق كيدر سو فقه موعده بواقار خارجيه به عين ذاندر دير لر ذير اخراج ذات احديتدن غيري بمرجوع دني شينك البزلر و شيخ ابوسعيد ابوالخير قدس سره جوت عين نني ماندر انجا ماند ديو بود فلري كلام دني بومعنايه ناظر دك ايكسندن دني زوال تربيك نلازمي عبارتندن مفهومدر معنای ثاني به ملايمدر معنای اوله ملايمت يوقدر وحضرت ايشان ما قدسنا الله سبحانه بستره مكتوب باشند جلد ثالثه الذي در دني مكتوبه نصريح بيور دك انك مثال معدن طيحه المعاولان انسان كيد دك مجموع اجزاسي احكام ملح ايله موصوف اولور بالكلية ملح اولوب عين و اثرى باق فاما ذير لاجرم انك قتل وقطي مباح و كلى و نبي و شراسي محال اولور اكر انك عيني و يا خوار اثرى باق اولسه جا نزا و لما ايدك و بعد به ترفيع بيور دك الا انه قيس ذلك الملح بمقياس ذلك الانسان وصورة صورة لانه بقى شجلا الانسان في اثره بوايكى تغيير و بيان دني معنای ثاني به ناظر اولدني ظاهر در محقق قالمه كه اكر آثار آثار مترتبه ايله تخصيص اولنه نعيم اولور كيم علاقه اصالت وظاينه دني شامل اولوب معنای ثاني به ومعنای اوله شمولي اولور ذير عين ثابت كه مرتبه صفاتد و دني آثار ماهيتندن در لكن شيخ ابوسعيد ابوالخير ك عبارت ك ايكى زوالك ميانده نلازمي شعردر بونعيميدن آبي اولوب و آثار مترتبه به تخصيص انده ظاهر در اوجيني سؤال بود دك حضرت ايشان مبدا و معاد رساله سنده ابرار بود مشد دك بوعروج اخبرده كه مقامات اصله عروجدر مكد روحانيت غوث اعظمدر در آيا بواصلدن مراد لري دني ولايت كبرى تغير بيور دك فليميدر و يا خوار انك غير يميدر جواب محذوما رساله مبدا و معاد جمع اولدني وقتده ولايت كبرى وصغري اصطلاحى نابود اندن بر مدت صكره كالالت ولايت كبرى منصفه ظهوره كلوب وبواصطلاح واقع اولد بوايده بعد التامل كرفوق اولور سه تنسيق اولور در دني سؤال بود دك معامله عارف چونكه تفصيل او زده تحت صرفه فتاده اولد قدسه اول مقامده عارف همچون ذكر لاني ونلاوت وبونلك امثال اولان اعمال سوديه سؤد مند و ترقى بخش اولور وى و لما دني جواب سؤد مند در و رفع درجات اخروي و كفارت خطيات ايدوب وكذوات بشرى وظاينات جسماني بي ازاله ايدد حد شده وارد اولمشد دك ان ليغان على قلبي وانى لاستغفر الله في اليوم والليلة سبعين مرة لكن واصل اولدني مقامده ترقى بواعماله وآبسته دكدر محض فضل ايله و يا تحت صرف ايله در على تفاوت الدرجات بشي سؤال اولد دك مقرر قومدر ك اسلام حقيقي كه اطمینان نفسه منوطدر زوال و خلاصه محفوظدر و حال انكه جمله عقائدند در الايمان بين الخوف والرتبا و رسول خدا صلى الله تعالى عليه وعلى اله وسلم بيور مشد دك والله لا ادرى وانا رسول الله ما يفعل ولا يك الهام ظنيدر موجب قطع دكدر پس ايهام خاتمه باق وخوف و جاد دني تر يادر جواب معلو اولد كه نفس مطمئنه نفس قطعي ايله راضيه و مرتبه يزر و جنت ايله مبشرد لكن اطمینانك ماده شخص معبئنده حصولي بيلمك يا امارات و علامات ايله در و يا خوار الهام ايله در ك ايكسني دني مور ظنيه دندر قطعيه دكدر قطع و تحيه منوطدر و اخبار انبيا عليهم السلامه مربوطدر وكذلك بومطافقه نك مقرر لري اولان الفات لا يرد تخينه سياهام خاتمه بي رفع البزلر وبومقدمه ظنيدر موجب حصول يقين دكدر وحديث مذكور ايهام خاتمه طريقه دكدر ك انك اطمینان نفس و حسن خاتمه لري قطعيدر و انده شك ايلك كغزدر بلكه بومعنايه دك بكا و غيري به دنيا و آخرتده وقوع بولسي محقق اولان امور ك تفصيلي بيلدر و بيلدر ذير اعلم غيب حق سبحانه مخصوصد ك مفسر لدني بوجه او زده بيان ابلشدر قلا نكلم نفس ما اتقى من فرق اعين جزاء بما كانوا يعملون يوزاوان بدني مكتوب حافظ محمد صادق كابلينك مكنونه جوابدر بسم الله الرحمن الرحيم

بوجدت شريف
خبر دكدر
شكنا جلد ثانی
مكتوبه كذار
ابله

مفهوم حد
بن رسول حق بكر كا
وسره دني معامله
و جمله اولمشي يوم
دكدر

بعد از این و القبول و ارسال انجبات مکتوب مرغوب و رسول صفای وقت سبب حصول اولدی پیام شوق اعلام
اولش بوجاییده اولان دوستان دخی شوقا حدیثی مقتضای سببه بوشه فی مضائق اولم که کرد
زیر اصله منسوب اولان هر شی زیاد در فریده صفات خبر در هر نه که موجود ایه آنجه اسلمدن مستفاد در الله
تعالی نازده شوق شعله مند و آتش بختی سرگرم و سربلند ایلوب آلمه مع من آجت حکمت معیت ذاتیه به
و اصل و شان و اعتبار در کذا و شرا حاصل اوله و دخی هر یک که صدقه کله اکلایقینی تعلیم و نوجبات کوسه لر
و فقیرک یاداندن طریقه نفی و اثباته طالب اولان کسه به تعلیم ایده لر کجش کوه اولادندن بر غریک احوالی
تغیر اولمش واضح و کله احسن در استخاره لردن مکره بر جماعت حقدن اکابازت ویره لر بشرط آنکه شریف
اوزره ستقامت ایدوب و محبت شیوخته رسوخ اوزره اوله بوطراف وصولده استیصال اولمیه چونکه بر جماعت
سزک محبت کوه و اصل و طایفه استفاده حاصلدر پس ستقامت بده سز حضرت پیغمبر حضرت امیر خطاب
قوله لان یهدی الله بك دجلا و احد اخبرك من ان يكون لك ختم انتم بيور دقلدی متفق علیه در بوطرف قد و مکرده
صلاح دستگاه برادرم عهد میرک ایله معیت ایده سز و انلری اوزره ایلیم سز کلک اراون کتک اجازت ایله
اوله دوستاندن سلامت خاتمه دعا مامولدر و السلام اوله و آخر یوز اون سکونتی مکتوب حقایق
و معارف آگاه حضرت میان شاهه شوق و محبت بیانشده در بیستم الله انتم الرحمن الرحیم الحمد لله العلی الاعلی و سلام
علی عباده الذین اصطفی اخوت بنا کمالان دستگاه بوم مجبور مشتاق عیت و سلام خبر انعامی طالعیه بیورده
احوال بهر حال مستوجب حمد و ثبات متعالی المسؤول من الله تعالی سلامتکم و صافیکه استقامتک ظاهر و باطن
یدلیلدن ارسال ایله کتری و عهد افضل بدیده در فرستاده اولان صحیفه کریمه نک هر بری و اصل و مسرت
حاصل اولدی حمد الله سبحانه که عاقبت اوزره ولوب خلیفه عهد طریقتدن محبت مشاهده اولمش با کله
دوستانک صفای حالتریه باعث اولد خبر شوق اشکار و آلام فرقت اظهار بیو لمش بود و افتاده ده اندن دخی زید
نفس و بیوریلوب لاشده شوق حدیث نفیسی قرأت ایده لر نیجه زیاد اولماز که سزک شوق کز بر قاج قسمده
سز جاد اید و غالب اولمشدر و بری دخی بویت نمایده لر طریقه در و بوجایینک شوق منقسم دکلدر امید دوست
نازده شوق شعله مند و آتش شتیاق سربلند اولوب آلمه مع من آجت حکمت معیت ذاتیه به
شان و اعتبار در کجوب معیت ذاتیه به رسیده اوله لر هر چند صفتک و شانک ذات تعالی دن هیچ اید اولوب
و انفعاک بود در محبت ذات سبحانه ایچون محبت ذاتیه جستنن ذات بخت ایله معیت پیدا اولو که اول مقامده
شان و اعتبار در هیچ ملخوط بود در بوجالات محبتک حصا بصددن و انجوبه لر ننددر محبوب صفات و
سئون ذاتیه سندن مغر ایدوب و عبتی انده داخل ایدر مشهور در که هنش برجا نوارک نامید در که اگر شیخ
ایلده ای فرج ایدوب اکا و برسه لر اندن فقط سوک نوشر ایدوب و صوب تمیز و تغیر بقاء ایدر و آتش ایلوب
ترک ایدر و ما شرفیه بوندن دخی زیاد نازکدر زیر اشیر ایله ایلک ایکیسینک ماهیتری مختلفه در که
جمع اولمشلرد و صفاتک ذات تعالی دن از لا و اید انفعاک واقع دکل و بلکه ممکن دکلدر بوا انسان کامل
معیت و محبت طریقه نمبر ایدر حدیثک وارد اولمشدر که لا تشبوا علیا فانه ممسوس فی ذات الله تعالی کعب بن
عجره دن مرویدر که بونوع محبتک اعطاک عنایت صر فدر و حق تعالی ند ان محبتیدر زیر اسبقیت اول جانبدند
بجایه و میجونه خوشدیشدر که نظم ادای حق محبت عنایت اوست و کونه عاشق مسکین بهیج خود
سندست حضرت امیرک محبت ذاتیه به رسیده اولوب ممسوس فی ذات الله مؤردی اولدینخا ریحبت حق جل
و علی در که آن بود رجه محبت و اصل ایلک حدیثه کلشدر که یا علی سکا جبرائیل محبت ایلنددر دیو بیورده
حضرت امیر دخی جوابده بلی جبرائیل محبتی بکارد و جبرائیلدن افضل اولان ذاتک عبتی الله عز و جل در دیو
بیور دخی حسن ابن سیفان ابی القحاک انصاریدن روایت ایدر و دخی الله سبحانه نک کرمی ایله فقیر یوایمه
فرست بولوب بولکله قلیله نامر بوسی دست لرزان و چشم کویان و دل بریان ایله تحمیر اولمشد حق سبحانه نک
اماننده اوله سز ع ای غائب از نظر بخدا میسپارمت مشقند که بود و نازکاری امکنه متبرکه ده دعا

محتاج سکون و برآید
احمد لطفان چه بید
هم بون و عبتک غریب
قیود و دوه و یاخود
فقط و ده و در حدیث
مفهوم بود و کسک
در کسک و دوه و
موربان و دوه و
در کسک و دوه و
در کسک و دوه و
در کسک و دوه و

قوس
اول کسک و دوه و
چون اوله و برآید
تلی به سبب ایلکدن
اولان عبتک سبب ایلست
مقدمه و نازده شوق
در کسک و دوه و
در کسک و دوه و
در کسک و دوه و
در کسک و دوه و

خبرون متنی بیورده و موسکینک سلام فقیرانه سنی درگاه عالیجاه حضرت رسالت بنامه ایصال ایده لر علیه و علی اله القلوة
و السلام یوز اون طوفونتی مکتوب حقایق و معارف آگاه میان عبد لاحده جوابدر الحمد لله العلی الاعلی و سلام علی
عباده الذین اصطفی کالان بده آراسته فرزند ارجمند شیخ عبد الاحد بیوسکیندن سوال ایشک سالک نمازی
ادایله یکی و قنده نیه سوبیه اولسون مسجود و معبود حقیقی اولان ذات بختیه می و باسدر نماز اولان قرآن مجیده می
و یاخود مسجود ایلها اولان کعبه به می و یاخود اولدینخا شوقه و خضوعه و تقدیر اراکان می و یاخود و بوا مورک
جمله سته می فوجیه ایلسون بودر اولان امور دن هر برشته شبهات نمایان و دقایق ثابت و عیان اولدی جواب
سدرت آثار و عمل به لایه و نوب و مامور اولدینخا ارکان نمازدر و قومه و طایفه و خضوع و خضوعدر
قد اظلمت سئون الذین هم فی صلاتهم خاشعون و خضوع نمازده سجد کاهه نفی حضرت و عبتن ایلکدر مثلاً قیامده
و غیریه اولدینخا دخی ناک فوجیه قرأت قرآنه و اند معنی سزایتی تفکرده در اهل معنی دن ایه و الا اولمشدر
تغافل ایلیم که بولکله مقددر جل و علی ذات بختیه ایلک مامور دن صلاتدن دکلدر مع هذا در که بوا مورده
فوجیه ایلک ذات مسجوده فوجیه در ذات بختی بی ملاحظه اسما و صفات تصریح اولدینخا اوزره فوجیه و مرقبه
و تقیود و تغافلدر برتردر اول عارف یکی که وصل ذات بخت اولوب و وصل عتبان ایله ممتاز اولمش اوله انست
معامله عبتی الخ صوابی نماز و قنده باشقه در انک باطنی اول ذروه غلبه اقبال بلا کیف پیدا و ظاهر در
انقطاع می فوید اولور انک ظاهری فوجیه اراکانده و باطنی و تغافلدر در و هیچ تدافع بوددر و بوا وصل ایله
شرفیاب و بیان شخصک ذات بختیه فوجیه دخی اراکان فوجیه در دخی مسجود بملاطه صفات ذات بخت اولمش
فرارده و اونی غفل نماید و بیچون ذات منضم صفات مسجود اولماز که ذات ایچون هیچ صفاتدن وقت انفعاک
بوددر و معامله عارف کمال که قبله فوجیه ذات احدیت مجزیه دن غیری دکلدر که ذکر اولمشد هر چند صفاتک ذات
تعالی دن انفعاک بوددر لکن بوا صافک محبت ذاتیه حکمتیه ذات بخت ایله معیتی وارد که صفاتدن اول مقامده
ملخوط بوددر پس بوا انفعاک فقط محبتده و باطلاده در و بومعیت آلمه مع من آجت حکمت معیت بوجبتدن ناشیدر دخی
خبر اولمشک که اگر کعبه و یاخود قرآن مجیده فوجیه ایدر سه انلرک حقیقی سربینه می و یاخود نلرینه می سوبیه اولسون
پس قرآن مجیده راست کلک محبتک در الفاظ و معانی و قصصدر انک کعبه ده هیچ راست کلک سزک و کلخ
تخصا قبله ایلک ممکن دکلدر خصوص انک غیبتده اوله جواب سعادت آثار افضلی کرکدر که انک صورته فوجیه
اید اگر از باب حقیقتدن دکل ایه پس انک صورتده دخی قلبس و فوجیه ایلک اکا غیبتدر و صورت کعبه ایچون
سزک و کلخدر دیو فراد و برلمش بویه دکلدر زیر اگر سزک و کلخ و سقف و جدران در میان اولمش دخی
کعبه کعبه در و خلاصه سبب ایله در بلکه صورت کعبه بر معنادر که افهام انک در کنده عاجز لر در بوا صورت
حقیقت میشدر و حقیقت کعبه انک و رسیدر عقللر انک صورتی در که ایلکده عاجز اولد قلمی و قنده
حقیقت نیجه و اصل اولور لر دخی در در که کعبه به فوجیه دخی بود در که جانب کعبه به نمازی ادا ایده لر و بونوی
تغافل و کعبه بی غفل در کار دکلدر همان بونوی بخت ایله دخی برکات کعبه دن فیضند و حقیقتدن بهر باب
اولور دخی محیر اولمشک صلات و سطای و ساعت جمعه بی واسم اعظمی قیام ایلکده اخبار و آثارک تعارض
عظیمی وارد سزک کشکدره ظهور و اندن فهم اولان نه ایه قیام بیورده که خاطر دن حدیثه بی دافع و ناک
منافع کثیره عائد اوله جواب ای عزیز حضرت حق سبحانه منبر بیوردر و رسول الله صلی الله تعالی علیه و سلم
دخی انسته شفت بیغایه صاحبی کن ان بیان بیور مامش اوله بز و سز بوا بیده لب کشای حکم و بومعانت
خواب و خیال ایله قضی قلم ایلک ممکندر انهموا ما آتوا الله مسموعی اوله ظاهر بوا نهادمه عبادت
مصالح و منافعی ملخوطدر مثلاً کله احمایه تعظیم ایله کتری کبیر بوا بهام لیلله قدرده و رسول خدا صلی الله
تعالی علیه و سلم مؤلدی و وفای کونده اولان ایهامدر هر برندن برکات اخذ ایده لر و تمام روز جمعه بی
جمعت و حضور و حضور و دعا ایله تمور ایدوب با بجه نماز لر نما محافظه ایده لر بو خدشه نک خاطره
تمکنی ظاهر انک ارتقا عندن بیاخوددر رسول الله صلی الله تعالی علیه و سلم بیور مشدر که ان الله تعالی فرض

خضوع

خشوعت قیامه غریبه
در اولمش نماز بوجده
دخی نیه و سبب و دوه
نقه و فقه و دوه و
نخا لیلان کن طایفه علی
دن نظر بر فقه و عبتن
ایکده ناستدر لر
سالک و نماز
معنویه قاندر

فوقها فلا تقيموها ومذمودا فلا تفتدوها وحرمه اشياء فلا تنكروها وسكت عن اشياء رحمة لكم غير نسيان فلا
تفتشوا عنها ودخى تحذر ايديكم برادرم جنبه بلي بورد كه بركون ملائكة عظامي كوردوم مساجد متبركه به افلا فاولا
ديو محتررايد لر اولاسيد حرمه عظمه الله تعالى به وبعمده مسجد ستره لانا نام عليه الصلوة والسلامه وانديكم
مسجد افصى به وبعد زان در دخی مرتبه ده مسجد ستره قند تحسیر ایلدیلر بومسجدك دخی انردن معدود اولدی
بویشاردن معلوم اولد ذكر اولنان مساجد نلافه متبركه ده تضاعف حسناتك وفوقی منصوبه پس اميد درك
بونده دخی درجه سی مقداری تضاعفا وله بوباید اگر نوبه اولنور سه ظاهرا برایشان بولنور كه طالبان و
حاملانك تشوقلرینه سبب عظیم اولور دیدی نقل اولمش سعادت آثار تضاعف مذکور حقند بعض بارانده
دخی بعض شاهدان واقع اولشد كه اميد بخشدر والیب عندالله سبحانه ودخی تحسیر اولمشك مكانیب شریفه
واصل اولدی دروند بوعبارت متدريج ایديكه شينك حقیقتی كندینك مبتداء فیوض وجودی وقوابع وجودی
عبارت در اول شینك فانی كیدر پس حقیقت قرآن نندن عبارت اولور واندن دخی بالایه ترقی ایللك منصور
اولوری جواب بخدو ما هیچ استبعاد اولماز مثلاً شئون ذاتیه فیوض وجودی صفاتك مبادی سیدر ومبدا
اول شئونك ظلال كیدر وشئون ذاتیه دن ترقی جائز وبلکه واقع اولدی اربانه عبارت و تحسیر اولمشك مکتوبات
علیه ده واقع اولمشك كه چون معامله ظل واصلدن رها یاب و ذات بحت نقالی به انتساب ایلدكه ذكرك ترقید هیچ مدخل
یوقدر وقرآن مجید دن غیري موجب ترقی اولمشك هیچ وسیله یوقدر كه حتی اگر كلیه طیبیه فی قرآن عنوانیه ذیه تاید
فان ایدر وسبب ترقی اولور دیو بیور و مکتوب دیگرده دخی ترقیم بیور مشك چون نظر وقدم بسمانده ولوب
قررو بال همت عاجز و فرومانده ولوب معامله غیب صرفه واقع اولد قد كلیه طیبیه لاله لا اله الا الله محمد رسول الله
قد متدن غیري ایلد سلوك و مرور و عبور ممكن ولماز قطع مسافه بولكه مقدسك نك امدادی ایلد اولور دیو بیور
دوایك كلامك میاننده وجه تطبیق نیجه اولور جواب بوسؤالك جواب دخی اول حضرتك اگر كلیه طیبیه فی دخی عنوان
قرآن ایلد قرأت ایلد فائده بخشدر بولكه مباركه نك ایكسی دخی قرآن مجید دند پس اگر عنوان قرآن ایلد اوقویه
منید و ترقی بخش اولور دیدی كلیه معامله ظاهر اولور جواب دیگر اولدكه ایك كلامك میاننده تداق یوقدر كه
تطبیق اولنه زیر كلام اولد مذکور كه معامله ذات بحت فناد اولور وكلام ثانیده معامله ذات بحت اونی
ندن معلومدر كمكده شئون واعتباره متعلق اوله وبذات شان واعتبار ایلد مأخوذ اولدی فی حاله اوله غیب
صرفی شئوندن مرقا اولدی حاله ذاته تخصیص ایللك ممنوعدر لفظ ایلد سلوك وقطع مسافه ممكن دكلدر دیدی كلیه
بومعنی مؤیددر ذرات بحت ده سلوك وقطع مسافه ایللك چندان ملامت یوقدر وكلام اولد قرآن مجید
غیري موجب ترقی اولور هیچ وسیله یوقدر دیو مذکور ایدی بوترقی قطع مسافه ایلد در بلکه بومقامده ترقی
از دیاد نسبت و رابطه ده قوت معنائنه در حضرت ایشان ماقدر ستره عندنده تحقیق بود كه نظر هیچ بر
محدود کوتاه دكلدر و هر جای نفوذی وارد و ذات بحت مرتبه سنده وصول نظری ثابتدر پس كلام ثانیده
مذکور اولدی فی اوزده نظر ك بسمانده اولسی حقیقت محمول دكلدر و چون قدم بومقامده قرین نظردر بستر
مكدر كه نك کوتاه اولدی فی دخی حقیقت اوزده اولیه و نظر قدمك ایكسندك دخی کوتاه اولدی فی شهود محمول
اوله وجود حمل و لنیه یعنی فقط عارفك شهودنده نظر وقدم بسمانده ولوب و مكدر كه نفس الامرده
بویله اولیه و بوقدر اوزده مرتبه ذات بختدن مشتمل اولور سؤال اگر دینور سه كه رؤیت بصری و مشاهدان
قلبی دنیاده ایكسی دخی واقع دكلدر پس اول حضرتده وصول نظری نه معنایه اولور جوابنده دیر كه بونظر
رؤیت و مشاهدانك و دای برامرد كه اكا واصل و لیان كسندك آن بلزكوبیا متشابهات قبلندند حضرت
ایشان ماقدر ستره بیور كه وصول نظری و یا وصول قدی اول معنایه دكلدر كه انده شهود و مشاهد واقع اوله
و یا قدمك کینایشی اوله اول مقامده مودك کینایشی یوقدر قدمك نیجه اولور بلکه وصول مجهول کینیه در
اگر صورت مثالی ده نظر ایلد قرینیم اولور سه وصول نظری دیر لر و اگر قدم ایلد اولور سه وصول قدی دیر لر
والانظر وقدمك ایكسی دخی وآله و جبر اندر تحقیق مرام بود كه مقام واحد جای متعدد ظهور ایلدكه بونظرد

آخری اول مقامك اصیلدر و سائر ظهور لر انك انموذجیلریدر اصلك وانموذجان هریری ایچون احكام مختلفه وارور
هرچند سالك انموذیه واصل اولد قد انك اصل ظن ایدر ولكن اصل اولد قد نصركه ظهورات سابقه فی ظلال
وانموذجات اولق اوزده بیلور پس مكدر كه ترقینك قرآن مجیده خصوصیتی خاصیه مقام اصل اولدكه فی الحقیقه
احدیت ذات تعالی مرتبه سیدر وانك انموذجاتنك ترقی كلیه طیبیه به وابسته اوله پس انشیه دخی ذات اولدی
سؤال اولمشك نزول بلا کیف نندن عبارتدر عالم خلقه تعلق ایدن تجلیدن عبارتیدر و یا عالم امره متعلق
اولان تجلید نمی عبارتدر اگر عالم خلقه تعلق ایدر سه حاشیه بصر ایلد مدرك اولق كورینور و بوعلاق مقرر در
زیر رؤیت دنیاده واقع دكلدر و اگر عالم امره تعلق ایدر سه كركدر كه عالم امرده سیر ایدن هر كه بوا عظیم
ظهور ایلدیه بود دخی جده بعیددر جواب عالم خلقه متعلق اولان هر شی حاشیه بصر ایلد مدرك اولوب
وانك مدرك اولسی خلاف مقرر اولدی فی لائیک ریاضت و صفوت اهله عالم خبیدن شیلر منكشف اولور
ودیاك و اهل زمانك بلاد شتاره انقلابی مشاهده ایدر و كعبه فی وانی طواف ایدن كركدر و حاشیه
بصرك اول مقامده مدخل یوقدر والا اعانك امور غیبیه فی بوشهود و مشاهده دن محروم اولسی لازم كلور كه
حاشیه بصره صاحب دكلدر و حال انكه اهل صفاده اعمی و غیري بوا امور غیبیه نك كشفنده برابر لرور و دخی
درجه ولایتك كالمه رسیدن انعمی عالم خلقه متعلق اولان تجلیدن بی بهره لازم كلور و دخی متق ثانیده
تحسیر ایدوب عالم امرده سیر ایدن هر كه بوا عظیم ظهور ایللك لازم كلور دیشلر یعنی بوجلی بی مشاهده
ایلك دخی غیر منعه در زیر عالم امره بولش لطیفه در و هر بر لطیفه سی بر عالم ذكر كه عالم خلقدن انصاف اوزده
زیاده در فعلی كه بر لطیفه به تعلق ایلدكه مثلاً لطیفه دیگرده سیری واقع اولوب وانك صاحب اولان كسند
بوتجلیدن خبر دار اولق لازم دكلدر بلکه اول لطیفه نك صاحب سیرینه دخی بوتجلی و مشاهده نك
علی لازم دكلدر بزر و سزر كه لطیفه عالمده مقلدرك تنك وكونامدر و اول عالمده شیلر مرقو ایدر
وعیش و كرمی و سمودنه عجایب و غرایب ظهور ایدر و بلکه دوی زمین اوزده و بلکه بویله ده تفتات
اولور كه بزم انله اطلاع یوقدر و دخی عالم خلقه تعلق ایدن تجلیدنك دخی رؤیت ذات حجب و علی دكلدر
زیر دنیاده واقع اولماز بلکه ظلال دن برنقلی رؤیتدر كه انك رؤیتنده محدور یوقدر بعض دشتان دیدیلر كه
بالاده سرك عبارتكر كه نزول بلا کیف نندن عبارتدر عالم خلقه تعلق ایدن تجلیدن عبارتیدر دیو سؤال
اونشیه انك معنایه بود كه یعنی بوتجلیدن عبارتیدر كه عالم خلقه تعلق ایدر كه حاشیه بصرور و یا خود انك
ادرك عالم امره می متعلقدر هرچند بومعنا بوعبارتدن مستبعددر دیر كه بونزول برامرد كه متشابهات
قبلندند ایمان ایدوب وانك کینیشی علم الله تعالی به حواله اولمشك كركدر تمثیل و تشكیل قبلندن دكلدر و جبر
بوا بعض اخص خواصه منكشف ولوب و بوحاشیه بصر واقع اولور اگر بوا دك عالم امره تعلق ایلد لازم دكلدر
سیری عالم امره رسیدن اولان هر كس بومعنی بول ظاهر بر مانع اولور و یا خود بوا كشاف انده خلق اولماز مثلاً
جن و ملك و سائر اجسام لطیفه بزم انصاف بر مزه محاذی ولوب لكن محسوس ولما زلر و یا خود دیر كه بوا دك
حاشیه بصرك و حاشیه قلبك وانك غیرینك ما وراسیكه عالم امردر انكه ثابتدر و اول هیئت وحدانی انسان
كاملدركه عالم خلق ایلد عالم امرك مجموعندن حاصل ولوب و هیئت وحدانی اكادضا اولمشد و یا خود اكاد علم
ضروری عارفده پیدا اولمشد بوشبهه انكشاف مقامات و صریحانده كه اهل الله حاصل اولور و ظلدن
اصله واصل ولوب و صفاتدن شئون صفات سلویه به واندن ذات تعالی و نقد سه ترقی ایدر لر وارور اولور
بوا مودك ادركی اگر حاشیه بصر ایلد اوله پس ذات تعالی نك دنیاده مرتبه اولسی لازم كلور و صفات كه معانیده
نكونه قرین اولور لر وشئون واعتبارات ذاتیه وانك اسور سلویه سنی رؤیت نیجه ممكن اولور و اگر عالم امر ایلد
اولور سه لازم كلور كه سیری عالم امره رسیدن اولان هر كس هرچند دایره امكانی اتمام ایلوب و فایه رسیدن
اولسه دخی با بجه بود درجات اك منكشف ولوب و هیچ دقیقه اك اخف فالیه و جمیع اولیا و انبیانك مكشوفلری
اك منكشف اوله علیهم الصلوات والتسلیمات و بوا امك فسادی اظهار من الشمسدر سرك جوابك نه ایه بزم

و شوق فزون حاصل و ندی اول افتاده معنیت غلبه ایلیوب کاه کاه وجوده علم قالمیوب و تکرار اول علم بنه کنده حاله
عنودت ایدوب و اول حاله سزه بر شخصک الحاله هذه سکام حال کالات کرکدر دیدیکی تخریر اولمش بخند و ما
پوعنویت خیر و مبارکده دخی سحانه ان یزید و زده غالب ایدوب که عود مذکور در امین اولور بر غنیر و بشد که
اشتهی عذرا لا عود ایدوب مصالح کالات در دنا و معنیت بشردن سکره تخلف باحلاق الله عز وجل مقامید
اماده لک واستعداد دخی داحقد و عطا ایدوب و استعداد ویرد نظم تیاورد و از خانه چیزی سخت
نورادی همه چیز است اوقات طاعات ایدوب معمود و تعمیر آخره سنی موفور ایدوب و لیالی مظهره بی کزیه
واستغفار ایدوب روشن و برانوار ایدوب لک نظم دادیم ترا کج معشوق نشان کرما ترسیدیم و نوشاید
بر سبی والسلام اول و آخر یوزیکرمی سکرشی مکتوب شیخ محمد فضل الله نفعیست در بسم الله الرحمن الرحیم
بعد الحمد و الثناء و تبلیغ الدعوات مکتوب مغربلرین و مصلو سترتک سبب حصول اولدی الله تعالی مطلب
داردنی حاصل و مرتبه علیای کاله و اصل ایله خاطر مکره ناظره اینه المیسر لکل غیر عایت و لحول
و کفایتی تخریر و امور دنیا به ضرورت قدس سبب ایدوب باقی اوقات اشتغال و اذکاره صرف و معمود
و تعمیر باطنه سنی موفور و مطلب اعلا به نعلق و مت تعمیر آخرت ایدوب تحقق ایدوب احباب دوز افتاده لب
دعای خیر ایدوب یاد ایدوب باقی حول خیر در و السلام علیکم و علی سائر من اشع الحق یوزیکرمی مکتوب
تخند و مزاده کرامی الشیخ ابوالقاسم نفعیست در بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله و سلام علی عباده لذن اصطفی
قرزند کرامی بوجا شدن سلام خیر ایتامی قبول بیوه نریخته و دنا حوی مستوجب حمد و دوز در امید که
اندر دخی عایت اوزره و همواره ترقی ده اوله بوندن مقدم و اصل ولان مکتوب که حورث ایا مکتوب فقیری
آز زده ایلیوب ایدوب جوابده توقف و نشیبه الحاله هذه اول مکتوب هر چند جنجوا و لوب منابع و لمغله
اکا تطبیق و زده جواب تمیق اولمشد المیز فیما منع الله سبحانه و تعالی در پیش ولان کاری تحصیل بدنامده
رعایت و تقبیل ایدوب اول مقامه هر قدر از ایدوب در رسه غنیمت در علوم دینیه به زیاده راغب اوله
اندن بر دتر اوله اولاد در رسدن فضله اولان اوقات در ذکر و فکر مشغول اوله و شب نای کریم
واستغفار ایدوب روشن و برانوار ایدوب لک نظم دادیم ترا کج معشوق نشان کرما ترسیدیم و نوشاید
یوز اول و تخریر مکتوب خواجه احمد بخاری به فضائل قرآن و تعمیر و قایمی بیان ایدوب بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله و سلام علی عباده لذن اصطفی مکتوب مغربلرین و مصلو سترتک سبب حصول اولدی الله تعالی و حفظ اوقا
تخریر اولمش مطالعه سنی خوشوقت ایدوب اللهم زد شوق حفظ قرآن عیال اولمش اگر مبشر اولورده به ستر
و غیر مبارک در حدیث نبویه کلشد که اهل القرآن اهل الله و انک خواص کثیره و ادر در حدیثه کلشد که حله قرآن
اولیای رحماند اوله اولان عداوت باری تعالی به عائد و عینلری دخی الله تعالی مودت در بیور دینقی دینلی
مستد الفرد و سده تخریر ایدوب وینه دینی و اجنایله حدیثه و ادر اولمش در حله قرآن سائرنا سوزینه
فضل خالق خلق اولور اولان فضل کید دویور وینه دینی تخریر ایدوب حدیثه ساد اولمش که حله
قرآن اکرام ایدوب که الله تعالی اکرام ایدوب و حقوق قرآنی ایدوب زیرا انلر عند الله تعالی مقام عالی صاحب اولد
بغیر اولمشه فریلر در لکن انلر ایچون و تی یوقدر دویور لمشد سعادت آثار عید زاهد کور دیکر دویا
املا و لشمس زیاده خوش و دوشند و دخی بیابانده بر نیامر کنبه عال و در و فی شفاف اولدنی و زده کور شد
اول کنبه کویا عین ثابت ده که سالک مبتدیه نعتید و ولایت اکا و اصل اولمشه مربوطدر اول دوت
ملک و مصلو و اصلان بوبشار قدر دید کلمی دخی بومعنا ب مودد و واقعه لرنده بوقیر کویا و بمشیکه
اول کنبه در دوت مرتبه سنی و ادر اول کبسی اکا دخول و ایچنسی نک نصفه و مصلو و اوجنسی
انک فوقه رسیده اولوب و در دخی مرتبه سنی بخنده نازل و قیودن خروج ایدوب کنبه دیکره داخل اولمشد
دیشم معلوم اوله که سالک چون کنده مبتدیه قنیتی ولان اسم و اصل و کند ویه کال حاصل اولمش و در دربه
وزره در درجه اولی اولدر که درجه امکان قطع ایدوب اسم و اصل اولور که حصول فنا اکا و بسند در

نایبه بود که اول اسمده سبب ایدوب و کالات ایدوب مقتضی اولور واقعه لرنده رتبه لک نصفه و مصلو و دیدیم
تلاوت فبیری بود که بود درجه بقای تحصیل ایدوب و درجه ناکه سنی نهایی اسم و سبب اولمش و اصل اولمش
اشعار ایدوب و بواج درجه سبب اولمش و فی الله تعالی ایدوب کالات عروجدر و درجه رابعه نزوله تعلیق ایدوب که سبب
عن الله بالله در و سبب اولمش و واقعه ده فوقدن تخته کلوب و کنبه ان چیتوب کنبه دیکره و اصل اولمش
دیر ایدوب اولمش کلام یوایکی سبب اولمش و اعلامدر و کنبه دیکر قبه عالم امکاندر و یاخورد سالک قبه قابلیدر
سزک و خواجه شریفک نزولنه بشادند و عید زاهدک هنوز وقتی کندی و دخی دوت فرشته سنک شانز باطنک
دخی بود دید کلمی سنی دخی بوقیری مودد در اشته واقعه ده خاطر فایره رعیاب و ظاهر اولان فبیری بود که
طلبی اوزره تخریر اولمش و السلام اول و آخر یوز اول و تخریر مکتوب خواجه عبدالله کولای نک سوز لرنه
جوابدر بسم الله الرحمن الرحیم بعد الحمد و الثناء و تبلیغ الدعوات و ارسال الخیانت محیفه کرامی رسیده و سترت بخش اولدی
افلهاد اشتیاق اولمش بوجا شده اولان دوستان دخی مشتاق بیهلر و انا الیهیم لاشد سوزا اثرینی مطالعه
ایدوب لرحق سحانه آتش شوق شعله دار و آفاق و انفسدن بالتقام کذار و شون و اعتبار ایدوب سبب ایدوب معیت
ذاتیه به رسیده اوله لراة قرین چیچ اوداد فحیه و غیری اوداد اوقان محله بولنه انده توقف و باول
چلیس ترکی لازمدر دویور سوز اولمش بخند و ماخذ تعالی ذکر ایدوب کلمی تقدیر اوزره پس ذکر نفعیست در
اختصار و نتیجه بخشدر انده توقف ایدوب و کنده ملرین اوزره شغل ایدوب مستند و اگر ذکرده جهو
بدعته دویور برکوشه ده از دخی مبشر اولورده بخند در بالکله انک امثال اولان محله ده حکمه رعایت اولوب
و وقت و حال ملاحظه اولنه و قنوی قلب ایدوب عامل اوله حدیثه و ادر اولمشد که نفعه سکونت و قلبه اطمینان
حاصل اولمشه سبب اولان شی حسنه اند و عکس هر چند مغیر حواظ به قوی دخی و بر در رسه انقدر یعنی
ستیا اندند دویور و شلر در دخی مرشدک طالبیه توخمی ذکر اسم ذاتده و ذکر نکی و انبایده یکساندر
انک باطنه توبه لازمدر و متوجه اولان کسبه به ذکر ایدوب ذکرده دکلدر متوجه الیه هر نه طریق ایدوب مأمور ایدوب
مشغول اوله و دویالرنده بوقیر کند یلر بر کاغذ کبیر و یور بر طرفنده حضرت رسالت پناه صلی الله تعالی علیه
و علی اله و سلم صودت مبارک و بر جاننده بوسکت صودن و ادر ایش بر ساعدت نفعه بوسکت صودنی
و حضرت صودت شریفه لری میانده کور مشلر بواقعه و اصل اولوب و مبشر اولدی کویا اولکیده و قن قناب
قوسینه مناسب و بعد کور دکرنده اودن به ملازمت و ادر و السلام اول و آخر یوز اول و تخریر مکتوب
سیادت پناه الحاج عاشور بخاری به بعض فوائد جلیله بیاننده در بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله علی ما انعم و الثناء
و السلام علی رسول سید العرب و العجم الذی صاوانته خیر الامم و علی اله و صبیحه ذوی الفضل و الکرم صدق و محبت
طریقیه فرستاده اولان نامه نامیلری و اصل و صفای وقت حاصل اولد الله الحمد و ثناء که عافنده و اوقات دخی
جمیتده و علفه ذکر دخی منعقد در نظم آسمان سیده کنبه بهر زمینیکه دوان یک دو کس یکد و نفس بهر
خدا پیشیندن لکن نصیب نیت سنی ایدوب و سترت نفس و شیطاندن امین اولیه لرشاید که بواجتماع سبب
بعد و حیرمان اوله و بوقیرده ترسان و لرزان اوله و همواره جناب قدسه التجا و نفع ایدوب لرحمکه صحبت
فقراده بولمغله امید در که بوقسم شردن امین اوله لرا اما بهر حال التجا و استعداد بالقهر و در کاردر
و ما ایزنی نفعی کریمه سنی قرآت ایدوب لرحمکه عالمک حق سبحانه ایدوب محض نسبت خالقیت و مخلوقیت
غیری منظور اولماز و کنده می خلقمیدن مقدم مخلوقات حق سبحانه دن غیری اولدنی اثبات ایدوب بل ذات صانعک
مصنوعانه دخی فقط بوقا لقیته اگر نسبت اصالت و ظلیت و ارایسه صور اسماء و صفاته در ذات عز برهانه به کله
ان الله لعی عن العالمین دیشلر بومشاهده اصلدر و اصالت نسبتی بخیرد بوشه و عوام ایچوندر انصاف خواصی
خلالدن اصله ایصال و شهوددن غیبه پیوسته ایدولر در و خواص اصالت و ظلیتک شهودی ایدوب قائلر
و ذوق شهود و مشاهده ایدوب مثله لرد که بوشه و ددن ناشیدر و دخی محترایدیکه بقیما معلوم اولدیکه
جزمان و نیستیدن غیری حاصل یوق و مطلوبی عدم ادر کدن ما عدا معلوم دکلدر و قنق واضطراب و خرن دانی

در حدیث
و کلام کبار
معناست

و است که در دین باند نیست اولوب و حاصل اولان حال ایله عدم اکنتی دخی پوشهود که شعبه لرند ندر و دخی احکام شرعی
و جمیع سنن نبوتیان ایشان و بیدعتدن و نادیتنی حق سبحان دون اجتناب ایلم دخی اولق و غم و مصیبتند
هریکه عارض اولو و سه دخی کامالیم اولوب و انبیا انکله منشرح الصدور اولق دخی انک لو ازیندند و بعضی یقیم
جلیله بیان اولنشن الله عز و جل و صراط مستقیم هدایت افعال حق تعالی ایله بوجه اوزره شرح میدردن عبارتند
و مضایقه سینه نند دخی انک مفتیانندند و قن برید الله ان یهدیه یتشریح سده و لا یسألهم و اذا لا یتناهم من ادنا
انبراعظیما و لکنا هم صیرلنا مستقیما و السلام علیکم و علی سائر من اتبع الهدی یوز او نور او چینی مکتوب حال بیست
کولای ناک عریضه سینه جوابد اسم الله الرحمن الرحیم بعد المبدء و الضلوات و تبلیغ الدعوات بوفقیه خیر اولان
مکتوب مرغوب و اصل اولوب چون احوال و وقایع پسندیده فی مشغلتن اولمخله مسرت بر مسرت زیاده اولدی
زاد که الله شوقا و ذوقا و ذوقکم زقیما و توفیقا درج اولمشکک بودند مقدم حال بومسوال اوزره ایدیکه مخلوقاندا
هر بر خا و قلک عند نده کنده می خور و ب اعتبار اولوب حتی کافر فزکی دخی کند مدد بهتر بلورم دیمشتر بخند و مسا
بوحال امیلد و بوفقیه و بشریت نعم جلیله دند و لکنا و نیستی بی خبر و بر ذیر که هستی و انک توایی چون کنده
اصولنه رجوع ایدیکه نیستی و شرارتدن غیر نیستی سالکده فالماز و کنده بوی خیریت احساس بلذات ممکن
عند مکدر که منشأ هر شر و فساد و وجود و سائر کالات انده عاریت و امانتد و امانت اهلته زدا و لند قد ضمه
انک مقتضای ذات اولان شریعتدن و در فیت قصور دن غیری نصیبی یوقدد عظمی در بال منظور اولوب و هر
باشقه باشقه قطع ایدیکه زیاده خوبد واه سلوکدن بویه در بال قطع اولنق کرد و حضرت ابراهیم و یاکرزه
اول مسودن سکابشاد عظمی و اورد و دیوسره خطاب ایدیکه خیر اولنشن شاید که نلک و لا یتنندن بآمره ذات
ایده لر علی نبیتا و علیه الصلوة و السلام و دخی واقعه ده سزی یا قوب کل ایدوب و اقی مرکب ایدوب و ناسدن
هر بری کتابت ایدر لر و بعده معلوم اولور که قرآن تخریر ایدر لر ایش بود و یا نلک تعبیری ظاهره دخی تعالی وجه
مذکور اوزره وجود بشریت آتش جفته سوزان و فانی ایدوب و الفاظ قرآنی ایله باقی ایلوب و معنائسزده ظهور
ایلیه مؤمنان انشعشعشک انیس نلک کلامیدر که بوشاده انک مثابه سنده بر مظهر دخی یوقدد و انک سفت
حقیقی بنفسمیلوه کر اولمشد و مسفتدن موصوفه واه کشاده در حدیث کلد که الآمین شافق الله فلیسمع
کلام الله و دخی و یاکرزه سزه معدوم اول دیر لرایش و بوفقیه دخی رسول الله صلی الله تعالی علیه و علی اله و سلم
قد میند اول دیمشتم و اول وقتده قد مین مبارکتی منظور اولوب قدم مبارک لری شند معدوم اولدم دیودر
اولنشن بشارتد و فتنای خاص الخاضه اشارتد در زیر قدم مبارکده واقع اولان فتنانک امتیاز خاصتی وارد
و دخی خوابده بر تختی عظیم بی پایان بر ساعتده قطع ایدیکه دخی نیک و مبشر د و واقعه ده کنده کین دستک
نقص و عذاری بر باره لیم پیش و حرمت کورد کوری دخی فتنای و عدیت ذاتیه نلک ظهور دخی مشهور که جماد چیر
و حرکت عنوان ایله ظاهر اولمشد که کذلک حضرت ایشان ماقده سنان الله سبحان بستره الاقدس تخریر بیورمشد و دخی
برادر دین دوست بیک جناب لرینک احوال و وقایع تخریر اولمشکک بشارت فتنای قلبینک حصول و دائرة اولیا
دخول و دخی مراقبه ده کنده غایب بولوب و بجا معرفتک ظهور و اندن حبه داد اولد قلمی و حضرت ایشان
انلک حقه دعا ایدوب و مصافحه ایلوب و اما امر الایمید الله تعالی بکین له البین حقا کرمی سی ایدیفین
بیور د قلمی با کلمه واضح اولد خوب و مبشر واقعه لر و آیت کرمیه نلک قرائن ایله امر ایلمک مداومت نماز و تضرع
ستون دیند و متوطن کمال قهر و زکات و یرمک طهارت مالد و دخی سندر لکن تحصیل خلاص لازمدر که
اعمال طاعتانک و از کادک قبولی کامر بوطدر و نتیجه سیر و سلوکدر معلوم اولد که وقایع و منایات اعمال حقه
مبشر اندر غیر دکلدر که استعداد حصول پیشرفت و قوتی بخیر و فعلی مشهور کلد بر جان شایان که کد که معامله
قوتدن فعله و کوشدن آغوشه رسیده اوله بیدار اولدیفی مالد ظهور ایدن احواله اعتبار ایدر لر خوش دیمشد
نظم نه ششم نه ششم بر ششم که خیال خواب کویم جو غلام آفتابیم همه واقعات کویم و السلام اول و اخر
یوز او نور و دخی مکتوب الحاج حبیب الله حساری به احوال ظاهر و باطن و تغیر و فایع و خلعت و محبت و قرابت

استماع
الحدیث

محمد بیاننده در بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله علی نواله و الصلوة و السلام علی حبیبه محمد و اله اما بعد بشارتد و نور
اولان مکتوب مرغوب و صولیه مسرت یاب اولدق نقص و قصودی مشاهده و وجود بشری زینت اولق اوزره
منظور لر اولدیفی خصوصاً طاعتده و اما کین متبرکه ده و قوی تخریر اولدیفی اوزره واضح اولدی و خدا و مظاهر که
نفسینده ظلمت و کدورتد و باطن انکله اختلاط ایدیکه هنگامده روشن اولوب طراوت اوزره مشاهده اولور
باطنک اذواق و انواری ایله ظاهر دخی منور و شوق و ذوق ایله متصف اولور چون باطنک ترقیاتی سببیه ظاهر
منقطع اولوب و بعد انشرفین در میان اولدقده باطنک انوار و اذواق ظاهر قلم اوزره رسیده اولور لاجرم
ظاهر نظره مکدر و ملوث کورینوب و غم و اندوه ایله موصوف اولور و کذلک کالات اصله لم یوقدن مکره عدمه
غیری فالماز که بالجله شرفقه مایوی و جله فیض لر دن اقم رؤیما در و طاعتده و مورد برکات اولان مقامانده
ظلمت و کدورت ذاتیسی دخی زیاده هوید اولور ع بعینه هاشقین الاشیاء و درج اولمشکک مراقبه ده زیاده
عالی بر معامله ظاهر اولوب بر شعی عظمی دفع و پیشگاه فقیر وضع ایدیکه بالاسنده پوشیده سی و ارایدی
بویا جلله سینک نسبت کرد دیدلر و پرده بی کشاده ایدیکه نده اندن بر نور ظهور ایدوب بی احاطه ایدیکه
حقیقت قرآن اولق اوزره خاطر سنج ایددی و پرده اولدن زیاده مزین بر پرده و بیکر دخی هویدا اولدی آن دخی
دفع ایدلر اندن بر نور ظاهر اولوب نور سابق احاطه ایدیکه حقیقت صلات اولدیفی توفیق اولمشد بعد بر پرده
دخی بیدار اولدی آن دخی برداشته قیلد بر نور عظیم پیدا اولوب تمام عالمی احاطه ایددی و کنده می زیاده
منور و زینت ایله آواشته کوردم اول زمان توفیق اولدیکه دائرة خلقتد و اول وقتده بر معامله دخی بدید
اولدیکه سابقا هویدا اولان انوار و معاملات کویا بوزره متلاشی اولدیلر و کنده می دخی اول نورده بولوب حقیقت
عجبه و محبوبیت دخی بود دیو توفیق اولدی دیمشتر ایددی علی صاحبها الصلوات و التسلیات خند و ماضیر لک
جمله سی غایت روشن و زیاده عالیدر لکن متبشر اندر حق سبحان قوتدن فعله و کوشدن آغوشه رسیده ایلیه
اولقدر وارد که سیر ولایت ابراهیمیده بولوب و بوطریندن مقام خلعت ایله مناسب پیدا در اگر اول مقام
شریفک انوارندن حقه یاب اولوب و اول کشندن کلین انساب اولسه لر عجب دکلدر محبت که منشأ محبت
خلیق شعبه لرندن در چون بولنلک غلبه سی هویدا و نشأه بیغزای پیدا اولدقده محبت نام بولور نفس
خلت سراسر ایش و الفتی در محبتد که نشأه کرفناری ایله سائر افراد خلقتدن ممتاز و عید اولوب انجوبه و
روزگار و نتیجه دیگر صاحبی اولمشد نظم ازان فیونکه ساقی در می افکند حریفانرا نه سرمانده نه
دستار محبت آثار حقیقت قرآنی به وصول حقایق انبیا کرام علیهم الصلوة و السلامه عبود ایدوب بعده
انک کالاتی حاصل اولدقده نصکره صورت بند اولور زیر انبیا و خاتم الانبیا علیه و علیهم الصلوات و البرکان
بالجله مخلوق لر در و قرآن کلام الله در مخلوق دکلدر بر قرآنک حقیقتنه و وصول حقایق مذکوره بی غبورت
مکره اولور حدیثده وارد اولمشد که حمله قرآنک سائر ناس اوزره فضلی خالفتک مخلوق اوزرینه اولان
فضلی کیدر دیو بیور مشلرد قرآن الله تعالی دن غیر مجموع اشیا دن افضلدر و قرآنک سائر کلام اوزره
فضلی الله تعالی نلک خلق اوزره فضلی کیدر و دخی واقعه لرند رسول الله صلی الله تعالی علیه و سلمی
و انما هم مؤمنین کورب و انلک انواری قلک سرکش و تمام عالمی احاطه ایدیکه مشاهده اولنشن مبارکدر
حق سبحان انلک برکات و انوارندن بآمره داد ایلیه و السلام علیکم و علی سائر من اتبع الهدی یوز او نور او چینی
مکتوب صوفی سعد الله کابی به جوابد بسم الله الرحمن الرحیم الله تعالی مراتب کمال و اکاله مترقی ایلیه بو
مسکینه نامزد بیوریلان مکتوب مرغوب رسیده و مسرت بخش اولدی اشتیاق ملاقات اظهار اولنشن و ستان دخی
مشناق بیلر و آنا لیم لاسند شوقا حدیث نفسی قرائت ایدر لر واقعه لر بیکر بر توفیق عال غایت مسعود اوزره ظاهر
اولوب بعض یاران گفتکوا ایدوب و سزدخی الحاله هذه بکا حقیقت قرآنی ظاهر اولد دیوب وینه یازانه خطاب ایدوب
مقام دیگر بکا ظاهر اولد سز آن کور دیکری یا خور منظور بیکر اولدی دیوب یارانندن هیچ لا و یا خور دم دیو جواب
صادر اولدیفی و رویای دیگرده کویا سزک چهره کزه تخریر اولوب و حقیقت قرآنی انک اوزرینه مهر لنوب و کنده بیکر

بر نسبت بولوب و اوج کون در اول شب تا وزده اولد قمری و اضم اولدی و ما واقعه ترک دخی روشن و حاله در
و استعداد و حصول خبر و قوت و وصول مشرود فوتدن فله و کوشده اغوشه رسیده اولسه ایتد ایده ار
نظم میتوانده که دهادنیک ملاحتی قبول آنکه در ساخته است قلمه باوانبرا و دخی دویالرنده برغیر براس
ایلیقه سوار و لوب و دخی کنده بقیته سوار ایلش بر سلسه و اصل اولده و بر دیوار آشکارا ولدی و میان
دن دوییم اولوب مقام عالی ظاهر اولده و اندر بالا تر بر مقام دخی برید اولدی بومقامه جاب قائمه بد کتری
کلامی استماع ایدوب بیوش و ندیم حتی ذی قیمت شئی دخی بنایه اولوب اکثر ناهر جمع اولوب سوا ایلش ایتد
مکن اولما مشرود زمان افافت و کده مده عجب حال مشاهده ایدوب اون کون بوحالت بندن دفع اولدی
دیو بیان اولش سعادت آثارا مکنده که است ایتد سوار اولوب و سزی کندی بقیته ردیف ایدن کسسه
سزک و هر یکز اوله که عالم معناده سزک سیر و سلوک کز مکنده و است ایتد مرکب روح اوله که عالم چون ایل
عالم بیچون میانه بر زنده و ایکسنت دخی رنکی ایله نلوقن صاحبدر و ایک شفی و لادن دیوار سزک وجود
بشیر کز درک ظلمت و کدورت ایله بر در شمس حقیقت طلوع ایلدی و فقه و لوب و انده ذات اولان
خلقت و کدورتدن منخل اولشدر ان الملوك اذا دخلوا قرية افسدوها وجعلوا اعزة لها اذ الله وكذاک یتملون
و دیوار دوییم اولش ظاهر اولان مقام عالی مکنده که سزک میدا و قیتمک اوله که فلان نیم ایدر و اندر دخی
بالا ظهور ایدن مقام دیگر ایتد که اصل میدا نعتین و اسم کلی اوله که میدا نشین اول کلینک جزئیات ند
بر جز در مقام ثالث که مقام سابقدن بر تر منظور اولش نشان داز اوله که اول اسم کلینک اصل در و ذات نشان
و قدسده بخیر اعتبار در و چونکه شان ایله ذات غراسه میانه برده بوقدر لاجرم حجاب قائم دیو سیمو علی
اولش بومقامه اولان دقیقه معلومدی اوله که بیوش و ایلو بجای اقتضا ایدر و چون حجاب معالقی مرفوع اوله
بیوش اولما زلرایدی ع نوصین ذات می توری در بستی دخی باز نشک حلقه نشین ایدم صاحب زاده
کرامی بیور دیکه اکثر باران مقام بخیر ایلدن عروج ایلد یلر دیوب و تکرار بیور دیکه ع شک فوقنده اولان
مقام ندر عتد و ما بویجر ایینه اخبار ایدن کسسه دن سوال ایده سزک بر حال دیر که فوق العیش که لامکانیت
ایلده موصوفد مقام عالم ارواح در و عالم ارواح دخی مکان ایلده لامکان میانه بر زنده و ایکسنت دخی
شبهیدر بوعالده لطائف حسه و اردد قلب و روح و تیر و خفی و آخفی و بیوش ایلده دن هر بری بر عالم در که
زیر عرشده اولان بوعالدن اضمافی او زده زیاده در و اثره اسکان اول لطائف بچکانه به مشهور اولور و سالک
بوچکانه بی قطع ایدوب فنا ایلده متحقق اولور و بعد کالات الهی جل شانده شروع واقع اولور که وای بنادر
و بوسیرک نهایتی علام الغیوب تعالی بیلور و دخی مقام بخیر ایلدن مکنده که سزک دخی مقامندن کنایه اوله زیر
بخیر ایلدن یکی اولو العزم پیغمبره نابعلر در که حضرت موسی و حضرت عیسی در علی بیتنا و علیها السلام
و بویکی لطیفه نک هر بری اول پیغمبر لک برینه مخصوصدر ولایت موسایه ولایت سیر و ولایت عیسیایه ولایت
خفی خاصدر و بویکی ولایتدن مکره مقام آخفی در که بزم پیغمبریمزه خصوصیتی واردر که انک و لایق ولایت آخفی
علیه و علی له الصلو و السلام و بوند نصکره دمشکره فوق العیش بر مقام واردر ان عروج ایلد یلر بوسختن ایل
ایکسنت مال بر در زیر مقام بخیر ایلدن کنایه اولان مقام ملک ایکس دخی فوق العیشدر ان عروج مکن و بیک
و اقدرد و السلام اوله و آخر یوز او نور النبی مکتوب خولیه عتد شریف به ار به بعضر مشاهده ذات متعین
اولان مکتوبک جوابیدر بسم الله الرحمن الرحیم الله تعالی مراتب کمال و اکمال اعلاسنه ترقی میسر ایلده مکتوب
میرغوبلری و اصل و سرور حاصل ولدی اذ وافی سنیه به متعین اولده قریح بر قرون اولدی انده پیغمبر
اولش که یکری یدخی کجه تراویده ختم قرآن مجید استماع ایدردم فیض و برکات عظیم نازل اوله و وجود
بشری بی تمام خالی ایلدی اندر انز قائمه اول قد فیوض و برکات نزول ایلدیکه جسد عالی بی ملو ایلوب احاطه سی
مکن دکل ایل اول قد معلوم اولدیکه انوارک ظهور و قد شروع جانب بساودن اید هفتد و تقی نظر ایلدم
ایسه نور صدفدن غیر عیج برشی منظور اولده اول نور ما نند طلوع آفتاب عالمی اساطره ایلدی دیم شلر عتد و ما

بومقامه

بومقامه اولان در ویشان دخی اول کجه ده عجب شیلر مشاهده ایلد یلر اول کجه نک فیوض و برکاتندن بهتر
اولد یلر و ترقیات ایلد یلر حد الله سبحانه که سز دخی فیضند اولوب و ترقی بیلده محو و مستهلک اولد یلر
نظم بلی میباشود مهر آشکارا سوار ایتد نهمان بودن چه بار طالع بیل حدیث مننی صفات بشریتدر و اذ فضل الله
بشی ختم له و دخی اول انوار ایلد بقا بولد یلر و بعد العدم وجود موهوب ایلد متحقق اولد یلر و اول نور عالمی اساطره
ایلدی ع شکرانه بیده که خون بهای توتم و دخی بویات کریمه اولان اشارت بومعانی تأیید ایدر که بکریمه
حضرت فاروقک شاننده نازل اولدی دید یلر اومن کان میتا فاحیینه و جعلناه نورا یمنی به فی الناس
کذاک الحق یخلق علی لسان عمر دخی کاشاندر کمن مکله فی الظلمات لبس بخارج منیها ابو جهل لعینک شاننده
حد الله سبحانه که ظلمات ابی جهلدن خلاص بولد یلر و انوار فاروقی به مشیت اولد یلر و السلام یوز او نور اید
مکتوب جواب مکتوبدر بسم الله الرحمن الرحیم بعد الحمد و الصلو و السلام برای محبت فرستاده اولان مکتوب
و اصل و صفای وقتد نکل ایلدی کورب محترم اولان واقعه که حضرت کیتد سزک قبول اجر و عفو ذنوب ایل
دعا ایدوب و سزی دکنار و سبب ملاقات استفسار ایدوب و سز دخی بعضر شیلر طلب ایدوب اندر دخی اسلوب حکیم
اوزده جواب و ربوب سزی خدمت سرور کاشانه ایهال ایدوب و سز یکد کزه طواف ایدوب قدم محترملرینه فناده
اولد فقه انور دست مبارک کبری سزک سیر کز منیر یور و سز اول سرور انام علیه الصلو و السلام ملازمنده
دخی بعضر نشسته طلب ایدوب اندر دخی جوابیده سز ایلد امر بیور د قمری بالیله خیر و مبارکدر کندی کاریکزه سزی
ایده سز و روز بروز طالب ترقی اوله سز قاضی حقیقه دخی واقعه ده التماس ایدوب خوشدر و سخاوت بلیغ
صاحبدر دیوب و اول سرور انام دخی ان الله تبارک و تعالی بجهالتنا و بیور مشلر وینه قاضی مذکورک حقیقه دعا
ایدوب و جمیع دین و دنیا سنی و عا ایلد که حین اسلامه نائل و احکام شریعتک اجر اسنه مانل کسسه ایچون
جمیعت دین و دنیا نک بشارن ایلد قائل و مشلر بویکی واقعه لر بشادرت عظیمدر که استقامت و اتیان احکام شریعت
و حسن اسلام اوزده ترغیبدر اگر بویوجهل حرکتده اولور سه دین و دنیا سنی محموردر الله تعالی قاضی به جزای خیر
عطا ایدوب و ترقیات کونین ایلد نوازش بیورده که سزک بی در ویشلر بری خدای و علاجت ایدر مشا ایل
حقیقه التماس اولان فاعله قیامت اولد امیددر که نتیجه بخش اوله و مکتوب سابقده مسطور ایدیکه ذکر نفی
و اثباتده سرکرم اولوب یکرمی بر مرتبه به تشویش ایلد و کاکاه دخی بلا نشویش و وصول میسر اولور دیمشلر ایددی
مخدوم هر فتنه در بی تکلف و بی تشویش مکن اولور سه اولقد در مشغول اوله لر کتدن کیفیت و وصول اثره زیاده
سی ایده لر که انتقای ماساودر زیر انفیک نتیجه سی انتقاد لکن ذکر ایلدکه بند اولیه لر نیز دیوب و سرعت
اوزده تحلیل ایده لر خیال برلیه ده زمیندن هفت آسمانه رسیده اولور بوسورنده سهولت ذکر کثرت بولور
بعض باران یکنفسده مرتبه ائوفه رسیده ایدر لکن مداری کیفیت و تحصیل تراووزده در دخی هنگام ذکرده
خطر قلیک دخی تحریر اولش معلوم اوله که هر رفت و هر حالکه خطر ظهور ایلد نمتدر علی الخصوص هنگام ذکرده
نفت عظیم و لکن فتنای قلیده معتبر اولان بود که خطر مطلقا و هر وقتده قلبدن مزفع اولوب و نشیان ماسوا فالیه
بر عتد اوزده که اگر تکلف ایلد خلور ماسوایه و بجه سال یاد ما صلیه سزی ایلد لر ماساودن دلده حاصل اولان نشیان
و اسطه سیله میسر اولیه شانده و غم و فکر اندیشه هیچ قلبه رسیده اولماز مستهلک خبری و مستغرق شعوری
اولماز سوال اولش که نفس ندر که بواوصاف ایلد یعنی آثاره و لوازمه و ملهمه و راییکه و مظهریه ایلد انصاف
اوزده اوله دیمشلر در که نفسی ترک ایلد اگر کرد پس آنی ترک نصکره اندن باقی قالان ندر که معرفه الله آنلست
نصیبی اولور زیر معرفت نفس نعلوق ایدر و روح ایلد نفس متحد میدر دکلیدر ایکل شفی دخی شبهه لیدر دخی
من عرف نفسه فقد عرف ربه کلامندن مراد شناختن نفس میدر یا خود مردن نفس میدر جواب معلوم اوله که
انسان لطائف عشره دن مرکبدر بشی الم خلقدن و بشی دخی عالم امر دن در لطافتدن بری نفسدر که عالم خلقدن
معدوددر و لطیفه روح عالم امر دن در پس هر بری لطیفه مختلفه اولد یلر و انک هر بری ایلد سائر لطائف بکی
معامله باشغه در و هر برینک ولایتی و سیر و سلوک باشغه در متحددر دیو ذهاب اولنر حقیقت کاردن آکا

به خوب

دکلمه در نفس هر اناده که حالتی است مانند دخی رئیس لطافت در هر یک تکلمه انا لفظی ابله مشا ابله
 اودر و اما بالذات منکر احکام سماویدر و انانیت و خودی و ترفع و تجبرانک نهادنده نهاده و و دبعه در و اما بالذات
 و التضرار و حدیث قدسیده کلشده که عارف نفسک فایما انتصبت بمعادان مصوفیه علیه نک سلوک طریقتی
 و اهل الله خدمت لری اند اصلا و اسالی و تظہیر و اطہار ان چونند و چون فضل خداوندی جل شانہ ابله نفس
 ندی صفات در بیلہ سندن شغل اولوب و قبول اسلام ابله کده اولو لوامه اولور بعدہ مطہنته و طہنته و بعددان
 تدبیر ابله و فناء اتم و بقای اتم کل توسط ابله مکمل مطہنته اولوب کده مولا سندن راضی و مولا تعالی دخی اندن راضی
 اولور و کندی اولان چهل یکدن دها اولور و معرفت قریب الی جل شانہ ید انتساب ایدر پس بونلر کده صفات
 نفسد که اکامت علیا اولور و آن ترک ابله و آنک مرید اولی صفات در بیلہ دن انک دها بولسید در پس بونفسد که
 بعد و دودیدن مکره قرب و معرفت مشرق اولور و من عرف نفسه فقد عرف ربه که وارد اولمشدند اندن مراد
 شناختن فہم نفسد و نفسدن مراد عین انساند که لطائف عشره دن مرکبدر و لطیفه نفس مراد اولی یکد که
 انسان عظمه در دخی هر یک که لطیفه نفسدن ابا ایلہ کندی عدیت ذاتیه عنوانیله فہم ایدر یعنی انک ذاتی عدیت
 و اندہ اولان کالات وجود مرتبہ و جودین مستعار و مستغادر در آتی فہم ایدر و بظلال اصلہ سہاریش ایدوب
 و معرفت و خیال اولور زیر اظہار اصلہ شہرہ وارد داشته جو زمانہ کمال انسانی به واصل و کده او پیشیندن
 معقودہ فہم و ادراک حاصل اولور مولوی قدسنا الله تعالی بسترہ بیورد مشغولی چونکہ ذاتیکہ ظل کستی
 فارغی کرمی و کریمیتی و نمکند کہ سن عرف نفسه دن مراد مرتبہ نفس اولی یعنی نفسی فانی ایدہ و هر یک که کندی
 نفسی فانی حقیقی ید رسیده ایدہ معرفت حق جل و علایہ واصل اولور زیر معرفت فنا فی امر و فدن عبارتدر سوال
 اولمشکہ شریع شریفہ عبد فاعل بخار در بر و حال انکہ مخصوص و احادیثہ کلشده کہ من ہند کمالہ فلا مضیل لہ
 و من یفیل فلا مادی کہ یفیل بہ کثیرا و یفیل بہ کثیرا قلوب اهل ایمان بین الضمیت من اسباب الرحمن القدیر
 و شرع من الله تعالی فوالذی لا الہ غیرہ ان اعدکم لیحل اهل الجنة حتی ما یکون بینہ و بینہا الا ذراع فیسبق
 علیہ الکتاب فیعمل اهل النار فیدخلہا جوابدہ دیروز کہ سوالک حاصل بود کہ اهل شرع بندہ اینچون اختیار
 اثبات ایدر لر و بوایات و احادیث انک خلافتی حکم ایدوب اختیار سلب ایدر لر پس میان ندرندہ منافات ثابت
 اولور جوابی بود کہ هیچ منافات یوقدر انک بیان بود کہ شک یوقدر کہ ہدایت و اضلال حق تعالی نک فعل
 خاصید کہ خبر و شر و ایمان و کفر و طاعات و معاصی با یکدیگر اندک تقدیر و ارادہ سلب کہ آیات و احادیث اکاد لیلدر و افعال
 بندہ بی خالق اولان حق تعالی در عید کلد کہ معتزلہ بویله خیال و مانده نتیجہ خلل اولمشد در دلیلم بود کہ
 و الله خلقکم و ما تمولون و دخی بدایت ابله معلوم بود کہ عبد کندی فعلندہ مجبور دلد کہ جبریہ اکاد اذہب و کراہ
 و حاکم اولمشد در زیر حرکت بطش ابله حرکت مرتعش بیانندہ اولان فرق ضروریدر و دخی قضیہ تکلیف و تعذیب
 دائمی سرمد بتری نافیدر مع هذا حق تعالی ثواب و عذاب عمل عبادہ مربوط قبلشد کہ جزا بما کانوا یعملون بیورد
 پس معلوم اولدی کہ عبد کندی فعلندہ مدخلی یوقدر ہر چند فعلی خلق ابله حق جل و علا و علا دند و اکاکب
 در لر عیدہ ارادہ و اختیار و بر مشرد لر کن بندہ بی کنت ارادہ سنہ قومشدر و تکلیف و عذاب و ثواب دخی
 صرف ارادیہ مشمولدر عید ارادہ بی صرف ابلہ کد نمکرہ فعلی خلق ابله حق تعالی دن واقع اولور پس آیات و
 احادیث خلق اعتباری ابلہ در و قول اهل شرع کتب اعتباریله در کہ مترف ارادہ دن عبارتدر سوال حق
 تعالی از لدہ علم قدیمی ابلہ بیلشد کہ فلان کس فلان زمانہ کار طاعت و یا معصیت ایلہ کر کرد پس کر کرد کہ
 اول کسندہ دن اول کاد البتہ واقع اولہ و اول کس مجبور اولہ زیرا کہ وضع کلدہ علم الله عز وجل جملہ مبدل اولور و بو
 محالدر جوابدہ دیروز کہ علم وقوعہ تابعدر وقوعہ مطابق علم ازلی اکا تعلق ایدر و بومنافی اختیار دلد کہ سوال
 طاعت و معصیت با یکدیگر ارادہ ازلی و تقدیر لم یزل ابلہ در پس اختیار قندہ در جوابدہ دیروز کہ از لدہ تقدیر و ارادہ
 بویله واقع اولمشد کہ فلان کسندہ کنت اختیار ابلہ بوکاری ایدر پس بوسورت اختیاری اثبات ایدر بوخسہ نافی
 دلد اولقد و ارادہ کہ بو اختیار کر کرد کہ تقدیر ازلی بر مخالف اولماق اینچون البتہ وقوعہ کلدہ و کذلک فیسبق علیہ

الکتاب فیعمل حدیثی بومعناہ و لد کہ معناسی بسبق علیہ الاداءہ القدیمہ فیعملد یکد و بوجواب علم قدیمہ نفس
 ابلہ واقع اولان اولکی سوالک جوابدہر ہذا غایۃ الکلام فی هذا المقام والغب عند العزیز العلام بخند و ما فضا و قدر
 مسئلہ مع سائل دقیقہ دند مرکب فہم بومستلہ رسیده اولماز بلکہ بومستلہ نک حقیقتی کای حضرت علام فیوب
 آغاز بیلور اجمالا بوجملہ ایمان ایدہ لر کہ خبر و شر و تقدیر جاب واجب تعالی دند و ناسکندی علمدینک خبر و شر
 جزا لر بی کور لر و بوندن زیادہ انک حقیقتی بختس برہ لازم دلد انک علی حق تعالی بہ توفیق ایدوب او امر و نوا
 متعنا سبطہ معاشرت اولنہ اگر بویله حرکت اولماز سہ بندہ مندر اولوب و انواع عقوباتہ مستحق اولور بدایت
 و وجہ تمزیلہ ادراک ایدر کہ او امر و نوا مینک عہدہ سندن کلوب و عصیانک نمر و ستر کشان اولدیغی فہم
 ایدہ جن قدر برہ قدوت و بر مشد و ربنا اننا کذلک رحمہ و ہی لنا من آثرنا رشدا یوزا و نورسکہ بکتوب
 للاح سلیم بلنی بوجوابدہر بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله العلی الاعلی و سلام عبادہ الذین اصطفی خصوص علی سید المروری
 امام التقی صاحب قاب فوسین اودنی و علی اللہ و صحبہ المبررہ التقی الحاج احمد ترک بدیلہ بومسکینہ ناخر د بیور بلات
 مکتوب مرغوب کلوب مسرور ایلدی و نوشتہ اولان آتش شوق و مضمونہ پیوستہ اولدی اللہ تعالی بو آتشی شعلہ مند
 و نار حقیقی سربند ایلدہ و آفاق و انفسدن تمام دہایاب و اقربیت ذات و صفاتہ انتساب میسر اولہ بخریکریکی بہ
 مستخرم کہ تمام بریکد و تمام موجودات اول در بایانک بوزندہ حجاب و لقی اوزدہ ظاہر اولور و اول دریا محیط
 بیکراند کہ مجموع اشیا اندہ فانیدر دیدن و شنیدن با یکدیگر اندند کہ غیر منطوق اولماز دیو بانلش بخند و
 بوحال شریفدر و مقام جمعدن ناشیدر بوعظیتہ نک شکر جیاد و مہنی بلند ایدوب جمعدن فرق بعد الجمعہ
 کلوب خلق حقندن جد اکوب و شغدن قدیمدن متمیز بولہ لر ظلدن اصلہ کلدہ لر بلکہ اصلی دخی ظل کی کذا ایدہ لر
 و شہوددن غیبہ واصل ولہ لر احوال خیر و دستان سلامت ایمان دعا سالی ایدہ یاد ایدوب اوقاتی ذکر
 و فکر ابلہ معور ایدہ لر کیر مہنی و ضائف طاعات و عبادات اکاد سندن چاہک بند ایدہ لر و نوشتہ قبر و قیامت
 آمادہ ایدوب و لبالی مظلمہ بکریہ و استغفار ایلدہ روشن و برانوار ایلوب بوفرصت قبلدہ مولای حقیقی
 راضی ایدہ لر و طالب لرون توحیدی دخی ایلوب ترقیلری دلخواہ ایدہ لر لکن انلرک و دودندن ترسیان و کوزان
 و عجب و پندار دن پناہ جویان اولہ و التلا م علبک و علی سائر من اشیع الحمد یوزا و نورسکہ بکتوب شیخ بازیدہ جواب
 مکتوبدر بسم الله الرحمن الرحیم بعد الحمد والصلوات و ارسال الخیات مکتوب مرغوب لری کلوب مسرت بخش اولدی حدلہ
 سبطا کہ عافیت و جمعیت اوزدہ اولوب اوقالتی مضبوط ایش حفظ قرآن مجید مراد اولمشد مبارکدر حق تعالی اتمامہ رسیده
 ایلوب فیوض و برکتندن بفرہ مند ایلہ ہر قدر کہ آیات حفظ ایدر کن نکوار ایدر لر سہ داخل تلاوتدر نوشتہ ایدی کہ التذ
 و شوق و جمعیت کویا مختصر تلاوتدر ذکر نفی و اثبات اولقدرد لذت بخش اولماز اما ذکر ابلہ ما مود و محکوم اولغلہ ہر کن
 بشریک و یا التبیح کرہ ذکر اولور دیشدر بخند و ما تلاوت قرآن مجید بخون لذت بخش و شوق افزا اولماز کہ قرآن صفت
 حقیقی حق تعالی در کہ مکتب غیبدن مقسہ ظہورہ جلوه فرما اولوب و مشتاقان معجورہ کلشن وصالدن راجعہ بخشا
 اولمشد الا من اشتاق الی الله فلیسمع کلام الله خبری ابلہ و دخی من اراد ان یحیوت ربه فلیقرأ کلام الله مزہ لر ابلہ
 بشارت مند اولہ لر مستعدن موصوف دہایاب و کلامدن متکلم جد اولغلہ انتساب ایدہ لر نظم اندر سخن دوست نہان
 خواہر کشن تابر لب او بوسہ زخم چوش بخواند و کلمہ نفی و اثبات کہ کلمہ توحیددر فواند دیکری و اودر باطن
 نہادت بیورد و لوازم بشریتدن اولان تعلقات شتائی ازالہ ایدر بلکہ وجود بشریتی بخیرین قطع ایدر و فناء برسد
 و بقیہ دلالت ایدر و ظلدن اصلہ روانہ و اصلدن اصلدیکر ایلہ و اول اصلدن اصل ثالث و رابع و خامس ایلہ الی
 ماشا الله تعالی متحقق ایدر و دخی مطلوبک غفلت و کبر یا سندن و کندی بک استعدان و نا امید اولوب عجز و غیر ندن
 خیر و اولمشد و امن اولدی بلی ممکن واجب تعالی بی نیجہ فہم ایدر و مقید در اک مطلقہ استعدادی نیجہ پیدا ایدر
 تنق مقامہ واصل اولنہ قیددن دہایاب اولہ من و داغ امکان ایلہ علامتدن خلاص بولہ من الصفات لا یغفلت
 عن الذات قرب و وصلہ مناسبتک وجودی لازمدر و ما یخلفیہ در مقتوددر پس نا امید اولمق بقر حال نقد و ق
 و عجز و نادانی محمول کادر خوش دیشدر نظم ہمہ صبح وصل جویان من و شام نا امیدیک سیاه بخت ہجر

معناسی
 عبد علی اوزدہ ارادہ
 قدرہ سبق ایدوب
 ایدہ سہ کندی
 اختیار ایلدہ علی
 ایدر بکاد

و در
 بعضی طریقی بدوب
 بعیت انتساب ایلہ
 کلد کلامی باعینک
 اولغلہ دخی
 ایدہ

شیخ من سحر ندارد و السلام علیکم وعلی سائر من اتبع الهدی برزقین مکتوب بخند و ناله گرامی شیخ خلیل الله طریقه
 مهد و ریافته در بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله و سلام علی عبادہ الذین اصطفی فرزند اعظم شیخ خلیل الله استقامت
 اوله لر و هوایه ترقی بوله لر قریب فرائض و قریب نوافل بیان رخا خانانک بعض شبهه لری بر قیاس علی ایله حل و عیان
 ولند کوش هو شایله استماع اوله حدیث قدسیده وارد اولمشد که من عادی و لیتا فدا - ناذنه با حجب
 و مایستری الی عهدی بشی احب لی ما انت یست علیه و ما زال بیدی یستقر الی بالنوافل حتی لجمه فاذا حبیته کنت
 سمعه الذی یسمع بر و بصره الذی یتبصر به و یده الذی یطس بها و رجله الذی یمشی بها و ان سألنی اعطیه و ان استعاضنی
 اعطیه و اه البخاری عن ابی هریره رضی الله تعالی عنه سؤال صوفیه علیه که اذکار و اشتغال و در باطنات و ادبیت
 اختیار ایدوب و مقاماته ترقیانک و معرفتک و فنا و بقایک حصولی کامر بوط قیلند و در و امور ایله طالعیری
 تربیت و مسترشد لری شایک ایدوب و آقا و آستانه در دیو تصور ایدر لر و کذلت مسترشد لری نوبت ایدوب
 و صحبت ترغیب و رعایت آرایه تحریض ایدر لر و مذکر اری انک اوزرینه نهاده ایدر لر جمله سی نوافل قیلند و در
 بلکه دیر ذک طریقه صوفیه بی اختیار و پیر و مرشدی طلب ایدر که قریب و وصل کامر بوط اودخی داخل دایره نوافل
 پس مقاماتک حصول و در جایت معرفتک و حصول نوافله مربوطدر فرائضه منوط دکلدر هیچ کس نه نکب اتیان امور
 مطلوبه بعضا ادای فرائض ایله قریب و معرفته رسید و اولدنی مرک دکلدر و الا ادای فرائضه موفقی و لان عوامت
 پیروی عرفا و مقربین اولی لازم کور ایدی حال انکه حدیث قدسی ناطق در که قریب بخش اولان اعمالک زیاده عیوبی
 فرائضدر پس فرائضه ترقی ایدن قریب اتم و اکمل اولوب طریقه صوفیه نک سلو کنه و اذکار و اشتغاله احتیاج
 قائماز جواب شک یوقدر که قریب فرائض قریب نوافل اتم و اذکار لکن فرائض اول و فتنه قریب بخش و مستر ترقیات
 اولو که امور مطلوب دخی اولونه و الا فرائض داخل اعمال ایدر اولوب اعمال مقربیدن دکلدر پس کوا فلت اداسی
 قریب فرائضک ظهورینه شرائط اولوب نمازک ایدستی مقامنده اولو لر اوزاد و اذکار و پیر ظاهر اختیار
 و انک آدینه رعایت و راه سلو کنه بالضروره لازم اولان افعال و انک امثالی ادا و صیانت و اول و سببه ایله باطنه
 علمایان حاصل و المدیجه قریب نهانله لیاقت پیدا ایده مر و ولایت غایبه ایله مشرف اوله مر سؤال کرد بر لر سه که
 علمایان باطن فانی و آستانه در و بوطافنه عند فده قریب نوافل معنی دکلدر جوابنده دیر ذک کمال طهارتک ماسوا
 انقطاع نامدر فنایه مربوطدر لکن انک مقدمان اولان قطع علایق بونوافله منوطدر و قطع علایق سلو کنه
 دیر لر و دخی سیر الی الله شمیمه ایدر لر و چون سیر الی الله نقطه اخره رسید و اولوب و رقت ماسوا در و
 و اذ اولد فده فنا حصوله کلوب سیر فی الله شروع حاصل اولو که اکاذبه دیر لر و ولایت قدم اولدر
 سؤال کالات فوق و ترقی در جایت ولایت و در فایق قریب دخی اعمال سالحه نک انباشنه و ابسته در مثلاً کلام طیبه
 و تلاوت قرآن و بونلر کجی که نوافل اعمالدر پس یوا کمال کمالی سیر الی الله مقصود اولماز و دخی بو کلام طیبه در که
 انک نوست علی ایله قطع اصول ایدوب و بر اصلدن اصل دیگر و اندن ما فوقه ترقی بیورد ولایت صغیران ولایت
 کبرایه و اندن دخی ولایت علیا به عروج ایدر جوابنده دیر ذک اذکار و بوعمال در جایت ولایتک معیذات و مقدمات
 پس اذکار نفس ولایتک معیذات اولدنی کجی در جایت ولایتک دخی مقدمات و معیذاتدر سؤال ولایت موهبه
 هر قدر و انک مقدمات کسبید که بو وجهله بیان ایلشورد پس فنا و بقا که ولایت اندن عبارتدر موهبه
 اولو پس فرائض و نوافل هر بری مقدمات داخل اولد بلکه امور کسبید بونقدیر اوزره قریب فرائضه معنی
 دیمک نه اعتبار ایله اولو و اگر بو موهبه بی منتظر اولدنی اعتبار ایله در دیر لسه پس یکی قریب ببنده قریب
 نه اولو که قریب نوافل دخی و موهبه بی منتظر در که مقدماتدر جواب نوافل مقدمات بعدد دند و فرائض
 مقدمات قریبه دند دفع موانع کبیدر که قطع علایقدر و بوجوهل ولایتک موهبه در بعض مستعیندر
 مثلاً و قبل الفعل اولان استطاعت کبیدر و بو مقارن فعل اولان استطاعت کبیدر یوز فرق برمی مکتوب
 شیخ محمد باقر لاهوری به جوابدر بعد الحمد و الصلوات و ارسال التحیات مکتوب مغزولری و اصل و سبب
 مسرت اولدی مندرج ایدیکه بواشاده کندی و چید آمدن بوبله ظهور ایدر که اسم باطنک سیرینه که

علیم

عیم و قد برکی مثلاً شروع واقع اولوب و قلبه وسعت دخی کلند در و بشار خند و ما تحریج جواب و فتنه بوباید
 قوتیه اولمشیدی سزک اول اسم ایله مناسبکن بولنوب و سزک عروجک صد دنده اولوب بوبله مشهور اولدیکه
 عروج ایدوب و واسه اقبال پیدا و ولایت علیا به وصول حاصل اولمش الله تعالی بو ولایتک ولایت ملاً و اعلا در اندن
 نصیب کامل عطا ایله بومقام اگرچه ولایتدن اعلا در حتی که ولایت انبیاء اوزره دخی تفوق صاحبیدر و انلر
 اخفیتلری بنون طریقه در و بومقامده و شغیت قلب مقام سابقده اولان و سعتدن زیاده در ذرا اول
 وسعت اسما و صفات و مشون و اعتباراتک و سعتی مقدماتی در و اعتبار اذدر بو وسعتده ذات یوکالات ایله
 ملوخلد که ایک وسعتک میاننده فرق جلی آشکار در اسما و صفاتک ذات تعالی چنینه نسبی و اعتدای ندر و
 کاکاه کندی اعضا کوی فقیرک اعضا سزک فلی بولمکن مناسب نامدی محبر در و السلام اولوا و اخرای
 یوز فرق ایکنی مکتوب شیخ ولی جهت طرفه جواب مکتوبدر بعد الحمد و الصلوات مکتوب مغزوب کلوب سرور
 بخش ایدلی نمازده ذکرک بدنه سربانی تحیر اولمش زیاده خوبرد اکا سلطان ذکر دیر لر اکاهت ایدر لکه ذکر
 مذکور و ساندن مقدمه اعلا به و اصل اوله لر و دخی درج اولمش که جمعه کجی لری ناله اولماز ایدم اول کجی لری
 بر کجی بر مقدار کویه ناک اولوب نوم علیه ایلش کوردمکه بر مرز سفید در بش پیدا اولوب من عرف نفسه فقد
 عرف ربه دیدی بعد پنهان اولوب و بندخی پیدا اولدم و هیبنده قائم و بر جمعه کجی سی دخی کوردمکه بر
 کسنه و فی أنفسکم افلا تبصرون لایمرفالله خبر الله دیدی و واقعه دیگرده دخی امیای کثیره مشاهده اولنوب
 اول اشاءه بکار بری بیوردیکه بولکلام قدسی ایله عمل ایله فی جسد ان آدم لم یضغ و فی المضعه فواد و فی الغواد
 سیر و فی التیز خنی و فی الخنی آخنی و فی الاخی انا سعادتنا انا بو واقعه لر مذکور نشان و کمال انسان و معرفه برده
 نمایاندر اولک واقعه کویا اژدن مؤثره انتقال مشیر و تنقیات نفسدن انک مقلبه خیر و باطلدن جانب
 حق تفکر ایله قیبر اولنور ایکنی واقعه شهود انفسیه و دخی نفس مطلوب شهود آیان مطلوبی شهود ایله بیله
 اولدیفنه و دخی عارفک بالکلیه فاسنه اشارتدر معرفت دخی بودر که خود بخود اولوب و عارفک اندن نصیبی
 استیلا کدن غیری اولیه ع از حضرت ذات بهره استیلا کت و دخی کلام قدسی ایله عمل امر اولفوق بعضی لطائف
 عالم امرک هر بری ایله شفق لازم اولدیفنه اشارتدر که انک نهایتی منتهای عالم امکاندر بعد شروع کالات عالم و
 جویه در که و فی الاخی انا اکا ابعاد بعضی خفای کذا ایدر که نصیحه دخی کالات و اورد و یکی واقعه ده سیر انفسیه
 اشارت اجمال طریقه ایله بو واقعه نفی زده اولاجمالک تفصیلنه اشارت و اورد یعنی عارف کامل اولکسکه در که
 بولما نغدن هر برینک کالاته رسید و جمله سنی طی ایده و عالم جویه طیران ایدوب کیده سؤال کرد بر لر سه که
 لطائف امری شد که انلرک بری لطیفه روحدر بو حدیث قدسیده روح ذکر اولندی جواب مکتوبدر که فواد روحدن
 کایه اوله و مضعه که محل حقیقت جامع قلیبه در انک ذکر ایله قلبک ذکرندن اکفا اولند و العلم عند الله تعالی
 سیاد تمایب سید مبارک طرفه تحیر اولن مکتوب دخی اشاءه الله و اصل اولو و واقعه دیگرک دخی تعبیر ظاهر
 و سلطان ذکر محبر در که اندن کندیلدره نشان احسا اولمش حجت اطوار واقعه سابقه ده کال داعیه لری و
 معرفت مبشر لری موجود اولوب بوکالاته استعدادی تحیر و مشعر در امید و اولوب معامله نک قوتدن فعله
 رسیده و کوشدن اغوشه کشیده اولسته سعی ایده لر و السلام علی من اتبع الهدی یوز فرق ایکنی مکتوب محمد و ف
 کابل به جوابدر الحمد لله و سلام علی عبادہ الذین اصطفی مکتوب مغزوب که برای حجت فرستاده و باعث مسرت
 اولدی و رای خللال اولان معامله نمایان قیلش چونکه سزک و رابطه بختکن بونیت علیه اعلنه در سندر امید
 و اراوله سزک لمره مع من احب وارد اولمشدر و دخی درج اولمش که ظلالدن رهایاب و مطلوب حقیقیه و مومن
 و انتساب و شرفایمان شهود ایله شرفیاب اولوب و حضرت خولعه نقشبند قدس سره خدمت مولانا سعد الدین
 کاشغریدن بولدی فی کافق کجی کاه اولمی امید ایدرم دیشتر اقلا معلوم اوله که عیدک آرزو ایله کاری یوقدر
 عبودیت بروقده دشت اولو که هیچ آرزو و پابند قالمیه هیچ مراد و مقصود ساحه سینه ده اولیه و مراد
 حو جل و علی ایله فاشم اوله یعنی حق تعالی نک مراد ندن غیری سائلکن مرادی اولمیه و صفت اودن اگرچه در جانات

خواجه نقشبند قدس سره
 وفات ۷۹۱
 سعد الدین کاشغری
 وفات ۸۹۰
 محمد الدین نظامی
 وفات ۹۰۰
 محمد الدین کاشغری
 وفات ۹۰۰
 محمد الدین کاشغری
 وفات ۹۰۰
 محمد الدین کاشغری
 وفات ۹۰۰

و فی عبادت او و در حق او و در سوره انده قلمیه بر عزیز بر سالکدن سوال ایدوب مازید یعنی چه میخواهی
مرا دل ندر بنه طالب سوز دید که اول سالک آید آن لا اذین یعنی بنم عدم ارادی مراد ایدرم دیو جواب و بر دکه اول
عزیز بودی عین اراده در دیت ثانیاً معلوم اوله که طلبه لازم اولان بود که فضل خداوند جل شانیه سوال ایدوب
و کند استعدادنک کانیا زایلیه کند کاله و مولودن مقدم شخص معینک کانیا طلب ایلک فضل ایدر بلکندینک مراتب
استعدادی حاصل اولد قد صکره اگر غیرینک کانیا در پوزه ایلک ممکنه که صلوات منطوقه ده وار اولان نکتی آن
اشعرا ایدر که صلیت علی ابراهیم و علی اله ابراهیم ایلک جمیع بیجه و قران مجید ده وار اولان دکه و لا تمومکا
فعل الله بکم علی بعض مفسرین بوابت کریمه بی دنیوی اولان اموال و امتیه ایلک نفس بر ایشلرد ثالنا معلوم اوله که
مولانا سعد الدین کاشغری میانه ده یکی واسطه ایلک حضرت خواجه نقشبند مریدیدر حضرت خواجهنک مولانا نسبت
و کاهی اخذ ایلک نیکو اولور و ابعام معلوم اولی اوله که متناقیبینک منی ایشلر زیرا ظلالدن رها یاب اولوب مطلوب حقیقی
رسیده اولور و سنی بلدی که وینه ظلال آو ورسنده اولدی که امان شهود ایلک مشرف اولور رجا ایلدی که زیر ایمان
شهود مراتب ظلاله و ابسته در مطلوب حقیقی شهود و مشاهده دلا برتر در و اول دائرة علیایه و حصول ایمان غیبه نعلق
ایدر شهود و مشاهده بالجله ظلاله متعقد در والسلام اولا و آخر یوز فرق در دخی مکتوب سیاده پناه سید
علینک مکتوبه جوابدر بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله فی المبدأ والمعاد والقبول والسلام علی رسوله محمد وآله الامجاد اما
بعد صیغه شریفه ایلک اشرف اولد سلامت احباب متعین اولغله سبب سرت اولد ضبط اوقات سعی ایدر و در تغییر یار
و تجلیه سنی علیهم امور دن عدا ایدوب و قرینات مولای حقیقی یا حق مطا ایدر و وفی وجود بشری بوطریق
واجباتدن بیله و حق جل و علائک در حجه ربنا مقصود رسیده کلمه طیبه به اولد در مداومت ایدر که اندن نام و نشان
قلمیه و دخی لایذکر الله الا الله کلامی اولد لکن عیسی خصال اولور معنا سنده دکل بلکه سنده قالماد و نسبت ذکر متنی اولور
کبارک بری دیمد دکه بر ساعت فی وجود بشری کوشش ایلک اهل عبادتک بیجه سال عبادتدن یغتردد زیر
فی وجود ثابت کمال ایماندر و ایمانک عند ایمان مع مقداری یوقدر دوسانندن مأمول و عا در و السلام علیکم و علی
سائر زائیع الملتک یوز فرق بشی مکتوب جواب مکتوبدر بسم الله الرحمن الرحیم بعد الحمد والقبول و تبلیغ
الدعوات مکتوب مرغوب کلوب خوشوقت ایلدی جریان ذکر قلبی و فتاب یاد داشت و آنک عدم ذوالی درج اولنش
واضح اولد حضور و توجیه قلبی ذکر کوفیدر و اندن اطفالد رحمن مدکور ملکه دل اولد قد و یاد کرد دن یاد داشته
و حصول بولد قد و بواش ناده اگر ذکر منقود اولور سه خوف یوقدر علی الحسب که معامله فناء قلبه رسیده اولد قد
جریان ذکر مع در کازد کلد زیر ذکر وسیله مذکور در جمیع مذکورده ذکره احتیاج رفع اولور و یوقند در حجه
مذکور و در یلیم معرفتد و ترقیات نشده ذکر و توجیه و حضور ذوال ضرورت لازم و جمیع متباعدن تنی و ملق لاند
متباعدن ذوالندن و صفاتک اتمله لموقدن صکره اگر حضور و توجیه اولور سه خود بخود در عارفان انعامدن
غیری اوهنگارده نصیب یوقدر ذکر و حضور کیمدن مبادر اولسون رسول الله تعالی علیه و سلمی کورب
سزک دستکوی اخذ ایدوب و کند و به چکوب و سزدخی یار رسول الله خذیدیدی یا شفیع المذنبین خذیدیدی دیو فریار
ایمان مبارکدر امید دکه بود دستگیر اولمیری وسیله بخات اخروی اولوب و در حجه درجات کثاده اوله و السلام
یوز فرق تشیی مکتوب جواب مکتوبدر بسم الله الرحمن الرحیم بعد الحمد والقبول و تبلیغ الدعوات مکتوب مرغوب و اصل
و مسرت حاصل اولد بنه بومنوال اوزره ظاهر او باطن اولان احوال تحیر اولنه که باعث توجیه غائبانه در نماز فضا
و نماز تجدد کاه کاه برعلاوت و برکیفیت پیدا اولور که تمام اعضای اخذ ایدر و اول حاله نمازک طولانی اولنسی
خوش کلور و حلقه جمیعته دخی بکیفیت اکثر یا اخذ ایدر در بشلر سعادت آثارا نماز فرضی عین اراده پیدا اولنلا
و کیفیت زیاده امیلدر خارج سلاکدن رونما اولان حاله مرتب اضعا اوزره در نماز طول قوت ایلد ایدر لو و رکوع
و سجود دخی مطلوب ایدر و کاهی روی زمین اوزره نماز قبله لکه برشی حیولت ایلک و جیبی خاکه وضع ایدر لکه
حدید کاشد که مامن ماله یکنون علیها العبد آت الی الله تعالی من ان بره ساجد یا غفر وجهه فی القرب و کاهی صحابه
عبدوب کاهی مع کسه کور مدکی برده روی خاک اوزره طول و خشوع و رغبته ایلک نماز قبله لکه و سید کاشد که

التاجد یسجد علی قدحی الله فلیسجد و لیرغب و کلمه طیبه بی تکرار ایلک که حریص اوله و مرادات و مشتهیان فنی ایدر لکه
ظلالدن اصوله نقیبه ایدر لکه کندی خالی محض بولوب و ذکر قلبی قلیل و نوب و کندی جرکین و مرود کور و دگری
شاید که حقیقت عدم متینک غلو نندن ناشیدر سالک متنبیان در ایلد کدن صکره عدم صرف کور بنور و خالی محض
اولور و کندی ذکر و حضور ایضا سایلر و غیرتیدن بیجه شتم ایلر کند و به جرکین و مرود و هر یک که انبیا ایدر سه
محلده در کمال اهل کاله عا ندر و شرارت و نقص با قیدر و السلام یوز فرق بدخی مکتوب حافظ محمد شریف
لاهورینک مکتوبه جوابدر بعد الحمد والقبول و اد سالک الخیات بوجد و ک فقر اسنک احوال مستوجب حمد در المسؤل
مزا الله تعالی عافیکم واستقامتکم فطاهرو باطناً صیغه کرامی رسیده و مسرت بخش اولد فغیر بوا یامده و جمیع مفاسل
دردندن خسته ایدم لعل کرم الله المتعال فرصت ظهور ایدوب و شدت سببیله فواند ضرورت پیدا اولد میات
عقد باقر جند دوز صحتضره ایدر زیاده خط ایلد بوطریق بعض فواند ضرورت سنی اخذ ایدوب و مدت قلیله ده
خوش ترقی ایلدی حق تعالی اعلا مراتب کاله رسیده ایلک و السلام اولا و آخر و عید و ماکرمات سعادت آثار میان
عقد باقر سزه توجیه ایشلر ایلک اول نواحی سزک شغشعان انوار کبر ایلک منور بولش و اول طرفه اولان خلاقی سزه
توجیه اوزره کور مشر و انک منتمده خلق سزی احاطه ایشلر ایشلر شاید که اول مقام خلعت مداوتی اوله و انقیب
عند الله سبحانه ربنا انتامن لدنک رحمة و حق لنا من امرنا رشد یوز فرق سکری مکتوب مولانا محمد حنیف
مکتوبه جوابدر بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله الذی یعلم ما یلی فی الارض وما یخرج منها وما یزل من السماء وما یرجع فیها
وهو الرحیم الغفور العظیم و السلام علی رسوله محمد الذی کناه افضل من التوریه والانجیل والزیور و علی اله وصحبه
الیوم البعث والنفور اما بعد صیغه کرامی یوسکینه و اصل و مسرت حاصل اولد محمد الله سبحانه که عافیتده اولوب و
احبابی تذکر دن فارغ دکل در نسب خاصه آو ورسنده اولوب و یار دن حضور غبطه اخلهار اولنش عید و ماز سز دن
در یغ ایلدی که شنی قلیله و امور مقدوره ده تفصیر اولندی مع هذا خلاصه سزه ناظر در و ترقیا کنز مطلوب ایلدی
ظاهر در مدد تحریر رفیق هکام سزک جانبیکره توجیه اولد خلعت عالی ایلک ظاهر اولدی که و انوار کبر آفا فی احاطه
للمش و حقیقت فقیر و انقال و لمان پیدا و عرجان موبد اولوب بعض مراتب ایدر و اولد قلدی مشاهده اولدی
باران غبطه اولنقدن کندیکره غبطه دخی محمود در لکن اعتذار و یارندن امتیاز قند دکل سزلی بعض باران استعداد
طریقیه خصوصیاتن حصو امر دیکرد و بیخشدن غار جدر هر کسه استعداد طریقیه برامر حضور و ادرع هر خوش
بسریر احراقی دیکر سزک نقد و فکر اولان شیلرک دانندن اکثر یاران کونا ده دستدر انور بالفعل ناقص اولوب
وجد و جهد ایلک طالب اولد قلدی امور ایلک سز برمد تدرک تحقیق و بلکه اندن کجوب دخی نازک اسرار بیوشنه و اصحاب
طریقیدن حاصل اولان خصوصیت ایلک ممتاز اولدی که سزک صحت کزده حاصل اولان فیوض و برکاتده سائر لک شرکین معلوم
دکلدر یاران و مسترشدن سزک مرآیای کالاکر و سزک معارف کزده صو و تحلیله ده جلوه کرد و سزک حسرت کزده
بوکوه ظهور ایشلدر یوقیه ده یارندن ایکی کسسه نک احوالی درج اولنش مطالعه فرجش و زیاده ذوقیاب اولوب
ولذات معنویه سبب اولدی اللهم زد احوال میر عبد الله سائر یاران نسبتله برتر و عالیدر لکن معلوم اولد که مطالع
ظهور ایدن بونوع امور کاه اولور که انلرک استعداد لری مقضا سیخه در و اکثر یا انکسار طریقیه حاصل اولور که استعداد در بونوع
رسیده دکلدر نه وجهه اولور سه دولت عظمی در و السلام علیکم و علی سائر من اشیع المله یوز فرق طفر بدخی مکتوب
سیادت بنه سید ابوالخیر شاه ابادی به جواب مکتوبدر بسم الله الرحمن الرحیم حامداً و معیلاً مکتوب شریف و اصل
و سرور حاصل اولدی مقد ما ظهور ایدن محبتک نوعاً اثر متنی نمایان یک لاله هده وقع اولان محبتده نه عین قالدی
و نه اثر ع چون من همه معشوق شدم عاشق کیست دیو تحیر اولنش شکر خداوندی جل شانیه ادا ایدر لکه و زوال
عین و اثری سعادت عظمی ایلک اسلام حقیقی به و اعتنان نفس و وسیله قبله لکال انسانی و عیون و نسبتده در
هر نقد که سالکده هستیدن بقا و اریسه و کندی کال و غیرت انبیا ایدر سه اولد در نقص و شرارت ایلک
موسوم در انک کالتسیده و دکن دین تقای کلاله ده در و غیرت دخی سلب خبریتده در لکن ذوال و فنا نک
کالی آتایتن راسا کندن سلیمده در بومنکامده انالقی دیکه قار اوله مرکه بقای آتایتنی مشر اولور دسر من همه

یعنی هر چه
حرفی بر گونه در

مستوفی شدم و بخت نجه ممکن اولور بچاره که باطلجه مستجابند خالی اولوب و مراد بدن هیچ بر مرتبه ده شوی بوقدر
 و عدم صرفه و نفعی الصه ملحق اولمشد کندی معشوقینتی نه کونه اثبات ابدوب و کندی عین موی تصور اید یلور
 نفی و عدمیت ایلله بر فیه اوزده ادم اولمشد که کندی عبودیتنی اثباتند هر ساند که شایسته نبوت وارد بر کندی
 مولوتیشنی اثبات نه کونه جرأت اید و کندی فیه و شرارت ذات موجود ایکن کندی معشوقا و ملحق اوزده نجه تصور اید که
 حسن و جمال ذات ایلله موصوفد و دخی عزرا ایدیکه کبارک بری ع قلندر آنکه فوق الوصل جوید دیمشد ایا فوق
 الوصول مرادی نه اوله دیمشد و ما واصل انیسیتی خبر و بقای واصل مشرد بر و صلدن گذار ایدوب نفی صرفه و میره
 کلک کرد کندی بر عزیزدن فعل و عین ایدیشل ایدی که ع چون وصل در کجند هرا چه کار داد و التسلام
 یوز الی یکنی مکتوب سیادت پناه میر محمد ابراهیم واقع سخی جل ایدر بسم الله الرحمن الرحیم حامداً و مصلياً الله تعالی
 همواره ترقیات دارا بالقی والاله الاجاد علیه وعلیهم الصلوات والبرکات اظهار شوق و از روی مشتعل اولان نامه
 کلامی مستر افرا و شوق انگیز اولدی کندی کار برنده ستر کرم و امید وار ترقی و له لو کور و کوری وقعه غیر در
 شکر اید که حق تعالی دام لعیندن انگری محفوظ ایش و بلکه غالب فیض ایدد که دخی زیاده حفظ ایدوب
 هر شتر شیطان آفاقیدن و هر شتر شیطان انفسیدن محفوظ اوله لفرزندم میرا بحق عافیه واصل و دوستانه
 صفای وقت و سرور حاصل ایدی اول شبای عفو و محفود عجل امت ایلد بلحق سبحانه کندی کر مند شایب نشأ
 فی عباد الله تحنده ادخال ایلد و انک برکت و محبتی ایلد بر یوالموسلری بند هوا و هوسدن و هایاب ایلد
 انه قریب یحیی چونکه فقرایه محبتی در دست در هر نه محله اولسه لرفیوض و بر کار نردن امید اولور لمر مع من حاجت
 فقرایه و فاته سخی ایدد و لو غصیل باقیات سالما نه حریص اوله لرد و دوستاندن دعا ماولد و التسلام علیکم و علی
 سائر من اتبع الهدی یوز الی بر یکنی مکتوب دخی کاجو ایدر بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله و سلام علی عاده الذین اصطفی
 جناب سیادت پناه بوسکتین سلام عافیه انجاسی قبول بیورده لبرای محبت فرستاده اولان مکتوب کلوب خوشوقت
 ایلدی تحمداً لله سبحانه که سلامته رسیده و خلیفه عهد خیر اوزده کورب اهل زمانک غفلتدن و عدم مناسبتدن
 خلاص بولدی بلر خد و ما حسنات کند ویر اختیار ایدوب مراضی مولای حقیقی جلت عظمه به سخی ایدد لخلق هر نه طود
 اوزده غافل و کراه اوله لرا کونیز بلر بوسقیم اوزده اولور سکر اندن سزه سرب ایلد لاله تعالی یا ایها الذین
 آمنوا علیکم انفسکم لا یغترکم من ضل ان الله یتیم الی الله فترجمکم بلر زک ایدوب و کج انزوا بی اختیار ایلد اولاد
 لکن رعایت حکمت و عدم آثاره فتنه ایلد اکثر اوقات کبیت خاص بولق عدم انزوا ده اساند اطمینان نفسک
 معلوم اولد یکنی تحریرا و لغش مثلاً شرح مبدی که بوندن اقدم دخی یاز مشل ایدی ذوق عظیم حاصل اولدی
 اللهم زد معلوم اولدیکه معامله ولایت کبری انجامه رسیده و کالات فوق الانوار بر توانداز و انصباغ پیدا
 اولمشد امید و ادم که قریب اول مقام دخول تام انجام بوله و اول کلشک ناذه کلری نصیب وقت اوله اطمینان
 نفسک و موطن عباد معصومین اولان بومقام حصولک علامتیکه لا یقصون الله ما اقرهم و یقولون ما یؤمرون
 کرمیه سی انلرک شاندده در ارتکاب معاصینک قلیدر و توفیق طاعات و عبادتدر التقی فی لدار الغرور و التائب
 لدار القرار برادر دخی میان عهد بافر سیزدن خیلی اظهار رضا متک ایلدی زیاده خوشحال اولدم خدمت فقرای
 باب الله و رضای بملوی اهل الله بر سعادت عظمی در که هر برد و لندده بوسعدان ایلد اهتدایسترا و لماز و التسلام
 اولوا و اخر یوز الی یکنی مکتوب دخی کاجو ایدر بعد الحمد و الصلوات و تبلیغ الدعوات جناب سیاده پناه واصل
 اوله که مکتوب شریفی رسیده و بهجت افزا اولد سلامت و استقامتده اوله لرخوف خاتمه تحریرا و لغش خد و ما
 بوخوف ایلد نوازش و لفق میسر اولماز و بودد ایلد ابتلا و لماز دوستان حق تعالی بودد کفر و یواهاهم جانکاه
 سبیلله آشایش و اقام انلردن نازمازا اولمشد و دخی درج اولمشکه اکثر اوقات نمازده التذذ عجیب ظهور اید
 و کبیت خاص روغا اولور دیمشدر با نجه اولماز که نماز معراج مؤمندر و بنیادن آخرت و وصولد شب معاهده ظریف
 ایدن حالت نمونسی نمازده پیدا در اثره وارد اولدی اوزده کمال قریب و رفع حجاب اندد در بوالذذ و کبیت
 خاص اهل انهنانک حالیدر و دخی یازمشکه تلاوت قرآن مجید وقتده ظهور ایدن لذت و کبیت ذکر لسانید

بسم الله الرحمن الرحیم
 الحمد لله
 و صلی علی
 آلہ
 و سلم

پیدا

پیدا اولان لذت و کبیتدن زیاده و بعض اوقاتده بویله تحیل اولور که تلاوت ایدن کسسه شمع و بکرد و بن
 طیفلی خم خد و ما حکام تلاوتده صفت حقیقی حق تعالی به تلبس وارد و صفتک موصوفه قریب و اخاری نه قسم
 اوزده اولدی دخی معلومدر بر یو کبیت و لذت سائر کبیتلردن ممتاز و خوش دیمشد نظم اندر سخن
 دوست نهان خواهر کشتن تا بر لب اوبوسه دتم چو نش بخواند کاهی وقت تلاوتده نالی کند زبانی شجره موسویه
 علی نبینا و علی الصلوة و التسلام کی بولور نالی کویا باشقه در و زبانی التذذ غیری دکلدر که وارد اولمشد الحق
 یطیق علی لسان عمر و کذلک وارد اولمشد که انقوا من غضب عمر فان الله بغضب و دخی موجود ایدیکه ولایت کبری
 کبیتدن غیری بر کبیت دخی کند مده بولور مکه هر برنده فرق صریح ظاهرا و لور سعادت آثارا فقر بوندن اقدم
 ولایت کبری معامله سخی سزک حفر کرده تحریرا ایشیدم شمد دخی ولایت فوقدن خط و نصیب فخر اولور
 و بومال اندند و چون بو ولایت ملاز اعلا در که معصوملرد بر سخی ایدد لکه صفت پاکان ایلد موصوف
 و عصمتدن بهره یاب اوله لرا کندی مبتدا فقیرلری و دخی فقیر ولایتلری استفسار و لغش که فنی بهرک زبر
 قد منده در و دخی فیوض و انوارده کند یارینک لطیفه اخفایه خیل مناسب نامری اولوب و کشد ولایتلری ولایت الحق بولوب
 و بوشورده اصلا و مطلقا شکی بوقدر دیو تحریرا و لغش خد و ما بوقدر دخی سزک ایچون مناسب خاص تصور ایدرم پس
 بوندی اوزده کند بهر یو کزک فدی تحنده اولور سز علیه و علی الصلوة و التسلام و مبتدا فقیر صفت اجمال علم
 اولور و العلم عند الله سبحانه ترک خدمت میر محمد اسحق تحریرا و لغش خد و ما لایعنی الله سبحانه حق تعالی و ضاع
 فقر اوزده استقامت کرامت بیورده اضطراب اوزده اوله لرا التذذ من الرحمن فقر و انک اوزرینه استقامت سعادت
 عطا در الفقراء الصبر جلست الله غدا بومر القیمه لکن رعایت حکمت ایلد و رضای اهل حقوق ایلد هر نه واقع اولورده
 اولی و انشور و التسلام یوز الی و یکنی مکتوب سیادت پناه میر محمد اسحاق جواد حامداً و مصلياً رفیع عبت
 امیر و شوق انگیز احباب میمیی به مستر افرا و لک بخشا اولدی تحریرا و لغش که بوجانبه منسوب اولان عبت و بوطر بقله
 اکثر ناخوف و خشت اوزریم دیمشدر سعادت آثارا بوسخت اوج توجیهی وارد و توجیه اول اهل بندانک حاله مناسبه
 توجیه ثان اهل توسعه ملایمدر که اهل الله خصوصیتی وار در اهل بندانک حالی دکلدر توجیه ثالث اهل انهنانک
 حالیدر اولکی توجیه بودر که بهر و مرند اولان عبتد که حق جل و علانک عبتنه وسیله در اول معنایه در که ناکه بوجبت
 دشت اولمدقه مقصود اصل اولان اول عبتده رسیده اوله مز زبراهنوز اول عبتنه قابل دکلدر بر مطلبه و وصولدن
 مقدم وسیله اولایا قوی بولورده میکند بوجبتدن مراد بر عبتد که منفی وجود سالکدر ایچون دیمشدر در که
 فناء فی الشیخ مقدمه فنا فاته در و شن بوقدر که فنا نتیجه عبتد ایچون توجیه بودر که عالم چون ایلد استقلال
 اولان عبت عالم چوننددر و بیچونه تعلق ایدن عبت دخی بیچوند که یکایک درک چون احاطه ایلد بر هر چه نفس
 الاخره عبت بیچون غالب ایسه دخی انک اوزرینه عبت چونی غالب بولسه میکند مشاهده اولماز میکه عشق
 مجازیده اولان شوق و ولوله و صبحه و کرمه عشق حقیقه قلیل اولور زبر ایچونیدن بر حقه و بی کبیتدن بر
 نشأ در اوجنی توجیه بودر که مرتبه ذات بخت تعالی ده بهر بر شینک امکافی ممکن دکلدر و عارف اول مرتبه علینا
 نصیبی مطلبدن غیری دکلدر بر شایان عبت دخی پشمانده اهدر که مرتبه مغانده در و بوسختن تفصیل مبتدا
 و معاد رساله سندن طلب اولد که کندی سخی ایلد رابعه بصیرت نک کلامی میانی فرق و بیان ایلد یکی معرفت
 تفریح بیورمشد و دخی کند باطنلری حوالدن تحریرا و لغش امید و ازمکه ولایت کبری انجام رسیده و ولایت فوق
 انوار و اسرارندن مستنیر اولمشد و بوباید غالبانه توجیهات اولوب و اعلام اولمشد و التسلام یوز الی در دخی مکتوب
 دخی کاجو ایدر الحمد لله رب العالمین و الصلوة و التسلام علی رسول محمد و اله اجمعین اما بعد مکتوب شریف رسیده و مستر
 بخش اولد علاقه خدمت ترک اولندی فی شارات اولمش هزار شکر که سهولت و عافیتله میسر اولمش خوش و مبارک در حق
 سبحانه استقامت کرامت بیورده بخت استقامت ایچون فاتحه طلب اولمش فاتحه قرائت و توبه اولمش و دخی وسعت
 قلب تنمیق اولمش نجه وسیع اولد که یسعی شرافتی ایلد شرفیاب و عرش رحمان اولوب و برزخ جامعه و نظر کاه و موی
 جل شانه در انسانکه نسخه جامعه در انک کلینده ثابت اولان حاله بالکفر قلبده ثابت در صلوات مفروضه ده ظهور

تالی
 قرآن و تلاوت
 ایدینی

بوسختدن
 مراد عفت
 خدمت
 دکلدر
 اوله

بانی بابل
صف

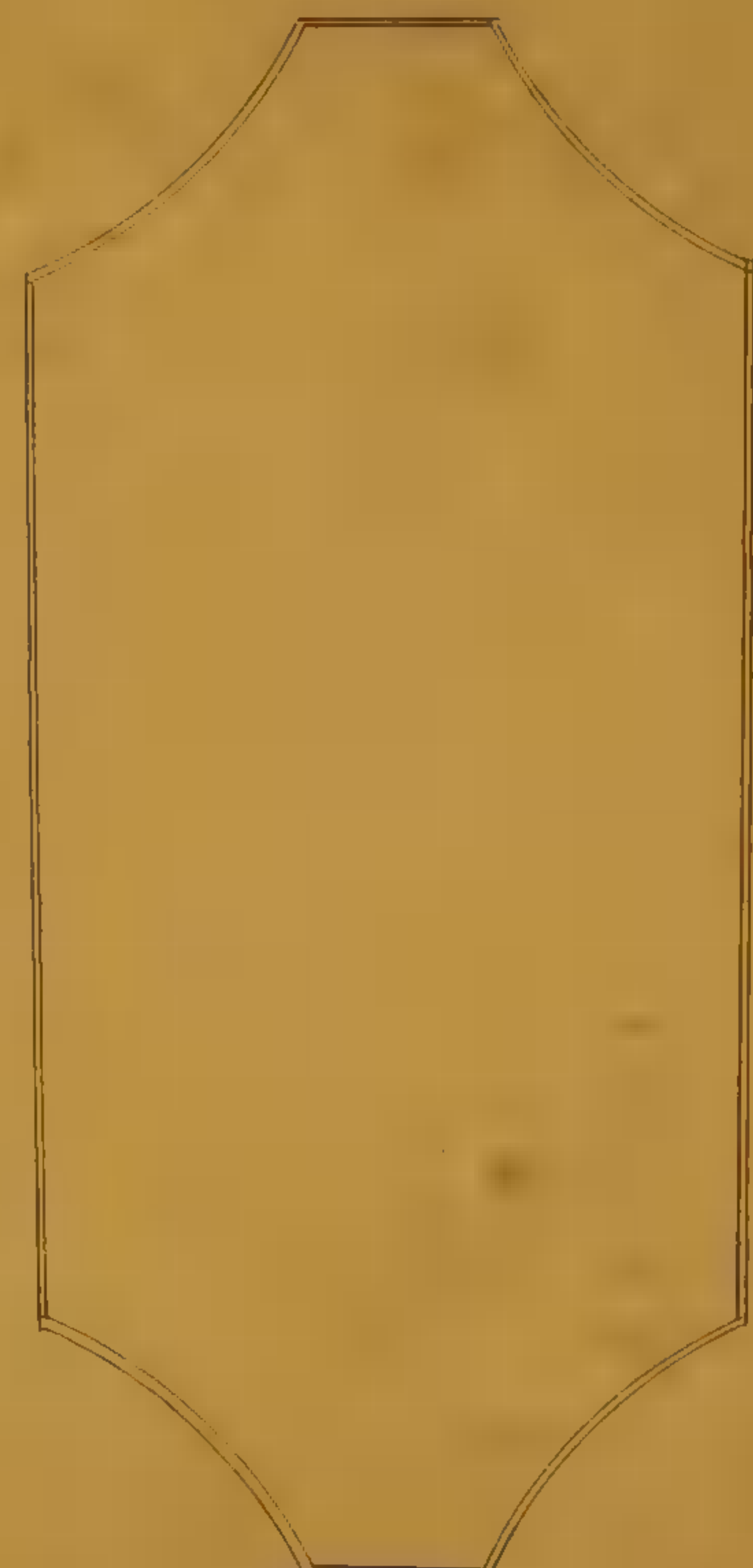
باید انذار و حضور و جمعیت اندن غریبه بود علی الخصوص جیوه که اندن دفع سزا بملک خوش گزید بشر بل نماز
مراج می نمود و کمال قریه می نمود و رسول خدا صلی الله تعالی علیه و علی اله و سلم کندی و اختلجی نمازده جستجو می نمود
و دخی قریه عینی فی الصلوة بود و بلی نماز فرموده و نما اولان التذاک نماز نفلدن زیاده مزینت نامی وارد در سجده بی
نعمه بیان ایده لم الشا بد سجده علی قدیمی الله فلیس یجده و لیرغب بیورب و دخی بیورب مثلر که مامن مالیه بکون علیها البید
است الی الله تعالی بزان براه ساجد یغیر وجهه فی التراب و دخی وارد اولمشد که اویب مایکون البید الی الله و هو ساجد
و بعضی و فائده کرد که نمازی بلا واسطه خالک اوز رنده ادا و سجده ایده لر و نمازده طول قنوت و طول رکوع
و طول سجود و اغیار اوله لر و فوافل رکوع و سجود و قومه سنده اوعیه مافوریه اگر قرائت اید لر سه دخی زیاده
فغیر دخی بود عاری بر رساله ده کتب احادیث جمع ایدم اگر اندن آذین اید لر سه مناسب دخی سؤل و تحریب
اولمشد که حقیقت کعبه اگر معبودیت و معبودیت اعتباری ایده مقید اید که رکود که بوحقیقت و وصول کالات بنونک
حصولدن مقدم اوله زکالات نبوت مشون و اعتباراتک فوقید و حال آنکه معامله برعکس دخی و مابرسوئ
بجای برینر که انک بالفعل اظهاری صلیدن دوز در اجالا و لغدر تحریب ایده لم که کالات بنونک اول اعتبار اندن
دخوی وارد که ولایت کبریه داخل در اصول مغاندن مطلق اعتبارات دکدر حضرت ایشان مافد ستره الاعلی حقیقت
کعبه بی برخلده ستره اوقات عظمت و کبر یا نیدر دیو خیر و برخلده نور صفر در دبوب زبیر دخی کا حقیقت احدیه
در دیو قرار و بر مشدد بانچه دیو اعتبارات اعتبارات متزله در و کالات نبوت دخی اندن متزله در و دخی متبدا
تغیثک و کندی تعین و لا یتدر بک تشخیصی استفسار اولمشد بوباید انشاء الله تعالی تأمل و لنوب اگر بمشبهه الله
دعای علوم اولور سه اعلام اولور و الله شریکک و وحایتیه فائده و ختم قرآن قرائتدن انز قول هویدا و انزاج
بیدا اوله و اعطای است دخی نوحه حواله اولنوب و انک انز دخی مایه و بیوسته اوله و الغیب عند الله سبحانه بطریق
غریبک سؤل اولمشد مایه خان سزدر لکن صلاح و مصیبت دوستان و دشمنی اهل حقوق و اریسه کله سز برنوع اوزده
ایضا فتنه به سبب اولیه و دخی کوب تحریب اولنوب و افقه روشن و اختلجدر بوسطور تحریبدر مکره معلوم اولدیک
سز که مناسب ولایت مویبیه نه در علی نبینا و علی الصلوة و السلام و مبداء فیکر صفة الکلامد بوامرده نکر
نوحه اولور انشاء الله تعالی یوز الی بدینی مکتوب فغانل ماب فغانل ماب حافط آبادی به جواد ایدم که احوال
بهر حال خیر ایده کذا بیکره در دوستانک جمعیت و استقامتدن سؤل و مامولدر فرستاده اولان محبت نادر لوی
و اصل و صفای وقت حاصل اولد صفت علم ایده و حقیقت کعبه ایده مناسب تحریب اولمشد صفت علم ایده بجه مناسب
اولماز که سز سز اولان تحکیم دخی اول صفتد و اول طریقله فیوض و برکات همواره و اصل و ترقیلر حاصل اید لر
اگر مناسب ذاتیه طریقندن تحریب اولمشد اید بیک و مبادکدر فغیر دخی بوباید انشاء الله تعالی تأمل ایدم امیدوارم که
حقیقت کعبه در بانه دن بهره مند و انواری ایده متحقق و مشتهر اوله لر و دخی مسطور ایدیک مولانا احمد ترک خدمت حضرت
ایشان و از مشک بعضی کلام سوره مثلر که آدم هر نه کا اید سه اگر کار مشروع دخی اولور سه صاحب زمانک فرمان
ایده اید که حتی بجه بخش اوله اگر بوضوح صمیم اید مجموع مشر و عانده امیدوار فرماخیم دیش حضرت ایشان دخی
جوانیده تحصیل دن سزب مافون ایددی دیو تحریبدر مشر اما معلوم لری اوله که نتیجه دن مراد مطلق دکدر کند و به
اعتداد و اعتبار اولان نتیجه در و سز دخی بوحقیقتدن اذن طلب الملش ایدیکر محد و ما اگر بوفتیرک اذندده هیچ
مذحل و اریسه سز اولان ویره لم و السلام یوز الی التخی مکتوب حال فیکر کولای به جواد ایدم الحمد لله
و سلام علی عباد الذین مطقی فرستاده اولان محبت نامه لری خوشوقت ایدم شهود و اذرا که ظهور ایدن هر شی
بانچه انک غیرها اولمشد مطلوب حقیقتدن برشی تحصیل و لنوب همیشه عمری ارا ملق ایده کذا و همواره قلن
و اضطراب و منکبر و زکارد و دیو تحریب اولمشد بلی بوجه اوزده در ممکن و لیبی و حادث قدیمی و چون بچون بجه
اذاک ایدر مقید مطلق نه کونه احاطه ایدر ممکن و مقید هر مقامه و ارب زقی ایدر لکن قید و اسکاندن و هابولق و وجوب
و اطلاق ایده متحقق اولق ممکن دکدر نظم سهر و بی ممکن در دوعالم جدا گز نشد و الله اعلم بقرینه هر وقت
و استکبر و هر وقت نه و فند که خوش دیشدد نظم سیر بیونید ماند اذ زبار چون توان شد و عمر بخود داد

شیخ

شیخ عطار قدس سره بیور و نظم نمی بینی که شاه چون چمبر نیافت او فقر کل نورخ کبر فیکر کل مراد بشریت و امکان
فیدندن اختراع نامدر و اطلاق ایده تحققد که محالدر پس عدم ادراک و فقدان هر زمان حاصل روزگار اولوب
و غیر و غیرت شامل حالدر فیکر الوصل و لا یصل و ان وید و سیر و سلوکدن مطلوب از نفع مجیدر که کعبه نجیب
امکان اولمشد و با خود و جوی اولمشد که انما و صفات و شون و اعتباراتدر نه آنکه مطلوب نفید و عنقای شکار و
تغیثک ممکن اوله هیاهات هیاهات تاکی بوسر آب نما ایده متخیل و بود بویبری اشتباهه فریفته اولام نظم بوقت
صبح شود مجبور و معلومت که باکه باخته عشق در شب دینجور یوز الی بدینی مکتوب محمد شاه جواد ایدر
بعد الحمد و الصلوات و ارسال التحیات بومسکینه فرستاده اولان مکتوب مغرب رسید و مسرت بخش اولدی
عافیت و جمعیت ایده مقیم و جاده شریعت و سنت اوزده مستقیم اوله لر و ظلدن اصله و صفاندن ذله نوحه ایده لر
هیچ بر شیشه خاطرک تعلی اولمدینی و کندی بانچه ماسوایه بیکانه بولوب و محبت اغیاردن تمام منقطع اولد قبری
تحریر اولمشد وضع اولدی نه نمند که دل اغیاردن گسسته اولوب و فخرمان امدیت زکارد کثر آینه باطندن
بانجام دفع ایدوب و کندی مجتهد یکجخت و بگر و اید بوش بود و بوا انقطاع بی حصول معرفت صورت پذیر دکدر
دیشدد که فانیان برقی معرفتدر که اکا وسیله انقطاع و رها اولمشد و وصلدر که ماعدیه سبب آنک فضلی
اولمشد و دخی تحریب اولمشد که بوجهله افسرده لک و نسیان و بیکانه لک ایده بینه حاصل اولان شی مغفوددر
شبهستان اغیاردن تخلیه و اوزنک شاه اراسته و تجلیه اولمشد لکن پادشاه موجود دکدر غرض بودر که
معشوقه و مولده قنن طرف اختیار اوله دیشدر محد و مامعشوق بزم شهود و اذرا کزدر بیروندر و گفت
و شنیدم بدن بر تر زهره که بزم درک و و همیزک و خیال و فهمیزک اکا تعلی اوله حق تعالی دکدر حضرت نفیث قدس
سره بیور شد که هر چه دیده شد و شنیده شد و دانسته شد این همه غیر است بعینت کله لایق ان باید کرد
خوش دیشدد نظم کز معشوق خیال بر سر است نیست معشوقان خیال دیکر است طریقه اکا به سلوکدن
مغفود دفع مجیدر که حتی اسلام حقیقی صورت بند اولوب و دقایق شرکدن بخت حاصل اوله و اما نه انک انانی
و انک نهاده و دیعه اولان تلقیان و سرکشیدن ذواله متوجه اولوب و فغانی حقیقی ایده مشرق و اطمینان رسیدن
و راضی و رضی اوله و الا نه آنکه مطلوبی دامه گرفتار و عنقای شکار ایدیه ع غنا شکار کس نشود دام بازچین
بارانک مطلوب لری بودر که معشوقی اغوشه کشیده و سیر غری پیدا اید لو کار دشوار در نداشت قدیمی بجه ذلک
ایدر و مقید مطلق نه کونه احاطه ایدر مقیددن فید منفک اولماز برغب همواره دامنکیردر مطلق بوفیوددن
مقر و عیوبدن مبرادرسن انک طالبی هر وقت عجز و یا سراسر موصوفدر نظم سیر بیونید ماند اذ زبار چون توان
شد و بخت بر خوردار اول ذروه علیان عارفک نصیبی استیلاک و استیلاک در ع از حضرت ذات بهره استیلا
کمال انک حقیقه کند بدن انتهای کالدر و خیریت دخی سلب خیریتدر در اگر کالی و باغبی کندی و به نسبت اید سه
خان اولور و دعوی ریاست و مولاسی ایده شرکت پیدا ایدر بچاره که کال و خیریتی سلب کال و خیریتدر اوله
کنت صاحبک کال و حمانی بجه درک فخر ایدر نظم کیرمکه بغم خانه مایا خرامد کو حوصله و طاقت
دیدار که دارد و التلا اول و اخر یوز الی سکر بنی مکتوب میرک معین الدین صدور یافته در
بعد الحمد و الصلوات و تبلیغ التحیات عمل کار اولدر که باطن ماسوایه محبت و ابتلا دن بلکه ماعدانک شهود و انیثدن
بسته اولوب ظاهری احکام شرعیه ایده اراسته اوله بود و لکن حصولی صوفیه کرامت خدمته مربوط و بومعنی
سهولتله مبستر اولق انرک محبتنه منوطدر و الا مشکدر احکام شرعیه ایده کال خلی الملک و آدای طاعنده و اجتناب
تنهاتدر بشر حاصل اولق فغانی نفسه مربوطدر تا که نفس طغیاندن و سرکشیدن و انک نهاده و دیعه اولان
انانیت و اما نه لکدن متخلع اولوب و انقیاد و اطمینان رسیدن اولمد بجه حقیقت شریعت حصول منصور اولماز
اطمیناندن مقدم صورت شریعتدر و اطمینانندن مکره حقیقت شریعتدر و صورت ایده حقیقتک میاننده اولان فرق
کبی و بلکه اندن زیاده در شریعتک صورتی اهل صورتک نصیبی و حقیقتی اهل حقیقتک نصیبید صورت ایمانکه
نصیب عوامدر و اکا ایمان مجازی در لر زوال و غلظدن مأمون دکدر المجاز بنی مکتوب علی اوله و ایمان حقیقی که خواستک

و اما حقیقت ایمان بدو زوالدن محفولند و غلغلدن امینند یا ایها الذین آمنوا بالله ورسوله کریمه سئوایا ایمان
 اشادت وارد هر قدر که فساد قدم زیاده واضح اولوسه ایمان دخی و لغد اکل اولور انجیون صدیق اکبرک ایمان
 تمام امتن ایمان اوزرینه ارج اولدیکه مدین دخی وارد اولمشد زیرا فتناسی اتم و نقواسی دخی ازید ایدی حق تعالی
 قرآن مجیدده اکاتیوید و مشدر و هر کیمکه افتاد و حکیم نفس ایله عندالله کیمدر و هر کیمکه اکرمدر مراتب فریده ازید و
 و یقین و ایمان دخی قریب مقدار جنبه در و رسول خدا صلی الله تعالی علیه وعلی اله و سلم انک شائند بیور مشدر من آزادان
 یسئل الی منیب یمنشی و تبه لادین قلبسظر الی ابی خافه میتدن مراد منیب کاملدر و لا جمیع صحابه شرف
 محبت سببیلله قبل الموت اولان متون ایله آسموات ابدی پس حضرت صدیق خضیص
 اولمق اول صفتد کالنه دلالت ایدر یعنی کال ایمانه دلیلدر که مجرد
 سماع ایله ایمان و تصدیق ایدوب و دلیلدر و معجزه
 محتاج اولدی و شائنده ماظنک
 بانین الله نالها وارده
 اولمشدر
 و التیلا

و اما حقیقت ایمان بدو زوالدن محفولند و غلغلدن امینند یا ایها الذین آمنوا بالله ورسوله کریمه سئوایا ایمان
 اشادت وارد هر قدر که فساد قدم زیاده واضح اولوسه ایمان دخی و لغد اکل اولور انجیون صدیق اکبرک ایمان
 تمام امتن ایمان اوزرینه ارج اولدیکه مدین دخی وارد اولمشد زیرا فتناسی اتم و نقواسی دخی ازید ایدی حق تعالی
 قرآن مجیدده اکاتیوید و مشدر و هر کیمکه افتاد و حکیم نفس ایله عندالله کیمدر و هر کیمکه اکرمدر مراتب فریده ازید و
 و یقین و ایمان دخی قریب مقدار جنبه در و رسول خدا صلی الله تعالی علیه وعلی اله و سلم انک شائند بیور مشدر من آزادان
 یسئل الی منیب یمنشی و تبه لادین قلبسظر الی ابی خافه میتدن مراد منیب کاملدر و لا جمیع صحابه شرف
 محبت سببیلله قبل الموت اولان متون ایله آسموات ابدی پس حضرت صدیق خضیص
 اولمق اول صفتد کالنه دلالت ایدر یعنی کال ایمانه دلیلدر که مجرد
 سماع ایله ایمان و تصدیق ایدوب و دلیلدر و معجزه
 محتاج اولدی و شائنده ماظنک
 بانین الله نالها وارده
 اولمشدر
 و التیلا



و اما حقیقت ایمان بدو زوالدن محفولند و غلغلدن امینند یا ایها الذین آمنوا بالله ورسوله کریمه سئوایا ایمان



بسم الله الرحمن الرحيم

نحمد الله رب العالمين :: اكمل الحمد على كمال :: والصلوة والسلاما لآل محمد على سيد المرسلين :: وخاتم
النبیین :: كلما ذكرنا المذکورون :: وكلما غفل عن ذكرنا العافلون :: اللهم صل عليه وآله وسائر النبيين :: وآل
كل وسائر الصالحين :: نهاية ما ينبغي ان يشاله السائلون :: وبعد :: اضعف عباد الله الباري الحاج محمد عاشور ابن الحاج
ميرزا محمد الخاري الحسين :: غفر الله ذنوبهما واحسن الله سبحانه ما قبلتهما :: بوجهه عرض ما في التضمير اريدك به بوجه
مطلوبه اول لاله منوره دركه رشتات محراب فضل وموهبه دن صدف باطن صدقه امانه وشول جواهر
منشوره دركه فقر حجر حكت وهما بتدن ساحل نطقه فثاده در :: بنام ایزدی خرم بهار یست :: بخواب ناز خفته ::
کرو باغ ادم را خا بر یست :: هزاران تاز کل دوری شکفته :: دو صد زکس :: بخواب ناز خفته ::
خط مشکین او بر لوح کافور :: چو در پای درختان سایه نور :: هر آن حرفیکه در وی چشمه وارست
رفعی موجزن سد چشمه سارست :: دروشن هیچ غنچه از ورق پر :: بقیمت هر ورق زان یک طبق در ::
زیر یکی هم هر روی و هر پشت :: کرا بشا ترا نه دکن لب انکشت :: بشقر بر لطافت لب کشایند ::
هزاران کوهه معنی نمایند :: کمی اسرار قرآن باز گویند :: که از قول پیوسته راز گویند ::
کمی باشند چون ساقی درونان :: با نوار حقایق رهنمونان :: کمی ارند در طی عبارات ::
در حتمهای ربانی بشارت :: الامام الهمام و هادی الانام قبه الابدال والاولاد و مرجع الاقطاب والافراد
سلطان العارفين و مسند المحققين ملاذ العالمين وعین العابدین برهان المله والدين و قدوة العلماء
الراحمین واقف اسرار المشابهات ومظهر رموز المقطعات الفاروقی تنسب والحمدی الحسب ::
شیخ الاسلام والمسلمین شیخنا و امامنا الشیخ محمد معصوم مثاله نقالی اظلال ارشاده علی مقارن العالمین
وارقا هر من جار بر کمال الیوم الذین نظم و بخت نشانی رسا فکند ک :: تاج سرش خاک در بند ک
جیب دلش مشرق نوا نوب :: نور بخت کرده چو موسی زجیب :: زندک دل چو مسیح از مش :: سبزه جان
چون خضر از مقدمش :: طلعت و نور سعادت فشان :: خلعت او دامن دولت کشان :: بختش اکبر مر
هر وجود :: همتش ایشار کن بحر جود :: جنا بر نیک کلام در می النظام آید و در که اندک والد ما جلدی در می الام
الزبانی والجدد کالکاف الثاني و کاشف اسرار سبع المثانی خازن کون الهمزة وقاسم معادن الرحمة معراج
الوصول و منهاج القبول المحقق باسرار الجنیه والمجوبیه الذاتیه المستعد بمناسب الخلافه علیها و علی العالمین
بر کاهمار :: رخ او مطلع سبع صباحت :: لب او کو هر کان ملاحظ :: جمال موشان در پیش او کمر :: چنان کز
پرتو نورش پدیدانجم :: می بود از سپهر آشنایی :: و ذکون و مکار و مثنایی :: همه تنهاست روشن آفتاب

فقروا لك او قنين
برند واورا بطه
وارد برند بوقد

پیشانی علیہ السلام

[illegible]

تفكر في هذا

پرفشان اولیہ

و حقیقت حمیدی رسیده اولسی افهام اول نور عین شایع اعظم در **بسم الله الرحمن الرحيم** بعد الحمد
 والصلوات و تبلیغ الدعوات مکتوب مرغوبی واصل و سبب سترت ولدی الله تعالی عاقبت اوزره استقامت
 کرامت بیوره و ابواب فتوحی همواره مفتوح ایلویه **بنده** و کمال کرم کن مکتوبک دروننده مسطور ایدیکه حضرت
 مجدد و جای دیگرده مذکور در که ولایت احمدی ولایت محمدی که بر طوطی عبودیت اسماء حمده بردن
 و اسم مجده ایکیدر پس اولی حضرت ملاقه بر قدمه اقربا و لور و دخی مکتوبات شریفده کلمشدر که ولایت
 احمدی عالم امری تعلق ایدر و ولایت محمدی عالم خلقه متعلقدر علی صاحبها الصلوة والسلام و التمجید و وجود
 عالم امری عالم خلقه توفیق فیه و لتور وجه توفیق ندر جواب سعادت آثار توفیق فضیلتیه دلالت ایلور
 و در واد که برینک مکان طبیعیتی دیکرینک فوقنده اولور و اول دیکرک اسفلیتی موجود ایکن مکان طبیعیتی
 افضل اوله مثلاً فلک یکی که حیز طبیعی را اعتبار ایلوه فلک اوزره مقیمدر روی زمینده اولان انساندن فایزدر
 و یوندر ولایت صغرا و کبراه و انور ولایت علیاده در مع هذا افضل انسانه مخصوصدر پس هیچ تدافع دخی یوقدر
 و حقیقت معامله بود در که عالم امری عالم خلق اوزره توفیق واردر و بالذات عالم قدسه اقریدر و عالم خلق
 چونکه مرتبی و مظهر اولوب و کندی کالنه رسیده اولد قن عالم امری بالا یز روانه و بر جای رسیده اولور که اول
 مقام عالم امری عروجی رسیده اولور پس حیز طبیعی و حال اعتبار ایلوه توفیق عالم امری و عروجی و حال
 اعتبار ایلوه فضل عالم خلقدر یو ایکی اعتباری ملاحظه ایلوه حکم توفیق و فضیلتی ایکی عالمک میاننده بلا
 تدافع دآز اولور لکن فضل کلی بنه عالم خلقدر که فضل فماری قریا و زره در عالم خلقدر بعد اتمام حاصل
 اولان قرب عالم امری معدومدر هر قدر کندی کالنه رسیده اولسه دخی مفقوددر سؤال اگر دینور که
 عالم امری مرتبی ولایت احمدی و یو ولایت محمدی اوزره فضل و ادراکی مرتبی عالم خلقدر علیه و علی
 الصلوة والسلام که آنک توفیق احمدی و حضرت ذات تعالی اقرینتی واردر پس فضل مرتبی اعتبار ایلوه عالم امری فضل
 اولدر جوابنده دیر که توفیق فضیلتیه دلیل دکلدر که بیان اولمشیددی مرتبی طریقیه فضل تسلیم اولند یوقدر
 دخی مستلزم فضل کلی دکلدر بعض وجه ایلوه دخی فضل کفایت ایدر و شک یوقدر که عالم امری و وجه کثیره
 ایلوه عالم خلق اوزره فضل واردر هر چند معامله فضل کلی بر عکسدر سؤال اولمشکه جلد اولک مکتوبات
 بر مکتوبده واقع اولمشدر که تکمیل و دعوتده سرور انام علیه و علی آله الصلوة والسلام ملک محبتی حجت حق جل
 و علایه غالب اولور آنک معناسی ندر جواب معلوم اوله که بولکلام مبداء معاد رساله سنده اولمشدر
 تحریر ایلدیکی سخن کبیدر که اول سرور انام غلبه محبتدن خبر و یوب حق سبحانه و بواسطه آن دوست
 میدارم که رب محمدست دیوبیورر معنای ترکیب فارسی بنم حق سبحانه و محبت محمد ربیبی اولدینی سبیل
 در دیکدر وافی بنه اول محله حل ایلشدر اول رساله به مراجعت اولنه و تحریر اولمشکه مرتبه صفانده
 واقع اولان محبت و معرفت کی محبت مرتبه دانده کجایشی یوقدر دیوبیالی آخره بیان اولمشیددی اگر دیر
 که مغلوبیتا صل محبتی اقتضا ایدر و مرتبه دانده که مرتبه سقوط نسبت و اعتبار ایدر نسبت محبت ساقط
 اولدینی و قدده کر که در محبت مغلوب دخی ایلویه بز دخی دیر که وقت عروجده که هنگام استهلاک در نسبت
 محبت سائر نسبتلر کی ساقطدر لکن زمان نزول که زمان شعوردر و اوان توحیه خلقدر اگر محبت نبوی
 علاقه واسطه سبیل پیدا اولور سه مثلاً رب محمد اولق علاقه می و انک امثالی کی می کند و کذلک سؤال
 اولمشکه حضرت ایشان قدس سره باز مشدیکه حضرت خواجه بزرگدن منقولدر که سیر و سلو کدن مقصود
 استدلالینک کشفی اولوب و اجمالینک تفصیلی اولسیدر و یوقول اهل کشفه و ارباب علمه نسبتله راست
 کلور اما ارباب جهل که کشف و فهم و تفصیلدن بهره دار دکلدر اندره نسبتله نه کوندر است کلور
 و انلرک مطلبی ندر جواب معلوم ایلوه که یوقول جمله سی اینچندر و نفس الامر مطابقدر لکن برکت
 رسیده اولویه قولک کاشی ندر مع هذا بزرگ ارباب جهل مطلقاً کشف و تفصیلدن بهره دار دکلدر دیوبیور
 ایلک حیز منعم در زیر اندون هر یک که کاله رسیدن اوله آنک باطنی جیدن خلاص بولمشدر و کشف غطا

بعضی طوطی
و احده صاحب

بالدر
مکان جنة

فالحقیقه
سلو کدن مقصود

و ادراک بسط حاصل اولمشدر که رفیت ماسودن محرز و ازاد و فنا و بقایه رسیده و اباد اولمشدر زیرا
 ثانیابی نهی دیشدر و یافت عین کشف و شهوددر و مضیق استدلال و اجالدن قوتلشدر و کشف
 و شهوددن و رای معرفت و یافت اولدینی تسلیم اولق تقدیر عاوزه دیر که یوقول موجب حصر دکلدر که یوقول
 غیری سیر سلو کدن مقصود اولویه زیرا سیر و سلو کدن مقصود آنی معرفت الله در و یوقوله مذکور
 اولان دخی مقاصد ندر بعضیسنه حاصل اولور و بعضیله حاصل اولور لکن حصول معرفت جمله به
 ضروریدر که ولایت خاصه آنسر صورت پذیرد ککلدر یوقدرده اگر حصره قائل اولور ایسه حصر اضافی
 اولور که از هان عوامده نقش بسته اولان ماده به نسبتله در زیرا انلرک دهنلرنده منقشدر که طریقه
 سوزینه نک سیر و سلو کدن مقصود اولان مشاهده الوان و انوار غیبیدر و کشف احوال مخلوقات
 و ظهور خارق کراماتدر پس ندن فی الحقیقه غرض بواولمدیفته بناء یور مشدر که اندن مقصود تکمیل
 ایماندر تماشای صور غیبیه دکلدر که داخل عیشدر خوش دیشدر مشوقیه کرامات نوازدر حق پرست
 جهان کبر و ریا و عجب و هستیست یعنی سنک کراماتدر یو خیال ایلدیکن شید که کشف خوارق عادات
 یکی انلرک کرامات دکلدر کرامت حقیقه حق پرست اولمغه و دقایق شرکدن خلاص بولمغه و دخی معرفت
 واصل و فنا و نیستی حاصل اولمغه مقصوددر انسانک کالی انده در اگر مطلبک اظهار کرامت و حرق عادت
 اولوب و خلقی کندیکه معشقه ایدوب و یو طریق ایلوه ناسدن امتیاز پیدا اولق ایسه هر آینه کبر و ریا و عجب
 بید و فریدن بعید اولوب و معرفتدن هرمان نمان اولور نفوذ باطن من شرو انفسنا و من شیئات عالمنا
 و دخی محرز ایدیکه یوقول وچ فرقه نک جمله سنه نسبتله میدر یو حصره مبتدی و منتهی و متوسطدر
 برینه خاصیدر جواب سعادت اطوارا یو سخن منتهی به نسبتله در استدلالینک کشفی اولوب و اجمالینک
 دخی تفصیلی اولسی معامله منتهدر مبتدی و متوسط بولکاله را هیدر و دخی مسطور ایدیکه چون
 حقیقت محمدی کندی مقامندن عروج بیورب و حقیقت احمدیله متقد اولوب و اول مقام خالی قالدقه
 پس کر که بویامده الی یوم القیام حقیقت محمدی به وصول بحال اوله زیرا معدومدر و هیچ بر مقام
 حصولی که حقیقت موسوی که محبت صرفدر و حقیقت احمدی که محبوبیت بحتدر واقع اولویه و محبت
 و محبوبیت خالصیندن غیری نابود اوله و مرکزی دآز که در تحقیق ایلویه که بحسب لصوره یو محالدر
 و کر که در محمدی مشرب جهانن هویدا اولویه ولایت محمدی موجود دکلدر که حتی اکا وصول بولنه دیوبیاز مشرب
 جواب معلوملری اوله که حضرت ایشان قدسنا الله تعالی بسره مکتوباتندن جلد اولک ایکوز طقو
 مکتوبنده تفسیر ایلشدر که حقیقت احمدی و حقیقت محمدی منسرد یو مقامده فرمانام علیه و علی آله
 الصلوة والسلام ملک خلق و امرینک تعین امکانسیدر تعین وجوبی دکلدر که تعین امکان انک ظنیه
 زیرا تعین وجوبینک عروجی یقیندر و اول تعین ایلوه متقد اولق معقول دکلدر دیوبیور مشلدر یوقدر
 اوزره بالجمله شبهه کر هباء منشور اولور شبهه منشأ عروج تعین وجوبیدر و متقد اولمقدر که خفی دکلدر
 و بولک اند فاعی ایلوه اولدنی مند فعدر عیدر که بعض کلای مطالعه ایدوب و بعضیسنی ملاحظه ایلویوب
 شبهات ابراد ایلشدر و تسلیم اولندینی تقدیرده دخی دیر که ظلال ایلوه حق ظلال انعامنی موجب
 دکلدر یو مقامده صفاتک تبدلی واردر فنا و بقا که ولایتک ایکی رکبدر اول مقامده دخی تبدل صفات
 واردر سالت فنا سبیلده معدوم اولور تبدل حقیقت محالدر عجا انعام حقیقتی ندن فعم ایلدیله و انک
 اوزرینه شبهاتی مبتنی قیلدیله بوندن زیاده یوقدر که پیغمبر خدا صلی الله تعالی علیه و علی آله وسلم
 اول حقیقتدن عروج بیورب حقیقت قرآنی به رسیده و انک اوصافی ایلوه دخی متصفا اولدیله حقیقت
 سابق حالی اوزره در اکا وصول بر جادر و ایکی حقیقتک بیننده انک حیلوقی واقع و مرکز دآز بر جادر
 بلکه آن حقیقت محمدی ایلوه نسیمه ایلک مکان اعتباری ایلوه رواد و حضرت ایشانک مقام حقیقت محمدی
 خالی قالدی دیوبیوری دخی دلالت ایدر که اول مقام اول سرور انام علیه و علی آله الصلوة والسلام

بعضی طوطی
و احده صاحب

بالدر
مکان جنة

مست

بعضی طوطی
و احده صاحب

درک
و اینها را در
این کتاب
را در این
مستند

روحانی فی جوف طیر خضریش مثل قوشلرک ایچنده در طیر طارک جمعی در واحد دخی اطلاق اولور
و خضرش هم و سکون ایله آخسر لفظلرک جمعی در مفهوم و مراد بودر که روحلرک بدنلرک در مفارقتلرک
سکر اول روحلرک ایچون هیت مذکوره اوزره هیکلرک خلق اولوب ارواح اول هیاکله تعلقی ایدوب اول
ارواح بدنلرک حلق اولور که بل حیاه عند رتبه کریمه سیله اکا اشارت اولمشدر و اشتهای
ایلد کرکی لذت حسیه یه نائل اولمده اکا نوسل ایدر که رزقون بما انا هرا الله من فضله قول کریمی اکا ارشاد
در کله طیر ایچون و یا خود ارواح ایچون واردر قنادیل معلقه بالعرش یعنی عرشه تعلیق اولمش قنادیلر
واردر که طیرلرک اوکاری یعنی اول مرغلرک اشیا نه لری منزله سندن شرح من الجنة حيث شاءت یعنی
جنتلرک مراد ایدر کرکی عجلنده سیر و زنی و ثمرات و لذت نندن سیر نائل ایدوب غم نأوی الی تلك القنادیل
بعده قنادیل مذکوره رجوع ایدر لر دبو یورب ذیل حدیثک مفهومی بودر که بعده جناب حق تعالی نلره خطاب
ایدر که دخی مطلبلرک و اشتهای ایدر کرکی شنی ندر انلر دخی جوابنده یارب نه طلب ایدر لم جنتنده مراد مزاولان
مقامانک مستخرج اولوب مراد مزاولان ثمراتی اکل نائل ایدر که دیرلر بودر که اولان نلر نلر اوج دفعه
تکریر و سوال اولمده جواب نلرک ایدوب دیرلر که یارب مراد مز بودر که ارواحی یه ایدر نلر مره
ببورب بر دفعه دخی سنک یولکده شید اولر دیرلر پس بویسه عال اولمده مراد آخر لری اولمده
معلوم اولوب حال لری اوزره ترک اولور لر دبو یورب یورب قنادیلرک مام مسلم روایت ایدر بو مقامده ایک
شبهه ایراد اولمشدر اولکی بودر که ابدان انسانیدن خروج و ابدان حیوانی یه دخول ایله ارواحه نزل
و تنقیص لازم کلور و ایچکی بودر که ناسخه نقل وارواحد قائل اولنلر دخی بو حدیث ایله سنک ایدر لر
بوشبهه لرک جوابی بر قاج و جمله در وجه اول بودر که بوارواحک اجواف طیوره نهاده اولمسی اول
طیورک بدنلری حیات بولق ایچون دکلر که توحه ناسخ پیدا اوله بلکه انجونک متاع نفیس ایله بله تفریح
و تکریر و یچی اوزره سیندوقه وضع اولمسی کیدر هر چند اولر ارواح اولر ابدانی اجایلمز امار واردر که اول
ایده نوسل ایلمکله نغم و لذت نندن حصه دار اولر حتی که بدن انسانیده تصرف ایدر هر چند انسان فی اجای
ایلمز اما انسانلرک الی و لذتی ایله متلذذ و متالر اولور پس بوابدان طیور اولر ارواحک مرابکی کچی
اولد یلر که اولر ابدانک سببی ایله هیشنده مراد ایدر کرکی مقامده سیر تفریح و مشاهده ایدر لر و هیشنده
اولان ازهار و ریاحین و قرب رب العالمین و جوار فرشتگان مقربین و آنک امثال ایله مستعجب و متلذذ اولور
و جده ثانی بودر که بوارواح ممکندر که طیر خضر طورینه مثل ایدر که مثلا فرشته صوره آدمی متمثل
اولد یچی کچی پس بیدان ارواحک غیری دکلر در مجتنبه در و بو توجیهی مؤیدر که احادیث صحیحیه در طرق
متعدد در ارواح الشهداء طیر بعض واردا اولوب طرق فی صوره طیر و بعض طرق دخی ::
ارواح الشهداء عند الله کطیر خضر واقع اولمشدر و وجه ناید بودر که بواحد یثک ظاهری ارواحک
طیر صورته تمثله مطابق واقع اولور پس ما نحن فیه اولان حدیث دخی اکامچول اولور زیرا احادیثک
بعضیسی بعضیسی تفسیر ایدر و وجه ثالث دخی بودر که بوابدان صفات ابدانی انسانیه اوزره در
و هر چند طیر صورته در لکن صفات طیر اوزره دکلر در و معتبر اولان دخی صفات و معاینه در
صورت و ظاهر دکلر جمع طیاره ایچی جنه صاحب اولور و طیران ایله دخی انسانیدن خروج
ایدوب و بدن طیر دخول بلشدر دیمک ممکن دکلر و بعید دکلر که انلر طیر قسیمه اولمده سبب
انلرک بر عجلدن جای دیگر طیر هینقی اوزره انتقال لری اوله انسانک دنیا در اقدام اوزره شیرلری کچی
اولیه پس هیچ تنزل و نقه لازم کلمز و کما نلر دخی باطل اولور زیرا بوابدان ارواحک مقدر
دائمی لری دکلر که اهل ناسخک قائل اولد قلدی اوزره حشر و نشرک نفیسی مستلزم اولر بلکه بوابدان
تار و زحشره دکلر که کذلک حدیث دیگرده کلمشدر حتی یرجعه الله الی جسده یوم القیمه بعث
الاجساد و بعضلر دیمشدر که ناسخ اهل ناسخک عندنلر ارواحک ابدان دیگره بوعالمده رز اولمشدر

نسخ

انلرک دکلر زیرا بوجاعت آخرت و بهشتی و دوزخی منکر لر در وجه رابع اولدر که قاضی بیضاوی دیش
درک حدیث سربلرک حال لری و انلرک بهجت و سعادت بی تمیلدر و بهجت و بهما و ممکن کچی انواع
ایله تلذذ لری و جنتدن مراد ایدر کرکی مقامده نبوء و تمکن لری و حق تعالی یه قریب لری و حول عرش رحمانده
اولان ملاء اعنی سکندره انلر طیر بی جواف طیر خضرده اولوب و جنتک مراد اولان نلر نلر نغم
ایدوب و عرشه اوزره اولان قنادیلرک ماموی اولمده تشبیه در دیونضیر ایدر و وجه خامس دخی
بوسکینک خاطر فائزیه رهیا بولمشدر بودر که طیر خضر ممکندر که لطیفه اخفادن کایت اوله که عالم
امرک لطائف خمس سندنر که قلب و روح و سیر و خفی و اخفادر و اخفی لطائف امرک اعلامی
وجه سنک فویدر و انک شائنده حدیث قدسیده واردا اولد یچی اوزره نقل ایدر لر که وفی الاخی
انا بولطیفه دن طیر قبیرو لقی عالم قدسه طیران ایلوب و جمله سندن بالایه روان اولد یچی ایچوندر
زیرا انک اصل مراتب و جود فوق اصول لطائف عالم امردر و خضر بقیرینک وجه بودر که نور اخفای
نور سبز اولق اوزره قرار وریشدر که احسن الواندر و روح کندیثک فوقی اولان مقام اخفایه وصول
مراتب ایله در و ضمن اخفاده طیران آنک کایدر و بو طیران ایله بر مقام رسیدن اولور که کندی اصلندن
کد ایدوب و استعدادندن ترقی ایدر وفی الاخی اناد بو واردا اولد یچی اوزره اخفاده خفی یه حتی جوار پیدا
ایدر که خوش دیمشدر نظم مورسکین هوسی داشتکه در کیمه وسد دست در پای کیم ترزده
ناکاه رسید و چونکه اخفانک بوقرب و منزلتی موجوددر که قنادیل معلقه بالعرش دیمک آنک حقیقه
ممکندر پس روح جوف اخفایه وصولد نصکره مراد ایدر که محله جتد قرب و وصال ایله نغم و بعده
اول قنادیل رجوع ایدر و جزئی مقام کلیه اقامه ایدوب و قنادیل اطلاق ده محو اولور که مانی الاردر پس
غایت قریه نائل و نهایت وصال و اصل اولور اولکی قاب قوسینه اشارت و ایچکی دخی وادانایه ایماز
و بوجا انک روح ایچون حصولی اخفایه مصاحبی سببیلر در و زوال عین و اثر اخفانک آثار نندنر
وفی الحقیقه بعض سالکانی مشاهده ایدر که ولایت لری ولایت اخفی دکلر ایکن کالات اخفی نلره کالات اخفی
ایله تحقق صاحبی اولوب ولایت اخفی ولان ولایت مجدی یه وصول صاحبی اولان شیخک صحبتنده حاصل
اولدی و جاذبه صحبت شیخ سببیلر ولایت مذکوره ایله تحقق ایدر و شیخک برکتی ایله کندی استعداد
لرینک فوقه عروج واقع اولدی خوش دیمشدر که نظم اگرچه این لحظه ممکن کار شب نیست
زینت مقبلان آن عمر غیب نیست و معلوم اولق لازمدر بوارواحک جوف اخفاده اولمسی و درجه
مذکوره یه عروجی جائزدر که ظاهرینه و حقیقته محمول اوله و دخی حدیث نفیسک مقتضای اوزره در
خفی محل قرب و موطن وصل و لدیفه بناء جائزدر که آنک سببیلر مراتب قریب حصولندن و درجات و صلر
آنک وصولندن کایت اوله کرکه مقام اخفایه آنک وصول و کالات ایله تحقق طریقیله اولسون ::
و کرک طریق آخر ایله اولسون که اربانه خفی دکلر زیرا هر قدر بینلرند واقع اولان علو و سفالت
تفاوت سببیلر وصول و ایصاله طریقلرک تفاوت و ارایسه دخی لطائفک هر برندن مطلوب طریقی
موصول واردر سوال اگر دیرلر که وفی الاخی انا کلامنک مقتضای طریقلرک جمله سی اخفایه
منتی اولمده جوابنده درر که ظاهر اولان بودر که وفی الاخی انا قولی ایله مراد الاخی انا قولنک و رسید
بر حقیقتله که اخفی ایله مطلوبک میانده حائل اولیه لکن سائر لطائفدن اولان طرق دیگر بونک خلاف
که انلر ایله مطلوبک میانده حائل موجود اولد یفته ذوق و وجدان شهادت ایدرم :: التخی مکشوب
سلطان وقته مواظ و ادای شکر نیت بیانده در سچانک ما اعظم شانک و اظهر برهانک انت
الشاهد فی العین و لا یشاهدک العین وانت اقرب الی الشی من عینه و قد حال الحجب فی البین صل علی الهاد
ایک بعد ما و قب غاسق بجماله و ارتفع ظلم الضلاله کجده اشرف البریه و آله و صحبه ذوی النفوس القدسه
مادارت لازم و تسلسل الاشباب و الاکوان یهقی کاب الزهادده ایراد ایدر معاذ بن جبل یورمشدر

ص

رسول الله صلى الله عليه وسلم يكاد يستكبر اولوب و بر مقدار مثنی و مرورندن صکره یوردیلرک یا معاذ
 سکا وصیت بدرمکه تقوی حق تعالی فی الزام و صدق حدیثه اهتمام و عهد و وفا و امتیاز و ترک خیانت
 و تهمیه مرحمت و حق جواری حفظ و کظم غیظ و لین کلام و بذل سلام و لزوم امام و قرآنده نقاحت
 و خشیت اخوت و حسابدن جن بی حساب و قصر امل و حسن عمل و مسلمه شتم ایلمکدن نهی و منع جواز
 و کاذبی تصدیقندن و صادق کذبیدن احتراز و امام عادل عصبانندن و روی زمین فساد و طغیانندن
 اجتناب و زور اولوب یا معاذ هر شیر و حجر عندنده حق تعالی بی ذکر ایدوب و سزا ارتکابا و نشان ذنوب
 سزا قوبه کار و علنا واقع اولان عصیان دخی علنا تابا اول دیو توصیه و تنبیه یورمشدر و دخی امام مسلم
 میخنده ایراد ایدرکه عبدالله عمر یورمشدر رسول الله صلى الله عليه وسلم بر کسینه کاوی یار سو
 الله کرا عفت عن الخادم یعنی خدمتکار منک واقع اولان جرمنی قاجکره عفو ایدرکه رسول الله صلى الله
 علیه وسلم سکوت یوردیلر اول شخص سوال مذکور بی بینه تکرار ایدرکه جواب یوب کل یورمشکره عفو
 ایلر دیو یورمشدر حضرت سلطان اسلام ظل الله تعالی علی الانام باسط میهاد العدل و الانصاف عادم
 اساس یورمشدر حلیفه تکلی الا فاق سطوته و لکنی کان مدان الله منسلکا بعمود حول وراه
 العالمون کا تری لیل بیت الله معترکا حضرت امیر المؤمنین انار الله تعالی برهان جناب اشرف و اعلا لریته
 کترین دعا کو یان نیاز منک عربینه سی بودرکه اظهار نیاز مندی و خاکساری ایدوب نعمت از و ان و رونق
 اسلام و قوه شعاعی حقننده ادای شکر و ثنا ایدوب و از یاد عمر و ابیته و ظفر و نصرت باننده مدد مدید
 بری مانوس و مالوف و ولد یمنز و فلیقه دعا زوای نام ایدر و کوشه شکستیکده جماعت درویشان یله
 اشک زو اولوب اول درگاهده واقع اولان بود عاصم قلب و ظفر عینندن و نغله امیددر که قرین اجابت و له
 افتاب دولت و سلطنت برافق مجد و علا تابان باد بالثنی الا فی و اله الامجاد علیه و علیهم الصلو و التسلیمات
 و التحیات و البرکات یدخی مکتوب یدخی یزید بن مهران مدینه یله کلمه طیبیه توحید و واقع اولان شبهه
 حل ایدر **بسم الله الرحمن الرحیم** الحمد لله و سلام علی عباد الذین اصطفی صحیفه شریفه رسید
 و سبب مسرت اولدی احبابک سلامت و جمعیت بی مشتمل و نغله مسرت بر مسرت مزد اولدی ساء
 مولد رکنه بومسوال و زور ارسال احوال خیر ما لری یله مبتیج و مسرور ایدر که تحریر یورمشدر که لا اله الا الله
 یکی شنیده مشتملدر بری حق و بری دخی تاباندر ایا یونفیدن مراد نفی ماسوی الله میدر یا خود الله باطله سید
 جواب بخند و ما یکی معنی دخی بخیر اولمشدر بو طریقک سالکری اکثر یا معنای و لا وزره تکرار ایدر که
 و بو کلمه طیبیه نک امدادی یله کندیلرون وجودی و آنک کالات تابعه سنی نفی ایدوب و هستی موهومدن منتفی
 و نیستی و عدمیت ذاتی یله متحقق اولور و لا ینک رکن اعظمی اولان فانی تحصیل ایدر و دخی نوشته ایدر
 اگر نفی ماسوی الله مراد اولنور سه هیچ مضایقه یوقدرد یشار بخند و ما شق ثانی یا ایدر ایدر که تکرار ایدر که
 بو مقامده دخی وارد اولوب و غل مضایقه اولور زیرا که ماسوی الله موجود ایدر بزم نفیر ایلر منتفی
 اولور و اگر موجود دکل یسه آتی نفی ایلک حاصل تحصیلدر پس جوابنده دیر زک سالک بو کلمه لا مقصود
 الا الله عنوانی یله تکرار ایدر بو تکرار ایلر کندی مقاصد و مراد اثنی نفی ایدر و هر مراد مقصود بو طریقده
 رسد اسکندر بدر سالک مادامکه کندی مراد اشدن خلاص بولیه و حق سبحانه دن غیری ساحه سینه
 سنده هیچ بر مقصودی قالمیوب و اشیا به اولان تعلق علی و حبیبی کسسته اولیه حوائی بارگاه عزته
 رها یاب اوله مزع در قویک پلن آرز و ابلیس تست بو تقدیر او زور اشکال یوقدر و اگر لا موجود عنواندر
 دخی محظور مد فوعدر زیرا بو تقدیر او زور دیرز ماسوا موجود دکلر معدومدر لکن موجود نامادر ع
 ماعد ماییم هستیها نما یعنی بر لر عدم هستی نماز مثلا ذره موهوم کجی نقطه جواله نک کردشدن فیه
 رسیده اولمشدر اکابنا زهن عوامده و منقذله سالکده موجود عنوانیله مقرر اولمشدر سالک بو کلمه نک
 تکرار یله آنک وجود بی نفی ایدر که حتی غلط حندن خلاص اولوب و جهل میگردن رها بولوب و دیده

بهرین

وجود واحد دن غیر ثابا و تنبیه و نک وصف خاصی اولان وجودده غیرک شرکی قالمیه و دخی مسطور
 یدیک کراندن مراد کفارک معنقد لری لمیه بی نفی یسه پس بزم یحون اله باطله دهنده وارد و نه خار جده و اد
 بو نفی و اثباتی ذکرده فائده ندر جواب بخند و ما آنک فائده سی کزدن تیری و شرکدن یزار و تیری و بمانی بخندید
 و اثبات توحیددر که حدیثه وارد اولمشدر جند و ایمانکر بقول لا اله الا الله انی هر تکرار ایدر که حسنا
 کثره آنک نامه اعمالنه تحریر اولنور و سببات و فیره به کفارت اولور که حدیثه کلسندر من قال لا اله الا الله
 عدت اربعة آلاف من الکبار و سالکرا اکثر یا معنای اولیله تکرار ایدر که بالاده کذا ایدر که دخی یازنشکر
 اگر فی الواقع اله باطله موجود دکل یسه پس آتی نفی تحصیل حاصلدر و اگر موجود ایدر پس نفی یله منتفی اولان
 و موجود نفس الامر معدوم اولور کذلک معدوم نفس الامر دخی موجود اولور جواب بخند و ما بوشبهه لا اله
 موجود یکن مراد ایدوب و وجود اله نفی و لندیقی تقدیرده در لکن اگر انک عبادت استحقاقی نفی اولنوب
 و کلمه طیبیه نک معنای لا مستحق للعبادة و لا معبود بالحق دیمکدر دینور سه که علما دخی بویلدر دیشدر در هیچ
 شبهه وارد اولور و دخی موجود نفس الامر معدوم اولور و عکسی دخی واقع اولور دیکری مقدر لک ایکسی
 دخی خیر منعمده در و اصولا سلاویه زور در دست دکلر مذهب حکما در که محنده محقق اولمشدر و انک
 علی من اتبع الهدی و الزم متابعة المصطفى علیه و علی اله من الصلوات و التسلیمات فضلها و اسمها ید
 سکر بی مکتوب حواجه عبدالله اسلام خانی نک سوال بی حل ایدر الحمد لله و سلام علی عباد الذین اصطفی
 مکتوب یزید بن مهران کلمات کابره ما قال لا اله الا الله و لا یدکر الله الا الله و بونلک امثالی واقع اولمشدر
 یونفیدن نفی وجود ذکر مفهوم اولور و اذکر ینک اذا نسیت کریمه سندن دخی کی ششک کثیرا و نذکرک
 کثیرا کریمه سندن وجود ذکر معلوم اولور وجه تطبیق ندر جواب معلوم لری اوله که عید سیر و سلوک
 سببیه هر که خدا اولور و هیچ بر وقته قید مکانی اذن زول پذیرد کلر نظم سپهر بی زمکن درد و عالم
 جدا هر کدند و الله علم لکن سالک محویت و استهلاک زماننده کندی تعین امکا نیستی وجود حقانی یله متحقق
 و اخلاق حق تعالی یله متخلق بولور و عبادات و اذکار و غیره کندی وجود بی میانده کوره مز پس لایذکر
 الله الا الله و آنک امثالی لسان کثور پس بو معامله سالک فقط شهودنده در ع کسی کور خدایم شد خدا
 نیست پس آیت کریمه دن معلوم اولان حقیقت و نفس الامر و کلام اکابره واقع اولان بخیر و تشبیه
 مجولدر و دخی کلام اکابره واقع اولان ما قال الله الا الله ترکیبده الله دن مراد مرتبه وجوددر که اسما
 و صفات و شئون و اعتباراتی جامعدر زیر انا و بقا بو مرتبه در و آیات قرآینه ده واقع اولان مراد مرتبه
 ذاتدر پس مرتبه صفات و اعتباراتده چونکه نفی وجود سالک فنا و استهلاک اعتباری یله در پس ما قال الله
 الا الله راست و در سندر و مرتبه ذاتده اعتبار اشدن بر اعتباری بلاملاحظه فنا و بقا منصور دکلر پس
 نا کر هر چند کندی قبولیه فنا و بقا بولش و نه دخی آنک بخیر بوموئنده نسبت اثبیت مذکوردر پس
 بو مقامده و اذکر ینک و دخی کی ششک صادق اولور یدقی طقوز بی مکتوب یدقی غایت الله غایبانه
 تم طریقت ایدوب اکا تعلیم و بعض نفسا بی تفهیم ایدر **بسم الله الرحمن الرحیم** الحمد لله
 اعلی الاعلی و الصلو و السلام علی رسوله محمد و آله کایمهی اما بعد بومسکینه لایمزد اولان صحیفه کرامی
 شرف و بیجه سبب اولدی بخند و ما ماسوی حق جل و علایه ابتلا امراض قلبیه نک اشدندر و آنک از اله سی
 فکر ایلک تم مهادنددر ع در خانه اگر کسست بحرف بست مکتوب شریف و اصل اولدی شوق
 اظهار و درو طلب اخبار و انش بوشوقی نفی عظمی بیلدر و بودردی سرمایه سعادت تصور ایدر که
 بر عزیز دیشدر که اگر بخوستی داد و ندادی خواست حق سبحانه بواش شوقی شعله مند و شعله طلبی سربلند
 یلیوب ماسوی مطلوبیدن بالکینه بیکانه و ابعاد و کشایش بیفانده دن تمام رها یاب و ازاد ایلره
 طریقت طلبا و انش بخند و ما بزم طریقمرده مدار کار صحبت و زوردر پیر کمالک صحبتی و توخی ایلر ظا
 صادق تر قیلر ایدوب و مدارج قریه عروج میسر اولور بو معامله تقریر و تحریر ایلر راست کلمه لکن

بو مکتوب یزید بن مهران مدینه یله کلمه طیبیه توحید و واقع اولان شبهه

مردان خدا خدا نباشد لیکن رحمت خدا باشد

الحمد لله رب العالمین و الصلو و السلام علی سیدنا محمد و آله الطاهین

اول و آخرت کی بنظر یا فقط سرخا و رله تلقی معناته

بهر حال طریقت تحریر اولوب عامل اوله لر خالی قالمقدن بهر در بیت کردند از شکر جز نام بهر زین بی بهر تو
آورد کام بهر معلوماری اوله که بوطریقک شرط اولی توبه در توبه ایدوب دیر که خداوند اندن واقع اولوب
کز معلوم اولان و کرکه علم لایق اولیان هر یککاد و تقصیردن توبه ایدوب رجوع ایدوب و اوج کره بو
استغفاری فرات ایده لر استغفر الله العظیم الذی لا اله الا هو الحق القیوم و توبه ایلده و بعد ذلک دماغنه
من و قلب منوری کاشیا حقیقت جامعه قلبیه در و اولدی صول جانیده زیر پستانده در اکام توبه اولوب
زبان قلبه الله لفظ مبارکی مثلاً قلبه برکله القا ایدر کی تکرار ایده لر بودکره حبس نفس ایلده لر و نفسک ذکر
مدخل دخی ایلده نفس کندی طور ی اوزره خروج ایده و زبان اصلا حرکت ایلده بوطریقله بودکره مداومت
ایدو لر قعود و قیامده و استیطاق و منامده ذکر ایده لر ابدست دخی شرط دکدر دیمشدر که دست کار دل
بایار محل نظر مولانا قالی دلدن آنی پاک و الطف و مساوی حق سبحانه الثنا دین بر طرف ایده لر نظم
ذکر کوزکر تا زاجانست پاک دل ذکر در همانست و السلام علیکم و علی سائرین اتبع الهدی
اونجی مکتوب: میرزا الطیف بخاری مداومت ذکر و تحصیل فنای قلبیه به رغبتا صدور یافته در المده
العلی الاعلی و الصلوة و السلام علی رسوله سید الوری و علی آله و صحبه البررة الثقی بوحدوده احوال
و اوضاع فقر مستوجب حمد مولی تعالی در اولعزیز الوجود دخی سلامت و عافیت ایلده جاذبه شریعت
علیه و مست مستینه اوزره استقامتده اولوب قشردن لبه و لفظدن معنایه میل و توجیه ایده لر نظم
قوی ز وجود خویش فانی رفته ز حروف در معانی اوقاف ذکر و فکر ایلده معمور و مولای حقیقی جل شانده
کسب مرتب شده جان ایلده سعی موفور ایده لر فرستی غنیمت بیلوب توشه آخری آماده ایده لر ذکر قلبیه اول
قدر مداومت این که ذکر و حضور ملک دل اولوب مثلاً سمع صفت سامعه و بصیر دخی صفت با صبره
اولدین کجایک صفت لازمه سی اوله که نفی ایلده منفی اولیه و قلبه ما سوادن انقطاع نام پیدا و نشان ما سوا
هویدا اوله بر مرتبه که اگر تکلف خاطرینه القا اولسه یاد ایلده بو حالت فنای قلبیه معتبردر و متنازل و مصلو
منزل اولدر ع این کار در وقت کون تا کر اسد مخدوماً مکرم صلاح اثار و تقوی شعار شیخ عبدالرحمن
عزیزان قدیم و دوستان صمیمی در مشارالیهک حاله هر قدر رعایت و تفقه بیورسه سبب مسرت فقرا
اولور: اون برنجی مکتوب: عجزها قراهوری به بعضی نصاب و احوال اجازت بیانند در لبان الله الرحمن الرحیم
المده ربنا العالمین اکل الهدی علی کل حال و الصلوة و السلام الاثمان لا کلان علی سید المرسلین و خاتم النبیین
و آل کل و سائر انصالحین محبت طریقیله ارسال اولان صحیفه کرامی و اصل و غم شوق ایلدی ینه بوموال
اوزره تحریر احوال این که سبب توبه ثابتانه در کندی سرکد شلری و مقدمات طلب و اوله هجوم
و ساوس و ثانیاً آنک قلنی و ذکرک خلاوق و اشواق و اذواق ظهوری تحریر اولنش بالجمله واضح
اولدی خوش دیمشدر که نظم بوصلش نارسم سداباز پا افکند شوقم کفر پروازم و شاخ بلندی
شیان دارم چونکه بوطریقک ظهور ایلدی مراد حرکت ایدوب لوازم طلبکاری و زره کار فرما اوله لر
بعمرو و نقای شریعت عزای زک ایلده و مسکن بویه علی صاحبها الصلوة و السلام و الفقه به حکم تثبیت ایده لر
ببدعدن و صحبت مستعدن احترام ایده لر و کمر همتی خدمت مولای حقیقی جل سلطانه چایک بندایدن لر
و جناب قدس تعالی دوام اقبال و توفیق ایل نمیدن بیلده لر و فضای طلاق استهلاک و اضحالی اعظم
مقاصد دن غنا ایده لر و بودولته هر نه که مانع و منافی اولورسه صد فرسخ اندن فرار ایده لر و محبت
و اطاعت شیوخ اوزره مستقیم اوله لر که بوطریقک مداری آنک اوزرینه در دیمشدر که فنا فی الشیخ مقد
فنا فی الله در سزه تلقین اولان اجازته موافق عیله اوله لر بونوع اجازت بر قاج کسسه بر محله بچاخ
ایدوب مشغول اولق ایچوندر که بزم طریقه زده تنها نشین اولمقدن بوروش بهتریندر که هر بیک فیضی
دیگرینه منعکس اولور که اجازت و برین کسسه نیک کالنه موقوف دکدر اولقدر وارد که ناله سر حلقه
اولوب و آنک نموده هم آنک تربیتی و هم مسترشد لر بیک تربیتی حاصل اولور حتی سبحانه درجات کال و کاله

مه نیک اتی

معانی ترکیبات
ایستاده و فیک شده
اولسون دیدن
مثل ایستاده و فیک شده

منای قلب

ذرات

ترقیات کرامت بیوره و عجب و بنداردن خلاص میسر ایلده و السلام علیکم و علی سائرین اتبع الهدی و التزم متابعه
المصطفی علیه و علی آله الصلوة و التسلیمات و البرکات العلی: اون اونجی مکتوب: حافظ عید شریف لاهوری به
نصیحند بعد الحمد و الصلوات و تبلیغ الدعوات معلوم اوله که بوحدود احوالی و اوضاع مستوجب
حمد در المسؤل من الله سبحانه عافیتکم و استقامتکم علی جاذبه الشریعة العلیة و السنة النبویة المصطفویة علی
صلحها الصلوة و السلام و الفقه فانها ملاک الامر و مدار النجاة و بدون خط القیاد احوالی تحریر و توشه
آخری آماده و کره سحر غنیمت و روز بروز ترقی ایده لر من استوی بوماده فهو مغبون دوستانی سادت خاتمه
دعایه یلده ایدو لر و السلام علیکم و علی سائرین اتبع الهدی و التزم متابعه المصطفی علیه و علی آله الصلوة و التسلیمات
و البرکات العلی: اون اونجی مکتوب: دخی اندر موعظه در بعد الحمد و الصلوات و تبلیغ الدعوات بوشاره
ارسال اولان مکتوب شریف و اصل و سبب مسرت اولدی همواره جمعیت و ترقیده اوله لر من استوی بونما
هو مغبون چون بواکابر سزک نسبتکنر فویدر امید و ارا اوله لر و بالجمله نقد و فنی حفظ و شکر خیا ایده لر
لش شکر ترا لا بد کنر و سائر احوالک حصوله مترصد اوله کره المره مع مزاجت کره سحر غنیمت عایدوب
و احتیاط توشه سحر ایدو لر جاءت الزاجفة تبعتها الزادف جاء الموت بخذایره حاکموت باقیه و حاکموت لا یست
بذخائمه دعایه ما مولدر و السلام: اون در دخی مکتوب: اسلام خانه اسرار خاص عشقی بیان ایدر
المده العلی الاعلی و الصلوة و السلام علی رسوله المجتبی و علی سائر عباده الذین اصطفی ارسال اولان
النفات نامه کرامی و اصل اولوب و لصاحب شفقشک مع التوابع سلامتی مشعر و لفظه سبب فرج فزوات
اولدی مکتوبلر قلنا رسالتدن شکایتانها را و لشمس مکرم فقیه بویاید زیاد کا حلد مع هذا اول
حدوده راهی اولدر دخی قیلدر معذور بیوریه نسبتلره فنورک و محبتلره قصورک ظهوری حتی جل
شانه میسر ایسون بلکه قنای اول زمان ایلده امیدور که نسبت معنوی افزون و مرورش بویاید انش شوق دخی
شعله نون اوله و یاد محبت جوش ایلده ع شراب کهنه مالذت دیکرادر هر چند لکل جدید لذه وارد اولشه
شوق هر قدر کهنه و قدیم اولسه نشسته دیکر پیدا و ثمرات بی اندازه هویدا اولور حب قدیمدر که سلسله وجود
و ایجاد جنش و برمش و عشق دیرینه در عاشق معشوقدن جدا قیامش و شوق زلیدر که اشذ شوق
معشوقه نسبت ایلش و شوق حادثا اوزره غالباً اولشدر عجب معامله در که عشق هر چند منشاء ظهور و
اظهار و ایلش و کشرق و حدندن نمودار قلمشدر کز آنک اضحالی سبب و عشقک معشوقدن استهلاک
و فاسانه واسطه دخی عشقدر عرف ربی بجمع الاضداد ع در عشق چنین بوالیها باشد ظهور اثینیت مقتضای
ذات عشقدر که نسبت وجود منسبین ده و اقدن چاره یوقدر و بخت و محبوب محبت صورت بنداولر
و محو اثینیت تقاضای صفت عشقدر که احد منسبین ایلده قائمدر یا خود دیر که عشق معشوق مثبت اثینیت
و وجود عاشقی مقتضیدر عشق عاشق سبب محبت عاشقدر و نافی اثینیتدر عاشقک کال اوزره فنا و
محو فی جذب معشوق صورت بنداولر پس عجب بویاید دخی عشق معشوقدر که خوش دیمشدر نظم
ادای حق محبت عنایتیت زدوست و کره عاشق مسکین بهیج خورسندست و السلام علیکم و علی سائرین اتبع الهدی و التزم متابعه المصطفی علیه و علی آله الصلوة و التسلیمات و البرکات و التسلیمات و الفقیات
العلی: اون بشیخی مکتوب دخی اندر لوازم امور آخری بیاندر الحمد لله اضعاف ماحد جمع خلقه
و الصلوة و السلام علی حبیه محمد خیر خلقه و علی آله و صحبه الذین اقاموا الذین و احوسته من خلقه احوال
و اوضاع فقرای بخدود مستوجب حمد است المسؤل من الله تعالی سلامتکم و استقامتکم ظاهر احوال
قال الله تبارک و تعالی یا ایها الذین امنوا اتقوا الله و لنظر نفس ما قدمت لکم پس هر که بالضروره
لازمدر که کندی حاصل کارینی و تقدور ز کارینی تأمل ایلده و خوشی ملاحظه ایلده که مقداری الی بیت
سنه اولان روز موعود ایچون آماده ایلدی کنر و حاشندن قابل قبول اولان و لایق رد و لمن حق سبحانه
اولان ققیسیدر انسان عبث و مهمل خلق اولندی و کندی طور ی اوزره ترک اولندی که هر نه طور اوزره

ایده ان الله خلق آدم على صورة واد اولشدر وینه بیچون ویکونه ویشبیه وین تونه در در لری جای خیرند
 دیشلر خند و ماچج جای خیرت دکدر دین مینده قطع و تواتر ایله ثابت اولان ماده لره اعتقاد رایج ایدوب
 ووقف الفاظ ظاهرندن سرف بلک کرکدر ویاخود انک علی حق سبحانه وحواله ایلک کرکدر وجمع علیه اولان
 اعتقادده شنبیه ایلله حق سبحانه حضرت آدم علی نبینا وعلیه الصلوة والسلام کدی کالاقی ایلله اراسته
 و صفاق ایلله ووصوف و مرآت افر قیلدی انک اول حضرت ایلله مشارکت و مشابیهتی پیدا اولدی هر چند مناسبت
 اسیدن اول مشارکت صورتده در حقیقده دکدر مثلاً علم ممکن ایچون علم واجب تعالی نیک عندنده نه مقدار
 و انک قدر تند بونک قدری جنبنده نه اعتبار اوله و سائر صفات دخی کا قیاس اولنه پس تجوز و تشبیه
 طریقیله اولان بومشابهت سوری و مناسبت سنی اعتبار ایلله ان الله خلق آدم علی صورته دیمک ممکندر
 بومقامده بر دقیق لطفه وارد که کویا بومشارکتک و مناسبتک صورتده واسمه ولوب حقیقده دکدر
 ایدیکنه کویا علی صورت لفظنده بر ایا وارد زیر ایا مکنده اولان بوکالات و صفات صفات و کالات
 واجی عندنده اختلاف اثار اعتبار ایلله کویا حقیقت دیگر و ماهیت مختلفه صاحبدر شرکت بوقدر
 مکرر نام و صورت اوله ماللثراب و رب الارباب و دخی تصریح اولنشکه قرآن مجید در در لری اگر مراد
 بواچیه که قرآن انزلندن مقصود انک مجزه اولسیدر بوحسه انک مضمن اولدینی مثلاً امر و نهی و اخبار
 کی مشایر دکدر پس بومضنی حقیقه احکام الهیهتی تکذیبدر وایات قرآنی استهزا و سخریه در
 دیشلر عجبدر که قرآن مجید اولد یغنه قائلدر در شک بوقدر که قرآنک اعجازی کلام حق اولدینی طریقیله
 در بوحسه کلام مستقل اولد یغندن ناشی دکدر انک عندنده حق تعالی ایچون ممکندن غیریه وجود
 بوقدر که مثلاً زید قنده در زید چیم عجلده دکدر در لری پس قرآنیکه انزال و پیغمبرانه ارسال ایلشدر
 قلم از لکتاب الادی جاء به موسی و دخی سطور ایدیکه انک کل شیء محیط اوقع اولشدر پس کونه
 طور ایلله محیطدر معلوملری اوله که احاطه ایکی نوع اوزده در اگر احاطه یه احاطه علیدر دینورسه که
 محققیندر بر جماعت اکاذیب اولشدر و قرآن مجید دخی آتی ناطقه ریح جای تحیر و محمل رب دکدر
 وان الله قد احاط بكل شیء علما و اگر احاطه علیدن ماعدا احاطه اثبات و تنورسه پس در که حق جل
 و علا انک احاطه و معنی جسمک جسمی احاطه سی قیلندن دکدر که منافی تنزیه و تقدسدر بواحاطه
 جمله متشابهانددر ید و وجه کی حق تعالی انک احاطه و معنی اولد یغنه ایمان ایدوز و کبیقته مشغول
 اولمیز و مدرک و مکتوف و ملقندن حق تعالی یه منزله و میزابلورزاشته متشابهاند طریق سید بودر
 انک حضورده اولسه لرایدی بشتیه سبحانه بوفندن دخی زیاده مکمله قابل ایدی احواله هن بومقد ر ایلله
 اکفایده لری و دخی تحریر اولنشکه لا اله الا الله کلمه طینه سی اگر کافر بتلرینه الله در لری آتی نفی
 ایدوب و الی اثبات یلک معنایه اولورسه درستدر و اگر لا معبود الا الله معنایه دینورسه
 پس محمد رسول الله بیچون در لری و اکاناتی ایدر لری همان اسم ذاتکه الله در کافندر بویا بده حکمدر جواب
 معلوملری اوله که کافر لکه بتله الهه در لری لفظی معبود معنایه اختیار ایلشدر و خالق و واجب
 الوجود معنایه مظهری دکدر که انک اکثری عباد انک مشرکدر پس ایکی شقک دخی مالی بر اولور
 مادامکه معبودات باطله یی نفی ایلدیکه معبود بالحق اثبات صورت بند اولماز لا اله الا الله کلمه
 توحیددر و توحید نفی شرکایه موقوفدر پس اولان نفی شرکا ضروری لازمدر که حق تعالی وحدانیت
 ایلله فهم اولنه پس بومقامده ثانی یه ایراد برای نفیدر اثبات ایچون دکدر تاکه ثانی و ثالث و رابعی
 ال ما شاء الله تعالی نفی ایلدیکه واحدک اثباتی نه کونه نمایان اولور محمد رسول الله دیدکری انک
 معبودیتی ثبات بیچون دکدر بلکه تصدیق توحید و نصیحه انک رسالتی دخی تصدیق ایلک کرکدر
 ایمان بویکی تصدیقه موقوفدر معلوم و لکه صورت ایمان الهه افاقینک نغینه موقوف اولدینی کی
 اصنام و سائر معبودات کفره در حقیقت ایمان دخی نفی همه انفسه موقوفدر که هوای نفسانی و اثبات

دقیقه

هر سوره که خطاب در عیدیه
 الفاتحه و سوره
 که بالمشافه نکاله
 اولدیه

بر آن صورت
 و حقیقه

ما سوای حق جل و علا دن عبادتدر که افرایت من اتخذ الهه هواد بومعنایه شاهد در بزرگان دیشلر در که هر چه
 مقصود نیست معبودست پس طالب حق جل و علا ایچون انک تکراری در کار در چاره بوقدر ایچون اهل الله بولکله
 طینه یی سلوک و تسلیم ایچون اختیار بیود مشلدر که سالک بولکله نک تکراری ایلله عوهای نفسانی و وسوسه
 شیطان و مقاصد انسانیدن بالتمام خلاص بولله و مقصود و معبود و محبوت ذات منزهدن غیریه قالمیه و فناء کل
 اوله شتوی چیم کسانا تکرود اوقفا نیست ره در بارگاه کبریا پس لا اله الا الله کلمه سنی الهه نک اثبات ایچون دیمز که
 بونانی اولوردر بونحر بر اید سز بلکه انی برای نفی ثانی در لری که اگر کفار در و بونکر فانی با وگاه کبریا ده خور و بی اعتبار
 در بل اسم ذات جذب و محبت پیدا و نوحافنا بختا اولور لکن کلمه نفی و اثبات سلوک و رفع علایق ایچون ضرور
 لازمه در که حق فانی حقیقی حاصل و محب بالتمام مرتفع اوله نظم تایماروب لازمی راه زمینی در سرائ
 الا الله بوراه غیب الغیبه بوطریقک هر خصل و خاشاک ان انا الله نداسی ایلله نغیر سرائ و کدی بئلا سینه دلاک
 نماد بر کمال و مکمل و بلکه سابقه کم لازمدر که سالک بوقدر ایلدن رها بولله و مطلبای علایه دالات نما اوله
 طالب ذات احدیت کرکدر که بالجمله مشاهدات و تجلیاتدن گذارایدوب و لا تحتده ادخال ایلله که انک جمله سی
 خلاصه وابسته در و شبیه و مثال ایلله تسلیدر بلکه اسما و صفات دخی عارفک ملوخی ایلله و قبله تو بجمی
 برانکده قبلیه حضرت خواجه نقشبند قدس سره بیور مشلدر که هر چه دیده شد و شنیده شد و دانسته
 شدن همه غیرست بحقیقت کلمه لا نفی ان باید کرد پیغمبر خدا صلی الله تعالی علیه وعلی آله و سلمی شیخ ابو
 اسحاق کازرونی خواهد کورب یا رسول الله توحیدندر دین سوالتک جویانده بیور مشلر که کلمه عیس بیاک او خطر
 فی خیالک فانه تعالی و راء ذلك محذوم و ما بونوع معتقدات صاحبی اولوب مسند مشیخده قائل اولان کسینه ل
 نصوص دیندر انک بختنندن دور اوله لری و انریکا نه دین و ربیقه اسلامدن خارجیندر و مستغرق لجه متبلا
 و سائر لری دخی اخرج طریقه استقامت ایدر لری هر ضلال و هر مضل اولور لری انلر دن بعید اوله لری و صحنه لری سینه
 قائل ایلله لرموت ایدی یه ایصال ایدر لری انک محبت و رفیقیندن ارسلا ندن زیاده فرایده لری عجبدر که سزک
 برادر لری بولله کسینه یی کورد کزنن دین و ایمان غنی فراموش ایدر لری اندن دخی عجبدر که تربیت بولور لری
 بونحر ایلدیکر کزدین و ایمانندن امین اولان کسینه نک تربیتی نیجه اولور ع او خویشتن کراست کراره بری کند
 هنوز چیم مغموور ایلله لری زمان غرزه رسیده اولد یغنه ابواب تویه کشاده ایمانی بر یاد ایلله لری خبر مشرطدر
 ان یذبحی مکتوب میرزا ابوالعالی یه بعض ضایع ضروری بیان و ترقی و وصلک مداری صحبت اوزده
 اولد یغنی عیان ایدر الحمد لله العلی الاعلی و الصلوة والسلام علی رسول المصطفی کالمیق بحاله و بحی و علی آله
 و صحبه و سائر من تبع الهدی جناب حضور زاده نک کرم طریقیله بومسکینه ارسال یورد قلمی التفات نامه
 نامی و صحیفه کرامی مطالعه ایلله شرفیاب افتخار ایلدی الله تعالی سلامت و جاده شریعت و طریقت اوزده استقامت
 بخش ایلله شوق و درد طلب اظهار اولنش حق سبحانه بوشوقکاشتنی شعله مند و شعله طلبی سر بلند ایلله
 و ما سوای مطلوب حقیقندن بالکلیه رها یاب و سرادقات قریب و عرفانه وصول و انتساب مبستر ایلله انتر قریب
 عجیب کرم بیور بونحر بر اولنشکه نفعانندن و غیر بدین بزرگانک احوالی ملاحظه ایدوب کامطابق سعی اولور
 اما جمله سی سالک غیرک رهنمون اولمغله نیجه بخشا و کشایش نما اولدی دیشلر مکرر ماسطور لری راست
 و درستدر بوراه غیب الغیبه مرشد کامل دستگیر اولد یغنه رهرو اولوب و سلوک ایلک زیاده مشکلد
 حق سبحانه بیوردر که و ابغوا الیه الوسیلة سلاطین مجازینک بارگاهنه بیوسیلله وصول ممکن اولد یغنی
 و قدده سلطان حقیقی و شهنشاه تحقیقی درگاهنه وسیله بالضروره لازمدر و بومسکینک حقیقه حسن
 ظن طریقیله بونحر بیوردر قلمی کدی علوشانلرندن در بود و از کار کدی آینه لرنده کور مشلر والا نظم
 مزیم کزیم هم بسیاری و ذیم و کزیم یابدکاری اولقدرد وارددر که بزرگاندن بوقبر بیوجوده رسیده
 اولان بودر که طالب لره در میان ایدوب و بعضی لره از بخش و احسان ایدوب اول کابرک برکت نفس لری ایلله انک
 کالاتندن حصه رسیده اولور محذوم بومسکینه کدی اندازه ظن و تخمین ایلله هویدا اولان شنبیه لری بالجمله

یعنی سنک مقصود
 اولان شنبیه مزایای
 معبودک اودر
 دیکدر

هوای
 هوای دیکدر

بومحضر
 دقت مطالعیه
 محتاجدر

بوتنظم
 حضرت فاروقین مکتوب
 ندن جلد اولدن اولد
 بومکتوب
 مصرعدر

است نذر و برکات بزرگان ایشانند در این دنیا و کندی سعادت ایشانند خدمتند قبول ایدر لکن چاره
 نذر که بوطریق علیه نك مدارى محبت شیخ مقتدایه رابطه محبت و زنده در کنایش ترقی غالباً اکامتوطدر ::
 و چونکه بزرگوارى طریق اتباع سنت واجتناب بدعت در حصول محبت دك متابعت سنت اوزره مستقیم
 و حیای سنت متروکه یه سعى عظیم ایدر حدیثه کامشد که من اجمعی سنتی بعد ما ایست فله اجر ما شهید
 و سنت متروکه نك احیای بودند عبارند که انکه عمل ایدوب و سائر لره دخی دلالت ایدوب علی اولمغله
 انی اعلا ایدر سین ترقی و حصول مراتب قرب بالجملة اتباع سنته وابسته در که قل ان کتم نجون الله فاتبعونی
 یحکم الله که همه می بومعنا به شاهد در و بدعتدن دور اولوب و احتراز ایدر و مبتدع ایلح حبیب ایلح
 و دخول مجلس سینه مساعده ایلح لره حدیثه وارد اولمشدر که اهل بدع کلاب اهل النار و اوقاف رسول
 خداصلی الله تعالی علیه وسلمدن مآثور و کتب احادیثه مذکور اولموظائف طاعات و اذکار و ادعیه ایلح
 معور ایدر لاله الا الله کلمه طیبیه سنی هر قدر ممکن اولور سه بیکندن بش بیکه و آنچه تکرار ایدر لره
 صوفیه علیه نك اتفاقیه بولکله شویر باطنده سود منددر قالدیکه ذکر قلبی و اشتغال و مراقبات باطنی که
 بزم طریقه مذمومه معمول و متعارفدر و حضوره تعلیق ایدر و حقایق آگاه مولانا عبدالحق که اول طرفه متوطندر
 بر مده تحببده اوقاف گذار اولمشدر و کمال صاحبیدر فقره ملاقات حبیبیه و افر زماندر که بوطرفه
 کلمشدر اگر خاطره خطور ایدر سه اول طرفه رختلری شارب بیوریه که وطن مالوفیدر و جانب فقردن
 بسیارش طریقه جنایکه شغل و مراقبه باطنی تبلیغ و توجیهاتی تعلیم طریقه شاید که راه ترقی کشاده اوله چو
 فقره ملاقاتن مشکلی کورینور بوطریق خاطره کلمشدر که زیاده مختاردر و السلام علیکم وعلی سائر من
 اتبع الهدی و التزم متابعة المصطفى علیه وعلی آله الصلوٰة و التسلیمات و النجیات و البرکات العملی ::
 اون سکر بنجی مکتوب :: صوفی پاینده محمد کابلی به نصیحتدر نظم هر چه جز عشق خدای احسن است
 کوشک خوردن بود جان کندن است سعادت آثار ما سواى حق جل و علاه ابلا است از امر از قبیلدن اولدیغی
 هویدا و انک ازاله سنی فکر ایلک هم مهماندن اولدینى پیرا در ع در خانه اگر کست بحرف بست
 الله تعالی همواره کذویه مشغول ایدوب غیره مساعده ایلحیه و عاقبت و استقامت نصیب و منتز ایلحیه
 اون طقوز بنجی مکتوب :: بیدانک سوالتینه جوابدر :: **بسم الله الرحمن الرحیم** نحمده و نصلی علی حبیب
 و آله و سلم الله تعالی اول برادر دینی رفیق احوال الدن تحویل و تحوّل احواله ایصال ایلح نیل ایلحیه و عیندن
 غیبیه و تقصیلدن احواله و تلویندن نمکینه و حروفدن معانی و انقلا لیلح مشرف ایلحیه فرزندم محمد عبید الله
 ایلح ارسال و انان مکتوب کلوب و مندرج اولان سؤالک جوابدری بوفقردن طلبدینه بتاه تحریر اولندک
 استماع بیوریه سؤال اول بودر که قرآن مجیدده و حدیث قدسیده مصرخدر که آدم ابوالبشر علی نبینا وعلیه
 الصلوٰة و السلام مخلوق بید الله در اگر بدکله سندن قدرت مراد اولنور سه آدم تخصیصک و حقی ندر که سائر
 مخلوق الدن قدرت ایلح مخلوق اولمشدر و اگر بدلفظندن قدرت مراد اولنور سه مذهب مجتبه قوت پیدا ایدر ::
 جواب روادر که بددن مراد قدرت اوله که متشابهات و یلایه نلرک مذہبیدر و آدم علیه السلام تخصیص
 برای تشریف و تکریمدر حصر اینچون دکلدر که ان عبادی لیس نك عبادی علیهم سلطان ایت کریمه سنده
 و امثالنده قرآن مجیدده و قوی کثیردر ذکرده تخصیص نفس الامرده تخصیصه دلالت ایلز و بددن قدرت
 مراد ایلح یوب بدصفتنی سائر متشابهات کبی حق تعالی به بیکیفیات اثبات ایدر مذهب مجتبه به تقویت حاصل
 اولمق بدجسمی اثبات اولدینى تقدیرده در حق تعالی عن ذلك علوا کبیرا ایکنی سؤال بودر که خیر الما بعین
 اوکین قریندن منقولدر که من عرف الله لا یخفی علیه شیئ بیور مشربو عبار نك معناسی ندر جواب
 معلوماری اوله که بونفکاحندد زود و اردر زیرا اگر شیئ تمییم و لنسه لازم کلور که عارفدن هیچ برشی کرک
 معارف چو و کرک حوادث کونی مخفی قالمیه بوایه خلاف واقعدر سید الانبیاء علیه وعلی آله افضل
 الصلوٰة و اکل النجیات اینچون حکم وارد اولوب قل لو کنت اعلم الغیب لاستکثرت من الخیر و ما منی السنو

مذہب قدسی
 حضرت ایلح آدم بدین
 اربعین ساله

بیور لیلح و فنده سائر لک حاکم اشکاردر اگر شی معارف باطنی تخصیص اولنور سه دخی مشکل و نور زیر مقرز
 قمر دکه ولی کندی و لایتندن و قربندن آگاه اولمق ممکنر هئامن علم و متامن چل جمیع معارف بنجه رسیده
 اولور اصحاب کرام علیهم الرضوان که ولایت طبعه علیاسنده در انلرک اکثرندن شهود و مشاهده فقره لری
 جمیع منقول دکلدر خلافت حضرت عثمان رضی الله عنه ده اش انلرک خدمت سینه یکدر کن زناندن بر مآثر جمیه
 به نظر لری و چار اولمشیدی حضور لرینه و اصل اولدقن حضرت عثمان کورب بیور دیکر دین کرده آثار زاهدیه
 ایکن سزدن بریکر بنم مجلسه بنچون داخل اولور دیدی حضرت انس رضی الله عنه کفاره اغاز ایدوب رسول الله صلی الله
 تعالی علیه وسلمدن صکره دخی و حی موجود میدر دیدی کشف و خوارق اولوقنده قلت اوزره اولمغله حضرت
 انسک دخی اول طرفه میل ایلدی و نقل صحیح اولدینى تقدیرده عبارتی ظاهرندن صرف ایلک کرکدر و بالفعل خاطره
 خطور ایدن دخی بودر که اول ترکیبده شیدن مراد معرفده محتاج ایلح اولان شی اوله پس معنای ترکیب اوتیر
 هر یکیکه عارف بافه اوله مقبول لردن اولور و مقبولی صنایع ایلح لرس کاتر بقی معرفده هر که اولور سه آکا
 بیواسطه الحام و کشف طریقیله و یا خود پیر میشد واسطه شیه اعلام بیور لردنک اولور والله اعلم بحقیقه
 الحال او بنجی سؤالک جوابی کار طریقت ایراد بیور قلی الطریق کلها ادب کلامنده واقع اولان ادبندن
 مراد ادب شریعتدر قالدیکه سالک لره کدی شیخ لرینه رعایت و متابعت لردن کایت اولان ادب طریقت
 دخی ادب شریعتده مندر جدر و بیان شافی واردر :: یکر بنجی مکتوب :: شیخ محمد سعید فاروقی به بعض
 از اوقای شرح ایدر صحیفه شریفه و اصل و سیرت بخش اولدی حمد الله سبحانه که ذوق و شوق اوزره اولوب
 و فقرای یاد ایلکدن فارغ دکلدر بوطائفه نك محبدری دخی بوطائفه ایلح بیلده در و حریم خاص لرینه محمدر
 و شریکدر الزم مع من احب حدیث نبویدر علیه وعلی آله الصلوٰة و السلام حقیقت محبتک حصولی تحریر
 و اول کیفیتک از دیادی طلب و لشم معیت ذاتیه حاصل اولوب و کندیکن کجوب همواره معیت محبوب
 مطلوب و لشم صفت محبوبدر که صدیق اکبری نك شاننه کتوب مع ترقی قلبیه جمله به پیش قدم ایلش و دوت
 معیت خاصنه ایلح سرفراز و نانی اثبات از هائی النار نداسنی استماع ایلح اعزاز و دخی ما ظنک باثنین الله
 نالهمای بوندی ایلح مکرر و ممتاز قلمشدر خوش دیشدر که نظم یکج غاری خلوت کریم از همه خلق کران
 لطیف جهان بار غار ما باشد میان خواجه نك مکتوبنده تحریر اولان اذواق و ورد نك مطالعه سی خوشوقت
 ایلدی لهنمزد و دخی دست راستری جابندن استماع اولان اواز و اول جابندن مشاهده اولان روشن
 بلند ساز حق جل و علی دن روحه وارددر که آنک مقامی جانب راستدر ظهور ایدوب وافی نصرفی محنته اذ حال
 ایلشدر ملوکدر که عالم عیندن ظهور ایدوب محل هوش و شعور اولان مملکت روحه استیلا وافی مغلوب ایدر لره
 لاجرم مستی و بیخودی پیدا اولور ان الملوك اذا دخلوا قرية افسدوها وجعلوا اعزة اهلها اذلة و کذلک یفعلون
 الحاله هن سزک معامله کر لطیفه قلبدن گذشته و لطیفه روحه قرار یافته و ارتقا ایلشدر امید وارفوق
 اوله لروحه بلند ایدن لر خوشدیشدر نظم بوصلش نارسم صدار از با فکند شوقر که نور و ازیم و شاخ
 بلند اشیان دارم دوستاندن سلامت خاتمه دعاسی مأمولدر و السلام علیکم وعلی سائر من اتبع الهدی
 یکری بنجی مکتوب :: نوربیک صوفی به نصیحتدر **بسم الله الرحمن الرحیم** الحمد لله و سلام علی عباد الله الذین
 اصطفى خدمت صوفی نوربیک بولور افتاده نك سلام عاقبت انجانی مطالعه ایدر لره احوال مستوجب حمد
 ذی الجلالدر امیددر که اول عزیز دخی ظاهر و باطناً جمیعاً و زده اویوب و جاده شریعت علیه اوزره مستقیم
 اوله لروقتدن لیه و لفظدن معنای تحوّل ایدر لره نسبت باطنی خوشیه محافظه و آنک از یاد کیفیتنه سعى ایدر
 خلق ایلح اختلاط لری قلت و زره اوله و زاویه نامرادی به ترک ایلحیه لره بالجملة توشه آخرتی اماده ایدر لره
 جاء تا ارجفه شتبه الزاد فداء الموت بخدا فیرده دوستاندن سلامت خاتمه دعاسی مأمولدر و السلام
 یکری بنجی مکتوب :: حافظ ابواسمعی اینچون طریقه صوفیه نلیته مدحنده در **بسم الله الرحمن الرحیم**
 بعد الحمد و الصلوٰات و تبلیغ الدعوات بواشاده ارسال اولان مکتوب مرغوب کلوب بجمت و سرور و ظهیر ایلدی

دست بر است
 معانی

الله تعالی عافیت و جمیع تدبیر و جاده شریعتی و مستحق اوزره مستقیم و مستقیم و قائم ایلیه و
 تعلقات دنیا و ابلائی ما سوادن غریب و ازاد و سرادقات معرفنده و سرپرده و قریبده امن و الله اباد ایلیه
 بمعنی عالم انبیا و سلوک طریقه صوفیه علیه به وابسته در اول بزرگان مجتهد حق جل و علاه کذب و کذب
 رشته تعلقی گشته و عشق و وفا و انفسدن گذشته و امش و ما سوا به التفات بلیوب اگر حاصل کردی
 و ارایه او و وصولی دخی کادر باطنی برنج اوزره ما سوا حق تعالی دن انقطاع و نما و امشدر که
 اگر بجه سال ما سوا بیاد ایلیه از خاطر لینه کلیه و انانیت نفسدن برنج اوزره کذا را بشد که انانیت سنک
 کذب و عود ایستی شرک بیلور و رجال صدق و ما عاهد و الله علیه رجال لا اله الا الله و لا یعز ذکر
 الله خداوند امر ازین قوم کروان یا از نظاره گمان این قوم کردن که قوم دیگر را طاقت ندارم هر کس ایچون
 بو هوس ملتس و قریب و مزده دلزنده بو نم اندیشه جا کرد که در که مجموع شیدن بکوب بوا کابرک صحبت
 انخیزد و جان نثار اید و لو ازین طلب احضار و بود و ولدن و شام جان را بجه رسیده اولان محله پیرو
 و هوسکار اوله لر خوش دیشدر که نظم بعد ازین مصلحت کار دران می بینم که روم در میخانه و خوش
 بشینم دوستاندن سلامت خاتمه دعاسی ماملور و السلام علیکم و علی سائرین اجمع الهدی یکر
 او یحیی مکتوب: میرزا غنیمت شرح اذواق و تقیر و قایمدر **بسم الله الرحمن الرحیم** بعد الحمد
 و الصلوات و تبلیغ الدعوات بحیث شریفه لری و صولیه سرور ایلی چون احوال علیه و وقایع سنیاید
 متضمن و لغله فرج رفیع زیاده ایلی لطافت خسته نک فناسی و کذب و نفی ادراک و خود بخود اثبات
 غریب و انش و بوبیت حسب حال قلنس نظم بنید هرده همصنعتان بخایت خویش فغانک یافته دلا
 ذوق صحت خویش واضح اولدی بو حالک صحتی مسلمدر حق سبحانه یتنه بو منوال اوزره طریق ترقیاتی کشاد
 ایلیه الله عز و دخی تحریر و لنان رفیقا لری که خوابد کرد که عادت عرب کی بر کلاهک اوسننه بر شالت
 عبادش ایدی بیستم ناظم اوزره وضع ایدوب بعده دیدی که زده اولان مجموع اشیا ی سز و بردن و سز
 امانتگری سز ایضا لایلدن دیوبور یک دیشدر عذ و ما بوجواب بشارت عظماء در مبارک اوله لکن بو عبارت
 بویه جل و لنه که زمره و برد یک سز طرف استعداد دیگر موافق اولاندر و یا خود زده سز که امانتگر متقدم
 اولان سز و بر مکدر که فتره ثانیه دخی اکا قریبه در و دخی باز لش ایدیکه نماز تجمیدن سکره مشغول و امشید
 دلایله سر میانشده در آره وسیعه پید اولدی و اول دانه نک میانشده کدی قلمی چله قوس کی بولم که کپا یکی
 کانت میانشده بر چله ده قلمش و توفیق ایله کانت یکجا بنه نظر و لوب وحدت صاف مشهود و کانت دیگر
 طرفه نظر اولننه کثرت موجود کورینور و بو کثرت با لجه رفقه رفقه وحدت صاف و لوب و یکی کانت دخی
 وحدت نمایان اولور و دیشدر عذ و ما قبله بر زخدر و بشدر که قلب بو صورت بر زخسی منظور و امش
 اوله و قوس واحد و وحدت صاف نمایان و کانت دیگر و کثرت عیان اولسی قاب قوسین حالانندن در و کثرت
 واره واره وحدت صاف اولوب یکسند دخی وحدت کورنسی مقدمه اوادی در مقدمه تعبیر اولدی
 زیرا که حقیقت اوادی و وفقه محقق اولور که قوس کثرت بالکلیه نظر دن ساقط اوله و قوس وحدتدن غیر
 منظور نظر اولیه و بعده تحریر و انش که بود رک و مشهود نفس و یا خود وجه مخصوص دکل ایدی بلکه بو
 بو معامله خود بخود ایدی دیشدر بو حالت دخی قوس کثرتک نظر دن سقوطی مشعور و الغیب عند الله سبحانه
 و دخی بو شاده بر نسبت مخصوص وارد اولدی که مثلا شهر و بازار مشهودی اولیان بدوی کی هر کز دل انگله
 مشاهد کل ایدی دیو یا زمشدر **بسم الله الرحمن الرحیم** اذ دخلوا قریه افسدوها و جعلوا اعزاه اهلها اذله خوش دیشدر
 نظم بو صلیش تارسم صد بار از یا افکند شو قمر که نور و از و شاخ بلند یاشیان دارم و السلام علیکم
 و علی سائرین اجمع الهدی یکر می دخی مکتوب: ملا مشتاق بهره وکی و اتبع ملة ابراهیم حنیفا آیه
 کریمه سنده اولان شبهه بی حل ایدوب و دخی لا تفضلونی علی یونس بن متی حدیثی تحقیق و دخی ایمان زید و لا
 بنقص کلامی شرح و ایمان عوام ایله ایمان انبیا نک توفیر مساواتی دفع و شهدایه مخصوص اولان بعض مزایا سبیل

اولی بیت از حدیث
 و نای خود در

بو یکبار
 روایت از حدیث
 اولان محلی مشهور
 جلد اوله نقل

بو محله
 بری خیار اوله

انبیا

انبیا اوزره توفیر فضیلتی رفع ایدر **بسم الله الرحمن الرحیم** بعد الحمد و الصلوات و تبلیغ الدعوات فرستاده
 قلنان مکتوب عینان لری و اصل و سرور حاصل اولدی سوله متعدده و روح و انش محمد و ما بوسواله لری و انش
 حل ایشدر لکن سوله ناچار جواب در کار اولغله بویا بد چند سطر تحقیق و تذکار اولندی سوال اول اولدی
 حق تعالی حضرت ابراهیم علی نبینا و علیه الصلوة و السلام مک شاندن بیور که **انی جاعلک للناس اماما**
 و دخی بیور و اتبع ملة ابراهیم حنیفا پس بویا کی کریمه نک مقتضای سوا و زره حضرت ابراهیم مقتدا و متبوع
 اولوب و بزیم پیغمبر میز تابع اولمش اولور علیه و علی آله الصلوة و السلام و حال آنکه بزیم پیغمبر میزک افضل
 قطعی و دخی بو اشکال آدم علیه السلام مک ماده عظما سنده دخی وارد اولور که حق تعالی بیور و انش
 فی الارض خلیفه پس بویا بد دخی اشکال سابق لازم کور جواب **انی جاعل فی الارض خلیفه کریمه سیده**
 هیچ اشکال یوقدر زیرا بو حکم خلاف نوع انسان ایچوندر حضرت آدمه خصوصیتی یوقدر ملائکه نل
 جوابی دخی کاد لیلدر که انجمل فیها من یفسد فیها و یسلف الدماء دیشدر ایدی زیرا فساد و سلف دماء
 نوع انسانده دراد مده دکدر و تسلیم اولندی بقی تقدیرده خلاف حضرت آدم و قننه مخصوص ایدی
 خلاف مؤید دکل ایدیکه اشکال منصور اوله مثلا حضرت داود علیه السلام مک شاندن بیور یا داود انا
 جعلناک خلیفه فی الارض و حضرت مهدی علیه الرضوان مک شاندن دخی وارد اولمشدر که فان فیهم
 خلیفه الله الهدی وینه بو قبیلدر قطب ارشاد و غوث و قطب مدار که هر وقته موجود لر در قطبیت
 و سائر مناصب نلرک زمانه برینه مخصوصدر و کذلک قدی هذ علی رقبه کل ولی الله سخنی که شیخ عبدالقادر
 قدس سره بیور شد تحقیق اولندی بیور اول و قنلک اولیا سنده مخصوص ایدی بلی **انی جاعلک للناس اماما**
 کریمه سی حکم عام و مؤید بیضاوی تفسیردن تحریر ایدر که امامت عامه مؤید در زرا اندن فکده بحث اولان
 پیغمبران آنک ذرینه مخصوص و اثباتی امور لری ایدی که مثلا اتبع ملة ابراهیم حنیفا کریمه اکاد لالت ایدر
 لکن بویات اول سرور انام و علی آله الصلوة و السلام مک فضیلتی اقدس ایلمز مفسرین بیور لر که توجیده و یا
 خود روش دعوت حق جل و علاه پیور لک ایله رفق و مداراة ایدوب هر کس فقی قدر مجادله و سر دلائل
 ایله آنک دعوت ایدیکه کی سن دخی بویه ایله دیکدر صاحب تفسیر مطهر ایدر که اتباع سلوک سبیل متبوع
 پس اول سرور انامک هر پیغمبره اثباتی اندن فکده مبعوث اولدی سبیلدن ریوخه اندن دون اولی جهنم
 دکدر و دخی اناکرم الاولین و الاخرین علی الله حکمجه مقرر در که اول حضرت علیه الصلوة و السلام
 بجموع انبیان اکرم و افضلدر و آنک فضیلتده فی سبیل جموع انبیا و اصفیادن اجزل و اشهدر و بوقبیلدر که
 فیها امر اقلده وارد اولمشدر که بوا مردن آنک فضیلتنده هیچ فتح لازم کلمز مع هذا برز که کاه اولور که فاضل
 معضولک متابعتی ایله امر ایدر لر و بو متابعتی امر اولنقدن آنک فاضلیتنده هیچ قصور لازم کلمز حق تعالی
 پیغمبرانام و علی آله الصلوة و السلام و مشاوره فی الامر بیور دی اصحاب کرام ایله مشورت الله متابعت
 ایله امری تعینندن خالی دکدر و الامشورتن فایده ندر بو مقامک تحقیقی و بو معامله نک حقیقتی
 حضرت ایشان ما قدسنا الله سبحانه بجزه کشف و عرفان طریقه کندی مکتوب یا شنده تمیق ایشدر اول
 محلدن ملاحظه اولنه ایچکی سوال بودر که محمد رسول الله صلی الله تعالی علیه و علی آله وسلم بالقطع افضل
 انبیا در پس لا تفضلونی علی یونس بن متی حدیثی نه معنایه اولور و دخی من قال ان اخرین یونس بن متی فقد کذب
 حدیثی نه کونه اولور جواب ممکندر که لا تفضلونی کلمه سنک معنایه مفضولک نقصی لازم کلوب و
 و خصوصت و نزاع مؤدی و ملق حیثیتیه تفضیل ایدکن نمی وله و دخی ممکندر که هر چند فضل کلی بریم
 پیغمبر میزه مخصوصدر علیه الصلوة و السلام لکن جمیع انواع فضائل ایله تفضیلدن نمی وله مثلا
 امام مؤذندن مطلقا افضلدر مع هذا امامده اذ انک فضیلتی یوقدر و دخی ممکندر که معنای کندی نفس
 و هو اگر جهنم تفضیل ایدکن فی اوله و دخی ممکندر که تواضع و هضم نفس حیثیتیه فی پیور مش اوله لر
 و دخی ممکندر که نفس نبوتن فضیلتی نمی مراد اولنه که حق تعالی بیور لا تفرق بین احد من رسله و دخی

جمع دم یعنی قاتل
 دو کور

متی
 قییم و تشدید
 ایله و بدایه حق
 برائت علیه السلام
 والده سنک
 احید

مکنند که بوقول کنندی اقتضای تباری عملی لاحق و لزوم مقدم ظهور ایلش اوله معلوم اوله که مع هذا بوازمده
 مجموع انبیاء شاکر آری واریکن حضرت یونس بوحکم تخصیص و لوق اول واسطه ایله در که چونکه اندن بر
 ذله واقع اولوب اولجهتدن محل توخیر منقصت اولخله بوهلم رفی واسطه سیله آن بوحکم تخصیص یور
 دیار که بوطریقله آنک رتبه بنویسنده الثاب من الذب کن لا ذنب له حکیمله ودخی اولنک بیدل الله
 سبتنا من حسنات حکیمچه حج منقصت پیدا اولما مشدر و مکندر که بواعتبار ایله من قال ناخیر من یور
 بنی حق فقد کذب دیو بوجور مشدر دینی هر یک که آنک زله سه نظر ایدوب بنی اولجهتله اندن افضل یلویب
 وزله و معاصیدن آن بری تصور ایلر سه فی الحقیقه کادیدر زیر اسحق تعالی آنک شاننده بیور فنادی فی
 الظلمات ان لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین فاستجبنا له ونجیناه من الغم وکذلک نجی المؤمنین
 ودخی بیور فاجتنبنا ربه فجعله من الصالحین اوجنی سوال یور که انبیاء جمیع افراد متا وزره فضل کل
 اولد قاری مقرر و یبنددر و حدیث صحیح کشددر که بعض کالات بعض افراد امته باعث مرتبت اولور
 مثلاً فی سبیل الله شهید اولدر غسل محتاج دکلرد و موق لغفیله ذکر اولفزل و انبیاء غسله محتاج دکلرد و
 لفظ موقی طلاق اولنور جواب بوفضل فضل جزئی به راجعدر که انده محذور یوقد حایک و حجام مندر
 سبیلله عالم ذی فنون وزره فضل صاحبدر لکن فضل کل انبیاء و عالمه مخصوصدر در دینی سوال بودر که
 علماء ما تریدون الایمان لا یزید ولا ینقص دیدر بوجواب دردن لازم کلور که ایمان عوام مؤمنین ایمان انبیاء
 یکی علیهم الصلوات و التسلیمات و حال آنکه ایمان انبیاء قریب و درجه ده اکدر ایمان انبیاء ایله ایمان عوام
 نفس ایماننده مشترک و متساویلدر ایمان انبیاء علیهم السلام مک مرتبتی ایمانک صفات کامله سنه راجع
 اعمال صالحه به مقربا اولان ایمان سبتنا و مشتهات دن بر طرفدر صفای دیگر و یا شقه نورانیت
 صاحبدر و عظیم نتایج و ثمراتی واددر و بلکه نوع دیگر اولشدر دیمک دخی مکندر مثلاً افراد انسانک نفس انسانیت
 شریک و متساویلدر لکن سفاک کالنه و نقصانته نظره اندر دن رجعات حقنده کالانعام بل هم اضل
 بیورش و حقیقت نشایت دن اخراج اولشدر و دخی حدیثه لوانن ایمان ای بکر مع ایمان متی لریج وارد
 اولشدر که بوجوچان دخی صفات کامله به راجعدر ایمانک نورانیت و صفاسنی زیاده و میزان حقنده و موعود
 و موزون اولان صفات و اعراضنده بله میزانک رجحانی فاده ایدر ایمان حضرت صدیق رضی الله تعالی عنه
 نیجه رایج کلر که موندن مقدم اولان مؤنله مشرف اولوب و بوصفت ایله محایه کرامت میاننده ممتاز و پیش
 قدم اولشیدی آنکون و الذین معه کریمه سی ودخی ان الله معنا کریمه سنک مقتضای سنجه دولت معتبده
 مشرف اولش و میاذا محاب کرامدن بوموت ایله بشارت بولشدر که عن معرفدر و تکیل ایماندر که شان عالی
 سنده وارد اولشدر که من اراد ان یظفر الی میت تمشی علی وجه الارض فلینظر الی ابنی خافه هر چند سائر محاب
 ده بوموت ایله محقق ایدی پس بشارت کاتخصیص و لوق آنک بوصفنده سازندن زیاده کالنی مشعور
 و هر یک که بوموت کامل وله ایمانی دخی و لقد رکامل اولور زیرا بوموت طمئنان نفسی منیجدر و اطمئنان نفس
 نفس ایمان حقیقیدر که زوالدن محفوظدر باینها الذین آمنوا آمنوا بالله ورسوله کویا بوایمانه اشارندر
 و شاید که اللهم انی استلک ایمانا لیس بعده کفر حدیثنده مطلوب دخی بوایماندر بواول موندن که حیات ابدی
 رسیده و انوار قریب و معرفتله محقق ایدر که اومن کان میتا فاجیناه و جعلنا له نوراً یشی فی الناس کریمه
 بومعنا ایمادر و السلام علیکم و علی سائر من اتبع الهدی و التزم بتابعه المصطفی علیه و علی آله الصلوات
 و التسلیمات و البرکات و التحیات الملی بکری شیخی مکتوب میر عبد الفتاح ابن حقایق اکاه میر محمد نظام
 قدس سره به ادای لوازم طلب بیاننده در بسم الله الرحمن الرحیم بعد الحمد و الصلوات و تبلیغ الدعوات
 معلوم اوله که مجاری امور مستوجب حمد امیددر که اول عزیز دخی عافنده و جاده سنت سنینه و شریعت
 علیه اوزره استقامنده اوله ل و لوازم طلبکاریدن فارغ اولوب همواره منعطف و مضطرب اوله ل
 سیر و طایر و لوق نصیب عدا اولور بر عزیزد میشدر که تصوف خطر ایدر چون سکون کلدکه تصوف قالمناز

بوحکم تخصیص
 حضرت معصومان علیه السلام
 سبتنا من حسنات
 حکیمچه حج منقصت
 پیدا اولما مشدر
 و مکندر که بواعتبار ایله
 من قال ناخیر من یور
 بنی حق فقد کذب
 دیو بوجور مشدر
 دینی هر یک که آنک
 زله سه نظر ایدوب
 بنی اولجهتله
 اندن افضل یلویب

میدید و صفت وزره اولق لازمدر که آیتده وارد اولشدر حتی اذا ضاقت علیهم الارض بما رحبت و ضاقت علیهم
 انفسهم وظفوان لا یجاء من الله الا الیه بطالب صادق بوسفت اوزره اولدقن امیددر که دریای بخشش و عطا
 جوش ایدوب ثم تاب علیهم لیتوبوا صداسی گوش جان رسیده اوله و آتی اندن آله عجبدر که جوانان مستعد خواب
 نرگوش ایله ارام و لوازم طلبی ترک ایدر و اطفال کچی بواهر نفیسه دن خرف ریزه ایله مشغول اولور و نظم
 در جهان شاهد و مافارغ در قبح جرعه و ماهشیار و السلام علی من اتبع الهدی بکری شیخی مکتوب صوف
 سعادت کابلی به تعبیر وقایع و لسانی شرح ایدر الحیده و سلامه علی عباد الله الذین اصطفی وقایع روشن و احوال
 مستحسنی متعین اولان مکتوب کلوب خوشوقت ایدی شه سبحان الله که عافنده اولوب و کارلر دن سعی اوزره
 ایشلر واقع تک برندن مصحوب اولوب واقعه دیگرده دخی سزه خلعت عطا اولندی خوش و مبشردر و دخی تحریر
 و تشککه اکثر اوقانده اسوال ایله مقید اولوب بولام و مراقبه ده شویله مشاهده اولنکه هر بر موی بر چراغ مثابه
 سنده شعله و بر و کلمه طیبه بی ذکر ایلدکه به لذت ظهور ایدر که اشک بی اختیار روانه اولور ایا کمال فای نفس
 بومیدر دکلیدر به شلر جواب معلوم اوله که بواحوال خوب و پسندیده در و فای نفسک لوازمندن و ملائمت
 در لکن فای نفس نفس الامر در امر دیگر در ع آنجاهه آن آشتکه برتر نباشت بل کنیدی بولام دیدکری
 ودخی بعده نه کنیدی و نه عالمی بیلور در یور بر ایدر کرا ندنضکره فنادی قلب ظهور ایدر سه فای نفسک
 مقدم شدن و آنک لوازمندن در بالجه امیدوار اولوب و هل من مزید درک متوجه فرق اولالرع هنوز ایوان
 استغنا بلندست و دخی مسطور ایدر که نمازده دخی جمیع ظهور ایدر اکثر اوقانده کنیدی مقید اولوب شعله
 آفتاب و ماهتاب کچی حالات منظور اولوب و آنک در کده عاجز اولور در پیشلر معلوم لری اوله نمازده ظهور
 ایدن حالت اصیلدر و بر رؤیت اولان شعله افتاب مکندر که آثار بقادن اوله و بونور دخی مویه ترتب ایدن حیات
 اوله که بویات کریمه دخی فی شمار ایدر اومن کان میتا فاجیناه و جعلنا له نوراً الیه و السلام اوله و آخراً
 بکری شیخی مکتوب بسم الله عطاء الله صوری به نصیحتدر الحیده و سلامه علی عباد الله الذین اصطفی فضائل محاب برادر
 مثلا عطاء الله بوجانیدن سلام عافیت انجای کلوب و دوستان دور افتاده بی دعای خیر ایله یاد ایدر ل و عطا و ما
 عمر چند وره زیاده عز بزرگ اعز اشیا به صرف اوله کسب مرئیات ولای حقیقیدر چل سبحان که هر می بواصر
 خنجره و چایک بند ایدوب و اکامافی اولان هر شیدن اجتناب ایدر ل عبدک کالی مولای اندن راضی و لمقدر
 آنکون مقام رضای مقامانک فویدر بومضانک علامتی اولدر که عبد اندن راضی اوله و حق تعالی نک مرادات
 و مقتضایانده کدیدن رضا ظهور ایلله و ابلا مده دخی نعام کچی کشاده جبین اوله و اوامر و نواهیسنده قنبر
 ایلله و جمیع افعال واجبی ایلله منشرح القصد و راوله و قضا و قدرینه اقتیاد و استسلام ایلله و التسلام
 بکری شیخی مکتوب شیخ نور محمد صوری به نصیحتدر بسم الله الرحمن الرحیم بعد الحمد و الصلوات و تبلیغ
 الدعوات احوال الجمله مستوجب حمد در دوستانک خیرتی مسؤل و مامولدر اوقای ذکر و فکر ایلله معمور و
 مولای حقیقی جلالت عظمته نک کسب مرئیاتده جان ایلله سعی موفور و زاد آخرتی آماده ایلکه بذل مقدور
 ایدر لر جئات الزاجنه تنعمها الزاد ف جئات الموت بخدا فیره جئات الموت بما فیه احوالی تحریر ایدوب
 و کیفیت طریق و فرزندان قنیق ایدر و روز بروز سعیده اوله لکه ابواب ترفیات مفتوح اوله من استوی
 بوماد فهو مغبون دوستانک دعای خیر ایلله یاد ایدر و التسلام بکری شیخی مکتوب میر محمد امین
 بخاری به و ما خلقت الجن کریمه می ایلله اناعرضنا الامانه کریمه سنی شرح و تبیین ایدر بسم الله الرحمن الرحیم
 بعد الحمد و الصلوات و ارسال التحیات جناب سیادت و نقابت بنا هه معلوم اوله که بوجدودک احوال
 و اوضاع فقرای مستوجب حمد المسؤل من الله سلامتکرو استقامتکرها ظاهر او باطنا بوسکینک نامرک
 اولان صحیفه کرامی شرفیاب ایدی حمد الله سبحانه که مشاغل صوری و تعلقات شنی موجود ایکن رابطه و مجتهدن
 فلور هیاب اولما مش ایددر که روز بروز متزاید و روز افزون اوله بوطاشته به محب اولان کسسه دخی اندر که
 بیلدر که المرء مع من احب حدیث نبویدر علی مصدرها الصلوه و السلام و الحقیقه تحریر اولشکه حق تعالی

صورت
 اسم مکنند

چون انما عرضنا الامانة على السموات والارض والجبال فابدين ان يحملننا واشفقن منها وحملها الانسان اكراماً
 مراد معرفت ايسه اكا خصوصيتك وچي نادر واکرشي ديکرايسه اعلام اولنه ديشلر عذر و ما بوشيه نك
 ورودي ليقيدون لفظ كرميني ليرفون ايله تفسير ايله مخصوص دكدر ليعبدون كرميه سي هره معنای تفسير
 ايله بلرايسه امانندن دخی اول معنای مراد ايله كرتن یعنی ليعبدون اكر كندی معناسنه اولونه كه اكثر علمای
 مفسرين اكا قائل اولمشدرد و امانندن دخی اول عبادتك حاصل اولان تكليف شرعيته مراد اولنورسه بو
 شبهه وارد اولور و يا خود ايكسند دخی معرفت مراد اولنورسه حل امانتك انسانه تخصيصه وجه ندر
 شبهه لازم كور جوابنده دري كه وجه تخصيص مكندر كه انسانك شرافتي و علوي اوله و آنك شائنه اهتمام
 بچون اوله هر چند جن ايچون دخی شرك وارد كه جن تكليفه انسانه تابع و بزرگتر بزرگ شريعت متابعدر
 عليه وعلى اله الصلوة والسلام كه وادی الفخلة ده دعوت ايدوب و انلردخی پمان ايله بلر امر رسول الله ايله و ان
 كندی قوملرني دعوت ايدوب يا قومنا احيوا داعي الله و امنوا به ديدلر مقدما حضرت موساك شريعتنه
 تابع اولدقلى انا سمعنا كذا بازل من بعد موسى كرميه سنك فهو اسندن معلوم اولور و مكندر كه امانتك عرفتي
 و محلي انسانه مخصوص اوله هر چند ايكسني دخی عبادت و يا خود معرفت اچون مخلوق اولسه لردخی چنك انده
 شركي اوليه و هم محظور دخی بوقدر معلوملری اوله كه بوسو الكرك شجرا بلری دخی وارد كه اول تقدیر اوزره
 اصلا شبهه وارد اولور اولنورسه ليعبدون كندی معناسنه اوله كه كذا لك علمای دخی بويله بورد مشدرد
 و امانتدخی اول مشفقك شريعت اوزره معرفت معناسنه اولور و اشكال وارد اولور ثانياً بود كه بجاهد
 ليعبدون لفظ شريعتي ليرفون ايله تفسير ايلشدر لكن معنای معرفتي تعيم ايلشدر كه موخده و مشركه و
 و مطيعه و عاصي شامل اولور كه جمله سي عارف اولور اما بعضيسي فريان بر اولماز و بعضيلری عبادتده شريك
 اتخاذ ايدلر بوقدر اوزره امانندن معرفت مراد اولنورسه كه موخدينه و يا خود اولبايه مخصوصدر و يا
 عبادت و تكليف شرعيته مراد اولنورسه دخی اشكال وارد اولور ثالثاً بود كه مفسرين ديشلرد كه ليعبدون
 كله سي ليكنوا عبادي معناسنه اولور مكندر و بوقدر اوزره دخی اشكال وارد دكدر راجعا بود كه
 و حملها الانسان كرميه سنده انساندن اكر حضرت آدم مراد اولنورسه كه مفسرين اكا ذاهبا و لشدر دینه
 شبهه وارد اولماز : خامسا بود كه حضرت ايشان ما قدسنا الله تعالى بيزه مكنوا لك جلد نائينسده بيش
 در دخی مكنوين بويله شريعت مشدرد كه بوامانت بوقدر زعجه قوميت جميع اشيا در بر سبيل نيابت
 كه افراد انسانك كليسه مخصوصدر يعني معامله انسان كامل نارجايه رسیده اولور كه خلافت حكمتيه
 اني قيوم جميع اشيا ايدلر و جمله به افاضه وجود و بقا و سائر كالات ظاهري و باطني آنك توسط ايله رسیده
 اولور ملك اكا توسط و امن و جن دخی اكا تشبث ايدر و فالحقيقة جميع اشيا آنك توحجي اكا در و جمله سي
 اكا كرا ندر بومعني معلوملری و لسون كرك اولسون و دخی بيور اندكان ظلوما يعني كذا الظلمدر فتنسه
 بر حيثثله كه وجوددن و توابع وجودن اثر و بر حاكم ابقا ايلم كندوب بويله ظلم ايلدكه نخل بار اماننه شايان
 اولماز جهولا يعني كذا الجملدر بر حيثثله كه مطلوبه علي و ادراك بوقر بلكه اورا كدن عاجز و ذاهل و مقصود
 علمدن جاهلدر و بوجز و جهل اول موطنده كال معرفتد زيرا انلرك اجمللری عرف اولور و اعرفلريدی
 بار امانتي جمله اليق اولديغنده شك بوقدر و بوايكي صفت كويبا امانتك جمله علتدر و منصب قوميت
 اشيا ايله مشرف اولان بويله عارف و زير حكمنده در كه ممانت خلايق اكا ارجاع اولمشدر هر چند انفا
 سلطاندنر اما آنك وصولی توسط زير مرطوبدر بومجله حضرت ايشانك كلام شريفلری انجام بولدی
 بوقدره نظرله دخی شبهه ايراد اولماز والسلام عليكم و على سائر من اتبع الهدى و انلرم متابعه المصطفى
 عليه وعلى اله الصلوات و التسليمات و البركات العلي : او توبرجي مكنوب : شيخ منصور حسين
 جلد ريتن فنایم سبيله حاصل اولان احوالي شرح ايدر بسم الله الرحمن الرحيم بعد الحمد و الصلوات
 و ارسال النيات فاصد يديه ارسالاً و لئان مكنوب مرغوب واصل و سبب مسرت اولوب چوت

فیه بینست

مکنوا لله اوله جمله نظر اولنه

از واقعه سندی می متضمنه اولغه مسرت بر مسرت حاصل ولدی حق سبحانه بومنون اولوز ابواب ترقیا كذا
 و جاده سنن مرینه اوزره استقامت ايله دلشاد ايله زوال بین و اثر حاشاك استمراری و كالات كندی ایلد
 رجوع ایدوب و عدم بقیدك عدم مطلقه لحوق بردوام مشاهده و لندینی تحریر اولمش نيك و مبارکد بزرعند
 قناده معتبر اولان دوام بزیاد و مقدر و دوامی و لیان حال خیزا عباددن ساقطدر و بوقسم اوزره اولوز فاك
 عدم دخی وجود كی اندن جدا اولوب صله لاحق اوله نخلی ذات ناندن در نظم كرم سرکوی عشق ماكنسته
 شوی شكرانه بده كه خونه تومن بوشاده رونما اولان عروبی و بعض مشایخ و قنندن كندی رفعلری بی تم
 ایلشدر واضح اولدی عل غیبر دكدر ذلك فضل الله يؤتیه من يشاء والله ذو الفضل العظيم خوش دیشدر كه
 نظم سعادت هاست اندر پرده غیب نككن تا كرار بزیاد در حجب میان شیخ جمال جمعت اوزره اوله نر :
 و السلام اولو و آخرم : او توبرجي مكنوب : خواجه عبدالصمد كالمی كندی طوارینك تأسفیدر الحمد
 لله و سلام علی عباده الذين اصطفى هزار سومر ك عمر كرامتیه هوا و هو سه كذا ایدوب و حرمان و معیت
 ثلث ولوب در و دیور بود و زكرك كدر اینه كریان و زار زاردر و هر سنك و سقال زبان حال ايله بويله
 فریاد ایدر كه ما لهذا خلقنا و لا لهذا امرب نظم هر دو عالم در لباس تقربت اشك میبارند نور معصیت
 ذكر الله و توبوا الى الله جاءنا از جفة تدعينا الزاد ف جاء الموت بما فيه بخدا فیره و السلام
 عليك على من اتبع الهدى : و توبرجي مكنوب قاضی صدر له هوری بی معرفت و ایمان حقیقی تحصیلنه
 خویر و ترغیب بدر بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمین اكل الحمد علی كل حال و الصلوة و السلام
 و انما لا یكفان علی سید المرسلین و خاتم النبیین كلما ذكره لكرون و كلما غفل عن ذكره الغافلون اللهم صل
 علیه و علی اله النبیین و الكا و سائر الفضلین بومسكینه ارسالاً و لئان صحیفه كرامی وارد اولوب مشرف
 و ببحث افز اولدی چون اظهار شوقی متضمن و در دخی طلبی خبر و معنی اولغه مسرت بر مسرت بخش ایددی
 تمهید زبوشوقی نعمت عظمی و بود در سری سرمایه سعادت دین و دنیا تصور بیوره لر و غززد بیشدر كه
 اگر خجاستی داد و ندادی خواست حق سبحانه بواش شوقی شعله مند و شعله طلبی سر بلند ایلوب ماسو
 مطلوبدن بالكلیه بیکانه و ازاد و كشاكش تفرقیدن بالتمام رها ايله دلشاد و مطلوب اصلی به وصول ايله اباد
 ايله بوشاد فاینه ده مطلوب معرفت حق جل و علا بی تحصیلدر و معرفتك صورتی و حقیقی وارد
 سورق تلای كرامت بیان یوردر قلدیر كه مطلق ایمان اكا مرطوبدر و اهل الهك امتیاز لینه سبب ولات
 حقیقت معرفت فنا فی المهر و فدن عباردر و اول صورت ايله مشروطدر كه اول صورتش منظور اولور
 و حقیقتك زوالت مخصوصدر بومعرفته منوطدر تا كه بوحیدیتش بوايیا ایچون وارد اولمشدر كه بیورلمش اللهم
 انی اسالك ایمانا لبس عبده كفر و بوفناك مناط معرفتد بر امر و جدائی و درویندر كه تقریر و تحریر راست
 كمز و كابلری درس و مطالعه ايله صورت پذیر اولور من لم یذق لم یدر ع لذت می شناسی بخدا چشتی
 پس عاقل و هوشمند اولنره بالضروره دركاردر كه حاصل كار و تقدر و زكار لرنه تأمل ایده لر هر كجه كه
 معرفت مسطوره حاصل ايسه فطوبی له و بشری آفرینشندن مقصود اولان ادا ایدوب ظلدن اصله
 شتاب ایلشدر مولوی قدس سره بیورر مشوی چون بدانستی تو خود را از نخست ستوان خیر
 نسب كودی درست و آنكه دانستی كه ظل کیستی فارغی كرمی و كز نیستی و هر كیده كه بومعرفت
 حاصل دكل ايسه آنی طلبیدن فارغ اولیه و هر نه محلدن كه بود و لندن مشام جاتنه رایحه رسیده اوله اكا
 پیر و اوله افسوسكه بر كسنه دن بوشاد فاینه ده مطلوب اولان ادا ایلوب مورد یكدر مشغول ولوب
 تحریر مراد اولان نشسته بی تمیر سعی ایلیه نظم ترسمه یار یا ما نا اشنا بماند تا دامن قیامت بن عم
 بماند و السلام عليك و علی سائر من اتبع الهدى و انلرم متابعه المصطفى عليه وعلى اله الصلوات و التسليمات
 و البركات العلی : او توبرجي مكنوب : خواجه عبید الله كولابی صدور یافته درك مرأت كزنده مشهور
 اولان وحدت حقیقی دكدر بلكه آنك خلا لندن بر ظلدرد و دخی شم زده روضه كالمه داخل اولدی بیاننده در

بعد الحمد والصلوات وتبليغ الدعوات بحدودك احوال وادعائ مستوجب حمددر المسئول من الله تعالى عافيتكم واستقامتكم على جادة الشريعة العلية والسننة السنية المصطفوية على صاحبها الصلوة والسلام والحقه بواثنا ده ارسال ولنا ان مكثوب مرغوب واصل ومنضمن شوق ومشعر درد طلبا ولغله فرج برفح حاصل اولدى اللهه زد كندى احوال دى بويه حواله البشائر نظم در وارچواييه شد از كثر شوق هر كجاي كمر روى تراي بينم مخدوما سرك احوال كمرى بوييك مضمونند بلنديلورم سرك بايك نيزه صرف متوجهد بوييك مضمون مرات كثرته شهود وحدق مشعر درد وحدت حقيقى دكدر بلكه انك شمع ومانايد وآنك ظلالند برظلال وحق تعالى وراء الورادر ويزمرد بدواشزدن جدادرع دركلام آيينه در ايد او حق سبحانه مرات خافه جستم يلك كمر بافتابى طشت ابد طلبدر كسى در صحن كاجى قليد جويد مصرع اصناع العرفه طلب المحال خوش ديشدر كه نظم توازخوبى نيكى بيلم مراهر كجاي كفى در اغوش غمر اولمشكه اگر طالبه چشم ظاهرايله ارواح طينه نك مشاهده سى رونما اوله بويابن حكمنرد بيشر جواب مخدوما مشاهده ارواح كرك چشم سرايله وكرن ديدن سرايله اولسون هيج داخل كال دكدر و منارل فريدن بر منزل كا وابسته دكدر كال ولدر كه باطن ديد وانش ماسودن خلاص اولوب وديده سرك مدخل اولان شيادن نام و نشان قابليه قومباش اصلا كال ايست وپس بونك كجى شيلر سالكره اشاي راهده ظهور ايد بر مثلا محسنات بدبسته كجى كه علم بلا غنده تحسين كلام باعذر و بلا غنده هيج مدخل بوقدر بلكه بو مشاهده ارواح محسناندى سا فقدر زير ابونوع اوزره اولان اكثر مشاهده طريق مطلبه سالكه رهزن اولور و توفهر كاله فاده ايدر بوامور اكر بومضرتدن خالى اولور سه اندن زياده نفقى ولز كه سالك طلبه اعانت وكارينه امداد ايدر ودخى عريضة سا بقرندن معروف اولان القاسلر جوابنه مترضد اولد قارى عرض اولمش مخدوما ظاهرا اول مكثوب بوفقيرك آزرده اولديغم ايامده كلوب اول وفنده جواب تحريبه وبلكه نظرد ونامله دخى طاقت ناياب ايدر الحاله هن بومكثوب دخى كلدى معذورا اوله والسلام عليكم وعلى من لديكم : اوتوز در دى مكثوب : شيخ امان الله ان شيخ حميد بنكالى نصيحت و ترغيب معفدر الحمد لله العلى الاعلى والصلوة والسلام على رسوله سيد الورى محمد المصطفى وعلى آله وصحبه البررة النقى صحيفة كرامى واصل وخوشوقت ايلدى حمد الله سبحانه كه عافيت اوزره اولوب فقرائى ياد ايلسكدر فارغ دكلردر اشتياق ملاقات ظاهرا ولوش الله تعالى احسن وجهله ميستر ايليه و نارحبتى سر بلند ايلوب ماسودن بالتقام رها ياب ورايحه مطلوب ايله مقام جاني معظراييه مشنوى عشق آن شعله است كوچون بر فروخت هر چه خرم عشوق باقى جمله سوخت طريفة بزكان اوزره استقامت اولوب خاد ملى خوشه حفظ ايله لر و خدمت فقر و طالب احسن وجهله و اايله لر و جاذبه شريعت اوزره ممانت و سنت رسول الله صلى الله تعالى عليه وعلى آله وسلمي حكيم اخذ و قشبت ايله لر و بدعندن احتراز وصحت ميده عدن فرار ايله لر اهل البدة كلاب اهل النار مسمو طرى اوله وطريفة بزرگان بر امر احداث ايليه لر بر طريق بركا قى اول زمانه دك فائضدر كه امور محد ايله لى ملوث ايليه لر ودخى طلب حق جل وعلا ده تكاسل ايلوب انك طريق معرفتى جستجو ايله لر و بود ولندن مشام جانه رايحه هر نه محله كه رسیده اوله اكا پيرو اوله لر مطلوب بونشاة فائيه ده بود وللك حصولدر و خلقت انسانيه دن مقصود تحصيل معرفتدر افسوس ككذيدن مطلوب اولنا فاد ايلوب امور ديكر ايله مشغول اوله نظم ترسمكه يار با ما نا اشنا بماند نادامن قيامت اين غم بماند بعض فقره صوريلرك ورودى تحريير اولمش الله تعالى جميعته مبدل وكشاكش ماسودن رها ياب ايليه اول دياردن كلن اكثر مسلمانرا اول مقام حاكمندن شكارت ايدوب ويدين و بد عمل ولد يقدن نالان اولور لرايدى حمد الله سبحانه كه اهل سلام انك شرتن خلاص اولديار وشدندن رها بولديار حكام ظلى بر مشامت اعمالمزدن در اعمالكم عقلاكم كند بلى صلاح ايله لر و راه و رى و تقواي كنده لر ومن يبق الله يجعل له خيرا وبرقا من حيث لا يحتسب :

ومن يتوكل على الله فهو حسبه احابدن سلامت خاتمه دعاسى مامولدر والسلام عليكم وعلى سائر من اتبع الهدى والتزم تابعة المصطفى عليه الصلوة والسلام : اوتوز بشي مكثوب : شيخ حسن منصور طه در حقيقت فنا وبقا و حقيقت طمئنان نفس وطمينات بيانده در بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله العلى الاعلى وسلام على عباده الذين اصطفى خصوصا على سيدنا نورى صاحب قاب قوسين او ادنى وعلى آله وصحبه البررة النقى صحيفة كرامى واصل ومسرت بخش ولدى چون اذواق سنيته واحوال محييه متضمن ولغله فرج برفح زياده اولدى اولافنا و استهلاكل حصولى وثانيا عدم مقيدك عدم مطلقه لحوق ووصول وجودك وكالات تابعة وجودك كندى اصلته لحوقى كجى اولدينى تحريرا ولوش واضح اولدى بونوع استهلاك ولحوق فاده درجه عليا در كه نه وجوددن ونه عدمدن اثر قالمز ودخى محرابيديكه بواثنا ده تكرار اول عدى بجا ورفعين بولوب وسابقدن دخى نازك والطف ولوب كانه نظر بصيرت كمر بوزندن اقدمكه عكوسك قياى اول عدم ايله ايدى الحاله هن بويه دكدر بلكه معامله منعكس اولشدر ديشلر خفا بوشهودا ثار بقادن معدوددر وسبر عن الله بالله تغيير اولنان نزولى خير وبرر حقيقت طمئنان بوموطنه درو اسلام حقيقى بومقامده صورت پذير اولور ودخى مذكور ايديكه توسط حالده يعنى روان عروجه كاجى عالمى معدوم بولوب وساعت ساعت كاجى موجود بولوردم و عتكام فناى اتمده هميشه انى معدوم و مستقر عدم كورب وموجو حق تعالى دن غيرى بولمايديم وتكرار جوع ونزول وقتنده عالم كاجى منظور وكاجى محفى اولور ايدى والحاله هن موجود بولوب همه ازوست جانبى لذت كلوردم بيشلر ايله در ربوشودك هر بر صيصر ووجه وجهيه مبتنيدر و تجدد و امثالى بوايكى توسط حاله مبتنيدر كه شينخا و امانا قدسنا الله تعالى مبز الافس جنانلرينك كلامته ناظر اولنره ظاهر در وحضرت ايشان ايكى كره واقعه ده كورد كرى ينك ومبشردر وبى توسط جوارح واقع اولان طيران طيران روحيدرك توسط جوارح اولان طيران سريعدر ششان ما بينهما ودخى صلوات خمسده ظهور ايدن واردات نيجه تقرير اولور دى بوشلر اولمش بلى نماز معراج مؤتمدر وكال قره موطند انك ادواق وادواق باشقه در كه سائر واردات نسبت اولنره ودخى وليداد بركي يديله فرستاده اولان مكثوب مندرج ايديكه بوقم فناكه عدم دخى وجود كجى اندن جدا اولد واصله لاسق اولور بختى ذات نازندندر وكلام اكا بردن مفهوما ولور كجى ذات حضرت خاتم الانبياء وآنك كل نابعليه محضو صدر عليه وعلى آله الصلوة والسلام جواب مخدوما بختى ذات بالا صاله اول سروره مخصوص صدر لکن اكا طفيل و تبعيت ايله سائر انبياء كرامك وكل نابعلرينك دخى نصيبي واردر بود ولته مدعو اولى ودر سائرارى بود عونه اكا طفيل او اخله شريك ايدر و اكا تبعيت ايله اول نمندن اميد وارنر وحضه دار لدر و كذلك ياز مشلرك بويه فهم اولور كه اكر سالك مجذوبى المشرب ايسه عين و ترك هر برينى كرايدر واندن غيريدن اثر نازل اولمزد بيشلر مخدوما غير مجذوبى اولان كمسنه اكر مجذوبى المشرب اولان بركامل و مكملك صحنده اكا طفيل ولغله كالات ولايت مجذوبى رسيدك اولور سه ممكن بلكه واقعدر بو صورتك ممكندر كه عين و اثر اندن زائل وبونوع فنا حاصل اوله پس بوقنانك سا جى اكر مجذوب ايسه جاي سمن دكدر و اكر مجذوب دكل ايسه غير مجذوب ماده سنده تحريرا ولنان طريق ايله اميد اولور خوش ديشدر كه نظم مورسكين هوسى داشتكه در كهيه رسد دست در پاى كجوتز زده ناكاه رسيد فناى نفسك فناى لطائف خمس عالم امدن تقدم و تاخير بى جاي ديكرده بوفتير تحقيق وشهر ايلدم اول محله ن طلباونه ودخى تحريير اولمشكه اكثر يا معلوم اولور كه لطائف خمس فوق محندالى مالا نهايه عروجه در اما كينيت سورتلى مرتب اولمز ايا بوقسمه عروج سالكره ظهور ايدرمى ديشلر رونما اولور و زياده اعتبارده در بوطائف كه اجزاي انساندر اكر كندى مكته سندن عروج ايدر سه كندى سولنه كه فوق عريشدر ملحق اولور لر و اول مقامدن ظلال سما وصفانه كه انلك اصوليدر ولايت صغرا ايله معبردر كه ولايت اولمارد صعود ايدر و اول جايدن دائرة اصول سما وصفانه كه ولايت كبريايه تعلق ايدر ولايت نبيا در ملحق اولور

محمد
ناله در هر زده
خلقى و روى
نصيبه و لاله

بواله نجات نهایت غریب تا بواصول اسما و صفات دائره سته دگر و آنک بالاسنه عالم امر چون کذا بملت
 بوقدر اول مقامان نصیب نفس مطبئه ایچوندر و معامله مطبئه نك غرقون کار و بار عالم خلقه فثاده
 او نور و عنصرتانک بجمیع عناصر بدن بالاتر سیر ایدر و آنک پستی و ذل باعث سر بلندی و غزنی اولمش
 نقشه خاك شوخاك تاب ویدکل که بجز خاك نیست مظهر کل بوکان کالات بنوته وابسته در که بالاصال
 نصیب انبیاد و وراثت و تیشتری سببه امتلوك دخی بوکادن نصیبی وارد ع و ولارض من کاس الکوام نصیب
 و واقعه ده اولو العزمت و بی ایل مصلحه ایلد شرامید و اراوله لک انلک کالاتن بهره دار اوله لک السلام
 ایلک و علی سائر من اتبع الهدی و التزم متابعة المصطفی علیه و علی آله الصلوات و التسلیمات و البرکات لعلی
 او نور النبی مکتوب متلاشتاق بهره وی یجذب معانی محبت و لدیفنی بعض لوازم طریقت بیاننده در
 بسم الله الرحمن الرحیم بعد الحمد و الصلوات و تبلیغ آله عوات بحت طریقتن فرستاده اولان مکتوب و اصل
 و صفای وقت حاصل اولدی بومنوال و زره احوال ظاهر و باطنی شرح ایدر لک سبب توجه غایبان در
 مح و ما صحبتک تأثیر عظمی وارد و لکن بحت غایبان دخی هائی فی جذب و ماده و راه فیضی کشاده ایدر ع
 بوی جیت کند جذب صفات و طائف طاعات سعی یده لر و کرمی خدمت مولای حقیقی جل شانده جلالت
 بند ایدر لر و عزت راغب اوله لر و خلقه ضرورت قدر امیزش ایدر لر بجز ورتانله صحبت بملت سم
 قائلدر بل طلبه ایلد صحبت ایدر لر و افاده و استفاده قدر انرا ایلد اختلاط ایدر لر عزیز و دیشدر لک لا تقبیح
 الاشرار و لا تقطع عن الله صحبت اختیار کدیلرک و ایا انک حواله رسته عدم اطلاعن مغیر اولیه لر مقصود
 احوالدر احوال علم دکلدر اگر عطا ایدر لر رسته نمتدر و اگر ویرم لر رسته غم دکلدر هر یک سزدن نصیبی واریسه
 ایلد سزدن فیض مند اولور سیر و سلو کدن مقصود شیخ اولق و مرید اخذ ایلک دکلدر انذن مقصود و ظلال
 عبودیتی بسیار عت نفس ادا ایلددر و دخی مقصود نیستی و کنا میدر و اماره دن رعوت و انانیت زوال
 بولمدر که معرفت کامر بوطدر هر یک که بویه اولان کمسنه رجوع و انابت ایدر رسته آنی حقدن تعویق ایدوب
 کندی ایلد مشغول ایدر و هر یک که مراجعت ایلر رسته آنی حق ایلد مشغول ایدر انکه ممنون اوله لر رباعی
 یاربهم خلقهم بمن بدخون و زجمله جهانیان مایکسوکن روی دل من صرف کن اذر همت در عشق خودم
 بکجک و بیکوکن و السلام اولو اخرآ : او نور زیدتی مکتوب : میر عبد الله بخشش کابلج طلب حق تعالی
 بیان و ترغیب ایدر بعد الحمد و الصلوات و ارسال التحیات مجاری امور مشکوره در امید در که اول عزیز
 سلامت و عافیت و زره مقیم و جاذبه شریعت علیه و سنت سینه اوزره مستقیم اولوب و قشردن
 لبه و لفظدن معنایه تحول ایدر لر خوش دیشدر نظم قوی ز وجود خویش فانی رفته ز حروف در معاذ
 صحیفه شریفه رسیده و مسرت بخش ولدی کر که رسته بومنوال و زره کندی حواله خیر ما لئردن تحریر
 ایدر لک باعث تو خجیات غایبان در طلب اظهار و انش حق سبحانه و تعالی نشر طلبی شعله مند و شعله
 شوق سر بلند ایلوب ما سوادن بالتام رها یاب و محبت ذاتیه به انتساب مینر ایلد مکرما راد فیض
 محبت و شوق قدر مفتوحدر و باطنندن و باطنه راه کشاده و ایدر امید و اراوله لر تحریر و انش که بوطرفه
 ولان خلقادن برینه امر اولوب و فقیهک حصص مطالبه واسطه اولوب و تو خجیات مصر و فایده دیشدر
 خدا و ما شیخ عبد الکریم بوطرفه حاضر ایدی اکا سولیدم و خواجه محمد حنیف ول طرفه در و سز که جهنم
 در تحریر احشای بوقدر انلک فقیسه رجوع ایدر لر رسته خوشدر و السلام اولو اخرآ : او نور سکرینی
 مکتوب : غلام محمد افغان ایچون تعبیر واقعه و بونشاده مطلوب اولان بیان ایدر الله تعالی الطاف و عنایتی
 شامل ایلد صحیفه کرامی واصل و مسرت حاصل ولدی حواله و اذواق شریفه بی مشغول و ملغله مسرت
 بر مسرت مزاد ایلدی باز مشلر که بر کجه نماز مجدد نصکره کورد مکه سیر ظاهر و لوب و بوبند و خطا
 ایدوب فثانی الله اول بقا بالله اولمه دیدک افقت نصکره کندی فثانی الله بوبوب با الله
 دن امیر نابود ایدی دیشدر : بخدوما : بواقعه و بوشهود فثانی الله

سلو کدن مقصود

ان فان غایبانه در سیر فایده معانی و انانیت

فالتیج اثر ایدر که حضوره بیان اولوب و مده مدینه انده ایدر که سبحانه علی هذه العظمی العظمی و علی سائر
 ثماته معلوم اوله که فثانی لک کالات و لایک اولی و کالات سائر نك شریطدر که دیشدر ع ثوبه باثر
 اصلا وصال نیست و بس رود و او کشد که نیست و بس مشایخ فنا و بقای بیانده احوالری وارد اول
 مقامدن بومعنی اخذ ایلک دشواردر حضرت ایشان ما قد من الله سبحانه بسره بومعامله ده تنقیح و توضیح
 ایلوب و ذروه علیه رسیده ایلد کوری دخی امر دیکدر و حقیقت دیکری وارد کویا حقیقت فنا بو
 موطنده در من لم یذق لم یدر ع لذتی شناسی بخدا ناپیشتی و بعد کور مشلر که فقیر مصاحفه
 سور شده سز که دستکری یکی دستم ایلد اخذ ایلشم بواقعه دن آگاه اولد قد نصکره کندی لردم
 آثار بقا بولوب و بومعنی روز بروز زیادده اولد یعنی واضح اولدی مکرما فنا و بقا اکیکی دخی و لایک
 یکی رکیندر الحمد لله که هر رندن حصنه یا با و لوب و ایمان حاصل ایلشدر در و واقعه لرنه بقا بالله اولمه
 دیدکیم نمکدر که بواجب ایلد اوله که بقا موهبه صیر فدر که اول فثانک مقدمه سیدر که اودخی موهبه در
 پس معنا بویه اولور که حصول بقاده شیب چکه که فثانی تمدن صکر بیسی فضل و موهبه طریقتدن انکه
 مشرف ایدر لر اما فنا اکثرا لعدر هر چند موهبه در لکن آنک مقدما فی کسینه در زیر افنا کانتقاد ریخته بقیده
 و نفی کسیدر زیر نفی طریقتدر و انفا حقیقتدر و طریقت ظاهره کسبه وابسته در و حقیقت موهبه در
 پس فنا فی الله اولدیمک یعنی تحصیل مقدما نك کوشش ایلد و نفی کماله رسیده ایلد که انقار وجه کات
 حاصل اولدیمک اولور و دخی سیر و سلو کدن مقصود ماسوی حق جل و علاه اولان ابتلا زائل و لمقدر
 و نفس شرارت و رعوت و انانیتدن خلاص بولمدر که فثاده حاصلدر و معامله بقا سا لک لک مزله اقرائی
 کبند مکر حق اولق تو همتک محلیدر تعالی عن ذلك علواً کبیرا هر چند تو هر مد فوعدر حقیقت بقا اخلاق
 سینه دن اغلا عتدن سکره اخلاق حسنه ایلد تغلقد که فثانی مر بولدر انچون فنا اولدیندی یعنی طالب
 فنا اول و بقا اولمه یعنی آنک حصولنه کوششده اولمه اگر بلا طلب عطا یور لر رسته نعت عظمی در و امیددر که
 زنه دن محفوظ ایدر لر و دخی قبض و بسط ایکی حالدر که سالک ره ظهور ایدر قبضت و ودی ایلد کندی
 مقاملندن ترقی ایدر مبوب طاعات و عبادات زیاده رعیت ایدر لر و واقعه لرنه کذبارینی حلاله با ایلد
 مجلی و مزین و لنجو و یاقوتلر ایلد مکمل و معنون کورد کوری زیاده خیدر و میسر بقادر و دخی در دطلب و
 شوق مطلوب و منعطش و بی ارام اولد قلمری اظهار و انش نك و مبارکدر اللهم رده بونشاده همان در در
 شوق مطلوبدر و معطش و بی ارام اولق مرغوبدر بروجه کمال وصال نشاء آخرتله موعوددر من کان رجو
 لقاء الله فان اجل الله لات سائر مخلوقات و زره اشانک مرتبی همان بوددر و بی ارام اولق سببیلد در
 ایشانک کارینی فرق ایلشدر نظم قدسیا زعشق هست و در دنیست در در اجزادی در خور
 نیست و السلام علیه و علی سائر من اتبع الهدی و التزم متابعة المصطفی علیه و علی آله الصلوات
 و التسلیمات و البرکات العلی : او نور طقوز بخی مکتوب : صوفی سعادت کابلج احوال بحرزه سخی
 شرح و خصایص طریقه فاروقیه بی بیان ایدر بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله و سلام علی عباده الذین
 انشطی برادر دین متلا سعادت فرستاده ایلد یکی مکتوب کربن رسیده و صفای وقت مستبین اولور
 واقعه لرنه کورد مشلر که کندی لر بر مکتوب کلوب انده یا زلشک سنک قرآن مجید ایلد مناسبک حاصل
 اولمشدر و دخی کالات فر قانندن حصنه یا با و لک حافظ حسن دیکره بره هر کز بوکالاتن کسبه خیر و برکت
 دیوب بواقعه تحریر و انش معلوملری اوله که قرآن کلام حق تعالیدر و صفت حقیقی سیدر حق عز اسمک
 کالاتی لایعد و لا یحصا در قتی صاحب دولندر که بودریای بیکر انده شنا و رلک ایدر و یا خود بر غفر تحصیل
 ایلد بواقعه سزما میدوار ایلشدر حق تعالی سزک و حافظ مذکور لک دماغ جاننه بوسر چشمه دن قطره
 رسیده ایلد انه المیستر لکل عسیر نماز فرضده و نافله ده حاصل اولان جمعیت و حضور و کیفیت خاص
 و نمازده و خارجه وارد اولان تجلیات و محویت و تلاشی و کیفیات صلاک اندن شیر نك اوزرینه مزج

بقا فنا
قبض و بسط

خبر او نفس و اندر اولدی نیک و مبارکدر حالش ملائکه نیک اوزرینه بجه مزین و مسوکه نماز معراج مؤمنه
و معراج کالی سائر کالانک فو قیدر ارجی یا بلال حدیثی و دخی قره عینی فی الصلوة حدیثی بومعنا مؤید
در و دخی شطیرا و لشککه برکون برکوشه اختیار ایدوب قنزع و زاری ایله التجا و اشک چشمی اجرا ایدردم
اول شاده کو پیاسن حاضر اولوب و یکا خطاب ایدوبی فلان سن میرا فاقی و سیرا نفسی بی انجامه رسیده
ایلدن بچون مغمور اولور مسین و مطلبک ندر دیک امید ورمکه سیرا فاقی و سیرا نفسی دآره سی زده منتی
اولدیفنه و طالب بوزماندن قنقی مقام ایله مشرف اولدیفنه مطلع اولام دیو بیان اولمش معلوملری اوله که
سلوک سیرا فاقیدر و جذبه سیرا نفسیدر و قرب در قیدر سیرا فاقی مطلوبی کنیدن خارج جسیقو ایلکدر
و سیرا نفسی کنده کلوب و قلبک اطرافنی دور ایلکدر بواکی سیر و لایکد رکنلر در که ایکسی دخی حاصل
اولدیفنه ولایت منصور دکلدر مقرر قومدر که ولایتک نهایتی سیرا نفسینک نهایتنه دکلدر آنک و راستند
بر کال یوقدر که ولایتک معبر اوله کال شهود انفسیدر دیشلدر کندیکن خارج شهود یافت یوقدر
نظم چون جلوه آن جمال بیرون ز تو نیست پادرد امان و سرچشما اندر کش و حضرت ایشان مافدینا
الله سبحانه بستره عندنک یافت مطلوب بیرون افاق و انفسدر زیر مطلوب خارج افاق و انفسدر مرآت
افاق و انفسده هر نه ظاهر اولور سه بالجمله وابسته ظلالدر دآره ظل سیرا نفسی ایله منتی اولور معامله
اصل سیرا فاقینک و سیرا نفسینک و جذبه و سلوک و راستند انفسدن دخی افاق کی گذار ایلک لا زامدر که
حتی رایحه مطلوب مشام جا رسیده اوله ع لذت می شناسی بخدا نا بخشی پس سالت چونکه سیرا فاقی
و انفسی بی انجامه رسیده ایلکه ولایت سیرا فاقینک نهایتنه و اصل اولور و السلام علی من اتبع الهدی

قرقی مکتوب: ملا ابو محمد لا هوری عذمت ذاتیه انسان بیاننده در المهدی و سلام علی عباد الله الذین اصطفی
خبر و شایع سید الوری صاحب قاب قوسین اودانی و علی آله و اصحابه بنحو المهدی نامه نامی و صحیفه کرامی
بومسکینه وارد اولغله شرفیاب ایلدی الله تعالی مدارج قربن رقیات عطا ایلوب و جذبات و عنایاتی ایله
مکرم و ممتاز ایدن مکرها وجود و توابع وجود اولان سائر کالات خاصه رب معبود و بو کالاتدن ممکن بچون
هر نه که نمودارد اول حضرتدن مستفاد و مستعاردر ممکن ذاتی عده در که کالات انکاسی واسطه
سبیله وجود نما اولمشدر و بو کالات عاریتی هستی انکاسی سبیله کنیدی کامل و خیر یقیندر ایشدر و موجود حقیقی
ایلله شرک و همسرک دعواسنی پیدا ایدوب بوی بنیاد اوزره بنیاد در از وضع و بو طریقله انانیتی و سرکشی
در عویتی جمع ایشدر و چون انک حقیقه سابقه عنایت ظهور ایلدکه کنیدی حقیقتنی کاهی درک ایدوب
و عدیت ذاتیه سنه مطلع اولور و بو کالات کنیدی عاریتی و لوب و بوخیریتک دخی انکاسی اولوب ذاتی
اولدیفنی بیلوراشنه بورماندن سر رشته سعاده و اصل و مشام جانده بو مطلوب حاصل اولور نظم

چون بدانستیکه ظل کیستی فارغی کرمی و کر زبستی و پوشه عاریت غالباً و لوب و وجود و سائر صفات
کالاتی درست مسئله سپارش ایدوب و کنیدی که مرآت کالات ایدی خالی محض بولوب و وجوددن و صفاتی
کنیدی بر اثر مشهودی اولدیفنی و فناء فانی حقیقی مستعد اولوب و کنیدی فریشندن مقصود نه ایه اتی ادا
ایش اولور زبر ابونشاه فانیه ده اولان کسنه دن انغنا و نیستی مطلوبدر ع تو مباش اصلا کالاتی
بس کالاتک حقیقه انغنا کاند و خیریتدخی سلب خیریتدخی در بر پیچاره که مطلوبدن نصیبی نیستی و اسهلاکه
و کالاتک سلب کالدر مطلوبک کالاتی بجه درک اید و حسن و جلالی فهم طریقته نه کونه کیده مکرکه بعدالعد
موجود و ولادت ثانیه مولود اولون و قدله هو العارف و المعروف هو الذاکر و المذکور دیرلر بویاره قدوم واد
اولدیفنی اظهار اولمش ع کرم نما و فرو داده خانه خانه قست بود و راز کاردن ایلدکری در بوزه حسن ظن
طریقله در اول بوفکر کنیدی بی هیچ بوجهه قابل بلم منازل قرب ایشال مرعظیدر بل اناعدن ظن عبیدی بی
مقتضاسی ایزده ممکندر که سزه سزه ظنکز و قنقنه معامله بیوره لر نظم میتواند که ده دها شک مرا حزن
قبول انکه در ساخته است قطره یا دایره و السلام و لا و آخراً: قرق برنجی مکتوب: سلطات

سیرت

عبد الرحمان رضای حق جل و علایه ترغیدک در: المهدی و سلام علی عباد الله الذین اصطفی الله تعالی هو ایزه
عنایات و جذبات معنوی ایلد مکرم و ممتاز ایلله صحیفه کرامی بومسکینه واصل و شرف حاصل ایلدی شوق
ملاقات اظهار اولمش حق سبحانه آتش شوقی شعله مند و فائز غنیتی سربلند ایدوب ماسودن بالتمام
و حاصل و سایه سر پرده قرب واصل ایلله چند روزه حیاتی غنیت عطا ایلوب کرکدر که مولای حقیقی
جل شانک کسب مرضیسنه مصروف ایلدر و ذکر و فکر ایلله گذار ایدد لر دنیای دینک تغایتکه فانی و
معرض هلاکده در اکامائل و لوب آخری عوض ایددر و ملک ایدی و تنغات سرمدی و رضامندی حضرت
صمدی تحصیلنه اشتغال ایددر و السلام علیکم و علی سائر من اتبع الهدی و التزم متابعه المصطفی علیه
و علی آله الصلوات و التسلیمات و البرکات العلی: قرقا بکنی مکتوب صوفی سعد الله کابلی نک واقعه
ارینه جواددر: المهدی و سلام علی عباد الله الذین اصطفی برادر عزیز مناسعد الله فرستاده ایلدی مکتوب
واصل و صفای وقت حاصل اولدی حمد الله سبحانه که جمعیتمی روز بروز افزوندر واقعه ذی پیغمبر
صلی الله تعالی علیه و علی آله و سلمی و حضرت جبرائیل علیه السلامی کورب و هر بری ایلله مکالمه ایلمشدر
و بو واقعه به نسبت و کیفیت خاص مرتب اولمش و برکون دخی نسبت محبت و تلاشی و شوق و شور و
پیدا اولوب و نماز عصر در دخی کیفیت عظیمه ظهور ایلدی کی بالجمله واضح و صفا قلب لایح اولدی و حضرت
خواجه بزرگ و عوالت نقلین مشاهده اولوب بو عزیز لر سی نرسیه ایلک ایچون کدی لرد یشلدر و هر برندک
نسبت خاص حاصل و خلعت عنایتلره نائل بیورد قاری نیک و مبارکدر کن اولقدر معلوملری اوله که
هر نه حدنکه فیض و نسبتکه مشاهده اوله آن کنیدی پیرینه راجع ایددر که بر عزیزک صورقی ایله متمثل اولمشدر
و السلام اولوا و آخراً: قرقا بکنی مکتوب: حق جدم حقیقت کابلی حوادثک اراده علیه به رجوع بیاننده
در لیسیم الله الرحمن الرحیم بعد الحمد و الصلوات و ارسال التحیات برادر ارشدم معلوم اوله که بوحدوده
موجود اولان احوال و اوضاع فقر مستوجب حمد مولی تعالیدر المسئول من الله تعالی سلامتکم و استقامتکم
ظاهر و باطن احوالی بحر ایددر و روز بروز مرقی اولدر من استوی یوماه فهو معین احباب دور افتاده
دعالتنک یاد ایددر لر تقلبات زمانه و انقلابا باهل زمانه دن دلشک و انک خفص و رفعتدن منفعل اولیه لر
بلکه عبرت لوب و ترسان و لرزان اولدر قلب المؤمن بین اصبعین من اصابع الرحمن یقلبها کیف یشاء ع
چویدر بر سرایمان خویش میلرزم مکر خداوندی جل شانک بی اندیشه ایددر و استدر اجدن خافنا اولدر
علیکم انفسکم لا یضرکم من ضلنا اذ اهدینکم جملة حق سبحانه دن بیلدر و هر لسنه بی کاسپارش ایددر لر
نظم از خدادان خلاف دشمن و دوست که دل هر دو در نصیر فواست زینا لا ترغ قلوبنا بعدا
مدینا و هب لنا من لدنک رحمة انک انت الوهاب: قرق در بکنی مکتوب: خواجه عبدالله کولاتی
کالات فنا و بقای و مدار کار فضل اوزره اولوب لکن عمل بالضروره در کار اولدیفنی بیاننده در بعد الحمد
و الصلوات و ارسال التحیات مکتوب مرغوب بومسکینه کلوب و بخت و سرور نظم و ایلدی دروننده
مکون ایدیکه نماز عصر در بر حال طلوع ایلدیکه ذاتک اعراضی کنیدی اصلنه عود ایلوب انردن هیچ نامو
نشان نمایان و کنیدی اصلنه تمام مضحیل و متلاشی و دلیر و اکثر یا محبت و لقدرو نما اولور که کنیدی و غیرتی
شعور قالمز دیشلر مخدوما بو محبت و دخی کالاتک اصله عود ایلسمی فناده درجه کامله در و اطمینان
نفس و اسلام حقیقی موتدن مراد دخی بوفنادر نفس بوفناده طلوع قهرمان محبت و نزول صاعقه
احدیت سبیلله دید و دانش ماسودن خلاص بولوب و انانیتدن کجوب بلکه کنیدی نام و فشان قالمشدر
و تیغ هوای غیب هونیت ایله مقتول اولمشدر بویله اولان مقتول و کشته نک سر سعادت اثرینی اوزر
کان میتا ایخی دخی من قتله فانادیته بشادنی اوج اعلا و اعلا و معامله سنی جمله دن اعلا قیامشدر
بوحیات بویله موتدن مکره در برکرم الله تعالی زوال پذیرد کدر و چون موهبه صرفدر انک هونیتی
رفع ممکن دکلدر موت دخی صورت موتدر حقیقت موت دکلدر که حیا حقیقتنک صمدی اولوب و اجماع

سیرت
و این حدیث در صحیفه کرامی
و در بعضی نسخات
در بعضی نسخات

مید

اولی و ذره تجسس ایدوب و وزای سلوک و جذبه به پیوسته بیلوب و وای خروج و دخنیده جستجو ایلان
 کر که عقل عقیل بومعنا نك منی کشاده ایلان ملعنر و وری خروج و دخولی و بیرون افاق و انفسی تصور
 ایلان متعذر در عرف ربی جمع الامتداد و السلام اولاً و آخراً الی مکتوب الحاج مصطفی نکالی به
 نصیحت و تقصد احوالدر بسم الله الرحمن الرحیم بعد الحمد و الصلوات و ارسال التحیات بوجد و دلخوا
 و اوضاعی مستوجب حمد در المسئول من الله سبحانه عافیکم و استقامتکم ظاهر و باطنا فانها ملاک
 الامر و مدار النجاة برمدن در که احوال و اوضاع علی بنی علام ایلد یلر خاطر نکرا ندر معلوم دکلدر که وضع و کلام
 و تحقیق ایلر کیمدر عزله می زیاده رغبت و یا خود عشرت و الفقه می میلکر وارد طابره طریقت تعلیم اولتور
 اولتور ای و لندی بی صورتی نر قسم تأثیر ظهور بدینج سرحد فناء کسته و اصل اولدی می و لندی می زیاده اشتغال کر
 عاقل هر ایلد میدر و یا خود کر و مراقبه ایلد میدر راه ترقی مغشوحیدر دکلیدر من استوی یوماه هومعقول
 نظم خوار میشد از زیاده درین فکر جگر سوز کاغوش که شد منزلت سایش و خوابت بالمله احوال
 اشارت و اوقاتی غارت ایلد نر و عزله الفتن زیاده راغب و لوب و علم ظاهر ایلد اشتغال دن دخی فارغ
 اولمیه لکر طالب ظهور ایلد رسته آنک احوالی تنظیم ایلد لکر و توشه آخری اماده و نیانی مظهره
 کریم و استغفار ایلد روشن و کشاده ایلد لکر و دوستانی دعا ده خیر ایلد یاد ایلد لکر و السلام اولاً و آخراً
 الی ربی مکتوب میرزا محمد هادی به طالب وحدت اولان تارک کثرت و نوب و اتباع سنت و اجتناب
 بدعت لازم اولدی بیاننده در بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله و سلام علی عباده الذین اصطفی
 قل الله ثم ذکر محمد و ما وحدت ایلد کثرت بر ربینک ضدیدر طالب وحدت ترک کثرت بالفتور و لازمدر و هر
 نقد رکنید به جات کثرت بولنور سه وحدت حقیقین اولقدرد دور و مجبور در طلب و محنت یوزدن و هم
 علم وارد ت جهندن وحدانی و لقی کر که در که مناسب پیدا اولوب مرآت وحدت اوله و توحید حقیقی به
 و صلیت بولده التوحید اسقاط الاضافات اوقاتی ذکر و فکر ایلد معمور و تنویر باطنه سعی موفور
 ایلد لکر محل نظر مولادر و تنویر باطنه دخی دوام ذکر و مراقبه به منوط و وظائف عبودیتک اداسه و فراغ
 و واجبات و سنن انتخاب و محرمات و مکروهات دن اجتناب و لقمه مرهبطدر شریعت و سننک اتباعه
 و بدعتک اجتناب به هر قدر که سعی و لسنه نور باطن زیاده و جناب قدسه بر طریق کشاده اولور اتباع
 سنت البته باعث بخاندر و نتیجه بخش و رافع درجاند احتمال تخلف محالدر آنک ماورای خطره
 خطر و راه شیطاندر الحذر ثم الحذر فماذا بعد الحق الا الضلال و دخی قطعی ایلد ثابت اولان دین قوی
 ترهات و اوهام و خیالات ایلد رفع ایلک ممکن دکلدر و ما علی الرسول الا البلاغ و السلام علیکم و علی
 سائر من اتبع الهدی و الزم متابعه المصطفی علیه و علی آله الصلوات و التسلیمات و التحیات و البرکات
 العلی ربی الی ایجنی مکتوب به رفعت بیکی بعض احواله ترغیبدر در بسم الله الرحمن الرحیم
 بعد الحمد و الصلوات و تبلیغ الدعوات احوال هر حالده مستوجب حمد ملک متعالدر امید در که برادر
 عزیز دخی عافیت و صوری و معنوی جمعیت ایلد متحقق اوله لکر ظلدن اصله شاه راه وارد و اصله
 صولدن مانع کند و به توجه ظلدن و اصلدن اعراضدر و چون سیر و سلوک ایلد و بلکه محض عنایت از لای
 اول توجه از لای هویدا و اعراض مقامنده اصله اقبال پیدا اولد قدسه سر مشنه سعادت و اصل و عرو
 و نفایه مشنک حاصل اولور مشنوبی چون بدانشیکه ظل کیست فارغی کر مره و کر زیستی ظنک
 اصله وصول و الحوق قد نصکره سالک ایچون استهلاک و ضحلال و فنا نیستی و بومعنی کالدر کال
 آنک حقنده سلب کال و خیرت دخی انقائ خیرتیده در معرفت بوفایه موقوف و مرهبط و قرب
 بوانقائ به منوطدر اذ تجلی الله لشی خضع له بعده استعداد پیدا ایدوب کا کندی جانبندن حیات
 متحقق و کندی اخلاقی ایلد متخلق ایدر و ناقصی تکمیل ایچون رد و راجع ایدر لکر او من کان مباقا لیلنا
 و جعلنا له نوراً یشی به فی الناس آنک نشان حالدر داشته اول زمان نمش آنک حقنده تمام و متکا

خلافات ظهور به بکام اولور ع این کار و دست کفون تا کرا دهند فرزند میان شکرینک و تقالی حر و غرق ظاهره
 انقائ تالر تقریر اولمش ان الله وانا الیه راجعون حق تعالی نك تقدیر و اراده سنه رضا مند اولق ضروریدر
 مصائب صورت و وسیله طراوت و نصیارت معنوی و سبب ترقیات اخرویه در حق سبحانه اجر جزیل ایلد شاد
 و راه ترقی کشاده ایلد و نعم لبدل کرامت پیوره انم قریب مجیب الی ایجنی مکتوب به حضرت ایشانک
 همیشه زاده سی شیخ عبداللطیفه بعض فوائد بیان ایدر بعد الحمد و الصلوات فرزند سعادت آثاره رسیده اوله
 که فرستاده اولان رقیبه نك مطالعه سیله فرح فراوان حاصل و ذوق و صفایه نائل ایلدی شکر خدا و ندی جل
 شانده ادا اولنه لکن شکر لازمدر غیر اولمش که بر کچه فخر نمازند قرآن مجیدی حین فرائده میانده
 قراءت ایدمی کندی بولامدم و قرانی کندی طریقه نسبت ایلد مدم بلکه محض قدرت حق تعالی ایلد آنک کلامی
 کو با بوطرفدن ظهور پیورب و کندی زبانی شجره موسویه کی بولوب لایذکر الله الا الله قولی بوحاله مقلد
 کردم و کاهم هنگام تلاوت و آنکه بقا و تحقق بولوب و یوبیت موافق مذاق اولور نظم اندر سخن دوست
 نهان خواهر کشتن تار لباب و یوسه زعفران بخواند سعادت طوار او لکی تحریر فناده درجه علیادرمادامکه
 آثار سالکدن بر اثریاتی اوله لایذکر الله الا الله درست کلمز و آنک ذکر کا عاقل اولق بومقامدن اوله که بر
 عزیزدن نقل و لنور بر مملکه به فناده اولد قد نذر ایدوب کر و ورطه دن نجاه بولور سم هر کس حق تعالی ذکر ایلد
 دیش بوطریقله و اور که کندی بوپستی و دناء تا بله هیچ بر کونه اول جناب مقدسه شایان کور میوب کنند
 عائد بولوب و عظیم گاه تصور ایدوب اهل وحدت وجود لایذکر الله الا الله دید کلامی نك مناسب
 و بونکله مستایق قدر ان شاء الله تعالی فی تعین امکانی اوزره اطلاق ایلد بهر که آنی عنوان حقانیت ایلد باشد
 در دیکدر نیز اول جماعت همه اوست دیرلر و مقیداتی عین مطلق خیال ایدر لکر و مانحن فیه ده تعین مکانی
 دن بومقامده اثر نمایان دکلدر پس بینارنده اولان فرق عظیم هویدا اولدی حقیقت لایذکر الله الا الله مر
 بوموطنده در اول مقامده که ذکر در میاندر غایت الامر خلاص عنواندر کله نفی و اثبات ایلد نفی عنوان
 غریب کورینوب کندی الوهیتی نمایان ایدر که بوقضه نك عینیدر ع بخواباندر مکر موشی شتر شد
 اصل سر سخته کلوب دیرز که عارفک فناده هر بقدر قدی راسخ ایلد کالات فوقه فوق لفرق راسخ اولور
 و ابطن بطونه نفوذ ایدر و دخی تا نیا کلام مجید ایلد تحقیق و بقاء خیر بر اولمش اولکی شهودک نتیجه سیدر اول
 فنانک ثمره سیدر خوشیجه تا مل اولنه کلامک متکله اولان قرب و منزلتی بشقه و اکامرتیدر پسر عارف
 کلام طریقیله حاصل اولان قریبخی بوقیاس اوزره اولور و سخته پنهان اولوب ابطن بطونه و اصل اولور به
 و السلام علیکم علی من اتبع الهدی و الزم متابعه المصطفی علیه و علی آله الصلوات و التسلیمات و البرکات
 العلی ربی الی ایجنی مکتوب به شیخ مظفر بهانوری به تمیز و عدم تمیز بیاننده در بعد الحمد و الصلوات
 و تبلیغ الدعوات و ارسال التحیات صحیفه کرامی و اصل و سرور حاصل اولدی حبابک عافیت و سلامت و رفی
 و ظاهرو باطنه استقامت لربی منضم و لمغله مسرت بر مسرت زیاده اولدی تحریر اولمش که اکثر اوقات
 نماز فرض و نفلده کونا کون انوار و فیوض رونون اولوب هر برکنه و اصل اولد فیه نمایان اولور و صلوات
 و غیره اولان جمیع صفات و حرکات و سکنات حقن غیر رجوع یوقدر و لفظ آنا هیچ بروقتن خطور
 ایلد دیشلر مخدوما بواحوالک جمله سی سنجیده و اذواقی پسندید در الله تعالی ابواب ترقیاتی همواره مفتوح
 ایلد و بعد تمیق اولمش که ظهور ایدن بعض واردات کجیده تقریر و تحریر دکلدر دیشلر شایده که بوار داد
 مرتبه مقدسه غیب ذاندن ناشی اوله به اول مرتبه دن نصیب جمالت و نکارندر هر برده که علم و تمیز
 و کف و کواوله صفات و شئون و اعتبارانند ناشیدر و چون معامله غیب الفیه فناده اولوب و تمیز
 اصول و شئون قائمده جهل و حیرت افزون اولور من عرف الله کل لسانه اول موطنک نشان حالیدر
 و دخی کرئی مجلس و تأثیر توجهات و طابیرک فناء قلبه و وصولی و بعضیلر فناء نفسک حصول اثر
 خوشوقت ایلدی اللهم زد شکر خدا و ندی جل شانده ادا اولنه لکن شکر لازمدر و مکر خدا و ندی

نسخه در دست حضرت آقا

جل شان دن هراسان و ترسان و لرزان اوله لر و بوا بر خطر يك مظنة مضرت لرونك استغفاري التزام ايدله لر و
توختا مال بلرون درين بليه لر و تر قبله بي رجايده لر و سائر اوقانده كوشه ناماي احياء ايدله لر و تقصير ايف
ياد ايدوب و آلا الله ده و واردانك تفكر دن خالي و بيه لر و توشه آخرت ماده ايدله لر و مولاي حقيقي جلت
عظمته نك كسب مرضيا شده سعي بليغ بيوره لر و احباب دور افتاد دني دعاء خير بيله ياد ايدله لر و سلامت
خاتم لرونك ياد ايدله لر و دني خواجه امان الله و خواجه محمد مؤمن حقه احوال و كفيها نلري خوشدر و فنانك
ايكي سي ايدله دني مشرف اولوب مقام حيرت در ديون غر و انمش واضح و صفاي وقت لايح اولدي انلك حقه
عدد دلا بابت تعيين طلب و انمش بوا بر سزه تقويش اولندي استخاره و تفكر هر عدد ك مراد اولنه تعيين
ايدله سن و نه زمان مراد اولنور سه اضاف ايدوب و اجازة مطلقه دني ويره سز ايدله درك مباركه اوله لكر
هر زمانك اجازت اولنور سه كر كدر ك اتباع شريعت عز و التزم امتا بعت مصطفى ايله مشروط اوله عليه
و على آله الصلوات و البركات و التسليمات اعلی : الی بشي مك خوب : در و بش ركن جلند ريت
لوزم اسلامته دن بعض فوائد بيانده در الحمد لله العلي الاعلى و سلام على عباده الذين اصطفى خصوصا على
سيد الوصي صاحب قاب قوسين او ادنى و على اله نجوم الهدى و حجة البررة النقي اما بعد بوسم كنيت
سلام و تحيتي مطالعه بيوره لر صحيفه كرامتي شريف ايدى لا يتخذ المؤمنون الكافرين و ليا من دون المؤمنين
ومن يفعل ذلك فليس من الله من شيء الا ان تتقوا منهم تقاة كريمة سندن استغفار اولوب و كفار ايله موافقه
و عدم موافقه و عدم تقية و عدم تفصيل استكشاف بيورلش مكرها تفصيل كير صاجي بوياد تفصيل
بيور ايدوب بيورر بوايت موالاة كافريك تحريمي حقه نزول ايدى معلوم اوله كه سائر ايات كثره دني
مثلا لا تتخذوا بطانة من دونه كريمة سي و دني لا تتخذ اليهود والنصارى اولياء كريمة سي و دني يا ايها الذين آمنوا لا تتخذوا
عدوى وعدوكم اولياء كريمة سي و دني المؤمنون والمؤمنات بعضهم اولياء بعض كريمة سي و دني
نزول ايشدر معلوم اوله كه مؤمنك كافره موالانده اوچ وجه مختلدر بري بودر كه كافرك كفرينه راضي و
انك ايچون موالاة ايدريو تفصيل ايدوب بعد بيورر پس كفرك تصويري دني كفرد و رضاي كفردني كفرد
بومش ايله موضوعي كننا نمانده بقا بودر ايچي بودر كه دنيا بحسب الظاهر معاشره جميله در بومش دكله
اوچي قسي ذكر اولنان ايكي قسمك بيننده متوسطدر كه كفار ايله موالاة انلره ركون و ميل و معوث و مظاهر
و نصرت معنا سنده اوله بوا و صافيا و ايت و يا خود محبت سبيله اولوب لكر نك دني باطل اولديغنه
معتمد اوله بوجمله اولان موالاة موجب كفرد كدر اما منهدر زير بومعنايه اولان موالاة دني انك طريق
استحسان و ديننه رضايه حسارت ايت ايدريو بود دني آن اسلام دن اخراج ايدريس بالضرورة بود دني
نهي و لتوب حق تعالى بيورر و من يفعل ذلك فليس من الله من شيء سؤال ايچون جائز دكلدر كه كافري اولياء
اتخاذ ايلكدن نه بواينده مؤمنيني عدم اتخاذ مراد اولوب بومعنايه نه بواينده لكر انك كفاره مؤمنين ايله بله
تولي ايدريو بومشي دكلدر و كذا لا يتخذ المؤمنون الكافرين اولياء كريمة سندن زياده مرتبت وارد
زير اوقا ولور كه انسان بر كسسته يه موالاة ايدر اما اول كسسته يي كند و بوموالاة اتخاذ ايلز پس آن نول
اتخاذ ايلكدن نه اصل موالاتن لي موجب دكلدر جوابنده ديرز كه بوايكي احتمال بواينده هر قدر قانرايه
دني انلك موالا في جائز اولديغنه دلالت ايدن سائر ايتلر بوايكي احتمال سكوطنه دلالت ايدريو حسن حق
بيورديركه رسول الله صلى الله تعالى عليه و على آله و صحبه و سلمك اصحابندن ايكي شخصي مسيله الكذاب
اخذ ايدوب و بيا نلرك برينه سؤال ايدوب محذرك رسول الله اولديغنه شهادت ايدريو ميسين ديدكه نعم يعني شهادت ايدريو
ينه مسيله سؤال ايدوب بنم دني رسول الله اولديغنه شهادت ايدريو ميسين ديدكه بوسؤاله دني نعم ديدك
آني دفع ايدوب ايچي شخصي احضار و استفسار ايدوب محذرك رسول الله اولسنه شهادت ايدريو ميسين
ديدكه اول كسسته نعم ديدى مسيله كند نك دني حقه سؤال ايدريو بنم دني رسول الله اولديغنه شهادت

موالاة كافره
و بوجوه

حسن
مطلق ذكر اولننه
مرحوم بيورر ايدريو
حسنه اولننه الله
رفقه در و نور متلا
حسن بيا و حسن
من بار حسن
مطلق لا يرد
ص

بيور ميسين ديدكه اول كسسته بنم سندن ميسلا بيورديي وچ كره مسيله سوالي كر ايدوب و بيا نلرك
اصم اولديغني ايدوب و بيا نلرك رسالتني اقرار ايدريو پس كاذب ايدوب قتل ايدريو بومشقه رسول الله صلى الله
تعالى عليه و على آله و سلم جنايتينه بالغ اولدقن بيورديغنه موالان كسسته طريق يقين و صديق سالك و رسته شهادت
مالك اولمش و او برسي راه رخصت اخيار ايدوب كنديدن ظني دفع ايدريو بيورديو معلوم اوله كه ايت
مذكوره نك بوايت كريمة دني نظيره سندر ك بيورر الامن كره و قلبه مطمئن بالايمان معلوم اوله كه
تقيه ايچون احكام كثره وارد بومقامده بعضيسي ذكر اولنور حكما اول بودر كه تقيه نك جوازي بروقله در كه
بر كسسته كفار ايچنده بولنوب نغسندن و مالك دن خوف ايلوب كفاره لساني بيله مداراة ايله يعني لسانيله
انلره اظهار عداوت ايله و بيله محبت و موالا في ايهام ايدن كلامي دني انلره ايتك جائز اولور و لكر خلافتي
ضمير نك ستر ايدن و انلك هر سختنندن اعراض ايله زير تقيه نك اثرى ظاهريه در احوال قابيله دكلدر حكم نافي
اولدر كه تقيه جائز اولديغني محله ايماني و حق اظهار ايلكدر كه بوسورت اولكي حالندن افضل اوله بغه سينا
كذاب قسته سنده ذكر اولنان دليل اولور حكم ثالث بودر كه موالانك و معادلك و يا خود دينك اظهارينه
تعلق ايدن مقابله تقيه جائزدر اما سروري غره راجع اولور سه مثلا قتل و زنا و غضب موال و شهادت
زور و قذف محضات و عورات مسيلنه كفارك اطلاعي كي پس البته جائز دكلدر حكم رابع اولدر كه ايتك
ظاهري دلالت ايدريو تقيه نك حلال اولسي غالت اولان كفزه ايله اولور سه در لكر مذهبي شافعي رضاي الله
تعالى عنه بودر كه مسلين ميانده اولان حالت مسلين ايله مشركين بينلندن اولان حالته مشاك اولسه
تقيه ايتك محاباة على النفس حلال اولور حكم خامس بودر كه نفسي صيانت ايچون تقيه جائزدر لكر صون مال
ايچون دني جائز ايدريو محتمل ك بوسديت شريفه بيا جوازي ايله حكم اوله كه بيور مشلر و حرمة مال المسلم
حرمة دمه و دني بيور مشلركه من قتل دون ماله فهو شهيد زير ماله احتياج شديد در صوا كرهن ايله
بيع اولننه ايدستك فرضيقي مافط اولوب نيمه اقتضا رجا اولديغني ماله لازم كن نقصان فاحشي دفع
ايچوندر پس بومقامده دني ايچون جائز اوليه حكم سادس اولدر كه مجاهد بيورر كه اول اسلامده مؤمنك
صنعتي ايچون بوحكم ثابت ايدى اما دولت اسلامك قوتند نصركه ثابت دكلدر ديدى عوف حسندن
روايت ايدريو تقيه مؤمنين ايچون يوم قيامته دك جائزدر بيور مشلر حضرت معصوم قدس بيورر كه بو
قول اولادر زير بقدر الامكان نغسندن دفع ضرر واجدر مشقت اثارا اكثر صوفيه خام و ملاحن ايامر و
موالاة كفاره اجتناسار ايدريو طريق فقريه كسسته يه بدو وضع ايلمكدر در لر سبحان الله سرور انبيا و ريشه فقرا
واوليا كه الفقر غري بيور مشلر عليه و على آله الصلوة و السلام انلره بويله حكم وارد اولديكه يا ايها النبي جاهد
الكفار و المنافقين و غلظ عليهم و انك طريقه مرهنيه سي دني غلظت و كفار ايله قتال ايدريو بولر عجب فقرا
در كه كندى پيشو الرى اولان پيغمبر خدا نك طريق ترك ايدوب راه ديكرى اختيار و طريقه مرهنيه سنك
خلافتي اخذ ايدريو صلايت و كراهيدن غري سنه زياده اولماز فاذا بعد الحق الا الضلال كفاري شك
اعداء الله در كه خصوص قطعيه ايله تابش اولمشدر عجب و سلق دعوا سيدر كه دشمن ايله دوست اولور لر و
اندى تيزي ايلر لكر كافر و فاسق لر حق تعالى نك مبغوض لري و اعلامي اولسه لر بغض في الله واجبات دينك
اولماز و افضل مميزات و مستكمل ايمانندن اولماز و ولايت و رضا و قرب حق سبحانه نك حصولنه سبب
اولماز ايدى عمرو بن الجوحدن ايدريو ايت ايدريو بغير عليه الصلوة و السلام بيور مشلركه عبدك محبتى
و بغضى في الله اولديغنه ايمان نك حق صريحي اولماز حب و بغضى لله اولدقن ولايت حق تعالى يه مستحق اولور
ديور مشلر و دني بود اود ابا مامه دن روايت ايدريو غر عالم صلى الله تعالى عليه و سلم بيور مشلركه بر كنه
نك حقي و بغضى و اعطاسى و معنى لله اولديغني و قلده ايماني كامل اولمش اولور بيور مشلر و دني
ابن شاهين و ديلي روايت ايدريو حديثك كمشدر كه اهل معاصي يه بغض ايلمكله الله تعالى يه تفرضا ايدك
وانلره وجوه مكفر دني لقا ايدك و رجناى حق تعالى يه انلره سخط ايلمكله التماس ايدك و انلرون بعيد اولغله

حق تعالی به قریب اولاد دیوبور مشر و دخی بونیم حلیه سنده و خطیب تاریخچه ابن مسعود روایت یزد
حدیثه کلمه که انبیاد بر پیغمبر و حق و توب زمانه موجود اولان بر عاده و رب نقیبه ایلدیکه دیناره سنک
زهد و انقطاع عقیده راحت نفسانچوندر جناب حق تعالی سنک اوزر که اولان علی غصبا ایلدیکه
دیکده اول عاید اول علاندر دیوبور سوال ایدوب جواب وارد اولدیکه اولیاء الله موالاة و محبت ایدوب و الله
الله عداوت ایلدیکه دریدی الحق که محبوبک دوستانه محبت و دشمنانه عداوت ایلک لوازم محبتند که
محبت سادق بواجب عله کسب و تعلیه اعمال دیکده اولان احتیاج بکی محتاج دیکدر و سنک دو مستلزم
نظریه بیخه زیبا کورنر و محبوبک دشمنلری بیخه زشت و بد کورنر بومعنی مجازده ظاهر دیکم حقیقت دعوی
محبت ایدوبه آنک دشمنلرندن تیری ایلدیکه مقبول دکل و منا فقدان غیری بلر شیخ الاسلام دیشدر که بن
ابو الحسن ایلدیکه خوش دکل زیرا استادم اولان حصری بی رنجیده ایدوب و هر کیمکه سنک پیریک رنجیده ایدوب
و سن اذن متاذی اولیه سنک سندن بهتر دخی حق تعالی بیور که قدکان لکراسوه حسنه فی ابراهیم
والذین معه یقین اذ قالوا لولم یهدنا الله لهذا لکرمنا بکرم و یبدا بیننا و بینکم العداوة
و البغضاء ایداحتی تو منوالله و حید و بعد بیور دیکه قدکان لکرم فیهم سوه حسنه لمن کان رجوا الله
و الیوم الآخر بومقامدن معلوم اولور که طالب حق جل و علا بیوتیری ضروری لازمدر انلرک زعلری
بکی دیکدر حق تعالی بیور که و من یفعل ذلک فلیس من الله فی حق یعنی هر کیمکه کافر ایلدیکه موالاة و
دوستانلری ایدوب اول کسسته حقیقت و لایقندن و دوستانلرندن بر شیده دیکدر یعنی ولایت حق تعالی
بالتمام منسلدر زیرا موالاة ایلدیکه معاداة حق واحد جمع اولماز که کذلک بعض مفسرین تبیین ایلشدر :
شاعر دیکر شعر تودعوی ثم نزع انی حید یقل لیس التو ک عنک بغایب فلیس اخی من و ذی رأی
عینه و لکن اخی من و ذی فی الغائب پس هر کیمکه دعوی محبت حق تعالی اوزره اولوب و انک اعداسند
تیری ایلدیکه دعوا سنده کاذبدر بعض مفسرلر دیشدر که پس اول کسسته دین حقدن بر شری اوزر دیکدر
یعنی هیچ دینی یوقدر و هر کیمکه دیندن بی نصیبدر قرب و معرفندن بیخه حصنه دار اولور و یحذر که الله
نفسه یعنی خود بیاید بر سزای الله تعالی که اعداسی اولان کفار و انکون موالاة صادر اولق سبیلده دیکدر
و بومهدید عظیم حق اولان شیشک نهایت قصه دلالت ایدرد پیشدر در تفسیر کیرده مذکور در کورنر الخطاب
رضی الله عنه جنابلرینه سواقایدوب و باهل جبره دن بر رجل نصرانی وارد در حفظ اقوی و خط احسن و اعلی
صاحبدر آتی مناسبایه کاتبانخدا ایلدیکه دیدیلر حضرت عمر امتناع ایدوب بیور دیکه مؤمنین دن غیری
کسسته بی بطنه اتحاد ایلدیکه نصرانی بی بطنه اتحاد ایلک جا ترا اولد یعنی بن بواجبی دلیل بیور مردیدی ابو موسی
اشعریدن مرویدر که حضرت عمر اشعری نقل ایدوب بن نصرانی کانیم وارد دیکده بکا دیدیکه قاللنا الله
من دین حقیقه مثبت یعنی مسلمان دکلیمسین و بوقول کریمی استماع ایلدیکه حق تعالی بیور لا یخذوا
الیهود و النصارى و لیا بنده حق حضرت عمر دیدیمکه آنک دینی و کتابی وارد در حضرت عمر دیدیکه الله تعالی
نک اهانست ایلدیکه اکرام و ذلیل ایلدیکه اعزاز و ابعاد ایلدیکه تقرب ایلدیکه وین دخی استخدام ایلدیکه امرت
دیکدر دیدیم ینه بیور دیکر اول نصرانی فوت اولسه نوجمله حرکت ایدرسین آنک فوئندن مقدم اول کارا و
عمل ایدوب غیر سبی ایلدیکه اندن مستغنی اول دیوتنبیه بیور دیازی حضرت ایشان ما رضی الله تعالی عنه
مکزیات قدسی یا شده تصریح بیور که حضرت ابراهیم خلیل الرحمن علی نبینا و علیه الصلوة و السلام اول
قدر علو شانی و شجره انبیا اولسی حق تعالی نک دشمنلرندن تیری ایلک واسطه سبیلده در که حق تعالی بیور
قدکان لکراسوه حسنه فی ابراهیم و فقیرک نظرلر رضای حق جل و علا بی تحصیلده بیوتیری بهر بر هیچ
بر عمل یوقدر کر که در حق سبحانه و تعالی بیچون کفر ایلدیکه و کافر لریله عداوت ذاتی اوله و الله افاقیه مثلا
لات و عزری و انلر عبادت ایدنلر بالذات حق تعالی سنک دشمنلرید و خلودنار بومعمل شنیعلک جزا سیدر
و الله هوائیه نفسا ینه و سائر اعمال سینه ده بودنسبت یوقدر زیرا که بونلر نسبتله عداوت و غضب

شیخ الاسلام
ابو منصور محمد بن اسماعیل
المروزی ابو یوب
نسبتله
ولا یخذوا
الیهود
و النصارى
و لیا
بنده
حق
حضرت
عمر
رضی
الله
عنه
مکزیات
قدسی
یا شده
تصریح
بیور
که
حضرت
ابراهیم
خلیل
الرحمن
علی
نبینا
و علیه
الصلو
ة و السلام
اول
قدر
علو
شانی
و شجره
انبیا
اولسی
حق
تعالی
نک
دشمنلرندن
تیری
ایلک
واسطه
سبیلده
در که
حق
تعالی
بیور

ذات دیکدر اگر غضب و ادا به صفاء منسوب و اگر عقاب و عتاب دخی اولور سه افعاله راجعدر انکون
خلودنار بوسینه نک جزاسی اولدی بلکه مغفرت بونلر منوط و مشیت حق تعالی به مربوط اولدی و لیکن
هذا آخر المکتوب الحمد لله و لا آخره و الصلوة و السلام علی رسولنا و علی آله و سرمدنا و علی اهل الکرام و صبحه العظما
الی یوم القیام : الی النبی مکتوب : میرزا ابوالعالی سنک مکثوبینه جواب و بعض فوائد جلیله
ایدوب الله تعالی و تقدس ساحة سینیه بی نقوش ماسودن مصفا و دش هوا و مزاید و با شغفات جمال
لا یزالنک ظهور بیه مزین و زیبا ایلدیکه شایسته و هر و خیالندن مبرادر التفات نامه کراملری بومسکین شبر
ایدوب سلامت ذات بابر کالری بنی خبر اولمغله مسرور ایلدی برادر دینی شیخ عبدالحق حقیقت ترقیماری
اولدی چون استخاره مساعن ایلوب توقیف اولدی ملاقات واقع اولدی بی تقدیرده مقدر و طریقت
نصیبی ظهوره کلور مکرما شیخ عبدالحق بر مقدار صحیده اوقات گذار اولوب و بوطریقک فواید ضروری
سنی اخذ ایدوب و تلویندن نمکینه پیوسته و فتادن که بوطریقک رکن اعظمیدر آگاه اولمشدر اکحالندن
خالیدر دیمک بیخه ممکن در مکرر حالندن کچوب تحول حال پیوسته اولدی بی اعتباریله اوله زیر حال تلویندن خبر
و برر و صاحب نمکین اولان کسسته حالندن گذار ایلشدر بل اذواق و مواجید برامورد که باطنه تعلیق ایدوب
مدار ربانی و اخلاق الهی جل شان ایلدیکه خلق واقع اولمغله اکاطلاع منسدر در اولیای حق قبابی ایدوب
غیری اولیانک اکثری کندی و لایقنه دخی مطلع دیکدر و ظاهر لری باطنلرندن بیخدر بر سزای انلرک
ولایتندن بی اعلام سبحانی خبر ایدوب اولق مشکلدی ع کسچیه دانده درین کرد سواد بی باشد مشار ایلدیکه
خالی و بی بهره اولدی بی تقدیرده بوا مر خطیرده انی کور میوب و مر سبلی مرات مرسلده ملاحظه ایلک
کرکدر ع ایشان نیندین همه الحان زمطریست مع هذا چون قبلرینک بو عزیز اقبالی یوغیسه توقیف
ایدوب پرده غیبندن ظهور ایدرد بومترصد اوله نظر سعادتهاست اندر پرده غیب نک کن تکرار
یزند در جیب بو خیرد عا و توجه و لوازم خیر خواهد نصیر راضی دکل اول ملاذک کالنی ازل و جات
طلبدیم انه قریب مجیب موهلک معصوم حضرت لری بومکونی خاتمه حسنه ایلدیکه ختم ایدوب لم دیوب کندی
مکونیانک جلد ثانیسنده بشیخی مکونیانک آخرنر قسطلر ایلدیکه حدیث طویل بونده دخی تمام ایراد و نکت
دخی مجتهدن اسمعیل الزاهد دن بوحیث سوال اولندقد حدیث صحیحدر دیدی دیوبور : الی النبی مکتوب
الحاج حبیب الله حصاری به واقعه سنی تغیر ایدوب الحمد لله و سلام علی عباد الله الذین اصطفی برادر دینی الحاج
حبیب الله و فقه الله تعالی لمرضاة تحریر ایلشکه برکون حلقه صباحه حاضر ایدیم کویا بی بندن روده
ایلوب بندن هیچ اثر قالمدی بعده کدمده بر نور کورد مکه اول نور فلکه سرچکوب بعده تمام عالمی
احاطه ایلدی دیشدر خیر ما سزی جنب ایدوب و هیچ سزدن ارقالما مق فنا یم اشارلر و کذبیه نور
مشاهده اولمق آثار بقادندر که افن کان میتا فاحینا و جعلنا له نوراً یمشی به فی الناس کریمه سوا
کواهدر و نورک فلکه سرکش اولوب و تمام عالمه احاطه می سزک جامعیتا سینه اذیکره و سزه مزک
و مبداتین اولان اسمک جامعیتنه و آنک سائر مبادی حقینانی احاطه سینه اشارتدر و واقعه ده پیغمبر
صلی الله تعالی علیه و علی آله و سلمی کور سزه ملور قرح اعطا ایدوب و سزانی تمام نوش ایدوب و آنک
لذی سزی احاطه ایلوب بعد بیور مشرکه سزک اصلدن نصیبک و ایدر مبارک اوله بور فواید ممکن
در که قدح فخر عالم صلی الله تعالی علیه و سلمک نسبت خاصی اوله که اندن بر جرمه سزک دماغکره و اصل
اولشکه نصیب صلی ایلدیکه بشارت دخی آتی تأیید ایدوب زیر مجموع اصولک اصلی آنک مرئیسیدر و انک بنوئنه
قرینه آنک نور سبزه استغراقدر و اول مقامک و حوضک سبز اولمیرد زیر پیغمبرانام علیه الصلو
و السلامک ولایتی و ولایت اخفادر و اخفانک نوری سبزد و واقعه دیکره دخی بالامی آسماندر سریر
کثیر کورب و کندی مجموع سریرلر دن بالا اولان سریرک اوزرند بولد قمری دخی عطای نسبت خاصی
مؤیددر و واقعه دیکدر دخی بومعنائی مؤیددر که زیاده عالی بر اثره کور مشرکه تمام عالمی احاطه ایلش

و انك متفكره بر قاج دانه دخی ظاهرا ولوب و كند یاری دانه کبریا نك مرکزی بولش و اول و قدده معلوم و لشك
مخانی و اولان دانه دخی اول دانه نك مرکزی نشأت بولشكه كندی اول دانه نك مرکزی بولش و یاری
معلوم نك اوله ك دانه بزرگ ممكن درك حقیقت محمدی دل کایه اوله علی صاحبها الصلوٰة والسلام بود دلیل ایدكه
بوحقیقت هر وقتده سائر حقایق مرکز در و جمله حقایق و مبادی تئینات کوبیا اول حقیقتدن نشأت اید
در و دخی كندی اول دانه نك مرکزی بولد فزیدن وجه تأیید دید و ولور و با بجه بوا و قعه و كذلك سائر و قعه
زیاده روشن و عالیدر و دخی اول كورد كوری و نیا كه كندی نور لری تمام عالی احاطه ایلش ایدی بود دخی بومقا
تأیید ایدر زیراكه جامعیت و احاطه پیغمبر اقام علیه و علی اله الصلوٰة والسلام ملك مرتبسته مناسبدر اول
قدر و اردرك اكثر واقعه نرو منامر مبشر و استعدادی بخبر در و اولدن بعضیستك حصوله دلالت ایدر
مطلقا حصوله دلیل دكلدر در هر حال امید و اوله نظر میتوانكه دهی اشك مباحسن قبول ای كه
در ساختن قطره باران و السلام علی من اتبع الهدی و الزم متابعه المصطفی علیه و علی اله الصلوٰات
و التسلیمات و البركات العلی **بسم الله الرحمن الرحیم** متلا فائمه بعض فوائد لازمی تخریر شده
قائمه در **بسم الله** و سلام علی عباده الذين اصطفى مکتوب مرغوب و اصل و احوال پسندید و ادوق
سینه فی مضمون و لغله مسترت بر مستزاد حاصل و لدی تخریر و اولشكه كند مدن اثر و نشان غم ایدم
وجودی و توانی عاریتی محض بیلورم و پوشهود بدیئی اولی و لشدر و كندی بقای كاهی ذات حق سبحانه
فهم ایدم و اكثر اوقانده صفات ایله اما بعض و قدده دخی ذات ایله بقا ملحوظ اولور و بشارتده سبحانه
ك فناء و بقادن درجه كماله رسیده اولشدر و زوال عین حصوله پیوسته و لشر مشهود عاریت ك عزز ایدر
البته عاریت و اما نشأ هلته عاندا ولوب و ظل ایله پیوسته اولور و عدم ك مرآت ایدی او دخی عدم مطلقه
ملق و ولوب معامله زوال عین و اثره و ارد كاهی ذات ایله بقا فم اولور و دیوبیان اولش از اولش ذات بوموطنده
البته بر شان و برا عیار ایله ما خود در ذات بخت مغز دكلدر ك اول مرتبه ایچون عالمدن عنای ذاتی و اردر
فنا و بقا ظلیت و اصالت علاقه سیله در هر پرده ك صفات زانده و ششون و اعتبارات ذاتیه عزز ایدر
دن ناشی اصل اطلاقی و اردر بقا ایچون بختایش و اردر و چون معامله غیب ذات رسیده اولد قه اصل دخی
دخی ظل كی پسمانده را حد ریس فنا و بقا اول مقامده متصور اولان بلی اگر قو ملك اصطلاحی و زره اولان
ذات مراد اولور سه ممكنه كه مرتبه وحدته انرا ذات اطلاقی ایدر لر و انك تجلیسته تجلی ذات دیر لر و فنا
و بقا اطلاقی و ل مرتبه پشایسته در و حضرت ایشا ما قدسنا الله سبحانه بسره بقای ذات و لقی و زره
تخریر ایدر كوری بر سر غامضدر كه متشابهات كیدر بزم كی بوالهوسلرك دست در كی بان داسانند
كوتاهدر بر ما مشا زده اگر بومعانی ایمان دخی حاصل اولور سه غنیمتدر نظم ما تماشا گان كوتاه دست
نودر خست بلند بالایی سموعت و لسون كه عالم نلال اما وصفاندر و ظلدن اسله شاهرا و اردر ظل
حققتن كمال اولدر كه اصله و اصل اوله پس افراد عالمك و حصولی سما و صفاندر و و اگر ترقیری نهایت بولسه
اصول سما و صفاندر و اصول حصول سما و صفاندر درك حضرت ذات تعالی یر منتهی و لیجه دكر هر مقامده
كه اصالت و ظلیت علاقه سی و لسه ترقی ممكندر و چون بوعلاقه انقطاع عیدر اولد قه ترقی و عروج
متصور اولان پس مرتبه ذات بختدن بونلرك نصیبی نابوددر و زانده هیچ ممكنه بقیته بودر كه حتی زانده
حسته دارا و له تمام وجود لری وجوه و اعتبار وجه دن طریقینه وجهه و اردر و وجوه ایچون انقطاع و اردر
و عاده الله جاری و لشدر كه بعدا لقرون المنطاوله بر عارف فنا می تمدن صكره كندی جاتلرندن ذات عطا
بیوردر ك اول زانده ذات قدسه راه و اردر پس بوعارف علاقه ذات ایله ذات مقدسدن حسته
دارا ولور افراد عالمكه اعراض كیدر و بر ذات یوقدر كه انكله قائم اوله لر انلرك قیاسی ذات عارف ایلدر
و انلرك بجموعت ذات دخی بو ذات عارفیدر و عارف نیابت و خلافت حكیمیه انلرك قیومیدر پس عارفك
افراد عالم ایلد مشاركت امی و مماثلت صوریدن عزیزی نیجه مشاركت و مماثلتی اوله جوهرك اعراض ایله نیجه

مشاركت

سایه اولور حضرت ایشا نك بیور مشدر و كی بوقسم بزرگ بر عرصه متعدد اولور و یاد كوری ظهوری قرون مطاوله در
صكره واقع اولدنی و قدده عصر واحدده تغذی نیجه متصور اولور و دخی باز نشكه نمازده دیرین بکیفیت و بر و اردر ظهور
ایدرك كندی اول و قدده متلاشی و مستهلک بعض بونورم و كندی حتمده تنایت و لطف خاص فهم ایدم كه متلاشی
بجنت سبیلده اغوشه كشید ایدوب و چكه حكه اخذ ایدر كوری كی مشا هده ایدم و كندی جمیع خلافتدن مصطفی
و مطهر بونورم و اتفاق اموری كاهی صاع جابجده و كاهی و رای ظهیر مده فهم ایدم كه كریا خانری سوبور بخش و خاشا
رنگاره جمیع ایلشدر در دیشدر و ما نماز معراج مؤمندر انا را سنده ظهور ایدن حالت حالت معرجه یر مناسبدر
و سائر حالاتدن نماز سائر احوالك حالت صلیته - تنبلی صورتك حقیقتده نسبتی كیدر مثلا بر صورتكه ایدنه ده
ستكسدن انك كندی سلی ایله مماثلت صوری و مشاركت سمیدن عزیزی نیجه نسبتی و مساواتی اوله خوشدیشدر كه نظر
كر مصور صورت در دستان خواهد كشید حیرتی دارمكه نازشراچان خواهد كشید نمازك تكملیه فریقدر كوش
ایدوب و سنن و ادبینه رعایتده جهدا یدر سه لر و قراءت و ركوع و سجود و روقف سنت قله بینه سلی اولور سه
فیوض و بر كاتی و لقد زباده و روقف ایدوب و انك حسن و جمال و كایدنی زیاده ظهور ایدر و قیامت روفا اولور و عنایت
و لطف خاص كثرات و زده و محبتی اولور و علاقتدن و لقد صفتون پیدا اولور كه بیان و ظهیر كیدن دخی عبید اولور و دست
دعا ما مولدر و السلام علی من اتبع الهدی و الزم متابعه المصطفی علیه و علی اله الصلوٰات و التسلیمات و البركات
علی طوق زنجی مکتوب صوفی سعد اللوك واقعه ایی تغییر و حضرت صدیق اکبر رضی الله عنه حقتده بعض فوائد در بعد ایدم
و الصلوٰات و اردر دخی متلا شعا الله و اصل اوله كه فرستاده اولان مکتوبی كایه خوشوق ایدی بود كی و فتا و
نیستی و بقا و وقایع منامانده ظهور ایدن بشارت تخریر لری و زره واضح اولدی زانده ان الله تعالی شوقا و ذوقا و معرفه و عزز ایدر
مستطور ایدرك نماز تجدد فصره و نور مشدم ایکی عزیز ظاهر اولدیلر بری درك صوفی سعد الله ولایت ملا ۱۰ علاقه در دخی
بالاده در و یو ایکی نسبتی بشقه كند مده ملا حظله ایدم چون دانه هوشه كایه و ایکی نسبتدن كند مده اثر مشا هده
ایدم دیشدر و مایه واقعه عظیم بشارتدخی سبحانه انك اثار دخی بروجه كالی ایله و درجه علیا ولایت ملا ۱۰ علاقه درك
ولایت كبریا دخی زیاده بلنددر و انك غریب بودر مكره كالات نبوت اوله و انبیا علیهم الصلوٰات و التسلیمات كضلی بولك
ر بوطدر ملا ۱۰ علاقه معصیتدن معصوملرد كیكه انلرك ولایت ایلر ایله شرف ایله و له عصمتدن حصه دار و زونیدن محفوظ
ولور انهم رجما بترك المعاصی اید ما بقیته اول واقعه به تخریر ایدر كایدنی مناسبدر كه بركون دخی بر نسبت
روفا اولوب و بی بدن ربوده ایدیلر بر لرك بومقام ملائكه مقربنددر و مقام رضادر و بوحالده علی و ادراك قالد كیكافی
مشاهده یر قادر اولدر دیشدر معلوملری اوله كه اول مقامك مقام ملا ۱۰ علاقه مناسبی بوا و له كه مقام رتبا مقامات
سنة ك مشاسی و ولایت ملا ۱۰ علاقه و لایتك منها سیدر و دخی مستطور ایدركه صباح نمازندن صكره مراقب ایدم
بر نسبت ظهور ایدركه علی و ادراك بالجه بدن زاندا و لدی و بدن قرار ایدیلر و نسبت مستطوری دراكه قادر اولدم
اول و قدده دیر لرك بونسبت و بومقام اصحاب كرامك مقامیدر علیهم الصلوٰات و التسلیمات و بومقامده علم و ادراك نیجه
زانل و لما زكه افضل اصحاب و اكرم احباب ع العزیز عن ذلك الادراك بیور مشدر در دیشدر درك ادراك بشقه و درك
ادراك دخی باشقه در منفی اولان درك ادراك ادراك بسیط دكلدر زیر ادراك بسیطدر كه جهل و حیرت بیور مشد
و بونسبت شریفده انی اندن نیجه اخذ ایلر لرك صحابی مذكورك شانده و اردر اولشدر كه من اراد ان یظرا لی میت
یشی ط وجه الارض فلیظرا لی بنی خافه بوموتدر كه انك معیت خاضنه سبب اولشدر اصحاب دیکره سائر قضایا
بار و نسبت بیورمش و اكامعیت و اردر اولشدر كه و الذين معه کریمه سی ما خود در دخی انك حقتده ان الله معنا
و اردر دخی ما طنك بائین الله تالها صادر اولشدر و السلام علی من اتبع الهدی التمشی مکتوب محمد میرك بدشی
فرع واصله متعلق فوائد در الله تعالی رفیت ما سوادن تخریر و زاده و مدارج قریه ترقیات عطا سیله اباد ایلله بوسیکه
نازده اولان صحیفه کرامی و اصل و صفای وقت حاصل اولدی و حدیث شوق و آیتا خلاص املا اولدنی
وزره واضح اولدی بوجانبدن دخی و حدیث ملاحظه و اول آیتی مطالعه بیوره لر اشد شوق ایلله منسوب اولش
و اول طرفك محبتی سبقت بیور مشدر بجهنم و حیوة اول عبتدر كه كی مکتوبی منضه ظهورده پیدا و عروس پرده

ناید و تخریر
مکتوب
و اردر

مشاركت

نشیمنی جلوه گاه برزده هویدا و وجود و ایجاد و وسیله عظمی و لشدر و عاشق معشوقه نمایان وینه قلاب محبت ایل
اول محبت و آملی کند ویرجذبایدوب و کدینک مراتب جمال و کالی قیلمشدر باجله فرعون اولان ظهورات اسلدرن مآخوذ دراک
تجلیاتیک محبتدن برجود و اگر شوقیایسه آنک شوقندن برشراره در هیچ برنسنه ده کندی استقلال صاحبی دکلدر
خوشد یشدر نظر ادای حق محبت عنایتست زدوست و کرنه عاشق مسکین فیج خور مسندست و دخی
واقعده اول لعل بدخشان رسالت و فتن خاتم نبوت علیه افضل الصلوة و التسلای کور مشرکه نمازه حاضر
اولش ملتای حنیفه کوفه هرکیم تابع ایسه ابوحنیفه کوفی هراه اولوب بوصفده داخل اولور و بوسور دقلرنده سز
دخی هراه وانده داخل اولوب محض موجودانک عقبنده جماعته نه زی ادا ایلدکری واضح اولدی سز قوجله مرعالی
بشارتدر حق سبحانه آنک برکاتندن بهره ورایدوب و آنک معراجی اولان نمازانه کالاشدن حصه دار ایلله بی
صلی الله علیه وعلی آله و سلم و السلام اولان و آخر النش برنجی مکتوب صوفی زاهد برق انداز و واقعه تعبیری
الله تعالی جاده شریعت علیه و سنت سینه مصطفویه اوزره سقیم و مستقیم ایلله علی صاحبها الصلوة و التسلای
ارسال و نشان مکتوب اصال و لنوب خوش حال ایلدی وقت و ده عامه تبرک عطا اولمغدی سیددن آزرده
اولد قاری انهار اولمش واضح اولدی سببی دخی بودرکه ازدهام عیدگاه اولمغله سزه جامه عطا اولمغله رخصت
سید یوغندی بعده قریب ارسالی و لنورده میسدم الحاله هده دارنده مکتوب مغلیک بدیلله پیراهن فرستاده اولدی
آنی کیوب ولباس آزدکی اخراج و مسلوب وله ظهور ایدن واقعه که نماز وقتی کلوب سز یا کنز ادا ایلک مراد ایدوب
اول مامته نیتایدوب بعده اقتدا ایدن کسسه بوقامته دخی احتیاج بوقت دیو خاطره کلوب بوشاده الهام
غیبی رسیده کوش اولور که ملائکه دن برجماعت داخل جمعیت اولدیرو جله سی یا ضریا سز ایلدک کلوب نیم ایلد نماز قیلا
چون وقت سلام رسیده ولدقه بجا موافقت جمعه سی سلام ویردی صاغ طرفه نظر ایلدم در تبوز و بشیوز قریب
کسسه کوردم و جانب شمال دخی بویه ایدی بعده نکرار ملاحظه ایلدم کویا هیچ کسسه موجود دکلر میشد بخند و سا
چونک سز امامت سلام مند بصره کلمه جماعتی ادراک میسرا اولمغدی نکرار اولمغدی سزک سکت خاضر
اولکنز اکا باعشا و لوب سزه تسلیمت ایچون بوجهله کرامت واقع اولمش شکر خداوندی جل شانیه ادا اید
سزک بوکرامت و بوالهام و بوشهود ایلله ممتاز اولدیکر حدیثه کلشدر که من اذن و اقام فی فضا من الارض
و صلی وحده صلیت الملئکه خلفه مبغوف وینه حدیثه وارد اولشدر اذاکان الریح فی ارض فافاء الصلوة و
خلفه ملککان فان اذن و اقام صلی من الملئکه مالیری طرفه برکوع و سجود و سجود و سجود بدعانه
و السلام علیکم وعلی سائر من الیع الهدی التمش ایکنجی مکتوب خواجه میرزای کلپهاری حضرت ایشانک کلام
سز ایلدیکی شبهه فی حل ورویته متعلق بعض فوائد و لمعاته دائر بعض کلامدر الحمد لله رب العالمین و الصلوة و
علی سید المرسلین و آله اجمعین سوال اولمشکه معتزله رویت بصری یا انکار ایدر دلایلری بودرکه رویت مرثله
مقابلله و محارزانی قضا ایدر پس اگر حق سبحانه مری اولورسه ایچون جهت و نهایت ثابت اولور جواب حضرت مجدد الفثانی
بوشبهه فی یکی جواب ایلله حل بوسر مشدر دخی بودرکه رویت بصریه مقابلله و محارزانی شرط اولمغدی مسلم دکلدر زیرا که
مقابلله بر خستدر که مقابلین ایلله قائمدر پس جانب مرئیدن شرط اولمغدی یکی جانب را بیدن دخی مری مقابل اولمغ
شرطدر و حال آنکه حق تعالی جمیع اشیا ی کور و هیچ محارزه بوقدر و دخی تحریر اولمشدیکر بونادانک خاطرته کلور
معتزله نک رویت بصری مقابلله و محارزه اقتضا ایدر دیکر مری منحنه بصردن مراد لری قطعه عصبیه در و بوقطه
اول حضرتده منفیدر و تیشدر که حق تعالی بنیای بیچشدر و شنوای یکوشدر بجوابنده اولادیرزکه بوشبهه نک
ایراد سنده اخضر و لمغله مسموع دکلدر که علای مناظره تفریح ایشدر در که ولا بدفع التسلل اذاکان مسا و بالنع
و ثیادیرزکه بصردن چونکه معتزله نک مرادی قطعه عصبیه در و بوقطه ایشدر انک مراد لری بواولمغدی تفریح نقد
مطلوبدر و ثانیادیرزکه معتزله نک رویت صحنه محارزه و غیری شرطدر دیدر بدیهت عقل ایلدکری
امور دن دکلدر بلکه استفادیردک غایبی شاهد قیاسدن نشأت ایشدر یعنی شاهدده رویت بوشروط موجود اولد
واقع دکلدر و چون عقل بوحکم ایلله انش و لغت ایلکله غایبه دخی بوحکم شاهدده قیاس ایلله اجر ایدر و حضرت ایشان

سند
مکان نشین ایلله
در عینیه

حاصل جواب بودرکه قیاس مع الفارقدر زیرا که شاهدده رویتک حصولی طریق خاص ایلله اولور که ایکی شی موجود اولد
مشهور اولور برسی بودرکه دخی قطعه عصبیه ایکنجی بودرکه مری محدود در و دخی جنددر و مکانیدر زیرا بوشاده ده غیر
محدود مری دکلدر پس اگر رویتده بوا یکی شیدن بری مفقود اولسه حکم قیاسی فاسد اولمش اولور زیرا قیاس بماتله ی
اقتضا ایدر ایچون بوحکم حق تعالی نک بزی رویتنده جاری اولدیکه بوا یکی شرطک بری مفقود در زیرا که مری هر چند محدود
در اما دخی قطعه عصبیه دکلدر و مؤمنلرک حق سبحانه فی رویتلرنده دخی بوا یکی شرطک بری مفقود در که رأی هر
چند قطعه عصبیه در اما مری محدود و ذو جهت دکلدر پس قیاس فاسد اولدی و اگر بوا یکی شرطک بری مفقود ایدر
بوحکم قیاسی درست اولسه حق تعالی نک بزی عدم رویتی لازم کلور زیرا دخی قطعه دکلدر اما مری محدود در و مکانیدر
که محارزانی و غیریری مستلزم اولور پس الله تعالی نک بزی رویتنده محارزه و غیریری لازم کلدیکر و قنده مع هدامری
محدود در مؤمنلرک حق سبحانه فی رویتلرنده دخی محارزه و غیریری لازم کلن زیرا دخی هر چند قطعه عصبیه در اما مری
مکان دکلدر یعنی قطعه عصبیه ایلله برامه یا شرطاط محارزه نظر ایلک عند العقل مستبعد اولدیفی کی کذلک مری
محدود مکان فی دخی محارزه کورمک مستبعد در و استبعادده ایکی امر برادر پس بری تجوز اولنوب و دیکرینک
قزار ایلک عدم تدبیرد ناشیدراشته بوقتر بر مزایله علامه تقنا زانینک اعتراضی یا رشکاب نقل مندفع اولدیفی بوشد
دکلدر و ایجابدرزکه سزک اعتراضکری بعلاد دخی بوا عرضی ایشدر و سز لری دخی کاجواب ویر مشدر در عقاید ضعیف شارح
دیشدر که علم اشتراط الله تعالی نک بزی رویتی ایلله استدلال و لنور لکن انده نظر وارد در سز حاشیه بصر ایلله
رویتده در محشی قره کالاستدلال مذکور حاشیه تحریر ایشدر حاصل بودرکه شاهدی غایبه قیاسدر حال آنکه
بودی کذلک فاسددر و اگر منکر رویتک مقابلله سنده الزاملا محققا بوا استدلال مآخوذ اولسه شرحه واقع اولان
نظر مذکور وارد اولدیفی تأمل ولنه یعنی اگر استدلال شارح اثبات مدعیه که وقوع رویتدر استدلال اولسه رویت
بنده رویت حق جل و علایه قیاس اولسه درست کمن و شارحک نظر وارد دیکر بحث وارد اولور زیرا شاهدک غایبه
قیاسی فارق موجود ایدر فاسددر که شاهدده اولان حاشیه بصر در که غایبه موجود دکلدر و اگر بوا استدلال معتزله
اوزره دلیل لازمی قیلمشده جهنمک و غیرینک عدم اشتراطی رویتده درست اولور و شارحک نظری وارد اولور محشی
مذکورک تقریردن معلوم اولور که معتزله محارزانی اشتراطی قطعه عصبیه ایلله مقتد قیلمر لوالا بوالزام انک اوزره
درست اولور و بومعنائی بعض فاضل بوجهله تفریح ایدوب فی الحقیقه انکشاف تام حتی بزم عند مزده ثابت و اندر
انکار ایدوب انکشاف تام علی اثبات ایدر لری دیکر بوضوح من مستفاددر که انکشاف قاریتی انکار ایدر لری آنک
خاصه قسم متعارفنی منکر دکلدر در خامسا اولور که سندن غرض منعدر که محارزه و غیریری مفهوم رویتده معتبر
دکلدر و مکرر که امور مذکور نک حصول معدوم ایکن دخی واقع اوله مثلا حق تعالی عبادی رویتی کی پس اوله
سمعیه ایچون ظاهرینه حمل اولمغدی زیرا حق تعالی قادردر که برما بصر مزده بوقت ابداع ایلله که بواشیا ایلله مشروط اوله
بومعنی مؤیددر که بعض محققین بیور رویتک علی امر جسمانی ولسی که حدقه در رویتک متعلقنک غیر جسمانی اولسنه
متافی دکلدر که باری تعالی در مثلا علم ضرورینک علی امر جسمانی اولمغدی و کذلک معتزله نک عندنک دخی قیلد
اول علم ضرورینک متعلق غیر جسمانی اولمغدی متافی دکلدر که باری تعالی در و دخی تحریر اولمشکه شیخ عراقی لمعانه
بیور مشکه اگر عجب مکاشفه ایسه هر صورتی روی دوستی عیان کور دیکر کی کرکدر که صورت نامرئیده رضاداد اولد
اگرچه وجه جیبی کورسه دخی زیر اوجه مادامکه نامرئیده در راضی دکلدر بوبنده نک سوال بودرکه وجه جیبک
راضی اولدیفی صورتی ظهوری وارد پس ایچون ظاهر اولدیفی صورت آنک رضاسنه موافق دکلدر کرکدر که مظاهر
و مصادرک جمله سی مرضیات وله لر جواب شیخک کلامده اولان صورت نامرئیده تعبیری نامرئی اولان صورت در
ظهور ایلک معناسنه دکلدر که سوال وارد اوله بلکه اول مظهرک کسبی نامرئیدر مثلا بیشدر در که کفرک خلقی فیج
دکلدر بنده نک کفری کسب ایلسی و کافر اولسی قیچدر شعر مرید الحیر و المشر القبیح و لکن لیس رضی بالحال
پس معلوم اولدیکه جمیع مظاهر کزیده ظهور و کندی خلق ایلک اعتبار ایلله مراشیدر فیج و غیر مری اولان آف
کسب ایلکدر و صوفیه مومن طوری و زره خلق حقن بکسوه ایلله ظهوری و بوا ثار و احکام ایلله آنک تحقیدر

نظر
عبر
نقد

نقشه
حضرت امام
زین العابدین
علیه السلام

وحدت و توحید و یکتا پرستی و شریعت حق و شریعت نیک و احسان و انصاف و تقی و پس بدین مطلق باشد
درجهان بدینست باشد از آن بدین و حضرت ایشان ماقدر سز نک تحقیقاتی و مقالات مفیده سی و ارد در ک اول
حضرت رسالت و مکتوبات و دینی و اخلاقی و السلام علیکم و علی سائرین تابع الهدی التمش و جیحی مکتوب
خادم و حاجه محمد نقشبند اولان نمیدارد مکتوبه جواب و فنا و بقایا ننده در بعد الحیدر و الصلوات و ارسال النجیات
احوال و اذواق سنتی و مکتوبات و رسید و مستر بنحش اولی الله تعالی بواب ترقی و مفتوح ایدوب و جاده
شریعت علیه و سنت او زده استقامت و بره که مدار کار بواستقامت و زده در انضام و درج اولمشکه بوا یامده
یقین کامل ایله مکشوف و لور که وجود و انک کالات تابعه سی که مرآت عدمه منعکس و لمشرایدی درست کنده
اصلیه ملحق اولدیار و کذلک صفات کنده اصلیه رجوع ایدوب ذات که عدم مقید در اول دخی کنده اصلیه راجع اولدی
و نه وجود و نه عدم و نه بوط فی هیچ منسوب قالدی دیشلر معلوم اوله که بویکایت و لانا حالت فانی نفسده درجه
کامله در که عین و اثری منبذ بر موطنده نفس سلام حقیقی ایله مشرف و لوب و اطمنانه رسیده و راضی و مرضی
اولور و دخی تحریر اولمشکه هر طرفدن بر نور ظاهر اولوب و بر نفع اوزده و وسعت و بساطت پیدا ایلدی که تمام افاقی
عزیدن تا فرشته دك احاطه و ذرات عالمدن هر ریزه ده سرایت ایلدی دیشلر سعادت آثارا بوشا هده آثار بقادند که
فنا تمام اوزده ترتیب ایدر که کذلک بوایت کریمه اول و سعنی شعارد و اومن کاز میتا ناجیهناه و جملناه له نورانی
به فی الناس نزلک اساطره سوا اول شانک جامعیتنه دلالت ایدر که انکله بقا حاصل اولمشدر و دخی تحریر اولمشکه
بوشهودک اصل و ارمیدر یو خسه مجرد و هم و خیالیدر دیشلر امید در که خیال نختنده داخل و لمیه زبیر دیشلر در
حالت صحنه علامت یقینک بروجه کمال حصولیه چون یقین بروجه کمال اولدقه تراش و هم خیالدن بر و ندر و الله
اعلم بحقیقه الحال و الیه المرجع و المال التمش و دخی مکتوب خواجه محمد صادق بخاری مدنی روضه مقدیه
مشعلق و ولایت ثلاثه و سائر فوائد در بعد الحمد و الصلوات و ارسال النجیات بوجد و دده موجود اولان فقرات اول
و اوصای مستوجب حمد در المسئول من الله عز وجل عافیکم و استقامتکم علی جاده الشریعه العلیه و السنة السنیه
المصطفویه علی صاحبها الصلوة و السلام و التحیه مخدوما فقرای دور افاده و دور از کار امید و ارد در که روضه
مقدسه نک مجاوران و چار و یکشانی اولوب و اول دیار برانوارده معشک و اذها فی النار زار و متوقف اوله که و یو
شکسته دل افکاری اول بارگاه سراسر اسرارده یاد ایدله و وعظ و افتخار طریقیه سلام فقراتی عرض ایدله و وگاه گاه
بوراله مشتاق حقنده در یوزه نکا می ایدله که فرومانده نک تمام کاری نیم نکا هه موقوفدر خوش دیشدر نظم
از دد سر و خار هستی رستن موقوف بیک نکا مستانه نشت سز دن متعدد مکتوبات و اصل و سبب مستر تراولدی
لکن ارسال جوابیه بوجا بندن نکا سله بعد مسا فایله عذر و لنور الحاله منه اول رقیه لک هیچ بری حاضر دکلدر که اکا
مطابق تحریر اوله بالجمله ضبط اوقانه سعی ایدله و موافق وقت و حال اعمال و طاعتانده اولوب و طالب ترقی و روز
برون هتر اوله من استوی بوماه فهو مغبون ولایت ثلاثه نک کالاته غالباً ترقی قرآن مجیددن غیر یاد کاره و نده
غایه فالباب ولایت ظلیه که ولایت سفار مرافیات و اذکار قلبیه زیاده ملائمت ایدر و ولایت دیگر که هر بری اصله
متعلق و ظلدن و ارسته در ذکر لسانی و تکرار کلمه طیبیه زیاده ترقی بخشدر و چون معامله بولایتدن بالاتر و روات
اولوب و کالات بنو تک شروع واقع اولدقه اول موطنده تلاوت قرآن و نماز خصوصاً فرائض صلوات سودمند
و نافعدر و معامله اندن دخی بالایه عارج اولدقه بر مقام کلور که عمل و اعتقاد ایچون اول مقامده اثر یوقدر ترقی
اول عله محض فضل و احسانه مربوطه بر مقام انبیای مرسله مخصوصدر علیهم الصلوات و البرکات و انلره طفیل
اولق ایله بواستدن هر کیمه نوازش و لنور سه اودخی ریزه چینه و چون بومقامدن دخی ترقی واقع اولدقه معامله
تغذیلدن بخته تحویل ایدر فاضله کرامات و ترقی بوموطنده صرف بخته منوط اولور و بختده دخی یکی کال و اردر که ر
شبهت و محبوبیتد کالات مجتهد ظهیری حضرت کلمه مخصوصدر علیه الصلوة و السلام و کات عبودیت ذاتیه اوله
حبیب ربنا لعلینه مخصوصدر علیه الصلوات و ارسال النجیات و انلره طفلیت ایله دیگر اندن بوا یکی کالدن امید و اردر
و السلام علیکم و علی سائرین تابع الهدی التمش و جیحی مکتوب فضائل اب شیخ بدر الدین سلطان پوری فیوض

درکات روضه متوره و سائر فوائد در بعد الحمد و الصلوات و ارسال النجیات بوجد و دده موجود اولان فقرات احوال و اوصای
لری مستوجب حمد و دوددر المسئول من الله عز وجل سلامتکم و عافیکم و استقامتکم ظاهر ایاطنا و دوما ایام مفارقت
امثالده نون و حدیث شوق بیاندن بر و ندر و ستر هر سال ایچان رجوع لری هنکا منده انتظار قدوم اوزده و لوب
تشریف یورلدی معلوم لری اولدقه سنه آیه چشمه و زانتظار اولور اگر اول طرفه نون مراد اولنور سه اعلام
یوره ارشتا قله احدی لرا حلین حاصل و نه نخی فسوس و حیفدر که کشتی اول دیار علیادن بودیار سفلی کلوب
و دمنیع فیوض و انوار و لذن ماکن مستر که دن بویه معدن کفر و بدعت اولان ماکن ظلماتیه کله و بوطر قلمکده
اولقد در فزین و حسرت و اردر که سواله بختد دکلدر بل اگر حضرت پیر دستگیرک روضه مطهر سنی زیارت و اولدقه
منیرک مجاور لری نه ملاقات نیی ایله کلوب و یوموشک برکاتند دخی بهره مند اوله لر تحلی و اردر که بوطر فک فیوض و انوار
ول موشک انوارندن مستفاد و مأخوذ در اناسیر مخصوصدر زمین هر چند ظلمت و کدورت اوزده در لکن چشمه حیات
ظلالده در ع بشاریکی درون آب حیاتش نور خشدن بومقامده آثار و اردر و اسرار مجیددن بوطر فک متولها فی امید
و اردر بالجمله اگر استخاره مساعده ایدر سه بوا ماکن سیرا و لوب و مشتاق لری سرور ایله سیرا یلک مناسبدر و ماملور که
بومسکینی و لاماکن شریفه و داخل بیتده دعا خیر ایله یاد و سلامت خاتمه سی رجاسیله اباد ایدله لر و مواجهه هر
روضه متوره دده بودر و نیشک سلام فقیرانه سنی عرض ایدله لر ع کر قبول افند زهی عز و شرف و السلام علیکم و علی سائر
من تابع الهدی و التزم متابعه المعصطفی علیه و علی آله و صحبه الصلوات و التسلیات و البرکات الی التمش التمش التمش
برادر کیر لری قدوة الکاملین امام العارفين زبدة العلماء الزاخرین مظهر اسرار رب جمید حضرت شیخ محمد سعیده الخطا
شوق لم بعد بیانده در نظم بیه مشغول کتم دیده و دلرا که مدام دل ترا می طلب دیدک ترا میخواند احقر بخلصانک
معروضیدر که الم دوری و درد مجبوری بجه بیان و شوق وصول حضور موفور لری نه زمانه دك شرح و اعلان اولنه
نظم این خط سر بمرجانان که میدهد وین در دسر بمر بیدر مان که میرد خاطر فائز اخبار فرخنده آثاره منظر در امید
و ارمکه اعلامی ایله مشرف و مسرور ایدله لر چند روز در که مسکنک ددی خفت اوزده اولوب پیر دستگیرک مجلس عیالده
برقاج ساعت حاضر اولوب بعضی اوقات دخی جماعه حاضر اولور الحمد لله سبحانه علی جمیع نعماء و الصلوة و السلام
علی افضل انبیاء و علی آله و سائر احباب التمش و دخی مکتوب خواجه ضیای مودودی بعضی فزاید و تیسر وقایع بیانده
الله تعالی حصول مرادات ایله مکرر ایلیه و بلکه جمیع مرادات و وصفارادندن دخی تمایز اطوار و لایند عیودیت
و صفارادت قبول ایلر و کندی مرادنی طلب یلک مراد حق نقیدر تعالی و تقدس کر که در که ساحه سینده مجموع مرادات و
از و اردن خالما اولوب حتی سبحان دن غیری هیچ موس و امید قالیه ع در توبیک یلر زو ابلیس شست اهل الله رفع مراد
اقتام و صفت راده نک زوالی الزا ایدر لر و سله حواله ایله علاج ایدر لر زیرامادامکه عبده صفت راده و اردر
مراد نک و روضه منصور و چون صفت راده منشی اولدقه خطوط مرادات مشهور و لمشدر بر اولمشکه نفی و اثبات یوز
القی برعدینه رسیده اولدی و کندی وجود نک نیستی و فنا سنی ادراک ایدوب لکن باشم فانی و لما شیدی الحاله هده
سرم دخی وجود کجی فانی شد حده و لنوب نازیانم نمایاندر که کویا اکا فنا رسیده اولما مشدر دیشلر بخد و ما هر
عضوه که فنا رسیدن اولیه نقصان فانی دلالت ایدر که کال رسیده اولما مشدر خصوصاً سر که رئیس اعضا و نفسه
ماوی و محل نائیت و ترعدر که منافی عبودیتدر و مقام خیالات فاسده در که آنک فنا سی اهم مهام دندر لکاله هده
رأسی فانی کور دکلری نعت و بشارندر لکن نقصان زبان هنوز نمایاندر که زبان دخی رئیس اعضا در و سرکی اودخی فنام
اخلاق سینیه منشأ و ما و اردر و اردر لولمشدر که چون صباح اولدقه بالجمله اعضا حضور لسان کلوب دیر لکه اگر
من سلامت قالور من بزلرد دخی سالم اولور و اگر سنده لغزش خطا هویدا اولور سه بریم مجموع سنک جریمه مبتلا
اولور زدی لر لری اصلاح یلک ضرورتاندر که اصلاح دین و دنیا یی منضمندر معلوم لری و لکه فنا فی الحقیقه اخلاق
دنییه دن خلاص بولق و بقا اخلاق جمیده ایله متعصف اولمقدر پس اخلاق و دنییه محل اولان هر عضو یک کندی
مقامند کورب اکا فنا و اصل و لما مش اوله اول اخلاق عدم زوالنه دلالت ایدر که نقصان فانیه دلیلدر زیرا اگر
فتا در ستا و لسه بو اخلاق ردیه که شرارت عدمدن ناشیدر فالز ایدی و دخی مقدمه کندی فیوض رخانه ده

بومش
مکتوبه
اولمشکه

عریه

دوب هر قدر خروج قصد ایستم میسر از نایب الحاله هندی کنیدی و لعل خلد کورب هر طریقه که توجیه ایستم دیوار
شق ولوب و طریق خروج نمایان و لو ازیدی لکن خروج واقع و مودی دیو تحریر ییدی فی مؤید در که هنوز لکنای تمقید
و تمسندن وارسته و فضای اطلاع پیوسته دکلدر که نقصان فنادندر و کورمشکرک دیشلری خللا یله تحلیل ایلی
اندن آویج آویج لچپاره اخراج و مرغان و کلابه انوب و شکر ایدر لر مش زیاده خوردر که پاک و مصفا ولوب و اخلا
سینه یا اخراج ایدر لر و دخی بالای سرده نور سفید و روشن ظاهر اولدی بی شایده نور سیرکدر که سینه دن ظهور
و ساکنان راسی تریه ایدر لر بالجه ضبط اوقانه سعی ایدوب طالب ترقی وله لر و قیر و قیامتی تفکر و احبابی دعاده نذر
ایده لر والسلام اولوا و اخر التمش سکرینی مکتوب خواجه احمد بخاری بی طاعان حاصل اولان جمعیت
صوری نسبت معنویتک اثر اولدی فی تقریر و عجب و پنداردن تحذیر ایدر بعد الحمد و القبولات و ارسال القیامات
مکتوب شریف الحاج یوسف یدیل و اصل و صفای وقت حاصل اولدی ضبط اوقات و قضا خللا و ملاقات
و اذکار و طاعات ایله احاطه انات و ترک طعام و سایر ملذذات تحریر لر اوزره واضح و مسرت اوزره سرت لایع اولد
زادک الله تعالی توفیقاً و جعل اتباع الرسول و محبته علیه و علی آله القبوله و السلام لک رفیقاً و محباً و ما جمیع صوری ضبط
اوقات نسبت معنویتک اثر ایدر که باطنه تاباندر وانی دوامه کورب و تفقد مطلوب حقیقه ماسودان بالکلیه تخلص
ایدوب و انک شهود انانک مستغرق و مستهلک قیامت و اندن نام و نشان و عین و اثر قالمشدر باطن عارف دل
و فک حصونه محبوس و ظاهری ندن بر قاج مرحله دو و وظایف اذکار و طاعات ایله سرور و مانوسد بالجه بو
توفیق صوری اوزره شکر حق جل و علا ادا ولوب و مترصد نتائج و ثمرات وله لر و ترقیات معنوی به چشم و زانو
و عجبک و امثالک تصور ندن ترسان و لرزان اوله لر استغفار کال ترا ایدر که و جناب قدسک بارگاه مقدسه بزم
اعمال معیومک شایان اولدی فی بیل و موجود اولان اعمال مفقود عدا و دیو با زیادنه سعی ایدوب و اندن استغفار
ایده لر بزرگان دیشلدر که اعل و استغفار و ستاندن سلامت خاتمه دعاسی مأمولدر از زره بدن ولوب و فرزند بکر
کوشه نک فوقی علام اولمش چون تقدیر و اراده حق سبحانه ایله در راضی و شاکر اوله لر بلکه فعل محبوسدن لذت
بوله لر الام صورت و سبیل ترقیات معنویه در بخند و ما کفنا ایله انسان آزرده اولیه بزم ایله سزک میانکرده اولان
نسبت ممتاز در که محتاج بیان دکلدر مرسله کلتی و پاکتر فی یله تفاوت و لزم و السلام اولوا و اخر التمش طقوزنجی مکتوب
خواجه محمد شریف بخاری به نصیحتدر الله تعالی علای مرابط کال و اکاله رسیده ایله الحاج یوسف یدیل فرستاده اولان
مراسله شریفه رسیده و مسرت بخش اولدی رجوع طالبان و کرمی هنگامه لر و آثار توجیهاتک ظهوری تحریر و انش
واقع اولدی شکر خداوندی جل شانهد اوله و طاب لیلک احوالک کندی احوالک مرآت بیلک لرمزک معانی مکتوبه کوردر
اندره ظهور ایدن رجوع لر ندن ترسان اوله سز و عجب و پنداردن حذر ایدر سز و قیر آخر سعی ایله محفوظ و قیر و قیامت
همواره محفوظ اوله جاءت از ابعده نتبعها الرادف جاء الموت بمحذیره بو مسکینی دعای طهر الغیب ایله یاد و سنان
خاتمه رجاسیل اباد ایدر که رحمت کار خیر سعادت نادر خواجه عباده اظهار و انش مبارکدر استخاره ایدوب و بو
امریزه شروع ایدر و السلام علیکم و علی سائر من اتبع الهدی و التزم متابعه المصطفی علیه و علی آله القبولات و البزک
العلی تمسحی مکتوب بخند و زاده عالی مرتبه شیخ محمد صدیق حقایق آگاه میرزا اما زان الله برهان پورینک بعض احوالی
ذکر در الحمد لله و سلام علی عباده الذین اصطفی حقایق آگاه میرزا اما زان الله بیک بیک الی یدی سته سته بلده برهان
پورون بلده سر هند طر فنه کال شوق و نیاز ایله پیر دستگیر قدسنا الله بستره العزیزک زیاتی و اول روضه منوره نک
مجا و لرینه ملاقات جمیل و اصل ولوب بو مقامک حتر خدا منه عطا اولمان باری نقل و کذبتک درک ایلدی
حالی بیان ایدر که بو معامله عزیمه و عجبیه به حیران اولمش دیر که بونه خالدر که وهم و فیه ایله ادا ممکن دکلدر که بر کعبه
مغل سزینده ایدم پیغمبر خدا صلی الله تعالی علیه و علی اله و سلمی واقعه ده مشاهده ایدم کوردر که بار تمام عالم اول سرور
عالمک سر مبارک و زره ایدی ول سرور اول باری حضرت ایشان قدس سز نک فرق مبارک اوزره وضع ایدلی و حضرت
ایشان دخی سنک راست اوزره نهاده ایدلی دیو فقیر خطا بایوب و مسند دخی ول باری بزم باشم اوزره قودک
و چون سرهنده داخل اولدم حرمین شریفین ده بولدیغ نسبتی بعینه اول مقامه درک ایدم دیوب و دخی دیدیکه نوک

و ایدر از کلام خود کند
کارخان او صاحب استغفار

دور و مشنبه در و دخی شهر صفه و روضه منوره حضرت ایشان ایدم ظاهر اولان نسبت خاص لحاصک تحریر و تقریر به بوکترین
حاجزدر و هیچ بروجه شرح و بیان ممکن دکلدر و درک و ادراک اکار هیاب ولوب و وهم و فیه اکا انش با ملک محالدر دیوب و
دخی دیرک برکون کوردر که بر بارگاه عظیم رفیع ولوب و طنا بلری دوراد و وضع ایستاد بر لک بو فلانک بارگاه دیرک
فقر ایچون آماده و تمام اهل عالم اول بارگاهک خشنده در لکن عوام ایله خواصک میانده فرق بویادیکه عوام زیر طنا به و
خواص عین بارگاه ده اوله لر اول شاده خدا وند بارگاه بزم دستن خاخذ و زیر طنا به کشیده و بارگاه رسیده ایلیوب
و کذوب قریبا جلا سر ایدلی ول مجلسک اهل بن ایله مصافحه و اول محفل عالی به دخول تهنیت یدیلدر دیوب و اندن اظهار
ایلدکری نسبت عزیزیان ایدلی و برکون دخی دیدیکه بکا بشیر ایدلر که هر جانه نک کسن نماز ادا ایدده سین اول
نسبت معفور در و دخی دیدیکه مقدما واقع اولمش و الان وقوع کن تقصیرات و زلات و ذنوب و معاصی به برکون نذر ایدر
زاری و نادم و معذرا ایدم ملهم اولدمکه سنک سیتانک حسنه تبدیل و لندی دیدیلدر دیوب و برکون دخی دیدیکه روضه
مطهره ده قعود ایستدیم کوردر که رسول خدا صلی الله تعالی علیه و علی القبله و السلام حاضر ولوب و کال کرملرند
بکا بیوردر که بن سنی خدا تعالی ایچون دوست اتحاد ایدم و هر کیکه سنی دوست اتحاد ایله بی دوست یدیلدر دیوب و یا
خود بیوردر که بنی دوست اتحاد ایدم بو ایکی لفظک برنی افاده بیوردر و بعد بیوردر که بن آنک غری و فاعله اولدی
ایچون دوست اتحاد ایدم و برکون بو فقیر نثر و فرستاده ایستکه بودره بمقدارک تحریر و تقریر به قوه و استعدادک بودر
فیوض و برکات و وارد نک و رودی حیرت نثر و تقریر کورم موجود و مفقود حضور لرندن پوشیده و پنهان دکلدر و چون
عزیز ملک لازمدر پس جاد بدن خارج قدم نهاده و عرض و افاده اولنور که برکون صلاطه ظهوردن حکم خاتمه ده حافظ قرآن
مجد قیامت ایدر دیو بنسبت وارد اولدیکه تحریر و تقریردن بیروزی ایدی بر مقامه رسیده ایدلر که اول مقامه بالخاتمه روح و اصل
اولور جسد محس و حرکدن اثر موجود دکل ایدی بو حقیر سوال مراد ایدوب کند مدن بر اثر کوردم اما بوعرض ایدیکم حالتی درک
ایدردم معلوم اولدیکه بو مقام قاب فرسیندر و بوجسد دخی اندن فالوب اندن فوقه سیر واقع اولدیکه مقام اودان در اول
جایک احوالی هیچ بروجه بیان قدرت یوقدر ول قدر عرض ایدر که اول حالده تکرار بحالت ظهور ایدیکه حالت ولایه
تقوی و ارادیدی اما اولقدر دکل ایدیکه عالمه سیر واقع اوله رحالت و بر کفیت ایدیکه درک و وهم و فیه کلمز ایدی
حضرت ایشان بزرگ قدسنا الله سبحانه بستره الا قدس و حضرت ایشانکه حضرت بیوردر که بو مقام مقام محموددر اما
هیچ محسوس و معلوم اولنر که حضرت بکفیت اطلاع نه کفیتله در و بو حقیرک استماعی نه کفیتله اولدیغنده زبان
اد تمام شکسته و صاحب تقصیر در و معروضه سعی ایدر که نک فوقی ظاهر اوله و اکا رسیده اولغه و جهد بسیار ایدوب
اول حالده کرم دستگیر ولوب و صورت نفیقه زره معلوم اولدی و آنک فوقی منصور دکل ایدی ندن بر اثر تصور اولنه
تصور نابود ایدی کلام ایشان بو مقامه تمام اولدی و دخی دیرک اول شاده حج مراد ایدوب اهل و عیال ایله خانه دن خروج
و کشتی به سوار اولوب برکون طغیان روزگار بدیدار و اهل کشتی به یاس خاص نمودار اولدی و بن جحک فو لندن تا مسفت
و تالم اوزره ایدم او شاده ملهم اولدمکه اهل عرفانک حجی بوسالده سنک جحک سبیلله قبول اولسه که کدر پس خوشدل
ولوب و هم و رطبه مهلکه دن امید نجات دخی حاصل اولدی و هم ادای بجدن خبر و عنایت دیر نور علی نورا و لک و دخی دیرک
حضرت مکرده منصورک قبر پر نورینی زیارت مراد ایدوب سوال ایدم بر عظیم هزارستانه دلالت ایدلر که اصل اول
کثرت قبور دن حیران اولدم تقریر ایدوب قبر منبری بولدم بعد مطاویا ولان قبر منبری بولدیغی معلوم اولدی کال
ندامت و تأسف و تحزن ایله ظاهر ولوب کویادیر که بوندامت و افسوس الحاله هندی فاند مندر دکلدر بند دخی سببندن
سوال ایدکه بو مجلسدن جدا اولوب و اول مجلس دیرکه پیوسته اولغه ظاهر ولوریدی پس عزیز دیرک قبرینه
رسیده اولدم اولدخی ندامت و افسوس ایله ظاهر اولدی و دیرک حقیقت واقع حال ظهوره پیوسته اولدی مانه فاند
و السلام اولوا و اخر التمش برنجی مکتوب سید علی کالات محبتی بیان ایدر الله تعالی در مدایج قرب ترقیات
کرامت و نماید ملاطفه کرامی صل اولدی چون سلامت و ستانی مشفق اولغه بهجت و مسرت حاصل اولدی
توجه رجا اولمش بخند و ما هر مقامه نشاء محبت و اردر معانی مکتوبی جذب و فیوضی باطن مفیضدن بخت مقد
رنجه کسب ایدر و روحای توجیه حفظ ایدر لرا کر توجیه دخی بو محبت ایله جمع اولورسه نور علی نورا ولور بو معامله ده

عبد محسنی که توحه بخت کار کرد کل لکن بخت بی توحه کار کرد در اثر مع من حجت حدیث نبوی در علی صاحبیه الفضلوة والسلام
حب در کس سلسله وجود و ایجاد جنس و بر مشر و کج پنهانی عرصه ظهور کفر و مش و حسن پوشیده و بی پرده قیادت در کس بل
حسن بی پرده و افق استر و مستور و لطف طاقی بود قدح بر روی تاب مستوری ندارد بویخت صفت معشوقش ظهور و
حسن منظور اولی ستر و معشوقه عاشق کرد که آنک صفت معشوقین عوید و نه خوش داشتند نظم منم کاتاد
استاد کردم تلامخ حوایجه را از کردم تا شقک صفتی و لان بخت دخی معشوق یله قائم و لان بختک بر تویدر عاشقه
صفت کادن مرتبه و رایسه بالجه انک ظلال کالاشیدر پس ظهور دخی و ز مجتدر ک بومرید بوکوه یله نمود و اولمشدر
ع یات نشده و وجا ظهور کرده عاشق هر چند قایق حسن زیاده درنایدوب و معشوق جمال و کانی معرفت چشم دور
بیر صاحبی و لورسه صفت عشق انده دخی زیاده اولوب وافی مشغوف و شیفته یدر نظم ازاک بحسن دیدر تیرست
ای عشق بلای خانه خیرست والسلام علیکم وعلی سائر منافع الهدی **تمش یکی مکتوب** میان معقولی حرمین
شریفین زیارت تریب ایدر بعد الحمد والصلوات وارسال التحیات بوحدوده موجود و لان فقر انک اسوالی مستوجب
حمد تعالیدر المستول من الله سبحانه سلامتکم واستقامتکم علی جاده الشریعة العلیة والسننة الشیئة لمصطفویة
علی صاحبیا الفضلوة والسندم والحقنة برادریم محمد عارف و صوفی پاینده یله فرستاده و لان مراسله شریفه رسیده و مستر
بجش اولی ظاهر عاشق اولمش فقیری دخی مشتاق یله ز وانا لهما لشد شوقه حیثی قرات ایدر الله تعالی ناره شوق
شعله مند و نه بجمعی سر بلند ایلوب ماسودن بالقام رهایاب و مطلب علایه وصول و انتساب میسر ایلیدر انه قریب بحیب
مخدوما زیارت بیت الله شوقی ظاهر اولمش عظامه من ذوق ریز و شوق انگیز اولدی بی اگر بر مسلمان سفر مراد ایدر سه بویست
اولسون و اگر شوقی کاد انکیه اولورسه بویه شوق میسر اولسون بهترین بقاع جهان و مطلب بی نشانن نشاندر نظم
کنت معشوقی بعاشق کای ثنا تو بخت دیده بر شهرها پس کدامین شهر را تا خوشترست گفت از شهریکه دوری دلبرست پیچر
خدا صلوات الله تعالی علیه وعلی اله وسلم یورمشدر که لاتشد الرجال الا الی ثلاثه مساجد المسجد الحرام و مسجدی هذا و المسجد الاقصی
بوسفر حقه مساحت ظاهری و توحه باطنی اعتبار یله و اگر بر اشارت وارد اولورسه بویابن سنی ایدر دیو نحر بر اولمش
مخدوما مصلحت ظاهری سر دخی بهتر بیلور سکر و مزاج سلاطینی خوش فهم ایدر سر و الا امر خیر اولدی اعتبار یله بیز محسن
و توحه باطنی و استخاره لده مساعد کلی بودر و منع دخی فهدا و لمن بالجه اگر فرض اولدیه و علمامه مخصوصه ده فرضیتی
ایله قطع احکام ایلد کایه بر جای سوال دکلدر و اگر اول باده توقف و ایدیه و علمانک دخی فرضیتی یله حکم قطع یلری یو غیسه
پس بخار بودر که مصلحت کد میوب و استخاره لرایه زو السلام **تمش اوچینی مکتوب** سید ابوالخیر شاه ابادی قن
و بقا و توحه شهودی و وجودی و نجلی بیاندر در بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله و سلام علی عباده الذین اصطفی و انش
ابواب ترقیات را مفتوح و ارد صحیفه کرامی و اصل و سرور حاصل اولدی شوق ملاقات دخی و اولمش واضح اولدی امیدر که
بونا ره شوق شعله مند و انش طلب سر بلند اولوب قید نفس و افادن ازاد و مطلب علایه وصول یله دلشاد ایلیدر بوندن
اقدام نسبت محبت ظهور ایلد کای اختیار اولوردم الحاله منه نفی و اثباته شغلدن رونما و لان محبتیکه تمکین وارد اوک
یکی دکلدر دیو نحر بر اولمش مخدوما محبت هر نه روش ایلد ظهور ایدر سه نعت و بر ساعندی فیدر هستیدن خلاص بوی غنیمتدر
لکن محبت نایبه محبت و دن بهتر در او جبهه صرف دندر و بویرجزه درک سلوک آمیز در لطافت عالم امر که حقیق بونوا
اوزره سوال و انشکه فنای قلب خطره ماسوانک نوالیدر و سائر لطافت اربعه انک دخی حقیق یلری و اخضر و معامله
عالم امر زیاده نازکدر امر که حقیق فی علام العیوب تعالی بهتر بیلور و ما اوینیم من العلم لافیدا انک معلوم اولان آثار و علا
بیان اولنه دیمشدر معلوم یلری و له که عالم امر که لطافت خسی اجزای اساندر که انک عالم کیرده اصولی وارد و عنا صرا بریه
کیکه اندر دخی اجزای اساندر عالم کیرده اصولی وارد که کره ارضی و کره آبی و کره بادی و کره نایددر اصول لطافت خسته
ظهوری فوق لمرشدر که لامکتب ایلد موصوفدر انکیون عالم امره لامکانی دیرار و انکر لامکانی یلری فلاک و ارضینه
نسبت یله در لکن مرتبه و جویه نسبت یله بولامکتب عین مکتبند پس عالم امر کویا مکانی ایلد لامکانی میاندره رزخ
ایکی جهندند غی بهره دارد و بر پنجگان در هر برینک کانی فنا و بقا سانی انک بعض کالات الهی و صولنه و ادن فنا سنه
مینو طدر کمال قلب مجلی فعاله مربوطدر و قلبک انده فنا سانی و انکه بقا سیدر بوفانک حصولند مکره نسیان ماسوا

[illegible]

مهری
و لاله محمد زاده
فرزاد اوی نه جانی که
شایسته روزگار
صاحب نام
مسجد قدس سوز
و جلی
مسجد آقایی در
۱۵

حق تعالی برینج اوزره پیدا اولور که اینجه سال ماسوی تذکیر ایه هر که حضور ایلیمه و کمال روح بجلی صفاته وابسته در و کماله
و بقا سید و سترک مناسبتی شونورد که اصول صفاتدر و خنی مرتبه نزهات و تقدیر مناسبتدر و اخفی مرتبه فوق نزهات
نسبتدر و مرتبه ذات تعالی و تقدسه افریدر بولطافت ثلاثه در هر بینک کالی کالات ذاتیه و وصولدر و انزلدر هر مرتبه مناسبت
اولان کالیله فنا و انکله بقادر فنا الفنائک و وحدت وجودک معکله لرسؤال و انش معلوملری و له که فنا هستی حق سبحانه
نک باطنی استیلا سندن عبارتدر بر مرتبه کانی ماسودن بالتقام رها و نندن نسیان هویدا اوله اگر سالک کندی فنا سنه
علی و ایدیه اکافاد برلر و کونو علم دخی ذوالیندر اولوب زوالی ظاهر اولور سه فنا الفناء برلر دیشلر در که فنا فناء دخی
داخل فناء در زرافتی علم داخل علم ماسودر پس بوعلم بقا سی تقدیری اوزره نسیان ماسو بالکلیه دکلدر و فنا حصوله
پیوسته و لما مشدر و وحدت وجود صوفیه علیه اوزره بودر که وجود ممکن وجود واجب تعالی ایلیمه متحد کوردر و فرقی
اطلاق و تقید ایلیمه بولور نظم چیزیکه بود زروی تقید جهان واته که همان زروی اطلاق حقیقت پس بو تقدیر
اوزره ممکن ایلیمه واجب میاند ائتخاد ذاتی اولور اگر قیادرو ایدیه اعتباردر و برز طور برز اوزره وحدت وجود اول معنا
در که وجود و کالات تابعه وجود خاصه حضرت رب معبود در تعالی و تقدس و ممکن ذاتی عدم در که کالات وجودینک اول
مرا نده انکاسی واسطه سیله موجود نما اولمشدر پس ممکن ایلیمه واجب جل و علی میاند ائتخاد ثابت اولر بمقامک تقصیر
حضرت ایشانک مکتوبات و رسالندن واضح و لایند در شر و انش که توحید فناء فنائک حصولندن صکره میدر مقدمه
معلوم اوله که توحید ایک معنایه در بری توحید شهودی و ایکنی توحید و سیددر توحید شهودی اولدر که سالک انک مشهور
حق سبحانه در غیری هیچ برضنه فالر و شهود وحدت بر پنج اوزره استیلا ایدر که دینیه باطنده کژندن نام و نشان نابو اولور
بومعنی مودای فناء در که انک فناء در مقدم اولسی مشهور دکلدر و توحید وجود یک جمیع موجوداتی حق تعالی و تقدس و لوق
اوزره کورب و جداست زانه سیله مترزا اولمقدربو مشاهده اگر کسوه صوره ایه اکائی صوری دیرلر و بو بجلی مضی
دکلدر فنائک حصولندن مقدم ظهور ایدر و اگر کومشاهده برده معناده و یا واری صورت و معناده هویدا اولور سه که
بو مشاهده وجود سالکی مفیدر پس انک حصولی فناء در بجلی ذات ایلیمه بجلی صفاتک میاند اولان فرقی سؤال و انش
متحد و ما بجلی صفات اولدر که بوظلال و عکس کنده حصولنه ملکی اولور و کندی بری که بو کالاتک مرا بتدر عدم صرف ملکی
بولورلر بوزمانه نفس و انانیتندن و سرکشکندن و اماره لکندن رها بولور و فنا ایلیمه شرف و لورع این کارد و نلست کون
تا که اوند بجلی ذاتی اینجه بیان ایلیم که ذوقی و وجداندر بیان راست کلمه شیخ محیی الدین ابن العربی قدس سره یورده
البجلی من الذات لایکون الا بصوره البجلی له مارای سوی صورته فی مراتلح و مارای الح و لایمکن ان یراه و حضرت
ایشان ما قدسنا الله سبحانه بسر بیان یور مشدر که بو بجلی دعلیز بجلی ذاتدر ملک ورا سیدر بو بجلی شئونات ذاتن
بر شانک بخیلسیدر و کندی صورتحیانه کوردیکی بران شئوندن بر شاندر ذات تعالی دکلدر و دخی درج اولمشک بجلی ذات
برده نورد و واقع اولور و لما زنی معلوملری و له که برده نورد اولان بجلی بجلی ذات دکلدر بعضیدر اکائی نوری
دیرلر و چون نورد دخی ستر مخلوقات حی مخلوقدر که کدر که انک اولان بجلی دخی بجلی صوری و له که بجلیانک زیاده و دیندر
ذاتیجه رسیده اولور تعالی و تقدس ع کسی در حین کاجی قلبه جوبدع اصناع العرفی طلب الحال و السلام علیه و علی
سائر من اتبع الهدی بمثل در دخی مکتوب محمد سعیده تغییر وقایع و یافت مطلوب النفس و افاق و راسی و لدینی
بیاننده در حامد الله العظیم و مصلیا علی رسوله اکبریم الله تعالی مراتب فیه رفیات فی انداز کرامت پیوره مکاتب
شریفه ده مندرج اولان اذواق و مواجید و وقایع و اصل اولدی بر مقدار مطالعه اولوب لکن مجموعی مطالعه یه فرصت
اولدی اگر توفیق اولور سه معالعه اولور طور مایلر کرات ایلیمه رسیده اولوب برکزه آب زده اولوب انقاعندن بعضیه
ساقط اولمشید یایام عاشوراده حضرت حسین خایده کورب و بر مطلب سؤال و لنوب جواب شافی بولنیوب تکرار
بیغیر نام علیه الصلوة و السلام دخی واقعه ده کوربانی سؤال ایلدکه جواب شافی مسومعلری اولوب و القا ایلدکری
واضح اولوب فزیدن انک ایضاً حی طلبا و انش محد و ماسر و کائنات و مفرج موجودات که رحمت عالمیان و هادی
کمر هاندر و انک جگر کوشه سی که سرچشمه ولایت و منبع فیض و هدا یتر طبعه و علی له افضل الصلوات و اکمل
التحیات النری رؤیاده کورملک زیاده مبارکدر و جواب مسائل و حل مشکلات و دخی و دینی اولان کارلر کثایته

معنى
يعنى سبب فنا
وباعث
افنا

بچون همان کورمک کافیه درجه نهدارد و بچهر خدا صلی الله علیه وعلی آله و سلم روانه اولدی طریق راه اجساد
بجوبیت ذاتیه دن ناشیدر و آنک سلوک راه شریعتد پس هر کیکه آنک طریقه سالت اولقی مراد ایدرسه راه شریعتی بچک
اتخاذ ایدوب و اتباع سنت و اجتناب بدعت اوزره راسخ اوله و شمع کتاب و سنت ایلده میانة مجلسنی بر نور ایلوب
ظلمات بدعتیه و سبل شیاطینه فاده اولمقدن دور اوله بخد و ما سالکله ظهور ایدن شهود یا مرات فاقده و یا خود
انفسد شهود افاق اهل الله عندنک حیز اعتباردن ساقطدر و آنک سیرینه بعدد بعدد میشلدر و ایشانک عندنک
معتبر اولان شهود انفسیدر و ادراک مطلوبی انفسه منحصر بیلش و بوسره قرب در قرب دیمشدر و ویرلر که نظم
دزه کربس نیک و ریس بد بود کچه عمری نک زند در خود بود و حضرت ایشان مافد سنا الله سبحانه بزه عندنک
مطلوب افاق و انفسک و راسیدر حق بقالینک مرایای فاقده کجایشی یوقدر ع در کلام اینه در آید و آن و رای
افاق و انفس جسم ایدوب و و رای دخول و خروج طلب ایلک کرکدر بورا نیت فریت اعتبار ایلده در فاقک و رایتی
جانب بعدده اولدینی کیدر که جولانگاه و هم ر بومر آنک ایکسینده دخی مشهود اولان اشیا بحث و هم و خیال دن
بری دکلر بوقرب و بعدد خروج و اقریتیه وصول لازمدر هر چند عقل آنک تصور نده حیراندر و عقلا آنک تصور
عاجز و سراسیمه و سرگرداندر بومعامله و شهود بحث خیال دن بیروندر و جولانگاه و همدن عالیدر و هم و خیال
بومقارده پیمانده راهد و شکسته پروبالد رکنیدن اقریتیه دراکه قادر دکلر وافی حال بیلکه اقریدر و حال آنکه
وخی اقری ایلده نص قرآیدر اصله تعلق ایدن معامله ماورای افاق و انفسد و اقریتیه و ایسته در آثره ظلال
انفسه منتهی اولور و دخی ظهور ایدن بحویت و فنا و نیستی و استیلاک نیک و مبارکدر هر قدر که کوه بشریتیه منهدم
ایدوب و وجود بشریتدن منعدم اولور و سه نعمت عظمای در حق سبحانه کوهی میانه دن رفع و وجود موهومی دفع ایلیه
خوشه یشر منظمه تن بعل اراسته به مهوره دل بکنکه پراسته به از هستی خود هر چه بود کاسته به هر چیز
زهر که هست ناخواسته به و السلام علیکم وعلی سائر من اتبع الهدی یتش بشی مکتوب خواجه محمد صدیق
بشاوری به و ذروا ظاهر الاسم کریمه سنی پیا ایدر بعد الحمد و الصلوات و ارسال التقیات بوجدوده موجود اول
فقرآنک احوال و اوضاعی مستوجب حمد و دوددر المسؤل من الله عز و جل عافیتک و استقامتک و ظاهر و باطنا
قال الله تعالی و ذروا ظاهر الاسم و باطنه بلی حق سبحانه و تعالی شامل ظاهر و باطندر پس آنک ظاهر و باطنه تعلق
ایدر و باطنی که باطنه تعلق ایدر ترک اولمقد لازمدر که هر برینک شکری ادا اولنه ظاهر و باطنه احکام شرعیه ایلده تخلیص
و باطنک انوار معرفتیه تزیینی حصوله پیوسته اولوب و نعمت آنک حقنده تمام و نفس ولایت حاصل اوله و بعدده
معاملات غریبه و عجیبه ظهور ایلده دوستاندن سلامت خاتمه دعاسی مامولدر ابواب رقیات همواره مفتوح
باد بالنبی و آله الامجاد و علی آله الصلوات و التسلیمات و التقیات و البرکات یتش بشی مکتوب رفعت بیکه
کله توحیدک خواندی بیاننده در الله تعالی مراتب کماله رقیات احسان ایلده مراسله کرامی و اصل و صفای وقت
حاصل اولدی چون سلامت دوستانی منضمه اولمغه مستزت بر مستزت پیدا اولدی احوال باطنی که ظلال
بالکلیه اعراض و زواله توجه ایدوب و نیستی حاصل و لیل و ظلال اصله توجه ایلک کی و دخی اکثر اوقات اول
کتابیات عجیبه نک سرورندن نامنی روح قابلدن پرواز ایلک استراول و قدده عجب حالت بخودی و نیستی ظهور
ایدر که شرحی بیاندن خارجدر بوجهر بر اولمش مطالعه سی محظوظ و متکذذ ایلدی احوال درست و سنجیده در
و حقیقت فناتک حصولی مبشردر بود دولت دن مبشر اولان هر درجه مبارکدر و بونیتک حفظنه سعی بیهوده لرونده
کیفیتک از دیادینه جان ایلده کوشش ایدر لاله آله الله کله طنبیه سنک تکراری اکتا ایدر لکه نور باطنده اثر
عظیمی و بونیتک حصولده و آنک کیفیتک از دیادنده دخل تا فی و اردر آنک جزء اولی ماسوای حق جل و علا
نفی ایدر و کوه وجود بشریتیه پاره پاره ایدر و جز ثانیسی معبود بالحق اثبات ایدر که حاصل سیر و سلوکر و
محصل فنا و بقادر بونیتک حصولی آرزو ایدوب و بوکله مبارکک تکرار ایلده رطب لسان اولوب و آنک
بجای امرارندن سیراب و شاداب ولان کمنه درجه مطلوب کشاده و روی مقصود بیدار اولمغه ازاده اولور
امید و راویدر و السلام اولاً و آخراً یتش بشی مکتوب خواجه محمد حنیف کابل صدور یافته در

بعد الحمد و الصلوات و ارسال التقیات بوجدوده اولان فقرآنک احوال و اوضاعی مستوجب حمد و دوددر المسؤل من الله
تعالی سلامتک و استقامتک و ظاهر و باطنا یتش بشی مکتوب اشرف عمره و هو سده کذا و لای یعنی صرف اولوب و اردل عمره الدن کلور
و عیبه اعتباره سزاوار اولور ضعف قوی حنکا میدر غلبه قوی زماننده سعی و تزد و قلیل ایچون اعتبار کثیر واردر قوتک
سست اولدینی زمانده اولمقد اعتبار یوقدر افسوس که عمر آخر اولدی و اردن عمره دخی شرف عمری ایدن برشی کلدی و غفلت
و بطلان کذا ایلدی پس البته دوستاندن توجه نیاز اولوب و حسن خاتمه دعاسی ملتسد بر مدد که کندیلرک و یا ارنک اذواق
و کیفیاشدن برشی بخیر اولمقدی بوجهر بر توجه غائبیه سیدر و کفیکه و سبیل در ابواب رقیات همواره مفتوح باد
یتش بشی مکتوب خال محمد بیک کولای به بچهر بیاننده در الله تعالی کلدی مرضیا نیت کسب ایلده مکرم ایلده مکروب
مرغوبلری و اصل و مستزت حاصل اولدی بخیر اولمش که برامره منتظم و بیلکه اولامه در و بیلکه دخی قادر دکلر هر
نقدر تکا بولیم هیچ مفید دکلر دیمشدر بخیر ماسرما دخی بوانظار در داشته بوانظار در که چون غالب اولدیده
ماسودن بالتام رها یا ایدوب و سرحد فایه رسیده ایدر و کشتینک الدن کلن فقط همدر که کندینی بخیر ایدر و کندیدن
نام و نشان قومیه آنک کنینی کیم ادراک ایلدی جمله سی و آله و حیراندر نظر دور بینان یا رگاه الست پیش ازین پی نرود
اندک هست سزنگا بویاید سزنگا اذن بر نشنه اله کیره مشکل کاردر نظر عناقشکار کس نشود دام بازچین کاتجا همیشه
باد بدست و آخراً بخیر و یا سدن عزیز اولد و زوه علیان حاصل مغفود و خبر نابوددر و سوز و گزاردن نری برشی موجود دکلر
نظر عاشقاناضیبا ز معشوق جزء جزایی و جانکدازی نیست بهر حال کلدی کار کجده سرگرم اولوب عدم ادراک
طریقیه طلبده تأخیر ایلده لریوشاده بزود و سزدن همان طلب مطولدر و ما خلقت ایچون و الا نسل الایعبدون و ادراک
زواد موعوددر من کان رجولقاء الله فان اجل الله لاث دوستاندن دعای مولدر و السلام اولاً و آخراً یتش بشی مکتوب
مکتوب منلا بعض محمد ابدی به تغیر و قانع و قبض و بسطی بیان ایدر الحمد لله علی افضاله و فضل علی سیدنا محمد و آله اظهر
الام دوری بخیر و در و سوزی مجری مشعر اولان مکتوب مرغوبلری رسیده و خوشوق ایلدی دنیا عمل فاقدر و موطن لقا
در پیشدر من کان رجولقاء الله فان اجل الله لاث فی الله اولان دوستانک لقا سی لقای حق تعالی دن فرعیدر طنبیل دوست
باشد هر چه باشد درج اولمش که برکون حلقه بقره مرافقه اوزره ایدم کورد مکه سینه م کوانه کجا اولوب عجب اشراخ و
نورایت ظاهر اولدی کویا بر شخص دیر که شرح صدر دخی بود و بوشا رت ایلده بشیر ایدوب غایب اولدی دیمشدر و ما شرح
صدر بر منزل بزرگ و رتبه عالی در آنک حصولک بشارت مبارک اوله لکن کندیده بومعنائک علامتی و اردر آنی خوشی
تأمل ایدر که رسول خدا صلی الله علیه وعلی آله و سلم یوم مشدر که النور اذ اذ دخل الصدر انفتح فقبل هل لذلك علم
فقال النبی عن دار الغرور و الناهب لدار القرار بوشرح صدر ولایت کبرانک حصول کالانته مترشدر مطبئه بوهنگامد
کندی مقامندن عروج ایدوب تخت صدره ارتقا یورر و اول مقامده ممکن سلطنت پیدا ایدوب و ممالک قریه استیلا ایدر
و دخی بر و زدی کرده حلقه صحیده بچهر چشمه بسته اولمغه بیدار ایکن ایکی مانند طعام کورد مشر که بری سفید رنگ و بری دخی
سبز رنگ وینه اول مجلسده تکرار بوقسم اوزره کورب و معلوملری و لمشکه انلرایکی عطیه در که سرور انبیا علیه و علیهم
الصلوات و التسلیمات سکار سیده در و سائرک حال بوقسم غایت ایلده ممتاز اولما مشدر دیکلری زیاده عالیدر امید
و از اوله لظواهر آنک کالات مخصوصه سندن بهره و رایدوب و آنک دولت خاصه سندن حصه میسر اولمش که سزنگ
افرانکردن سائر واقع اولما مشدر و اوچخی واقعه که بر دیوار بلنددن اضطرار بایله ادراک جمیعته مختلفه نزول و استعداد
نماز مشغول و لمشدر ممکندر که عروجدن نزوله توجه ایلش اوله لرو سکر و استیلا کدن صحو و عبودیت کلوب و وحدت
کثره نزول ایدوب و دعوتدن حصه یا با و لمشدر در نوشته ایدیکه بوندن مقدم کاه قبض و کاه بسط واقع اولور دکی
شدی قبض بالکلیه مرتفع و بسط متقبل و اقدرد معلوم دکلر که قبض و بسطی مشتمل اولان حالت سابقه می بمر ایدر
و بوحالنی احسن ندر که بسط خالصدر دیمشدر و ما قبضک طالبی کیمدر انسان ارز و مند بسطدر لکن قبض ترقی بخشد
اما بوقبض و بسط باشقه در مصطلح قومدر که اهل ابدان ظهور ایدر که انلرا باب قلیدر و تلوییات قلیدن در بر که که
تلویندن گذشته و تمکینه پیوسته اوله قبض و بسطدن رسته در آکا ظهور ایدن حالت قبض و بسطک صبور تیدر و
مشارکت سکی کاندن آنک حالت خوف و رجائنا سیدر و ایمان دخی خوف ایلده رجائمانده در و السلام علی من تم الهدی

کتاب بنی مکشوب منزه فاضل کمال عاونهت بیاننده در بعد الحمد والصلوات وارسال النجیات شوق واذواق منضمین
اولان مکشوب مرغوبی کلوب مسرت بخش اولدی ومطالعه سی لذات معنویه به سبب اولدی حالت نیک وبلند درو بقیضت
دو غا حاشی خفت عظمی در شکر بخدا اید لر لکن شکرتم لازیکم وقایع ومنامات قمتندن اولان ظهور اندخی نیکدرو
بنشاد اندر سالک کمر وروشنه وورد هورایله بوقسم احوال واور ظهور اید لر لکن ابتداء بو واردات بهر روز ووزی اولن
نوادردندر نظم هر دم ازین باغ بری میرسد تازه تر از تازه تری میرسد کندی کار لرندن سر کرم کوشش وبلند همت
اوزره روش و طالب احدیت ذات صاحب آفرینش اوله لر وصفندن ذات حق لایله لر دوز و دن حصیضه تنزل لایله لر
اعمال صوریه فی داده سخی اید لر که سبب ترقیات معنویه موجب دفع درجات خرقه در بوفریست قلیله نوشته سفر
بعیدی مهیا وسیر نگاه بر رخ صغری ماده وپیدا اید ولنگر نفس ما قدمت لعد دوستانی سلامت ایمانده عا
پاد اید لر والسلام علیکم وعلی سائر من اتبع الهدی سکنا برنجی مکشوب شیخ اما ز الله ابن شیخ حیدر کالی حضرت
پیردستگیرک روحیه مطهره سنک فضائی بیاننده در قدسنا الله سجنه بستره حامدا لله العظیم ومصیبا علی رسول
الکریم الله تعالی درجات کال واکاله رسیده ایلیم صحیفه کرامی بوسکیته واصل و سرور حاصل اولدی وینه بو
منوال وزره احوال ظاهر و باطنی تخریر بیوره لر که سبب توجه غائبانه در شوق ملاقات اظهار اولمش بوجانیده
دوستانیندخی مشتاق بیلله لر بلکه وانا لله لاشد شوقا حدیث نفیسی قله شایده لر فضائل پناه میر محمد عارف
و شیخ عبدالمقندر و سائر یاران چند روز بوجا بنی نشریف ایلدیر و منازل فقرای منور قیدیلر وحضرت پیردستگیر
قدسنا الله سجنه بستره العزیزک روحیه منوره لری فیوض و برکاتشندن مستنیر و بهر مند اولدیلر وایشانک بومکان
رفیعنک کالائنه ایمان حاصل ایلدیلر بل شمدی طالبان حق جل و علا نیک چشم امید لری بومزار پر انواره نکران و بودیار
افاضه علوه و اسرار بوسرزمینه مربوط اولدیغی عبادت بقعه سرهند صورتا هنددندر لکن روضه جند و در ریجه
ولایتد رخیز بلکه و ملک ولایت ثلاثه دن بومقامد نشانه وارد وکالات بنوت نور اشاول موطنه جلوه
کرواشکار در اسرار خلک و محبت بومقامدن هویدا و انوار کعبه حسنا بوزمینده پیدادر آنک تمیز طینی خاک مدینه
دندر بوبقه نکل لطافتی نه زمانه دک بیان اولنه و نقایسی هویدا و عیان قیلنه که طالبان اولوالابصاره غنی کل
اشکاره در چشم نورین ایچون پوشیده دکل مستبندر بومحله تحصیل اولنان حالانک سائر محله حصولی کیابدر
وآنک فرایده جاری جهانده ممتاز اولدیغی بی اریابدر نظم کرم شود فقهه این بوستان مکه شود طائفه هندو
هر برده بزم نور و رکعت و رشده و هدایت باجمه انوار یثرب و بطحان مأخوذ و مستفاد اولدیغی هویدا در زاده
الله سجنه عز و شرفا و فاضلینا من اسرار کرم و لطفا و ستانی دعای غیر ایله یاد اید لر و بودر ویش در لیشی توجه
غائبانه دن فارغ جلال لایله لر سکنا انجینی مکشوب تموریک کولایی به سلطان ذکر و سائر بعض
حالاتی بیانی در بعد الحمد والصلوات و تبلیغ الدعوات فرستاده اولان مکشوب عجمانه لری خوشوقت ایلدی
درج اولنان احوال خیر و ذکر و وقت تمام اعضاده جنبش پیدا اولن سلطان ذکر دندر و حلقه سکون کندی
از غایبان اولیوب و کندی عدم محض بولدق لری فنای مشعر و یا خود مقدمه فتاد بر عزیزدیشدر که اشتی عدم
لا اعدا اید یعنی بر عدم طلب ایدر مکه هرگز کندی عود ایلیم دیکد کندی کار لرندن سر کرم اوله لر و طالب ترقی
اولوب ذکر دن مذکوره واصل و عدمدن فنای حقیقی به مقول اوله لر که معرفه رهیاب و ظلدن اصله وصول و
والتساب بوله لر کله نفی و اثباتا و لقد رتکر اید لر که کندی مرادشندن تمام خلاص بوله لر و مراد حق جل و علی ایله
فایم اوله لر نظم اگر مراد قرای دوست نامرادی ماست مراد خویش دیکر بار من بخوام خراست و دخی الحاج
محمد شاورک سزه تحسیر ایلدیگی عدده مطابق عمل اید سز و بزم جان بخردن سفارت طریقه تعلیم طریقت
ایدوب لکن بشرط انکه جاذبه شریعت علیه و سنت سنیه اوزره استقامت و محبت شیوخ اوزره رسوخ و
مناش الزام اولنه والسلام اوله و آخر سکنا انجینی مکشوب خواجه ارشاد بلخی به تغییر اوقالات
لروی بیاننده در بعد الحمد والصلوات وارسال النجیات بوسکیته نامراده اولان صحیفه شریفه واصل و مسرت
حاصل اولدی حمدا لله سجنه که عافیت اوزره اولوب فقراتک ذکر دندن خالی دکلردیاردن شکایت اظهار اولمش

نخود ما بود دنیا بیوفا اولدیغی معروف و در آشنا اولسنه اعتماد بوقدر جمله سنی حق جل و علا دن بیلایوب و آنک تقدیر و اراده
سنک ظهوری اولدیغی تصور اید لر هر نه حاصل و لیش ایه آنک شکر بخدا اید لر و از یاد اید لر لکن شکرتم لازیکم
شفقتا تا انسان عیش و تنم ایچون خلق اولندیغی نمایاندر و جمع مالانن مطلوبیا و لیدیغی دخی عبادت آفرینشندن مقصود
آنک وظائف عبودیتی ایدر سید کرم همتی مولای حقیقده چاپک بند ایدوب و اوقاتی ذکر و فکر ایله معمور اید لر که باطنده
در ریجه معرفت کشاده و سعادت ابدی و ملک سرمدی استفاده اولنه انشراحا لدر دوت صوری و معنوی محصل باد
سکنا برنجی مکشوب شهریار بیک بلخی طاعنه ترعیندر الله تعالی بر جاذبه شریعت غرا و سنت مصطفی علیه و علی
الله الصلوات والبرکات العلی استقامت کرامت فرماید مکشوب مرغوبی واصل و مسرت حاصل اولدی حمدا لله سجنه که
مطالبه پادشاهیدن نجاه حاصل و لیش قرصندن دخی خالص بولمعه امیدوار اوله لر اللهم کفنی بجلالک عن حرامک
واغنی بقضتک عن سواک بودعای قرصندن خلاص بولن ایچون اکثر اوقات تضرع ایله قراءت ایله لر خلاصه اوقاتی
ذکر و فکر ایله معمور و طاعات و عبادت در غایت سنی موفور و آخر شبیه بیدار اولن غلام امور دن فیه اید لر و کله طیبه
تکرار ایله کندی مرادات و مقاصد نفی اید لر که سجنه سینه ده حق تعالی دن غیری بهر مراد و مقصود قابل و نفی وجود
بشریته سخی ایدوب و منتشبات کندی سلب اید لر که عدم صرف ملکی اوله و فانی اتم ایله متحقق اوله لر ع این کار لر
کون تا کرد هند والسلام سکنا برنجی مکشوب میرزا محمد زمان این رعایت خان طرفه تفرقه صورتیک موجب
جمعیت معنوی اولدیغی بیانی در الله تعالی رفیق ماسودن تخریر و ازاد ایلیم صحیفه شریفه لری برادر کرامی شیخ محمد
نور ایلیم واصل و مسرت حاصل اولدی غم و غمادیوی اولان حادثه و تفرقه لر سبب ترقیات و عروجات خرویه در ظاهر
تنزلی باطنده ترقی بخشدر و صورته از مرده اولن معناده وسیله طرا و ندر اهل معنادا ولوب قشردن لبه مائل و لفظ
معنای توجه و انان اوله لر نظم قوی ز وجود خویش فانی رفته زحرف در معانی چون انسانک سعادت حق جل و علی
ذکرده و بی سعادت اولن عقلنده در پیر کوفکره راغب اولوب کرم همتی خدمت مولای حقیقی جلت عظمت ده چاپک
بنیاده لر و لیا فی مظلله بی کریم واستغفار ایلیم روشن و پر انوار اید لر ذکر اولقدر مداومت اولنه که ذکر و حضور ملک ذل
و ماسودن انقطاع نام حاصل اوله و آنک ماعدادن تعلق علی و جنسی کسته اوله سکنا انجینی مکشوب میرزا محمد
رضا این رعایت خان محبت شیخ و یاد کرد و یاد است معنای بیاننده در الحمد لله و سلام علی عباده الذین اصطفى نظم
هر چه جز ذکر خدای احسن است کرشکر خوردن بود جان کذناست غم و غمادیوی ماسوای حق جل و علا به ابتلا اشد امل
قلیه در و آنک از اله سنی فکر ایلیم مماندندر ع در خانه اگر کست بکفر بیست و بومرض شیدی بومهل
یسیره از اله ایلیم ذکر کثیره و ابسته در و محبت پیر اوزره رسوخ نام دخی بوطریق بالضروره لازمدر دیشلدر که
فنا فی الشیخ مقدمه فنا فی الله در نظم زانو بیکه چشم نشا حول معیون یویر است اول ذکر کثیره مداومت ایدوب
ودوام حضور اوزره وصف نیستی ایلیم موصوف اوله لر جانب حق سجنه دن فیض بر کسته به داعی ایکن اگر اول فیض منقطع
اولسه اندن اثر قالمز پس اول کسینه به لازمدر که جمله سندن روگردان اولوب دوام اوزره متوجه جناب قدس اوله
بومعنی ابتداء تکلف اوزره در و اکایا کرد دیر لر و مرورد هور و ازمان ایله ذکر و حضور قلبک ملکه سنی وصف لازیکم
اولور مثلا سمع سامعه نکل و بصیر دخی باصره نکل مبعی اولدیغی کچی کفی ایلیم منشی و لما زلر و بوحالته یاد داشت دیر لر
والسلام اوله و آخر سکنا برنجی مکشوب رعایت خانه قضای رضایی بیانی در بعد الحمد والصلوات وارسال النجیات
بوجودده موجود بولنان فقراتک احوال و اوضاع مستوجب حمد و در المسلمون من الله تعالی سلامتکم و عافیتکم علی جاذبه
الشریعة العلیة والسنة السنیه المصطفویة علی صاحبها الصلوة والسلام والحقنة ودرجاتکم الصلوة والمعنویة مشرف
ایدن صحیفه کرامیده برادر دینی شیخ نور محمد زبانه حواله بیوریلان عن والامک و رودی واضح و سبب تالم اجابا و لیدی
اشفاق پناه ایدنه بهر نه که رسیده اولور سه باجمه تقدیر و اراده از لایله در که ما اصاب من مصیبة الا فی کتاب من قبلان
بترها کریم سنی بومعنی بهر دالر رضا و تسلیمدن غیری چاره یوقدر بلکه چون فعل مجبور دیر محبت ایچون لازمدر که اندن مثلند و
کشاده جبین اولوب و آنک منمنده حق تعالی نکل الطاف و عنایانه مترصد اوله فقرای دعا و توجهن فارغ بیلیم لر و لوازم محبت
خالی و بیکار تصور بیوریمه لر و منتظر کشایش کار اوله لر و رحمت رحیم کار سازدن امیدوار اوله لر اوقاتی ذکر و فکر ایلیم

و نوشته قبر و قیامت مآده بلکه سی و نوزده اید که هر ساعت تمرکز را بدوب و اجل منی قریباً و لمقده در بوفرصت میرد
 ذکر کثیر مستغلا و ملق و سولای حقیقی جلالت عظمتی بی راضی قلیق لازم در معرفت حق تعالی بی تحصیل ابدی لکه بوشا
 فانی ده مطلوب و در و دخی فلک کجاست و بگوینا هفتاد و پنج اوضاع نا همواری رقیبه شریفه ده درج اولش شفق آثارا
 خیر و شرک بلا واسطه خالق حق تعالی در وجه حوادث حق سبحانه آنک قضا و قدری ایل در فلک و غیرتیک اند مدخلی بود
 مذهب حکما درک حوادث بومیته بی عقل فعاله نسبت ایدر لکه اکا عقل فلک ناسع دیر و اهل اسلام عقل فعاله قائل
 دکلرد و آق قائل و اندری تقلیل ایدر لکه کندی کارند حیران و سرگردانند رنجی قابل درک حوادث کا و آنک عقلنه و
 حرکانه منسوب اوله و السلام اولاً و آخراً سکنا سکر بنی مکتوب منلا عطاء الله صورتی به درجات سلوک
 و کتب حال و نیت صلحه بیاننده در بعد الحمد و الصلوات و تبلیغ الدعوات مکتوب بیکر متعارف اید و مسترت
 بخش اولدی عافیدک اولوب جاده شریعت علیته و سنت سنیته اوزره مستقیم اوله لکه و کثرتدن و قدردن
 جمعه و جمعدن جمع النجمه توجه ایدوب و ظلدن اصله شتاب ایدوب و صفندن موصوفه روان اوله لکه لایزالند
 اصله رسیده و مشتافار کلامدن متکله روان اوله لکه نظم اندر سخن دوست نهان خوام کشتن تابل
 او بوسه زخم خویش بخواند افسوس و حیف که موصلا و لان طریق را باجمله اماده و بونده کشاده ایکن اول کسینه محبوب
 و محبوب و دوست قریب و معرفندن دور و صاحب نفور اوله نظم درجهان شاهی و ما فارغ در قدح جرعه
 و ماهشبار کثرت عیال سببیل کایت قرآن مجیده امشغال ایلد کاری و باجمله تعلقاتدن الچکوب بوانفا من معدود
 ذکره صرف ایلک داعیه سی درج اولوب حکم منظم دیشلر بخود و ما نفقه عیال و ایچاندند آنک فکری ازمد و حلال
 اولق کرکدر و باقی اوقات ذکر و فکره حصرا اید لکه بکسب دخی نیت سالحه ایل داخل ذکر اولور فاضلی جعفر و ایکی دیگر
 طلب طریقت ایشلر اول و ج عزیزک هر رینه تعلیم طریقت و توبه و بروب نصیحت اید لکه اکثر شیخ نور محمد اول و ج عزیزه
 طریقتی اول مقامده رسیده اولدینی تقدیرده تعلیم ایدرسه ممکن است اختیار سزک دستکرده در باخود تعلیم طریقت
 ایدوب و شیخ مذکوره ارجاع اید سز نوشته و فرستاده اولان شیخ لمر رسیده و لایق کار اولدی و السلام علیکم
 و علی سائر من اتبع الهدی سکنا طفقوز بنی مکتوب صاحبان و اهل حقوقدن رختا تونه نصیحت و تقیر و تقیر
 خدمت عصمت پناه عفت و مستکاه مشفق محمد مرهمه اخوات سلمها الله تعالی بومسکینک سلامت عافیت انجانی
 قبول اید لکه احوال مستوجب حمد ذی الجلال در امید در که اول عقیقه مشفق دخی سلامت و جمیت اوزره
 اولوب و جاده شریعت علیته و سنت سنیته اوزره قیام و صورتدن تحقیق و لفظدن معنایه توجه اید لکه خوش
 دیشدر نظم قوی وجود خویش فانی رفته زحروف در معانی برادر دینی شیخ نور محمد ایدله ارسال اولان
 التفات نامه کرامی مشرف و مستر بخش اولدی حمد الله سبحانه که عافیت اوزره اولوب فقرای دور افتاده بی یای لکه
 فارغ دکلرد امید در که بود و راد کاری بنه بوموالا اوزره حاشیه منیر مرنویر لینه رهیاب ایدوب و سلامت
 خانه دعاسیده یاد یوره لایق ذکر و ذکر ایلد محمور ایلکه بر مرتبه سعاده لکه ماسودن انقطاع تام حاصل اوله
 و اندن تعالی علی و جتی رشته می کسسته اوله و کلمه طیبیه بی تکرار ایلکه وجود بشری نفی و کذبیدن منتسبانی
 سبب ایدوب عدم صرف ملحق و فانی حقیقی به رسیده اوله لکه نظم آریست حجاب توبیقینست شرط همه رهرو
 هیست حادثه مهموده آنک اند فاعی درج اولش واضح اولدی حمد الله سبحانه که ایشا با متعلقان بوقعه دین
 سلامت بولش و هیچ بر کسینه به کزند رسیده و لما شدر و وقعه ده کور مشرک حضرت خواجه بزرگ درویش
 بر جماعت ایلد کلوب کویا بوندن اقدام سز قلعه فریگان فاده اولوب و دوازده قلعه اوزر کوه بسته اولمغه کرد
 و زاری ایلد که حضرت خواجه بیور مشرک بچون بکا ایدرسین بن سنی بوفرنیکاندن خلاص ایلک بچون کدم دیوب
 دروازه بی کشاده ایدوب هر نه محله مراد ایدرسن روان اول دیو بیور قاری شرع ایدای فانی و انفسیدن خلاص بود
 ایشان در اول حضرتک برکتی ایلد شرمفسداندن محفوظ اولدی بکری امید در که ایشانک بوانفا من نفیسه لری عدا
 انفسیدن دخی خلاص ایلد و انلرک مزاجه لری مفقود اولدینی حالد ترقیات ایدوب و مراتب قریه وصول بوله لکه
 و دخی مسطور ایدیک الحمد لله مقدم موجود اولان غفلت رفت بولوب و حضوره توبه و غفلت ایکی حصه سی زان

اولوب رحیمه فاشدر دیشدر هر قدر که زانل اولوب و حضور توجه ایدرسه نفیسی اید لر غفلت بالتمام باطنند
 زانل اولوب و غیبی در قضا و قیام حضور تام و نما اولان بویه حضور چونکه غالباً و لد قد نفیس حاضر میانند
 مرتفع اولور و حضور حق جل و علا خود بخود هویدا اولو چاره بود بر بن طریق مداری محبت اوزره وظا هر ایشی
 اکا وابسته در دوری صوری میانده حالد اگر حضور میسر اولورسه ان شاء الله تعالی لوانم خدمتده وادی
 حقوقه تقصیر و لغز انحرافنا صنع الله سبحانه و السلام اولاً و آخراً طقسا بنی مکتوب شیخ ابوالمظفر بهان
 طریقه روضه منوره حضرت ایشانک برکات بی بیان ایدر الحمد لله العالی الا علی و الصلوه و السلام علی رسوله خیر
 الوری و علی اله و صحبه البرقه الثقی اما بعد برادر دینی شیخ محمد نور ایلد فرستاده اولان صحیفه کرامت لری و اصل
 و سرور حاصل و ندی وصول صحبت آرزو اولوب و روضه منوره آنک شوق زیارتی اظهار اولمش و قنده موقوفدر لکه
 اجل کتاب بل مدار صحبت اوزره در غیبتده دخی هر چند محبت و فانی الشیخ مقداره اخذ فیوض و لتور لکن صحبت رسیده
 اولوب و حقوقه مراعاة ایلک لازم در محبت صرف جذب معانی ایدر اما صاحب صحبت مصلح اولق کبریا ساجد و نور
 علی نور اولور و برکات روضه منوره بی نه کون بیان اید که بنم کبی فاصره فهم اولنلرک وصول و ادراکندن دور دور
 ترکس آنک برکاتندن بقدر استعداد بهره مند و دلشاد در لکن آنک کهنه و حقیقتنه کیم رسیده اولور خوش دیشدر
 مشوی مرکبی از ظن خود شدیاز من از درون نجست اسرار من شاه محمد ایلد فرستاده اولان مکتوب دخی و اصل
 اولدی درج اولمش که مجموع اعضا مده و موبلر من سنک حلیک بیقصد رومون اولوب و نه زیاده حلاوت و ذوق
 اقرون اولوب بعد بنم حسن من سنک حسنه ک ایلد مساوی اولدی و خصوصاً وقت توجده دیوب غلوی و بیان
 و لش عذرها و بویکیتله تحقق کال مناسبتی بخود رسانیده که بر حقیقت حقیقت دیگر له اتحاد و اکاشو حصوله پیوسته
 اولمشدر که اتحاد صوری ایلد جلوه کر ظهور اولمشدر در ع در عشق چنین بوالعجب با شد مشایخ کون و بروز دیو
 تغییر بیورد قاری کویا بویکیتله ندر محمد ما بویان سزک حاکمه موافق تحریر اولندی اهل ایشا به بیان لری زیاده خوش
 و قنای لری زاده ها الله تعالی توفیقاً و عروجا و ترقیا اولایکی عزیزه بر مکتوب یازدم ان شاء الله تعالی و السلام علیکم
 و علی سائر من اتبع الهدی طقسا بنی مکتوب حقایق و معارف اکا محمد صدیق بدخششی حضرت محمد الف ثانیات
 کالات و بعض فوائد بیان اولوب لکن بعض اوراقی ضایع اولمغه اصل نسخه موجود اولان درج اولمش لیم الله الرحمن الرحیم
 الحمد لله و سلام علی عبادہ الذین اصطفی خدام حقایق اکا و معارف انبیا به عاصی مجورک دعا و نیازی قبول یوره لکه
 سوزش سینه و غم دیرینه دن چند سطر تحریر اولوب مضمونی اول عزیز الوجوده هدیه طریقیه ارسال و تسبیر اولندی
 محمد و ما فراق حضرت قطب المحققین و ارث المرسلین امام همام و غوثا فامر و مشهور و ایام ایلد دخی زیاده ترقی بولور
 و هر قدر کهنه و لسه دخی تازه اولوب مجدداً اولور علی الخصوص بویا مده بواله مشتاق طریق فراق ایلد عجب اواره اولد
 ول مجلس هیست سانی تذکر ایلد جکر کباب و دین پر اب اولور اگر سبیل علم عالی جستجو ایلد فی الله اولان اجتماع
 کور مکه نیمه قابل و اول فیوض و برکات صحبه نیمه و اصل اوله لکه و اول ذات و صفات حق تعالی و تقدس حقنه و ان
 معارف و حقایق و لطائف که بیان اولوب هر کسک سمعنه رسیده اولور کیدن کوشند اولوب و محمدان خاص
 ایچون ظهور ایدن اسرار کیدن نمایان اولمشدر و اول معاملات مخصوصه که برایکی محمدن زیاده کسسته نک استماع
 کجایش نابود در کیدن مسموع اولق واقع اولمشدر خصوصاً که هیچ بر فرد محرم اولوب سربهر مدفون اولان
 و معاملات بشقه در هر چند اول معاملات استماعی طریقیه دل اضطرابده و سینه دخی الهابده و حواس تقطیده
 و عقل دخی تحیرده در لکن مجرد اول حضرتی صفت مذکوره ایلد کورمک دخی جائی ستمناع و لکه اول معاملات ایلد
 تحقیق سیدر قلبه حضور سینه به نور ظهور ایدوب جوش اضطراب و زار الهاب مندفع اولور و عقل و حواس
 هیبت دیداردن بیوش اولور و تقطش و تحیردن خالی قالور انچون جوق واقع اولور که بر درویش اول عالی حضرتک
 ملازمند بعض استفسار دینی ایلد و ارشاد ایکن ساحه سینه سندن مندفع و احوال مواجید بالکلیه مرتفع اولور
 مثلاً طوع اقباط ظلمات لیل ازاله ایلد یکی بویطور دخی مجرد حضور ایلد جمیع امور مذکوره بی ربوده ایدردی بوشاده
 بعض اوقانه اول حضرت سؤل ایدوبای فلان حال ندر و یا خود استفسارک نه ایه عرض ایلد دیو بیور بول

اهل ایشا به بویکیت
 ظهور طریقیه بیکر ایلد
 یاد و ان دیکه خولعه
 اما زانله و خواجه محمد
 مؤمنک احوال
 و اطوار ایدل

جاده ایسه کنده یار حضور نده کندن کشش و زبانی بسته ایدوب دراک و افشیدن کنار تیش سکوت ایله بهوت قالیق
خوش دیشدر ع خرد ایددیشش فسخوانان لایله و یانم ایله تکلمه قادر کل و حالینک واستفسارینک نفویا
اشاقی ایله لب کشا اولوق مشکل کنده و کلوب کال انجالتایله عودت ایدایدی طقسال ایکنی مکتوب شیخ امام الدینه
نصیحت و بعضی حالت بیاننده در **بسم الله الرحمن الرحیم** بعد الحمد والثناء وارسال التحیات بوجد و دل انوار
و اوضاعی مستوجب حمد در سنین کثیره دن صکره بود و افتاده بی یاد ایله کبری مکتوب مرغوب که انی دخی حاجتمند آف
مبارش تقریر ایله ارسال ایشلایدی واصل و مسرت حاصل ولدی عدم ملاقات ایچون عذر لری غریز لری اوزره
واضع اولدی عذر و ما اکا با عشا و لئری و ترک مالوفاتک سیبانی خوشی ملاحظه بیورب و اول عذرله مقابله انسه
قنق باخی غالب اولدی مطالع اولته حق الله جمیع حقوقه غالبدر معرفه الله عزوجل هم مهتاد ایمان حقیقی معرفه
منوطه که فنا فی المعروفدن عبارتدر بر ایمان امید در کسندن محفوظ و زوالدن مصون اوله معرفدن مقدم حاصل
اولان ایمان ایمان جانیدر که زوالدن محفوظ دکدر آیت قرآنکه **یا ایها الذین آمنوا امنوا بالله ورسوله** واقع اولوب
و ادعیه مانورده دخی **اللهم انی استلک ایمانا لیس بعده کفر** وارد اولشدر کویا بر ایمان حقیقیه اشارتدر باطلجه
بومعرفه طالب اولوب و هر محله که بود و لئدن مشام جان را بجه رسیده اوله اکاپر و اولوق لازمدر خاتماند
کچوب و اقربا و فرزندان و داع ایله ککر در زیر حق تعالی جمله سندن زیاده محبوب و مرغوبدر و انک حق جمله حقوق
را بحددر **قل ان کان ابائکم و اخوانکم و ازواجکم و عشیرتکم و اموال اقرقتوها و تجارتهم تشنون کسادها و مساکن**
رضوانها احب الیکم من الله ورسوله و جملای فی سبیلہ فترکوها آیت کریمه سی بر معنایه دالدر عذر و ما مقدمات
عذر آمیز یوقدر که نقش شوق شعله مند و جنون طلب سر بلند اولما مشدر و چون یواش فرزان اولوب و جنون
طلبه شعله نمایان اولدقن مقدمات پیمانده راه و زبان عذر مستعد اولور و جذبه لای جل شانہ موی کشا کشتی سوی
معشوقه ایصال و کوی محبوب رسیده ایدر بلکه طریق عشق در مقدار جنون لازم و قیددن ره های قیلیدنی ممددر
نظم دل اندر زلف لیلی بند و کار عقل چون کن که عاشق رازبان دارد مقالات خرد مندی بل پیرک فتنه
بدن و ضعف بصیر عذر میصد و دخی احوال باطنک شکری و یا شکایتی هیچ نخریرا اولما مش چون محبت و رابطه
معنوی بر جاد امید در که اول نسبتده فخر پیدا اولما مشدر بلکه معامله ترقی و زره در اگر نماید ایام مقارقت
تأثیر ایدر یسه زیر برن طریقتک مدار صحت و زره در بهر حال هر محله اولور لر سه جمعیت و زره اولوب
ذکر و فکرده مستغرق اوله و کرم حق مولای حقیقتک خدمت و رضا سنده چایله بند ایدوب ترقی باطنه سوادیه
مزا استوی بوماه فو مغنون دوستانی سلامت ایمان ایله دعا لرنه یاد ایدره و السلام علیکم و علی سائر من اتبع الهدی
طقسانا و ایکنی مکتوب **حواجه اما ان الله قاضی زاده برهانوری یسحانی شرح و کالات نمازی بیان ایدر** :
بسم الله الرحمن الرحیم بعد الحمد والثناء و تبلیغ الدعوات و ادعای متضمن اولان مکتوب واصل و
سرور حاصل ولدی درج اولمشکه بعض نماز لره بر عجب حال ظهور ایدر که کویا بوفیق حضرت صمدیت جل جلاله
ایله تکلم ایدر مکمل هم بر حجاب و پرده میانه قالمیوب و مست و بیوش اولور مک نمازی فراموش ایدرم و نظر حیرت
ایله کنده و کندی غیری نوردن غیری کورم بواشاده کنده جمیع ایدوب و شعوره کار که ناکه وقت و غیر مستوی
اولور و کذلک تلاوت قرآنده و سائر عبادت لره دخی ظهور ایدر و پیشتر سعادت آثارا بوظهور ایدن وارد بر وارد بند
و حال ارجمندر یسه اولر که نماز معراج مؤمندر و نماز دن ناشی اولان ذوق سائر اذواق و کیفیاندن ممتازدر و چون
نماز متضمن قرآن مجید در دخی مزارادان یحدت رب فایق القرآن حدیث نفیسی مقتضا سجنه تلاوت قرآن
دخی کنده پروردکاری ایله تکلمدر و خصوصیا نمازده واقع تلاوتک درجه دیگری و نتیجه بهتری وارد حدیثده مر
کشددر که **قرآن فی صلاه خیر من قرآن فی غیر صلاه** اگر بومعنی نمازده جلوه فرما اولسه که انک شانده اوزر ما
یکون **الربیض الصلوة** وارد اولشدر و معنای تکلم هویدا اولسه تخیل وارد و دخی اگر مصلی رفع جبین فهم ایله
مزا وارد حدیثده وارد اولشدر که بنده ایله پروردکاریک میانده اولان حجاب نمازده رفع اولور نماز بر معشوق
دل با در که مصلیتک باطنده چونکه انک بر قوجال با کالی جلوه فرما و انک حسن یحیی هویدا اولدقن آف مست

و بیست و ایدوب و فی لندن ریائنده اولسه بعید دکدر و چون انک انواری ایله تحقیق اولوب و حلیه سبله مقلی اولدقن کنده
نور بولور و جامعیت شان حکیمه کندی غیری بی غی نور کوب و کنده و صفی ایله موصوف کور کویا جمیع اشیا در
عارف جلوه کرد و شلا ابتاده کنده و جلوه اشیا در کور بولور ایدر که کندی کویا شیا در مشاهده ایدر ایدی نقل و لئره
امام جعفر صادق نمازده ایکن بیوش اولوب و دوشی و چون اثره عقده کدر که انک سوال ایدر بر جوبانده آیت قرآنی بر مرتبه تکرار
ایله مک اولی ایکنی شکندن استماع ایدم دیدی و دخی تخریر و لئشکه ماه رمضانک معکنا ایدم کویا بیکیجه کویا کون شیار معاینه
ایدم حاصل بودر که اول شب روشن و منور و نور ایدی ناکه فقره رجالت و وقت ظهور ایدر که بویجه شب قدر اولدی معالوم
اولدی دیشدر بخدا و ما بوفیق و یاران دیگر دخی اوزکیجه ده انوار و برکات بید مشاهده و شب قدر اولدقن یقین حاصل
ایلدی و الغیب عند الله تعالی و کورب تخریر ایدر کبری سائر وقایع و سرور انام علیه و علی اله الصلوة و السلام و انفعه
جامه عطا ایدر کویا باطلجه خیردر و عایددر الله تعالی مراتب کال و اسکانه تفریل و بره طقسال در دخی مکتوب
جنته الملکی جعفر خانی معارفه ترغیددر **بسم الله الرحمن الرحیم** شرح آف صبر در و رفع قدر در و فیر امر که بحرمه
سید البشر المظهر بن زین العابدین علیه و علی اله افضل الصلوات و کذا التحیات بومسکینه نامره اولان التفات نادر کرامی
مشرف ایدی سلامده ولوب و جاده سینه اوزره مستقیم اولر احسن طریقه بقیله بود و روشن در لیشک حقنده
ملاحظه ایدر کبری معنی بوفیقدره هیچ بر کونه قابلیت یوقدر و اهل کاله نسبت نقص و قصور طریقه بقیله دخی یوقدر
و خپاکا خا اهل الله رسیده اوله مدم ع من جمیع کور رهیج بسیار و یوقدر و اردر که اول برزکاندن بود و زره اذکاره هر که
واصل اولدیه چونک انکله مند در پس بوعدم قابلیت موجود ایکن دخی انک اهلنه رسیده ایدر و اگر نردن بر اثر
پیدا اولور سه اول کابل انکس بنفیس سندن در کنده میانه کورم ع ما خود نیم این همه الحان زطرهست
مشفق مکرنا زدن و سزدن مطالب بوشاده فایده عبادت و عبودیتدر و تحصیل معرفت خداوندی جل و علی در
و بوحا فقه علیه نک طوریک و زره اولان معرفت فنا فی المعروف حاصل اولدقن صبرت پذیردکدر نظم تومبارش
اصلکان نیست و پس رودر و کم شد و صالی نیست و پس بر عقل و هوش مندان بالضروره لایددر که حاصل کار و نقد در و ک
زنده تامل ایدره هر کجده معرفت مسطوره حاصل ایسه فطولیله و بشری کنده قریشندن مقصود اولان ادا ایدوب
و کال مشافیه و سلیماندر و هر کجده که بومعرفت حاصل دکل ایسه ککر که انک طلبندن فارغ اولیه و بود و لئدن مشام جان
هر محله که بر رایجه رسیده اولور سه اکاپر اوله افسوس و حیف که بوشاده کنیدن طلب و لئان امر یا ادا ایلوب امور
دیگر مشغول اوله و تخریری مطلوب و لان شینک تعریفه سعی ایدر روز فر داده نه وجهه حضرت صمدیت حضوریتنه
وارد و نه حیله زبان کشای عذر اولوب نظم ترسمکه یاد یا مانا اشنا بماند نادامن قیامت ان غم بماند
بیمارک شفا سی ناز اولمش برادریم شیخ محمد علیم بوند موجود ایدی و مقدمات دخی بوماجر تفصیل و زره یاز لمشیدک
وظیفه فقر اولان توجه و دعا بوفیقدرن اکثر با واقع ولوب و آثارا جابقی دخی معلوم اولدی و ختم حضرات خواجگان
دخی جماعت درویشان ایله کرات و زره قرأت و ولندی و خفات روشن ظاهر اولدی ان شاء الله تعالی صحتدر امید
و در مک بوقیه نک وصولدن مقدم محنته توجه ایش اوله ع با کریمان کارها دشوار نیست عذر و ما مکرما
ماسوا ی حق جل و علایکه کفارا و لوق اشد امراض قلبیه دن اولدقن اشکار و انک ازاله سنی فکر ایملک دخی هم مهماند
ایکنی در کاردر ع در خانه اگر کسست بکچف بست دولت صوری و معنویدر ترقی یاد طقسال در دخی
مکتوب شیخ علیم جلال بادی به شکریا ایدر **بسم الله الرحمن الرحیم** الحمد لله و سلام علی عباد الله الذین اصیطق
الله تعالی علامتیه کمال و انکاله رسیده ایله صحیفه شریفه لری وصول و حقایق و ضوحه پیوسته و مسرت
بخش ولدی حلقه ذکر کم اولدقن و یارانک ترفیسی درج اولمش اللهم زد نعم خداوندی جل سلطان نخر و لوق نیجه
قابل ولور که غنا و باطنی احاطه ایشدر و اسبغ علیکم نعم ظاهره و باطنه پس نعم علیه ایچون ککر که حق جل و علا
شکرینه ظاهر و باطناسی ایله و صورت و معنی ایله حاضر اوله و اندن اذن اولیان امره مشغول و انیه کچوت
وارد اولشدر که و ذرو ظاهر الاسم و باطنه ظاهر اسمی ترک ایله نعم ظاهره نک شکر یا ادا و باطن انک ترک ایله
شکر نعم باطنه حاصل اولور که ماسوا به ابتلا و التفات اول جمله دندر دیشدر که شکر بودر که عبده انعام اولان

جميع جوانح وخلق من الله واطمنه في ان يكون خلق اولديه ابا صرفا بل يد مع هذا مكلفا وندى جل و علاون امين
وليوب زمان اوله فلا يامن مكر الله ان القوم الخاسرون منكم الشقي مكتوب نذر يدي سرفقت
ذواق وحوال بيانه در الحمد لله و سلام على عباده الذين شيطاني برادر دني خند نذر بود ورافاده نك سلام عايشا بخاني
قبولايه لركن كذبه بنوب بخانه لري واصل وليوب سلامت دوستان شمر بر احوال پسنديدن في بخون وخبير ولفقه مطا لكر
فوج فراوان بخش ايلدي دفع خطر قلمي برنج وزره در كه اكر هزار سال تذكر اولنه ما سوا قبله خطور ايليه و بشل
مخد و مادلن خطره بالكنيه دفع اولق فناء قلدرو ولايتك درجه اولاسيد و ديشلر ركه نايتم رخي و قلبك
ناسوا اول انقطاع نافي حاصل اولق و علايق و عوايق نذر رها بولق فاداك و ديمرقت دكدر و دني تحيرا و ليشكه بريكيه
بيدار ايدم كردمكه لفظه الله صور تند بر نور ظهور ايدوب و تمام وجودي احاطه ايلوب معلوم اولديكيه لطيفه
ثلب و روح و خفي و اخفي جله شئ فناء بولديز كوييا استخوان پاره قليل باقي قالدی ديشلر لري لفظا نك دني قلب
كج فناسنه بشارتدر لكن بخت نرسا اولديكيه سرمد كورد كل ايدی و سائر لطائف عالم امرك فناسنك علاماني و هر
بريك خواصني بوقير بر مكنويد نمر ايلدم اول معاني وجوده ملاحظه اولنه و دني شطيرا و ليشكه وقت بختدر بر
خوش حالت بيدار اولوب الخياقي فانت و قنده كندي معدوم بولوب خود بخود سائل و خود بخود مجيب بولدم شب
معزجه كه سرور عالمان عليه و على آله الصلوة و السلام ايله حضرت ربنا لعزه ميانده الخيات قرائتي واقع اوليتك
همان عينه بو كتر ايله ربنا العالمين ميانده كوييا هويا اولدي نكالي و قند سر بخند ما كندي معدوم بولق و سوال
و جوابي باليله حتى تقاليدن كورمك بر حال تا ايلد كوييا زبا نكر اول و قنده شمره موسي حكمتي اخذ ايلشدر بر مشهوره
خبر فقا و بقادر بو كتر ايله ربنا لعزه ميانده ديوارز قارينه سابقا يازد قلري مطابق دكدر زيرا اولانده سؤل و جواب
ايكسب دني حق سبحانه نسبت و وجودي نفدي دوب و بمقامده انبات ايلد يار اولكي مقام ولايته مناسب و ايكني
مقام نبوت ملايمدر و دني باز مشلر كه مراقب ايدم غايت لطيف بر نور ظاهرا و لوب بو كتر دني احاطه ايلديكيه جسد
فقير نظرون غايبا اولدي و كدي علم عينه شعور ايلوب اول نور مشاهده اولندي بعده لطيفه ووحيد بنفائيت
بيكف بر نور فواره كويي الايه صمود ايلدي ديشلر بخند و ما شايد كه بنور سرك عين ثابته كز اوله ك انك نهموري هنگا
بشر برك مستورا و لوب اول نور خود بخود جلوه كرا و ليشدر نظم مراد بركي بجاي من بيني چو جان ابي بجاء
من نشيني و السلام اول و اخر طقسا ايدني مكتوب فقر الله بكالي به صدور یافته در بعد الحمد و الصلوات
و تبليغ الدعوات بوحد و دل احوال و اوصاف مستوح حمد در اميد در كه برادر دني جمعيت وزره جاده شريعت عليه
وسته صلفويه على صاحبها الصلوة و السلام و الخيره وزره مستقيم اوله لرحمان ابادون فرستاده اولان مكتوب
بجاء لري رسيد و قنا ايلدي و تبه طريقتيه ارسالا و لنان مكتوب دني كلدي اوقاي طاعات و عبادات
و ذكر و فكر صرف ايدوب و زاد سفر طريقتيه مهيا ايدله و ليشلر نفس مافتت لغد كريمه سني خوشجه تأمل ايدله
و كوشه نامرادي و زوايه سيمدي خرنه ايليه زو كين و اهل جمعيت ايله صحبت ايدله و اهل فقره و اغنيان دور اوله
و بيشرو و انلرله هم نشين اوليه لري و اضرب نفسك مع الذين يدعون نهم بالغدا و العشي يربدون و وجهه
كريمه سني فرائد و طالبان حق جل و علايه خدمت ايدله و از درون انردن توجهاتي در دني ايليه لري و دوستان دور
افشاده بي دعاي خير و سلامت ايمان ايله ياد ايدله و السلام اول و اخر طقسا اسكر بخي مكتوب
خواجه بكني تحصيل نيات و تعمير اوقات بيانه در بعد الحمد و الصلوات بواشاده ارسالا و لنان مكتوب باصل
وصفای وقت حاصل اولدي نسبت باطن عز بيله لري و اندن مايوسا وليوب آني خوشجه حفظ ايدله لري كه شايد
كزاره معرفتدن بركل زيود ستار و نويد قرب و بوي وصال احباز ايدله و مد هوش ايدوب هستني موهومي ميان
دن نابود و عدميت ذاتيه بي ر و نمود ايد و حضور خود بخود موجود اوله باليله سعي پوره لري كه وقت بهوده تلف
اوليه و باطل حق نما كند لري فريخته و الحما ايليه و قلجا الحق و زهق الباطل قهرماني ممالك بشريته استيلا
ايليه و كندي تصرفنه ادخال ايدله و بمو ممالك خزاين و دقايق بونست عليه نك عرايسنه مهو و اولق اوزره
اد اولوب هميشه بوعر بر شانش و مشوق و زرد هم اغوش و همواره با د وصال ايدله ما هوش اوله لري

بني اخلاق
اولان مال

و السلام اول و اخر طقسا اسكر بخي مكتوب شيخ حسين منصور جلد نري شرح احوال و اشارت عاليه
لحمده و سلام على عباده الذين شيطاني صحيفه كراي واهل و سمرت حاصل اولدي حذافه سجا نك فقير بخون بولانده
فرست كل و در هر چند بياد و خروا و فقه قدرت بو قدر لكن رجا درت وقت نمازده سجده روان اولورم و دوستانه
مكتوب يازارم تحيرا و ليشكه سلام و طهاره حكيده اكر جناب قدس حق تعالى توبيه استكشاف بعد عوارض ايدرسر
مكشوف و لور ديشلر بو نمثل شكوي ايدن لري الله تعالى خطا دن حفظ ايليه ككشفه انك احتمال و قوس ثابتدر
كشف موز كونه ده كخطا واقع اولورسه معامله ساندن فالد كيه اسرار ايليدنك و اكاه تعلق اولان اعتقاد است
و عباد انك كشفده كه شك شريعت حقد اكر قوانين شرعيه بر مطابق و لوب و اكاه عايشا و ليه اعتقاد ميا يازد اكر
بويله دكل اسد قابل اعتنا دكدر و دني فوشته ايديكه حقيقت كبه ايله محقق بو اورم سندن بو يابده غايبا توبيه
ايدوب تحيرا يده سين ديشلر بخند و ما معامله نازك رتوجه غايبا ايله اكفا و ليشلر ممكن دكدر اكر ملا فاة مقدم اولور
بو معامله و وصول شخص اولور انشا الله تعالى هذا توجي دني راي ايلز اكر شقي بولنور سد نصير اولنور بيشلر
سجانه تحيرا مكنويد شكره بو يابده تأمل و لوب و ليشلر سرك ايلوب نصيب عالي مشاهده اولندي و الغيب عن الله
سجانه و السلام اول و اخر بوزيخ مكتوب مثلا محمد باقر لا هوري جيوب مكنويد بخت الحمد
و الصلوات و ارسالا الخيات مكتوب لري ماقب الله فقيرك شعفي و ليله جوب تبه قدرت ناياب ايدني بحاله هذه
رست و الله تعالى نك ايله تحيرا طاق بولوب نقص اولندي و لوب و ليشلر ممكن دكدر اكر ملا فاة مقدم اولور
قاره پاره يار ايدوب نمثل اكر شيخي و سجا و حاشيه سي پریشان دكل ايدني ماعن ايكي مكنوب لري در ستايدى هر
بينه جيوب بمل تحيرا و لندي مكتوب و نده مندرج ايديكه نماز ظهر و اكثرا ضحك و ناياب شنه ظهور ايدوب و ايل
طريقه كندى باصننده دني بولوب نماز فريزه و خصوصاً امامت حالنده بر لذت و فناء ظهور ايدركه عرض و ليشلر
قابل دكدر ديشلر سعادت نارا ظهور خحك كمال رضاي مشعر در على مخصوص نمازده رونما اوله ككذنده و فناده در
اسيلدر بجاي سخن دكدر كه مرابع مؤمن كال قريه محل و رفع حجاب موطند و اعظم حجاب و نكسته نك نك نيدر
و كند لري شفا و ايا حليله بجلي و كاه حلي اما ايله تربين و انش زن صور شده كورد كلري زينت ايمان و عال صامحه در
و اثار قبوليت و نشان محبدر و كد لري شفا و ايا حليله بجلي و كاه حلي اما ايله تربين و انش زن صور شده كورد كلري زينت ايمان و عال صامحه در
اثار يقايله دند و ديشلر در كه ذات الله ككذنده فاديه و لفظ علم ككذندي پيشا نلرند بين الحاجين محمد كور مشلر
مكندرك كدي مبداء قلري سفت علم اولدي و محمد اوله و صانع عالمي داخل عالم و نك خارج مد و نكندن سفصل كورد كلري
زياده اسيلدر و مطابق نفس لامدر و دني لايد ككذنده آلاءه ككذنده معناسي و اخ اولدي ديوار نش سالك
بجابه ابدان نا نايابه دك بو ككه ايله كويادر و بجلي صور يدن تال ماشاء الله ككذندي بو كلامك مضموني ايله محقق فهم
ايدر اما انك حقيقتنه رسيده و لوب و دقايق شركدن با تمام خلاص بولوب و كنه توحيد بهيسته اولان كسته
عنقاي مغرب حكمنده در و هر نقدركه بو معنادن نصيب وقتا و لوب و دقايق شركدن تخلص حاصل و نور غنيمندر
و مكتوب نايده كدي ذواق تحيرا و ليشلر ايديكه كاه حقيقت كبه معظمه و كاه حقيقت قرآن مجيد و كاه بر ميه افلا سرك
اصل ايامانده دني مناسب بوليوب و كاه ايمان بالغيب و معامله افرينيت و كاه بعض فعالده كندم ايله مشارك عالمي
فهم ايدرم مثلا بوكون صلاه ظهره حالنا مامنده كوييا عالمي قيامده و ركوع و سجوده و قرآنده و تسبيحه فقير
شريك بولدم ديد كلري مطالعه و لوب خوشوقت ايلدي حوال عاني و سنجيده در و افراد عالمك بعض نمازده شركتي
استعدادك و مبداء ايمان اولان اسمك جامعيتي تحيرا كوييا سائر لري نك اجزا اسيد و فعل كده اجزا في شريك بولور
و دني ديشلر ايديكه حقيقت قرآني ككدر كه مرتبه صفانده اوله و ولايت كبراده مكشوف و نه اول حقيقت انكشاف في ذلك
و صفائندن انفرادن صكه واقع اولق و نه وجهله در دي تحيرا و لنان بوشيه نك جوابي حضوره تعالى ايد و دني يار انك
و حوائقي بيان ايلشركه قطع دائره ظلال بربنك دني ولايت كبرادن بهره باب و ليشلر و دائره ظلاله وصولند نصركه اول دائره
انكشاف و بطن بطونك نور لطيفك شهودي و بولر انك امثال باليله درست و سنجيده در دني سجانه و تعالى همواره ترفان
ارزاق بيوره و اوچني مكنويد مندرج ايديكه مراقبه ده ايدم خلعت زيبا استا نما ككذنده فالايد اولدي و بعض اولاده

وقانه بوسه كنك باخته طاهر حواله اولوب ربط واخذ ايدوب چكر لر بر تبه ده دخی بوله ظاهر اولدی بوسه سناست
ذوقی عفتوا بدرد بومویر ایدی علی شیه ونم جلیله در شکر خدا وندی چاشنا تاد اولنه وزاده اولنی طلبا ولنه شکر
بودر کعبه اتمام اولنان جمیع جوارح و قوای ظاهره و باطنیه فی ایچون خلق ولتدیه کاسر فایسیدر و آنک ایچون
اعطاسیدر و بوقسم اوزره اهل شکر اقل قلیلدر و قلیل من عبادی لشکر نعمت و عنایتد که بوقسم خلعت با سرنه
و عضو فوب یله مبشر قیلند و عنایتد که قلاب محبت و طناب جذبا یله کثا کثا از خود مطلبه یصال ایدر ع
کونیا بدیجوشی بوی کثا نثر ارنه بطور اوزره مطالبه کشینک بجه سنی یسی غیبه رمنیده ایدر عنایت و سنکر و جبه
مستحق رهبر نصیرا و لدیقه عربا اولان شیائک حصول طوق بشردن خارچدر خوش دیشدر که نظم مراکزوسر
دن نیست درره کسند زلفا و هم نیست کوتاه و السلام اولا و آخر بوز بدیجی مکتوب بره منلا یی باقر لاهوتی
شرح احوالدر بعد الحمد و الثنا و ارسال النیات مکتوب مغربلری و اصل ولدی کذا و ذرک لولد قلمی خلعت عالی
و دخی کذب لر نه مشاهدن اوتان انوز یکینی و سینه ده بویندن اقدم مثل سری اولیان نوزک ظهیری و نور قضا تصور اولر
ینه مستور اولدینی و حقیقت فرینک ظهیری شکر لر لر و زده واضح اولوب و متلاذ ایلدی شاید بو حیثیتدن بر نوز کذا
باطنیه تابان اولوب کذب لر پنی بوضوره القابشر اوله حق سبحان بوقمات ایلدن نسیب کامل عطا بیوره سینه در تور
و انوار قضا نایق و زده سینه کلمی نور اید و ارکه همان بفضل اوله زرا افاحنه کالایه ول مولدن محض نقضدر
علا و عیال اول مقامدن اتری و نتیجه سی بوقدر اول مقامده ترقی فضل و احسانه منوطدر و بومقام بالاتصاله انبیای اولر
الزود مخصوص و املا درن دخی هر کجه بود و الله نواز شایر لر سه اودنی بره یا بدر ع با کریمان کارها دشوار نیست
و السلام علی من اتبع الهدی بوز بدیجی مکتوب منلا محمد امین حافظ آبادی به جواب مکتوب و بشارت در
الله تعالی طریقته مرهینه اوزره مستقیم ایدوب همواره مترقی بلیه اظهار شوق و محبتی مستحق ولان مکتوبک وصول
صفای و قنک سب حصول اولدی حق سبحان نازه شوق شعله مند و ناراحتی سر بلند ایدوب مطلبه علا و
و ظلدن سله وصول حاصل اوله کاه کاه الباطن رستنده سیره شروع اولور و بوقسم بر و انش میذکره بوجت
محقق اوله نفس الامر مرته سنی بوله اولتدر معا و اولور که بومقامدن سینه و لوقا بجه نصیب حاصلدر و بو
بحر پیاوندن دماغ جانکزه قطره و اصله رالم عند الله سبحان بوز بدیجی مکتوب صدیق بن شیخ صالح و قنیه
تعبیردر بعد الحمد و الثنا و ارسال النیات و اقمه غایان و تبیری طلب اولدینی واضح و عیان اولدی سعادت آثارا
بو خواب کرد و بای صالحه دن اولوب و اگر ضغاث احلام قیلندن دکل یسه پس فی ایچو طریق یله تعبیر ممکندر
اولا بور و یا ظاهره محمول اولوب حق تعالی قادر در که بومعنائی و ربوب و قبولتی عطا بیوره که رؤسا و امرا و اهل بدعت
و سلاطین سزک دست کزده توب و انابت و اخذ طریقت ایدر ل و ندره اثری ظاهر اوله و معیتله حرمین شریفینه توجده
اولنه ثانیان رنجه جامعه در که عالم گیرده علویات و سفلیاتدن هر نه موجود ایه انشاده دخی وارد ارنه
جای خاق عیان و عالم امرون دخی نشان وارد و صفات ذمیه بلیس آنک کاندز و صفات حمیده ملکی دخی نایندر اهل
بدعت توب ایدوب و اخذ طریقت ایلدی کویا صفات ذمیه صفات حمیده یر تبدل ایدوب و بوسفاتک مایه القیامی
اولان لطیف نک برکات طریقتدن فیضند اولسیدر و ایکی پادشاه کویا سرآمد لطافت اولان ایکی لطیفه دن کایتدر که
بری چچکا نه عالم امرک و دیگری چچکا نه عالم خلقک سر آمدیدر نفس پادشاه اهل بدعتدر عالم امرون اولان دخی
پادشاه اهل سنته ملا ییدر و بویکی پادشاهک توب و توجیه و سزه همراه اولوب حرمین شریفینه روانه و لد قلمی و بری
رسول خدای خوابدر کور مسی و بویکی لطیفه نک کویا ترکیه سندن کایت و نشان وصول کالدر و دخی بوطریق علیه
بهره اخذ ایدوب و حرمین شریفینه کنگده عروج و مماثلت و بوقفیلک اشارتی یله تکرار و طنه عودت ایلکده نزواه
مشابهت وارد و معلوم اوله که خواب و واقع صحیح و لدیق تقدیرد و بشاد لدن زیاده دکلدر که غالباً بشهره قوت و
استعداد در حصوله دلالتی بوقدر بر جان سعادت نشان کرد که معامله سی قوندن فغله واصل و کوشدن اغوشه
ناقل اوله و السلام علی من اتبع الهدی بوز بدیجی مکتوب قدیمی سر هندی به نصیحتدر بعد الحمد
و الثنا و تلبیع الدعوات شوق و محبت طریقیله فرستاده اولان مکتوب واصل و صفای وقت حاصل ولدی

ایدر که اشر شوق مشتعل و نازه محبت سرفراز اولوب مناسبت با نثارها و منازل قریه وصول هویدا اوله و قافله کمر
و فکرا یله معجز و توشه قبر و قیامتی مایه ایلکده بذل مقدور و بدست پیغمبر علیه و علی آله الصلو و السلام و شکر اخذ ایدر
آتشاب و بدعتدن و اهل بدعتدن اجتناب سنی موفور ایدر اهل الب عذاب عل النار مسجوع لر یله سعادت آثار
میان بخند با قراول مقامده عنایتدر اندر ایلد محبت ایلد و توجیه اخذ ایدر و فقیرت سلامتی تبلیغ ایدر و اولاد و آخر
بوز بدیجی مکتوب میر شرف الدین حسین لاهوری به یسقون من ریح کریمه سینه متعلق معامله بیاننده در
بدا حمد و الثنا و ارسال النیات بوجدودده موجود ولان فقرانک احوال مستوجب حمد در امیددر که اول عزیز دخی
عافیت و جمیعت و طریقته مرهینه ده استقامت اوزره اوله و ظلدن اسله وصول بوله ایلکی اصلیدنی ظل کبی پیماندر
راه قیلدر بر زمزمه مرده معشر اولان کال و رای اصول و ظلالدر اصلدنی ظل استا بود و لدرادن دور اولدینی هویددر
وفی ذلک فلیتأمل الشافسون اصول کذا در نصیحه معامله ذات تعالی یله در ذات تعالی یا اعتبار ایلدن راعبار ایل
ماخوذدر که ریح بخشور ایلد تعبیر اولمشدر یعنی شراب خالص خوشبو ختامه مسک یعنی اندک ظفر قلمی اوزره مسکند
هر وارد شراب خالص کویا اکا اشارتدر که کوانه تغلق و مناسبتدن خالص وله زرا اثره ظل چوکه عالم امکانه اصل و سبب
انک عالم امکان تغلق کاشد و زاده اصل سله اثره ظلالدر انک دخی اول عالم ایلد فی الجمله مناسبتی نایندر و ریح بخشور
بوقاق و مناسبتدن بر تر و آزاددر و بوشربک ظفری باطن ابرارد و ختام مسک مریمت ذایتدر که شکر کسوزدر که
مانع وصول نیاردر اعتبار ایلد بوجتیه واصل کالدر و عالم سفینه محبوب سله و قید ظلال و احاطه ایلد مقید و مأثور ایدر
و چون ذات بوموطنده اعتبار ایلد ماخوذدر مثلاً اعتبار مسجودیت و غیره کی پس ایلدن و مزاجیه من تسیم ایلد تعبیر
اولدی و باخود نسب و اعتبار ایلدن معرا ذلدر که اول جایدن نصیب مغربا یچون در عینا بشر بها المقربون بونوع محبت
که تیزج اعتبار ایلد مغربا ره روزیدر بوز بدیجی مکتوب میرزا محمد تقی علوهت و مساوی محبوب حقیقی جلالت
عظمتیه عدم التفات بیاننده در بعد الحمد و الثنا و ارسال النیات صحیفه کرامی مشرف ایلدی سلامت و عافنده
مستقیم و جاده شریعت علیه و سنت سینه اوزره مستقیم اوله و مسورتدن حقیقت و لفظدن معنای وصول بوله لر
خوش دیشدر نظم قومی ز وجود خویش فانی رفته ز حروف در معانی علوهت و سیمه فطرت و مطلق آرزو
ایدر که وام و استمرار ایلد موصوف اوله و غبار فنا و زوال آنک دامن پاکته رها یاب و لبیه معرض هلاکده اولان می قابل
الثبات دکلدر که اتعلق و گرفتار اولمش موجب بعد و حرماندر حق سبحان اول عظمت کبریا سنی ایلد کال و زره بنده نواز لوق
بوز بدیجی کذی جناب قد سینه زبان پیغمبران ایلد دعوت یورب و راه وصولی بیان و روشن ایلشدر علیهم
الصلوات و البرکات افسوس و حیف که بوقسم دعوت مستور قانوب و اعراض ایدوب نفس و شیطانت دعوتیه اجابت
اولوب و دستک لذت قریب و وصلاندن محروم اوله لر و عذاب حرمانه وصول بوله لر اول لذت جنات نفیعت لذتدن
زیاده و بوعذاب عذاب سچیمدن بالاده در فقر و الاله انی لکرمه نذر مبین مکرنا شفقتا نارا منلا معلوم زیانندن
واقع اولان سپار شلری واصل ولدی معلوم شریف اوله که فقیر بوا مرده دعا و توجیه ریح ایلیم و ختم حضرات خواجگان
دخی جماعت درویشان ایلد اولندی امید و ارکه آثار اجابتی ظاهر و هدف قبوله وصولی با هر اوله انه قریب مجیب
و السلام علیکم و علی سائر من اتبع الهدی بوز بدیجی مکتوب سیادت ماب سید سزائیله مطلبک عالی اولوب
و طالبک دخی عاجز اولدینی بیاننده در بعد الحمد و الثنا و ارسال النیات بوجه و دل احوال و اوضاع فقراسی
مستوجب حمد در امیددر که جناب لری دخی عافیت و جمیعته مقیم و جاده شریعت علیه و سنت سینه اوزره مر
مستقیم اوله لر و اجابی دعادن منشی بومریمه لر اوزده اولد قلمی سماع اولوب خاطر و ستانی متالم ایلدی حمد
سبحانه که الحاله هن صحت توجیه ایلد کلمی شنیده در مکلفان تقریر و تخریر اولنه که لطافت محبوب تخریر برتر و
نفایس محبوب تقریردن بیرون جلوه کردد مادامکه محبوب منجلی و لبیه طالب بیچاره انی جستجو ایدر و انک لغات روح
پروری و حکایت روح افزا می ایلد مانوس و مالوفدر و چون جلوه کرا و لاده سالک درد مند صحرای عدم روان
و کل لسان آکا ورد زبان اولور بعده کیم منکم و کیم سامع اولور و کیم درک ایدر و کیم بولور نظم کیمر که بغضانه
مایا رخامد کور حوصله و ملاقت دیدار که دارد فهو الذی انی علی نفسه و حمد ذات یزید فوالحمد و الحمد و

و اسوه فاضله عن ائمه الطهور و السلام اولاً و آخراً روز سحر نیمی مکتوب سحر و زین فنی و اثبات مقامی علام
ایدر بعد الحمد و الصلوات و ارسال النجیات مکتوب غولری رسیده و مسرت بخش اولدی الله تعالی عافیت و جمیع
مقیم و طریقه مرسته اوزده مستقیم ایله استقامت امر عظیم و الاستقامه فوق الکرامه دیشدر شیعنی سوره
قوة سحر عاری و له عدم ملاقاته ایچون عذر توهم را و لنش بل الملاقاته مهوایا با قانها کل جکاب شیطانی و تشکر
واقعده کورد مکده درون حرمک دروازه کعبه متقدم حاکم و یکا متماق اولندرون کعبه در و یوبله معلوم ایدر
کعبه فی بکاعتی ایشلارد و ونم یچون کعبه یله شان خاص حاصل و لشدر دیشلر بشارت عایدر الله تعالی آنک
انوار و برکاتند بهره کامل عطا یور و کعبه مقصوده و اصل ایله و اول بینک حقیقتی یله الحاق و لشدر روزی
ایله نوز یوباده بقدر الطاف ان شاء الله تعالی تنویر اولورم و دخی کله طبیعت نک بقصد زبان اوزره جاری اولوب
و کاه کاه طرز خاص ایله یی تحریک زبان معاینه ایلدکری خوشدر و بولکله طبیعت نک حقیقتی یله مناسبت معنوی یی شجر در
ایدر در که معامله نفی بقدر الطاف ان شاء الله رسیده بولده و حقیقت لایذکر الله الا الله جاور و یا اوله مادامک قابل نفی
اولندرون سر مور دخی قل یا قید در حجاب مطلوبید و شرک دام نکبر در ع درون دیده اگر نیم موسیت بسیار است
هر که معنی قوله اوله لاشکته و دخال ایدوب لاحتی لافلین کریمه سی تیغی یله خلق الی کله اقی و نیمیت
و حق مرحله سته مجرد لفظ ایله وارد اولق کر که وجود بشریدن هر قدر که باقی ایسه متکمل اولان یی شرک الله
کله سنک اول جناب مقدس عائد اولسته مانده اولور و نفی و اثبات کله سنی تکرار یله کده اولو هیئت نمایان ایدر
ناخودر کل اندر شاهباز اولق لازمدر که دام شرکدن بالتمام خلاص بولده و قایشدن بالکعبه رها یابا و له و حوصله
قدر و لوفی کله سید اثبات ایله شته بومعامله نک معویتدر که صوفیه کرامدن عزیز و رطبه یله کعبه افتاده اولدق
نذایا و بیا کر یوم یلک دن نجاه بولورسم هر که حتی جل و علای یاد ایلمریدی زیر کندی ذکر یی کندی عائد کوردی و آنک
ذکری جناب قدسه رسیده اولما مشاییدی و دخی بوقیلدر که معشوق موسی که مجازین عقلا دن ایدی کندی یا لکعبه
قرنشته قابل کوردی و چون بولکله یله تکمل ایلدکه آنک هر بر موسیدن قان نمایان اولدق مشهودی اولدق بن زن حاضر
سکندهم که نمان شایسته دیکریدی شمسو آران یکه تاز میدان نفی و اثبات حضرت خلیل و حضرت جید علی و لفظ
و التلیفات بولکله ندر جز اولیکه ننبیه متعلقدر بالاصاله حضرت خلیل تمام ایلدی و ابواب شرکدن هیچ بر باب کشاده قالمیوب
جوله سخی مسدود دقتدر دخی لاحتی لافلین دیوب دقایق شرکدن وارسته اولدی و براسه تیری و مستقل خلاص
بولدی پس الله تعالی بدخ کاب کریمک مواضع متعدد سندده اندن نفی شرک ایله مدح ایلدی و اول کله نک تائیدی مرتبه
ایشان تعلق ایدر که نتیجه نفیدر و اکا غایبه در و اثبات تعلق ایدر بالاصاله حضرت حبیب علیه و علی الله الصلوة و السلام
طاقت بشری قدر تمام ایلدی لاجرم سکانت تمام نامیسنه ضرر یا ولندی و قرعه محبوبیت ذاتیه که منهای
کالاندرا تاسم سامیسنه ظهور ایلدی پس امام النبیین و صاحب الشفاعة و سید الاولین و الاخرین اولوب ظهور یی
سبب اصل و محبوبیته اهل ولدی و بعد مقام عبودیتدر استقر ایلدی علیه و علی الله و اصحاب و سائر النبیین من
الصلوات و افضلها و من النجیات کله و من التسلیات شملها روز طقوز نیمی مکتوب خواجه احمد بخاری ایمان
بالنبی ایمان شهودی اوزره ترجیح ایدر بعد الحمد و الصلوات و ارسال النجیات حاج بیلک بدیده فرستاده اولان مکتوب
مرغوب و اصل و مسرت بخش اولدی عافیت و جمیعته و جاده شریعت علیه و سنت سنینه اوزده مستقیم و مستیبه
اولوب و همواره ترفیق اوله نر و ظلدن اصله کله نر بلکه اصل دخی ظلالی زک و شهود دن ننبیه توجیه ایده لر حق سبحانه
مشقلمی ایمان بالغیب ایله ستایش ایدوب اولنک علی هدی مزینم بورد و هدایت موصول مطلوب اولان طریق
دهنوندن پس ایمان بالغیب مطلوب موصول اولور اگر شهود موصول مقصود اولسه کرک ایدیکه اکاد لالت بیور لر
سؤال کر بر سر سه کده یی پرده اولق استروغیب در پرده در پس شهود افضل اولوب مطلوب موصول و غیب پناه
واهدر و جایدن غلبص یلدر جوابند دیر که موطن رؤیت و شهود آخرت در دنیا و واقه دکلر بونشاده نصیب
ایقادر که غیبیه اقد بر بعضی لایله ظهور ایدن شهود و مشاهده شهود ذات کدر بلکه صفندن بر صفات و ظلالک
بر ظلت شهود بدر که اقی ذات خلیل بشلرد و ذات و راه التودر خداوند سبحانه که حجب کثیره هنوز در میاندر پس ذات

تائید نیست غیبدر و شهود و هم و بریدر نظم کر معشوق خیال دور است نیست مشوق آن خانه بکرات
نقل و نور که پیغمبر صلی الله تعالی علیه و علی آله و سلمی شیخ ابواسحاق کاردی و فی خواجه کورب یا رسول الله توحید ندر دیوسول
ایلدکه اول حضرت بدخ بیور لر که کلا جسن بالکشا و خطر فی خیالک فاته سبحانه و رده ذلك و السلام و اولاً و آخراً
روز او نیمی مکتوب خواجه محمد صادق بخاری مدنی به حقیقت ذکر یی پاندر الحمد لله العلی الاعلی و الصلوة
و السلام علی رسول الله محمد المصطفی علیه و علی آله و صحبه البررة النقی اما بعد بخاری لا امور مشکوره المسئل من الله
سبحانه عافیکم و استقامتکم علی جاده الشریعة العلیة و السنة السنية المصطفویة علی صاحبها الصلوة و السلام و النجیة
مکاتب کثیره لر و وصول بولدی مطالعه سیله صفای وقت حاصل ولدی چونک فقیر مکتوب تحریر ایلدکه زیاده
کامل اولوب و کاه صحت و کاه مرض سببیله کتب جوابدن تقصیر اولمشدر معد و بیور یله اوقات و وظائف ذکر و طاعت
ایدر معصوم بیور یله و کتب فضیلت مولای حقیق جل شانده جانا یله سنی موفور و نوشته فقیر و قیاسی ایدر که بذل مقدور
ایدر لر رفیع اوزره عبادت سایه لر که وجود عابد میانه نایب اولده و دخی لایذکر الله الا الله جلوه نمود اوله مادامک
وجود بشریت اثری در میان اوله ذکر و عبادت معیوب اولدق عیاند و اول جناب مقدس و معلا شایان اولدق
نمایاندر لایذکر الله الا الله ترکیبی مبتدیه که صاحب محلی تصوریدر و متوسط که صاحب محلی معنویدر و صاحب انما که
صورت و معنادن کذا ایلمشدر جمله سی قالدر اما آنک حقیقتدر رسیده اولان کسسته عنقای مغربدر که دقایق شرکدن
رها بولمش و معامله نفی نقطه آخره رسیده قلمشدر حق سبحانه بوشرت خوشکاردن زیر کندی شته بلبرک دماغ
جاشنه بر قطره اذاقه ایدوب سیر آب ایله آنه قریب محیب کورب تحریر ایلدکری واقعه که اسمادن برشی نازل اولوب
بجوه خلق خدا دخی رفع یاد ایدوب بندخی نلرک بیننده ال قالدر مشیدم اول شیخیم دسته دخی فثاده اولدی خلق تعجب
ایدوب متحیر اولدیر که ار لشی شیخه ولدی چونکه نلرک حیل لری ملاحظه ایدوب بنم الوه کلدی دیدم اول خلق
بالجمله بکا توجه و بندن اخذ الی ملک مز ایدیلر لکن اخذ قار اولدیلر و بکا ندر رسیده اولدیکه بیور میسین بوند
بو برامدر که عنقا حکمنده در هیچ کسسته یی بواندک عطا اولغامشدر حضرت علی کرم الله وجهه اکرم دن قالمشید
سکا عطا اولندی دیشلر عنقا بوا واقعه زیاده روشندر حق تعالی آثار یی اظهار ایله امید و ارا اوله و السلام
اولاً و آخراً و داخل طریق اولان عزیز لر سلام مزی بلیغ ایدر روز او نیمی مکتوب جمله الملکی جعفر خانه
اسرار محبت و فضائل احسان بیان ایدر حامداً و مصلياً الله تعالی ذات بارک لری محاط الطاف و عنایات یلیوب
جذبات قوی معنویه ایله مکرم و ممتاز ایله عنایت نامه نامی و صحیفه کرامی مشرف ایلدی در و بشانه محبت و توجه و انکلا
اجل نفا و اعظم و اودر و کذلک درد فرقت کد اشارت و لششیدی بر امر عظیمدر و مقدس و صلندر دیشلر در که اکبر
مخواسی داد ندادی خواست قدر و قیمت نشان محبت ایله نمایاندر و بزرگی و سائر موجودان امتیازی بودر و سبیل
اولدق عیاند ع قدس سائر راه عشق هست در و نیست لکن محبت و در دده مراتب و درجات واردر هر کس
اولان نازده ایله آنک برکات و انوارندن امید واردر حق تعالی بونا نره محبتی مرسلندر و نار شوق و دردی شعله مند
الیوب ماسودان بالتمام رها یاب و حزم قدسنه و صولایله انتساب میسر ایله آنک محبت و کلا لاشک بر کاتی بخجدر
اولنه محبتدر که سلسله وجود و ایجاد یی تحریک ایدوب کج پنهانی منقشه ظهورده پیدا و اسرار غیبی جلوه کاه شهادتده
عویله ایلمشدر محبتدر که محبت صادق کندی قلابی یله درجات قریه نائل ایدوب و واله مشتاق کندی خلاص
بولغله محبوبه و اصل ایلمشدر محبتدر که اول وسیله ایله مرید صادق کالات پیری جذب و آنک رنکی کسب ایدر
مکرمات مخلوق خدا آنک رجوعی و انلرک کار کزاری اولق عالم اسبابده اول عالینا به مفوضدر برامدر که زیاده خطیردر
بوکار عظیمده جمع همت و تصحیح نیت ایدر و کندی صاحبک عبید و اما سنه کار ساز اولمقدده احسان الی ملک امور عظیمة
تصور بیور یله رسول خدا صلی الله تعالی علیه و علی آله الصلوة و السلام بیور مشدر الخلق عیال الله فاجت
الخلق الی الله من احسن الی عیاله و خوش دیشلر ک فاعل حقیقی کار ساز مطلق ملحوظ و منظور اولوب کندی
مطلقاً میانه کورم دیوبیان اولنش بر کلام نازیندر که خلاصه تصوف و مغر معرفندر مطالعه سی لذات معتبر
محصل و دماغ جان مشتاقانه رایحه مطلوب موصولدر قلله در قاله عصمت پناه تاج الخدر آنک شفا یابا ولدی

پیرا و لش دوسنی خوش دل و خرم را بدی الحمد لله سبحانه علی ذلك و علی جمیع نعماته امیدوارم که بقیه ضعف دخی
 نابود و محبت کلی بدید و موجود اوله فقیر و ضعیف فقر اولان دعا و توجیهه راضی دکم و اوقات مستجاب ده بوم خطر
 شغالی و لند یعنی غنی غنی بر در نظم چشم دارم که دهاد شک مرا حسن قبول آنکه در مسأله است
 قطعه بارانرا یوز اوزا بکنی مکتوب شیخ عبدالحلیم جلال آبادینک مکتوبه جواد بر بعد الحمد
 و اصوات و ارسال لایحیات صحیفه کرامت مسترت بخش اولدی اذواق بلند و مواجید ارجند تخریرا و لش
 مطالعه سبیل لذت یا سبیل الهی الله عز و جل بوقسم معاملات اسرار دندر هر چند اکرامت ایدوب و فید کاتبه کسکه
 بهر اولور و زبانه شغوب و فتنه در و دخی نوع امورک اسرار متشابها بدن اولدی بیدن معلوم در اسرار متشابها
 بود که حضرت ایشان ما رضی الله تعالی عنه بالجمله اول و فرت علم و معرفت ایلده بر کسکه بهر اظمایر سیر مدیله
 حتی فرزند لریکه اول حضرتک محرم لری ایدی و خطا و غلطدن محفوظ لری ایدی انله دخی بواسطه در میان سیر مدیله
 و کتم نام ایلده استنارینه کوشش و زده ایدیلر و اول اسرار سیر مدیله کندی بالجمله محزون و فتنه عالی و ضعیف
 بلند در حق سبحانه و تعالی حقیقت عبودیته رسید ایلده مقامات عروجیه نهایتدر و خواجه عبدالحلیم در حق و تعالی
 اسوالی خوش و پسندیدن در مطالعه سی خوش و قشایلدی الله عز و جل و فتنه لری صانع ادخال ایلده کلمی بارانک سبیل
 بیاز ایلده کلامی و زده و اخ اوله کلامی اکثر اسرار فی الذین و السلام یوز اوزا و جینی مکتوب سید
 علی ایمان بالغیبی ایمان شهودی و زده و راج اولدی بقیه یاننده در بعد الحمد و الفضلوات و ارسال لایحیات صحیفه کرامت
 و اصل و مسرت حاصل اولدی چونکه بوار عمل فیلند در عمده کوشش کر که رنگ کیت و کیشینک از یاد نده جذ
 نادر رعایت لازمدر که ریادن بعد و اخلاصه اقریب اوله و شرف قبول و وصول بوله لر موطن لقاب و وجه کمال در پیشه
 من کان رجولقاء الله فان اجل الله لانت بوعدم ادراکدن ناشی بار غبار ده اولیه و ذر و غیبیدن حسیض شهود
 نزل ایلده لر و از و زده تخی ایلده لر موطن شهود در اخلاصه اولان شهود معلولدر و علت حجاب ایلده موسومدر
 بوموطنده غیب اصل تحقق و اصل اصوله متعلقدر و شهود خلالة و ابسته در لکن غیب عوام ایلده غیب انحص
 انحصار اصلک میاننده بون بعد و اردر غیب عوام حجب طریقیه در کجج در میان و معدوددر که هر حجب ظانی و هر
 حجب نورانیدر لکن خواص حجب ظالی بندن بسته و حجب نورانی پیوسته در اما اول جینی صاحب حجابک عیقا و لایق
 اولره فهم ایشلر و انکه قالمشدر اول شهود ایلده متلذذ اولمشدر و انحصار انحواس حجابک ایکسندن دخی خلایق
 و شهود متشابهه دن رها بولمشدر و السلام اول و آخر یوز اوزا و جینی مکتوب خال محمد بیک
 کولایق و قایعه عدم اعتبار ایلده ارشاددر الحمد لله و سلام علی عباد الذین سطفی سعادت نارا برادریم خال محمد
 بیک ارسال ایلدی مکتوب کدی واقعه ندر درج اولمشد خیر در کدی کارلینه سعی و فود و ذکر و فکر ایلده و قاتی
 مهور ایلده لر و اگر کاهی کدی بار بیتی غائب ایدر لر سه خویدر بر عزیز دیشدر که اشتهی عدم الاعود ایدر و دخی
 حضرت امیر ستید علی همدانی ظاهر اولوب بونیده کدورت مند بر مقدار نگاه انداز اولدی دیو و تحریرا و لش
 عذومایه و بویه واقعه نر شایان اعتماد دکلدر شیطان دشمن خویدر و در کیندر هر نه کیفیتله اولور سه اشانی را
 حقدن و صراط مستقیمدن اضلال لایک استر و طالب حق اولان کسکه نکه راه و وصولنده جریا ایدر حضرت
 امیردن چونکه کدورت مند اولمشدر مقدما انله اولان اعتقاد و محبت و زده مستقیم اوله لر و در پیش ایلده کلمی
 کاره محکم تشبیه ایدر و بویه خواب و خیال ایلده مقامندن مفارقت ایلده لر بزرگان دیشدر که بر بیک مریدی کر
 کدی رشدی جای دیگرده دخی زیاده فیه بیدر سه بکار پیر اول ول جای دیگره ارادت کثور ملک جائز در
 زیر مقصود حق جل و علا در و فی الحقیقه پیر دخی اولد که انک صحبتده رشد نمایان اوله و السلام یوز اوزا و
 بشیخی مکتوب متلا حسن علی بنشوری فضیلت استقامتی بیان ایدر بعد الحمد و الفضلوات و تبلیغ الذکر
 بوجه و ذلک احوالی مستوجب حمد متعالی در الله تعالی دوسنی جمعیت و زده مقیم و استقامت ظاهر و باطن ایلده
 حفظ ایلده مدار کار استقامت و زده در الاستقامت فوق لکن نه شیبینی سورة هود حدیث معروفدر
 سید انبیا و سرور انبیا علیه و علی اله الصلوة و السلام دخی بویه پیورب و او امر استقامت اول حضرت پیر

قبول
 الحمد لله
 کسکه ناکه اشرف
 پیر استقامت
 اولور لایق
 قایده لایق
 در

بلدی زمانده بر مکی بوالسدر هوس استقامت ایدوب و استقامتدن دم او رقی هوس و خیالدر بهر حال عموم
 احواله سعی لازمدر که بویجریکندن بر عرق حاصل اوله و دماغ جان و وصول بوله مالا ایدر که لایق کله
 سزک قصد استقامتکن استماع اولوب خاطر زیاد خوش حال اولدی الله عز و جل نتایج مزیده اوله لر مکتوب بیک
 تقاب ایدوب مسترت بخش اولدی بوطرفدن جوابنده واقع اولان نقصیات معذور بویله بوفقر تخریرده
 کامل و فرهسته دخی نائل دکم و دستاندن مامول اولان دعا در و السلام یوز اوزا و جینی مکتوب
 فضیلتاب سید سرائله حقیقت فنا و قایق شرک خفیدن رها یاننده در الحمد لله و سلام علی عباد الذین اطقی
 سیادت و شرافت بنا عک صحیفه شریفه لری باعث مسرت اولدی صحت جز جلدی درج اولمشد مسرور و پیوردر
 جدا لله سبحانه علی ذلک و علی جمیع نعماته عدم کدی بیدر دن جدا اولوب و انک عدم صرفه لایق مسطور ایدی خبر و میا
 فزای مطلق شمر و زوال عین و ازی بخیر در بعد ذکر و توجه و حضور و معرفت بالجمله اول جناب مقدسه
 منسوبدر مادامکه وجود بشریتدن سر موجود اوله معانی مسطور معلولدر و اکا عاندر و نفی و اثبات
 کله سبیل کدی الوهیتی اثبات ایدر اول جناب لایق دکلدر بر عارف دیشدر که وان من شی الا لیس بحده کرمیه
 بحده ضمیری شی لفظنه عاندا و لایق ممکندر یعنی هر کسکه تمجید و تسبیح اید کدی تسبیح و تمجید ایدر و اکا عاندر
 و اول حضرت رسید اول ز مادامکه جمیع مراتبی لایق ایلده و دقایق شرک خفی زهددن نجات بویه بومضد
 شفا یابا و لغه مکان بوقدر بومض بر ناسور قویدر که هر مرد و ایلده علا جیدر اولر تا که خلیل م بونا سور
 مقوی اولان خس و خاشاک طریق لا احب الا قلین جار و بی ایلده پاک ایلده و صحت و جی سر منزله عبود
 ایلدی و روح ناسور بیتی قطع ایلدی بویختن صحت حقیقتنه پیوسته و دقایق شرکدن و ارسته اولان کسکه عنقای
 مغرب حکمنده در برنم کی بوالسدر بویختن کف و ششودنی غنیمدر کور کلمی واقعه که باطنک ظاهر دن
 مفارقتی بوحال یارنده دخی مشاهده اولدی بیتی نیک و مبارکدر حق سبحانه یارانی دخی درجه کاله ایصال ایلده
 یوز اوزا و جینی مکتوب جامع علوم ظاهر و باطنه صاحب کالات صلیته غفور و بخشنده و مرزاده عالم
 مرتبه خواجه محمد عبید الله جنبانه کرمی صحت و افاضه و برکات طالبان بیاننده در بعد الحمد و الفضلوات و تبلیغ
 الدعوات احوال بهر حال مستوجب حمد متعالی در سزده نصیحه سزک مفارقت کرده شیخ عبد الاحد و بوفقره همد
 و همنشین اولوب و زیاده سعیده در شب و روز صحبتده حاضر خاتمه حجه اختیار ایدوب نشاء عجیبه اشک
 و ترقی بسیار ایلدی و شیخ بدیع الدین و میر محمد باقر دخی مشار ایلده موافقت ایدوب لوازم طلبکاری و وسیلری
 قدر سعی ایدر لر بالجمله اول و کسکه نکه معاملدری روز بروز تر قیده در و یاران دیگر دخی رفیده و طالبات
 قطع علایق و اسبابا و لمشدر اطراف و اکاف کلوب کارلندن سعی موفور ایدر لر و فیضند اولور لر لخص
 و ازادی قدم اولده حاصل و خستکی و گرفتاری بویختن صحت شیبینی اولمشدر فرعی هجر و جور آنک نامنه ظهور
 ایشدر بویه گرفتار ایکن مردم از ایلده صحبت ایلده جیا ایدر و کدی بویه مردم ملک مجلسنه قابل کور میوب
 و بوییتی کدی حالت موافق اولور نظم ماکر فائزیم و بر مانا و بیدار بر سنبل و کلدر کار مردم ازاد بر
 فدره حق جل و علا بی مطالعه ایدر لر بوخته لک و افسرد لک موجود ایکن همنشین و همد اولان جماعده
 مشعل شوق پیدا اولوب و آتش محبتی فزون و هویدا اولوب اول وسیله ایلده ما سوادن رها پید ایدوب
 و ترقیات پیورر الذی جعل لکم من الشجر الاخضر نارا همان قصه حجره و شجره موسی در که درخت سبز دن
 آتش خالص بدیده و القاع و بعده مقالات ربنا لعالمینی استماع ایلدی و سنک خارادن و فرت و زده چشمه
 اباجر و انواع ایدوب جمیع کثیره سبب انتفاع اولدی معلوم اوله که مرتب حقیقی و مرشد علی الاطلاق حق تعالی بند
 ع ازما و شمایانه رساخته اند خوش دیشدر ع ایشان نیند این همه الحان زمطربست نظم
 زشت طلبیه این خزانه من هیچ نیم در میان و السلام یوز اوزا و جینی مکتوب دخی اول
 واقف سرور مع الله جنان برینه کالات و لایت و نبویه متعلق کالات بیاننده در الحمد لله و سلام علی عباد الله
 شطقی فرزند عزیزم مکتوب و مرغوب رسید و سبب مسرت اولدی مشاهده قصوری و انعام اعمال بخیر

عارفین
 ایدر لری شیخ
 اکبر

واحوال غایبه وادوات سینه بخون و اولفقه مسرت بر مسرت افزون اولدی بلی هر که بوجا بنه مشهور خبرت و قبول
 اذن مسلوب در بویه کسسته نلت ذاتی شز و نقص ولدی و قدغه منتسب لری کا قیاس اولده الشجرة تبني عن الشرة
 حره قدر که جلوه خیر و کمال زیاده ولورسه نقص و شزیت شهودی اولقدر مزید اولور نظم معشوق اگر چه
 کشت مخاضها و برانتر ز اولست ویرانه ما فقد و قلدی غریب را بامشکره عالم امرک و عالم خلقت لطافتدن هیچ
 بر لطیفه به اخفنا سی فخر و لیمان بر نسبت بیکی با لکیه احاطه ایلدی شاید که بومعامله کالات و لایک و کالات
 مرتبه نبوتک و راسی اوله زیرا که بوا یکی کاک بولطائف عشره اختصاصی وارد حقیقت نماز درک بوضو صلیله
 برتره و کلینک اندن بهره سی وارد سجود لک سوادی و خیالی اذن نشاند و حقیقت کعبه و حقیقت قرآن
 و بوحقایق فوق و لندر بوقبیلندر زیر قرآنک و کعبه نل نماز خصوصیت خاصری وارد و ما فوقی غیبه بیل
 اولور که کلیت دخی اختصاصی کجی اول بار کا حدن پسمانده را هدر من لم یذق لم یدر انسانی داتره هوشدن بیر
 ایدن انکشاف و تجلی سفت علم و حسن و جمال و غنچ و دلال و جناب قدس حق سبحانیه اولان قریب و منزلت
 کتابنا و لکش واضح اولدی اول کال حسن و جمال بر صفتدر که حق تعالی عندند صفیلرک زیاده محبوبی اودر و کرشمه
 و دلال لازمه محبوبدر آنک کال حسن و جمالند ندر که مرصوفی ایله متحد اولور زیر اقصای کال محبت رفع اثنی
 نیتد فافهمه لکن بوحسن معنویدر و کال بیکیغیدر اول چون و کیف ایله مقید اولور بوحسنی غیبه فهم بیدر
 حسن انک عندند حسن صورتدر و جمال دخی کیف و چون ایله آمیخته اولان جمالدر مادامکه بیکیغی و پیچیدیت
 نشاء دار اولدیفه بوحسنی فهم و ادرال محالدر و حسن معنای حسن صورتدن تمیز ممکن دکدر صورتک و
 معنائک و راسی اولان حسن دخی بر امری یکر در معلوم اوله که بویان موجبیه اگر حضرت خلیل و حضرت نوح
 علی بنینا و علیهما الصلو و السلام معنای محبوبیتی اثبات ایدر لرسه مستبعد دکدر زیرا اولیکی پیغمبرک مبدأ
 تعینلری دخی صفت عیدر لکن فرقی وارد اول مقامده نشان عیدر که ذات تعالیدن اصلا زیاده دکدر و بوی
 مقامده صفتدر که زیاده در دخی مسطور ایدیکه حقیقت محمدیه به مناسبتی اولان بعضی اشراظ ظهور ایدر
 علی صاحبها الصلو و السلام و الفخیه افی مرکز مباحثه که ملاحد در اخلا ایدر لری دیشلر بواسر لک ظهور
 مبارکه را کرا کبره طفیل اولفقه بومرکز دن بهره و راید سه کرمدن دور دکل و نور علی نور اولور یوز اوت
 بطقوز نخی مکتوب حافظ ابواسحاق فتیاح و تعبیر و قایعدر بعد الحمد و الصلوات و تبلیغ النیات
 بومسکینه نامرزه اولان صحیفه کرامی رسیده و مسرت بخش اولدی واقعه ده حضرت رسا لپناهی کور مشلر
 صلی الله علیه و علی آله وسلم و شیخ عبدالقادر دخی کور مشلر قدس سره و ایشاندن عنایتلر نمایان اولش و برواقعه
 دخی بر عزیز مرزه عطا ایلش اول و قدغه قلب بر مرتبه حرکت ایلشکه انفضاله قریب ایلش و واقعه نالنه ده
 حضرت جبریل کور مشلر که حامل وحی و واسطه رسالندر علی بنینا و علی الصلو و السلام جمله سی خیر و مبارکه در
 و بشارت بر بشادندر کندی کار بکره خرشجه تعبد ایدوب و صما امکن ذکر و فکر ایله معور و بوفضت قلیله
 نوشته آخری تقار که بذل مقدور و مولای حقیقی جل شانده نل رضاسنده جان ایله سعی موفور ایدر لرو احباب
 دور افتاده بی سلامت خاتمه دعا سبیله یاد و مسرور ایدر لرو تحریر اولمشکه رساله یا قوت نل قرآنندن دلد
 مشوق غالباً و لوب خدمتی خاز و مانی تارک و سالت و سخت رسیده اولفقه طالب اولدم دیشلر مکرما
 بومشوق بر نعمت عظمای در مدار کار شوق و محبت اوزره در و معاملت ترقی و قریباً کا وابسته در هر چند دیده حسن
 بین و چشم ادرال کال و جمال روشن و تیز اولور سه شوق و عشق دخی زیاده و ما سوای معشوقدن منقطع
 و بیگانه و ازاده و در ریجه معرفت آنک باطننده کشاده اولور نظم ازاک بحسن دیده بیزاست این عشق
 بلای خانه خیز است غم و ما چونکه جمع کثیر سره وابسته و لذت و ذمتکزه خدمت لری فرض لازمه اولمشدر
 استیصال ترکده توقف و تامل لازمدر که ترک حقیقتنک حصولیله ترک حکمیدن فراغت و ترک معنوی سببیله
 ترک صورتدن کنایاتیده سر الصوفی کائناتن مسمو عکرا اولمشدر یعنی صوفی صورتده خلق ایله معیت ایدر
 و معنی و حقیقتده خلقدن نبوتن مفارقتا اوزره در دیکدر و السلام اولاً و آخراً یوز بکر نخی مکتوب

مولانا محمد صدیق بشاوری به کمال فنا و نیستی و بومعنائک حضرت صدیق اکبرده کالی رجحان ایمانی و ایمان سائر امت
 و معاملات فوق بیاننده در الله تعالی مراتب کال و کالک اعلا سته اعلا یلیه مکتوب مغرب لری و اصل و مسرت
 حاصل اولدی یا زلمش ایدیکه همواره حقیقت حالی تحریر ایلک استقر اما کندی و احوالی عرض ایلکه لایق
 کور میوبیا ول سبیدن معطل و حیران قالوم دیشلر بخندوما احوالی تقریر و توجهاتی تحریر ایدر سر و بومقام
 هضم نفس محلی دکدر باعث توجه غائبانه اولور و راه گفت و گو کشاده اولفقه بهانه اولور تحریر اولمشکه شمدیک
 حالده کزنده نیستی و کنای و سلب کدن غیری کورم و دخی مخلوقا باخلاق الله الحاله هذه جلوه فرما و دخی
 بکاردن برینک ع این جمله شدی ول مسلمان نشدی بیوردیفی کلامنک کنی بالفعل هویدا در دیشلر بلی مدار کار
 بونیستی و سلب کل اوزره در و اخلاق الله ایله تخلیق حقیقی بونیستینک نتیجه سیدر که صید هستی به دام نیستی
 صورت پذیر دکدر و اسلام حقیقی بونیستی و تخلقه وابسته در مادامکه سالک انارندن رایجه در میاندر
 حقیقت اسلام نقصاندر و کرداب شرک خفیدن خلاص بولما مشر ولا بدکر الله الا الله سیرینه پیوسته اولما
 شمسواریکه تاریکیدان فنا و نیستی دارد بناده خیر الام اولان صدیق اکبردر که آنک شاننده مزار ادران نظر
 الی امت یشی علی وجه الارض فلینظر الی بنی تحافا وارد اولمشدر زیرا ایشانی بوکاله ذکرده تخصیص ایلک
 مع هذا سائر صحابه کرامده دخی آنک حصول موجوددر ایشانک بوکاله امتیاز تاقی مشعر در لاجرم اژده
 وارد اولدیفی و زره اول حضرتک ایمانی تمام ایتک ایمانلرینه رایج اولدی زیرا بویانک کالی فنا و نیستی نل
 کالنه شمرع اولدیفی ذکر اولمشیدی بچون اول سرور نام علیه و علی آله الصلو و السلام ایله اتحاد و نیستی
 پیدا ایلدیکه هیچ کسسته به مینرا ولما مشدر ماصب الله شیشانی صدری الا صیبه و صدرای بکر ما ظنک
 باشین الله نالنهما غم و ما بقیته در میان معامله وراثت و اسرار بوکض کویک و راسیدر و بونیستینک ثمره
 و اسلام حقیقتنک نتیجه سیدر بلکه بعضیسی بعض فضلله منوط و صرف محبت مربوط اولان قبیلندر
 و هیچ عمل بوکالی منته و بونوالی مثلاً و لقی ممکن دکدر اعمال پسمانده را هدر عارف بووقده کندی صورتک
 و حقیقتدن و شریعتدن خارج بولور لکن احکام شرعیه نل ایتانندن مستغنی و لقی و امر و نیک مخلوقی و لمانو
 معنائنه دکدر که کفر و الحاد در بلکه بر امر در که اکا و صولدن مقدم ادرال محالدر من لم یذق لم یدر وفی ذلک
 فلیتناض المنافسون و السلام اولاً و آخراً یوز بکر نخی مکتوب شیخ عبدالعلیم جلال آبادی
 محبت ذاتیه نل علامتی و قبض و بسطک شرعی و منافع محبت بپر و محبت مرید و بو طریق سائر طریقله نسبتله
 البته موصل ولدی و بو طریق مدعی و سائر فوائد بیاننده در بعد الحمد و الصلوات و ارسال النیات احوال
 بهر حال مستوجب حمد متعالدر المسؤل من الله تعالی عافیتکم و استقامتکم ظاهر ا و باطنا مکتوب شریفی
 بر برینه نقایا یلیوب مسرت بخش اولدی چون فقیر بعد سبیلله ازار غالباً و لوب اخذ قلمه طاق و کتابنه قدر
 نابود ایدی کا بناء تحریر جوادن توقف اولندی بوماه مبارکه مسجد و تراویحه حاضر اولقدن و ختم قرآنن محروم
 قالدر الحمد لله که ماه شوالده ماه سابقه نسبتله تحقیقه اولوب الحاله هذه که ذی القعدة نل النبی کونیدر
 برقاج کوندر راکما مها غنائیه وارب برقاج ساعت در و ایشان ایله محبت و لنور هنوز مسجد روانه اولدم که
 بر مقدار مسافر در وایکی دیز اوزره و یا خود مرید قعود ایلکه قدرت بو قدر خوش مفا لدر که شمس
 لیشک تخلو و الانام مریره لیشک رضی و الانام غضاب و بکار دیشلر در که محبت ذاتیه به علامت محبوبیت
 انعامی ایله ایلاننده استوار یعنی محبت محبوبک انعامی کجی ایلانندن دخی متلذذ اوله حضرت ایشان ما قدسنا
 الله سبحانه بسره نقریح بیور مشلر در که محبوبک ایلای نغمانه نسبت دخی زیاده لذت بخشدر زیرا که انعامده
 محبوبک و عاشقک مرادی نفسک مرادینه موافقدر و ایلام خالصده محبوبک مرادی وارد که خلاف مراد
 نفسدر پس میانلرزه فرقی واضح نمایان اولدی و بوجه غزابد نظر اگر مراد نوا و مراد دای ماست
 مراد خویش دیکر بار من نخواست بنده کان حضرت سلمه الله تعالی علی رؤس العالمین جماعتنک کیفیت
 شغلری و لندر بظهور زدی بکری و دخی و در روز کندی باطنده جمیتی زیاده بولدم دیو و کاک غیبت و بیخود ظهور اید

این حدیث
 در بیان
 حقیقت
 محبت است
 و این حدیث
 در بیان
 حقیقت
 محبت است

این حدیث
 در بیان
 حقیقت
 محبت است

و یا خود سلوک ابردر یعنی یک جذب در و بوطریق سلوک خالص و اورد و نتیجه ابر و اورد به یک میله لری
 مشتمل سلوک در پس سالک باعث توفیق و سوز و محبت و بوطریق چه بود که مکمل طالب است و محبت و له طالب سلوک
 محبت کامله وصول و ظلت کابره و قرار داد اولان شرائطی را ایلیم امید در که البته واصل اوله صحبت کامل وصول
 قید اولندی زیرا که ناقصه کامل کلمه ناقصه کندی واصل دگر ساری نه کونه واصل ایدر پس طایفه بوطریق
 اختیار ایلک اولی و انساب و لدی و کذلک بوسلسله علیه صدیق اکره رسیده اولور رضی الله تعالی عنه سائر
 سلسله اکلخا ایدر و بوطریق سرور انام علیه الصلوة والسلام جنابنه و سیده ایشان حضرت صدیق اکبر در
 و سیده عرفقدر راقوی اولور سه راه وصول افریا اولور و راه منازله نیز قطع ایدر و بوسلسله علیه اکبرینک
 سارنده واقع اولمشدر که نسبت مافوق همه نسبتیه است بیور مشاعر استدر زیر انبشتری نسبت حضرت
 ابوبکر صدیق در که انبیای کرام علیه الصلوة والسلام مدد صکره افضل ایدر و کذلک بوطریق عینک مداری
 التزام سنت و اجتناب بدعت و وزن در بوطریق اکبری عزیمت علی ممانکن ترک المزل و رخصیه مائل
 اولر اذواق و معارف خادم علورد بنیه یولور جوهر نفسیه شریعتیه با طفال کبی و جد و حال جوز و سوزینه
 عوض و بریزل و ترهات صوفیه به مغرور اولمازل مضمون فقه منازل و مائل اولمازل و فتوحات مدینه دت
 فتوحات یکیمه ملثفت و مقبل و لمازل بومقامند در که وقتلری برد و اجد در و حالری بر استرادر و نفوس
 ماسوی با طنلیدن برنج اوزره ملاشی و لور که که هزار سال احببایر ما سواد ککلاف ایلیم لر میسر و لمازل
 سائرله برق ساهویدا اولان علی ذاق بوزر که ایدر که داند در بر حضور که غیب کادر قفا اوله بوعزیز آنک عندین
 حیرا اعتباردن ساقدر و بحال لالهیم بنیاده و کراهه ایشانک صفتیه در حضرت خواجه احرار قدس سره
 بیور مشاعر در که بوسلسله علیه نک خاجکانی قدس الله تعالی سرار هر رزاق و رفاهیه نسبت در دگر در ایشانک
 کارخانه لری بلند در مشوی حیف باشد شرح اولدر در میان همی راز عشق باید در نهان لیک کتم وصف
 اوقاره برند پیش از آن که فوت و حیرت برند یوز کیمه ایکی بکثوب سلطان وقته فضائل سجده به ترغیب
 و بعض فوائد ذکرند در الحمد لله العلی الاعلی و الصلوة والسلام علی رسول محمد المصطفی خیر الوری صاحب قافیه
 اودنی و علی اله البررة النقی واصحابه اصحاب المقامات والدرجات العلی قال رسول الله صلی الله علیه وسلم
 ما من حاله یكون علیها العبد احب الی الله من ان یراه ساجدا لیخبر وجهه فی التراب و ایضا فی الحدیث الساجد
 یسجد علی قدمی الله فلیسجد و لیرغب و لیسأل و ایضا فی الحدیث اذا سجد العبد ظهر سجوده ماتحت جبهته الی سبع
 ارضین و ایضا فی الحدیث طوبی لمن تواضع فی غیر منغصه وذل فی شمس من غیر منغصه و انفق مالا جمعه فی غیر
 معصیه و رحمة اهل الذل و المسکنة و خالط اهل الفقر و المحکمة طوبی لمن عمل بعلیه و انفق الفضل من ماله
 و اسکت الفضل من قوله و رواد الطبرانی فی حضره ناصر الملة و الدین مروج الاسلام و مؤید المسلمین خلیفه الله
 تعالی فی الارضین جناب لریک خادمان عبیه علیه و عاکفان سده سنیه لرینه عربیه کترین دعا کویان بودر که بو
 سکین قلت بضاعتی موجود و کاردن دوا اولنلردن معدودا یکن اولخان و مانک سلامتی دعا استدن فارغ
 و ذاهل کل و ترقی درجات و استقامت صوری معنوی طلبیدن غافله کدر ع این دعا امن و از خلق جهل
 آمین باد حضرت سلامت برادر دینی شیخ عبدالعلیم بوفیقه بر مکثوب یازوب و اول حضرت جمعیت باطنیه
 و بواسطه ایل قدره اشتغال و تقید لری مندرج ایدی شکر خداوندی جل سلطانه اولنه که بواسطه اشتغال
 کثیره صورتیه ایل دل حقیقت بین ایچون مطلوب حقیقی به نفاق حاصل و مقصود تحقیقی به شوق مخصوص موجود
 امید در بوقلق روز بروز زیاده و فائده اشتیاق قوت پذیر اولوب ذکر کردن مذکوره واصل و الدن مدلوله
 وصول حاصل اولوب و لفظدن معنایه رسیدن اوله لر خوشدیشدر که نظر قوی ز وجود خوششان
 رفله زحرف در معانی اسم و معنی و دخی نلردن غیر الفاظک اول حضرت جل و علاحقته احلاقی میدان
 عبارت لک اولدیغندن ناشی در والا ع انجامة انستکه برتر زیانت حق سبحانی لفظک و معنایک
 وفاق و انفسک و تجلیات و ظهورات و توحید و اتحاد و مشاهدات و مکاشفات و راسخ اولق اوزره

و ایضا فی الحدیث
 اذا سجد العبد
 ظهر سجوده
 ماتحت جبهته
 الی سبع ارضین

و ایضا فی الحدیث
 طوبی لمن تواضع
 فی غیر منغصه
 وذل فی شمس
 من غیر منغصه

و یا خود سلوک ابردر یعنی یک جذب در و بوطریق سلوک خالص و اورد و نتیجه ابر و اورد به یک میله لری
 مشتمل سلوک در پس سالک باعث توفیق و سوز و محبت و بوطریق چه بود که مکمل طالب است و محبت و له طالب سلوک
 محبت کامله وصول و ظلت کابره و قرار داد اولان شرائطی را ایلیم امید در که البته واصل اوله صحبت کامل وصول
 قید اولندی زیرا که ناقصه کامل کلمه ناقصه کندی واصل دگر ساری نه کونه واصل ایدر پس طایفه بوطریق
 اختیار ایلک اولی و انساب و لدی و کذلک بوسلسله علیه صدیق اکره رسیده اولور رضی الله تعالی عنه سائر
 سلسله اکلخا ایدر و بوطریق سرور انام علیه الصلوة والسلام جنابنه و سیده ایشان حضرت صدیق اکبر در
 و سیده عرفقدر راقوی اولور سه راه وصول افریا اولور و راه منازله نیز قطع ایدر و بوسلسله علیه اکبرینک
 سارنده واقع اولمشدر که نسبت مافوق همه نسبتیه است بیور مشاعر استدر زیر انبشتری نسبت حضرت
 ابوبکر صدیق در که انبیای کرام علیه الصلوة والسلام مدد صکره افضل ایدر و کذلک بوطریق عینک مداری
 التزام سنت و اجتناب بدعت و وزن در بوطریق اکبری عزیمت علی ممانکن ترک المزل و رخصیه مائل
 اولر اذواق و معارف خادم علورد بنیه یولور جوهر نفسیه شریعتیه با طفال کبی و جد و حال جوز و سوزینه
 عوض و بریزل و ترهات صوفیه به مغرور اولمازل مضمون فقه منازل و مائل اولمازل و فتوحات مدینه دت
 فتوحات یکیمه ملثفت و مقبل و لمازل بومقامند در که وقتلری برد و اجد در و حالری بر استرادر و نفوس
 ماسوی با طنلیدن برنج اوزره ملاشی و لور که که هزار سال احببایر ما سواد ککلاف ایلیم لر میسر و لمازل
 سائرله برق ساهویدا اولان علی ذاق بوزر که ایدر که داند در بر حضور که غیب کادر قفا اوله بوعزیز آنک عندین
 حیرا اعتباردن ساقدر و بحال لالهیم بنیاده و کراهه ایشانک صفتیه در حضرت خواجه احرار قدس سره
 بیور مشاعر در که بوسلسله علیه نک خاجکانی قدس الله تعالی سرار هر رزاق و رفاهیه نسبت در دگر در ایشانک
 کارخانه لری بلند در مشوی حیف باشد شرح اولدر در میان همی راز عشق باید در نهان لیک کتم وصف
 اوقاره برند پیش از آن که فوت و حیرت برند یوز کیمه ایکی بکثوب سلطان وقته فضائل سجده به ترغیب
 و بعض فوائد ذکرند در الحمد لله العلی الاعلی و الصلوة والسلام علی رسول محمد المصطفی خیر الوری صاحب قافیه
 اودنی و علی اله البررة النقی واصحابه اصحاب المقامات والدرجات العلی قال رسول الله صلی الله علیه وسلم
 ما من حاله یكون علیها العبد احب الی الله من ان یراه ساجدا لیخبر وجهه فی التراب و ایضا فی الحدیث الساجد
 یسجد علی قدمی الله فلیسجد و لیرغب و لیسأل و ایضا فی الحدیث اذا سجد العبد ظهر سجوده ماتحت جبهته الی سبع
 ارضین و ایضا فی الحدیث طوبی لمن تواضع فی غیر منغصه وذل فی شمس من غیر منغصه و انفق مالا جمعه فی غیر
 معصیه و رحمة اهل الذل و المسکنة و خالط اهل الفقر و المحکمة طوبی لمن عمل بعلیه و انفق الفضل من ماله
 و اسکت الفضل من قوله و رواد الطبرانی فی حضره ناصر الملة و الدین مروج الاسلام و مؤید المسلمین خلیفه الله
 تعالی فی الارضین جناب لریک خادمان عبیه علیه و عاکفان سده سنیه لرینه عربیه کترین دعا کویان بودر که بو
 سکین قلت بضاعتی موجود و کاردن دوا اولنلردن معدودا یکن اولخان و مانک سلامتی دعا استدن فارغ
 و ذاهل کل و ترقی درجات و استقامت صوری معنوی طلبیدن غافله کدر ع این دعا امن و از خلق جهل
 آمین باد حضرت سلامت برادر دینی شیخ عبدالعلیم بوفیقه بر مکثوب یازوب و اول حضرت جمعیت باطنیه
 و بواسطه ایل قدره اشتغال و تقید لری مندرج ایدی شکر خداوندی جل سلطانه اولنه که بواسطه اشتغال
 کثیره صورتیه ایل دل حقیقت بین ایچون مطلوب حقیقی به نفاق حاصل و مقصود تحقیقی به شوق مخصوص موجود
 امید در بوقلق روز بروز زیاده و فائده اشتیاق قوت پذیر اولوب ذکر کردن مذکوره واصل و الدن مدلوله
 وصول حاصل اولوب و لفظدن معنایه رسیدن اوله لر خوشدیشدر که نظر قوی ز وجود خوششان
 رفله زحرف در معانی اسم و معنی و دخی نلردن غیر الفاظک اول حضرت جل و علاحقته احلاقی میدان
 عبارت لک اولدیغندن ناشی در والا ع انجامة انستکه برتر زیانت حق سبحانی لفظک و معنایک
 وفاق و انفسک و تجلیات و ظهورات و توحید و اتحاد و مشاهدات و مکاشفات و راسخ اولق اوزره

و ایضا فی الحدیث
 اذا سجد العبد
 ظهر سجوده
 ماتحت جبهته
 الی سبع ارضین

دود وجودی باشد و خواص و انبیا و غیر انبیا بالجمله بود و در برابر در وجه نیک و جوری مستعار و
 مستفاد در وجود مستقل و اصل حضرت ذوالجلال که خاصه سید پیغمبر صلی الله تعالی علیه و علی آله و سلم
 شب معراجده کند بی نفی ایدوب واجب الوجود تعالی و تقدس چندینده کند بی معدوم تصور ایدوب و بیوردیکه
 الله تعالی تا و ما انا و ما سوال ترک لاجلک سوال اگر بر لکنه حدیث معراجده نقل ایدر لکن حق تعالی
 با حجت اذانت و ما سوال خلق لاجلک بیورد کند جیبی بیانات ایدوب و سرور انام علیه و علی آله
 الفضل و السلام بچون کند بی نفی ایدوب و جوایده الهیات و ما انا و ما سوال ترک لاجلک دبیوردی
 جوایده در بزرگ اثبات ممکنده وجود موهوب اعتباریه اوله که ولادت ثابته به مربوط در نفی دخی عدیه
 اصلی و فقر جیل اعتباریه اوله که نصیبه ممکنده یعنی حق سبحانه چونکه کند جیبیه اظهار نعمت عظمایله
 نوازش بیوردی سکا عطا اولان وجود موهوب و بقای ذات جمیع کسینه به پیشرا و لما مشد و جمله بی سکا طفیل
 ایدوب پس و سرور انام علیه و علی آله الفضل و السلام دخی تواضع و هضم نفس طریقه کندی عدمیت ذاتی
 سته و فقر جیبیه نظر بیورد کند بی نفی و نفی اول حضرت حوله ایدوب با اشارت بیوردی مثلاً بر یاد شاه
 کند خدامند برینه عنایت بیوردی نفی نفی تقداد ایدوب و آن سر بلند ایدوب و اول خادم دخی حسن نشاء
 صاحبی و مغلله تواضع طریقه کندی نفی و قدیمده اولان فقر و احتیاجی یاد ایدوب دیرک موجود دگر و بو
 نمیشد جمله سی سندن در نظم از تست طلبیم از غناء نیزیم درین میان من ذره خاک استانم
 تو میطلبی بر آسمانم هم کجای می و هم تو کجای من دست می نشانم اندور و سائر وقایع دخی احسن
 و در مشد در الله تعالی مراتب کماله رقی عطا ایدوب و السلام و الا و اخری یوز بیکری بدینی مکتوب
 خواجه مؤمن قاضی زاده برها پوری به خصایص نماز و رفع آثار بشریت و اسرار محبت و احوال تلاوت بیانده
 بعد از حمد و الصلوات و ارسال الخیات مکتوب شریف و اصل و مسرت بخش اولدی چونکه احوال و ادوات
 سینه بی مشغول و مغلله مسرت بر مسرت زیاده اولدی الله تعالی همواره ترقیات ایدوب سرور و عجب و
 پنداردن دور ایدوب درج اولمشکه نماز و بحالت ظهور ایدوب که حجاب میان دین مرتفع اولور و هرگز که ادا
 اولند قد رکب دیگر عودت دوق مراد ایلز و خلوص غیر اصلا واقع اولور و اول وقت خوف کثیر پیدا اولور
 و کندی مانند خمس و خاشاک دخی بولم دیشدر حدیثه وارد اولمشد که مصیبت ایدوب پروردکاری میانده اولور
 حجاب نماز و مرتفع اولور و حضرت ایشان مافد سنا الله سبحانه بسر تحریر بیورد مشد در برفع حجاب
 منتهین نماز به مخصوص بدر بوفیت عطا بچون شکر خدا جل و علا اولنه و اول کفایت از دین دینه کوشش
 قبله و نماز ادا و شرافت و طول قنوت ایدوب ادا ایدوب و اولاد صلا و اولان قرب خارج صلا شده نایابدر
 و امر حاکم بالصلوة و سطر طریقه و اسرار نماز بر مقداری برادر رابع بر شیخ ابو المظفر که مکتوبینده قلعه
 کلمشدر اگرانی مطالعه ایلسه لفظاً هر قدر ایدر لردی و دخی مذکور ایدیکه اشیا بی مشاعده مثلاً آب
 روان و جمع و درخت و غیره کجی بوقت پیدا و اسرار هویدا اولور که هرگز بیانی امکان پذیرد کدر و مشهور
 برحالت روان اولور که میاندن مستحق مرتفع اولوب و مقام حیرت پیدا اولور دیشدر مجموع احوال سنجیده
 و پسندیده در حق سبحانه کمال نفیه و حقیقت اشیا به رسیده بنیوب آثار بشریت با تمام میاندن رخ نماید
 رفع ابلکه لایذکر الله الا الله جلوه فرما ولد و دخی مسطور ایدیکه توجه اولند بی و قدنه بر مقام پیدا
 اولوب اول طرفدن وارد اولان نشاء محبت نجه تحریر اولنه دیشدر محدود و اواک جمله سئ اول نشان
 پیدا و اول شهود بو عجبندن هویدا در مدار کارجحت و زره در که سبب ظهور و اظهار اولمشدر محشدر که
 سر مکتوبی و کجی پنهان جلوهگاه بروزه کجور مشد در محشدر که خرق حجاب ایدوب و وصل عریان رسیده ایدوب
 و دخی باز مشد که تلاوت قرآن زباندن ظهور ایدن الفاظ عینیه تمام اعضا ندن ظهور ایدوب کجیا هر مویک
 زبانی وارد و لذت بسیار اشکار اولور و حرکات و مسکات اکثر و فائده اول جناب قدسه رجوع ایدوب
 دیشدر محدود و ذکر هنگام استیلا سنده هر عضو فکر اولور قبله و سائر لطائف خصوصیتی قلماسد

کوتاه و دخی رکنه بومعز و دخی اولوب بالجمله اعضا تلاوت ایدر مکتوب و دخی چونکه بنده کلام ربانیت استماعه
 مستعد اولوب و کندی کلیتی به استماع ایدیکه حاشه سمعه خصوصیتی تا از اکر اولدی کندی کلیتی ایدوب واقع
 اوله عجب دکلدر شاید بومعز ایدیکه سری بواورد که هر کجیکه اول جناب قدسه منسوب اوله کلیت ایدوب در
 که استماع دخی اولور سه کلیت ایدوب در دیشدر در که ذات الله که علم بر که قدرة و کله اراده سائر لری دخی
 قیام اولنه و حکم خلق ایدوب و تعلق اولان عارف دخی کندی کلیتی ایدوب و نور و کندی کلیتی استماع اولور
 علی هذا القیاس بومعز کلام الحی ایدوب تکلمده زیاده مقتضی در برابر اول کلام مدر که حق سبحانه آد کلید متکلمدر
 و السلام و الا و اخری یوز بیکری بدینی مکتوب بعد با قرآن هوری به احوال بشری و مقامات علیه
 ایدوب بشارت و لطائف امر که عروجی و بعضی اسرار را زنده بیانده در بعد از حمد و الصلوات و ارسال الخیات
 مکتوب شریف لری متعاقب رسیده و سبب مسرت اولدی اذواق سینه و احوال علیه بی مشغول و مغلله مسرت
 بر مسرت زیاده اولدی فقیر بواورد مدد مدید خسته اولوب تحریر ایدوب که قدر و وقت کندی حاکم اور
 قاعد اولوق ممکن دکل ایدوب بجد الله سبحانه الحاله هان فحیت کجی پیدا اولوب دوستانه مکتوب دخی تحریر و املا
 ایدوب هر چند یکی در اوزره قنوده قدرت موجود دکل لکن سرزن با فعل بشر نفی مکتوب جمیع ایدوب اجمالاً
 هر برینک جوانی تحریر و انشاء اولدی درج اولمشکه حضور لرزن یکن بومعز ده حصولی بشیر ایدوب کجی
 منبشدر در اولور دبیوب تفصیل و بخش بالجمله واضح اولدی حق سبحانه بومعز اولور و زره همواره ترقیات ایدوب
 ثابت ایدوب بعد از انکه مکتوب ایدوب جلد ثالث بخش بدینی مکتوبی مطالعه اولوب اول نشاء حقیقت
 صلا ندن بر تو کمال علو و زره و سبب کفایت و انوار قدیم عزای بی مشغول و لد بی حالد بوفیق که باطنه تابان
 و فوق حقیقت قرآنی ظاهر و نما با اولدی و بغایت مغلوبیت عیان اولدی و بر مدد بونسته مغلوب اولوب
 بالا ریا ول حقیقت بر تو کمال ولیدی نمایان اولدی و نماز چند دخی کا می ظهور ایدوب و سائر مکتوب در دخی
 بومعز انکه حصولی اظهار و انشای دخی حقیقت صلا ایدوب و انکه فوق اولان معامله ایدوب تغییر اولان
 واقع دن معلوم لری و منش و بومعز ایدوب که سبب بونشیت عالیدن نصیب حاصلدر بلکه
 بخد و ما فقیر بومعز ده متوجه اولوب ظاهر اولدیکه سزه بونشیت عالیدن نصیب حاصلدر بلکه
 صلا و بصا و دخی فسر و نور و الغیب عند الله تعالی تحریر اولمشکه عروج بسیار معلوم اولور و ظاهر اولور
 لطافت کندی اصولی اولان فوق مجتهد دخی بالایه ارتقا ایدوب در دیشدر لی لطافت کندی اصول لرندن ارتقا لری
 شرف ولایت در ولایت صغریه عروج لطافت تا خلل سما و صفایه دکلر و ولایت کبریه تا اصول سما
 و صفایه دکلر لطافت عالم امر که نهایت عروجی تا ولایت کبریه دکلر بلکه تا ولایت کبریه تا دایره اولاسنه دکلر
 بعد معامله عالم خلق ایدوب در ولایت کبریه بقینه دوازدن نقش حصه دارد و عناصر اربعه نک نصیبی
 ولایت علیان و کالات بنوتند در دخی درج اولمشکه کا می حقیقه الحقایق ایدوب مناسب هویدا اولوب
 و نزول لایه تمخیل اولور دیشدر لی کمال عروج و حده صکره معامله نزول در و بوز و ولایت ثمرات و نتایج اکثر
 و اوفر در دخی ملائکه نک نزولی و کاتب شما که تعالی ظاهر اولدی کجیا و منش نعمت عظمادر لکن شکر کم
 لایزید نک و ایدامک لذی انعامدن مزاد اولدی بی اظهار و منش بی بویله اولوق ککر در سائر لری محبت ذاتیه
 انعام ایدوب ایدامک استوا سی علامت در دیشدر و حضرت ایشان مافد سنا الله سبحانه سزه عندنده
 انعام نسبت ایدوب ایدام دخی زیاده لذت بخشدر بوحال محبت انواع جنونند در من لم یذق لم یدر
 و دخی تمیق اولمشکه بهره حقیقت صلا ندن و خلقت و محبت در هر بر معنای در آن ایدوب و خلعت مبارک
 خلعت بر اکیل نفیس ایدوب ظاهر اولور و بومعز کجیا سلا ندن و خصوصاً مکتوبانده و کا می سائر و قدنه دخی
 درین اولور و کا می حقیقت الحقایق ایدوب مناسبه ما و کا می فنای خاص فهم و نور و دخی حقیقت معتبره
 صرف که حقیقت صلا نک فوقیدر بر تواند از اولور که ع من بجای میروم کا نجا قدم ناعمر مست
 مضمونی اول موطن بی نشاء نشاء در حقیقت قرآن مجید بلکه در ذات و صفات واجب تعالی نشاء اول

و تأثیر توجیهات و آنکه ظهور آثار و ترقیات عظیمه سی تحریر و انشای مستر بر مسرت مزدا اولدی الله تعالی
 اکثر اخواننا فی الدین بوامرجیل تقدیرده کرد که زیادہ عقید و ورزش ایدہ لر حدیثہ کلمشدر کہ ان
 حب عباد الله الی الله من حب عباد الله الی الله الی عبادہ بقیع نیتہ جائز ایلہ سعی ایدہ لر و همواره مبنی و منفی
 اولہ لر حقیقت قرآنی ایلہ تحقق و مافوق عبور مسطور اولدی بقی اوزره واضح اولدی تفصیلی حضوره تقابل
 ایدر زیر معامله نازکدر و حال مذکور نعمت عظمی در امید در کہ ایکی حال د خالی و ملیہ یا با لفعل حاصل
 نہ و در فیه حصول اولہ ہر حال شکر خداوندی جزا شدہ اولو نہ و حمت ایدہ لر کہ بویجرم بدن بر کو ہر حاصل
 اولوب سبب سعادت و وسیلہ جنت اولہ دوستاندن دعا ماولدر و التلاوم اولوا و آخر یوز او تونز
 در دخی مکتوب سید نعمۃ اللہک واقعہ سنی تعمیر در الحمد لله و سلام علی عبادہ الذین اصطفی
 سیادت اب سید نعمۃ اللہک حجتہ رسالہ الیہ کی مکتوبی خوشوقت ایلدی حقیقت کعبہ ایلہ معبر ولان نورانی
 ظهوری و بعدہ الفاظ قرآنی ایلہ مکلف و مزین خلعت عطا اولمق بحر و لدینی اوزره واضح اولدی امید و اراولہ
 فیوض و برکات قرآیندن بہرہ ور اولور و حقیقت کعبہ دن حصہ دار اولہ قاری کی عن قریب انک حقیقتندن دخی
 بہرہ یابا اولور و دخی تحریر اولمشکہ واقعہ بکاجلی واقع اولوب کنیدی اندہ عدم محض بولوب بعدہ اول
 ذات ایلہ بقایا با ولدم بواشادہ القا بیورب بوحال حضرت خلیلدر علی نبینا و علیہ الصلوٰت و التسلیما ت
 وافی و حجت و حقی للذی فطر السموات و الارض کریمہ سنک حاصل معنا سیدر دیدیلر و بعدہ فقیر خود بخود فر
 اولوب بر حیدہ رسیدہ اولدمکہ اسما ن و زمین کد مدہ مشاہدہ ایلدم و بقی حق جل و علی بواحقنک درونندہ در
 ظاہر اولدی بواشادہ بیور دیلرکہ بوحال سید المرسلیندر صلی اللہ تعالی علیہ و علی آلہ و سلم بخد و ما تعبیر واقعہ
 ظاہر در حق سبحانہ اول و لا یتار دن بہرہ ور و ہر برینک انوار ایلہ منور ایلہ بواقعة بشارت ظاہر در امید
 اولہ لر بخی اولدہ چونکہ محویت و عدمیت و شرکدن بتری و جمہلہ دن دوگردان اولوب بی مشارکتا غیار جناب
 قدسہ توجہ وارد در پس حضرت خلیلہ مناسبدر کہ بومعاملہ نفی نقطہ اخرہ رسیدہ ایلشدر و بقی ثابندہ مقام
 اثبات و بقی ذاتہ مناسبت وارد کہ حال خاتم الرسلد علیہ و علی آلہ الصلوٰت و السلام یوز او تونز بشی مکتوب
 عادل بیک ابن کامل بیک طرفہ نصیبدر الله تعالی رقیب ماسودان تحریر و ازاد ایلہ احوال بہر حال مستوجب
 حمد متعالدر اوقاتی ذکر و فکر ایلہ معمور و نوشہ اخری مادہ ایلکہ سعی موفور ایدہ لر مزخرفات و بنای ذاتہ
 مغشون و زینتند فریشتہ و انک فطر فی ایلہ مثلون اولیہ لر فانی و ہا لکدر ثباتی معدومدر رزہ ہر ذکر کردہ
 و نجاست زرا ندودہ در کہ موت بدی بہ گرفتار و حسرت سمردی بہ مبتلا ایدر فالخذ کل الخذر نظم
 ہمہ ندر زمین بتواہنست کہ نوظفل و خانہ زکیست عمر اوندکہ مرضیات مولای حقیقی تعالی بہ مصروف
 اولد و انک طلبندہ و در دن ختام بولہ با قیسی حساب عمر دہ دکل و وبالہ داخلدر نظم ہر چہ جز عشق
 خدای حسنست کہ شکر خوردن بود جان کندن است احوالی فادہ ایدوب و دوستانی دعا ایلہ یاد ایدہ لر
 یوز او تونز الشی مکتوب محمد حسین کابل بہ جواب عربیہ در الحمد لله و سلام علی عبادہ الذین اصطفی
 برادر دینی صوفی محمد حسین سلامی قبول و دائرہ استقامت ظاہر و باطنندہ دخول و دوستانی دعا ایلہ یاد
 ایدہ لر مشب عیددہ بدید اولان معاملہ تسوید و ثنوب مشاہدہ نور صوفی شعار ایلد کبری شکار و مسرت
 وصفای دل بیدار اولدی حق سبحانہ ہموارہ ترقی موفق و مقصد اقصا دن نشانک ظهوری بحقیق ایدہ
 حافظک خدمتدن تشکر و انشای فقر و اوصحایہ خدمت ایلد کبری بیان قیلمش واضح اولدی حق سبحانہ
 اندہ خیر ایلہ جن یدہ انک حالی در اولمشکہ هنگام شغلہ کنیدی معدوم بولورم دیر مش مطالعہ سند
 خوشحال اولدم حق سبحانہ بوشہودی مزدا ایلہ وجود بشرینک هستی موهومندن ارقا لمیوب فنا کی
 حقیقتینک ظهور ایلہ اباد ایلہ بر عزیزدیشدر کہ اشتی عدما لا اعود ایدا و السلام یوز او تونز بدی
 مکتوب الحاج محمد شریف خادمک عربیہ سندہ جوابدر کہ معارف غریبہ و بدیعہ فی منضمدر
 الحمد لله و سلام علی عبادہ الذین اصطفی برادر دینی الحاج محمد شریف استفادہ اولمشکہ قریب نوافلک

و قریب فرائضک معنائی ندر و کفر طریقت و کفر شریعت و ہر برینک علامتی ندر معلوملری اولہ کہ قریب نوافل بر
 قہدر کہ عبادات نافلہ بہ ترتیب ایدر وجود سالک در میان اولان قریب فانی دکلدر زیر صاحب قریب وجودی
 هنوز در میاندر و دیشدر کہ قریب نوافل اولدر کہ بندہ فاعل اولہ و حق جل و علی انک فعلنہ التا ولہ حدیث
 قدسیدہ کلمشدر کہ لا ینال عبدی بقرب الی بالنوافل حتی احبہ فاذا احببت کنت لہ سمعا و بصیرا ویدا وانی موبد
 بر روایتہ کلمشدر کہ بی سیم و بی بصیر و قریب فرائضدہ چونکہ محض امتثال الہیدر وجود عابدہ در میان دکلدر
 پس اول مشربا وزرہ اولان قریب بر قہدر کہ وجود عارفانہ در میان اولمز و لہذا دیشدر کہ قریب فرائض
 اولدر کہ حق تعالی فاعل اولہ و عبد اکا التا ولہ کہ کذلک وارد اولمشدر انک یطق علی لسان عمر ناطق اولان حقد
 و زبان عمر الدن زیادہ دکلدر وارد اولمشدر کہ اتقوا غضب عرفان الله یغضب پس قریب فرائض و جوسالکی
 متنبدر و قریب نوافل معنی دکلدر و ایکی قریب میانجی جمع بوطریقہ اولور کہ فاعل و التا یکسی دخی حق سبحانہ
 اولوب و بندہ میاندرہ ہیچ بولمنا و مادیت اذیمت و لکن الله دخی کریمہ سی کویا بواجب قریب اشار ندر
 کفر شریعت اولدر کہ عید بر امری مرتکبا اولور کہ شریعت عزادہ اول امری ارتکاب ایلک کفر دیش حکم شریعت
 ایلہ کافر اولور کفر طریقت مہبتہ جمع دن عبادتہ کہ اول موطندہ حسن اسلام ایلہ فی کفرک میانجی تمیز
 ایلک نظر سالکدن مرتفع اولوب جلدی صراط مستقیم اوزرہ ظن ایدوب دیر کہ نظم بکدر و باسلام
 یکسان نکر کہ ہر یک زدیوان اود فریبت حسین منصور بومقامدہ ایدی دیر کہ شعر کبریت بدین الله مر
 و الکفر واجب کدی و عند المسلمین قبیح بوموطندہ سکر و رقتہ دانستکیر در مستان عجت و لمقلہ حسن
 ایلہ فیمک میانجی تمیز ایدہ مز و چون سکر دن سحر و مستیدن خوشہ و بی تمیز لکدن تمیزہ کد کدہ و اسلا فی
 حسن و کفر قبیح بیلدکہ اسلام حقیقی ایلہ شرفیاب و کفر دن بری و رها یا با ولور پس کفر طریقت اسلام
 حقیقتنک مقدس سی اولدی و دخی مبتلا و منہنک حضور لر و غیبتی و قبض و بسطی سؤال
 اولمش معلوملری اولہ کہ حضور مبتدی بر حضور در کہ غیبت کا در فقادر و حضور متوسط بر حضور در کہ
 غیبت نک در فقاسی دکلدر و بواجبی حضوردہ حاضرک وجودی در میاندر و فنا حصولہ پیوستہ دکلدر
 و حضور مرتبہ بر حضور در کہ نفس حاضرہ در میان دکلدر بر حضور کہ خود بخود بی غمت حاضری و حضور در و بر
 شہود در کہ بیوصف شہودی و شہود در من لم یذق لم یدر غیبت منہنی منہنک سطوات تجلیات ذاتہ
 و نہ غایتہ دہ کدی ذات و صفاتندن غیبتدر و هستی حقیقتنک هستی موهوم اوزرہ استیلا سی ہنگام
 انک استناری و بیکہ انعامدر و عبارت دیگر ایلہ دخی دیرزکہ غیبت مبتدی انک باطنندن ذکر و حضورک
 استا ایدر و غیبت منہنی انک ظاہری معاملہ با طندن مستور اولمقدر زیرا انک باطنی بچون غیبت بوقدر
 ہر نہ کہ حاصل و انشایہ بر سبیل و امدد و قبض و بسط ارباب قلوبدر واقع اولور کہ انراہل ابدادر
 قلب مادامک مقام تلویذہ در مورد قبض و بسطدر چونکہ نمکینہ پیوستہ اولہ قبض و بسطدن رها یا بس
 اولور منہنی بچون مصطلح غوم اولان بوقبض و بسط بوقدر اندہ بکرنکی و نمکین موجود ایکن بعض عوارضک عروضی
 واسطہ سبلہ ہر نہ کی و بجلای و رونا اولور اکا قبض و بسط اطلاق و لقی بخور طریقیہ اولور ہر چند بواطلاق
 دخی شایع و ذابعدر و دخی علم الیقین و حق الیقین و عین الیقین سؤال اولمش معلوملری اولہ کہ علم الیقین
 ثرون مؤثرہ استدلالدر و عین الیقین بی پردا اثر و استدلال شہود مؤثر و مشہودہ کم اولمقدر بر حد
 اوزرہ کہ وصف شہودی و مشہودندن معرا ولہ و حق الیقین انکہ محقق اولمقدر بومقام بقا و شعور
 مقامدر مثلا دخی کورب نشہ انقال آتشی مشاہدہ ایلک و عین آتشی اولمقدر دیشدر کہ علم ایلہ عین برترہ
 جہا ایدر هنگام علمہ عین بوقدر و چون عین کد کہ علم کیدر زیر فانی و مستہلک حیرت و جمل ایلہ منضمدر کہ
 منافی علم و دانشدر و حق الیقین مرتبہ سندہ بوجا است مفروضدر و شہود ایلہ علم بر بریلہ مجموعدر کہ موطن
 شعور و بقادر مادامکہ سیر سالک اصولدہ در مقام ولایتہ تعمق ایدر انلرک اوچی دخی مرتبہ یقیندر و چون
 معاملہ اصولدن بالاترہ روانہ و فوب و بساطت صرف ظہور بیلدکہ بومرات کوتاہ و فنا و بقا بیندہ راہ اولور

وزیر ثابت ایدوب بیوردی ذات الله و ان تان وجود و عدم نیست دخی با نادر که بووریت وجود اعتباریه
دکدر در احباب بالتمام مرتفع اولمشدر بلکه ثبوت غفلت کبریا اعتباریه در که مانع در کرد و حقیقت
قرآن فوق حقیقت کعبه را باند که حضرت ایشان قدس الله سبحانه بیزه طوری اوزره مبداء و سجد چون
حضرت ذات تعالی بدن عبارت از کجا ثالثه تعقیب و زره بیان اولمشدر پس اشکال مرتفع و
مستفیع اولدی اگر حضرت ایشان قدس الله سبحانه بیزه طوری واقع واقع اولمشه ظاهر اوشکال
و رسته اولدی ممکن ایدی عجب که حقیقت قرآن بی اول حضرت حقیقت مطلق دکل یکن اندر که بر مکتوبه کوزه
شعر ایدوب مکتوب سابقه خط واقع اولدی به خطا کزی بر کذا کرده نظیر ایدوب حقیقت قرآن صفت
زانکه در شان غیر از دخی دکدر و یکپس دخی حقیقت طریقه عجز در میان دکدر بر کبه می رینه خاص
قلوب و فی ابلک معنای اولور و کلا ان بر صمد خاص و بسی در اولی بقدر در دخی اگر انک حقیقتی
شان اولور سه نقصانی ندر و تحقیق دخی حضرت ایشان قدس الله سبحانه بیزه طوری واد بیورده در
ودخی تویر اولمشکه چون سالت ولایت ثلاثه ایدوب و کلا ان بیزه مشرق اولوب و انک سری حقایقه و
اولدقه و لایان و کلا ان عروج و اولدقه و لایان عروج و اولدقه و لایان عروج و اولدقه و لایان عروج
اولور و بیز اولدقه می نازل اولور و لایان عروج و اولدقه و لایان عروج و اولدقه و لایان عروج
بیور و بعین لایان دخی عروج و لایان عروج و اولدقه و لایان عروج و اولدقه و لایان عروج
بومعامله ملایان استعدا در لایان عروج و اولدقه و لایان عروج و اولدقه و لایان عروج
اولور کو هستان سفری مراد اولمش که استعدا در لایان عروج و اولدقه و لایان عروج
ودخی بوقیر طریقه چشمنه و لایان عروج و اولدقه و لایان عروج و اولدقه و لایان عروج
ما علنا انک انک العلیم الحکیم یوز و لایان عروج و اولدقه و لایان عروج و اولدقه و لایان عروج
اولمشدر و جواب مکتوب در الحمد لله اسلام علی عباده الذین اسطقی بری تحت فرستاده اولان سکون
کارب مسرت بخش اولدی شری و لایان عروج و اولدقه و لایان عروج و اولدقه و لایان عروج
ایک حقیقت صلا بود جمله مکتوبه در لایان عروج و اولدقه و لایان عروج و اولدقه و لایان عروج
در دخی سماع بهامولک اولمشه کوز به شلر شاید که بوحقیقت درخت یله متاسی بو اونه که درخت
وسعت و تفصیل خبر و بر دیو حیره تفصیل نواندر و نماز دخی مرتبه وسعت چون حضرت ذات تعالی
و تقدس و چون انک نوحی کعبه مقصوره در که معبودت صرف مرتبه سید اول درختان سمت قدس نوحی
ایله متشکل و لشد و اول درختی بهای و سنده کوز کبری ای شاعر ایدوب که سزله ایچون اول درخت را ده
وارد که مطلبه رسیده ایلدی امید در لایان عروج و اولدقه و لایان عروج و اولدقه و لایان عروج
کلا کوز دست نور درخت بلند و لایان عروج و اولدقه و لایان عروج و اولدقه و لایان عروج
کوز و بر نور کوز در مکة الفاظ صلا ایدوب و زره تصور اولوب وادی نماز و فتنه رکوع و سجده و حظ
والله اذ پیدا اولور ایدوب که خبر و تقریر در بیرون در دیشلر چون بویه اولمش که نماز معراج مؤمن در کال فریب
موتند و هنگام رفع حجاب در دخی تلیق اولمش که عیبته بر نور کوز در مکة بیجهت و یکپدر اول مقاصد
کدر بویه معلوم اولور که بیده مقبول و صاحب دخی پسندیده در و بو کترینک زبان بدن ظهور ایدوب خوب
بنده هم دیشلر عذر و ما چیکه بوشه و زره و عذر سز در میان اولوب و عیبیدن بو کله سزله نه نکره جاری
اولمشدر و یکه چندان اولدی جل شان و اولوب و در حشک مزه اولمشی امید ایدوب و کندی کوز و اعانیدن
مایوس اولوب رحمت مرفدن امید و اوله انک فبوی بزم کردار مزه وابسته دکدر و دخی یازمست تر که
مراقبه ده کویا نخل ذات فخر اولدی بیجهت و بر نک که اندک اولان حسن و خوبی و هم نیکاله کلمه دیشلر عذر
نخل ذات علامتی و ایدوب که استناری در قفا اولیه و استنار بیز اولان نخل نخل ذات دکدر بلکه
ششور بدن بر شانک تجلیسی در کچون مشایخک قرار داده لری اولان نخل ذاتی بری حضرت ایشان قدس الله

سجده بیزه عندن نخل ذاتی دکدر بلکه ششور بدن بر شانک تجلیسی در کچون مشایخک قرار داده لری اولان نخل ذاتی بری حضرت ایشان قدس الله
مکتوبه نوشته اولان انک انک حقیقت قرآن وادی صلا و فتنه کما یوحی مطابق کورسک و ول و فتنه لذت عظیم
مشاهده ایدوبی و طلبه تأثیر تو حجت ظهوری و حرارت مجلس بالجله نیت و عابد در مطالع سی خوشوق
ایلدی لشکر زده احوال طایفه آخر شجره مرآت ایدوب و و حقایق ندر در دخی بیزه لایان عروج و اولدقه و لایان عروج
و تضرع و التماس ایدوب که بوی طریقه اول کسسته نک خراب و بیسته سبب اولیه کچ ایدوب که ذکر و کراهه اوقلا
کذا و لایان عروج و اولدقه و لایان عروج و اولدقه و لایان عروج و اولدقه و لایان عروج
و بیست رزق و سز اولدیه انرا ایدوب الله تعالی جلازه شریعت عزم و سنت مستند و صطفی علی الله تعالی علیه
و علی له و سز اولدیه انرا ایدوب الله تعالی جلازه شریعت عزم و سنت مستند و صطفی علی الله تعالی علیه
کرمی رسیده و مسرت بخش ایدوب فقر در از زده و ندر قری نوحی مراد اولمش که سزله ایچون اولدیه
فرست و اولدیه انرا ایدوب الله تعالی جلازه شریعت عزم و سنت مستند و صطفی علی الله تعالی علیه
جانیدن هر که رسیده اولور سه مرغوب و محبوب در کشاده جبهه و بیزه و جبهه انقیاض و طاعت لازمه
طریق عبودیت بود بعضی یاران روزگار مک مضایقه لریدن اظهار شکایت یلشدر جای شکایت دکدر
ورزق مقدر در نقصان و زیاده اولدی احتمالاً بوقدر رزق نک اولوب و زیاده اولمشی حق تعالی انک فعل
خاصیدر جمیع کسسته نک اندک مدخلی بوقدر الله بیست الرزق لمن یشاء و بقدر طریقه مرجئه بود که
عبد مری دخی جمیع جهات در مصروف ایدوب حق تعالی انک ذکر و عبادت و بیکر اولوب و کسسته نفع آخره
سعی ایدوب و مطمح همتی مولای حقیقی جل شانک مرضیا اندک غیر مرآت اولمش که سزله ایچون اولدیه
و امور معاشی و کتابش کاری اکسپارش ایدوب ندر بیزه و اندن طالب ایدوب ربنا المشرق والمغرب لا اله الا هو فاعوذ به و یکلا حدیثه کامشدر که بتا الذهب والفضة فیا فیا نذر قال لسانا ذکر و قلا شاکرا
و زیجه نغین علی الاخرة و دخی حدیثه و ارد اولمشدر که من جعل لهموما واحدا کفاه الله سائرهموما
و من شعب به لهموما من احوال الدنیا لیربال الله فی احوالها هلاک سید محمد و یولک برادر لرینک احوال
تخریر لری و زره واضح اولدی سید محمد احوالده یازمشدر که اولمشودی چشم پوشیده ایکن واقع
اولوب بحال عذ چشم کشاده واقع اولور و دیشلر عذر و ما بوحال رفی باطنه دلا لایان عروج و اولدقه و لایان عروج
دکدر ع نوباش صلا کال نیست و بر و دخی قلی مشاهده ایدوب کچ نیت و بندد حق سبحانه کال
قلبدن بهره و راییه و قلب بیستدن نصیب از فی بیزه محمد زاهدک حالده عظیم و عالی شیلر یازمش
حق تعالی انک کرمندن بعید دکدر لکن اول احوالده و اثره خامسه نه معنایه در اگر حضرت ایشان قدس الله
الله سبحانه بیزه نک ولایت کبری و لایان عروج و اولدقه و لایان عروج و اولدقه و لایان عروج
لازمه زره و اثره ثلاثه نک بالاسی اول فرسدر و دخی سزه منتسب اولان یازان طریقه عقبه و مانع ظهور
ایدوب و توقف واقع اولدی بیلده بوخاششینه منوجه اولوب فقیرک صورتی ندر ظاهر اولوب اندک
ایدو مشتم بو تخریر اولان حالی فقیر جمیع مشاهد ایدوب و خبر در دکم محدود و تکمیل و ارشاد کارخانه
حدانده جل شاندر و مرین حقیقی و در لکن باعتبار الظاهر بومعامله فی بیزه و بیده وابسته قبلشدر
علی الخصوص که مرشد ارباب جهلدن اوله مسترشدک احوالنه و کندی نوسطنه اطلاعی کیابدر مع هذا
انک محبته انسان مرتبه کال و اکاله وصول بولور و احوال و علم صاحبی اولور و بوجهدن انک کال
و تکمیلده جمیع نقصان بوقدر انک احوال و کالیدر که مرایای مسترشدانده نمایان اولور و السلام اوله
و آخر یوز و لایان عروج و اولدقه و لایان عروج و اولدقه و لایان عروج و اولدقه و لایان عروج
رعایتی بنیابا محمد و الصلوات و ارسال التحیات احوال بهر حال مستوجب حمد متعالی و المسؤول
من الله سبحانه عافیکم و استغناکم علی الطریقه المرضیه ظاهر و باطناً بویامده ارسال و لکن صحیفه
کرامی رسیده و بهجت افزا اولدی صبح و ظهر خفته لرینه فقید و یازان بعد المغرب طریقه توبه و کرمی بخیر

مقام عالیه نمودار اولورد باشد بخند و اما اولان اشیا ناک تصوری و اول امورك خطوبه دخی بزم کبی دور
اذکار اولنره غنیمت در و بومعانی ایما دخی پسندید و بیشتر در لکن چونکه بوضیئت اهلته محبت و رابط
درست اولد قده ایشانک برکات و نسبت حاصل نیدن امید و اول اول المرء مع من احب محبت محبت
صادقک نصیب نیدن هیچ دقیقه فوت یلز اگر بخنده محبوبدن کونه ایسه محبت درست دکدر لکن تفاوت
محبت سببیه محبت دخی تفاوت و در هیابا ولور مع هذا بوموطنک بعضی سنده مشهور لری دخی اولشدر
لکن حقیقت قرآنی معبودیت صرف مقامند نمودار اولق عمل تأمل اولدینی پوشیده دکدر و کذلک حقیقت
قرآنی حضرت ایشان ماقدمنا الله سبحانه بزمه ظهوری و زره مبدأ وسعت بچون حضرت ذات تعالی در
و بومعنی ذات مجید اوزره زاندر پس معبودیت صرف شایان دکل و اول ذروة علیان منزل اولور و پوشیده که
حقیقت قرآنی سفت و شایان کلامدن ناشیدر پس ولایت کبراده داخل اولور آنک اول کالات نبوتند
تغوی ینجه صورلدار اولور دیوار اولونشیدی بیان مذکور سببیه ساقط اولور زیرا بومعناکه مبدأ
وسعت بچون حضرت ذات تعالی ولایت ثلاثدن و کالات نبوتدن و حقیقت کعبه دن برتر در فافهم و دخی
ذکر اولنشکه بر مرتبه ده ذات موهوبدن بر بر تو بویکینه تابان اولوب اول زمان افعال و صفات اولطردن
درک ایلدیکم کجی جسم و جی دخی و لطفدن فتم ایلدم بلکه جسم دخی نظیر بصیرتدن مرتفع اولدی و نورانی
غیری برامردک و مشهور اولدی دیشلر بخند و اما ذات موهوبدن مراد اگر وجود موهوب حقایق سبکه
ولادت ثانیه به مربوط در دنیا و اگر مراد دیگر نسبت قبوتیت صاحبی اولان کسسته به عطا اولنوب و اکا
غفوس اولان معنی ایسه بومصاحب دولک عصر واحد و خدای واقع دکدر پس بجای تأمل در مکرر کفانی
الشیخ کبی بونشیتک صاحبده فانی و لطف طریقیه ذات موهوبه نسبت پیدا اید ل و انوار و برکات شدت
بهره و اول اول لک ذات موهوبدن بر بر تو لفظیه تعبیر اولنق دخی بومعنا فی شعرا اید و ذات موهوبه بو
نوع اوزره نسبت ممکنر بلکه واقعدر و کذلک حقیقت تحقیقات حصول دخی بویه در که اگر جمعی ایسه
پس راه وصول حاصل اولور و جمعی و لیان کسسته دخی فنا فی الشیخ طریقیه اک و اصل اولور سه ممکنر
و دخی تحیر اولنشکه بعضی اهل هند ایچون نفی و اثباتک معنا سنده زبان فارسی ایل و ورزش ایلک دشوار
اولغله هند لغتی اوزره ذکر ایلک جا زمید دکمدر دیشلر بخند و اما بزرگانک حالری معلوم دکدر که هندیه
بر کسسته به تعلیم و اقمیدر که ز دخی بویه اولان کسسته لره تعلیم اید لم پس مشقت قلیل ایل اولور سه
زبان فارسی ایل ذکر اید ل و اگر زبان دشوار اولور سه هندیه ذکر اید ل اهل عرب تلقین اولند قده زبان
عربی ایل تعلیم ایدوب و لامقصود الا الله مفهومده دلالت ایدر سه محمد عارفک ولایتی علیایه مناسبتی
پیدا اولشیدی لکن ولایت کبراده ایدکی الحاله هند بویاده برایکی توجیده اول ولایت رسیده اولدینی
معلوم اولدی حقیقت نصیفیه عناصر بومقامده در مقدمه تصویره نصیفیه ایدی عبد الواحد دخی ترقی بسیار
ایطشدر که احاطه ظلالدن رها یا با ولغله قریبدر سائر ایلر آنک تحسیر اولان احوالی بالجمله نیک و پسندید
اندرک احوالی خوب تربیه اید لره خد مثلرینی منت بیلدر یاد اید اذاریت لی طابا فکن له خادما حدیث
مسموع لری اوله و بوحديث دخی منقولدر که ان احب عبد الله الى الله من حبيب عبد الله الى الله و احب الله
اولا و اخرها الصلوة والسلام على رسوله دائما و سرمد و على آله الكرام و صحبه العظام الى يوم القيام
بوزیکرمی طغوز نخی مکتوب خواجه ماه ابن خواجه عبد الرحمان نقشبندی تعزیت و ترغیب
شریعت و نصیحتدر بعد الحمد و الصلوات و ارسال التحیات استماع اولنان و فعه ل و خبر و حشت
ینجه تحیر اولنه که دوستانه بویه مصیبت و درد و غم نمایان اولش انا لله وانا الیه راجعون لکن چونکه
تقدیر و اراده مولای حقیقی جل شان ایل در سهر و رضادن غیری چاره و دوا نایادر نظر من از نور و
نهم کرم بیازاری که خوش بود عزیزان نخل خواری کرکدر که جاده شریعت و طریقت اوزره مستقیم
اولغله حقیقت رها یا با اوله ل و کندی کجا رطریقنند راه و روشنی تره ایلیه لکه ایشانک فیوض

و برکاتدن بهره یاب اوله ل حیوة دنیوی بنایت قیلدر و معامله آخرت دائمی سرمدیدر نجاه آخرتک حصوله
سبب اولان کار حاصل و صاحب تحقیقند خبردار و واصل اوله لرحی سبحانه ایدی ممل خلق ایلدی و کندی طوری
اوزره ترک ایلدی کبی بیلدی کانیاید و مراد ایلدی کبی طور اوزره کیده اقا و امر و نواهی به مثلاً قیلدی اول کسسته به بوند
غیری چاره یوقدر که حق تعالی آنک او امر و نواهی عیسی مقضیا سببه زندکافی ایدوب مامور اولدینی کاره انساب
و ممنوع اولدینی فعلدن اجتناب ایلک کرکدر اگر بویه دکل ایسه بنده مقدر در وسعتی انواع عقوبات اولور ذکر
و فکر مشغول اوله ل و اگر ذکرده ذکر اخفی پیدا اولور سه ذکر ترک ایدوب بجز و قوف قلبی ایل و توجه بیکینی ایل
ادرا اید ل و دخی محرابیکه ارام و جمعیتان در حرکت دل هر نه روشن ایل اولور سه دلد هیچ خیال یوقدر
جتر خیال تلفظ اسم ذات دخی بوسفت ظهور ایلد که مندفع اولور مجموع شیدن بوحالده ارام و جمعیت
زیاده مشاهده اولنور دیشلر بخند و اما بوحال خوشدر هر قدر که قلیلک ماسودان انقطاعی حاصل اولور سه
نمیدر لکن بشرط آنکه فراغ و ولجیانه باعث حاصل اولیه و الا خطر در خطر در لکن صفت مذکوره بی
ترک ایلیه ل و زمان لرزان اوله ل و مست پیغمبر صلی الله تعالی علیه و علی آله و سلمی محکم اخذ اید لره راه
نجاه بودر که انضر محالدر سزک استقامتک ایچون فاتحه قرائت اولمشدر ثبتنا الله سبحانه و ایاکم علی عبادة الشیخ
العلیه یوز او تونخی مکتوب شیخ منصور جلندری به شبهه سخی جل و بعض فوائد بیان ایدر
لحمده رب العالمین و الصلوة والسلام علی خیر خلقه محمد و آله اجمعین بوندن اقدم فرستاده اولان مکتوب لری
واصل و صفای وقت و سرور حاصل اولدی ول وقته فقیر مرخص ایدم جواب تحریرینه قدرت نایاب ایدی
الحاله هند شده مرخصدن اول مکتوبک جوابنه فرصت بولندی مکنه برای احوال و اذواق سینه بی و چند و چونده
بیرون و دن شمول عنایت خداوندی جل شان فی مشاهده ایلد کربنی و رفع کدورت و غفوز لانی احساس ایلد کربنی
و بعضی اوقانده کندی فیض و رحمت و مغفرت واسطه بولد قریب متضمن ایدی و اول سرور نام علیه و علی آله
افضل الصلوات و اکل التحیات جنانلرندن علی الذواکر کدیلره فیوض و برکاتک و ویک کویا اولنجه بچطد انت
برخبر بوجاینه برو و امراض اولدینی و کویا کندی نظر مبارک نندن دور بیورمد قری و بوا مور مر قودره شلت
دریب بلیوب بلکه غشی وسط ظهر ده رؤیت کبی و لدینی مذکور ایدی نتم عظامدر که مطالعه سخی خوش
وقت ایلدی و لذات معنویه به سبب اولدی التهمزد و کندی لری واسطه فیوض بولور لایمش بخند و اما بومعنا
قطبه وابسته در لکن قطبک غیری که قطبک اعوان و انصار ایدر اگر بومعنا کدیده احساس ایدر سه ممکنر
مثلا عالم مجازده وزیر انعامات پادشاهینک خلا بقیه واسطه سیدر اگر وزیرک اعوانی که انزل خلا بقت
مرجعیدر کندی لری دخی واسطه انعامات هم ایلسه لر مستبعد دکدر حقیقت قرآنی باینده استفسار
اولنش ظاهر بودر که اول حقیقتده ترقی بسیار واقع اولوب ظاهرا بومعنا ایلد ر سیده اولوب
وصبا حندن بر نصیب و بر بر تو که سؤالا اولمشیدی ول دخی مدرک اوله لغیب عند الله سبحانه و دخی
خبر و لنتشکه چونکه معامله کالات نبوت ذات بخته تعلق ایلدی کندن معلوم اولدی و فقیردن نقل ایشلر فقیر
مشهور اولور دیشلر بخند و اما کالات نبوت ذات بخته تعلق ایلدی کندن معلوم اولدی و فقیردن نقل ایشلر فقیر
هر کزانی بدم و کلام حضرت ایشانده دخی معلوم دکدر بل بوکالات وصول ولایت ثلاثک حصولند نصیحه
و اسماء و صفات و شئون و اعتبارات و تزییبات و تقدیسات عبود نصیحه و اسم الظاهر و اسم الباطن و
ترقی ایلدکن صکره در که مکتوبانده طریق بیاننده اولان مکتوبده تفصیل و زره مستوردر لکن آنک
ذات بختده اولدینی محل سختدر شعر کیف الوصول الی السعاده و دونها قلل الجبال و دونهن خوف
بومعنا ذات صرف نه کونه متعلق اولور حال آنکه حضرت ایشان قدسنا الله سبحانه بزمه اول مکتوبده
حقیقت کعبه به که سرادفات عظمت و کبریا شیدن عبارتدر کالات نبوتک فوقیدر دیشلر در و کالات
نبوتدن نصیبی آدمه تخصیص ایدوب و حقیقت کعبه دن نصیبی هیئت وحدانی ایچون اثبات ایشلدر که
مجموع عالم خلق ایل عالم امری جامعدر دیوبور و کذلک اول مکتوبده مرتبه ذاتی بوکالات غرق و لطف

اولدر که تفوق یکی اعتباریله یکی طرفدندرق حقیقت قرانی چونکه حقیقت صلاتک جزئیدر که کذلک اول
حضرت تحریر بیور مشردر که اگر حقیقت کعبه دخی ولورسه ده آنک جزئیدر و اگر حقیقت قرانی ایسه دخی
آنک بعینیدر که صلاه مراتب عباداتک اصل الاصله نسبتله کان اولان جمیع کالانی جامعدر جزئک کل وزره
تقدیمی ولدیفنه شک یوقدر و کده فضل وارددر که بوجری و اشیاکی دیگر مشخلدر پس تفوق
موری جز اینچون و تفوق معنوی و رتبه کل اینچون اولور و دخی تحریر اولنشکه حقایق ثلاثیه وصول داخل
تفضیلیدر دکلیدر جواب بوحقایقک معامله سی چونکه کالات نبوتک فویدر که کدر که داخل تفضل
اوله و دخی سوال اولنشکه حقیقة الحقایقه وصول محذی المشریبا و لیانلر اینچون ممکنیدر دکلیدر
و اگر فناء الشیخ طریقتیه بود و لثله مشرف ولورسه ایالحق و انطباق تام میسر اولور و لیانلر میسر
و معلومی اوله کالحق نام محذی و لثله اینچون در محذی و لیانلر اگر محذی ولوب و صاحبان تطبیقا اولان
کندی شیخان صنفند میسر اولور ممکندر و سوال اولنشکه نسبت قیومیت صاحبک عهدند قطب
مدار آنک غیر میسر یا خود بومصبید دخی کامسلمیدر دیشلر معلومی اوله که قطب ارشاد آنک غیر دکلیدر
بل بقعه لک قطبیری که افتاب جزئییه در آنک عهدند اگر موجود اولسه لرمکن و بلکه واقعدر و کندی
کل منزله سنده در و بونلر آنلر اندر و برکاشندن مستقیمن لرد لکن قطب مدار آنلر غیردیر که کالانلر و
و خاویا بالضروره لازمدر اول سرور عالم صلی الله تعالی علیه و علی اله و سلم زمانند قطب مدار و اریدی
و شرف حصنله دخی کاه کاه مشرف اولور دی لکن کسسته آتی بیلر ایدی اما ماشا الله تعالی و دخی روحه
بدندن مفارقتند نصیحه فناء یوقدر در بر بوحکم سائر لفظا نصا مرده دخی جاریدر و دخی فلانک روحا بنیت
ظاهرا و لدی و شو و جمله افاده و استفاده ایلدی دیرلر اندن مراد باخاتمیه لطیفه روحدر و الغیب عند الله
سجاء و دخی یازنشکه اعطای ذات موهوب نصیحه معامله عروجه و یازنوله وابسته اولور و
اولزی و یا خود هیچ برینه خصوصیتی بوفیدر دیشلر معلومی اوله که بونشبتک صاحبی چونکه هر
نسبت قیومیت صاحبدر و کارخانه تکمیل و ارشاد دخی کاه وابسته در البته کرکدر که صاحب نزول
اولوب و ظاهر و باطنده خلقه متوجه اوله و اگر بوساحب نزول کاه کاه عروج دخی بدرسه ممکن و بلکه
واقعدر و السلام علیکم و علی سائر من اتبع الهدی یوز قرقا و چینی مکتوب
مشیت مابحافظ عبدالجلیل دهکوی به احوال ممکن بیان ایدر بعد الحمد و الصلوة و ارسال التحیات
حوال بهر حال مستوجب حمد متعالدر المسؤل من آله تعالی عافیتکم و استقامتکم علی جادة الشریعة العلیا
و السنة النبویه المصطفویه علی صاحبها الصلوة و السلام و الخیرة و ترقی درجاتکم بالمعنویه فی مدارج
الکمال الالهیه بومسکینه ارسال و لثله و لثله مصیفة محبانه نری روفا و هجت و مسرت فرا اولدی
بنه بوموالا وزره احوال ظاهر و باطنلری تحریر ایلد و لشد و بود و راز کادی دعای خیر ایلد یاد ایدر
بوکضاه دن در بوزة امداد ایلک مستعیردن استعاره و عاجز فقیردن سوال کیدر ممکن بیچاره ده
جنس خیر و کالدن هزینه و اربیه مرتبه وجودن مستفاد و مستعاردر فی نفس خیر و کالدن تمیدر
و حسن و جمالدن خالیدر امانات اهل امانات را جعدر برعد مدرک وجود ثمار فقری ذاتیدر و فاقسی
سرمیدر عدمدن نه حاصل و شرودن نه حاصلدر نظم من هیم و کمر هیچ بسیاری و هیچ و کمر هیچ
نیاید کادی اولقدر و ارددر که بعضی طایفه ایلر قیام و قعود ایدوب بونلر ده آثار معندیها بدیدار و ترفیات
اشکار اولوب و بعضیلری کالانه و اسل اولور بدن بونلرک ظهوری یا بجله برکات بزدکنددر و بونا چیز
در میان دکلدر بلکه مرتبه حقیقی جل و علا در ع از ما و شما بهانه بر ساخته اند خوش دیشدر که ع
ایشان نیند اینهمه الحان و مضربست الیه بر جمیع الامر که فاعبد و توکل علیه یوز قرقا و چینی مکتوب
حضرت و معارف کاه جامع علوم ظاهری و باطنی شیخ محمد یحیی به حضرت پیرد مستکبرک مرقد مطهرینک فیوض
و برکاتش بیان ایدر و ضی الله تعالی عنه الحمد لله علی نواله و اسلمی و اسلم علی حبیبه احمد و آله و بوحد و د

موجود اولان فقراتک اوضاع و احوالی مستوجب حمد متعالدر المسؤل من الله عزوجل سلامتکم و استقامتکم
ظاهر و باطنک بخدوما ایام مفارقت مند اولوب و مهاجرت موری ضروری طویل اولدی خبر شوق شریعتیه
اولدینی نمایان و قصه عشقیدر پایاندر و حالاد و سنان ده طاقث ناباب و مشتاقا قرچان بر لب اضطرابدر
قریبا بوطرفی شریف ایدوب عاشق لایم مهاجرتدن خلاص بیوردر هر چند حیف و افسوس ول کسسته که
اول دیار عالیدن که مطلع فیوض و انواردر بود یا رسفلر که منبع کفر و بدعت و شرارد در قادم اوله بود یا
ظلالی و لایما کن تو ایندن که اولدی نشانندن نمایاندر و غیب الغیبه ترجماندر مهاجرتی کاتب بلکه حسرت
و ندامت در کاردر زیرا بوطرفه اولنلر دخی ول مقامک برکاشندن امید وارد و چشم دور انتظاردر
نظم درین دیار بیدان زند که کاهی نسیم عاطفتی زان دیار میاید بل اگر زیارت روضه مطهره
دستگیر و ملاقاته بجا و دان مرقد منیر نیتی ایلد عزیمت اولنسه مناسبدر که بوموطنک فیوض و برکاتند
دخی بهره مند و بوجملک دخی انوار و اسرارندن که اول موطنک انوارندن مأخوذ و مستفاددر مستفید
و سر بلند اوله لر زمین هند و چند جای ظلت و کدورت در لکن ظلمت منیه چشمه جلاله ع تباریک درون اب حیا شست
شیدی بقعه سرهند اولایکی مرقد مغفیل و لغله کثرت فیوض و انواره محرم اولوب دشکده هند و غیرهنددر
آتی هندن بیلر لر زرا در بجه ولایت بلکه نمونه اسرار نبوتدر طالبان حق جل و علی که بومزار فائض الانواره
توسل ایلد نیاز و صدق و اعتقاد ایلد بومرقد مطهری طواف ایدوب و فیوض و برکاتندن استفااضه و استفا
ایله ممتاز اولور و یک جرعه نوش ایدوب صد جوش ایلد ترک خویش و هوش ایدوب مطلبدن خیر و مدد و
و خاموش اولور بومقامک کثرت ساکنان عدم صدق و اعتماد واسطه سبیله بوجشمة حیاندن خشک
دماغ قالدور و برکاشندن تمیدست اولور لر خوش دیشدر که نظم زینک نقطش شود خور
نافذ تر شمیم وصل جانان میزند سر و لمان کز برودت در زکام است چه داند نافذ اش کرد مرشام است
و السلام و لا آخر یوز قرقا و چینی مکتوب محمد صادق پیشی به جواب و سوالدر
الحمد لله و سلام علی عباد اله الذین اصطفی سعادت آثار محمد صادق پیشی سوال ایلنشکه فنا و بقا نه معنایه
زوال وجود میسر و یا غیر شمیمدر معلوم لری اوله که فنا و بقا اسرار الهی جل شانده دن بر سر در و ذوق
و وجدانیدر که بیان و تقریر و تحریر ایلد راست و نمایان اولماز ع لذت می شناسی بخدا نا بخشی اجماع
اهل الله آنک اوزرینه در که حجاب مطلوب طایفک کندی نفسیدر انتقامه علی شمسک نظم
ازت حجاب توفیق نیست شرط همه رهروان همینست و مادامکه اندن اثر بقیدر رهیاب معرفت
اوله من نظم تانکیرم ز خویش کاهی کردم از راه فنا کراهی پس کوه بشریت راسخ اولدیه فنا
حقیقی روفا و نیستی ذات پرده کشا اولور و شک یوقدر که احکام عبودیت بنده دن هیچ بروقده ساقط
اولماز و عبودیت کس و اولمز عبیدک بقا سنده فقط بود لالت کافیدر مقرر قوم اولدینی وزره بوحالت نه کونه
جمع اولور و بودن و نابودن نه روش ایلد منصور اولور ع میباش و میباش مشکل نیست عقل عقید
بواشکالک حلندن بخبر و بومعائنک کشفنی محال خیال ایدر سابقه عنایت کرکدر که بومعنی کشاده و بواشکا
حلی فاده اولنوب و حال بنه حال ایلد استفاده اولنه عرفت رقی جمیع الاضداد اول حضرت جمیع
اضداد واقع و احکام متضاده آمیخته و مجتمعدر اگر عارف متخلق دخی احکام متضاده به مورد اولسه هر
مستبعد دکلدر اثبات وجود و سلب وجود اول حضرت جمیع اولور پس اگر بود و نابود عارفده دخی جمیع
اولق ممکن اولور یوز قرقا و چینی مکتوب شیخ محمد مؤمن کیلاقی برهان پوری به جواب سوالدر
الحمد لله و سلام علی عباد اله الذین اصطفی اما بعد سعادت آثار الشیخ محمد مؤمن ظهور ایدن رویالری بوفیق
تحریر و سوال ایلش و قصه اولی خیر و زیاده بودر که شهر محرم الحرامک یکرمینی جمعه کوفی تاریخنه کویا
حضرت ایشانک خدمتک روضه منزله سنک زیارته واروب درون روضه ده مراقبه و حضرت ایشان
دخی حضرت ام المردین سر تر سنده مراقب و لشرا ایدی ناکاه بوضفک مشهور دی ولدی که قبله جانندن نور عظیم

ما بان و بوب و عالمی اساطیر ابدی و دائره روضه منوره کلوب حضرت ایشانک مراقب و لدی بقی عجله بر مدت
توقفا بیدی و بوبله معلوم اولدیکه اول نوره حضرت خاتمت واردر علیه و علی له الصلوات و التسلیمات
اول ناده اول حضرت علیه و علی له الصلوة و السلام حضرت ایشانک ما حقنده نه بورلر دیو فقیرک خاطرینه
کلوب اول خطیره به مثقار اولدم حضرت رسالت بناد بورلرک من صالح الشیخ المعصوم فقد صافحی
مده بور عظیم اول مقامدن انقال یورب حضرت مجدد الف ثانیکن روضه منوره سنک در در واره سنه
واصل و توقف و حضرت مجدد الف ثانیکن روضه منوره سنک در در واره سنه واکام حق اولمقد
نشدی بیدی نوزک و قنایق انده یور دیرک قول الشیخ احمد حق بعد نور منقش و لوب مدینه
کنه واصل و روضه مطهره منوره سیه بوفقیرک نظریک روشن ایدی و روضه شریفه دخی مشهور ایدی
و حضرت علیه الصلوة و السلام و الخیر روضه منوره سنه وصولد نصکره نکر اولمقدلی یور دیرک
من صالحه فقد صافحی بخدوما بواقعه ده حضرت خاتمت علیه و علی له افضل الصلوات و اکل الخیات
بود و ارکانک فامنی زبان در بار لرینه کلوب کرم و عنایت طریقیله بشیر یور دیرکدن سر فقارم و
افکاره و دست کوتاهم دامن طراعه رسیده اولمقد بورقیل البضاعه بویه خراب یکن یچ برکونه کنگ
بو خطابه قابل فهمه ایلمر اما ع باکریمار کارها دشواریست نظرم میتوانکه دهد شدت محاسن
قبول آنکه در ساخته است قطره بارانرا و دخی واقعه ده حضرت ایشانک قدسنا الله سجااته
سزه خلعت حقیقت سلالی عطا یورب و بوفقیر دخی سره لباس ایشم انک تعبیری بودرک بوفقیر
نوجه اخیرده بونبیت علیه نکه سزه حصوی بشارت و نوب و نصیب احساس و لشمش نیک و مبارک
حق سجااته ایشانک برکاتندن بومقام عالیده بهره و رالیوب و رواج صلا لرنندن بزم کی پسانده لرک
مشام جاتنه بر شمه رسیده ایلده هر چند آخر نماز لرنندن بهره و قدده لرنندن نصیب واردر و رضوان من الله
اکبر و سزه حقیقه الحقایق نصیب واردر دیرکری بشارت عظمی در امیدوار و له نرود دخی سوال
اولمقد که تسلیک طلابده حقیقه الحقایق لحوق حقایق ثلاثیه و وصولدن صکره بشارت ایلدک و حال
آنکه اول حقایق ثلاثیه در هر بری داخل مراتب وجودی و حقیقه الحقایق حقایق مکانی ندر بومقام
حل مطلوبدرک بومسکینک خاتمه برمدندرک مشوشدر دیمشدر بخدوما هیچ اشکال بودر و حقیقه
الحقایق لحوقه و حقایق ثلاثیه و وصولده هیچ ترتب و توقف بودر و درک دخی مذکور حاصل اوله
و حقایقه وصول میسر اولیه و دخی ممکندرک وصول صورت بد اوله و لحوق واقع اولیه زیرا انبیت
علیه الصلوة و البرکات کندی حقایقندن حقیقه کعبه و دخی فوقه رسیده اوله لر و ایشانک قدمنده
اولان کمنه ممکندرک انلرک حقایقندن رسیده اولوب و حقیقه الحقایق در میان اولیه و بعد
الوصول کندی شیخک توسطیله حقیقه الحقایق ممکندرک ملحق اوله قبل الوصول اول حقیقه لحوق ممکن
اولد بقی کبی و بوفقیلندرک بوفقیر بعض بارانک لحوقی حقایق ثلاثیه و وصولد نصکره بشیر ایلدم کی دکلدر
بلکه اتفاقدرک وصولد نصکره توجه بوجانبه واقع اولمقد و الا وصولدن صکره اگر توجه واقع
وله ممکندرک لحوق مذکور حاصل اوله بل ماده عجدی المشرک اگر لحوق وصولدن صکره در دیورسه
ممکندرک برانک حقایقه طریق وصول حقیقه الحقایق لحوق و العلم عند الله عزوجل و السلام علی من
اتبع الهدی **بوز قرق بشی مکتوب** سلطان عبدالرحمن بنی فضیل ذکر بیانه در
بعد الحمد و الصلوات و ارسال الخیات صحیفه شریف رسیده و مسرت بخش اولدی حمد الله سجااته که
عایشان وزن اولوب و ذکر حق جل و علی یله معور لدر بنده چونکه حق تعالی بیه ذکر ایلدکه حق سجااته دخی
اولمقدی ذکر ایدر اذکرونی اذکرم بوجانندن دوام ذکر صورندن اول جانندن دخی دوام ذکر
واقع اولور و بوندن زیاده سعادت و امیدرک صاحب و مولای حقیقی جل عظمتنه همیشه بنده بی ذکر
ایله و بنده دخی همواره مورد فیض حق تعالی اوله نخر بر اولمشکه کاه کاه کندی طویل و کبیر بولوب کند

و این اولدی طریقه افضل
العلم و اکل الصلوات و السلام
و قدده بومقد من نامرینه
منوریه و کس

ایله خانی مملوکورم دیمشدر بوشهود دخی صید و جاسمیت استعدادی مستعد را میدد که اندن دخی
زیاده طویل و کبیر اوله نر و فاق ملا ایدر و دخی یازمشکه کندی لباس سبز و مزین ایله راسته مشاهده
یدرم دیمشدر بخدوما بومقدنک مطالعه سی خوشوقت ایدی بومشاهده نسبت بلند دخی خبر و بشارت
نیاده و السلام اوله و آخر **بوز قرق بشی مکتوب** شیخ پیردهلویک احوالی شرحدر
لحمد لله و سلام علی عباده الذین اصطفی صحیفه کرامی مسرود و خوشوقت ایدی حق سجااته ظاهر و باطن
جمیت و استقامته قرن ایلده فان الاستقامه فوق الکرامه نخر بر اولمشکه نتایج سلوک و جذب نیک
شعبده لری تنکای وهم و خیالندن خلاص حاصل نقد وقت اولمقد واصل لاسلندن غیری مطمع نظر
نخل ایلدر دیمشدر بخدوما قید و حید و تنکای خیالندن خلص بولن بوشاهه فایده ده مشکدر موطن
وصال بوجه کمال خرت و هنگام لقار زمان موندن الموت جسر بوصول الحبيب الی الحبيب موندنرک بو
قیددن تخلیص ایدر و بومسبقتدن رها و برر من کان بر جنتنا الله فان اجل الله لاث بوجاهه دنیویک نامراد
درک بورطه دن خجانه بولن و مطلوبی مقصده خیالده در غوش ایدرک سناد الشیخ ابوسعید ابوالخیر دن
مستول اولان کالات نادره دندر و دخی بونا نره عطش موجود و مزاد ایکن خوش و خوش دخی نادره در
رودرک اولمش بل غنیمت و غنیمت هر وقت دامنکدر و هر نقدرک تنکای وهم و خیالندن وارسته ایدسه دخی
ممکن بچاره امکان دن بیرون اولق مشکدر و مقید قیدندن رها یابا و ملق ممکن دکلدر نظم سیه روی
ممکندر و عالم جداره کز نشد و الله اعلم واجب تعالی ممکن اولان غنی بولن نیجه ممکندر و مقید
اولان دخی مطلقه کونه اساطیر ایدر پس غنیمت هر وقت دامنکدر اولور و زیاده عطش شعله مند و لهیب
نشد دخی سر بلند اولور و دخی مذکور ایدیکه امیرش میکت و الفت بچون غایت لطافله دائره خلعت
مهموم و عیان و کاه کاه اول دائره نکر مرکندن نصیب قیل دخی فیض سانور دیمشدر بخدوما بوعطیه نکه
شکر ایدر اولمقد و زباده و تقوی طلب قیلنه حضورده دخی احوال مذکور مذاکره اولمشیدی حمد الله
سجااته کلمه بوز ایدی الله تعالی ذله و خطا دن محفوظ ایلده اللهم انما حقایق الاشیاء کاه و السلام
بوز قرق بشی مکتوب شیخ عبدالعلیم جلال بادی به جواب مکتوبدر بعد الحمد و الصلوات
و ارسال الخیات احوال بهر حال مستوجب حمد متعالدر المسؤل من الله سجااته عافیتک و استقامتک ظاهر
و باطن فان الاستقامه فوق الکرامه یعنی مستقامت شایسته طلبدرک کرامتک فوقدرک وارد اولان
شیبته سورة هود بومعنا به شاعدر مکانیب شریفه شاف واصل و مسرت حاصل اولدی چون منضم
حوال و اذواق سنیه ایدی مسرت بر مسرت زیاده اولدی حق سجااته همیشه بومسوال و زره ابواب
ترقیاتی مفتوح ایدوب شایسته سرادات نبوی و جوار حقیقه مصطفویه مکین ایلده علی صاحبها
فضل الصلوات و اکل الخیات و البرکات بزم کبی بوالهوسلره بوقسم ارزو لر محض نمیدر نظرم کجا
ما و کجا نخر زلفش عجب دیوانکی کاند سرافنا در زله جمله دن زیاده غم هر و ما تم عصیان بالضروره
نر زمر شوق ملاقات اظهار اولمش ففیری دخی مشتاق بیلده لر و السلام اوله و آخر **بوز قرق**
بشی مکتوب خال محمد یکن کولان به شرح احوالدر الحمد لله و سلام علی عباده الذین
صطفی احوال و اوضاع مستوجب حمددر المسؤل من الله عافیتک و استقامتک ظاهر و باطن
تکون و سبیل لنبیل لدرجات و علو الخالات فرستاده قلنان مکتوب مجانبه لری واصل و مسرت حاصل
اولدی مندرج ایدیکه هر وقتکه ذات محبوبه نظر واقع اولسه کندی محبوب بولورم علاج بوله هم مکرکه کندی
نیست و نا بود ایدم و هر نقدرسی موفور ایلسم کندی بملی دخی زیاده بولورم دیمشدر بجه محبوب اولمقد
هنگام جلوه معشوقه عاشق کندی بیناسیت بولور و انک تقابلنه قابل بوله مز بلکه قادر اوله سر
پس رخت ثانی صحرای عدمه کشیده ایلک ستر و کند بدن نام و نشان نابود اولدین طلب ایدر نظرم
لی هر جا شود مهر اشکار سهارا بونمان بودن چه یارا سالک هر چند سعی موفور ایلسه کندی بونی نابود

اولمسته کوشش ایدر و هر قدر نسبتی مزدا اولور سه جهل و حیرت دخی از دیاد اولور و صفات کاندک
از جمله علل در نمی بولور و دخی نوشته ایدیکه ادای نمازده خصوصاً ادای قرآن باشد تلاوت قرآن مجید ایدر
عجب وقت پیدا اولور که اول وقتش شکر بخانی داده زبان قاصد در پیشتر بخانه نماز معراج مؤمنند و قریب خاص
الخاصه مؤمنند آنک اداسند ظهور ایدن حالت ولدت خصوصاً ادای قرآن باشد اوله کمال کمالی مشهور
بار اولونک شوق و ذوق قریب تر بپرس و لکش شکر خداوندی جل شانده اولونه و کند کار و بار برونن سر کرم
اوله ارمکری بقا لیدن امین اولیه از ترسان و لرزان اوله ارمکری یاراندن دخی حل ابتدا اولوند
هر کیکه سزک محبت کز شوق و ذوق اظهار ایدر سه انگله محبت و توجه ایدنه والسلام علی من تبع احسن
پوز قریب قریب مکتوب تیموریک کولانی عدمیت ذاتیه نک ظهوری تحقیق ایدر الله تعالی
جاده شریعت علیه وسنة سنیه مصطفویه علی صاحبها الصلوة والسلام والحقیه وزره مستقیم
و مستقیم ایدوب جذبات قویه معنویه ایلکه مکرم و ممتاز ایلکه فرستاده اولان مکتوب محبوب ایلکه
واصل و مسرت حاصل اولدی درج اولمشکه کند مدنه نه غیبت و نه حضور و جمعیت بولورم کند بی عدم
محض بولورم دیمش بل غیبت و حضور و جمعیت بالجملة انسانک مستباعدن و انک اوصافند
مادامکه مستباعدن خالی و اوصافند فی اولیه عدمیت ذاتیه نک ظهور ایلکه کالدر سالک حقیقند
محالدر سؤالت اگر در راه که عدم شریعتند و نقص خالصند که انده و ایجه خیریت نابوددر پس
انک ظهورن خیریت نیجه اولور و کمال نگویند وجود بولور و کذلک اوصاف کالک سلبند کال ندر بلکه هر
سراسر نقص و شرارتدر جوابنده دیر که ذاتی و ممکن عدمدر و انک اولان صفات کال وجودک و توابع وجود
یکی بالجملة انک مستعار و مرتبه وجودن مستفاددر اول مرتبه نک صفاتک عکسی و بر تویدر و ممکن
بوانعکاس واسطه سیله کندی عدمیت ذاتیه و نقص و شرارت جنبه سنی فراموش ایدوب عاریجت
اولان کمالات سیبیله کندی خیر و کامل خیال ایلشدر و بوخیال فاسد و جهل مرکبند ناشی مصدر
انانیت و خودی ایلشدر و اخصل اوصاف حق تعالی ده دعوی شرکت پیدا ایلشدر و ندای انارکیم الا علی
انک نهادن سر زده و هویدا ایلشدر پس آنک حقیقند کال بودر که عدمیت ذاتیه سندن کاه اولوب و کذب
اولان کالات عاریتی آنک اهلته حواله ایدوب و انانیت و جهل مرکبند رها بولوب و کندی وصولنه سدرده
اولان دعوی شرکتدن نجات حاصل ایلکه و نفس دخی ماره لکدن رها بولوب و فنای حقیقی ایلکه شرفیاب
سعادت انارک فقریک یاراندن هر کیکه که شغل خوب فخر و ولیمه که توجه ایدر سز و طریقه قادریه اجازتی
حضوره توفیق ایدر سز و السلام پوز الی مکتوب الشیخ عبدالباقی لاهوری به شرح احوالدر
بعدا الحمد والصلوات و ارسال الصیات مکتوب شریف واصل و بخت حاصل ولدی لطائف عالم امرک
باشقه باشقه عالم خلقه نزولی درج اولوند دخی وزره و امن ولدی لطائف عالم خلقک نزولی تحریر اولونما مشر
اندر دخی نزول ایلشدر در زیر عالم امر کی عالم خلق دخی بر سر وجودر که رو بوقدر و برز و لدر که رو بوقدر
نزولاتم بولطائف عشره نک نزولنه وابسته در و دخی مذکور ایدیکه صورت معلومک مذکورده عدم
حصولیکه معلومیتی موجود ایکن اصل معلومه تعلیق ایدر بآنک ظلمه متعلق دکدر دیمش زاده عالیدر
و حضرت ایشان ما قدسنا الله سبحانه بصره به مخصوص اولان معامله اندر که بود قیقه دن عقل عقیل خبردار
اولق مشکل کاردر و عزاب روزگار دند که شخص غائب حسن تعلیق ایدوب و بی حصول صورت اولور ::
من لم یذقم یدر و دخی نسبت محبوبیت ذاتیه نک درکی و تمیزات ثلاثه دنگه علی و وجود و حسیدر بهره یاب
اولق و دماغدن خطر نک رفی و انعامه نسبتله ایلامدن دخی زیاده متلذذ اولق که متعدد مکتوبلرده دخی
تسطیر اولمشیدی حالت عظیمه و عالیله در و بومورک اکثری حضرت پیردستگیرک خصایصنددر
قدسنا الله تعالی سبحانه بصره العزیز اول معامله لذات معنویه بخش ایلدی حق جل و علا اول حضرتک کالات
دخی بهره مند و ابواب ترقی کشته ایلکه آنه قریب محیب و دخی خیریت خاتمه نک ظهوری و کند بی ملیح

و جیل بولد قری درج اولمش نعمت عظمای مبارک اوله نکل الهام چونکه ظنیدر موجودر که حاصل اوله و دخی
ذکر اولمشکه محمد فاضل ولایت خفی و مبدایت علم ایلکه مناسبت و افراد عالم کندی ایلکه بعض افضالده مثلاً
نار و انوار حقیقت کبیه معظمه کی شرکت بلکه انگله تحقق و قلوب جسیمه و قلب بسیط و وسعت مضغه
مشاهد اولوب و محمد عارف و محمدز هک ذات ایلکه مناسبتلری و تقیضه خالک و وسعت مضغه معلوم
لری اولوب متلاً جمال و عبد الواحد ولایتیه توجه ایلد کلمی بالجملة عیان و صفای وقت نمایان اولدی
انتهما اکثر اخواننا فی الدین محمد و ما بعض طایفه کفایتند فعله کلامش اولان امور لری کاه اولور که اندراج
و یا انعکاس و یا خرد تحیل و تصور طریقله ظهور ایدر که هنوز آنک وقتی رسید دکدر بویاده خوشیجه
تأمل اولنه انک اوضاع و اطوارنک و استقامت و عدم استقامت ملکنک ملاحظه ایلوب بعد حکم
ایدلر احوالی تحریر ایلد کلمی یار آنک ماده سته تخصیص یل بلکه کلیله دوستانک مخفون خاطر لری اوله
و السلام علیکم و علی سائر من تبع الهدی پوز الی مکتوب الشیخ عبدالباقی لاهوری به شرح احوالدر
شرح واقعه در حمله سیمانه احوال و اوضاع شیع استقامت و وزره درامیدر که اول عزیز دخی سلامت
و عافیت و ظاهر و باطنده استقامت ایلکه موصوف اوله مکتوب شریف لری کلوب خوش وقت ایلدی بویا مده
بکرم الله تعالی اواز خفته در لکن بر مقدار در با قدر قیام ملاقات بوقدر قعود و تریج ایدوب ادای صلا اولور
تقدیر علی کمال و اعود بالله من حال اهل النار مشاهد اولمشکه انجودن زیاده درخشان نوردن برده الباس
اولمش که بونشبت محبوبیت سکامبارک باد دیمش بشارت عظمای اگر قوتدن فعله کلوب و کوشدن اغوشه
رسیده اولور سه شایان اعتباردر حمله سیمانه که سزک عبارتک فعله ظهوری بخبر و اغوشه حصولی
شمردر زیر ترقیم اولمشکه بوشهودن خرم و سر بلند ایلد چون کندی وقته بی اعاده ایلد کلرند انارک
خاص باران تسبیان کی برز ایلدی حتی و چون بومعامله سرشار قیام و قرار وزره ایدی الحاله هذه دخی خاطر
اول مشاهدای رعایتدر در کوبیاد دخی اول وقت خاص داند در دیمشدر بوسطوری مطالعه دن خاطر زیاده مسرور
اولوب امید و ارایلدی رب زدنی علما و السلام اولانرا پوز الی مکتوب الشیخ بابیزیده
تغیر واقعه و شرح احوالدر حامداً لله العظیم و مصلياً علی رسوله الکرم احوال بهر حال مستوجب حمد
سعاددر المسؤل من الله و المأمول عافیتکم و استقامتکم ظاهر و باطناً صحیفه کرامی مسرت بخش ایلدی
کرب خیریا و لئان وقایع نیک و رو شندر که بدی کوشک کوب و الی کوشک لطائف سته ایلکه تغیر اولوب
ویدخی قصرک تغیری طلبا و لکش محمد و ما بویدی کوشک کویا هفت قدمه عبارتدر حضرت ایشان ما
قدسنا الله سبحانه بصره کندی مکتوبانده تقریر بر سر مشاهد که بزم قطع ایلک صد دنده اولد بفر بوطریق
بالجملة هفت کادر که انک بشی عالم امر دن و ایکسی عالم خلقند که نفس و قالیدر غایه ما فی البابت
بدی کوشک که غایت دفعنده یش کالات ولایتیه نظریه در که عالم امرانده اصلدر و عالم خلق اولت
لطیفه اخفایه تا بعدر که عالم امرک منها سیدر ولایتی بچون اول لطیفه و اصلک فوقنده مقام بوقدر :
و کالات نبوه نظریه که عالم خلقانده اصلدر و عالم امر اول لطیفه طفیلیه مرعنا صریحه بی منضم و
جز ارضی و بحریدر کالات نبوتدن بالاصاله انک نصیبی واردر و فی الحقیقه فوق لطائف عشره در
و بستی خاک کندینک سبب دفعی اولشدر سزک تغیریکه موافق اولان بودر که بدی کوشک همان لطیفه
قالبا اوله زیرا الی کوشکی و لا شش لطیفه ایلکه تغیر ایلد بکر که بچکانه عالم امر و لطیفه نفسدر لاجرم قصر سابع
لطیفه قالب اولور و هر قدر که کال نبوت قدم را سخ اولور سه جزء ارضینک کالاتی زیاده جلوه کرا اولور
و دخی کشایش بولور و دخی سزدن اخذ یقین ایدن شیخ عبد الله احوالی تحریر اولمشکه صفای اصله
ملحق بولور و کند دخی خالی کورر ما چونکه جهل بسیار حاجی اولوب و کند دخی حوالانک تقصیلنه مطلع اولمشکه
حقیقت حاله افی مطلع ایدلر دیمش محمد و ما انک شهودی سفیده و درستدر بوقسم شخیصه جهل بسیار
ساجی دیکه قادر دکم زیرا که سائر احوالندن دخی جاهل دکدر بوشهود دخی صفاتک نیجه سیدر و فناک

شیخ ابوالکادر طایفه
ترغیب و نهی اندر حضرت

خشی مجبور و بوفتات کالی ولد که کار صفاصله ملحق اولوب و سالکده عدم مدد غیر قانده بی کی بوعدم که
مرآت کالندر اولدخی عدم ملحق اوله اول زمان عارفدن نه عین قالور و نه از لایقی ولاندر و بعد
من قتلله فانادینه حکیمه معامله بقادر و معامله ولایت کبری در پیشدر هر قدر که ولایت صخراده دخی
سورت بولورسه لکن حقیقت فنا و بقا ولایت کبریه درین ایدر که عدم خاصیت عدم مطلقه لموق بو
ولایتک خصایصیندندر و السلام اول و آخر **یوز الی بشی مکتوب** بعد الحمد
والصلوات وارسال التحیات بومسکینه نامزد قلنان صحیفه کرامی واصل ولدی کندی بختری قدس سره نک
دولت صیبتک فدانته ناسف و تالم اظهار اولمش واضح اولدی انالله وانا الیه راجعون هر قدر که
نقدیر ایدر در بالضروره در لکل جل کتاب هنوز هیچ فندان بوقدر ع کردی بسته شدای دل بیکر
بکشاید مللکارتی لوازمی ادا ایدر و هر مقام مدکه مشام جان بوی مطلب رسیده اوله اکابر و اولوب
ایام فرصتی ذلایه عنایت بیلر بود و راه کاردن بومعناهی تمنی یلک مضید دکلدر مع هذا نقد و فنی ولان دکلدر
هر چند منفور در لکن دوستاندن در پیغ دکلدر افانیم طریقک مذکر صحت و زره در قریب بعد یکسان دکلدر
زیرا وین قریب صحابه دن برینک مرتبه سینه رسیده اوله مدی سائر طریققرده دخی قریب و بعد هر چند یکسان دکلدر
اما بوطریق علیه ده صحبت مدار غالیدر طریق دیگرده بومشاید ده دکلدر بی مریدر رشید شیخ مقتدا نک غیبتدر
دخی اکا اولان محبتی و ربط ممنوبی قدر انک باطنندن دخی فیوض و برکاتی اخذ ایدر و رابطه درونی آنک معانی
حقیقه سنی جذبا ایدر لکن حصول معرفت و وصول درجات ولایت غالباً منوط بحجدر لافکدک بالصدق
شبناکا ثناء من کان بوفقیه توجه ظهر القی در پیغ ایلر ان شاء الله تعالی سبحانه بمنه و کرمه باطن بزرگان دن
فیضند اولور لرا و قاتی ذکر و فکر ایلر مهور ایدر لعل و علت معنوییه بوفقیهت بسپردر ذکر کثیر ایلر علاج
طلبنده سعی موفور ایدر لرا و احباب دور افتاده بی دعای خیر ایلر یاد و مسرور ایدر لرا و السلام اول و آخر
یوز الی در بنی مکتوب مرحوم خواجه محمد حنیفک فرزند لرنه ترغیب نامدر الحمد لله
و سلام علی عباده الذین اصطفی بر خور دار و سعادت آثار خواجه عبدالله برادری و همیش لری ایلر کاله رسیده
اوله لرا و بوز چشماتک والده لری عصمت پناه و سائر اهل طریق اکا که اول مقامده مقبول و جذبات ایشان ابله
مستند بملر در بوجانندن سلامت عافیت انجام واصل اوله جاذبه شریعت عز و است سنیة مصطفی علیه
و علی اله الصلوة و السلام اوزره مستقیم و محبت و متابعت شیوخ و رسوم تام ایلر مستند اوله لرا
بوجانند بجا نکا هک استماعند حادثا ولان اکدار نضر بر و شکار و لمن یخه ممکن اوله که دوستانه بوضع السر
واندوه و بونوع فراق و مصیبت ظهور ایلش لکن چونکه مولای حقیقی جل شانک اوده و تقدیر ایلر در رضا
و تسلیمدن غیر چاره و علاج بوقدر پس بزر و سر رسیده لرا و فعل حق جل و علاه راضی و شاکر اولوب
و کدشتکافی دعا و صدقه ایلر با دایند و مرحومک فیوض و برکاتندن امید وار و مزار پر نوارندن همواره در بوز
کار اوله لرا و یاران لازمدر که اول مقامی عمارت و کندی طریققرینه خونیجه رعایت ایلر و خلقة ذکر و شغلدر
اقامت و آینه و رونق به خدمت ایلر و خواجه مرحومک اولادینک رضا لرنه و خد ملزمن جان ایلر سعی
و حمایت و صبیان خوشیجه تربیت و تعلیم و اداب و تصبیه ایلر و بش وقت نمازده جماعته مداومت و
وضیفه اوقات فراغت ایلر لرا چاره بندر سزدن بعید واقع اولدن جکر سوزاندر مید و ار مکه حق سبحانه و تعالی
انلری ضایع ایلر و کاله رسیده ایدر لرا قریب بحیب نظم زهر دوستان خون شد درون سینه جلا
من فرق همنشینان سوخت هیز استخوان من و السلام اول و آخر **یوز الی بشی مکتوب**
شیخ انور نورسرای طرفه صدور یافته در که تغییر واقعه و حقایق ثلاثه بیاننده در بعد الحمد و الصلوات
و تبلیغ الدعوات مکتوب محبت میز لری واصل و صفای وقت حاصل ولدی حضرت رسالتیناه صلی الله
تعالی علیه و علی اله الصلوة و السلام جناب لری کور و عنایانک مشاهده ایلد کاری واقعه بیت و مبارک
و بشاندر و دخی کور و مشکوک بکند سفید عجیب و زیاده مزین و اوج عراف و اول اثنائه کد بلری

کور بعد مکتوف معلوم اولمشکه اول کبند حقیقه الحقایق در اول و اوج محراب حقایق ثلاثه در و دخی بر اولمشکه
حقیقه الحقایق تریه بسیار کور کویا سزی کشان کشان تسبیح ایدر لرا میش آن مطالعه دن زیاده محفوظ اولدم
حق سبحانه ترقیات بی اندازهی نصیب وقت ایلر و حقایق اربعه دن بهره ور و حقیقه الحقایق دخی اتصال بیشتر
والغیب عند الله تعالی و دخی ترقیم اولمشکه حقایق ثلاثه ترقی معلوم اولدی حقیقت کعبه مقام قلب
و حقیقت قرآنی مقام روح و حقیقت صلاة مقام لطیفه اخفایه تغلق ایدر و بیشتر بخد و ما بومعنی محل املد
بویا بد حسن تدبیر ایدر لرا حضرت ایشان ما قدسنا الله سبحانه بصره نک کلامدن معلوم اولان بودر که کعبه نک
بین و یساره که مقام قلب و روحدر تعلقی بوقدر اول حضرت جلد ثابده بنشین مکتوب نضر ایدر که قلب
انسان نمون عرش رحمان جل سلطان اولدخی کجایانک ظهور قلبیسی دخی نمودن ظهور عرشیدر انسان بیت
الله دن نشان اولدخی نمایان و عین و شمالدن بیکانه و حسن استقامت و سبقت ایلر بیکانه در دیوالی اخره
بسط و یار پیور لرا و بوحقایقک معامله سی زیاده نازکدر نیم کی بوالهوسلرک دست فکری نک دما نند
کوناهدر و السلام اول و آخر **یوز الی بشی مکتوب** شرافت
و نبابت پناه خواجه عبدالصمد کابلیه موعظه در بعد الحمد و الصلوات وارسال التحیات احوال هر حالت
مستوجب حمد مثلاً در المسئول و المأمول سلامتکم و استقامتکم و ابرار و باطن افوس و حیف که عمر
نام ولدی و هیچ عمل وجود کدی تحت در ستا و لشدر دینانک بیوفا اولدخی بدیهیدر و فتن و مصابی
پیدر پی نمی دکلدر دوستان و جکر گوشه لرحلت ایدر بینه هیچ انبیا و تذکر و توبه و انابت بوقدر غفلت
تراید و زره در و معاصی روز افزوندر **اولا یرون انهم یفتنون فی کل عام مرة و من یکن ثم لا یتوبت**
ولا یؤتی کرون بونه اصل یماندر و نه شکل مسلمانیقدر نه کتاب و سنتی قبول ایدر لرا و نه آیات بینات
مشاهده سندن عبرت لورر فکر و اندیشه لازمدر که بر مکانه هسفر و هسندر اولان بار اقدم و مونس
و همد بخیه اولدی و نه به کندیفر مونس جان اولان یاراندن هیچ بر اثر نمایان دکل و هیچ اندر دن نشان عیات
دکلدر خرم تابستان کی با دفنا انلرک نشانی دخی بقا بیلدی **اللهم لا تحرمنا آخرهم ولا تفننا بعدهم**
پس نیم کی پیمانده لازمدر که هر چند روز غفلت ایلر ناف و خواب خرگوش ایلر ضایع اولیه و بوسری فالله
دلیند و بوحقیقه عذره فریفته و محبت مند اولیه و تمام مرضی مولای حقیقی جل شانده بدز مقدور
و کبد نفس و شیطاندن و کرداب هوا و هو سدن کاره کیر سلامت و لغه سعی موفور و قبر و قیامت همدار
منظور اولوب کندی میز مواندن عدایده لم وعد نفسک من اصحاب القبور و موهوم اولان بجا و وجود
مخلف اولوب قبل موت حاصل ولان موت ایلر موصوف و لوق طریقته کیده لم و کندی میز میت ذاتی و بیعت
اصلی عدا دنه احوال ایدر لم معدومکه کندی ویه احکام موجودی جبر و عنوان وجود ایلر هویدا اولوب و
نیستکه قیمت هست دعا ایلر مضمک خلق و لوق بجا در نظم و ضایع حوز برع حاسد تاک
زویج چنین متاع کاسد تاک طمطراق دنیا سبیلر تغییر وضع ایلر لکه فانی و هالکدر ثابت دکلدر
برزهر شکر آوده و نجاست زرا ندوده در بوز هرا ایلر موت ابدی به گرفتار و خسران سرمدی به مبتلا اولوق
آشکاردر فالخذر ثم الخذر رباعی ازاکندر شرع محذرا هست کربا بسر چرخ زندگرا هست فرزند
نیک نیست در راه بی چون آیت منسوخ کلام اللهم هست هستی و آنک تو بی آنک اهلنه یعنی موجود
حقیقی به شایان و سزاواردر و شی کندی موضعنه وضع اولمشکه ممکن کالی ندن نفی کالده در
و خیرتی سلب خیرتیده در نظم در عالم ما زما بجز نام نماند و ز صبح وجود ما بجز شام نماند
و السلام اول و آخر **یوز الی بشی مکتوب** شیخ محمد باقر لاری به بعض اسرار در
دوستاندن مأمول ولان سلامت خاتمه دعا سیدر کندی ذوق خاصیه لری و یار انلریک احوال و ترقیاتی که
میان کالات اکتساب محبدا بر قریب ایلشدر مطالعه سی لذات معنوی بخش ایلدی بوضع اشرار و معامل
نکله سزی نوازش بیشتر و تأثیر صحبت عطا پیور مشدر و عزاب روزگار در اگر عمر کونین جمع اونه

آنکه مثال و نمودنی جای دیگرده موجود اولسی معلوم دکلدر اعلموا آل داود شكرًا و قليل من عبادنا الشكر
نظم سعادتهاست اندر پرده غیب نکه کن تا کارینند در جیب لکن اسرار مقطعات که لازم
الاستاد در و قطع البعوم آنکه شاننده واقع اولمشدر و حضرت ایشان ماقدمنا الله سبحانه
قرن اولد نصکره آنکه ممتاز اولمشدر در امر دیگر در ع لذت می نشناهی بخدا ناچستی امیدوار مک
بزم کی دور از کار اولند دخی ع وللارض من کاس نکران نصیب حکمیه بی هوا و بیه لر و اول زلال
جیاندن بوشنه لبابک دماغ جانرینه بر قطره اجرا و اساله ایددر چونکه سز بواسراره حق جوار پیدا
ایدوب اطرافنی دور ایدر سز امید و اولدر من جام حول الحی بوشن از یقع فیه و ملاحت و محبت
ذاتیه و غیره بدین تحریر اولشاندر واضح اولدی اللهم زد بوندن زیاده نغریه طاقت نایا بدین و السلام
یوزالی سکرینی مکتوبست منلا محمد خان جواب مکتوبدر اخ اعزم سولانک اشواق واذوا
سنتیه بی مستغن و لذت محبت ذاتیه بی مشعر مکتوبلری خوش وقت و ذوقیاب ایلدی که محبت ذاتیه ده
انعام و ایلام مساویدر بلکه ایلام انعامک اوزرینه مز داددر حق سبحانه بومنوال اوزره همواره متقی
ایلیه بود و راد کار دعای خیر ایلیه و سلامت خاتمه ایلد یاد ایددر و محبت و عقیده که سزک نصیب کرددر
ایشار بیوره لر و السلام یوزالی ملقوزینی مکتوبست سیادت پناهان میر محمد ابراهیم و میر
محمد اسحاق شرح احوالدر فرزندان کرامت هریری میر محمد ابراهیم و میر محمد اسحق عدی و صفات
کندی اصلنه لحوقی تحریر ایله شایر نیک و مبارکدر بویاید توجه اولنوب بوشنبت شریفه نک از یادینه
امداد اولندی و اول عزیزک بومقامده ترقی خاصی فهمرا اولندی شکر خدا وندی جل شانده اولنه
بومده قلیله ده بوشن عطفیه که عنقای مغربدر سزه عطا اولمشدر امیددر که کالات کندی صلیه عود
ایدوب و عدم صرف باقی فالدینی کی مرآت کالات اولان عدم دخی کندی اصلی اولان عدم مطلقه عود ایلیه
وسالکدن عین و اثری ربانید ایددر ع این کار و ولتست کنوز تا کرد هند و السلام اولوا اخر
یوزالتمشینی مکتوبست الحاج حبیب الله حصاری به بعض احوالدر بوخورداری
میر محمد یعقوب جمعیت اوزره اوله لکا هی کندی احوالربنی تحریر ایددر الحمد لله العلی الاعلی و سلام
علی عباده الذین اصطفی خدمت حاج الحرمین الشریفین بومسکینک سلام مشتاقانه سنی قرآن ایددر
احوال بهر حال مستوجب حمد شعالدر المستول من الله سبحانه عافیکم واستغنا متکرم علی الطریقه
المرتبیه ظاهرا و باطنا فقیر بویایامده زیاده خسته اولوب حمد الله سبحانه الحاله هذه صحتة فوجه ایددر
قلی اخذ و دستانه چند کله تحریر اولندی چون قاصدا ول طرفه متوجه اولغله مکتوبلرک جوابنی طلبت
ایلدکه ایکی عزیزک هر برینه برایکی کله تحریر اولندی که خالی اولیه کورب تحریر اولنان واقعه لرت
بجمله می روشن و عالیدر جهاد اصغره اول سرور انام ایله شریک اولوب و کلاملرندن استفاده
ایدوب بوضع سزک نامکره در دید کلری تحریر اولمشش بوشرکت کویا جهاد اکبره در که اعدای نفسی
ایلددر و افواج اسلامک که لطافت عالمدر اول سرور عالمک اعانتی ایله کفار نفسی به غلبه سیدر
زیرا حریبا فافه واقع اولدینی کی انفسه دخی نایبدر و فتح سزک نامکره اولن اعدای نفسینک هرینه
و اسلام حقیقتینک حصوله بشارتدر و دخی ماه مبارک رمضانک استماع قرآن مجید و فتنه عطفیه
قطبیت و ارشاد ایله ملهمرا و بشار شایده مرتبه قطبیتک کالاتک حصوله بشارت اوله و برادر بکرت
کوردیکی دخی نیک و مبارکدر ان ربک واسع المتفرق کدیا رانکرک تحریر اولنان احوالی بالجمله خوب
و اعلادر مطالعه سی خوشوقت ایلدی زاد هم الله سبحانه توفیقا و شوقا خوشبخت ترقیات ایله و توجها
ایلد لرتک احواله مرعانی دریغ بیورمیه لر و اجتماع یارانندن ترسان و لرزان اوله لرتک محل عجیب
و پندارددر بو طریقله نضرع و نیاز ایددر و استغفار و اتاجی التزام ایددر و خلوت و راعبا اوله لر و بر
و فقی اکا تعیین ایدوب باقی اوقات یاران ایله صحبت ایددر و احباب دور افتاده بی دعا لرتک یاد بیوره لر

و السلام اولوا اخر یوزالتمشینی مکتوبست میرزا لطیف بخاری به حقیقت فتای بیات
ایدر محمد حمدا بعد حمد و نصلی علی نبیه و اله صلاه و سلاما غبت سلام بوجود و له احوال و اوضاعی
مستوجب حمددر امیددر که جنابلری دخی عافیتد اولوب جاده شریعت و سنتا وزره مستقیم اوله لر
و فرعدنا صله کله لر و صورتدن حقیقتنه کیده لر حقیقه کرامی و اصل و مسرت حاصل ولدی مأمور
اولد قری مشاغلک کرب و زحمتی تحریر اولنوب مدعا به موافق دکل ما غفلدخی بوقدر هر وقتد فرست
غنیمت عدا اولور دیشدر بلای و لقدردخی غنیمتدر دیشدر که مالا یدرک کله لایزک کله لکن
امیددر که نسبت و حضور باطن بردوام اولوب و غیبت در قفا اولوب و مشاغل صوری به سبب فزور
نسبت معنوی اولیه نظر دارم همه جا با همه کس در همه حال در دل ز تو اوز و در دین خیال
ودخی نوشته ایدیکه کندی هستیلری محبتد عین نیستی اولمش خوش و قد ایلدی و لطافت استعداد
دیگری خبر و بردی حق سبحانه بواتش محبتی شعله دار ایدوب ماسودن بالتمام خلاص ایلیه حمد الله سبحانه
محبتد هستی نیستی به تبدیل اولمشدر نیستی و عدمیت ذاتی انسانیدر وجود و آنک توابی صفات خاتمه
حضرت معبوددر اگر ممکنده بوصفات نمودار ایدد دخی ول حضرتدن مستفاد و مستعاردر ممکن
بوشود عاریتی ایله بوکالات کندی نایبی یلوب جمل مرکب طریقیله کندی خبر و کامل تصور ایشدر
و کندی مولاسی ایله دعوی ریاست و شرکت پیدا المیش و محل رعوت و انانیت اولمشدر چون فضایل
جل شانده آنک حقیقه رسیده و جهل مرکبیدن رها یا بایدوب و کندی معرفتی ایله تواضع بلدکه بوکالات جای
دیگر اولوب و بوصفات حق تعالی کالات اولدینی بیلور مولوی قدس سره بیوردر که مشنوبی چون
بدان نیستی که ظل کیستی فارغی کرمی و کرزیستی بوشود عاریت و ظایت چون عارف غالب اولدیده بو
کالات درست صاحبیه سپارش بدوب و ظلالی صلیه ملتی بولور و نیستی ذاتی و عدمیت اصلی
محقق اولور و از انانیت برحق اوزره نخل اولور که اگر بجه سال سنی ایله آنا تعبیرینه قادر اوله مز
اشته یوزمانده فتای حقیقی ایله موصوف اولور و نفستدخی اماره لکدن خلاص بولور بعدد من قلله
فانادیده مقلصا سنی اوزره معامله بقا در پیشدر او من کان میتا فاحیناه کریمه می بومعنا یا مبادر
و بوبقا ولادت ثابته در که عارف وجود موهومندی متفزع اولوب وجود موهوب حقایق ایله موجود
اولمشدر خبرده گفته شد که لن یل ملکوت السموات من یولد مرتین مزار فاض لا نوردن معلوم و
مفهوملری ولان فیوض و برکات شهود نیک و مبارکدر الله تعالی بو اکابر طیفلیت ایله حقیقت کاره
مطلع ایلیوب و کالات انسانیدن بهره و راید انه قریب یحب یوزالتمشینی مکتوبست
شیخ محمد یوسف پیرزاده ملشان طرفه مدار افاده و استفاده صلیله اولدینی و بعض فوائدی بیان ایددر
الحمد لله و سلام علی عباده الذین اصطفی خصوصا علی سید الوری صاحب قاب قوسین اودنی و علی اله
و حبه البررة الثقی اما بعد جنان بکزون کتاب کریم و اصل و وجوه عباراتده نضرة النعم حاصل اولد
بودر بیه قدر بو خطابه سزاوار و بو کتابه لایق اولدینی اشکاردر کسر نفس و نزل طریقیله اول نانه
نامیده تحریر اولنان معنی حقیقه معذور و دور از کار اولمق صادق و بیبا و اقعدر بو کردادین نجات
در بوزه اولنوب و ربنا لامر بابک اندن تخلیصی بومسکیندن رجا اولمق کویا مستعیردن استعاره
و سائل فقیردن سوال چاره در بو طائفه علیه نک اطوارینه کندمه هیچ برکونه مناسبت مشهور دکل
و بومرتبه سینه نک اسرارنده مشرکت موجود دکلدر اطراف و اکاذن کلن طالبر استعدادلری قدر بهره
ورا ولور لر و کمال و اکمال خیال ایددر لر بواحوالک جملة بزرگاندن و انقاس نفیسه ایشانندن بومسکین درینا
دکلدر ع ماخوذ نیم از ه الحان مطربست بلکه نیستی و عدمیت ذاتی ممکندر وجود و سانس
کالاتکه تابع وجوددر ممکنده مرتبه وجودن مستعار و مستفاددر لکن بیچاره کندی ذاتی فرموش
ایدوب کمال عاریتی ایله کندی خبر و کامل تصور ایشدر و کندی مولاسنک اخلاص و صافنده شرکت بو

طریقہ رعوت و انانیت پیدا کنند و بیکدیگر نیک ذاتی عدم درک هر شرف و فساد منشأ و کذلک وجود دخی هر خسر و کانه
 میداد و انک جهالت ذاتی سندن درک کنی کمال بدیشد و کمال اندک حقیقت کمال اندک انتفا سید و خیریت دخی سلب
 خبریت در خوش دیشد و کمال نظر و صفاتی خود بر غر حاسد تاکی ترویج چنین منافع کاسد تاکی سخن بخت
 توجیه ایلدی بود و بیش در پیش توجه غائبان در و دعای ظفر الغیبیک فارغ دکم انشاء الله تعالی امید و ارمله
 بوظائفه علیه و اولان بحیلری سببیلہ ایشانک فیوض و برکاتندن فیضند و بواک برک انوار اشرازدند
 بهره مند و نور و بوجبت سر بلند و آتش شوق شعله مند و لوب ماسودان بالتمام رها حاصل و سر پرده
 قریب و معرفه و اصل و نور لرانه قریب مجیب مکرما معامله افاده و استفادہ صحبته و ابسته در خصوص این
 طریق و کمال مداری صحبت و وزره در صحبت کامل و مکمل حاصل و لدیفی وقتہ دیک اوضاع شرعیہ و سنن مرضیه
 اوزره مستقیم اوله لر و لوب و لعبدن و صحبت ناجنسندن اعراض و دور و وظائف و اذکار مأثورہ ایلہ
 اوقاتی معمور ایلده لر امور دینیہ و اشغال اعظم عبادت و السلام **یوز التمش و یجینی مکتوب**
 حامدا و مصليا مکتوبه غولبری واصل و مسرت حاصل و لدی ذکر اسر ذلک جریانی و انک بحیو لطافندہ
 و بلکه تمام بدندہ سربانی و نفی ثبات قرق بر عدد دینہ و وصول و ماسوایہ عدم تعلق قلب حصول و جدا و وزه
 درک اگر قلبه تذکیر و لئسہ یاد ایلہ دیو خیر و اولمش مطالعہ سی صفا یا یا ایلدی اللہم زد ماسوانک دلہ
 هر چند اختار اولنہ دخی عدم خطوری بر حالدر که ماسودان قلبه حاصل و لان نشیان واسطه سبیلہ
 فناء قلبه اشکره در و درجات و لا بدین درجه اولدر سعی ایلده لر که درجات دیگره دخی ترقی ایدوب
 و کمال انسانی رسیده اولنور و جاذبه شریعت علیه و سنت سنیه اوزره مستقیم اوله لر و مراعات
 مولای حقیقی جل شانہ ده جان ایلہ کوشش و توشه اخیری اماده ایدوب و دوستانی دعای خیر ایلہ یاد
 ایلده لر و السلام اولان و آخر **یوز التمش در دینی مکتوب** شیخ حسین منصور برکی جلند
 سوالرینه جواب و تعبیر و قانع و شرح احوال و اذواق بیانندہ در الحمد لله و سلام علی عبادہ الذین
 اصطفی اذواق علیه بی مشتمل مکتوب مرغولبری رسیده و مسرت بخش اولدی حق سبحان ابواب
 ترقیاتی همواره کثاد و جاذبه سنن نبویه اوزره استقامت عطا سبیلہ اباد ایلہ علی صاحبها الصلوٰۃ و السلام
 و التحیہ کاهی شرفیاب ایلد کبری نسبتی اشارت و عبارتله ادا و انما ایلک ممکن دکلدر و کاهی نورانی
 خلعتلر ایلہ سرافراز ایدر لر کویا باللب و بی طلب کثان برکشان جذبا ایدر لر دیشلر بی مرتبه بیچون و تعلق
 ایدن نسبت دخی بیچون و عبارت و اشارتدن بیرون در ع لذت می شناسی بخدا تا بخشی کاه کاه اول
 نسبت بیچون صورت مثالیله ایلہ نمایا ایدر لر که فهم و افهام قریب اوله و تعبیر کله و دخی بر شخص
 سزک حقکرده انک وجودی جمیع ممکنات ساریدر دیر و بودرج اولمش بل مجموع اسماء و صفاتند بهره و
 اولان تارف تام المعرفه افراد عالمه کل منزله سنده در زیرا حقیقت محمدینک سائر حقایقده سربانی
 و اردر بعض عرفادیشلدر که تجلی ذاتی هنگامند عارف کنیدی محیط اشیا بولور بومقامده بر عارف
 دیشدر که جمع محمدی جمع المیدن اجمعدر زیرا جمع محمدی و جوب و امکان مرتبه لرینی جامعدر لکن
 جمع الهی نلری جامع دکلدر دیو بیور سببی بودر که شینک نمود جنک اصله اشتباهی قبیلندندر زیرا
 جمع محمدیه اولان نمونه مرتبه و جوبک نمود جیدر اصلی دکلدر امکانک احاطه سندن اول مرتبه برترو
 منزهدر خوش دیشدر که نظم توازن خوبی نمیکنی بعالم مزاهر کز کجای کنی در اغوش و دخی
 مینل عذاب و بعد توجہ لر ایلہ اندن خلاص بولسی مشاهده اولمش و دخی وارد اولان شخصیک نسبت
 و خواطر سزده منعکس و لسی و دخی معامله سی یاسه رسیده اولان مرضیک توجہ کن ایلہ شفا یاب
 بالجمله ظاهر و باطن مزید شکرانه اولدی و دخی محرابیدیکه اعمال مرضیه به موفق اولدیم و قنده نور اید
 و صفای بروجه اکل کندمده مشاهده ایدرم و اگر ادا بدن بر ادب ترک اولنہ انک کدورتی دخی و جده
 کمال اوزره کندمده فهم اولنور دیشلر بخد و ما حدیثه کلمشدر که **مَنْ سَأَلَ سَيِّئَةً وَاتَرَكَ حَسَنَةً هُوَ**

میر عثمان کولاییه حقیقت فناء
 قلبی بیان و فناء نفسه رغبت
 ایدر

مؤمن و دخی مسجد فقراده تضاعف حسنات حقه در تحریر لری خوشدر لکن بر معامله معاینه و مشاهده
 اولنور سه دخی خوبدر هر چند بومعنی استخار لرده دخی معلوم اولمشدر اما طریق استدلال دکلدر و دخی
 سوال و لئشکر اگر ولیدن کاه کبر صبا در اولور سه و لا بدین ساقط اولور و می جواب بخدا و می
 مقرر مشایخدر که الفاظ لایرد دیر لکه بر کسنه ک فناء تم ایلہ مشرف اوله ما مولد که فناء صبا در
 ایلہ لکن امید و ارمله ولی مرتب کبر اولیه زیرا اولیا الله محفوظ لر در غایب کوهستان سفری مراد
 اولمش نیک و مبارکدر استخاره لر در نصکره متوجه اوله لر و اگر فقیر توفیق بابا و لور سم تحریر مکتوب
 تکامل و نماز و دخی ملاحتده ترقی بولق و محبت ذاتیه دن بهره یا با و لقی بابتد خیر و اولمش بخدوما
 بهره محبت ذاتیه فهم اولنور اما معامله ملاحت زیادہ نازکدر از شاء الله تعالی مرور و قنده تأمل اولنور
 و دخی کنی تعینلری و مبدأ تعینلری استفسار اولمش ظاهر درک و لا بدیکه فقی پیغمبر ک قدمندہ ایلہ
 تعینکن دخی انده در فتنی پیغمبر ک قدمندہ بولنور سکر حرکت اسمیکه اول پیغمبر ک مبدأ تعیندن حضرت
 ایشان ما قد سنا الله سبحانه بسر الاقدار تحقیقی و زره سزک مبدأ تعینکن در علی نبینا و علی سائر الانبیاء و
 المرسلین الصلوٰۃ و التسلیمات و السلام علی من تبع الهدی **یوز التمش و یجینی مکتوب**
 سیادت پناه میر محمد اسحاق اسرار محبت بیانندہ در حق سبحان ابواب فیوضی همواره مفتوح ایلہ کال
 شوق سبیلہ ارسال اولنان مکتوبلری و ذوقیاب و خوشوقی ایلدی بوشوقی سرمایه سعادت و بوجبتی
 درینجه معرفت فہم ایدر لر محبت سبب ظهور و اظهار کثرت اولمشدر و کج مکتوبی عربیه بروزه کور شد
 و غیب الغیب مسطور لرینه مشاط اولوب منصبه شهود و شهادت جلوه کریشدر و روی مستطردن
 پردوی دور ایدوب طریقه عشق و ولولہ محبت و سلوک اولمشدر حباب ایلدر که بومظاہرہ پنجه
 بیور مشدر و راه ترقی بی کثاده قلمشدر بر نشنه ایکی محله ظهور بولمشدر انوار و اسرار محبت
 بیان اولنه که معامله بی وجدن حاضیضه نازل و وضع ایدوب وینه حاضیضدن اوجه ایصال و رفع
 ایشدر کور کدگری رو باروشند دخی تعالی اول حضرتک فیوضندن بهره کامل عطا بیور و السلام
یوز التمش و یجینی مکتوب سید نورک استفسارینه جوابدر الحمد لله و سلام علی عبادہ
 الذین اصطفی سیادت و نقابت پناهک مکتوبی رونما و مسرت بخش اولدی شغف باطنی و ورزش
 رابطہ بی نماز مسجد نصکره و وقت خوابده استعجال ایلد کبری خوبدر امیدر که نتیجه بخش اوله خفید
 ما عدا الطائف اربعه به حساب الامر توجہ اولنور دیو مسطور ایدی بخد و ما سز مشبه ایلدیکز فقیر هرگز
 بویلہ امر ایلدم و خفی بی سائر لظاقتدن بیوجه جدا قیلہ سز من بعد لطائف خمسہ نک جمله سنه
 توجہ اولنه که ولایت ارکان خمسہ سندن و هر برینک کالندن بهره مند اوله سز و ذکر و عبادتک
 جمیع و حلا و تمقید اولیه سز و ذکر ایلده سز کزک حلا و ثابله و کزک بی حلا و بت عبادت هر نفدر
 مشقتی ایلہ دخی انک ثوابی کثرت اوزره امید ایلده سز نماز نصکره و وقت خوابده قراشت
 اولنان اورادک اکثری الفاظ نبویدر صلی الله تعالی علیه و علی اله و سلم هر چند بعض ادعیه نک
 عددندہ و تعیین وقتندہ تفاوت ثابت ایلہ دخی قراشت ایدر بل اوج دعا ازده وارد اولما مشدر
 بریسی المحی بحرمه الحسن الی آخره و بری دخی یا شیخ عبدالقادر الی آخره و او جینی ناد علیت الی
 اولکی ایکی دعا فرانت اولنور سه منع اولنیه لکن او جینی دعا شعرا اهل سندن دکلدر توقیف اولنه
 اگر ثقات اهل سندن بود عانک استعجالندہ نقل معتمد منظور لر ی اولدیه اختیار ایلده لر هر فرض
 نماز نصکره آیه الکرسی و قیه لر بوعلمک فضیلندہ و وارد اولمشدر که لم یمنعه من دخول الجنة ال
 الموت و دخی وارد اولمشدر که کانا الله یتولی قبض روحه و السلام **یوز التمش و یجینی**
مکتوب امان بیک بدخشینک واقعہ سنی تعبیر ایدر حامدا و مصليا مکتوب شریف
 رسیده و مسرت بخش اولدی ذکر و فکر ایلہ معمر و توشه اخیری اماده ایلکه بذل مقدور و کما

مولای حقیقی جل شانه ده جان ایله سحر و جادو را به لر ایکی کره مشاهده او نمشکه سبعة زمین شوق و شوق
و نظر پشت ماهی رسید اولش بخوبید و عروج کامله تربتایدن نزول نامه استعداد لر بی شمر در و جمیع صفات
کم اولش بولد قلری فنایا تم مقدماته سید در زیر امکات چونکه مظاهر اسما و صفات در بهره دار صفات دکلر در
و صفات کم اولی ذات سالکات کم اولسید در زیر آنک ذات صفات کم اولسید بر شوق دیگر دکلر در بر عزم
دیشدر که ع کیشدر در کم شدن دین منست عجز و انشکه نمازده تلاوت ایدر کن کنایه بیکار بولور
ظاهر بومعنی اوله که کنایه میانه ده کورم دیشدر بوشه بود دخی خوب و صیدر و نتیجه صفات بولمقد در زیر
صفات باجمله ناچیز و کراولدی و قدده اول کسسه بیکار و معطل و لور و تلاوت و غیره در میان اولماز
و السلام یوز النش سحر بی مکتوب حقایق و معارف اکاه برادر زاده حضرت ایشان شیخ
عبد الاحده صدور یافته در که احوال فیض یاننده در الحمد لله و سلام علی عباده الذین اصطفی مکتوب
مرغوب رسیده و مسرت بخش اولدی عافیت و جمعیتده اولوب طریقه مرضیه اوزره مستقیم اوله لدر
و احباب دور افتاده بی دعا ایله یاد ایده لر اندر دخی کند یلردن غافل بلیه لر و فارغ ظن ایلیه لر ع فراغت
از تومیر نمیشود مارا مبداء فیضده تعطیل بوقدر همواره در کار در استعدادات و قابلیت مقتضا سنجیده
اگر قبض تعطیل واریسه اکا منشا اولان قابلدر یوخسه مقبض دکلر رچهره محشوق مرایای متقابلده ده آینه
نک صفوت و نورانی قدر منعکس و نمایاندر بینه در که رنگ الود در و پذیرای صورت دکلر و نقصان اولو
آینه جان بنده در یوخسه جانب صورت در دکلر سرزم اوله قلری اشکات و انش مطالع سحر خوش وقت
ایلدی حق سبحان انک کالات و خصایصندن بهره نام عطا یوره انه قریب مجیب و السلام یوز النش
طقون بی مکتوب عجز بی بی این قاضی کالی شرح احوالدر ابواب فیوض همواره مفتوح باد مکتوب مجتبی
و اصل و سرور حاصل اولدی ذکر قبینک ملکه اولدی بی تحریر و انوب اگر تکلف ایله کنایه نگاه ایلم قادر اولم
دیشدر بونشک شکر بی ادا این لر بحالته دوام اکاهی و یادداشت دخی دیر لر مادامکه حضور و ذکر تکلف
ایله در یاد کرد در و چون دوام پذیر اولوب تکلفدن رها یابا و لدقک یادداشت اولور نظر دارم همه جا
باهر کس در همه حال در دل زو زو و در دیک خیال سحر یوره لکه خطر ما سوا قلیدن سلب اولوب
قصید ایدوب بیجه سال تکلف ایلمه لر قلیدن حاصل اولان نسیان ما سوا واسطه سبله خطر غیر کذا و ایلیه
بو حالت فنای قلب ایله معرور و اطوار و لایند قدم اولدی ع این کار و ولست کون تا کرد هند
کورد کلری واقعه لر روشن و عالیدر و مناسبت قادی خبر در حق سبحان ترقیات از ان بیوره و السلام
اولا و آخر یوز تیش بی مکتوب میر محمد امین بخارینک انبیا مقام رضاده اولد قلرینه متعلق
ودخی و لسوف یعطیک ربک کریمه سنک معناسی سوء الله جواد الحمد لله العلی الاعلی و سلام علی عباده
الذین اصطفی خصوصاً علی سید الوری صاحب قاب قوسین او ادنی و علی اله و صحبه البررة الثقی صحیفه
کرامی و رودیله شرفیاب ایلدی سلامت و عافیت اولوب جاده شریعت و سنتا وزره مستقیم اوله لر صورت
حقیقته و ظلدن اصله توجه ایده لر اخلاص و محبت روز بروز تر اید اوزره در دیشدر حمد الله سبحان
علی ذلک امید در که آتش محبت شعله مند و شعله شوق سر بلند اولوب ماسودان بالتمام خلاص
بوله لر و مقصود اقصایه رسیده اوله لر تحریر و انشکه انبیا علیهم الصلوات و البرکات مقام رضا
ایدیلر پس و لسوف یعطیک ربک قترضی کریمه می نه معنای در بخد و ما پر رضا و اردر که وجود
مقدم انبیا عظیمه بورضا بعد الوجود حاصلدر عطیه و عدم عطیه نعمت و نفعت بورضاده مستوبدر
اول طرفدن هر نه رسیده اولور سه و قضای ازلی نه وجهه جاری اولور سه انر را صیددر و بر رضا
دخی و اردر که پیغمبر صلی الله تعالی علیه و علی اله و سلمه بعد الوجود عطیه در روز قیامت چونکه عطا
و انعامات بیشما که مثلاً قبول شفاعت و مغفرت استوا و اجلاس عرش و غیر یلرکی واقع اولد قدده پیغمبر
علیه الصلاة و السلام بیور لر که بسدرین راضی و لدم امام محمد باقر دن منقولدر که قرآن مجید ده ارجی

اولان آیت لا تقصروا من تحقه الله کریمه سیدر و بر لر که اهل بیته و لسوف یعطیک ربک قترضی
کریمه سند امید دخی زیاده در زیر حضرت رساله الله علیه و علی اله و سلم کندی امندن برینک
دو دخی و لمسته راضی و لمز دیو بیور مشلر لکن نمکند که ارجی اولان آیت عامه خلاصه نسبتله اولکی
اوله و بواسطه نسبتله ایکی آیت ارجی اوله بواکی رضائک تبای تباین حال اعتبار یله تباین علین کیدر که
حق سبحان جمیع اشیا ی علم از لایله بیلور مع هذا یعلم من یضرب رساله بالقیب و لیعلم الله الذین صدقوا
و یعلمون الکذیبین کریمه لر کی آیت واقع اولشدر علم از لایله وجود لر ندن مقدم تعلق ایدن
علا و علم ثانی بعد الوجود انر متعلق اولان علدر و بواکی علم میاندر یا خد و بر زر که قترضی لفظنک
معناسی رضائک مزدا اولسیدر اصل رضا مقدم کائن ایدی الحاله حده زیاده رضا حاصل اولور سوال
اگر در لر سه که اول سرور عالم صلی الله علیه و علی اله و سلم دوام رضا ایله موعود پس مامک امندن
بری جحش اولسته راضی و لمز دیو بیور دقلری نه معنای اولوب و رضا و عدمی محل واحدده بیجه جمع اولور
جوابنده در زر که راضی و لمز دیمک فرجیاب و خوشوقت و لمز دیمکدر و عدم انفر احک خردر قضایه راضی
اولمغه منافی دکلر که وقت واحدده جمع اولیه زیر امصایب شنده مؤمن فرجیاب دکلر بلکه مخموم
و عجز و ندر مع هذا قضایه دخی راضیدر العین تدمع و القلب یحزن و انما یفرقک یا ارحم الراحمین
قول بنیدر صلی الله علیه و علی اله و سلم و سورة طه ده اولان رضایه دخی بومعنایه در که اعلک راضی یعنی شاید
سن خشنود اوله سن دیمکدر و سورة الضحی ده دخی کر رضاده فرح و خشنود اولم معناسی یا خد
اولور سه اصل سوال مندفع اولور و السلام اولا و آخر یوز تیش بی مکتوب حافظ بنده
بلند که نصیحت و تعبیر واقعه در بعد الحمد و الصلوات و ارسال الخیات مکتوب برادری و اصل
و خوشوقت یلدی حمد الله سبحان که عافیتده اولوب یاد و سناندن فارغ دکلر در و قاتی ذکر و فکر ایله معز
و مولای حقیقی جل شانه راضی قیلدر نوشته آخری اماده ایده لر واقعه ده پیغمبر صلی الله علیه و علی اله
وسلمی کر مشا و مشر مشیطانن امین اولمشدر حسن و درو شندر ایکی شیطان کوبیا شیطان افاقی و شیطان
انفسیدر زهر خورده و مرده اولان شیطان تکرار در و خوار اولوب و دهن و انت و کوشندن خون
جریان ایلدیکی دمده زند اولمش شیطان افاقیدر که زهر عصیان ایله موت ابدی یه کرفنا را اولوب و حیا
چند روزه دنیا ایله زند در و ممکندر که انک مرده اولسی سزه نسبتله اوله که اغوا سندن امین و الله
وفی الحقیقه بقای دنیا ایله زند در و ایکی شیطان دخی نفسیدر که نفس اماره در و انت تا بود و
مرده اولسی بعد التتیا و التتیا انک فنا یه استعدادینه بشارتدر که مؤثراً قبل ان تموتوا بوفنا یه اشارتدر
و ولایت خاصه بوفنا یه منوطدر شیطان افاقی دشمن بیرویدر و شیطان انفسی دشمن درویندر
دشمن درونی مدد کار اولد قیه دشمن بیرونی حکمتی اجرا ایدر مز و چون دشمن درونی اوصاف ذمیه
انفلا ع پیدا ایلدکه مرده حکمنده اولوب و ترکیه یه رسیده اولور پس امیددر که شر دشمن بهره نیدن
رها یاب اوله و السلام یوز تیش ایکی مکتوب سید نعمه الله بنکالی یه شرح احوال
و تعبیر واقعه در بعد الحمد و الصلوات و تبلیغ الدعوات احوال علیه و وقایع سینه منضم اولان
مکتوب و اصل و صفای وقت حاصل اولدی برواقعه لر ندن شیخ عبدالقادر جیلانیدن عنایات
کورد کلری و واقعه دیکر ده اول سرور عالم صلی الله علیه و علی اله و سلمدن عنایات معاینه اولند بی
واقعه ثالثه ده سزک با شکره بار افه و ایدر و مرجان دیزان ایلیوب بعد انر سزک یا راکن ایدیکی معلومکن
اولسی بور فی الرک اوچی دخی نیک درو شندر و مشاهده او نمشکه اول خاتم الانبیا صلی الله علیه
و علی اله و سلم سزه بی نکی بر انک شترین عطا بیور مشلر شاید که انک شتری کالاً ولایت محمدیدن کثایت
اوله و نکی ولایت احمدیدن عبارت اوله وینه اول واقعه ده کور مشلر که اسنادن ستون نور ظهور
ایدوب اول ستون ایکی پاره اولوب هرری صورتادی یه ممثل اولمش بعد کور مشلر که اول حضرت

سئل الله عليه وعلى آله وسلم نبي يورب يكيسنت دخی تواری سندند و نیشتر بوستون نورانی سزك حقیقتكرد
 وایکی یاره اولوب هربری صورت دی - ممتثل اولد قاری کویا سزك لطافت عالم خلق و امریکرد و چون بولطافت
 هربری کند کالنه رسیده و نورانی اولد فک نام نردن سزك اوله و بوبشارت عالیدر و دخی حقیقت
 الحقایقه الحق و مرکزدن سزک یابا و لوق و سیدالرسول یله اتحاد مشاهد اولدنی بالجه و اضح اولدی و خوش
 سال ایلدی علیه وعلیه الصلوات و التسلیمات اللهم زده والسلام علیکم وعلی سائر من تبع الهدی
 یوزیش اوچینی مکتوب میر عبد ابراهیمی کالات محبت زینبدر حق سبحانه و تعالی ابواب
 فیوضی همواره مفتوح ایله صحیفه کرامی رسیده و خوشوقت ایلدی و لوله شوق و طغیانه و سیرقاری و بیاض
 حدون افزون اولدنی ظهار و لیش واضح اولدی بل ع در عشق چنین بوالعجبها باشد بوقسم شوق
 و محبت از روی طلاب و مثنای سالکان ذکر روی کردن پرده کشادر و سنین کثیره نک معامله می ساعات
 قلیله ده انک سببیله رونما و محبوسان عقیده عقل اولدر بوجبه ک قدری بیلر لر و بوجنونی عیب
 و علت خیال ایدر اگر مقدار سر مو بومعادن پرده کشا اولسه لر بوجنونه دیوانه و عقلی بر طرف بلکه آرزو کش
 بهانه اولور لر دی نظم عقل اگر داند که دن در بند زلفش چور خوشست عاقلان دیوانه گردند از پی
 زنجیر ما بوجنون سرمایه سعادت و مشرفی معرفت در حدیثه کله شد که لا یؤمن احدکم حتی یقال
 اندیشون ماه مبارک رمضان همدده بولوق مراد اولمش مبارکدر استخاره اردن صکره توجه یده لر لکن هن
 کارده اولور لر سه حکمته رعایتی ترک بیلر لر برقی و زره و له ترک ایقاد فتنه سبب و لیه اذع الی
 سبیل ربک بالجملة و المرعظة الحسنة قولاله قولنا لیتا لعله یذکر او یحیی و السلام اوله و آخره
 یوزیش در دخی مکتوب شرف الدین حسین اندجانی تم لا هوری به فنیلت فقرا
 و استغنا بیاننده در الله تعالی ابواب فیوضی حق ایله مکاتیب شریفه لر رسیده و خوشوقت ایلدی
 تقیبه روزگار یکرا اولان فقرا و استغنا نعمت خوشگوار در فقری بجه یاز ایده لم الفقر غریز انک شانه
 وارد اولمشدر و استغنا دخی خلاق الله ایله تخلف در حدیثه کله شد که اتان جبرائیل فقال یا عیسی
 عش ما شئت فانک میت و احب من شیئت فانک مفارق و اعل ما شئت فانک محزی به معلوم اولکه
 مؤمنک شرف قیام لیل دخی یله و عزتی ناسدن استغنا ایله در مقدمه ماکرمین مجلسی تحریر اولمشیدی
 دخی زیاده کرما کریم و عجبیدن دور اوله نسبت باطن و ول کینتک از دیادینه سعی یده لر و احوال یارنده
 حسن تربیه اوزره اوله لر و توجهات پیوره لر که آثار ترقیات ظهور ایله و بود و اذکاری دعا ایله یثا
 یده لر و السلام اوله و آخره یوزیش بشتجی مکتوب سراندر خانه نصیحت و تقبیر
 واقعه در الحمد لله رب العالمین و الصلوة و السلام علی خیر خلقه محمد و آله و صحبه اجمعین صحیفه کرامی
 رونم و بهجت فرا اولدی سلامت و عافیت ایله جاده شریعت و سنت و زره مستقیم اوله لرایام مفاد
 استد بر لدی و شوق ملاقات غریب و زاد اولمشدن قالدی چاره ندر هر شینک وقت معینی وارد
 لیکن کمال کمال هر طور که حق سبحان در ظهور ایده اکا رضی و له زبر هر که مراد محبوب اوله و صلدن
 هر زیاده تر بهر حاج طاعات و عبادات ایله سرگرم اوله لر و ذکر و فکره سعی یده و اماده احزیت و له لر
 و مولای حقیقی جل شانک رضا سنی طلبا یده لر و احباب دور فتاده بی دعای خیر ایله یاد ایده لر
 مراقبه رنده ظهور ایدن شیارک جمله سعی نیک و نیشادر مکه فتح بهشت مکه معظمه کوب قلبانک
 اشارتدر اوز علاقه ایله که مرکز و خلص زمیندر و قید دخی کلبت نشانده ثابت و نندرت خلصیدر
 انچون اصلاح جسد صلاح قلبه منوطدر و فساد دخی فسادینه مربوطدر و فتح مکه قلبک حیل
 دشمندر تخلیصینه اشارتدر و کمال مرادک حصوله بشارتدر زیرا قلب اوله نفسک سلطنتده و اعوذ
 در چون عنایت حق جل و علا ایله قلب تسلط نفسدن خلاص و له و اعوا سندن رها بوله راه کانه
 پویان و کمال انسان اولان قریب و معرفته رسانا ولور و دخی زیاده پیرو مشدک سکا خطاب بدوب

رسول الله صلى الله عليه و سلم حرمته فردای قیامتک سنت حاکم شهادت اسرم دیدی بروجه کمال حصوله
 بشارت و والدر که اول روزده قابل شهادت اوله و دخی سزه دست راست جالبندن سلام منظوم و بلند و ربابوب
 و سزدخی جواب سلامی ردیکرافات داریدن سلامت بشارتدر و دخی میان سنت ایچون شق ایله یزدید کمری
 بالآسماء عروج روحی و ترقی اعماله بشارتدر نظم ای عاشقان ای عاشقان همتکام از شد در جهان
 مرغ دلم طیران کند بالای هفتم آسمان و السلام اوله و آخره یوزیش بشتجی مکتوب
 میر عبد الله بشارت وری نصیحت و محافظه طریقت و اهل حقوق خدمت بیاننده در الله تعالی ابواب فیوضی
 همواره مفتوح دارد احوال و اوضاع همه حال مستوجب حمد و تحمیل است المسؤول من الله سبحانه
 عافیتکم و استقامتکم علی جادة الشریعة العلیة و السنة السنية المصطفویة علی صاحبها الصلوة و السلام
 و الحقیة فانها ملاک الامر و مدار النجاة و بدونه خطر الفشار و خواجه مهوولک طریقه مرضیه سینه خوشیه
 ایده لر و ایشان متابعی ترک بیلر لر و یاران طریق ایله حسن معاشرت یده لر و ایشانک فرزندان خدشک
 و رضا سنده جاز بیلر سنی یده لر و احباب دور فتاده بی دعای خیر ایله یاد ایده لر و کمر همی خدمت
 و عبادت مولای حقیقی جلت عظمه ده چایک بند ایده لر و بومیلک قلیله ده رضای حق عز شانک فی تحصیل
 ایده زمری صوری هر چند رحلت ایدیه لکن مری حقیقی و جل قائم و دائمدر فان الله حق لا یموت
 حقیقه ذکر کر ایده لر و خاوت و تنها راغب اوله لر و لیل و نهارده برابکی و قی عزله تخصیص یده لر
 و لیه و قلده ذکر و فکری و تذکرات و تقصیرات و توبه و استغفار و وجودی و سائر کالانی و کندی دیت
 مبادی نفی بیک غنیمتدن عدا و ننه باقی و قافی فاده و استغاده به صرف ایده لر و السلام یوزیش
 بدینی مکتوب خواجه عبد السلام کابلی تعلیم طریقه ایقه و ماخلت ایچون و الاشر کریمه سنی
 حل ایدر الله تعالی کندی مرهضانی کسب ایله مکرم ایله خواجه عبد الاحدک مکتوبنده بوفقیهت
 قلبه توجهات طریقی التماس و لیش محذومازلات و تقصیرات سابقه به نادم اولوب و توبه نصوح
 ایده سز و اوچکره کلمه استغفاری تکلم ایده سز بعده قلب صنوبری که آشیانه حقیقت قلبیه در
 و چلوی یسارده و اقدردر آکا متوجه اولوب الله لفظ مبارک کنی انده امر ایدوب و زبان دل ایله آق پیر
 وانک اوزرینه اولقدر مداومت ایده سز که بو ذکر ملکه دلا اوله و حضور مع الله انک صفت لازمی
 و له تحریر اولمشکه حق سبحان و ما کلفک ایچون و الاشر لا یخفدون بیور مشددر پس کر که در
 عبادت و معرفته جله و شایسته اولغه ایضا لایله بعضیاری طفل ایکن فوت و لمقده وجه ندر در بشدر
 محذوم قاضی بیضاوی بوکریمه بی ظاهرو حقیقتندن صرف و تمثیل و مبالغه به حمل ایدوب بیور که وقتا
 جن و انشی حق تعالی عبادته متوجه و اکا تغلیب و لیش صورت اوزره خلق ایدیه خلق ایدیه عبادت
 مبالغه غایت قیلدی دیوبسط ایدوب و دخی در که یا خود لیعدون لفظنک معنا سی بکا عباد اولسونلر
 ایچون دیمکدر بوجهورتک شبهه قالماز و بعض مفسرین دیشدر در که انش و جندن مراد اولایک و فیک
 مؤمنلر در عموما جن و انش دکلدر که دلیل بوقول کریمدر و کف ذر انالجهتم کبراً من ایچون و الاشر
 پس اشکال کذلک من دفع اولور و ممکندر که نشئه اخرا ده اطفاله دخی معرفت حاصل اوله و یوزلر
 ایچون عقل و شعور اعطا اولنه مثلاً اول کونده مشرکرمونخدا اولور لر و در لر که و الله ربنا ما کنا
 مشرکین و دخی کورد کمری یکی واقعه خیر و مبارکدر ظاهر سزدن تقویت دین متین و احباب سنت
 و اسانه بدعت و غرره کاور و دخی قبر شریفک اوزرینه واقع اولان شیرلی تکینس و نظیر اید کمری رؤیاند
 دخی تعبیر یما ولور و کندی در دلا ندیشه ایله شیوع بدعت و سستی دین متین من دفع اولمشیدر
 و السلام اوله و آخره یوزیش بشتجی مکتوب منلا پاینده محمد کابلی به خواجه مهوولک
 تعزینی و اهل حقوق خدمتق بیان ایدر حامداً و مصلياً مکتوب شریف بر برینه نقاب و مسرین بشتجی
 اولدی شوق ملاقات و موافق و فوخی ظهار و لیش واضح اولدی دوستان دخی مشتاق بیلر سز

ملاقات وقتد موقوفدر **لیکلی آجل کتاب** خواجه میوم قدس ستره نک فرافق مرقوم آیدی جمله سی بر
 جادر منار لک ما نمی زمینک بر جزینک واقعدر و ما تم اهل الله زمین و آسمانده شایعدر و ظاهر و باطنه
 ساری و ذایعدر که فیوض و برکاتند حرمان نمایاندر بویله خبر و حشمت اثرک استماعی یله واقع اولان
 کدر نجه بیان اولنه که ما تمک نوع اتی عیاز اولدی لکن چونک محبوب حقیقی و فاعل مختارک تقدیر و اراده
 سبیلده در صبر و رضا و تسلیمدن غیری چاره یوقدر **اِنَّ اللَّهَ وَآلَهُ وَارِثُوهُ وَرِجْعُوهُ** فلک پایدار و روزگار
 شکایتنده نحریر اید کبری ایپاندن بومصرع چندان مناسب دکلدرد ع فلک با من خسته بیداد کرد
 فلک پچاره و روزگار بیدار ندر که حوادث کافسیت و لنه هر نه واقع اولور سه حق جل و علانک اراده
 و تقدیری یله در و نعل حق تعالی ده اسمانک هیچ مدخلی یوقدر هر نه ایدر سه جمله سی داد و وعدلدر
 بیداد اولوق ممکن دکلدرد **اِنَّ اللَّهَ لَا یُظْلَمُ شَیْءًا** اول حضرتک ظلم اثبات و لوق واقع قبا یجنددر
 استغفر الله من جمیع ما کره الله قولا و فعلا و خاطرا خواجه مرحومک جماعت و فرزندانتد خدمت
 و رعایتده و خانقاهک خدمتده تقصیر و راضی و لمیوب و جازایله سعی یده سز و خواجه نک
 طیفند اولان احسانلرک مکافاتنی آنک فرزند لرینه خدمت دلجوایله یده سز **قُلْ لَا اَسْأَلُکُمْ عَیْلَیْهِ**
اَبْرًا اِلَّا الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبٰی کریمه سی قرانتا ولنه و احباب دورا فنادی دعا ی خیرایله یاد یده لر
 یوز بیش طغوز نی مکتوب **شیخ موسی استواری** شرح احوال و حقیقت فنای نفس
 بیاننده در الحمد لله و سلام علی عباد الله الذین اصطفی الله تعالی ابواب فیوضی همواره فتح ایلیه نخریب
 اولمشکه فنای قلب واقع اولدی و فنای نفس دخی پیدا اولور اما فنانک بالکلیه اولسنی و صفا
 کندیدن جدا اولوب صله ملحق اولسنی استرم دیمشکده و ما حاصل اولان نه ایسه نعمتدر آنک شکرینی
 ادایده لر و منتظر ترقی اوله لر و کلمه لایله وجودی وجودن صفاتی نی یده لر که بالجه هستی میان دن رخت
 اقامتی بند و رفع ایلیوب عدم صرف ملحق اوله و بوزمان صفات فنای نفس هویدا اولور و اماره لکدن و انانیته
 خلاص بولور و بقای تمدنصرکه نفس اماره رسیده اولور و فنای نفس پیدا اولور و نحریر اولمشیدی عذوب
 بوسالت فنای نفس دکلدرد بلکه آنک مقدمه سیدر فنای نفس بیانا و لندی وجه اوزده اولور بارانک احوال
 بیان و لنوب بعضیلری ذکر لطافتده فنای قلبه رسیده اولد قلمی خبری خوشوقت ایلدی کندی کار لرینه
 سعی ایدوب و خلوت راغب اوله لر و مولای حقیقی جل شانهک مراد نیستی کسیده کوشش یده لر و نومنه قبر و
 قیامت مهتیا یده لر و دوستانی دعا ایله یاد یده لر و برادرینی حافظ محمد طاهر و رجب علی سلام اولنور
 و السلام اولانرا **یوز سکسان و پنجمی مکتوب** میر عزیز ی طلبه ترغیدر حامد و مصلی الله تعالی
 ابواب فیوضی همواره فتح ایلیه صحیفه کرامی و اصل و مسرت حاصل اولدی سلامت و جمعیت و زره و لوب
 مطلبه و صولده جان ایله سعی یده لر و ثابت قدم اوله لر افسرده و ژمرده اولوق عذایه نصیب اوله بر عزیز
 دیمشدر که تصوف اضطرار بدر چون سکون کد که تصوف قالمش محبت مجوس ارام و اندن غیره افس و الفت
 و النیام ایلز و جمعیت قلمز آنک جمعیتی تفرقه عشقه در و ارامی بزارام اولمده در ع جمعیت من آنکه
 پریشان تو باشم شغل باطنه دوام اشتغال و جاده شریعت و زره استقامت لری نحریر اولمش خوش
 دلا و لفته باعث اولدی زادکم الله توفیقا و محبت و شوقا و السلام علیکم و علی سائر من اتبع الهدی
یوز سکسان و ششمی مکتوب خواجه عبدالرحمن نقشبندینک اوغول لری خواجه محمد صدیق
 و خواجه ماهه صادر اولوب اقسام فنای بیان ایدر بعد الحمد و الصلوات و ارسال النیات احوال
 بهر حال مستوجب حمد ذی الجلالدر **المسئول من الله سبحانه و سلامتکم و استقامتکم علی جاده الشریعة**
العلیة و السنة النبویة المصطفویة علی صاحبها الصلوة و السلام و الخیرة و ترقی در جانتکر المعنویة
 صحیفه کرامی و اصل و مسرت بخش اولدی احوال و اذواق رفیعده منضمین و لغله مطالعه سبیلده مسرت
 بر مسرت افزون اولدی حق سبحانه همواره تر فیده دانه ایدوب و روی هستی حقیقی به حجاب و پرده

اولان بومعنی موهوبی بالتمام میان دن رفع ایلیه و مطلوب حقیقی بهر حاله اعتبار منصه ظهوره کلوب و حضور
 خدیجودر و نما اوله سالکک بومقامده نصیبی ستملاک و اضطرار و تلاشی و اندامدر مادامکه آنک
 وجودی در میاندر مطلوبیدن نشاند و چون مطلوب جلوه نماید بله قد طایب بخاره صحرای عدمه خرام
 ایدوب اندن نام و نشان قالمز مالکیت یله مملوکیست صفاتینک اجتماعی نجه منصور اولور نحریر اولمشکه لایلا
 هذه حاله بودر که هیچ نشانه بی کدمدن ملاحظه ایلم که وارمیدر بوقیدر و ما حال بلنددر لکن سعی یده لر
 هستیدن اثر قالمیوب نیستی صرف و عدم مطلقه ملحق اوله که حتی فنای حقیقی و نما اوله و عین و باطن
 انتفا بوله اشته بوزمانده مجموع اوصاف منتسبه بی کندیدن نفی و سلب ایدر سز و دخی نصیرت اولمشکه
 کدملوق حالتی وحدت و عدیمتدر و جیت جزیه ده فنا بولمقدردیمشدر که ولان کسسته نجه بیلور که صلب
 اوصافمیدر دکلمیدر و کندیده هیچ برشی وارمیدر بوقیدر ملاحظه ایلم نفی و اثبات بروقتده اولور که
 کندیدن و کندی و صافندن خبردار اوله نفعدر حسن توچنان کرد مرار و زبر کز زلف و خط
 و خال توام نیست خبر و فنای حقیقتک صاحبی صاحب شعور و تمیزدر و حقایق اشیا بی کاهی
 بیلشدر زرا بومقامده فنا و بقا بر لرزدن متمیز اولور و عین فناده باق و عین فناده فایندر ذاق عدم
 و اوصاف کالک کندیده عاریتی و مرتبه وجودین مستفاد اولدیغنی بیلوب بی تکلف کندیدن نفی ایدر و ثبات
 اثبات ولان حالتی اثبات ایدر و کندی عدم صرف ملحق بولور و خیریت و کالدن ایجه حسن ایلم هر چند
 بقایله شرف بولمش و ولادت ثانیه ایله مولود اولمشدر **عرفت ربی جمیع الاضداد من لم یذق لم یدر**
فما ل فان هذا الفرق دقیق فلما یهدی به فلیس الحالین و شبهه المصوزة بالحقیقة و حقیقة الامر عند الله
العلی الاعلی یوز سکسان و پنجمی مکتوب **میر نور محمد یاروشی** به طریق و صولک سهولتی
 بیان ایدر بعد الحمد و الصلوات و ارسال النیات احوال بهر حال مستوجب حمد ذی الجلالدر امیددر که اول
 سیادت نشاندنی عاقبت اوزده اولوب و جاده شریعت و سنت و زره مستقیم و مستقیم اوله لر و صورت
 تحقیقه بویان و ظلدن اصله و اصلدن دخی ماورایه دو آن اوله لر هر چند اصلدن کد ارایل کندی عدم
 کوششدر بمحاصل و ظاهر استخیردر لکن محب ذلک ذات تعالی یله **المؤمن من احب حقیقه**
محبی و ادر بیکیفدر و ذات عز شانه و ذات ظل و اصلدر لاجرم بومحبا صولدن بکوب معیت بیکیف
 حاصل ایدوب کندی و کندی اصولی ترک و مطلوب ایله هم اغوش اولوق کرکدر **من لم یذق لم یدر** الله الحمد
 و المنه که سعادت انا را میر عمر دخی روضه منوره نک فیوض و برکاتندن بهره ورا اولوب صحبت درویشات
 و مجاورانده فواید کثیره اخذ ایدوب و ترقیات بسیار ایلشدر و بر خورداران میر عثمان و میر علی جلالدر
 و اصل و لدی و السلام اولانرا **یوز سکسان و پنجمی مکتوب** محمد یحیی ابن قاضی کابل نک
 و فضلنا هر کریمه سنه متعلق سؤالنه جوابدر بعد الحمد و الصلوات و تبلیغ الله عوالت مکتوب شریف
 مشرف ایلدی جمعیت باطن و قوت و رابطه عقیده و اخلاص و شوق ملاقات و آنک موانعی مرقوم ایدی
 واضح اولدی جمله سی وقتد موقوفدر **لیکلی آجل کتاب** امیددر که آتش شوق شعله مند و نائرة
 محبت سربلند اولوب ماسودن بالکلیه رهایاب و مطلبایله انتساب ایدر نحریر اولمشکه هر
 ذکر نفی و اثبات اشتغال ایدوب کاهی عجب معامله رونما اولوب و مقام نفی مقام اثباتدن ممتاز بولوب
 جانب نفیده نیستی و عدمدن غیری یوقدر اگر احیاناً صورت هستید مبتلی و لور سده انی ظلالدن
 و بر تودن بولوب و شول شیکه آنک اوزرینه اطلاق هستی ممکن اوله انی طریقاً ثابنده کوردم دیمشدر
لی ما للرب و رب الارباب هر نه که مرایای فاق و انفسده ظاهر اولور سه ظلالدر و امانلدر و مثله
و نحن اقرب الیه من جبل لورید کریمه سی شاهد حلالدر مادامکه افاق و انفسدن گذار ایلیه و سر
 اقرینیه رسیده اولیه بومعاندن پرده کشا اوله من حق تعالی فاق و انفسده ظاهر اولان اشیا بی
 ایات داله ده داخل قلوب بیورر **سائر یهدی آتایا ثانی لافاق و فی انفسی نجه حتی یسألکم الله الحق**

بومحکات ترجمه
 نوروز تصادف
 ایدوب نحریر
 محمل بکون و نه
 اولمشکه

تشبیه شالدر

سرك و حال كرى و بعد ترقى اولنان حال كره بواقفانه درك نهايت قريبتدن قاصر بولورمكه اَقْرَبَ لِقَائِهِ
مِنْ خَيْرٍ لِّوَرِيدٍ تصديق ايدرديد كرى مطالعه خوشوقت ايلدى و سرك علوفظ كرى اخبار ايلدى
 الله تعالى همواره ترقى داده دائم ايله و دخی غریب اولمشكه وَفَضَّلْنَاكُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّنْ خَلْقِنَا تَفْضِيلًا آیت
 کریمه سی انساندن عزیزینک تفضیلی قیید ایدرد بیشتر بخد و ما بوايتدن انسانا وزرینه انساندن عزیزینک
 تفضیلی فیه و لیمان غایه الامر بکریمه دن انسان بالجله انسانك ما سوا سی وزر تفضیل درك اولنان
 دیشدر درك مستثنی بومقامد ملائكه درك جنسیت جنس وزر فضلی وارد انسان جنس ملائكه
 اوزر تفضیل و لنق هر چند بومقامدن مستفاده کلدن لکن اگر بعض افراد انسانك مجموع افراد ملائكه
 اوزر فضلی اولسه ممکن در بعضی در بیشتر که کثیر بومقامده کل معنا سنه در پس جای شبهه
 دکل لکن توجیه بعید در دخی مقطعات و مشابهات قرآیندن سؤال و حلی طلب اولمش بخد و ما
 متشابهانده طریق سلم بودر که اکایمان ایدوب و حکمتی حق سبحانه به تفویض ایدلم اسرار سبحانه ایدر که
 کدی بند کاندن اخضر خواجه اظهار بیورمش و رغو و اشارت سخن ايله نا محرمدن مستور قیلمشدر
 و در کیده بومعناك سری کشاده اولدیه انك اظهارینه جرات ایلوب و لا سراری تفریه و تحریر جشاشا
 ایلما مشدر بیضا وید و مدركه انك حلی نیجه مستور در و بومسکین نادان نه کونه بوعقده بی کشاده
 اید بیلور معذ و راوله وَالسَّلَامُ عَلٰی مَنْ اَتٰهُ الْهُدٰی يَوْمَ سَكَنَ الدُّرُجٰی مکتوب اهل
 حقوقدن الحاج بیلک نام کسنه بی فنا و عدیت ذابنه به ترغیدر الله تعالى ذات باریکالترینه کدی
 الطاف عنا یاتی شامل ایلوب جذبات قوی معنوی ايله مکرم و ممتاز ایلبه نامه سبحانه لری بومسکینی
 شرفیاب و مسرور ایلدی سلامنده و همواره ترقیده اوله من استوی بوماه فهو مغبون معلوم
 شرفلری اوله که بنده ايله حق سبحانه میاننده ادنی حجاب سالکک وجود درك منشأ انانیت و مبنای
 شرکدر وجود سالکک و سائر کالات کلامه لا ايله نفی اولنه ممکنه اولان هر کمال اول جناب مقدس
 مستفاد و مستعار در انك ذاتی عدم در ممکن بوشهود عینی یله کدینی کامل و خیر تصور ایدوب
 و شرک و انانیت و دعوی ریاست پیدا ایلشدر و چون سابقه عنایت اکا عدمیت ذاتی سی رو نما
 ایدوب و کالات بالجله اهل کالات عائد اولدده سر رشته سعادت زیور دست و شرک خفیدن
 و انانیت ماره دن خلاصه پیوست و فناء حقیقی یله مشرف و اماره اطمینان مبدل و محرف اولور
 ع این کار د ولست کون تا کراد هند مشوی چون بدانشینکه ظل کیستی فارغا
 کرمدی و کرزیستی بود و رافنده امید واردر که کاهی دعا و بوج ايله یاد ایدله و السلام
 بوز سگسان بشخی مکتوب خواجه اما ان الله وخواجه مؤمن برها بنوری وصال پر وجه
 کال آخرنده واقع اولد یعنی بیان ایدر بعد الحمد والصلوات و تبلیغ الدعوات مکتوب شریف
 رسیده و مسرت بخش اولدی شوق و ارزوی ملاقات اظهار اولمش دوستانی دخی مشتاق یله لر
 وانا الیهم لاشد شوقا حدیث نفیسی قرائت ایدله لر بوششاهه بیدارده عاشق مسکینک نصیبی همان
 شوق واضطراب و کثرت التها بدر نظم متاعی کرین رهگذر میریم لب و خشک مژگان زبیریم
 وصال پر وجه کال نشسته اخروید موعود در مَنْ كَانَ مِنْ رُّجُلَيْفَاءِ اللّٰهِ فَإِنَّ أَجَلَ لِّلّٰهِ لَا يَمُوتُ کریمه سیک
 شاهد در و بوششاهه بعض صوفیه علیه که شهود و مشاهده اثبات ایلشدر و تجلیات و ظهور
 تقریر قیلشدر بالجله ظلاله و ابسته در و شبهه و مثال ايله تسلیم در ذات احذیت تعالی به طالب
 اولنلر انکله متسلل و ملزلر و آیدن سراپه تولی قیلازلر بودار بیدارده نهایت سعی رفع و کشف استاز
 نه آنکه مطلوب حقیقی دامه قید و گرفتار و عنقا صید و شکار اوله ع عنقای شکار کثر نشود
 دام بازچین بل بنده لردن بعض خض خاص وارد درك دنیا لرینه حکم آخرت اعطا اولمشدر
 کر نشسته اخرا ده موعود اولان شیلر انك حقنده بوششاهه اظهار بیورلسه و ظلالدن بالثناء کدار و

بکر
شکل واردر

بخته رسان اولد و زو عیاددن حصنه دار اولسه ممکنه اگر چه این لحظه ممکن شب نیست زنجت
 مقیدان این هر عجب نیست و السلام علیکم و علی سائرین ایکر سعادت آثار میان شیخ محمد کاله رسیده
 در اخبار توفیق فکرک استماعی سبب مسرت و دوستان اولدی التوفیق زد کدی کارلرند سرکرم اوله لر
 و طبلی ترک ایلبه لر و ترقیدن قالمیه لر من استوی بوماه فهو مغبون امیدوار اوله لر و بزلی غافل
 خیال ایلبه لر يَوْمَ سَكَنَ الدُّرُجٰی مکتوب تیمور بیلک کولانی به استمرار حالت
 عدمیه نك حصولنه ترغیدر مکتوب سبحانه لری رسیده و خوشوقت اولدی درج اولمشكه
 سکوت و قننده قابدن اثر کوره هم بویه معلوم اولور که کویا هیچ در میان دکل پس بوندردیو حیرتده
 قائم دیشدر بخد و ما هیچ جای حیرت دکل در بحالت بیکدر درک سالکده ظهور ایدر لکن معیار
 بودر که بوحالت دوام پیدا ایدله و مراقبه و سکوت و غیر سکوت شهود عدمیت در نیستیده بکشتا
 و عدمیت ذاتیه نمایان اوله و منشأ انانیت و اماره اولان وجود موهوم متوجه زوال اوله
 و دخی مندرج ایدیکه اگر طاعت و عبادت اولمشه اندک استغفار اولوب حق تعالی نك فضل و کرمته
 نظر اولنور دیشدر مطالعه سیله مخطوط اولدم هر قدر که اعمالده قصور ملحوظ و لوبسه
 قیمتی فزون اولوب قابل قبول اولور دیشدر درک اعمال و استغفر عمل ترک ایلبه لر و انانیت استغفار
 دخی ترک ایلبه لر و فضل حصنه نظر ایدله لر که فی الحقیقه عبودیت بودر و دخی هر کیمکه اسم ذالک عهده
 سندن کلکه قادر اولیه اکا ذکر لسانی دخی تلقین اولند امیدر که ایکی ذکر دن بیخبر پیدا اوله و برادر
 الحاج محمد عاشق مکتوبنده اعلام اولمشكه عدد چهل تمام اولمش بخد و ما التمشه دخی دن ویرلدی
 مجموعی بوز اولور و السلام يَوْمَ سَكَنَ الدُّرُجٰی مکتوب انشاء صاحبانندن برینه
 موعظه در حامداً و مصلياً عصمت پناه عفت دستگاه همشیره مشفقه محترمه بومسکینک سلا
 عافیت انجمنی قبول ایدله لر صلیفه شریفه لری واصل و مسرور حاصل اولوب محبت فقری محبر و طلب
 مطلوب بهمتانی شیعرا و لغله مسرت افزون اولدی امید درك بوناثره محبت سرفراز و شعله طلب
 شوق پرواز اولوب ماسودان بیکانه و مطلوب حقیقی ايله بیکانه اوله لر بهر حال حصول محبت و ظائف
 طاعات و عبادتله مقید اوله لر و وقتی پیوده صرف ایلبه لر و فهو ولعبه روی زمینی صرف ایلبه لری
 و نه شدن عینیه هیچ نتیجه سی یوقدر و حل و حرمت شرعیه خوشبختی احیاط ایدله لر و حیل متین
 متخصیص امر و تمهیه ارتباط ایدله لر حق تعالی عید خیموده خلق ایلدیکه کدی طوری وزر ترک اولنه
 هرنه اولور سه جانب حق تعالی در انی و امر و نواهی مینلا قیلشدر و تخلص کریان ممکن دکلدر
 انك مقتضای سی وزر عمل در کاردر و الا بنده سمره اولور و انواع عقوبات استحقاق بولور خدا الله
 سبحانه که اولادیکر حسن توفیق بولشدر و کارلرند ترقی ایلشدر انلر حال لرینه غبطه ظهور ایلدی
 زاده هم الله تعالی و بوفیق دخی دعای خیر و توجه غایبان دن فارغ خیال ایلبه لر دولت دوام مستند
 باد يَوْمَ سَكَنَ الدُّرُجٰی مکتوب شیخ یوسف کردیزینک مکتوبینه جواب ایدر
 الحمد لله و سلام علی عباده الذین اصطفی نامه گرامی وارد و شرفیاب ایلدی خدا الله سبحانه که عافیتله
 وطن ما لوفلرینه واصل و لشرف و فرزندان و متعلقان عافیتا وزر بولشدر بزرگاندن خلعتلر عنایت
 اولشدر مبارک اوله حلقه نشین اولوب و یارانک متأثر و بهوش ولد قلری و دخی سرور کائنات
 علیه افضل الصلوات و اکمل التحیات جنابنی مشاهده لری تحریر اولمش واضح و مسرت لایع اولدی
 شکر خداوندی جل شاناه اولوب و طالب زیاده اوله لر و خلوت زیاده رغبت ایدله لر و ذکر کثری
 زیاده و توشه آخری آماده ایدله لر و لنظر نفس ماقدمت لغد و دخی بعض مرد ملک بلا توجه
 سیر لرینک سری ظاهر درك تأثیر حبشدر در دوستاندن سلامت خاتمه دعای مأمولدر و السلام
 علیکم و علی سائرین من اتبع الهدی و التزم متابعة المصطفى و علی آله الصلوات و التسمیات و البرکات لعلی

بکر
شکل واردر

بوز طقسان برنجی مکتوب
 محبت علی ملتانی - دقایق عجب و دیدار خلاص بولوق و کالات قرأت
 مجید و ذکر و ذکر مذکورده محبتی بیاننده در بعد از نماز و تبلیغ الدعوات ارسال و لسانات
 مکتوب واصل و خوشوقت ایلدی حق سبحانه و تعالی جمعیت و ذره قائم و ابواب ترقیاتی فتح ایلید قسور زلات
 و معاصی مشاهده سندن و دقایق عجب و دیدار ظهور ندر استغفار و کرم و تضرع و زاری واقع اولدی بی تحریر
 اولنش و بعد روز و عجب و برآکند یلردن رفع اولندی بی مشاهده اولنوب لکن چونکه آدمی بشر محض در
 هنوز انک دقایق و اردر که بن اکا مطلع دکم و کنیدی بدترین خلاص بیلورم دیشلر خند و ما بوشوده و بوده
 عجب و دیدار خلاص بولوق فایده که شرک خضیدر مشرک خند و ندی جل شکر کرد ر امر عظیمدر که سلوک اتم
 اوزده مترتیدر طریق صوفیه علیه به سلوک ایلک بوشرک دقایقندن تخلص و حقیقت خلاصک حصول
 لیون در علم و عمل کتب شرعیته ده میندر و اخلاص خدمت صوفیه علیه به وابسته در علم و عمل فای خلاص مقبول
 دکلدر که بدن بیروح کبیر و ساز و واقعه لکه کورب و کنیدی منز الرنجی بالای سمانده بولوب و صدیق اکبری
 کورب سزک حالکزه توجه ایشلر و وقت دیگرده سزه دستار عنایت ایدوب بولولمت و لا بتدر دیو
 بیور مشر صلی الله تعالی علیه و علی اله و اصحابه و سلم واضح اولدی خبر و در سندر کنیدی کاریکره مقید
 اوله سز تلاوت لذت بسیار واقع اولور دیو تحریر اولنش بیون لذت و لماز که صفت حقیقی کنیدی نفسند
 جاوه کرد صفتدن موصوف راه کشاده در تحریر اولنش که حلقه عشاده کنیدی حضرت رسالده عجلو ایشلر
 بولدم و آنک مظهری کوردم کذلک لا اله الا الله کلمه طنبه سنی ذکر هکامنده انار رسول الله دیرم
 دیشلر شاید که اختیار زبان کردن بولکه ظهور ایشلر اوله و الا هر نقدر مغلوب حال اولسه دخی بولیه کلاتک
 ظهوری ختاری واقع اولوق ممکن دکلدر و دخی لطافت سته ده ذکر بولیه هم دیشلر خند و ما ذکر
 و توجه و حضور اول زمانه دکلدر که وجود ذکر در میان اولیه و چون ذکر خشتا قامتی صحرای عدمه
 کشیده ایدوب و منتسبات بالجملة اصله و اصل اولد قن ذکر و حضور دخی صله ملحق و لوب و حضور دخی
 حضور ذالی و لور بوزمانده عارف کنیدی نه ذکر کور و نه حضور بعده اگر ذکر و حضور واریسه خود
 بچو در و بمقامدن عارفک نصیبی سبلاک و انعامدر و انانیت و شرک خفینک و ایدر ع ان حضرت
 ذات بهره استیلا کست و السلام بوز طقسان برنجی مکتوب دوست محمد بیک ایچون نصیحت
 و بعض کالات نمازدر حامداً و مصلياً ایکی مکتوب واصل و لوب خوش وقت ایلدی حمداً لله سبحانه عافید
 اوزده اولوب احباب یاد ایلکدن فارغ دکلر و ضمیر باطنه مشغولدر سعی ایده لکه راه ترقی همواره مفتوح
 اوله من استوی یوماه فهو مغبون انقاس عمر زیاده عزیز و معتقددر بطالات و ذره سرور دن حذر
 ایدوب و اهم اشیا به صرف اید لر مراقبه و ذکر لسان و تلاوت و نماز و حلقه ذکر دن خالی اولیه لر و حره
 و قنده اقبضا و جمیت بخشا اولور سه فوت و لنبیه و زبان ابله تکرار کلمه طنبیه به زیاده راغب اوله لر
 حضرت ایشان ما قد سنا الله سبحانه بستره تصریح بیور مشرک میندی ذکر ایله و قائل اولقد در همور ایدر که
 فراموشدن و سنن مؤکده دن غیری هیچ برشی ایل مشغول اولیه و عبادت نافله بی دخی توفیق ایلسه
 در سندر لکن سز بوحکمدن خارج سز بوحکرا هل بتدایه خا صدر هرزه و قنده تقاضا ایدر سه امور مذکور
 دن فتنیسی زیاده جمعیت بخش و لوب و ادبیا دکیفینته و سبله اولور سه اکا مشغول اوله سز مکتوبله
 نماز و متعلق تحریر و لسان شیارک مطالعه می زیاده ذوق ایلدی علی الخصوص تحریر اولنش که نمازده
 شایق قرآنده جمعیت و حفظ کثیر ظهور ایدوب نماز دن غیری مشغول خوش کلمه و هر حرفک نمازده
 بخشیدن ظهور یلیه صفای وقتا اظهار ایدر اول و قنده فقیر کویا خالقندن خبر دز ایدر لر دیشلر زیاده
 خوشوقت و لوب و لذت معنوی بخش ایلدی خوش دیشلر نظم اندر سخن دوست نهان خواهر
 کشتن تارلبا و بوسه زخم چویش بخواند ادای نمازده ظهور ایدن حالت جمله حالات خرقیدر و سبله
 نشان و بر بيشانه ظلد و روی کار دن پرده کشادر و کوشیدن اغوشه رسیده ایدر و السلام

بوز طقسان برنجی مکتوب
 مشیخت ماب حافظ عبد الجلیلک مکتوبه جواب و ترغیب مطلوب
 ایدر حامداً لله العظیم و مصلياً علی رسولہ الکریم نامه کرامی و رودیله مشرف و مستح ایلدی مرهم دورا ک
 و کفر فاری بعد صوری موجود ایکن یاد و محظوظ خاطر عطر ایلک نعمتدر بل بولیه کلمش و محبت ازلی
 سبب ظهور و اظهار اولمشدر و غنای ذاتی موجود ایکن خلق کنیدی جنبانه دعوت بیور مشدر و اول
 جناب قدسه رهنمون اولوب کمال کر مند اول طریق کشاده قلمشدر افسوس و حیفدر که دعوت
 و رهنمون و ارایکن اول جمال لایزالدن مجبور و محجوب اوله یز و بند نفس و هواده قالدوز نظم در جهان
 شاعدی و مافارخ در قح جریعه و ماهشیار بعد زین دست و امان یار بعد زین کوش و حلقه یار
 بالجملة بو بعد و هجران در میان ایکن ینه دوستان دن فارغ و لوازم محبتدن خالی دکلدر بوسه کین دخی دوت
 در یوه دعا و توجه غائبانه رجا ایدر و السلام اوله و اخر بوز طقسان ایچنی مکتوب
 سیادت پناه میر محمد ابراهیمک مکتوبه بعض فوائدی منضمین جوابدر بعد الحمد و الصلوات و ارسال
 التحیات صحیفه کرامی وصول بولوب کنیدی شوق و بار املری درج اولنش واضح اولدی حق سبحانه
 قادر در که احسن و جوه ایله ملاقاته میسر ایلید چونکه سزک محبتکز در سندر امید در که اول حضور
 فیوض و برکات ازید اخذ نکل و لویه فقیر هر روز سزک ماده کزده بشارت بولوب سزک معیتکز
 حضورده اولان یارانک بعضی سندن زیاده کورب امید وارمکه اول مقدار اوزره آثار مترت و اشکار
 اوله عر ایدر که اکثر اوقانده کدمده کیفیت سابقدن ماعد ابر کیفیت مشاهده ایدرم بر غلبه در که مقام
 فوقدن حصه باب و بلکه مقام فوقدن حظ و نصیب حاصل که کیفیت مسطوره انک اوزرینه ترتب ایدر
 دیو بسط اولنان حال بو کیفیت جدیده نک سر ندندر مرقوم ایدر که بعض اوقانده محسوس اولور که
 راکع و ساجد اولان شخص غریبدر که بوهیثنده تعین بولمشدر در نظم اعضای وجود همگی و
 گرفت نامیست زمان باقی همه اوست گرفت دیشلر سجده دن رفع سز ایلک نه کونه خوش کلور که
 سجده موطن کمال قریدر الساجد بسجد علی قدم الله فلیسجد و لیرغب حدیثی مجموعی اوله
 و دخی عر ایدر که بو وقت موجود ایکن ینه سنک صورتکی تصور ایلک جمله دن زیاده لذت و بر و عجب
 قوت و قله و سبله اولور و کدمده عجب فیض و انواع حالات ملاحظه ایدوب و اخلاق مجددی واردر که
 اگر اهل زمانه به ظاهر اوله تکبیر املری بعید دکلدر دیشلر محذ و ما بلجملة بوحالات کمال مناسبت معنی
 و لقادی عیندر در امید در که اولقدر جذب معانی ایدوب معیت تامه حاصل ایده لر بوز طقسان ایچنی
 مکتوب سیادت پناه میر محمد یعقوبی ذکر و طاعنه ترغیدر الحمد لله و سلام علی عبادہ الذین
 اصطفی مکتوب مرغوب فرزند نور دیده واصل و صفای وقت حاصل اولدی ذکر و فکر ایله مقید
 اولوب مرضیات حق سبحانه نک کسینده سرگرم اوله لر قوه جوانی طاعات و عباداته صرف اولنه
 شایک کشاء فی عبادة الله مسموعی اوله بزر سزک کی جوانره غبطه ایدر بزم تالکمر ایامی هوا و هو
 کذار ایلدی شمدی حسرت و ندامت نقد و قندر عنضوان جوانی عودت ایلز حسرت بی ماحصل حاصلدر
 کویا بر شخصک لیست الشباب بیود دیدکی واقعدر هجوم خطر ایدن دلنک اولیه لر کنیدی کار لر ینه
 سعی ایدر و استغفاری زیاده ایده لر و السلام اوله و اخر بوز طقسان در دخی مکتوب
 شیخ محمد باقر لاهوری به خانه نک صاحب خانه به نسبتی اولدی بی بیاننده در الحمد لله و سلام علی عبادہ
 الذین اصطفی مکتوب شریف واصل و مسرت حاصل اولدی خلیفه عهد ایله ملاقاتی تحریر اولنش
 مفصلاً واضح اولدی حق سبحانه عواقب اموری خبر ایلید خلیفه وقتی توفیق و استقامتده محسوسدر
 ایلید و بواکیر برکات و منبتلرندن نصیب کامل و یره مجلس کرم اولدی بی و یارانک احوال یازلمش
 تفصیل اوزره واضح و صفای وقت لایح اولدی حق سبحانه دوستانه همواره ترفیات عطا و کشایش ایدوب
 فیوض هوبدا ایلید درج اولنش که جهان آباد اولان منزله ساکن اولد قن بیغیر ایدمکه قابل تحریر

بوز طقسان
 ایچنی مکتوب
 بوز طقسان
 ایچنی مکتوب

دکدر بعد چند روز مرودند اولقدر بحاط انوار اولدمکه جانب فوق العرش کذا و جانب تحت لژان تجاوز
ایدم کویا خروج و نزوله بوفقیری فنا و بقایه رسیده ایلدیلر و بومکشف محسوسات کبی ظاهر اولدی که رب
احتمالی بوقدر و پیشلریل ع و لا ارض من کاس لکرام نصیب خاندک صاحب خانه اتصال خاصی و حق
جواری واردر و انک انوار و برکاتند بهره باب اولق کرکدر ماللتراب و رب الارباب حضرت ایشان ما
قدسنا الله سبحانه بسنه دخی کندی ساکن اولد قاری خانه لک انوار و برکاتی بیان اول موطنلرک عجایب و
و غزایی و سفرزده سیاحت ایلد کبری بلاد و منازل و قرانک ایشان نمایان و منکشف و لان بعض حقایق
ظهار و اعلان بیور مشرورک انلرک بعضیلری مؤمن و بعضیلری کافر ایدی و السلام و الا و اخره
یوز طقس زبشی مکتوب مخدوم زاده عالیجاه شیخ خلیل الله شرح حاله بعد الحمد والصلوات
فرزند نور چشمه و اصل اوله که سوال بهر حال مستوجب حمد و ثناء لادرسه المستول من الله سبحانه عافیتکم
و استقامتکم ظاهرا و باطنا و ترقی در جانتکم حقیقه و معنی مکتوب عجاای لری و احل و تحریر اولنان و قایع
مطالعه و لغله سفا حاصل اولدی حق سبحانه و تعالی معانی مکتوبه در منصبه ظهورده جلوه کرایوب
و قوتند فعله کثوره تحریر مکتوب و فتنده سزی خلعت مزین ایلد و روزه تعین حبیله بولوب و وصول
معلوم اولدی لکن هنوز دخول مستخص و لمدی و حقیقت محمدی کرنفس حقیقت کعبه ایسه که کذالت
حضرت ایشان ما قدسنا الله سبحانه بسنه نک بعض عبارتند دخی معلوم اولور پس حاصلدر توجهه
احتیاج بوقدر و اگر تعین جی ایسه دخی معرض حصولده در و اگر امر دیگر ایسه توجهه محتاجدر امید وار
اوله لر و دخی مشاهده اولمشکه بن سزک حقکرده انک دستی بنر دسته نایب منادر دیر مشر
مناسبت نامدی بنیر و اتحاد معنوی بی مشرور و دخی درج اولمشکه بو حکم بار یافتگان جناب
قیومیه نسبتله بی دبیدر پیشلر بوقبیر بوقدر و اذکار حقنده تحریر اولنا مشرور کاراضی دکدر بر دخی
بازلیه مکتوب تحریرندن صکره تکرار متوجه اولوب اول حقیقده دخول دخی مبسر اولدینی معلوم
اولدی و العلم عند الله سبحانه اگر سزک ولایت محمدی ایسه پس بودخول و الحاق بالاصاله مر
و بالظهور و اگر دکل ایسه بالتبع و بالفرع علی صاحبها الصلوة والسلام و السلام یوز طقسات
الشیخی مکتوب منلایمین حافظ ابادی به کالات نمازندن بر شمه بیانند در بعد الحمد والصلوات
و تبلیغ الدعوات ار سال اولنان مکتوب کلوب خوشوقت ایدی درج اولمشکه بعض فائده فرض
نمازده خصوصاً امامت حالند بر حال ظهور ایلر که کویا جسمم مهابت و عظمت حق تعالی دن کداخته
اولوب و سجد و فتنده رفع سر ایلک بکاخوش کمر دیکری مطالعه اولوب صفایا با و لم حق سبحانه
کالات صلاندن بهره تام عطا ایدوب و حقیقنده برده کشا اوله نماز معراج مؤمندر و انمودج معراج
هویدا اولدینی موطندر الساجد یسجد علی قدم الله فلیسجد و لیرغب فطوبی لمن وقف کادها بادها
و شرائها و اخذ خفا من کل من رکانها و طول سجودها و قیامها و عرج من صورها الی حقایقها و السلام
علی من تبع الهدی یوز طقسان بدینی مکتوب حافظ ابواسحاق تنی به تعبیر حجاب
و حقیقت فنای قلب و نفس بیاننده در الحمد لله و سلام علی عباده الذین اصطفی صحیفه کرامی رسیده
و مسرت بخش اولدی حضرت سخی علی نبینا و علیه الصلوة والسلام رؤیاده بر عظیم شکر ار سال
ایدوب و سزی مک به طلب ایلد کبری و بعد برقاج دخی مکه معظمه رؤیاده مشاهده اولندی بنیر و
مبارکدر و اول حضرت عم ایله مناسبت معنوی مشرور و بوز و یادن صکره مکه مبارکدر
کورمک و بومعانی مؤیددر زیرا کعبه منک اول حضرت ایله و انک بیری و برادر کایله خصوصیت خاصه
وارد علیهما الصلوات ایکی وجه کره کندیلر بنی برهنه بولوب و هر نه که پوشیده قیلنسه تکرار سلب
اولمش کورد کبری فنا ایله تعبیر و تعلقاتدن انقطاع ایله تفسیر و انور و معلوملری اولان فنای قلب
دخی پوشوده قوت و برر و کالات نقطاع نفسک فنانسه منوط و ذمایم اوصاف و اخلاقدن و انانیت

و ترفعدن و احکام المحل شانیه عدم انقیاددن خروجه مربوطدر که انک نهاده و دیمه در فنای قلبه علم حصول
زوال واردر نفس جاعل بوسطنده فتور بر پا و محسوسات دخی ریاضه بوقفاده هر چند تعلقات
فقد رسته در و کذبیدن غیره بتلاون کسسته در لکن ذات نفسد یا تکلیف خلاص بولوب و انانیت
با انعام وارسته دکدر فنای قلبه با انعام علم حصولینک زوال کافدر و علایق فاقدن خروج بسدر زیر
عنه ذاتی دکدر بیری و بندر تعلقات بیرونینک زوالی نک ترکیه و نظیرنده کفایت ایدر و نسیمان بافت
انک حقیقت فنای بخشدر لکن فنای نفسده علم حضورینک زوالی بالضروره لازمدر که نفس حاضر
عبارتدر تعلقات با فاکت زوالی نک فنانسده کفایت ایلر انک مرضی ذاتیدر مادامکه در میاندر بلای
جاندر ع قوباش اصلا کالابست و بس بومعامله نک تفصیلی و زوال نفس حاضر با وجود
بقای تکالیف شرعیه و احکام شرعیه بمعنایه در انک تحقیق سکاتیب دیکرده مذکوردر مباح و مباح
مشکل اینست والسلام یوز طقسان سکر بنی مکتوب میرزا محمد صادق بن نصرخان
فنای قلب علامتی و تبدل صفات حقیقتی بیاننده در بعد الحمد والصلوات و ار سال التحیات مکتوب
شریف و اصل و سرور حاصل اولدی سلامت و عافیتده مقیم و جاده شریعت و سنت و رزه مستقیم و لدر
و توجهات اخلاصی بنیر و انمش و بویام قلیله ده ذکر سلطان و فنای قلبی اشارت بیور مشرور
مخدوم فنای قلب علامتی بود که خطره ماسوای حق جل و علی لدن مطلقا سلب اوله بر فی اوزده که
اگر تکلف ایله ماسوای یاد ایلسه هر کس خطایه کلبه زبر ادرده ماسوادن نسیمان حاصل اولمشدر بو حالت
اطوار و لایند قدم اولدر و ابتدای کالدرک شرط کالات بشقه در سزه مدت قلیله ده ظهور ایدر بود
اجل نمدر شکر خداوندی جل شانیه ادا و لینه و منظر ترقیات اوله لر تحریر اولمشکه کاهی دما عده حرکت
موجود اولور یا فنای نفس حاصل و لمشیدر دیمشدر مخدوم فنای نفس مر دیکدر حرکت دماغ اکا
کار ایلمز علم حضوریکه کندی ذانده تعلق ایدر اذ دخی علم حصولی کبی پیمانده راد ایلک لازمدر که حق
فنای نفس حاصل اوله علم حصولینک زوالی فنای قلبه تعلق ایلد یکی کبیر و مراقبه ده صفات کذوبیت
تحریر و انمش احسندر مرور ایام ایله دخی حالات کثیره ظهور ایدر و دخی مذکور ایدیکه اشانی شغلده مر
کورمکه برضعیف و لطیف شخص فقیره روبر و ظاهرا و لوب دیرک اول سرور انام علیه و علی الصلوة
و السلام ملک بقیه طینی که حضرت ایشان مرحوم عطا اولمشیدی انک صوبیدن و بعض احوالندن
دخی فقیره اشارت ایدوب کاعطا اولندی دیدی دیو یا ز مشرور مخدوم حضرت ایشان خلقی بنی علیه
السلام ملک بقیه طینندن اولمش و ل حضرت اسرارندن بر سر عظیمدر سجدات شکر ادا اولنه بوقیم
سرور سزه واقعه ده واقعه اولمش مناسبت نامدی بنیر در هر چند هر بر مقامک تقیضه تفاوت واردر
و دخی شیخ عبد الخالق بزم یار انمزدیدی و خوب کسسته در و صاحب کالاتدر اگر انکه صحبت اولوب
و توجه اخلاص و لینه کوزلدر و السلام علیکم و علی سائر من اتبع الهدی یوز طقسان طقوز بنی
مکتوب شیخ عبد الخالق بنکالی طاب لیلته کشرندن ترسان و لرزان اونق لازم اولوب
و مکر خداوندن عدم امانت و کالات محبتدن بر شمه بیان ایدر بعد الحمد والصلوات و ار سال التحیات
مکتوب شریفلری و اصل و مسرت حاصل اولدی بقدماجهان اباددن بر مکتوب ار سال اولمشیدی دیو
درج اولمش مخدوم اول مکتوبک بزه وصول معلوم دکدر اگر و اصل اولدیه دخی مضمونی
در خاطر دکدر و دخی نوشته ایدیکه بوسفرده حق کسسته خصوصا اکثر منکران قیائل طریقت علیه به
داخل اولمشدر دیمشدر حمد الله سبحانه علی ذلک انلرک احوالنه خوشجه رعایت ایدوب و حلقة ذکر
و شغلی کرم ایدر و طاب لیلته و رودندن ترسان و لرزان اوله لر و مکر خداوندی جل شانیه در امین
ایله لر و همواره التجا و تقصیر ایدر لر نشاید که کارخانه عظیمه خلل واقع اوله و خلقله اشتغال یلن
حق سبحانه دن اغفال ایلیه و طاب لیلته حرارتلری باعث برودن اوله بهر حال همه یاران ایله صحبت ایدر

بدر حجاب
و انانیت

و دخی لباس محبوبیت به متلبس و لور لکن بود قیفه حل و نه که لباس مذکور ولایت احمدی به دخی
طریقند غیظا هر و لور یا خود بوشقه اولوب ولایت احمدی طریقندن مفهوم اولان تعین دخی با شقه
میدرد پیشتر سعادت آثارا اگر بولایت و وصولدن مقایه بولیا س ایله کندخی ملتبس بولور لر سه
باشقه اولوق احتمال فویدر و اگر وصولدنضکره بولیا س ظاهر و لشرایسه پس ظاهر بود که اکا
دخی منشأ بو ولایتدر و بادی نظردده ظهور ایدن بود که ایکسی دخی بو ولایتدن ناشیدر که سر
محبوبیتدر جدا اولسی فهدا و نماز و تعین جی ده اولان عموم و خصوص و ولایت احمدی تعین جی
وزره اولسی فهدا و لئوب بوجمل تأملدر زیرا تعین جی منتهای حقایق بمکانشدر و حقایق بمکانش
بر حقیقت انک فوقی دکلد که کذلک حضرت ایشان ما قد سنا الله سبحانه بسره انی تضرع ایلشدر
و بو تقدیرا وزره تعین جیدن ترقی جائز بلکه واقع اولور و حال نک انی غیر واقع و محال در دیو
تحریر ایلشدر که اول مقامدن رفع قدم ایدوب و دخی بالایشه قدم نهاده اولوق اسکا انک
خروجدر که محال عقلی و شرعیدر و السلام ایکیوزالتجی مکتوب الحاج محمد شریف
خادمه قضایه راضی و لوق طلب و دعایه منافی اولدی بیاننده در بعد الحمد والصلوات
و تبلیغ الدعوات القاط کسر نفسی منضمین اولان مکتوب کز رونما و فرحنا اولدی جواب واقع اولوق
واهل دنیا به رجی اولمندی و فقرای طریقک طریقنی ترک ایلدیلر بعد مقرر ایشه ظهور ایدر
سؤال و لئمشکه ان الله یحب معالی الهم حدیثک مقتضای سی بود که امور عالییه طلبا و لئنه
و مقام رضا و عبودیت دخی اقتضا ایدر که جمیع طلبا و لئنه که منافی عبودیت و رضادردیشدر و خدا و ما
بو سؤال و لئنه دخی و ارد اولور زیرا دعا و برامری طلب منافی رضا و تسلیمدر پس جواب
بودر که منافاة ممنوعدر و واد که موجوده راضی و لوب و از دیا ده طالبا و له طالبیا ز دیا د اولوق
موجوده عدم رضا دکلد که قریب زدی علما حب لی ملک لاینبی لاحد من بعدی دوستان حق
جل وعل انک بلا سینه را حیلدر در مع هذا دفع بلیه ایچون دعا ایدر لر ربانی مسخی الضرو ات
ایم الزامین اگر قضایه راضی و لوق طلبا بلکه منافی اولسه ایچون دعا ایله امر واقع اولور دی
قال ربکم ادعونی مستجب لکم پس معلوم اولدی که میانده منافاة دکل ایش شریراولانان بشارد
باینده سخن حضوره موقوف اولوب و قلی معذور بیوره لر و السلام ایکیوزالتجی مکتوب
خواجه ماه ابن خواجه عبدالرحمن نقشبندی به شرح کالاندر الله تعالی ابواب فیوضی همواره
فتح ایلوب جاده شریعت عزراست مصطفی علیه وعلی اله الصلوات و البرکات العلی وزره مستقیم
و مستقیم ایلیه صحیفه شریفه رسید و مسرت بخش اولدی بعض مصطلحات قومک شرحی
طلب و لئمش معلوم اولدی که جمیع اندن عبارتدر که خلقی حق جل و علاون جدا کور محبوب و سکردن
ناشی برینک اوصاف و احکامنی دیگری وزره جاری قیله لر اکا کفر طریقیت دیر لر و مشایخند
صادر اولان شطیحات و سکر یا انک کثری مقام جمعدن ناشیدر بو مقامده ذکر غلبه سکردن
ناشی لقلقه و وسوسه بیلور لر و نمازی شرک ظن ایدوب و بعد مشاهده ایدر لر و انالحق و سبحان
قولری ایله نغمه سرا اولور لر جمع الجمع که فرق بعدا جمع دخی دیر لر بودر که خلقی حق سبحانه دن جدا
کورر و مقام جمعه اولان تمیزدن صکره تمیز حاصل اولور و سحر سکره نصکره حاصل اولوب
و اسلام کفر نصکره رونما اولور و ذکر و نمازه رغبت ایدر سیرا فاتی مطلوبی کندیدن خارجه
جسجوا یلکدر سیرا فتنی کندوب و قلبندنا طرافنی کردان اولمقدردیشدر که سیرا فاتی
بعد در بعددر و سیرا فتنس قریب در قریبدر یافت کندیدر در کندیدن بیرونک یافت بو قدر نظم
همچونابینا مبر هر سوی دست با نودر ز کجاست هر چه هست سیرا فاتی الله استاء الهی
جل شان دلی سالکک مبدأ تعینی ولان اسمه دکدر بوند قطع دائره امکان و اردر که مراتب و جویک

جمع
دخی بعدا جمع
سیرا فاتی
سیرا فتنی

اولان اسمه منتهی و لور سیرا فاتی الله اول اسمه و اول سالک خللال و اصولده سیردن عبادتدر پس سیر
الله تعالی انک اسما و صفاتده سیرا فاتی معنایه اولدی بویکی سیرا فاتی کالدر و مراتب عروج و ایجادده در
و سیرا فاتی و اردر که نزول و تکمله تعلق ایدر سیرا فاتی الله با الله و سیرا فاتی لاشیاد سیرا فاتی لاشیاد و زواید
و سیرا فاتی کال نزولده در که مقام دعوتدر و برزخ اولدر که یکی شینت میاننده واسطه اولدی که یکی
طریقان دخی رتبی ایلد منصب اوله حقیقت محمدی - برزخ کبری دیر که مقام وحدت علی صاحبها الصلوة والسلام
زیرا اطلاق ذاتا بلیه مراتب تقیدات مرتبه و احادیث میاننده واسطه در که اعیان ثابته در و حقایق
ممکناندر و بو مرتبه وحدت هم فک اطلاق هم رنگ تقید مطلق و اردر قید اطلاق و مطلق ایله مقیددر
انک تنیدی تقیددر و اطلاق مرتبه فوق که مرتبه لا تعیندر اطلاق قدر که بی قید احادیث و بیضدیت تقیددر
و اعیان ثابته به وجود ایله عدم میاننده برزخدر دیشدر در زیرا هم علم الهی جل شانده موجود اولان
وجوددن و هم خارجه معدوم اولان عدمدن کندیدر رنگ و اردر و قهر برزخ دیشدر در دنیا ایلد آخرتک
میاننده در و هر برینک احکامی کندیدر و اردر من مات فقد مات قیامتة احکام قیامت مثلا
عذاب و ثواب و حساب و انقطاع اعمال کجایانده و اردر و احکام دنیا دخی و اردر مثلا جمعه کجه لرند
و کونلرنده و ماه رمضانده کفارندن عذابک انقطاعی کجی ولایت صغری و ولایت کبری و ولایت علیک
بوالفاظ حضرت ایشان ما قد سنا الله سبحانه بسره جنا بلیه خاص اولان مصطلحاتنددر سائر
کلامنده موجود دکلد و لا یصر فاکه ولایت و لیا در خللال اسما و صفات تعلق ایدر و ولایت کبرا که ولایت
انبیاء علیهم السلام اصله متعلقدر ولایت علیاکه ولایت ملا - اعلا در که ذکر اولنان یکی ولایت
فوقیدر و کالات نبوت شول کالاندر که نبوت انبیایه تعلق ایدر علیهم الصلوات و التسلیمات و کالات
ولایت ثلاثه نک فوقیدر و اول ولایت ثلاثه نک کالاتی و کالات نبوت حضرت ایشان ما قد سنا الله سبحانه
بسر نک مکتوبیا شندن جلدا اولده طریق بیاننده اولان مکتوبیدن طلب بیوریه بوقیر برزم طریقه زده
زبانده و آثار اولان بعض کالاتی بعض یارانک التماسی ایله شرح ایدوب بر رساله یاز لشمیدی انک
صورت نقلی ارسال اولندی مطالعه اولنه و السلام علیک وعلی سائر من تبع الهدی و النزم متابعة
المصطفی علیه وعلی اله الصلوات و التسلیمات و البرکات العلی ایکیوزالتجی مکتوب
شیخ خالد سلطان پوری به قضایه رضایی ترغیب و فضیلت فقر بیاننده در مکتوب مرغوب وصول
بولدی مضایقه روزگارده متعلق مرتقم اولنار معلوم و سبب تفکر خاطر مفهوم اولدی الله تعالی عالم
عبیدن کثایش عطا ایلوب و امداد بیوره فقیر بویا ایلد فاتحه قراءت ایدوب و دعا دن غافل دکم بخند
دخی قضیب و توسیع دخی حق تعالی انک فعلیدر انده کسسه نک مدخلی بو قدر الله یسسط الرزق
من یشاء و یقیدر بنده مقبول اولدر که حق تعالی انک فعل و اواده و تقدیرینه راضی اوله و چین جبین و اوایل
بلکه کثاده پیشانی و روا اوله خرم اوله لر که بوقر و تنگی معیشت کندی خواص بند کانه اندن عنایتد که
ازین بخشش مقصود انلدر بو برکزیدکان ایلد برآمده شریک اولوق سعادتدر اگر بوفتک قدری بیلوب
وداه صبر و رضایه سالک اولور لر سه امیددر که فراهی قیامتده دخی بو زر کوارانک انوار و برکاتده شریک
اوله لر و خوان نملرندن حصه بوله لر دشتک اولوب و کندی حیالندن تیری ایلیه لر غفلنده گذار
ایدن حیات قابل تیریدر دنیا به کلک عیش و تنعم ایچون دکلد محل عیش در پیشدر اللهم انی اعوذ بک
عیش الاخرة دنیا به برای طاعت و عبادت کتور دیر مطلوب معرفت حق جل و علا در اگر بوا مور
مطلوبده خلل واریشه جای ماتمدر که دنیا و مافیها انک عوضی دکلد انک فقدا فی ایله بو زندگانی
فاینده نک اولور لر سه انک عسری سیرا فتنی و السلام ایکیوزالتجی مکتوب
منلا شاه مراد بشاوری به احوال طلبیه رعایت و سکر خداوندیدن عدم امنیت بیاننده در
حامدا و مصلیا و مستی مکتوب مرغوبک و صولی سیرا فاتی و لیدی طاب لک اجتماع

وچند کرم اولوب وصحتك تاثيري و بعض ياران فنای قلبك حصولي بر بری و زره واضح و صفای
وقت لایح اولدی نظم اسماں سجده کند هر زمينه که درو بکد و کس بکد و نفس هر خدا بنشیند
سوال یاران خورشید رعایت و توجه نماید و نکاه داشته ترغیباید و ب نسبتی بر دوام اید و
لکن طایفه اول و رودندن ترسان و لرزان اوله و مکرم خداوندی جل شانه دنا من اولیه لرشاید که اول
کسسه نک خرابی بونک ضمتنه مطلوب و نه بالجه بوباید همواره التجا و تضرع اید و لر و عیب و بنداری
امین اولیه لر ربنا الشامن لدنک رحمة و هی لنا من امرنا رشدا والسلام ایکیوز اوچی مکتوب
صوفی محمد حسین کابلی شرح احوال در **بسم الله الرحمن الرحيم** بعد الحمد والصلوات
مکتوب مرغویتری کلوب و صفای وقت حاصل اولدی واقعات روشن تحریر اولمش سرور کائنات
علیه و علی اله افضل الصلوات و ازکی لتسلیات حضرت تری کورد کلمی و ابنا دن خلعت سبز غائب
اولوب و کذلک یکی خلعت دیگر حسنین حضرت تری نک هر بندن غائب اولدینی و کندی کنای حلی صورتند
ولیا پس سرخ ایل و تمام اعضا اوزره فخر زبور لر مشاهده ایدوب اول زمانه سزه بر شیر حله کائنات
ظاهر اولدینی و بعد اذن خلاص بولوب ایکی رکعت صلا شکر ادا ایدوب و تمام قرآن اذنه قراءت
ایلد کلمی واضح و هویدا اولدی هر بری نک و عابد در و دخی تحریر اولمش که اثنای طریقه سرور
ایدر کن اکثر اوقات واقع اولور که زمین و آسمانک میاننده هر تقدیر می واریسه فقیر همراه اولوب
روانه اولور لر اول وقتده هر نه که مشاهده اولور سه اوردن همه اوست ندا می رسیده کوش
اولوب یهوش ایدر دیشلر بل بوتی غیب الغیبه بورا هک در اشدن هر روزه ان انا الله ندا سیه
نغمه سرا اولور و بوباید ده هر بر دیو عشو پری ایله روفا اولور و سالکی کنای پرستش دعوت
و طالب لره رهزن طریق وصلت اولور بلند همت کر که ابراهیم پیغمبر علی نبینا و علیه الصلوة والسلام
بکی اثره الثقات یامیوب و حسن مو هو ملرینه فریفته اولوب **لا احب الاقلین** دیوب و سزاوار
طلب اولان زانه پویان اوله که لم یزل اولانک صفتیدر و کرمه ان وجهت و جی ترانه سیه نه
سرا اوله و دخی قبرستانه روانه اولوب و اموات سزک دامنکره تثبیت و طالب اخبار اولد قلمی دخی
خوشدر اندرک طایفه موافق اولوب و ممکن اولان شی پیدا وایشانه اهدا اولنه و دخی هر وقتکه
نماز شروع اولنسه کنای صفت گروه ایلاده کورد کلمی و رکوع و سجود دن رفع سر ایلده که سزه موافقت
و نماز دن سکره خلوت و صحبت ایدوب لکن سخن خا طرده قالدینی تحریر اولمش محمد و ما افرینشد
مقصود اولان انبیا در علیهم الصلوة والسلام و وجوده کل هر دولت انرا چون ظهور ایلشد
امت اولنره سعادت بودر که اموردن برآمده اول بزرگواران ایله شرکت پیدا اید و انلره متابعت سببیه
حزان الوان نغمردن چاشنه و لذت بوله لر **الله لا یخسر من یرکاههم** واجعلننا من متابعی نارهم
والسلام علی من تبع الهدی ایکیوز اوچی مکتوب نصر خانه نصیحت در
بسم الله الرحمن الرحيم حامداً ومصلياً الله تعالی کنای لطاف و عنایا تخی مشا مل و
کسب مهنیاتی ایله مکرم و ممتاز و کامل ایلیه صوفی محمد حسین بدیل صحنه شریفه لری و اصل
اولوب سلامت دوستان مخبر و لغله مسرت بخش اولدی صوفی مشار ایله جناب مشفقانند
نیل رضامند و شاگرد مرمی نهبه نسبت بله و قوع کل خدمت مخلنده در خدمت فقر
و هل الله مفر بر کاند و سبب کشایش دین و خردنر و خد و ما حیات دین زیاده قیلدر و معامله خرد
ایدی و غیر منقطع عاقل و در که بوفزیت قیل غنیمت بیلوب توشه آخری اماده و بوا انفا س
معدوده ایله ملک ابدی تحصیل ایلیه و رمی مولای حقیقی جل شانه ناقل اوله اوقات ذکر کنای
وادی فراغ و سنن ایله مهور ایدوب و محرمات و مکروهات کبی منیبات شرعیه و جتناب
بلک لازمدر بنده اولان کسسته کنای طوری و زره حکوم اولغه راضی و لر کنای امرای و زره کرد

ایلیه مولای کنایک حاکمیدر انک مقتضای امر و نوا هبسی اوزره زندگانی المیت کر که در چاره یوقدر
والایندة مقدر اولوب مستحق انواع عقوبات اولور شفقت آثار احقاقیک آگاه شیخ عبدالحق یاران
دندر و خوبر و کالات و احوال ایلیه صاحبدر انک صحبت و خدمت غنیمت ایله لر و کار لر
اذن دعا طلب ایدوب و استمداد ایددر و ختم حضرت خواجگان ایتدیره لر مشیقت پناه برادر
عزیز شیخ محمد صاحب سلام اولنور سزک شفقت لر کزی کورب و ضی و بو طرفه اولان دوستان
فرا موش ایلدی لر خوش دیشدر نظم و مایه من غیب عزیز صیفه بلام بنسب ان لاجنه
اولوبن والسلام اولور خرا ایکیوز اوچی مکتوب صلاح آثار صوفی
محمد مکتوبه جوابدر بعد الحمد والصلوات و ارسال التحیات مکتوب مرغوب و اصل اولدی
جداته سبانه عاقبتله و ظنرینه و اصل و اوقالری جمعیت اوزره و یاران جمع اولوب و حلقه
ذکر مستفاده اولوب و معامله لری ترقا و زره در کنای بویامده داخل تعین جی بولورم دیشلر
مبارک در اللهم اننا محتاجون الاشياء كما هي حافظ مقصود علیک فقیر نسبتله محبت و اخلاصی
درج اولمش و دخی فقیرک مکتوبی میرخان ایضاله سعی ایلد کلمی مرقوم ایدی بالجه واضح
اولدی جزاله الله سبحانه خیر الخصال بقی مجتهد امید در که محبت لرینه موافق فیضند اوله لر و معانی
خفیه اخذ ایددر مشار الیه احوالی تحریر اولمش که دل بی تعلق اولوب و خطر ما سواد لره
قالمایش بوحال زیاده شریفدر و فنای قلب ایله معبردر و اطوار ولایتده قدم اولدر ثانیاً فی
دیشلر در قلبک ما سوادن انتفاع تامی بر مرته حاصل اولسه که اگر تکلف ایله ما سوا یاد اولنسه
خاطر نه کامسه دلیل یافت در سعی ایددر که قدمها دزد یاد اولدر بوفنده هر چند نشیان ما سوا
حاج ملدر و حضور بیغیت کاشندر لکن نفس حاضر هنوز بر جادر و ناسی دخی بر یاد بر جان کر که در
بوفنس حاضر یزاله و رفع ایلیه و بیکوه کرانی بالکلیه بن و بیخندن قطع ایلیه و انایتی و کنای
مولاسته اولان معاداتی منتفع و دفع ایلیه بوحال فنای نفس ایله معبردر و بو طرفه قم ثانی
والسلام ایکیوز اوچی مکتوب خواجه قاسم عدمه واصله متعلق احوالدر
الحمد لله العلی الاعلی والصلوة والسلام علی رسولہ سید الوری صاحب قاب قوسین اودن و علی اله
وصیه البرة النقی اما بعد صحائف کرامی تعاقب و مسرت بخش اولدی سلامت و عاقبتده
مقیم و جاده شریعت و طریقه مستقیم اوله لر که استقامت کرامتک فوقیدر و مدار بخاند که
اشتر محالدر مشوق ملاقات نصیر اولمش بوجاننده دوستان دخی مشتاق بیلوب و اند شوق
مبدأ و اصلدن تصور ایلیه لر چون رابطه محبت قویدر المرء مع من احب مقتضای سبجه اول مقدار
معیت معنوی کاشندر و راه فیض کشاده در کنای احوالری تحریر اولمش که نه وجودن حکم قالدی
و نه عدمدن اثر قالدی دیشلر زیاده خوشوقت ایلدی بوقسم فنا که وجود کند و یه تابعه اولان کالات
ایله کنای صلته ملحق اولوب و عدمکه اول کالات مرآت ایدمی و دخی کنای اصلی اولان عدم مطلقه لاحق
اولد قد اقسام فنا نک اعلا سیدر که عارفدن نه عین قالدی و نه اثر لایقی ولاندر و عدمکه اعدام
دیگردن جدا اولشدر انعکاس کالات اول مرآتدر و چون کالات کنای صلته رجوع ایدوب
اول عدمک سائر اعدامدن مایه الامتیازی قالد قد عدم دخی عدم مطلقه رجوع ایدر اگر دیر لره که
بوتقدیر اوزره کر که در کالات اصله لحوقی ایله عدمک عدم مطلقه لحوقی میاننده تلازم اوله
و حال آنکه عدمک عدمه لحوقی کالاتک لحوقند نصکره در بعدیت زمانه در و جوق واقع اولور که
لحوقی حاصل اولور عدمک لحوقی و لماز بوانفکاک سرندر انک جوبانده دیر که کالاتک اصله لحوقده
کالاتک مرآت عدمه علاقه می قالد و فنا متحقق اولور بعده مرور زمان ایله اول علاقه دخی بر طرف
اولور بسع مادامکه مرآت اولان علاقه با قیدر عدمک عدم مطلقه لحوقنه مانعدر زیر عدمک باعث

در دخی مکتوبه و در دخی مکتوبه

... من قتلته فاناديت به حدیثش و دخی قاجیناه و جعلناه نوراً کریمه سنده ...
 مستغاد و بیان یورشدر دوسناندن دعایا مولود و السلام اولاً و آخراً ایکیوزاون یدجی مکتوب
 سیادت پناه سید شریفک سوالرینه جوابدر بعد الحمد والصلوات سیادت پناه سید شریفک سوالرینه
 متعدد نک حلی بود و پیشدن طلبا یلش فهم مقداری حلی تحریر اولندی المسؤل من الله سبحانه العظمة
 والوفیق سوال اول بدنده صفت جادات وارد و روح لطافتند رانلرک ایکیسی حالک مفارقت
 هیچ اول حالدن خبردار دکلدر پس زمان انصاف لرنده نیجه مثلث و متالم اولور لر جواب انما یكون مع
 الاجتماع ما لا یكون مع الانفراذ یعنی وقت اولور که جن اجتماع واقع اولان حال انفراد موجود اولور
 سوال ثانی مودتن صکره که بدن ایل روح ایچون مفارقت و قطع حاصل اولور و قبرک
 ثواب و عذاب حقددر جواب فبرده روح بدن تعلق و اتصال وارد لکن موجب حس و حرکت اوله حی
 قدر دکلدر مشاهد اولمازمیکه رؤیاده مثلث و متالم اولوب و هیچ ظاهرده لذت و الملک اثری پیدا دکلدر
 سوال ثالث ترقیات سکوت نهایت پذیر میدرد کلیددر جواب اگر سیر سالک تفصیل اسماء
 و صفاته واقع اولور سه پس مراتب وصولا نلک حقددر نهایت پذیر دکلدر ایچون دیشلدر که منازل الوصو
 لا تنقطع لا بدین و اگر قطع مراتب اسماء و صفات با لواقع اولور سه پس منازل وصول انقطاع پذیر اولدی
 حضرت ایشان ما قد سنا الله سبحانه بسره نلک مکتوبانند متحقق اولمشدر سوال رابع حال ایل علمت
 میانده تفاوت ندر و ایکیسندن قنغیسی بهتر در جواب حال علمنا شرفدر علم مقدمه حالدر علم
 خواص و عوام ایچوندر و حال خاصه اهل وجد و کالدر علم اگر مقتضای و زره علم واقع اولور سه عالمک
 اوزینه حجت اولور و اگر علم حاله منقلب اولور سه مجتهد حاصل اولور سید و مرشد رضی الله تعالی
 عنه دن بوجهله مسموع اولمشدر سوال خامس اهل کال عندن کراهی ندر و کراهی که در لدر
 شریفه کراه اولور که خلاف شرع شریف حرکت ایلله اما کراه طریقت کیمه شیمه اولور جواب
 کراه طریقت اولور که خلاف شریعت و خلاف طریقت اولوب و طاعتند دخی خروج ایلله سوال سادس
 جمیع کالات حاصل اولوب و انسان کامل اولور قد نصکره انک توحی قنغی چته در و نه جانیه متوجه اولور
 جواب عروجه تعلق ایدن کالات حصولدن صکره بالکلیه حلی و علایه متوجه در کالات ولایتی
 طریقت بعد نافعصلری تکمیل ایچون آنی تکرار عالمه ارجاع ایلد کلامی صورتده اگر کالات ولایتی طریقت
 نول ایدر سه پس ظاهری متوجه خلق و باطنی متوجه حق جل و علادر و اگر کالات نبوتی انجاده رسیده
 ایدوب نزول ایدر سه پس ظاهری و باطنی متوجه خلقدر و بالکلیه دعوت توجه ایلمشدر سوال سابع
 تجدد امثاله فصوصک بیان اولمشدر انک حقیقتنه کاهی التفات یوریلوب واقف ایدر لر جواب
 تجدد امثاله بعض صوفیه قائلدر بزم عند مزده ثابت دکلدر بو معامله اگر وارسیه فقط سالکک شهودند
 نفس الامرده دکلدر اگر بو معامله نفس الامری اولسه معصیت کلی اولوب و معذبا اولان دیگری اولقی لازم
 کلور که قضیه عدالتدن بعید دکلدر بعض سالکرده پوشوده منشأ مکتوبات قدسی یانده مذکور در اندک
 طلبا ولنه سوال ثامن بوضعیفک خاطرنیه کلور که بر عزیز یورور ع کوش بند و هوش بند و
 چشم بند پس بواوچینده اولند قد شغل و وجهله واقع اولور و پوشغلدن نیجه نتیجه حاصل اولور و ندر
 جواب اوله بددن مراد ذکر و مشغلدر دیشلدر که قلبی دشمندن صیانت ایلد که دوست طلبا بلکه
 حاجت بوقدر و انک نیجه می نتیجه ذکر در بعد طلب حاله موافق هر نیجه که برانی دلالت ایدر سه مشغول
 اوله سوال ناسع نفس ولایت ندر و صفت ولایت قنغیسیدر لر جواب نفس ولایت
 فنا و بقادر و کسستن و پیوستن یعنی انقطاع و اتصالدر و صفت ولایت دار غرور دن اعراض و اجتناب
 و دار قراره میل و انشاید و السلام ایکیوزاون سکرینی مکتوب محمد باقر لاهوری به کالات
 محبتی یا زاید الحمد لله ذی الانعام والصلوة والسلام علی رسولہ سید الانام و علی اله الکرام و صحبه العظام

... من قتلته فاناديت به حدیثش و دخی قاجیناه و جعلناه نوراً کریمه سنده ...
 مستغاد و بیان یورشدر دوسناندن دعایا مولود و السلام اولاً و آخراً ایکیوزاون یدجی مکتوب
 سیادت پناه سید شریفک سوالرینه جوابدر بعد الحمد والصلوات سیادت پناه سید شریفک سوالرینه
 متعدد نک حلی بود و پیشدن طلبا یلش فهم مقداری حلی تحریر اولندی المسؤل من الله سبحانه العظمة
 والوفیق سوال اول بدنده صفت جادات وارد و روح لطافتند رانلرک ایکیسی حالک مفارقت
 هیچ اول حالدن خبردار دکلدر پس زمان انصاف لرنده نیجه مثلث و متالم اولور لر جواب انما یكون مع
 الاجتماع ما لا یكون مع الانفراذ یعنی وقت اولور که جن اجتماع واقع اولان حال انفراد موجود اولور
 سوال ثانی مودتن صکره که بدن ایل روح ایچون مفارقت و قطع حاصل اولور و قبرک
 ثواب و عذاب حقددر جواب فبرده روح بدن تعلق و اتصال وارد لکن موجب حس و حرکت اوله حی
 قدر دکلدر مشاهد اولمازمیکه رؤیاده مثلث و متالم اولوب و هیچ ظاهرده لذت و الملک اثری پیدا دکلدر
 سوال ثالث ترقیات سکوت نهایت پذیر میدرد کلیددر جواب اگر سیر سالک تفصیل اسماء
 و صفاته واقع اولور سه پس مراتب وصولا نلک حقددر نهایت پذیر دکلدر ایچون دیشلدر که منازل الوصو
 لا تنقطع لا بدین و اگر قطع مراتب اسماء و صفات با لواقع اولور سه پس منازل وصول انقطاع پذیر اولدی
 حضرت ایشان ما قد سنا الله سبحانه بسره نلک مکتوبانند متحقق اولمشدر سوال رابع حال ایل علمت
 میانده تفاوت ندر و ایکیسندن قنغیسی بهتر در جواب حال علمنا شرفدر علم مقدمه حالدر علم
 خواص و عوام ایچوندر و حال خاصه اهل وجد و کالدر علم اگر مقتضای و زره علم واقع اولور سه عالمک
 اوزینه حجت اولور و اگر علم حاله منقلب اولور سه مجتهد حاصل اولور سید و مرشد رضی الله تعالی
 عنه دن بوجهله مسموع اولمشدر سوال خامس اهل کال عندن کراهی ندر و کراهی که در لدر
 شریفه کراه اولور که خلاف شرع شریف حرکت ایلله اما کراه طریقت کیمه شیمه اولور جواب
 کراه طریقت اولور که خلاف شریعت و خلاف طریقت اولوب و طاعتند دخی خروج ایلله سوال سادس
 جمیع کالات حاصل اولوب و انسان کامل اولور قد نصکره انک توحی قنغی چته در و نه جانیه متوجه اولور
 جواب عروجه تعلق ایدن کالات حصولدن صکره بالکلیه حلی و علایه متوجه در کالات ولایتی
 طریقت بعد نافعصلری تکمیل ایچون آنی تکرار عالمه ارجاع ایلد کلامی صورتده اگر کالات ولایتی طریقت
 نول ایدر سه پس ظاهری متوجه خلق و باطنی متوجه حق جل و علادر و اگر کالات نبوتی انجاده رسیده
 ایدوب نزول ایدر سه پس ظاهری و باطنی متوجه خلقدر و بالکلیه دعوت توجه ایلمشدر سوال سابع
 تجدد امثاله فصوصک بیان اولمشدر انک حقیقتنه کاهی التفات یوریلوب واقف ایدر لر جواب
 تجدد امثاله بعض صوفیه قائلدر بزم عند مزده ثابت دکلدر بو معامله اگر وارسیه فقط سالکک شهودند
 نفس الامرده دکلدر اگر بو معامله نفس الامری اولسه معصیت کلی اولوب و معذبا اولان دیگری اولقی لازم
 کلور که قضیه عدالتدن بعید دکلدر بعض سالکرده پوشوده منشأ مکتوبات قدسی یانده مذکور در اندک
 طلبا ولنه سوال ثامن بوضعیفک خاطرنیه کلور که بر عزیز یورور ع کوش بند و هوش بند و
 چشم بند پس بواوچینده اولند قد شغل و وجهله واقع اولور و پوشغلدن نیجه نتیجه حاصل اولور و ندر
 جواب اوله بددن مراد ذکر و مشغلدر دیشلدر که قلبی دشمندن صیانت ایلد که دوست طلبا بلکه
 حاجت بوقدر و انک نیجه می نتیجه ذکر در بعد طلب حاله موافق هر نیجه که برانی دلالت ایدر سه مشغول
 اوله سوال ناسع نفس ولایت ندر و صفت ولایت قنغیسیدر لر جواب نفس ولایت
 فنا و بقادر و کسستن و پیوستن یعنی انقطاع و اتصالدر و صفت ولایت دار غرور دن اعراض و اجتناب
 و دار قراره میل و انشاید و السلام ایکیوزاون سکرینی مکتوب محمد باقر لاهوری به کالات
 محبتی یا زاید الحمد لله ذی الانعام والصلوة والسلام علی رسولہ سید الانام و علی اله الکرام و صحبه العظام

الى يوم القيامة اما بعد مكتوب شريف واصل وفرح فراوان حاصل اولدى غايث وجميعت اوزره مقيم وجادة
 شريعت عليه وسنت سنينه اوزره مستقيم اوله لر اذواق ومواجيد لرى تحريرا ولنش زياده عايلدر
 عقل عقيل مشكلدر كه بود قايى فهم ايله بي پرده ديده ناييد الهى جل شان كه كركدر كه بومعافى في درك ايله و نور
 الهى عز وجل درك بنظر بنور الله حديثى كا ايمان ايدر بواسرارى فهميده لر لايجل عطايا الملك الامطايه و دنى
 تسخير اولنشكه بواشاده جناب سرور كائنات عليه وعلى له افضل الصلوة والسلامدن كندى حقه
 بر نسبت خاص فائز و اول حضرتى كند بيه امداد ايدر فهميدم و دنى حضرت مجد الفدن دنى عنايات
 والطف كورب و مراتب عروجه و منازل نزوله ادراك ايد كرى شير و احيانا استيلاى سكر و احيانا صحو
 بالجملة واضح و صفائى وقت لايح اولدى اللهم زد رشتة محبت و رابطه معنوى هر قدر قويا و لور سه
 اخذ فيوض و بركات و لغدر زياده اولور و درجاش علايه ترقيات واقع اولور مدار كارت محبت و زره در خصوص
 بزم طريقرده كه نسبتمز انكاسى و انصبايدير مريدك پير اولان رابطه محبتى سبيله مرور ايام ايله انك ركنه
 كبر و مجاذبه محبت ايله انك باطنندن معافى خفيه ي اخذ ايدر المر مع من احب محبت محبة صاد قل
 نصيبندن هيچ دقيقه فوت ايلز و محبت زياده اولد قه معيت دنى مزدا اولور و هر قدر كه محبت ازدياد
 اولور على الخصوص كه صحت ايله جمع اولنان محبت اوله زير محبت دنى بو طريقك اركان و شرائط نند
 و چون بو طريق كبر منسوب سديق اكبر در رضى الله تعالى عنه و اول حضرت محبت و معيت بهمتا ايدى
 لاجرم قرآن مجيد ده معيت ايله باد اولوب والذين معه ايراد بيور لى ناچار ما صبت الله فى صدرى الا و
 سببته فى صدرى بكر حديثك و دنى ما ظنك بائين الله ثالثا حديثك موردى اولوب ثانيا
 ائين شرافتى ايله سر بلند اولدى پس بو طريقك دنى مدارى محبت و زره اولوب و بو محبت معاملة ايشاذ
 جمله دن فائق ايدى والسلام ايكوز اون طقوز بى مكتوب من لا ضحى الذين طرفندن كلن
 مكتوب جواب و شيخ عبد القادر قدس سره نك قولنى توجهدر الحمد لله على الآ و الصلوة والسلام على انبياء
 وآله واصحابه و سائر اجبايه اما بعد مكتوب مرغوب كلوب و خوش وقت ايدى شوق و قطعش اظهار
 اولنش و قه موقوفدر ليكل ايجل كتابت اميددر كه انش شوق شعله مند و نازده محبت سر بلند
 اولوب ماسودن بالتمام رهاياب و مطلب علايه وصول و انتساب ميسر اوله اوقا قى هم امور ايله معمور
 ايدى لر و رضائى حق جل شانده جان ايله سعى موفور ايدى لر و نوشته قبر و قيامتى ماده ايلكه بزل مقدور
 ايدى لر جاءت الزاجفة لتبعها الزادفة واقعه ده كور مشرك برادر صغير بى رحلت ايلش ممكندر كه
 برادر صغير سرك همزاد بىكر اولان شيطان اوله و صغير اولق وجود و لادنده سرك تابع اولق اعتبارى
 ايله در و موت سرك آنك عدم ظفرندن و مراد بيه عدم وصولندن عبارتدر كه اضلال و اغوادر و سرور
 كائنات عليه وعلى له الصلوات والتسليمات و سائر عزيز لر جنازه سنك نماز بيه متوجه اولد قارى اكل
 مركدن كاييت و خسرا ننه اشارتدر مثلا بران چين چهار تكبير كفتيم دير لر بى كاوداع ايدوب و اندت
 خلاص بولدم ديكدر ع چار تكبير زدتم يكسره بر هر چه كه هست و اول سرور انام عليه الصلوة
 والسلامك بو حضورى كوپا سرك سرور بىكر ايجوندر و تيمم اول لعينك شردن سرك خلاصكز
 كيدندن سلامتكر ايجوندر و دنى ممكندر كه كوچك برادر قلبا اوله و كوچك اولسى قلبه عالم اصغر
 ديد كرى ايجون اوله و اشاده عالم صغير دير لر عالم كبريه هر نه واد ايسه عالم صغيره كاشدر كه انساندر
 و عالم صغيره موجود اولان عالم اصغره ثابتدر كه قلب انساندر و انك رحلتى نك فنا سيدر كه انكه
 ما مورد در حد ينده كمشدر كه موتوا قبل ان تموتوا و نماز جنازه مى آنك حقنده فنا سنك اكالى ايله
 و يقانك حصول ايله و درجاشك ترقيسى ايله شفا عندن عبارتدر و جنازه دن فارغ اولد قد نصكره
 مسجد جامع مسلمانر جماعته كله اكوپا انك شرعيتندن تخليصندن كايتر و يا خود حصول فناد
 صكره عباد صالحينده كه اسلام حقيقى ايله مشرفلدر و جنت وصالده كه مسجد و بيت الله اذن كايتر

بولوا ميه حذيه
 صفات دنى ياد
 ع

اكافايت پيدا ايلدر مخذ و ماسرور كائنات و مخر موجودات عليه وعلى له افضل الصلوات و اكل الحيات
 خوابن و واقعه ده مشاهده اولنش مدينه منوره ده مدفون اولد قارى صورتله مشروط دكلدر هر نه صورتله مشا
 اولنور سه اميددر كه مثل شيطانن محفوظ اوله نكن معانوم اولد كه وقايع و منامات مبشر و استعدادى
 مخبر در حصوله دلالت ايلز بر جان كركدر كه قودن فعله و كوشدن اغوشه رسیده اوله و دنى شيخ عبد القادر
 قدس سره بيور دنى كلامكه مغربدن مشرقه دل اولياء الله دن هيچ ايدن غيرى حقيقى المذهب برولى بوقدر ديمش
 آنك معناسى بويله اولق ممكندر كه بوكون رجال الغيبدن هيچ برولى ديمك اوله زير مخاطب طالب رجال الغيب
 ايدى نك طلبنه موافق سنفسان اولش اوله لر والغب عند الله عز وجل ايكوز بىكر بى مكتوب
 مخدوم زاده على درجه صاحب تكميل و ارشاد شيخ سبق الدين طرفنه بعض احوال بياننده در الحمد لله وسلا
 على عباده الذين اصطفى مكتوب شريف فرزند ارچند رسیده و مسرت تمتد ايدى اذواق و مواجيد تحرير
 اولنش و انشاي راعده منزلات متبركه دن آثار شوق و مهربانى مشاهده اولنوب خصوصا حضرت خواجه
 مقدس سره نك مزار متبركه سندن معاينه اولند بى شارت اولنش واضح و مسرت بر مسرت لايح اولدى
 بو فقيرك نسبتى نزوله زياده مائلد در بمشربلى سرك نزولكن اتم ظاهر اولور و بوارشاد و حلقه وصول
 فيض آنك اثر ايدر و هنگام عروجه چونكه متوجه حق جل و علا در خلقه بيكانه و بينا سبتدر لاجرم قعود
 و توجه طلبه جبردر و غير مطلوبدر بو معنى اهل عزت اولان اولياى غير مرجوعينده زياده در و اهل عشرت
 اولان اولياى مرجوعينده كه كاهى عروج واقع اولور قليدر زير غير مرجوعه خلق ايله عدم مناسبت
 نامدر و مرجوعه كه عروج واقع اوله اول قدر بوقدر زير ممكن و آنك مؤداسى مراتب نزوله در و دنى
 محمد ايدى كه بوايامده عروج خاص واقع اولدى و كندى و صولى غايت على و مزين بولدمكه انك حسن
 و فضائلى بياندن خارجدر و بو مسلك مراد نه مخصوص در مريدان ايجون بومقامده محل بوقدر در بمشرب
 مطالعه سى سبب لذات معنويه اولدى بلى محبوبلى قلاب محبت ايله راه اجنبايه كشان كشان ايسا لايدر
 و مريدان ثابت طريقندن كندى قدملرى ايله وصول بولور و وصول ايله ايسا لك مياننده فرق بوقدر
 الله بيجلى ايله من پيشاه و مبدى ايله من پيب راه انا بنده چونكه وصول كندى قدى ايله در رياضت و
 مشقت زياده در و راه اجنباده چونكه ايسا لايله حاصل و لغه رياضت و مشقت اولقددر لازم دكلدر
 انك رياضتى ايتان احكام شرعيه و اتباع سننا جناب بدعت نامرئيه در بزى و سرك ايسال ايدر لر
 رياضت و لسون و لسون خوش ديمشدر كه نظم عشق معشوقانهاشت و ستر عشق
 عاشق باد و صدى طبل و فقير عشق معشوقان خوش فربه كند ليك عشق عاشقان تر نه كند
 بلى اول مريدك صحت مراده و اصل و فناء فى الشيخ حاصل ايله و شرائط صحتى مهيا ممكن ادا ايدوب و مير
 دنى سير مردان مشابه سنده اولوب و كندى شيخى كى محتاج مشقت و لزسه همان شيخك محبتى آنك سرك
 اولوب و آنك كالانى ايله متحقق اولور ع خاص كند بنده مصلحت عامرا اصحاب رسول
 الله صلى الله تعالى عليه وعلى له وسلم آنك بركت صحتى ايله آنك كالانى رسیده اولد بىر و اولياى ممدت
 سبقت بولدير پادشاه دين پناه سلمه الله احوالندن ترقيم اولنش ذكر ك لطائفه سريانى و سلطان
 ذكر و رابطه و قلت خطرات و قبول كلمه حق و رفع بعض منكرات حاصل بولدى بى و لوازم طلب ظهور
 ايدوب و ديندار اولد قارى بيان اولنش شكر الهى جل شان ادا اولنه طريقه سلاطيند بوقوع امور عتقا
 مغرب حكمنده در حد ينده كمشدر كه من احيى سننى بعد ما اميت فله اجر مانه شهيد اللهم زد
 توفيقا و طلبا و شوقا و ترقيا مراتب قربك بودر و بيش وظيفه فقرادن مثلا دعا و توجه كى فارغ دكل و صلا
 ظاهر و باطن بى نسبت كا برايله معموردر اميددر كه قريبا فناءى قلب ايله مشرف اوله لر كه درجاش
 ولايندن درجه اولادر و بو معنائى نك حقنده قريبا حصول بولورم ع باكريمان كارها دشوار
 نيست والسلام اولوا اخر ايكوز بىكر بى مكتوب سلطان و قه اظهار محبت

در بوزة المشرقة
 باطنى

ورابطه معنوی و بعضی فوائد بسیار آید حمد لله سبحانه و تعالی الصلوة والسلام علی البقی و اله عن انش رضی الله
 تعالی عنه ان رجلا قال یا رسول الله متی الساعة قال و بک و ما اعدد لها قال ما اعددت لها الا انی احب الله
 ورسوله قال انت مع من احببت قال انش فما رايت المسلمون فرحوا بشی بعد الاسلام فرحهم بها مشفق علیه
 و فی الحدیث یضاً علی ما نقل اصحابنا مع الله فان لم تستطیعوا ان تصحبوا مع الله فاصحبوا مع من یحب مع الله
 حق یوصلکم الله عز وجل اما بعد یا ربنا فتکان حضور پر نور کف العالمین ظل الله علی العالمین حضرت
 امیر المؤمنین انا الله برهانه عریضه بود که کمال عنایت و مهربانی بایله مرقوم قلم عنبرین رقم یوریلان فرمان
 عالیشان خواجه محمد شریف بخاری بدیده اعزاز منته ده واصل و فقرای بی نوابی تشریفات علیه ایله نوازش
 حاصل ولدی قد وصل علینا کتاب کریم یعرف فی وجوه عباراته نضرة النعمه فخر اسندن بوطریقه
 شوق و طلب هویدا و لمغله امید پیدا اولدی بر عزیزد میسر در که اگر بخواستی داد ندادی خواست
 اذا حکى القلب من الفقد ضحك الروح من الوجد کزیه دل اگر شوق و طلب طریقه حاصل و لورسه ان
 روحک و صولته دلیل بیلله بیانی بود که لطائف خمس عالم امر همسایه و هم نشین حکمنده در و انلک
 بعضیسی بعضی نردن الطقدر و هر قفسی لطف ایسه عالم غیبیه اولا فریدن و حضرت و هاب عز شانه
 اخذ فیضده اسبقدر و چون بولطاف قدن عطیه ظهور ایلد که اکا قریبا و لان لطیفه دیگر اکا واقف
 اولوبیا ول دولته رشک و غبطه ایدوب وافی طلبیده کوشش ایدر و کزیه شوق دامنگیری و لور و اگر
 اول لطافتدن هیچ بریسته وارد غیبی روغنا اولمزسه غافل اولوب راه طلب مسدود اولور پس کزیه قلب
 روحک یافت و ادراکته دلیلدر زیرا قلب ایله روحک بر برینه همسایه و اتصال منسبی وارد در که برینک
 یافت و ادراکته واقفنا اولوب و اول دولتی عدم ادراکته نالان و طلبنده دوران اولور الحمد لله و المنه که
 فقیر زاده منظور نظر قبول و لمش و اثر صحبت مثلاً امر معروف و نهی منکر کی حصول بولمش و شیوه فقیر
 ناده اولدیغنه اظهار شکر رضا مندی بولمش اول عطیه به شکر خداوندی جل شانهد اولونه و سبب
 ازدیاد د عاقبتنه نه نمیدر که بالجمله بوطمطراق پادشاهی و دبدبه سلطنت ایله کلمه حق سمع قبول ایله
 کوش و کفنه نامردی ماثرفکر و هوش اوله فبشر عباد الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه
 اولک الذین هداهم الله و اولک هم اولوالالباب و صلی الله تعالی علی خیر خلقه محمد و اله اجمعین
 و باریک وسلم ایکیوز یگرمی یکجنی مکتوب منلا شرف الذین سلطان پوری به بعض احوال
 بالانتماس شرحدر بعد الحمد و الصلوات و تبلیغ الدعوات احوال بهر حال مستوجب حمد ذی الجلالدر
 المسئول من الله تعالی عافیتکم و استقامتکم ظاهراً و باطناً وقت تحریرده متوجه حال اولوب
 و بر مقام نمودار اولدی هر چند دخول ملک مراد ایدم میسر اولدی دیو تحریر اولمش محمد و ما
 چونکه نمودار اولدی و سزده آرزوی دخول اشکار اولدی امید در که داخل اولوب و اندن حصه
 دار اوله سز اگر بخواستی داد ندادی خواست کندی اصحاب برینک کرمی حلقه لری و ترقیلری نصیب
 اولمش شکر خداوندی اولونه اللهم زد فی نظره اسمان سجده کند بهر زمینی که در و یکد و کس
 یکد و نفس بهر خدا بشینند بر عزیزک محبوس اولدیغی تحریر اولمش که انک توجیهن انسانه تأثیرات
 عظیمه ظهور ایدری دیشلر محمد و ما سبب حبس یا صدد و زله و ارتکاب کتا هدر انک علاجی توبه
 و انابت و توجه پیر ایله اولور و یا خور انطفای طلب و شوق قدر انک علاجی دخی توجهات پیر ایله در که
 انک بر کتبله هم شوق و طلب و هم ترقیات حصوله کلور و یا عدم مناسبت استعداد فوقدر اکا دخی
 علاج فوقدن حصه دار اولان پیر ایله صحبت و اکا محبت قوی پیرک توجه و محبتی ایله در انک بر کتبله کندی
 استعدادندن بالایه ترقی ایدوب و جاذبه محبتله پیرک معافی خفیه سنی جذبا ایدر بوسیر قسریدر
 طبعی کلدر و یا خور اعتقادده خلل در که علاج پذیرد کلدر سستی عقیده برنا سور فویدر که اکا سز
 راهدر مادامکه اعتقاد تام و فنا فی الشیخ حاصل ایله ترقی مشهور کلدر و حبس دائمی کرفاردر

فقیر هنگام تحریرده اول عزیزک تخلصنه توجه ایدوب تخلصی معلوم اولدی امید در که برخی کرفار
 حبس اولیه و السلام اولوا و آخراً ایکیوز یگرمی یکجنی مکتوب منلا شرف الذین سلطان پوری به بعض احوال
 شیخ محمد یوسف کردری به تعبیر و قایمدر و بعضی فوائد و منافعدر الحمد لله و سلام علی عباد اله الذین
 اصطفی صحیفه کرامی منلا عبد اللطیف بدیده واصل و سرور حاصل ولدی واقعه ده کور مشلر که
 بو فقیر میان برادر کبری رفع و سزده دفع ایلیم و سزده دخی اول حضرتی باشکز اوزره آلوب و سزده
 بر کتیت و بر حال عالی روغنا اولوب ولدت پیدا اولمش که تحریرینه مکتوبک قلمی نایا ایدر دیشلر محمد و ما
 ظاهر فیوض و برکات ایشان سزده رسیده اولور و نسبت ظهور ایدر لکن فی الحقیقه اول نسبت ان
 رفع و سزده دفع ایدن کسینه دندر که انی فهمدا بلکده نفع عظیم وارد و واقعه دیگرده کور مشلر که
 حضرت خواجه بزرگ و فقیر سزده سپر و شمشیر و بر و سز اول سپره طیانوب فتود واقع اولمش
 شمشیر و سپر و شمشیر حرز و انک شرنیدن پناهدر و طیانوب کاکا اعتماددر و فیلار و علم و نقاره و کرتا
 و سزناک سزک پیشکا شکزده موجود و خلق کثیر جمع اولوب سزده منظر اولدی قلمی سزک علوشا نکره و سردار
 اولمکه اشارتدر لکن جواب مختبر استعداددر حق سبحانه و تعالی و کوشدن اغوشه رسیده ایلیه
 انه قریب مجیب حلقه ذکر ای قائم ایدوب و اهل طریق سرگرم ایدر ل سردی و خشکی نصیب اعدا اوله اهل
 ذکر و طالب صادق ایله صحبت و غیر بیلرله بالضروره الفتایه سز نظره عاشقان نشین و هم عاشق
 کزین باهر که نیست عاشق هرگز مشوقون و مقررات اعماله سعی ایدوب طالب ترقیات اوله لرمز استو
 یوماه فهو مغبون و احباب دور افتاده بی دعا ی خیر ایله یاد ایدر لروا السلام اولوا و آخراً
 ایکیوز یگرمی در دخی مکتوب محب علی ملتانی به احوال سنجیده بی شرح ایدر الله تعالی مراتب
 کمال و اکاله ترقیات احسانا بیلله مکتوب مجانه لری واصل و مرقوم اولان احوال سینه لربینه اطلاع
 حاصل اولوب خوش وقت بلدی فنالک و بقا لک احکام مباینه ایله تعاقب و تواردی و مخلوقا باخلاق
 الله معانستک بر وجه کمال ظهوری تحریر اولند بی اوزره واضح اولدی اللهم زد و بعدد بر کتیت ظهور
 ایدوب کندی ما هیکری ما هیکارکان صلا بولوب و ارکان مذکور و خشوعی کندی ما هیکرک اجزاسی
 کدولمش بوشه بودوارکان نماز ایله حصوله کل فن و بقا انک حقیقتنه وسیله وصول اولور و صورن ایله
 تحقق اغوش حقیقتنه رسیده ایدر نماز بر معشوق دلریا در انک عالم غیب الغیبیک بر حقیقتی وارد در که بالجمله
 حقایقک فوقیدر که قف یا محمد فان الله یصلی حدیث نفیسی اول حقیقتنه ایمادر نظره چکد
 مشک نواز دستم کران کبوس و بچنک افند دمد صبح از کربانم کران نه در کار اید و السلام
 ایکیوز یگرمی بشی مکتوب سیادت پناه میر محمد ابراهیم ابن شیخ میره شرح احوالدر صحیفه
 کرامی واصل و مسرت حاصل ولدی شوق ملاقات نشطی اولمش بوجانیده دخی جایی مشتاق بیلله
 وانا الیهم لامش شوقا حدیث نفیسی قراءت ایدر لر تحریر اولمش که کاهی سیغده زیاده روشن بر نور ظهور
 ایدوب و کاهی ول نور تمام اعضا حاطه ایدوب خیالده کوپا تمام وجود نور محض اولور دیشلر بل
 هر فیض و نور که عالم غیبیدن انشانه رسیده اوله اولاصدره نازل اولور که محل علم و دانشدر و موضع
 لطائف عالم امر در که عالم قدسه اقریدر هر چند وصول کالات نبوتد نصکره دولت قرب نصیب عالم
 خلق اولوب و عالم امر اکا تا بعدر لکن بوقرب کسب کالدن صکره در و قرب عالم امر خلقی و جلیبدر
 سینه مقداری ورودند نصکره سائر اعضا به دخی روانه اولور و تمام وجودی نور بولور مع هذا در که
 مضغه قلبیه عالم خلقندر و محلی سینه در پس سینه عالم امر مخصوص اولدی چون آیت کریمه نزول
 ایلد که او من کان میتا فاحیینه و جعلنا له نورا یشی به فی الناس رسول الله صلی الله تعالی علیه و علی
 آله و سلم بیوردیلر که التوراد داخل الصدر الفصح القلب فقیل هل لذلک علم یا رسول الله فقال لیما فی
 عن دار الغرور و التاهب لدار القرار بوحدیث نورک اولاصدره صدورینه ایمادر و دخی اعمال

کرفار
 دورست
 نایا

وافعال و احوال و نياتك قصوريني كورمك و كند و بي خراب و ايتر بولد قلمري مرقوم ايدى خوشدر بوديد قصور
 قمتا عمالي فزون ايدى و قبوله تقريبا ايدى در چاره نذر ممكن چنانكه نصيبي قصور و نقصدر و عدمدن زياده ايتر
 و نيز تر نشسته و ارميدى و كالا ندي نك اخلته عاندد كل شئ بر جع الى اصله اللهم ارحنا حقابق الاشياء
 كاهي نحرير اولمشكه بر شخص از صعب چكوب و معالجات كارگر اولدى بر كون اول جانبه توجه ايدى
 و كند يي ميانددن رفع و اول مرينه متوجه اولدم توجه دفعه اول مرينه نواخت رسيده اولدى
 و جز اولانا نكند مده بولدم تكرار اول جانبه توجه ايلوب فقيرك ازاري دني بر طرف اولدى ديمشدر
 و ضوح بولدى سزه سرك اعتقاد يكره موافق نمايان و لمش انا عند ظن عبدي بي فرزدم ابو القاسم
 بابتده نحرير لري و ضوحه پيوسته اولدى الله تعالى جزاي خير ايلييه و السلام ايكيوز يكرى الينى مكنوب
 سيادت پناه مير محمد اسحاق بشارتدر الحمد لله و الشكر و المنة و الصلوة و السلام على جيبه محمد و اله
 و الحق مكنوب مرغوب لري رسیده و خوشوقتا ايدى الله تعالى عافيت و اسقامت و مراتب قرب
 و ترقيات ايله كرامت بيوره سزه رخصت و قندد ديدى كرم بشارت في الحالة مده ملاحظه ايدوب بومعنى
 سزه مطالعه اولنوب و سزى و لا نوار و اسرارك موردى بولورم بلكه اولكيدن زياده معلوم اولور
 و اول مقامده ترقى فهم اولور اما مقام فوقه دخول واضح اولدى فقير بويادى توجه دكر اميد و اولور
 سرك سوال بركه جوائى ميان حضرت اسلصواب فقير ايله نحرير ايلمشدر مطالعه اولونه فقير ضعفتدن
 خالى دكم و مكنوب بركه نحرير كثر اوزره اولمغله قدرت نايابدر خلوت راعبا و له و اوقا قاي هم اموره
 سرشايد لرم و موق و قيا متى تذكر و تفكر دن فارغ اوليه لرم جاء من الزحفة لتبعها الزاد ف جاء الموت
 بمخافه دوستاندن سلامت خاتمه دعاسى مامولدر و السلام عليكم و على سائر من اتبع الهدى و الزم
 متابعة المصطفى عليه و على آله الصلوات و التسليمات و البركات العلى ايكيوز يكرى يدنجى مكنوب
 سلطان وقت مكارف بيان ايدى الحمد لله الذى نور قلوب العارفين بذكره و اطلق لسنتم لشكره و عظم
 جوارحه بخدمته و سقيم بخدمته شراب معرفه و اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له و اشهد
 ان محمدا عبده و رسوله صلى الله تعالى عليه و على آله و سلم بخوم الهدى صلوة و سلاما دائمين ابدا
 قال الله تبارك و تعالى كل شئ هالك الا وجهه و قال النبي صلى الله تعالى عليه و سلم و لنتم ما قال
 لبيد ع الاكل شئ ما خلا الله باطل ما سواى حق جل و على هالك و لا شئ محتمد باطل حق ما و عدم
 وجود اسادر انك ذاتى عدمدر كه ما و اى هر شر و نقصدر وجود و توابع وجود مثلا طبقات كال كجى
 انده مرتبه وجوددن مستفاد و مستعاردر و بر تو كالات حق تعالى در پس خير و كال بال جمله اول
 جناب قدسه عاندد اولور و شر و نقص بال تمام ممكنه راجع اولور ما اصابتك من حسنة من الله
 و ما اصابتك من سيئة من نفسك كرمه سى بومعناى مؤيددر ممكن كال ناداننى ذاتى فز اموش
 ايدوب و كندى شرارت و نقصندن چشم بسته اولوب كالان عاريق ايله كندى خير و كامل خيال ايلش
 و مبداء خيرات بيلمشدر و بوي بنيا د اوزره بنيا در از نهاده قيلمشدر و بوطريقه كندى مولا سى
 جل شانه ايله همسر لك دعوا سى پيدا ايدوب و دعوت و انانيت ماره امدن ناشى هويدا اولمشدر
 عجب معامله در اصل كه كال و جمال ايله ارسته در د پرد و نظرن پوشيده در و ظل كه منشأ نقص
 و شر ايدى كند و به قمتا بدوب اصل عنوانيله هويدا و اهل نظاره به جلوه نما اولمشدر نظم
 پرى نهفته رخ و ديودر كشته و ناز بسوخت عقل زحيرت كه اين چه بوالعجبست و چون سابقه
 عنايتله سالك كندى عدويت ذاتيه سته مطلع اولوب و صفات كالى انك بر تو كالى ولد يفته يقين
 حاصل و بو كالاتى درست اصله حواله و كندى كه بو كالات مرات ايدى خالى محض بولوب و عدم صرف
 كور و كده فناى حقيقى ايله مشرفنا ولور و انانيت ماره دن رها بولور و اماره تدبير ايله اطمئنان
 رسیده اولوب اول زمان نعمت انك حقند تمام اولور كه مولوى قدس سره بيورر نظم

نصرتان
 و كن نصير لاهل زائل

چون بدانستى كه ظل كيستى فارغى كرمى و كزيبستى اما بعد فرمان عالیشان اسعد از مانده
 بر تو زول ايله فزايى بى نواى ضياء دار انواع بهجت و شرف ايدى نظم از آمدنش چوكل شكفتم
 دامن دامن بهار رفتم نظم ركنين و دل كشك فصاحتى و معانى و نكاشك دنى بلاغى كشف
 و بيان اولمق نجه ممكن اولور شعر فنى كل لفظ منه روض من المنى و فى كل سطر منه عقد من اللز
 سبق باطنك كيفيتى مقدا فقير زاده نك مكنوبنده بيان اولمشدر منظور نظر عاليلرى و له بوشكسته
 توجه غايبانه استمداد بيورلش هر چند دعا كوى قد يملزندن اولوب سابقا دنى اكثر اوقانده دعا
 و توجه لربنه مشغول ايدم خصوصيا بواننده بوقسم مهربانى و خصوصيت در ميان اولدى پس
 جمع همت ايله بوسلسله عليه ده معهود اولان طريق و زره ترقى باطنك اولوب انك كيفيتى ايله و اسلقت
 حضرت ظاهر ايله دنى مقيد و هيچ بروجله تقصيره رضاداده دكم باركر ايتار جهاندارى و حسن خاتمه
 اظهار اى شارت و لمش چون حق سبحانه كندى كرمندن خوى بويادى عنايت بيورمغله اميد حاصلدر
 بوخوف صعبا ولاز اكابر لري اسان ايدى حديثه وارد اولمشدر كه لا يجمع خوفان خوف الدنيا
 و خوف الآخرة فقير زاده نك لوانم خير خواهى و خداى ادا سى چونكه منظور نظر عاليلرى و لمش
 موجب سعادت و باعتماد ايدى و الحق فقير زاده كه صاحب كالات صورى و معنودر عزت
 و عدم اخلاطه مائل و سوداى صحبت قليلدر لكن محضا خير خواه اولمى آنى بومعنايه موصلد برادر
 دنى كه كالات ظاهر و باطن ايله ارسته در اول بايد كرم بيورلش سابقا دنى مشار ايله ايله حق
 صحبت ادا اولمشيدى الحالة هذه امر عاليلرى موجبضه دنى زياده سعى اولور مرن حقيقى كه حق جل
 و علا در كندى طلبنده دوان و كشائش راه و صلى اسان ايله ع ازما و شام بهان بر ساخته اند
 افتاب سلطنت و كوكبة معدلت تابنده و درخشان باد ايكيوز يكرى سكر بنجى مكنوب
 دوست محديكه صدور یافته در ابواب رقيات مفتوح باد مكنوب لري در پى و صفای وقت حاصل
 اولدى نمازده جمعيت و كرمى ذكر و حلقه باران اعلالا و لمش نعمت عظمادر بونمك شكر بخدا ايدوب
 و اول جمعيتك مرزاد اولسنه سعى ايدى لر بعد و ما نمازده خصوصيا نماز فرزند ظهور ايدن لذت اصالت
 نسبى مشعر و انجام كارى بخبردر و دنى نحرير اولمشكه تكميل فرائض بنق ايله واقع اولان نوافل دنى لذت
 بخشدر بعده بونميتك نوافله ظهورى هر بقدر مطلوب اولسه و اگر تكلف ايله اظهار نيت اولسنه
 نتيجه دى حلاوت اولور ديمشدر معلوم لري و له كه مدارك فرائض اوزره در بعده هر بقدر مطلوب اولسه
 بونيت نوافله ظهور ايلز هيچ فكر ايله لر و نسبت فرائضك و لذتك تكميلنه سعى ايدى لر و السلام
 ايكيوز يكرى طقوز بنجى مكنوب پير خواجه عوض مزارى بخارى به صادر اولمشدر
 الحمد لله العلى الاعلى و الصلوة و السلام على نبيه و جيبه المصطفى و على آله و اصحابه البررة النقى
 طرفلرندن ايكي صحيفه كرامى بود و ريش دلر ريشه رسیده و مشرف ايدى سلامت و عافنده مقيم
 و جادة شريعت عليه و سنت سنيه اوزره مستقيم اوله لر و ظلدن اصله و لفظدن معنايه توجه
 ايدى لر خوش ديمشدر كه نظم قويمى ز وجود خویش فاني رفته ز حروف در معانی
 حصول ولايت سالك مبداء نعتنى اولان اسم و وصول و اول اسم فناء به مر بوطدر و سالك اول
 اسمك ظليدر و ظله خبر و كال و حسن و جمال دن هر نه و اريسه بال جمله بر تو اصيلدر كندى نك خبرده هيچ
 استقلالى بوقدر لكن ظل كال نادانیدن ناشى كندى صلتى فراموش و كند و يه كرفنار اولمشدر
 و اصيلدن نشان ايدن كال و جمالى كندىدن بيلوب كندىنى كامل و مبداء خيرات تصور ايدوب و دعوت
 و انانيت پيدا ايلش و بوطريقه كندى مولا سى ايله همسر و شريك اولمق دعوا سنده اولمشدر
 نظم پرى نهفته رخ و ديودر كشته و ناز بسوخت عقل زحيرت كه اين چه بوالعجبست
 و چون سابقه عنايت رونما و كال و جمال ايل هويدا و بو كالات انعكاسى بى درست اصله سپارش

والقا وکندی عدیت ذاتیه سنه عالم و بینا اولد قده و کندی هالک و لاشی بولد قده بوزمانده سر رشته سعادت
و اصل و شرارت مایه ده امید بخان حاصل اولور مولوی قدس سره بیور مشفق بی چون بدانستیکه
فلک کبستی فارغی کرمه دی و کزینستی الله تعالی بزم کی دور از کار و لذری سزک کی شاه با زله کجاشیز
بزرگان و مجاورت روضه مقدسه به مستعد الاخوان در طفیل اولغله بومعانی ایمان مبسر و بومشربیت
بر شرب روزی ایلیم اول موطنک انوار و برکاتند همواره چشم بر انظار و اول جایک فیوض و اسرارند
امید وارد در نظر منظر دین ديار بیدان زند امکه کداهی نسیم عاطفی زان دیار محاسن و بزم بر اولنات
واقعه طویل نیک و جلیلدر و مناسبات معنوی بی غیر و خطر و سوال مقطعات قرانی دخیانی مشهور
بر طبق حلوی ترا و زده اجتماع کویا اول حضرتک بونسبت خاصه ایماندر که انوار خاتم الانبیاد مقتبسدر
علیه و علی له الصلوات و البرکات خواجه هاشم علیه الرحمة اکا اشارت ایدوب بیور در نظر منظر
بشیرینی نیک و نیابتیاید چه اعجاز مست کین لب میناید و سزه نیت و بر دگری بشارت عظمادر معلق
اوله که بزم بزرگان طریقت و قایع و منامات چندان اعتبار ایلما مشر معنی اولد که بیدار یکن ظهور
ایلیه خواب مبشر استعداد در بر جان کرکدر که معامله سی قوتدن ضله و کوشدن اغوشه رسیده اوله
و السلام اول و آخر ایکیوز او تو زنجی مکتوبست الحاج حبیب الله حصاری به صادر در
الحمد لله علی نعماء و الصلوة و السلام علی افضل انبیاء و علی اله و صحبه و سائر احبابه اقامت مکاتیب
شریفه متعاقبا و اصل و مسرت حاصل اولدی منامات و وقایع و کندی لک و یارانک احوالی و اظهار
شوق و آرزو مندی و مقدمات کسر نفس و دید قصور مندرج و ارسال طیلان بین الکفین و
دکوعده الصافی کتبین باینده روایات فقهیه مندرج ایدی بالجملة واضح و فرح بر فرح لایح اولدی و دخی
درج اولمشکه بر کون خاطر کلدیکه بالجملة بو کفنگوی خلق و مستی و نهان یاران ایل سنک حالک
نیجه اولور دیوب فسیکفیکه الله و هو السبح العلیه کرمه گوشه الهام اولندی زبانه
خوشوقت ایلدی امید و اوله لر بو کله مبارک جامع خیرات و برکاتدر و مبشر در جات و قراندر
ودی کورب نحر اولمشکه تخت و زره جلوس ایدوب و پادشاه دخی سزه اجازت و برمش و انک
اوز دینه بر جماعت اتفاق بلش و مجموع ناس سزه متوجه اولمش و تعظیم ایدر لر و مبارک باد در لر
ایش و سزدخی بومعامله نه کونه صبا دق اوله و حال آنکه بزم معامله م ناسه کشیده در و کندی لاشی
محض بولورم دیو تعجبیکر مندرج ایدی بخند و ما هیچ تعجب بوقدر ما بوس و لبق و لاشی بولمق مفید لطنت
معنویدر هر چند معدوم و لاشی بولمق زیاده اولد نیجه ظهور کالات و رفیقندن حریت و اخلاق یله تخلف
که ملکیت جمله سندن در دخی مزاد اولور و هر قدر ریاس زیاده اولور سه ظلالدن و ارسته اولور
و دختر پادشاهی سزه عقد ایلد کتری ممکندر که سزک مبدا تعینک اوله عقد ایلک آنکه متحقق اولمقدرد
و آنکه فنا و بقادر و اول مبدا تعین شان کلینک جز ثباتندن بر جز در اول کلی مبدا تعین پیغمبر در که سز
آنک قدمنده سز دختر صورتند اظهار اولمشکه بوجزنی اول کلیدن ظهور کلمش و متولد اولمشدر
و اول شان کلی جز ثباتک بلا واسطه پادشاهی حکمنددر و دخی برواقعه در عریان اولوب و بی دخی
عریان ایدوب در اغوش و کندی بدن و ویکری مالیده و جامه خوابیده معا خوابیده و رازینهای مکالمه
ایلد کتری درج اولمش زیاده خوبدر و مناسبت تامه بی غیر و اسرار نهانیدن حصه بابا و المرحی
مشهد در و برادر بکرک کوردیکی واقعه که رسول الله صلی الله تعالی علیه و علی اله و سلم انلری در کار ایلد
و حضرت ایشان ما قدسنا الله سبحانه بستره ایشانک برجا ببنده و فقیر دخی طرف دیگرده و فقیر زاده لر
و فقیرک سنا زیارانی دخی همراه ایدیلر دیو نحر اولمش خوشوقت ایلدی امیددر که اول حضرت علیه الصلوة
و السلام کبرکاتندن بهره نامر صاحب اوله لر مشار الیهک احوالی مطالعه دخی خوشوقت ایلدی و کذلک
احوال و نلافیه آنکه نحر اولمش خوشوقت و اصلدر و احوال یاران دیگر دخی خوبدر حق سبحانه روز روز

توقیات عطا ایلیمه بخند و ما حضرت ایشان ما قدسنا الله سبحانه بستره شرک خفینک دقا یقندن صعبیت نفس
باینده و کله نوا ایشانک ضمیمه اولان کله انبات بالجملة انلرت فالتوبه عود ایلوب و اول جناب قدسه عدم
لیاقتی یعنی لا اله الا الله کله سی کندی الوهیتی اثبات ایدوب و انلرت الا الله دید کتری دخی انلر معاند
اول ذروه علیا عانده دکلدر دیو یورب و کندی لاشی بو حکمنا استغنا اولمشدر و دخی بو فقیر حرم کعبه معظه دره
خبر اولد کتری نحر اولوب و بومعارف عالیله مشاهده اولدی دخی زماندن بری میان خوف و رجاء اولوب
بر در در که در مان مشکل و ریاده که دوا یذیر دکلدر دیشلر شعر لقد است جنة الهوی کبدی
ولا طیب لها ولا راقی نظم هم صبح وصل جویان من شام و نا امید کی سیاه تخت هم شبنم بزم
ندارد بر شاه باز کرکدر که خلیل علیه الصلوة و السلام کی ماسودان روگردان و زانه لایح لافان
ایله ترنم و دقایق شرکدن رها باب و بیری ایدوب و قبلة توحیدی احدث ذات قبله و زیان در افشان ایل
اینی قیامت و دخی لای فطر استموات و الارض جنیفا و ما انک من المنیر کین دیم معنای اکثر ناس با تمام
مدعیاندر اما بومعامله نیک حقیقتنه و اصل و دقایق شرکدن رها حاصل ایدن کمسنه عنقای مغرب
حکمنددر و دخی بو طرف غریبیکر تکرار نحر اولمش و بخند و ما اول طرفی خالی ترک ایلک معقول
کورنمز بهر حال اگر مشوق غالب اولور سه هفت استخاره و اقبال قلند قد نصکر بوحدوده متوجه
اوله سن و منافع الله استخاره دن صکره مقامکره نصبا ولنه و السلام ایکیونا و تو زنجی
مکتوبست مبرز لطیف بخاری به سلطان ذکر یاننده در الحمد لله و سلام علی عباده
الذین اصطفی خصوصاً علی سید الوری بدر الدجی صاحب قاب قوسین او ادنی و علی اله و صحبه و سائر
الهدى مکاتیب شریفه بر برینه متعاقبا رسیده و سبب مسرت اولدی الله تعالی سلامت و ربوب
جاده شریعت علیه و سنت سنیته اوزره مستقیم ایلیم و ابواب ترقیاتی کشاده ایلیمه یه قریب حیث
مرقوماید که زیارت بزرگان و قنده اسفار صبح سابر کیفیت و حضور و نما اولوب کن معلوم دکلدر که
ندر دیشلر بخند و ما انوار و برکات نسبتدر که بزرگان سن رسیده در شکره اولوب و قبول
ایدوب هلال من مبراه ایلیم مترنم اوله لر و دخی نحر ایلد کتری دورود از واقعه کجها باغ ارسته
کورمشدر و خوابدن بیدار اولد قده کندی لری غرق فیض بولش نیک و روشندر حق سبحانه واقعه
وقوعه کتوب کوشدن اغوشه رسیده ایلیم و دخی مسطور ایدیکر کون ایشانک حقایق و معارف
ذکر اولوب سلطان ذکر مذکور اولدی رئیس اهل مجلس سؤال ایلدیکر بوحال ایلیم ذکرک اسمی
مسموع دکل و کابلدره دخی منظورم اولدی ایا اولمای سابقین کلانند نمید یا خود حالنا ایشانمیدر
دیشلر بخند و ما سلطان ذکر بزم طریقت زبانه و شایعه روز روز دخی کندی بر بزم ان سماع
ایلدک بزم اختر غمز دکلدره و واقعه اولد نیسه بزرگان دن مأخوذ در خدمت شیخ عبد القدوسی که
مشایخ هندک اکا برندن و حضرت خواجه احرارک زمانه قریب یک قدس سرها انحر منک ایشان استغفر
و بخودی غالب اولوب مثلاً رکونک اکثر اوقاتند ما استغفر اوزره ایلد اوقات نمازده ایشان فی اوان
بلند ایلیم بیدار ایدر لای ایدی آنک سری ستوالا ولند قن جوانیک ذکر قلبی تکتیر ایلدیکم ایچون سلطان ذکر
هر زمان غالب اولور و بی بندن اولور دیو یوریلر و دخی نحر اولمشکه اگر یاران و خلفا کز دن
اکثری بو طرفه نمک ایلیمه لر مکدر که بوحدودک زیاده وسعتی وارد بر طبلان حق تعالی ایتاذ
اولمق تقویض اولمشه بالضروره ربع مسکون اطاعتخون اولور دی دیشلر بخند و ما بومسکین
کندی بیخ شام ایلیم و هالک و لاشی عباد را کابنا بر مرتبه قاده دکلدر و مولای حقیقی جل
شانک شرکتی اوزره کندی نصیب ایلکه قادر اولمق من هجم و کم زهیم هم بسیلری
و زهیم و کم از هجم نیاید کاری مرئی حقیقی حق تعالی در ربع مسکون و قریب بالجملة آنک شمت نصر فند
ع از ما و تمامها بر ساخته اند هر کسک دوستاندر بری نوسطی ایلیم فیضند اولوب و کانه

نفس

رسیده اولسی مطلوبیدر لکن چاره ندر بل اگر برشی ایله مآریت واقع اولورسه امر دیگر اولوقنده امره موافقت بالضروره دریا جمله بزم کی مجوزان دوراز کار آنه سولک هجران و معاتم عصیان جمله شیدت زیاده را بددر و ضروریدر و گوشه نامرادیده مراعاة شریعت و زره اولوب و کار خلقی اکاسیارش ایدوب کمر فتمتی کسب منجیات حق سبحانه و تعالی چایک بند ایلک کرکدر و اذکر انتم ربکم و تبتکالینہ تبیتکال آنک نمونده هر نه که مناسب ایله فانظر اولور والا والا والسلام اولواخره ایکیوز او تونز ایکنی مکتوب بخد و مرزاده عالی درجه شیخ سیف الدینک احوالی شرح اشناسنده بعضی سرارد بعد الحمد والصلوات و ارسال الخیات اذواق علیه و احوال سنییه بی منتظم اولان مکتوب مرغوبی خوشوقت ایدوب و سبب فرج دل و راحت جانا اولدی درج اولمشکه نسبت محبوبیت و اکامعلق اولان اسرار موجود ایکن تکمیل و ارشاد جانبی روز افزوندر و پیشتر شیخ روز افزون اولسونکه افضل محبوبین که سرور دنیا و دین در جانب ارشاد و تکمیل نلرده جمله دن زیاده ایدی علیه و علی اله افضل الصلوات و اکل الخیات و دخی مرقوم ایدیکه بعضی وقائد امور مباحه نک مباشرت نه نزول ایلدکه معامله تکمیل زبون واقع اولور و پیشتر بل ارتکاب منکرات و مباحات جانب بشری تقویت و تکمیل امداد ایدر و ارتکاب عزیمت و مستحب ایله جانب ملکینه پرورش کلور که ارشاد آنک کاری دکدر لکل وجهه اولیای غیر مرجوعین جانب ملکیتی تکمیل سعی ایدر و بشریت و دعوتک کالاشدن حصه دارد کلدر لکن اولیای مرجوعین هر جانبی تکمیل و ملکیت ایله بشریتی جمع ایدر و بواک بر حق جل و علانک مرادی ایله فائز نظر هجریکه بود مراد محبوب از وصل هزار بار خوشتر مضمون حدیثدر که ان الله کایمب ان یوقی بزمینه یحییان یوقی برخصته معلوم اوله که بنت صالحه به مقرون اولان مباح دخی مستجاب داخل اولوب رخصت ایکن عزیمت اولور نور العلماء عباد مسموعی اوله علی الخصوص امر حق تعالی ایله واقع اولان مباح داخل فراغ و اجبات اولور کذلک بو معنی حضرت ایشا ماقده سنا الله بنحنا بسره نک مکتوب باشند جلد ثانیة تفصیل وزره واضح و لایحدر و دخی درج اولمشکه مجالس لطایفه طرفه اسرار لازم الاستناردر جلوه ایدوب هجر اول محافه دخول سبیل عروج و نزول ایله ممتاز ایدر و پیشتر بل اهل کال هر بقعه دن اول بقعه به مناسب اولان فیوض و اسرار ایدوب و هر زمیندن اول زمینه مناسب کال تحصیل ایدر زمین ایچون معاملات فنا ایله مناسب و کالات بقا ایله موافقت واردر بر بقعه واردر که عروج ایله مناسبی وار و بر بقعه دخی نزول ایله مناسبدر در هر کمال کالات و معاملات باشقه و حرم مدینه نک فیوض و کاروباری باشقه در ع هر خوش پسر بر حرکات دیگر است احوال بندکان حضرت ثبت و لشم مثلاً لطفه اخفانک و سعی کی که اعلا لطائف و انک ولایتی سائر ولایتک فویدر و بولطفه نک سرور کانات و مغر موجودات علیه و علی اله الصلوات و التسلیات و البرکات ایله خصوصیت خاصی واردر فقیر دخی انلرک لطائف اخفی ایله مناسبی مشاهده ایدرم و الغیب عند الله سبحانه ایکیوز او تونز اوچینی مکتوب منلا شاه مراد بشاوری به توجهاتی ترغیبدر بعد الحمد والصلوات و تبلیغ الدعوات مکتوب مرغوبی واصل و صفای وقت حاصل اولدی عافیته مقیم و جاده شریعت علیه و سنت سینه اوزره مستقیم اولوب ظلدن اصله و اسمدن مسما به توجه و کندی کارلر نک سرکرم اوله لر و تعمیر باطنه جان ایله سعی ایدر که راه ترقی مضبوط اوله یا رانلرینک سرکرم اولد قلمی ذکر اولمش شکر خداوندی جل شانہ فی دایدوب و حاللرینه توجهات ایله کارلرینی اعلا ایدر و ترقی انلرینه کوشش اوزره اوله لر : نظم : بزم اسمان سجده کند بهر زمینیکه درو یکد و کسر یکد و نفس بهر خدا بنشیند لکن کندی کالرینه دخی زیاده سعی ایدر و خلوت راغب اوله لر سائرینک تکمیل کندی کالرینک فریدر والسلام اولواخره ایکیوز او تونز دخی مکتوب

خواجه وفای حبساری به حوادث اراده حق تعالی به ارجاعی بیان و تعبیر و قایمدر بعد الحمد والصلوات و تبلیغ الدعوات مکتوب مرغوب و وصول بولدی روزگارک تفرقه و حادثه لری شتا اولمش مخدمه جمله سنی حق تعالی بدن کور مک کرکدر و کشایش کاری دخی حق سبحانه دن جستجو ایلک لازمدر و ان یمسک الله یضرب فلا کاشف له الا هو سابقا مکتوبلر نک ایکی واقع تحریر اولمشیدی که برنده بزم پیغمبر میزی و دیگر نک حضرت عیسی کور مشاعر علیها الصلوات و التسلیات زیاده روشن و عالیدر خوشوقت ایلدی مید و اراوله لر ایکنی واقعه ده سزک حضرت روح الله ایله مناسبکنر ظاهر در حق سبحانه انلرک برکات و انوار بدن حصه دار ایلله والسلام مخدمه مکتوبکزه فقیرک نامنی حق جل و علانک اسم شریفندن بالایه ترقیم و تقدیم اولمش خوب واقع اولمش توبه ایده سزمن بعد بویه واقع اولیه ظاهر سبوط بقیله واقع اولمشدر بهر حال توبه و انابت لازمدر ابواب ترقیات مفتوح باد : ایکیوز او تونز بشینی مکتوب : منلا قاسم بن صوفی مغربی صادردر ارسال اولنان مکتوب محبان لری واصل و صفای وقت حاصل اولدی عموم عناصرا بر وجه نک و خصوصاً عنصر خاک نک تصفیه مذکور ایدی مطالعه سندن زیاده محفوظ اولدم زیاده عالی حالدر کذلک نمازده ظهور ایدن حال ایدر و حالت معراجیه نک اثریدر که خواص عباد طهر ایدر درج اولمشکه ابتداء محبت حق جل و علانک اولدر مشاهده واقع اولمشدر بل محبت و عدم محبت الحاله هذه کند مده انک محبتی و عدم محبتی مشاهده واقع اولمشدر بل محبت و عدم محبت نسب و اعتبار الدندر مادامکه معامله صفات و اعتبارانده در محبت مکانده در و چون معانی صفات و اعتبارانده فوقه ترقی ایلدکه محبت و عدمی ساقط اولوب سائر نسبتلر کی محبت دخی پسمانده را حدر والسلام : ایکیوز او تونز التبی مکتوب : میر عثمان کولابی به جواب مکتوبدر بعد الحمد والصلوات و ارسال الخیات صحیفه شریفه لری بو مسکینه رسیده و مشر بخش اولدی سلامت و عافیته مقیم و جاده شریعت و طریقتده مستقیم اوله لر وظلندن اصله و لفظندن معنایه وصول بوله لر مرقوم ایدیکه مقدماسکوت و زره ایدم جمیع لطائفه عجب کیفیت و جمیعت حاصل اولور ایدی اکثر یا جذبه لر واقع اولوب پیشتر ایدر ایدی و شب و روز ظاهر مقید کار ایدی الحاله هذه نسبتلر بیکیفیت اولوب و قلبده دنیا و اخرت عدم تعلق بوجه کمال پیدا اولدقه ظاهر کارده بی پروا اولوب و سستلک هویدا اولدی سبب سندر دیشلر معلوملری اوله که ابتداء ظاهر ایله باطن اختلاط اوزره ایدی و ظاهر باطنک انوار و برکاتندن سیراب و بهره داردر اکا بناء ظاهر دخی باطن کی مقید کار اولور لکن باطنک ظاهرک تعلق کسسته و معامله ابتدادن توسط پیوسته خطور و اکا هی باطنک ظاهره سرایتی کمندر اولدقه لاجرم ظاهر کر بی پروا و هویدا و سستلک پیدا اولورسه بعید دکدر که انک سرکرم و حرارتی عارضی ایدی ذاتی دکل ایدی و دخی نوشته ایدیکه الحاله هذه سکوت و زره اولوب کندی معدوم بولورم و بعضی تجلیات و انوار ظهور ایدر دیشلر خوشدر بر عزیز دیر که کمرشدن در کمرشدن دین مست و بری دخی بیور که اشتی عدا لا اعدا بد امیددر که بو کمالی و عدمیت شمول پیدا ایدوب و مراقبه و غیر مراقبه یکسان اوله والسلام : ایکیوز او تونز بدینی مکتوب : خان بیکه تعبیر واقعه و سائر فوائد بیا تنده در بعد الحمد والصلوات و ارسال الخیات مکتوب شریفی واصل و صفای وقت حاصل اولد دنیا دینک تفرقه لری و عوارضک کثری اهل خانه نک بد سلوک اولد قلمی درج اولمش جمله سنی حق تعالی دن کوره لر و بوا مورک عروضی سبیل حق سبحانه دن مجرب اولیه لر و بوعلاقه ایلله تفرقات صوریه بی جمیعت معنویه به سبب قیله لر : نظم : در دل ما غم دنیا غم معشوق شود

مکتوب

مکتوب

باده که خام بود پخته کند شیشه ما بر آه و بر هردن سوال اید و به همو خطر اندن پریشا نم بگذرد جوابنده
 الا انه بكل شیء محیط مقصداً سجنه چون احاطه و شمول مطلوب معلوم اولد قده خطرات اسباب و صلاک
 عدایده لر موجبات فصلدن شتا و اولیبه و دما ابواب مشاهده ی کشاده بیلوب و دروازه غفاتی
 مسدود بوله لر دیدی بوجواب هر چند توحید و اتحاد قاعده می وزره در لکن علاقه ظلیت و اصل
 هیچ بر محله معدوم دکدر و خللک اصله شهره وارد و جوابده کور مشرکه پیشگاه فقیر بطا شطرنج
 تمهید ایلشدر فقیر سزه در بر مکه حاضر اولد لک جمله سی زم ایل شطرنج ازا اولد یلر شمدی نوبت سزکدر
 بزه همراه اولوب لعب مذکور مبشرت ایدک دیود عورت و سز دخی شروع ایلوب بیدار و ندی بکن درج
 اولشش بخند و مابسط شطرنج و آنی وینامق کویا طریق حق جل و علاده بازی وجود بشریدن بسیار
 نظم یار ساما را چنان گفت گفت والله راست گفت او بدید هر دو جهان را من بیک جوابا ختم
 بقا یکوز و تونوز سکر بنی مکتوب بنی شیخ محمد باقر لاهوری به شرح احوال در
 بعد الحمد والصلوات و ارسال التحیات احوال بهر حال مستوجب حمد ذی الجلالدر المسؤول من الله
 سبحانه عافیتک واستقامتک ظاهر و باطناً لیتک تحلو و لانام مرمرة لیتک رضی والاقام غضایب
 لیتا لذی بینی و بینک عامر و بینی و بین العالمین خراب مکاتیب شریبه پی در پی و اصل
 اولدی و ترقیم اولمشکه کاه کاه مقام رضایک قسم ثانیسی یعنی اون طرفک رنای بلای طلب بر تونوز
 اولور دیشدر فقیر دخی بو کیفینک از دیادینه امداد ایدرم حق سبحانه بر وجه کال تضییع ایلیم معلوم
 ایلره که بورضای ثانی وزره مقدمدر که رضای عبدر زیرا تقدم اول طرفدندر پس بونقد بر اوزره
 اگر بوقسم رضای قسم ثانیه تحریر ایلیمه لرا نسب و نور جبهه لرند بر کربک مشهود اولش پیشانی
 محل ظهور شقاوت و سعادتدر مکندر که نور ایمان جبهه لرند کوبک ایله متمثال اوله و چون محل
 علوم و اسراردر پس سینه نک بین و بسیارند یکی کوبک مشاهده اولمش سینه نور علوم و اسرارک
 احاطه سنه اشارتدر ماه مبارک رمضانک و عشر اعتکافک و لیلای ختم قرآن مجیدک مشاهده
 بر کالندن و کندیله و اطرافنده اولان کمسنه لره و کاهای امام و جمیع صفایله نمودار اولان انوار و
 خلعتلر معلوم اولوب و کندیله نسبتله جناب قدسک راضی و خشنود اولوب و ماه مبارک دخی
 رضای و ذنوب سابقه نک و خفزی و متشابهاث و مقطعاتک اسرارک ایله مناسبت بولوب
 و شبای خیره حیرتله و با علری تحریر اولمش بالجمله واضح و صفای وقت لایح اولدی ماه شوالدر
 عظیم مکاشفه هویدا اولوب تکرار تکرار اول خطاب بجهت مسموع صریحاً سزه خطاب اولمش
 شاید که بوکلام شفاهها اوله **وَكَانَ قَوْلُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ عَزِيمًا** بومعنی قرائت ایدوب ذوقلری حاصل
 اولدیکه تحریری قابل دکدر **اعْلَوْا اَلْاَوْدَ شُكْرًا وَ قَبِلْ مِنْ عِبَادِكُمُ الشُّكْرَ** یارانلرینک احوال
 و بعضی لک ترفیلری و کرمی مجلسلری تحریر اولمش واضح اولدی اللهم زد نظم اسمان حمیده
 کند بهر زمینیکه درو یکد و کس یکد و نفس بهر بنشیند والسلام اولا و آخراً *

ایکیوز و تونوز طقوز بنی مکتوب شیخ ابوالمظفر بهان پوری به حمد الف ثانی
 حضرتلرینک روضه منوره سنلک انوار و اسرار و بعضی معاملات بیاننده در که جواب مکتوب
 بعد الحمد والصلوات و ارسال التحیات صحیفه کرامی و اصل و خوشوقت ایلدی چنانکه الله
 سبحانه عافیتله و ظنرینه و صلت و اوقات جمیع اولوب و یاران سرگرم و واردات و کیفیات
 کونا کون و غنون اولور مش مدت مدید حل و لقی ارز و امان عقد دقیقه لر بوسفره حل
 اولوب لکن تفصیلی تحریر و واردات و کیفیاتک شرحی مستطیر او نمایش بهو حال همواره ترفیات
 اوله لر و جمعیت و استقامت ظاهر و باطنی ایله موصوف اوله لر شوق ملاقات و شوق زیارت
 روضه منوره اظهار اولمش فضاوی دخی مشتاقی بیلره و انوار و اسرار روضه صبرک دن

بعضی روزها که بخوابم و بوی
 و فیه و لایق نیست و نیست
 سبک و در یکد و بوی
 مشتاقان بشریت در سلاطین
 بوی و بوی و بوی و بوی
 قد و بلندن عبادتدر

و ذوق خاص می

همواره مستفیض و مستبیر اوله لر بود و بیش دلش اول بقعه مبارک نک برکات و فیوضی
 تحریر ایلک نیجه مکندر که بنم کی قاصر فهم او نلرک فهم و و هندن بید و نند ع ای زخیان مابرون
 در تو خیال کی رسد نخم و لایقند که زمین منده سبز اولش و آب زمزم و کوزه تربیت بولشدر
 لاجرم رشک هند و سکا از مکنه اولشدر و انک ثمرات و نایابی حرمین شریفینک ثمرات و نایابینه
 مائله پیدا ایلشدر انک مجاور و زائر لری بو بر کالندن بهره مند و بو ثرا ندن مستفیض و خرسند
 اولشدر در شهر هنیثا لار بابا النعم نعمهم ولما شق المسکین ما یجوع
 فقیر بر مدددر که ضعیف بدن کرفزار و فروماند کارد در مع هذا اهل طلب اطراف و اکثافدن نهم بلخ
 یکی ریزان و علی قدر الطاقه احوالرینه نگران و مسترشدانک آثار عظیمه نمایان و شعله و اشتراک
 سربلند و افزون و قدم اوله علایقندن خلا و ما سوادن زاده اولق حاصل و رونمون اولور خسته نک
 و کرفزار لری بو بجا صلیک تضییع اولوب و قرعه هجر و دوری انک نامنه ظهور ایلدی چاره ندر نظم
 هر یککه بومراد محبوب بنی از وصل عزادیا خوشتر بنی بومرض و ابتلا کرمی و شوق و ازادی خلقه
 و وسیله عطا در فهم من فهم والسلام اولا و آخراً ایکیوز قرق بنی مکتوب
 محمد مبرک بدیغشی به حافظ محمد صادق احوالی ذکر ایدر بعد الحمد والصلوات و ارسال
 التحیات احوال بهر حال مستوجب حمد ذی الجلالدر المسؤول من الله سبحانه سلامتکم
 واستقامتکم ظاهر و باطناً معلوم شریفانه که حقایق و معارف اکاه اخ اعز شیخ محمد
 صادق خاص صاحب و خلص جابیز ندر بلکه ولادت معنوی طریقیله اولاد میزده داخلدر
 التماسکرایله اول حدوده عازم اولدی میددر که یاران و دوستان صحبت مشایخه مستفیض
 و مستفیض اوله لر والسلام علیکم و علی سائر من اتبع الهدی ایکیوز قرق بنی مکتوب
 حافظ محمد صادق کابلی به اجازت یابنده سؤالک جوابیدر الحمد لله و سلام علی عباده الذین
 اصطفی الله تعالی ابواب ترقیاتی همواره مفتوح ایلیمه بومسکینه مکتوب شریقلری و اصل
 و مطالعه سبیله بخت و سرور حاصل اولدی تلاوت کلمه مجید ایلیمه تعمیر اوقات اولند بنی مند بچ ایک
 اللهم زد کلمه طیبه ناک تکراری تحریر اولمش اندندنی خالی ولیله لر و یاران ایلیمه صحبت ایدره لر
 و توجیهاتی انلردن دریغ ایلیمه لر و بوطر عزمیده استیجالا و ننیبه هر نه محله اولور سه احبابی دعا
 ایلیمه یاد ایدره لر بعضی لره اجازت یابنده ناس کفک ایدر لر دیو تحریر اولمش ناس حقنده سزک
 جوابک دخی بنم سخنزدر بنم بزرگ نما اهل بیتانک صحبتلرند رشده مشاهده ایلد کدی وقتده
 بوقسم اجازتی اشخاص معدوده ایلیمه قیداید و بیا عطا ایدر لر زیرا بوطر یقت طیبه ده بر لرند
 فنا شرطی ایلیمه صحبت ایلک عزلندن بهنزد بر قاج کمسنه بر محله مشغول اولق انلرک نهاده واقع
 اولان شغللریون اولادر زیرا اجتماعده هر برینک فیضی آخره منعکس و نور بوحالت داخل خلقت
 دکدر که انک شرائطی وارد و بوقسم رخصت دخی شریعت اوزره استقامت ایدوب
 و محبت شیوخ اوزره رسوخ ایلیمه مشروطدر والسلام ایکیوز قرق بنی مکتوب
 محمد دوم زاده عالی درجه شیخ سیف الدینه سلطان وقتک احوالی بیان و بعضی معارف عیانت
 ایدر بعد الحمد والصلوات و ارسال التحیات مکتوب مرغوب و اصل و خوشوقت ایلد
 یاد شاه دین پناهک احوال تحریر اولمش واضح اولدی طریقه سلاطینده بونوع امورک ظهور
 عزایب روزگار دندر اللهم زد سالت چونکه کندی صفاتی حق جل شانک بر تو صفاتی بولقد
 تجلی مصفات اولور و بوجلینک کالی بوصفاق و صله ملحق بونوب و کندی بنی که بوکال لایمات ایدی
 خالی محض بولقد و عدم صرف کور مکندر بوزمانده نه ذکر و نه توجه و نه حضور اولور کالانک
 اصاء لحو قدن صکره بامورد دخی اول جناب مقدسه ناند اولور بعده اگر ذکر و اگر توجه و حضور

ص

دخی واقع اولورسه خود بخود در عارف بوهنگامه رخت وجودی صحای عدم کشیده و چله منتسباندن نمی
اولور بو حالت فتای نفسرا یله معتبر در خوش میشد که : نظر : معشوق اگرچه کشت میخانه ما
و زلزله از اولست ویرانه ما کندی مبدأ قیلتی صفت علم بولد قلمی درج اولوب بوصفت مبارک ایل
مناسبتی زیاده بولورم دیو بیور مشمل مطالعه سندن محظوظ اولوب آقا لدیکه رقص ایدم حتی سجان
بوصفت عظیمک برکاتند بهره نام عطا بیوره انه قریب بحیب والسلام ایکیوز قرق و چینی مکتوب
مخدوم زاده صاحب استحقاق سیف الدینه صادر در نامه نائی فرزند کرامی رونما و بهجت افزا اولد
محبا لغز اکامکار خانک مکتوبه فوائد و نصیاح ضروری بی منضم جواب اسرار اولمشدر حتی تعالی
تأثیر بخش ایلیم : نظر : نصیحت کوش کن چنانکه از جان دوستدارند جوانان سعادت مند
بندیدر دافا و السلام : ایکیوز قرق در دخی مکتوب : خنار خان بعض اسرار
کریمه ما عندکرم بقصد بیاننده در حامدا و مصلیا الله تبارک الطاف و عنایا بی شمول انداز و جذبات
قرینه معنوی ایلیم مکرم و ممتاز ایلیم طلب حقه و خدمت و رعایت فقرای بابا الله ده اخبار توفیق
و حسن نشاء مشفقانه لری سماع اولوب بوا مور ایل اشتغال لری مزداد اولق ایچون بی اختیار دعای
ظلم الغیب ایدوب و درجات صورتیه و معنوی لرینک ترقیسته غائبانه توجه اولندی ع از هر چه
میرو و سخن دوست خوشترست سیر و سلوک اهل الله اتم عبارات بوائت کریمه در ما عندکرم
بقصد و ما عند الله باق طالب صادق مادامکه منتسباندن نمی و لیمه و وجود سائر کالاتی که بر تو
کالات حق تعالی در اصله حواله اول جناب قدسه سپارش قیلیم انوار لایزال ایل بقا بولم
نظم کور سرکوی عشق ما کشته شوی شعرا نوده که خوشهای تو منم بر شاهان
کر که در که بو کریمه نک بحار اسرارند غواص اولوب اول کریمه ده واقع اولان ایکی کلمه مانک عمومند
بهره بابا وله اشفاق پناها بزم فرزندم مقامنده اولان شیخ محمد باقر که کالات صورتیه و معنوی ایل
اراسته در انک اشفاقندن تشکر لری تکرار اولمش سبب مسترت فقر و باعشا زیاده دعا اولور
خدمت و رعایت درویشان بابا الله باعث ترقی دارین و سبب کشایش مشکلات منزلین در محصل
و شکل باد : ایکیوز قرق و چینی مکتوب : مخدوم زاده عالی درجه طالب کالات علیه
واصل سرار و معاملات بلند حضرت خواجه محمد نقشبند که عرض ایلدی مکتوبه بعض اسرار حاکم
جوابدر الحمد لله و سلام علی عباده الذین اصطفی کندی حق لرند احساس ایلد کلامی ذواق علیه و
مواجید سینه و شمول عنایات و مواهب و دخی سرار خلعت ایل سرفرازا اولوب و القاب بزرگ ایل
مقلب اولد قلمی و عجایب غیب و دلالت مشاهده اولندی و نزول بیکف ایل ملهم اولوب بعده
بوز ولی حساس لری و دخی لایعین رات و لادین سمعت مفهومی ایل موصوف اولان امور ظهور
ایلدیکی تحریر اولمش واضح و لذات معنوی لایع اولدی بوا سرارک علور بته سیبیه بیان اولنه که
حیطه درک عقل و تصور خیالند بیرون در من لم یلق لم یدر سرک ماده کزده بوا مور قریب
شیلر بوقفیرک دخی معلوم اولور و الغیب عند الله تعالی هر نه که تحریر اولندی ایسه اجمال اوزره
یازوب ظاهر تفصیلی مشافیه به حواله اولمش بلای نوع اوزره اولان امور تحریر راست کلز بلکه
بیانه دخی صغیر همان قضیه ینه تحریر لری کبیر بضیق صدری و لایطلق لسانی و دخی در
حقنده دعا و توجهدن بوقفیر غافل و لیوب سرک شفا کرم مطلوبیدر و بلکه مشهود در و السلام
: ایکیوز قرق و چینی مکتوب : دخی انک عربینه لری اولان اسرار صمد بقدر
الحمد لله و سلام علی عباده الذین اصطفی الهامات عجیبه و التقاب تکریمات سینه ایل ممتاز
و سر بلند اولد قلمی مشتمل اولان رقة شریفه نک مطالعه سی خوشوقت و متلد ذایلدی تحریر
ممکن دکلدر اسرار خلعت و محبت و انکله تحقق که اسرار لازم الاستنار دندر بالا جمال مرقوم ایدم

و بوشهر مبارکک انوار و برکاتی مشاهده و ابواب آسمان و ابواب جنان فتح اولندی معاینه اولمش
واضح اولدی عقل و فکرک درک ایلکده خبره دار و بیانده راه اولدی موری نورانی و تأییدات
نامتناهیدن غیر ایلیم بیلوب و خبر دار اولق ممکن دکلدر بوقفیرک تصدیقنه محتاج دکلدر و مع هذا
تصدیق در تصدیق قدر و دخی کورب تعبیر بی طلب ایلد کلامی واقعه نک تعبیر احتیاجی بوقدر
کمال مناسبت معنوی دن خبر ویر بر مقام رسیده درک اتحاد هویدا و معاملات شرکت پیدا اولمش
و بومعنی ایلیم الهام بیورلشدر و السلام : ایکیوز قرق و چینی مکتوب : دخی انک حصول صحت
بشارتندر ابواب ترقیات همواره مفتوح باد ترقیات معنوی لری باینده کور دکلامی واقعه مبارک
اوله انک استماعه مشتاقم فقیر دعا و توجهدن غافل و لیوب ترقی باطن و استقامت ظاهری سرک
حقزده در بوزره و بعض وقایده صحت و شفا کرم معاینه اولور بومعنی اوزره مطهر اوله ل و الغیب
عند الله سبحانه خاطیر لری جمع ایدوب و صحنه بقین تصور اولنه العاقبة بالعبادته
: ایکیوز قرق و چینی مکتوب : شیخ عبدالاحده بعض اسرار بشارتندر بعد الحمد
و القبولات رقة شریف واصل و مضامین دلکشی دلنشین اولدی شعار رنگین لری ذوقیات
ایلدی بومکتوبک تحریر ثنائی سنده سرک مقام صبا حیت ایلیم مناسبتی و بلکه اندک نصیبکن معلوم
اولدی اول مقام عالینک بعض لوازم سزده مشاهده اولندی و دخی مقطعات قرآنی ایلیم مناسبت
فهم اولندی هر چند بومناسبت نه طریقله اولدی معنی معلوم دکلدر زیر مقطعات معاملات معلومند کایتدر
هر کیمه معامله حاصل اولورسه انک حقنده هر نه ایلیم مناسبتی وار و هر ندن حصه دار در بر لرسه
صادق و الامناسبت نه کونه حاصل اولور بوا بده حیرانم و معاملات ندن عبارت اولدی معنی مسموع
اولما مشدر که حتی آق اثبات و نفی واقع اوله و دخی تلقین طلا بک برام ایلیم اشتراطی و عدم اشتراطی
باینده هیچ حکم اولق نه کندی حقنده و نه غیر ماده سنده ممکن دکلدر یقین اوزره معلوم دکلدر
بوقفیر بوا ایلیم اشتغال لایمک مرضیمیدر و یا غیر مرضیمیدر و ملک حق عز شانه ده بونصرف و دخی
خلق حقنده صرف و قشایشانک زیاده اغزیدر نه کونه در بوطریق ایلیم جکر کباب و دیده پر آیدر
و دخی درج اولمشکه کندی خاصان ندن که خاصان ایچون قرب عظیم اولور و پیشلر بوقفیر سزری
خاصاندن عدا ایدوب و قریب کرم عظیم فهم ایدرم و السلام : ایکیوز قرق و چینی مکتوب
شیخ محمد باقر لا هوری به جواب عربینه در حامدا و مصلیا اما بعد مکتوب شریف رونما و بهجت
افزا اولدی نمازده هویدا اولان کیفیت و اول طرفدن مشاهده طلبا و لنوب و انک اناری کندی
پیدا اولق و دخی نماز و ترده سینه لرندن کرات ایلیم ما ترا میخواستیم دیوا و از استماع
اولندی و واضح اولدی اللهم زد حقا لله سبحانه علی ذلک و علی جمیع نعماته و السلام علیکم
و علی سائر من اتبع الهدی : ایکیوز البقی مکتوب : شیخ محمد فضل اللهک عربینه
احواله جوابدر بعد الحمد و القبولات و اسرار النجیات واقعه روشن و کزیده بی و یارانده
اولان احوال و پسندیدن بی منضم مکتوب مرغوب رسیده و مسترت بخش اولدی حق سبحانه
همواره ترقیات اوزره کالات سابقاندن بهره دار ایلیم یاران طریق دخی ترقیده اولوب و توجیهات
اندرن دریغ ایلیم ل و انلری کندی کالترینه مرایا بیلوب و ترقیلرینه شکر ایدره و دخی تحریر اولمشکه
ماه رمضان مسجدده معنکنا ایدم واقعه ده کورد مکه کویا شب جمعه ایش بر نور ساطع اولوب
روزدن دخی روشن ایلدی و بن شب قدر ظن ایدم دیشلرینک و مبارکدر و شب قدر شب
وصال ایلیم تعبیر اولور انک برکاتی بوندن زیاده دخی نه اوله که خدمت سرور دین و دنیا ایلیم اول کیمه ده
مشرف اولوب و انک نبوت و رسالت شهادت ایلدی بکن صلی الله تعالی علیه و علی آله و سلم
و دخی کندی عنوان رسالت ایلیم کورد کلامی و رسندن معدود اولد قلمی کالات رسالت و نبوت ایلیم

بشارت در منصب رسالت و نبوت و کد در که ختم و المشرق و السلام ای کون الی برین می کنی طریق نوبه و توجیه بیان
 الحمد لله و سلامه علی عباده الذین اصطفی: برادر اعظم الحاج محمد عاشور سلام عاقبت انجای قبول
 اید لر مکذوب محبت امیر لری رسیده و خوشوقت بلدی یار انک اجتماعی تحریک و انشای سبجاته
 دوستانی جمعیت و زره مقیم و راه ترقی کشاده ایلیه طریق توجیه بکا تعلیم اولمندی دیمشدر مخدفا
 توجیه بر امر ظاهر در که بیانه احتیاجی یوقدر کندی قلبته هر نه روشن ایله توجیه اول نور سه
 دل طالبه دخی اول روشن و زره توجیه اول نفق کر کدر و خلقه یار ارانده
 داخل و لوب و کنیدی میانه ده کور میوب و باطن بزکانه متوجه
 اوله لر و تغییر اوقات و نفی وجود بشریتده جائز ایله
 کوشش ایلوب دوستانی دعا ایله یاد
 اید لر و السلام اوله
 و آخره

بخدمت جنابان و شایسته امامت
 مجدداً الفانی خواجده بزرگوار الشیخ احمد فاروق
 حضرت بلربک بجل کرم و طبع سلیم و ملک رحمتی
 الامام الهامی هادی الامام الشیخ الکرم لرحوم خواجده
 محمد مقصود حضرت بلربک بحر انوار معرفت و فاضله
 حاوی مکفی بات قدسی الکلمات کتاب مستطابک
 ترجمه یلیم شدن جلد انشاک طبع و تمثیل معین
 العلماء و الطالبین محاد مرلفق و الاصل الحین
 صحاف الحاج علی رضا افندیک جمیل غیرت
 و حسن اقدام و هم تلو بله مضبعتا طغیر فیاده بیک
 ای کون بتمش بلدی شنبه صفر لیری او اخرتک ختام
 بلدی ولدی قلم کتابه ذلک الجلد لثالث بید
 اضعف الضعفاء و افقر الفقراء مضطه خلقه
 غفر لیه لر اول الدین و لر نظر قریب

وَتُوبَ إِلَيْكَ وَتَوَكَّلْ عَلَيْكَ وَتَنِيَّ حَبْلَكَ الْخَيْرَ كُلَّهُ أَشْكُرُكَ وَلَا
 نَكْفُرُكَ وَنُحَامُكَ وَنُزَكُّكَ مِنْ يَفْجُرُكَ))
 ((اللَّهُمَّ إِنَّا نَعْبُدُكَ وَلَكَ نُصَلِّيُ وَنُحَمِّدُ وَإِلَيْكَ نَسْتَعِيذُ وَنُجْتَ
 نَرْجُو رَحْمَتَكَ وَنُخَشِّي عَذَابَكَ إِنَّ عَذَابَكَ بِالْكَفَّارِ مُلْحِقٌ))

﴿ جَنَازَهُ دُعَائِي ﴾

((اللَّهُمَّ نَبِّتْ أَحْيَانًا عَلَى الْإِسْلَامِ وَأَقْبِضْ أَرْوَاحَ أَمْوَاتِنَا
 عَلَى الْإِيمَانِ وَأَغْفِرْ ذُنُوبَهُمْ وَزِدْ إِحْسَانَهُمْ وَاجْعَلْ لَهُمْ شَافِعًا
 وَمُسْتَقِيمًا يَوْمَ الْقِيَمَةِ رَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ))

نصرتی ایلتی جلد دود

۸ منویات علم حال د

۸ منویات علم حال د

